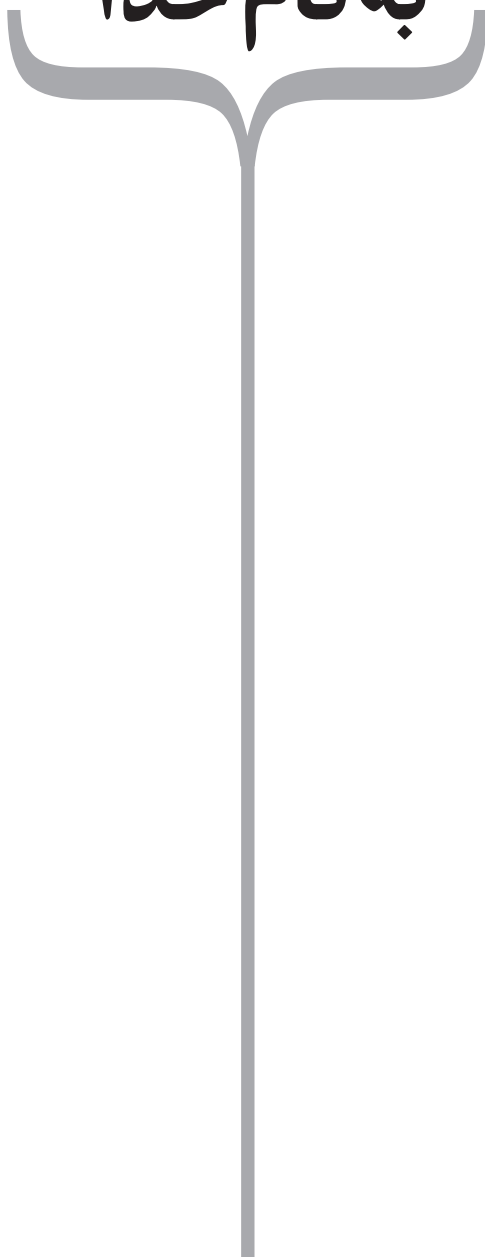


به نام خدا



نامهٔ صدرا: ارج نامهٔ استاد علی صدرايي خويي

به کوشش: مجيد جليسه

چاپ اول: ۱۴۰۵

شمارگان: ۲۰۰

شابک: ۹-۴۲۱-۲۲۰-۶۰۰-۹۷۸

شمارهٔ فروست کتابخانهٔ مجلس: ۵۳۵

شمارهٔ فروست کتابخانهٔ ملی: ۱۶۸۳

(هفدهمین آيين بزرگداشت حاميان نسخ خطي)

© هرگونه استفاده از متن و تصاویر کتاب تنها با اجازه کتبی از ناشر مجاز است.

عنوان و نام پدیدآور:

عنوان و نام پدیدآور: نامهٔ صدرا: ارج نامهٔ استاد علی صدرايي خويي/به کوشش مجيد جليسه؛ [برای] کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، خانهٔ کتاب و ادبیات ایران.

مشخصات نشر:

تهران: مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد، انتشارات، ۱۴۰۵.

مشخصات ظاهري:

۷۴۰ ص.: مصور(رنگي)، نمونه، عکس، نمودار.

فروست:

مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد، انتشارات؛ ۵۳۵.

شابک:

۹-۴۲۱-۲۲۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعيت فهرست‌نویسی:

فیبیا

یادداشت:

به مناسبت هفدهمین آيين گرامیداشت حاميان نسخ خطي.

یادداشت:

کتابنامه.

عنوان ديگر:

ارج نامهٔ استاد علی صدرايي خويي.

موضوع:

صدرايي خويي، علي، ۱۳۴۲- --- یادنامه‌ها

موضوع:

کتابشناسان -- ایران

موضوع:

Bibliographers -- Iran

نسخه‌شناسی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Addresses, essays, lectures -- Iran -- Codicology.

شناسه افزوده:

غلامی جلیسه، مجيد، ۱۳۵۷ -، گردآورنده

شناسهٔ افزوده:

Gholami Jaliseh, Majid

شناسهٔ افزوده:

ایران، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

شناسهٔ افزوده:

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران

شناسهٔ افزوده:

National Library and Archives of I.R. of IRAN

شناسهٔ افزوده:

موسسهٔ خانهٔ کتاب و ادبیات ایران

شناسهٔ افزوده:

آيين بزرگداشت حاميان نسخ خطي (هفدهمین : ۱۴۰۵ : تهران)

رده‌بندی کنگره:

۴ص/۱۰۰۴Z

رده‌بندی دیویی:

۹۲/۱۰۱۰

شمارهٔ کتابشناسی ملی:

۱۰۵۵۴۲۸۰

نامہٴ صدرا

ارج نامہٴ استاد علی صدرايي خوئي

مجيد جليسه

ارج نامه استاد علی صدرايي خويي



فهرست مطالب

مقدمه / مجید جلیسه	۱
سالشمار احوال و آثار: نگاهی گذرا به زندگی و نگاشته‌های استاد علی صدرايي خويي	۷
شرح حال و آثار: نگاهی اجمالی به زندگی و نگاشته‌های استاد علی صدرايي خويي	۱۳
شرح حال و آثار استاد علی صدرايي خويي / مجید جلیسه	۱۵
کتابشناسی تألیفات و تصحیحات استاد علی صدرايي خويي	۵۷
نامه‌ها، اجازات و تقدیم‌های استاد علی صدرايي خويي	۶۹
مقالات: درباره‌ی استاد علی صدرايي خويي و آثار او	۷۹
گفتگو با استاد مهدی مهریزی / مجید جلیسه	۸۱
نقد و بررسی روش شناختی فهرست‌نگاری استاد علی صدرايي خويي در فهرست‌های نسخه‌های خطی / پریسا کرم‌رضایی	۹۵
حق صحبت: گزارشی از میراث و فهرستگان / مهدی سلیمانی آشتیانی	۱۴۵
رادمرد اخلاق و پژوهش / وحید علومی یزدی	۱۶۹
گزیده‌ای از نکات مهارتی-کاربردی از کارنامه علمی و پژوهشی استاد علی صدرايي خويي / ابوالفضل مرادی (رستا)	۱۷۷
پژوهشگری پویا و روزآمد: علی صدرايي خويي به روایت خوی نگار / ابراهیم اصلانی	۱۹۵
حجة الاسلام علی استاد علی صدرايي خويي؛ از مدرسه نمازی تا پایگاه بلند دانش / شهریار حسن‌زاد ۱۹۹	۱۹۹
مروری مستند بر کارگاه‌های آموزشی علی صدرايي خويي در حوزه نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون / حمیده روزبهانی	۲۰۳
آینه دار اخلاص و انضباط؛ نمودهای یک زندگی علمی متخلق به اخلاق / حجت ذبیحی فر خویی	۲۱۹
نقش استاد علی صدرايي خويي در احیاء آثار علامه آیت‌الله سیدعبداللطیف حسینی قرشی کوه‌کمری / علی صادق‌زاده وایقان	۲۲۳
عالم عامل / سید طه مرقاتی خویی	۲۴۵
فرزند خوی: صدرای فضیلت و حکمت / حسین شرفخانلو	۲۴۹

- ۲۵۳ **مقالات: اهدائی به استاد علی صدرایی خویی**
- ۲۵۵ اندر فواید خواندن فهارس نسخ خطی / رسول جعفریان
- ۲۶۵ طلوع و غروب ماهنامهٔ گنجینه (برگزیدهٔ متون) / سیدرضا باقریان موحد
- ۲۸۱ واقفین و اهداکنندگان کتاب به کتابخانهٔ مسجد اعظم / اسماعیل راهنورد ثانی
- ۳۰۱ نامه‌ای از مرحوم حاج ملاعبدالله بیدگلی به مرحوم آقامحمد بیدآبادی / عبدالله موحدی محب
- ۳۰۵ وظایف یک فهرست‌نگار از منظر استاد حائری / ابوالفضل حافظیان بابلی
- ۳۱۱ معرفی کتاب «دربارهٔ نسخه‌های خطی مسجد اعظم قم» / کاظم استادی
- ۳۳۵ محمدرضا اصفهانی خاتون‌آبادی / عبدالله امینی پور
- ۳۵۳ تجلی اخلاق صدرایی در فهرست‌نگاری و تحقیق / اکبر ایرانی قمی
- ۳۵۹ شعری قدیم در اصالت هنرهای اکتسابی / جواد بشری
- ۳۶۵ کتاب چاپ سنگی فرهنگ خدایپرستی / علی بوذری
- پژوهشی در زندگی نامه و آثار محمدباقر بن محمدجعفر سیرجانی کرمانی (لسان العلماء) / امیرحسین دهقانی انارستانی
- ۳۷۹ دو رساله در شرح «لک یا إلهی وحدانیة العَدَد» از ملافضل‌الله شریف کاشانی (۱۰۳۳ - ۱۱۱۳ هـ) و برادرزاده‌اش ملاعبدالواسع کاشانی (د: ۱۱۱۳ هـ.ق) / وحید شوندی
- ۳۹۳ بازخوانی یک وقف‌نامه با پیش‌درآمد، براءت استهلال / صادق حضرتی آشتیانی
- ۴۰۷ دعایی منسوب به امام سجاد علیه السلام با ترجمهٔ فارسی ابوالحسن کفرانی سال ۹۸۷ ق / عبدالحسین طالع
- ۴۱۱ از آشتیان تا صدر دیوان روایت زندگی، خدمات و آثار میرزا هدایت‌الله وزیردفتر آشتیانی پدر دکتر محمد مصدق / اسدالله عبدلی آشتیانی
- ۴۲۱ شاهکارهای هنری سحرانگیز از قرن پنجم هجری / سیدمحمدرضا فاضل هاشمی
- ۴۴۳ دستخط علماء و مشاهیر سدهٔ یازدهم هجری در جُنگ محمدمقیم کتابدار / حمیدرضا قلیچ‌خانی
- ۴۷۹ از شاهنامه تا جارجنامه: انگلستان و روایت فتح هند / قهرمان سلیمانی
- ۴۹۳ معرفی نسخهٔ قطاعی قصیدهٔ برده به خط احمد ابن طغایی معزی متعلق به سال ۷۷۳ هـ.ق. / دلآرام
- ۵۱۵ کردار طهران
- ۵۲۵ کرونولوژی فهرست‌نگاری نسخ خطی عربی در فدراسیون روسیه (۱۸۴۶-۲۰۱۴ م) / حسین متقی
- ۵۵۳ ارزش و ارجمندی نسخه‌های خطی ادبیات فارسی / حسین مسرت
- تحلیل و بررسی نسخهٔ خطی منحصر به فرد با عنوان «فضیلت شجاعت علی بن ابی طالب علیه السلام و جنگ نمودن او با لشکر دیوان و شیران» در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم / بنت‌الهدی موحدی محب و ابوالفضل مرادی (رستا)
- ۵۵۷

- نشانی از خاستگاه درویش عبدالمجید طالقانی / هومن یوسفدهی ۵۶۹
- الخلاف بین الامامین الشافعی و ابی حنیفه (نسخه‌ای نفیس از خزانه غریبه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) / محمدکاظم رحمتی ۵۸۷
- کارنامه علوم و فنون مخطوطات در ایران: نظری به مجموعه مزدک‌نامه / مصطفی مطبوعه‌چی اصفهانی ۵۹۵
- میراث کهن اباضیه در سایه تهدید: مروری بر وضعیت حفاظت از نسخه‌های خطی اباضی از مغرب تا عُمان / محمود طیار مراغی ۶۱۵
- دیدار خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه محمد کججانی در آذربایجان به روایت شیخ ابوبکر قلندر رومی در قلندرنامه / اسماعیل عبادولین و فتح‌الله ذوقی ۶۲۳
- اجازات صاحب جواهر / رحیم قاسمی ۶۳۲
- چهل قطره نور: بازسازی کتاب الأربعین فی فضائل الزهراء علیها السلام از ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن نیشابوری (م ۴۷۰ق) / علی رضا اباذری ۶۸۱
- بازخوانی سند آب یزد: مطالعه موردی فرمان سردار جنگ در خصوص آب اهرستان / معصومه محمدی ۷۰۷
- دشتکی واله شهبازی منشادی ۷۰۷
- المذکرات التي كانت مكتوبة على نسخة قديمة - مفقودة الآن - لكتاب مقتضب الأثر في النص على عدد الأئمة الاثني عشر: للشيخ أحمد بن محمد، ابن عتاش الجوهري (ت ۴۰۱ هـ) / حسين الوائلي ۷۱۳
- اسناد آستان شمس تبریزی و یادکردی از استاد علی صدرایی خویی / سیدحسین حسن‌زاده ۷۱۷
- اولین کتابخانه و اولین کتابفروشی خوی / مجید جلیسه ۷۲۳



عکاس: مسعود شکر نیا

مقدمه

مجید جلیسه

قم مسقط الرأس من است، ولی به جهت شغل پدر دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را در گوشه گوشه ایران گذرانده‌ام. از همان کودکی حداقل سالی یک بار برای دیدن اقوام به قم می‌آمدیم. کمی که بزرگتر شده و دل در گرو کتاب و کتاب‌خوانی بردم، بعد از هر بار رفت و آمد به قم اولین چیزی که در مقام مقایسه بین شهر قم و اصفهان - که دوران نوجوانی و جوانی‌ام در آن سپری شده - برایم پیش می‌آمد، فضای پرنشاط کتاب و کتاب‌خوانی در قم بود.

از همان دوره نوجوانی تقریباً هر جمعه، به جمعه بازار کتاب اصفهان در پارک هشت بهشت می‌رفتم و در طول هفته هم عموماً پاتوقم کتابفروشی‌های جدید و قدیم این شهر در خیابان‌های سپه، چهارباغ و آمادگاه بود. اما کتابفروشی‌های این شهر آن‌گونه که باید سیرایم نمی‌کردند و کمتر پیش می‌آمد که گمشده خود را در این میان پیدا کنم. عمده کتابفروشی‌های اصفهان در آن روزگار کتاب دانشگاهی، درسی و کنکور می‌فروختند. مجموعه بزرگ کتابفروشی‌های آمادگاه که همین بود. به جز کتابفروشی ثقفی در خیابان سپه و یا کتابفروشی فرهنگسرای اصفهان آقای سپاهانی که عمرش دراز باد، کمتر کتابفروشی را می‌یافتم که یکی دو قفسه در حوزه‌های مورد علاقه من داشته باشد. قدیمی‌فروشان هم کم بودند. تنها یک کتابفروشی به نام نوبهار در چهارباغ پایین جنب کوچه رشتی‌ها بود که مجموعه قابل توجهی از کتاب‌های چاپ سنگی و سربی منتشره در دوره قاجار و پهلوی را در خود داشت. مؤسس این کتابفروشی مرحوم عبدالرزاق کتابچی بود که در سال ۱۳۷۱ فوت کرده بود و در آن زمان که من به این کتابفروشی رفت و آمد می‌کردم، پسرش عهده‌دار

ادارهٔ آنجا بود، که عمدهٔ تمرکزش بر فروش انگشتر و عطر بود.

تنها کتابخانه‌ای که در آن روزگار محل رفت و آمد من بود کتابخانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام در خیابان احمدآباد و چهارراه شکرشکن بود. این کتابخانه بعد از انقلاب توسط آیت‌الله سیدکمال فقیه ایمانی (۱۳۹۹-۱۳۰۸) تأسیس شده است. فضای کلی کتابخانه خوب بود اما از حیث منابع آن‌گونه که باید چنگی به دل نمی‌زد. دیگر کتابخانهٔ عمومی در آن روزگار کتابخانهٔ ابن‌مسکویه بود. این کتابخانه در اصل همان کتابخانهٔ عمومی اصفهان مشهور به کتابخانهٔ فرهنگ بود که از سال ۱۳۷۷ کتاب‌های خطی این کتابخانه و البته برخی دیگر از منابعش همچون روزنامه‌ها و مجلات به کتابخانهٔ تازه‌بنیاد ابن‌مسکویه منتقل می‌گردد. محل این کتابخانه در چهارباغ خواجو و در نزدیکی پل خواجو بود که فاصلهٔ زیادی نسبت به من داشت و رفت و آمد به آن برای من سخت بود.^۱

کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر بازار هم که محل تحصیل من بود به جهت بازسازی و مرمت مدرسه تقریباً تعطیل بود و با وجود آنکه تعداد قابل توجهی از منابع خطی و چاپ سنگی در این کتابخانه وجود داشت^۲ اما عملاً دسترسی به آنها فراهم نبود و هر بار سراغش را از مدیر مدرسه آقای سیدجواد روحانی می‌گرفتم، وعدهٔ گشایش کتابخانهٔ جدید این مدرسه را می‌داد که به عمر سکونت من در این مدرسه قد نداد و دست آخر هم بعد از مهاجرت من به قم بود که به افتتاح و بهره‌برداری رسید. از نظر من و برای من، قم از جهت فضای کتاب و کتاب‌خوانی با فاصلهٔ بسیار از اصفهان آن روزگار پرونق‌تر و جذاب‌تر بود. جدای آنکه نزدیکی قم به تهران خود مزیتی بود که دسترسی به کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های پایتخت را نیز تسهیل می‌نمود.

۱. اولین بار مرحوم تقی دانش‌پژوه فهرستی اجمالی از نسخه‌های خطی این کتابخانه را با مشخصات زیر منتشر می‌نماید: «کتابخانهٔ شهرداری اصفهان»، محمدتقی دانش‌پژوه، نشریهٔ نسخه‌های خطی، دفتر ۴، ۱۳۴۴، صص ۴۷۰-۴۷۲ و دفتر ۵، ۱۳۴۶، صص ۳۰۸-۳۱۰.

دربارهٔ این کتابخانه نگاه کنید به: «یادداشتی بر گنجینهٔ نسخ خطی کتابخانهٔ ابن‌مسکویه در اصفهان»، محمدعلی هدایت، پیام بهارستان، شمارهٔ ۳۷، تیر ۱۳۸۳، ص ۱۱.

همچنین فهرستی در معرفی نسخه‌های خطی این کتابخانه با این مشخصات به چاپ رسیده است: فهرست نسخه‌های خطی صارم‌الدوله (اهدایی به کتابخانهٔ فرهنگ)، محمدعلی هدایت، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸۷.

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ابن‌مسکویه (بخش فهرست نشده) به ضمیمهٔ دفتر ثبت کتابخانهٔ ابن‌مسکویه نگارش مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سیدمصطفی حسینی، محمدعلی هدایت، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۲۸۸، ص، وزیری، ۱۳۸۹.

۲. مدرسهٔ صدر بازار از مدارس شاخص حوزهٔ اصفهان است که به همت امین‌الدوله حاجی محمدحسینخان نظام‌الدوله صدراعظم ایران بین سال‌های ۱۲۲۰ الی ۱۲۳۹ ق بنیان نهاده می‌شود. در سال ۱۳۶۴ بنای کتابخانهٔ عظیمی در جنب این مدرسه پایه‌ریزی می‌گردد که اتمام ساخت و ساز آن تا سال ۱۳۷۴ به طول می‌انجامد و در نهایت تجهیز و افتتاح آن نیز با تأخیر در اوایل دههٔ هشتاد صورت می‌گیرد. خوشبختانه فهرست نسخه‌های خطی این مدرسه توسط دوست فاضلم حجة الاسلام والمسلمین سیدجعفر اشکوری با مشخصات زیر چاپ و انتشار یافته است:

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر، سیدجعفر اشکوری، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۳، جلد، ۱۳۸۵-۱۳۸۴.

همین موضوع انگیزه‌ای بود که برنامه مهاجرت به قم را در ذهنم پیروانم و هر چند با ازدواج بود که پایم به قم کشیده شد، اما علت العلل این مهاجرت کتاب بود.

این روزها من از قم با نام شهر هزار کتابخانه یاد می‌کنم. نه اینکه شمارشی از کتابخانه‌های این شهر در دسترس باشد، خیر! اما در قم آن قدر کتابخانه سراغ دارم که از شماره بیرون است. جدای از کتابخانه‌های عمومی، حوزوی، دانشگاهی، مؤسسه‌ای و ... صدها کتابخانه شخصی در این شهر وجود دارد که برخی از آن‌ها به تنهایی ظرفیت تبدیل شدن به کتابخانه‌ای بزرگ و مستقل را دارند. این جایگاه و فضا را مرهون تأسیس حوزه علمی قم و توسعه آن بعد از انقلاب ۵۷ هستیم. منهای کتابخانه حرم حضرت معصومه (علیها السلام) که سابقه دیرینی دارد، نهضت کتابخانه‌سازی در قم با افتتاح کتابخانه مدرسه فیضیه آغاز می‌گردد.^۱ کمی بعدتر کتابخانه مدرسه حجتیه^۲، کتابخانه مسجد اعظم^۳، کتابخانه دارالتبلیغ^۴ و کتابخانه موقوفه آیت الله العظمی مرعشی^۵ هم در قم افتتاح می‌شوند.

کمتر از دو دهه بعد از تأسیس حوزه علمی قم فضای درس و بحث حوزوی آن قدر در این شهر توسعه و جذابیت پیدا می‌کند که حتی فردی مانند محمد رضانی صاحب انتشارات کلاله خاور هم تصمیم می‌گیرد خانه و زندگی و کسب و کارش در تهران را رها کرده و کتابخانه شخصی بزرگ خود را از تهران به این شهر منتقل نماید. رضانی در این خصوص به مهدی آذر یزدی اینچنین

۱. این کتابخانه در سال ۱۳۰۹ش به وسیله آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی (رحمته الله علیه) در محل مدرسه فیضیه تأسیس می‌گردد. جهت اطلاع بیشتر درباره این کتابخانه رجوع کنید به: «کتابخانه آیت الله حائری (رحمته الله علیه)، کتابخانه مدرسه فیضیه، حسن رجبیان، (سال سی: مقالات سی امین سال تأسیس کتابخانه تاریخ)، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات ادبیات، ۱۴۰۴، صص ۴۱۹-۴۳۵.

۲. این کتابخانه در سال ۱۳۲۶ش توسط آیت الله سید محمد حجت کوه‌کمری (رحمته الله علیه) (۱۳۷۲-۱۳۱۰ق) در محل مدرسه حجتیه تأسیس می‌گردد. کتابخانه‌ای که تا به امروز نیز برقرار و با عنوان «کتابخانه مجتمع آموزش عالی فقه» شناخته می‌شود.

۳. این کتابخانه در سال ۱۳۳۸ش توسط آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (رحمته الله علیه) (۱۳۸۰-۱۲۹۲ق) در ضلع غربی مسجد اعظم قم دستور به تأسیسش صادر و در نهایت در ۲۵ فروردین سال ۱۳۴۰ش به صورت رسمی افتتاح می‌گردد. جهت اطلاع بیشتر درباره این کتابخانه رجوع کنید به: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی در یک نگاه، اسماعیل رهنورد، قم، تولید و پخش کتاب ارزشمند، ۱۳۹۵.

۴. این کتابخانه در سال ۱۳۴۸ش توسط آیت الله سید محمد کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) افتتاح می‌گردد. این کتابخانه در حال حاضر با عنوان «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» فعال است. جهت اطلاع بیشتر درباره این کتابخانه رجوع کنید به: «سرگذشت کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی»، ابوالفضل عرب‌زاده، صدسالگی حوزه قم: مجموعه مقالات به مناسبت صدساله شدن حوزه علمی قم، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر موعود، ۱۴۰۱، صص ۷۵۱-۷۲۵. و «کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی»، ابوالفضل عرب‌زاده، سال سی: مجموعه مقالات سی امین سال تأسیس کتابخانه تخصصی اسلام و ایران در مهرماه ۱۳۷۴خورشیدی، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات اربیات، ۱۴۰۴، صص ۵۷۸-۵۶۳.

۵. این کتابخانه در سال ۱۳۵۳ش توسط آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۶۹-۱۲۷۶) رسماً بنیان نهاده می‌شود. جهت اطلاع بیشتر درباره این کتابخانه رجوع کنید به: گنج و گنجینه در بررسی و معرفی کتابخانه عمومی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، علی اکبر خانمحمدی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، دفتر روابط عمومی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، شهریور ۱۳۶۰.

می‌گوید: «می‌خواهم بچه‌ها را به ثمر برسانم و کتابفروشی اینجا را جمع کنم و بروم قم یک خانهٔ بزرگ جادار بخرم و کتابخانه را که در میان کتابخانه‌های شخصی و خصوصی در تهران نظیر ندارد به قم منتقل کنم. در تهران همکار اهل معنی کم است، در قم طلاب علوم دینی فراوانند که کار کتاب را دوست می‌دارند و توقع زیادی هم ندارند...»^۱

بعد از انقلاب ۵۷ و با رشد فراوان مدارس علمیه، مؤسسات دینی و بیوت مراجع در شهر قم نه تنها کتابخانه‌های پیشین توسعه پیدا نمودند، بلکه شاهد ظهور کتابخانه‌های جدید دیگری نیز هستیم. سرآغاز راه‌اندازی این کتابخانه‌ها را می‌توان در افتتاح و راه‌اندازی کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی گلپایگانی دانست^۲ و بعد از این کتابخانه است که طی دههٔ هفتاد و بعد از آن هر ساله شاهد افتتاح چندین کتابخانهٔ جدید، بزرگ و اثرگذار در شهر قم بوده و هستیم.

بسیاری از این کتابخانه‌ها عموماً وابسته به یکی از مؤسسات فرهنگی و دینی دولتی یا شبه دولتی و یا بیوت مراجع دینی هستند. در این میان با ظهور طیفی از دانشگاه‌ها، کتابخانه‌های دانشگاهی متعددی نیز برای استفادهٔ دانشجویان و اساتید شکل می‌گیرد. همچنین در دههٔ هفتاد مجموعه‌ای از کتابخانه‌های تخصصی مستقل با حمایت حجة الاسلام والمسلمین سیدجواد شهرستانی شکل می‌گیرد که از آنها به عنوان کتابخانه‌های وابسته به دفتر آیت‌الله سیستمی یاد می‌شود.^۳

استاد علی صدرایی خویی به عنوان سرسلسه‌چنان نسل جدید فهرست‌نگاران و بسیاری از فهرست‌نگاران جوان دیگر، در همین فضا و با وجود همین امکانات است که شروع به بالیدن گرفته و رشد می‌نمایند.^۴

از جملهٔ مهمترین کتابخانه‌هایی که در دههٔ هفتاد در شهر قم تأسیس می‌گردد، کتابخانهٔ تخصصی حدیث وابسته به مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در قم است، که فعالیت خود را از سال ۱۳۷۴ آغاز می‌کند. در آن روزگاری که پایم به قم باز شده بود، بیش از هر جایی به این کتابخانه می‌رفتم، محل سابق آن در ساختمان مؤسسهٔ فرهنگی دارالحدیث در ابتدای خیابان ۱۹ دی یا

۱. محمد رضائی (مشاهیر کتابشناسی معاصر ایران)، سیدفرید قاسمی، تهران، مؤسسهٔ خانهٔ کتاب، ۱۳۹۳.

۲. این کتابخانه در سال ۱۳۷۱ ش توسط آیت‌الله العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸) رسماً افتتاح می‌گردد. جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ این کتابخانه رجوع کنید به: کتابخانه در تاریخ و تاریخ کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته، ابوالفضل عربزاده، قم، مؤلف، [۱۳۹۳]

۳. جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ این مجموعهٔ کتابخانه‌ها رجوع کنید به: فرهنگ یاران: گفتگو با مدیران کتابخانه‌های تخصصی قم، اسماعیل راهنورد ثانی، قم، انتشارات انصاریان، ۳۸۶ ص، وزیری، ۱۴۰۴.

۴. اگر بخواهم فهرستی حتی اجمالی از فعالیت‌های میراثی پیرامون نسخه‌های خطی در شهر قم و توسط فهرست‌نگاران، نسخه‌پژوهان و مصححان قمی ارائه دهم از یک جلد کتاب پرفصله فراتر خواهد شد اما در خصوص نسل جدید فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی مطالعهٔ این کتاب ارزشمند را توصیه می‌کنم:

گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی، اسماعیل راهنورد ثانی؛ طبعهٔ حاج باقریان، قم، انتشارات انصاریان، ۸۶۲ ص، وزیری، ۱۴۰۳.

همان بهروز سابق یا باجک معروف در کوچه شماره ۱۰ بود.^۱ کتابخانه‌ای با مجموعه‌ای عظیم از منابع عربی و فارسی که مهمترین ویژگی آن دسترسی قفسه‌باز به کتابها بود. جدای از به روز بودن منابع این کتابخانه، روی خوش حجة الاسلام والمسلمین مهدی هوشمند و همکارانش و صدا البته گشت و گذار در میان قفسه‌ها از جمله دلایلی بود که کششی قابل توجه برای مراجعه هر روزه به این کتابخانه در من ایجاد کرده بود. در اواخر دهه هفتاد که مشغول به نگارش مقاله‌ای درباره احمد بن محمد میدانی نیشابوری ادیب و نحوی معروف نیشابوری در قرن ششم هجری بودم^۲ این کتابخانه برای من در حکم اقیانوس بود.

در همین کتابخانه برای اولین بار با استاد علی صدرایی خوبی آشنا شدم. در آن روزگار ایشان در مؤسسه دارالحدیث مشغول تدوین فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث و انتشار مجموعه میراث حدیث شیعه بود. خوب به یاد دارم که در اولین دیدار، ایشان با چه آغوش باز و لب خندانی با من به گفتگو نشستند و چقدر زود صمیمی گشته و چتر محبت و مهربانی خود را بر سرم گستراند. این از خصیصه‌های همیشگی این استاد بزرگوار بوده و هست.

بعد از این دیدار هر بار که به کتابخانه دارالحدیث می‌رفتم و فرصتی می‌یافتم در محضرشان حاضر و از نقطه نظرات و تجربیات ارزشمندشان استفاده می‌کردم. اتاق ایشان در طبقه دوم این ساختمان و تقریباً پشت به پشت کتابخانه قرار داشت، اتاقی کوچک اما محفلی گرم و صمیمی که محلی برای آشنایی با دیگر دوستان بزرگوار نسخه‌پژوه در این شهر بود. از پیش همین نشست و برخاست‌ها بود که با ارشادهای استاد صدرایی خوبی تشویق به نگارش مقالات و یا تصحیح رساله‌هایی در حوزه حدیث گشتم. هرچند در اصفهان و پیش از آمدن به قم بود که به حوزه میراث کهن علاقه‌مند شده و در این مسیر افتاده بودم، اما بی شک همنشینی با ایشان من را در مسیر حرفه‌ای این موضوع قرار داد. همین موضوع، محبت استاد، دانش و فضل ایشان و از همه مهمتر اخلاق حسنه و برخورد صمیمی‌شان موجب ارادتی عمیق و خالصانه به ایشان گشت که تا امروز نیز ادامه دارد.

در یکی از روزهای شهریور دوست پژوهنده عزیز جناب دکتر بهروز ایمانی طی تماسی با بنده خبر بزرگداشت مقام استاد صدرایی خوبی را در هفدهمین آیین حامیان نسخ خطی دادند و موضوع تدوین مجموعه مقالاتی برای ارج‌نامه‌ای را طرح و مسئولیت این مهم را بر دوش بنده نهادند. اما در چه سالی، سال ادبار!

گردآوری این مجموعه مقالات درست زمانی آغاز شد که تازه یک ماهی بود از شوک جنگ دوازده روزه خلاص و درگیر بی‌برقی و بی‌آبی بودیم و با قضای آمده همه تدبیرها خطا بود. با تشکیل یک گروه در واتس‌آپ و اضافه کردن دوستان، دوستاناران، شاگردان و پژوهشگران حوزه میراث

۱. این مؤسسه و کتابخانه بعدها در دهه هشتاد به ساختمان معظم و جدیدی در شهرک جهاد واقع در کمربندی قم - کاشان (اتوبان امام علی علیه السلام) منتقل می‌گردد.

۲. ماحصل این جستجوها تبدیل به مقاله‌ای با این مشخصات گردید:

«امام میدانی»، مجید غلامی جلیسه، کیهان فرهنگی، شماره ۱۹۹، اردیبهشت ۱۳۸۲، صص ۵۳-۵۷.

مکتوب فراخوانی برای جمع‌آوری مقالات اعلام شد و حسب اخلاق حسنه و جایگاه علمی شایستهٔ استاد صدرایی خویی، خیلی زود مقالات گوناگونی برای درج در این ارج‌نامه از اطراف و اکناف ایران رسیدن گرفت. اما وقت کم بود! مطابق قرار با برگزاکندگان حامیان نسخ خطی قرار بر این بود که نهایتاً تا پایان دی ماه این مجموعه صفحه‌آرایی و برای چاپ به دبیرخانهٔ همایش سپرده شود، اما «تا زمستان بساط گستر شد/ شد زمین و زمان به دیگر سان»^۱ به قول جوینی «اوزار جنگ هایش تر شد و بحر حرب مایج تر گشت و نکباء فتنه بر زمین و زمانه انگيخته تر شد»^۲ قطعی اینترنت و عدم دست‌پیدا کردن به مقالات و تصاویری که حالا در ایمیل و واتس‌آپ و تلگرام من محبوس گردیده و هیچ امکانی برای دسترسی به آنها نداشتم یک طرف و ناراحتی، اندوه و نگرانی و ... از اتفاقات جاریه ایران از سویی دیگر پایان رساندن این کار را برای من بسیار سخت می‌نمود.

چرا نگرید چشم و چرا ننالد تن کزین برفت نشاط و از آن برفت وسن
چنان بگریم کم دشمنان بیخشانند چو یادم آید از دوستان و اهل وطن
سحر شوم زغم و پیرهن بتن بدرم زبهر آنکه نشان تنست پیراهن
ز رنج و شعف بدان جایگه رسید تنم که راست ناید اگر در خطاب گویم من^۳
در پایان لازم می‌دانم از همگی دوستانی که با بزرگواری و محبت نسبت به ارسال مقاله برای این ارج‌نامه قبول زحمت نمودند، بالاخص از دوستان بزرگووارم جناب دکتر مهدی سلیمانی آشتیانی و جناب دکتر صادق زاده وایقان که هم با ارسال مقاله و هم با تشویق دیگر دوستان به نگارش مقاله و پی‌گیری از آنها سهم بیشتری در هرچه پربارتر شدن این ارج‌نامه داشتند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. از رئیس سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران جناب دکتر غلامرضا امیرخانی و همچنین جناب دکتر مسعود معینی‌پور رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی که اهتمام به استمرار سنت حسنهٔ حامیان نسخ خطی نمودند نیز سپاسگزارم. همچنین مدیر اجرایی همایش آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی دوست فرهیخته جناب دکتر هومن یوسفدهی و دوست پژوهشگرم جناب دکتر بهروز ایمانی برای سفارش و پیگیری امور این ارج‌نامه کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از صبوری و بزرگواری استادم جناب آقای علی صدرایی خویی برای راهنمای‌ها، همراهی‌ها و بزرگواری‌های ایشان در تدوین این ارج‌نامه ممنونم و برای ایشان طول عمر همراه با سلامت، عزت و برکت خواستارم.

قم - جمعه ۱۰ بهمن ۱۴۰۴

۱. دیوان قطران تبریزی، به تصحیح محمد نخجوانی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۲، ص ۲۵۴.

۲. تاریخ جهانگشای، علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعهٔ بریل، ۱۹۱۱م، ۱۰۰/۱.

۳. دیوان اشعار مسعود سعد، مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴، ص ۶۰۶.



سالشمار احوال و آثار

نگاهی به زندگی و نگاشته‌های استاد علی صدرايي خويي

۲ مرداد ۱۳۴۳ تولد در شهر خوی }

۸ مهر ۱۳۴۹ آغاز تحصیل در مقطع ابتدایی در مدرسه فردوسی در محله شهانت خوی }

مهر ۱۳۵۱ انتقال به مدرسه ابتدایی شاهپور در محله امامزاده خوی }

مهر ۱۳۵۳ تحصیل در مقطع راهنمایی در مدرسه راشدی واقع در محله امامزاده خوی }

مهر ۱۳۵۶ تحصیل در مقطع دبیرستان در دبیرستان سنائی واقع در بخش مرکزی خوی }

ورود اولیه به حوزه علمی خوی (مدرسه نمازی)	۱۳۵۸
دریافت مدرک دیپلم در رشته خدمات بازرگانی از دبیرستان سنائی خوی	۱۳۶۰
اعزام به جبهه جنگ	۱۳۶۰
ورود به حوزه علمی خوی (مدرسه نمازی)	۱۳۶۲
آشنایی با نسخه‌های خطی و شروع به فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی مدرسه نمازی	۱۳۶۲
ورود به حوزه علمی قم (مدرسه امام محمدباقر علیه السلام)	۱۳۶۳
ازدواج	۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸
تحصیل در سطح خارج فقه و اصول حوزه	۱۳۷۲
انتشار اولین کتاب به نام سیمای خوی	۱۳۷۳
انتشار اولین مقاله و رساله تصحیحی (رساله آداب مطالعه)	۱۳۷۳
مسافرت با مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبایی به خوی برای دیدن نسخه‌های خطی مدرسه نمازی	تابستان ۱۳۷۳
انتشار اولین فهرست نسخه‌های خطی (فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی)	۱۳۷۶

شروع به کار پروژه فهرست نویسی نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۶
آغاز همکاری با مؤسسه دارالحدیث قم	۱۳۷۶
انتشار اولین جلد از مجموعه میراث حدیث شیعه	۱۳۷۶
اولین پروژه فهرست نگاری کتاب های چاپ سنگی در کتابخانه حرم حضرت معصومه علیها السلام	۱۳۷۶
انتشار اولین جلد از مجموعه فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه	۱۳۸۱
سفر به ترکمنستان و فهرست نویسی نسخه های خطی انستیتو نسخه های خطی	۱۳۸۱
سفر به هند	مهر ۱۳۸۲
برگزیده شدن فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی در بیست و هشتمین دوره جایزه کتاب سال ایران	۱۳۸۹
شروع به کار پروژه فهرست نویسی کتاب های چاپ سنگی کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی	۱۳۹۰
انتشار اولین مجلد از مجموعه میراث مشترک ایران و هند	۱۳۹۱





شرح احوال و آثار

نگاهی اجمالی به زندگی و نگاشته‌های استاد علی صدرایی خویی

شرح احوال و آثار استاد علی صدرایی خویی

مجید جلیسه

تولد و تحصیل

من در تاریخ دوم مرداد سال ۱۳۴۲ در شهرستان خوی واقع در استان آذربایجان غربی به دنیا آمدم. از آنجایی که پدرم بسیار علاقه‌مند بود که من درس خوانده و باسواد شوم، شناسنامه من را یک سال جلوتر می‌گیرد. در آن زمان فقط برای مدرسه رفتن شناسنامه می‌گرفتند. یعنی زمانی که پدرم قصد می‌کند من را در مدرسه ثبت نام کند، برای گرفتن شناسنامه اقدام کرده و تاریخ صدور شناسنامه من را یک سال جلوتر می‌گیرد. یعنی در اصل من متولد سال ۱۳۴۳ هستم.

پدرم

نام پدرم جلیل و نام پدر ایشان غلام‌علی و مادرش ربابه نام داشت. ایشان در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به دنیا آمده و تحصیلات رسمی نداشت و به کارگری مشغول بود. از آنجایی که انسانی متشّرع و پایبند به احکام دین بود، در میان اهالی محل به ملاً جلیل و مشهدی جلیل معروف بود و حتی برخی مش ملاً صدایش می‌کردند. جد اعلای من نامش موسی و ساکن شبستر و دهستان گونی^۱ بود. ایشان چون فرزند کوچک خانواده بود، بعد از فوت پدرش که از خوانین آن منطقه بود، چون ارثیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد به خوی مهاجرت می‌کند. برای همین نام خانوادگی من تا سال‌ها موسی‌اوغلی بود که بعدها به صدرایی‌نیا تغییر دادم و البته مشهور به صدرایی‌خوئی هستم.

۱. این ده در بخش مرکزی شبستر واقع شده است.

پدرم در ابتدا پدرپیشه و در کوه‌های اطراف محلهٔ قاضی مشغول به استخراج نمک می‌شود. اما بعدها با دعوت پسر عمه‌اش که در آن زمان یک کارگاه و مغازهٔ آجیل فروشی به نام آجیل ممتاز واقع در خیابان تبریز روبه‌روی مسجد ملاحسن^۱ شهر خوی داشت، به این حرفه مشغول و حدود چهل سال در همین مغازه کار کرده تا بازنشسته می‌شود.

تحصیل در دورهٔ ابتدایی

منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کردیم از محلات قدیمی خوی به نام محلهٔ قاضی بود. این محله در آن زمان مدرسه نداشت و پدرم مجبور شد برای ثبت نام در مدرسه، ما را به محلهٔ هم‌جوارمان یعنی محلهٔ شهانق ببرد. لذا من دورهٔ ابتدایی را در مدرسهٔ فردوسی محلهٔ شهانق شروع کردم. ناظم مدرسهٔ فردوسی آقای حسن حاج مؤمنی، پسرعمهٔ پدرم بود و ایشان پدرم را برای ثبت نام زودتر در این مدرسه تشویق نموده بود. و در طول تحصیل هم خیلی مراقب و مشوق بنده در امر تحصیل بودند.

فاصلهٔ بین منزل ما و مدرسهٔ فردوسی یعنی اساساً فاصلهٔ بین محلهٔ قاضی و محلهٔ شهانق بسیار دور بود و این در حالی بود که این فاصله مسکونی نبود، بلکه باغات بود و چون هیچ وسیلهٔ نقلیه‌ای هم وجود نداشت، من برای رفت و آمد با پای پیاده مخصوصاً در زمستان و با وجود بارندگی‌های بسیار در آن مناطق با مشکلات بسیاری مواجه بودم.

من دو سال در این مدرسه تحصیل کردم اما برای سال سوم ابتدایی به مدرسهٔ شاهپور واقع در محلهٔ امام‌زاده رفتم. این محله نسبت به محلهٔ شهانق توسعهٔ بیشتری داشت و این مدرسه هم به تازگی در این محله افتتاح شده بود و من تا سال پنجم دبستان را در همین مدرسه مشغول به تحصیل شدم و البته که در آن روزگار کلاس ششم خوانده نمی‌شد و من کلاس هفتم را به مدرسهٔ راشدی در همان محلهٔ امام‌زاده مشغول به تحصیل شدم و تا سال نهم را در همین مدرسه گذراندم.

کتاب و کتابخوانی در دوران کودکی و نوجوانی

در خانهٔ ما مطلقاً کتابی وجود نداشت و من در ابتدای کودکی به جز کتاب درسی به کتاب دیگری دسترسی نداشتیم. یک شبی که به منزل همسایه‌مان مرحوم آقای حاج ابراهیم فلاحتی که به نوعی ریش سفید محله‌مان هم بود رفتیم برای اولین بار کتابی غیر درسی دیدم. در آنجا ایشان صحبت از کتابی قدیمی کرد که مرا کنجکاو کرد و از او خواستم که به من نشان دهد. کتاب چاپی که به قول آقای فلاحتی با نگاه کردن به آن می‌توان فهمید که سال آینده چه اتفاقاتی می‌افتد! بعدها فهمیدم که این کتاب محرم‌نامه بود. کتابی در علم نجوم و پیشگویی‌ها که در آن می‌گویند که اگر محرم مثلاً روز شنبه یا یک شنبه باشد، امسال چنین اتفاقاتی می‌افتد یا اگر دوشنبه باشد چنین می‌شود.

۱. مسجد ملاحسن در دورهٔ احمدخان دنبلی به نام ملاحسن شیخ الاسلام ساخته شد و چون به علت زلزله دچار ویرانی شده بود، در حدود سال ۱۲۹۶ق حاجی ابراهیم تاجر آن را از بیخ و بن برکند و با ستون‌های سنگی و گنبد‌های متعدد از نو بنا کرد. تاریخ خوی، ۲۰۶.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

استان
اداره کل آموزش و پرورش شهرستان
بخش

کارنامه تحصیلی دوره سه ساله راهنمایی تحصیلی

مرحله دوم تعلیمات عمومی

مدرسه راهنمایی تحصیلی

مشخصات دانش آموز

نام خانوادگی: نام پدر: شماره شناسنامه: ۷۸۰۹

محل صدور: تاریخ تولد: ۱۳۴۲ محل تولد:

مشخصات دانش آموز از روی اصل شناسنامه نوشته شده و مورد تأیید است

نام و نام خانوادگی رئیس مدرسه راهنمایی تحصیلی

مهر و امضای رئیس مدرسه

محل الصاق عکس



سال تحصیلی	سال تحصیلی	سال تحصیلی	سال تحصیلی	سال تحصیلی	سال تحصیلی
۱۳۵۳-۱۳۵۴	۱۳۵۲-۱۳۵۳	۱۳۵۱-۱۳۵۲	۱۳۵۰-۱۳۵۱	۱۳۴۹-۱۳۵۰	۱۳۴۸-۱۳۴۹

ما محرم‌نامه‌های منظومی هم داریم. اختیارات ایام که علامهٔ مجلسی به نگارش درآورده نیز چنین شکلی است.

بعدها که کمی بزرگ‌تر شدم، در منطقهٔ ما و در محلهٔ امامزاده، کتابخانه‌ای عمومی برای کودکان و بزرگسالان راه‌اندازی می‌شود که من هم در آنجا عضو شدم و از دورهٔ راهنمایی مرتب به آنجا می‌رفتم و کتاب می‌خواندم. از کتاب‌هایی که به یاد دارم از این کتابخانه به امانت گرفته و مطالعه کرده‌ام، ترجمهٔ جلد سیزدهم بحارالانوار و همچنین کتاب حق‌الیقین علامهٔ مجلسی است. در آن روزگار من تنها از طریق کتابخانه کتاب‌خوانی نمی‌کردم، بلکه به خرید کتاب هم علاقه‌مند بودم. مثلاً من خیلی به آثار عزیز نسین علاقه‌مند بودم و در آن روزگار تمامی ترجمه‌های فارسی آثار او را خواندم و یا اینکه حمام روح جبران خلیل جبران را خواندم.

روحانی محل ما حاج شیخ حسن هاشم‌زاده نیز در محلهٔ ما یک کتابفروشی راه انداخت و ما که از پامبری‌های ثابت ایشان در ماه محرم و رمضان بودیم به کتابفروشی ایشان رفت و آمد داشتیم.^۱ در خاطرم است که از کتابفروشی ایشان هم کتاب خلاصهٔ مطالبی از دین اسلام نوشته آقای محمدباقر نجفی یزدی^۲ که در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به زبان فارسی نوشته و اشعار فراوانی دارد را تهیه کرده بودم.

در خوی کتابفروشی به نام سینا بود که توسط غلامحسین معین‌زاده اداره می‌شد و البته عمدتاً لوازم التحریر می‌فروخت^۳ اما بعضاً کتاب‌های خوبی هم برای فروش عرضه می‌کرد. یکی از این کتاب‌ها ترجمهٔ جلد سیزدهم بحارالانوار^۴ با ترجمهٔ مرحوم دوانی بود. این کتاب یکی از قشودترین کتاب‌هایی بود که حتی تا الان هم دیده‌ام، حجمش حدود دو هزار صفحه و قطر کتاب حدود ۱۰ سانتی‌متر می‌شد. البته خب کاغذها در آن روزگار زخیم‌تر بودند و طبیعتاً قطر کتاب‌ها بیشتر می‌شد. خیلی آرزو داشتم که این کتاب را خریداری کنم و چندین بار برای خریدش به کتابفروشی سینا رفته و قیمتش را سؤال کردم، اما در آن روزگار وسعم به خریدش نمی‌رسید. اما هربار به خوی می‌رفتم به این کتابفروشی سر می‌زدم که ببینم کتاب سرجایش هست یا خیر؟ در نهایت هم خدا رحمت کند، پدرم این کتاب را برای من خریداری کرد.

۱. کتابفروشی «کتابفروشی در خوی»، ۲/۱۱۱.

۲. این کتاب در ۵ جلد با عنوان‌های ج. ۱. در اثبات اصول پنجگانهٔ دین اسلام، توحید و بقیهٔ آن؛ ج. ۲. در احکام دهگانهٔ دین اسلام، نماز، روزه، تا آخر؛ ج. ۳. در احوالات حضرت بقیهٔ الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و علامات ظهور؛ ج. ۴. ترجمه و شرح، کتاب اعتقادات شیعه به قلم علامهٔ مجلسی اعلی الله مقام؛ ج. ۵. خلاصهٔ عین الحیاة علامهٔ مجلسی منتشر شده که این کتاب جزئی از جلد ۱ آن می‌باشد.

۳. کتابفروشی «کتابفروشی در خوی»، ۲/۱۱۰.

۴. این کتاب اولین بار با مشخصات زیر چاپ و انتشار یافته است:

مهدی موعود: ترجمهٔ جلد سیزدهم بحارالانوار علامهٔ مجلسی، مترجم علی دوانی، قم، چاپخانهٔ حکمت، ۹۱۲، ص ۱۳۳۹.



تحصيل در مقطع دبیرستان

بعد از سیکل رشتهٔ خدمات بازرگانی که رشتهٔ جدیدی بود را انتخاب و به نظرم ما از اولین کسانی بودیم که در مقطع دبیرستان در این رشته تحصیل می‌کردیم. چهار سال دبیرستان را در مدرسهٔ سنائی واقع در محلهٔ قمسال پشت کلیسای معروف سورپ سرکیس^۱ در خوی تحصیل گذراندم. در آن روزگار به این رشته خیلی بها می‌دادند، چراکه هدف آموزش و پرورش از راه‌اندازی این رشته پرورش مدیران اداری و اقتصادی بود. امکاناتی هم که برای این رشته تأمین شده بود نسبت به آن زمان خیلی خوب بود، مثلاً یکی از واحدهای درسی این رشته ماشین‌نویسی و تایپ بود که کتابی مخصوص به نام ماشین‌نویسی داشت و این فن را به صورت علمی و عملی طی چهار سال از اول دبیرستان تا دیپلم به ما یاد می‌دادند و در کلاس جلوی هر دانش‌آموز یک دستگاه تایپ دستی بود. زمانی هم که در سال ۵۹-۶۰ فارغ‌التحصیل شدیم یک گواهی تایپ به من اعطا شد. سال یازدهم با آنکه دیپلم را نگرفته بودم، درس را رها و پرونده‌ام را از مدرسه گرفتم و در حوزهٔ علمیهٔ خوی ثبت‌نام کردم. حدود یک الی دوماه به شکل سنتی مشغول به تحصیل در حوزه بودم که با وقوع انقلاب حوزه‌های علمیه کلاً تعطیل شد و من مجدداً به دبیرستان برگشتم و دیپلم را گرفتم.



ورود به حوزهٔ علمیهٔ خوی

پیش از انقلاب من در خوی به صورت مکاتبه‌ای و از دو طریق با معارف دینی و اسلامی آشنا شدم. یکی اینکه فردی به نام مرحوم مصطفی زمانی^۲ که کتاب‌هایی را برای جوان‌ها ارسال می‌کرد و میان من و ایشان مکاتبه‌هایی صورت می‌گرفت. از معروف‌ترین آثار ایشان کتاب جوانان چرا؟ بود

۱. تاریخ بنای این کلیسا دقیقاً روشن نیست. در مدارک ارمنی بنای آن را در سال ۳۲ یا ۳۳ میلادی نوشته‌اند، روایات شفاهی آنها عمر بنا را هزار سال یعنی از قرن پنجم هجری می‌داند. بر روی سنگ سرخی در کنار در ورودی کتیبه‌ای هست که تاریخ ۱۱۲۰ میلادی (یعنی ۵۱۴هـ) یا ۱۱۸۰ میلادی (برابر ۵۷۶هـ) بر روی آن خوانده می‌شود. جهت اطلاعات بیشتر در این خصوص رک: تاریخ خوی، صص ۶۷-۷۰.

۲. مصطفی زمانی نجف‌آبادی (۱۳۶۹-۱۳۱۳)



از چپ: عزیز جهانگیرزاده- حسن جبارزاده- رضا میرزا علیلو- علی صدرايي خويي (خوی ۱۳۵۹)

که این کتاب حاصل مکاتبات ایشان با جوانان بود. بعدها وقتی به قم آمدم یکبار به دفتر کار ایشان که روبه روی حرم در خیابان ارم - تقریباً مابین گذر خان و خیابان چهارمردان - رفتم. این دفتر دو اتاق داشت که یکی از آنها قفسه بندی شده و تمام نامه ها و مکاتباتی که با ایشان صورت گرفته بود در همان دفتر بایگانی شده بود. این مکاتبات و نامه ها که بین ایشان و جوانان سرتاسر ایران رد و بدل شده بود، مواد اصلی بسیاری از کتاب های ایشان بود. ایشان در کتاب هایش از خاطرات جوانان بسیار نقل می کرد، یعنی عین همان متن نامه را در کتاب خود می آورد. من نیز از همین طریق مکاتبه با ایشان ارتباط داشتم. دیگری هم مؤسسه در راه حق در قم بود که کتاب های جیبی برای ما ارسال می کرد. و من از طریق همین مکاتبات و کتاب ها با حوزه آشنا شده بودم.

سال یازدهم دبیرستان بود که دبیرستان را رها و پرونده ام را گرفتم و برای ثبت نام به مدرسه نمازی خوی بردم.^۱ پرونده را به مرحوم شیخ جلیل هنرور که در آن زمان مسئول حوزه علمیه نمازی خوی بود دادم. ایشان پرونده تحصیلی من را که بازکرد، گفتم من تا سال یازدهم بیشتر نخوانده ام و دیپلم را نگرفته ام. ایشان گفت برای ما اتمام سیکل مهم است و از داخل پرونده برگه اتمام دوره

۱. این مدرسه در زمان حاکمیت دنبلی ها در خوی حدود سال ۱۲۰۰ق به وسیله حاج محمد، داماد مرحوم شیخ محمد نمازی برای محل تدریس وی در جنب منزلش احداث شده است. بعداً در سال ۱۲۳۸ق جنب مدرسه مزبور مسجدی نیز به نام آن مرحوم بنا گردیده که هم اکنون به اسم مسجد شیخ معروف است. بنای اولیه مدرسه یک طبقه و چوب پوش بوده و تقریباً ده حجره مسکونی داشته که بعداً در تاریخ ۱۲۹۶ق به همت مرحوم حاج ابراهیم بن زین العابدین مشهور به نواده بیت الله در دو طبقه تحتانی و فوقانی با طاق بند آجری تجدید بنا شده است که دارای سی حجره مسکونی بود. این بنا بعدها با اعانت مرحوم حاج یحیی سلماسی و مباشرت آیت الله حاج سیدعلی اصغر صادقی و حجة الاسلام حاج شیخ علی مجتهدی مرمت گردید. بعد از انقلاب ۵۷ به دستور امام خمینی و کمک و مساعدت علمای محل این مدرسه مجدداً در سال ۱۳۶۱ش تجدید بنا گردید. بنای جدید دارای پنج طبقه و حدود چهل حجره مسکونی برای طلاب است. رک: فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی خوی، ۹.

سیکل را برداشت و گفت یک کپی از این برای من بیاور و بقیهٔ پرونده را و پیش خودت نگهدار. خوب به یاد دارم که پشت سر ایشان یک قفسه کتاب بود که یک دورهٔ بحارالانوار چاپ انتشارات اسلامیه با جلد کاغذی چیده شده بود و من با حسرت به این کتاب‌ها نگاه می‌کردم و در دل خودم می‌گفتم ای کاش ایشان اجازه می‌داد که من این کتاب‌ها را ورق بزنم. در آن زمان سن من کم و خجالتی بودم و پیش خودم فکر کردم اگر درخواست کنم ایشان الان به من می‌گویند که این کتاب‌ها عربی است و تو که عربی بلد نیستی و به چه کارت می‌آید.

حدود یک الی دوماه به شکل سنتی در حوزه مشغول به تحصیل شدم، اما با وقوع انقلاب حوزه‌های علمیه کلاً تعطیل شد و من مجدداً به دبیرستان برگشته و دیپلم را گرفتم. بعد از اخذ دیپلم با اینکه امکان رفتن به دانشگاه را داشتم، اما به جهت علاقه به حوزه در سال ۱۳۶۲ وارد حوزهٔ علمیه و مدرسهٔ نمازی خوی شدم. بعد از انقلاب ساختمان قدیمی مدرسهٔ نمازی خوی را تخریب و ساختمان را تجدید بنا کرده بودند و ورود ما همزمان با افتتاحیهٔ بنای جدید مدرسهٔ نمازی خوی بود و ما اولین طلبة‌های ساختمان جدید بودیم. در آن زمان عالم وارسته سید محمد موسوی^۱ مدیر مدرسه و تولیت مدرسه هم بر عهدهٔ امام جمعهٔ خوی آیت الله شیخ محمدصادق نجمی (۱۳۹۰-۱۳۱۵) بود که ایشان هم هر هفته به مدرسه سر می‌زدند.



از چپ: علی صدراایی خویی - عزیز جهانگیرزاده - حسن جبارزاده (خوی ۱۳۶۰)

اساتید من در مدرسهٔ نمازی خوی

سال ۱۳۵۸ وقتی برای بار اول به مدرسهٔ نمازی خوی رفتم، این مدرسه کاملاً به شکل سنتی اداره می‌شد و از جمله اساتیدی که در این مدرسه نزد آنها درس خواندم می‌توانم به شیخ علی اصغر واعظ شهنقی که رسالهٔ عملیه و صرف میرا نزد ایشان خواندم یاد کنم. همچنین قرآن را نزد مرحوم

۱. سید محمد موسوی خویی (۱۳۱۱-)

شيخ مجتبی حائري خواندم. در سال ۱۳۶۲ وقتی برای بار دوم به مدرسه نمازی خوی رفتم، صرف میر و عوامل في النحور نزد زنده یاد شيخ يعقوب قاسمی و تصرف را نزد شيخ علی نقی روحانی خواندم. ایشان از شاگردان مرحوم میرزا علی اکبر مرندی شاگرد آیت الله سیدعلی قاضی بودند. همچنین سیوطی را نزد حجة الاسلام سیدرضی شکوری تلمذ نمودم.

کتابخانه مدرسه نمازی خوی آغازی برای فهرست نویسی نسخه های خطی

مدرسه نمازی خوی از جمله مدارس قدیمی علمیه در ایران است و من وقتی وارد این مدرسه شدم، کتابخانه مدرسه توجهم را جلب کرد. علمای سابق در تجهیز این کتابخانه همت کرده بودند و هر فردی هم که فوت کرده بود کتاب هایش به این کتابخانه اهدا شده و در نتیجه این کتابخانه تبدیل به کتابخانه ای غنی با حدود ۶۰۰۰ جلد کتاب چاپی جدید و قدیمی (سنگی و سربی) و حدود ۶۰۰ نسخه های خطی شده بود.^۱ با دیدن این کتابخانه گویی که گم شده خود را پیدا کرده ام و از آنجایی که ساکن یکی از حجره های مدرسه شده بودم، تقریباً به جز ساعاتی که کلاس و مباحثه داشتم در اکثر اوقات بست نشین کتابخانه بودم. در آن روزگار سواد اندکی داشتم و البته عربی هم نمی دانستم، اما با علاقه فراوان تمامی شش هزار جلد کتاب را نگاه کردم، مخصوصاً کتاب های چاپ سنگی این کتابخانه که از قضا ناقص و اول و آخرش افتاده بود را تورق می کردم و سعی داشتم با همان بضاعت اندک آن ها را شناسایی کنم. خوب به یاد دارم که کتاب چاپ سنگی ناقصی که اول و آخرش افتاده و به زبان فارسی بود را از ابتدا تا انتها خواندم که بفهمم چه کتابی است. بعدها فهمیدم که آن کتاب مقالات نظامیه که نگاشته نظام العلماء تبریزی بود.^۲

آشنایی با نسخه های خطی

آنقدر به فضای کتابخانه و کتاب هایش مسلط شده بودم که طی همان یک سالی که در مدرسه

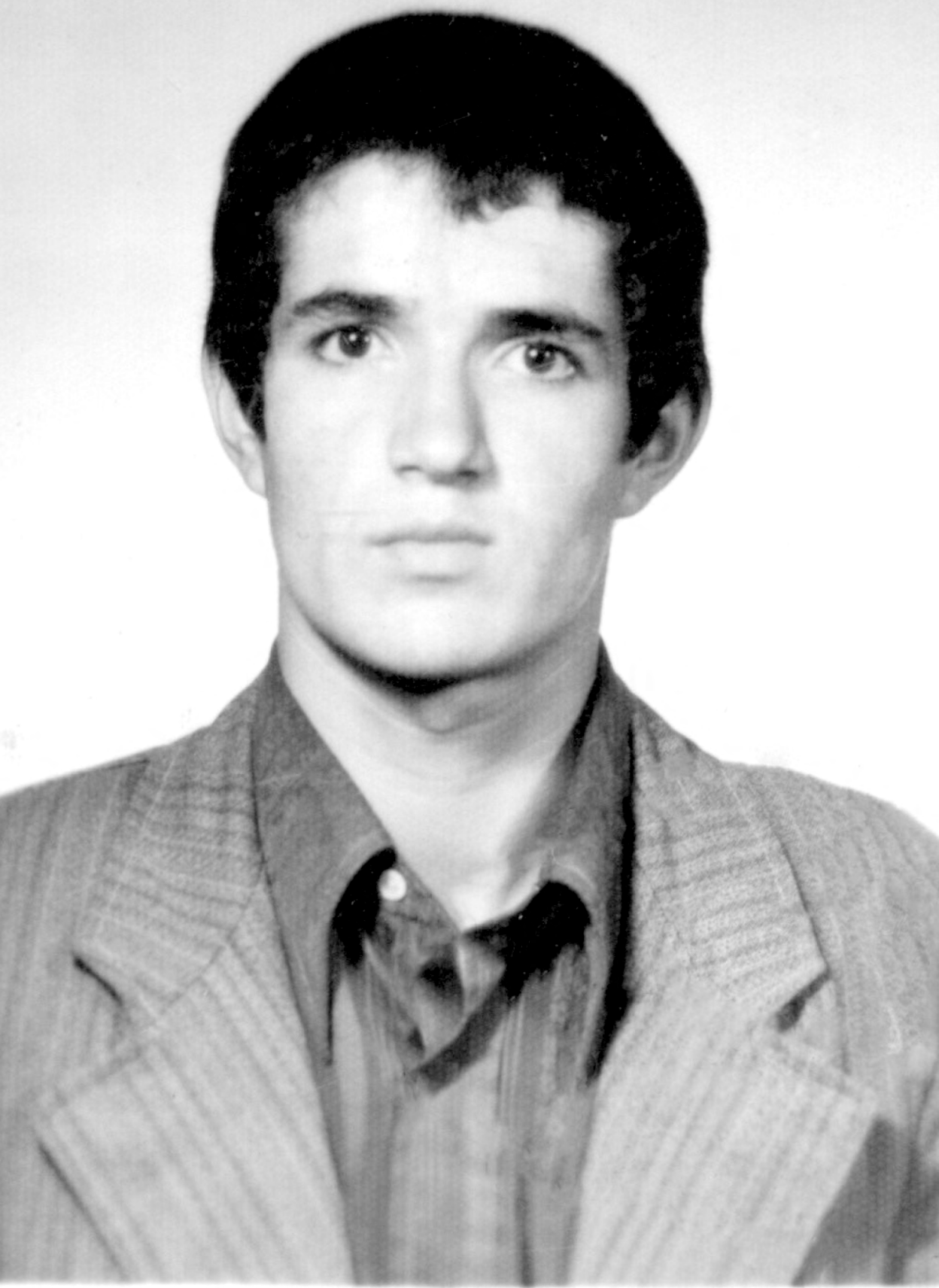
۱. در سال ۱۳۵۷ ق مرحوم آیت الله حاج سیدابراهیم علوی خویی پس از تحصیلات عالیّه از قم به خوی باز می گردند و مدرسه نمازی را بعد از سه سال تعطیلی و وقفه بازگشایی و شروع به پذیرش طلاب می کنند و چند نفر از علمای طراز اول شهر را مسئول اداره امور طلاب می نمایند. از جمله مرحوم مبرور حجة الاسلام حاج شيخ جابر بن خلیل فاضل خویی را به سمت استاد داخلی و رئیس کتابخانه می گمارند. وی نیز با سعی و تلاش وافر به تأسیس کتابخانه می نماید و ابتدا کتاب های وقفی مرحوم آقا ابراهیم شيخ الاسلام خویی، مرحوم حاج میرزا ابراهیم دنبلی شهید، مرحوم حاجی میرحسین هاشمی و مرحوم حجة الاسلام و مرحوم ملاهادیت را در آن جمع می کند. پس از آن کتب دیگری از جمله موقوفات مرحوم حاج سید محمود ساجدی و حسن صدرزاده خویی و حاج امین پناهنده و دیگران به آن اضافه می شود. در این اواخر کتاب موقوفه مرحوم حاج شيخ اسدالله خویی و برخی کتاب های خود آن مرحوم به کتابخانه اضافه گردیدند. این کتابخانه هم اکنون دارای دو مخزن کتب چاپی در حدود ده هزار جلد کتاب و کتب خطی شامل هفتصد و نود و دو نسخه می باشد که اخیراً به همت متولیان و مسئولان مخزن مناسبی با قفسه بندی برای هر دو ساخته شده است. ر.ک: فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی خوی، ۱۰.

۲. مقالات نظامیه، محمدرفیع بن علی اصغر نظام العلماء تبریزی (۱۳۲۶-۱۲۵۰ ق)

این کتاب دوبار به صورت چاپ سنگی با مشخصات زیر منتشر شده است:

تبریز، بی جا، ۲۴۶ ص، خشتی، ۱۳۱۰.

تهران، بی جا، ۲۴۶ ص، رقی، ۱۳۱۵ ق.



نمازی بودم، هرکدام از طلاب که دنبال کتابی بود و نمی‌توانست پیدا کند به من مراجعه می‌کرد. آشنایی من با نسخه‌های خطی در همین کتابخانه مدرسه نمازی خوی اتفاق افتاد. یک‌روز استاد سیوطی من شیخ محمد ابراهیمی که اشتیاق من به کتاب‌ها را دیده بود، به من گفت که آیا تمایل داری کتاب‌های قدیمی کتابخانه را ببینی؟ سؤال کردم اینجا؟ گفت نه این کتاب‌ها در اتاق مخصوصی در زیرزمین مدرسه نگهداری می‌شوند و هرکسی اجازه ورود به آنجا را ندارد. من را به آنجا بردند و من برای اولین بار با نسخه‌های خطی آشنا شدم. شور و اشتیاق فراوانی داشتم و دلم می‌خواست ساعت‌ها در این اتاق نشسته و کتاب‌ها را ورق بزنم تا ببینم که چه کتاب‌هایی هستند. اما خب حدود یکی دو ساعت بیشتر اجازه حضور در این اتاق را پیدا نکردم.

این حسرت به دل من ماند، اما جرقه فهرست‌نویسی از همین جا در دل من زده شد. یک روز در مدرسه بودم که امام جمعه خوی یعنی آیت‌الله نجمی زنگ زد و گفت که آیت‌الله ملکوتی^۱ - که در آن روزگار امام جمعه تبریز بودند - به دنبال کتاب یکی از علمای خوی به نام میرزا ابراهیم خویی هستند.^۲ میرزا ابراهیم خویی از شاگردان شیخ انصاری و صاحب آثار متعددی چون شرح نهج البلاغه با عنوان درة النجفیه^۳، الاربعون حدیثاً، و کتابی در علم رجال با عنوان ملخص المقال فی تحقیق احوال رجال^۴ بود، که آقای ملکوتی به دنبال کتاب در علم رجال ایشان بودند. من خدمت آقای نجمی عرض کردم که بنده کتاب‌های چاپی را دیده‌ام و این کتاب جزو این کتاب‌ها نیست، اما شاید در بین کتاب‌های خطی باشد. همین بهانه‌ای شد که از ایشان اجازه بگیرم تا به بخش خطی رفته و لیستی از کتاب‌های خطی تهیه کنم، تا شاید این کتاب را نیز در میان آن‌ها شناسایی کنم. آیت‌الله نجمی استقبال کرده و به مدیر مدرسه سفارش کرده و اجازه این کار را گرفتند.

از مدیر خواستم که یک دفتر و خط‌کش خریداری کند تا من مشغول به کار شوم. در آن زمان در مخزن چاپی کتابخانه کتاب‌هایی مثل الذریعه و چند جلدی از فهارس نسخ خطی که تا آن زمان منتشر شده بود و کتاب‌های رده‌بندی دهدهی دیوئی و گسترش رده اسلام بر اساس نظام

۱. میرزا عبدالله مسلم ملکوتی (۱۳۹۳-۱۳۰۳)

۲. ابراهیم بن حسین بن علی بن غفار دنبلی خویی (۱۳۲۴-۱۲۴۷ق) جهت اطلاع بیشتر درباره ایشان رجوع کنید به: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ۳/۱؛ مرآة الشرق، ۵۵/۱؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۵؛ فرهنگ نام‌آوران خوی، ۱۳۷.

۳. الدرة النجفیه فی شرح نهج البلاغة، تبریز، بی‌جا، ۳۹۶ ص، ۱۳۱۵ق. (چاپ سنگی)

۴. الاربعون حدیثاً، تبریز، چاپخانه کربلائی عبدالحسین، ۱۲۹۹ق. (چاپ سنگی)

۵. نسخه خطی این کتاب به خط مؤلف در کتابخانه مدرسه نمازی خوی با تاریخ کتابت ۱۲۷۷ق موجود است. رجوع کنید به: فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی، ۱۴۵/۱ و فهرستگان نسخ خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، ۳۹۹/۱ و همچنین تصویر این نسخه در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی نیز در دسترس است. رجوع کنید به: فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ۷۳/۲. همچنین این کتاب به صورت چاپ سنگی با مشخصات زیر به چاپ رسیده است. ملخص المقال فی تحقیق احوال رجال، تبریز، چاپخانه کربلائی عبدالحسین، ۱۲۹۸ق.

حجره‌ای‌هايم يعنی جناب حجة الاسلام والمسلمين دکتري شيخ صادق مرادی و حجة الاسلام والمسلمين سيدعليرضا سيدکباري درميان گذاشتم و با هم تصميم گرفتيم که برای زيارت به قم آمده و از آنجا يا به حوزه علميه اصفهان يا مشهد برويم. امتحان پايه یک را که داديم باهم به سمت قم حرکت کرديم. زمانی که از ترمينال قم سوار خط واحد شدیم تا به سمت حرم حضرت معصومه عليها السلام برويم، یکی از دوستان و همکلاس های دوره دبیرستان يعنی آقای سيداحمد هاشمی را دیدم. ایشان اهل سلماس بود اما دبیرستان را در شهر خوی و همراه ما تحصیل کرده و یکسال زودتر از ما به قم آمده و ملبس هم شده بود. داستان را برای ایشان تعريف کردم و ما راهنمایی کرد که در قم مدرسه‌ای به نام مدرسه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاسيس شده است که زیر نظر شورا نیست و مدرسه دیگری به نام امام باقر عليه السلام هم زیر نظر همين مدرسه به تازگی ساخته و در شرف افتتاح است و الان ثبت نام می‌کند. از قضا ایشان قصد رفتن به اين مدرسه را داشت و از ما هم خواست که او را همراهی کنیم. ما همينکه از اتوبوس پياده شدیم سلامی خدمت حضرت داده و بلافاصله برای ثبت نام به مدرسه رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتيم. اين در حالی بود که هيچ مدرکی حتی یک برگ کپی شناسنامه برای ثبت نام همراه نداشتيم.

سه نفر در آن مدرسه برای امتحان و ثبت نام نشسته بودند و از ما مدرک خواستند، قضيه را تعريف کرديم و گفتيم اهل خوی هستيم، خلاصه چون دیدند هشتصد كيلومتري با قم فاصله داريم موقتاً ما را ثبت نام کردند و گفتند اگر امتحان ورودی را قبول شديد، برويد مدارک تان را بياوريد. هر سه نفر پول آنچنانی همراه نداشتيم، اما با اين حال در یک مسافرخانه روبه روی پل آهنچی اتاقی گرفتيم و هفده روز يعنی تا روزی که نتيجه را اعلام کردند در قم ماندیم و عجيب آنکه هر سه نفر پذيرش شدیم و تنها همان دوستی که ما را به اين مدرسه آورده بود قبول نشد! البته قبولی ما از اين بابت نبود که مثلاً امتياز ویژه‌ای داشتيم بلکه به حساب اين بود که خوی منطقه محروم بود. بعد قبولی به ما اجازه دادند که به خوی برگردیم و مدارک و تأييدیه مدرسه نمازی خوی را بياوريم تا در مدرسه امام باقر عليه السلام تشکیل پرونده دهيم.

متولی مدرسه آيت الله نجمی که خیلی ما را دوست داشت و به ما احترام می‌گذاشت، از دادن تأييدیه امتناع کرد و دليلش اين بود که می‌گفت شما تعهد داريد شش سال اينجا بمانيد و درس بخوانيد، الان اگر من به شما تأييدیه بدهم بقيه طلاب هم تشويق می‌شوند که از اينجا بروند و من خیلی دوست دارم که شماها در اين مدرسه مانده و درس بخوانيد. اما ما تصميم خودمان را گرفته بوديم، لذا به سراغ مرحوم سيدرضی شکوری نماينده وقت طلاب خويی در قم رفتيم. موضوع را با ایشان درميان گذاشتيم و ایشان در یک کاغذ برای هر سه نفر ما یک تأييدیه نوشت و ما با تأييدیه ایشان به قم برگشتيم و برای تحصیل در مدرسه امام باقر عليه السلام پذيرش گرفتيم.

اين مدرسه که واقع در اول نيروگاه است در آن روزگار هنوز به اتمام نرسيده و حجره‌هايش آماده نبود و حياط مدرسه هم سنگ فرش نشده بود و ما دو روز با وسايلي که آورده بوديم در حياط مدرسه خوابيديم. بعد هم که حجره‌ها تقسيم شد چون ظرفيت مدرسه گنجایش همه طلاب را نداشت در



خود مدرسه به ما حجره ندادند و ما را خانه‌ای که کنار مدرسه اجاره کرده بودند اسکان دادند. در آن خانه هم در آشپزخانه جا به ما رسید و در آن زمان تنها وسیله گرمایشی یک علاءالدین نفتی بود. خوب به یاد دارم که چون در آشپزخانه بودیم و دیوارهای آنجا از کاشی بود بخار هوا باعث می‌شد که دیوارها عرق کرده، خیس شده و چکه کند.

اساتید من در حوزه علمیه قم

از اساتید معروف من در مدرسه امام باقر علیه السلام آیت الله وجدانی فخر بود که دو سال نزد ایشان لمعه خواندم. استاد دیگرم آیت الله سید مرتضی مهری فرزند آیت الله سید عباس مهری^۲ نماینده امام خمینی در کویت بود، ایشان بسیار آدم روشنی بود و خاطرات بسیاری هم با ایشان دارم و هم اکنون نماینده جمهوری اسلامی در کویت است. آقای عبداللهیان^۳ دیگر استاد من در آن روزگار بود که اخلاق درس می‌دادند و ایشان در حال حاضر مسئول موسسه معارف امام رضا علیه السلام در قم هستند. آقای ترابیانی اصفهانی دیگر استاد بنده بودند که منطق را نزد ایشان تحصیل کردم و همچنین آقای لطفی اصفهانی هم مغنی درس می‌دادند. دکتر رهایی که در حال حاضر از اساتید دانشگاه مفید هستند نیز برای ما سیوطی می‌گفتند و مختصرالمعانی را نیز نزد استاد زبردست فتوحی می‌خواندیم. ایشان از چهره‌های مشهور در تدریس مختصرالمعانی تفتازانی بودند آنقدر عاشق درس بود که تمام کتاب را حفظ کرده بود. اساتید دیگری هم داشتم که متأسفانه در خاطرم نیست. رسائل را در مسجد اعظم نزد مرحوم شیخ مصطفی اعتمادی^۴ که سه جلد شرح رسائل^۵ دارند خواندم. در آن زمان دروسی هم با نوار مطالعه می‌کردیم مثلاً من کفایه را با نوارهای آیت الله ستوده و آیت الله صالحی مازندرانی که در آن زمان زنده بودند ولی دروسش ضبط شده بود مطالعه کردم.

خیلی دوست داشتم در مقطع سطح و همزمان با دروس لمعه و مکاسب، فلسفه، عرفان، هیئت و نجوم هم بخوانم و استادی که در این زمینه خدمت‌شان رسیدم آیت الله حسن زاده آملی^۶ بود. با اینکه سن من در آن زمان اقتضای درس ایشان را نداشت اما در دروس اسفار و عرفان ایشان شرکت داشتم. درس اسفار ایشان در مسجد حضرت معصومه علیه السلام واقع در خیابان صفاییه کوچه ممتاز برگزار می‌شد. وقتی با آن سن و سال و سابقه کم به درس استاد حسن زاده رفته و شاهد حضور بیشتر اساتید خود در این درس بودم، خیلی خجالت زده شدم و تا مدت‌ها در یک گوشه‌ای دور از دید دیگران می‌نشستم.

در همان اوقات یکی از دوستان هم درس از من پرسید که مشغول به چه کارهایی هستی؟ گفتم

۱. قدرت الله وجدانی فخر (۱۳۷۵-۱۳۱۱)

۲. سید عباس مهری (۱۲۹۳-۱۳۶۶)

۳. محمد عبداللهیان (۱۳۴۱-)

۴. مصطفی اعتمادی تبریزی (۱۳۹۴-۱۳۰۴)

۵. این شرح اولین بار در سال ۱۳۶۷ در قم و توسط انتشارات تقی علامه به چاپ می‌رسد و بعد از آن بارها تجدید چاپ شده است.

۶. حسن حسن زاده آملی (۱۴۰۰-۱۳۰۷)



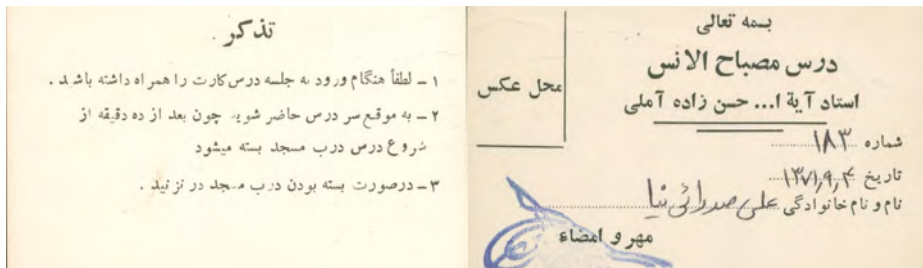
از چپ: سید یوسف مطهری - شهید حامد ابراهیمی - صادق مرادی - علی صدرایی خویی
(قم مدرسهٔ امام محمد باقر علیه السلام ۱۳۶۵)

که پای درس آیت الله حسن زاده می‌روم. گفت الان برای شرکت در درس ایشان زود است و ما باید بعد از درس خارج پای درس ایشان برویم. گفتم وقتی درس خارج را تمام کردیم، شاید دیگر آیت الله حسن زاده‌ای در کار نباشد. ازین استدلال من ایشان هم قانع شد و برای شرکت در درس آیت الله حسن زاده با من همراه شد. همین دوست الان می‌گوید که من مدیون شما هستم اگر آن حرف را به من نمی‌زدی من پای درس ایشان نمی‌آمدم.

آیت الله حسن زاده جلد یک درس اسفار را طی چهار سال به اتمام رساند. بعد از اتمام این جلد فرمودند: چون بعد از انقلاب است و شما طلبه هستید و کار اجتماعی دارید ما به شما رحم کردیم، چون وقتتان کم است، لذا این جلد را طی چهار سال گفتم در حالی که ما خودمان این درس را طی یک سال از اول تا آخر خواندیم و فقط روز عاشورا و عید قربان تعطیل بودیم. اما حالا شما طی یک سال سه الی چهار ماه درس می‌خوانید و بقیهٔ سال را تعطیل هستید.

واقعاً با عشق پای درس ایشان می‌رفتم و خاطرات بسیاری از درس ایشان دارم. یک روز که برای درس آمدند با ناراحتی زیاد گفتند که به دکتر رفته و دکتر گفته که آنقدر چشم‌هایت ضعیف شده که دیگر نباید کتاب مطالعه کنی. ایشان می‌گفت آمده‌ام قفسه‌های کتاب را نگاه می‌کنم و حسرت می‌خورم و دیگر درس هم باید تعطیل بشود. چون درس ایشان طوری بود که قبل از درس کلی مطالعه می‌کردند و شروح و حواشی متعددی را می‌دیدند و برای هر درس جزوه‌ای نوشته و بعد درس می‌گفتند. پنج شنبه و جمعه‌ها ایشان درس هیئت و نجوم داشتند که من با علاقهٔ فراوانی شرکت می‌کردم. برای آن درس هم ایشان جزوه می‌نوشت و خوب دکتر گفته بود که دیگر نباید بخوانی و بنویسی و از همین رو این درس هم تعطیل شد.

برای درس عرفان ایشان به ما کتاب مصباح الانس^۱ را درس می دادند. البته چون احساس می کردند که شاید تدریس عرفان یک مقدار در حوزه تنش ایجاد کند برای شاگردان کارت صادر کرده بودند و برای ورود به کلاس باید کارت نشان می دادیم من هنوز آن کارت ورود به جلسه ایشان را دارم. ایشان در هر جلسه ای نکاتی از دریافت های خود را بیان می کرد و این نکات بعدها جمع شد و تبدیل به کتاب انسان در عرف انسان شد^۲. البته در این جلسات مسائل خیلی خاصی از مکاشفات خودشان را هم می گفتند. متأسفانه وقتی مریض شدند این درس بعد از ۳۰ الی ۴۰ جلسه تعطیل شد. وقتی بقیه درس ها تعطیل می شد من خوشحال می شدم، چون فرصت می کردم به تحقیقاتم برسم. اما تعطیلی درس ایشان برای من ناراحت کننده بود. تحقیق و پژوهش یکی از آموزش های مهمی بود که ما از درس ایشان یاد گرفتیم. آیت الله حسن زاده هم فیلسوف و هم عارف بود و در ضمن محقق بسیار خوبی بود که نتیجه تحقیقاتش را بیان می کرد.



در آن روزگار که ما پای درس ایشان می رفتیم، مصادف با جنگ تحمیلی بود و خوب به یاد دارم که مثلاً سر درس آیت الله جوادی آملی بودیم که صدای موشک زدن را در کلاس می شنیدیم. در چنین فضایی ذهن بسیاری از طلبه ها ذهن درسی نبود. مخصوصاً اینکه اغلب دوستان ما دارای تفکر سیاسی بودند و ذهن و فکرشان درگیر مسائل جاری کشور بود. حوزه عملیه ای هم که ما در آنجا بودیم یعنی مدرسه امام باقر علیه السلام بیشترین شهید را در میان حوزه های علمیه قم در آن روزگار داشت و خیلی از این شهیدان را ما می شناختیم و از رفقای ما بودند. حالا شما همین فضا و حال و هوا را در نظر بگیرید، که ما نشسته ایم پای درس آیت الله حسن زاده که دیروز اسفار را گفته بود و حالا امروز آمده می گوید که قبل از درس یک تذکری بدهم. صفحه فلان کتاب را بیاورید، در نسخه مثلاً چاپ سنگی نجم الدوله عبارت این طوری است.

در چنین فضایی که ذهن ما درگیر جنگ و قضایای اجتماعی آن روزگار بود، این نوع مباحثات باعث می شد از آن فضا بیرون آمده و متمرکز به موضوعات علمی بشویم. مخصوصاً در درس هیئت کتاب هایی که ایشان معرفی می کرد بسیار مهم بود. ایشان به کتاب های چاپ هند خیلی اهمیت

۱. مصباح الانس في شرح مفاتيح الغيب تأليف محمد بن حمزه فناری (۸۳۴-۷۵۱ق)

۲. چاپ اول این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

انسان در عرف انسان، حسن حسن زاده آملی، تهران، سروش، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹.

می‌داد و مدام از کتاب‌های چاپ حیدرآباد دکن، آصفیه و ... نام می‌برد. مخصوصاً در نجوم زیج جونپوری را که مؤلف آن شیعه بود را توضیح می‌داد.^۱ علامهٔ حسن‌زاده این نحو مطالب را می‌گفت و این موضوعات در ذهن ما شکل می‌یست.

به یاد دارم که پایهٔ سوم یا چهارم حوزه بودم که اولین فهرست نسخه‌های خطی را خریداری کردم. فهرست آصفیه با جلد زرد رنگ و به خط نستعلیق هندی بود. همان اوقات یکی از دوستان تا این کتاب را دید با تعجب پرسید این چه کتابی است که خریدی؟!

این نگاه نتیجه و تأثیر توصیفاتی بود که استاد حسن‌زادهٔ آملی در کلاس‌هایش از کتاب‌ها و منابع و مراجعی که به ما معرفی می‌کرد، برای بنده شکل گرفته بود. ایشان تعمد داشت که طلبه‌ها این مباحث را یاد بگیرند. ایشان ضمن مباحث درسی به ما یاد می‌دادند که مقابلهٔ نسخه بدل مهم است. استادی به آن عظمت به خاطر یک کلمه، شب می‌رفت نسخهٔ چاپ سنگی اسفار و نسخهٔ خطی اسفار را مقابله و صبح می‌آمد می‌گفت که این کلمه در فلان نسخه به این شکل نوشته شده است. در مجموع ایشان یکی از اساتیدی بود که در تحقیقات بنده نقش ویژه‌ای داشت و کمک کرد تا تحقیقات بنده عمیق‌تر و دقیق‌تر گردد.

اعزام به جبهه

در این سال‌ها جدای از اینکه درس را جدی می‌گرفتم، اما معمولاً در سال یک الی سه ماه به جبهه نیز می‌رفتم. در آن زمان حوزه هنوز سنتی بود و آنچه شورای مدیریت حوزه از طلاب می‌خواست و امتحان می‌گرفت، همین فقه و اصول بود، هرچند درس‌های جدیدی هم گذاشته بودند. این درس‌های جنبی مانند درس رجال که اختیاری بود. یعنی هرکسی می‌توانست مطالعه و بعداً امتحان دهد. یک قانونی هم گذاشته بودند که هر طلبه‌ای دو پایه را با هم امتحان بدهد می‌تواند تنها یک درسی جنبی امتحان بدهد و من هم از این قانون استفاده می‌کردم. از ابتدای جنگ تا آخر جنگ من بارها به عنوان روحانی رزمی تبلیغی جبهه رفتم و در جبهه نماز جماعت برپا می‌کردم، سخنرانی می‌کردم و احکام می‌گفتم و نوعاً با رزمندگان ارتباط داشتم. اما خب اگر عملیاتی هم انجام می‌شد، به عنوان رزمی در عملیات‌ها شرکت می‌کردم.

من دوبار طی جنگ مجروح شدم. اولین بار در سال ۱۳۶۱ زمانی که در تیپ محمد رسول الله ﷺ بودم و فرماندهٔ گردان و تیپ ما حاج احمد متوسلیان^۲ بود. در روز ۲ فروردین طی عملیات فتح‌المبین مجروح و از اهواز به تهران و به بیمارستان آراد^۳ منتقل شدم. آنجا هیچ ملاقاتی نداشتم و طی این دوران مطالعه کرده و حافظ می‌خواندم. بار دیگر زمانی که روحانی گردان امام سجاد علیه‌السلام در لشکر عاشورا بودم، حین درگیری در عملیات شلمچه پنج تیر به پاهای من اصابت کرد، اما خب

۱. زیج بهادری یا زیج بهادرخانی، غلامحسین بن فتح محمد جونپوری (۱۲۷۹-۱۲۰۵)، هند، ۱۸۵۵م. رک: کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۱۰۹۷/۲.

۲. احمد متوسلیان (۱۳۶۱-۱۳۳۲)

۳. این بیمارستان که در سال ۱۳۵۳ افتتاح می‌گردد در خیابان سمیه تهران واقع شده است.

هیچکدام به استخوان‌هایم و عصب‌های اصلی پاهایم برخورد نکرد و بعد از کلی ماجرا به پشت خط آمدم و با آمبولانس به شیراز منتقل و حدود یک ماه در آنجا بستری بودم.



دوره آموزشی در اردوگاه حر شهر خوی (مهر ۱۳۶۰)

ازدواج

آخرین باری که در شلمچه مجروح شدم وقتی از شیراز برای استراحت به خوی رفتم، در سال ۱۳۶۶ ازدواج کردم. دو بچه اول من زمانی به دنیا آمدند که در کنار همسرم نبودم. یادم می‌آید که وقتی از جبهه به خوی برگشتم، یکی از زنان در کوچه به من گفت علی مزدگانی بده که خدا به تو پسر داده است. همان فرزند اولم یعنی حسن و دومی هم همین‌طور بود.

کتاب و کتابخوانی در قم دهه شصت

من از اول چون می‌خواستم با کتاب عشق‌بازی کرده، بخوانم و بنویسم بیشتر از اینکه به کتابخانه رفته و از منابع کتابخانه‌ها استفاده کنم به دنبال خرید کتاب بودم. اما با این حال به کتابخانه آیت الله مرعشی هم رفت و آمد داشتم. در دهه شصت بیشتر کتابخانه‌ها تجهیز نبودند. مثلاً کتابخانه فیضیه یا کتابخانه حرم حضرت معصومه علیها السلام برای مطالعه خوب بودند، اما از حیث منابع مورد نیاز ما قابل اتکا نبودند. لذا سعی می‌کردم هر کتابی که لازم دارم را تهیه کنم. بنابراین الان هر مقاله یا کتاب که تحقیق کرده و می‌نویسم، تقریباً نود درصد منابعش در کتابخانه شخصی‌ام موجود است. اما بقیه نیازهای خود را از کتابخانه آیت الله مرعشی برآورده می‌کردم. در آن دوران کتابخانه آیت الله مرعشی از دیگر کتابخانه‌ها منظم‌تر بود و مخصوصاً چون استاد

گرامی سید احمد حسینی اشکوری^۱ نیز در این کتابخانه حضور داشتند و من وقتی به کتابخانه می‌رفتم آغوش‌شان به روی ما باز بود و با بزرگواری تمام کارش را رها و با ما به صحبت می‌پرداخت. خب ماهم تشویق و دلگرم می‌شدیم. یکبار هم نشد که من خدمت ایشان برسم و ایشان بگویند که من وقت ندارم یا مشغول کار خودم هستم و این بزرگواری ایشان برای من بسیار آموزنده و مشوق بود. البته آن وقت‌ها جوان و متوجه این بزرگواری نبودم. اما بعدها این بزرگواری را درک کردم و متوجه شدم که در حق ایشان چه جفاها کردم و ایشان با کمال بزرگواری پذیرای بنده بودند.

در آن روزگار هرچند بودجه و فضای نگهداری کتاب من محدود بود، اما زیاد به کتابفروشی می‌رفتم و معمولاً سعی می‌کردم انواع کتاب‌های مرجع در هر شاخه‌ای از علوم، حتی علوم‌ی مانند موسیقی که محور مطالعهٔ من نبود را خریداری کنم. مثلاً کتاب مقاصد الالحان عبدالقادر مراغی را همان زمان خریداری کردم. یا در نجوم کتاب‌های مهمی را خریداری می‌کردم. آن زمان مانند حالا امکانات اینقدر وسیع نبود و اینطور نبود که سایت و اینترنت وجود داشته باشد. جوان امروزی ما نمی‌تواند فضا و یا کمبودهایی که در آن روزگار یک محقق یا پژوهشگر در آن قرار داشت را تصور کند. شما الان سه تا وسیلهٔ ماشین، قطار و هواپیما را از زندگی حذف کنید، اصلاً نمی‌شود سفر را تصور کرد که چگونه انجام می‌شود. حالا کامپیوتر، سایت و پی‌دی‌اف و ... را بردارید و به سال‌های شصت تا شصت و هفت برگردید، ببیند یک محقق چه کاری می‌تواند بکند. به محقق بگوئید یک روز آزمایشی استفاده از ابزار جدید را حذف کند. اصلاً بلد نیست که چطور کار کرده و به کجا مراجعه کند تا بفهمد که فلان کتاب کجاست؟ جوان امروزی ما نمی‌تواند زحمات محققین گذشته را تصور کند، چرا که اصلاً برای او فضا سازی نشده است. ای کاش یک فیلم یا سریال درست می‌کردند تا مشکلاتی که محققین ما در آن زمان با آنها مواجه بودند به تصویر کشیده شود. مثلاً در حوزهٔ نسخه‌های خطی شما وقتی یک نسخهٔ خطی می‌خواستید باید می‌رفتید تا فلان کتابخانه و تقاضای دریافت تصویر یک نسخه می‌دادید، بعد هزینهٔ آن را پرداخت می‌کردید و بعد یک کپی به شما می‌دادند که یک صفحه‌ای کمرنگ بود و شما کپی را باید با ذره‌بین می‌خواندید، حالا این وسط کتابخانه‌ها نسخه‌هایشان را صفحه‌شماری نکرده بودند و ممکن بود یک صفحه هم این وسط جا مانده باشد. فرضاً پنج نسخه داشتید و می‌خواستید تحقیق کنید، باید از آن یکی با خط خودت بازنویسی و بعد مقابله می‌کردید، پاورقی می‌زدید، بعد به حروفچین می‌دادید و بعد غلط‌گیری و ... انجام می‌دادید. چه پروسهٔ سنگینی باید طی می‌شد! که اصلاً غیر قابل تصور است. اما حالا به برکت پیشرفت‌های امروزی همهٔ اینها آسان شده است. ولی خب ما همهٔ این مراحل را طی کردیم.

در میان کتابفروشی‌های قم من بیشتر به کتابفروشی آقای بیدار واقع در پاساژ صاحب الزمان می‌رفتم.^۲

۱. سید احمد حسینی اشکوری (۱۳۰۴-)

۲. محسن بیدارفر (۱۳۳۳-۱۴۰۰) در تبریز به دنیا آمده و پس از اخذ دیپلم به تهران آمد و موفق به اخذ لیسانس الهیات می‌گردد. در سال ۱۳۵۴ برای تحصیل علوم دینی به قم مهاجرت نموده و دروس اسفار، شرح فصوص، شرح تمهید القواعد را از آیت‌الله

چون خودش فیلسوف و عارف بود و کتاب‌هایی در این حوزه می‌آورد. به یاد دارم در روبه روی همین پاساژ در خیابان چهارمردان یک کتابفروشی دیگر به اسم حکمت بود که کتاب‌های کهن و عتیقه می‌فروخت. من جمله یک دوره کتاب فتوحات مکیه چاپ استانبول با حروف سریبی داشت. اصل کتاب چهار جلد بود که مع الأسف ایشان تنها سه جلدش را داشت. قیمت کتاب هم بسیار بالا بود و من



طی سه چهار ماه چندین بار به این کتابفروشی رفتم که ببینم این کتاب سرجایش هست یا خیر. یادم نیست که چقدر می‌گفت، اما به قیمت امروز شاید دو سه میلیون می‌شد و من با چه مشقتی این کتاب را خریدم. خیلی علاقه‌مند بودم که منابع دست اول کتاب‌های عرفانی، فلسفی را خریداری کنم. طلبه‌ها در آن زمان نوعاً رغبتی برای خواندن این قبیل کتاب‌ها نداشتند، البته الان هم رغبتی وجود ندارد. اغلب طلبه‌ها با این موضوعات نامأنوس بودند، در حجره هم که بودم روی قفسه کتاب‌هایم پرده می‌زدم که دیده نشود، نه اینکه عرفان مذموم باشد بلکه چون رایج نبود، به عنوان یک چیز مثلاً محرمانه تلقی می‌شد.

جوادی آملی و همچنین بخشی دیگر از اسفار و شفا را نزد آیت‌الله حسن زاده آملی تلمذ می‌کند. همزمان با حضور در شهر قم به کار نشر و فروش کتاب‌های عرفانی و فلسفی می‌پردازد. کتابفروشی ایشان پاتوق بسیاری از محققان و فضلا بود و همچنین خود ایشان بسیاری از آثار شاخص و شناخته شده در حوزه عرفان و فلسفه را نیز تصحیح و منتشر نموده است. که از آن جمله می‌توان به شرح منازل السائرین عبدالرزاق کاشانی اشاره نمود که به عنوان کتاب برگزیده در دوازدهمین دوره جایزه کتاب سال ایران در سال ۱۳۷۲ در موضوع عرفان انتخاب می‌گردد. محل این انتشارات و کتابفروشی واقع در پاساژ صاحب الزمان در ابتدای خیابان چهارمردان بود. رک: آینه پژوهش «درگذشتگان»، ۳۵۱/۱۹۱؛ کتابفروشی «کتابفروشیهای قم تا ۱۳۵۷»، ۱۴۰/۱؛ کتابشناسی آثار برگزیده جایزه کتاب سال، ۱۷۷.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از دیگر مکان‌هایی بود که من بیشتر کتاب‌های مورد نیازم را از آنجا تهیه می‌کردم. نمایشگاه کتاب تهران مرتب برگزار می‌شد و کمک‌هایی هم برای خرید کتاب محققین دیده بودند. به این شکل که برای خرید کتاب‌های خارجی بُن می‌دادند و خرید کتاب ارزان تمام می‌شد. و اینطور بود که خرید کتاب‌های چاپ بیروت خیلی رواج پیدا کرد. کتابفروشی مرعشی^۱ هم از دیگر کتابفروشی‌هایی بود که متولیش آقای حاج باقریان^۲ بود.

تحصیل در درس خارج فقه

با اتمام تحصیل در مقطع سطح از سال ۱۳۷۲ تحصیلات درس خارج را شروع کردم. یکسال در درس خارج اصول آیت‌الله گرامی^۳ شرکت داشتم، که بسیار برای من پربار و آموزنده بود. همچنین در درس خارج آیت‌الله شیخ جواد تبریزی^۴ هم شرکت داشتم از جمله خاطرات جالب توجه از ایشان اینکه وقتی می‌خواستند وارد مجلس درس واقع در مسجد اعظم شوند، خود را ملزم به دو رکعت نماز تحیت مسجد در ورودی مسجد می‌دانستند. مقداری هم در درس آقای وحید^۵ و همچنین آیت‌الله صالحی مازندرانی^۶ شرکت کردم و در مجموع پنج سال در مقطع درس خارج تحصیل کردم. از آنجایی که دوست داشتم در کنار درس خارج فقه و اصول، در دیگر موضوعات هم نزد اساتید تلمذ کنم، فرصت پیدا کردم که مدتی در درس‌های آیت‌الله بهجت^۷ و همچنین در درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی^۸ هم شرکت نمایم. در موضوع فلسفه هم شرح منظومه^۹ را نزد مرحوم آیت‌الله ممدوحی^{۱۰} در مدرسهٔ خان خواندم و بخش امور عامهٔ شرح تجرید^{۱۱} را در روزهای پنج‌شنبه و جمعه نزد استاد گرامی آیت‌الله جلیلی از شاگردان علامه طباطبایی تلمذ کردم. یک درسی هم در حسینیۀ ارک نزد آیت‌الله نکونام خواندم.

در موضوع اخلاق با راهنمایی یکی از دوستانم به جلسات درس اخلاق آیت‌الله سعادت‌پرور^{۱۲}

۱. این کتابفروشی همزمان با تأسیس رسمی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی در سال ۱۳۵۳ در خیابان ارم و جنب کتابخانه تأسیس می‌گردد.

۲. علی حاج باقریان

۳. محمد علی گرامی (۱۳۱۷)

۴. جواد تبریزی (۱۳۸۵-۱۳۰۵)

۵. حسین وحید خراسانی (۱۳۰۰)

۶. اسماعیل صالحی مازندرانی (۱۳۸۰-۱۳۱۲)

۷. محمد تقی بهجت (۱۳۸۸-۱۲۹۴)

۸. عبدالله جوادی آملی (۱۳۱۲)

۹. شرح المنظومة في المنطق والحكمة تأليف هادی بن مهدی سیزواری (۱۲۹۰-۱۲۱۲ق)

۱۰. حسن ممدوحی (۱۳۹۹-۱۳۱۸)

۱۱. تجرید الکلام في تحرير العقائد الاسلام تأليف محمد بن محمد نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ق)

۱۲. علی بهلوانی تهرانی مشهور به سعادت‌پرور (۱۳۸۳-۱۳۰۵)

راه پیدا کردم و تا زمانی که ایشان مریض و بعد از چندماه از دنیا رفتند، این جلسات تشکیل و بنده هم حضور داشتم. آیت الله سعادت پرور از شاگردان نزدیک علامه طباطبایی بود و گلشن راز را نزد علامه طباطبایی تلمذ کرده بودند. که این یادداشت ها هم چاپ می شود و یا اینکه علامه قصد داشت شرح حال عارفان را بنویسد اما وقتی دید ایشان علاقه مند است یادداشت های خود را به ایشان داد و اینطور شد که آیت الله سعادت پرور با تکمیل آن یادداشت های اولیه، آن را تبدیل به کتاب پاسداران حریم عشق^۲ در ده جلد نمود.

شرح دیوان حافظ که اصلاً در حوزه سابقه نداشت، ایشان از روی درس های علامه به نگارش درآورده و با نام جمال آفتاب^۳ در ده جلد به چاپ می رساند. آیت الله سعادت پرور اکثر درس هایی را که نزد علامه خوانده بود را یادداشت برداری می نمود و بسیاری از این یادداشت ها را به مرور در قالب کتاب هایی منتشر نموده اند. مثلاً ثمرات الحیات^۴ که در چهار جلد چاپ شده است، حاصل سؤال و جواب ایشان با علامه طباطبایی است.

آیت الله سعادت پرور جلسات مداومی داشت و من حدود شانزده سال به طور مداوم به صورت هفته ای یک بار دوشنبه ها بعد از نماز مغرب خدمت ایشان می رسیدیم. ایشان در را باز می گذاشتند و هرکسی که می آمد آهسته سلام می داد و می نشست تا دیگر افراد هم جمع شوند. در جلسه سکوت حاکم بود اما برخی از افراد و بنده در ابتدای جلسه سؤالاتی می کردیم و ایشان پاسخ می داد. بعد از ده پانزده دقیقه که افراد جمع می شدند جلسه آغاز می شد. ابتدا یکی از شاگردان یک غزل از غزلیات حافظ را از روی جزوه جمال آفتاب و شرحش را می خواند، خب در آن موقع این کتاب هنوز چاپ نشده و به دست خط ایشان به صورت جزوه بود.

بعد از آن کتاب سر الاسراء^۵ که شرح حدیث معراج است و در دو جلد به عربی چاپ شده خوانده می شد. بعد از اتمام این کتاب هم پاسداران حریم عشق را می خواندند و در این میان اگر استاد توضیحاتی داشت بیان می کردند و در آخر هم ایشان همان غزلی را که در اول جلسه شرحش خوانده شده بود را با صوت می خواندند. بعد از اتمام جلسه هرکسی سوال داشت می توانست به صورت خصوصی بپرسد.

۱. گلشن راز تألیف محمود بن عبدالکریم شبستری (۹۷۲۰-۶۸۷ق)

۲. پاسداران حریم عشق (کلمات عرفا)، علی سعادت پرور، تهران، کتاب احیاء، ۱۰ جلد، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۳. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر: شرحی بر دیوان حافظ برگرفته از جلسات اخلاقی علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه، تألیف و تدوین علی سعادت پرور، تهران، احیاء کتاب، ۱۰ جلد، چاپ اول، ۱۳۸۰.

این کتاب پیش از این به صورت مجلد مجلد توسط ناشران مختلفی چون نور، تشیع و حکمت چاپ و منتشر شده است.

۴. ثمرات الحیات: یادداشت های جلسات اخلاقی - عرفانی استاد علامه طباطبائی رحمته الله علیه، تقریر و تألیف علی سعادت پرور، قم، آفتاب فطرت، ۴ جلد، ۱۳۹۷.

مجلداتی از این کتاب پیش از این تاریخ به صورت متفرق چاپ و انتشار یافته است.

۵. سرالاسراء فی شرح حدیث المعراج: بحوث اخلاقیه عرفانیه فی شرح حدیث المعراج ...، لمؤلفه علی سعادت پرور، قم، التشیع، ۱۴۱۶/۱۳۷۴ ش.

فهرست خوانی و دایرةالمعارف خوانی امری بایسته در میان پژوهشگران و اهل تحقیق

در فهرست نویسی نسخه‌های خطی همانند یک خواننده سعی می‌کنم کتاب‌هایی که در موضوعات مختلف زیر دستم می‌آید بخوانم و بعد از آنکه کتاب را فهمیدم آن را فهرست کنم. چرا که نگاهم این است که باید خودم را جای خوانندهٔ این فهرست بگذارم. مثلاً کتاب دیوان شعر است و یک استاد ادبیات دانشگاه برای اولین بار به اسم این دیوان برخورد می‌کند و کتاب هم منحصر است. گزارش می‌دهم که قصیده یا غزلیات است، چاپ شده یا نشده است، چند قصیده دارد یا مثلاً اگر دیوان حافظ است، برای من مهم است که ببینم دیباچه را دارد یا خیر؟ بعد ترتیب دیوان حافظ را که مثلاً فقط غزلیات است یا شامل دیباچه تا فلان غزلیات یا تا فلان رباعیات است. چون می‌خواهم ببینم این نسخه کامل است یا خیر؟ دیوان حافظ نسخه‌های فراوانی دارد و هر نسخه با اضافات یا کمبودهایی ویژگی‌های خاص خود را دارد که اینها برای خواننده مهم است. فهرست را آدم‌های معمولی نمی‌خوانند و اکثر خواننده‌های فهرس فرهیخته هستند. اما ای کاش همه بخوانند، ای کاش جامعه ما آنقدر رشد کند که فهرست به عنوان کتاب مطالعه شود. یا حتی یک معلم یا یک استاد هم خود را ملزم به مطالعهٔ فهرست بداند ولی این امر آرزویی نشدنی است و برآورده هم نخواهد شد.

بنده در زندگی‌ام بیشترین مطالعه‌ام فهرست خوانی بوده و تقریباً تمامی فهرست‌های کتابخانه‌های ایران را از ابتدا تا انتها خوانده‌ام. هر فهرست جدیدی که منتشر می‌گردید مخصوصاً فهرست کتابخانهٔ آیت الله مرعشی را می‌خریدم و از ابتدا تا انتها می‌خواندم و معمولاً یادداشت‌هایی هم در کنار این فهرست خوانی انجام می‌دادم. چون فهرست خوانی می‌کردم و از تصحیح و چاپ نسخه‌ها کم و بیش اطلاع داشتم وقتی فهرست می‌خواندم متوجه می‌شدم که کدام نسخه نفیس است و یا برای اولین بار شناسایی شده است. در یادداشت‌هایم که عموماً در صفحهٔ سفید پشت شناسنامه یا بعضاً در کاغذی جدا و خارج کتاب می‌نوشتم، نسخه‌های مهم و یا آثار مهم دانشمندان یا دانشمندان مهمی که برای اولین بار آثارشان در این فهرست معرفی شده است را در این یادداشت‌ها ثبت می‌کردم.

همین فهرست نخوانی‌ها موجب شده است که کتاب‌های فهرست‌نگاران ما هیچ وقت تجدید چاپ نگردد. آقای سید محمد باقر حجتی^۱ که اخیراً فوت کردند و خدا رحمتش کند یک مجموعه فهرستی به نام کشاف الفهارس^۲ دارد که البته سه جلدش منتشر گردیده و بقیهٔ مجلداتش به صورت فیش پیش ایشان باقی ماند. ایشان می‌گفت حاصل عمر من همین فیش‌ها هستند، سه جلد از کتاب را چاپ کردم، دیدم استقبال نمی‌شود، به اتاقم در دانشکده رفتم و همهٔ فیش‌هایم را ریختم در گونی و به خانه آوردم. اما وقتی سه ماه نشستم و کتاب منیه المريد را ترجمه کردم در یک سال

۱. سید محمد باقر حجتی (۱۳۱۱-۹۰)

۲. فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران و تاریخ علوم و تراجم دانشمندان اسلامی، محمد باقر حجتی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ سروش، ۱۳۷۰.

چندین بار چاپ شد.^۱ اما از کتاب کشف الفهارس که حاصل عمرم بود استقبال نشد و مجبور شدم همهٔ فیش‌هایش را جمع و به خانه بیاورم.

متأسفانه فهرست‌خوانی در جامعهٔ ما رواج نیافته و علت آن هم این است که محققین ما چه جوان و چه پیر و چه دانشگاهی و چه حوزوی در این موضوع آگاهی ندارند که برای دریافت اطلاعات جدید باید به سراغ نسخه‌های خطی بروند. البته منظورم به نسبت تاریخ است. چطور برای آشنایی با کتاب‌های چاپ جدید به کتابفروشی می‌روند و یا از طریق سایت و ... اقدام می‌کنند. البته حالا کتابفروشی رفتن هم کم شده و معلمان و اساتید ما نوعاً خیلی کم به کتابفروشی می‌روند. ناگفته نماند که هرچند امروزه فهرست‌خوانی و مراجعه به فهارس هنوز جایگاه خود را پیدا ننموده، اما فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی و چاپ و انتشار آن جایگاه خود را پیدا کرده است. حتی کتاب‌های چاپ سنگی که در آن روزگار هیچ اهمیتی نداشت امروزه مورد توجه قرار گرفته و فهرست‌های متعددی برای این قبیل کتاب‌ها هم به نگارش درآمده و منتشر می‌شود.

مطالعهٔ مستمر دیگری که انجام می‌دادم دایرةالمعارف خوانی بود. در دههٔ شصت نگارش دایرةالمعارف در ایران نوپا بود. در آن روزگار دایرةالمعارف جهان اسلام، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دایرةالمعارف تشیع منتشر می‌گردید. من همهٔ مدخل‌های این دایرةالمعارف‌ها را از شمارهٔ اول نگاه می‌کردم. و همان موقع می‌دیدم که دربارهٔ برخی از مدخل‌هایی که اطلاعاتی دارم، نقص و کمبود مربوط به آثاری است که من در فهرست‌ها دیده‌ایم اما نویسندهٔ آن مدخل به نسخه‌های خطی دسترسی نداشته یا ندیده است.

مثلاً ابن معمار بغدادی از دانشمندان قرن هفتم اثری به نام مسمار العقیده دارد، که نسخهٔ منحصری از این کتاب در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی است و آقای دکتر جعفریان تصحیح این رساله را برای چاپ در مجموعهٔ میراث اسلامی ایران به بنده پیشنهاد کردند، من هم با همکاری دوست عزیزم جناب آقای طیار مراغی این کتاب را تصحیح کردم.^۲ کتابی کلامی و مناظره‌ای بین شیعه و سنی که نویسنده در مقدمه بیان می‌کند از بغداد به اصفهان آمده و با قاضی نظام اصفهانی به مناظره می‌نشیند. کتاب طوری تنظیم شده که عقیدهٔ شیعه بیان می‌شود و پاسخ‌ها هم در معرفی عقاید اهل سنت است. تصحیح این رساله باعث شد که من دربارهٔ ابن معمار تحقیقات گسترده‌ای داشته باشم. وقتی مجلدات مربوط به این نویسنده در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی منتشر شد، بنده منتظر بودم که ببینم در دایرةالمعارف چه مطلبی دربارهٔ ابن معمار نوشته شده است، اما متوجه شدم که اصلاً مدخلی به ایشان اختصاص داده نشده است. در حالی که ایشان یکی از متکلمین

۱. آداب تعلیم و تربیت در اسلامی: ترجمهٔ گزارش گونهٔ کتاب «منیة المرید فی آداب المفید والمستفید» از شهید ثانی قدس سره، محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۶۷۵ ص، ۱۳۵۹.

این کتاب ۳۷ بار تا سال ۱۴۰۲ چاپ و انتشار یافته است.

۲. مسمار العقیده، تألیف تاج‌الدین عبدالله بن معمار بغدادی، به کوشش علی صدرائی‌نیا؛ محمود طیار مراغی، میراث اسلامی ایران (دفتر دوم)، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانهٔ عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۴، صص

شیعی معروف بغداد در زمان خودش بود. منظوم این است که نسخه‌های خطی ما منابع دست اول و کشف نشده‌ای هستند که با مطالعهٔ فهرس می‌توانیم دایرهٔ وسیع‌تری از اطلاعات در خصوص این منابع را به دست آوریم.

کانون‌های پژوهش نسخ خطی در قم دههٔ شصت و هفتاد

من وقتی به قم آمدم به جهت فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ نمازی خوی با مقولهٔ نسخه‌های خطی آشنا بودم. نسخه‌های خطی به عنوان یک مقولهٔ مطالعاتی و تحقیقاتی در حوزهٔ علمیه قم مد نظر نبود و محققین و کانون‌های پژوهشی کمی در حوزهٔ علمیهٔ قم به این موضوع مشغول بودند. در آن روزگار یکی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی به این موضوع اهتمام داشت و چند سالی بود که استاد سیداحمد اشکوری فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی این کتابخانه را شروع کرده بود. دیگری هم مؤسسهٔ آل‌البیت علیه‌السلام بود که با حضور مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبایی^۱ از شاگردان مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی و علامهٔ امینی که از نجف به قم آمده بود شکل گرفته بود. البته در کتابخانهٔ فیضیه هم مرحوم آقامجتبی عراقی^۲ کم و بیش فعال بودند، اما در این کتابخانه دسترسی به نسخه‌های خطی امکان‌پذیر نبود. یعنی برنامه‌ای برای سرویس دهی کتاب‌های خطی به محققین و پژوهشگران نبود. در کتابخانهٔ فیضیه تنها کتاب‌های چاپی آنها با همان سیستم فیش‌نویسی‌هایی که کرده بودند فراهم بود. کتاب‌های این کتابخانه هم اکثراً کتاب‌های درسی حوزوی مانند کفایه و مکاسب و رسائل و ... بود. در کتابخانهٔ مسجد اعظم هم که آن زمان آقای دانش آشتیانی^۳ متصدی کتابخانه بودند آنگونه که باید دسترسی‌ها فراهم نبود. همچنین کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی هم همین رویه دنبال می‌شد و یا ما کم و بیش می‌شنیدیم که برخی از علما نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های خودشان داشتند اما اصلاً در معرض استفادهٔ دیگران قرار نمی‌دادند.

اما در دههٔ هفتاد کانون‌های نسخ خطی فعالیت‌های بیشتری را داشتند مثلاً انتشار مجلهٔ تراننا یا مجلهٔ آینهٔ پژوهش و ... در رشد مطالعات نسخ خطی تأثیر داشتند. مؤسسهٔ آل‌البیت در آن روزگار شروع به چاپ افست برخی از کتاب‌های چاپ سنگی مهم اما کمیاب نمود، که همین موضوع موجب توجه بیشتر به میراث شد. کم‌کم مؤسساتی دیگری مانند جامعهٔ مدرسین هم پژوهش در این موضوع را ادامه دادند. در مجموع به نظر من در دههٔ شصت مقولهٔ نسخ خطی در قم بسیار مهجور و غریب بود.

آغاز تحقیق و پژوهش به صورت حرفه‌ای

در سال ۱۳۷۲ یعنی زمانی که تحصیل درس خارج را شروع کردم، تحقیقات در کنار درس

۱. سیدعبدالعزیز طباطبایی (۱۳۷۴-۱۳۰۸)

۲. مجتبی محمدی عراقی (۱۲۹۳-۱۳۷۹)

۳. ابوالقاسم دانش آشتیانی (۱۲۹۰-۱۳۸۰)

خارج برايم بسيار پرننگ بود و وقت زيادي براي آن مي گذاشتم. هرچند به فقه علاقه داشتم اما تحقيق و پژوهش من را به سمت خود جذب كرد. در واقع همين الان هم وقتي مي خواهم يك كتاب فقهی را فهرست كنم، بايد بينم نويسنده چه نظر و مباني فقهی داشته است. البته منظورم به مقتضای فراغت اندكي كه يك فهرست نگار دارد.

اولين كتاب من يعني سيمای خوی در سال ۱۳۷۳ چاپ شد. يعني يك سال بعد از اتمام پايه نهم كه آخرين پايه سطح بود، من اولين كتاب خود را توسط سازمان تبليغات منتشر كردم. در كنار آن فهرست مدرسه نمازی خوی هم آماده بود، اما چون قرار بود كه مرحوم سيد عبدالعزیز طباطبائی مقدمه ای بر اين كتاب بنويسند و از طرفی اين كتاب در اولويت انتشار هيچ ناشري نبود، كتاب منتشر نشد، اما خودم كتاب را به صورت فتوكپی تكثير و پنج نسخه از آن چاپ كردم كه يكي از آن ها را به كتابخانه آستان قدس رضوی فرستادم و نسخه ديگري از آن را هم به يكي از دوستان دادم.

انتشار اولين مقاله و رساله تصحيحی

بنده تحقيق بر روی نسخه های خطی را از روی علاقه مندی و کنجکاوی شروع كردم اما وقتي کمی جلوتر رفتم ديدم اين حوزه بسيار وسيع است و اطلاعات ثبت نشده و كشف نشده بسياری وجود دارد. اولين كار تصحيحی بنده، تصحيح رساله آداب مطالعه محمد شريف کشمیری اصفهانی بود كه در مجله پیام حوزه و در سال ۱۳۷۳ چاپ و انتشار پيدا كرد^۱. در آن زمان چون من را نمی شناختند برای چاپ اين رساله خیلی اذيتم كردند و ايرادهای متعددی گرفتند كه ناشی از عدم شناخت آنها از مقوله تصحيح متون بود، حالا كه نگاه می كنم می بينم اتفاقاً يكي از قوی ترين تصحيحات من همين تصحيح بوده است. اين رساله ناشناخته كه تا به امروز هم نسخه ديگري از آن پيدا نشده است، در ميان جنگی مهم با نام جنگ اسدالله دواني متعلق به قرن يازدهم هجری قمری در كتابخانه مدرسه نمازی خوی بود^۲. بعدها طی سفری كه به هند داشتم اثر ديگري از همان مؤلف رساله آداب مطالعه را ملاحظه كردم كه در آنجا اشاره كرده بود كه شاگرد ميرداماد است.

انتشار اولين فهرست نسخه های خطی

هرچند من فهرست اوليه يا همان نامگوی نسخه های خطی كتابخانه مدرسه نمازی خوی را در سال ۱۳۶۲ تنظيم كرده بودم، اما در حقيقت فهرست نهايي اين كتاب كه بسيار هم تفصيلی بود طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۷۴ به سرانجام رسيد. زمانی كه فهرست نویسی اوليه اين كتابخانه را شروع كردم در مخزن ۶۷۰ نسخه خطی موجود بود، اما پس از آن برخی علمای خوی به مرور كتاب هايشان را به اين كتابخانه وقف نمودند، به گونه ای كه در نهايت تعداد نسخه ها به بيش از هزار نسخه رسيد.

۱. «مقاله ای در آداب مطالعه»، محمد شريف کشمیری اصفهانی، به تصحيح علی صدرايي خويي، پیام حوزه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳.

۲. جنگ، اسدالله بن ظهيرالدین علی دواني (قرن ۱۱) رك: فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی خوی، ۳۵۷.

در سال ۱۳۶۷ چون با مجلهٔ تراثنا آشنا شده بودم، لیستی که از نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی فراهم کرده بودم را به این امید که چاپ گردد، به دفتر مجلهٔ تراثنا ارسال کردم. دو هفته بعد از ارسال لیست، یک روز بعد از ظهر در خانه تنها نشسته بودم که زنگ خانه به صدا درآمد. وقتی در را باز کردم دیدم یک روحانی دم در ایستاده و می‌گوید، آقای طباطبایی می‌خواهند شما را ببینند. کمی که دقت کردم دیدم آقای سید عبدالعزیز طباطبایی پشت سر ایشان ایستاده و متواضعانه سلام دادند و اجازه خواستند که وارد منزل شوند. داخل خانه که رفتیم، کاغذی از جیب خود درآورده و به من نشان دادند و پرسید: این نامه را شما به مجلهٔ تراثنا فرستاده‌اید؟ تا نامه را دیدم متوجه شدم که این همان لیستی است که به دفتر مجله پست کرده‌ام. ایشان بلافاصله خود را معرفی کرده و گفتند: من سید عبدالعزیز طباطبایی هستم و حاضریم باهم به کتابخانهٔ مدرسهٔ نمازی خوی برویم و این فهرست را کامل کنیم.

این اولین آشنایی من با آن استاد والامقام بود که با این لطف بی حدشان، بنده را تا پایان عمر مدیون خود کردند. ناگفته نماند که بعدها متوجه شدم، آن روحانی که همراه استاد آمده بودند جناب آقای محمد مهدی معراجی^۱ بودند. بعد از این ارتباط من با استاد سید عبدالعزیز طباطبایی آغاز و پای من به دنیای فهرست نویسی باز شد. مدتی بعد ایشان به من گفتند: شما را به آقای مرعشی معرفی می‌کنم تا فهرست شما در آنجا به صورت کامل چاپ شود. من با معرفی ایشان خدمت استاد سید محمود مرعشی^۲ رسیدم و لیست را به ایشان نشان دادم. ایشان گفت: آقا! اینکه اصلاً فهرست نیست. درست هم می‌گفتند. و فرمودند که شما باید طبق فهرست خودمان در کتابخانهٔ مرعشی این کتاب‌ها را فهرست کنید. بعد با دست خودشان یک جدولی کشید و فرمی نوشت و به بنده داد. بعد از این سه سال طول کشید که من طبق فرمی که ایشان داده بود فهرست مدرسهٔ نمازی خوی را کامل کنم که حدود پانصد صفحه در قطع رحلی شد.

این فهرست را خدمت سید عبدالعزیز طباطبایی بردم و ایشان نگاه کرد و گفت: در این فهرست نسخه‌های نفیسی است که من باید خودم به خوی بیايم و آنها را ببینم تا فهرست کامل شود. اینطور بود که ایشان به خوی آمد و از روی آن فهرست نسخه‌ها را ملاحظه و تعلیقات و تذکرات ارزشمندی مرقوم کردند که من همه را در فهرست لحاظ کردم. ایشان لطف و عنایت بسیاری به من داشتند و من هرچه فکر می‌کنم مدیون ایشانم. یک نفر انسان مشهور در عرصهٔ کتابشناسی با آن همه مشغلهٔ علمی و اجتماعی و تحقیقاتی به سراغ طلبه‌ای بیاید که اصلاً هیچ اسم و رسمی ندارد و حتی یک مقاله هم در این زمینه نوشته است^۳.

البته انتشار این فهرست با تأخیر فراوان و در نهایت با حذف بسیاری از نکات کلیدی مانند کتابشناسی، آغاز، انجام و ... در سال ۱۳۷۶ انجام شد. علتش هم این بود که می‌گفتند حجم فهرست زیاد است و می‌بایست کتاب در یک جلد منتشر شود در حالی که الان امکان ندارد فهرستی منهای این مطالب که امتیاز محسوب می‌شود، منتشر گردد.

۱. محمد مهدی معراجی (۱۳۳۶-)

۲. سید محمود مرعشی (۱۳۲۰-)

۳. گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی، ۳۷۷.

۱۱ فہرست نسخ خطی حوزہ علمیہ نماز کے شہرستان خوی

۷۹۲ نسخہ خطی

حقیقہ و نود و دوسفہ

تہیہ و تنظیم :

علی صدیقی خوی

تالیف : ۱۴۱۴ ق، ماہ رجب

صفحات : ۱۰ + ۴۲۸ + ۱۰ = ۴۳۸ صفحہ

فهرست نویسی نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم الانبیاء بابل

دومین مدرسه و کتابخانه‌ای که در آنجا مشغول فهرست نویسی شدم کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر بابل است که بعد از بازسازی به نام مدرسهٔ خاتم الانبیاء تغییر نام داده است. در این مدرسه حدود ۳۴۰ نسخهٔ خطی وجود داشت که شناسایی اولیهٔ آن توسط دوست دانشمند جناب شیخ ابوالفضل حافظیان بابلی انجام شده بود. ایشان به من پیشنهاد دادند که برای نسخه‌های این مدرسه فهرست تفصیلی بنویسیم و من به همراه ایشان و دوست دیگرمان آقای محمود طیار مراغی به بابل رفته و حدود دو هفته در مدرسهٔ صدر بابل مشغول فهرست نویسی شدیم. زمانی که این فهرست آماده شد از استاد سید عبدالعزیز طباطبایی دعوت کردیم که به بابل تشریف آورده و نسخه‌های این مدرسه را از نزدیک ببینند تا اشتباهات فهرست نویسی ما را برطرف نمایند. ایشان هم زحمت کشیده و یک هفته‌ای ما را در بابل همراهی کردند.^۱



فهرست نویسی نسخه‌های خطی مدرسهٔ صدر بابل (تیر ۱۳۷۳)

محل اقامت ما در یکی از حجره‌های مدرسه بود و آقای طباطبایی در این مدت سعی کردند که ما را با دوستان خود که از علمای بابل بودند، آشنا کنند. به یاد دارم که آیت الله هادی روحانی^۲ امام جمعه وقت بابل و متولی مدرسه خیلی استقبال گرمی از ما کردند و معمولاً دو سه روز یک بار شخصا به مدرسه آمده و خاطراتی تعریف می‌کردند. ما هم نسخه‌های جدیدی که در مورد علما و آثار علمی شهر بابل شناسایی کرده بودیم را به ایشان معرفی می‌کردیم. یک بار ایشان به ما گفتند: شما دیر آمدید، وقتی مدرسه را بازسازی می‌کردیم گفتیم که با این نسخه‌های خطی چه کار کنیم؟ نسخه‌های سالم را جدا و برداشتیم و کلی کاغذ پاره و نسخه‌های ناقص را در پی همین مدرسه دفن کردیم.^۳

۱. گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرستنگاران نسخه‌های خطی، ۳۸۴.

۲. هادی روحانی (۱۳۷۸-۱۳۰۲)

۳. همان، ۳۸۵.

فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت معصومه علیها السلام

بعد از مدرسه صدر بابل به سراغ کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام رفتیم. این کتابخانه چندین فهرست دارد که اولین آن را مرحوم دانش‌پژوه پیش از انقلاب به نگارش درآورده است.^۱ بعد از انقلاب هم دوست گرامی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید حسن نقیبی یک جلد از نسخه‌های این کتابخانه فهرست کرده‌اند.^۲ بعد از ایشان از من برای فهرست‌نویسی جلد دوم این کتابخانه دعوت شد که پذیرفتم و از شماره ۴۰۱ تا شماره ۷۶۴ را فهرست‌نویسی کردم.

در آن زمان متوجه شدم که شماره نسخه‌هایی که در فهرست مرحوم دانش‌پژوه برای نسخه‌ها استفاده شده، شماره قفسه، ردیف و ثبت نسخه است و در عطف نسخه‌ها شماره ثبت درج نشده و فقط شماره قفسه و ردیف درج شده است. بعد از انقلاب که نسخه‌ها به مخزن جدیدی منتقل می‌شود این قفسه‌ها به هم خورده و این شماره‌ها دیگر کارایی نداشت. لذا عملاً از روی فهرست دانش‌پژوه دسترسی به آن نسخه‌ها امکان‌پذیر نبود. من خیلی تلاش کردم که همه این شماره‌ها تنظیم کنم اما تنها بخشی از این نسخه‌ها مجدداً تنظیم شد.

خاطره‌ای که از کار در آن کتابخانه به یاد دارم اینکه وقتی خدمت مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبایی عرض کردم که مشغول فهرست‌نویسی نسخه‌های آستانه حضرت معصومه علیها السلام هستم ایشان فرمودند که در این کتابخانه نسخه نفیسی از تفسیر مجمع البیان به خط قطب‌الدین کیدری وجود دارد که از نفایس نسخه‌های خطی شیعی است. مرحوم استاد چندبار این نسخه را ملاحظه و یادداشت‌هایی از آن نوشته بودند ولی بعد از به هم خوردن شماره نسخه‌ها هربار که مراجعه کرده بودند موفق نمی‌شوند این نسخه را پیدا و ملاحظه کنند و خیلی دوست داشتند که این نسخه پیدا شود تا دوباره ملاحظه نمایند. اتفاقاً بنده در ضمن فهرست‌نویسی این نسخه را پیدا کردم و در وهله اول اینطور برداشت می‌شد که در آخر آن یک تفسیر سوره توحید وجود دارد که متعلق به کیدری است. دیدم مرحوم دانش‌پژوه هم همین مسأله را در فهرست خود نوشته است. بعد از بررسی متوجه شدم که این اثر متعلق به کیدری نیست و در واقع ادامه همان مجمع البیان است که صفحه ترقیمه نسخه در صحافی قبل از سوره توحید صحافی شده و به همین جهت است که دانش‌پژوه اینطور فکر کرده که این تفسیر متعلق به کیدری است.

وقتی خدمت استاد طباطبایی رسیدم و عرض کردم که این نسخه پیدا شده است، ایشان خیلی خوشحال شد. بعد گفتم که: آقای دانش‌پژوه مرقوم نموده تفسیر سوره توحید از قطب‌الدین کیدری است در حالی که این تفسیر ادامه همان تفسیر مجمع البیان است. خب جوان بودم و این نکته را با آب و تاب و به عنوان یک کشف جدید برای ایشان بیان می‌کردیم، استاد حدود یک‌ربع گوش کرد و بعد به من گفت که: فلان شماره مجله تراثا را از فلان قفسه بیاورید. مجله را که آوردم،

۱. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه، محمدتقی دانش‌پژوه، قم، ۱۱۶+۴۳۳ ص، رحلی، ۱۳۵۵.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، حسن نقیبی، قم، انتشارات زائر، ۴۲۲ ص، وزیری،

نگاه کردم دیدم روی جلد آن تصویری از همین نسخه مجمع البیان چاپ شده و صفحهٔ آغاز سورهٔ توحید است. استاد تصویر را به بنده نشان داده و گفتند: ما هم به این نتیجه رسیده بودیم. عجیب بود که حدود یک ربع توضیحات من را با صبوری کامل گوش دادند. یعنی گذاشتند شور و شوق و هیجان بنده بروز کند و بعد فرمودند که ما هم به همین نتیجه رسیده بودیم.^۱

فهرست نویسی نسخه‌های خطی در کتابخانهٔ مجلس

من به دعوت دفتر تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۷۴ فهرست نویسی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس را شروع کردم. داستان هم از این قرار بود که آقای ناطق نوری^۲ - رئیس وقت مجلس شورای اسلامی - برای بازدید به کتابخانهٔ دفتر تبلیغات اسلامی آمده بود. این کتابخانه در حقیقت همان کتابخانهٔ دارالتبلیغ^۳ است که پیش از انقلاب توسط آیت الله شریعتمداری^۴ تأسیس می‌گردد و ایشان اهتمام خاصی به نسخه‌های خطی داشتند و حتی گروهی را برای عکس برداری از نسخه‌های خطی به کتابخانه‌های مختلف مخصوصاً کتابخانه‌های هند و دیگر کشورها فرستاده بودند. آقای ناطق این منابع را که می‌بینید اشاره می‌کند که بله ما هم در کتابخانهٔ مجلس نسخه‌های خطی فراوانی داریم که مع‌الأسف بسیاری شان هنوز فهرست نشده است. در همین وقت یکی از مسئولین دفتر تبلیغات می‌گوید که خب ما حاضر هستیم این نسخه‌ها را فهرست کنیم و ایشان هم استقبال می‌کند.

شایان ذکر است که چند سال قبل از این ماجرا بنده به دنبال کار بودم و پرونده‌ای را در دفتر تبلیغات تشکیل داده بودم. این موضوع البته به نتیجه‌ای نرسیده و مسکوت می‌ماند. تا اینکه چند سال بعد یک روز وقتی از درس به خانه آمدم همسرم گفت که یک پیک موتوری از صبح دوبار در منزل آمده و سراغ شما را گرفته است. در آن روزگار تلفن هم آنقدر شایع نبود و ما هم تلفن نداشتیم و در دفتر تبلیغات فقط آدرس منزل من ثبت شده بود. فردا من به دفتر تبلیغات رفتم و متوجه شدم در آن سالی که من فرم درخواست کار پر کرده بودم، ضمن تخصص‌هایم نوشته بودم که فهرستنگاری هم بلد هستم. بعد از رفتن آقای ناطق نوری، کارکنان دفتر تبلیغات تمام پرونده‌های درخواست کار را که بررسی می‌کنند، تنها کسی را که پیدا می‌کنند که این تخصص را داشته بنده بودم. اینطور شد که از من برای این موضوع دعوت به عمل می‌آید. در آن موقع من شرط کردم که شخصاً تیمی برای فهرست نویسی تشکیل دهم و امکاناتی هم مانند خانه‌ای در تهران برای سکونت تیم فهرست نویسی و وسیله‌ای هم برای رفت و آمد به قم لازم داریم. توافق

۱. گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرستنگاران نسخه‌های خطی، ۳۸۶.

۲. علی اکبر ناطق نوری (۱۳۲۲-)

۳. دربارهٔ این کتابخانه رجوع کنید به:

سال سی «کتابخانهٔ دارالتبلیغ اسلامی»، ابوالفضل عرب‌زاده، به کوشش رسول جعفریان، قم، ادبیات، ۷۱۶ ص، ۱۴۰۴، صص ۵۶۳-۵۷۸؛ صد سالگی حوزهٔ قم «سرگذشت کتابخانهٔ دارالتبلیغ اسلامی»، ابوالفضل عرب‌زاده، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، دفتر دوم، بهار ۱۴۰۱، صص ۷۲۵-۷۵۱.

۴. محمدکاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴)

صورت گرفت و من ظرف یک هفته اسامی تیم پنج نفره شامل آقایان حافظیان^۱، شیرجعفری^۲، کوشا^۳، رضا قبادلو^۴ و رمضان علی انتظاری^۵ را برای همکاری ارائه دادم^۶.

در کوی نمایندگان واقع در مجلس یک واحد برای سکونت به ما داده شد و اینطور بود که ما صبح چهارشنبه به سمت تهران حرکت می کردیم و حدود ساعت هشت به کتابخانه می رسیدیم و در کتابخانه مستقر می شدیم. یک نفر هم در کتابخانه برای تدارکات صبحانه، نهار و شام در خدمت تیم علمی ما بود و پنجشنبه بعد از ظهر به قم برمی گشتیم. در ساختمان دفتر تبلیغات اسلامی قم هم دفتر کاری به ما داده بودند که ما در طول هفته فیش نویسی هایمان را تکمیل می کردیم. طی مدت سه الی چهار سال موفق شدیم ۳۰۰۰ نسخه خطی را فهرست کنیم. هرکدام از اعضای تیم کارش مشخص بود و مطابق یک نظامی هرکسی می دانست که چه کاری باید انجام دهد. قرار بر این بود که ما از شماره ۷۰۰۰ به بعد را فهرست نویسی کنیم و هرجلدی که آماده می شد را خدمت مرحوم حائری می دادیم تا از نظرات ایشان هم بهره مند گردیم. به همین جهت بود که بر روی جلد کتاب ها نام بنده به عنوان نویسنده زیرنظر استاد عبدالحسین حایری درج شده است.

پیش از آغاز به کار در کتابخانه مجلس من خدمت مرحوم آقا سید عبد العزیز طباطبایی رسیده و به ایشان گفته بودم که قرار است کتابخانه مجلس را فهرست نویسی کنیم. ایشان بسیار خوشحال و پیگیر این موضوع بودند. بعدها از آقای حائری شنیدم که ایشان دوبار با آقای حائری تماس گرفته و سفارش ما را کرده بود. طی شش سالی که ما به کتابخانه مجلس رفت و آمد داشتیم آقای حائری رفتار بسیار شایسته ای با من و همکارانم داشت و از ناراحتی های بنده این است که خاطرات فراوانی که طی این شش سال با ایشان داشتم را جایی ثبت و ضبط نکردم.

۱. ابوالفضل حافظیان بایلی (۱۳۴۹-)

۲. قاسم شیرجعفری (۱۳۴۹-)

۳. محمد علی کوشا (۱۳۳۱-)

۴. رضا قبادلو (۱۳۴۱-)

۵. رمضان علی انتظاری (۱۳۴۸-)

۶. مطابق آنچه در ابتدای جلد شش جلد فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده افرادی که در این پروژه همکاری نموده به همراه نقش آن ها بدین شکل است:

۱- رمضانعلی انتظاری شهرکهنه: مراجعه به مصادر و نمونه خوانی چاپی و پی گیری امور اداری

۲- ابوالفضل حافظیان: تنظیم برگه های کتابشناسی و نمونه خوانی چاپی

۳- قاسم شیرجعفری: نمونه خوانی چاپی

۴- محمد کاظمی: مراجعه به مصادر و نمونه خوانی چاپی

۵- محمد علی کوشا: تنظیم برگه های نسخه شناسی

۶- اسماعیل محمدی: مراجعه به مصادر

۷- رضا محمدی (قبادلو): تنظیم برگه های نسخه شناسی و نمونه خوانی چاپی و کنترل برگه های کتابشناسی و نسخه شناسی

۸- محمد تریان فردوسی: مقابله نمونه های چاپی

میراث حدیث شیعه

انتشار مجموعهٔ رسائل یعنی رساله‌های کوتاه و مختصر قبل از انقلاب توسط مرحوم ایرج افشار در فرهنگ ایران زمین آغاز شده بود و بعد از آن هم به نظم آستان قدس مجموعهٔ رسائل فارسی^۱ را شروع کرده بود. آغازگر این موضوع در قم جناب استاد رسول جعفریان و با انتشار مجموعهٔ میراث اسلامی ایران بود. من طی پروژهٔ فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس با جناب آقای مهریزی در دفتر تبلیغات اسلامی آشنا شده بودم، ایشان در آن زمان ریاست واحد تحقیقات را عهده‌دار بودند. آقای مهریزی بعد از آن به عنوان مدیر تحقیقات دارالحدیث مشغول به فعالیت می‌شوند و در همان موقع تصمیم می‌گیرند که بر اساس الگوی مجموعهٔ میراث اسلامی ایران یک مجموعهٔ رسائل حدیثی منتشر کنند. بنابراین از بنده برای حضور در دارالحدیث دعوت کردند و گفتند که شما بیایید در حوزهٔ حدیث چنین کاری انجام دهید.

من با استفاده از تجربهٔ مجموعهٔ میراث اسلامی ایران و مطالعات و مشورت‌هایی که با جناب آقای مهریزی انجام دادم، طرح کلی برای انتشار رسائل خطی در حوزه‌های مختلف علوم حدیث، ادعیه، اجازات، ترجمه حدیث، زیارات و... تدوین کردم. در این مجموعه ابتدا متن حدیث سپس شرح حدیث و بعد از آن دعا و یا شرح دعا قرار می‌گرفت و سپس زندگی‌نامهٔ محدثان و در پایان نیز اجازات جانمایی شده بود.

انتشار اجازات در آن روزگار آنچنان شایع نبود و وقتی جلد اول و دوم این مجموعه منتشر شد و برخی از محققین دیدند که در آن بخشی به اجازات اختصاص داده شده است، برخی اعتراض کردند که چرا باید بودجهٔ بیت‌المال صرف انتشار چنین موضوعاتی بشود و اجازات اصلاً به چه دردی می‌خورد. بعدها فهمیدیم که آقای ری شهری جلد دوم میراث حدیث شیعه را پیش رهبری برده‌اند و ایشان نزدیک به یک ربع این مجلد را نگاه و تشویق کرده‌اند و مخصوصاً بخش اجازات مورد توجه ایشان قرار گرفته است. همین موضوع باعث شد که استمرار انتشار این مجموعه آسان‌تر گردد.

میراث حدیث شیعه در آن روزگار بسیار مورد توجه قرار گرفت. از خاطراتی که از انتشار این مجموعه دارم این است که رسالهٔ المکنون فی الحقائق الکلم النبویه نوشتهٔ روزبهان بقلی^۲ را که از قضا مفصل هم بود منتشر کرده بودیم. بقلی در این رساله چهارصد حدیث عرفانی را شرح نموده است. نمی‌دانم از کجا و چطور این مجموعه به دست آیت‌الله جوادی آملی رسیده بود. یک روز تلفن من زنگ زد و دفتردار آقای جوادی آملی گفت که حاج‌آقا با شما کار دارند. آیت‌الله جوادی در تلفن فرمودند که: این مجموعهٔ میراث حدیث شیعه که چاپ کرده‌اید بسیار عالی است و از این قبیل کارها - کتاب روزبهان بقلی شیرازی - بیشتر چاپ کنید، مطالب رساله‌های رجال و درایه تکراری است بیشتر از معارف حدیثی چاپ کنید.

۱. مجموعهٔ رسائل خطی فارسی (دفتر اول)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۲۰۰۰ ص، وزیری، بهار ۱۳۶۸.

۲. روزبهان بن ابی‌نصر روزبهان بقلی (۵۲۲-۶۰۶ ق)

فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه

ما برای اینکه رساله‌های مهم و منتشر نشده را برای تحقیق در میراث حدیث شیعه پیدا کنیم، ناگزیر از مطالعه و فیش‌نویسی همه فهرست‌های نسخ خطی ایران بودیم، تا مشخص شود که کدام رساله‌ها جدیدند و یا منحصر، کدام چاپ شده و یا از هرکدام چند نسخه داریم. در آن روزگار هم که مانند امروز بانک‌های اطلاعاتی و وب‌سایت‌هایی برای شناسایی نسخه‌های خطی یا کتاب‌هایی مانند فنخا^۱ وجود نداشت. اندک منابع کتابشناسی مانند الذریعه، کشف الظنون و ... بود که البته برای شناسایی نسخ خطی نبودند. ما برای استمرار انتشار مجموعه میراث حدیث شیعه از دو روش برای شناسایی نسخ خطی بهره می‌بردیم. اول آن‌که از همان ابتدا با محققین ارتباط می‌گرفتیم و به آنها اعلام کردیم که قرار است در دفتری نسبت به احیاء رساله‌های حدیث و علوم حدیث شیعه بپردازیم. خب پژوهشگران جوان، علاقه‌مند و دغدغه‌مند بودند و در این موضوع همکاری با ما را آغاز کردند. ماهم در دارالحدیث امکاناتی فراهم کردیم تا رساله‌هایی که موضوعاً ارزشمند هستند اما مصحح امکاناتی برای ارائه مناسب و یا حرفه‌ای آن ندارد، طی پروسه‌ای با همکاری ما مصدربی، حروفچینی، ویرایش و در نهایت صفحه‌آرایی گردد. این شکل همکاری موجب شکوفایی استعداد بسیاری از مصححین شد. محققان با ذوق و دانش خود رساله‌هایی را شناسایی و به ما معرفی می‌کردند و ما بعد از بررسی چنانچه این رساله‌ها ارزشمند و قابل اعتنا بود در مجموعه میراث حدیث شیعه استفاده می‌کردیم. اما این روش خیلی جوابگو نبود و ضعف بزرگش این بود که محققان در شناسایی رساله‌های قابل اعتنا و ارزشمند آنقدر که باید موفق نبودند.

همین موضوع ضرورت تدوین فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه را گوشزد می‌کرد و مقدمه‌ای برای نگارش طرح فهرستگان شد. یعنی در ابتدا برای مطالعه و پژوهش پیرامون مجموعه میراث حدیث شیعه این کارها انجام می‌شد، اما دیدیم لازمه این کار یک فهرست جامع از نسخه‌های خطی حدیث شیعه است.

بنابراین تصمیم گرفتیم که کار اساسی در موضوع نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث انجام دهم تا علاوه برای شناسایی منابع ارزشمند برای تصحیح و انتشار در میراث حدیث شیعه بتوانیم مآخذی برای نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه در ایران درست کنیم. یعنی فهرستی که تنها منحصر به نوادر و رساله‌های ارزشمند نباشد، بلکه هرآنچه از نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه در کتابخانه‌های نسخ خطی ایران برجای مانده است را شناسایی و استخراج نمایم.

اینطور بود که ایده تألیف فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه را به جناب آقای مهریزی دادم و ایشان پذیرفت و حمایت کرد و برای این منظور تیمی تشکیل دادم. در این مجموعه هر فرد شروع به بررسی صفحه به صفحه فهرس نسخ خطی کتابخانه‌ای می‌کرد و طی این بررسی‌ها اقدام به فیش‌نویسی نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه می‌نمودیم و هر نسخه‌ای که

۱. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)

در موضوع حدیث، دعا، ترجمهٔ حدیث، شرح حدیث، درایه، رجال، اجازات، انهاء، گواهی قرائت بود استخراج می‌گردید.

بنده ابتدا فهرست را مطالعه و مشخص می‌کردم که کدام نسخهٔ خطی مربوط به پروسهٔ کاری ماست، بعد کتاب به دست فیش‌نویس داده می‌شد. اوایل کار فیش‌نویسی به صورت دستی انجام می‌شد. خب من تازه با کامپیوتر آشنا شده بودم اما از توانمندی‌های این ابزار آگاه شده بودم و می‌دانستم که می‌شود برای چنین کارهایی از کامپیوتر استفاده کرد. زمانی که با آقای سرخه‌ای در دارالحدیث آشنا شدم و ایشان به برنامه‌نویسی کامپیوتری وارد بود، به ایشان توضیح دادم که ما نیازمند یک نرم‌افزار با این خصوصیات برای این کار هستیم. ایشان هم با مشورت‌ها و کمک‌هایی که از برخی دوستان ما مانند آقای قبادلو گرفتند، موفق شد برنامهٔ قلم را برای ما طراحی کند. این نرم‌افزار در آن روزگار برنامه‌ای تحت سیستم عامل داس بود و تا سال‌های بسیار مورد استفاده در پروژهٔ فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه بود. البته با پیشرفت تکنولوژی این برنامه تحت ویندوز نشد، زیرا تغییرات زیادی برای این کار لازم بود و هزینهٔ زیادی داشت و به دلایلی این اتفاق نیفتاد و همین امر هم بعدها موجب شد که شش جلد مستدرک فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه منتشر نشود و در دسترس قرار نگیرد.

طی این پروژه ما از حمایت کامل آقای مهریزی برخوردار بودیم و هیچ‌گاه در مسائل مالی به مشکلی برخورد نکردیم. البته بودجهٔ میراث حدیث شیعه و فهرستگان نسخه‌های خطی باهم بود. من در بودجه‌نویسی تمام جزئیات را می‌نوشتم و مشخص می‌کردم که برای سال بعد چه میزان منابع نیاز داریم. مثلاً برای میراث حدیث شیعه نیاز به تهیهٔ ۲۰۰۰ صفحه عکس از نسخه‌های خطی داریم، یا برای فهرستگان ممکن است امسال ۵۰ جلد فهرست جدید منتشر شود که نیاز داریم آنها را خریداری کنیم. به طور کلی اینکه هزینهٔ ویرایش، مقابله، خرید، تهیهٔ عکس و ... چقدر است مشخص بود. ایشان هم توجیه بود و می‌دانست که این هزینه‌ها محل مصرفش کجاست و در جلسات اداری و مالی دارالحدیث به خوبی از بودجهٔ این پروژه دفاع می‌کرد.

یکی از بزرگترین چالش‌هایی که ما در نگارش فهرستگان با آن مواجه بودیم، کامل یا شامل نبودن موضوع‌دهی فهرست‌نویسان به نسخه‌های خطی بود. مثلاً فهرست‌نویس به نسخه‌ای موضوع «متفرقه» یا «موعظه» داده است و حالا ما نمی‌دانیم که این نسخه با حدیث ارتباطی دارد یا خیر؟ یا مثلاً فهرست‌نویسی به تفسیر عیاشی موضوع تفسیر داده و فهرست‌نویسی دیگر موضوع حدیث را به این کتاب داده است. خب ما چه کار باید می‌کردیم، باید تصمیم می‌گرفتیم که این کتاب را وارد و یا خارج کنیم. حالا مثلاً می‌توانستیم درخصوص کتاب‌هایی مثل تفسیر عیاشی تصمیم بگیریم که تفسیر روایی است و در مجموعهٔ فهرستگان جای دارد، اما در برخی از تفاسیر مانند تفسیر صافی مرحوم فیض چالش بیشتر بود. چرا که عده‌ای می‌گویند این تفسیر را خود مرحوم فیض نوشته، اما عده‌ای معتقدند که فیض روایات را خوانده و در ذیل هرآیه‌ای لب روایت‌ها را آورده است. نه اینکه بگویند فی‌الکافی یا فی‌فلان حدیث، حدیث است اما نه اینکه به صراحت متن آن را آورده باشد.

به طور کلی انتخاب موضوع کتاب‌ها توسط فهرست‌نگاران برای ما یکی از مهم‌ترین چالش‌ها بود. چالش بعدی ناقص بودن اطلاعات فهرست‌ها بود. بعضی فهرست‌ها به اختصار اطلاعاتی درباره نسخه‌ها ارائه داده‌اند که متأسفانه این اختصار مخّل است. اختصار مفید فی نفسه اشکالی ندارد، مثلاً وقتی فهرست‌نگار می‌نویسد شرح لمعه، قابل فهم است. اما وقتی می‌نویسد کتاب فقهی، یا کتاب حدیثی یا شرح کتاب حدیثی، مشخص است که فهرست‌نگار نتوانسته است عنوان کتاب را تشخیص بدهد و از طرفی کدهایی مانند آغاز کتاب یا بخش‌هایی از فصول و ابواب کتاب را به عنوان نمونه نقل نکرده تا خواننده بتواند از طریق آن به عنوان دقیق کتاب پی‌برد. به این شکل امکان تشخیص این قبیل کتاب‌ها برای ما سخت می‌شود. مثلاً در فهرست‌ها یکصد عنوان کتاب داریم که نامش «کتابی در حدیث» است، که اگر به طور دقیق بررسی شود، حدود هفتاد الی هشتاد درصد آنها مشخص می‌گردد که چه کتابی است. برخی از این‌ها مثلاً نهج البلاغه یا کافی است که اولش افتاده است. این قبیل نواقص در فهرست‌ها ما را در تدوین فهرستگان دچار مشکل می‌کرد. چالش دیگر ما توضیحات ناقص در فهرس نسخه‌های خطی بود. مثلاً اندازه کتاب را برخی از فهرست‌نگاران به اصطلاحات رایج خشتی، جیبی، رحلی و ... نقل کرده‌اند، حال آنکه در فهرست‌های جدید اندازه به صورت سانتی‌متر در طول و عرض نوشته شده است. ما ناگزیر به بررسی این نواقص و مجهولات بودیم و برای همین اطلاعات کتاب‌ها را باهم تطبیق داده تا بتوانیم تا حد زیادی این قبیل مشکلات را رفع کنیم. آغاز کتاب‌ها را بررسی می‌کردیم تا کشف کنیم که این نسخه دقیقاً چه کتابی است. مثلاً کتابی در فهرست با عنوان کتابی در حدیث معرفی شده بود اما با تطبیق آغاز و انجام آن پی می‌بردیم که این شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. خب کتاب را در ذیل همین عنوان می‌بردیم و کدی تعریف کرده بودیم که در ذیل آن درج شود و اشاره می‌کردیم که این کتاب در فهرست اینطور معرفی شده است.

در مجموع باید بگوییم که یکسان نبودن سبک فهرست‌نگاری در فهرس ما در اختصار و در تفصیل یا بی‌دقتی فهرست‌نگاران، بزرگترین چالش ما در پروژه فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه بود. همین موضوع باعث می‌شد که مشکلاتی که در هرکدام از این فهرس منتشره مانند عناوین مجهول، مؤلفین مجهول و ... آمده، خود به خود منتقل به فهرستگان شود. البته بخشی از این مشکلات حل می‌شد، اما بخش قابل توجهی هم لاینحل ماند.

در اثناء کار ما دچار وسواس بیشتری شدیم مثلاً می‌خواستیم بیشتر عناوین مشترک را شناسایی کنیم و اینکه چند عنوان هستند. همین موضوع باعث کند شدن پروژه فهرستگان شد. از دیگر عوامل کند شدن پروژه فهرستگان آنکه شروع پروژه در دهه هفتاد بود، اما در دهه هشتاد ما با انفجار فعالیت‌ها پیرامون نسخه‌های خطی مواجه شدیم. از یک طرف ورود رایانه و از سوی دیگر دیجیتال‌سازی نسخه‌های خطی و از همه مهم‌تر چاپ و انتشار فهرس نسخ خطی در این دهه بسیار چشم‌گیر بود. مثلاً انتشار فهرست کتابخانه مجلس در این دهه سرعت می‌گیرد و خب ما ناگزیر بودیم همه این فهرس را بازخوانی و فیش‌برداری کنیم. همین موضوع موجب شد کار انتشار

فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه بسیار طولانی گردد و از سال ۱۳۸۱ که اولین جلد آن منتشر می‌گردد تا سال ۱۳۸۸ که جلد دوازدهم منتشر می‌شود به تأخیر بیفتد. این در حالی است که ما در مسیر انتشار فهرستگان مجلداتی هم به عنوان مستدرک تدارک می‌دیدیم به این معنا که در برنامهٔ قلم برنامه‌ریزی کرده بودیم که برای مجلداتی که منتشر شده و فیش‌های جدید استخراج می‌گردد، آن فیش جدید به عنوان مستدرک ثبت گردد. در پایان همین مستدرک‌ها شش جلد شد که برای انتشار هم آماده‌سازی کرده بودیم. اما مدیران دارالحدیث پیشنهاد کردند که به صورت دیجیتالی و در فضای مجازی منتشر شود، متأسفانه این موضوع هم به سرانجام نرسید و این مستدرکات همانطور باقی ماند. و من هم در همین سال‌ها از دارالحدیث بیرون آمدم.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث

در دوره‌ای که در دارالحدیث مشغول به فعالیت بودم جناب آقای هادی ربانی^۱ مسئول کتابخانهٔ مؤسسهٔ دارالحدیث بود. ایشان همت داشتند که کتاب‌های چاپ سنگی حدیثی را از کتابفروشی و مجموعه‌های خصوصی خریداری کرده و به کتابخانه دارالحدیث منضم کنند و من پیشنهاد دادم که کتابخانهٔ نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه هم تشکیل شود. آقای ربانی هم استقبال کردند و نتیجه این شد که حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نسخهٔ خطی برای این کتابخانه خریداری شد و این نسخه‌ها بعداً توسط بنده فهرست شد. قرار بود نسخه‌های عکسی این کتابخانه هم فهرست شود که این کار البته به تعویق افتاد و انجام نشد.

فهرست کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله علیه

کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی چندباری فهرست شده بود^۲. آیت‌الله استادی سه جلد نوشته بودند و آقای عرب‌زاده هم یک جلد فهرست گویای این کتابخانه را نوشته بودند. آقای درایتی^۳ طرح داشتند که یکصد هزار نسخهٔ جدید در کتابخانه‌های ایران را فهرست‌نگاری کنند و این طرح بعدها زمینهٔ انتشار فنخا شد. ایشان برای شروع این طرح با بنده مشورت کردند و اولین کتابخانه‌ای که انتخاب شد کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی بود. من پذیرفتم که این پروژه را به صورت گروهی انجام دهم و برای این کار فرمی تنظیم کردم که بعد از جرح و تعدیل تبدیل به فرم فهرست‌نگاری کتاب‌های خطی این کتابخانه شد. در آن زمان کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی دارای ۱۰ هزار نسخهٔ خطی بود که ۱۵۰۰ نسخهٔ آن کتاب‌های امانی مدرسهٔ حجازی‌ها بود که در زمان جنگ و از ترس بمباران توسط آقای شیخ حسین رازی حجازی در این کتابخانه به امانت گذاشته شده بود. حدود دو الی سه هزار نسخه را که فهرست کردم، چون آقای درایتی برای انجام این پروژه عجله داشت در

۱. هادی ربانی (۱۳۴۲)

۲. دربارهٔ فهرست‌های منتشره این کتابخانه رجوع کنید به: کتابشناسی فهارس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و جهان در کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی، ۱/ ۵۵۷.

۳. مصطفی درایتی (۱۳۳۴)

ميانه راه آقای حافظيان هم به اين پروژه اضافه شد و ايشان طبق همان کاربرگه تنظيم شده ما ۳۵۰۰ نسخه از اين کتابخانه را فهرست کرد.

بعد از اتمام فهرست نگاري طبق قرارداد فيش ها تحويل آقای درايي شد و ايشان بعدها کل اين فيش ها را در ۹ جلد تنظيم و به کتابخانه مجلس ارائه و منتشر مي نمايند. حالا خوب يا بد اطلاعات نسخ خطي امانی مدرسه حجازي ها هم در فهرست چاپ شده کتابخانه آيت الله گلپايگانی هم آمده که البته تقصير ما نيست. اين فهرست بعد از انتشار به دبیرخانه کتاب سال جمهوری اسلامی ارائه و به عنوان کتاب برگزيده انتخاب می گردد^۱. فکر می کنم اين اولین فهرستی است که رتبه برگزيده کتاب سال را در جمهوری اسلامی کسب می نماید.

اولین فهرست از کتاب های چاپ سنگی

اولین بار فهرست کتاب های چاپ سنگی حرم حضرت معصومه علیها السلام را با کمک دوست عزيزم جناب آقای حافظيان بابلي برای کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به نگارش درآوردیم و بعد از آن هم آقای مهریزی از ما خواست که به بهانه کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظيم عليه السلام فهرست کتاب های چاپ سنگی کتابخانه حرم حضرت عبدالعظيم را بنويسيم. در اين پروژه من با دوست گرامي ام جناب آقای حافظيان و آقای آشتیانی^۲ و حکيم^۳ فهرست چاپ سنگی های کتابخانه حضرت عبدالعظيم را به نگارش درآوردیم.

میراث مشترک ايران و هند

اين پروژه به واسطه دوست گرامي جناب آقای هادی ربانی اتفاق افتاد. ايشان مسئول کتابخانه دارالحديث بود و با کتابخانه مرعشی هم ارتباط داشت. قرار بود که جشنواره ای برای مرحوم مرعشی گرفته شود و آقای ربانی متوجه می شوند که در اين کتابخانه مخزن جداگانه ای برای کتاب های چاپی هند تشكيل شده است و به آقای مرعشی پيشنهاده می دهند که یکی از کارهایی خوبی که می توان برای اين جشنواره انجام داد، انتشار فهرست کتاب های چاپ سنگی موجود در اين کتابخانه است.

زمانی که آقای ربانی اين موضوع را با بنده مطرح کردند تنها دو ماه به برگزاری جشنواره مانده بود. بنده پذيرفتم اما گفتم اين کار ظرف دو ماه انجام نمی گيرد. طی گفتگو با آقای مرعشی متوجه شدم که ايشان مترصد فهرست نگاري اين کتاب هاست و حالا اين جشنواره بهانه ای شده که چنين کاری انجام شود.

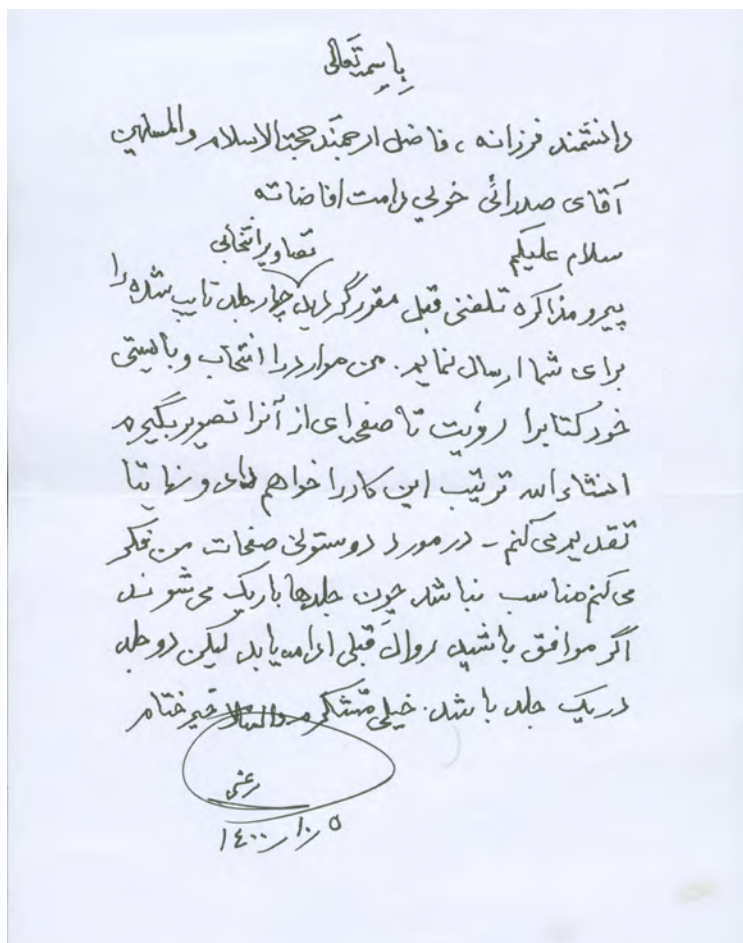
من که پيش از اين فهرست کتاب های چاپ سنگی حضرت معصومه علیها السلام و کتابخانه حضرت

۱. اين کتاب در سال ۱۳۸۹ و در بيست و هشتمين دوره جايزه کتاب سال جمهوری اسلامی ايران در موضوع کتابشناسی و فهرست نگاری به عنوان اثر برگزيده انتخاب می گردد. رک: کتابشناسی آثار برگزيده جايزه کتاب سال، ۱۶۱.

۲. مهدي سليمانی آشتیانی (۱۳۵۳)

۳. سيد محمد حسين حکيم (۱۳۶۴)

عبدالعظیم را با همکاری جناب آقای حافظیان نوشته بودم، خوب به ضعف‌های کار خودم واقف بودم و می‌دانستم که در بعضی جاها چه کم‌کاری‌های شده است. لذا تصمیم گرفتم که در این فهرست آن نواقص را جبران کنم. تجربهٔ فهرستگان هم البته به کمک من آمده بود، چرا که مثلاً در فهرستگان به دنبال این بودیم که مشخصات ابواب و فصول کتاب را طوری ارائه دهیم که خواننده اگر نسخه‌ای ناقص‌الاول و الآخر را دید، با مطالعه و تطبیق این اطلاعات بتواند نسخه را شناسایی کند. لذا سعی داشتم که این ضعف‌ها و کمبودهایی که در مواجهه با فهرست‌های مختلف دیده‌ام را در این پروژه برطرف کنم. به شکلی که خواننده با خیال راحت فهرست را مطالعه و ببیند از چه کتابی چه اطلاعاتی به دردش می‌خورد و اگر تصمیم گرفت که به اصل کتاب مراجعه کند با خلاف واقع مواجه نشود و دقیقاً همان کتابی که انتخاب کرده را جلوی خود ببیند.



نامه حجة الاسلام والمسلمین استاد سید محمود مرعشی خطاب به استاد علی صدرایی خویی
در خصوص چاپ کتاب میراث مشترک ایران و هند

همین موضوع باعث شد تا کاربرگه‌ای را تنظیم کنیم که در کتابشناسی بی سابقه است. مثلاً در هند اغلب مطبوعه‌ها مهمتم داشتند. خب کتاب‌های متعددی به زبان فارسی و عربی در این چاپخانه‌ها منتشر می‌شد و این مهممین یا کوشش‌گران - البته این به کوشش به معنی به کوشش الان نیست و در اینجا مهمتم به معنی ناظر چاپ است - آدم‌های خوش ذوقی بودند که ماده تاریخ می‌گفتند. مثلاً در باب انتشار مثنوی معنوی، نولکشور که تخلصش عاقل است، دو صفحه شعر در باب اختتام طبع مثنوی معنوی گفته است. یا مصحح هم اهل شعر بوده و ایشان هم چندتا ماده تاریخ گفته است. باز کتاب را داده‌اند به فرد دیگری و آنها هم هرکدام یک ماده تاریخ گفته‌اند. همین اطلاعات درباره دانشمندان و شاعران فارسی در هیچ جایی ثبت نشده است. همه این‌ها را در فهرست میراث مشترک ایران و هند ثبت کرده‌ایم. از همین موضوع آنقدر اطلاعات و عناوین جدید از شاعران فارسی‌زبان هند در آن روزگار درآمده که در کاروان هند مرحوم گلچین معانی نصف این اطلاعات هم نیست. یا مثلاً گزارش داده‌ایم که در فلان کتاب تصویر مؤلف چاپ شده است و این تصویری است که در هیچ جای دیگر نیست و اطلاعی هم از آن داده نشده است. برخی مواقع شده است که ما دو صفحه گزارش دادیم که این گزارش بسیار نادر است. مثلاً علامه اردوبادی در رابطه با یک اتفاقی که در نجف رخ داده قصیده‌ای سروده در دو صفحه که در یکی از کتاب‌های چاپ هند منتشر شده و ما آن را گزارش داده‌ایم.^۱ بعدها که عده‌ای در نجف می‌خواستند موسوعه علامه اردوبادی را منتشر کنند از این گزارش بهره بردند و به بنده گفتند که این شعر در هیچ جایی جز اینجا نیامده است.

همچنین نمونه تصاویر کتاب‌های چاپ سنگی مخصوصاً نمونه‌هایی از تزئینات این قبیل کتاب‌ها و نسخه‌های مهم در انتهای هر جلد به اندازه کافی ارائه شده است. این پروژه هم یک کار جمعی و گروهی است که با همکاری چند محقق توانمند:^۱ دکتر ابوالفضل مرادی (رستا)،^۲ شیخ حجت ذبیحی‌فر،^۳ شیخ محمدحسین فاضل کوشکی در حال انجام است و تاکنون شانزده مجلد آن منتشر شده است.

۱. میراث مشترک ایران و هند، ۱۲/۱ و ۵۳۸.

منابع

- تاریخ خوی: سرگذشت سه هزار ساله منطقه پرحادثه شمال غرب ایران و روابط سیاسی و تاریخی ایران با اقوام همسایه، محمدامین ریاحی، تهران، توس، ۶۳۱ص، وزیری، ۱۳۷۲.
- دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، تبریز، چاپ و انتشارات فخر آذر، بنیاد کتابخانه فردوسی، سابق، ۱۳۷۳.
- «درگذشتگان» ناصرالدین انصاری قمی، آینه پژوهش، سال سی و دوم، شماره پنجم (پیاپی ۱۹۱)، آذر و دی ۱۴۰۰، صص ۳۶۱-۳۳۱.
- طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، آغا بزرگ الطهرانی، مشهد، دارالمرتضی، الجزء الاول، ۱۴۰۴ق.
- فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی، علی صدرایی خویی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، سیدجعفر اشکوری، سیدصادق اشکوری، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ۱۳۸۰.
- کتابفروشی، به خواستاری ایرج افشار با همکاری عبدالحسین آذرنگ و ...، تهران، نشر شهاب، جلد اول، ۱۳۸۳.
- -----، تهران، انتشارات خجسته، جلد دوم، ۱۳۸۷.
- کتابشناسی آثار برگزیدهٔ جایزهٔ کتاب سال (۱۳۹۳-۱۳۶۱)، زیر نظر مجید جلیسه، به کوشش علی محمد و ...، تهران، خانهٔ کتاب، ۲۱۶ص، خشتی، ۱۳۹۴.
- کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، عارف نوشاهی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۴ جلد، ۱۳۹۱.
- کتابشناسی فهراس دست نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و جهان در کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، حسین متقی، قم، کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی، جلد اول، ۸۳۳ص، وزیری، ۱۳۸۶.
- گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرستنگاران نسخه‌های خطی، اسماعیل راهنورد، قم، انصاریان، ۸۶۲ص، وزیری، ۱۴۰۳.
- فرهنگ نام آوران خوی از سدهٔ اول تا چهارده هجری قمری، بهروز نصیری، زهرا عاشرزاده، خوی، قراقوش، ۵۳۶ص، وزیری، ۱۳۸۰.
- میراث مشترک ایران و هند: کتاب‌های چاپی کهن فارسی و عربی شبه قاره در کتابخانهٔ بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه، علی صدرایی خویی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه - گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی قم - ایران، جلد اول، وزیری، ۱۳۹۱.

کتابشناسی تألیفات و تصحیحات استاد علی صدراایی خویی

۱۳۷۳

۱. سیمای خوی، علی صدراایی خویی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۲۱۵ ص، رقعی، ۱۳۷۳.

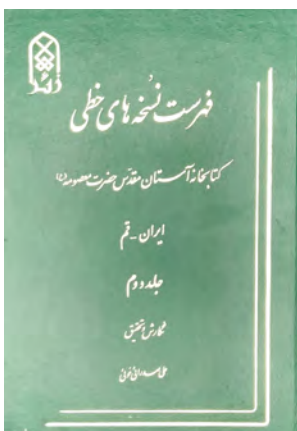
۱۳۷۴

۲. آیت الله اراکی یک قرن وارستگی (دیدار با ابرار ۸۲)، علی صدراایی خویی با همکاری ابوالفضل حافظیان، [تهران]: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۵۷ ص، ۱۳۷۴.

۱۳۷۵

۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، علی صدراایی خویی، قم، زائر، جلد دوم، ۴۲۵+ [۲۶] ص، وزیری، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۷۵.

۴. رسائل فارسی، تألیف حسن بن عبدالرزاق لاهیجی؛ تحقیق و تصحیح علی صدرائی خویی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب: نشر قبله، [۳۳۹] ص، ۱۳۷۵.



۵. نسخه‌های خطی مدرسه الواعظین لکهنو، علی صدرائی نیاخوئی. قم: موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۷ هـ. ق. = ۱۳۷۵.

۱۳۷۶

۶. فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی، تهیه و تنظیم علی صدرايي خوئی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب، ۵۳۹ ص، وزیری، تیراژ ۵۰۰ نسخه، قیمت ۱۲۰۰ تومان، ۱۳۷۶.

۷. فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم الانبیاء (صدر) بابل، به کوشش علی صدرائی خوئی، محمود طیار مراغی، ابوالفضل حافظیان بابلی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۲۸۰ ص، وزیری ۱۳۷۶.

۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، علی صدرايي خويي، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، وزیری، جلد ۲۵ و ۲۶ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸، ۱۳۷۶-۱۳۷۷.

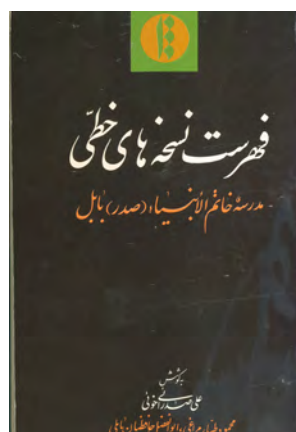
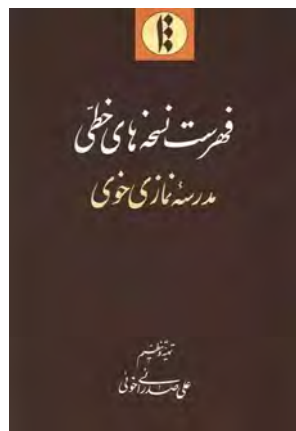
۹. حسن دل در سیر و سلوک الی الله، محمد بیدآبادی؛ تحقیق و تصحیح علی صدرايي خوئی، محمدجواد نورمحمدی، قم: نهانودی، ۱۲۸ ص، ۱۳۷۶.

۱۰. فضل بن شاذان "ستارهٔ خراسان"، علی صدرائی خویی، [تهران]: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر، ۱۱۲ ص، ۱۳۷۶.

۱۱. ولایتنامه «غدیریه» گزارشی از قصیده غدیریه و زندگینامه ملامهرعلی فدوی خویی (۱۱۸۲ - ۱۲۶۲ ق)، تهیه و تنظیم علی صدرائی خویی، قم، انصاریان، ۶۳ ص، ۱۳۷۶.

۱۳۷۷

۱۲. میراث حدیث شیعه، علی صدرايي خويي؛ مهدی مهریزی، قم، مؤسسهٔ فرهنگی درالحدیث، ۲۱ دفتر وزیری، ۱۳۷۷-۱۳۸۹.



۱۳۷۸



۱۳. فهرستواره نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، علی صدرايي خويي، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، وزيري، ۷۱۶ص، ۱۰۰۰نسخه، ۳۲۰۰تومان چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۳۷۹

۱۴. آشنای حق: شرح احوال و افکار آقامحمد بيدآبادي رحمته الله عليه، علی صدرايي خويي، قم، نهاوندي، ۱۹۲ص، ۱۳۷۹.

۱۵. ديوان فنا: مراثي: ۶۰۰ بند اشعار جانسوز واقعه جانگداز کربلا به انضمام رباعيات، عبدالرسول زنوزي خويي متخلص به فنا؛ تحقيق و تصحيح علی صدرايي خويي، علی افراسيابي نهاوندي، تهران: شفا، ۳۳۵ص، ۱۳۷۹.

۱۳۸۰



۱۶. کلمة سواء نبذة من المباحث الفلسفية والكلامية قديماً و حديثاً، تاليف عبدالحسين أعلمي؛ مع تقريبتي محمد حجت، عباس غالب مصطفى؛ تقديم و اعداد علي الصدراي الخويي، قم، مؤسسة فرهنگی سما، ۲۳۹ص، ۱۴۲۳ق = ۲۰۰۲م = ۱۳۸۰.

۱۳۸۱

۱۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، علی صدرايي خويي با همکاري علی اوسط ناطقي، رمضانعلی انتظاري، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۶۱۶ص، وزيري، ۱۵۰۰ نسخه، بها ۳۵۰۰ تومان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۳۸۲



۱۸. فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، علی صدرايي خويي، قم، دارالحدیث، ۱۲جلد، وزيري، ۱۳۸۲-۱۳۸۹..

۱۹. فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، علی صدرايي خويي، ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ۵۶۶ ص، وزیری، ۱۰۰۰ نسخه، ۲۴۰۰ تومان، بهار ۱۳۸۲.

۲۰. کتابشناسی تجرید الاعتقاد، علی صدرايي خويي، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، رفعی، ۲۳۲ ص، رفعی، خرداد ۱۳۸۲.

۲۱. آیت الله اراکی: یک قرن وارستگی (مجموعه دیدار با ابرار)، علی صدرايي خويي با همکاری ابوالفضل حافظیان بابلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۵۷ ص، چاپ اول، ۱۳۸۲.



۱۳۸۳

۲۲. فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ آستان حضرت معصومه علیه السلام، علی صدرايي خويي، ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، آستان مقدسه قم (انتشارات زائر)، ۵۵۸ ص، وزیری، ۱۰۰۰ نسخه، ۲۶۰۰ تومان چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.

۲۳. فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتو نسخه‌های خطی ترکمنستان - عشق آباد، علی صدرايي خويي، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، عشق آباد، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (ترکمنستان)، ۴۶۴ ص، وزیری، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ اول ۱۳۸۳.



۱۳۸۴

۲۴. فاطمه معصومه علیه السلام و تاریخ و فرهنگ قم، علی صدرايي خويي، قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۲۴۰ ص، وزیری، ۱۳۸۴.

۲۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحديث، علی صدرايي خويي، قم، دارالحديث، جلد اول، وزیری، چهارده ۳۸۶ + [۵۲] ص، ۱۰۰۰ نسخه، ۲۵۰۰ تومان، چاپ اول، ۱۳۸۴.

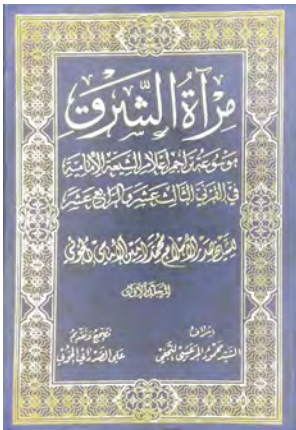




۲۶. سر مخزون در اثبات رجعت، تالیف حسن لاهیجی قمی؛ مقدمه و تصحیح علی صدرايي خويي، تبریز، نور ولایت، ۸۰ص، رقعی، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۸۴.

۲۷. آیت الله اراکی: یک قرن وارستگی (مجموعه دیدار با ابرار)، علی صدرايي خويي با همکاری ابوالفضل حافظیان بابلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۶۰ص، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۱۳۸۵



۲۸. تذکره السالکین: (نامه های عرفانی آقامحمدیدآبادی)، علی صدرايي خويي، قم، نورالسجاده، ۱۸۲ص، ۲۰۰۰نسخه، ۱۱۰۰تومان، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۲۹. مرآة الشرق: موسوعة تراجم اعلام الشيعة الامامية في القرنين الثالث عشر والرابع عشر، محمداامين الامامي الخوئي؛ اشرف محمود المرعشي النجفي؛ تصحیح و تقديم علي الصدرايي الخوئي، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى، الخزنة العالمية للمخطوطات الاسلامية، ۲جلد، ۱۴۲۷ق=۲۰۰۶م=۱۳۸۵.

۳۰. مقتل منظوم كربلا: (ديوان فنا)، ميرزا عبد الرسول زنوزي خويي؛ تحقيق و تصحیح علی صدرايي خويي، علی افراسيابی نهاوندي، قم، نورالسجاده، ۳۳۶ص، ۱۵۰۰نسخه، ۲۰۰۰تومان، ۱۳۸۵.

۱۳۸۶



۳۱. دفتر معرفت و اخلاق (دفتر اول)، گروهی از نویسندگان زیر نظر علی صدرايي خويي، قم، نورالسجاده، وزیری، ۱۴۴ص، ۱۵۰۰نسخه، ۱۱۰تومان، بهار ۱۳۸۶.

۳۲. سه رساله اصولی و فقهی عارف حکیم آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی، لمؤلفه محمدعلی شاه آبادی؛ اعداد و تحقيق علي الصدرايي

الخويي، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ۸۶ ص، ۲۰۰۰ نسخه، ۱۲۰۰ تومان، ۱۳۸۶.

۱۳۸۷

۳۳. کافي پژوهی در عرصه نسخه‌های خطی، علی صدرايي خويي؛ با همکاري سيدصادق حسيني اشکوري، قم، موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر: سازمان اوقاف و امور خيريه، ۵۵۲ ص، ۱۳۸۷.

۱۳۸۸

۳۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومي آيه الله گليايگاني (قم)، به کوشش و ويرایش مصطفی درایتی؛ نگارش علی صدرايي خويي، ابوالفضل حافظيان بابلي، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شوراي اسلامي؛ مشهد: الجواد، ۹ جلد، وزيري، ۱۳۸۸.

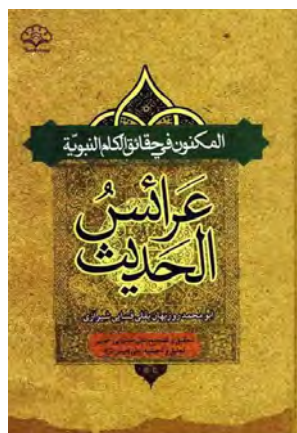
۱۳۸۹

۳۵. منهج اليقين (شرح نامه امام صادق عليه السلام به شيعيان)، سيدعلاء الدين محمد گلستانه؛ تحقيق سيدمجتبي صفحي، علی صدرايي خويي، تهران، دارالحدیث، ۵۲۸ ص، ۱۳۸۹.

۳۶. احسن التراتيب في نظم درر المکاتيب، ترتيب و تحرير حبيب الله کاشاني؛ تحقيق و تصحيح علی صدرايي خويي، شعبان نصرتي، اصفهان، حوزه علميه اصفهان، مرکز تحقيقات رايانه‌اي، ۶۷۲ ص، ۱۳۸۹.

۳۷. تذکرة الفضلاء: در تاريخ علماء و عرفا و شعراي خوي (قرن چهارم هجري تا قرن چهاردهم)، تاليف جابر فاضلي خويي؛ تحقيق علی صدرايي خويي؛ به اهتمام سعيد فاضلي خويي، قم، قسيم، ۲۸۴ ص، ۱۳۸۹.

۳۸. عرائس الحديث، او، (المکون في حقائق الکلم النبوية)، لمولفه ابو محمد روزبهان بقلی فسايي شيرازي؛ تحقيق و تصحيح علی صدرايي خويي؛ تعليق و تحشيه علی اميني نژاد. تهران، سازمان تبليغات اسلامي، پژوهشکده باقرالعلوم عليه السلام، ۴۸۸ ص، ۱۴۳۱ ق = ۱۳۸۹.





۳۹. مرآة الكتب، علی بن موسی ثقة السلام تبریزی؛ المحقق علی صدرايي خويي، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمی المرعشي النجفي الكبرى، الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلامی، جلد ششم، ۸۰۰ ص، وزیری، ۱۳۸۹.

۱۳۹۰

۴۰. رياض الجنة (روضه رابعة)، محمد حسن بن عبدالرسول فانی زنوزی، به اهتمام علی صدرايي خويي، علی رفيعی علامرودشتی، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمی المرعشي النجفي الكبرى - خزانة العالمية للمخطوطات الاسلامی، جلد پنجم، ۱۴۳۲/۱۱/۲۰۱۱م/۱۳۹۰.



۴۱. تذكرة السالکين، علی صدرايي خويي، تهران، سازمان تبلیغات اسلامي، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۸۸ ص، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۰۰۰ تومان، چاپ اول، ۱۳۹۰

۴۲. تذكرة السالکين: نامه های عرفانی آقا محمد ییدآبادی رحمته الله علیه، علی صدرايي خويي، قم، انتشارات خويي، ۲۵۶ ص، رقی، ۱۰۰۰ نسخه، ۴۶۰۰ تومان، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۴۳. مرآة الكتب، علی بن موسی ثقة السلام تبریزی؛ المحقق علی صدرايي خويي، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمی المرعشي النجفي الكبرى، الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلامی، جلد هفتم، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۲۰۰ تومان، ۱۴۳۳ق = ۲۰۱۲ م، ۱۳۹۰.

۴۴. أحسن التراتيب في نظم درر المکاتيب، ترتیب و تحرير حبيب الله کاشانی؛ تحقيق و تصحيح علی صدرايي خويي، شعبان نصرتی، قم، خويي، ۶۷۲ ص، وزیری، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۲۰۰ تومان، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۱۳۹۱



۴۵. میراث مشترک ایران و هند: کتاب های چاپی کهن فارسی و عربی شبه قاره در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، علی صدرايي خويي

با همکاري ابوالفضل مرادی و حجت ذبیحی فر، زیر نظر: سید محمود مرعشی، قم، کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، وزیری، ۱۶ جلد، ۱۳۹۱-۱۴۰۲.

۴۶. آشنای حق: اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد ییدآبادی (م ۱۱۹۸ق)، علی صدرايي خويي؛ با تعليقات آیت الله العظمی شبیری زنجانی مد ظله العالی، قم، خويي، ۲۹۶ص، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

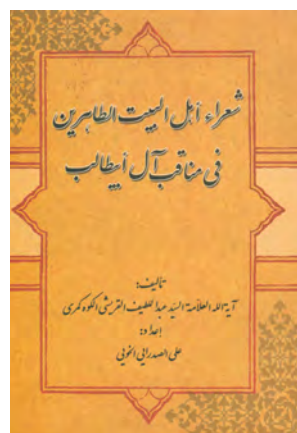
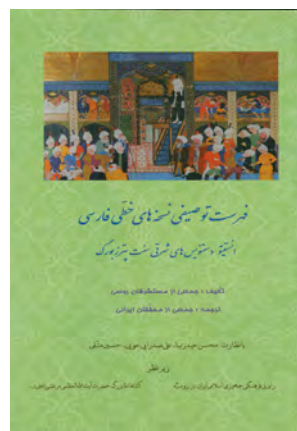
۴۷. زینة الارشاد: حواشی سلطان الموحدين آفاسیدعلی قاضی بر الارشاد شيخ مفید، تحقیق و تصحيح علی صدرايي خويي؛ [برای کنگره بزرگداشت آیت الله حاج سیدعلی آقا قاضی رحمته الله]. تبریز، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، ۳۶۸ص، ۱۲۰۰ نسخه، پائیز ۱۳۹۱.

۴۸. شيخ بهایی مخزن اسرار سیر و سلوک، علی صدرايي خويي، قم، خويي، ۲۰۸ص، رقعی، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۹۱.

۱۳۹۲

۴۹. فهرست توصیفی نسخه‌های خطی و تاجیکی: انستیتو دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم روسیه سن پترزبورگ، مولفان: ان. دی میکلوخو ماکلاي... [و دیگران]؛ مترجمان: سمیرا اسماعیلی... [و دیگران]؛ زیر نظر راینزی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روسیه؛ با نظارت محسن حیدزیا، علی صدرايي خويي، حسین متقی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی: گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، ۶۰۰ص، ۱۳۹۲.

۵۰. شعراء اهل البيت الطاهرين في مناقب آل ابيطالب، تالیف سید عبداللطیف القریشي الکوه‌کمری؛ اعداد علی الصدرايي الخويي؛ [برای] دبیرخانه نخستین کنگرهٔ بین‌المللی علامه ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی. ساری، شلفین، ۹۴۴ص، ۱۴۳۳ق = ۱۳۹۲.





۵۱. آیت الله اراکی "یک قرن وارستگی (دیدار با ابرار ۸۲)، علی صدرايي خويي با همکاری ابوالفضل حافظیان، [تهران]: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۵۸ص، ۱۵۰۰نسخه، ۴۸۰۰تومان، چاپ سوم، ۱۳۹۲.

۱۳۹۴

۵۲. پهلوان پوریای ولی: شرح احوال و آثار پهلوان پوریای ولی، علی صدرايي خويي؛ زیر نظر حمید سفیدگرشاهنقی، تهران، نشر ائیشن، ۵۶ص، ۱۳۹۴.

۱۳۹۶



۵۳. نور السبيل (اول موسوعة في مصطلحات اصول فقه) لمؤلفه آيت الله عبدالرسول المجتهد اليزدي، تحقيق و تقديم: مهدي المهريزي و علي الصدرائي الخوئي، ساعد في التحقيق: حميد الاحمدي الجلفايي، قم، نشر سهيل، ۷۵۲ص، ۳۰۰نسخه، ۶۵۰۰۰ت، ۱۳۹۶.

۵۴. حسب حال: رساله شرح الاحوال من البداية الى المال و اجازة معنعة، نوشته ملاعلي آراني، به اهتمام علي صدرايي خويي، سيدجعفر حسيني اشكوري، حبيب الله سلمان آراني، تهران. سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه، ۱۱۲ص، ۱۰۰۰نسخه، ۶۰۰۰تومان، ۱۳۹۶.

۵۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجتمع آموزش عالی فقه، بهروز همایی، علی صدرايي خويي، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۲جلد، ۲۰۰نسخه، ۵۴۵۰۰تومان، ۱۴۳۹ ق = ۱۳۹۶.

۵۶. خواص القرآن (خواص سور قرآن کریم سورة ۲۳ تا ۹۱)، تألیف: حاج میرزا موسی بن جعفر تبریزی (م ۱۳۶۱ش)، تصحیح علی صدرايي خويي، وزیری، ۲۳ص، آبان ماه ۱۳۹۶.

۱۳۹۷



۵۷. الاجازة الكبيره، السيد عبدالطيف القرشي الكوهكمري (المتوفى ۱۴۳۸ ق)؛ تصحيح و تقديم

الخويي، ۵۸۰ ص، ۳۰۰ نسخه، ۸۰۰۰۰ تومان،
۱۴۴۱ ق = ۱۳۹۹.

۶۳. شرح الاسماء الحسنی الواردة في القرآن مصور من خط المؤلف، لمولفه السيد جعفر المرقاتي الخويي؛ اعداد و تقديم على الصدرايي الخويي، قم، انتشارات خويي، ۹ جلد، ۱۴۴۱ ق = ۱۳۹۹.

۱۴۰۲

۶۴. نصيحت نامه جوان (خلاصه دين اسلام برای جوانان)، ارشاد الفتی الى طريق الهدی، تالیف: آیت الله سيد عبد اللطيف قرشي، به کوشش علی صدرايي خويي، استخراج مصادر: محمد علی شريفی گلریز، قم، نشر خويي، ۲۰۱ ص، وزیری، تابستان ۱۴۰۲.

۶۵. فهرست نسخه های خطی موزة خوي، علی صدرايي خويي، قم: مجمع ذخاير اسلامي؛ ترکیه: اورينتال کمپانی، ۱۵۲ ص، وزیری، ۲۰۰ نسخه، ۱۴۰۲.

۶۶. چهل حديث قرشي : شرح چهل حديث در فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، مولف سيد عبد اللطيف قرشي کوهکمری؛ به کوشش علی صدرايي خويي؛ استخراج مصادر محمد علی شريفی گلریز؛ ویراستار ادبی ابوالفضل مرادی، قم: انتشارات خويي، ۳۵۳ ص، ۱۴۰۲.

۶۷. رساله سیر و سلوک عبد الصمد همدانی، نویسنده عبد الصمد همدانی؛ تحقیق و تصحیح و مقدمه علی صدرايي خويي، قم، انتشارات خويي، ۳۸۲ ص، ۱۰۰ نسخه، ۲۰۰۰۰ تومان، ۱۴۰۲.

علي الصدرايي الخويي، قم، انتشارات خويي، ۴۹۶ ص، ۱۰۰ نسخه، ۶۵۰۰۰ تومان،
۱۴۳۹ ق = ۱۳۹۷.

۱۳۹۸

۵۸. مفتاح اسرار الحسينی در اسرار سیر و سلوک، پديد آورنده عبد الرحيم بن يونس دماوندي؛ تصحيح و تعليق و تقديم على صدرايي خويي، قم: آيت اشراق، ۴۸۰ ص، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۹۸.

۵۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجتمع آموزش عالی فقه، بهروز همایي، علی صدرايي خويي، قم: مرکز بين المللی ترجمه و نشر المصطفى (علیه السلام)، ۲ جلد، ۵۰۰ نسخه، ۱۵۷۰۰۰ تومان، چاپ دوم، ۱۳۹۸.

۱۳۹۹

۶۰. اعلام القرشي، او، الکنی واللقاب: موسوعة اعلام الاسلام من بدو ظهوره الى القرن الخامس عشر الهجرية، للسيد عبد اللطيف القرشي، صححه و قدم عليه علي الصدرايي الخويي، قم: منشورات الخويي، ۱۴۴۱ ق = ۱۳۹۹.

۶۱. ايجاز مفاتيح الاعجاز: شرح گلشن راز محمود شبستري، محمد بن محمود دهدار؛ تصحيح و تحقيق على صدرايي خويي، قم، آيت اشراق، ۵۶۸ ص، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۹۹.

۶۲. الذريعة الى احكام الشريعة (كتاب البيع): تقريراً من دورس العلمين آية الله العظمى السيد محمد الحجة (علیه السلام) و آية الله العظمى ابوالقاسم الخوئي (علیه السلام) للمقرره خليل قبله اي الخويي؛ تحقيق و تصحيح و تقديم علي الصدرايي الخويي، قم، منشورات

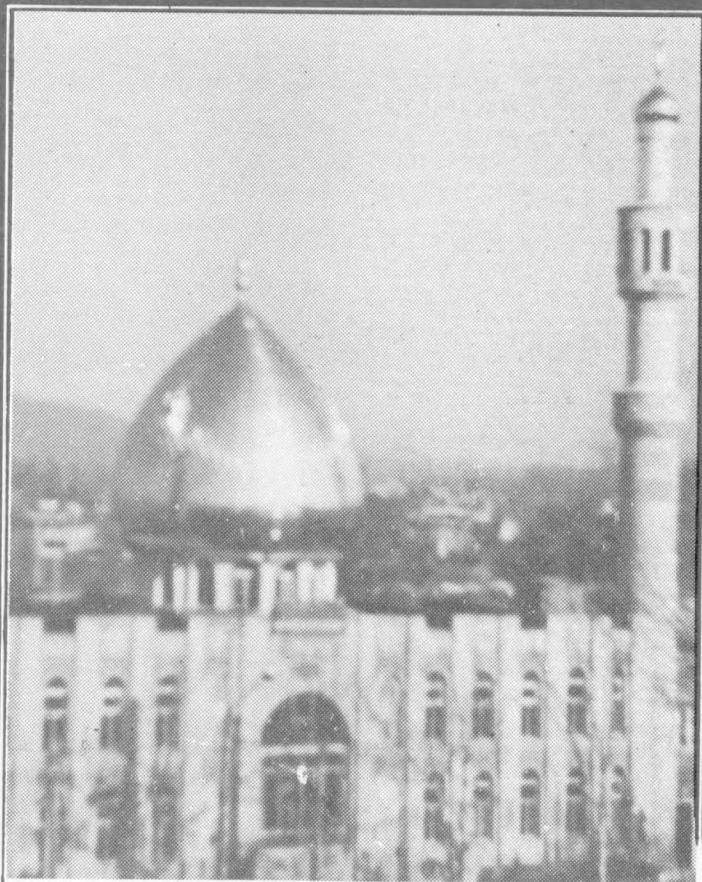
۱۴۰۴

۶۸. تفسیر القرآن الکریم: سورة الفاتحة مع افتتاحية سورة البقرة، حسين بن عبدالحق الالهى الاردبيلي، به تصحيح ثريا قطبي، على صدرایی نیا، تهران: دانشگاه شاهد، معاونت پژوهش و فناوری، مرکز چاپ و انتشارات، ۲۷۴ ص، ۱۴۴۶ق = ۱۴۰۴.
۶۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شخصی شیخ محمود علومى یزدی رحمته الله علیه، نگارش على صدرایی خویی، وحید علومى یزدی. قم: انتشارات خویی، بیست و هشتاد و پنج، ۱۴۰۴.
۷۰. فاطمه زهرا عليها السلام، از ولادت تا شهادت، تالیف: آیت الله سید عبد اللطیف قرشى، به کوشش على صدرایی خویی، با همکاری سید نجم الدین جعفری؛ محمد حسین فاضل کوشکی و حسن صدرایی نیا، قم، نشر خویی، ۲۹۸ ص، وزیرى، بهار ۱۴۰۳.

دیار ابرار

((۲۳))

سیمای خوی

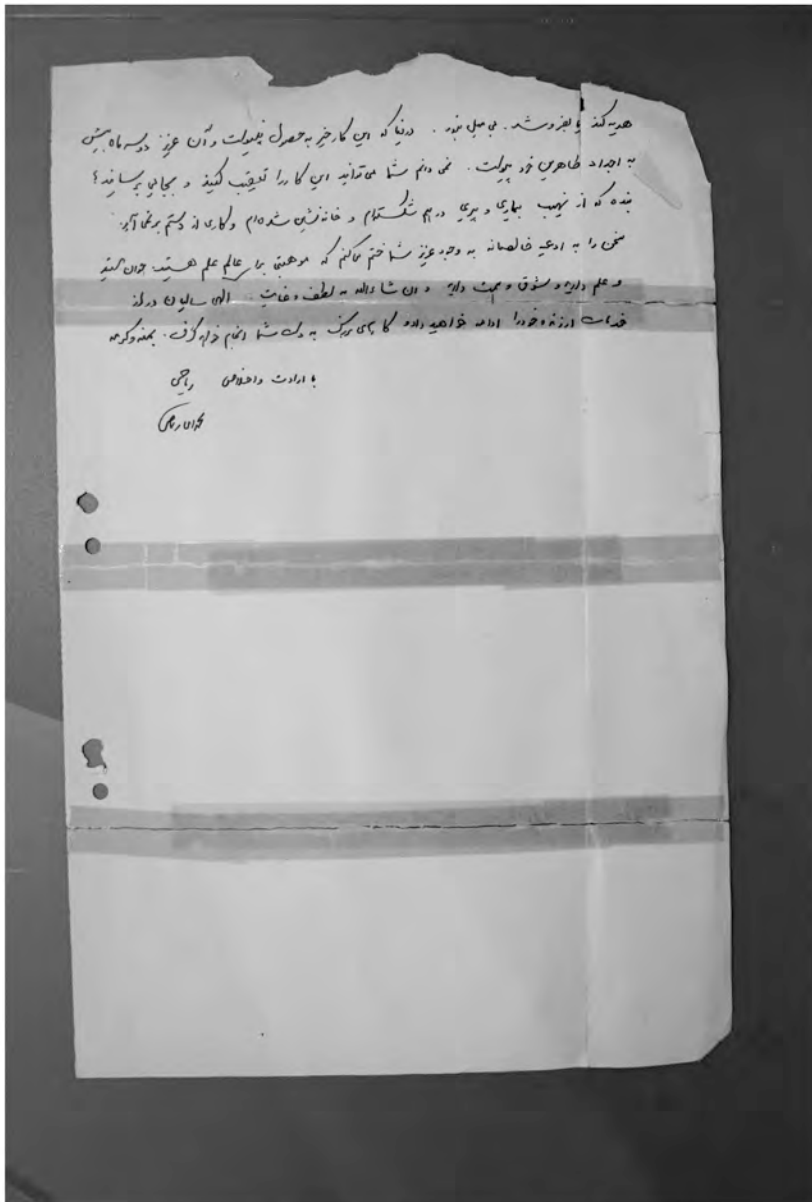


علی صدرائی خویی

نامه‌ها، اجازات و تقدیم‌های استاد علی صدراایی خویی

تائیدیۀ علمی مرحوم استاد
عبدالحسین حائری برای استاد
علی صدراایی خویی - شهرریور
۱۳۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم
ای عزیز جناب عبدالحسین حائری صاحب‌الجاه و محب‌السلام
شیخ علی صدراایی عزیز صلی الله علیه و آله و سلم و از برائت علی بن
آکام اسید دارم از برائت علی بن آکام که راه گمارش
و خدمت گمارش و سرشناسی آکام و صیقلیت این
را که انصاف نام اسید دارم تا به ام آقا علی و علی بن
در اتم حیات بنیم. عبدالحسین حائری
شهرریور



نامه مرحوم دکتر محمد امین ریاحی خویی به استاد علی صدرايي - ۱۳۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد رسول
 الله وعلى آله الأطهار الميامين وبعد فقد شرع الله الإسلام ديناً
 قسماً وأثبت أصوله وفروعه في الكتاب والسنة ووعد بحفظها
 لئلا يسهو إلى يوم الدين وقد جد العلماء الأعلام في رعاية ذلك
 حق الرعاية وعملوا ما وسعهم من الدعاية والرواية، فتناقلوه
 متصل الأسانيد معنعة الطرق حتى بلغوه إلى الخلف مضبوطاً
 وقد بدلوله الرواة بطرق مأمونة ومنها الإجازة الشريفة
 المقدسة التي طلت مستمرة حتى على أيدي الكرام من
 الأعلام وقد بعثت لهم بفضيلة الأخ السديد والعالم الرشيد
 المهتم بتراث أهل البيت عليهم السلام بالاحياء والفهرسة فضيلة
 الشيخ علي بن جليل بن غلام علي صدرايي الخويي دام عزه
 فطلب الدخول في سلسلة الرواة الجليدة واستجازني أن
 يروي عني ما لحق روايته عن مساعي العظام الذي أثبت
 أسماءهم وتراجهم وطرقهم إلى ما لهم من الآثبات والمعاجم
 في هذا البيت الجامع، فأجزته أن يروي عني عن مساعي بطرقهم
 المبتقرة هنا في أبحاثهم الجليدة وأوصيه مراعاة شروط
 الرواية والدقة والضبط في النقل، وأرجو منه الدعاء
 لي في الحياة وبعد الممات كما اردوله رعاؤه حرري في ١٤
 سؤال المكرم عام ١٤٠٠ هـ في مدينة اصفهان وكتب
 السيد محمد رضا الحسيني
 الجليلي

اجازة روايت حديث صادر شده توسط مرحوم آيت الله سيد محمد رضا حسيني جلالی - شوال ١٤٢٠ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَعَبْدٌ قَلْبًا سُبْحَانَ هَذَا الصَّغِيرِ ثَنَّاوُ
 نَأْتِي بِالسَّلَامِ عَلَى الصَّالِحِ فَدَرُّهُ الْعُلَمَاءُ الْمُحَقِّقِينَ حُجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ
 الْمُسْلِمِينَ الْحَاجِّ الشَّيْخَ عَلَى الصَّدْرَانِ الْحَقِّي دَامَتْ بَرَكَاتُهُ أَنْ يَرْوِيَ
 عَنِّي كُلَّ مَا يَجُزُّ وَيَجُزُّ لِي رِوَايَتُهُ وَقَدْ أَجَزْتُ لَهُ أَنْ يَرْوِيَ عَنِّي
 كُلَّ مَا يَجُزُّ وَيَجُزُّ لِي رِوَايَتُهُ بِحَقِّ رِوَايَتِي وَأَجَازَتِي مِنْ مَشَائِخِ
 الْعِظَامِ وَالْمُرَاتِلِ الْكِرَامِ الْمَذْكُورِينَ فِي هَذِهِ الْإِجَازَةِ مُسْتَدْعِيًا مِنْهُ
 الرِّعَايَةَ فِي كُلِّ مَا ذَكَرْتُ فِيهَا مِنْ الرِّوَايَةِ وَاسْتِدْعَاءِ الدَّعَاءِ وَقَطْعَةً
 بِكُلِّ خَيْرٍ وَصَلَاةٍ . تَحْيِيًّا فِي عَصِيرَةِ نَيْمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّادِينَ مِنْ شَهْرِ
 مُحَرَّمِ الْحَرَامِ مِنْ سَنَةِ ١٤٢٨ هِجْرِيَّةٍ مُرْتَبَا الْمَطَابِقِ لِيَوْمِ ١٣/١١/٢٨ كَتَبَهُ
 بِمِنَاءِ الدَّائِرَةِ الْغَائِبَةِ أَفَلَا الْعِبَادَةَ عَلَا وَكَثُرَتْ زَلَلٌ وَخَطَاؤُا
 مَرْضَى الْحَسَنِ النَّجْمِيِّ غُفْرَانَهُ لَهُ
 كَرَمَانِشَاءُ .

مَرْضَى الْحَسَنِ النَّجْمِيِّ
 مَرْضَى الْحَسَنِ النَّجْمِيِّ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء وخاتم
الموسلين وآله الطاهرين ولعنه الله على اعدائهم اجمعين الذين الذين
وبعد لمحمد بن العبد الفقير الى رحمة رب العزيم محمد بن عبد الحفيظ المدرعو
بالساق الحائري، اخينا في الله الفاضل المحقق الموفق الثقة صاحب تليف
الرافعة الحج على الصراط الخوي وقعه العتباتي للأمر تعالى مدارج الكمال في العلم
والعمل ومعهتم الله على الخطأ والزلل اجازة تمل الاجازة عن طريق مشايخي
الكرام الى نعم المعصومين عليهم السلام اجبت طلبه واجزت له ان يردى
عني عن مشايخي والكرام والايات العظام والحج الاسلام والشقات الاعلام
الذي يهاجر العشرين، اقدمهم المحقق القدير الشيخ محمد حسن المدعو بابا قايون
الطهراني، والسيد محمد المستنير والشيخ عبد الحفيظ الشكجاني الحائري (والذي
والشيخ محمد رضا القمي النجفي والسيد ابو الحسن الرضوي القزويني والشيخ محمد
المهدوي اللاهيجي والشيخ علي الدين المامقاني والرجع السيد رشاد الدين
المروعي النجفي والرجع السيد محمد رضا الجيرفادعاني والسيد محمد علي المروضاقي
والسيد محمد رضا الجبلاني الحائري وكذلك رجعني على محفوظ البغدادي المراجع
الشيخ طه الله الصافي والمراجع السيد حسين الطباطبائي النجفي والمراجع السيد صادق
المروضاقي والسيد محمد علي العلوي الجرجاني والمراجع السيد عبد الله الشيرازي وغيرهم
بطرقهم المسمورة في اجازاتهم واعلامهم الشيخ آقا يزدان الكهرلوي عن عدة من المشايخ
الميرزا حسين النوري عن السيد مهدي القزويني عن عمه السيد باقر القزويني
عن خاله العلامة السيد محمد مهدي بحر العلوم عن السيد حسين بن ابي القاسم
الموسوي الخوافي عن المولى محمد صادق بن محمد السراب الشكجاني عن
ابيه المولى محمد السراب الشكجاني عن المجتهد الشيخ محمد باقر المجلسي مولى كذا
بحار الانوار وغيره بطرقه بشرط الاحتياط وان لا ينشأ من صالح
الدعوات والحمد لله رب العالمين حرمه العبد محمد بن عبد الله المدرعو بالساق الحائري

تم المذهب ٣٠ رجب الخير ١٣٤٦ هـ



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على محمد سيد المرسلين ، وعلى آله السادة المعصومين ،
واللعنة الدائمة على أعدائهم إلى يوم الدين .

وبعد ، فقد استعجنا مني المصديق القديم المجتهد في كسب المعالي والساعي في اكتساب المفيد من
العلماء الغرالي صاحب الفضل والفضيلة الدائب في خدمة التراث والتراث بمالشيخ العزير علي الشيخ علي
صدرايي الغرالي ، وذلك لحسن ظنهم في وصفه طويته ونقاء سريره ، ووفاء له صداقة القديمة وعلما بتعرض
المشايخ المطلوبة فيه رأييت وجوب اجابته على ما طلب وأراد وأجيزه في الرواية ونقل ما أثر عن سادة أهل
البيت عليهم الصلاة والسلام ، طه الرواية عني عن مشايخي الفخلاء وسيوخي أفاضل العلماء بطرقهم المكنونة
في اجازاتهم ، وأهض منهم بالكرشي المعقل المقتة الميث الشيخ محمد حسن المشتبه بالشيخ آقا بزرگ
الطهراني - قدس الله تعالى بالرحمة والرمضان - بطوخته المثبتة في مشيخته المطبوعة لا الدساتر المعنى إلى
آل المصطفى .

هذا ، وأستطع عليه ما استطره شيخني علي من التثب في النقل وعدم التسرع في إعطاء الرأي
والمحافظة على جلب الدقة فيما يقول ويكتب ، لئلا يتورط في مزلة القدم والإخفاق عن الحق بحجة ترفضية
الخواص أو العوام ، فإن رضى الرب هو المطلوب من كل من عقل من ذوي الذهائم ، وهو المجازي على كل ما
يصدر من من صغير الأفعال فكبيرها ويمارسها عليها في يوم القيام .
وأسأل الله عز وجل التوفيق لنا ولكل القائمين بنشر العلم والتولين لل دعوة إلى صراط العزيز الجبار
صراط الله المستقيم .

كتب هذه الأخرى في يوم الأحد التاسع عشر من جمادى الأولى سنة ١٤٣٧ بيد الراعي حجة مريه العنقي
السيد احمد الحسيني



اجازة رواية حديث صادر شده توسط استاد سيد احمد حسيني اشكوري - جمادى الاولى ۱۴۳۷ ق

يادداشت اهدای کتاب توسط مرحوم
آیت الله سید عبدالعزیز طباطبائی بر روی
کتاب الغدير في التراث الاسلامي - ۱۴۱۵ ق

بسم الله
هدیه متواضعه الى الفاضل المذهب الجليل
والباحث الموفق النزيل الشيخ علي صدراي
الحضري زاده اسم توفيقه ورسول الى الجبرات
طريقه تذكره بهذا العبد الفقير
عبد الغدير عام ۱۴۱۵ ق

هدیه متواضعه اعمدها الى
آخي العلامة السنيخ علي
صدراي خويي حفظه الله ورحمته
راجيا منه القبول والدماء
۱۰ جمادى الثاني ۱۴۱۷ ق
المؤلف

يادداشت اهدای کتاب توسط مرحوم
حجة الاسلام والمسلمين فارس حسون
بر روی کتاب العلامة السيد هاشم
البحراني - ۱۴۱۷ ق

بسم الله
هدیه متواضعه الى الفاضل المذهب الجليل
والباحث الموفق النزيل الشيخ علي صدراي
الحضري زاده اسم توفيقه ورسول الى الجبرات
طريقه تذكره بهذا العبد الفقير
عبد الغدير عام ۱۴۱۵ ق
عرفاني ايران
۵
همیشه انسان
خواجہ عبداللہ انصاری
۹۴۴۱

يادداشت اهدای کتاب توسط استاد
محمد رضا شفیعی کدکنی بر روی کتاب در
هرگز و همیشه انسان - ۱۳۹۴

مقالات

درباره استاد علی صدرایی خویی و آثار او

گفتگو با استاد مهدی مهریزی

مجید جلیسه

دربارهٔ استاد حجة الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی

استاد حجة الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی متولد ۶ خرداد سال ۱۳۴۱ در مشهد مقدس است. ایشان پس از طی تحصیلات در مقطع ابتدایی و راهنمایی از ابتدای سال ۱۳۵۵ وارد حوزهٔ علمیّه مشهد گردید و بعد از اتمام لمعتین از سال ۱۳۵۸ به حوزهٔ علمیّه قم وارد شد. در این شهر از دروس اساتید و بزرگانی چون شیخ مصطفی اعتمادی، شیخ محمدتقی ستوده، استاد رسول تهرانی، شیخ احمد پایانی، سیدعلی محقق داماد و ... بهره برده و از اوایل سال ۱۳۶۰ درس خارج را در محضر آیت الله وحید خراسانی، آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیت الله سید محمد روحانی و آیت الله فاضل لنکرانی تلمذ می فرمایند. ایشان از سال ۱۳۶۴ تدریس دروس عمومی را در دانشگاه تهران آغاز و طی حدود ۱۵ سال تا سال ۱۳۷۸ در دانشکده های فنی، ادبیات و علوم به تدریس دروس معارف می پردازند. از سال ۱۳۷۸ تدریس درس های تخصصی علوم حدیث، علوم قرآن و مطالعات زنان را عمدتاً در مقاطع تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) ادامه می دهد. استاد مهریزی در کنار کارهای پژوهشی سابقه ای درخشان در حوزهٔ مدیریت های علمی نهادهای علمی دارند. پایه گذاری واحد فقه مرکز مطالعات دفتر تبلیغات، سردبیری مجلهٔ حکومت اسلامی، مجلهٔ علوم حدیث، مدیریت پژوهشکدهٔ دارالحدیث و ... از جملهٔ فعالیت های علمی ایشان به شمار می رود. با توجه به نقش مؤثر ایشان در راه اندازی فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه و همچنین مجموعهٔ میراث حدیث شیعه و سابقهٔ همکاری و دوستی ایشان با استاد صدرایی خوبی با ایشان به گفتگو نشستیم.

■ خواهشمندم از ورود به مؤسسهٔ دارالحدیث شیعه و چگونگی شکل‌گیری فعالیت‌هایتان در این مؤسسه بفرمائید:

در اواخر سال ۱۳۷۴ دوست بسیار ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین قاضی عسگر^۱ پیشنهاد همکاری با دارالحدیث برای راه‌اندازی و تأسیس مجلهٔ علوم حدیث را مطرح کردند. ابتدا به عللی که عمدتاً متأثر از فضای سیاسی، اجتماعی کشور بود، از قبول امتناع کردم. اما پیگیری‌هایی ایشان منجر به قرار ملاقاتی با آية الله محمدی ری‌شهری^۲ شد و در نهایت بعد از ملاقات با ایشان کار مجله را شروع کردم. در همان زمان‌ها که آقای امینی^۳ رئیس دبیر مجلس خبرگان بودند، آقای عبدالرحیم حجتی به بنده گفتند دبیرخانهٔ مجلس خبرگان می‌خواهد یک مجله راه بیندازد و شما سردبیر این مجله باشید. آنجا هم یک قرار مشابیه قرار قبلی با مرحوم آقای امینی انجام دادم و بنا شد این مجله را هم عهده‌دار شوم. لذا من در سال ۱۳۷۵ دو مجله راه‌اندازی کردم، یکی حکومت اسلامی و دیگری علوم حدیث، که هر دو در پاییز سال ۱۳۷۵ منتشر شد.

مجلهٔ حکومت اسلامی هم یک سرنوشتی دارد که در مقاله‌ای با عنوان «حکومت اسلامی به روایت سردبیر» که در یادنامهٔ آية الله امینی چاپ شده نوشته‌ام^۴. دربارهٔ مجلهٔ علوم حدیث هم مطلبی با عنوان «فصل‌نامهٔ علوم حدیث از تأسیس تا تحویل» دربارهٔ اینکه چطور این مجله را راه‌اندازی کردیم تا تحویل دادیم یا از ما گرفتند، نوشته‌ام که در کتاب صدسالگی حوزهٔ آقای جعفریان چاپ شد^۵.

خب، ما این کار را شروع کردیم. یک سال بعد آقای ری‌شهری گفتند که تو بیا مسئولیت این مرکز تحقیقات را هم قبول کن. مرکزی بود که ایشان به همراه جمعی از محققین همان میزان‌الحکمه را تکمیل می‌کردند. ابتدای کار بود؛ شاید یکی دو سال به صورت رسمی از آن گذشته بود. چون افتتاح آن ساختمان در آبان ۱۳۷۴ بود. اولش به عنوان قائم‌مقام مرکز تحقیقات برای من حکم زدند و سال بعد هم رئیس آنجا شدم.

کار آنجا فقط منحصر به تکمیل میزان‌الحکمه بود و ۳۰-۴۰ نفر هم محقق کار می‌کردند. من گفتم اینجا یک ظرفیتی دارد، و می‌توانیم این را در حد یک پژوهشکده با شش گروه پژوهشی درست کنیم. حالا در آینده هم مرکز تحقیقات را تبدیل به پژوهشکدهٔ علوم حدیث خواهیم کرد.

۱. سیدعلی قاضی عسگر (۱۳۳۳-)

۲. محمد محمدی ری‌شهری (۱۳۲۵-۱۴۰۱) مؤسسهٔ علمی فرهنگی دارالحدیث را در سال ۱۳۶۶ بنیان می‌نهد، اما این مؤسسه به صورت رسمی از تاریخ بیست و دوم آبان سال ۱۳۷۴ ش آغاز به کار می‌کند.

۳. ابراهیم حاج‌امینی نجف‌آبادی (۱۳۰۴-۱۳۹۹)

۴. «آرنامه حکومت اسلامی به روایت سردبیر»، مهدی مهریزی، جشن‌نامهٔ آیت الله شیخ ابراهیم امینی، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، ۱۳۹۴، صص ۶۸۵-۷۱۱.

۵. «فصل‌نامهٔ علوم حدیث: از تأسیس تا تحویل»، مهدی مهریزی، صدسالگی حوزهٔ قم (دفتر سوم)، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، ۱۴۰۱، صص ۵۱۱-۵۴۳.

کارهای جاری را به عنوان گروه موسوعه‌نگاری تعریف کردیم و پنج گروه دیگر به آن اضافه کردیم: گروه ترجمه چون آقای ری شهری علاقه داشتند ترجمه حدیث دنبال شود و گروه‌های احیای آثار، تاریخ حدیث، رجال و فقه الحدیث هم اضافه شد و جمعاً شش گروه راه انداختیم. لذا از همان اول احیای آثار به عنوان یک گروه به آنجا اضافه شد.

من در همان سال‌ها رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی بودم. یعنی سال ۷۵ قائم مقام آنجا بودم و در سال‌های ۷۶ - ۷۸ هم مسئول آنجا بودم. این مرکز بعدها به پژوهشگاه تبدیل شد.^۱ در همان دوره ما موافقت اصلی برای پژوهشگاه را گرفتیم و کل این ساختارها در همان دوره شکل گرفت. مرحوم آقای آئینه‌وند^۲ از تهران می‌آمد و اینها با وزارت علوم مرتبط بودند و توسط ایشان این کارها صورت گرفت. در مرکز مطالعات یک واحد احیای آثار وجود داشت. که آقای ناطقی^۳ مدیر آن‌جا بود و آقای صدرایی و آقای حافظیان^۴ و آقای درایتی^۵ زیرمجموعه آنجا بودند. من در این دو سه سال با اینها از قبل آشنا شده بودم و این تیم را به دارالحدیث آوردم. آقای ناطقی مسئول واحد احیای دارالحدیث شد. بعد آقای درایتی شد. خب، آنجا چه کار کنیم؟ چند کار به ذهن من آمد. یکی اینکه مشابه کاری که آقای جعفریان^۶ انجام داده بود یعنی میراث اسلامی ایران^۷ و کار بسیار خوبی بود. گفتم ما همین کار را در حوزه حدیث انجام دهیم؛ آن چیزهایی که در حد کتاب نیست اینجا انجام بدهیم. چی داریم چی نداریم؟ چون من در یک مقاله خودم یک آماری داده بودم که شیخ حر عاملی این مقدار رساله یا کتاب در زمینه حدیث داریم^۸. گفتم باید زیاد باشد پس در واقع یک زیرساختی آماده بشود؛ یک اطلاعات کاملی از نسخه‌هایمان داشته باشیم. کار فهرستگان را شروع کردیم. در حوزه میراث هم گفتم تصحیح را از کتب اربعه شروع کنیم. سه تا طرح کلانمان در واحد احیاء، فهرستگان، میراث حدیث و تصحیح کافی شد. هر سه تا هم کارهای خوبی از آب درآمد. حداقل از نگاه دیگران اینچنین است.

میراث حدیث شیعه با فضای آنجا که فضای کارهای به اصطلاح بیشتر ترویجی بود همخوانی نداشت و بارها صحبت شد که این مجموعه تعطیل بشود. مثلاً ما اجازات را چاپ می‌کردیم که

۱. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۲. صادق آئینه‌وند (۱۳۳۰-۱۳۹۴)

۳. علی اوسط عبدالعلی‌زاده (ناطق) (۱۳۲۲-)

۴. ابوالفضل حافظیان بابلی (۱۳۴۹-)

۵. محمدحسین درایتی (۱۳۴۳-)

۶. رسول جعفریان (۱۳۴۳-)

۷. مجموعه میراث اسلامی ایران حاصل گردآوری و انتشار رساله‌های کوچک خطی طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ است که در ده جلد به همت رسول جعفریان منتشر شده است. هدف اصلی آن نشر رساله‌های چاپ‌نشده فارسی در حوزه اسلام و ایران بوده، هرچند به سبب جایگاه زبان عربی در فرهنگ اسلامی، ۴۷ رساله عربی نیز در میان ۲۰۴ رساله خطی تصحیح شده دیده می‌شود. در مجموع ۲۲۳ عنوان شامل رساله‌های خطی، فهرست‌ها و یک مقاله علمی منتشر شده است.

۸. «علوم حدیث: پژوهش و آموزش»، مهدی مهریزی، علوم حدیث، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۲، صص ۶-۲.

خیلی مورد استقبال نبود و بعضی‌ها به آقای ری شهری می‌گفتند که اینها چه فایده‌ای دارد؟ من در سرمقالهٔ شمارهٔ سه میراث حدیث شیعه مطلبی نوشتم که اجازه‌نامه چیست.^۱ خیلی از سرمقاله‌های من چه در مجلهٔ علوم حدیث و چه در میراث حدیث شیعه، ناظر به مشکلات و ایرادها بود. آنجا فایدهٔ اجازه‌نامه‌ها را نوشتم. گفتم که بله، الان آن فایدهٔ اتصال از بین رفته است، و من خیلی معتقد به تیمن و تبرک هم نیستم، اما اجازات گنجینهٔ تاریخ علم است و من از این باب دوست دارم اجازات را منتشر کنم. حالا کج‌دار و مریز میراث ادامه پیدا کرد و بعد هم به خاطر شرایط مالی بکلی متوقف شد و متأسفانه تا ۲۲ شماره بیشتر منتشر نشد. من خودم در هر شماره چیزی می‌نوشتم. آقای صدرایی اینجا در واقع همکار من یا همان مدیر علمی بود که مابشراً کار را دنبال می‌کرد.

■ در مقدمهٔ میراث حدیث شیعه شما راجع به یک طرحی به اسم دایرةالمعارف نسخ خطی علوم حدیث شیعه صحبت می‌کنید. برای من سؤال شد که این منظورتان همان فهرستگان بوده است؟

برای فهرستگان طرح من اول ایران، بعد کشورهای اسلامی و بعد کشورهای اروپایی بود. یعنی طرح من این بود که ما در سه مرحله اول ایران، بعد کشورهای عربی (مثلاً یمن) و بعد کشورهای اروپایی را جمع کنیم. نمونهٔ همان کتابی که در بریل هم چاپ شده بود، (که یک شماره از آن ۴۰ جلد نسخه‌های حدیث بود) آن را هم دیده بودم. شاید آن هم در ذهنم تاثیر گذاشته بود. طرح اولیه یک دایرةالمعارف بود که جلد اولش اختصاص به شهر قم داشت. برداشت من این بود که طرح اولیه به صورت جغرافیایی و شامل نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های قم باشد، ولی این طرح تغییر کرد و کل ایران شد. قاعدتاً آنچه از نسخه‌های خطی که در قم بود نسبتاً به جاهای دیگر هم بیشتر و هم در دسترس بود. ولی ما می‌خواستیم برویم جاهایی که نسخه‌های فهرست‌نویسی نشده باشد. مرحلهٔ بعد اگر در ایران شهری یا جایی که فهرست نشده، بعد کشورهای اسلامی و بعد کشورهای اروپایی، به این شکل در ذهن من بود.

■ من اینجا می‌خواهم به عقب برگردم و اینکه آشنایی و علاقهٔ شما به حوزهٔ نسخ خطی از کجا و به چه شکل بوده و چه اتفاقی افتاد که به این حوزه علاقه‌مند شدید که حسب فرموده‌تان آن مرکز تحقیقات هم که مسئولیت داشتید، باز شما واحد احیا را درست کردید؟

البته در دفتر تبلیغات از قبل بود، و در آن جا کارهای خوبی انجام شد. چون همان موقع قبلش آقای حافظیان و آقای صدرایی به کتابخانهٔ مجلس در تهران می‌رفتند و با آنجا قراردادی دفتر داشت که متوقف شده بود. من تلاش کردم که ادامه پیدا بکند و متوقف نشود. طرح ما در مرکز تحقیقات ایجاد یک پژوهشگاه بود. البته کارهایی از قبل شده بود. در ذهن من بود که حوزهٔ اطلاع‌رسانی و اصطلاح‌نامه‌ها و کارهای ترائی به عنوان پژوهشکدهٔ معین تصویب

۱. میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی، علی صدرایی خویی، قم، مؤسسهٔ فرهنگی درالحديث، جلد سوم، ۱۳۷۸.

شود که البته اتفاق نیفتاد. دو تا پژوهشکده دیگر هم در ذهن من بود که در پژوهشگاه دفتر راه بیفتد و نشد. یکی پژوهشکده زن و خانواده و دیگری هم تبلیغ بود. چرا که می‌گفتم اینجا دفتر تبلیغات است باید کارهای علمی راجع به تبلیغ و رسانه بکند که آن هم اتفاق نیفتاد. یعنی از آرمان‌هایی که من آنجا داشتم، سه‌تاش که اتفاق نیفتاد اینها بود، پژوهشکده زن و خانواده، پژوهشکده تبلیغ و رسانه و پژوهشکده معین که این کارها را پوشش بدهد.

خب آنجا این دوستان بودند کار می‌کردند. خودم هم در همان دوره دو تا کار احیایی انجام داده بودم. قواعد فقهی هفت جلدی مرحوم آقای بجنوردی با آقای درایتی تصحیح کردیم.^۱ آن را ما سال ۱۳۷۳ به صورت آزاد کار کردیم. مرحوم آقای رفیعی^۲ گفت که خانواده آقای سیدمحمد بجنوردی^۳ می‌خواهند این کتاب تصحیح شود. فکر می‌کنم ۳ میلیون به ما دادند و انتشارات الهادی چاپ کرد. و نیز رسائل ولایت فقیه را با آقای رحمان ستایش^۴ تصحیح کردیم.^۵ مجموعه‌ای که بعدها دفتر تبلیغات چاپ کرد. یک دغدغه‌های اینجوری داشتیم. بیش از این چیزی یادم نمی‌آید، ولی اجمالاً اینکه می‌دانستم شناسایی نسخه‌ها بستی برای کار هستند و در حوزه حدیث خیلی از این نسخه‌ها هنوز شناسایی نشده است.

■ این جهان بینی از کجا آمد؟ یعنی شما بالاخره در طی تحصیلاتان به این موضوع رسیدید؟

تحصیلاتی که من داشتم عمدتاً فقه و اصول و همین درس‌های رایجی بود که طلاب می‌خواندند. سال ۵۵ در مشهد طلبه شدم و خرداد ۵۸ چند ماه بعد از پیروزی انقلاب به قم آمدم. از سال ۶۰ تا ۷۲ درس خارج آقای وحید و آقای تبریزی می‌رفتم. کنارش درس اسفار آقای جوادی آملی و یک مقدار درس آقای مرحوم انصاری شیرازی و یک مقدار هم شفا را پیش آیت‌الله حسن زاده می‌خواندم. منتها از همان اول یک مقدار فراتر از اینها علاقه به مطالعه داشتم. این اساتید نقشی نداشتند که مثلاً به این سمت بروم، لذا کارهای من راجع به حوزه زنان و یک بخش زیادی هم کار حدیث ربطی به این آموزش‌ها نداشت. آن موقع درس‌های جنبی هم در حوزه نبود مثل حدیث و دروس دیگر، خودم به حدیث علاقه داشتم. من یادم هست از سال ۶۰ پنج‌شنبه و جمعه‌ها کتاب‌های رجالی را مباحثه می‌کردیم، کتاب الفوائد الرجالیة آقای آصف محسنی^۶، کتاب

۱. القواعد الفقهیه، آیة‌الله العظمی السید محمدحسن البجنوردی، تحقیق: مهدی المهریزی، محمدحسین الدرایتی، قم، نشر الهادی، ۷ جلد، ۱۴۱۹ق/۱۳۷۷ش.

۲. علی رفیعی علام‌ودشتی (۱۴۰۲-۱۳۳۰)

۳. سیدمحمد موسوی بجنوردی (۱۴۰۲-۱۳۲۲)

۴. محمدکاظم رحمان ستایش (۱۳۴۴-)

۵. رسائل فی الولاية الفقیة، تحقیق محمدکاظم الرحمان ستایش و مهدی المهریزی، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۶ق = ۱۳۸۴.

۶. الفوائد الرجالیة، محمد آصف محسنی (۱۳۹۸-۱۳۱۴)، مشهد، ۱۳۵۵.

قواعد الحديث غريفي^۱، مقدمهٔ رجال آية الله خويي^۲ و بدياه شهيد را مباحثه کردیم^۳. همان زمان ها آقای شبیری درس رجال را در مدرسهٔ حقانی^۴ شروع کردند که من می رفتم. یک علاقهٔ اینجوری داشتم به کارهای جانبی و خیلی به اصطلاح مطالعهٔ غیر درسی زیاد می کردم. مثلاً سال های ۵۸-۵۹ همهٔ کتاب های شهید مطهری را خواندم، در سال ۱۳۶۲ نذر کردم و تفسیر المیزان را خواندم و خلاصه کردم. خلاصه چیز خاصی یا ریشهٔ خاصی به ذهنم نمی رسد دربارهٔ علاقه به مطالعات زنان که می پرسند می گویم شاید چون من مکتب که می رفتم دو سال معلم مکتبم زن بود. معلم کلاس اول دبستان من هم خانم بود. شاید این ها اثر داشته است. دربارهٔ ابن حزم^۵ خوانده بودم که تا ۱۴ سالگی مربی او زنان بودند، لذا خیلی از فتوایش در حوزهٔ زنان با بقیه متفاوت است. این ابن حزم آدم عجیبی است و دیدگاه های خیلی روشنی راجع به زن داشت. شاید بر روی منم اینطور تاثیر گذاشته است.

■ حضرت استاد، چیزی که برای من خیلی جالب است، اینست که تا پیش از انقلاب فضای نسخه های خطی عمدتاً تهران است. یعنی عمدهٔ چیزهایی که تولید شده در تهران است. نمی گویم قم یا اصفهان یا شهرهای دیگر نبوده است، اما خب خیلی کمتر است. ولی برعکس بعد از انقلاب به یکباره حجم زیادی از کارها چه در حوزهٔ تصحیح و چه در حوزهٔ فهرست نگاری از قم آغاز می شود. دو تا مرکزی که خیلی تاثیر داشتند در این موضوع یکی دفتر تبلیغات و یکی هم دارالحديث هر دو در قم هستند. و البته در همین دو مرکز هم حضرتعالی حضور داشته و موثر بودید. این خیلی برایم جالب است که چطور طلبه ها و حوزهٔ علمیه متوجه این نکته شدند که این فرایند را باید دنبال کنند. ببینید فهم داشتن فهرستگان خیلی فهم بزرگی است. اینکه ما از ریشه بتوانیم همه چیز را چه خوب تصحیح بکنیم چه خوب بفهمیم، نیازمند یک چیزی به اسم فهرستگان هستیم.

خود میراث حدیث شیعه مشابه داشت؛ یعنی الگو را از آقای جعفریان گرفتیم. اما فهرستگان را به این صورت جایی ندیده بودیم. بله در ذهنم بود که ما باید ابتدا بفهمیم چه داریم، و خب دوستانی داشتیم که می رفتند مجلس برای فهرست نویسی نسخه های خطی آنجا و همین ها دست به دست هم داد که این طرح را شروع کنیم. و این دو بزرگوار را دعوت کردیم، آقای صدرايي را جداگانه برای میراث حدیث شیعه دعوت کردیم. برای تصحیح کافی هم که همان زمان آقای

۱. قواعد الحديث، محي الدين الموسوي الغريفي (۱۴۱۲-۱۳۵۰ق)، نجف، مكتبة الادب، ۲۷۴، بی تا.

۲. مقدمة معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم الخويي (۱۳۷۱-۱۲۷۸)

۳. البداية في علم الدراية، زين الدين بن علي شهيد ثاني (۹۶۶-۹۱۱ق)

۴. مدرسهٔ حقانی یا منتظریه یکی از معروف ترین مدارس علمیه قم که در سال ۱۳۳۰ تأسیس می گردد. محل این مدرسه در سمت شمال غربی حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) واقع در بلوار امام رضا کوچهٔ شمارهٔ ۱۳ معروف به کوچهٔ سوهان خودکار است. جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ این مدرسه رجوع کنید به: دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۸، جلد سیزدهم، صص ۶۰۰-۶۰۲.

۵. ابو محمد علی بن احمد بن سعید مشهور به ابن حزم (۴۵۶-۳۸۴ق)

ناطقى را دعوت کردیم که البته ارتباطش را قطع کرد و با آقای درایتی ادامه دادیم.

■ مهم‌ترین چالش‌تان برای انتشار مجموعه میراث حدیث شیعه چی بود؟

اینکه می‌گفتند چه فایده‌ای دارد. این سوالی بود که خیلی مطرح می‌شد. یک بار آقای ری شهری تعریف کرده بود که می‌آیند پیش ایشان و همین سؤالات را مطرح می‌کنند. اجازات را به ایشان گفته بودند که چه فایده‌ای دارد؟ علتش عمدتاً این بود که چون فضای آنجا یعنی محققینی که قبل از من بودند، با سنخ کارهای تراثی و نسخه‌ای مانوس نبودند. از آنها که من برای کار احیاء بردم، مانند آقای قاسم جوادی^۱ که برای تاریخ حدیث بردم و دیگر دوستان، کل آنهایی که بودند فقط همان کار موسوعه‌نگاری را انجام می‌دادند. آقای اسلامی^۲ در دفتر معاون من بود، به دارالحدیث آمد و معاون من شد. آقای محمدعلی سلطانی^۳ در دفتر مدیر بود، آمد دارالحدیث و مدیر ترجمه شد.

یعنی تمام تیم این پنج گروه از بیرون آمدند و در واقع آن شاکله را درست کردند از کار تصحیح هم یک مثال بزنم. وقتی کافی را تصحیح می‌کردیم، واسط کار آقای ری شهری گفتند: نسخه بدل‌ها حدیث را خراب می‌کند. شما این همه نسخه بدل می‌زنید اصلاً حدیث را زیر سوال می‌برد. نزدیک بود کار بخوابد. خیلی فکر کردم چطور جواب بدهم. رفتم در کتابخانه دارالحدیث دیدم خب این کتاب‌هایی که وهابی‌ها تصحیح کردند هم همینطور است. بردم خدمت ایشان و گفتم ببینید، دیگر از وهابی‌ها پایین‌تر به حدیث که نداریم که اینطور تصحیح کرده‌اند، این همه نسخه بدل آورده‌اند. اگر بنا بود این کار موجب خدشه در حدیث باشد لااقل آنها نمی‌کردند. دیگر متعصب‌تر از آنها که نداریم. ایشان کمی آرام و قانع شد تا کار ادامه پیدا بکند. بعد از اینکه کافی چاپ شد آقای سیستمی دید، رهبری هم دید و ایشان دلش قرص شد که کار خوبی است که اینطور چاپ شده است. چون دغدغه خود آقای ری شهری همان کار موسوعه‌ای بود اما چون آدم منصفی بود، وقتی روشن می‌شد پای کار می‌ایستاد و حمایت می‌کرد. ایشان واقعاً از این سه تا طرح بزرگ حمایت کردند: تصحیح کافی که ۱۲ سال طول کشید و یک تیم ۱۰-۱۲ نفره مشغول این کار بودند، و فهرستگان هم همینطور بود و نیز میراث حدیث شیعه.

■ کار کردن با آقای صدرایی چطور بود؟

آقای صدرایی یک قلق‌هایی دارد، یعنی یک انعطاف‌ها و یک نظرات خاصی دارد. من هم از افرادی هستم که دست کسانی که با من کار می‌کنند را باز می‌گذارم. یعنی خیلی اعمال مدیریت نمی‌کنم که حتماً باید این چیزی که من می‌گویم باشد. لذا در خیلی از مسائل و همینطور در آن کار دستشان باز بود که کاری که می‌خواهند انجام بدهند. منتها خب ایشان یک روحیات و یک

۱. قاسم جوادی (۱۳۳۵)

۲. سیدحسن اسلامی اردکانی (۱۳۳۹)

۳. محمدعلی سلطانی (۱۳۳۶)

ویژگی‌هایی دارد. گاهی وقت‌ها از روی دلسوزی یک کاری، یا یک کسی را می‌آورد که عاقبتش معلوم نبود. اینجور خصوصیتی دارند ولی تحمل می‌شد. مثل اینکه این را به خاطر اینکه فلانی حمایت شود و چیزی بهش برسد انجام دهیم، که من خیلی اینطور موارد و کارها را نمی‌پسندم. مهم‌ترین ویژگی اخلاقی ایشان که خیلی سال با هم کار کردیم و در جلسه‌ای که شما برایشان گرفتید^۱ پنج دقیقه‌ای درباره‌اش گفتم اینست که یک انسان آرام، متعبد، مقتد به نماز جماعت و نماز جمعه است. من هم به نماز جمعه مقتد بودم. اما از ۷۶ به خاطر قضایای سیاسی که در نماز جمعه اتفاق افتاد دیگر نرفتم. ایشان هم می‌خواست ما را بکشاند، آخرش هم نشد. و خب استاد کار خودش است. یعنی می‌فهمد و می‌داند. گرچه مسامحاتی دارد. یعنی مثلاً من آقای درایتی را در تصحیح دقیق‌تر از ایشان می‌دانم. البته آقای صدرایی استاد کار است و واقعاً هم آدم دلسوزی است. در کارهای اجتماعی هم فعال است، اینکه کار دیگران را راه بیندازد، اگر گرفتاری برای کسی ببیند پیگیر باشد و از این چیزها من در این سال‌ها زیاد از ایشان دیدم.

■ حضرت استاد شما جز مدیران موفق بودید که تا آنجا که من می‌دانم با خیلی از افراد تا پایان کارتان همراه بودید و همکاری کردید.

بله هیچ کسی را ترک نکردم مگر خودش رفته باشد.

■ فکر کنم یک بخشش مربوط به خصوصیت‌های اخلاقی خوب شما و از آن طرف هم فکر کنم انتخاب‌های خوب بوده است.

بله من فکر می‌کنم آقای صدرایی یکی از انتخاب‌های خوب بود که قبلاً کار کرده بودیم. آقای ستایش هم در همان دفتر تبلیغات آشنا بودیم. آقای جوادی هم خب از خیلی سال قبل از موقعی که دانشگاه برای تدریس می‌رفتیم آشنا بودیم. آقای سلطانی همینطور بود. معمولاً در این مراکز یک سری نخبه‌ها بالا می‌آیند. خدا هم این توفیق را به من داده توانمندتر و بهتر از خودم به در مسیرم قرار گیرد. حالا یک کسی می‌گفت بعضی‌ها هرچی تور می‌اندازند چیزهای خوب نصیبشان نمی‌شود، ولی من این شانس را داشتم که همکاران یا رفقای خوبی در محیط کار داشته باشم. بعضی از اینها ارتباطشان کم شد. با آقای درایتی ارتباط‌هایمان ادامه پیدا کرد. البته ما با ایشان رفاقت‌مان از مشهد بود. من هم آدم سخت‌گیری در کار نیستم و ضمن اینکه خودم فکر و طرح داشتم و در کارها منفعل نبودم. باور خودم این است که باید آدم هرجا می‌رود خودش ایده داشته و فعال باشد. خیلی از مدیران ما در کار منفعل هستند و در مجموعه‌ای که می‌روند همان چیزی که هست را می‌خواهند. من اینطور خوشم نمی‌آمد. جایی که می‌رفتم سعی می‌کردم فکر بکنم، بیندیشم و طراحش خودم باشم. اینطور بود که گفتم شش گروه در دارالحدیث داشته باشیم و روی آن فکر کرده بودم، حالا با

۱. اشاره به بزرگداشت جناب آقای صدرایی خویی در سیزدهمین برنامه از سلسله برنامه‌های عصر کتاب که در تاریخ ۴ دی‌ماه سال ۱۳۹۶ در محل مؤسسه خانه کتاب تهران برگزار شد.

مطالعات اجمالی که داشتم و خب برای آدم‌هایی که قرار بود باشند هم فکر می‌کردم و مشورت می‌کردم و در کار سعی می‌کردم حمایت بکنم. مشکلات زیاد بود برای برخی از دوستان، بحث‌های سیاسی و ... اما واقعش این است که پای آدم‌ها می‌ایستادم و می‌گفتم اگر این آسیب ببیند من هم می‌روم. چند بار با آقای ری شهری اینطور شد. یک بار با یک تعدادی می‌رفتیم ملاقات با رهبری و ایشان در بین راه زنگ زد که آنجا گفتند فلانی نیاید، گفتم اگر نیاید من هم نمی‌آیم. و بعد گفتند که خب من به تضمین خودم ایشان را می‌برم. سعی می‌کردم که کنار دوستانی که همکار بودیم در حد توانم بایستم تا زیر پایشان خالی نشود.

■ من یک سوال می‌پرسم نمی‌دانم چقدر حضور ذهن یا علاقه داشته باشید که جواب بدهید. یادتان می‌آید چه بودجه‌ای صرف کار فهرستگان شد؟ یعنی حالا هم بودجهٔ اولیه که در ذهنتان بود، که خب مثلاً فلان تومان ما می‌خواهیم که این کار انجام شود و اینکه حالا تا پایانش چه بودجه‌ای صرف شد؟

نه نمی‌دانم، این جمع‌بندی‌ها آن وقت‌ها آنجا هم نبود. چون همهٔ نیروهای این کار ساعتی بودند و ماهانه حقوق می‌گرفتند. یادم است سال اولی که آنجا مسئول شدم، یعنی سال ۷۶ بودجه دارالحديث حدود ۳۸ میلیون بود. در همان سال بودجهٔ دفتر تبلیغات دو میلیارد بود. خب در دفتر تبلیغات ۵۰۰ نیرو کار می‌کردند. بعدش یادم نیست. بعضی چیزها را نگه می‌داشتم برای خودم شاید الانم بگردم داشته باشم.

■ اگر الان برگردیم به همان روزها آیا باز هم حاضرید این طرح را انجام دهید؟

بله ولی شاید تلاش می‌کردیم که زودتر انجام شود و مثلاً ۱۴ سال طول نکشد. چون هم جاهای دیگر را می‌خواستیم اضافه کنیم و مستدرکاتش که متأسفانه هیچ وقت چاپ نشد. یعنی غیر از مستدرکاتش، کشورهای دیگر هم قرار بود در این طرح اضافه شود که آنهم ناکام ماند. ما در دارالحديث برنامهٔ لیب^۱ را درست کردیم. خب یک آقایی بود تعهدی یا نذری داشت که کاری برای امام رضا علیه السلام انجام دهد. گفت من برنامه‌اش را می‌نویسم و پول نگرفت. آنجا طرحمان اول قم بود، بعد شد ایران و بعد دوست داشتیم کشورهای عراق و لبنان و ... را هم اضافه کنیم. اما خب نشد و ماند. بعد می‌خواستیم غیر از نسخه‌های خطی پایان‌نامه‌ها و مجلات را هم اضافه کنیم که نشد. یعنی سعی می‌کردم یک مقداری نگاهمان فراتر از محیط باشد.

یک بخش این نگاه با خواندن کتاب‌های خاطرات - حالا برخی خاطرات قدیمی‌تر و بعضی جدیدتر - پیدا شده بود. من خاطرات آدم‌ها و شخصیت‌های ایرانی و غیر ایرانی را زیاد می‌خوانم. خب می‌دیدم کسی چندین سال وزیر بوده و چقدر نگاه بازی داشته و فراتر را از زمان حال دیده است، یا می‌دیدم مثلاً خیابان کوه سنگی مشهد ۷۰-۸۰ سال قبل ساخته شده و هنوز گنجایش

۱. منظور پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه‌های ایران با آدرس www.Lib.ir است.

دارد. و آن آدم طراح دیدش چقدر بزرگ بوده است. یک دهاتی نبوده که فقط با راه مال‌رو آشنا باشد و همان قدر را ببیند. اینها در ذهنم تاثیر داشته که کار را فراتر و وسیع‌تر ببینم.

■ امروز اگر بخواهید مشابه طرح فهرستگان را یا خودتان انجام دهید یا به جایی توصیه کنید، در چه موضوعی به غیر از حدیث و علوم حدیث فکر می‌کنید که بایسته است؟

این کار به نظرم در همه علوم اسلامی لازم است. اما برای بحث‌های قرآنی و تفسیر اولویت دارد. چون حالا بعضی سراغ کارهایی رفته‌اند، مثلاً سراغ فلسفه و فقه رفته و یک مقداری کار کرده‌اند. ولی در حوزه قرآن و تفسیر علوم قرآن کاری صورت نگرفته است. در بعضی موضوعات انتزاعی یا به تعبیر دیگر موضوعات بین‌رشته‌ای هم کاری صورت نگرفته است. مثلاً راجع به موضوع زن برویم ببینیم و نسخه‌های مختلف به دست بیاوریم. فکر می‌کنم هنوز خیلی چیزهای این چنینی باقی مانده است.

■ در موضوعات بین‌رشته‌ای مثلاً در حوزه فقه و اصول، با توجه به اینکه خود شما یک کاری هم در این زمینه کردید، آن کتاب‌شناسی را انجام دادید^۱. اما هنوز یک کار محکم و کاملی در این زمینه نداریم، با اینکه تعداد خیلی زیادی نسخه خطی در این موضوع وجود دارد. و فکر نمی‌کنید مثلاً این موضوع هم به چنین سبک کاری نیاز داشت؟

خیلی فیش از اصول فقه دارم. کمی به سمتش حرکت کردم و خیلی فیش جمع کردم ولی ماند.

■ مهمترین رمز موفقیت فهرستگان حدیث و علوم حدیث شیعه را در چه چیزی می‌بینید؟

اولاً نیروهای متعهد و توانا و علاقه‌مند رکن اصلی موفقیت بودند و علاوه بر آن نرم‌افزاری که توسط جناب آقای سرخه‌ای^۲ آماده شد نیز خیلی سهم داشت و مؤثر بود.

■ می‌خواهم بدانم چه شد و شما چطور قانع شدید که این کار فهرستگان نیاز به یک نرم‌افزار دارد.

چون خیلی گذشته جزئیاتش یادم نیست. ولی من هر چیزی که حدس می‌زدم که در پیشرفت کار تاثیر داشته باشد را سعی می‌کردم بیاورم. آن زمان معجم فقهی را دیده بودم^۳. و آقای طالب‌پور^۴ تازه به قم آمده و کامپیوتر آورده بود. ما یک جمعی بودیم برای ما خصوصی کامپیوتر درس می‌داد.

۱. کتابشناسی اصول فقه شیعه، مهدی مهریزی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۲. احسان سرخه‌ای (۱۳۴۴-)

۳. مرکز معجم فقهی از اولین مراکزی است که در سال ۱۳۶۹ به منظور استفاده از کامپیوتر به عنوان وسیله‌ای پیشرفته و دارای قابلیت‌های مفید در تسریع روند فعالیت‌های علمی در تحقیقات علوم حوزوی و بهره‌برداری از متون فقه، اصول، تفسیر و... با اشاره و عنایت مرجع فقید حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی^{رحمته} تأسیس شده است. جهت اطلاع بیشتر در این باره رجوع کنید به: «آشنایی با مرکز معجم فقهی آیه الله العظمی گلپایگانی^{رحمته}»، علی کورانی، پیام حوزه، شماره ۵، بهار ۱۳۷۴.

۴. علی رضا طالب‌پور (۱۳۴۱-)

هنوز مرکز کامپیوتر را درست نکرده بود.^۱

پژوهشکدهٔ باقرالعلوم را نمی دانم اسمش را شنیده‌اید، راه اندازی این پژوهشکده نیز توسط آقای مهدی پور^۲، آقای عبدالرحیم حجتی و آقای محمدحسین فلاح‌زاده^۳ و بنده انجام شد. ما سر قبر شهید مطهری جمع می شدیم که مثلاً یک سری کارهای فرهنگی انجام دهیم. بعد سازمان تبلیغات یک اتاق در ساختمان مقابل شیخان^۴ به ما داد. نام آن اتاق و مجموعه باقرالعلوم شد و قرار بود که یکسری کارهای فهرستی انجام دهیم. آنجا یک کاری انجام دادیم در حوزهٔ کتابشناسی که هر کتابی نمایه و اطلاعاتش بیاد. این برنامه که نامش هادی شد راجع به کل کتاب‌های فارسی درست شد. کار دیگری که ما آنجا انجام دادیم نمایهٔ موضوعی مجمع البیان^۵ بود.

■ حالا من یک چیز جالب برای شما عرض کنم کاری که شما در دهه ۷۰ انجام دادید و خیلی از زمان خودش جلو بود، یعنی من به جرات می توانم بگویم ۳۰ سال حداقل از زمان خودش جلو بود. و جالب این که الان در اروپا ما دو تا پروژه یکی فهرست^۶ و دیگری قلموس^۷ را داریم. فهرست متعلق به انگلیسی ها و قلموس پروژه آلمانی هاست. که اینها خیلی بعدتر شروع به تهیهٔ فهرستگان نسخه های خطی کردند. و برای من خیلی عجیب است و این را دو سه جا هم گفته و نوشته ام، که زمانی در قم این کار فهرستگان شروع شد، آن هم با یک نرم افزار که ۳۰ سال از غربی ها جلوتر بودیم. ولی متأسفانه یک جایی این کار قطع شد و ادامه پیدا نکرد و به روز نشد. خیلی باعث تأسف است که آن کار، آن فکر آن هم در آن زمان استمرار پیدا نکرد و ابتر ماند. نمی دانم شاید دوست نداشته باشید جواب بدهید یا به شکل دیگری جواب دهید، سوال من تعطیلی ناپهنگام طرح فهرستگان و میراث حدیث شیعه است و اینکه چه شد که این طرح ها تعطیل شد و ادامه پیدا نکرد و چه شد که شما از آن مجموعه رفتید؟ یعنی همهٔ اینها به هم ربط داشت؟

ببینید با آمدن آقای احمدی نژاد^۸ در سال ۸۴ به مرور بحث ها و شکاف های سیاسی بین خیلی از افراد در کشور زیاد شد. یکی از این موارد تعارض آقای احمدی نژاد با آقای ری شهری بود که حالا به هر ملاحظه ای زاویه پیدا کردند. این زاویه پیدا کردن باعث شد که کارهای اقتصادی که توسط آستان

۱. مرکز کامپیوتر علوم اسلامی (نور) در سال ۱۳۶۸ در شهر قم تأسیس می گردد.

۲. محمود مهدی پور (۱۳۳۱-)

۳. محمدحسین فلاح‌زاده (۱۳۳۸-)

۴. آرامستان شیخان در نزدیکی حرم حضرت معصومه (ع)

۵. مفتاح مجمع البیان، محمود لطیفی، عباس کوثری، مهدی مهریزی، محسن سادات، حسین مغیثی، عبدالرحیم حجتی، محمود مهدی پور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۲.

6. <https://www.fihrist.org.uk>

7. <https://www.qalamos.net>

۸. محمود احمدی نژاد (۱۳۳۵-۱۳۸۴) ششمین رئیس جمهور که از سال ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸ و بعد از آن به عنوان هفتمین رئیس جمهوری طی سال های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۲ بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت محترم استاد علامه معظم جناب حاج آقای مهریزی ادام الله برکاته الهیه
سلام علیکم در محله الله سلامتی و موفقیت و جود شریف را از درگاه حضرت احدیت
جنت ملائکه خواستارم. رونوشت نفیس صحیفه نخستین حدیث فیه سنگان
سنه ۵۵۰ خطی حدیث و علوم حدیثی و حصول ارزانی داشته موجب کمال
تشکر و امتنان گردید. این صند روز کتاب را خواندم و دستفراخ نمودم
جزا کنم الله خیراً. فطرات و پیشینه ها؟ ساریته مراکز بزرگ حوزه علمیه قم
در حال خبر گزار آنجا است. ادام الله ایام افاضاتکم و السلام علیکم و علیکم و علیکم و علیکم
۱۴۲۴ شریفان ابی که ۱۴۲۴ هجری قمری در اراک سید جمیع روحانیان و علمای آنجا

حضرت عبدالعظیم علیه السلام انجام می شد و منبع درآمد آستان حضرت عبدالعظیم و دارالحدیث بود، جلویش گرفته شود. یعنی کل حساب ها و کارهای اقتصادی آستان را بستند. وام نمی دادند، جریمه کردند، نیروها را ممنوع الخروج کردند. همه پروژه ها که در آفریقا و در آلمان داشتند و ... همه اینها مسدود شد. این چیزها به مرور بودجه دارالحدیث و آستان حضرت عبدالعظیم را تحت الشعاع قرار داد. مثلاً آستان آن زمان یک مهمان سرا در مشهد داشت، هرکس به آنجا می رفت همه چیز در اتاق می گذاشتند، ناهار هم می دادند. خب کم کم ناهار حذف شد و کار به جایی رسید که وقتی کسی در اتاق می رفت حتی کبریت هم آنجا پیدا نمی شد. توجه کردید، منشأ اصلیش این بود.

حالا یک مقدار فشارها بر خود من هم بود. که من بعد از چندباری به آقای ری شهری گفتم اگر شما به خاطر من تحت فشارید من کنار می روم. ایشان می گفت نه تا جایی که بتوانم بمانید. مجله علوم حدیث وقتی که مجوز علمی پژوهشی گرفت از آن شماره اسم من به جای سردبیر به جانشین سردبیر تغییر کرد. چون وزیر علوم آقای احمدی نژاد شرط کرده بود که اگر ایشان سردبیر باشد به شما مجوز نمی دهیم. آقای ری شهری گفت چکار کنیم؟ گفتم اشکال ندارد شما را می نویسیم مدیر

مسئول و سردبیر، من را هم جانشین سردبیر بنویسید. توجه کردید این دقیقاً یعنی بحث سیاسی بود. یعنی آن وقت جلوی کار اقتصادی آنها را گرفتند. و از سال ۹۰ هم که من دیدم ایشان تحت فشار است از پژوهشکده استعفا دادم. خب بعد از سال‌های ۸۸ خود ایشان هم وقتی از حج کناره گرفت، ضعیف شد. در واقع توانایی‌اش مثل قبل نبود که بتواند ایستادگی کند.

واقعش این است که من دوستانی را به آنجا برده بودم که هیچ کدام آدم‌های با سلیقهٔ سیاسی رایج نبودند. ولی می‌گفتم من آدم‌هایی آورده‌ام که در کارشان استاد هستند و اینجا کار سیاسی نمی‌کنند و نظرشان را در کارشان اعمال نمی‌کنند. با این شرط با یک آدم کار می‌کنم. هیچ موقع نقطهٔ ضعفی پیدا نکردند. در مثل آقای حافظیان و آقای صدرایی آدم سیاسی نبودند ولی فکر سیاسی رایج را نداشتند. در مقابل ما در مجموعه آدم‌های داشتیم که از دیوار خانهٔ آقای منتظری - آن موقع که آنجا را اشغال کردند - بالا رفتند. در همان مجموعه آنها هم هیچ‌کدام از من گلگی نداشتند. یعنی همه با من رفیق بودند چون گفته بودم با افرادی کار می‌کنم که کار را بلد باشند و در کار اعمال سلیقهٔ سیاسی نکنند. ولی خب در عین حال تحمل آن‌وری‌ها همین مقدار هم نبود.

■ ولی بعد از رفتن شما اصلی‌ترین دلیل تعطیلی کارها بحث بودجه بود؟

بله بودجه بود چون میراث را خودمان تعطیل کردیم. ببینید مجله‌ای بود برای جوانان به نام حدیث زندگی که به خاطر بودجه متوقف شد. بعضی از پروژه‌ها چون نزدیک پایانش بود را مانند فهرستگان کج‌دار و مریز ادامه دادیم که تمه‌اش انجام شود و یک بخشش به ثمر برسد. اما ادامهٔ کار فهرستگان، میراث حدیث شیعه، حدیث زندگی و ... متوقف شد، وقتی من از پژوهشکده بیرون آمدم، یک بخشی را به عنوان کنگره‌ها درست کردیم. آقای درایتی را هم به ادله‌ای تحمل نکردند و به همین قسمت کنگره‌ها آمد. آقای صدرایی و ... که دیگر منفک و جدا شدند.

خب ما در آن سال‌ها ایدهٔ تصحیح نهج‌البلاغه و کارهای صدوق را داشتیم. کارهای زیربنایی نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی انجام شده بود. آقای حکیم^۱ کتاب‌شناسی صدوق نوشته بود، ولی این کارها هم مانند. از آن زمان که جدا شدم کار سید مرتضی را در ۶۰ جلد^۲ و کار آقای مشکینی را در ۵۷ جلد و کار عبدالجلیل رازی و دانشنامهٔ ری را انجام دادیم^۳.

۱. محمدحسین حکیم (۱۳۶۴)

۲. این مجموعه به مناسبت هزارهٔ وفات سید مرتضی علم‌الهدی در کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت ایشان چاپ و انتشار یافته است.

۳. مجموعه آثار آیه‌الله علی مشکینی رحمته‌الله به مناسبت همایش بزرگداشت ایشان در سال ۱۳۹۲ در شهر قم توسط مؤسسهٔ علمی فرهنگی دارالحدیث چاپ و انتشار می‌یابد.

نقد و بررسی روش شناختی فهرست‌نگاری استاد علی صدرایی خویی در فهرست‌های نسخه‌های خطی

پریسا کریم‌رضایی

شکل‌گیری دانش نسخه‌شناسی بی‌شک مرهون تلاش فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی است که آنچه در انبوه نسخه‌های خطی دیده‌اند و دریافته‌اند، توصیف کرده‌اند و به تدریج اطلاعاتی را فراهم آورده‌اند که پایه شناخت فرهنگ و آداب نسخه‌نویسی گذشتگان قرار گرفته و اصول و ضوابط نسخه‌شناسی را به دست داده است.

بررسی ساختاری جزء به جزء و نکته به نکته نسخه‌شناسی در فهرست‌ها و گردآوری و طبقه‌بندی همه جزئیات و ویژگی‌های نسخه‌های خطی علاوه بر جنبه‌های آموزشی ما را به سوی تکمیل موازین نسخه‌شناسی و مقدمات تدوین فرهنگ جامع نسخه‌شناسی پیش خواهد برد. در مقاله حاضر به بررسی ساختاری و جزء به جزء چند جلد فهرست نسخه‌های خطی تألیف استاد علی صدرایی خویی می‌پردازیم و روش و دیدگاه او را در معرفی نسخه‌ها تجزیه و تحلیل می‌کنیم. این بررسی علاوه بر این‌که در شناخت سیر فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و چگونگی شکل‌گیری اصطلاحات نسخه‌شناسی حائز اهمیت است، از جهت ویژگی‌های نسخه‌شناسی ارائه شده با اصطلاحات و بیان‌های مختلف می‌تواند برای نو فهرست‌نگاران جنبه آموزشی داشته باشد.

علی صدرایی خویی (۱۳۴۲ -)

علی صدرایی خویی محقق، نسخه‌پژوه، کتاب‌شناس و مصحح توانمند در حوزه علوم قرآنی، متون و حدیث شیعی است. او را یکی تاثیرگذارترین فهرست‌نویسان معاصر در حوزه میراث اسلام و حدیث شیعه دانسته‌اند.

حجت الاسلام و المسلمین صدرایی خویی دارای تحصیلات حوزوی در حوزهٔ علمیهٔ خوی و حوزهٔ علمیهٔ قم است و نخستین بار فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی را در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۴ تدوین کرد و از راهنمایی و آموزش سید عبدالعزیز طباطبایی، محقق و کتابشناس برجستهٔ شیعه، بهره برد و فهرست ۷۹۳ نسخه این کتابخانه را در سال ۱۳۷۶ به چاپ رساند. او در فهرست‌نویسی از شیوه و کاربرگهٔ سید احمد اشکوری، کتاب‌شناس شیعه و فهرست‌نگار نسخه‌های خطی، استفاده می‌کند و ذکر منابع کتابشناسی را به آن افزوده است. یکی از شیوه‌های منحصر به فرد او، فهرست‌نویسی جمعی و انجام این کار به صورت گروهی و تقسیم کاربرگه بین اعضای گروه است.

او از سال ۱۳۷۰ به صورت رسمی فعالیت خود را در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی آغاز کرد و یکی از مهم‌ترین طرح‌های تحت مدیریت او در این کتابخانه، فهرست‌نویسی کتابهای چاپی کهن فارسی و عربی شبه قاره موجود در این کتابخانه بود که با عنوان میراث مشترک ایران و هند در پانزده جلد در سال‌های ۱۳۹۲ - ۱۴۰۲ منتشر گردید. وی همچنین مدیر طرح فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه است که در دوازده جلد در سال‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۸۹ در موسسهٔ علمی فرهنگی دارالحدیث به چاپ رسید.

مجموعه آثار استاد علی صدرایی خویی شامل متن کامل ۳۷ عنوان کتاب در ۸۷ جلد، ۲۲ رساله و ۱۱۶ مقاله، معرفی ۸۹۴ نسخه خطی ترجمهٔ فارسی قرآن کریم و ۱۸۸۵ نسخه خطی فارسی و عربی در موضوعات مختلف و شرح حال ۱۳۰۰ دانشمند و عالم شیعی و کتابشناسی در موضوعات مختلف بروی نرم‌افزار به همت مرکز تحقیقات علوم اسلامی (نور) در سال ۱۳۹۵ عرضه شده است. استاد صدرایی در سال ۱۴۰۳ درس «فهرست‌نویسی و تصحیح نسخه‌های قدیمی» را در مقطع کارشناسی ارشد و سطح سه رشته «احیاء تراث قرآنی و حدیثی» مؤسسهٔ آموزش عالی مجازی دارالحکمه قم در ۳۲ جلسه ضبط تصویری و تدوین کرده است. نک. «علی صدرایی خویی: بخش عمده‌ای از فهرست‌هایی را که تاکنون کار کردم، ...»، ۱۳۹۹؛ غلامی جلیسه، ۱۳۹۶؛ علی صدرایی خویی، ۱۴۰۳).

فهرست‌های نسخه‌های خطی تألیف علی صدرایی خویی به ترتیب تاریخ

ردیف	سال نشر	نام فهرست	نویسندهٔ همکار
۱	۱۳۷۵	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آستان مقدس حضرت معصومه (ع) (۳ ج)	نگارش و تحقیق حسن نقیبی پدیدآور جلد دوم علی صدرایی خویی است
۲	۱۳۷۶	فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی	
۳	۱۳۷۶	فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل	محمود طیار مراغی، ابوالفضل حافظیان بابلی
۴	۱۳۷۶	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج ۲۵ و ۲۶ و ۳۵)	با نظارت عبدالحسین حائری

۵	۱۳۷۷	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۶-۳۸)	با نظارت عبدالحسین حائری
۶	۱۳۷۸	فهرستواره نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نماینه فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلدهای ۲۵ و ۲۶ و ۳۵ تا ۳۸)	
۷	۱۳۸۱	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (ج ۲)	علی اوسط ناطقی رمضانعلی انتظاری
۸	۱۳۸۲ ۱۳۸۹-	فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعہ (۱۲ ج)	
۹	۱۳۸۳	فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتو نسخه‌های خطی ترکمنستان - عشق‌آباد	
۱۰	۱۳۸۳	فهرستگان نسخه‌های خطی: ترجمه‌های فارسی قرآن کریم	هاشم شهرستانی، محمد ترابیانی فردوسی
۱۱	۱۳۸۴	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث	ویراستار قاسم شیرجعفری
۱۲	۱۳۸۸	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله گلپایگانی (قم)	ابوالفضل حافظیان بابلی به کوشش و ویرایش مصطفی درایتی
۱۳	۱۳۹۶	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجتمع آموزش عالی فقه (ج ۲)	بهروز همایی
۱۴	۱۴۰۰ -	فهرست نسخه‌های خطی ایرانی و اسلامی کتابخانه ملی اتریش: مجموعه لوی بل/ ویراستار علمی علی صدرایی خویی	[گردآورندگان] علی صادق‌زاده وایقان، محمد حسن‌زاده، عیسی متقی‌زاده، محمد رضا وصفی
۱۵	۱۴۰۲	فهرست نسخه‌های خطی موزه خوی	
۱۶	۱۴۰۴	فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شخصی شیخ محمود علومی یزدی	وحید علومی یزدی

جهت بررسی ویژگی‌های روش شناختی فهرست‌های تالیف استاد صدرایی خویی و نظر به تعدد فهرست‌های ایشان، تنها به پنج فهرست زیر که تالیف خود او به تنهایی است بسنده شد و فهرست‌هایی که با همکاری دیگر فهرست‌نویسان نوشته شده در نظر گرفته نشد:

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتو نسخه‌های خطی ترکمنستان - عشق‌آباد (با اختصار: ترکمنستان)
 ۲. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی (با اختصار: خوی)
 ۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث (با اختصار: دارالحدیث)
 ۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵ - ۳۸ (با اختصار: مجلس)
 ۵. فهرست نسخه‌های خطی موزه خوی (با اختصار: موزه)
- در نمونه‌های ارائه شده در زیر فقط به شماره صفحه فهرست ارجاع داده شده و به ندرت نام

کتاب به دلیلی ذکر گردیده است. همچنین ویژگی‌های ارائه شده ممکن است دارای نمونه‌های متعدد باشد، اما تا حد امکان سعی شده است تعداد نمونه‌های نقل شده محدود شود.

بخش اول: کتاب‌شناسی

استاد صدرایی خویی در بخش کتابشناسی آثار، شیوه‌ای مطلوب و یکدست را رعایت می‌کند، از توضیحات اضافی خودداری می‌کند و به ذکر معرفی کلی اما دقیق و کامل اثر بسنده می‌کند. در زیر به برخی ویژگی‌های روش ایشان در بخش کتاب‌شناسی اشاره می‌کنیم:

۱. مؤلف

۱-۱. در شیوهٔ بیان نام مؤلف در فهرست‌های نسخه‌های خطی، به منزلهٔ یک فعالیت کتابداری و اطلاع‌رسانی، انتظار می‌رود فهرست‌نویس هماهنگ با استانداردهای کتابداری و اطلاع‌رسانی عمل کند و نام واحد و یکسان اسامی مولفان و پدیدآوران را مطابق با بانک مستندات نام اشخاص کتابخانهٔ ملی بیاورد. به ویژه در این دوره که بحث ورود اطلاعات در سامانه‌ها وجود دارد، اهمیت انتخاب نامی واحد، دقیق و قابل بازیابی بیشتر احساس می‌شود تا اطلاعات رکوردهای کتاب‌شناختی مطابق معیارهای رسمی، معتبر و قابل استناد تهیه شود.

در فهرست‌های تالیف استاد صدرایی شکل استاندارد و اشهر نام اشخاص ثبت نشده است و متفاوت عمل شده و روشی مشخص حتی در نمایهٔ پدیدآوردندگان رعایت نشده است. برخی نکات قابل توجه به قرار زیر است:

الف) گاهی عنوان‌ها حذف نشده‌اند و اسامی مولفان همراه با عنوانین، مانند: ثقه الاسلام، سید، حاج، خواجه، شیخ، شیخ الطائفه، علامه، ملا، میرزا و ... ذکر گردیده‌اند.

«حاج ملاهادی بن مهدی اسرار سبزواری» (مجلس ۳۵: ۳۱۱)

«حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام)» (مجلس ۳۵: ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۱)

«سید محمد بن امیر برهان الدین خاوند شاه معروف به میرخواند» (ترکمنستان: ۱۵۱)

«شیخ احمد بن محمد بن فهد حلی» (مجلس ۳۵: ۳۱۱)

«قاضی ناصرالدین بن عبدالله بن عمر بیضاوی» (مجلس ۳۵: ۲۰۲)

«ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی» (مجلس ۲۵: ۲۷۵)

«میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی» (مجلس ۳۵: ۲۷۲)

ب) شیوهٔ ذکر نام مؤلف یکسان نیست. گاهی به صورت مستند آورده شده است، مانند:

«تفتازانی، مسعود بن عمر» (موزه: ۴۸)

«حبلرودی، محمد علی» (موزه: ۱۱۷)

ولی اغلب اسامی مولفان به صورت کامل از نام کوچک تا شهرت، به همراه عنوان و لقب یا کنیه، نک. نمونه‌های زیر:

«محمد بن یعقوب کلینی» (دارالحدیث: ۷۸)

«ابوعلی فضل بن حسن طبرسی» (مجلس ۳۵: ۱۲۶)

«نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی» (ترکمنستان: ۱۴۹، دارالحدیث: ۱۶۳)

«محمد بن برهان الدین مشهور به محمد قاضی سمرقندی» (ترکمنستان: ۱۶۴)

«میرمحمد اکبر معروف شاه اکبر ارزانی» (ترکمنستان: ۲۳۸)

ج) گاهی نام مشهور در انتها آمده است:

«ملا احمد بن محمد اردبیلی، مقدس اردبیلی» (دارالحديث: ۱۱)

«ملا محسن بن مرتضی فیض کاشانی» (دارالحديث: ۹؛ مجلس ۳۵: ۱۹۹)

د) گاهی نام مشهور در ابتدا آمده است:

«ابن نفیس. علاء الدین علی بن ابی الحزم القرشی» (موزه: ۷۶)

«شیخ بهایی بهاء الدین محمد بن حسین عاملی» (دارالحديث: ۱۶۳)

«شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی» (موزه: ۵۷)

«قائمی خراسانی. حسن بن محمد حسینی قائمی خراسانی» (موزه: ۲۷)

«کفعمی. ابراهیم بن علی عاملی، تقی الدین» (موزه: ۸۹)

«واعظ قزوینی. محمد بن فتح الله، ملاریعا» (موزه: ۹۳)

ه) گاهی نام جد نیز آورده شده است:

«میرسید اسماعیل بن حسن بن احمد جرجانی» (ترکمنستان: ۱۴۶)

«شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن کفعمی» (مجلس ۳۵: ۴۳۰)

«حاج میرزا حسن بن هدایت الله بن محمد مهدی شهیدی حسینی عسکری» (مجلس

۳۴۵: ۳۵)

«میرزا محمد حسن بن محمد حسین بن عبدالمطلب بن فتح الله بن علی محمد بن

جلیل سردرودی» (مجلس ۳۵: ۲۸۹)

۱-۲. دربارهٔ مؤلف تنها در صورت لزوم به نکاتی اشاره شده است. برای نمونه:

«شارح در مقدمه خود را "محب طریق جنید و سری سقطی" معرفی کرده و عنوان

نموده است که در حلقهٔ ذکر شیخ عمادالدین فضل الله - که او را فتحیه را می خوانده

- حاضر بوده است.» (شرح او را فتحیه جعفری، دارالحديث: ۲۴۰)

«توضیحاتی که مؤلف در نسخهٔ حاضر آورده کوتاهتر از توضیحات سایر نسخ

می باشد. از مواضع مختلف نسخه، شیعه بودن مؤلف مشهود است؛ مثلاً در ذیل

آیه "الیوم اکملت لکم دینکم" شرح مبسوطی پیرامون آیه و شأن نزول آن می دهد و

حدیث غدیر را ذکر می کند که در سایر نسخه ها به چشم نمی خورد.» (المجالس،

مجلس ۳۵: ۱۵۹)

دربارهٔ رسالهٔ خرقة بخیه یادآور می شود:

«صاحب ذریعه معتقد است این کتاب تالیف محمد بن محمد مومن حکیم است و

شاملو آن را سرقت نموده است.» (دارالحديث: ۲۸۰)

در معرفی تفسیر حسام الدین علی، ابتدا ترجمهٔ فارسی بخشی از مقدمهٔ کتاب را که مؤلف

دربارهٔ خود نوشته است می آورد و سپس می نویسد:

«در آغاز نسخهٔ حاضر این تفسیر به حسام الدین طریحی نجفی ... نسبت داده شده

که با توجه به توضیحات بالا که از آنها معلوم می شود مؤلف در سال ۹۰۲ق در سن ۸۱

سالگی بوده اشتباه بودن این نسبت واضح می گردد.» (مجلس ۳۵: ۲۶۶)

۲. معرفی اثر

۲-۱. موضوع: در آغاز محتوای کتاب در بخش کتابشناسی، ابتدا موضوع کتاب را ذکر می کند:

«مختصری است در مسائل مهم حساب» (دارالحديث: ۲۸۰)

«کتاب معروفی است در فقه امامیه» (دارالحديث: ۱۹۳)

«کتاب مفصلی است در امامت» (دارالحديث: ۱۱۲)

۲-۲. به روش قدما برای هر اثر موضوعی کلی تعیین می‌کند که برخی با اصول مستندات یا ارجاعات موضوعی کتابخانه ملی هماهنگ است و برخی نیست: موضوعات مستند:

احکام نجوم، اخلاق، ادعیه اهل سنت، اصول، اصول فقه شیعه، امامت، بدیع، بهداشت، پزشکی، پیشگویی، تاریخ، تاریخ اسلام، تجوید، تراجم، تصوف، تعلیم و تربیت، تعویذ، تفسیر، جفر، حدیث، حدیث شیعه، حساب، جغرافیا، خطابه، خوابگزاری، خوشنویسی، درایه، داروسازی، داستان، دستور زبان، دعا، رجال، رمل، ریاضیات، زیست‌شناسی، ستاره‌شناسی، شعر، صرف، طبیعیات، عرفان، عقائد شیخیه، علوم غریبه، علوم قرآن، فرهنگنامه، فقه، فقه شیعه، فلسفه، قرائت، کلام، کیمیا، گاه‌شماری، مرثیه، معانی و بیان، معما، مقتل، ملل و نحل، منطق.

موضوعات غیر مستند:

آداب، آداب و سنن، اخلاق عملی، ادبیات فارسی، ادبیات عرب، ادعیه شیعه، اعتقادات، اعتقادات و احکام، اعداد و اوقاف، اوزان، پرورش اسب، تذکره شعرا، حکمت، زیارات، سیر، شرح دعا، فقه القرآن، فلسفه عملی، تذکره عرفاء، متفرقه، مثلها، مراثی ائمه، مواعظ، کتاب درسی مدارس. گاه نیز از اصطلاحات مشابه و ناهمسان استفاده شده است، مانند:

ادبیات فارسی، ادبیات عرب، ادب، شعر، اشعار

احکام نجوم، تنجیم

انشاء، منشآت، نامه‌نگاری

پزشکی، طب

تاریخ ائمه، تاریخ چهارده معصوم علیهم‌السلام، تاریخ معصومین

تعبیر خواب، خوابگزاری

حدیث، احادیث

حکمت، فلسفه

داستان، قصه

فرهنگ، فرهنگ لغت، فرهنگنامه، لغت

فرهنگ لغات قرآن، لغات قرآن

۲-۳. در معرفی آثار به حجم اثر با به کار بردن کلماتی مانند: کوتاه، متوسط و مفصل اشاره می‌کند: «این تفسیر به صورت متوسط (نه کوتاه و نه چندان بلند) و آمیخته به نظم برگزار شده است.» (ترکمنستان: ۷۹)

«رسالهٔ متوسطی است در چهل و چهار باب در بیان آداب و سنن و...» (ترکمنستان: ۲۱)

«رسالهٔ مختصری است در روش بازداری» (ترکمنستان: ۳۶ و ۳۸)

«رساله نسبتاً مفصلی است در عرفان و...» (ترکمنستان: ۱۹۷)
 «این کتاب تاریخ کوتاهی است در شرح رویدادهای تاریخی پادشاهان شیبانی و...»
 (ترکمنستان: ۵۶)

و به تعداد ابیات آثار منظوم اشاره می‌کند:

«پندنامه منظومی است در حدود ۶۰۰ بیت» (ترکمنستان: ۴۳)
 «منظومه‌ای است در صد بیت در تجوید» (ترکمنستان: ۶۰)
 «منظومه مفصلی است در حدود هشت هزار بیت در آداب و اخلاق» (ترکمنستان: ۳۹)

۲-۴. تقسیم‌بندی مطالب: ابواب و فصول نسخه را به طور کامل ذکر می‌کند:

عنوان ۷۴ باب در العجایب از مولف ناشناخته (ترکمنستان ۱۰۷)
 عنوان ۱۰ مجلد ذخیره خوارزمشاهی (ترکمنستان: ۱۴۶)
 عنوان ۱۰ باب روضه الشهداء (ترکمنستان: ۱۳۱)
 عنوان ۱۴ باب زادالمعاد (دارالحديث ۵۸)

عنوان ۵۴ دعای صحیفه سجادیه روایت بهاء الشرف (موزه: ۱۰۹-۱۱۲)

در صورتی که اثر فاقد ابواب و تقسیم‌بندی مطالب باشد گاهی به آن اشاره کرده است:
 «رساله مختصری است در جانورداری و روش آن بدون خطبه و فصول و ابواب که با روایتی از امام صادق علیه السلام آغاز می‌گردد.» (ترکمنستان: ۸۵)
 «ناموب» (والدیه، ترکمنستان ۳۴۰)

«رساله متوسطی است بدون خطبه...» (رساله فرایض، ترکمنستان: ۲۲۵)
 «کتاب فاقد فصول و ابواب بوده» (مجلس ۳۷: ۲۵۰)

۲-۵. برای معرفی آثاری که تقسیم‌بندی مطالب ویژگی مشخصی ندارد عنوان‌های موجود در آنها را ذکر می‌کند که به فهرست‌نویسان دیگر برای شناخت آثار ناشناخته بسیار کمک می‌کند، برای نمونه، در معرفی رساله آداب صوفیه از مولفی ناشناخته می‌نویسد:

«با عنوان‌های (ومنها-ومنها) بیان نموده است.» (ترکمنستان: ۲۱)

«این رساله به طریق سوال و جواب و با عنوان‌های "اگر شخصی پرسد" جهت استفاده عامه مردم تدوین شده است.» (اصول و فروع از مولف ناشناخته، ترکمنستان: ص ۳۱)
 «مؤلف بعد از تفسیر هر آیه معنی فارسی آن را با عنوان "معنی" می‌آورد و گاهی در اثنای تفسیر مطالبی با عنوان سؤال و جواب ذکر می‌کند.» (تفسیر قرآن از مولف ناشناخته، ترکمنستان: ۸۰)

«مؤلف... نصایحی از خود با عنوان "خداوند کتاب گوید" آورده است.» (درالمواعظ، ترکمنستان: ۱۰۹)

«مؤلف ابتدا ۱۲۱ مناجات با عنوان "مباهات" می‌آورد.» (مرآت المحققین، دارالحديث: ۲۵۶)

همین‌طور:

«با عنوان‌های اگر پرسند - بگو» (ترکمنستان: ۲۸۴)؛ «با عنوان اصل... و با عنوان شرح» (دارالحديث: ۶۷)؛ «با عناوین لطیفه - لطیفه» (خوی: ۳۷۴)؛ «با عناوین قوله - شرح» (خوی: ۴۱۱) و «ای عزیز - ای عزیز» (ترکمنستان: ۱۶۹) و «تاویل و اشاره» (مجلس ۳۵: ۲۶۵) و ...

گاهی از واژه «سربند» برای بیان این عنوان‌ها استفاده کرده است:

«با سربندهای منظوم» (ترکمنستان: ۲۱۲)؛ «با سربندهای لایحه» (ترکمنستان: ۲۵۴)؛
 «با سربندهای منها» (ترکمنستان ۲۵۵)؛ «فصل‌هایی با سربندهای سوال و جواب»
 (ترکمنستان: ۲۶۳)؛ «سربندهای واقعه» (ترکمنستان: ۲۸۳)

۲-۶. برخی توضیحات او دربارهٔ شیوهٔ کار مولف بسیار دقیق، راهگشا و ارزشمند است، برای نمونه:

دربارهٔ مصایح السنة که کتابی در حدیث اهل سنت است می‌نویسد:

«مولف در این اثر همهٔ روایات صحاح ششگانه حدیثی عامه را با شیوهٔ خاص گرد آورده است بدین صورت که روایات را به صحاح (روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم) و حسان (روایات سنن ابوداود، سنن ابن‌ماجه، سنن ترمذی و سنن نسائی) تقسیم و تدوین نموده است.» (دارالحدیث: ۸۵)

دربارهٔ شرح تجرید الاعتقاد از قوشچی می‌نویسد:

«شراح در این کتاب به گفته‌های شمس‌الدین محمد اصفهانی و سید میرشریف جرجانی عنایت دارد و در نقد مطالب خواجه طوسی و رد مذهب امامیه تلاش کرده است.» (دارالحدیث: ۱۴۲)

در معرفی رسالهٔ اعتقادیه محمدکریم خان کرمانی می‌نویسد:

«مولف در آن وظایف شرعی پیروان شیخیه (مقلدان شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی) را بیان نموده» (دارالحدیث: ۸۱۲)

۲-۷. در معرفی آثار به ذکر منابع مولف توجه ویژه دارد، برای نمونه:

«مولف ... ذکر نموده که این مطالب را از شیخ احمد احسائی و او از وحید بهبهانی و او از شیخ محمد اکمل و او از مشایخ خود شنیده است» (شرح حدیث لولاک، دارالحدیث: ۴۶)

«مولف این مطالب را از رسایل ابوالمعالی و شمگیر استخراج نموده» (کمال البلاغه، دارالحدیث: ۶۶۱)

«رساله مهمی است در فقه شیعه که مولف مسائل آن را از کتاب‌های شرایع الاسلام و ارشادالاذهان و تبصره المتعلمین انتخاب و ترجمه ... نموده است» (نیل المرام، دارالحدیث: ۸۰۲)

«مولف در این رساله از کتابهای جامع، کافی، ... و از دانشمندانی همچون جالینوس، سامری، شیخ، ... مطالبی را نقل نموده است.» (قره‌العیون، دارالحدیث: ۵۸۲)

«مولف مطالب کتابش را از مکتوبات امام ربانی شیخ احمد فاروقی نقشبندی استخراج ... نموده است.» (شعار الصالحین، ترکمنستان: ۷۹۱)

۲-۸. استاد صدرايي به ویژگی مهم آثار اشاره می‌کند و گاهی نقد و قضاوت دربارهٔ اثر یا مولف را

از نظر دور نمی‌دارد:

«این کتاب پس از سیر الاولیاء و سیر العارفين بزرگترین تذکرهٔ پیران است.» (اخبار الاخيار، ترکمنستان: ۴۲)

«... و حقا شاهکاری آفریده است که از جمله کتب نادره و نفیس زبان فارسی می‌باشد.» (مکارم الاخلاق، خوی: ۶۳۳)

«حافظ شیرازی بزرگترین غزل‌سرای زبان فارسی و مردم‌پسندترین شاعر ایران که نفوذش از شاعران محبوب چون فردوسی و سعدی نیز در ذهن و زندگی فارسی‌زبانان فراتر است.» (دیوان حافظ، ترکمنستان: ۱۲۷)

«از مهم ترین و برجسته ترین متون ادبی و نظم فارسی که همواره مورد توجه اهل ذوق بوده است.» (دیوان حافظ، دارالحدیث: ۱۴۶)
«علاوه بر جامعیت از فصاحت نیز خالی نیست.» (التصریح بمضمون التوضیح، دارالحدیث: ۱۳۹)

«نسخه بسیار ارزشمندی است که در آن تمامی تفسیر شریف مجمع البیان تحریر شده است.» (مجمع القرآن لعلوم القرآن، موزه: ۴۰)

«رساله مهمی است...» (دارالحدیث: ۱۶۶، ۲۰۸؛ مجلس: ۳۶: ۲۰۷)
«این کتاب مورد سخن از مآخذ مهم تاریخ و فرهنگ شیعه است و نکات مهمی را در این زمینه دربردارد... در این اشعار اشارات بسیار تند و زیبایی نسبت به عناصر نامطلوب نزد شیعه شده است. همچنین در این اشعار مقارنه بین رد شمس و شمس القمر شده و اشاراتی به... شده که بسیار جذاب است.» (مجلس: ۳۸: ۵۹۰)

۲-۹. در معرفی شروح حتما به مزجی بودن آنها اشاره می‌کند:

«به صورت مزجی (شرح آمیخته با متن)» (اعراب الشافیه، ترکمنستان: ۳۳)

«شرح مزجی مفصلی است بر مثنوی معنوی مولوی رومی» (ترکمنستان: ۱۹۰)

و در معرفی آثار گاهی به شروح آنها نیز اشاره می‌کند، نک:

الفیه ابن مالک (دارالحدیث: ۱۴۴)

لمعات عراقی (دارالحدیث: ۲۵۳)

شرايع الاسلام محقق حلی (دارالحدیث: ۱۹۳)

۳. جنگ‌ها

جنگ دفتری است که اغلب شامل مطالب و فواید متعدد در موضوعات مختلف، شامل شعر و نثر، دعا و حدیث، یا نقل‌هایی از کتاب‌های مختلف است که بدون ترتیب خاصی گرد آمده است: ۱-۳. جنگی که گردآورنده آن ذکر شده باشد به نام گردآورنده آن خوانده می‌شود. در فهرستهای

بررسی شده چند نمونه دیده می‌شود:

«بیاض علامه مجلسی» (مجلس: ۵۳: ۶۷۳)

«جنگ مخلصی» (ترکمنستان: ۲۹)؛

سفینه خاور (مجلس: ۷۳: ۴۴۱)

سفینه صامت (مجلس: ۶۳: ۸۰۴)

«سفینه عقیلی» (مجلس: ۶۳: ۷۷۳)

«سفینه مراثی ذلیل» (موزه: ۹۱)

۲-۳. برخی جنگ‌ها را که در قطع بیاضی هستند می‌توان «بیاض...» نامید، مانند:

«بیاض دعا» (موزه: ۸۸)

«بیاض ادعیه» (موزه: ۱۲۳ و ۱۲۵)

۳-۳. فهرست‌نگار مطالب موجود در جنگ را یک به یک نام می‌برد. یک نمونه از معرفی کامل

جنگ اشعار در فهرست موزه خوی دیده می‌شود:

«سفینه مراثی ذلیل» مقتل منظوم و منثور ترکی است و استاد ۸۹ عنوان مراثی و مطالب سفینه را یک به یک با شماره برگ ذکر کرده است. (موزه: ۲۰-۲۶)؛ نیز نک: سفینه صامت

- (مجلس ۳۶: ۴۰۸-۴۱۶) و ترکمنستان: ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۳؛ خوی: ۳۵۷. در مورد جنگ‌های دعانیز عنوان دعاها ذکر شده است (نک: مجلس ۳۵: ۲۸۷، ۳۲۹، ۳۸۶، ۴۲۳).
- ۳-۴. در معرفی جنگ‌های اشعار، اسامی شاعران آورده شده است (نک: ترکمنستان: ۹۰ و ۹۱؛ مجلس ۳۶: ۴۳۳).
- ۳-۵. گاهی نیز مطالب جنگ به گونه‌ای است که به صورت کلی معرفی می‌شود: «مطالب فقهی و اصولی و غیره را به طور پراکنده جمع‌آوری کرده است.» (خوی: ۴۲۰)
- «متفرقاتی است به صورت پراکنده به فارسی و عربی در دعا و حدیث و فقه» (ترکمنستان: ۸۸)
- ۳-۶. در صورتی که رساله‌ای به صورت کامل در بین مطالب جنگ وجود داشته باشد، جداگانه معرفی می‌شود (نک: مجلس ۳۵: ۴۳۹).
- ۳-۷. جنگ ممکن است بخشی از یک مجموعه باشد. (نک: خوی: ۱۶۹)
- ۳-۸. ممکن است برخی صفحات جنگ نانوشته مانده باشد: «نصف اوراق کتاب بصورت سفید خالی مانده است.» (خوی: ۸۴)

۴. آشفته‌گی اوراق نسخه

گاهی اوراق نسخه در صحافی جابجا شده است و فهرست‌نگار به این وضعیت نسخه اشاره می‌کند. این ویژگی از جنبهٔ نسخه‌شناسی هم قابل اهمیت است:

«دو رساله است در پند و اندرز و موعظه و آداب و سنن، که بابهای هردو به هم خورده و بابها داخل هم و بدون ترتیب در یک جلد صحافی شده است.» (ترکمنستان: ۱۰۹)

۵. چاپ اثر

استاد صدرایی گاهی به چاپ اثر اشاره می‌کند، اما رویهٔ مشخصی در این باب ندارد، برای نمونه به چاپ آثار زیر اشاره شده است:

دو چاپ از تاریخ راقم سمرقندی (ترکمنستان ۵۶)؛ چاپ سنگی الصافی (دارالحدیث: ۶۸)؛ دو چاپ تاج المصادر (ترکمنستان: ۵۴)؛ ترجمان القرآن (ترکمنستان: ۷۲) و بهارستان جامی (ترکمنستان: ۴۳)؛ دو چاپ کنز الدقائق (مجلس ۳۵: ۸۳).

اما در این باب یکدست عمل نشده و به چاپ بسیاری آثار اشاره نشده است.

۶. منابع کتابشناسی

استاد صدرایی منابع خود را در پایان بخش کتابشناسی ذکر می‌کند. به طور کلی از منابع مرجع ردیف اول، مانند: ذریعه، کشف الظنون و التراث العربی، مشار فارسی، مشار عربی، و منابع مرجع ردیف دوم، مانند: فهرست‌های کتابخانه‌های مختلف و بیش از همه «فهرست کتابخانه مرعشی» بهره برده است. در فهرست کتابخانه انستیتو ترکمنستان بیشتر به فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ارجاع داده شده است. همچنین از منابعی مانند: فهرست منزوی و به ندرت از دایرةالمعارف‌ها و کتاب‌های مرجع تذکره و تاریخ ادبیات یا کتاب‌شناسی‌های تخصصی استفاده شده است.

در فهرست موزهٔ خوی به ندرت منابع ذکر شده‌اند و تنها گاهی در ضمن معرفی اثر از برخی

منابع نقل قول شده است. (موزه خوی: ۱۹)

اطلاعات کتابشناختی منابع در پایان فهرست ذکر نشده است و کلمه اختصاری برگزیده شده برای منابع به صورت جداگانه ارائه نشده و گاهی نیز از اختصارات متفاوت استفاده شده است، برای نمونه: «مرعشی» یا «فهرست مرعشی» و همین طور در باب فهرست کتابخانه‌های دیگر. همچنین برای برخی دیگر از منابع، مانند: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان اختصاری در نظر گرفته نشده است (نک. ترکمنستان: ۲۲، ۳۶، ۵۶).

بخش دوم: نسخه‌شناسی

در این بخش به بررسی ویژگی‌های نسخه‌شناسی ارائه شده در چند فهرست تالیف استاد علی صدرایی خویی می‌پردازیم. این بررسی در چهار قسمت: کتابت، آرایه‌ها، حاشیه‌ها و جلد ارائه می‌شود:

۱. کتابت

بخش نسخه‌شناسی همواره با مشخصات کتابت شروع می‌شود و فهرست‌نگار ابتدا به مشخصات کتابت، شامل خط، نام کاتب، تاریخ، محل کتابت و نام کسی که نسخه برای او نوشته شده یا به او اهدا شده است اشاره می‌کند، موارد قابل اشاره درباره روش استاد صدرایی به شرح زیر است:

۱-۱. انجامه

- ۱-۱-۱. استاد صدرایی بدون اینکه متن انجامه‌ها را ذکر کند، به اطلاعات مذکور در آنها اشاره می‌کند (نک: خوی: ۳۷، ۱۳۳، ۲۶۴، ۳۰۲، ۳۹۳؛ دارالحدیث: ۲۰۶، ۲۵۹، ۲۶۸).
- ۱-۱-۲. نمونه‌های اندکی هم از نقل انجامه نسخه دیده می‌شود (نک: خوی، ۴۴، ۶۰، ۸۹؛ موزه: ۱۰۰).

۱-۲. تاریخ کتابت

- ۱-۲-۱. استاد صدرایی در صورتی که تاریخ کتابت در نسخه قید نشده باشد در مشخصات نسخه‌شناسی می‌نویسد: «بدون تاریخ کتابت» (دارالحدیث) یا «ذکر نشده» (ترکمنستان و موزه)، «بی‌تا» (مجلس).
- ۱-۲-۲. در برخی نسخه‌های بدون تاریخ کتابت، قرن احتمالی کتابت نسخه را با توجه به قرائن موجود تعیین می‌کند:

«نسخه‌ای است کهن از تذکره‌الاولیاء تحریر شده در قرن هشتم و شاید کهن‌تر از آن .. رسم الخط آن خصوصیات خط پارسی سده هفتم و هشتم را دارد.» (ترکمنستان: ۷۱)
 «احتمالاً تحریر سده هشتم یا قبل از آن» (خوی: ۳۳۵)؛ نیز نک: مجلس ۳۵: ۱۰۲، ۱۰۸.

۱-۳. کاتب

- ۱-۳-۱. در صورتی که نام کاتب در نسخه قید نشده باشد در مشخصات نسخه‌شناسی می‌نویسد: «بدون نام کاتب» (دارالحدیث) یا «ذکر نشده» (ترکمنستان و موزه)، «بی‌کا» (مجلس).

۲-۳-۱. نسخه اصل: در صورتی که نسخه به دست مؤلف یا زیر نظر او کتابت شده باشد نسخهٔ اصل محسوب می‌شود:

«دستخط مؤلف» (خوی: ۳۲، ۳۵۷، ۳۸۰، ۴۱۳)

«نسخه اصل و به خط مؤلف» (موزه: ۱۰۹)؛ «به خط مؤلف» (مجلس ۳۵: ۴۲، ۳۸۸)

نسخهٔ اصل ممکن است مُسَوَّدَه یا مُبَيَّضَه باشد. در فهرست‌ها به ویژگی‌های نسخه‌های اصل، مانند: داشتن خط خوردگی، تصحیح و اضافات در هامش و وجود سفیدی در برخی جاها اشاره شده است:

مُسَوَّدَه عبارت است از پیش‌نویس یک اثر که در آغاز تألیف، توسط مؤلف و به خط وی نوشته شده است. مؤلفان تمام جرح و تعدیل‌های مورد نظر خود را در مُسَوَّدَه اعمال می‌کردند تا اثر به شکل نهایی خود برسد و به همین دلیل این‌گونه نسخه‌ها چندان پاکیزه نبوده و خط خوردگی خطوط و کلمات و اصلاح و تصحیح آن در متن و حاشیه در آنها دیده می‌شود (صفری‌آق‌قلعه، ۱۳۹۰: ۲۱؛ مایل هروی، ۱۳۶۹: ۴۷). صدرايي در نمونهٔ زیر به مسوده اشاره کرده است:

«ظاهراً نسخهٔ اولیهٔ مؤلف بوده که بعداً آنرا مرتب و پاک‌نویس کرده، لذا در بالای هر غزل کلمه نوشته‌ام را آورده است.» (خوی: ۴۱۳)

«در نسخهٔ حاضر مُسَوَّدَه کتاب از برگ ۱پ - ۴۴پ و مُبَيَّضَه آن از برگ ۴۵پ - ۱۱۱پ مندرج است و عناوین فصل‌ها در مُبَيَّضَه نانوشته و جایشان سفید مانده است.» (صراط‌العارفین، مجلس ۳۶: ۳۵۴).

«برخی مطالب خط خورده است.» (دارالحدیث ۱۰، دارالحدیث: ۶۰)

«عبارت‌های بسیاری توسط مؤلف خط خورده و تغییر یافته است.» (مجلس ۳۶: ۲۵۸)

«نسخهٔ حاضر مُسَوَّدَه مؤلف و نامرتب است و ترتیب مطالب نامنظم و اغلب بدون ترتیب می‌باشد ... بعضی از عبارات خط خورده و تغییر داده شده، با حواشی و اضافات مؤلف، لبهٔ تمام اوراق برای حاشیه‌نویسی وصالی شده» (مجلس ۳۷: ۵۹۳)

۱-۴ خط

۱-۴-۱. انواع خط: استاد صدرایی به جز خط نسخ و نستعلیق، خط ثلث، تعلیق، رقاع، محقق،

شکسته نستعلیق و نستعلیق شکسته را در نمونه‌های متعدد گزارش کرده است:

تعلیق (ترکمنستان: ۲۱، ۱۹۲، ۳۳۴؛ مجلس ۳۷: ۴۷؛ موزه: ۵۰، ۵۷، ۹۹)

تعلیق دیوانی (مجلس ۳۶: ۳۱۳ خرمایی)

ثلث (خوی: ۲۳، ۲۴، ۶۰، ۱۰۸، ۴۱۰؛ مجلس ۳۵: ۳۸۷)

رقاع (مجلس ۳۵: ۲۳۱)

شکسته (مجلس ۳۶: ۳۱۳)

شکسته نستعلیق (دارالحدیث: ۵۲، ۵۶)

نستعلیق شکسته (ترکمنستان: ۶۶؛ خوی: ۸۵، ۱۱۴؛ موزه: ۷۹)

کوفی (خوی: ۲۰۱؛ مجلس ۳۵: ۲۶۰)

محقق (مجلس ۳۵: ۲۳۱)

همچنین از خطوط زیر نام می‌برد:

تحریری (ترکمنستان: ۳۳، ۱۰۸، ۳۱۳؛ دارالحدیث: ۲۳۱، ۲۷۵؛ خوی: ۱۳۶، ۴۰۶)
دیوانی (ترکمنستان ۱۲۱)

سیاق (مجلس ۳۷: ۹۹؛ ۳۸: ۳۲۶، ۱۹۵)
نستعلیق آمیخته با شکسته (مجلس ۳۷: ۷۷)
نستعلیق تحریری (موزه: ۳۱، ۴۵، ۸۶)
نستعلیق نزدیک به تعلیق (موزه: ۴۸)
نسخ تحریری (خوی: ۱۰۶، ۴۱۰)

۴-۱. گاهی در یک نسخه دو نوع خط دیده می‌شود. این حالت معمولاً در نسخه‌های شرح و ترجمه اتفاق می‌افتد که متن به یک خط و شرح یا ترجمه به خط دیگری است. همچنین در برخی نسخه‌ها عنوان ابواب و فصول و یا عبارات عربی متن به خط دیگری نوشته شده است:

«ثلث معرب و ترجمه‌ها تعلیق» (ترکمنستان: ۲۰)
«متن نستعلیق، ادعیه نسخ» (موزه: ۱۰۹؛ مجلس ۳۵: ۲۷۷)
«دعاها نسخ مشکول و ترجمه نستعلیق» (دارالحدیث: ۷۰)
«نستعلیق تحریری، آیات ثلث» (مجلس ۳۵: ۴۶)

۴-۱. سبک خطوط

«نسخ قدیم» (خوی: ۱۰۶، ۱۲۱؛ مجلس ۳۵: ۹۶؛ ۳۷: ۴۳)

۴-۱. اعراب

در صورتی که متن عربی نسخه دارای اعراب باشد، فهرست‌نگار به آن اشاره می‌کند؛ معمولاً فهرست‌نگاران برای بیان این ویژگی واژه «معرب» را به نوع خط اضافه می‌کنند. استاد صدرایی از اصطلاح «مشکول» نیز استفاده می‌کند:

«ثلث معرب» (مجلس ۳۵: ۳۸۳؛ ۳۷: ۵۸۴)
«نسخ معرب» (دارالحدیث: ۵، ۳۷، ۶۷؛ مجلس ۳۵: ۳۸۷؛ موزه: ۱۱۲، ۱۳۱)
«آیات معرب» (خوی: ۲۲۶)
«ادعیه معرب» (خوی: ۲۳، ۲۸۹، ۴۱۳)
«عبارات عربی معرب» (دارالحدیث: ۷۵)
«عبارات دعا معرب و مشکول» (دارالحدیث: ۵۶)
«تمامی عبارات مشکول و معرب» (صحیفه سجاده، خوی: ۱۰۷)
«عبارات دعا مشکول» (دارالحدیث: ۵۹)
«عبارات عربی مشکول» (دارالحدیث: ۲۲۹)

۴-۱. اندازه یا وضوح خط

استاد صدرایی به اندازه خط با صفت «خفی» و «جلی» اشاره می‌کند، خفی یعنی خطی با حروف باریک و کوچک و جلی به معنای خطی با حروف آشکار و خوانا است (باقری خرم‌دشتی، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۵). گاهی نیز از صفت «درشت» استفاده کرده است:

«تحریری جلی» (مجلس ۳۵: ۱۴۹)
«ثلث جلی» (خوی: ۲۲۶؛ مجلس ۳۶: ۳۱۲)
«نستعلیق خفی» (خوی: ۶۶)

- «نستعلیق جلی زیبا» (مجلس ۳۶: ۲۷۵)
 «نسخ خفی» (خوی: ۲۶، ۳۳، ۳۷، ۶۰؛ دارالحديث: ۷۳)
 «نسخ جلی» (خوی: ۳۴، ۳۷، ۶۲؛ دارالحديث: ۵۳؛ مجلس ۳۵: ۲۷۷)
 «نسخ جلی و خوانا» (دارالحديث: ۸۳)
 «تمامی کتاب معرب و با خط درشت» (خوی: ۸۷)
 «عناوین اشعار و ابیات با خط درشت» (خوی: ۳۳۸)
 همچنین از صفت «خوانا» و «ناخوانا» و «ساده» استفاده کرده است:
 «شکسته نستعلیق خوانا» (مجلس ۳۷: ۵۵۰)
 «نستعلیق ناخوانا» (مجلس ۳۶: ۴۴۹)
 «نسخ خوانا» (مجلس ۳۶: ۴۱۷، ۳۷: ۸۷، ۵۸۷؛ ۳۸: ۱۶۴)
 «شکسته نستعلیق ساده چلیپایی دو ستونی» (مجلس ۳۸: ۸۹)
 «شکسته نستعلیق ساده» (مجلس ۳۸: ۱۱۱، ۲۶۹)

۶-۴-۱. بی نقطه

گاهی کاتبان شاید از روی تفنن تمام یا قسمت‌هایی از رساله‌ای را بی نقطه می نوشتند:
 «ثلث و نسخ غیر منقوطه» (خوی: ۱۲۶)
 «نستعلیق غیرمنقوطه» (خوی: ۲۶۶)

۷-۴-۱. درجهٔ خط

استاد صدراایی برای توصیف خطوط کاتبان خوشنویس از اصطلاح «زیبا»، «بسیار زیبا» و «خوب» و «زیبا» استفاده کرده است، اما این اظهار نظر دربارهٔ خط همهٔ خوشنویسان در نسخه‌های نفیس و آراسته انجام نشده است:

- «ثلث زیبا» (مجلس ۳۷: ۱۲۳)
 «نستعلیق زیبا» (ترکمنستان: ۵۸؛ مجلس ۳۵: ۱۱؛ ۳۶: ۲۳۶، ۳۰۲)
 «نسخ زیبا» (دارالحديث: ۴۷، ۵۹، ۶۲؛ مجلس ۳۵: ۳۶، ۳۹۳، ۳۸۷؛ موزه: ۱۲۶)
 «نسخ جلی، تحریر زیبا» (خوی: ۹۲، ۹۸، ۱۱۵، ۲۴۸، ۳۳۸)
 «شکسته نستعلیق زیبا» (مجلس ۳۶: ۳۳۷، ۴۳۳؛ ۳۷: ۹۴؛ ۳۸: ۱۴۹، ۱۶۸)
 «شکسته نستعلیق بسیار زیبا» (مجلس ۳۶: ۲۷۲)
 «نسخ جلی و معرب بسیار زیبا» (مجلس ۳۵: ۴۰۷)
 «ثلث جلی و معرب بسیار زیبا» (مجلس ۳۵: ۳۹۷، ۴۰۸)
 «نستعلیق، با تحریر خوب و زیبا» (خوی ۱۹۸)
 «نسخ، با تحریر خوب و زیبا» (خوی ۲۵۳)
 «نستعلیق خفی، تحریر خوب و خوانا» (خوی: ۱۰۰)

و در مقابل:

- «تحریری، بد خط» (خوی: ۲۶۴)
 «نسخ بد خط» (خوی: ۱۳۳)
 «نسخ جلی، تحریر بد» (خوی: ۹۳)
 «نسخ قدیم نازیبا» (مجلس ۳۵: ۹۶)؛ نسخ نازیبا (مجلس ۳۶: ۲۵۸؛ ۳۸: ۵۸۰)
 نستعلیق نازیبا (مجلس ۳۶: ۳۶۳)

۸-۴-۱. چلیپا یا مورب

در یک رساله کوچک یا در صفحاتی از نسخه ممکن است سطرها به صورت مورب کتابت شده باشد. گاهی نیز کاتب در حاشیه صفحه متن دیگری را کتابت می‌کرد و برای تنظیم خطوط و غلبه بر فضای تنگ حاشیه سطرها را به صورت مورب می‌نوشت (دروش، ۱۳۹۵: ۲۲۰). به این حالت «چلیپا» نیز اطلاق کرده‌اند.

در فهرست‌های مورد بررسی از این ویژگی تنها چند نمونه دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد نمونه‌های دیگر گزارش نشده‌اند:

«نستعلیق چلیپایی» (مجلس ۳۶: ۳۶۱)

«نسخ چلیپایی» (مجلس ۳۵: ۳۹۵)

«اشعار اغلب به صورت چلیپایی تحریر شده است.» (موزه: ۲۶)

«در اغلب صفحات اشعار مورب و چلیپایی نوشته شده است.» (موزه: ۴۵)

شکسته چلیپایی (مجلس ۳۸: ۶۱)

«شکسته نستعلیق (چلیپایی)» (مجلس ۳۶: ۲۴۰، ۳۰۱، ۳۱۴؛ نیز: ۲۷۲)

۹-۴-۱. نونویس

گاهی برگ‌هایی از آغاز، انتها یا میانه نسخه که افتاده یا مفقود شده‌اند در سال‌های پس از کتابت نسخه به دست شخص دیگری به قصد تکمیل نسخه نوشته می‌شد، و یا ممکن است نسخه از ابتدا ناقص کتابت شده و نیمه تمام گذاشته شده و سپس تکمیل گردیده باشد.

۹-۴-۱-۱. فهرست نگار اصطلاح «نونویس» را برای توصیف این‌گونه اوراق به کار می‌برد:

«سه برگ اول نونویس» (دارالحدیث: ۷۶)

«برگ آخر نونویس» (ترکمنستان: ۲۴۷)؛ «صفحات آخر نونویس» (مجلس ۳۵: ۱۳۱)

«چهارده برگ از ابتدا و سیزده برگ از انتهای نسخه نونویس است.» (دارالحدیث: ۷۵)

«صفحه اول و قسمتی از وسط نسخه نونویس است.» (خوی: ۳۵۱)

«برخی اوراق در لابه لای نسخه نونویس است.» (دارالحدیث: ۱۷۲)

«از برگ ۳۱۱ تا آخر کتاب نونویس است.» (دارالحدیث: ۱۸۰)

«رساله سوم نونویس» (مجلس ۳۵: ۹۱)

۹-۴-۱-۲. استاد صدرايي اصطلاح «کسرنویسی» را هم در سه نمونه زیر به همین معنا به کار برده است:

«در حاشیه کسرنویسی شده است.» (دارالحدیث: ۷۱، ۱۲۶)

«در حاشیه تصحیح و کسرنویسی شده» (دارالحدیث: ۱۹۸)

۵-۱. متمایز نویسی

کاتب برای مشخص کردن و متمایز کردن بخش‌هایی از متن، مانند: عنوان نسخه، عنوان ابواب و فصول، عنوان موضوعات، ابیات، عبارات عربی، برخی واژه‌ها، نشانه‌ها و غیره، تا به آسانی دیده شوند، از شیوه‌های مختلفی بهره می‌برده است که به طور کلی عبارت‌اند از: استفاده از حروف درشت؛ نوع خط متفاوت؛ کشیدن خط در بالای سطر، و رنگه نویسی (گاچک، ۱۳۹۴: ۳۳۱).

- ۱-۵-۱. نوشتن عنوان‌ها با قلمی درشت‌تر از قلم متن:
«عناوین و سرفصل‌ها با خط درشت» (خوی: ۶۳)
«عناوین سور و ادعیه شنگرف و زر درشت» (مجلس ۳۵: ۳۸۷)
- ۱-۵-۲. نوشتن عنوان‌ها با نوع خط متفاوت:
«ابواب مشکی درشت و با خط کوفی» (خوی: ۲۰۱)
«عناوین سور و نشانی‌ها به خط کوفی» (مجلس ۳۵: ۲۶۰)
- ۱-۵-۳. نوشتن عنوان‌ها سیاه‌تر از متن:
«عناوین و آیات به مشکی» (دارالحديث: ۱۲)
«عنوان باب‌ها مشکی جلی» (دارالحديث: ۸۵)
۱-۵-۴. نوشتن عنوان‌ها با مرکب سرخ (شنگرف):
«عناوین به سرخی» (دارالحديث: ۶۰)
«عناوین شنگرف» (خوی: ۴۰۸؛ مجلس ۳۸: ۸۹، ۱۳۴)
«سرفصل‌ها شنگرف» (خوی: ۲۳، ۷۴)
«عناوین و سرفصل‌ها شنگرف» (خوی: ۳۵)
«عناوین باب‌ها شنگرف» (دارالحديث: ۴۶)
«عنوان دعاها شنگرف» (خوی: ۱۱۲)؛ «عناوین ادعیه شنگرف» (خوی: ۳۳۰)
«عناوین سور شنگرف» (قرآن، خوی: ۵۸؛ مجلس ۳۵: ۱۷۸)
«عناوین و اسامی علماء شنگرف» (خوی: ۳۳۵؛ نیز: ۳۸: ۶۱۷)
«عناوین "قوله" با شنگرف» (خوی: ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۴۸، ۱۵۰؛ موزه: ۶۰، ۱۰۶)
- ۱-۵-۵. نوشتن عنوان‌ها با رنگی به جز سرخ یا شنگرف یا با چند رنگ:
استاد صدراایی نمونه‌هایی از نگارش عنوان با مرکبی به جز سرخ را گزارش کرده است، این رنگ‌ها عبارت‌اند از: زر، زرنگار، زرّین، مذهب، زرنیخ، زنگار، سفیدآب، شنگرف و لاجوردی:
زر و زرّین (ترکمنستان: ۱۹؛ دارالحديث: ۶۹؛ مجلس ۳۵: ۱۱، ۱۱۷، ۱۷۹، ۱۹۶؛ ۳۸۱: ۴۳۱، ۵۴۴: ۳۷)
سفیدآب (مجلس ۳۶: ۳۱۰؛ ۳۸: ۸۱، ۱۸۲)
مذهب (خوی: ۱۰۷)
زنگار (خوی: ۵۳)
لاجوردی (مجلس ۳۵: ۲۴۴؛ ۳۷: ۳۰۶، ۳۲۶؛ ۳۸: ۱۹۸)
و گاهی عناوین با چند رنگ مرکب نوشته شده‌اند:
شنگرف و زر (مجلس ۳۵: ۳۷۵؛ ۳۷: ۵۱۷؛ ۳۸: ۲۳۰)؛ زرّین (مجلس ۳۵: ۱۳۱)
شنگرف و زرنگار (دارالحديث: ۳۰۴)
مذهب و شنگرف (خوی: ۲۲۶)
شنگرف و لاجورد (مجلس ۳۵: ۳۷۳؛ ۳۸: ۳۸۷، ۱۹۶؛ ۴۹۰)
شنگرف و زنگار (خوی: ۱۲۴)
شنگرف و زرنیخ (خوی: ۸۳)
شنگرف و مشکی (مجلس ۳۸: ۲۰۷، ۲۸۹)
زرّین و لاجوردی (مجلس ۳۵: ۳۰۱؛ ۳۸: ۶۰۵)

شنگرف و زر و لاجورد (مجلس ۳۷: ۵۶)؛ زرین (مجلس ۳۶: ۳۵۰، ۴۵۳)

شنگرف و مذهب و زنگار (خوی: ۱۰۴، ۱۱۱)

شنگرف و مذهب و لاجوردی (خوی: ۱۰۱)

شنگرف و مشکی و سبز (مجلس ۳۸: ۳۲۵)

شنگرف و لاجوردی و سبز و زرد (مجلس ۳۶: ۴۳۳)

۵-۱. استفاده از دو روش برای متمایز کردن عنوان‌ها:

«عناوین شنگرف و با خط درشت» (خوی: ۹۷)

«عناوین سور و ادعیه شنگرف و زر درشت» (مجلس ۳۵: ۳۸۷)

«لغات اصل با خط درشت و بالایشان خط شنگرف» (مجمع الفرس: خوی: ۵۶)

«عناوین "اصل" و "شرح" شنگرف و خط سرخ بالای عبارت متن» (خوی: ۱۱۷)

۵-۱. عنوان‌ها گاهی در حاشیه نوشته شده‌اند:

«عناوین در حاشیه تحریر شده است.» (دارالحديث: ۸)

«عناوین در حاشیه و به رنگ لاجوردی» (مجلس ۳۶: ۲۴۴)

«عناوین باب‌ها و فصول در حاشیه آمده است.» (دارالحديث: ۱۵۸)

«نام اجزاء و احزاب در حاشیه صفحات با شنگرف و زر» (مجلس ۳۵: ۳۷)

«عناوین شنگرف و مشکی و سبز در حاشیه» (مجلس ۳۸: ۳۷۱)

«عناوین مشکی و در حاشیه» (مجلس ۳۸: ۶۴۵)

۵-۱. گاهی کاتب جای عنوان‌ها را که می‌خواسته بعداً با قلم یا مرکب دیگر بنویسد خالی گذاشته اما نتوانسته این کار را انجام بدهد و جای این عنوان‌ها در کل متن یا در بخش‌هایی از آن خالی مانده است. استاد صدرایی به این وضعیت با اصطلاح «نانوشته»، «سفید» یا «خالی» اشاره کرده است:

«عناوین نانوشته» (دارالحديث: ۵۵؛ نیز: ۷۴)

«عناوین به شنگرف و اغلب نانوشته» (دارالحديث: ۱۹۰، ۲۶)

«جای عناوین سفید مانده است.» (دارالحديث: ۲۲۴؛ مجلس ۳۸: ۸۶)

«جای عناوین در بخشی از نسخه خالی مانده» (مجلس ۳۵: ۵۰، ۱۰۲)

«عناوین "قوله" نوشته نشده» (حاشیه اصول کافی، دارالحديث: ۵۱)

۵-۱. در برخی کتاب‌های لغت و فرهنگ‌نامه‌ها نیز کاتب کلمات مبدأ را با قلم متفاوت

می‌نویسد و یا در زیر خط سرخ قرار می‌دهد تا نمایان باشد و به چشم بیاید:

«عناوین ابواب و فصول و لغات شنگرف» (مختار الصحاح، خوی: ۳۲۶)

«عناوین لغات شنگرف» (القاموس المحيط، خوی: ۸۷)

«لغات اصل با خط درشت و بالایشان خط شنگرف» (مجمع الفرس: خوی: ۵۶)

۵-۱. نوشتن نشانی‌ها به رنگ سرخ و رنگ‌های دیگر، مانند: زر، زنگار و لاجوردی و مشکی:

شنگرف (خوی: ۳۳۸؛ دارالحديث: ۵، ۷، ۵۰، ۶۷، ۱۹۰؛ مجلس ۳۵: ۵۳؛ موزه: ۱۶، ۳۱)

شنگرف و زر (مجلس ۳۶: ۱۳۳)

شنگرف و زنگار (مجلس ۳۵: ۳۷۸)

شنگرف و لاجوردی (مجلس ۳۵: ۱۰۲، ۲۱۲، ۳۳۴)؛ لاجورد (مجلس ۳۵: ۲۹۱)

شنگرف و مشکی (مجلس ۳۸: ۴۴)

مشکی (مجلس ۳۸: ۲۸۹)

مشکی و شنگرف (مجلس ۳۸: ۲۶۷، ۲۸۹)

و نمونه‌های زیر در نسخه‌های قرآن کریم:

«علائم تجویدی شنگرف» (مجلس ۳۵: ۱۷۸، ۱۷۹)

«علامت‌های تجوید و وقف و اعراب شنگرف» (خوی: ۴۹)؛

«علائم سجاوندی به شنگرف» (موزه: ۳۹)

«علائم وقف و مدّ شنگرف» (خوی: ۵۸)

«علامت وقف که بعداً نهاده شده به رنگ لاجوردی» (ترکمنستان: ۱۹)

۱۱-۵-۱. نوشتن رمزها به رنگ سرخ:

«عناوین و رموز شنگرف» (دارالحدیث: ۱۸۱؛ جنگ، مجلس ۳۶: ۲۰۱)

«رموز کتب با شنگرف در حواشی و در زیر آن نام راوی حدیث» (خوی: ۱۱۶)

«رموز شنگرف و لاجورد» (مجلس ۳۶: ۲۴۷)

۱۲-۵-۱. در متون شرح و حاشیه، تفسیر و ترجمه، متن اصلی با نوع خطی متفاوت با قلم شرح و ترجمه یا با اندازهٔ قلم و رنگ مرکب یا با خطی در بالای عبارات مشخص می‌شد، استاد صدرایی نمونه‌های زیر را گزارش کرده است:

«خط شنگرف بر فوق احادیث» (خوی: ۵۴)

«خط سرخ بالای عبارت متن» (خوی: ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۴۸)

«عبارات متن با خط درشت و خط شنگرف فوق آن» (خوی: ۹۴)

«عناوین "قوله" با شنگرف و خطوط قرمز بر بالای عبارات متن» (خوی: ۱۰۸)

و نمونه‌های زیر در متون تفسیری:

«آیات با شنگرف» (خوی: ۳۲۳، ۳۵۱، ۹۱۹؛ مجلس ۳۵: ۲۲۰)

«خط شنگرف بالای آیات» (خوی: ۵۴؛ و نیز ۹۲، ۹۳)

«آیات به خط درشت و معرب و بر فوقشان خط شنگرف» (خوی: ۹۳)

۱۳-۵-۱. ترجمهٔ متن معمولاً در زیر سطور و به قلم یا رنگ متفاوت نوشته می‌شد:

ترجمهٔ ادعیه شنگرف (مجلس ۳۵: ۲۷۴؛ دارالحدیث: ۶۰)

«ترجمهٔ ادعیه با خط نستعلیق شنگرف در زیر سطور» (مجلس ۳۵: ۲۹۸)

«ترجمهٔ فارسی ادعیه در لابه لای سطور با شنگرف» (خوی: ۱۰۷؛ ترکمنستان: ۱۹؛

دارالحدیث: ۳۵، ۷۰)

«در لابه لای سطور به رنگ شنگرف به فارسی ترجمه شده‌اند» (موزه: ۳۴)

«با ترجمه فارسی در زیر آیات به شنگرف» (خوی: ۳۳، ۲۱)

۱۴-۵-۱. رنگه نویسی: گاهی بخشی از عبارات متن، به منظور ایجاد آراستگی و زیبایی با مرکب‌های

رنگین نوشته می‌شده است:

«تمامی ادعیه زرّین» (اصول و فروع دین، ۲۸۷؛ نیز: ۳۸: ۱۲۷)

«زمینهٔ صفحهٔ اول زرّین و سورة فاتحه با سفیدآب در داخل آن نوشته شده» (قرآن،

مجلس ۳۵: ۱۶۴)

«در هر صفحهٔ آیات فوق و وسط و زیرین صفحه با زرّ و خط جلی» (قرآن، مجلس

۳۵: ۱۸۰)

«در تمامی صفحات سطر اول و آخر به خط لاجوردی جلی و سطر وسط به خط جلی و زرّین» (سوره انعام، مجلس ۳۵: ۲۱۲)
 «در تمامی صفحات سطر آغاز و وسط و آخر خط جلی مذهب» (قرآن، مجلس ۳۵: ۱۹۶)
 «خطوط به رنگ های مختلف از جمله زر، لاجورد، سبز، زرد، آبی، سفید، بنفش، مشکی» (مجلس ۳۶: ۳۱۱)
 «مصرع پنجم مخمّسات به شنگرف» (تخمیس غزلیات حافظ، مجلس ۳۸: ۶۸)

۲. آرایه ها

۲-۱. جدول

۲-۱-۱. استاد صدرايي برای نشان دادن جدول در صفحات از اصطلاح «جدول»، «مجدول» و «جدول دار» استفاده می کند و صفحات مجدول را مشخص می کند:
 «صفحه اول ... جدول دار» (خوی: ۳۹۴)
 «تمامی صفحات جدول دار» (ترکمنستان: ۵۸؛ خوی: ۹۶؛ موزه: ۱۷، ۸۸، ۹۷)
 «تمامی صفحات دارای جدول مذهب» (ترکمنستان: ۱۶۳)
 «صفحه اول ... با جدول مذهب» (خوی: ۲۵۶)
 «تمام صفحات مجدول» (دارالحدیث: ۵؛ مجلس ۳۵: ۱۸)
 ۲-۱-۲. جدول گاهی چند خط و به رنگ های مختلف است، اما استاد صدرايي در فهرست هایش به تعداد خطوط جدول اشاره نکرده است، تنها در چند نمونه اصطلاح «جدول مثنی» را به کار برده است:

«جدول مزدوج مثنی» (خوی: ۹۲)
 «جدول مثنی محرّر مذهب» (خوی: ۳۰۸)
 «جدول مرصّع مثنی» (خوی: ۳۶، ۳۵)
 «جدول مثنی مذهب مرصّع» (خوی: ۵۸)
 ۲-۱-۳. استاد صدرايي به رنگ جدول صفحات با اصطلاحات زر، زرّین، مذهب، شنگرف، لاجورد، لاجوردی، مرصّع، الوان و نیز آبی و نیلی اشاره کرده است:
 جدول یک رنگ:

«زرّین» (دارالحدیث: ۵؛ مجلس ۳۶: ۲۴۳؛ ۳۷: ۵۱۷؛ ۳۸: ۶۸، ۱۸۰)
 «مذهب» (خوی: ۱۰۱، ۲۸۹؛ ۳۳۵؛ دارالحدیث: ۶، ۳۵، ۷۳؛ موزه: ۴۰)
 «مشکی» (مجلس ۳۸: ۳۴۱)
 «شنگرف» (دارالحدیث: ۵؛ نیز: مجلس ۳۶: ۴۰۶؛ ۳۷: ۲۹۲؛ ۳۸: ۴۳، ۹۵)
 «لاجوردی» (خوی: ۳۲۲؛ مجلس ۳۵: ۳۱۸؛ ۳۸: ۶۹)
 «نیلی» (خوی: ۳۴۴)
 جدول دو رنگ:
 «زرّین و مشکی» (مجلس ۳۷: ۵۴۴؛ ۳۸: ۱۴۰)
 «مذهب و مشکی» (مجلس ۳۷: ۲۹۲)
 «مذهب و شنگرف» (مجلس ۳۶: ۳۸۹)
 «زرّین و شنگرف» (مجلس ۳۸: ۲۶۹)

«ززين و لاجوردی» (مجلس ۳۶: ۲۳۶، ۴۵۳؛ ۳۸: ۶۷، ۱۹۸)؛ لاجورد (دارالحدیث: ۱۴۶)
 «مذهب و لاجوردی» (مجلس ۳۵: ۳۲۸؛ ۳۶: ۱۶۳، ۳۳۷)؛ لاجورد (مجلس ۳۶: ۳۲۴)
 «سبز و شنگرف» (مجلس ۳۸: ۳۸۰)
 «شنگرف و آبی» (دارالحدیث: ۵)
 «شنگرف و لاجوردی» (مجلس ۳۶: ۱۶۷، ۱۷۹؛ ۳۸: ۸۱، ۱۶۵)؛ لاجورد (دارالحدیث: ۲۴)
 جدول سه رنگ:
 «ززين و شنگرف و لاجوردی» (مجلس ۳۸، ۶۵، ۱۲۷)؛ لاجورد (دارالحدیث: ۶)
 «ززين و لاجوردی و مشکی» (مجلس ۳۷: ۲۵۱)
 جدول چند رنگ:
 «شنگرف و الوان» (دارالحدیث: ۹۶)

۲-۱-۴. جدول محزر: اصطلاح «محزر» برای جدول تحریرار به کار برده است:
 «محزر» (خوی، ۳۱۱، ۳۴۰؛ مجلس ۳۶: ۳۱۴؛ ۳۸: ۳۹، ۳۶۹)
 «محزر شنگرف» (دارالحدیث: ۵۳، ۶۶، ۷۱؛ مجلس ۳۶: ۱۸۳)
 «محزر شنگرف و لاجورد» (مجلس ۳۸: ۵۷۹؛ ۳۶: ۳۵۲)
 «مذهب محزر» (خوی: ۳۲۳؛ مجلس ۳۶: ۳۹۱؛ ۳۸: ۲۳۲)
 «مذهب و شنگرف محزر» (دارالحدیث: ۵۳)
 «مذهب و لاجوردی و محزر» (مجلس ۳۶: ۳۷۶؛ ۳۷: ۱۷)؛ «لاجورد» (مجلس ۳۵: ۳۷)
 «ززين و محزر» (مجلس ۳۸: ۷۰، ۲۱۹، ۲۴۵، ۵۶۹)
 «ززين و لاجوردی و محزر» (مجلس ۳۶: ۲۷۵، ۲۸۵؛ ۳۷: ۴۸؛ ۳۸: ۲۶۵، ۳۸۰)
 «ززين و مشکی و محزر» (مجلس ۳۷: ۳۲۶، ۵۵۷)
 «شنگرف و لاجوردی و محزر» (مجلس ۳۸: ۴۲۸)
 «مشکی و محزر» (مجلس ۳۸: ۲۸۹)

۲-۱-۵. از اصطلاح «مرصع» که معمولاً برای جدول به کار نمی‌رود استفاده شده است:
 «جدول مرصع» (خوی: ۲۳، ۲۹، ۳۳، ۱۱۰، ۳۹۴)
 «جدول دار مرصع» (خوی: ۷۴)؛
 «مجدول مرصع» (مجلس ۳۵: ۱۷۵؛ ۳۸: ۴۱)

جدول مرصع گاهی با ویژگی «ززين»، «مذهب» و «محزر» همراه شده است:
 «ززين و مرصع» (مجلس ۳۸: ۱۸۲)
 «ززين و مرصع و محزر» (مجلس ۳۸: ۳۱۳)
 «مذهب مرصع محزر» (مجلس ۳۶: ۲۴۰، ۲۷۲، ۳۴۵؛ ۳۷: ۲۸؛ ۳۸: ۳۶۲)
 «مذهب مرصع» (ترکمنستان: ۱۹؛ خوی: ۹۲؛ دارالحدیث: ۹۵؛ مجلس ۳۶: ۳۹۵؛ موزه: ۴۸)
 «محزر مرصع» (خوی: ۲۸۹؛ نیز مجلس ۳۸: ۳۲۵)
 «محزر مرصع مذهب» (خوی: ۲۲۶؛ نیز: مجلس ۳۶: ۱۹۲، ۳۵۵)
 «مرصع و محزر لاجوردی» (دارالحدیث: ۲۴)

۲-۱-۶. جدول کار شده در یک نسخه ممکن است کامل نشده باشد و برخی صفحات بدون جدول مانده باشد:

«برخی از صفحات دارای جداول شنگرف» (دارالحدیث: ۲۸۲)
 «قسمتی از صفحات جدول شنگرف محزر» (خوی: ۱۲۹)

«قسمتی از صفحات جدول مذهب مرصع» (خوی: ۱۰۶)
 «برخی صفحات مجدول لاجورد» (جنگ دارالحديث: ۲۷۹)
 ۷-۱-۲. جدول کشتی: به جز جدول دور متن، جدول های دیگری نیز ممکن است در نسخه وجود داشته باشد، این جدول ها بیشتر در ستون بندی متون شعری دیده می شوند و به رنگ همان جدول دور هستند:

«تمامی صفحات جدول شنگرف دو ستونی» (موزه: ۵۷)
 «تمامی صفحات جدول مذهب چهارستونی» (خوی: ۱۹۸)
 «نستعلیق چلیپایی» (در سه ستون) (مجلس ۳۶: ۳۶۱)
 «سطور چلیپایی و سه ستونی» (جنگ اشعار، مجلس ۳۷: ۱۶۴)
 «چهار ستونی مذهب و خط کشتی لابلای سطور» (مجلس ۳۷: ۱۷۰)
 «چهار ستونی» (مثنوی، مجلس ۳۷: ۵۶۸ و خمسه ۳۸: ۵۰۰)
 ۸-۱-۲. گاهی نیز بین سطور جدول کشتی شده است، این ویژگی با عبارات زیر بیان شده است:
 «جدول کشتی بین سطور متن» (ادعیه، مجلس ۳۵: ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۲۳)
 «جدول کشتی بین متن و ترجمه» (دعا، مجلس ۳۵: ۳۸۹)
 «تمامی صفحات جدول کشتی» (ادعیه، مجلس ۳۵: ۴۲۳)
 «فاصله سطور با خطوط زرّین» (قرآن، مجلس ۳۵: ۱۸۰)
 «بین سطور خط زرّین» (صحیفه سجاده، مجلس ۳۵: ۲۹۸)
 «با خط زرّین در فواصل سطور» (مزار، مجلس ۳۵: ۳۵۳)
 «سطور داخل جدول های زرّین واقع شده» (قرآن، مجلس ۳۵: ۱۷۷)
 «تمام سطور با خط مشکی از یکدیگر جدا شده است» (قرآن، دارالحديث: ۵)

۹-۱-۲. حاشیه سازی: گاهی فاصله بین جدول و کمند در دو طرف صفحه با طرح ها و رنگ های مختلف آراسته شده است. استاد صدرایی حاشیه آراسته نسخه را با اصطلاحات «زرّین»، «مذهب»، «مرصع» و «نقش گل و بوته» توصیف کرده است:

«حاشیه زرّین» (مجلس ۳۵: ۱۲۲)
 «حواشی مذهب» (خوی: ۱۰۳)
 «در حاشیه نقش گل و بوته زرّین» (مجلس ۳۷: ۵۰)
 «حواشی تمام صفحات نقش گل و بوته مذهب» (مجلس ۳۵: ۱۱)
 «در حواشی نقش گل و بوته مرصع» (مجلس ۳۵: ۲۷۴، ۲۹۱)
 «با نقش گل و بوته مرصع زرّین در حاشیه» (مجلس ۳۵: ۲۹۸)
 «حواشی با نقش گل و بوته مرصع مذهب» (قرآن، مجلس ۳۵: ۲۴۴)
 گاهی تنها در صفحات آغاز نسخه حاشیه سازی وجود دارد:
 «صفحه اول با ... حواشی مذهب» (خوی: ۱۹۸)
 «دو صفحه اول گل و بوته زرّین در حاشیه» (مجلس ۳۷: ۳۲۶)؛ «گل های زرّین» (مجلس ۳۷: ۳۲۴)
 «صفحه اول ... با نقش گل و بوته مذهب در حاشیه» (خوی: ۹۲)
 «صفحه اول ... حواشی محرّر با گل و بوته مرصع» (خوی: ۲۲۶)
 «حواشی هر دو صفحه نقش گل و بوته زرّین و الوان» (مجلس ۳۵: ۱۸۰؛ نیز ش ۱۳۹۱۵)

«شش صفحهٔ اول دارای حواشی با نقش گل و بوته مذهب مرصع» (مجلس ۳۵: ۱۸۰؛ نیز: ۳۳۴)

۲-۲. سرلوح

سرلوح نقشی تزئینی شبیه محراب و ایوان است که در بالای صفحه قرار می‌گیرد و ممکن است ساده یا آراسته باشد.

۲-۲-۱. در فهرست‌های استاد صدرایی سرلوح با اصطلاحات «زَین»، «مذهب» و «مرصع» توصیف شده و گاهی به «نقش گل و بوته» و «رنگ لاجورد» در آن اشاره شده است:

«دو صفحهٔ اول مذهب سرلوح دار» (دارالحدیث ۵)

«سرلوح زَین و الوان» (مجلس ۳۸: ۵۵۱)

«سرلوح مذهب» (خوی: ۹۵)

«سرلوح مذهب لاجوردی با گل‌های الوان» (مجلس ۳۸: ۱۸۲)

«سرلوح مذهب مرصع» (خوی: ۱۰۳؛ مجلس ۳۵: ۴۶، ۷۶)

«سرلوح مرصع» (مجلس ۳۸: ۱۲۷)

«سرلوح مرصع مذهب با زمینهٔ لاجورد با نقش گل» (مجلس ۳۶: ۴۴۰)

۲-۲-۲. سرلوح مزدوج: سرلوح و کتیبه است و با اصطلاحات زیر توصیف شده است:

«زَین» (مجلس ۳۵: ۲۹۸؛ ۳۸: ۱۷۲)

«مذهب» (مجلس ۳۵: ۲۲)

«مرصع» (مجلس ۳۵: ۲۰۵، ۲۷۳)

«مرصع زَین» (مجلس ۳۵: ۲۸۱)

«مذهب مرصع» (مجلس ۳۵: ۲۰۵؛ ۳۶: ۹۸، ۳۹۱؛ ۳۸: ۸۱؛ نیز ۳۶: ۲۷۵)

«مذهب و لاجوردی» (مجلس ۳۵: ۱۱۷؛ ۳۸: ۱۹۷)

«مذهب با زمینهٔ لاجوردی» (مجلس ۳۶: ۲۴۳)

«مذهب و لاجوردی با گل‌های الوان» (مجلس ۳۸: ۳۷۰)

«مذهب با گل‌های کوچک الوان» (مجلس ۳۸: ۱۷۶)

«مرصع زَین با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۲۹۱)

«مرصع مذهب با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۳۱۰، ۳۳۹؛ نیز ۳۶: ۲۷۵)

«مذهب مرصع با نقش گل» (مجلس ۳۶: ۳۲۴، ۴۵۱)

«مذهب مرصع با گل‌های الوان» (مجلس ۳۶: ۲۷۷؛ ۳۷: ۳۲۶؛ ۳۸: ۱۱۶، ۲۸۳)

«مذهب مرصع با گل‌های کوچک الوان» (مجلس ۳۸: ۱۷۰، ۲۳۰)

«زَین مرصع با گل‌های الوان» (مجلس ۳۷: ۵۶)

«مذهب الوان» (مجلس ۳۷: ۱۷)

۲-۲-۳. در نسخه ممکن است بیش از یک سرلوح وجود داشته باشد. فهرست‌نویسان به تعداد

سرلوح‌ها و محل قرار گرفتن آنها در نسخه اشاره می‌کنند:

«صفحهٔ اول و آخر و دو صفحه از وسط سرلوح مزدوج مذهب مرصع» (ادعیه،

مجلس ۳۵: ۳۸۶)

«صفحهٔ اول نسخه و صفحه اول رساله دوم سرلوح مزدوج مذهب مرصع» (مجلس ۳۵: ۴۴۲)

«صفحهٔ اول هر دو رساله سرلوح مذهب مرصع» (مجلس ۳۵: ۳۹۲)

- «با چهار سرلوح مزدوج زرّين مرصّع با گل های الوان» (مجلس ۳۷: ۵۶)
 ۲-۲-۴. به امتیاز سرلوح با صفت «زیبا» و «بسیار زیبا» اشاره شده است:
 «سرلوح مذهب مرصّع زیبا» (مجلس ۳۵: ۳۸۹)
 «صفحه اول سرلوح زیبای مرصّع مذهب با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۶: ۲۷۶)
 «دو سرلوح مزدوج مذهب مرصّع زیبا» (مجلس ۳۷: ۹۴)
 «دارای پنج سرلوح مذهب مرصّع بسیار زیبا» (مجموعه، مجلس ۳۵: ۴۰۸)

۳-۲. کتیبه

۲-۳-۱. گاهی در بخش پایینی سرلوح قاب مستطیلی شکل کوچکی وجود دارد که آن را کتیبه گویند و ممکن است درون آن «بسمله» یا نام اثر نوشته شده باشد یا نانوشته و خالی باشد (صفری، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

- «سرلوح با کتیبه مذهب» (خوی: ۲۵۶)
 «سرلوح ... با کتیبه زرّين» (مجلس ۳۵: ۵۵۱)
 «سرلوح و کتیبه مذهب مرصّع» (خوی: ۹۱، ۳۴۰، ۳۹۴؛ دارالحديث ۸۱؛ موزه: ۴۸)
 «سرلوح مزدوج الوان و داخل کتیبه بسمله» (۳۶: ۳۴۵)
 «سرلوح مزدوج مذهب مرصّع و بسمله داخل کتیبه» (مجلس ۳۶: ۱۹۲؛ نیز: ۳۵: ۷۳)
 «سرلوح مزدوج مذهب مرصّع با گل های الوان و در داخل کتیبه بسمله» (مجلس ۳۸: ۱۶۸)
 «کتیبه با سرلوح مذهب مرصّع... که در وسط آن عنوان کتاب با عدد ۹۹۰ درج شده» (خوی: ۹۲)
 «سرلوح مزدوج مرصّع مذهب و نام کتاب داخل کتیبه» (مجلس ۳۶: ۲۴۷)
 «سرلوح مزدوج زرّين با زمینه لاجوردی و داخل کتیبه عبارت "دیوان حافظ سعد" (مجلس ۳۶: ۲۴۳)

۲-۳-۲. کتیبه در صفحه اول متن به تنهایی نیز به کار رفته و چنین توصیف شده است:

- «کتیبه مذهب» (خوی: ۲۸۱؛ مجلس ۳۵: ۱۲۷)
 «کتیبه مذهب مرصّع» (مجلس ۳۵: ۳۶، ۴۰۷، ۴۴۵؛ نیز: ۳۵: ۲۱۲؛ ۳۸: ۲۴۸)
 «کتیبه مذهب مرصّع با گل های کوچک الوان» (مجلس ۳۸: ۶۰۸؛ نیز: ۳۷: ۵۰۸)
 «کتیبه مرصّع» (مجلس ۳۵: ۲۳۱، ۲۴۹)
 «کتیبه مرصّع با نقش گل و بوته زرّين» (مجلس ۳۵: ۳۴۳)
 «کتیبه لاجوردی مرصّع» (مجلس ۳۵: ۲۷۶)
 «کتیبه مذهب و لاجوردی و عنوان کتاب به زر در داخل کتیبه» (مجلس ۲۸: ۶۵)
 «کتیبه مذهب با زمینه لاجوردی و گل های زرّين و الوان ریز» (مجلس ۳۸: ۷۹)
 «کتیبه زرّين الوان» (مجلس ۳۶: ۲۰۵)
 «کتیبه الوان و داخل آن بسمله» (مجلس ۳۶: ۳۵۰؛ نیز: ۳۸: ۳۹)

۲-۳-۳. چهارلوح: یکی از شیوه های ترسیم سرلوحه ها، به ویژه در نسخه های خطی قرآن ترسیم چهار کتیبه در دو صفحه آغاز نسخه، به صورت دو به دو در دو سوی بالا و پایین دو صفحه مقابل هم است که به آن «چهار لوح» می گفتند (صفری، ۱۳۹۰: ۳۰۶-۳۰۷).

«دو صفحه اول این مصحف کتیبه مرصّع و مذهب با حواشی و داخل کتیبه بالانام سوره فاتحه و بقره و در کتیبه زیرین تعداد آیات سوره حمد و بقره» (قرآن، ترکمنستان: ۱۹)

- «صفحهٔ اول و دوم کتیبهٔ مذهب مرصع در بالا و پایین» (قرآن، مجلس ۳۵: ۱۷۹؛ نیز: ۲۴۴)
- «صفحهٔ اول و دوم کتیبهٔ زرین و الوان در بالا و پایین» (قرآن، مجلس ۳۵: ۱۸۰)
- «صفحهٔ پنجم و ششم ... داخل کتیبهٔ بالا نام سوره و داخل کتیبهٔ پایین آیه‌ای از قرآن» (مجلس ۳۵: ۱۸۱)
- ۴-۳-۲. کتیبهٔ مزدوج نیز گزارش شده است:
- «صفحهٔ اول کتیبهٔ مزدوج مرصع زرین» (مجلس ۳۵: ۲۷۲، ۲۷۳)
- «صفحهٔ اول کتیبهٔ مزدوج مرصع با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۲۷۴)
- گاهی علاوه بر آغاز نسخه، در ابتدای هر بخش از کتاب نیز کتیبه وجود دارد. فهرست‌نگار به متعدد بودن و محل کتیبه‌ها اشاره می‌کند:
- «جلد اول و دوم کتیبه با سرلوح مذهب مرصع» (ترکمنستان: ۵۸)
- «اوائل بخش‌های کتاب کتیبه با سرلوح مذهب مرصع، مجموعاً ۷ کتیبه» (الشفاء خوی: ۱۲۶)
- «در آغاز دفترها... کتیبهٔ مذهب و مرصع و داخل آنها ترنج با نقش بسمله» (مثنوی، ترکمنستان: ۲۵۹)
- «دارای ۵ کتیبهٔ مذهب با زمینهٔ لاجوردی و گل‌های زرین و الوان ریز در اول پنج بخش کتاب و نام هر بخش به زر در داخل کتیبه (پنج گنج، مجلس ۳۸: ۷۹)
- ۵-۳-۲. کتیبهٔ بازوبندی: کتیبه‌های بسیار ظریف و باریک آغاز سرفصل‌ها را کتیبهٔ بازوبندی می‌نامند (باقری خرمدشتی، ۱۳۹۵: ۱۷۴).
- «نام سور به زر داخل کتیبه الوان» (مجلس ۳۵: ۱۹۶)
- «عناوین سور در داخل کتیبه، ... به خط زر» (مجلس ۳۵: ۲۳۱)
- «عناوین سوره‌ها خط جلی لاجوردی در داخل کتیبه مرصع زرین» (مجلس ۳۵: ۲۴۴)
- «عناوین سوره‌ها زرین در داخل کتیبه با متن لاجوردی» (مجلس ۳۵: ۱۸۰)
- «عناوین بعضی از دعاها داخل کتیبه مذهب و مرصع» (مجلس ۳۵: ۴۰۷)
- «عناوین با سفیدآب در داخل کتیبه زرین» (مرقعات، مجلس ۳۶: ۳۱۰)
- «عناوین با سفیدآب در داخل کتیبه‌های مذهب و لاجوردی با گل‌های الوان» (مجلس ۳۸: ۱۸۲)
- ۴-۲. ترنج و سرترنج**
- ترنج نقشی تزئینی به شکل لوزی، بادام، بیضی یا گرد است. یکی از کاربردهای آن در حاشیه نسخه‌های خطی قرآن است برای نشان دادن تقسیمات قرآن کریم:
- «فواصل حزب‌ها در حاشیه با ترنج الوان» (مجلس ۳۵: ۱۸۱)
- «فواصل حزب‌ها در حاشیه با ترنج و سرترنج زرین الوان با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۲۴۴)
- «فاصلهٔ حزب‌ها در حواشی با ترنج و سرترنج مرصع» (مجلس ۳۵: ۱۸۹)
- «فواصل جزءها و حزب‌ها با شکل شلجمی و دوایر الوان» (مجلس ۳۵: ۲۴۸)
- و در دو نمونهٔ زیر برای نوشتن خواص آیات و دعای اختتام قرآن به کار رفته است:
- «دو صفحهٔ آخر... در وسط صفحه ترنج با سر و داخل آن دعای قرآن» (مجلس ۳۵: ۱۸۹)
- «در حواشی بعضی صفحات ثواب الآیات در میان ترنج با سر با نقش گل و بوته»

(مجلس ۳۵: ۲۴۵)

در نمونه زیر ترنج در ابتدای نسخه و با عنوان کتاب گزارش شده است:
«صفحه اول و دوم ترنج مرصع زرین و داخل آن به شنگرف عنوان کتاب و نام مالک
ابراهیم خان سهام الملک به تاریخ ۱۲۸۶» (البلد الامین و الدرع الحصین، مجلس
۳۵: ۳۲۵)

همچنین:

«دارای هفده ترنج در اول دیوان‌ها» (منتخب دیوان‌ها، مجلس ۳۸: ۳۹)

۲-۵. شمسه:

استاد صدرايي در فهرست‌های بررسی شده به وجود نقش شمسه (شکلی مدور) در آغاز برخی
نسخه‌ها اشاره می‌کند که گاهی عنوان نسخه در آنها نوشته شده است:

«روی برگ اول شمسۀ زرین» (مجلس ۳۶: ۲۴۳؛ نیز ۳۸: ۲۳۰)

«در برگ اول شمسۀ مذهب الوان» (مجلس ۳۷: ۱۲۳)

«در صفحه اول کتیبه و شمسۀ مذهب مرصع با عنوان کتاب و نام مولف» (خوی: ۵۵)

«در ظهر صفحه اول شمسۀ مذهب داخلش عنوان کتاب مذهب و نام مولف» (خوی: ۲۴۳)

«صفحه اول لوح کتیبه دار مذهب مرصع و در وسطش شمسه، نام کتاب در اول کتیبه و نام
مولف داخل شمسه و در صفحه دوم سرلوح با کتیبه، داخل کتیبه بسمله و در حاشیه‌اش دو
دایره مذهب مرصع که به وسیله خطی به هم متصل شده‌اند» (خوی: ۱۱۱)

در نمونه زیر، شمسه برای نوشتن دعای افتتاح قرآن کریم به کار رفته است:

«صفحه سوم و چهارم در وسط شمسه به رنگ لاجوردی و داخل آن دعای افتتاح
قرآن» (مجلس ۳۵: ۱۸۱)

۲-۵-۱. دایره: گاهی برای نشان دادن تقسیمات قرآن کریم در حاشیه از نقش یک دایره
تزئینی استفاده شده است:

«فواصل حزب‌ها در حاشیه با دایره مرصع و داخل آن نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۱۶۴)

«فاصله اجزاء و رکوعات با دایره بزرگ شنگرف در حواشی» (مجلس ۳۵: ۱۸۰)

«فاصله اجزاء و احزاب با دایره بزرگ الوان در حواشی» (مجلس ۳۵: ۲۳۱؛ نیز: ۲۱۲)

«فواصل احزاب در حواشی با دواير و ترنج‌های تزئینی» (مجلس ۳۵: ۱۷۹)

در نمونه زیر نقش بیضی و دایره آراسته برای نوشتن نام کتاب و نام مولف به کار رفته است:

«صفحه اول یک بیضی بزرگ حاشیه‌دار مذهب مرصع داخلش اسم مولف، بالایش

دو دایره متصل به هم مذهب مرصع داخلش اسم کتاب» (الشفاء، خوی: ۱۲۷)

و در دو نمونه زیر تاریخ کتابت و فهرست در آغاز کتاب در داخل شمسۀ زرین آمده
است:

«شمسۀ مذهب مرصع و فهرست کتاب داخل شمسه در زمینه زرین آمده» (مجلس

۳۷: ۵۶)

«تاریخ کتابت داخل دایره زرین در اول کتاب آمده» (۸۸۵ق، مجلس ۳۸: ۶۹)

۲-۶. طلائع‌آری بین سطور

۲-۶-۱. گاهی نسخه‌آرایان به منظور زیبایی بین سطور را با زر پر می‌کردند. به طوری که تمامی

فضاهای خالی بین سطور را با زر می‌پوشاندند. این تزئین معمولاً در یک یا دو صفحهٔ نخست نسخه که دارای سرلوح و حاشیه‌سازی است به کار می‌رفته است:

«طلاندازی بین سطور» (خوی: ۴۹، ۳۰۸، ۳۹۴)

«بین سطور طلاندازی» (خوی: ۳۰۸؛ مجلس: ۳۵: ۱۱)

۲-۶-۲. نسخه‌آریان هنگامی که بین سطور را طلاندازی می‌کردند، گاهی اطراف این زمینه را برای زیبایی و جلوه بیشتر با خطوط بسیار باریک که به سیاهی یا زر است محصور می‌کردند که به آن «تحریر» می‌گفتند. برای بیان این آرایه از اصطلاح «دندان موشی» استفاده می‌شود:

«صفحهٔ اول بین سطور طلاندازی دندان موشی» (خوی: ۳۲۳، مجلس: ۵۳: ۳۵، ۱۱۲)

«صفحهٔ اول و دوم طلاندازی دندان موشی بین سطور» (موزه: ۸۴؛ مجلس: ۵۳: ۵۷۲)

«۳۲ صفحهٔ اول طلاندازی دندان موشی بین سطور» (قرآن، مجلس: ۵۳: ۹۸۱)

«تمامی صفحات ... بین سطور طلاندازی دندان موشی» (خوی: ۳۲۳؛ مجلس: ۵۳: ۳۲۴، ۷۳)

۳-۶-۲. گاهی طلاندازی بین سطرها با نقش گل و بوته و کاربرد رنگ‌های دیگری به جز زرا انجام شده است:

«بین سطور نقش گل و بوته زرین» (ادعیه، مجلس: ۳۵: ۲۱۱)

«لابلای سطور طلاندازی دندان موشی با نقش گل و بوته زرین و الوان» (مرقعات، مجلس: ۳۶: ۳۱۵)

«طلاندازی بین سطور با گل‌های الوان ریز در داخل طلاندازی» (دیوان، مجلس: ۳۶: ۳۷، ۱۸۲)

«بین سطور طلاندازی و داخل طلاندازی گل‌های کوچک الوان» (مجلس: ۳۶: ۳۱۲؛ نیز: ۲۷۵)

«طلاندازی دندان موشی و گل‌های مذهب در بین سطور» (مجلس: ۳۶: ۲۷۷)

«بین سطر وسط و زیرین نقوش ترنجی» (قرآن، مجلس: ۳۵: ۱۸۰)

«بین سطور مرصع» (قرآن، خوی: ۵۸)

۷-۲. نشانه‌های پایان آیات در نسخه‌های قرآن کریم: فهرست‌نگاران معمولاً نشانه پایان آیات را ذکر می‌کنند. در فهرست‌های بررسی شده، استاد صدرایی نمونه‌های زیر را با ذکر «فواصل آیات» گزارش کرده است:

«دایرهٔ زر» (مجلس: ۳۵: ۳۶۹)؛ دایرهٔ زرین (مجلس: ۳۵: ۶۸، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۳۱)؛ «دایرهٔ

کوچک زرین» (مجلس: ۳۵: ۱۷۹، ۱۳۷)؛ «دایرهٔ کوچک مذهب» (خوی: ۴۹؛ موزه:

۱۳۱)؛ «دایرهٔ مذهب» (ترکمنستان: ۱۹؛ خوی: ۵۸، ۳۲۳)؛ «دایرهٔ شنگرف» (خوی:

۳۱۱)؛ «دایره‌ای کوچک شنگرف شبیه عدد پنج فارسی مشخص شده» (موزه: ۳۹)؛

«دایرهٔ کوچک شنگرف و زرین» (مجلس: ۳۵: ۱۳۱)؛ «مربع‌های زرین» (مجلس: ۳۵:

۱۱)؛ «گل‌های مذهب مرصع» (مجلس: ۳۵: ۳۷)؛ «گل چهار پر زرین الوان» (مجلس:

۳۵: ۲۴۴؛ نیز: ۲۱۴)؛ «گل‌های شش پر زرین الوان» (مجلس: ۳۵: ۱۸۹)؛ «گل مرصع

هشت پر» (مجلس: ۳۵: ۲۰۹).

نشانه‌های جداکننده در کتاب‌های دعا و شعر نیز دیده می‌شود:

«فواصل بین جملات ادعیه با دایرهٔ زرین» (مجلس: ۳۵: ۲۸۹؛ نیز: ۳۵۵)

«فاصله جملات با دایره مذهب» (ادعیه، خوی: ۳۰۹)
 «فواصل بین جملات در صفحه اول و دوم گل پنج پر زَرین مرصع» (ادعیه، مجلس: ۲۷۶)
 «فاصله جملات با دواير کوچک مذهب» (شرح قصیده، خوی: ۲۸۱؛ نیز: ۱۹۸)

۲-۸. جدول، شکل، تصویر و نقشه

در صورتی که در نسخه های خطی جدول، شکل، تصویر یا نقشه مشاهده شود. فهرست نگار به وجود آنها و مشخصات و ویژگی ها آنها اشاره می کند:

۲-۸-۱. جدول کاربردی: در فهرست های بررسی شده به نمونه های اندک آن اشاره شده است: «تمامی صفحات جداول 28×28 به شنگرف و حروف داخل جداول مشکی» (جفر جامع، مجلس: ۳۶: ۱۰۳)

۲-۸-۲. شکل: بیشتر شکل ها هندسی هستند و در کتاب های علمی دیده می شوند: «با اشکال هندسی» (شرح کتاب فی الهیئه، خوی: ۲۶۳)

«با اشکال هندسی با رنگ شنگرف» (توضیح المطالب در حساب، خوی: ۲۱۵)

«با اشکال طلسمی و جداول هندسی و مربعات وفقی» (ضیاء العیون، مجلس: ۳۶: ۱۶۵)

۲-۸-۲-۱. گاهی کاتب نتوانسته شکل ها را که معمولاً پس از کتابت با شنگرف ترسیم می شد ترسیم کند و جای آنها خالی مانده است:

«در رساله دوم جای تعدادی از اشکال هندسی خالی است و اشکال ترسیم نشده» (۱۸: ۶۰۰)

۲-۸-۳. تصویر: استاد صدرایی به وجود تصویر در نسخه و تعداد آنها تنها اشاره ای کلی دارد: «در اولش تمثال مبارک حضرت علی علیه السلام شمشیر در دست، مرصع» (تحفه العابدین، خوی: ۲۲۶)

«با تعدادی تصاویر رنگی نقاشی شده» (هدیه الزائرین، مجلس: ۳۵: ۴۲۰)

«دارای ۸ مینیاتور در لایه نسخه» (یوسف و زلیخا، مجلس: ۳۶: ۲۴۳؛ نیز: ۳۸: ۱۷۲)

«دارای ۲۹ تابلو نقاشی» (انوار سهیلی، مجلس: ۳۶: ۴۳۴)

۲-۸-۴. نقشه: استاد صدرایی یک نمونه از درج نقشه در نسخه را گزارش کرده است:

«در پایان سفرنامه مکه پنج نقشه مکه با زر و الوان» (جنگ محمدولی میرزا، ۳۸: ۹۹۵)

۳. حاشیه ها

۳-۱. ممکن است کتابی مستقل از کتاب متن در حاشیه کتابت شده باشد:

«دیوان نسیم در حاشیه «سبعه سیاره» تحریر شده است.» (ترکستان: ۱۴۵)

در دو نمونه زیر متن قرآن در وسط صفحه و تفسیر در حواشی نگاشته شده است:

«در وسط صفحه قرآن با شنگرف تحریر شده و در دور آن تفسیر کتابت شده» (الکشاف، مجلس: ۳۵: ۸۱)

«نستعلیق (متن قرآن در وسط صفحات...)، تفسیر و توضیح در حواشی...»

(مظهرالانوار، مجلس: ۳۵: ۱۱۴)

۳-۲. گاهی ادامه متن در حواشی نسخه کتابت شده است که بیشتر در دیوان ها و جنگ ها دیده

می شود:

«ادامه ابیات در حاشیه تحریر شده است» (خمسه نوایی، دارالحديث: ۱۴۰)

«ادامه متن در حاشیه تحریر شده است» (جامع عباسی، دارالحديث: ۱۸۲)

«اشعار در متن و حاشیه نوشته شده» (دیوان، مجلس ۳۶: ۲۸۵؛ ۳۷: ۱۷؛ ۳۸: ۸۱)

«تا برگ ۱۱۶ مطالب در متن و حاشیه تحریر شده است» (مجموعه، مجلس ۳۷: ۲۸)

۳-۳. حاشیه نوشت‌ها: ممکن است یادداشت‌هایی در بیرون متن اصلی و در چهار سمت حاشیه صفحه و یا در بین سطور نوشته شده باشند. این یادداشت‌ها شامل تعلیقات و توضیحات مربوط به متن و تصحیحات مختلف است (گاچک، ۱۳۹۴: ۲۳۲). فهرست نگاران دربارهٔ حاشیه نوشت‌های متن توضیح می‌دهند:

«با حاشیه‌هایی در هامش کتاب و لابلای سطور» (موزه: ۱۰۲)

«با حواشی مفصل و در لابه لای سطور و حاشیهٔ اوراق» (دارالحديث: ۱۵۲)

۳-۳-۱. حاشیه‌نوشت‌ها ممکن است مانند زبان متن یا متفاوت با آن باشد:

«در حواشی نسخه مطالب توضیحی به فارسی و عربی تحریر شده است» (ترکمنستان: ۲۷۷)

«در حواشی نسخه حاشیه‌هایی متعدد به عربی و فارسی نوشته شده» (موزه: ۱۳۲)

۳-۳-۲. حاشیه نوشت‌ها ممکن است اندک یا مفصل باشد:

«با حواشی مفصل از میرعبدالواحد و شیخ نصر که در هامش نسخه تحریر شده است.» (ترکمنستان: ۳۳۳)

«با حواشی مفصل در هامش نسخه به نقل از شرح عبدالواحد بر نزهه الارواح» (ترکمنستان: ۳۳۳)

«حاشیه‌ای نسبتاً مفصل با امضای «نوری» به چشم می‌خورد که گویا ملا علی نوری باشد.» (دارالحديث: ۳۲)

«با حواشی مفصل با امضای م. ن که گویا ملا علی نوری منظور است.» (دارالحديث: ۲۴۲)

«دارای حواشی مفصل از عیون الاخبار» (دارالحديث: ۳۵)

«با حواشی بسیار به امضاهاى مختلف» (دارالحديث: ۱۶۴، ۱۹۴)

«مطالب زیادی در حاشیهٔ نسخه اضافه شده است.» (دارالحديث: ۱۰)

«در موارد اندک حاشیه‌نویسی دارد.» (موزه: ۱۱۷)

«کمی حاشیه‌نویسی دارد.» (دارالحديث: ۵۶)

۳-۳-۳. گاهی حاشیه نوشت‌ها به رنگی متفاوت با رنگ مشکی متن نوشته شده‌اند:

«حاشیه‌هایی دارد با قلم آبی» (موزه: ۱۳۲)

«حواشی دارد به رنگ آبی از ... و به رنگ مشکی از ...» (خوی: ۱۳۶)

«با حواشی از سیدشفیع خویی به رنگ لاجوردی» (خوی: ۶۴)

۳-۳-۴. حاشیه نوشت‌های نسخه ممکن است به خط کاتب یا شخص دیگری باشد:

«در حواشی نسخه که آن‌هم گویا به خط میرسید شریف نسیم تحریر شده اشعاری از سید نسیم و ساقی‌نامه ظهوری کتابت شده است» (ترکمنستان: ۱۵۹)

«حاشیه با امضای "لمحرره زین"» (موزه: ۱۳۲)

«حاشیه‌هایی به خطی غیر خط متن از عالمی شیعی نوشته شده که مواردی از

- کتاب را که مولف در شرح حال شخصیت های شیعی کوتاهی نموده نقد کرده است.
(ترتیب اسماء انساب السمعانی، مجلس ۴۱: ۱۸)
- ۳-۳-۵. حاشیه نوشت ها ممکن است در توضیح کلمات، عبارات یا قسمت هایی از متن باشد:
«برخی لغات در حاشیه به فارسی ترجمه شده است.» (دارالحديث: ۲۰)
«برخی کلمات در بین سطور به فارسی معنی شده است.» (دارالحديث: ۹۳)
«معانی لغات به فارسی در زیر سطور به شنگرف» (خوی: ۳۵۲)
«معانی بعضی از لغات از صحاح اللغه و مجمع البحرین در حاشیه تحریر شده است.» (دارالحديث: ۴۷)
- ۳-۳-۶. حاشیه نوشت های نسخه اغلب یادداشت هایی در شرح و توضیح و تکمیل متن هستند:
«با حواشی توضیحی» (مجلس ۲۸۱: ۳۵)
«با حواشی توضیحی به نقل از شروح مختصر المعانی و کتاب های لغت» (دارالحديث: ۱۶۵)
«در حواشی و بین سطور شرح ادبی و لغوی ابیات نوشته شده» (مجلس ۱۴۳: ۳۵)
«با حواشی بسیار از مصباح، نهاییه و دیگر کتاب ها و بیان خصوصیات احادیث از ضعف و قوت و توفیق و ارسال در کنار سطور با رمز اختصاری» (کافی، دارالحديث: ۸۰)
- ۳-۳-۷. مأخذ مطالب نقل شده در حواشی نسخه معمولاً با یک کلمه یا نشانه اختصاری ذکر شده است. فهرست نگار این منابع را نام می برد:
«با حواشی از شرح قوشچی» (خوی ۳۴۷)
«با حواشی از شیخ جعفر و جم و سایرین در هامش کتاب» (خوی: ۳۵)
«با حواشی از "ص"، "ق"، "م. ح. ق"، "حسن عاملی"، "مراد تفرشی" و...» (دارالحديث: ۹۴)
- ۳-۳-۷-۱. در سنن نسخه نویسی، نام یا نشانی که از حاشیه نویسنده در انتهای حاشیه آمده است به منزله امضای آن فرد است و استاد صدرايي این نام و نشان ها را با عنوان «امضا» یاد کرده است:
«با حواشی به امضای "ق" و "منه"، "ص"، "نهاییه"، "تقریب"، "مختصر الذهبی"، "محمد مقیم و فقه الله"» (دارالحديث: ۴۲)
«با حواشی با امضاهاى "ابن عقیل"، "من الدرہ المضيئه"، "قاضی زکریا"، "مکودی"، "من الرضی"، "محمد حسین قاری"، "ابن نظام"» (دارالحديث: ۱۳۸)
«با حواشی بسیار به امضای "جلبی"، "یوسف"، "خطایی"، "محمد علی به خط خودش"، "م. ح. م"، "صحاح"، "خواجه، ...» (دارالحديث: ۱۷۲)
- ۳-۳-۷-۲. یک دسته مهم از تعلیقات نظریات یا حاشیه هایی از خود مؤلف است، و ممکن است از یک اثر دیگر همان نویسنده گرفته شده باشد یا رونویسی از یک نسخه خطی دیگر باشد. این نوع حواشی معمولاً با عبارت «منه» تأیید می شوند و «منهات» نامیده می شوند. عبارت «منه» گاهی با یک دعا همراه است: دعای «رَحِمَهُ اللهُ» برای شخص درگذشته و دعای «سَلَّمَ»، «أَيَّدَهُ»، «مَدَّ» یا «دَامَ ظِلُّهُ» یا «عِزَّهُ» برای مؤلفی که در زمان رونویسی زنده بود به کار می رفت. (گاجک، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

«برخی عبارات در حاشیه توضیح داده شده با امضای "منه"» (دارالحديث: ۳۵)

«با حواشی منه ره» در حاشیه تصحیح شده است. (مجلس ۲۶۱: ۳۶؛ نیز ۲۶۱: ۳۸؛ ۵۱۴)

- «با حواشی به امضاء "منه رحمه الله"» (مجلس ۳۵: ۵۸؛ ۳۸: ۵۳۹، ۴۷۶)
- «با حاشیه به امضاء «منه دام عزه»» (مجلس ۳۸: ۵۰۸)
- «با حواشی از مولف با عبارت "منه مد ظله العالی"» (خوی: ۳۵؛ نیز: ۱۰۱)
- «حواشی از شارح با عبارت "منه سلمه الله"» (خوی: ۱۱۴، ۱۳۹)
- «با حواشی به امضاء "منه دام عمره" و "دام فضله العالی" و "سلمه الله"» (مجلس ۳۶: ۲۵۱)
- «با حواشی از مولف به خط خودش و برخی به امضاء "منه دام ظله"» (خوی: ۳۵)
- «با حواشی به امضاء «منه ایده الله»» (مجلس ۳۵: ۳۵۱)
- «با حاشیه هایی با امضای "م. ق. عفی عنه" و "م. ق. سلمه الله" و دیگران» (دارالحديث: ۸۱)
- «با حواشی از مترجم با امضای "جم سلمه الله" و "جم رحمه الله"» (دارالحديث: ۴۰)
- با حواشی به امضاء «منه غفر له» (مجلس ۳۶: ۳۵۰)
- ۳-۷-۳-۳. گاهی رمزهایی که منبع حواشی نسخه را نشان می دهد، به صورت جداگانه یا در فهرست کتاب در ابتدای نسخه ذکر شده است:
- «رموز مستعمله در کتاب در اول نسخه» (خوی: ۱۳۳)
- «رموز منابع کتاب در اول نسخه یا فهرست کتاب» (خوی: ۳۹)
- «فهرست کتاب در اول نسخه با رموز مستعمله در کتاب و طرق روایی مولف» (خوی: ۱۱۰)
- ۳-۷-۴-۳. رمز نوشته شده در انتهای یادداشت ممکن است به رنگ سرخ باشد:
- «رموز کتب با شنگرف در حواشی و در زیر آن نام راوی حدیث» (خوی: ۱۱۶)
- ۳-۸-۳. اگر نسخه یادداشتی حاکی از انجام مقابله، قرائت، سماع و بلاغ داشته باشد، فهرست نگار گزارش آن را با ذکر صفحه بیان می کند (باقری خرمدشتی، ۱۳۹۵: ۲۶۴).
- ۳-۸-۳-۱. مقابله و تصحیح نسخه: یکی از شیوه های تصحیح نسخه، شیوهٔ مقابله بود. گاهی کاتب یا شخص دیگری تلاش می کرد نادرستی های نسخه را از راه مقابله با یک نسخهٔ دیگر تصحیح کند و یکی از مهم ترین راه های مقابله و تصحیح نسخه، مقابله با نسخهٔ اصل (نسخه مولف) بود. در این صورت در پایان نسخه یادداشتی مبنی بر مقابله و تصحیح نسخه نوشته می شد (صفری، ۱۳۹۵: ۳۸).
- «در تاریخ... توسط... مقابله و تصحیح شده است.» (دارالحديث: ۲۷)
- «به وسیله... مقابله و تصحیح شده» (مجلس ۳۵: ۲۰۰، ۳۶۹)
- «با نسخهٔ اصل مولف مقابله و تصحیح شده است.» (خوی: ۲۰۷، ۲۶۷؛ مجلس ۳۵: ۲۰۸)
- «در صفحهٔ اول... "قبول علی نسخة المصنف رحمه الله تعالی"» (خوی: ۷۹)
- «از روی خط مصنف مقابله شده» (مجلس ۳۵: ۲۵۷)
- «از روی نسخهٔ مصنف مقابله و در حاشیه تصحیح شده» (مجلس ۳۸: ۵۰۸)
- «در حضور مصنف مقابله شده است با مهری از مولف» (خوی: ۲۹۳)
- «در نزد مولف قرائت و مقابله و تصحیح شده به تاریخ ۱۱۲۴» (مجلس ۳۵: ۳۹۵)
- «در پیش تاج الدین [مالک نسخه] از روی نسخه ای که در سال ۹۵۸ بر مصنف عرضه شده بود مقابله شده است.» (خوی: ۳۵۱)
- در بالای صفحه اول دستخط مولف به همراه مهر وی مبنی بر تصحیح و مقابله این نسخه

توسط دو نفر از افراد مورد وثوق ایشان آمده است (مجلس ۳۷: ۵۹)
 «در پایان نسخه یادداشتی آمده به خط مولف مبنی بر آنکه وی (مولف) این
 نسخه را از اول تا آخر آن ملاحظه و تصحیح نموده است.» (احسن القصص فراهی،
 ترکمنستان: ۲۳)
 «از روی نسخه قرائت شده بر محقق کرکی [شارح اثر] مقابله و تصحیح شده است.»
 (قواعد الاحکام، خوی: ۴۰۱)

۲-۳-۸-۳. سماع و قرائت: دو شیوه شفاهی انتقال دانش بود. گاهی کاتب یا مالک نسخه متن
 نسخه را نزد مولف یا شخصی آشنا با آن متن بازخوانی می کرد تا نادرستی های احتمالی نسخه را از
 این راه تصحیح کند. برای این کار معمولاً از دو شیوه سماع و قرائت بهره برده می شد: سماع عبارت
 بود از شنیدن متن از زبان مولف کتاب یا شخصی آشنا با آن و تصحیح نادرستی های موجود در
 نسخه، همزمان با شنیدن متن. (صفری، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷). قرائت نیز عبارت بود از خواندن متن یک
 کتاب نزد مولف یا فردی آشنا به آن دانش که نادرستی های احتمالی متن را گوشزد می کرد و تصحیح
 همزمان متن.

«رسالة دوم توسط علم الهدی در نزد پدرش در ربیع الاول ۱۰۷۳ قرائت و تصحیح شده
 و فیض نیز در آخر آن چنین نوشته است: "بلغ قرائته علی من اوله الی هنا ایده الله و
 کتب الشارح محمد بن مرتضی بیده الفانیة"» (حاشیه صحیفه فیض کاشانی، مجلس
 ۳۵: ۳۹۸)

«در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ قرائت دارد.» (دارالحديث: ۹۵)

«دارای علامت بلاغ و سماع» (دارالحديث: ۹۶)

«سماعاً در حواشی تصحیح شده است.» (خوی: ۱۱۵)

«سماعاً مقابله و تصحیح شده است.» (خوی: ۲۰۷)

«تملک حسن شاه بن ملک اسماعیل اصطهباناتی که پیش صالح بحرانی در
 جمادی الثانی ۱۰۹۸ قسمتی از کتاب را سماعاً تصحیح کرده و بعد از فوت وی در
 همان سال بقیه را پیش محمد مسیح فسوی تصحیح و آنچه را از وی شنیده با لفظ
 «استادنا» در حواشی نقل کرده است.» (خوی: ۱۱۴)

«بوسیله کاتب در نزد استادش محمدرضا بن صفی قلی تبریزی که نسخه اش را با
 جمیع نسخ موجود در اصفهان سماعاً و قرائه و مقابله نزد محمدباقر مجلسی تصحیح
 کرده بود، مقابله و قرائه و سماعاً تصحیح شده است و علامت مقابله و سماع در آخر
 کتاب موجود است.» (خوی: ۱۱۲)

نیز نک: یادداشت سماع (مجلس ۵۳: ۶۹)

۳-۳-۸-۳. علامت مقابله یا بلاغ: قرائت یا سماع یک متن و همچنین مقابله کردن آن معمولاً در
 چندین جلسه انجام می شد و مرسوم بود که در پایان هر جلسه تا هر کجا که متن را خوانده یا مقابله
 کرده بودند یادداشت کوتاهی در حاشیه نسخه می نوشتند. این یادداشت کوتاه بلاغ نامیده می شود
 (صفری، ۱۳۹۰: ۳۵).

بلاغ دستخطی از استاد بود که در نسخه نوشته می شد و به وسیله آن گواهی، شرکت شاگرد در
 درس را تایید می کرد و صحت نسخه نیز تایید می شد؛ بنابراین «بلاغ» هم گواهی تحصیلی بود و

هم نشان صحّت نسخه به شمار می‌رفت.

«تصحیح و مقابله شده با علامت "بلغ منی مقابله و قرائه" (خوی: ۶۴)

«علامت «بلغ قبلاً» در آخر کتاب (خوی: ۵۴)

«با علامت بلاغ در حاشیه با عبارات "ثم بلغ قرائه ایده الله تعالى" و "بلغ سماعاً ایده الله تعالى"» (دارالحديث: ۹۳)

«در صفحهٔ آخر مجموعه علامت بلاغ با عبارت "بلغ قبلاً مع الاصل" آمده است.» (دارالحديث: ۲۹۷)

«در آخر باب ظن نوشته شده «بلغ قبلاً مع النسخه المتشرفه بنظر المصنف دام ظله العالی» (خوی: ۱۶۵)

«تصحیح و مقابله شده است، علامت بلاغ در وسط و قسمت‌های آخر کتاب موجود است.» (خوی: ۵۳)

«در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ در حواشی نسخه به چشم می‌خورد» (دارالحديث ۸۰، ۸۴، ۱۸)

«در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ دارد.» (دارالحديث ۶۹، ۲۶، ۱۶۴)

«در بسیاری از صفحات علامت بلاغ دارد.» (دارالحديث ۱۰۰)

«دارای علامات متعدد بلاغ در حاشیه» (دارالحديث ۲۵)

۴-۸-۳. یادداشت مقابله در انتهای نسخه و نشانه بلاغ در حاشیه صفحات مختلف کتاب دیده می‌شود:

«در آخر نسخه علامت مقابله دارد.» (دارالحديث: ۲۶۱)

«تصحیح شده و علامت مقابله در آخر کتاب موجود است.» (دارالحديث: ۲۷)

«در آخر نسخه علامت بلاغ آمده.» (دارالحديث: ۲۲۲)

«علامت بلاغ در آخر جلد اول» (خوی: ۲۷)

۵-۸-۳. در نسخه‌هایی که مقابله و تصحیح شده‌اند، اگر متن با نسخه هم ارزش با خود مقابله شده باشد، موارد اختلافی نیز هم ارزش هستند و نسخه بدل نامیده می‌شوند و در حاشیهٔ نسخه با رمز «خ ل»، «ن خ»، «خ ب د» ذکر می‌شوند (باقری خرم‌دشتی، ۱۳۹۵: ۲۵۵، ۲۶۷).
«در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل آورده شده» (دارالحديث: ۷، ۲۰، ۳۷، ۴۵، ۷۴، ۷۹)

«تصحیح شده و نسخه بدل‌ها در حاشیه ذکر شده است» (دارالحديث: ۲۹)

«نسخه مقابله شده و اختلاف نسخه‌ها در حواشی ثبت شده است.» (موزه: ۴۰)

«دو بار مقابله و تصحیح شده و در صفحهٔ آخر آمده "بلغ مقابله و صح" و "قبل ثانيا فصیح"» (خوی: ۵۰)

«[دو بار] تصحیح شده در آخر کتاب این عبارت آمده: "بلغ مقابله علی نسخه صححت علی نسخه المصنف مرتین، ...» (خوی: ۴۰)

«چندین بار تصحیح شده علامت بلاغ و مقابله در انتهای جلد اول و دوم موجود است.» (خوی: ۴۵)

«از روی نسخهٔ شهید اول چندین بار مقابله و تصحیح شده.» (مجلس: ۳۵، ۳۰۱)

«در آخر نسخه دستخط ... مبنی بر تایید مقابله و تصحیح نسخه در نزد وی به تاریخ ۹۸۰... و دستخط ... که به تصحیح وی اعتراض نموده و خود در سال ۱۰۷۲ اغلاط

نسخه را تصحیح کرده است.» (مجلس ۳۶: ۳۹۷)

۷-۳-۳. اجازه: اجازه یادداشتی است که پس از پایان سماع یا قرائت متن، مولف یا استاد برای شاگرد می‌نوشت و گواهی می‌داد که شخص می‌تواند آن کتاب را از قول مولف یا استاد نقل کند (صفری، ۱۳۹۰: ۳۱).

«در آخر کتاب خط مرحوم محمد مهدی بن مصطفی قاری که در آن مقابله نصف کتاب را نزد خودش توسط کاتب تایید کرده و به وی اجازه نقل روایت داده و نقل کرده ... تاریخ کتابت اجازه ۱۰۹۶» (الکافی، خوی: ۸۴)

«به ضمیمه اجازه روایتی شارح از محمد تقی مجلسی اصفهانی که بعد از رویت قسمتی از شرح در سنه ۱۰۶۲ به وی اعطا کرده است در نیم صفحه» (شرح الکافی، خوی: ۱۱۳)

«به ضمیمه اجازه نامه مفصل مرحوم علی بن عبدالعالی به کاتب در ۴ برگ به خط مجیز» (خوی: ۸۹)

«با حواشی از مولف و اولش اجازه عمل به رساله از مولف» (سوال و جواب فقهی، خوی: ۴۲۴)

۴. برافزوده‌ها

گاهی مالکان و مطالعه‌کنندگان نسخه‌ها بر صفحات سفید ابتدا و انتهای نسخه یا حاشیه برگ‌های نسخه مطالبی را می‌نگاشتند که جزو متن اصلی نسخه به حساب نمی‌آیند، اما از اهمیت نسخه‌شناسی برخوردارند. این برافزوده‌ها مطالب گوناگونی را در بر می‌گیرند، از جمله یادداشت‌های تملک، وقف، خرید و فروش نسخه، مقابله، اجازه، قرائت و سماع و نکات و فواید متفرقه دیگر (افکاری، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

برافزوده‌ها یا یادداشت‌های نسخه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یادداشت‌های مرتبط با متن؛ یادداشت‌های مرتبط با نسخه؛ یادداشت‌های شخصی کاتب و مالک؛ یادداشت‌های متفرقه (جعفری مذهب، ۱۳۸۴: ۶۵).

استاد صدرایی به یادداشت‌های برافزوده توجه ویژه‌ای دارد و با دقت به شرح و بیان آنها می‌پردازد: ۱-۴. یادداشت‌های مرتبط با متن نسخه، مانند: یادداشت‌هایی که به عنوان اثر، مؤلف و محتوای آن اشاره می‌کند:

«در صفحه اول کتاب عنوان کتاب و ترجمه مؤلف» (خوی: ۷۹)

«در ابتدای نسخه دو صفحه در مورد کتاب و چگونگی تهیه آن تحریر شده است.» (دارالحديث ۷۵)

«در پشت برگ اول نسخه یادداشتی از محمد حاجی ترخان درباره کتاب و مؤلف آن» (دارالحديث: ۹)

«در اول این مجموعه طی یادداشتی، عبدالرحیم دماوندی از اکابر مشایخ سلسله نوربخشیه قلمداد شده است.» (دارالحديث: ۲۵۹)

«در ابتدای نسخه چند حاشیه بر شرح قوشچی از ملاحمزه لاهیجی تحریر شده است.» (شرح تجرید قوشچی، دارالحديث: ۲۴۳)

«یادداشتی به شنگرف مبنی بر مطالعه خطبه و خصوصیات و آثار آن در سال ۱۳۰۳ ق
تحریر شده است.» (دارالحديث: ۵۳)

۴-۱-۱. یادداشت تقریظ: یادداشتی در ستایش مولف و کتاب او که در ابتدا یا انتهای نسخه نوشته می‌شد، نک: «الفوائد النورية فی شرح التبصرة» که سه یادداشت تقریظ در ابتدای نسخه و یک تقریظ در انتهای آن نوشته شده است (مجلس ۳۸: ۶۱۹).

«تقریظی به نظم و نثر از محمد بن محمد ابراهیم رازی ... در مدح مؤلف و وصف کتاب به دستخط خودش» (خوی: ۱۴۷)

«در صفحهٔ اول تقریظ آقا جمال خوانساری محرم ۱۱۰۷» (مجلس ۳۵: ۸۳)

«در اول کتاب تقریظ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی با مهر وی» (مجلس ۳۵: ۳۸۸)

۴-۲. یادداشت‌های مرتبط با نسخه، مانند:

۴-۲-۱. یادداشت‌های تملک: تملک در نسخه‌های خطی از راه‌های گوناگون، از جمله: خرید، وقف، اهدا، وقف و انتقال از طریق ارث، صورت می‌گیرد (افشار، ۱۳۷۹: ۴۷-۵۰).

۴-۲-۱-۱. تملک: فهرست نگار اطلاعات ذکر شده در یادداشت تملک، مانند نوع تملک، نام مالک، تاریخ، مکان و ... و محل درج یادداشت را بیان می‌کند:

«صفحهٔ اول دارای تملک است.» (دارالحديث: ۷۵)

«اول نسخه تملک ...» (خوی: ۳۶۴، نیز: ۳۵۱)

«در اول نسخه تملک‌های ...» (خوی: ۳۱)

«در صفحه اول تملک فرهاد میرزا ۱۶ شعبان ۱۳۰۴» (مجلس ۳۵: ۲۳۴)

«اول نسخه تملک شاه محمد اشرفی با مهر بیضوی ...» (خوی: ۲۱)

«در آخر نسخه تملک عبدالله بن علی اشرف با مهرهای ...» (دارالحديث: ۵۰)

«در پایان نسخه تملکی با مهر بیضوی ... به چشم می‌خورد.» (دارالحديث: ۲۴۲)

«تملکی از محمد قمی به تاریخ ۱۳۰۹ ... در نسخه موجود است.» (دارالحديث: ۵۱)

«در اثنای نسخه تملکی در ۹ ربیع‌الاول ۱۱۸۹ ق» (دارالحديث: ۶۸)

«در حاشیهٔ یکی از برگ‌های نسخه تملکی به تاریخ ...» (دارالحديث: ۲۲۹)

۴-۲-۱-۲. وقف: گاهی ملکیت یا استفاده از نسخه تخصیص یافته و وقف شده است. فهرست نگار

به اطلاعات ذکر شده در یادداشت وقف، شامل: نام واقف، موقوف علیه، موقوف له (متولی)، کاتب وقفنامه، شرایط وقف، تاریخ، مکان، و ... اشاره می‌کند (باقری خرم‌دشتی، ۱۳۹۵: ۲۵۹).

«دارای یادداشت وقف در صفحه اول» (دارالحديث: ۹۴)

«وقف نسخه حاضر در کاشان توسط حاج عبدالرزاق به تاریخ ۱۲۴۵» (مجلس ۳۵: ۵۴)

«در حاشیه برگ دوم نسخه (شروع سوره بقره) وقفنامه‌ای به فارسی تحریر شده که براساس آن گوهر خانم بنت مرحوم ملا یوسف طسوجی الاصل خویی المسکن، این مصحف را بر اولاد خود از اناث و ذکور در ماه شوال ۱۲۳۷ ق وقف نموده است.»

(قرآن، موزه: ۳۹)

«این نسخه را کربلایی ملک نساء خانم در غره ذیقعد ۱۲۸۵ ق بر عامه مومنین اثنا عشریه وقف نموده و تولیت آن را به آخوند ملا علی قلی ابواوغلی واگذار کرده است.

وقفنامه مصحف را همین ملا علی قلی به خط خود در حاشیه آغاز سوره بقره تحریر نموده و زیرش مهر بیضوی خودش را با نقش ... زده است.» (موزه: ۱۳۳)

«واقف میرمحسن و میرقاسم از ثلث مرحوم آخوند ملاآقا، متن وقفنامه به قلم ابوطالب با مهر بیضوی... در سال...» (خوی: ۲۳)
و نیز نک: نمونه‌های زیر که به منبع وقف، تولیت و محرر وقفنامه اشاره شده است:
«وقف از ثلث...» (خوی: ۲۳، ۹۲، ۳۶۶)
«وقف از ترکه...» (خوی: ۱۰۲، ۳۷۲)
«تولیت وقف» (خوی: ۴۵، ۱۶۵، ۳۶۶، ۳۸۰)
«با تولیت ملاصادق خویی و بعد از وی ملامحمدامین مشکینی اردبیلی» (خوی: ۱۹۹)
«محرر وقفنامه» (خوی: ۱۶۵)

۳-۲-۴. خرید: گاهی مالک نسخه اطلاعات خرید نسخه، مانند: نام فروشنده، زمان و مکان خرید، و قیمت را در ابتدا یا انتهای نسخه یادداشت کرده است:
«در آخر نسخه تملک... در سال ۱۲۸۱ ق می باشد که نسخه را به قیمت یک تومان خریده است.» (دارالحديث: ۱۱۲)
«تملك واقف به این عبارت «اشتره ابراهيم بن فتح الله خويي في اصفهان سنة ۱۱۹۹» (خوی: ۲۳)
«یادداشتی مبنی بر خرید نسخه از عبدالحسین توسط مرحوم مغفور حاجی میرزا علینقی در تاریخ ذیقعد ۱۳۱۰ ق به قیمت ۵۰۰۰ دینار» (دارالحديث: ۵۰)
«در اول نسخه تملک محمد مومن بن محمد زمان حسینی طیب تنکابنی با مهر.. صاحب تحفه حکیم مومن که در اردوباد به تاریخ ۱۰۶۲ این نسخه را خریداری نموده است.» (مجلس: ۳۵: ۱۰۴)
«در برگ ۳ تملک... که کتاب را در... ۱۳۶۶ به ۴ تومان در کرمانشاه خریداری نموده است.» (مجلس: ۳۶: ۲۴۷)

۴-۲-۱. اهدا:

«در صفحه اول اهداء نسخه حاضر از طرف مؤيد السلطنة محمد حسين قاجار به ملا محمد تقی همدانی»
«در آخر رساله اول یک برگ کوچک، به خط فیض کاشانی ضمیمه شده که کتاب را در صفر ۱۰۷۸ به دخترش علیه بانو بخشیده است.» (مجلس: ۳۵: ۳۹۹)
«در صفحه اول تملک... که در سال... این نسخه را به محمد جعفر بخشیده است» (مجلس: ۳۶: ۱۰۰)
«در اول نسخه تملک... با مهر... و هبه کتاب به فرزندش... به تاریخ...» (مجلس: ۳۶: ۲۵۷)

۲-۲-۴. امانت:

«در برگ اول امانت...» (خوی: ۶۹)
«این کتاب وقف و امانت حاجی شیخ... می باشد.» (خوی: ۲۰۳)
«در اول نسخه این کتاب از جناب آقا محسن... امانت است.» (خوی: ۱۰۱)
«اولش "عاریه عند..."» (خوی: ۲۰۳)
«در ظهر صفحه اول دستخط مرحوم اکبر... که در سنه ۱۳۶۷ ق کتاب را چهارماهه به یکی از طلاب عاریه داده است.» (خوی: ۳۲)
و نیز یادداشت‌های کلی امانت:

«در آخر کتاب اسامی علمایی که از مالک کتاب امانت گرفته یا امانت داده‌اند به ترتیب ذیل: امانت دهنده‌ها... امانت گیرنده‌ها: (خوی: ۵۷) و فهرست کتب امانتی وی [مالک نسخه] در نزد علماء در آخر نسخه» (خوی: ۳۷)

۳-۲-۴. یادداشت مطالعه:

«تاریخ مطالعه در ۸۹۰ و اواسط ۹۲۵ و ۹۲۶ در آخر کتاب» (خوی: ۶۹)
 «در اولش مطالعه ابراهیم اکرمی که ۱۲ بیت شعر در بیان مطالعه کتاب انشاد کرده است.» (خوی: ۳۶۱)
 «در اول نسخه بخط همان مرحوم نوشته شده «تاریخ خواندن شرح لمعه... ۱۲۶۰» (خوی: ۳۶)

۳-۴. یادداشت‌های شخصی کاتب و مالک، مانند یادداشت‌های تولد و وفات، یادداشت‌های مالی، یادگاری و...:

«در آخر نسخه تاریخ تولدی در سال ۱۱۰۶ هـ ق ثبت شده است.» (ترکمنستان: ۱۷۷)
 «در آخر نسخه چند تاریخ تولد آمده است» (دارالحديث: ۵)
 «در آخر نسخه ولایتنامه چند نفر و وفات ...» (خوی: ۴۹)
 «در آخر کتاب تاریخ تولد ...» (خوی: ۲۴)
 «تاریخ تولد اولاد صاحب کتاب» (خوی: ۳۷)
 «تاریخ ولادت فرزندان واقف در آخر کتاب» (خوی: ۳۵)
 «در برگ آخر زایچهٔ تولدی در ۶ ذی‌قعدة سال ۱۳۳۵ ق و در زیر آن شعری در مرثیهٔ وفات وی در ۱۳۴۵ ق در هفت بیت به فارسی تحریر شده است» (دارالحديث: ۷۰)
 «در آخر نسخه عقدنامه نکاح در دو صفحه تحریر شده است.» (دارالحديث: ۱۱۰)
 «در پشت طبله اول جلد این عبارت «تاریخ رفتن آقا محسن ...» یادداشت شده است.» (موزه: ۳۳)
 «در پشت طبلهٔ اول جلد، صورت مالی شخصی به خط سیاق نوشته شده است.» (موزه: ۳۵)
 «در برگ ۶۲ یادداشت یادگاری از اسدالله بن ابراهیم در ۱۳۰۹ ق نوشته شده.» (دارالحديث: ۱۵۸)

۴-۴. یادداشت‌های متفرقه، مانند: بیت‌های پراکنده، عباراتی به نقل از متون، یادداشت‌های تاریخی، نسخه‌های طبی، و غیره:

«در سه صفحهٔ آخر نسخه اشعاری از ملاعنایت تحریر شده است.» (ترکمنستان: ۱۱۲)
 «یک دوبیتی به ترکی از ... در اول نسخه» (خوی: ۷۳)
 «پس از این منظومه متفرقاتی به نثر در تعبیر خواب و برخی دعا به صورت پراکنده تحریر شده است.» (ترکمنستان: ۳۰۸)
 «در پایان نسخه در ۲۴ برگ مطالب متفرقه‌ای در شعر و طب و غیره به صورت پراکنده تحریر شده است.» (ترکمنستان: ۲۱۰)
 «در صفحهٔ اول نسخه طریقی استخاره ذات الرقاع به نقل از مصباح المتجهد شیخ طوسی تحریر شده.» (دارالحديث: ۷۰)
 «در صفحهٔ آخر سه بیت به فارسی در ماده تاریخ وفات امان‌الله خان والی کردستان.» (دارالحديث: ۲۰۰)

«پشت جلد تاريخ بنای نظميه خوی در صحن مسجد خان مرحوم و تخریب مدرسه اش فی اواخر ۱۳۵۰ق و اوایل ۱۳۵۱ق» (خوی: ۴۰۷)

«در آخر نسخه تاريخ وفات تعدادی از بزرگان اسلام و آمار عمارت اسلامبول (قسطنطنيه) در سال ۹۹۲ق تحرير شده است.» (دارالحديث: ۱۹۰)

«در پشت طبله دوم جلد رونوشت نامه ای به آیت الله میرزا ابوالحسن انگجی مبنی بر تقاضای جمع آوری موقوفات محلی دهخوارقان تحرير شده است.» (دارالحديث: ۲۳۱)

«بعد از این رساله مطالب متفرقه ای در فقه و دعا و علوم قرآن به عربی و فارسی به صورت پراکنده تا پایان نسخه تحرير شده است.» (ترکمنستان: ۱۰۱)

«در ظهر طبله دوم نوشته ای در مورد قحطی در بلاد عثمانی در سنه ۱۲۹۷ و گرانی فوق العاده گندم و نان آورده شده.» (مجلس: ۳۶: ۴۲۱)

۴-۴-۱. گاهی هم فهرست نگار فقط به وجود یادداشت ها اشاره کرده و به موضوع آنها نپرداخته است:

«از برگ ۱۴۳ تا ۱۷۹ مطالب متفرقه به فارسی و عربی تحرير شده است.» (ترکمنستان: ۱۰۴)

«شامل مطالب متفرقه ای و اشعاری به فارسی و عربی و ترکی به صورت پراکنده» (ترکمنستان: ۳۰۳)

«چند حاشیه از لطف الله بن محمود» (دارالحديث: ۱۹)

۴-۵. مهرها

فهرست نگار شکل و نقش یا سجع مهرهایی را که در نسخه دیده می شود ذکر می کند.

۴-۵-۱. استاد صدرايي از شکل مهرهای بيضی، دایره، شلجمی، مربع، مستطیل، چند ضلعی و مکعب یاد کرده است:

مهر بيضوی (خوی: ۲۶، ۳۲، ۳۶؛ مجلس: ۳۵: ۵۴، ۱۰۱)

مهر دایره ای (خوی: ۱۱۲؛ مجلس: ۳۶: ۲۶۴)

مهر شلجمی (خوی: ۴۷، ۷۲، ۱۲۰؛ مجلس: ۳۵: ۱۰۱؛ ۳۷: ۱۳۹)

مهر کروی ... (خوی: ۳۸، ۵۱، ۵۶، ۱۲۵)

مهر مدور (مجلس: ۳۵: ۶۱؛ ۳۶: ۳۶۲)

مهر مربعی (خوی: ۲۴، ۲۵، ۲۸۹؛ مجلس: ۳۵: ۱۰۱، ۱۹۵، ۴۲۴)

مهر مستطیلی (خوی: ۹۴، ۱۲۳)

مهر مضلع (خوی: ۴۶، ۲۰۰؛ مجلس: ۳۶: ۱۱۲، ۲۵۷)

با مهر مکعبی (خوی: ۷۵) (۱۲۵، ۲۰۱، ۳۱۷، ۴۰۸؛ مجلس: ۳۵: ۱۵۳)

۴-۵-۲. نقش مهر و محل آن را در نسخه ذکر می کند:

«مهر بيضوی «عبد شجاع موسوی» متعلق به کاتب در آخر نسخه» (خوی: ۳۶)

«در حواشی برخی برگها مهر کروی با سجع آیت الکرسى و مهر مربعی با سجع "واقف الکتاب ..." به چشم می خورد.» (ترکمنستان: ۲۴۸)

«در اول نسخه مهر مستطیلی به سجع "بنده آل محمد علی ۱۱۴۴" موجود است.» (دارالحديث: ۸۸)

«مهر شلجمی وی [واقف] وقفه حاجی عبدالله در اول و آخر کتاب (خوی: ۴۷)

«در آخر نسخه ... مهر دیگر وی به شکل گل با نقش "محمد باقر" (خوی: ۴۷)

۳-۵-۴. در نمونه‌های زیر به اندازه مهر و ناخوانا بودن نقش آن اشاره شده است:

- «مهر دایره‌ای بزرگ» (موزه: ۹۷)
 «مهر مستطیلی بزرگ» (مجلس ۳۶: ۳۷۳)
 «مهر کروی بزرگ ناخوانا» (خوی: ۳۵۱)
 «و مهر دیگر ناخوانا» (ترکمنستان: ۲۱۴)

۵. جلد

۱-۵. اجزای جلد

اجزای جلد عبارت اند از: زیره (مقوا)؛ ابره (رویه یا روکش)؛ آستر (اندرون جلد)؛ عطف و لبه برگردان.

۱-۱-۵. مقوا: فهرست‌نگاران ابتدا به کاربرد مقوا در جلد یا عدم کاربرد آن، با اصطلاحات مقوایی، یک لا و لایی اشاره می‌کنند. استاد صدرایی تنها در فهرست مرکز تحقیقات دارالحدیث با ذکر «مقوای لایی»، «مقوا» و «بدون مقوا» به این ویژگی جلد اشاره کرده است:

- «مقوای لایی» (دارالحدیث: ۱۸۵، ۲۳۵)
 «مقوای لایی با عطف تیماج حنایی» (دارالحدیث: ۷؛ نیز ۲۵)
 «مقوای لایی با روکش پارچه» (دارالحدیث: ۳۱۰)
 «مقوای لایی با عطف و گوشه پارچه» (دارالحدیث: ۲۶؛ نیز ۳۴، ۹۱)
 «مقوای لایی با عطف گالینگور» (دارالحدیث: ۴۵)
 «مقوا با روکش پارچه‌ای» (دارالحدیث: ۸۱)
 «تیماج قهوه‌ای، ... بدون مقوا» (دارالحدیث: ۲۴؛ نیز: ۲۱۰، ۲۵۶)

۱-۲-۵. رویه: به جنس رویه یا روکش مقوای جلد که ممکن است از چرم، پارچه یا کاغذ باشد اشاره می‌شود.

۱-۲-۱-۵. فهرست‌نویسان جنس چرمی را که در جلد به کار رفته است و ممکن است بدون مقوا و یک لا باشد و یا به صورت روکش مقوای جلد به کار رفته باشد به طور کلی «تیماج» می‌گویند. تیماج پوست بز دباغی شده است (معین، ۱۳۵۶، ۱: ۱۱۸۱) و نوعی چرم رنگین و خوش بو است. نوعی پوست پیراستهٔ سبتر و محکم، در مقابل میشن (میشین) که نوعی چرم تُنک و بی دوام و پست است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۲۳۷/۵). دروش در این باره می‌نویسد: پوست‌های مورد استفاده در جهان اسلام بیشتر پوست بز بوده، اما از پوست گوسفند و گاو نیز استفاده می‌شده است (دروش، ۱۳۹۵: ۳۴۱-۳۴۲). همچنین ساغری نوعی چرم ناهموار است و نقش‌هایی روی آن وجود دارد. گاجک می‌نویسد: «در خاورمیانه بیشتر پوست‌های دباغی شده از بز (تیماج یا سختیان) و گوسفند (میشن) به دست می‌آمد و این چرم کاربردی نداشته است» (گاجک، ۱۳۹۴: ۴۱۱).

استاد صدرایی به جز تیماج، از میشین و ساغری نیز نام می‌برد:

- «تیماج» (خوی: ۵۴، ۳۲۵، ۴۱۰؛ دارالحدیث: ۶، ۳۷، ۳۹۳؛ مجلس ۳۵: ۹۴، ۱۵۳، ۲۹۱)
 «تیماج ساغری» (مجلس ۳۵: ۹۸، ۱۱۰، ۱۳۳)
 «ساغری» (دارالحدیث: ۳۲، ۱۱۰، ۱۹۰؛ مجلس ۳۵: ۱۸۵)

«میشین» (خوی: ۴۹، ۸۳، ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۰۳؛ مجلس: ۳۵: ۲۹، ۹۴، ۲۳۲، ۲۷۵، ۳۱۱)

همچنین به گالینگور و چرم مصنوعی نیز اشاره کرده است:

«چرم مصنوعی» (دارالحديث: ۷۱)

«گالینگور» (دارالحديث: ۵، ۴۱، ۵۹، ۶۸، ۹۴؛ مجلس: ۳۵: ۲۶۱، ۲۸۷، ۴۴۹)

۵-۲-۲. ممکن است به جای چرم از پارچه برای پوشش دفته‌های مقوایی جلد استفاده شده باشد. ترکیب چرم و پارچه نیز متداول بوده و هنگامی که جلد را با پارچه روکش می‌کردند، لبه‌های آن را معمولاً چرم می‌کردند تا حالت قاب پیدا کند. (دروش، ۱۳۹۵: ۳۴۳).

«مقوا با روکش پارچه‌ای» (دارالحديث: ۸۱)

«مقوای لایی با روکش پارچه» (دارالحديث: ۳۱۰)

«تیماج با روکش پارچه‌ای» (خوی: ۲۵۶)

«جلد پارچه پوست ماری» (مجلس: ۳۵: ۳۹۵)

«جلد مخمل سبز با نقش گل» (مجلس: ۳۷: ۱۸۸)

۵-۲-۳. برای روکش جلد از کاغذهایی دارای نقش‌های تزئینی، مانند کاغذ ابری، استفاده می‌کردند که اغلب می‌توان آنها را روی نیم‌جلدهایی با عطف چرمی مشاهده کرد (دروش، ۱۳۹۵: ۳۴۳).

«مقوای لایی با روکش کاغذی» (دارالحديث: ۸۵)

۵-۱-۳. ممکن است در عطف، کناره، لبه‌ها و گوشه‌های جلد از روکشی با جنس یا رنگ متفاوت استفاده شده باشد:

«تیماج مشکی با عطف تیماج سرخ» (دارالحديث: ۹۴، ۲۲؛ نیز ۱۸۲)

«میشین قهوه‌ای، عطف و گوشه‌ها تیماج» (مجلس: ۳۵: ۹۹)

«تیماج مشکی ... عطف پارچه» (دارالحديث: ۸۳؛ نیز: خوی: ۳۳۵)

«پارچه سبز، عطف تیماج» (مجلس: ۳۶: ۲۹۷)

«مقوا با عطف پارچه» (دارالحديث: ۵۲)

«مقوا مشکی، عطف تیماج سرخ» (مجلس: ۳۵: ۲۵۶)

۴-۱-۵. اندرون جلد: پوشش دفته‌های جلد از سمت درون یا داخل که به آن آستر می‌گویند ممکن است از جنس کاغذ یا چرم باشد. استاد صدرایی این قسمت از جلد را «پشت جلد» خوانده است.

«پشت جلد تیماج سرخ» (مجلس: ۳۸: ۱۴۹)

«پشت جلد اسلیمی گل و بوته» (خوی: ۲۷)

۴-۱-۵. استاد صدرایی برای نشان دادن جلد‌های دارای آستر که بر روی رویه درونی جلد روکش چرمی چسبانده شده است از اصطلاح «دورو» استفاده می‌کند که در همه انواع جلد ضربی، سوخت و روغنی دیده می‌شود:

«تیماج مشکی دورو» (دارالحديث: ۵۹؛ مجلس: ۳۵: ۲۲۰)

«تیماج عنابی دورو، ضربی، با ترنج و سرترنج، مجدول» (دارالحديث: ۲۶)

«تیماج سرخ دورو، ضربی، جدول دار گرهی» (دارالحديث: ۷۰)

«روغنی دورو، با نقش اسلیمی گل و بوته» (مجلس: ۳۵: ۱۷۸)

در نمونه‌های زیر رنگ تیماج پشت جلد با روی جلد تفاوت دارد:

«تیماج دورو، مشکى ... پشت جلد تیماج سرخ» (مجلس ۳۸: ۱۴۹)

«تیماج دورو، مشکى ... پشت طبله تیماج قهوه‌ای» (مجلس ۳۸: ۲۴۰، ۶۵۴)

«روغنى دورو، زرشكى ... پشت جلد زيتونى» (مجلس ۳۸: ۲۸۶)

۵-۱. برخی جلدها دارای لبه برگردان هستند که به آن سرطبل، سرطبله یا لولا می‌گویند و معمولاً طرح جلد اصلی بر روی لبه نیز دیده می‌شود. استاد صدرایی اصطلاح «لولادار» را به کار برده است: «لولادار» (خوی ۲۶، ۴۸، ۳۰۲، ۳۲۲؛ دارالحديث: ۷۷، ۴۶؛ مجلس ۳۵: ۲۰۹؛ ۳۸: ۴۶، ۴۹۹)

۵-۱-۶. برای محافظت و نگهداری بهتر نسخه‌ها گاهی آنها را درون پوششی قرار می‌دادند. این پوشش از چرم یا پارچه بود و فهرست‌نگاران گاهی آن را «غلاف» یا «محفظه چرمی» نامیده‌اند. استاد صدرایی آن را «قاب چرمی» می‌نامد. در دو نمونه زیر دو نسخه نفیس با جلد روغنی زادالمعاد در قاب چرمی نگهداری شده‌اند:

«قاب چرمی» (مجلس ۳۵: ۳۳۴)

«قاب چرمی زرد رنگ» (مجلس ۳۵: ۳۳۵)

۵-۲. رنگ جلد:

در فهرست‌های بررسی شده، استاد صدرایی روکش انواع چرم‌های به کار رفته در جلد را به رنگ‌های زیر گزارش کرده است:

تیماج

آبی (مجلس ۳۵: ۳۳۸، ۳۵۴؛ مجلس ۳۶: ۶۹)

حنایی (دارالحديث: ۶، ۱۸۲، ۲۹۹)

خرمایی (مجلس ۳۵: ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۴۳)

زرد (دارالحديث: ۹۵؛ مجلس ۳۵: ۲۰۹؛ ۳۸: ۱۱۱)

زرشکی (مجلس ۳۶: ۱۱۹، ۱۴۱، ۲۰۴، ۳۲۷)

زیتونی (دارالحديث: ۸۰، مجلس ۳۵: ۲۰۲، ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۶۹، ۳۹۲)

سبز (مجلس ۳۵: ۱۰۳، ۲۷۵، ۳۴۱؛ ۳۶: ۲۹۰، ۳۴۵)

سرخ (دارالحديث: ۵، ۳۷، ۴۴؛ خوی: ۳۲۵؛ مجلس ۳۵: ۳۳۳)

سرمه‌ای (مجلس ۳۶: ۱۵۷؛ ۳۸: ۱۹۷)

سفید (مجلس ۳۶: ۲۲۶، ۲۶۶)

عنابی (دارالحديث: ۶، ۲۶، ۹۵)

قرمز (مجلس ۳۶: ۱۴۰، ۱۷۸، ۲۱۴)

قهوه‌ای (دارالحديث: ۶، ۲۴، ۵۹، ۲۴۴؛ مجلس ۳۸: ۳۲۶)

کرمی (دارالحديث: ۳۱۲)

مشکی (خوی، ۴۱۰؛ دارالحديث: ۵، ۳۰، ۷۳)

نارنجی (خوی: ۵۸، ۱۹۲، ۲۴۲)

یشمی (مجلس ۳۵: ۲۹۸، ۳۵۰؛ ۳۶: ۳۰۸)

ساغری

مشکی (دارالحديث: ۱۱۰، ۱۹۰؛ مجلس ۳۶: ۲۰۴، ۲۵۱)

نارنجی (دارالحديث: ۳۲)

میشین

آبي (مجلس ۳۶: ۳۶۳)

سبز (خوي: ۵۴؛ مجلس ۳۵: ۲۳۲؛ ۳۷: ۵۱۱، ۵۷۹)

سرمه‌اي (مجلس ۳۶: ۳۲۰)

قهوه‌اي (مجلس ۳۵: ۹۹، ۲۲۲، ۲۳۰)

مشكي (مجلس ۳۵: ۱۳۷، ۲۵۸)

۳-۵. آرايه‌هاي جلد:

رويه جلد ممكن است داراي نقوش و آرايه‌هايي باشد، اين آرايه‌ها عبارت‌اند از: ترنج، سرترنج، شمس، لچكي، جدول، حاشيه، كتيبه و كتابه. آرايه‌هاي جلد در انواع جلدهاي چرمي ضربی، سوخت، و روغنی (لاكي) ديده می‌شود. فهرست‌نگار آرايه‌هاي جلد را با جزئیات توصیف می‌کند:

۱-۳-۵. استاد صدرايي رويه جلد بدون آرايه را «ساده» ذکر می‌کند:

«تیماج زيتونی ساده» (دارالحديث: ۳۹۳)

«تیماج مشكي ساده» (خوي: ۵۴، ۵۸، ۱۳۶، ۱۸۹، ۱۹۳)

۲-۳-۵. ترنج: شكلي شبیه لوزی، بادام یا بیضی است که در وسط زمینه جلد قرار می‌گیرد:

«ترنج» (۳۶: ۳۷۶)

«با نقش ترنج» (مجلس ۳۷: ۱۸۲)

«ترنج‌دار» (مجلس ۳۶: ۱۳۴)

«ترنج با سر» (مجلس ۳۵: ۳۶، ۲۳۶، ۲۴۸)

«ترنج با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۲۷۸، ۲۹۱، ۳۴۸؛ نیز: ۲۷۷، ۳۴۱، ۳۶۷)

۳-۳-۵. سرترنج: ترنج کوچکی است که در بالای ترنج اصلی قرار می‌گیرد. استاد صدرايي به ندرت از اصطلاح «سرترنج» استفاده کرده است و به جای اصطلاح «ترنج و سرترنج» تعبیر «ترنج با سر» را به کار می‌برد:

«با ترنج و سرترنج» (دارالحديث: ۳۷، ۵۸، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۲۰)

ترنج با سر:

«با ترنج با سر» (خوي: ۱۸۴؛ دارالحديث: ۸۳، ۲۷۲؛ مجلس ۳۵: ۲۵۴، ۳۳۳)

۴-۳-۵. لچكي: آرايه‌اي به شكل سه گوشه و مثلثی است که در چهارگوشه بوم جلد قرار می‌گیرد و با ترنج و سرترنج همراه است:

«با ترنج با سر و لچكي» (دارالحديث ۴۸، ۸۴؛ مجلس ۳۵: ۱۹۶)

۵-۳-۵. شمس: آرايه‌اي به صورت گرد یا چند ضلعي است که در وسط بوم جلد قرار می‌گیرد:

«شمس» (خوي: ۴۸؛ دارالحديث: ۲۴۴؛ مجلس ۳۵: ۳۶۹)

«با شمس کوچک» (دارالحديث: ۴۵)

«با شمس در وسط و نقش گل و بوته» (خوي: ۱۱۶)

«شمس‌دار» (خوي: ۷۰)

۱-۳-۵-۵. استاد صدرايي در نمونه‌هاي زیر از اصطلاح «سرشمس» و «شمس با سر» نیز استفاده می‌کند که در فهرست‌هاي ديگر به کار نرفته است:

«با شمس و سرشمس» (خوي: ۱۲۵)

«با شمس و سرشمس مذهب» (خوي: ۲۸۱)

«شمسه با سر» (مجلس ۳۵: ۴۰۷، ۳۷۵، ۳۹۱، ۳۹۷)

۵-۳-۶. جدول: استاد صدرايي از اصطلاح «جدول»، «مجدول» و «جدول دار» برای نشان دادن آرایه جدول بر روی جلد استفاده می‌کند:

«جدول» (خوی: ۳۶؛ دارالحديث: ۱۹۹)

«مجدول» (دارالحديث: ۲۲؛ مجلس ۳۵: ۱۹۶، ۳۰۱، ۳۲۵؛ ۳۶: ۳۹۵)

«جدول دار» (خوی: ۴۸، ۲۱۹، ۳۳۸؛ دارالحديث: ۹۵؛ مجلس ۳۸: ۹۱، ۱۶۸)

همچنین در فهرست مدرسهٔ نمازی خوی، یک بار «جدول مثنی» به کار برده است (نک: خوی: ۳۵)

۵-۳-۷. حاشیه: روی جلد ممکن است با طرحی خاص یا طرح گل و بوته به صورتی پیوسته و زنجیره مانند حاشیه سازی شده باشد. در فهرست های بررسی شده با اصطلاح «حاشیه»، «حواشی» و «حاشیه دار»، به وجود حاشیه آراسته بر روی بوم جلد اشاره شده است:

«حاشیه» (خوی: ۹۲؛ مجلس ۳۵: ۳۶: ۲۹۳)

«حواشی» (خوی: ۵۸؛ مجلس ۳۷: ۱۷)

«حاشیه دار» (خوی: ۲۴۳)

«حواشی مذهب» (خوی: ۱۰۱)

۵-۴. شیوهٔ نقش اندازی روی جلد:

ساختار نقش ها و نحوهٔ اجرای آنها بر روی چرم جلد شامل سه شیوهٔ ضربی، سوخت و روغنی (لاکی) است. انواع جلد بر اساس شیوه نقش اندازی عبارت اند از:

۵-۴-۱. جلد ضربی

در جلد ضربی، جلد ساز روی دفته های جلد را به شیوهٔ ضربی یا کوبیده با نقوش برجسته می آراست. در این شیوهٔ نقش کوبی با قالب، الگویی طرح دار به کار گرفته می شد که کل طرح های تزئینی را چه به صورت برجسته چه به صورت کنده کاری در خود داشت. این طرح ها با فشار چکش یا با فشار دست روی سطح چرم انداخته می شد (گاچک، ۱۳۹۴: ۳۶۶).

«تیماج قهوه ای، ضربی» (دارالحديث: ۶)

«تیماج زیتونی، ضربی، با ترنج و سرترنج، مجدول گرهی» (دارالحديث: ۴۶، ۳۷)

«تیماج مشکی، ضربی، با ترنج با سر» (دارالحديث: ۶۱)

«تیماج زرد، ضربی، جدول دار» (دارالحديث: ۹۵)

۵-۴-۲. جلد سوخت یا سوخته:

نوعی جلد است که در ساختن آن، نخست، مذهب نقش مورد نظر را با قلم مو بر روی چرم ترسیم می کرد. سپس سوخت ساز یا جلد ساز با نقش بر بوم چرم را از نقش های طراحی شده جدا می کرد و آنها را بر روی قطعهٔ چرمی دیگر که غالباً دارای رنگ تیره و سوخته بوده می چسبانید، و با ضربهٔ داغ شده بر روی آن می کوبید، آن گونه که میان قطعه های منقش جدا شده و قطعه چرم زمینه هیچ گونه برجستگی و درزی دیده نمی شد و مجموعهٔ آنها مانند قطعه چرمی ساده و هموار می نمود (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۶۱۳، صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

«تیماج قهوه‌ای، سوخت، با ترنج با سر» (دارالحديث: ۲۶)
 «تیماج سرخ، سوخت، با ترنج با سر، مجدول گرهي» (دارالحديث: ۶۹)
 «تیماج عنابی، سوخت، با ترنج با سر و لچکی، با نقش و نگار» (دارالحديث: ۹۵)

۳-۴-۵. سوخت معرق:

اگر در نقش اندازی چرم، هنر معرق‌کاری به کار رفته باشد، به گونه‌ای که تکه‌های چرم در داخل زمینه کاغذ، پارچه یا چرم دیگری چسبانده و پرداخته شده باشد، سوخت معرق است (باقری خرم‌دشتی، ۱۳۹۵: ۳۳۷)

«تیماج معرق، مجدول، با ترنج با سر و زمینه مشکی» (خوی: ۳۷)
 «تیماج دورو، معرق طلاپوش، قهوه‌ای، سوخت، ترنج با سر با نقش گل و بوته، مجدول، لچکی» (مجلس ۳۵: ۳۰۱)

۴-۴-۵. جلد روغنی یا لاکي:

در جلد روغنی، روی زمینه مقوایی یک لایه روغن شفاف می‌زدند، سپس با رنگ و روغن روی جلد را نقاشی می‌کردند و نهایتاً روی آن لاک می‌زدند (صفري آق‌قلعه، ۱۳۹۰: ۱۸۹). در توصیف جلد روغنی به رنگ زمینه، نقش روی جلد و رنگ‌های به کار رفته در آن و برخی تزئینات دیگر جلد که معمولاً به زر است اشاره می‌شود. نقاشی روی جلد روغنی بیشتر گل و بوته و گاه پرنده یا حیوانات دیگر است:

«تیماج روغنی با نقش گل‌های الوان و جدول‌دار» (دارالحديث ۵)
 «تیماج روغنی با نقش گل و بوته لولدار» (خوی: ۶۹)

۵-۵. نقش آرایه‌ها:

۱-۵-۵. استاد صدرايي ترنج، سرترنج، لچکی و شمشه را در جلدهای ضربی و سوخت با اصطلاح «زَرن»، «مذهب»، «مرصع»، «مذهب الوان» و دارای نقش مایه‌های «گل و بوته»، «گل‌های الوان»، «گل و بلبل»، «گل و پرنده»، «گل و پرنده و انسان» و «آهو» توصیف کرده است:

زَرن:

«سوخت، ترنج زَرن با سر» (مجلس ۳۵: ۳۶، ۲۳۶، ۲۴۸)

مذهب:

«سوخت، با ترنج با سر و نقش مذهب داخل ترنج» (خوی: ۱۱۳)

«سوخت، ترنج مذهب با سر» (مجلس ۳۷: ۱۳۰، ۵۹۳)

«ضربی، با شمشه مذهب» (خوی: ۵۲)

«سوخت با شمشه و سرشمسه مذهب» (خوی: ۲۸۱)

مرصع:

«سوخت، ترنج با سر، با نقوش مرصع» (مجلس ۳۵: ۱۹۴)

مذهب الوان:

«سوخت، ترنج با سر، مذهب الوان» (مجلس ۳۷: ۱۷)

گل و بوته:

«سوخت، ترنج با سر، با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۶۸)

«شمشه با نقش گل و بوته» (دارالحديث: ۲۴۴؛ مجلس ۳۵: ۳۷۸)

گل و بوته زرّین یا مذهب:

«سوخت، ترنج با سر، با نقش گل و بوته و بلبل زرّین» (مجلس ۳۵: ۳۱۷)

«سوخت، ... ترنج زرّین با سر با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۶: ۲۲۶)

«ضربی، با ترنج با سر و نقش گل و بوتهٔ مذهب» (خوی: ۱۱۴، ۱۶۵)

«سوخت، با ترنج با سر و نقش گل و بوتهٔ مذهب» (خوی: ۱۰۳، ۱۰۵)

«سوخت، ترنج با سر با زمینهٔ مذهب با نقش گل و بوته» (مجلس ۳۸: ۸۵)

گل و بوته نقره‌ای:

«ضربی، ترنج با سر و لچکی، با نقش گل با زمینهٔ نقره‌ای» (مجلس ۳۶: ۲۹۳)

«سوخت، ترنج با سر، با نقش گل و بوتهٔ نقره‌ای» (مجلس ۳۵: ۱۰۳)

گل و بوته مرصع:

«سوخت، با ترنج با سر ... با نقش گل و بوتهٔ مرصع» (خوی: ۱۱۴، ۱۳۹؛ مجلس ۳۵:

۵۳)

گل و بلبل:

«ضربی، ترنج با سر، با نقش گل و بلبل» (مجلس ۳۶: ۴۳۷؛ ۳۷: ۵۶۸؛ ۳۸: ۵۳۴)

«سوخت، ترنج با سر، با نقش گل و بلبل» (مجلس ۳۵: ۳۱۷؛ ۳۶: ۲۹۱؛ ۳۷: ۱۴؛ ۳۸:

۷۴)

سوخت، ترنج مذهب با سر، با نقش گل و بلبل (مجلس ۳۷: ۱۳۰)

گل و پرنده:

«ضربی، ترنج با سر، با نقش گل و پرنده» (مجلس ۳۸: ۵۷۷)

«سوخت، ترنج با سر، با نقش گل و بوته و پرنده» (مجلس ۳۵: ۳۸۶؛ ۳۶: ۱۱۷)

«شمسه با نقش گل و بوته و پرنده» (مجلس ۳۶: ۶۱)

گل و پرنده و انسان:

«سوخت، ترنج با سر، با نقش گل و پرنده و انسان» (مجلس ۳۷: ۱۳)

آهو:

«سوخت ترنج با سر با نقش آهو» (دارالحديث: ۵۹)

۵-۵-۲. نقش مایه‌های جلد‌های روغنی، براساس توصیفات استاد صدرایی، به قرار زیرند:

گل‌های زرّین:

«روغنی دورو زمینهٔ مشکی با گل‌های زرّین داخل آن» (مجلس ۳۶: ۲۷۶)

گل و بوته:

«روغنی، با نقش گل و بوته» (خوی: ۶۹، ۲۵۳؛ دارالحديث: ۶۰؛ مجلس ۳۸: ۱۶۸)

«روغنی ... با نقش گل و بوته و گلدان» (مجلس ۳۵: ۳۸۹)

گل و بوته مذهب:

«روغنی، با ترنج با سر و نقش گل و بوته مذهب» (خوی: ۲۶۸)

گل و بوته و بلبل مرصع:

«روغنی دورو، با نقش گل و بوته و بلبل مرصع» (مجلس ۳۵: ۲۷۲)

«روغنی دورو، ... گل و بوته و بلبل مرصع» (مجلس ۳۵: ۳۳۴)

گل‌های الوان:

«روغنی ... ترنج با سر و لچکی با نقش گل‌های الوان» (مجلس ۳۸: ۲۸۶؛ ۳۶: ۲۷۶،

۲۹۳)

«روغنی، با نقش گل های الوان» (دارالحدیث: ۵؛ ۳۶: ۳۹۵)
 «روغنی دورو، با نقش گل های الوان» (مجلس ۳۶: ۳۰۰)
 «روغنی دورو با نقش گل و بوته الوان» (مجلس ۳۶: ۳۱۴)
 گل و بوته و پرنده:

«روغنی، شمسه با سر با نقش گل و بوته و پرنده» (مجلس ۳۵: ۳۸۹)
 «روغنی دورو، ... با نقش گل و اردک مذهب» (مجلس ۳۶: ۲۹۵)
 «روغنی، ترنج زرین با سر و نقش گل و پرنده» (مجلس ۳۶: ۲۹۳)
 نقش اسلیمی:

«روغنی با نقش اسلیمی» (خوی: ۱۰۸، ۷۹)
 «روغنی دورو، با نقوش اسلیمی» (مجلس ۳۵: ۳۳۴)
 «روغنی اسلیمی» (خوی: ۱۲۵، ۸۳)
 «روغنی اسلیمی با گل و بوته» (خوی ۳۵: ۳۸)

۵-۵-۳. به نقش تزئینی جدول بر روی جلد با اصطلاحات «زرّین»، «مذهب»، «محزّر»، «محزّر مذهب» و «مجدول گرهی» اشاره شده است.

«جدول زرّین» (دارالحدیث: ۱۹۹؛ مجلس ۳۸: ۱۷۳؛ ۳۶: ۲۷۵)
 «جدول مذهب» (خوی: ۶۱، ۱۲۲؛ مجلس ۳۶: ۲۷۶، ۲۹۳)
 «مجدول مذهب» (مجلس ۳۶: ۲۹۵، ۳۱۴؛ ۳۷: ۱۲۵، ۱۷۹)
 «جدول محزّر» (خوی: ۱۰۸)
 «جدول محزّر مذهب» (خوی: ۱۰۲)

«مجدول گرهی» (دارالحدیث: ۶، ۲۴، ۴۶، ۷۷؛ مجلس ۳۷: ۱۲۴؛ ۳۸: ۱۷۲)

۵-۵-۴. استاد صدرایی با اصطلاحات «گره دار»، «گرهی»، «مذهب» و «مرصع» و نقش مایه های «گل و بوته» و «گل های زرّین» و «گل های الوان» و «بلبل و پروانه» به نقش حاشیه بوم جلد اشاره کرده است:

جلدهای ضربی و سوخت
 «سوخت، با حاشیه گرهی مذهب» (مجلس ۳۵: ۴۲)
 «سوخت ... حواشی گره دار» (۳۷: ۱۷)
 «سوخت ... حاشیه مذهب» (خوی: ۲۸۱؛ نیز: ۱۰۱، ۱۰۶، ۳۰۲)
 «ضربی با نقش گل و بوته مرصع در حاشیه» (خوی: ۷۱)
 جلدهای روغنی

«حواشی گرهی مرصع» (مجلس ۳۵: ۳۳۴)
 «با نقش گل و بوته مرصع در متن و حاشیه» (مجلس ۳۵: ۳۳۵، ۳۵۳)
 «با نقش گل و بوته در متن و حاشیه، ...» (مجلس ۳۵: ۱۸۱)
 «با حواشی مذهب و حواشی گل و بوته» (۳۵: ۳۸۹)
 «در حاشیه گل های زرّین» (مجلس ۳۸: ۱۷۳)
 «حاشیه با گل های مذهب» (۳۶: ۳۱۴)
 «حاشیه با گل های الوان» (مجلس ۳۸: ۷۲، ۲۸۶؛ ۳۶: ۲۹۵)

۵-۵-۵. کتابه یا رقم جلد: کتابه (یا کتیبه) پردازی بر جلد بیشتر به منظور زیباسازی جلد انجام

می‌شد و شامل متنی بود که بر روی یا درون جلد حک می‌شد. (افشار، ۱۳۸۰: ۲۱). در متن کتابه ها اطلاعات گوناگونی درج می‌شد: مانند: آیات قرآنی، احادیث، عبارات دعایی و حتی اطلاعاتی مانند نام سازندهٔ جلد تاریخ ساخت یا کتابت نسخه یا جلد، همچنین ادعیه و کلمات قصار و نوشته‌هایی از این دست. ضبط این‌گونه موارد در فهرست‌ها ضروری است. در ترنج‌ها بیش از همه شاهد نگارش رقم سازنده جلد و گاهی نیز برخی عبارات کوتاه دعایی هستیم. (صفری، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۸)

نمونه‌های زیر جلد‌های کتیبه دار را در انواع جلد‌های چرمی ضربی، سوخت، و روغنی (لاکی)، براساس فهرست‌های بررسی شدهٔ استاد صدرايي نشان می‌دهد:

نام جلد‌ساز و تاریخ:

«ضربی ... نام جلد‌ساز به شکل مهر بیضوی به سجع "محمد مرجع ۱۳۱۲" در داخل سرترنج» (مجلس ۳۷: ۱۲۴)

«ضربی، داخل سرترنج نام صحاف «صادق ۱۲۲۸» (مجلس ۳۶: ۲۰۱)

«سوخت، ترنج با سر و داخل سرترنج "عمل ملا یولداش ۱۲۶۸"» (مجلس ۳۷: ۵۷۵)

«سوخت ... نام جلد‌ساز "محمد" داخل سرترنج» (خوی: ۱۴۱، ۱۴۲، ۴۰۹؛ نیز ۱۱۳)

«سوخت ... نام جلد‌ساز در سرترنج به نام "محمد بخشی ۱۲۵۶"» (خوی: ۴۵)

نام کتاب و نام کاتب و مالک آن:

«ترنج با سرترنج مذهب و الوان، داخل آن با زر نوشته شده «ان الکتاب و شرحه

لکاتبه عبدالرحیم بن معروف و صاحبه» (مجلس ۳۸: ۵۵)

اسامی خداوند:

«ضربی ... داخل ترنج عبارت "یا قاضی الحاجات، یا کافی المهمات"» (مجلس ۳۷: ۳۰۴، ۳۰۵)

«سوخت ... نقش "یا فتاح" در سرترنج» (خوی: ۳۶۶)

«سوخت ... نقش "یا قاضی الحاجات" داخل ترنج مذهب» (خوی: ۱۹۵)

«سوخت، ترنج با سر با سجع "یا رزاق"» (مجلس ۳۷: ۳۵۷)

نام امامان شیعه:

«ضربی ... داخل ترنج «یا شاه ... علی بن موسی الرضا» (خوی: ۲۶۴)

دعا:

«ضربی، ترنج با سر، لچکی، دو کتیبه با نقش صلوات داخل آن» (مجلس ۳۶: ۴۰۸)

«سوخت ... دور ترنج دعای نادعلی به شکل مربع حک شده.» (دارالحديث: ۱۴۲)

حدیث:

«روغنی ... داخل ترنج‌ها و حواشی احادیثی از حضرت پیامبر ﷺ که علی‌رضا در

سال ۱۲۶۱ نوشته است.» (مجلس ۳۵: ۲۰۲)

در نمونه زیر هم دعای دوازده امام و هم نام صحاف بر روی جلد کتابت شده است:

«روغنی دورو، با نقش گل و بوته در متن و حاشیه، مجدول زوین با دعای «بنی عربی

و رسول مدنی ..» به زر، در حاشیه نام صحاف به نام محمدعلی سلطان الکتاب که

نسخه را برای سید محمد هاشم صحافی نموده است»

در نمونه زیر نوشته روی جلد خوانده نمی شود:

«روغنی ... با نوشته ای در سرترنج ناخوانا» (خوی: ۲۸۹)

۵-۵. آرایه های پشت جلد: شیوه های تزئین رویه جلد بر روی آستر جلد نیز به کار می رفت:

«سوخت با شمسه و سرشمسه مذهب ... پشت جلد ایضاً شمسه مذهب» (خوی: ۲۸۱)

«پشت جلد نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۲۷۴)

برخی نقش مایه های پشت جلد عبارت اند از:

گل و بوته:

«روغنی ... پشت جلد نقش گل و بوته» (مجلس ۳۵: ۲۷۴؛ نیز ۳۶: ۳۱۴)

گل و بوته الوان:

«روغنی ... پشت طبله ... با نقش گل و بوته الوان» (مجلس ۳۸: ۷۲)

گل و بلبل:

«روغنی ... پشت جلد نقش گل و بلبل» (مجلس ۳۶: ۲۹۵)

«روغنی ... پشت جلد اسلیمی با نقش گل و بوته و بلبل» (مجلس ۳۵: ۳۳۴)

«روغنی ... پشت جلد نقش گل و بوته در متن و بلبل و پروانه در حاشیه» (مجلس

۳۵: ۱۸۱)

گل های زرین:

«روغنی ... پشت جلد ... با گل های زرین» (مجلس ۳۶: ۲۷۶)

نقش اسلیمی:

اسلیمی نوعی نقش گیاهی درهم پیچیده و زیبا از غنچه و گل و شاخ برگ است که برای آراستن سطح زمینه در هنر تذهیب به کار می رود. این نقش مایه گاهی با نقش گل و بوته در هم تنیده است.

استاد صدرایی بارها به این نقش مایه در پشت جلد نسخه ها اشاره کرده است:

«پشت جلد اسلیمی» (خوی: ۵۰، ۵۲، ۲۴۳، ۲۴۷؛ مجلس ۳۵: ۲۷۵، ۲۸۰)

«پشت جلد اسلیمی مرصع» (خوی: ۲۲۷)

«پشت جلد اسلیمی با نقش گل و بوته» (خوی: ۲۵، ۳۳، ۱۰۳؛ مجلس ۳۵: ۲۹۸)

«پشت جلد ... با نقوش اسلیمی گل و بوته» (۳۶: ۳۱۴)

«روغنی دورو، اسلیمی با نقش گل و بوته الوان» (مجلس ۳۵: ۲۴۵)

«پشت جلد اسلیمی با نقش گل و بوته مرصع» (خوی: ۶۲، ۱۲۳)

«پشت جلد اسلیمی با نقش گل و بوته در زمینه شنگرف» (خوی: ۳۶)

۵-۶. اصطلاحات جلد:

اصطلاحات مربوط به جلد که در فهرست های بررسی شده استاد صدرایی خویی به کار رفته

است به قرار زیر است:

شمسه	آبي (رنگ تيماج)
شمسه با سر	اسليمي
ضربي	بياضي (قطع)
طبله	پارچه
طلاپوش	پشت جلد
عطف	ترنج
عنابي (رنگ تيماج)	ترنج با سر
قاب چرمي	تيماج
قرمز (رنگ تيماج)	جدول
قهوه‌اي (رنگ تيماج)	جدول دار
كرمي (رنگ تيماج)	جدول گرهی
گرهي (جدول وحاشيه)	جدول مثنی
گل و بلبل	جدول محرر
گل و بوته	جدول مذهب
گل و بوته الوان	جدول مرصع
گوشه	حاشيه
لايي	حاشيه دار
لچك	حاشيه گرهی
لچكي	حنائي (رنگ تيماج)
مجدول	حواشي گرهی
مجدول گرهی	خرمايي (رنگ تيماج)
محزر	دندان موشي
مذهب	دورو
مرصع	روغنی
مشكي (رنگ تيماج و	روکش
ساغری)	زرافشان
معرق	زرد (رنگ تيماج)
مقوا	زرشكي (رنگ تيماج)
مقوايي	زرين
ميشين (چرم)	زمينه
نارنجی (رنگ تيماج و	زيتونی (رنگ تيماج)
ساغری)	ساغری
نقره‌اي	سبز (رنگ تيماج)
نقش	سرترنج
نقش و نگار	سرخ (رنگ تيماج)
يشمي (رنگ تيماج)	سرشمسه
يك لا	سرمه‌اي (رنگ تيماج)
	سفید (رنگ تيماج)
	سوخت
	سوخت معرق

نتیجه بررسی:

استاد علی صدرایی خویی در سال‌های دهه شصت و هفتاد، در دوره‌ای که هنوز علم نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری در حدی که امروز پیشرفت کرده، رشد نیافته بود و این همه فهرست و نمایه و بانک‌های اطلاعاتی در دست نبود، فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی را آغاز کرد و تاکنون چندین هزار نسخه خطی را شناسایی و معرفی کرده است، به طوری که او را یکی از پرکارترین فهرست‌نویسان نسخه‌های خطی می‌دانند. کار سترگ و ارزشمند ایشان گنجینه‌ای را به میراث مکتوب این سرزمین افزوده است که در شناخت هرچه بیشتر آداب تعلیم و ترتیب نیاکان و نسخه‌آرایی و کتاب‌آرایی تاثیر بسزایی دارد.

بدون شک آنچه فهرست‌نگاران در فهرست‌ها در دو بخش کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی بیان می‌کنند بر پایه دیدگاه آنها نسبت به محتوای اثر و شناخت و دانش آنها درباره مختصات نسخه و دقت نظرهایشان بنا می‌شود.

براساس بررسی جزء به جزء چند فهرست تالیف استاد علی صدرایی خویی که از نظر گذشت، به نظر می‌رسد که او در هر دو بخش کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کلیتی را در نظر دارد و سعی می‌کند تنها اطلاعات لازم و موجز درباره محتوای اثر ارائه دهد و از توضیحات بیشتر پرهیز می‌کند. به همین دلیل تنها درباره برخی آثار به منابع و چاپ اثر اشاره کرده است. در بخش نسخه‌شناسی هم چنین است. به همه ویژگی‌های اصلی و مهم اشاره شده است. یادداشت‌ها و مهرها خواننده شده‌اند و محتوای یادداشت‌های مهم تصحیح و مقابله با دقت بیان شده است. اما درباره کاغذ اطلاعاتی، مانند رنگ و ضخامت یا آهار مهره ارائه نمی‌شود، مگر در چند نمونه اندک که به کاغذ الوان (مجلس ۳۸: ۱۳۹) و آهاردار (مجلس ۳۵: ۱۳۹) و زرافشان (مجلس ۳۸: ۱۶۸، ۳۱۳، ۴۴۸) اشاره شده است. همچنین اصطلاحات «ترنج با سر»، «سرشمه» مختص اوست و تا جایی که نگارنده می‌داند فهرست‌نگاران دیگر به کار نبرده‌اند.

منابع:

- افشار، ایرج (۱۳۸۰). «کتابه سازی بر جلد نسخه خطی». نامه بهارستان، ش ۳. ص ۲۱-۴۴.
- افشار، ایرج (۱۳۷۹). «مالکیت و خرید و فروخت نسخه‌های خطی در گذشته». نامه بهارستان، ش ۲ (۱۳۷۹). ص ۴۷-۵۸.
- افکاری، فریبا (۱۳۸۱). «بررسی یادداشتهای نسخه‌های خطی مجموعه سید محمد مشکوه (قرن ۶ تا ۱۲)». تحقیقات کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاهی، ش ۳۹، ص ۱۲۱-۱۵۶.
- باقری خرم‌دشتی، ناهید (۱۳۹۵). دستنامه قواعد فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- جعفری مذهب، محسن (۱۳۸۴). «در لابه لای یادداشت‌ها» کتاب ماه کلیات، ش ۸۹، ص ۶۵-۶۷.
- دروش، فرانسوا (۱۳۹۵). دستنامه نسخه‌شناسی نسخه‌های به خط عربی. ترجمه محمدحسین مرعشی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی؛ [با نظارت] موسسه لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- صدراایی خویی، علی (۱۳۷۶). فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: دفتر نشر میراث مکتوب.
- ----- (۱۳۸۳). فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتو نسخه‌های خطی ترکمنستان - عشق‌آباد. قم: کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی؛ عشق‌آباد: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (ترکمنستان).
- ----- (۱۳۸۴). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث. ویراستار قاسم شیرجعفری. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- ----- (۱۳۸۹). «شانزده گواهی تدریس از علامه مجلسی». حدیث حوزه، ش ۱.
- ----- (۱۴۰۲). فهرست نسخه‌های خطی موزهٔ خوی. قم: مجمع ذخایر اسلامی؛ ترکیه: اورینتال کمپانی
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۰). نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- «علی صدراایی خویی» (۱۴۰۳). اساتید رشته مطالعات اسلامی. سایت موسسه آموزش عالی دارالحکمه.
- «علی صدراایی خویی: بخش عمده‌ای از فهرست‌هایی را که تاکنون کار کردم، به صورت کار گروهی بوده است» (۱۳۹۹). اخبار کتابخانه. پایگاه کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی.
- غلامی جلیسه، مجید (۱۳۹۶). «مدیرعامل خانه‌کتاب: صدراایی خویی یکی از تاثیرگذارترین فهرست‌نویسان معاصر است». سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا).
- گاجک، آدام (۱۳۹۴). فرهنگ اصطلاحات توصیفی نسخه‌های خطی جهان اسلام. مترجم علی‌قلی نامی. تهران: ارمغان تاریخ.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ----- (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۵۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

حق صحبت: گزارشی از میراث و فهرستگان

مهدی سلیمانی آشتیانی

از باران تا کتابخانه

در مسیر زندگی علمی، گاه لحظاتی رخ می‌نمایند که در ظاهر ساده‌اند، اما در باطن، نقطه عطفی در سرنوشت انسان می‌شوند. یکی از آن لحظات برای این کمترین، عصری بارانی در آذرماه سال ۱۳۷۹ بود؛ روزی که باران نه تنها زمین را شست و شو داد، بلکه دل مرا به سوی افقی تازه گشود. آشنایی‌ام با جناب استاد علی صدرايي خویی، به واسطه دوست عزیزم جناب آقای عبدالصمد زمانی کهنمویی تبریزی، در حوالی سال ۱۳۷۸ آغاز شد. گاه‌گاهی در بیت شریف ایشان حضور می‌یافتم و از محضرشان بهره‌مند می‌شدم. اما آن عصر پاییزی در مدرسه دارالشفاء قم، بارانی ناگهانی مرا به زیر سقفی کشاند؛ و چند لحظه بعد، استاد صدرايي را دیدم. نزدیک آمدند و با همان متانت همیشگی، پس از احوال‌پرسی، بی‌مقدمه فرمودند: کاری در کتابخانه آیت الله گلپایگانی داریم، می‌توانید چند ساعت در روز با ما همکاری کنید؟ و من، بی‌درنگ و با اشتیاق، پاسخ دادم: بله.

صبح روز بعد، ساعت هشت، به آن کتابخانه عامره رفتم؛ و چه کتابخانه‌ای! آغاز آشنایی‌ام با استادان بزرگوار: ابوالفضل عرب‌زاده، ابوالفضل حافظیان، و علی صدرايي خویی، رضا قبادلو و ... ورودم به جهان نسخه‌پژوهی و تصحیح متون، از همان لحظه رقم خورد. اکنون که بیست و پنج سال از آن روز می‌گذرد، هنوز خود را خوشه چین خرمن فضل آن بزرگان می‌دانم. ورودم به عرصه نسخه‌پژوهی و آنچه بعدها در مسیر تصحیح و تحقیق آموختم، همه موهون آن

باران پاییزی و پیشنهاد کریمانه استاد صدرایی است؛ لحظه‌ای که در ظاهر، تصادفی بود، اما در حقیقت، تقدیری الهی در مسیر علم و فرهنگ.

پس از پایان طرح فهرست نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی در همان زمستان، به عنوان نوآموز، به جمع فرهیختگان طرح فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه در مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث پیوستم؛ محفلی سرشار از صفا، صمیمیت، و دانش.

در آن جمع، اساتید و دوستانی چون حضرات آقایان: ابوالفضل حافظیان بابلی، رضا قبادلو، احسان سرخه‌ای، محمد تراییان فردوسی، سیدجعفر حسینی اشکوری، محمدحسین حکیم، محمدکاظم رحمتی، علیرضا هزار، محمد قنبری، حسین گودرزی، شعبان نصرتی و ... حضور داشتند. هرچند این گروه در سال‌های بعد کوچک‌تر شد، اما تا سال ۱۳۹۰ ادامه یافت و آثار ارزشمندی از آن برجای ماند.

جناب استاد صدرایی، با مهربانی، نظم و دقت، مدیریت این مجموعه را بر عهده داشتند و آن را به سرانجام رساندند. دوازدهمین جلد از فهرستگان، که به اجازات اختصاص داشت، در سال ۱۳۸۹ منتشر شد؛ هرچند بسیاری از تحقیقات و فیش‌های دیگر، مجال چاپ نیافت. بیست و پنج سال از آن آشنایی می‌گذرد، و در این سال‌ها، نه تنها از دانش ایشان بهره برده‌ام، بلکه بر ارادت و علاقه‌ام به شخصیت والایشان افزوده شده است.

عشره کامله: ده ویژگی استاد صدرایی خویی از منظر یک شاگرد

۱. نماز، محور زندگی و علم. اهتمام استاد به اقامه نماز اول وقت، و توجه ایشان به جماعت، جمعه، و تلاوت قرآن کریم، نه تنها عاداتی شخصی، بلکه الگویی تربیتی برای اطرافیان است. برنامه‌های علمی و کاری ایشان همواره با وقت نماز تنظیم می‌شود؛ گویی که عبادت، قطب‌نمای حیات ایشان است.

۲. علمی آمیخته با حلم و اخلاق. صدرایی خویی، علم را با حلم درآمیخته و آن را با حسن خلق و معاشرت نیکو زینت بخشیده‌اند. با هر طبقه‌ای از جامعه، از عالم و عامی، با احترام و تواضع برخورد می‌کنند. تکریم ایشان نسبت به اقشار ضعیف، گاه از احترام به اهل علم نیز فراتر می‌رود؛ مصداقی از حدیث شریف امام صادق علیه السلام در وجوب محبت به مساکین که فرمود: «عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقَتْ، وَ قَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ: أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ. وَ أَعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَّ مِنْهُ وَ الْمَحَقَّرَةُ حَتَّى يَمُقَّتَهُ النَّاسُ، وَ اللَّهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتًا».

۳. راهنمای جوانان در مسیر علم و زندگی. ایشان همواره مشوق و راهنمای جوانان بوده‌اند؛ بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران امروز، نخستین گام‌های علمی خود را با هدایت و تشویق ایشان برداشته‌اند. هیبت علمی استاد، مانعی برای گفت‌وگو با جوانان نیست، بلکه دریچه‌ای برای انس و ارتباط است.

۴. همت در رفع مشکلات مؤمنین. در موارد متعدد، استاد برای حل مشکلات معیشتی و علمی افراد، از اعتبار و ارتباطات خود بهره گرفته‌اند. آشنایی گسترده ایشان با مراکز علمی و فرهنگی، بستری برای معرفی و اشتغال فضلالی جوان فراهم کرده است؛ مصداقی از حدیث نبوی: «الدال علی الخیر کفاعله».

۵. تکریم پیش‌کسوتان علم و ادب. در محافل علمی، همواره رعایت تقدم اهل فضل را در نظر دارند. احترام به مشایخ و بزرگان، نه تنها در ظاهر، بلکه در عمق رفتار و گفتار ایشان مشهود است. ۶. بیت علم و انس. منزل ایشان، مأمن اهل علم و حلقه وصل دوستان و فضلالی حوزه است. با رویی گشاده، میزبان محافل علمی و دوستانه‌اند؛ خانه‌ای که بوی علم و صفا از آن به مشام می‌رسد.

۷. زهد در بهره‌برداری از ارادت دیگران. با وجود محبت و ارادت شاگردان، هرگز از آن برای منفعت شخصی بهره نمی‌گیرند. از ایجاد زحمت برای دیگران پرهیز دارند و کرامت را در بی‌تکلفی می‌جویند.

۸. پرهیز از جدل و مجادله بی‌ثمر اهل مراء و جدل نیستند و از مباحثات بی‌حاصل، به ویژه در امور سیاسی و سلیقه‌ای، کناره می‌گیرند. اگر سخنی باشد، به شیوه «التي هي أحسن» است؛ چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر آن، مجادله نیکو را همراه با نرم‌خوبی و حقیقت‌جویی دانسته‌اند و فرمودند: قرآن کریم فرمود: وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۱ و باز فرمود: وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۲ ... و مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشت‌خوبی و طعنه و اهانت همراه نباشد، پس یکی از خوبی‌های مجادله این است که: با نرمی و سازش همراه باشد، و خصم را متأذی نکند که در این صورت مجادله دارای حسن و نیکی است. یکی دیگر اینکه شخص مجادله‌کننده، از نظر فکر با طرفش نزدیک باشد، به این معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند و در نتیجه هر دو، با کمک یکدیگر حق را روشن سازند و لجاجت و عناد به خرج ندهند، پس وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، حسن و نیکویی مجادله دو برابر می‌شود، آن وقت است که می‌توان گفت این مجادله بهترین مجادله‌ها است^۳.

۹. مجالس آراسته به آیات و روایات محافل ایشان، آراسته به آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است. از گفت‌وگوهای بی‌ثمر و گاه مضر، پرهیز دارند و سخن را با نور وحی و حکمت می‌آریند.

۱۰.

گفت اکنون عیبهای او بگو آنچنان که گفت او از عیب تو

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۶.

۳. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

تا بدانم که تو غمخوار منی کدخدای مُلکت و کار منی
گفت ای شه من بگویم عیبهاش گرچه هست او مرا خوش خواجه تاش
عیب او مهر و وفا و مردمی عیب او صدق و ذکا و همدمی
کمترین عیبتش جوانمردی و داد آن جوامردی که جان را هم بداد
صد هزاران جان خدا کرده پدید چه جوامردی بود کان را ندید
عیب دیگر این که خودبین نیست او هست او در هستی خود عیب جو
عیب گوی و عیب جوی خود بدست با همه نیکو و با خود بد بدست^۱
اللَّهُمَّ كُنْ لَنَا وَلَا تَكُنْ عَلَيْنَا وَ مَنَّ عَلَيْنَا بِإِصْلَاحِ عُيُوبِنَا وَ أَعِزَّنَا مِنْ مُوجِبَاتِ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
اللَّهُمَّ آمِينَ.

فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه

طرح تدوین فهرستگان حدیث از سال ۱۳۷۶، در مرکز تحقیقات دارالحدیث - که اکنون پژوهشگاه قرآن و حدیث نامیده می‌شود - آغاز شد. برخی از اهداف و نتایج این طرح، به ترتیب اهمیت، عبارت‌اند از:

- الف.** شناسایی نسخه‌های خطی موجود از آثار حدیثی شیعی در کتابخانه‌های مختلف؛
 - ب.** پی‌گیری آثار مفقوده که در کتاب شناسی‌ها و ترجمه‌ها معرفی شده، ولی نسخه‌ای از آن‌ها گزارش نشده است؛
 - ج.** شناسایی بهترین نسخه از آثاری که تاکنون به چاپ نرسیده‌اند؛
 - د.** شناسایی نسخه‌های معتبر و ممتاز از آثاری که به چاپ رسیده‌اند؛
 - هـ.** شناسایی حوزه‌های حدیثی در شهرهای مختلف با توجه به آثار نوشته شده در هر منطقه یا به عبارتی شناسایی مدارس حدیثی؛
 - و.** شناسایی کیفیت، کمیت و اقبال به تألیف و استنساخ آثار حدیثی در دوره‌های مختلف و افت و خیزهای مربوط به آن‌ها و به عبارتی تدوین تاریخ علم حدیث در ایران؛
 - ز.** شناسایی کاتبان نسخه‌های حدیثی و علوم حدیثی در دوره‌های مختلف.
- برای اجرای این طرح، کتابخانه‌ها به دو دستهٔ کتابخانه‌های داخل ایران و کتابخانه‌های خارج از ایران تقسیم شد. در مرحلهٔ اول - که شامل کتابخانه‌های داخلی است - همهٔ فهرست‌های منتشر شده تا سال ۱۳۸۰، مورد بررسی قرار گرفت. با این توضیح معلوم است نسخه‌ای از فهرست‌هایی که پس از ۱۳۸۰ در کشور منتشر شده، در فهرستگان گزارش نشده است.
- برای تدوین فهرستگان نسخه‌های خطی حدیثی در خارج از ایران نیز فیش‌هایی تدوین شد

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم.

که سوگمندانه به سامان نرسید.

چینش اطلاعات در فهرستگان

در این مجموعه معرفی هر کتاب در دو بخش (کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی) صورت گرفته است، که توضیح آن به اختصار می‌آید.

الف. کتاب‌شناسی

این قسمت شامل عناوین زیر است:

۱. عنوان کتاب

عناوین کتاب‌ها، ابتدا به ترتیب موضوعی و سپس در هر موضوع به ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها تنظیم شده‌اند. در مواردی که عنوان کتاب در فهرستی اشتباه ذکر شده باشد، آن کتاب ذیل عنوان صحیح خود آمده و عنوان ذکر شده در بخش نسخه‌شناسی تحت عنوان «عنوان معرفی» آورده شده است.

شایان ذکر است که اشتباهات موجود فهرست‌ها - که در فهرستگان تصحیح شده است - فراوان‌اند و شاید اگر جداگانه ذکر می‌شد، یک جلد را به خود اختصاص می‌داد؛ برای نمونه، کهن‌ترین نسخه از کتاب‌های: المناقب خوارزمی، الطرف ابن طاووس و العمدۃ ابن بطریق، در فهرستگان، برای اولین بار، یاد شده است. این نسخه‌ها در فهرست‌ها با عنوان‌های دیگر و مجهول‌المؤلف معرفی شده‌اند.

فواید متفرقه حدیثی‌ای که در فهرست‌ها با عنوان‌های مختلف آمده، تا حد امکان، در ذیل عنوان‌هایی نظیر «احادیث، الأحادیث، حدیث، روایات، خبر و...» ذکر شده‌اند و اطلاعات کتاب‌شناسی نسخه‌های آن‌ها نیز در ذیل هر نسخه درج شده است. البته این نسخه‌ها و عنوان‌ها نیاز به بررسی بیشتر و مراجعه به نسخه دارند و در مواردی شاید کتاب مستقلی باشد که بر اثر افتادگی آغاز و انجام نسخه، در فهرست‌نامه‌ها با نام مجموعه حدیثی معرفی شده‌اند.

می‌توان گفت عنوان‌های ذکر شده، در فهرستگان لزوماً به معنای اثبات وجود کتابی با این نام نیست، بلکه در موارد متعددی یک صفحه یا برگ با عنوان مستقل معرفی شده است. تشخیص این‌که عنوان معرفی شده کتاب مستقلی است، در اغلب موارد، از همان عنوان، معلوم است و در مواردی نیز - به دلیل ناقص بودن اطلاعات ذکر شده در فهرست‌نامه‌ها - جز با مراجعه به اصل نسخه مقدور نیست.

۲. عنوان یا عنوان‌های دیگر کتاب

گاهی برای یک کتاب دو یا سه نام وجود دارد. در این موارد نام مشهورتر کتاب در ابتدا قرار گرفته و نام‌های بعدی داخل پرانتز تذکر داده شده است. نام داخل پرانتز هم‌چنین در ردیف الفبایی خود مجدداً معرفی شده و به نام اصلی ارجاع داده شده است؛ مثلاً شرح الکافی از علامه مجلسی به مرآة العقول ارجاع داده می‌شود.

۳. زبانی که کتاب به آن نوشته شده است

شایان ذکر است که اغلب کتاب‌های معرفی شده به عربی و یا فارسی است و تعداد معدودی کتاب ترکی و یا اردو نیز به چشم می‌خورد.

۴. نام، لقب، کنیه، نام پدر، نام مشهور و تاریخ وفات مؤلف

اغلب تاریخ وفات‌ها به هجری قمری است و در غیر این صورت، تاریخ‌های هجری شمسی و میلادی تذکر داده شده است. مواردی که مؤلف کتاب، معلوم نبوده با عبارت «از: مؤلف ناشناخته» مشخص شده است و مواردی که در مؤلف کتاب، تردید وجود داشته، عبارت «گویا از:» این مطلب را نشان داده است و کتاب‌هایی که تألیف آن‌ها به ائمه: نسبت داده شده، با عبارت «منسوب به» یاد شده‌اند.

در مواردی که عنوان معرفی شده، عنوانی بوده که مؤلفی برای آن نمی‌توان ذکر کرد، مانند: حدیث معرفتی بالنورانیة، حدیث علی علیه السلام، حدیث امام صادق علیه السلام و...، جای مؤلف، خالی مانده و مؤلفی برای آن ذکر نشده است.

۵. معرفی کوتاه محتوای کتاب

شامل: تعداد فصول کتاب، تاریخ تألیف، شخصی که مؤلف کتابش را به وی تقدیم نموده و یا به درخواست وی نگاشته است، تعداد مجلدات کتاب در صورتی که کتاب بیش از یک جلد باشد.

۶. چاپ

در این قسمت، مشخصات چاپ اثر در صورت انتشار، درج شده است. در کتاب‌های مشهور- که چاپ‌های متعدد دارند- از ذکر مشخصات چاپ خودداری شده و در صورت ضرورت، چاپی که ویژگی خاصی داشته، ذکر شده است. البته این بخش چندان به روز نیست و کتاب‌های زیادی ممکن است چاپ شده باشد که ذکر نشده است یا در فاصله فیش‌نویسی و انتشار فهرستگان چاپ شده باشند.

۷. منابع کتاب‌شناسی

در این قسمت، مصادری که اطلاعاتی مربوط به این کتاب در آن‌ها موجود است، ذکر شده است.

۸ و ۹. آغاز و انجام کتاب

این بخش راه‌گشای شناسایی بسیاری از نسخه‌های خطی حدیثی است که در میان فهرست‌نامه‌ها شناسایی نشده و یا غلط معرفی شده‌اند. در واقع با ثبت آغاز و انجام کتاب، کمک شایانی به شناسایی نسخه‌هایی می‌شود که نام کتاب در آن‌ها درج نشده است.

ب. نسخه‌شناسی

این قسمت شامل عناوین زیر است:

۱. نام کتابخانه، شهر، کشور: در این قسمت نام کتابخانه و سپس نام شهر آمده است و اگر

اصل نسخه در کشور دیگری بوده است، ابتدا نام کشور، سپس نام شهر و در نهایت نام کتابخانه آمده است و سپس نام کتابخانه‌ای در ایران که میکروفیلم یا عکس آن نسخه را در اختیار دارد، در قسمت سابقه ذکر شده است.

۲. شماره نسخه

۳. نوع خط

۴. عنوان معرفی: چنانکه قبلاً گفته شد، اگر عنوانی که در مآخذ برای این نسخه آمده، با عنوان ذکر شده در فهرستگان مغایر باشد، عنوان ذکر شده در مآخذ در این قسمت درج می‌شود.

۵. نام کاتب

۶. تاریخ کتابت

۷. محل کتابت

۸. شماره کتاب در مجموعه، در صورتی که کتاب در ضمن مجموعه تحریر یافته باشد.

۹. تعداد صفحات

۱۰. سابقه، در صورتی که نسخه قبلاً در کتابخانه دیگری بوده و به کتابخانه مذکور منتقل شده، شماره نسخه در کتابخانه سابق در این قسمت ذکر شده است. هم‌چنین اگر تصویری از نسخه معرفی شده، در کتابخانه‌ای نگهداری می‌شود، شماره تصویر و نام کتابخانه در این قسمت ذکر شده است. در نسخه‌هایی که تصویر آن‌ها در ایران و نسخه اصل در خارج از ایران بوده، ابتدا نام کتابخانه و کشوری که نسخه اصل در آن نگهداری می‌شود، ذکر شده است.

در موارد متعددی که یک نسخه قبلاً در کتابخانه‌ای بوده، و در فهرست آن کتابخانه معرفی شده و پس از انتقال به کتابخانه دیگر در فهرست آن کتابخانه نیز معرفی شده است. در موارد اخیر چنانچه معلوم باشد که نسخه در چه کتابخانه‌ای است، ابتدا مشخصات آن کتابخانه و سپس نام کتابخانه قبلی و شماره نسخه در آن در ذیل عنوان «سابقه» ذکر می‌گردد و در صورت مشخص نبودن نسخه به یک کتابخانه، ناچار نسخه دو بار و در ذیل نام هر دو کتابخانه ذکر شده است. ۱۱. مآخذ، در این بخش نام، شماره جلد و صفحه مآخذی که اطلاعات نسخه‌شناسی از آن گرفته شده درج شده است. اگر منبع از فهرستی باشد که تا سال ۱۳۸۰ چاپ نشده و به لطف مؤلفان آن‌ها در اختیار فهرستگان قرار گرفته است، در بخش مآخذ به عنوان «مخطوط» ذکر شده است. البته در سال‌های اخیر و بعد از انتشار فهرستگان بیشتر این مآخذ چاپ شده است و یا در فنخا و دنا آمده است.

شناسایی دست‌نوشته‌های رجال و درایه شیعه در فهرستگان (جلد اول)

اولین جلد مجموعه فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه اختصاص به درایه و رجال دارد. این جلد در بهار ۱۳۸۲، توسط انتشارات دارالحدیث در ۵۵۴ صفحه منتشر شد و حاوی ۹۸۷ عنوان کتاب با ۴۷۹ نسخه در موضوع درایه شیعه است. البته در پایان بخش درایه ۳۴ عنوان کتاب درایه اهل سنت نیز از کتاب‌خانه‌های ایران گزارش شده است.

کهن‌ترین کتاب درایه از قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی (۵۷۳ق) با نام تحریر بیان الأخبار التي في اول الاستبصار است که نسخهٔ آن با تاریخ کتابت ۱۰۴۴ق به خط محمد باقر بن شیخ عبدالله جزایری شیرازی در دانشگاه تهران است.

بعد از بخش درایه، فهرست کتب رجالی شیعه و نسخه‌های آن‌ها گزارش شده که در این بخش ۲۸۵ عنوان کتاب رجالی با نسخه‌های آن‌ها معرفی شده است. در بخش رجال اهل سنت نیز ۵۶ عنوان رجالی با نسخه‌هایشان در کتابخانه‌های ایران گزارش شده است.

در این بخش از کهن‌ترین نسخه‌هایی که معرفی شده می‌توان به معجم الصحابة از عبدالباقی بن قانع بن مرزوق بغدادی (۳۵۱ق) با تاریخ کتابت ۴۶۴ق، که اصل نسخه در کوپریلی استانبول است و عکس آن در کتابخانه مرعشی؛ رجال شیخ طوسی با تاریخ کتابت ۵۳۳ق، که اصل آن در موزه بریتانیا و عکس آن در کتابخانه‌های ایران و همچنین رجال کشی با تاریخ کتابت ۵۷۷ق، که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مرعشی است، اشاره کرد. در پایان این جلد، فهرست عناوین کتاب‌های معرفی شده، پدیدآورندگان و کاتبان آمده است.^۱

شناسایی دست‌نوشته‌های متون حدیث شیعه، شروح، ترجمه‌ها و احادیث قدسی در فهرستگان (جلدهای دوم تا هفتم)

بعد از انتشار جلد اول، جلدهای دوم تا هفتم فهرستگان انتشار یافت. مجلدات اخیر (از آغاز جلد دوم تا پایان جلد ششم) اختصاص به معرفی نسخه‌هایی از متون حدیث، شروح، حواشی و ترجمه‌های آن‌ها و در نهایت ملحق از متون حدیثی اهل سنت دارد که به تفکیک حاوی مطالب ذیل است:

۱. جلد دوم: مقدمه، مأخذ و مصادر فهرستگان و بعد از آن آغاز معرفی متون حدیث شیعه از (الف - ب).
۲. جلد سوم: متون حدیث شیعه از (ت - ح).
۳. جلد چهارم: متون حدیث شیعه از (خ - ض).
۴. جلد پنجم: متون حدیث شیعه از (ط - م مکاتب الرسول ﷺ).
۵. جلد ششم: متون حدیث شیعه از (م مکارم الأخلاق - ی) و متون حدیث اهل سنت
۶. جلد هفتم: احادیث قدسی، اسماء حسنی و فهارس عمومی جلدهای ۲-۷.

برخی از مهم‌ترین آثار حدیثی شیعه

اگر یکی از شاخصه‌های مورد توجه بودن کتابی در گذشته را، تعدد نسخ خطی آن اثر بدانیم، در حوزه حدیث، فهرستگان، امکان شناسایی آثار حدیثی مورد توجه دانشمندان گذشته را فراهم آورده است. گاهی از یک کتاب حدیث یک نسخه یا چند نسخه رونویسی شده است، ولی

۱. برای اطلاع بیشتر از مندرجات این جلد ر.ک: درایه و رجال شیعه در فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه.

برخی کتاب‌های حدیثی ده‌ها نسخه دارند که نشان از اهمیت آن کتاب‌ها است؛ به عنوان مثال کتاب‌هایی که در فهرستگان بیشتر از پنجاه نسخه داشته‌اند، به شرح زیر است:

۱. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ۱۱۰۰ نسخه.
۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۸۴۵ نسخه.
۳. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ۷۲۳ نسخه.
۴. الاستبصار، شیخ طوسی، ۳۶۲ نسخه.
۵. الوافی، فیض کاشانی، ۵۲۳ نسخه.
۶. شرح اربعین حدیث، شیخ بهایی، ۳۳۹ نسخه.
۷. صافی در شرح کافی، ملاخلیل قزوینی، ۳۲۸ نسخه.
۸. وسائل الشیعة، شیخ خُر عاملی، ۲۹۳ نسخه.
۹. نهج البلاغة، سید رضی، ۲۸۷ نسخه.
۱۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ۲۱۳ نسخه.
۱۱. شرح اصول الکافی، ملا صالح مازندرانی، ۱۸۸ نسخه.
۱۲. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری، ۱۸۴ نسخه.
۱۳. عوالم العلوم، بحرانی، ۱۶۷ نسخه.
۱۴. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۶۵ نسخه.
۱۵. ترجمه اربعین شیخ بهایی (ترجمه قطب شاهی)، خاتون آبادی، ۱۶۴ نسخه.
۱۶. مجمع البحرين و مطلع النیرین، فخرالدین طریحی، ۱۴۰ نسخه.
۱۷. الاحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ۱۲۷ نسخه.
۱۸. أنوار العقول فی أشعار وصی الرسول (دیوان علی علیه السلام)، کیدری ۱۲۶ نسخه.
۱۹. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ۱۱۹ نسخه.
۲۰. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ۱۱۵ نسخه.
۲۱. نثر اللثالی، طبرسی، ۱۱۱ نسخه.
۲۲. اللوامع القدسیة، محمدتقی مجلسی، ۱۰۷ نسخه.
۲۳. الأمالی (المجالس)، شیخ طوسی، ۱۰۶ نسخه.
۲۴. عین الحیة (شرح وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر)، علامه مجلسی، ۱۰۰ نسخه.
۲۵. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ۹۸ نسخه.
۲۶. مصابیح القلوب، شیعی سبزواری، ۹۷ نسخه.
۲۷. صحیفة الرضا علیه السلام، ۹۶ نسخه.
۲۸. التوحید، شیخ صدوق، ۹۵ نسخه.
۲۹. علل الشرائع، شیخ صدوق، ۹۰ نسخه.
۳۰. شرح دیوان امام علی علیه السلام، میبدی، ۸۹ نسخه.

۳۱. الذهيّة (طب الرضا عليه السلام)، ۸۸ نسخه.
 ۳۲. حلية المتقين، علامه مجلسي، ۸۸ نسخه.
 ۳۳. شرح اصول الكافي، ملا صدرا، ۸۴ نسخه.
 ۳۴. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شيخ صدوق، ۸۲ نسخه.
 ۳۵. الخصال، شيخ صدوق، ۷۶ نسخه.
 ۳۶. معاني الأخبار، شيخ صدوق، ۶۹ نسخه.
 ۳۷. تفسير امام حسن عسكري عليه السلام، ۶۵ نسخه.
 ۳۸. تفسير القرآن، علي بن ابراهيم قمي، ۶۲ نسخه.
 ۳۹. مصباح السالكين (شرح نهج البلاغه)، ابن ميثم بحراني، ۶۱ نسخه.
 ۴۰. روضة المتقين (شرح كتاب من لا يحضره الفقيه)، محمدتقي مجلسي، ۶۱ نسخه.
 ۴۱. حاشية الكافي، ملا رفيعا نائيني، ۶۰ نسخه.
 ۴۲. رساله در رجعت، علامه مجلسي، ۵۹ نسخه.
 ۴۳. شرح حديث حقيقت، عبدالرزاق كاشاني، ۵۳ نسخه.
 ۴۴. مكارم الأخلاق، طبرسي، ۵۳ نسخه.
 ۴۵. مرآة العقول، علامه مجلسي، ۵۱ نسخه.
 ۴۶. شرح توحيد الصدوق، قاضي سعيد قمي، ۵۰ نسخه.
- با اين فهرست کوتاه مشخص می شود کدام آثار، بیشتر از ديگران مورد توجه بوده اند که شايد لازم باشد، امروزه نیز در عرصه حدیثی جایگاه ویژه آن ها، حفظ شود و در تصحيح و نشر و ترویج اولویت داشته باشند.
- در پایان جلد ششم فهرستگان، فهرست نسخه های خطی حدیثی اهل سنت در کتابخانه های ایران به عنوان ملحق آمده است که ۳۶۹ عنوان کتاب با ۹۲ نسخه معرفی و گزارش شده است.^۱
- برخی از کهن ترین نسخه های این بخش عبارت اند از:
۱. الامالي، مؤلف ناشناخته، نسخ، قرن ۵ ق، آستان قدس رضوی، ش ۱۵۰۶۱.
 ۲. ترجمه شهاب الاخبار، مؤلف ناشناخته، نسخ، ۵۶۷ ق، مدرسه غرب همدان، ص ۱۲۲.
 ۳. الجامع الصحيح، بخاری، نسخ معرب، قرن ۶ ق، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ش ۷۶۵۴.
 ۴. الجامع الصحيح، بخاری، نسخ، قرن ۶ ق، سپهسالار، ش ۱۷۳۹.
 ۵. الجامع الصحيح، مسلم، نسخ، ۵۹۱ ق، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ش ۸۹۱۴.
 ۶. شرح صحيح البخاری، نسخ، قرن ۶ ق، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ش ۶۶۳۰.
 ۷. ضوء الشهاب، حنفی، نسخ معرب، قرن ۶ ق، ملک، ش ۱۶۳۱.
 ۸. مصابيح السند، بغوی، نسخ، قرن ۶ ق، مجلس شورای اسلامی، ش ۳۹۶۵.
 ۹. معجم الصحابه، بغوی، نسخ، ۵۱۳ ق، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ش ۲۴۷.

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، ج ۶، ص ۳۸۵ - ۵۷۶.

نسخه‌های خطی احادیث قدسی و اسماء حسنی

در میان کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های برجای مانده از عالمان و دانشمندان اسلامی عناوینی وجود دارد که به جمع‌آوری، ترجمه و شرح احادیث قدسی اختصاص دارد. جلد هفتم فهرستگان به این موضوع اختصاص دارد؛ به عنوان مثال اربعون سورة منتخبة من التوراة، منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام - که بارها به چاپ رسیده است - بیشترین نسخه از این دست کتاب‌ها و نسخه‌هاست. بعد از آن، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه از شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) قرار دارد. از میان شروح احادیث قدسی نیز شرح حدیث «كنت كنزاً مخفياً»، رسالة الاعیان الثابتة از ابن عربی (۶۳۸ق) از پر شمارترین نسخه‌هاست. در این جلد هشتاد عنوان کتاب و رساله درباره احادیث قدسی آمده است.

بخش دوم این جلد اختصاص به عناوین مربوط به اسماء حسنی، رساله‌ها و کتاب‌های این موضوع دارد. در این موضوع بحر الغرایب از محمد بن محمد هروی فارسی معروف به فصیح ادیب (قرن ۹ق) پر نسخه‌ترین کتاب است. در این بخش ۱۳۱ عنوان کتاب و رساله با نسخه‌های مربوط معرفی و گزارش شده است.

پس از احادیث قدسی و اسماء حسنی، بیشتر حجم این جلد مربوط به فهرست مجلدات دوم تا هفتم است و کتاب‌های معرفی شده، پدید آورندگان، کاتبان و در نهایت مآخذ و مصادر را در بر می‌گیرد که شامل ۳۶۴ صفحه است.^۱

شناسایی دست‌نوشته‌های دعایی شیعه در فهرستگان (جلدهای هشتم تا دهم)

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که در مقام نیایش عرضه می‌دارد:
وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرَيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلَسْتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ؛
از بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری شدن یاد تو بر زبان ما و اجازه دادنت به ما برای دعا به درگاه تو است.

بزرگ‌تر از نعمت دعا، نعمت اجابت درخواست داعی است که خداوند متعال آن را تضمین کرده و فرموده: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.

برای بهره‌برداری از این دو نعمت بزرگ، آگاهی نسبت به ارزش، اهمیت و عظمت دعا، شناخت آداب، شرایط، آفات و موانع اجابت دعا، همچنین آشنایی با سیره عملی پیشوایان اسلام در این زمینه، دانشمندان و اهل حدیث و دعا، کتاب‌های مفید و ارزنده فراوانی تألیف کرده‌اند. برخی از آن‌ها معروف و مشهور و برخی نیز در میان کتاب‌خانه‌ها مهجور و متروک شده‌اند.

کتاب‌شناسی نیایش: کتاب‌شناسی ادعیه، اسماء الحسنی، ذکریه‌ها، زیارات، مزارات، نیایش نامه‌ها، از سید رضا باقریان موحد و همچنین کتاب‌شناسی نیایش‌های شیعه از رسول جعفریان، مهدی مهریزی، و رضا باقریان موحد، و مقاله «کتاب‌شناسی ادعیه» از شهرام اصغر نیاویند و فاطمه عبادی آق قلعه و... در سال‌های اخیر منتشر شده که اختصاص به معرفی کتاب‌های ادعیه دارد.

جلد هشتم، نهم و دهم فهرستگان نیز که در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است نیز در همین موضوع است و بر تحقیقات اخیر فضل تقدم دارد. تعداد کتاب‌های معرفی شده در این سه جلد ۱۶۱۲ عنوان و تعداد نسخه‌های معرفی شده نیز ۹۷۶۹ نسخه است.

در ملحق این بخش (ادعیه اهل سنت) نیز تعداد ۱۲۳ عنوان کتاب (از شمارهٔ ۴۸۹۸ تا ۵۰۲۰) و تعداد ۳۱۹ نسخه معرفی شده است. ترتیب مجلدات ادعیه این‌گونه است:

جلد هشتم: مقدمه، ادعیهٔ شیعه (الف - ح)

جلد نهم: ادعیهٔ شیعه (خ - ق)

جلد دهم: ادعیهٔ شیعه (ک - ی) و ادعیهٔ اهل سنت (الف - ی)

فهارس جلد ۸ - ۱۰ شامل (کتاب‌ها، پدید آورندگان، کاتبان).

کتاب‌های دعایی را که در این بخش از فهرستگان معرفی شده‌اند، از منظر کتاب‌شناسی، به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. زیارت‌نامه‌ها یا همان کتب «مزار» که در آن‌ها، زیارات، جمع‌آوری شده‌اند و خود به سه قسم، تقسیم می‌شوند: زیارت‌نامه‌های مخصوص یک امام، زیارت‌نامه‌های مخصوص یک شهر و منطقه، زیارت‌نامه‌های عمومی، شامل زیارات چهارده معصوم و امام‌زاده‌های معروف.

۲. کتاب‌های مخصوص بیان آداب و اعمال زمانی خاص، مانند: اعمال روز و شب، اعمال هفته، اعمال جمعه، اعمال سال، اعمال نوروز، اعمال رمضان، و کتاب‌هایی که عهده‌دار بیان اعمال تمام ایام مهم هستند.

۳. سایر کتاب‌های ادعیه که دعا‌های گردآوری شده در آن‌ها، اختصاص به زمان یا مکان خاص ندارند.

۴. مجموعه‌هایی که عالمان و شخصیت‌های برجسته، برای استفادهٔ خود، تدوین نموده‌اند یا به سفارش آن‌ها و توسط دیگری تدوین یا تحریر شده است؛ مانند مجموعه‌های دعایی که میرزا احمد نیریزی برای شاهان و حاکمان، تحریر نموده است.

در میان کتاب‌های معرفی شده در موضوع ادعیه در این فهرستگان، تعداد قابل توجهی کتاب ناشناخته وجود دارد که در فهرست‌نامه‌ها شناسایی نشده‌اند. این کتاب‌ها، اغلب، مجموعه دعا‌هایی هستند که اهل علم و فضل و علاقه، برای استفاده خود فراهم آورده‌اند. تعداد این کتاب‌ها - که با عنوان «ادعیه» و با قید «کتاب‌های مجهول» معرفی شده‌اند - به ۱۵۶۳ نسخه می‌رسد که به فارسی یا عربی یا به هر دو زبان، نگاشته شده‌اند. با بررسی دقیق این نسخه‌ها می‌توان به اطلاعات زیادی دربارهٔ دانشمندان و همچنین مصادر مفقود در ادعیه، دسترسی پیدا کرد.

همچنین نود کتاب مزار (زیارات) از مؤلفان ناشناخته در دست است که با عنوان: «الزیارات از: مؤلف ناشناخته» معرفی شده‌اند. بررسی دقیق آن‌ها نیز ممکن است رهنمون به نسخه‌هایی از کتاب‌های «مزار» مفقود شده باشد؛ مانند کتاب‌ها و نسخه‌های مربوط به متون حدیث، در میان کتاب‌های دعا و شرح دعا نیز، برخی آثار، بیشتر مورد توجه و مراجعه بوده‌اند و به همین دلیل،

نسخه‌های متعددی از آن‌ها تحریر گردیده است و به اصطلاح پرنسخه به شمار می‌رود. آماری که از بررسی این فهرستگان درباره کتاب‌های دعایی که بیش از پنجاه نسخه دارند، استخراج شده، بدین قرار است:

۱. زاد المعاد، علامه محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ق) با ۶۴۰ نسخه،
۲. مفتاح الفلاح، بهاء الدین محمد عاملی، شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) با ۳۲۱ نسخه،
۳. الصحيفة السجادية، امام زین العابدین (علیه السلام) (به روایت بهاء الشرف) با ۲۵۳ نسخه،
۴. عدة الداعي و نجاح الساعي، جمال الدین احمد بن فهد حلی (۸۴۱ق) با ۲۲۳ نسخه،
۵. تحفة الزائر، علامه محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ق) با ۱۸۲ نسخه،
۶. جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية (مصباح كفعمی)، ابراهیم كفعمی (۹۰۵) با ۱۷۷ نسخه،
۷. اختيارات الأيام كبير، علامه محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ق) با ۱۵۶ نسخه،
۸. مصباح المتعبد (مصباح كبير)، شیخ طوسی (۴۶۰ق) با ۱۳۶ نسخه،
۹. شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، شیخ احمد أحسائي (۱۲۴۱ق) با ۱۳۵ نسخه،
۱۰. ترجمه مفتاح الفلاح، جمال الدین محمد خوانساری (آقا جمال) (۱۱۲۵ق) با ۱۱۰ نسخه،
۱۱. مهج الدعوات و منهج العناية، سيد ابن طاووس، با ۱۱۰ نسخه،
۱۲. مقباس المصابيح، علامه محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ق) با ۱۰۸ نسخه،
۱۳. جمال الصالحين، حكيم ميرزا حسن لاهیجی قمی (۱۱۲۱ق) با ۱۰۳ نسخه،
۱۴. رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين، سيد علی خان مدنی (۱۱۱۸ق) با ۹۴ نسخه،
۱۵. ادعيه، ميرزا احمد نيريزی (قرن ۱۲ق) با ۸۳ نسخه،
۱۶. سفينة النجاة (مقالات)، علی اصغر بن محمد يوسف قزوینی (قرن ۱۲ق) با ۶۵ نسخه،
۱۷. الحديقة الهلالية (شرح الصحيفة السجادية)، شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) با ۶۴ نسخه،
۱۸. خلاصة الأذکار و اطمئنان القلوب، ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) با ۶۳ نسخه،
۱۹. الجئة الواقية و الجئة الباقية (مختصر مصباح كفعمی)، تقی الدین ابراهیم كفعمی (۹۰۵ق) با ۶۲ نسخه،
۲۰. دوازه امام (إنشاء الصلوات والتحيات / صلواته)، خواجه نصیر طوسی (۶۷۲ق) با ۵۶ نسخه.

دست‌نوشته‌های اجازات حدیثی شیعه در فهرستگان (جلدهای یازدهم و دوازدهم)

اجازه، گواهی‌ای علمی است که دانشمندان برای تأیید دانش‌اندوزی و اجازه نقل آثار، برای شاگردان خود صادر می‌کردند. سابقه صدور اجازه در تمدن اسلامی به عصر حضور معصومین (علیهم‌السلام) می‌رسد. اجازه در حوزه‌های گوناگون علمی کاربرد داشته که عبارت‌اند از: اجازه اجتهاد، اجازه ذکر، اجازه امور حسبيه^۱، اجازه پزشکی^۲، گواهی قرائت و در نهایت اجازه حدیث. در اصطلاح علم حدیث، اجازه یکی از راه‌های دریافت حدیث است. در بین حدیث‌شناسان

۱. ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. برای مثال در حوزه طب، ر.ک: «تاریخ الطب في البحرين».

سده‌های نخست هجری یکی از برترین روش‌های نقل حدیث، اجازه در روایت بوده است؛ بدین ترتیب که استاد و محدّث، به برخی یا همهٔ شاگردان خود - که دارای شایستگی‌هایی مانند امانت در نقل و قدرت فهم احادیث بودند - اجازه می‌داده که کتاب خاصی یا روایات راوی مشخصی یا کلیهٔ کتاب‌ها و روایاتی را که خود استاد از آنان روایت نقل کرده است، شاگردان نیز به طریق استاد از آنان نقل کنند؛ مثلاً شیخ مفید اجازهٔ نقل روایت از کتاب الکافی را از استادش ابن قولویه و او از مرحوم کلینی - که مؤلف این کتاب است - دریافت کرده، و مرحوم کلینی نیز اجازهٔ نقل روایت از اساتید و محدّثان بزرگی داشته است و این سلسله ادامه می‌کند تا به راویان و اصحاب بی‌واسطه ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) می‌رسد. از طرفی شیخ مفید این اجازه را به شیخ طوسی داده است و ایشان نیز در دو کتاب تهذیب و الاستبصار خود از این طریق بسیار نقل کرده است.

اجازهٔ روایت یکی از روش‌های مؤثر در مقابله با جعل، وضع و تحریف احادیث بود؛ زیرا شاگرد حق نداشت هر روایتی را که می‌شنود یا در کتابی می‌بینند نقل کند، بلکه فقط اجازهٔ نقل روایاتی را داشت که ابتدا استاد و شیخ اجازه؛ آن‌ها را دیده و با معیارهای صحت حدیث سنجیده باشد، و در صورت صحت و تأیید آن توسط استاد بود که چنین حدیثی به نسل بعدی انتقال پیدا می‌کرد، لذا بسیاری از احادیث جعلی یا تحریفات عمدی و غیر عمدی از بین احادیث پاک شد.

امروزه با تدوین، نشر و انتشار گستردهٔ کتاب‌های مرجع حدیثی مانند کتب اربعه حدیثی (الکافی، الفقیه، تهذیب و الاستبصار) و اطمینان از عدم جعل و تحریف در آن‌ها، اجازهٔ نقل روایت جنبهٔ تشریفاتی پیدا کرده است.

گفتنی است که از کهن‌ترین منابع که موضوع اجازه به گونه‌ای خاص در آن مطرح گردیده، روایتی از سلیم بن ابی حیه است که امام صادق (علیه‌السلام) به او توصیه کرد تا برای فراگیری حدیث نزد ابان بن تغلب برود و فرمود:

آنچه بر تو روایت کرد، می‌توانی از من روایت کنی.^۱

از کهن‌ترین اجازه‌های موجود حدیثی که به خط مجیز باقی مانده است، اجازهٔ ابن خالویه نحوی (۳۷۰ق) به ابوالحسن سلامی (۳۹۳ق) است که در کتاب خانهٔ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نجف اشرف موجود است. از دیگر کتب کهن اجازه، کتاب الإجازات ابوالفضل صابونی - صاحب کتاب الفاخر در فقه - و کتاب الإجازات عیاشی سمرقندی است که نجاشی به دو واسطه سند خود را به هر دو می‌رساند.^۲ متأسفانه این کتب به دست ما نرسیده، ولی قدیمی‌ترین کتاب اجازه که به دست ما رسیده، رسالهٔ آل أعین معروف به رسالهٔ ابی غالب الزراری اثر ابوغالب احمد بن محمد بن محمد زراری شیبانی (۳۶۸ق) است که آن را برای نوه‌اش محمد بن عبدالله بن احمد در ذی قعدة سال ۳۶۵ق، صادر نموده است. از دیگر مجموعه‌های اجازات کهن، کتاب الإجازات لکشف طرق المفازات اثر ابن طاووس (۶۶۴ق) است که بخشی از آن در دست است، ولی تاکنون نسخه‌ای از تمامی آن شناسایی نشده است.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۰، ذیل ش ۷؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۵۹۶، مدخل «اجازه».

۲. پژوهشی در بارهٔ فقه و حدیث، ص ۲۱۸ - ۲۲۶.

اجازات معرفی شده در دو جلد

در این دو جلد که مربوط به اجازات است، ۱۲۶۵ عنوان اجازه شیعی، با ۱۶۱۷ نسخه معرفی شده است. ترتیب و نحوه چینش مطالب این دو مجلد از فهرستگان (جلد ۱۱ و ۱۲) چنین است:

- عنوان اجازه‌ها با نام مجازین (اجازه گیرنده‌ها) تنظیم و مرتب گردیده و هر اجازه با عنوان «اجازه به...» گزارش شده است. در مواردی که اجازه‌ای عنوان خاصی داشته، مانند لؤلؤة البحرین با همان عنوان خاص معرفی گردیده است.

- نام مجیز (اجازه دهنده) به عنوان مؤلف اجازه و با عبارت «از:» ذکر شده است. و در مواردی که مجیز بیش از یک نفر بوده، از عبارت «چند اجازه دهنده» استفاده شده است.

- اجازه‌هایی که اجازه گیرنده در آن مجهول بوده و نامش به دست نیامده با عنوان مجیز و با عبارت «اجازه ... به» معرفی شده است.

- در مواردی که مجیز (اجازه دهنده) مجهول بوده و نام وی به دست نیامده، با عبارت «از: مؤلف ناشناخته» گزارش شده است.

در پایان جلد دوازدهم، پنج فهرست عمومی برای جلد‌های ۱۱ و ۱۲ آمده، با عناوین: فهرست اجازه دهنده‌ها و اجازه گیرنده‌ها، فهرست اجازاتی که عنوان خاص دارد، فهرست آغاز اجازه‌ها، فهرست منابع و مآخذ و در نهایت فهرست نام کتابخانه‌ها آمده است.

آن چه نشد

دوازده جلد از طرح فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، شامل رجال و درایه، متون احادیث، ادعیه، و در نهایت اجازات منتشر شد؛ ولی بخش‌هایی از این طرح به سامان‌نهایی نرسید و سر به بالینی ننهاده. این بخش‌ها چنین است:

۱. اجازات حدیثی اهل سنت موجود در کتابخانه‌های ایران.
۲. جلد‌های ۱۳ و ۱۴، شامل مستدرکات نسخه‌های داخلی ایران که در فهرست‌نامه‌های سال‌های ۱۳۸۰، به بعد منتشر شده است، و قسمت زیادی از آن‌ها فیش برداری شده است.
۳. جلد‌های ۱۵ و ۱۶، شامل نسخه‌های حدیثی شیعی موجود در کتابخانه‌های خارج از کشور. بخشی از این طرح نیز انجام شد که سرانجام درستی پیدا نکرد.
۴. جلد‌های ۱۷ و ۱۸ شامل فهرست‌های عمومی و نمایه همه مجلدات؛ مانند: فهرست کتاب‌ها، فهرست پدیدآورندگان، فهرست کاتبان، فهرست آغاز کتاب‌ها، فهرست مآخذ، فهرست کتابخانه‌ها و فهرست نسخه‌ها.
۵. نرم افزار فهرستگان.

طرح گسترده فهرستگان و تدوین و تنظیم اطلاعات مربوط به آن با نرم افزار قلم (فهرست‌گر نسخ خطی حدیث و علوم حدیث) فراهم شد که توسط آقای احسان سرخه‌ای، در محیط داس، طراحی و ارائه شد و دارای قابلیت‌های ورود اطلاعات در بخش کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی،

فهرست و جستجو است. فهرست‌های آن شامل فهرست کتب، مؤلفان، کاتبان، آغاز کتب، مآخذ، کتابخانه‌ها، نسخه‌ها و موضوعات است.

تمامی فهارس به صورت الفبایی منظم شده و برخی به صورت‌های دیگر نیز قابل ترتیب و تدوین است و در همهٔ آن‌ها قابلیت جستجو با کلیدواژهٔ ابتدای عبارت یا عنوان مورد نیاز کاربر است.

در بخش ویژهٔ جستجو نیز مطالب به دو صورت عمومی و ترکیبی قابل دست‌یابی است. وجه اشتراک هر دو آن است که جستجو به صورت حرفی (کارکتری) بدون توجه به شکل حرف وارد شده، انجام می‌شود. در بخش جستجوی عمومی، کلمه یا عبارت مورد نظر به یکباره در چند مشخصه از مشخصات کتاب و نسخه، مورد جستجو قرار گرفته و در جستجوی ترکیبی ابتدا مشخصات مورد نظر از کتاب، مؤلف، موضوع و نسخه اخذ می‌شود. حداکثر موارد جستجو در برنامه به طور هم‌زمان هفده مورد پیش‌بینی شده است^۱. بنا و شایسته بود این کتاب ارزشمند و منحصر به فرد با نرم‌افزاری به روز و مفید تقدیم علاقه‌مندان شود که میسر نشد.

آماده‌سازی و ارائهٔ این اثر - که در موضوع خود منحصر به فرد و اولین است - راه را برای تحقیق و پژوهش بهتر و برتر در حوزهٔ حدیث شیعه هموارتر ساخت. نتیجهٔ کار و زحمت اساتید و دانشوران گرامی استادان علی صدرايي خويي، ابوالفضل حافظیان بابلی، رضا قبادلو و این کمترین - که فرصت شاگردیشان را داشتم - و همه عزیزانی که مدتی در طرح فهرستگان شرکت داشتند، از جمله دانشیان گرامی آقایان: محمد قنبری، حسین گودرزی، احسان سرخه‌ای، سید جعفر حسینی اشکوری، محمدکاظم رحمتی، سید محمدحسین حکیم، علی‌رضا هزار، محمد تراییان فردوسی، قاسم شیرجعفری - که آفتاب عمر همهٔ ایشان بلند باد - در دسترس اهل نظر و دوست‌داران پژوهش در عرصهٔ نسخه‌های خطی قرار گرفته است.

اگرچه نقد و نظرهایی هم دربارهٔ این مجموعه وجود دارد که مجال دیگری می‌طلبد، لیکن شاید فهرستگان در ارائهٔ آنچه به عنوان اهداف خود در نظر داشت، موفق بوده باشد.

تقدیر و تشویق

فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه به عنوان کتاب برگزیده در ششمین دورهٔ کتاب سال حوزهٔ علمیه قم در سال ۱۳۸۳ انتخاب شد و همچنین در اولین جشنوارهٔ علامهٔ مرعشی در سال ۱۳۸۹ شایسته تقدیر شناخته شد.

میراث حدیث شیعه

میراث حدیث شیعه اثری است شامل بیست و یک جلد، که در طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹ منتشر شده و حدود ۲۰۰ رساله و مقاله در حوزهٔ حدیث و علوم حدیث شیعه به چاپ رسیده است. می‌دانیم برخی رساله‌های مختصر و کوتاه در میان آثار مخطوط وجود دارد که در حجم یک

۱. ر.ک: «معرفی نرم‌افزار قلم».

کتاب نیست و بیشتر در مجموعه‌ها و یادنامه منتشر می‌شود. طرح انتشار دفاتر میراث حدیث شیعه برای تصحیح و تحقیق و انتشار این رساله‌های کوچک، در موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث آغاز شد و تا سال ۱۳۸۹ و دفتر بیست و یکم دوام آورد.

نقش استاد فرهیخته مهدی مهریزی و همکاران

تحقیق و تصحیح و انتشار دفترهای بیست و یک‌گانه میراث حدیث شیعه و البته فهرستگان دوازده‌گانه نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه و بسیار و بلکه همه آثار تراثی در مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث که به صدها جلد می‌رسد و - امروز آبروی عالم تحقیق و تصحیح است - به همت عالی و ابتکار و پایداری جناب استاد مهدی مهریزی انجام شد که بسط این مقال، مجال دیگری می‌طلبد. لله دره و کان الله له.

دیگر پژوهشگران و همکاران مجموعه میراث حدیث شیعه نیز عبارت‌اند از: ویراستاران این مجموعه در مجلدات مختلف آقایان: محمدرضا موحدی، سید محمد دلال موسوی، محمدهادی خالقی، اسعد مولوی، قاسم شیرجعفری، تحسین پورسماوی. همکاران علمی در برخی مجلدات: ابوالفضل حافظیان بابلی، قاسم شیرجعفری، محمد قنبری، حسین گودرزی، رضا محمدی.

امور اجرایی: تا جلد ۹ آقای حسین گودرزی و از جلد ۱۰ تا ۲۱: آقای مهدی سلیمانی آشتیانی.

موضوعات حدیثی هر دفتر و آمار کلی

- هر دفتر و جلد از میراث حدیث شیعه شامل پنج بخش به این شرح است:
 ۱. متون حدیث: در این بخش نسخه‌ها و رساله‌هایی که حاوی متون حدیث مانند اربعین‌ها، کلمات قصار، گزیده‌های موضوعی و ... است.
 ۲. شرح و ترجمه حدیث: رساله‌هایی که به شرح احادیث اختصاص دارد و یا ترجمه‌های کهنی که از پاره‌ای روایات به صورت نظم یا نثر صورت گرفته است.
 ۳. علوم حدیث: رساله‌هایی در زمینه رجال، مصطلح الحدیث، غریب الحدیث، اصول و قواعد فقه الحدیث و دیگر شاخه‌های علوم حدیث در این بخش آمده است.
 ۴. اجازات: رساله‌هایی حاوی اجازات که در میان عالمان شیعی و محدثان و فقیهان مبادله شده و پشتوانه صحت و درستی نقل بوده و امانت داری و دقت این بزرگان را در حوزه سنت معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد در دفاتر میراث حدیث منتشر شده است.
 ۵. معرفی نسخه و یا کتاب حدیثی: نسخه‌های مربوط به رساله‌های حجیم که در حد یک کتاب است یا نسخه‌های تازه‌ای از کتب و رساله‌های چاپ شده، در این دفاتر معرفی شده است. البته این روال به دستیابی و آماده شدن رساله‌ها برای نشر و عدم آن، گاهی رعایت نشده است. به عنوان نمونه برخی دفترها مثل دفتر چهارم رساله‌ای در ترجمه و شرح حدیث ندارد و یا دفتر دوازدهم و پانزدهم، بخش متون حدیث ندارد و یا در برخی مجلدات مانند دفاتر دوم، چهارم، دهم، پانزدهم و شانزدهم، بخش معرفی نسخه تأمین نشده است.

بیشتر دفاتر مقاله‌ای از استاد مهدی مهریزی در حوزهٔ مباحث حدیثی در صدر دفتر قرار گرفته است که حاوی طرح‌هایی نو و مبتکرانه است و البته در برخی مجلدات نیز بخش «آغاز دفتر» خالی مانده است. گزارش مختصری از تعداد رساله‌ها و مقالات و موضوع آنها چنین است:

۱. تعداد کل مقاله‌ها و رساله‌ها ۲۰۰ مورد
۲. تعداد کل رساله‌های تصحیح شده ۱۶۵ مورد
۳. رساله‌های متون حدیث ۵۳ مورد
۴. رساله‌های شرح و ترجمه حدیث ۶۰ مورد
۵. رساله‌های رجال و درایه ۲۲ مورد
۶. اجازات ۲۶ مورد
۷. زندگی‌نامه ۷ مورد
۸. معرفی نسخه و کتاب ۱۳ مورد
۹. مقالات تحلیلی کوتاه و بلند ۱۹ مورد
۱۰. حجم کل صفحات ۱۱۷۷۶
۱۱. اولین رساله تصحیح شده: القاب الرسول و عترته علیهم‌السلام، قطب الدین راوندی، با تصحیح: سید علیرضا سید کباری (دفتر اول)
۱۲. آخرین رساله تصحیح شده نیز: الفاظ معرب در قرآن و حدیث، ملا عبد الجلیل بن احمد بلگرامی، به تصحیح: مجید غلامی جلیسه (دفتر ۲۱).

تقدیر و تشویق

- میراث حدیث شیعه در سه نوبت از سوی نهادها و مراکز علمی مورد تقدیر قرار گرفته است.
۱. در پاییز سال ۱۳۷۸ از سوی دبیرخانه دین پژوهان کشور در مراسم تجلیل از پژوهش‌های برتر حوزهٔ دین، به عنوان اثر برگزیده انتخاب شد.
 ۲. در پاییز سال ۱۳۸۰ در نخستین مراسم بزرگداشت حامیان نسخ خطی که از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی برگزار شد، مورد تقدیر قرار گرفت.
 ۳. در بهمن سال ۱۳۸۳ در نخستین جشنوارهٔ کتاب دین که از سوی سازمان تبلیغات اسلامی برگزار شد، به عنوان یکی از پنج اثر برگزیده انتخاب شد.

فهرست پدید آورندگان رساله‌های حدیثی به ترتیب تاریخ

در این جا فهرست مختصری از مؤلفان رساله‌های مندرج در مجلدات میراث حدیث شیعه به ترتیب تاریخی تقدیم می‌شود. این فهرست نشان می‌دهد بخش زیادی از کتاب‌هایی که در این مجموعه چاپ و منتشر شده است، مربوط به قرون چهارم، پنجم و ششم است که اهمیت زیادی دارد.

۱. امام علی بن ابی طالب علیه السلام (۴۰ق)
- أدعية السر ۴/۱۸۹
- دعای صباح ۱/۲۳۱، ۶/۲۳۹
- دعای کمیل ۳/۱۹۹
- سلوة الشیعة (تاج الأشعار) ۷/۲۶۳
- المناجاة الإلهیات ۲/۵۳
- المناجاة الإلهیات ۲/۵۳
۲. امام علی بن الحسین. زین العابدین علیه السلام (۹۴ق)
- ندبة الإمام السجاد علیه السلام ۵/۱۶۵
۳. عبیدلی. سید یحیی بن حسن (۲۷۷ق)
- أخبار الزینبات ۱۶/۲۱
۴. ابن همام اسکافی. ابوعلی محمد بن همام (۳۳۶ق)
- منتخب الأنوار في تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام ۵/۱۳
۵. قاضی نعمان بن محمد بن حیون مغربی (۳۶۳ق)
- الإيضاح ۱۰/۳۵
۶. شیخ صدوق. أبوجعفر محمد بن علی قمی (۳۸۱ق)
- مولد الفاطمه علیها السلام ۱۹/۱۷۳
۷. بستى. قاضی ابوالقاسم (۴۲۰ق)
- المراتب في فضائل علي بن أبي طالب علیه السلام ۶/۱۰۵
۸. علوی حسنی کوفی. محمد (۴۴۵ق)
- التعازی ۴/۷۹
۹. کراچکی. ابوالفتح محمد (۴۴۹ق)
- الاستبصار (الاستنصار) ۲/۸۹
۱۰. شیخ طوسی. محمد بن حسن (۴۶۰ق)
- شرح طرق الشيخ الطوسي ۲/۴۹۷
۱۱. بغدادی. محمد بن محمد حسینی (۴۸۰ق)
- عیون الأخبار في مناقب الأخیار (منتخب) ۱۷/۹ و ۷/۲۱۳
۱۲. ابن ودعان موصلی. محمد بن علی (۴۹۴ق)
- الأربعون الودعانية ۱۷/۱۸۵
۱۳. حسکانی. عبیدالله بن عبدالله النیسابوری (قرن ۵ق)
- فضائل شهر رجب ۱۱/۵۳
۱۴. فتجگردی. ابوالحسن علی (۵۱۳ق)
- سلوة الشیعة (تاج الأشعار) ۷/۲۶۳
۱۵. نسفی. عمر بن محمد (۵۳۷ق)
- وصية النبي صلی الله علیه و آله لعلی بن أبي طالب علیه السلام ۲/۱۱
۱۶. راوندی. فضل الله بن علی (۵۷۲ق)
- المناجاة الإلهیات ۲/۵۳
- أدعية السر ۴/۱۸۹
۱۷. ابن جعفریه. ضیاء الدین محمد الحائری (۵۷۳ق)
- الأربعون حديثاً في فضائل اهل البيت علیهم السلام ۱۴/۱۱۵
۱۸. راوندی. قطب الدین (۵۷۳ق)
- آقاب الرسول وعترته ۱/۱۵
- مختصر رسالة في أحوال الأخبار ۵/۹۴۲
۱۹. ابن ناقة. احمد بن یحیی المسلمی الکوفی (۵۹۳ق)
- ملحق نسخه من نهج البلاغه وجزء ابن ناقة ۱۴/۱۵
۲۰. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۵۹۸ق)
- حاشية الصحيفة السجادية ۲۰/۲۵۹
۲۱. ابن ابی الفوارس رازی. محمد بن ابی مسلم (قرن ۶ق)
- الأربعون في فضائل أمير المؤمنين علیه السلام ۵/۶۳
۲۲. وبری. احمد بن محمد (قرن ۶ق)
- شرح نهج البلاغه ۱۵/۳۷
۲۳. تمیمی سبزواری. علی بن محمد (قرن ۶ق)
- الخطبة المؤنقة لأمير المؤمنين علیه السلام ۱۰/۱۹
۲۴. روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶ق)
- المکنون في حقائق الکلم النبویة ۸/۳۵، ۲/۲۵۵
۲۵. حلی. حسن بن یوسف، علامه (۷۲۶ق)
- اجازات علامه حلی ۹/۵۱۳
- الدلائل البرهانية في تصحيح الحُصرة الغروية ۲۱/۳۳۵
- شرح حديث حقیقت ۳/۱۸۳

٢٦. حموى. ابراهيم بن محمد. شيخ الاسلام (٧٢٢ق)
- مسند الإمام الرضا عليه السلام ٩/٥٥
٢٧. فخرالمحققين محمد بن حسن بن يوسف حلى (٧٧٢ق)
- اجازات فخر المحققين ١٤/٢٢١
٢٨. زرندي. شمس الدين محمد بن يوسف (٧٥٠ق)
- معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول و البتول عليه السلام ١٨/٥٠٣
٢٩. ابن باقى قرشى. على بن حسين (قرن ٧ق)
- زيادات اختيار المصباح ٢/١٨٩٧
٣٠. شفروه اصفهاني. اسعد (قرن ٧ق)
- رشح الولاء (معرفى) ٥/٥٨٥
٣١. فيروز آبادى. محمد بن يعقوب (٨١٧ق)
- رسالة فى ما لم يثبت فيه حديث صحيح من الأبواب ١٧/٤٤١
٣٢. ابن تركه اصفهاني. صائن الدين على (٨٣٠ق)
- شرح حديث نقطه ١/١٧٣
٣٣. ابن جزرى. محمد بن محمد، شمس الدين (٨٣٣ق)
- الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة عليه السلام ٤/١٤٧
٣٤. ابن فهد حلى. احمد بن محمد (٨٤١ق)
- فصول في التعقيبات والدعوات ١/٨٣
٣٥. آوى. حسن بن محمد (قرن ٨ق)
- ندبة الإمام السجاد عليه السلام برواية الآوى ٥/١٦٥
٣٦. شيعى سبزواري. حسن (قرن ٨ق)
- غاية المرام ٦/١٥
٣٧. نخجواني. محمد بن سعد (ابن الساوجي) (قرن ٨ق)
- بكرة المعاني في ترجمة اللثالي ١٦/١٣٣
٣٨. نوربخش. بهاء الدولة (٩١٥ق)
- هدية الخير ٩/٣٧١ و ١٠/٢١٩
٣٩. محقق كركي. على بن عبد العالى (٩٤٠ق)
٤٠. شهيد ثاني. زين الدين بن على عاملى (٩٦٦ق)
- فوائد في الدراية ٧/٤٣٣
٤١. قطيفي. ابراهيم بن سليمان (٩٨٤ق)
- الأربعون حديثاً ٨/٩
٤٢. عاملى. حسين بن عبد الصمد (پدر شيخ بهايي) (٩٨٤ق)
- الأربعون حديثاً ٢/١٣٥
٤٣. اشرف مراغى. ابو على (قرن ٩ق)
- نظم نثر اللثالي ٣/٢٦٥
٤٤. نديمي (قرن ٩ق)
- گنج گهر ٨/١٤٥
٤٥. دهلدار. خواجه محمد (١٠١٦ق)
- شرح حديث حقيقت ٢/١٨٧
٤٦. استرآبادى. محمد (١٠٢٥ق)
- حاشية الاستبصار ١٣/٣٥
٤٧. شيخ بهايي. محمد بن حسين (١٠٣٠ق)
- حاشية من لا يحضره الفقيه ٧/٢٩٣
٤٨. استرآبادى. محمد امين (١٠٣٦ق)
- اجازات محمد امين الإسترآبادى ٦/٥١٩
- حاشية الاستبصار ١٣/٣٥
- حاشية اصول الكافي ٨/٢٢٩
- حاشية من لا يحضره الفقيه ١٠/٤٤٩
٤٩. مجلسي. محمد تقى (١٠٧٠ق)
- الأربعون حديثاً ١/١٠٣
٥٠. جزايرى. سيد ميرزا محمد (زنده در ١٠٨٥ق)
- جوامع الكلام في دعائم الإسلام (معرفى) ٦/٥٢٩
٥١. طريحي. فخرالدين بن محمد على (١٠٨٥ق)
- جواهر المطالب في فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام ٩/٧٣
٥٢. قزويني. خليل بن غازى (١٠٨٩ق)
- الحاشية على اصول الكافي (جمعها) ٨/٢٢٩

۵۳. فیض کاشانی. محسن بن مرتضی (۱۰۹۱ق) - اجازات فیض ۲/۵۹۷ و ۳/۴۴۷
۵۴. بحرانی شیرازی. سید ماجد (۱۰۹۷ق) - فصوص سلیمانیة (شرح دعای اهل بیت المعمور: یا من اظهر الجمیل) ۱۵/۲۴۳
۵۵. بحرانی. شیخ صالح (۱۰۹۸ق) - اجازات شیخ صالح بحرانی ۶/۴۸۱ و ۱۰/۵۱۷
۵۶. بحرانی. یحیی بن عشیره (قرن ۱۰ق) - الرسالة الحقوقية ۱۹/۱۵۵
۵۷. خاکی. علی خان (قرن ۱۰ق) - ولایت نامه امیر المؤمنین علیه السلام ۹/۲۷۵
۵۸. رضوی. ولی بن نعمة الله (قرن ۱۰ق) - مجمع البحرين في مناقب السطين ۴/۲۵۱
۵۹. سائل کاشانی (قرن ۱۰ق) - صحيفة المحبة ۲/۲۱۱
۶۰. عادل خراسانی (قرن ۱۰ق) - زبدة الأخبار ۱/۲۰۲
۶۱. هروی. حسین بن سيف الدين (قرن ۱۰ق) - قانون العدالة ۱۲/۳۱
۶۲. حویزی. فرج الله (حدود ۱۱۰۰ق) - إيجاز المقال (معرفی) ۸/۴۷۹
۶۳. بحرانی. احمد بن محمد بن يوسف (۱۱۰۲ق) - ستایش نامه علامه مجلسی ۵/۵۵۱
۶۴. مجلسی. محمد باقر (۱۱۱۰ق) - إجازات العلامة المجلسي ۴/۵۲۱
۶۵. قزوینی. محمد مهدی بن علی اصغر (۱۱۲۹ق) - رجبیه (شرح زیارت رجبیه) ۲۱/۳۹۱
۶۶. بلدگرامی. عبد الجلیل بن احمد (۱۱۳۸ق) - الفاظ معرب در قرآن و حدیث ۲۱/۵۸۳
۶۷. مختاری نائینی. بهاء الدین محمد (حدود ۱۱۴۰ق) - شرح حدیث عمران صابی ۶/۴۶۳
۶۸. سیفی قزوینی. محمد (۱۱۵۰ق) - نظم اللثالي ۲/۳۶۵
۶۹. خاتون آبادی. محمد حسین (۱۱۵۱ق) - مفتاح الفرج ۲۰/۸۳
۷۰. نیریزی. قطب الدین محمد (۱۱۷۳ق) - ترجمه منظوم دعای صباح ۶/۲۳۹
۷۱. تبریزی. صدرالدین محمد (قرن ۱۱ق) - آداب عباسی (معرفی) ۷/۵۱۷
۷۲. ترکمانی قمی. علی قلی خان بن قرچقای خان (قرن ۱۱ق) - زیور العارفين ۱۱/۱۰۹
۷۳. علوی عاملی. سید احمد (قرن ۱۱ق) - المعارف الالهية (شرح حدیث من عرف نفسه) ۱۲/۱۳
۷۴. شوشتری. رضی الدین محمد (قرن ۱۱ و ۱۲ق) - شرح دعای صباح ۱۲/۵۳
۷۵. مرندی. ملا محمد سعید واعظ (قرن ۱۱ق) - تحفة الإخوان (معرفی) ۹/۵۴۹
۷۶. ابن همام شیرازی (قرن ۱۱ و ۱۲ق) - شرح حدیث حقیقت ۵/۲۰۷
۷۷. تبریزی. محمد رضا بن عبدالمطلب (۱۲۰۸ق) - الشفا في أخبار آل المصطفى علیه السلام (معرفی) ۱۳/۵۰۷
۷۸. شهرستانی. سید مهدی (۱۲۱۶ق) - اجازات میرزا مهدی شهرستانی ۵/۵۲۱
۷۹. شبیر. عبد الله بن محمد رضا (۱۲۴۲ق) - إجازات السيد عبد الله شبیر ۱۶/۵۲۳
۸۰. ترجمه السيد عبد الله الشبیر ۱۶/۴۹۳
۸۱. کشف المحجة في شرح خطبة اللمة ۱۹/۳۵۱

۸۰. آرائی. ملا علی (۱۲۴۴ق)
- اجازه نراقی به آرائی ۸/۴۳۵
- زندگی نامه خودنوشت ملا علی آرائی ۱۵/۵۰۳
- شرح الأحوال من البداية إلى المال ۸/۴۵۱
۸۱. نراقی. احمد (۱۲۴۵ق)
- اجازه به ملا علی آرائی ۸/۴۳۵
۸۲. نوری. ملا علی (۱۲۴۶ق)
- شرح حديث «ان الأرض على الحوت» ۱۵/۲۳۳
- شرح حديث زينب عطاره ۱۸/۳۰۵
- شرح حديث التورانية ۱۵/۱۹۷
- شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً» ۳/۱۴۱
۸۳. استرآبادی. محمد جعفر شریعتمدار (۱۲۶۳ق)
- اعمال مساجد الكوفة ۱۸/۴۱
- الإيجاز في علمي الرجال و الدراية ۱۵/۲۹۱
- شرح طرق الشيخ الطوسي ۲/۴۹۷
- لب الباب في علم الرجال ۲/۳۹۵
- هداية السعداء في زيارة الشهداء ۱۶/۹۳
۸۴. شهدادی نائینی. محمد بن ابوالحسن شهدادی (۱۲۷۸ق)
- الدرة الحمراء في كيفية زيارة العشوراء ۲۰/۳۷۳
۸۵. تنكابنی. سيد محمد مهدي (حدود ۱۲۸۰ق)
- شرح حديث «من عرف نفسه» ۱/۱۴۳
۸۶. تونی. عبد الواسع علامي علامي تونی
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات ۱۰/۳۴۳
۸۷. بارفروشی. محمد بن مقيم (ملاحمزه شریعتمدار) (۱۲۸۱ق)
- الروضات (شرح زیارت رجبیه) ۲۱/۵۲۷
۸۸. قطیفی. محمد بن معصوم (۱۲۹۶ق)
- ترجمة السيد عبدالله الشير ۱۶/۴۹۳
۸۹. نراقی. عبدالصاحب (۱۲۹۷ق)
- شرح حديث رأس الجالوت ۲/۲۳۳
۹۰. نجفی. سيد محمد باقر نجفی یزدی (۱۲۹۸ق)
- زندگی نامه خودنوشت سيد محمد باقر یزدی ۱۹/۵۴۵
۹۱. هروی اصفهانی. محمد تقی بن حسین (۱۲۹۹ق)
- زندگی نامه خودنوشت هروی ۱۷/۴۷۹
- الاربعون حديثاً (شرح چهار حديث) ۱۷/۴۹۳
۹۲. أحمد بن أبي الحسن علي بن إبراهيم (قرن ۱۲ق)
- كاشف النكات في شرح الكلمات ۶/۲۶۹
۹۳. حسینی. محمد مؤمن بن قوام الدين محمد (قرن ۱۲ق)
- شرح حديث «أنا الله الذي لا إله إلا أنا» ۳/۱۶۱
۹۴. علامي تونی. عبد الواسع بن محمد (قرن ۱۲ق)
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات ۱۰/۳۴۳
۹۵. طالقانی. ملانعیم عرفی (قرن ۱۲ق)
- توضیح المرام في شرح تهذيب الأحكام (معرفی) ۹/۵۱۵
۹۶. کربلایی. علی بن حسین (قرن ۱۲ق)
- شرح حديث «نية المؤمن خير من عمله» ۹/۳۰۵
۹۷. مفید شیرازی. محمد (قرن ۱۲ق)
- الأربعين في إثبات إمامة أمير المؤمنين عليه السلام ۳/۳۳
۹۸. موسوی. سيد محمد نورالدين بن علی (حدود ۱۳۰۱ق)
- آداب الدعاء ۱۹/۱۹۱
۹۹. تنكابنی. محمد بن سليمان (۱۳۰۲ق)
- منبع الأحكام ۱۸/۴۶۹
۱۰۰. استرآبادی. علی شریعتمدار (۱۳۱۵ق)
- زندگی نامه خودنوشت شيخ علی شریعتمدار ۳/۳۵۷
۱۰۱. چهارسوقی. محمد هاشم بن زين العابدين (۱۳۱۸ق)
- رسالة في تحقيق حال كتاب فقه الرضا عليه السلام ۷/۴۵۵
- رسالة في أحوال أبي بصير ۱۳/۴۵۹

۱۰۲. بحرانی. شیخ علی بن عبدالله (۱۳۱۹ق)
- شرح الحدیثین ۶/۳۵۷
۱۰۳. نوری. میرزا حسین محدث (۱۳۲۰ق)
- میزان السماء ۶/۳۸۷
۱۰۴. طباطبایی حائری. جعفر (۱۳۲۱ق)
- إجازات المیرزا جعفر الطباطبائی ۳/۴۱۷
۱۰۵. مدرس چهاردهی. محمد علی (۱۳۲۴ق)
- تبیان اللغة در لغت قرآن و صحیفه ۱۵/۸۱
۱۰۶. همدانی. علی اکبر بن شیر محمد،
صدرالاسلام (۱۳۲۵ق)
- فهرس الصدرية في الإجازات العلیة ۱۱/۳۴۹
۱۰۷. زنجانی. ابوطالب (۱۳۲۹ق)
- الکفایة فی علم الدراية ۵/۲۷۹
۱۰۸. ثقة الاسلام تبریزی. شهید میرزا علی
(شهادت ۱۳۳۰ق)
- ایضاح الأنبیاء فی تعیین مولد خاتم الأنبیاء ﷺ
و مقتل السيد الشهداء علیه السلام ۲۰/۱۶۷
۱۰۹. بلاغی. سید عبدالحجة (۱۳۳۵ش)
- شرح احوال علامه مجلسی ۴/۲۱
۱۱۰. اصطهباناتی. میرزا ابوالحسن لاری
(۱۳۳۸ق)
- کاشف الأسرار (شرح دعای کمیل) ۳/۱۹۹
۱۱۱. عمادی مازندرانی. سید اسماعیل (۱۳۵۰ق)
- کتاب الدعاء (معرفی) ۱۱/۵۲۷
۱۱۲. بیرجندی. محمد باقر قائنی (۱۳۵۲ق)
- الفوائد الرجالية ۱۳/۱۲۹
- مختلف الرجال ۱۳/۲۵۳
۱۱۳. صدر کاظمینی. سید حسن (۱۳۵۴ق)
- اجازة سید حسن صدر به امامی خویی ۳/۴۵۳
- نزهة اهل الحرمين فی عمارة المشهدين ۱۹/۴۵۵
۱۱۴. محدث ارموی. سید جلال الدین (۱۳۵۸ش)
- زندگی نامه شیخ علی ولدیانی ۱۲/۴۶۱
۱۱۵. قمی. شیخ عباس (۱۳۵۹ق)
- شرح دعاء السمات ۱۸/۴۴۳
۱۱۶. مولانا تبریزی. سید محمد (۱۳۶۳ق)
- طریق الهدایة فی علم الدراية ۳/۳۳۱
۱۱۷. خویی. ابوالقاسم بن عبدالله (۱۳۶۵ق)
- إزالة الأوهام (معرفی) ۲/۶۲۹
۱۱۸. کلباسی. ابوالهدی بن ابوالمعالی (۱۳۶۵ق)
- الفوائد الرجالية ۱۶/۲۳۵
۱۱۹. مرندی. علی بن محمد جواد (۱۳۶۹ق)
- شرح حدیث حقیقت ۱۴/۳۲۷
۱۲۰. حجت کوهکمری. سید محمد (۱۳۷۲ق)
- مجمع الاحادیث (معرفی) ۱۴/۴۴۱
۱۲۱. آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق)
- إجازات الرواية والوراة ۷/۵۲۹
- الإسناد المصفی الى آل المصطفى (المشیخة)
۱۴/۳۴۱
- ذیل الإسناد المصفی الى آل المصطفى
(المشیخة) ۱۴/۴۱۱
- زندگی نامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی ۷/۴۰۱
- ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الإجازات ۵/۴۰۳
۱۲۲. خلخالی. محمد علی بن محمد حسین
(قرن ۱۳ق)
- شرح حدیث حقیقت ۱۶/۱۱۳
۱۲۳. خوانساری. مهدی بن حسن (۱۲۴۶ق)
- عديمة النظر فی أحوال أبي بصير ۱۳/۲۷۵
۱۲۴. خویی. محمد بن ابوالقاسم (قرن ۱۳ق)
- سيف منتضى در شرح حدیث امام رضا علیه السلام
۱۹/۲۳۵
۱۲۵. هزار جریبی. احمد بن محمد مفید (قرن
۱۳ق)
- جواهر الکلمات فيما يتعلق باحوال الرواة
۱۵/۳۳۱
۱۲۶. محمد بن ابوطالب (قرن ۱۳ق)
- مائدة الأسرار لخص المؤمنین الأخیار ۱۴/۱۵۷
۱۲۷. نائینی. محمد بن محمد هادی (قرن ۱۳ق)
- المراسح (تلخیص الرواشح السماوية) ۱۱/۲۸۹
۱۲۸. نراقی. محمد جعفر (قرن ۱۳ق)
- اجازات محمد جعفر نراقی ۳/۳۸۷
۱۲۹. نراقی. محمد قاسم (قرن ۱۳ق)

- اجازات محمد قاسم نراقي ۳/۳۸۷
۱۳۰. حسینی. حسین بن محمد (قرن ۱۳ - ۱۴ ق) -
رسالة فی علم الرجال ۲۰/۴۱۹
۱۳۱. فقیه امامی. سید احمد (۱۴۱۴ ق)
- شرح دعای عرفه (معرفی) ۱۱/۵۳۹
۱۳۲. احمدیان. محمد علی (۱۴۱۷ ق)
- أحوال رجال الأصول الستة عشر ۱۹/۵۰۷
۱۳۳. اردبیلی. یوسف بن محسن (قرن ۱۴ ق)
- تحقیقی در تاریخ وفات فاطمه زهراء ۶/۴۴۴
۱۳۴. جزائری. محمد کاظم (قرن ۱۴ ق)
- أنوار الکلام فی ما رأیناه فی هذا المقام ۲۰/۵۱۳
- نزهة الأنظار فی مشایخ الإجازة إلى أئمة الأطهار ۲۰/۴۸۱
۱۳۵. کازرونی. محمد تقی بن محمد شفیع (قرن ۱۴ ق)
- ترجمه و شرح دعای صباح ۹/۳۴۷
۱۳۶. بغدادی. مولی علی (نامعلوم)
- منتخب الجواهر العلیة فی الکلمات العلیة ۷/۳۳
۱۳۷. جامی. سید محمود بن ابی نصر حسینی
(نامعلوم)
- ترجمه دعای صباح ۱/۲۳۱
۱۳۸. عنبری. ابوفراس عبدالرحیم بن عبدالعظیم
(نامعلوم)
- منبع الغرر و مجمع الدرر ۱۳/۷
۱۳۹. شبیری زنجانی. سید موسی
- حاشیه رسالة عديمة النظیر فی أحوال أبی بصیر ۱۳/۴۴۷
۱۴۰. مؤلف ناشناخته
- الاثنا عشریة ۱۱/۷۷
- إبطال شبه المتأولین ۶/۸۳
- بر الإخوان ۳/۱۳
- التحفة العلویة فی شرح حدیث حدوث اسماء الحسنی ۱۶/۱۸۷
- شرح دعای یا من تُحلّ ۸/۴۱۱
- الفوائد الرجالية ۱/۲۵۵
- كشف الأحران و سرور الإخوان ۱۸/۲۵
- منتخبات نسماات الأسحار ۱۸/۱۲۱

سخن پایانی

فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه در دوازده جلد، و مجموعهٔ ارزشمند میراث حدیث شیعه در بیست و یک دفتر از برترین و روشمندترین دستاوردهای پژوهشی در حوزهٔ نسخه‌شناسی و احیای دست‌نویس‌های حدیثی شیعه در دوران ما به شمار می‌روند. این آثار با تلاش جمعی محققان و نویسندگان، و مدیریت خوب استاد مهدی مهریزی و استاد علی صدرايي خویی توانستند بخش قابل توجهی از نسخه‌های خطی حدیثی را شناسایی و معرفی و تصحیح و منتشر کنند. تلاشی که زمینه مطالعات دقیق‌تر در تاریخ حدیث شیعه را فراهم سازند. ارزش این دو مجموعه نه تنها در گردآوری داده‌ها، بلکه در ایجاد یک چارچوب علمی برای پژوهش‌های بعدی بود و البته الگو برداری نیز شد. با این حال، توقف ادامهٔ آنها، خلأی در مسیر تکمیل طرح‌ها بر جای گذاشت و جامعهٔ علمی را از بهره‌مندی کامل محروم ساخت. این آثار همچنان مورد مراجعه پژوهشگران است و کوشش آنان نمونه‌ای ارزشمند از کار گروهی و روشمند در حوزهٔ مطالعات اسلامی محسوب می‌شود. **لله درهم و كان الله لهم والحمد لله رب العالمين.**

رادمرد اخلاق و پژوهش

وحید علومی یزدی

از زمانی که بشارت دادند که قرار است در جهت تکریم و بزرگداشت محقق گرانقدر، پژوهشگر توانا در عرصه فهرست‌نگاری و نسخه‌شناسی یعنی استاد علی صدرایی خویی محفلی با حضور فرهیختگان، عالمان و اهل فرهنگ و ادب برگزار گردد، فرصت را غنیمت دانستم تا چند سطری را به عنوان عرض ادب و احترام در تجلیل از این نیکومرد عرصه علم و اخلاق قلمی کنم. باب آشنایی این کمترین با استاد عزیز برمی‌گردد به سال‌ها قبل توسط یکی از دوستان آذری. از همان برخورد اول شیفته اخلاق و منش متواضعانه ایشان شدم و از آن سال‌های دور این شیفتگی و علاقه به معاشرت و همنشینی با جنابشان نه تنها کم‌رنگ نگشته، بلکه هر روز بیشتر می‌شود. می‌توان گفت که علت محبوبیت ایشان در بین دوستان و شاگردان و اطرافیان تزکیه و تقید به اخلاق عملی همراه با علم و دانش است. در تمام این سال‌ها هربار که به محضرش می‌رسیدیم با روی باز با تواضع و بی‌تکلف در کتابخانه شخصی و با صفای منزلش ما را پذیرا می‌شد. در این جلسات گرم در فضایی صمیمی هربار مطالب جدید و مفیدی در موضوعات مختلف اخلاقی-تاریخی و سیره بزرگان یاد می‌گرفتم. خصوصیت بارز جناب ایشان اخلاق‌مداری، تواضع علمی و محبت به دیگران مخصوصاً اهالی فرهنگ است. هیچ‌گاه ندیدم که در عرصه علم و پژوهش شأنتی برای خود قائل باشد. بلکه همواره توفیقات و دستاوردهای علمی خود را مرهون الطاف الهی و عنایت حضرت حق

می‌دانست که به عقیدهٔ حقیر همین امر سبب توفیقات روزافزون و برکت علمی در زندگی ایشان گردید.

همواره به مسألهٔ توحید و تلاش برای کسب معرفت از راه شریعت و تقید به عبادت تأکید می‌کرد. نسبت به مشکلات و گرفتاری‌های دیگران بی‌تفاوت نیست و در جهت رفع مشکل و مسائل مالی و غیر مالی افراد از اعتبار و ارتباطات خود مایه می‌گذارد. از خداوند منان می‌خواهم که سایهٔ این استاد نجیب و این وجود بابرکت را مستدام و عمرش را دراز و توفیقاتش را روزافزون گرداند تا همگان سال‌های سال از برکات وجودی و قلم محققانهٔ او در راه گسترش و خدمت به علم و دین بهره‌مند گردند.

از جمله آثار این محقق فرزانه پژوهش و فهرست‌نگاری مجموعهٔ ارزشمند کتابخانهٔ شخصی مرحوم والد آیت‌الله حاج شیخ محمود علومی یزدی رحمته‌الله می‌باشد، که به محض پیشنهاد به ایشان در نهایت گشاده‌رویی و تواضع علمی که داشتند کار خود را شروع کردند و این تلاش ارزشمند را به بهترین شکل به سرانجام رساندند، نکتهٔ قابل توجه آنکه حضرت استاد همواره از حسن انتخاب و ذوق و سلیقهٔ مرحوم والد در جمع‌آوری نسخ تجلیل می‌کردند و بارها به حقیر می‌فرمودند که در تدوین و تحقیق این اثر روح بلند مرحوم آیت‌الله علومی مدد رسان بود و شاید بتوان گفت دعای ایشان در سرانجام و برکت این کار موثر بوده است.

تنوع در موضوعات و انتخاب و گردآوری نسخه‌های این مجموعه که به همت استاد صدرایی خویی فهرست گردید، حکایت از حسن سلیقه و ذوق آن عالم فرزانه دارد.

کوتاه‌نوشتی از زندگی و منش آیت‌الله حاج شیخ محمود علومی یزدی رحمته‌الله

مرحوم والد (آیت‌الله علومی) به سال ۱۳۱۱ شمسی در شهر یزد از دودمان فقاقت و طبابت و در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود. والد ایشان حضرت آیت‌الله آقا شیخ جلال‌الدین علومی (متوفی ۱۳۴۶ ش) از مجتهدان بزرگ و فقه‌های عالی مقام بود که ورای مقامات علمی دارای مقامات معنوی و خصوصیات اخلاقی فوق‌العاده‌ای بودند.

عموی ایشان حضرت آیت‌الله حاج شیخ احمد علومی (متوفی ۱۳۵۳ ش) مؤسس و احیاگر حوزهٔ علمیه یزد است که هر دو از شاگردان حضرت آیات میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و سید محمد فیروزآبادی در نجف اشرف بودند.

جد ایشان آیت‌الله آخوند ملاحسین مجتهد اردکانی (متوفی ۱۳۰۸ ش) حاکم شرع وقت یزد نجل زکی آیت‌الله حاج ملا محمدباقر اردکانی که ریاست مطلقهٔ شرعیه را در یزد عهده‌دار بودند و نقل کشف و کرامات از ایشان به تواتر بیان شده است.

والدهٔ آیت‌الله حاج شیخ محمود علومی فرزند دکتر میرزا عبدالوهاب ملکی یزدی معروف به ملک‌الاطباء از اطباء مشهور زمان خود در یزد و مشهد و نوهٔ آیت‌الله سلطان‌المدرسین از فحول علما و استوانه‌های فقهی در زمان قاجار است، که به واسطهٔ شیوایی بیان و بلاغت و فصاحت در تدریس از سوی پادشاه وقت مظفرالدین شاه لقب سلطان‌المدرسین را گرفتند.

آیت الله حاج شیخ محمود علموی رحمته الله علیه مقدمات دروس حوزوی را نزد پدر و عموی بزرگوار و برخی بزرگان دیگر چون حضرات آیات: کازرونی، فرساد و... تا سطح فرا می گیرند و سپس در سال ۱۳۷۰ قمری وارد حوزه علمیه قم شده و از محضر درس آیات عظام بروجردی، حاج آقا روح الله خمینی، سید محمد محقق داماد، علامه طباطبایی، حاج آقا مرتضی حایری یزدی، سلطانی طباطبایی و... در فقه، اصول فلسفه و تفسیر بهره فراوان می برند.

از اقران ایشان در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم می توان به حضرات آیات: سبحانی، فاضل لنکرانی، مهدوی کنی، مسعودی خمینی، سید محمد خامنه ای، مجتبی تهرانی، امامی کاشانی، حاج شیخ حسین مظاهری و... اشاره کرد.

پس از مراجعت به یزد و پس از رحلت عموی بزرگوارشان علاوه بر امامت جماعت مساجد برخوردار و امیر چقماق یزد، در برهه ای حساس زعامت و سرپرستی بخش عظیمی از حوزه علمیه یزد را به عهده می گیرند و با جدیت و همتی مثال زدنی رونقی خاص به حوزه می دهند، در حدود چهل سال بر کرسی تدریس و تعلیم در مدرسه علمیه خان یزد، طلاب و فضلاء بسیاری از خرمن فیض آن عالم فرزانه بهره مند می گردند.

همزمان در طول این سال ها ایشان اقدام به تأسیس کتابخانه مدرسه خان یزد نمودند که با زحمت و امکانات اندک با هزینه شخصی و با خرید و جمع آوری کتب خطی و چاپی در موضوعات گوناگون، مجموعه ای ارزشمند گردآوری کردند که هم اکنون مورد استفاده طلاب و فضلاء می باشد.

سجایای محمود

از جمله خصوصیات اخلاقی بارز ایشان می توان به مردم داری و احساس مسئولیت نسبت به مشکلات و مسائل طبقات مختلف اشاره کرد. ایشان شخصیتی بود بسیار حلیم و پراستقامت، خود ساخته و سخت کوش. کوهی از وقار و متانت و پرتحمل که ارث او بود از پدر بزرگوارش. مردم شناسی مردم دار، در عین متانت و وقار بسیار خوش برخورد متواضع و خوش مجلس. با گذشت و صبور در مقابل بدخواهان و پرتحمل در برابر ناملایمات در مقام تدریس مدرسی قوی و خوش بیان. طلبه پرور، ارتباط عمیق و صمیمی ایشان با طلاب و شاگردان نه فقط در سطح استاد و شاگردی بلکه رابطه پدرفرزندی بود. طلاب ایشان را چون پدری دلسوز و رفیقی صمیمی و پشوتوانه ای قوی برای خود می دانستند که هم به امور تحصیلی و هم به امور معیشتی آنان حساس بود و به طور جد پیگیری می کرد.

این جاذبه اخلاقی و این سلوک عالی از همان اوان طلبگی و در میان اقران و دوستان زبانزد بود به طوری که پس از سال ها بزرگان از ایشان با تعظیم و تکریم فراوان یاد می کنند. احترام خاصی که بزرگان مراجع برای ایشان قائل بودند مثال زدنی بود. ایشان سال ها به عنوان نماینده حضرت آیت الله گلپایگانی و سپس حضرت آیت الله سیستانی در یزد امور شرعی مومنین را تا پایان حیات پربرکت شان متکفل بودند. بیت ایشان با سابقه بیش از ۱۵۰ سال همواره محل آمد و شد رجال

مذهبي و علمي و طبقات مختلف مردم بوده و همچنان ملجأ و پناه درماندگان و محل مراجعهٔ مومنين در امور شرعي است.

سرانجام اين عالم خدوم و فرزانه پس از سال‌ها مجاهده در راه تعالي علمي و اخلاقي حوزهٔ پربار يزد و پس از تحمل يك دوره بيماري طولاني در شب ولادت جواد الائمه عليه السلام در سال ۱۴۲۹ ق مطابق با ۲۲ تيرماه ۱۳۸۷ ش قلب پرمهرش از تپش افتاد و دعوت حق را بيبك گفت. عاش سعيداً و مات سعيداً

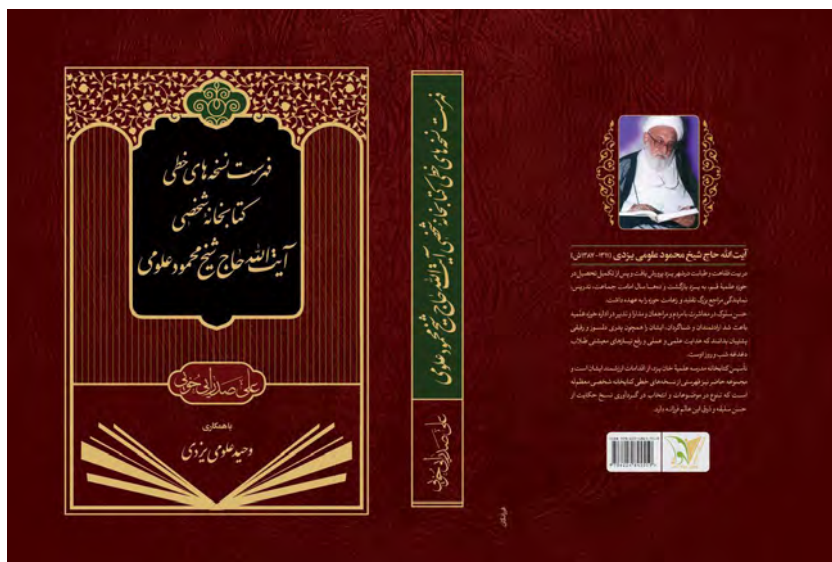
معرفي نسخه‌هاي خطي كتابخانه آيت الله علمي

اين نسخه‌ها به همت والاي استاد صدرايي خويي فهرست نگاري شده است و نسخه‌هاي خطي معرفي شده در اين فهرست حاصل تلاش‌هاي علمي دانشمندان خاندان علمي است كه شرح حال تعدادي از آنها ذكر گرديد. در اغلب اين نسخه‌ها تملك و يادداشت يا مهرهايي از عالمان اين خاندان ديده مي‌شود.

تعداد نسخه معرفي شده در اين فهرست ۲۱۵ نسخه در بيش از ۴۰۰ عنوان است و بر كتابشناسان و اهل فن اهميت اين نسخه‌ها با ملاحظهٔ اين فهرست آشكار خواهد شد. تمامي اين نسخه‌ها به زبان فارسي و عربي است.

سبك تنظيم اين فهرست

اطلاعات استخراج شده از نسخه‌هاي خطي به اين ترتيب در دو بخش تنظيم و درج شده است.



نسخه های تکی

نسخه های خطی در یک تقسیم بندی به نسخه های تکی و مجموعه تقسیم می شوند. منظور از نسخه های تکی، نسخه هایی هستند که در یک جلد نسخه خطی، فقط یک کتاب وجود دارد. در مقابل نسخه های تکی مجموعه ها هستند که در آن در هر مجلد نسخه خطی بیش از یک کتاب چند کتاب و رساله قرار دارد. در این فهرست در معرفی نسخه تکی، ابتدا اطلاعات کتابشناسی و در ادامه آن اطلاعات نسخه شناسی، آن نسخه ذکر شده است.

کتابشناسی

منظور از کتابشناسی، اطلاعاتی هستند که مربوط به کتاب هستند و ربطی به نسخه ندارند. مثلاً اصول کافی مؤلفش کلینی است، فرقی نمی کند نسخه خطی باشد یا کتاب چاپ سنگی یا کتاب چاپی جدید در هر سه صورت نام کتاب و مؤلف، تفاوت نمی کند و یکی است. در کار برگه پر شده اطلاعات کتابشناسی شامل هفت مورد می شده، که از نسخه ها استخراج و در معرفی هر کتاب در فهرست به ترتیب به دنبال هم، درج شده است. فیلدهای مورد نظر در کتابشناسی عبارتند از:

۱. عنوان کتاب
۲. نام مؤلف
۳. موضوع
۴. زبان
۵. کتابشناسی
۶. مصادر کتابشناسی
۷. آغاز و انجام کتاب: اگر کتاب کامل باشد، آغاز و انجام نقل شده «آغاز کتاب و انجام کتاب خواهد بود».

نسخه شناسی

منظور از نسخه شناسی اطلاعاتی است که مربوط به نسخه است و ربطی به کتاب ندارد. نوعاً اطلاعات نسخه شناسی منحصر در همان نسخه هستند و در نسخه های دیگر یافت نمی شود. مثلاً نسخه اصول کافی به خط احمد تبریزی با اصول کافی به خط علامه مجلسی با هم تفاوت ماهوی دارند. و اطلاعات هر کدام مختص به همان نسخه است. یا نسخه خطی اصول کافی ربطی به نسخه چاپی آن ندارد با اینکه هر دو اصول کافی هستند.

فیلدهای مربوط به نسخه شناسی ۹ فیلد است که از نسخه استخراج، و به ترتیب در معرفی هر نسخه، بعد از اطلاعات کتابشناسی درج شده، به این ترتیب:

۱. شماره مسلسل نسخه در کتابخانه

۲. مجلد کتاب: برخی کتاب‌ها چند جلد هستند و نسخه‌ای که معرفی می‌شود، مثلاً جلد اول کتاب است، در این بخش ذکر می‌شود.
۳. افتادگی‌ها و آسیب‌های نسخه: اگر نسخه دارای افتادگی و آسیب دیدگی‌هایی باشد در این بخش ذکر می‌شود.
۴. آغاز و انجام نسخه: اگر نسخه دارای افتادگی‌هایی از آغاز یا انجام باشد. آغازی که برای این نسخه ذکر می‌شود «آغاز نسخه» یا «انجام نسخه» خواهد بود یعنی این آغاز و انجام، مختص این نسخه است.
۵. نوع خط
۶. نام کاتب
۷. تاریخ کتابت
۸. محل کتابت
۹. توضیحات نسخه‌شناسی: در این بخش تزئینات نسخه یادداشت‌های تملک یا وقف یا بلاغ و مقابله در نسخه عناوین نسخه که به چه رنگی نوشته شده و دیگر مشخصاتی که عناوین معرفی شده شامل آنها نمی‌شود، درج می‌شود.
۱۰. جلد
۱۱. تعداد برگ‌ها: نسخه‌های خطی بر اساس سنت رایج بین فهرست‌نویسان معمولاً به صورت برگ‌شماری - یعنی هر برگ دارای دو صفحه - ذکر می‌شود در این فهرست نیز همین روش رعایت شده است.
۱۲. اندازه طول و عرض نسخه: در فهرس قدیم اندازه طول و عرض نسخه را به صورت تخمینی ذکر می‌کردند و در این مورد از چند قطع متداول استفاده می‌شد. به این نام‌ها: قطع نیم جیبی، قطع جیبی، قطع خشتی، قطع وزیری، قطع وزیری بزرگ که امروزه به آن قطع دائرة المعارفی گفته می‌شود، قطع سلطانی که به قطع‌های بزرگتر از قطع دایرة المعارفی اطلاق می‌شد. ولی در فهرست‌های جدید برای نمایاندن طول و عرض نسخه از سانتی‌متر استفاده می‌شود که دقیقتر است، لذا در این فهرست نیز بر همین رویه عمل گردید.
۱۳. در موارد نادر، صحافی نسخه از عرض نسخه انجام گرفته که در این صورت به نسخه قطع بیاضی گفته می‌شود. در این موارد علاوه بر اندازه طول و عرض عبارت قطع بیاضی هم اضافه شده است.
۱۴. تعداد سطور در هر صفحه در نسخه‌های خطی برای اینکه خواننده تصویری از حجم کتاب داشته باشد، علاوه بر برگ‌های نسخه، تعداد سطرهای نوشته شده در هر صفحه هم ذکر می‌گردد. معمولاً در یک نسخه تعداد سطر صفحه‌ها با هم برابر است. مثلاً تمامی صفحات هفده سطر است ولی در برخی نسخه تفاوت‌هایی دیده می‌شود، مثلاً برخی صفحه‌ها هفده برخی هیجده و برخی نوزده هستند. در این صورت تعداد سطور: ۱۷-۱۹ نوشته می‌شود. گاهی هم تعداد سطور

در برگ‌ها تفاوت زیادی با هم دارند، در این صورت نوشته شده تعداد سطور: «مختلف».

مجموعه‌ها

در مقابل نسخه‌های تکی مجموعه‌ها قرار دارند. مجموعه به نسخه‌ای گفته می‌شود که شامل بیش از یک کتاب یا رساله هستند. به طوری که مجموعه‌هایی وجود دارد که شامل بیش از صد رساله یا بیشتر هستند. مانند «سفینه تبریز که بیش از دویست رساله را در خود جای داده است».

برخی از مجموعه‌ها به دلیل اهمیت آنها به نام‌های خاصی نامیده شده‌اند: مانند بیاض تاج‌الدین وزیر، سفینه تبریز، سفینه روغای، مجموعه مهدوی، سفینه شمس حاجی، سفینه محمودموم تنکابنی و غیره.

در فهرست حاضر نیز برای نمایاندن اهمیت برخی از مجموعه‌های این کتابخانه برای آنها نام مناسبی انتخاب گردید. مانند: جنگ یوسف بن فارسی مکی (نسخه ش ۱)، جنگ ادب فارسی (نسخه ش ۴۲)، مجموعه رسایل شیخ احمد احسایی (نسخه ش ۶۴) جنگ تجریشی (نسخه ش ۷۶)، رسایل دهمدار (نسخه ش ۱۰۴) و ...

فهرست نویسی مجموعه‌ها

در فهرست نویسی مجموعه‌ها برای هر رساله کتابشناسی مستقل تنظیم گردیده، ولی برای هر مجموعه فقط یک نسخه‌شناسی ذکر شده است. در این موارد ابتدا شماره مسلسل مجموعه ذکر شده بعد از آن رساله‌ها و مطالب مندرج در مجموعه با شماره مسلسل در داخل مجموعه ذکر شده است. و در هر شماره این فیلدها، درج شده است.

۱. نام کتاب یا رساله
۲. در جلو نام کتاب تعداد برگ‌های آن کتاب درج شده بدین ترتیب برای نمونه اعتقادات شیخ صدوق: ۲۳ - ۳۴ ب و معنی آن این است که اعتقادات شیخ صدوق در این مجموعه از روی برگ ۲۳ شروع و در پشت برگ ۳۴، پایان می‌یابد.
۳. در روبروی نام رساله یا کتاب موضوع و زبان آن درج شده است.
۴. مولف رساله یا کتاب
۵. کتابشناسی رساله یا کتاب
۱. افتادگی‌های رساله یا کتاب
۲. آغاز رساله یا کتاب
۳. انجام رساله یا کتاب

بعد از اتمام معرفی رساله‌ها و مطالب مجموعه، نسخه‌شناسی مجموعه درج شده است. در پایان ضمن آرزوی مجدد برای سلامتی و توفیق روزافزون استاد فرزانه حجت‌الاسلام و المسلمین علی صدرایی خویی، بر خود لازم می‌دانم از دوست عزیزم آقای دکتر مهدی سلیمانی آشتیانی که با راهنمایی‌ها و حمایت‌های خود زمینه‌ساز شکل‌گیری این فهرست گردید، تقدیر و تشکر نمایم.

گزیده‌ای از نکات مهارتی - کاربردی از کارنامه علمی و پژوهشی استاد علی صدرایی خویی

ابوالفضل مرادی (روستا)

مقدمه

نقد و تحلیل کارنامه علمی استادان اثرگذار، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات تربیت علمی و تاریخ اندیشه در جهان معاصر به شمار می‌رود. این حوزه از پژوهش، ضمن آنکه چرایی و چگونگی موفقیت علمی افراد را آشکار می‌سازد، به ما کمک می‌کند الگوهای تربیتی و پژوهشی قابل تعمیم را شناسایی کنیم و از طریق آن، کیفیت تولید علم در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی را ارتقا دهیم. تجربه نشان داده است که پشتوانه یک کارنامه علمی موفق، معمولاً مجموعه‌ای از عواملی همچون ساختارهای آموزشی کارآمد، اخلاق حرفه‌ای، انضباط پژوهشی، تجربه‌های زیسته، مهارت‌های ارتباطی، و تعامل مستمر با مراکز و افراد صاحب‌نظر درهم تنیده است.

پژوهش در زندگی علمی استادان برجسته، امکان مشاهده «چگونگی تحقق این عوامل» را در فضای واقعی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که مسیر رشد علمی، یک فرایند تدریجی، اخلاق‌محور و مبتنی بر انباشت تجربه است؛ نه یک جهش ناگهانی یا محصول استعداد ذاتی صرف.

از این منظر، استاد علی صدرایی خویی نمونه‌ای بسیار شاخص و قابل مطالعه است. کارنامه علمی ایشان تنها مجموعه‌ای از آثار پژوهشی، تصحیح‌ها، یا فعالیت‌های دانشگاهی نیست، بلکه «جریانی» پویا، مداوم و اثرگذار است که در طول چند دهه استمرار یافته و طیف وسیعی از دانشجویان، طلاب، نسخه‌پژوهان و پژوهشگران حوزه عرفان و ادبیات را تربیت کرده است. ویژگی مهم در زندگی علمی ایشان آن است که تجربه‌های متنوع آموزشی، حوزوی، دانشگاهی،

نسخه‌شناختی و پژوهشی به تدریج در یکپارچگی روش‌مند قرار گرفته و نوعی «سبک علمی» منسجم را پدید آورده است؛ سبکی که هم در رفتار آموزشی استاد و هم در نوشته‌ها و تصحیح‌ها، و هم در نحوهٔ ارتباط ایشان با محیط‌های علمی نمود دارد.

اهمیت پژوهش حاضر در این است که به جای تمرکز صرف بر فهرست آثار یا شرح زیست‌نامه، به «تحلیل تربیتی و مهارتی» کارنامهٔ علمی استاد می‌پردازد؛ یعنی می‌کوشد نشان دهد که زیست علمی ایشان چه نکات قابل‌تعمیمی برای دانشجویان و محققان جوان دارد. این مقاله بر آن است که از زاویه «تعلیم و تربیت علمی»، مهارت‌ها، الگوها، راهبردها و آموزه‌های قابل‌استخراج از سبک علمی و پژوهشی استاد را با رویکردی نظام‌مند و تحلیلی صورت‌بندی کند و آن‌ها را در قالب مجموعه‌ای از اصول، توصیه‌ها و یافته‌های قابل‌استفاده در آموزش تحقیق و تربیت علمی ارائه دهد.

در واقع، تحلیل حاضر بر این فرض استوار است که کارنامهٔ استاد صدرایی خویی یک «منبع آموزشی» است؛ منبعی که از خلال آن می‌توان اصولی نظیر پیوستگی در مطالعه، دقت نسخه‌شناختی، اخلاق پژوهشی، تربیت فردمحور، و تعامل عالمانه با متون و استادان را استخراج کرد. مطالعهٔ این نوع الگوها، به ویژه برای نسل جدید پژوهشگران، اهمیت بنیادین دارد؛ زیرا آنان در دوره‌ای به سر می‌برند که سرعت تولید اطلاعات بالا، اما عمق یادگیری و مهارت‌های پژوهشی نیازمند تقویت است.

مقالهٔ حاضر با تکیه بر تجربهٔ شاگردی مستقیم، مشاهدهٔ مستمر، گفت‌وگوهای علمی، و بررسی آثار و فعالیت‌های استاد، در دو بخش عمده «سیر تحصیل و شکل‌گیری شخصیت علمی» و «اثرگذاری‌های علمی و آموزشی» تنظیم شده است. هدف آن است که تصویر جامع‌تری از نحوهٔ شکل‌گیری این کارنامهٔ علمی و عوامل مؤثر بر آن ارائه شود و در پایان، مجموعه‌ای از «نکته‌های مهارتی کاربردی» برای نسل جدید پژوهشگران ارائه گردد تا مسیر علمی آنان را تقویت و جهت‌دهی کند.

سیر تحصیل، کسب دانش و شکل‌گیری شخصیت علمی

دوران مدرسه و آغاز علاقه به خواندن

بررسی زیست علمی استاد علی صدرایی خویی نشان می‌دهد که «شوق خواندن» و «میل به دانش‌اندوزی» در وجود ایشان امری دیرنگام یا وابسته به تحصیلات رسمی نبوده، بلکه از سال‌های نخستین زندگی شکل گرفته و به تدریج به هستهٔ شخصیتی ایشان تبدیل شده است. دوران کودکی ایشان در زمانی سپری شد که در بسیاری از شهرهای ایران دسترسی به کتاب و منابع خواندنی بسیار محدود بود؛ در نتیجه هر متن مکتوب یک برگ روزنامهٔ کهنه ارزش و اعتباری فراتر از یک وسیلهٔ سرگرمی داشت و همچون روزنه‌ای کوچک اما حیاتی به سوی آگاهی تلقی می‌شد. داده‌های زیست‌نامه‌ای و روایت‌های شفاهی نشان می‌دهد که این «کمبود منابع» نه تنها مانع رشد

علمی ایشان نشد، بلکه زمینه‌ساز نوعی «غنیمت‌شماری معرفتی» گردید؛ رویکردی که در آن هر سطر نوشتار فرصتی برای یادگیری و فهم به شمار می‌آمد.

در چنین فضایی، میل به مطالعه به صورت «رفتار جایگزین» پدیدار می‌شود؛ یعنی فقدان کتاب‌های درسی و غیردرسی، استاد را به سمت بهره‌گیری حداکثری از هر متن ممکن سوق می‌داد. از نگاه بسیاری از پژوهشگران تعلیم و تربیت، این الگو گویای وجود «انگیزش درونی پایدار» است؛ انگیزشی که برخلاف عوامل بیرونی مانند تشویق، نمره یا موقعیت اجتماعی، در شرایط دشوار کاهش نمی‌یابد، بلکه فعال‌تر می‌شود و فرد را به خلق مسیرهای تازه برای یادگیری وامی‌دارد. بررسی تجربه‌های او از خواندن برگ‌های پراکنده روزنامه تا دفترچه‌های قدیمی و کتاب‌های دست‌دوم با یادداشت‌های حاشیه‌ای نشان می‌دهد که برای ایشان «مطالعه» صرفاً خواندن نبود، بلکه تمرینی مداوم برای «کشف»، «تحلیل» و «فهم» به شمار می‌رفت؛ تمرینی که بعدتر در شیوه نسخه‌پژوهانه او، یعنی توجه دقیق به کوچک‌ترین نشانه‌های متن، به شکلی حرفه‌ای متجلی شد.

با این نگاه، دوران نوجوانی استاد را می‌توان مرحله شکل‌گیری سه بنیان اساسی دانست: نخست، «بنیاد انگیزشی» که یادگیری را لذتی درونی و هدفی خودپسند تعریف می‌کرد؛ دوم، «عادت مطالعه» که با تکرار و استمرار در شرایط کمیابی منابع، به یکی از پایدارترین عادات علمی ایشان تبدیل شد؛ و سوم، «مهارت خودسازمان‌دهی شناختی» که امکان می‌داد بدون اتکا به امکانات رسمی، مسیر یادگیری مستقل خود را طراحی و مدیریت کند. این سه عنصر، شخصیت پژوهشگری ایشان را در سال‌های بعد تثبیت کرد و زمینه انتقال همین روحیه «پی‌جویی بی‌وقفه» و «ارزش‌گذاری بر متن» را به نسل‌های بعدی فراهم آورد.

از دیدگاه تعلیم و تربیت پژوهشی، تحلیل این دوره از زندگی استاد صدراایی خویی نشان می‌دهد که «کمیابی منابع» می‌تواند به «سرمایه تربیتی» بدل شود؛ چراکه فرد را به جای تکیه بر فراوانی کتاب‌ها یا ابزارهای آموزشی، به سمت پرورش مهارت‌های بنیادی‌تری چون تمرکز، کنجکاوی، استمرار ذهنی و خواندن انتقادی سوق می‌دهد. امتداد همین ویژگی‌ها را می‌توان در کارنامه نسخه‌پژوهی ایشان مشاهده کرد؛ آن‌جا که دقت در ریزترین جزئیات، پیگیری سندی و مراجعه مداوم به متون پراکنده نشان می‌دهد الگوی ابتدایی یادگیری در کودکی، در بزرگسالی به استانداردهای حرفه‌ای پژوهش تبدیل شده است.

ورود به حوزه علمی و شکل‌گیری چارچوب کلاسیک دانش

تحصیل در حوزه علمی به نمازی خوی، نقطه عطفی در شکل‌گیری شخصیت علمی استاد علی صدراایی خویی بود. حضور در این مرکز علمی کهن، بهره‌مندی از محضر استادان برجسته، و آشنایی نزدیک با سنت دیرپای تعلیم و تعلم حوزوی، زیربنای منظومه فکری و روش‌شناختی ایشان را پی‌ریخت. در این دوره، فراگیری اصول فقه، مقدمات حکمت، متون عرفانی کلاسیک، و نحله‌های تفسیری، چارچوب معرفتی محکمی در اختیار ایشان قرار داد؛ چارچوبی که بعدها در کارهای نسخه‌شناسی، نقد متون عرفانی و تصحیح آثار کهن بازتابی روشن یافت.

اما ویژگی مهم و کمتر اشاره شدهٔ این دوره آن است که استاد صدرایی خویی - در مقام یک طلبه جوان - مسیر پژوهشگری را بسیار زود آغاز کرد. کتابخانهٔ حوزهٔ علمیهٔ نمازی خوی، به ویژه مجموعه ارزشمند نسخه‌های خطی آن، نخستین فضای علمی بود که استعداد جست‌وجوگر او را تحریک کرد. در حالی که بسیاری از طلاب در آن سنین صرفاً بر فراگیری دروس حوزوی تمرکز می‌کردند، ایشان با شوق و پشتکار قابل توجهی به سراغ نسخه‌های خطی رفت؛ متن‌هایی که اغلب پیچیده، دشوارخوان و نیازمند دقتی فراوان بودند. این تلاش‌های اولیه، نه به عنوان تکلیف درسی، بلکه به عنوان «کشف جهان متن» و «تمرین خواندن دقیق» صورت می‌گرفت و نشان می‌داد که افق ذهنی ایشان از همان ابتدا فراتر از آموزش رسمی حوزه بوده است.

مطالعه و مقابلهٔ نسخه‌های خطی در چنین سال‌هایی، آثار تربیتی مهمی در کارنامهٔ علمی او به جا گذاشت: نخست، تقویت نگاه جزئی‌بین و دقیق که بعدها در نسخه‌پژوهی حرفه‌ای به یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های او تبدیل شد؛ دوم، آشنایی عملی با خط‌ها، شیوه‌های کتابت، حاشیه‌نویسی‌های سنتی، و تاریخ تداول متون؛ و سوم، پرورش توانایی «خواندن انتقادی»؛ یعنی تحلیل تفاوت نسخه‌ها، فهم قرائت‌های محتمل و تشخیص نگارش اصیل از تصحیف‌ها و اغلاط. به این ترتیب، تجربه‌های حوزهٔ نمازی خوی نه فقط از نظر علمی، بلکه از نظر روش‌پژوهانه نیز نقش بنیادی در مسیر علمی استاد صدرایی خویی داشت. او بعدها در پژوهش‌های عرفانی، نسخه‌شناسی و تحلیل متون، بارها به همین بنیان‌های نخستین بازگشت؛ بنیان‌هایی که به او امکان می‌داد متون پیچیده را با دقت، صبر و نگاه ژرف‌کاوانه‌ای بخواند که در همان سال‌های جوانی شکل گرفته بود.

انتقال به قم و گسترش عمق علمی

ورود استاد علی صدرایی خویی به قم، مرحله‌ای کاملاً تازه و تعیین‌کننده در سیر علمی ایشان بود. قم در دهه‌های اخیر نه تنها خاستگاه علوم اسلامی، بلکه به مثابه «پایتخت معرفتی جهان تشیع» نقشی بی‌بدیل در تربیت اندیشمندان برجسته داشته است. تراکم استادان نامدار، سنت زندهٔ مباحثات علمی، و حضور کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی گسترده، فضایی را فراهم می‌کرد که هر پژوهشگر جوینده‌ای بتواند در آن استعدادهای خود را به حداکثر برساند. استاد صدرایی خویی نیز با درک همین ظرفیت‌ها، ادامهٔ مسیر علمی خود را در این شهر پی‌گرفت و از همان آغاز، روحیهٔ جست‌وجوگر و علاقه به پژوهش او زمینه‌ساز جهشی بزرگ در مطالعاتش شد.

در این دوره، ایشان نه تنها به تحصیل منظم و پیشرفته در حوزه‌های فلسفهٔ اسلامی، حکمت متعالیه، عرفان نظری، تفسیر قرآن، و تحلیل متون عرفانی مشغول بود، بلکه با پشتکار و تلاش مستمر کوشید تا این معارف را در افق‌های عمیق‌تری دنبال کند. حضور در محضر استادان برجسته‌ای که هر یک در سنت علمی قم از چهره‌های شاخص به شمار می‌رفتند، نقش مهمی در گسترش افق فکری و تعمیق مبانی نظری ایشان داشت. در چنین فضای علمی غنی، استاد صدرایی خویی فرصت یافت تا از نزدیک با روش‌های تفسیر، تأویل، تحلیل عرفانی، و اندیشه‌ورزی حکمی آشنا

شود و آن‌ها را با دقت و ثبات علمی درونی کند.

از سوی دیگر، قم با داشتن مجموعه‌هایی چون کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، کتابخانه مسجد اعظم و مراکز پژوهشی وابسته به حوزه، بهشتی برای نسخه‌پژوهان است. استاد صدرایی خویی از این ظرفیت به بهترین شکل بهره برد؛ به گونه‌ای که در همان سال‌های حضور در قم، یکی از جدی‌ترین دوره‌های فعالیت خود را در نسخه‌شناسی و تحقیق در متون خطی رقم زد. مقابله نسخه‌ها، شناخت شیوه‌های کتابت، تشخیص دست‌های مختلف در نگارش، مطالعه تذکره‌ها و منابع رجالی برای شناسایی مؤلفان و کاتبان، و بررسی تاریخ تداول متون، به ابزاری عملی در دست او تبدیل شد و پایه‌های نسخه‌شناسی تخصصی او را ساخت.

پیوند میان «تحصیل عمیق علوم اسلامی» و «کار عملی بر متون خطی» در قم، نقطه‌ای بود که در سیر علمی استاد صدرایی خویی اثرگذارترین نقش را ایفا کرد. آموخته‌های فلسفی و عرفانی او در این دوره، بعدها در روش تصحیح متون عرفانی، تحلیل لایه‌های فکری آثار صوفیانه، و تدریس تخصصی مباحث عرفان نظری کاملاً نمایان شد. آنچه سبک علمی ایشان را متمایز کرد، دقیقاً همین تلفیق دوگانه بود؛ از یک سو عمق در مباحث حکمی و عرفانی، و از سوی دیگر، مهارت فنی در خواندن و تحلیل نسخه‌ها. این ترکیب است که کارنامه علمی او را به جایگاه استثنایی در میان محققان معاصر رسانده است.

مهارت نسخه‌شناسی و راه‌یابی به حوزه تصحیح متون

یکی از برجسته‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین ابعاد کارنامه علمی استاد علی صدرایی خویی، مهارت کم‌نظیر ایشان در نسخه‌شناسی و تصحیح انتقادی متون است؛ حوزه‌ای که هم دانش عمیق می‌طلبد، هم حوصله‌ای صبورانه و هم چشمی تمرین‌دیده برای دیدن ظرافتی که از دید بسیاری پنهان می‌ماند. ایشان این دانش را نخست در محضر استادان برجسته این فن فراگرفتند استادانی که هر یک در سنت نسخه‌پژوهی ایرانی جایگاهی معتبر داشتند اما آنچه مهارت او را به سطحی استثنایی رساند، بیش از هر چیز تمرین مستمر، مطالعه پایان‌ناپذیر نسخه‌ها، و پرورش تدریجی «ذهن نسخه‌شناس» بود؛ ذهنی که می‌تواند پیوندهای پنهان میان نسخه‌ها، تاریخ کتابت، دست‌های ناسخ، و مسیر انتقال متن را با دقت بازسازی کند.

در طول سال‌ها، استاد با کار بر روی صدها نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران، عراق، ترکیه، هند، و کشورهای عربی، دامنه تجربه خود را چنان گسترش دادند که نام ایشان به تدریج نه فقط در محافل علمی داخل کشور، بلکه در میان نسخه‌شناسان بین‌المللی نیز به عنوان پژوهشگری دقیق، معتمد و صاحب نظر مطرح شد. تسلط ایشان بر شیوه‌های مختلف کتابت، شناخت خطوط کهن، سبک‌شناسی کاتبان، تاریخ تداول متون، و نیز توانایی تشخیص جعل، تصحیف، تحریف و الحاق، جایگاه او را در میان پژوهشگران امروز ایران ممتاز کرده است.

از برجسته‌ترین توانایی‌های ایشان، مهارت در تشخیص صحت یا عدم صحت انتساب نسخه‌هاست؛ یعنی همان نقطه‌ای که نسخه‌شناس باید با تکیه بر شواهد درون‌متنی، فهرست‌نگاری،

سبک نگارش، حاشیه‌ها، نوع مرکب و کاغذ، و گاه حتی عادات فردی ناسخ، دربارهٔ انتساب نسخه به مؤلف یا دوره‌ای خاص داوری کند. این مهارت به گونه‌ای است که بسیاری از پژوهشگران، هنگام مواجهه با نسخه‌های مشکوک یا پیچیده، نظر ایشان را معیار نهایی قرار می‌دهند. افزون بر این، شناخت تحولات نسخه‌ای از تغییرات تدریجی متن گرفته تا ورود حواشی، تلخیص‌ها، و نسخه‌های میانجی در کارهای ایشان جایگاهی بنیادی دارد. استاد با دقتی تحسین‌برانگیز، سیر تبدیل یک متن را در دوره‌های مختلف دنبال می‌کند و بر اساس شواهد نسخه‌شناختی، روایت اصیل‌تر، کهن‌تر یا معتبرتر را پیشنهاد می‌دهند. این شیوه در بسیاری از تصحیحات او به وضوح دیده می‌شود؛ زیرا او هیچ‌گاه به یک نسخهٔ واحد بسنده نکرده و همواره بر «برهان نسخه‌شناختی» و «استدلال مبتنی بر شواهد» تأکید داشته است.

جنبهٔ مهم دیگر، نقش ایشان در تربیت شاگردان نسخه‌شناس است. استاد صدرایی خویی نه تنها خود صاحب شیوه‌ای استوار و آزموده در نسخه‌پژوهی است، بلکه این مهارت را در قالب آموزش‌های کارگاهی، درس‌گفتارهای تخصصی و همراهی نزدیک با دانشجویان و طلاب به نسل‌های بعد منتقل کرده است. بسیاری از پژوهشگران جوانی که امروز در حوزه نسخه‌شناسی و تصحیح متون فعالیت می‌کنند، خود را وامدار رهنمودها، دقت نظرها و نگاه تحلیلی ایشان می‌دانند. به همین سبب، می‌توان نقش استاد صدرایی خویی را در نسخه‌شناسی معاصر به مثابه حلقه‌ای مؤثر در تداوم سنت نسخه‌پژوهی ایران دانست؛ حلقه‌ای که هم ریشه در سنت کهن ایرانی-اسلامی دارد و هم با معیارهای علمی امروز هم‌افق است، و در نتیجه، ایشان توانسته جایگاهی درخور در مجامع علمی ملی و بین‌المللی به دست آورد.

گزیده‌ای از نکات کاربردی در مرام و منش استاد در پژوهش

نظم و انضباط سختگیرانه در پژوهش

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های استاد علی صدرایی خویی در مسیر علمی و پژوهشی، نظم و انضباط دقیق و سختگیرانه‌ای است که در تمامی مراحل پژوهش از خود نشان می‌دهند. این نظم نه تنها به عنوان یک خصیصهٔ شخصیتی بلکه به عنوان یک الگوی عملی و بنیادین در کارنامهٔ علمی ایشان قابل مشاهده است و نقشی تعیین‌کننده در کیفیت و اعتبار پژوهش‌هایشان داشته است.

نظم استاد در پژوهش در چندین بعد مشخص بروز می‌کند: نخست، نظم در دسته‌بندی منابع و اطلاعات؛ استاد تمامی منابع، مقالات، نسخه‌ها و اسناد پژوهشی را با دقت و به صورت سیستمی مرتب و ثبت می‌کنند، به گونه‌ای که بازایی اطلاعات و استفاده از آن‌ها در پروژه‌های تحقیقاتی مختلف به سهولت انجام شود. این ساختارمندی، امکان تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی دقیق را فراهم می‌آورد و از پراکندگی و سردرگمی پژوهشگر جلوگیری می‌کند.

بعد دیگر، نظم در فرآیند انجام پژوهش و پیگیری مستمر آن است. استاد صدرایی خویی هر

تحقیق را مرحله‌بندی می‌کند؛ از مرحله گردآوری منابع، مطالعه اولیه، تحلیل و استخراج مفاهیم، تا نوشتن پیش‌نویس و ارائه نتایج نهایی، همه مراحل تحت یک برنامه زمان‌بندی شده دقیق انجام می‌شود. این رویکرد نه تنها موجب افزایش کارایی پژوهش می‌گردد، بلکه توانمندی پژوهشگر را در مدیریت پروژه‌های علمی پیچیده ارتقا می‌دهد.

نظم در ساختار و ارائه پژوهش بُعد دیگری از ویژگی ایشان است. پژوهش‌های استاد همواره دارای انسجام منطقی، روشن بودن مراحل استدلال و رعایت استانداردهای علمی و نگارشی است. این نظم ساختاری به گونه‌ای است که حتی پژوهش‌های پیچیده و چندلایه به راحتی قابل فهم و استفاده برای دیگر پژوهشگران می‌گردد.

به طور کلی، نظم و انضباط استاد صدرایی خویی، به عنوان یک ویژگی کلیدی کارنامه علمی ایشان، نه تنها موجب اعتبار و کیفیت بالای پژوهش‌ها شده، بلکه الگویی عملی برای دانشجویان و پژوهشگران جوان فراهم کرده است. این ویژگی نشان می‌دهد که پژوهشگری موفق صرفاً محصول انگیزه یا علاقه شخصی نیست، بلکه نیازمند تعهد، برنامه‌ریزی منظم و رعایت دقیق اصول علمی در تمام مراحل تحقیق است.

استمرار و مداومت شگفت‌انگیز در مطالعه

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های استاد علی صدرایی خویی، استمرار و پشتکار فوق‌العاده در مطالعه و پژوهش است. مطالعه ایشان نه تنها به صورت روزمره و مستمر انجام می‌شد، بلکه با دقتی فوق‌العاده در جزئیات و لایه‌های مختلف متون همراه بود. حافظه شگفت‌انگیز و توانایی بی‌نظیر ایشان در به خاطر سپردن محتوا و استنتاج نکات مهم، موجب شده است که استاد بتواند در هر لحظه به اطلاعات متنوع و گسترده‌ای دسترسی داشته باشد. این تسلط، در کنار کنجکاوی و اشتیاق پیوسته برای کشف مطالب جدید، استاد را به الگویی بی‌بدیل در میان نسخه‌پژوهان و پژوهشگران علوم انسانی تبدیل کرده است.

در کنار استمرار در مطالعه، دقت و تمرکز عمیق در خواندن، بررسی و تحلیل متون، ویژگی دیگری است که استاد صدرایی خویی را متمایز می‌سازد. این دقت در مطالعه باعث شده است که کوچک‌ترین جزئیات، حاشیه‌نویسی‌ها، اصلاحات نسخه‌ای و نکات زبانی و معنایی در متون برای ایشان قابل شناسایی باشد. چنین مهارتی، علاوه بر ارتقای سطح پژوهش شخصی، الگویی عملی برای شاگردان و پژوهشگران جوان فراهم می‌آورد که نشان می‌دهد کیفیت مطالعه و تحلیل، به همان اندازه استمرار، اهمیت دارد.

از منظر تربیتی، می‌توان این ویژگی‌ها را چنین جمع‌بندی کرد: «پژوهشگری پایدار، محصول استمرار مداوم، پشتکار علمی و دقت در مطالعه است، نه نتیجه یک اقدام ناگهانی یا تلاش پراکنده.» این اصل نه تنها فلسفه کاری استاد را در پژوهش‌های علمی بازتاب می‌دهد، بلکه الگوی عملی برای آموزش مهارت‌های پژوهشی به نسل‌های بعدی نیز محسوب می‌شود، زیرا نشان می‌دهد که پیشرفت علمی مستلزم تعهد بلندمدت، تمرکز و پیگیری مداوم در کنار انگیزه درونی است.

مهارت گوش دادن انتقادی

استاد صدرایی خویی تنها به عنوان یک خوانندهٔ دقیق شناخته نمی‌شوند؛ بلکه مهارت ایشان در «شنیدن انتقادی» نیز بسیار برجسته است. ایشان معمولاً در هر جلسه، همایش، یا سخنرانی، نه به صورت منفعل بلکه به عنوان یک شنوندهٔ فعال شرکت می‌کنند و توجه ویژه‌ای به نکات کلیدی و قابل استفادهٔ علمی دارند. استاد برای این منظور، از دفترچه‌ای اختصاصی استفاده می‌کنند تا هر موضوع، پرسش، ایده یا نکته‌ای که در جریان بحث یا ارائه‌ها برای ایشان اهمیت دارد، به دقت ثبت شود. این روش منظم، باعث می‌شود که مطالب مهم به صورت سازمان یافته در دسترس باشند و امکان پیگیری و بازبینی آن‌ها برای پژوهش‌های بعدی فراهم شود. از این منظر، دفتر یادداشت استاد نه صرفاً یک ابزار ثبت ساده، بلکه ابزاری پژوهشی و یکی از ستون‌های اصلی رشد علمی ایشان به شمار می‌آید و نشان‌دهنده نگرش حرفه‌ای و متمرکز ایشان در فرایند یادگیری و تحلیل علمی است.

ارتباطات علمی و ملاقات با اهل دانش

دیدار با عالمان، نخبگان و اهل معرفت برای استاد علی صدرایی خویی نه صرفاً بخشی از آداب اجتماعی، بلکه بخشی حیاتی و مستمر از زیست علمی و پژوهشی ایشان است. استاد با مداومت و پشتکار بی‌نظیر تلاش می‌کنند تا در هر فرصت ممکن با اهل علم ارتباط برقرار کنند و از محضر آنان بهره‌مند شوند. این دیدارها گاهی در قالب حضور در محافل علمی، همایش‌ها و نشست‌های تخصصی رخ می‌دهد و گاهی به شکل خصوصی و مستقیم، با مراجعه به کتابخانهٔ شخصی ایشان در زیرزمین منزلشان که به مرور به مرکزی معتبر برای تبادلات علمی و نسخه‌شناسی تبدیل شده است.

کتابخانهٔ شخصی استاد، که مجموعه‌ای غنی از نسخه‌های خطی، منابع چاپی و اسناد کم‌یاب را در بر می‌گیرد، به فضایی بدل شده است که بسیاری از نسخه‌شناسان، پژوهشگران و اهل دانش بزرگ، برای بررسی نسخه‌ها، مشورت علمی و گفت‌وگوهای تخصصی، حضور در آن را ترجیح می‌دهند. این تعاملات نه تنها موجب یادگیری مستقیم استاد و دیگران می‌شود، بلکه امکان بحث و تبادل نظر دربارهٔ جزئیات نسخه‌ها، تحلیل محتوایی متون و بررسی روش‌های پژوهشی را فراهم می‌آورد.

در این فرایند، استاد همواره یادگیری فعال و یاددهی همزمان را مدنظر دارند؛ یعنی هر ملاقات به عنوان فرصتی برای مشاهده، یادداشت‌برداری و تحلیل علمی تبدیل می‌شود و در عین حال، شاگردان و پژوهشگران حاضر نیز از تجربه و بینش نسخه‌شناسانه ایشان بهره‌مند می‌گردند. این سبک تعامل، الگویی موفق از «تعامل پویا و مستمر در زیست علمی» است که نشان می‌دهد رشد علمی و ارتقای مهارت‌های پژوهشی، تنها با حضور منفعل در کلاس یا مطالعهٔ فردی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم شبکه‌ای فعال از ارتباط، گفتگو و تبادل دانش با اهل علم است. نتیجهٔ این نگرش، ایجاد فضایی علمی و پژوهشی منسجم است که کتابخانهٔ شخصی استاد را به محلی

برای گردهم آیی نخبگان و محل شکل‌گیری ایده‌ها، روش‌ها و پروژه‌های پژوهشی تبدیل کرده است.

اثرگذاری‌های علمی پژوهشی

اثرگذاری علمی استاد علی صدرایی خویی را می‌توان به عنوان یکی از شاخص‌های برجسته کارنامه ایشان بررسی کرد، چرا که نشان‌دهنده نقش فعال ایشان در شکل‌دهی و توسعه حوزه‌های تخصصی پژوهشی و آموزشی است. اثرگذاری علمی به معنای خلق و توسعه دانش جدید، هدایت پژوهش‌های کاربردی و نظری، و همچنین تأثیرگذاری بر روش‌های تحقیق و آموزش در سطح ملی و بین‌المللی است.

استاد صدرایی با طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها، از جمله تصحیح متون کلاسیک و نسخه‌های خطی، نگارش مقالات تخصصی، فهرست‌نگاری منابع نسخه‌شناسی و تدوین کتابشناسی‌های مفصل، به خلق دانش جدید پرداخته‌اند. تصحیح‌های ایشان نه تنها دقت نسخه‌ای و زبانی را بهبود بخشیده، بلکه با تحلیل سبک‌شناختی، دقت تاریخی و اعتبارسنجی انتساب‌ها، متون کلاسیک عرفانی و فلسفی را در دسترس پژوهشگران قرار داده است. فهرست‌نگاری دقیق آثار چاپی و نسخه‌ای، از جمله دیگر اقدامات ایشان، به عنوان ابزاری بنیادی برای پژوهشگران دیگر عمل کرده و امکان دسترسی سریع و سازمان‌یافته به منابع پراکنده را فراهم آورده است.

علاوه بر این، استاد صدرایی خویی طی دهه‌ها در حوزه سخنرانی‌های علمی و مذهبی فعال بوده‌اند. این سخنرانی‌ها شامل همایش‌های تخصصی نسخه‌شناسی، نشست‌های فلسفه و عرفان، جلسات نقد و بررسی متون کلاسیک، و ارائه مباحث مرتبط با علوم اسلامی و فقهی است. همچنین، سخنرانی‌های ایشان در محافل عمومی و مذهبی، موجب آشنایی علاقه‌مندان با متون پیچیده و مفاهیم عمیق عرفانی و فلسفی شده است. ثبت، آرشیو و گاه انتشار این سخنرانی‌ها، اثر علمی ماندگاری ایجاد کرده و جریان‌های پژوهشی و آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است.

در مجموع، فعالیت‌های گسترده استاد در زمینه فهرست‌نگاری آثار، تصحیح متون، تدوین منابع و سخنرانی‌های علمی و مذهبی، نه تنها به تولید دانش جدید منجر شده، بلکه ساختار پژوهش در حوزه نسخه‌شناسی، متون عرفانی و فلسفه اسلامی را مستحکم کرده و شاخصی از اثرگذاری علمی پایدار و گسترده ایشان محسوب می‌شود.

تدریس و تربیت نسل پژوهشگر

تدریس در دانشگاه و حوزه علمیه

یکی از ابعاد مهم اثرگذاری استاد صدرایی خویی، نقش برجسته ایشان در تربیت پژوهشگران و دانشجویان جوان است. کلاس‌های تدریس، که از دیرباز محور توجه و تلاش استاد بوده، نشان‌دهنده اهتمام مستمر ایشان به انتقال دانش و مهارت‌های پژوهشی است. از نزدیک شاهد بودم که استاد در مقوله تدریس دانشگاهی، سال‌ها به عنوان مدرس دروس معارفی و متون تخصصی در دانشگاه‌های مختلف فعالیت داشته‌اند و سبک تدریس ایشان، ترکیبی از عمق علمی، بیان

روشن و تعاملی، موجب استقبال گستردهٔ دانشجویان شده است. بسیاری از دانشجویان حتی پس از پایان دورهٔ تحصیلی، ارتباط خود را با استاد حفظ کرده و از راهنمایی‌های علمی و پژوهشی ایشان بهره‌مند شده‌اند.

کلاس‌های خصوصی دو یا چند نفره

علاوه بر کلاس‌های رسمی دانشگاهی، استاد صدرایی خویی همواره به برگزاری کلاس‌های تخصصی نیمه خصوصی و جلسات خصوصی توجه داشته‌اند. این کلاس‌ها شامل آموزش نسخه‌شناسی، تحلیل متون عرفانی، مباحث فلسفهٔ اسلامی و روش‌های تصحیح متون است که با تمرکز بر توانایی‌های فردی هر شاگرد، به پرورش پژوهشگرانی توانمند منجر شده است. استاد در این جلسات نه صرفاً به تدریس نظری می‌پردازد، بلکه با ارائهٔ مثال‌های عملی، ارزیابی نسخه‌ها و تمرین‌های تحلیلی، مهارت‌های پژوهشی را به صورت مستقیم و کاربردی منتقل می‌کند.

ویژگی بارز این نوع آموزش، استمرار و پیوستگی استاد در حمایت از شاگردان است. ایشان نه تنها در کلاس‌ها بلکه در مشاوره‌های شخصی و راهنمایی پژوهش‌های علمی، با حوصله و دقت، مسیر یادگیری مستقل را برای دانشجویان هموار می‌سازند. این تعامل نزدیک، همراه با تشویق به مطالعهٔ گسترده، دقت در مشاهدۀ جزئیات و پرسشگری انتقادی، زمینه‌ای فراهم کرده است که شاگردان ایشان در سطح ملی و بین‌المللی به پژوهشگرانی موفق تبدیل شوند. به بیان دیگر، اثرگذاری استاد در تربیت نسل جدید پژوهشگران، فراتر از انتقال دانش صرف است و شامل شکل‌دهی نگرش علمی، پرورش عادات پژوهشی و ایجاد انگیزه برای پژوهش مستقل می‌شود.

در تجربهٔ تدریس استاد صدرایی خویی، یکی از نکات برجسته، استفاده از «هسته‌های تدریس فردی و مثنی» است که برگرفته از سنت دیرپای حوزهٔ علمیه است. ایشان در کتابخانهٔ شخصی خود کلاس‌هایی با حضور یک یا دو نفر از شاگردان با استعداد و علاقه‌مند برگزار می‌کنند و توجه ویژه به این افراد فرصتی بی‌نظیر برای پرورش عمیق مهارت‌های پژوهشی و شکل‌دهی نگرش علمی فراهم می‌آورد. این کلاس‌ها معمولاً هفتگی برگزار می‌شوند و فراگیران با رده‌ها و پایه‌های مختلف، دوره‌های متنوعی از دروس تخصصی مانند مقالات شمس و منازل السائرین را تحت نظر مستقیم استاد می‌گذرانند. اهمیت این شیوه در آن است که نه تنها انتقال دانش بلکه هدایت مسیر پژوهشی و تربیت علمی شاگردان به شکل دقیق و مستمر ممکن می‌شود.

از تجربهٔ شخصی خودم به عنوان هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان، شرکت در این کلاس‌ها برایم بسیار آموزنده و الهام‌بخش بود. مطالعهٔ مقالات شمس و حضور در جلسات منازل السائرین با هدایت استاد، علاوه بر غنای علمی، نمونه‌ای ممتاز از «پداگوژی تطبیقی» و رویکردهای نوین آموزش است؛ رویکردی که با شناخت استعدادها و توانمندی‌های فردی، مسیر یادگیری را متناسب با ظرفیت هر شاگرد طراحی می‌کند. مشاهدۀ دقیق استاد نشان داد که این شیوه، گذر از آموزش کلیشه‌ای و یکسان به آموزش شخصی‌سازی شده و پژوهش‌محور است و می‌تواند الگویی ارزشمند برای تربیت پژوهشگران نسل آینده باشد.

این جریان آموزشی، هم از منظر علمی و هم از منظر تربیتی، بسیار مترقی و الهام بخش است. استاد صدرایی خویی با تلفیق سنت دیرینه حوزه و شیوه‌های فردی سازی آموزش اثبات می‌کند که آموزش پژوهش محور، زمانی به بالاترین اثربخشی می‌رسد که در طی آن همزمان با توجه به استعداد های فردی، امکان تعامل مستقیم و هدایت دقیق پژوهشگر فراهم شود. برای من، این تجربه نه تنها غنی کننده علمی بلکه سرشار از انگیزه و حس تعالی پژوهشی بود، تجربه ای که هر پژوهشگر جوانی می‌تواند از آن بهره مند شود.

سخنرانی‌های تخصصی در نشست‌ها و همایش‌های علمی

یکی از ابعاد برجسته اثرگذاری علمی استاد صدرایی خویی، مشارکت فعال و مستمر ایشان در همایش‌های علمی و جلسات تخصصی است. استاد نه تنها در این همایش‌ها حضور می‌یابد، بلکه با ارائه مقالات دقیق و سخنرانی‌های موضوع بندی شده، دانش روز و یافته‌های پژوهشی خود را در حوزه‌های مختلف نسخه شناسی، تصحیح متون، عرفان نظری و فلسفه اسلامی به اشتراک می‌گذارند. شرکت منظم در این نشست‌ها و ارائه مطالب علمی، به ویژه سخنرانی‌های تخصصی، نه تنها امکان تبادل نظر با دیگر پژوهشگران و اهل علم را فراهم می‌آورد، بلکه به تثبیت جایگاه ایشان به عنوان یک مرجع پژوهشی ملی و بین المللی کمک شایانی کرده است.

بسیاری از سخنرانی‌ها و مقالات استاد توسط برگزارکنندگان همایش‌ها ضبط و منتشر شده‌اند، و این ضرورت وجود دارد که در قالب یک مجموعه منسجم گردآوری و تحلیل شوند تا تصویر کامل و سازمان یافته‌ای از فعالیت علمی ایشان ارائه گردد. مضامین این سخنرانی‌ها غالباً حول محورهای اصلی همچون بررسی نسخه‌های خطی و تطبیق نسخ، بررسی متون عرفانی و فلسفی، آسیب شناسی روش‌های نسخه شناسی، بررسی جایگاه شمس تبریزی و آموزه‌های عرفانی، و مباحث روش شناختی تصحیح انتقادی متون پژوهشی ایشان شکل گرفته است.

این رویه علمی، یعنی شرکت مستمر در همایش‌های تخصصی با ارائه سخنرانی‌ها و مقالات موضوع بندی شده، به عنوان یک مدل الگوی اثرگذار علمی قابل توجه است. این روش، علاوه بر تثبیت جایگاه علمی استاد، به گسترش تعامل پژوهشی، تبادل دانش و آموزش غیرمستقیم پژوهشگران جوان منجر شده است. به عبارت دیگر، این فعالیت‌ها نه تنها تولید دانش مستقل استاد را تقویت کرده، بلکه شبکه‌ای از پژوهشگران فعال در حوزه نسخه شناسی و متون عرفانی ایجاد کرده که هر یک از آن‌ها تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم این تعاملات علمی قرار گرفته‌اند.

یاددهی‌های خرد و آموزش‌های قطره‌ای

یکی دیگر از این نموده‌های اثرگذاری‌های علمی آموزش‌های خرد و مستمر و مداوم هست که اسم آن را آموزش قطره‌ای گذاشتم. اگر آموزش‌های رودر رو را با یک تمثیل به آموزش‌های بارشی تشبیه کنیم، چرا که آموزش به صورت گسترده و انبوه و در یک بازه زمانی مشخص انجام می‌شود، می‌خواهم به نوعی از آموزش اشاره کنم که اسم آن را آموزش قطره‌ای گذاشته‌ام. یعنی یاددادن

مطالب کوچک اما مهم در فرصت‌های زمانی متعدد و گسترده و این روش خیلی اثرگذار است. من تقریباً می‌توانم به طور جدی بگویم که هیچ نشستی با استاد نخواهید داشت، مگر این که ایشان به یک نکتهٔ علمی اشاره کنند و این تکنیک خیلی مهمی است، چون در آینده خوانندگان گوناگونی این نوشته را می‌خوانند بی‌شک برای همه، این شیوهٔ استاد می‌تواند مورد الگوبرداری قرار گیرد.

نمونه‌های دیگر این آموزش‌های خرد مستمر حضور فعال و استفاده از فضای مجازی و مدیا برای اثرگذاری‌های سازندهٔ علمی است. نمونهٔ آن کانال دستنویس در ایتا و تلگرام است که خود ایشان مدیریت می‌کنند و این دو کانال بسیار اثرگذار و مفیدند و می‌توانند زمینه‌ساز تحقیقات بعدی در پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی شوند.

در فضای امروزی، بسیاری از ما هنگامی که در گروه‌ها و انجمن‌های علمی، پژوهشی یا آموزشی به عنوان اعضای مدعو حضور می‌یابیم، معمولاً نقش محدود به «دریافت‌کننده» مطالب را ایفا می‌کنیم؛ یعنی به شنیدن یا خواندن محتوا اکتفا کرده و کمتر فرصت یا انگیزه‌ای برای ارائهٔ دیدگاه‌ها، نقدها یا یافته‌های شخصی پیدا می‌کنیم. این وضعیت در گروه‌های مجازی علمی و تخصصی به ویژه نمود بیشتری دارد، چرا که ارتباط غیرحضور و حجم بالای اطلاعات غالباً به پذیرش منفعلانه محتوا می‌انجامد.

استاد علی صدرایی خویی اما الگویی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهند. ایشان در گروه‌ها و انجمن‌های مجازی، صرفاً حضور منفعل ندارند؛ بلکه همواره به عنوان «عضوی فعال، اثرگذار و ارائه‌کننده» مشارکت می‌کنند. حضور ایشان با ویژگی‌های مشخصی همراه است: ارائهٔ تحلیل‌های علمی، ارائهٔ دیدگاه‌های مبتنی بر تجربهٔ نسخه‌شناسی و تصحیح متون، پاسخ به پرسش‌های همکاران، معرفی منابع نادر، و گاهی ارائهٔ پیشنهادهای پژوهشی جدید. این شیوهٔ تعامل، نه تنها به ارتقای کیفیت محتوای گروه کمک می‌کند، بلکه اعضای دیگر را نیز تشویق به مشارکت فعال و دقیق می‌نماید.

از این منظر، عملکرد استاد صدرایی خویی در گروه‌های مجازی به عنوان نمونه‌ای از «تعامل پژوهشی فعال» قابل تحلیل است؛ جایی که فرد از نقش صرفاً دریافت‌کننده عبور کرده و به یک مرکز تولید و بازتولید دانش تبدیل می‌شود. این الگو نشان می‌دهد که حتی در محیط‌های غیرحضور، پژوهشگر می‌تواند اثرگذاری علمی خود را حفظ کند و با مشارکت فعال، هم دانش شخصی خود را گسترش دهد و هم دیگران را به مطالعه، تحلیل و بحث علمی ترغیب کند. به عبارت دیگر، حضور ایشان در این فضاها به یک مدل عملی تبدیل شده است که نشان می‌دهد «اثرگذاری پژوهشی» محدود به کلاس درس، همایش یا کتابخانه نیست و می‌تواند به شیوه‌ای پویا در محیط‌های دیجیتال نیز گسترش یابد.

حمایت و تشویق پژوهشگران در سیرهٔ علمی استاد صدرایی خویی

از ویژگی‌های شاخص و ارزشمند در سیرهٔ علمی استاد علی صدرایی خویی، حمایت و تشویق مستمر پژوهشگران، شاگردان و علاقه‌مندان عرصهٔ پژوهش است. این حمایت، ابعاد گوناگونی دارد:

از دلگرمی بخشی و تشویق اولیه برای ورود به مسیر پژوهش گرفته تا ارائه منابع علمی و تسهیل فرآیند چاپ و انتشار آثار پژوهشی. استاد با این رویکرد، نه تنها انگیزه فردی و اعتماد به نفس پژوهشگران جوان را افزایش می‌دهند، بلکه مسیر رشد علمی آنان را با ابزارهای عملی و تجربی هموار می‌سازند. ویژگی مهم این حمایت آن است که محدود به شاگردان و پژوهشگران مبتدی نیست؛ حتی محققان نام‌آور و پژوهشگران تراز اول نیز از این مواهب علمی بهره‌مند می‌شوند. نمونه‌ای ملموس از این رفتار، رویداد بزرگداشت استاد در خانه کتاب تهران در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۹۶ است. در این مراسم، حضور استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، از بزرگان ادب و پژوهش ایران، که معمولاً در چنین مجالسی شرکت نمی‌کنند، جلب توجه فراوانی کرد. ایشان در سخنرانی خود اظهار داشتند که «تا شنیدم استاد صدرایی خویی بزرگداشتی دارند، آمدم زیرا خود را مدیون ایشان می‌دانم؛ چرا که در پروژه پژوهشی فلان نسخه بسیار نایاب و ارزشمند را بدون هیچ محدودیتی در اختیار من قرار دادند.» این خاطره نمونه‌ای روشن از میزان حمایت استاد از پژوهشگران در تمام سطوح علمی است.

این حمایت‌ها شامل مواردی همچون ارائه نسخه‌های نایاب، تصاویر و اسناد ضروری برای پژوهش، و راهنمایی در مسیر تصحیح و تحلیل متون است. در کنار این، استاد با اختصاص وقت قابل توجه و تعامل حضوری با پژوهشگران، اعم از نوآموز و استادان مجرب، فضایی دوستانه، صمیمی و تشویق‌کننده فراهم می‌کنند که در آن پرسش، نقد و تبادل نظر آزادانه انجام می‌شود.

بنابراین، سیره علمی استاد صدرایی خویی در زمینه حمایت و تشویق پژوهشگران، الگویی ممتاز از «نهادینه کردن همیاری علمی و اخلاق پژوهشی» ارائه می‌دهد؛ الگویی که در آن، تقویت انگیزه، تسهیل دسترسی به منابع و حضور مؤثر در مسیر رشد علمی، به طور همزمان تحقق می‌یابد و موجب گسترش شبکه علمی و پرورش پژوهشگران مستقل و مسئولیت‌پذیر می‌شود.

اختصاص محیط کتابخانه شخصی به پژوهش‌های نوآموزان

یکی از ابعاد برجسته سیره علمی استاد علی صدرایی خویی، تخصیص فضای شخصی و محدود کتابخانه منزل خود به پژوهشگران و نوآموزان عرصه تحقیق است. استاد با وجود محدودیت‌های فیزیکی و امکانات، بخشی از منزل را که عمدتاً شامل یک طبقه مجهز به کتابخانه شخصی است به این منظور اختصاص داده‌اند. این اقدام نه تنها دسترسی مستقیم به منابع ارزشمند نسخه‌ها و متون نایاب را برای پژوهشگران فراهم می‌کند، بلکه فضایی ایجاد می‌کند که نوآموزان می‌توانند مدتی را در کنار استاد و در محیطی علمی و متمرکز سپری کنند.

حضور در این محیط، تجربه‌ای فراتر از دسترسی به منابع کتابخانه‌ای است؛ پژوهشگران نوآموز، با مشاهده رفتار علمی استاد، دقت در مطالعه، روش‌های نسخه‌شناسی، و شیوه‌های تحلیل متون، به طور غیرمستقیم آموزش می‌بینند. استاد با روی گشاده و همراه با صبر و حوصله، به سوالات آنان پاسخ می‌دهند، منابع مورد نیاز را فراهم می‌آورند، و فرصت تمرین و تجربه عملی پژوهش را فراهم می‌کنند.

این رویکرد، اهمیت تربیت علمی از طریق حضور مستقیم، الگوبرداری عملی و راهنمایی

مستمر را نشان می‌دهد. اختصاص کتابخانهٔ شخصی به نوآموزان، فراتر از یک حمایت مادی یا دسترسی به منابع، فضایی برای رشد شناختی و پژوهشی آنان فراهم می‌آورد و موجب شکل‌گیری عادت‌های مطالعهٔ مستقل، دقت در جزئیات، و درک عمیق فرآیند پژوهش می‌شود. به این ترتیب، محیط کتابخانهٔ شخصی استاد به یک «آکادمی کوچک و پویا» تبدیل می‌شود که همزمان محل دسترسی به منابع، آموزش عملی، و تجربهٔ علمی مستقیم برای پژوهشگران نوآموز است.

استفاده از نشر «خویی» برای حمایت از تولیدات علمی علاقه‌مندان به پژوهش

یکی دیگر از ابعاد اثرگذاری علمی استاد علی صدرایی خویی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های نشر برای حمایت از پژوهشگران جوان و علاقه‌مندان به تحقیق است. نشر «خویی»، با مدیریت فرزند استاد، آقای حسن صدرایی خویی، مسئولیت چاپ و نشر کتاب‌های متنوع را بر عهده دارد. استاد صدرایی خویی با درک اهمیت فراهم کردن امکان انتشار یافته‌های علمی، از این ظرفیت برای حمایت از چاپ و نشر آثاری که پژوهشگران نوپا و علاقه‌مندان به حوزه‌های نسخه‌شناسی، تصحیح متون و مطالعات عرفانی انجام می‌دهند، بهره می‌گیرد.

این اقدام، فراتر از کمک مالی یا تسهیل فرایند چاپ است؛ استاد با مشاورهٔ علمی، بررسی کیفی متون، و هدایت محتوا، نقشی فعال در تضمین کیفیت و استاندارد علمی آثار دارد. بدین ترتیب، نشر «خویی» نه تنها بستری برای انتشار کتاب‌های پژوهشگران جوان فراهم می‌کند، بلکه به عنوان یک ابزار اثرگذاری علمی عمل می‌کند و تجربه ارزشمندی از آموزش و هدایت عملی پژوهش برای نسل جدید به همراه می‌آورد. این الگو، نمونه‌ای برجسته از پیوند میان فعالیت علمی، آموزش عملی، و حمایت ساختاری از پژوهشگران است و نشان می‌دهد که اثرگذاری استاد می‌تواند از محیط کلاس و کتابخانه فراتر رفته و به حوزهٔ نشر و تولید دانش نیز گسترش یابد.

ایفای نقش استاد راهنما و تأمین‌کنندهٔ منابع پژوهش برای علاقه‌مندان به تحقیق

یکی دیگر از جلوه‌های اثرگذاری علمی استاد علی صدرایی خویی، بهره‌گیری هدفمند از منابع دیجیتال و محیط‌های مجازی برای حمایت از پژوهشگران جوان در آغاز مسیر تحقیق در حوزهٔ نسخه‌های خطی است. استاد صدرایی خویی همانند یک استاد راهنمای دلسوز، پیش از هر اقدام عملی، ابتدا در انتخاب موضوع تحقیق و تعیین چارچوب پژوهش به شاگردان کمک می‌کند. این مرحله شامل مشاوره در انتخاب نسخه‌ها، تحلیل پیشینهٔ متون، و ارائهٔ نکات تخصصی دربارهٔ روش‌های تحقیق نسخه‌شناختی است.

پس از شکل‌گیری طرح اولیه پژوهش، استاد فرایند هدایت را تا ارائهٔ تصاویر نسخه‌های خطی و همراهی پژوهشگر در تحلیل متن ادامه می‌دهد. این همراهی شامل راهنمایی در بررسی صحت انتساب نسخه، تحلیل جزئیات نگارشی، و ارائهٔ مستندات لازم برای استنادات پژوهشی است. استاد از منابع دیجیتال و بانک‌های نسخه‌های خطی آنلاین نیز بهره می‌گیرد تا دسترسی پژوهشگران به متون کمیاب و پراکنده آسان‌تر شود و پژوهش‌ها در سطحی حرفه‌ای و مستند انجام گیرد.

این رویکرد، ترکیبی از هدایت حضوری و استفاده هوشمندانه از امکانات مجازی را ارائه می‌دهد و نمونه‌ای عملی از آموزش پژوهش‌های نسخه‌شناسی به شیوه مدرن است. در این مسیر، شاگردان نه تنها مهارت‌های فنی و تحلیلی لازم برای پژوهش مستقل را می‌آموزند، بلکه با تجربه عملی همراهی استاد، فرآیند تحقیق را به صورت سیستماتیک و علمی دنبال می‌کنند. به این ترتیب، استاد صدرایی خویی نقش یک تسهیل‌کننده، راهنما و حامی علمی را در تمام مراحل پژوهش نسخه‌های خطی ایفا می‌کند و اثرگذاری علمی خود را به نسل بعدی پژوهشگران منتقل می‌سازد.

اعتماد به پژوهشگران جوان و مشارکت در پروژه‌های مشترک نسخه‌پژوهی

یکی از ویژگی‌های برجسته اثرگذاری علمی استاد علی صدرایی خویی، اعتماد صمیمانه و هدفمند ایشان به پژوهشگران جوان و حمایت از مشارکت آن‌ها در پروژه‌های تحقیقاتی مشترک است. استاد با این رویکرد، علاوه بر هدایت علمی، بستری فراهم می‌آورد که پژوهشگران نوآموز بتوانند اعتماد به نفس لازم برای انجام تحقیق مستقل و ابتکاری را کسب کنند.

در این شیوه، استاد ابتدا زمینه‌های همکاری مشترک را با تعیین اهداف پژوهشی و نقش هر پژوهشگر مشخص می‌کند و سپس در طول فرآیند تحقیق، مشاوره مستمر، بررسی نتایج و ارائه بازخورد علمی را فراهم می‌سازد. اعتماد استاد به توانایی‌های پژوهشگران جوان باعث می‌شود آن‌ها مسئولیت‌های واقعی تحقیق را بر عهده بگیرند و از تجربه‌های عملی برای توسعه مهارت‌های پژوهشی خود بهره‌مند شوند.

این رویه علمی نه تنها به افزایش کیفیت پژوهش کمک می‌کند، بلکه به شکل‌گیری نسل جدیدی از محققان مستقل و خودباور منجر می‌شود که توانایی مواجهه با چالش‌های نسخه‌شناسی و متون کلاسیک را دارند. کارنامه استاد صدرایی خویی سرشار از نمونه‌های موفق است که در آن پژوهشگران جوان با اعتماد و راهنمایی استاد توانسته‌اند پروژه‌های مشترک را به سرانجام علمی برسانند و در همان مسیر، مهارت‌های پژوهشی و حرفه‌ای خود را تثبیت کنند. به این ترتیب، اعتماد استاد به پژوهشگران جوان، به عنوان یک اصل بنیادین در اثرگذاری علمی و تربیت پژوهشگر، جایگاهی ویژه در کارنامه ایشان دارد.

سفرهای علمی و تحقیقاتی

یکی از ابعاد شاخص کارنامه علمی استاد علی صدرایی خویی، روحیه سفرهای علمی و پژوهشی ایشان است؛ ویژگی‌ای که به طور مستقیم با جرأت، صبر و پشتکار در مواجهه با مشقات و محدودیت‌های محیطی مرتبط است. برخلاف بسیاری از استادان بزرگ که تمایل دارند در محیط آرام و آشنا بمانند و ترجیح می‌دهند از سفرهای طولانی و دشوار برای تحقیقات علمی اجتناب کنند، استاد صدرایی خویی همواره مشتاق تجربه مستقیم میدانی و حضور در بسترهای علمی واقعی بوده‌اند.

سفرهای علمی استاد شامل مقاصدی مانند هند، ترکمنستان، تاجیکستان، روسیه، عراق و

دیگر مناطق است؛ جایی که محدودیت‌های سخت‌افزاری، دسترسی ناپایدار به نسخه‌ها، کمبود امکانات پژوهشی و شرایط دشوار اقلیمی، امتحانی جدی برای صبر و پایداری پژوهشگران به شمار می‌رود. در این سفرها، استاد نه تنها خود با مشقت‌ها و چالش‌ها روبرو می‌شود، بلکه با دقت، حوصله و روحیه‌ای فعال، مسیرهای نوین جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل نسخه‌ها را به دست می‌آورد.

خاطرات استاد از این سفرها نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که امکانات ابتدایی است یا دسترسی به منابع محدود، روحیهٔ پژوهشی، صبر و انگیزهٔ درونی می‌تواند موفقیت تحقیقات علمی را تضمین کند. برای مثال، در یکی از سفرهای ایشان به شهرهایی در هند، آنچنان که خود استاد روایت می‌کرده‌اند شرایط نامساعد، محدودیت‌های محلی و کمبود منابع بسیار مشقت‌بار و طاقت فرسا به همراه داشته و اگر عزم و پشتکار استاد نبود، بسیاری از تحقیقات ایشان به نتیجه نمی‌رسید. این ویژگی، اهمیت «پژوهش میدانی» و تجربهٔ مستقیم از منابع علمی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که دسترسی به نسخه‌ها و متون در محیط اصلی، نقش مهمی در کیفیت و دقت تحقیقات دارد. روحیهٔ سفرهای علمی استاد همچنین الگویی عملی و انگیزشی برای پژوهشگران جوان است که نشان می‌دهد پژوهشگری موفق مستلزم آمادگی برای مواجهه با سختی‌ها، ایجاد راهکارهای جایگزین و بهره‌گیری از فرصت‌ها در شرایط محدود است.

در مجموع، سفرهای علمی استاد صدرایی خویی نه تنها بخشی از دستاوردهای پژوهشی ایشان را شکل داده است، بلکه نشان‌دهندهٔ نوعی شجاعت علمی، تعهد پژوهشی و مسئولیت‌پذیری نسبت به علم و تحقیق است؛ ویژگی‌هایی که در کارنامهٔ علمی ایشان به عنوان یک الگوی بی‌نظیر برای نسل‌های آیندهٔ پژوهشگران ثبت شده است.

سخن آخر

بررسی سیرهٔ علمی و پژوهشی استاد علی صدرایی خویی نشان می‌دهد که کارنامهٔ ایشان نمونه‌ای جامع و ممتاز از پژوهشگری حرفه‌ای، متعهد و اثرگذار است. سه ویژگی بنیادین، نظم و انضباط پژوهشی، استمرار و مداومت در مطالعه، و مهارت گوش‌دادن انتقادی، ستون‌های اصلی سبک کاری استاد را تشکیل می‌دهند و نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت، اعتبار و دقت پژوهش‌های ایشان داشته‌اند. نظم ساختاری در دسته‌بندی منابع، پیگیری مرحله‌ای پژوهش و ارائهٔ منسجم نتایج، الگویی عملی برای نسل جدید پژوهشگران فراهم کرده و نشان می‌دهد که موفقیت علمی تنها محصول انگیزهٔ فردی نیست، بلکه حاصل برنامه‌ریزی دقیق، تعهد مستمر و رعایت اصول علمی در تمامی مراحل تحقیق است.

اثربخشی استاد در حوزه آموزش و تربیت پژوهشگران نیز قابل توجه است. تدریس دانشگاهی، کلاس‌های خصوصی و نیمه خصوصی، ارائهٔ آموزش‌های خرد و مستمر، و هدایت پژوهش‌های فردی و گروهی، همگی نشان‌دهندهٔ رویکردی جامع در تربیت علمی و پژوهش‌محور است. تعامل مستقیم با شاگردان، ارائهٔ فرصت تجربهٔ عملی در محیط کتابخانهٔ شخصی و حمایت از مشارکت آنان در پروژه‌های مشترک، موجب شکل‌گیری پژوهشگران مستقل، خودباور و مسئولیت‌پذیر شده است.

از منظر اثرگذاری علمی، فعالیت‌های استاد در تصحیح متون کلاسیک، فهرست‌نگاری منابع، سخنرانی‌های تخصصی و بهره‌گیری از ظرفیت نشر برای حمایت از پژوهشگران جوان، نه تنها به تولید دانش جدید انجامیده بلکه ساختار پژوهش در حوزه نسخه‌شناسی، متون عرفانی و فلسفه اسلامی را مستحکم کرده است. حضور فعال استاد در محیط‌های مجازی و همایش‌های علمی، ارائه دیدگاه‌های پژوهشی و پاسخ به پرسش‌های علمی، الگویی مدرن و پویا از تعامل پژوهشی ارائه می‌دهد که محدود به محیط کلاس یا کتابخانه نیست.

سفرهای علمی و پژوهشی استاد، تعامل مداوم با اهل علم، و اعتماد به پژوهشگران جوان، به عنوان مؤلفه‌های مکمل، نشان‌دهنده نگرشی عملی و انگیزشی به پژوهش است؛ نگرشی که همزمان بر دقت علمی، تجربه مستقیم، و پرورش نسل بعدی پژوهشگران تأکید دارد. به طور کلی، سیره علمی استاد علی صدرایی خویی الگویی بی‌نظیر از پژوهشگری جامع، تربیت علمی مستمر، و اثرگذاری پژوهشی پایدار فراهم می‌آورد که می‌تواند مرجع و الگوی عملی برای پژوهشگران، استادان و دانشجویان علاقه‌مند به تحقیق و نسخه‌شناسی در علوم انسانی باشد.

این نتایج نشان می‌دهد که موفقیت پژوهشی و اثرگذاری علمی، محصول تلفیق نظم و انضباط فردی، استمرار در یادگیری، مهارت تعامل علمی، و حمایت سازنده از دیگر پژوهشگران است و می‌تواند به عنوان یک مدل علمی-تربیتی برای نسل‌های آینده پژوهشگران مورد استفاده و الگوبرداری قرار گیرد.

پژوهشگری پویا و روزآمد: علی صدرایی خویی بهروایت خوی نگار

ابراهیم اصلانی

در فاصله بین شهریور ۱۳۸۹ تا اسفند ۱۳۹۴ به همت مجمع خویی های مقیم استان تهران، ماهنامه خوی نگار در ۶۰ شماره انتشار یافت. این مجله دو سال به صورت نشریه داخلی و بعد از آن با دریافت مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شد. با وجود دریافت بخشی از مطالب از خوی، دفتر مجله در تهران مستقر بود و اینجانب در طول مدت انتشار، سردبیری آن را برعهده داشتم. خوی نگار نشریه ای هویتی بود که علاوه بر فرهنگ و تاریخ پرافتخار دارالصفای خوی، به مسائل روز و توسعه شهر هم توجه ویژه ای داشت. این مجله منشأ بسیاری از فعالیت ها، پژوهش ها، خدمات، و ارتباط های فرهنگی شد و به اذعان فرهیختگان و اندیشه ورزان، به عنوان اثری ماندگار در تاریخ خوی به یادگار ماند. ادامه انتشار خوی نگار به دلایلی ممکن نشد اما این نشریه هم چنان همانند دایره المعارفی خاص، مرجعی برای کندوکاو دیروز و امروز خوی محسوب می شود.

یکی از برکات ماهنامه خوی نگار تعامل مؤثر و ارزشمند با اندیشمندان و صاحب نظران حوزه های گوناگون علمی، فرهنگی، ادبی، هنری، و غیره بود. در مدت ۵ سال، خوی نگار در موضوعات گوناگون مرتبط با خوی، مطالب و مقاله هایی تهیه و منتشر کرد که فقط ویژه این نشریه تهیه شده بودند و برای نخستین بار انتشار می یافتند. استاد علی صدرایی خویی از جمله نویسندگان همیشه همراه و همدل ماهنامه خوی نگار بودند و صفحات خوی نگار بارها به مقاله های ایشان مزین شد.

صدارایی و خوی نگار

آرشیو ماهنامهٔ خوی نگار را که مرور می‌کنم مراتب قدرشناسی‌ام نسبت به صدرایی بیشتر می‌شود. هر بار که از ایشان درخواستی کردیم با وسعت دانش و دقت نظر فراوان، سعی کردند زاویهٔ دیگری از تاریخ خوی را بازشناسی کنند و صفحهٔ جدیدی بر صفحات تاریخ این شهر بیفزایند. به چند نمونه اشاره می‌کنم:

۱. ماهنامهٔ خوی نگار در دو شماره به مرور تاریخچهٔ آموزش قرآن و معرفی قاریان فعال در خوی پرداخت. استاد صدرایی با صرف وقت و بررسی منابع ممکن، مقالهٔ به نسبت مفصلی با عنوان «قرآن‌پژوهان خوی» نوشتند و در آن سوابق فعالان قرآنی را از گذشته تا امروز مرور کردند (خوی نگار ۳۴، تیر ۱۳۹۲).

۲. در یکی از شماره‌های ماهنامهٔ خوی نگار ارج‌نامه‌ای برای آیت‌الله خلیل قبله‌ای، عالم وارسته و استاد دانشگاه تدارک دیدیم. استاد صدرایی به این بهانه مقاله‌ای با عنوان «محلّه قاضی؛ زادگاه آیت‌الله قبله‌ای» نوشتند و به این وسیله نه تنها به آیت‌الله قبله‌ای ادای احترام کردند، بلکه محلّه قاضی به عنوان خاستگاه تعداد قابل توجهی از علما و بزرگان معرفی شد؛ کاری که شاید بعدها کس دیگری انجام ندهد. یادآور می‌شود استاد علی صدرایی خویی هم در همین محلّه چشم به دنیا گشوده است و خود و پدرش از جملهٔ مفاخر آن محسوب می‌شوند (خوی نگار ۳۵، مرداد ۱۳۹۲).

۳. استاد صدرایی از اولین کسانی بودند که در سال ۱۳۷۸ با نوشتن مقالهٔ «پیر ولی کیست و مزارش کجاست؟» سعی کرد اثبات کند آرامگاهی که در خوی با نام پیر ولی شناخته می‌شود، در واقع، همان پوریای ولی است. این موضوع از ابتدا محل مجادله قرار گرفت و دیدگاه‌های موافق و مخالف پیرامون آن مطرح شد. در یکی از شماره‌های خوی نگار مقاله‌ای را از فردی صاحب‌نظر با عنوان نگاهی متفاوت به پیر ولی منتشر کردیم که موضوع را مردود می‌شمرد (خوی نگار ۴۱-۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۹۲). صدرایی در مقاله‌ای مفصل به نقد وارد شده پاسخ داد و در این فرصت، به بازنگری منابع جدید هم پرداخت. فارغ از مباحث تخصصی در رد یا تأیید این موضوع، نگاه منعطف و پژوهشی او به موضوع بسیار ارزشمند بود. صدرایی در یادداشت ابتدای مقاله خطاب به اینجانب نوشته است:

«حسب فرمودهٔ آن سرور، مطالب نگاشته‌شده دربارهٔ پوریای ولی، بازنگری و با صرف ساعت‌ها وقت و مراجعهٔ مجدد به مصادر و منابع، به شکل جدیدی تدوین شد که تقدیم می‌شود. از خدای متعال توفیق و سرافرازی آن عزیز و دیگر همکاران‌تان را خواهانم (خوی نگار ۳۴، اردیبهشت ۱۳۹۳).»

ویژگی‌های پژوهشگری

صدرایی اهل خوی است؛ شهری که مردم آن به ادب و نجابت شهره هستند. شخصیت صدرایی را در آینهٔ پژوهش و پژوهشگری بهتر می‌توان شناخت. او از آن دسته پژوهشگرانی است که به اصالت کارش بیشتر از هر حاشیه و هیاهویی اهمیت می‌دهد. در اصالت و جدیت کاری

صدرایی همین بس که اساتید بزرگی چون دکتر محمدامین ریاحی و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، برای ایشان احترام خاصی قائل بوده و هستند. دکتر محمدامین ریاحی در متن اهدای کتاب تاریخ خوی به صدرایی می‌نویسد:

«به یادگار به کتابخانه دوست بسیار عزیز، محقق فاضل جناب آقای علی صدرایی خویی که از امیدهای آینده شهر من است تقدیم می‌گردد. با احترام بسیار و آرزوی مزید توفیقات علمی‌شان.»

از دید من چند نکته قابل توجه در پژوهشگری صدرایی وجود دارد:

۱. پویایی: صدرایی هم در متدولوژی حوزه تخصصی خودش و هم در شناخت نیازهای این حوزه، بسیار فعال، مؤثر و پویا عمل کرده است. در طول چند دهه، او همیشه به کاری بزرگ مشغول بوده و بی‌سروصدا پروژه‌های بزرگ و مهمی را به سرانجام رسانده است.

۲. روزآمدی: صدرایی در کنار فعالیت‌های مرتبط با تاریخ و گذشته علمی آثار، از ارتباط این موضوعات با دنیای جدید غافل نبوده است. او هم با کاوش موضوع آرامگاه پوریای ولی در خوی، خواسته است پرده از یک راز احتمالی بردارد، و هم با یافتن و ارائه اسنادی مبنی بر وجود آرامگاه شمس تبریزی در خوی، تلاش کرده است در تثبیت این موضوع نقشی داشته باشد. همان‌گونه که اشاره رفت، هر زمان هم که لازم بوده، درباره موضوعی جدید به تتبع و کاوش پرداخته و سعی کرده است دانسته‌هایی جدید عرضه کند.

۳. وسعت دانش: این نکته از تعداد و گستره آثار صدرایی قابل استنباط است. صدرایی با تألیف ده‌ها کتاب و ده‌ها مقاله و معرفی صدها نسخه خطی فارسی و عربی، توانمندی و سطح دانش خود را عیان کرده است. او علاوه بر امکان دسترسی به آرشیو منابع تخصصی گوناگون، تا جایی که می‌دانم خود نیز از آرشیوی غنی از اسناد و مدارک بهره‌مند است.

۴. شوق دانستن و تعالی: شاید این نکته مهم‌تر باشد که صدرایی با وجود این همه اثر و صرف وقت فراوان برای مطالعه و پژوهش، هم چنان عطش یادگیری و شوق دانستن دارد. این تصور دور از ذهن نیست که صدرایی بعد از اتمام هر پروژه بزرگ یا تألیف یک کتاب، به پروژه‌ها و کتاب‌های بعدی فکر می‌کند و به احتمال قوی، از آن دسته پژوهشگرانی است که یادداشت‌های فراوانی برای کارهای آینده دارد. فعالیت‌های جنبی صدرایی در فضای مجازی، دنلوشته‌ها و استنادات به اندیشه‌های علما و بزرگان، نشان از روحیه والای معنوی و میل مستمر او به دانایی و تعالی دارد.

حجة الاسلام علی استاد علی صدرایی خویی؛ از مدرسه نمازی تا پایگاه بلند دانش

شهریار حسن زاده

شهر دارالصفای خوی که همواره باد سحرگهان بوی مهر و محبت و صمیمیت را به ارمغان می آورد و شبانگاهان شوق و امید و معرفت و عشق را بر سجاده وارستگی و آزادگی می نشاند، در فضای روضه رضوانی خود بزرگانی را پرورانده است که در زمینه علوم دانش های ادبی و عقلی و نقلی، حکمت، فلسفه، تاریخ و فرهنگ و تحقیق و تصحیح، در ردیف پیشاهنگان ادب ایرانی و اسلامی بوده اند و در آسمان فرهنگ این کشور به زیبایی درخشیده اند.

در دوره معاصر و در استمرار این خط اندیشه باشکوه، استاد علی صدرایی خویی از زمره نسل سوم با شخصیت ممتاز علمی و معنوی و فضیلت فکری، دانشمندی است که به پایگاه والایی رسیده است و با اندیشه و قلم خود در عرصه تحقیق به ویژه فهرست نویسی و تصحیح آثار ارزشمندی خلق کرده است. بررسی ها نشان می دهند که صدرایی خویی از پیشگامان نهضت فهرست نگاری در حوزه علمیه است و نقطه عطف آن از کتابخانه نسخ خطی مدرسه نمازی خوی آغاز شده است.

نخستین جرقه های فهرست نگاری حسب بیان استاد صدرایی خویی با درخواست آیت الله مسلم ملکوتی از کتاب های منتسب به میرزا ابراهیم دنبلی خویی با عنوان ملخص المقال از آیت الله محمدصادق نجمی، امام جمعه وقت و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و پیگیری آن مرحوم از آقای صدرایی طلبه عالم و کتابشناس آن زمان مدرسه، افقی روشن در مسیر فهرست نویسی وی قرار می دهد. ۶۷۰ نسخه آن مدرسه که بعدها به هزار نسخه می رسد، فهرست برداری می شود و در واقع

کتابخانهٔ مدرسه چون شکفتن گل‌ها در باغ، شکوفا می‌گردد.

نبوغ شخصی، مطالعات تخصصی فردی، نوآوری علمی، بهره‌گیری از نظم و دقت، توجه به شیوهٔ تصحیح کلاسیک قدیم و ایجاد تغییر با انباشتی از مطالعات ادبی و عربی، وی را در جایگاه بین‌المللی نشان داد و با فهرست‌نویسی میراث مشترک ایران و هند راهی جدید به گنجینه‌های فرهنگی ایرانی و اسلامی گشود.

باید متذکر شد این مدرسه به تولیت حاج شیخ محمد نمازی در سال ۱۲۰۰ هجری قمری ساخته شده که بعدها نیز تجدید بنا گردیده است (صدرایی خویی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶). خاندان نمازی اهل علم و تقوا بوده‌اند و شیخ محمد نمازی عالم و فاضل و زاهد شهر خوی، از آنجا که دائماً مشغول نماز بوده، به نمازی ملقب شده است. «در جوار این مدرسه به سال ۱۲۳۸ هجری قمری مسجد شیخ نیز توسط حسین خان احداث گردید تا مرحوم حاج شیخ محمد نمازی نمازش را در آنجا اقامه نماید (نصیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶).

فناي خویی در قطعه‌ای به ساخت این مسجد اشاره کرده است:

فخر ایل بیات ماکویی هادم کفر و شرع را بانی
مسجدی ساخت تا شود برپا پایۀ کعبۀ مسلمانی
گر کنم وصف آن مقام وقوف بایدت تا به عید قربانی
گفت تاریخ این مقام فنا کرد معمور کعبۀ ثانی
(حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۲۲۴).

این مدرسه و مسجد دو موهبت الهی در طول این سده‌ها بوده و بزرگترین و معروف‌ترین علمای دینی را به دنیای اسلام تحویل داده‌اند. حتی ادبای علمی را بی‌بهره نگذاشته است و شخصیت‌های با فضیلت از جمله دکتر عباس زریاب‌خویی و دکتر محمدامین ریاحی را چندی در حجره‌های خود پرورانده است. صدرایی خویی نیز حاصل چنین مدرسه و فرهنگ بوده است که علاوه از فضل و دانشوری در داشتن اخلاق حسنه، تواضع و ادب و منش استادی سرآمد گردیده است.

صدرایی خویی در قدرشناسی خود به شهر و تنها مدرسهٔ به جامانده از خاطرات تاریخ علمی شهر یعنی مدرسهٔ نمازی، نسخه‌های دست‌نوشته به جا مانده از واقفان و اهداکنندگان را از گزند حوادث در امان داشته است و آرزوی بزرگانی چون: آقا ابراهیم شیخ الاسلام خویی، حاج ابراهیم دنبلی شهید، حاج میرحسین هاشمی، میرزا حسن زنوزی خویی، میرزا عبدالرسول زنوزی خویی، حاج شفیع خویی، انیس خویی، برگه خویی، طائب خویی، حریف جندقی خویی، و سیدزکی خویی، برای حفظ و احیا را به بار نشانده است.

در مقدمهٔ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی استاد صدرایی خویی همانند معلمی توانا در عرصهٔ تصحیح ظاهر شده است و در تنظیم فهرست در دو بخش کتاب‌شناسی

و نسخه شناسی، توضیحات کارشناسی شده را به دقت بیان کرده و اصطلاحات نسخه شناسی را خارج از عرف فهرست نگاری به زیبایی تمام نوشته است، به طوری که محقق با دقت در زمینه های نظری تصحیح متون از انحراف پژوهشی در امان می ماند و با آسان یاب دیدن آگاهی های مربوط به اصول این شاخه از سردرگمی به ساحل امن تحقیق می رسد.

در واقع تصویری که از سیمای جناب آقای صدرایی خویی در فهرست نسخ خطی مدرسه نمازی دیده می شود، دنیای زیبایی ها، شکفتگی فرهنگی، هویت علمی، دانش و فن تصحیح، خدمت فرهنگی، پاسداشت بزرگان علمی، معرفی آثار گمنام، احیای پیشینه تاریخی و زنده کردن خدمات فقها، محدثان، مفسران، کاتبان، ادبا و شعراست.

ورود به این حوزه ها و بررسی و تحلیل همه این موارد به تحقیق در این مجال نمی گنجد و اشاره به یک بخش آن هم به اختصار عظمت کار استاد صدرایی را برای پژوهشگران نشان می دهد و کتاب فهرست نسخ خطی مدرسه نمازی خوی را ارزشمند و ماندگار می سازد. پژوهشگران و علاقه مندان به تاریخ خوی لازم است که به سرفصل ها و رفرنس هایی که در فهرست نسخ خطی مدرسه نمازی آمده است، به دقت توجه و تحقیق نمایند و شاهکارهایی را به وجود آورند و در ضمیمه تاریخ خوی و ادب و فرهنگ و هنر بزرگان که در این کتاب اشارت رفته است، باز نمایند. در جنگ شماره (۷۶۸) از محمدحسین آغباش خویی متخلص به ثابت حدود سال ۱۳۳۶ هجری قمری اشعار و غزلیاتی به یادگار مانده است و هم چنین مجموعه ای به نظم و نثر به ترکی و فارسی با دست خط مؤلف که در تصرف استاد صدرایی است، اشارت رفته که نیازمند کار پژوهشی است (صدرایی خویی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۳).

در جنگ شماره (۲۱۹) از میرزا ابراهیم بن حسین بن غفار دنبلی خویی به سال ۱۳۲۵ هجری قمری در بحث شرح نهج البلاغه و قصیده امرالقیس که از نظر ادبی حائز اهمیت است، مجال تحقیق مفصل فراهم آورده است. هم چنین در جنگ شماره (۴۸۳) از علی بن محمد علی صاین قلعه ای در قرن ۱۴ مطالبی از بحر العلوم میرزا حسن زنوزی آورده شده است که نیازمند پژوهش و مقابله خواهد بود. در جنگ شماره (۱۴۹) اشعاری از شعرای دیگر خوی در زمان تألیف و همین طور از خود مؤلف که گمنام است، گردآوری شده که لازم است کنکاش دقیق صورت پذیرد. همین طور جنگ شماره (۴۳۲) در بحث نجوم از علاءالدین بن محمد قوشچی و جنگ شماره (۷۴۰) شامل اشعار شعرا و جنگ شماره (۷۸۳) از محمد بن عبدالفتاح وقاری یزدی در نامه نگاری به زبان فارسی و جنگ شماره (۶۹۸) در شعر فارسی که از ۴۷ شاعر با اشعار منتسب نام برده شده است، از نظر خوی شناسی، سبک شناسی، و ادبیات تطبیقی فوق العاده ارزشمند هستند و کار تحقیقی عمیق در آنها صورت نگرفته است.

این اشاره مختصر دال بر آن است که استاد صدرایی خویی در کتاب فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی کار سترگی انجام داده است که گذشت زمان ارزش آن را فراتر از آنچه تصور می شود، آشکار خواهد ساخت.

آشنایی من با استاد صدرایی خویی قریب ۲۴ سال است و همیشه از الطاف ایشان بهره‌مند بوده‌ام. او گوهرشناس دقیق در نسخه‌های خطی است. او عاشق است؛ عاشق خوی، عاشق فرهنگ، عاشق نسخه‌های خطی، عاشق فهرست‌نگاری، و...

فهرست منابع

- حسن‌زاده، شهریار. (۱۴۰۱). دیوان میرزا عبدالرسول زنوزی خویی (فنا). قم: انتشارات خویی.
- صدرایی خویی، علی. (۱۳۷۶). فهرست نسخ خطی مدرسهٔ نمازی خوی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- نصیری، بهروز و عاشرزاده، زهرا. (۱۳۸۲). فرهنگ نام‌آوران خوی، خوی: نشر قراقوش.

مروری مستند بر کارگاه‌های آموزشی علی صدراپی خویی در حوزهٔ نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون

حمیده روزبهانی

مقدمه

حوزهٔ کتابداری، به ویژه در بخش سازماندهی دانش، از چنان گستره و پیچیدگی برخوردار است که تحلیل آن بدون نگاه میان‌رشته‌ای ناقص خواهد بود. این ویژگی، نه تنها بر اهمیت آن می‌افزاید، بلکه نشان می‌دهد که محیط‌های آکادمیک سنتی به تنهایی قادر به پاسخ‌گویی نیازهای آموزشی این حوزه نیستند. در چنین شرایطی، کارگاه‌های آموزشی به عنوان مکملی برای آموزش رسمی، نقش مهمی در انتقال دانش تجربی ایفا می‌کنند. این کارگاه‌ها، برخلاف کلاس‌های درسی، به بستری برای انتقال تجربه و شکل‌گیری حافظه حرفه‌ای تبدیل شده‌اند. آنها نه تنها دانشجویان را با تجربیات مدرس آشنا می‌کنند، بلکه زمینهٔ تعامل میان پژوهشگران حوزه‌های مختلف را فراهم می‌سازند. چنانکه پژوهشگران پیشتر تأکید کرده‌اند، که حضور در کارگاه‌های تعاملی، نگرش و تمایل دانشجویان به یادگیری بین‌رشته‌ای را ارتقا می‌دهد و حتی می‌تواند توانایی راهبری و حل تعارض را در آنان تقویت کند (خسروی شوب، خاقانی زاده و پرنده ۱۳۹۸).

این سخن زمانی پراهمیت‌تر جلوه می‌کند که در سطح سیاست‌گذاری آموزشی نیز، کارگاه‌ها به عنوان آموزش‌های ضمن خدمت شناخته می‌شوند و در بسیاری از کشورها، آموزش نظری محسوب می‌گردند؛ به طوری که نهادهایی چون یونسکو و سازمان بین‌المللی کار، آموزش‌های مهارت محور را یکی از ارکان توسعهٔ پایدار دانسته‌اند (مولوی، مرادی و اسمعیل‌نژاد، ۱۳۹۵). در ایران نیز، وزارت علوم از سال ۱۳۶۸ تاکنون، برگزاری کارگاه‌ها را در دستور کار خود قرار داده است (صباغیان و

میر معینی، ۱۳۸۳). این روند، نشان دهندهٔ جایگاه روز افزون کارگاه‌ها در توسعهٔ حرفه‌ای و ارتقاء مهارت‌های تخصصی است و لازم است تا بررسی‌های بیشتری در بطن آن انجام گیرد.

در حوزهٔ آموزش نسخه‌شناسی، به ویژه در مواجهه با متون کهن مانند نسخ خطی و سنگی، منابع آموزشی معتبر و ساختارمند بسیار محدودند. این کمبود باعث شده پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه، برای کسب دانش عملی و تخصصی، به کارگاه‌های آموزشی رجوع کنند و کارگاه‌ها به یکی از اصلی‌ترین مسیرهای یادگیری تبدیل شوند. با این حال، این مسیر با چالش‌هایی مواجه است: از یک سو، مخاطبان اغلب نمی‌دانند که چه کارگاهی می‌تواند نیاز اطلاعاتی آن‌ها را به درستی پاسخ دهد؛ و از سوی دیگر، به دلیل وابستگی آموزش‌ها به حضور شخصی مدرسان، امکان استمرار و تکرار آن‌ها محدود است. درحقیقت، دانش تجربی این افراد در خطر فراموشی یا انحصار قرار دارد، چرا که وابسته به حضور فیزیکی و زمان‌مند مدرسان است.

افزون‌برآن، بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که بسیاری از این کارگاه‌ها، فاقد مستندسازی ساختارمند هستند؛ داده‌ای از محتوای آن‌ها ثبت نشده، منابعی برای مرور مطالب در دسترس قرار نگرفته و سبک تدریس مدرس نیز، به صورت تحلیلی بازسازی نشده است. در چنین شرایطی، حتی اگر کارگاه‌ها در زمان برگزاری مؤثر بوده باشند، پس از گذشت یک یا دو سال، هیچ منبع قابل ارجاعی برای استفاده پژوهشگران یا علاقه‌مندان باقی نمی‌ماند. این خلأ در مستندسازی، باتوجه به دسترسی گسترده به منابع در عصر اطلاعات، مانعی جدی در مسیر انتقال پایدار دانش به شمار می‌آید و موجب سردرگمی مخاطبان در انتخاب مسیرهای آموزشی معتبر و قابل اعتماد می‌شود.

در چنین شرایطی، مستندسازی و تحلیل ساختار کارگاه‌ها به ویژه از منظر سبک تدریس و محتوای آموزشی، می‌تواند به عنوان یک اولویت در مطالعات آموزشی و حرفه‌ای مطرح شود. این مستندسازی ضمن حفظ حافظهٔ آموزشی، منبعی کارآمد برای پژوهشگران، کتابداران و علاقه‌مندان به یادگیری تجربی فراهم می‌سازد. همچنین، از آنجایی که کارگاه‌ها به دلیل انعطاف‌پذیری در ساختار، زمان و سطح مخاطب، ظرفیت بالایی برای انتقال دانش در شرایط متنوع دارند (صباغیان و میرمعینی، ۱۳۸۳) و نیز فضایی برای تعامل، حل مسئله و تولید معنا هستند، می‌توانند با جمع‌آوری داده‌های تعاملی، امکان اعتبارسنجی و تولید راه‌حل‌های مشترک را فراهم سازند (استوروانگ، مورتسن، کلارک و هوی‌بیرگ^۱، ۲۰۲۴). چنین فضاهایی توانایی تطبیق محتوا با نیازهای خاص هر گروه را دارند و به ارتقای اثربخشی کمک خواهد نمود. به عبارت روشن‌تر، بررسی وضعیت فعلی و مستندسازی کارگاه‌های آموزشی خلأهای موجود در این حیطه را شناسایی کرده است و به سایر فعالان در این حرفه کمک خواهد کرد که در جهت رفع کاستی‌ها اقدام نمایند و راه‌حل‌های مناسب برای تعاملات سازنده را بیابند.

به همین منظور، پژوهش حاضر با هدف مستندسازی و تحلیل کارگاه‌های علی صدرایی خویی

- به عنوان یکی از افراد تأثیرگذار در حوزه کتابداری، تصحیح متون و فهرست‌نویسی - به بررسی ابعاد محتوایی، سبک تدریس و الگوهای آموزشی این کارگاه‌ها پرداخته است و پرسش‌های زیر را مطرح می‌کند. لازم به ذکر است، که پرسش‌ها به صورت سلسله مراتبی تنظیم شده‌اند؛ به گونه‌ای که پاسخ به هر پرسش، زمینه و زیرساخت تحلیل پرسش بعدی را فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد، این ساختار، امکان بررسی تدریجی و منسجم آموزش‌های صدرایی خویی را فراهم می‌کند. پرسش‌های پژوهش عبارتند از:

۱. تاکنون چه برنامه‌های آموزشی (اعم از کارگاه، دوره یا واحد درسی) توسط علی صدرایی خویی در حوزه‌های نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی، تصحیح متون برگزار شده است؟
۲. چه مباحث تخصصی در کارگاه‌های علی صدرایی خویی مطرح شده است؟
۳. کدام موضوعات در کارگاه‌های علی صدرایی خویی به صورت مکرر تکرار شده‌اند و می‌توان آنها را به عنوان اولویت‌های آموزشی ایشان در حوزه نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون تلقی کرد؟
۴. باتوجه به محتوای کارگاه‌های برگزار شده، حوزه‌های تخصصی علی صدرایی خویی در زمینه نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون کدام‌اند و این تخصص‌ها چگونه در ساختار آموزشی و سبک تدریس ایشان بازتاب یافته‌اند؟
۵. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان سبک تدریس علی صدرایی خویی و شیوه نگارش فهرست‌های ایشان وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

بررسی پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که تاکنون مقاله‌ای مستقل درباره تحلیل مجموعه کارگاه‌های آموزشی یک مدرس خاص انجام نشده است. با این حال، پژوهش‌های مشابه را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. مبانی نظری کارگاه آموزشی

در این دسته، پژوهش‌ها به تعریف و تبیین کارگاه آموزشی به عنوان روشی برای آموزش یا پژوهش پرداخته‌اند. به طور مثال، فدایی (۱۳۸۱) کارگاه آموزشی را ابزاری برای پر کردن شکاف بین بینش و عمل معرفی می‌کند و استوروانگ، مورتسن، کلارک و هوی‌بیرگ (۲۰۲۴) آن را بازتابی از سبک تفکر و بستری برای تولید معنا می‌دانند.

۲. ارزیابی اثربخشی کارگاه‌ها

این دسته شامل پژوهش‌هایی می‌شود، که با استفاده از ابزارهای سنجش، میزان تأثیر کارگاه‌ها را بررسی کرده‌اند. خسروی شوب، خاقانی زاده و پرنده (۱۳۹۸)، مولوی، مرادی و اسمعیل‌نژاد (۱۳۹۵) و پورعباس، عابدی و باغبان (۱۳۹۲) نمونه‌هایی از این نوع پژوهش‌ها هستند. در آثار انگلیسی

نیز، کمبل-مایر و گولدینگ^۱ (۲۰۱۹) با استفاده از مدل پنج سطحی گاسکی، به ارزیابی کارگاه‌ها پرداخته‌اند. همچنین سلیمان‌زاده نجفی و همکاران (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که کارگاه نقد کتاب، تأثیر معناداری بر افزایش آگاهی اعضای هیئت علمی داشته است.

۳. نحوهٔ طراحی و اجرای کارگاه‌ها

در این دسته، تمرکز بر عوامل مؤثر بر کیفیت اجراست. جبین‌پور (۱۳۹۸) به طراحی، اجرا و ارزیابی کارگاه‌ها پرداخته و بادیه^۲ (۲۰۱۴) بر استراتژی‌های افزایش جذابیت و استقبال دانشجویان تمرکز کرده است.

با وجود این دسته‌بندی‌ها، هیچ‌یک از پژوهش‌ها به صورت تحلیلی به مجموعه کارگاه‌های یک مدرس خاص در حوزهٔ نسخه‌شناسی نپرداخته‌اند و نقش اساتید و پیشکشوتان در انتقال دانش تجربی، اغلب نادیده گرفته شده است. در همین راستا، پژوهش حاضر با تمرکز بر کارگاه‌های آموزشی علی صدرایی خویی، از منظر تنوع موضوعی و سبک تدریس، در تلاش است تا نقش این کارگاه‌ها را در شکل‌گیری حافظه آموزشی و تأثیرگذاری بر روندهای آموزشی در ایران روشن سازد.

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکردی کیفی و مستندسازانه، به تحلیل کارگاه‌های آموزشی برگزارشده توسط علی صدرایی خویی در حوزهٔ نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی می‌پردازد. هدف این پژوهش، بازسازی بخشی از حافظهٔ آموزشی، بررسی سبک تدریس و حفظ ردپای تجربی علی صدرایی خویی در بستری علمی و قابل ارجاع است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی منابع مستند، شامل جزوات، گزارش‌ها، یادداشت‌ها و فایل‌های مرتبط با کارگاه‌ها گردآوری شده‌اند. در صورت امکان، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته نیز، به عنوان منبع تکمیلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

پس از بررسی‌های گسترده، ازجمله، جستجو در صفحات وب و شبکه‌های اجتماعی، تماس با مدرس کارگاه، گفت‌وگو با افراد مرتبط که احتمال می‌رفت دارای مستنداتی دربارهٔ کارگاه‌های علی صدرایی باشند و پیگیری از سازمان‌هایی که این کارگاه‌ها را برگزار کرده‌اند، در مجموع ۱۶ کارگاه شناسایی شد. از میان آنها، تنها ۹ کارگاه دارای داده‌های مستند (جزوه، فایل صوتی، تصویری یا سرفصل) بودند که امکان تحلیل محتوایی آنها فراهم بود. بر این اساس، جامعه پژوهش شامل ۹ کارگاه آموزشی برگزارشده توسط علی صدرایی خویی در حوزهٔ نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون است. این کارگاه‌ها در بازهٔ زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴، در شهرهای مختلفی ازجمله، قم، اصفهان، مشهد و ارومیه برگزار شده‌اند. فهرست این کارگاه‌ها مطابق با پرسش اول پژوهش تنظیم و در بخش یافته‌ها ارائه شده است.

1. Campbell-Meier & Goulding

2. Badia

برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل مضمون^۱ بهره گرفته شد تا الگوهای مفهومی در سبک تدریس و ساختار کارگاه‌ها شناسایی شود. این روش، ضمن وفاداری به واقعیت‌های موجود، امکان تحلیل دقیق و اخلاق‌محور حافظه آموزشی صدرايي خويي را فراهم می‌سازد.

یافته‌ها

در این بخش، با استناد به منابع موجود و داده‌های مستند مربوط به کارگاه‌های آموزشی علی صدرايي خويي، به پنج پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده شده است. تحلیل‌ها بر پایه محتوای کارگاه‌ها، فهرست‌های مرتبط با موضوع و منابعی انجام گرفته که به نحوی به سبک تدریس صدرايي اشاره داشته‌اند. ساختار ارائه یافته‌ها شامل طرح هر پرسش، جدول تحلیل مرتبط و تبیین پاسخ پرسش‌هاست.

پرسش نخست: تاکنون چه برنامه‌های آموزشی (اعم از کارگاه، دوره یا واحد درسی) توسط علی صدرايي خويي در حوزه‌های نسخه‌شناسي، فهرست‌نويسی و تصحيح متون برگزار شده است؟
جدول شماره ۱. برنامه‌های آموزشی علی صدرايي خويي در حیطه نسخه‌شناسي، فهرست‌نويسی و تصحيح متون

ردیف	عنوان برنامه	مکان	سازمان برگزارکننده	سال	مستندات موجود	گواهی‌نامه
۱	آشنایی با نسخ خطی و تصحيح متون چاپ سنگی	ارومیه	معاونت پژوهش حوزه علمیه آذربایجان غربی با همکاری روابط عمومی اداره کل کتابخانه‌های عمومی آذربایجان غربی	۱۴۰۴	سرفصل‌ها	بله
۲	ماده درسی فهرست‌نويسی و تصحيح نسخه‌های قدیمی	قم	مؤسسه آموزش عالی دارالحکمه	۱۴۰۳	سرفصل‌ها	واحد درسی
۳	کارگاه نسخه‌پژوهی	قم	دانشگاه قم	۱۴۰۲	فاقد مستندات قابل تحلیل	خیر
۴	کارگاه تصحيح نسخ خطی و فهرست‌شناسي نسخه‌شناسي اسلامي	اصفهان	دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ دانشگاه اصفهان؛ مؤسسه آموزش عالی حوزه علمیه اصفهان؛ خانه حکمت	۱۳۹۹	فایل صوتی	بله
۵	آشنایی مقدماتی با دوره‌های خطی و فهرست‌نويسی	قم	مجمع جهانی شیعه‌شناسي؛ مؤسسه کاشف الغطاء	۱۳۹۸	سرفصل‌ها	خیر
۶	کارگاه نسخه‌شناسي و تصحيح نسخ خطی	مشهد	دانشگاه رضوی مشهد	۱۳۹۷	فایل تصویری	فاقد اطلاعات
۷	تصحيح نسخ و متون حکمت اسلامي	قم	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي	۱۳۹۷	فایل صوتی	بله
۸	کارگاه تکميلي نسخه‌شناسي و تصحيح نسخ خطی	اصفهان	خانه حکمت	۱۳۹۷	فاقد مستندات قابل تحلیل	
۹	فهرست‌نويسی و تحقیق و تصحيح نسخ خطی	قم	دانشگاه الهدی وابسته به جامعه الزهرا	۱۳۹۷	فاقد مستندات قابل تحلیل	
۱۰	دوره تخصصي اصول فهرست‌نگاري، چاپ سنگي و نسخه خطی	قم	کتابخانه تخصصي امام زمان (عج)	۱۳۹۶	جزوه درسی	فاقد اطلاعات
۱۱	آشنایی با فهرست‌نگاري نسخ خطی در موضوع فلسفه و حکمت			۱۳۹۶	فاقد مستندات قابل تحلیل	

۱۲	آشنایی با منابع چاپ سنگی	قم	انجمن کتابداری استان قم با همکاری کتابخانه آیت الله پروچردی	۱۳۹۵	فایل تصویری	بله
۱۳	دورهٔ نخست آشنایی با تصحیح متون خطی	اصفهان	دانشگاه اصفهان، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی؛ معاونت پژوهش مدرسهٔ علمیهٔ رکن الملک، انجمن احیای تراث؛ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیهٔ اصفهان، معاونت آموزش و پژوهش	۱۳۹۵	فایل صوتی	بله
۱۴	کارگاه آموزشی تصحیح و تحقیق نسخ خطی				فاقد مستندات قابل تحلیل	
۱۵	دورهٔ آموزشی و کارگاه آشنایی با نسخه‌های خطی و کتاب‌های چاپ سنگی ایران و هند				فاقد مستندات قابل تحلیل	
۱۶	کارگاه اصول و مبانی فهرست‌نگاری چاپ سنگی و نسخ خطی				فاقد مستندات قابل تحلیل	

در پاسخ به پرسش نخست این پژوهش، جدول شمارهٔ ۱ ارائه شده است. براساس داده‌های گردآوری شده، در مجموع ۱۶ برنامهٔ آموزشی در بازهٔ زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ در شهرهای قم، اصفهان، مشهد و ارومیه شناسایی شد، که توسط نهادهای دانشگاهی، حوزوی و کتابخانه‌ای برگزار شده‌اند. از این میان، ۹ برنامه دارای مستندات قابل تحلیل (اعم از فایل صوتی، تصویری، جزوه یا سرفصل) بوده و امکان بررسی محتوای آنها فراهم شده است. سایر موارد، به رغم ثبت عنوان و زمان، فاقد مستندات تحلیلی بوده‌اند و در این پژوهش صرفاً به عنوان حافظهٔ آموزشی ثبت شده‌اند. لازم به ذکر است، که احتمال وجود برنامه‌های آموزشی بیشتری وجود دارد که به دلیل عدم ثبت رسمی یا فقدان اطلاعات منتشر شده، در این مرحله قابل شناسایی نبوده‌اند.

پرسش دوم: چه مباحث تخصصی در کارگاه‌های علی صدرايي خويي مطرح شده است؟ در جهت پاسخگویی به پرسش دوم، جدول شمارهٔ ۲ تهیه گردید. داده‌های مندرج در این جدول، خلاصه مباحثی است که صدرايي در کارگاه‌های خویش از آنها نام برده است. ترتیب نوشتن مطالب به ترتیب بیان آنها در کارگاه‌هاست و در این خصوص جابه جایی یا تلخیص صورت نگرفت.

جدول شمارهٔ ۲. ریز موضوعات مطرح شده در کارگاه‌های علی صدرايي خويي

عنوان برنامه	مباحث مطرح شده
آشنایی با نسخ خطی و تصحیح متون چاپ سنگی (۱۴۰۴)	انواع نسخه‌های خطی؛ انواع خط و اوصاف آن؛ نشانه‌ها و علامت‌های نسخه‌شناسی؛ حواشی و متفرعات؛ نسخه‌نویسی و استنساخ؛ نسخه‌های مزور و جعل ترقیمه‌ها؛ نقطه‌گذاری کاتبان پیشین؛ ابزارها و اصطلاحات نسخه‌شناسی (ظهر، ترقیمه، بیت، رکابه و...)؛ کاغذ و جلد نسخه‌ها؛ تزئینات نسخه
مادهٔ درسی فهرست‌نویسی و تصحیح نسخه‌های قدیمی (۱۴۰۳)	تاریخ چاپ و علم؛ معرفی منابع کتابشناسی؛ پیشینهٔ فهرست‌نویسی؛ آماری از نسخه‌های خطی؛ مقایسهٔ نسخه‌های خطی ایران و هند؛ آماده‌سازی منابع برای فهرست‌نویسی؛ روش‌های فهرست‌نویسی (کتابشناسی، عنوان، مؤلف، زبان، موضوع، آغاز و انجام، افتادگی، آسیب و...)؛ نسخه‌شناسی (نوع خط، کاتب، تاریخ و محل کتابت)؛ حاشیه‌ها؛ نوع کاغذ و جلد؛ تعداد برگ‌ها و سطرها؛ تزئینات نسخه؛ توجه به افزوده‌ها؛ اصطلاحات رایج در نسخ خطی؛ روش‌های تصحیح نسخ خطی؛ رسم الخط در تصحیح؛ شیوهٔ ثبت نسخه بدل‌ها؛ چگونگی ثبت مصادر و باورقی‌ها؛ نحوهٔ تنظیم متون تصحیحی (مقدمه، فهرس پایانی و...)؛ ارائهٔ چند پیشنهاد پژوهشی

کارگاه تصحیح نسخ خطی و فهرست شناسی نسخه شناسی اسلامی (۱۳۹۹)	اصطلاح ظهر و ترقیمه؛ ترقیمه های جعلی؛ ترقیمه به عنوان ابزار دسته بندی نسخه ها؛ کاربرد ترقیمه در تصحیح نسخه؛ حواشی، انواع و امضاهای آن؛ اصطلاح سه مصرعی در نسخه های هند؛ روش درج حواشی در تصحیح؛ انواع نسخه نویسی؛ تفاوت در فهرست نویسی ایران و روسیه؛ نحوه شناسایی نسخه مادر؛ توجه به افزوده ها
آشنایی مقدماتی با دوره های خطی و فهرست نویسی (۱۳۹۸)	اهمیت نسخه های خطی؛ تاریخ علم؛ تفاوت نسخه خطی و چاپ سنگی؛ آمار نسخه های خطی؛ تاریخچه فهرست نویسی؛ آماده سازی نسخه ها برای فهرست نویسی؛ روش های چینش نسخه ها؛ روش های فهرست نویسی؛ نحوه درج عنوان، مؤلف، موضوع و زبان کتاب؛ توضیحات کتابشناسی (آغاز، انجام و ...)؛ انواع خط؛ ترقیمه و اجزای آن؛ تزئینات نسخه؛ توجه به افزوده ها؛ نحوه صفحه شماری؛ اندازه گیری متن و کتاب
کارگاه نسخه شناسی و تصحیح نسخ خطی (۱۳۹۷)	تعریف و تفاوت نسخه ها؛ مفاهیم تصحیح، تحقیق و بازسازی؛ رکابه و صفحه شماری؛ فهرست نویسی دیجیتال؛ ترقیمه و اجزای آن؛ مراحل ورود به نسخه شناسی؛ مراحل تصحیح؛ ارزیابی نسخه ها برای تصحیح؛ حواشی نسخه ها؛ روش های تصحیح؛ اختصارات موجود در حواشی نسخه ها
تصحیح نسخ و متون حکمت اسلامی (۱۳۹۷)	اهمیت و تعریف نسخه های خطی؛ تاریخ علم؛ مفهوم کتابشناسی و نسخه شناسی؛ اصطلاحات نسخه شناسی (شنگرف، رکابه، واترمارک، روی صفحه و پشت صفحه، بی تا، بی کا و ...)؛ روش های معرفی نسخه ها؛ وضعیت کتابشناسی و نسخه های خطی در ایران (اطلاعات آماری)؛ ویژگی های نسخه های فلسفی؛ روش های پیشنهادی برای پژوهش؛ تفاوت شرح و حاشیه؛ روش های تصحیح؛ معرفی انواع چاپ و اهمیت چاپ سنگی؛ توجه به افزوده ها؛ نحوه جستجوی نسخه خطی و معرفی کتابشناسی؛ مقایسه وضعیت نسخه های چاپ هند و کتابشناسی روسیه با ایران
دوره تخصصی اصول فهرست نگاری، چاپ سنگی و نسخه خطی (۱۳۹۶)	آشنایی عملی با نسخه خطی؛ ساختار جلد؛ برگ های ابتدایی و انتهایی کتاب؛ صفحه عنوان؛ رکابه؛ تفاوت پایان کتاب و نسخه؛ ورق زدن محتوایی؛ درج عنوان و مؤلف؛ توجه به افزوده ها
آشنایی با منابع چاپ سنگی (۱۳۹۵)	اهمیت و جایگاه منابع چاپ سنگی؛ فهرست نویسی منابع سنگی؛ چاپ سنگی و سرب؛ تاریخ چاپ و مقایسه چاپ های خارجی با چاپ ایران؛ مشکلات فهرست های موجود؛ چینش کتاب ها در مخزن؛ صفحه شماری و رکابه؛ فهرست نویسی مجموعه ها و جنگ ها؛ مشکلات ساختاری کتابخانه ها در ایران؛ پیشنهاد های پژوهشی؛ ارزش نسخه های سنگی نسبت به خطی؛ نقد و تفاوت های فهرست نویسی مدرن و کهن
دوره نخست آشنایی با تصحیح متون خطی (۱۳۹۵)	ساختار جلد؛ رکابه و صفحه شماری؛ نحوه شناسایی نسخه مادر؛ سبک فهرست نویسی تطبیقی (ایران و سایر کشورها، قدیم و جدید)؛ اندازه گیری نسخه ها؛ انواع کاغذ؛ توجه به افزوده ها؛ حواشی و امضاهای آن؛ ترقیمه و خطاهای آن؛ چاپ سنگی و سرب؛ مطالعات نسخه شناسی و افول فرهنگی؛ خط سیاق؛ نحوه فهرست نویسی؛ ترتیب نسخه ها در فهرست ها؛ آمار موضوعی نسخه ها؛ اصطلاحات فهرست نویسی (واترمارک، بیت و ...)؛ نقطه گذاری کاتبان پیشین؛ نسخ محشا؛ آرایش نسخه ها؛ اصول سنجش نسخه ها براساس دوره تاریخی؛ انواع خط و صفات آن؛ پیشنهاد های آموزشی و پژوهشی

همانطور که جدول شماره ۲ نشان می دهد، موضوعات ارائه شده در این جلسات، طیف گسترده ای از مباحث نسخه شناسی (مانند ساختار نسخه، ترقیمه، حواشی، جلد، کاغذ و خط)، روش های فهرست نویسی، تصحیح متون، تاریخ چاپ و تحلیل منابع چاپ سنگی را در برمی گیرد. درحقیقت، هر کارگاه با تمرکز خاص خود، بخشی از دانش نظری یا تجربی مرتبط با نسخ خطی یا سنگی را منتقل کرده است.

به نظر می رسد، تنوع ساختاری و محتوایی کارگاه ها حاصل برنامه ریزی هدفمند استاد براساس سطح و نیاز مخاطبان بوده است؛ به طوری که برخی جلسات با هدف آموزش های مقدماتی طراحی شده اند و برخی دیگر به صورت تخصصی به موضوعاتی چون نسخه شناسی فلسفی، روش های تصحیح، یا مقایسه سبک های فهرست نویسی پرداخته اند. این تنوع محتوایی نشان دهنده رویکرد چند محوری استاد در انتقال تجربیات نسخه پژوهی است.

پرسش سوم: کدام موضوعات در کارگاه‌های علی صدرایی خویی به صورت مکرر تکرار شده‌اند و می‌توان آنها را به عنوان اولویت‌های آموزشی ایشان در حوزهٔ نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون تلقی کرد؟

به منظور پاسخ به این پرسش، جدول شمارهٔ ۳ گردآوری شد. بدیهی می‌نماید که داده‌های مندرج در این جدول براساس آماره‌های جدول ۲ تنظیم شده است. جدول شمارهٔ ۳. موضوعات پر تکرار در کارگاه‌های علی صدرایی خویی

عنوان موضوع	فراوانی	محل‌های تکرار
ترقیمه و اجزای آن	۷	۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۳۹۹، ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۵ (۲ مورد)
افزوده‌ها	۶	۱۴۰۳، ۱۳۹۹، ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۵
ساختار جلد نسخه‌ها	۶	۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۳۹۶، ۱۳۹۵، (۲ مورد)، ۱۳۹۷
رکابه و صفحه‌شماری	۶	۱۴۰۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۵، (۳ مورد)
حواشی نسخه	۶	۱۴۰۳، ۱۳۹۹، ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۵
انواع خط و اوصاف آن	۵	۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۳۹۸، ۱۳۹۵ (۲ مورد)
روش‌های فهرست‌نویسی	۵	۱۴۰۳، ۱۳۹۹، ۱۳۹۸، ۱۳۹۵ (۲ مورد)
روش‌های تصحیح نسخه	۵	۱۴۰۳، ۱۳۹۹، ۱۳۹۷، (۲ مورد)، ۱۳۹۵
انواع چاپ و ارزش نسخه‌های سنگی	۵	۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۳۹۵ (۲ مورد)، ۱۳۹۷
مقایسه تطبیقی با کشورهای دیگر	۵	۱۴۰۳، ۱۳۹۹، ۱۳۹۷، ۱۳۹۵ (۲ مورد)
اصطلاحات نسخه‌شناسی	۴	۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۳۹۷، ۱۳۹۵
ترتیبات و آرایش نسخه	۳	۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۳۹۸
تاریخ علم و نسخه‌شناسی	۳	۱۴۰۳، ۱۳۹۸، ۱۳۹۷
پیشنهادهای پژوهشی	۳	۱۴۰۳، ۱۳۹۵ (۲ مورد)
درج عنوان و مؤلف در فهرست‌نویسی	۳	۱۴۰۳، ۱۳۹۸، ۱۳۹۶
نحوهٔ شناسایی نسخه مادر	۲	۱۳۹۹، ۱۳۹۵

جدول شمارهٔ ۳ نشان می‌دهد که صدرایی خویی در طراحی و اجرای کارگاه‌های نسخه‌شناسی، مجموعه‌ای از موضوعات را به صورت مکرر و هدفمند مطرح کرده است که می‌توان آن‌ها را به عنوان اولویت‌های آموزشی تثبیت شده تلقی کرد. در صدر این موضوعات، «ترقیمه»، «افزوده‌ها»، «جلد»، «رکابه»، «حواشی»، «خط»، «فهرست‌نویسی» و «تصحیح نسخه» قرار دارند که در هفت تا پنج کارگاه مستقل تکرار شده‌اند. این تکرارها نشان‌دهنده تأکید استاد بر عناصر ساختاری نسخه، مهارت‌های تشخیص و ثبت اطلاعات و روش‌های عملی فهرست‌نویسی و تصحیح است.

از سوی دیگر، موضوعاتی مانند «انواع چاپ و ارزش نسخه‌های سنگی» و «مقایسه تطبیقی با کشورهای دیگر» نیز در پنج کارگاه مستقل مطرح شده‌اند. این تکرارها نشان می‌دهند که صدرایی علاوه بر آموزش مهارت‌های پایه، به تحلیل تطبیقی سبک‌های فهرست‌نویسی و تاریخ چاپ نیز

توجه داشته و تلاش کرده است تا مخاطبان را با تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی نسخه‌پژوهی در ایران، هند، روسیه و سایر کشورها آشنا سازد.

در کنار این اولویت‌های پرتکرار، برخی موضوعات خاص نیز فقط یک‌بار در کارگاه‌ها مطرح شده‌اند، اما از نظر سبک آموزشی یا نگاه آینده‌نگرانه قابل توجه‌اند. از جمله می‌توان به «فهرست نویسی دیجیتالی نسخه‌های خطی»، «خط سیاق»، «نسخ محشا»، «ویژگی‌های نسخه‌های فلسفی»، «نحوهٔ تنظیم متون تصحیحی»، و «نقد فهرست نویسی مدرن و کهن» اشاره کرد. این موارد در جدول حاضر ذکر نشده‌اند تا تمرکز بر الگوهای پرتکرار حفظ شود، اما در تحلیل سبک‌شناسی صدرایی، نقش مهمی در نمایش تنوع و عمق رویکرد آموزشی ایشان دارند.

در مجموع، اولویت‌های آموزشی صدرایی را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد:

۱. شناخت ساختار نسخه و اجزای آن (ترقیمه، رکابه، جلد، خط، افزوده‌ها و حواشی)؛
 ۲. مهارت‌های فهرست‌نویسی و ثبت اطلاعات کتابشناسی (با رویکرد تطبیقی و تحلیلی)؛
 ۳. روش‌های تصحیح علمی و ارزیابی نسخه‌ها (از مقدمات تا تنظیم نهایی متن).
- پرسش چهارم: باتوجه به محتوای کارگاه‌های برگزار شده، حوزه‌های تخصصی علی صدرایی خویی در زمینه نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون کدام‌اند و این تخصص‌ها چگونه در ساختار آموزشی و سبک تدریس ایشان بازتاب یافته‌اند؟

جدول شمارهٔ ۴. حوزه‌های تخصصی علی صدرایی خویی در زمینهٔ نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون

حوزهٔ تخصصی	مؤلفه‌های مطرح شده	تعداد کارگاه‌ها
ساختارشناسی نسخه	ترقیمه، رکابه، جلد، تزئینات، اصطلاحات نسخه‌شناسی	۷
فهرست‌نویسی توصیفی	درج عنوان، مؤلف، زبان، تاریخ، محل نگارش	۳
فهرست‌نویسی تحلیلی	روش‌های چینش، سبک‌های تطبیقی، نقد ساختارها، مقایسه با کشورهای دیگر	۵
تصحیح متون	انتخاب نسخهٔ مادر، مقابله، رسم الخط، تنظیم نهایی متن	۵
تحلیل حواشی نسخه	امضاها، اختصارات، ساختار حاشیه‌نویسی، نسخه‌های فرعی	۶
نسخه‌شناسی موضوعی	نسخه‌های فلسفی، نجومی، دینی	۳
تاریخ چاپ و نسخه‌های چاپی	چاپ سنگی، سربی، چوبی	۵

همانگونه که در جدول شمارهٔ ۴ مشخص است، بررسی محتوای کارگاه‌ها نشان می‌دهد که علی صدرایی خویی در سه حوزهٔ نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون، تمرکز آموزشی مشخصی داشته است. این تمرکز علاوه بر انتخاب موضوعات، در شیوهٔ ارائهٔ مطالب نیز بازتاب یافته است. ساختار آموزش‌ها اغلب مبتنی بر تحلیل اجزای نسخه، ثبت دقیق اطلاعات کتابشناسی و آموزش سلسله‌مراتبی است.

در رأس حوزه‌های تخصصی صدرایی، «ساختارشناسی نسخه» قرار دارد که شامل آموزش اجزای فیزیکی و اصطلاحات نسخه‌شناسی می‌شود و در بیش از هفت کارگاه مستقل مطرح شده است. این تمرکز نشان‌دهنده رویکرد ساختارمحور صدرایی در آموزش نسخه‌شناسی است، که

نسخه را به عنوان یک شیء فرهنگی و تاریخی تحلیل می‌کند.

در حوزهٔ فهرست‌نویسی نیز، صدرایی دو رویکرد را دنبال کرده است: نخست، فهرست‌نویسی توصیفی که شامل ثبت اطلاعات کتابشناسی مانند عنوان، مؤلف، زبان و تاریخ می‌شود و دوم، فهرست‌نویسی تحلیلی که نقد ساختارهای موجود، مقایسهٔ تطبیقی با کشورهای دیگر و آموزش سبک‌های چینش نسخه‌ها را دربردارد. این تفکیک به نظر می‌رسد که صدرایی، فهرست‌نویسی را به عنوان ابزار تحلیل و اصلاح ساختارهای اطلاعاتی در نظر می‌گیرد.

در حوزهٔ تصحیح متون، صدرایی به آموزش مراحل علمی تصحیح پرداخته است؛ در حقیقت وی به صورت سلسله‌مراتبی و گام‌به‌گام، کارآموز را راهنمایی می‌کند و از انتخاب نسخهٔ مادر تا تنظیم نهایی متن، به وی دستورالعمل می‌دهد.

تحلیل حواشی نسخه‌ها نیز یکی از حوزه‌های تخصصی صدرایی است، که شامل آموزش خوانش امضاها، اختصارات و ساختار حاشیه‌نویسی می‌شود. این مؤلفه‌ها در شش کارگاه مستقل مطرح شده‌اند و نشان‌دهندهٔ توجه صدرایی به عناصر فرامتنی نسخه‌ها هستند و زمانی که با سایر موارد تخصصی ایشان همراه می‌شود، اطلاعاتی تکمیلی و بعضاً خاص به مخاطب ارائه می‌دهد. در کنار این حوزه‌ها، صدرایی به صورت تخصصی و ویژه، به نسخه‌شناسی موضوعی پرداخته است، ازجمله نسخه‌های فلسفی، نجومی و دینی، که در کارگاه‌های خاص مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نشانی دیگر از توانایی‌های استاد در جنبه‌های حکمت، فلسفه و حدیث دارد. در حوزهٔ تاریخ چاپ نیز، ایشان به تحلیل انواع چاپ و ارزش نسخه‌های چاپی پرداخته‌اند، که نشان از تسلط ایشان در حوزه‌ای است که در آن فعالیت دارد.

در مجموع، حوزه‌های تخصصی صدرایی خویی در کارگاه‌ها ترکیبی از آموزش ساختاری، تحلیلی و تطبیقی است، که نشان‌دهندهٔ رویکرد چندلایه و منسجم ایشان در آموزش نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی می‌شود. اغلب آموزش‌ها به صورت مرحله‌به‌مرحله، تطبیقی و تجربه‌محور ارائه شده‌اند؛ به گونه‌ای که مخاطب را از مفاهیم پایه تا تحلیل‌های پیشرفته هدایت می‌کند. صدرایی با بهره‌گیری از مثال‌های ملموس، مقایسهٔ نسخه‌ها و تأکید بر اجزای ساختاری نسخه توانسته است، تخصص‌های خود را در قالبی آموزشی منتقل کند، تا کارگاه‌ها منسجم و قابل تطبیق با نیازهای مخاطبان باشد. پرسش پنجم: چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان سبک تدریس صدرایی و شیوهٔ نگارش فهرست‌های ایشان وجود دارد؟

در راستای پاسخ به این پرسش، جدول شمارهٔ ۵ با هدف مقایسهٔ مؤلفه‌های کلیدی در سبک تدریس علی صدرایی خویی و شیوهٔ نگارش فهرست‌های ایشان تنظیم شد. این جدول براساس داده‌های استخراج شده از کارگاه‌های آموزشی و بررسی فهرست‌های منتشر شده توسط صدرایی و همکارانش تدوین شده است.

جدول شماره ۵. مقایسه مؤلفه‌های سبک تدریس و شیوه نگارش فهرست‌های علی صدرایی خویی

مؤلفه	سبک تدریس	نگارش فهرست‌ها
ساختاردهی	مرحله به مرحله، طبقه‌بندی مفهومی	چینش منظم اطلاعات کتابشناسی و نسخه‌شناختی
اجزای نسخه	آموزش ترقیمه، جلد، تزیینات	ثبت دقیق بخش‌های ترقیمه، مهرها، نقش‌های جلد
عنوان و مؤلف	اشاره کلی در کارگاه‌ها	شرح دقیق مؤلفین مجهول، چنداسمی، حذف القاب
افزوده‌ها	تأکید بر یادداشت‌ها، مهرها، اهدای بی‌ها	ثبت دقیق افزوده‌ها و اهدای کتاب
آغاز و انجام نسخه	اشاره کلی در کارگاه‌ها	شرح دقیق در فهرست‌ها
فهرست‌نویسی دیجیتال	اشاره به ضرورت آن	شرح روش در مقدمه برخی فهرست‌ها
روش چینش	نقد ساختارهای موجود، تطبیقی	پایبندی به قالب‌های استاندارد
کار گروهی	تأکید در مصاحبه تاریخ شفاهی	اجرا در فهرست‌های کتابخانه گلیپایگانی، آستان مقدس حضرت معصومه و فهرستگان نسخ خطی
نگاه تطبیقی	مقایسه با هند، روسیه، ترکیه	اشاره محدود در مقدمه‌ها
مستندسازی اشخاص	کمر مطرح‌شده	شرح دقیق در فهرست کتابخانه گلیپایگانی
تاریخ نسخه	محدود به ترقیمه	ثبت انواع تاریخ در فهرست‌ها
موضوع نسخه	آموزش کلی در کارگاه‌ها	شرح موضوع و سرفصل‌ها در فهرست‌ها
حواشی نسخه	آموزش خوانش و تحلیل	ثبت حواشی بدون تغییر جایگاه

براساس داده‌های جدول ۵، این نتیجه حاصل می‌گردد که سبک تدریس صدرایی خویی و شیوه نگارش فهرست‌های ایشان، هردو از بنیانی ساختارگرا و نسخه‌محور برخوردار است. بسیاری از مفاهیمی که وی در کارگاه‌ها آموزش داده، به وضوح در فهرست‌های او دیده می‌شود. افزون‌برآن، صدرایی با ترکیب اجزای کتابشناسی و نسخه‌شناسی در کارگاه‌ها، به ارائه مفاهیم بنیادی و کلیدی اقدام کرده است.

مباحثی چون درج عنوان و مؤلف، توجه به موضوع و زبان کتاب، نوع نوشتن صفحه‌شمار یا اندازه‌گیری نسخه، نحوه ثبت تاریخ با استفاده از ترقیمه‌ها، نحوه نگارش آغاز و انجام نسخه و روش چینش کتاب در قفسه، از جمله مواردی هستند که وی به دفعات در کارگاه‌ها بیان کرده است و به صورت آشکار در نسخه‌ها دیده می‌شود؛ با این حال، برخی مطالب در مقدمه فهرست‌هایی که وی تدوین کرده است، نقش تکمیلی برای آموزش‌های کارگاهی دارند.

برای نمونه، صدرایی بارها در کارگاه‌های خود از جلد و انواع آن صحبت می‌کند؛ اما نقش‌های جلد مانند ترنج و سرترنج به صورت توصیفی‌تر در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث آمده است (صدرایی خویی، ۱۳۸۴). همچنین، وی در تدریس، به نحوه نوشتن عنوان و پدیدآور یا تاریخ نسخه اشاره می‌کند و روش بازبایی این عناصر را شرح می‌دهد، اما جزئیاتی مانند نحوه نوشتن عنوان برابر، ثبت مؤلفین مجهول یا چنداسمی، حذف القاب کاتبان، مستند کردن نام اشخاص و انواع تاریخ، در فهرست‌هایی چون فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلیپایگانی، فهرستواره نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی و فهرستگان

نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم دیده می‌شوند (صدرایی خویی، حافظیان و درایتی، ۱۳۸۸) (صدرایی خویی، ۱۳۷۸) (صدرایی خویی، شهرستانی، ترابیان فردوسی و نقدی، ۱۳۸۳). افزوده‌هایی چون یادداشت‌های تملک، مهرها و اهدای کتاب، که در کارگاه‌ها به صورت مداوم مطرح شده‌اند، در فهرستوارهٔ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به صورت ساختاریافته و در قالب بخشی مستقل با عنوان «اسناد» ثبت شده که به غنای فهرست افزوده است (صدرایی خویی، ۱۳۷۸).

در حوزهٔ فهرست‌نویسی دیجیتال، صدرایی در کارگاه‌ها در قالبی کوتاه به ضرورت آن اشاره دارد، اما جزئیات اجرایی این حوزه در مقدمهٔ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی به گونه‌ای دقیق‌تر آمده است (صدرایی خویی، حافظیان و درایتی، ۱۳۸۸). همچنین، هرچند او نحوهٔ ثبت آغاز و انجام نسخه‌ها را در کارگاه‌ها آموزش داده، ولی در فهرست‌های کتابخانه گلپایگانی و دارالحديث، به صورت عملی و دقیق‌تر نمایش داده شده‌اند (صدرایی خویی، حافظیان و درایتی، ۱۳۸۸) (صدرایی خویی، ۱۳۸۴).

به نظر می‌رسد، نگاه تطبیقی صدرایی در تدریس فعال‌تر است؛ او سبک‌های نسخه‌شناسی هند، روسیه و ترکیه را با سبک ایرانی مقایسه می‌کند؛ با این وجود، در فهرست‌ها، این تطبیق محدودتر اعمال می‌شود و بیشتر در قالب علائم صفحه‌شماری نظیر «۱۱» یا «۱۴پ» به چشم می‌آید (صدرایی خویی، طیارمرآغی و حافظیان، ۱۳۷۶).

صدرایی در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی خود، بر ضرورت کار گروهی و تقسیم وظایف در فهرست‌نگاری تأکید دارد (راهنوردثانی و حاج‌باقریان، ۱۴۰۳). این نگاه در فهرست‌هایی چون کتابخانهٔ گلپایگانی، آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام و فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه به وضوح دیده می‌شود (صدرایی خویی، حافظیان و درایتی، ۱۳۸۸) (صدرایی خویی، شهرستانی، ترابیان فردوسی و نقدی، ۱۳۸۳) (صدرایی خویی و حافظیان، ۱۳۸۳). نکتهٔ قابل توجه آن است که این تأکید در کارگاه‌ها کمتر مطرح شده و بیشتر در مصاحبه‌ها به صورت شفاهی بیان گردیده است.

در مجموع، تفاوت اصلی میان تدریس و نگارش صدرایی، در هدف ارتباطی و میزان تحلیل است: تدریس برای انتقال فهم و نقد ساختارها طراحی شده؛ در حالی که فهرست‌نویسی برای ثبت دقیق و بازایی اطلاعات است. با این حال، انسجام در بنیان، و تطابق در مؤلفه‌های نسخه‌شناسی، نشان‌دهندهٔ توانایی صدرایی در تطبیق سبک با زمینهٔ کاربردی و مخاطب مورد نظر است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی کارگاه‌های آموزشی علی صدرایی خویی در حوزهٔ نسخه‌شناسی، فهرست‌نویسی و تصحیح متون، موفق به شناسایی ۱۶ کارگاه شد که از میان آن‌ها تنها ۹ مورد دارای مستندات قابل ملاحظه بودند. این یافته، نشان‌دهندهٔ ضعف در ثبت و نگهداری دانش تجربی مدرسان در نهادهای تخصصی است؛ امری که ضرورت توجه بیشتر مؤسسات، کتابخانه‌ها و مراکز

اطلاع‌رسانی را به مستندسازی آموزش‌های غیررسمی برجسته می‌سازد.

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، نتایج نشان داد که کارگاه‌های صدرایی ترکیبی از آموزش ساختاری، تحلیلی و تطبیقی است، که نشان‌دهندهٔ رویکرد چندلایه و منسجم ایشان در آموزش نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی می‌شود. در بسیاری از موارد، صدرایی مباحث را به صورت گام‌به‌گام و با تمرکز بر اجزای نسخه‌شناسی آموزش داده و مهارت‌های ثبت اطلاعات کتابشناسی، روش‌های تصحیح و ارزیابی نسخه‌ها را از پایه تا سطح پیشرفته منتقل کرده است. برخی موضوعات مانند تحلیل عناصر ساختاری نسخه (ترقیه، افزوده‌ها، جلد، رکابه و ...)، ثبت اطلاعات کتابشناسی (عنوان، پدیدآور) و ارزیابی نسخه‌ها (نسخه بدل‌ها) در اغلب کارگاه‌ها تکرار شده‌اند و می‌توان آنها را به عنوان اولویت‌های آموزشی صدرایی تلقی کرد.

بررسی سبک تدریس صدرایی نشان می‌دهد که این سبک مبتنی بر ساختار منظم، تحلیل تطبیقی و انتقال تجربه‌های ملموس است. شباهت‌های ساختاری میان تدریس و شیوهٔ نگارش فهرست‌ها - مانند آموزش مرحله‌به‌مرحله و دقت در جزئیات - نشان‌دهندهٔ انسجام نظری و عملی در رویکرد آموزشی‌شان است. با این حال، مؤلفه‌هایی چون مستندسازی اشخاص، کار گروهی و فهرست‌نویسی دیجیتال بیشتر در فهرست‌ها نمود یافته‌اند؛ امری که به نظر می‌رسد، ناشی از محدودیت زمانی یا سطح مخاطبان کارگاه‌ها باشد.

افزون‌برآن، برگزاری کارگاه‌های موضوع‌محور در شهرهای مختلف (مانند بروجردی و سنگی؛ اصفهان و ترقیه) نشان می‌دهد، که صدرایی با توجه به نیاز مخاطبان، اطلاعات پایه را به صورت هدفمند منتقل کرده است. این رویکرد با یافته‌های پژوهش‌های صباغیان و میرمعینی (۱۳۸۳) دربارهٔ انعطاف‌پذیری و راهبردی‌سازی کارگاه‌های آموزشی هم‌راستا ارزیابی می‌شود. همچنین، با شاخص‌هایی که بادیه (۲۰۱۴) برای محبوبیت کارگاه‌های آموزشی ارائه داده است - از جمله غیرقابل‌بازایی بودن اطلاعات در منابع عمومی، تناسب با تمرینات دانشجویی، ملموس بودن محتوا و همخوانی با نتایج تحقیقات علمی - می‌توان گفت که کارگاه‌های صدرایی واجد بسیاری از این ویژگی‌ها بوده‌اند. استمرار بیش از یک دهه برگزاری این کارگاه‌ها و استقبال مخاطبان در نقاط مختلف کشور ایران، گواه مناسبی برای نشان دادن جایگاه تثبیت‌شدهٔ ایشان در آموزش‌های حرفه‌ای کتابداری است.

اگرچه تاکنون ارزیابی مستقلی از میزان اثربخشی این کارگاه‌ها انجام نشده است، اما با استناد به نشانه‌هایی که کمبل - مایر و گولدینگ (۲۰۱۹) مطرح کرده‌اند، می‌توان انعطاف‌پذیری ساختاری آن‌ها را تأیید کرد. همچنین، با مؤلفه‌هایی که استوروانگ، مورتسن، کلارک و هوی‌بیرگ (۲۰۲۴) ارائه می‌کنند، مشارکت فعال مخاطبان در کارگاه‌های صدرایی و برگزاری جلسات متعدد وی در یک شهر یا سازمان (مانند اصفهان) زمینه‌ساز اعتبارسنجی، تولید راه‌حل‌های مشترک، و تعامل معنادار بوده است.

در پایان، این مطالعه اگرچه نخستین تلاش نظام‌مند برای مستندسازی و تحلیل کارگاه‌های

تجربی در حوزهٔ نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی است؛ اما کوشیده است، بخشی از حافظهٔ آموزشی کتابداری ایران را ثبت و حفظ کند؛ حافظه‌ای که در غیاب مستندسازی رسمی در معرض فراموشی قرار دارد. نگارنده امید دارد که این مسیر، زمینه‌ساز ارتقای آموزش‌های تجربی، پر کردن خلأهای ناشی از آموزش‌های رسمی، و تقویت ظرفیت‌های پژوهشی در کتابداری ایران باشد. در همین راستا، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، میزان اثربخشی این کارگاه‌ها با روش‌های ارزیابی آموزشی سنجیده شود و تجربه‌های مشابه دربارهٔ سایر مدرسان نیز ثبت و تحلیل گردد؛ تا با بررسی نتایج چندین کارگاه و چندین مدرس، خلأهای آموزش‌های رسمی شناسایی گردد و از موازی‌کاری جلوگیری و به خلق مفاهیم تازه در حرفهٔ کتابداری و نسخه‌شناسی مبادرت شود.

منابع فارسی

- پورعباس، علی، عابدی، محمدرضا و باغبان، ایران (۱۳۹۲). «اثربخشی کارگاه‌های خودکارآمدی حرفه‌ای بر اشتیاق شغلی کارکنان بخش اداری دانشگاه اصفهان». مشاوره شغلی و سازمانی. ۵ (۱۷): ۳۷-۵۰.
- جبین‌پور، جمال (۱۳۹۸). «طراحی کارگاه آموزش سواد رسانه‌ای و تعیین اثربخشی آن بر خودکارآمدی دانشجویان دانشگاه یزد». هفتمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران: ۲۳۷-۲۴۷. تهران: دانشگاه تهران.
- خسروی شوب، جابر، خاقانی‌زاده، مرتضی و پرنده، اکرم (۱۳۹۸). «اثربخشی کارگاه آموزشی مبتنی بر رویکرد بین حرفه‌ای بر تغییر نگرش دانشجویان علوم سلامت». نشریه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی. ۱۲ (۴): ۱۲۶-۱۳۳.
- راهنوردثانی، اسماعیل و حاج‌باقریان، طیبه (۱۴۰۳). گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی. قم: انتشارات انصاریان.
- صباغیان، زهرا و میرمعینی، لیلیاسادات (۱۳۸۳). «اثربخشی کارگاه‌های آموزشی: مطالعه‌ای موردی». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۰ (۳۳): ۱-۲۸.
- صدرایی‌خویی، علی (۱۳۷۸). فهرستواره نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نمایه فهرست... جلد‌های ۲۵ و ۲۶ و ۳۵ تا ۳۸). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات
- صدرایی‌خویی، علی (۱۳۸۴). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر
- صدرایی‌خویی، علی و حافظیان، ابوالفضل (۱۳۸۳). فهرست کتاب‌های چاپ سنگی کتابخانه آستان حضرت معصومه (علیها السلام). قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر.
- صدرایی‌خویی، علی، حافظیان، ابوالفضل و درایتی مصطفی (۱۳۸۸). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی (قم). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ مشهد: موسسه فرهنگی پژوهشی الجواد (علیه السلام).
- صدرایی‌خویی، علی، شهرستانی، هاشم، ترابی‌ان فردوسی، محمد و نقدی، محمد (۱۳۸۳). فهرستگان نسخه‌های خطی: ترجمه‌های فارسی قرآن کریم. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.
- صدرایی‌خویی، علی، طیارمراغی، محمود و حافظیان ابوالفضل (۱۳۷۶). فهرست نسخه‌های خطی مدرسه خاتم الانبیاء (صدر) بابل. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب؛ آینه میراث.

■ فدایی، ابراهیم (۱۳۸۱). «کارگاه آموزشی چیست؟: کارگاه آموزشی شکاف بین بینش و عمل آموزش را پر می کند». تعاون و کشاورزی. ۱۲۷: ۳۴-۳۶.

■ مولوی، مهران، مرادی، محمدیوسف، اسمعیل نژاد، رامین (۱۳۹۵). «ارزیابی تاثیر مدیریت ارگونومی کارگاه های آموزشی در بهبود عملکرد آموزش های فنی و مهارتی (مطالعه موردی): هنرستان های فنی و حرفه ای شهرستان میاندوآب در سال تحصیلی ۹۳-۹۴». مطالعات مهندسی صنایع و مدیریت تولید. ۲ (۴)، ۲۳-۳۱.

منابع انگلیسی:

■ Storvang , P., Mortensen, B., & Clarke , A. (2024). Workshops as a Research Method in Business Research. In P. Freytag, L. Young, & M. Evald, Collaborative Research Design (pp. 121–143). Springer.

■ Badia, G. (2014). How to make library workshops popular with science and engineering students. In V. Gubnitskaia & C. Smallwood (Eds.), How to STEM: Science, Technology, Engineering, and Math Education in Libraries (pp. 213–221). Lanham, MD; Scarecrow Press.

■ Campbell–Meier, J., & Goulding, A. (2019). The impact of CPD workshops on library professional practice. Proceedings of the Annual Conference of CAIS/ [Canada?]: CAIS (Canadian Association for Information Science). <https://doi.org/10.29173/cais1074>

■ Soleimanzade Najafi, N., Ashrafi-rizi, H., Yarmohammadian, M. H., Shahrzadi, L., & Hasan-zade, A. (2014). Effect of book reviewing workshop on awareness of, aptitude for and attitude toward book reviews in faculty members of faculty of management and medical information. Journal of Education and Health Promotion, 3, 78. <https://doi.org/10.4103/2277-9531.139243>

آینه‌دار اخلاص و انضباط؛ نموده‌های یک زندگی علمی متخلق به اخلاق

حجت ذبیحی فر خویی

مقدمه

در پهنه دانش، بسیاری کسانى که نام‌ها مى‌آفرینند و آثار مى‌سازند، اما کم‌شمارند آنان که در کنار نام و اثر، وجهه اخلاقی خویش را چنان مى‌پرورانند که خود، بزرگ‌ترین اثرشان مى‌گردد. حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی صدرایی خویی، از جمله این گوه‌ران کمیاب است. تخصص ایشان در عرصه ظریف و بنیادین نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، که نیازمند دقتی افسانه‌وار و صبری ستوده است، خود گواهی است بر عمق شخصیت ایشان. اما آنچه این تخصص را تابناک‌تر مى‌سازد، سجایای اخلاقی‌ای است که کالبد علم ایشان را روحی جاودانه بخشیده است. این نوشتار بر آن است تا پرتوی بیفکند بر جلوه‌های این فضایل که از جمله مى‌توان به متخلق بودن، انضباط کاری ستودنی، عدم سستی در کار، ذکر خیر اساتید، تقید به نماز اول وقت، تواضع و فروتنی، و دغدغه عمیق برای میراث مکتوب اشاره کرد. این صفات در وجود ایشان نه فهرستی جداگانه، که حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر استوار هستند.

۱. انضباط وجودی؛ از نماز اول وقت تا دقت در فهرست‌نویسی

۱-۱. نظم باطن، اساس نظم ظاهر

اگر بخواهیم کلید شخصیت استاد را بجویم، بی‌گمان آن کلید، «انضباط» است. اما انضباطی که ریشه در ژرفای ایمان و معنویت دارد. تقید مثال‌زدنی ایشان به نماز اول وقت، تنها یک عبادت فردی نیست؛ بلکه این تقید، نماد یک «نظم وجودی» است. انسان با ایمان، جهان را منظم می‌داند و خود را جزئی از این نظام. بنابراین، نظم در عبادت، که اوج بندگی است، به تمام شئون زندگی سرایت می‌کند.

این انضباط باطنی، در عرصهٔ کار علمی ایشان به وضوح تجلی می‌یابد. منضبط بودن در کار برای استاد، تنها یک توصیهٔ اداری نیست، یک تکلیف دینی است. زمانی که پای یک نسخهٔ خطی به میان می‌آید، که شناسنامهٔ هویت فرهنگی یک ملت است، سهل‌انگاری خیانت به امانت محسوب می‌شود. از این رو، ایشان با دقتی کم‌نظیر به فهرست‌نویسی، توصیف نسخه‌ها و تصحیح متون می‌پردازند. هر نقطه، هر نشانه، و هر حاشیه‌نویسی با وسواسی علمی ثبت و تحلیل می‌شود. این دقت، برآمده از همان روحیه‌ای است که برای وقتِ نماز، ارزشی والا قائل است؛ چرا که هر دو، اماناتی الهی هستند: وقت و علم.

۲-۱. عدم کوتاهی در کار؛ تجلی امانداری علمی

ویژگی عدم سستی و کوتاهی نکردن در کار، فرزند مستقیم همان انضباط و تقید است. استاد در مسیر پژوهش، به آسانی تسلیم مشکلات نمی‌شود. یافتن یک نسخه‌ی نایاب ممکن است ماه‌ها و سال‌ها به طول انجامد، اما ایشان با صبری حکیمانه و پشتکاری ستودنی این مسیر را ادامه می‌دهند. این امر نشان از آن دارد که برای ایشان، نتیجهٔ کار هر چه باشد، «عمل صالح» انجام شده در مسیر علم، خود ارزشمند است. این همان «اخلاص عمل» است. آن‌که در کارش کم نمی‌گذارد، به نتیجه وابسته نیست، بلکه به وظیفه‌اش متعهد است. این روحیه، آرامش درونی عمیقی به همراه می‌آورد، چرا که فرد، خود را در محضر خداوند می‌بیند و نه در محضر حاجت و نتیجه.

۲. تواضع علمی و حرمت نهادن به اساتید

۱-۲. فروتنی برآمده از وسعت دانش

یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های اخلاقی استاد، تواضع و فروتنی ایشان است. در دنیای علم، بسیار دیده می‌شود که تخصص، انسان را به غرور و خودبینی می‌کشاند. اما استاد صدرایی خویی نمونهٔ بارزی از این حکمت هستند که «هر که بامش بیش، برفش بیشتر». هرچه بر دامنهٔ دانش فرد افزوده می‌شود، بیشتر به عظمت دریای نادانی خویش پی می‌برد. ایشان با آنکه در حوزهٔ تخصصی خود مرجعی کم‌نظیر هستند، اما در برخورد با دانشجویان و همکاران، هیچ‌گاه قامتِ برتری نمی‌افرانند. این تواضع، سبب می‌شود تا فضای مباحثه و تعامل با ایشان، همواره آموزنده و به دور از هراس باشد.

۲-۲. ذکر خیر اساتید؛ پاسداشت حلقه‌های اتصال علم

ویژگی ذکر خیر اساتید، تنها یک ادب اجتماعی نیست، بلکه نشان از بینشی عمیق نسبت به «زنجیره علم» دارد. استاد می داند که دانش او، موهبتی است که از طریق اساتید گذشته به او رسیده است. بنابراین، احترام به استاد، در حقیقت احترام به خود علم است. وقتی ایشان از اساتید خود با احترام و نیکی یاد می کنند، به شاگردان خود می آموزند که علم، میراثی جمعی است و فرد در آن، حلقه ای از یک زنجیره به هم پیوسته است. این نگرش، انسان را از انفراد و خودشیفتگی علمی نجات می دهد و او را در مسیر تاریخی انتقال دانش قرار می دهد. این ویژگی، مستقیماً با دغدغه مند بودن برای میراث مکتوب مرتبط است؛ چرا که میراث مکتوب، همان اساتید خاموشی هستند که باید حرمت آنان را پاس داشت.

۳. دغدغه میراث مکتوب؛ عشق به هویت فرهنگی

۱-۳. نسخه پزوهی، عبادتی فرهنگی

دغدغه مند بودن برای میراث مکتوب، تنها یک علاقه حرفه ای برای استاد نیست، بلکه یک «ماموریت فرهنگی و دینی» است. ایشان به خوبی واقفند که این کتاب ها و نسخه های خطی، تنها کاغذ و مرکب نیستند، بلکه آنها نگهدارنده هویت، تاریخ و اندیشه ی یک تمدن هستند. از بین رفتن یک نسخه، مانند خاموش شدن چراغی است که ممکن است راهی را برای همیشه در تاریکی فرو برد. بنابراین، کار استاد، تنها یک کار آکادمیک نیست، بلکه نوعی «جهاد فرهنگی» برای صیانت از حقیقت است. این دغدغه، به کار ایشان قداست می بخشد و همان انرژی و پشتکار را برای ایشان فراهم می کند که یک مجاهد در میدان نبرد دارد. این عشق به میراث، صبر و انضباط و دقت لازم برای کار طاقت فرسای نسخه شناسی را در وجود ایشان مضاعف می سازد.

۴. متخلق به اخلاق؛ جمع بندی یک منظومه

۱-۴. پیوند ناگسستنی علم و عمل

در نهایت، تمامی این صفات در زیر سایه عنوان کلی متخلق بودن قرار می گیرند. تخلق به اخلاق الهی، به معنای آن است که فضایل اخلاقی، نه به صورت ظاهری و تصنعی، بلکه به صورت ملکه ای درونی و بخشی جدایی ناپذیر از شخصیت فرد درآیند. در وجود استاد صدرایی خویی، این تخلق به وضوح دیده می شود. انضباط کاری، برآمده از انضباط عبادی است. تواضع، نتیجه وسعت دانش و ایمان است. پاسداشت اساتید، نشانه آگاهی از تاریخمندی علم است. و دغدغه میراث مکتوب، تجلی عشق به حقیقت و هویت است.

ایشان نشان می دهند که علم بی اخلاص، مانند جسدی بی روح است و اخلاق بی علم، اگرچه نیکوست، اما تابندگی و تأثیرگذاری یک عالم متعهد را ندارد. شخصیت ایشان الگویی زنده برای همه طلاب، پژوهشگران و دانشجویان است که عالی ترین هدف، «دانشمند خوب بودن» نیست، بلکه «انسان خوب بودن» در سایه علم و تقواست.

کوتاه سخن اینکه، حجت الاسلام والمسلمین استاد علی صدرایی خویی را می توان نمونه یک

«عالم عامل» به معنای واقعی کلمه دانست. ایشان ثابت کرده‌اند که عرصهٔ پژوهش خشک و ظاهراً بی‌حاشیه‌ای مانند نسخه‌شناسی، زمانی که با اخلاص، انضباط، تواضع و دغدغهٔ قلبی همراه شود، می‌تواند به بالنده‌ترین عرصهٔ خودسازی تبدیل گردد. کار ایشان، تنها سامان دادن به کتاب‌ها و نسخه‌ها نیست، بلکه سامان دادن به روح علم و احیای سنتِ پاکیزه‌ی علمی در جامعهٔ امروز است. باشد که پرورش یافتگان مکتب ایشان، این چراغ را پاس دارند و راهش را ادامه دهند.

در ختم این مقال، بر خود فرض می‌دانیم تا از تمامی دست‌اندرکاران محترم و دغدغه‌مند این جشن نامهٔ ارجمند، به ویژه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی که با همتی مضاعف، زمینهٔ این بزرگداشت بایسته را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاری نماییم. اهتمام این نهادهای فرهنگی برجسته، نه تنها پاسداشتی است بر یک عمر تلاش خالصانه، بلکه نشان از حرکتی حکیمانه و آینده‌نگرانه برای الگوسازی و تکریم سرمایه‌های انسانی و علمی این مرز و بوم دارد. اینگونه اقدامات، مشوقی برای جان‌های جوان و عزم‌های استوار است تا راه پرفراز و نشیب علم و اخلاق را با ثبات قدم و امید بپیمایند.

برای استاد گرانقدر، حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای صدرایی خویی، از درگاه ایزد منان سلامتی دائمی، عزت روزافزون، و توفیقات گسترده در سایهٔ عنايات حضرت حق را مسئلت می‌نماییم. باشد که همچنان پرچمدار دانش و فضیلت باشند و در پناه الطاف الهی، هر چه بیشتر شاهد شکوفایی برکات وجودی این استاد فرزانه در عرصهٔ علم و عمل باشیم. برای ایشان طول عمر با برکت و همراه با عزت و سلامت آرزومندیم و امیدواریم دیدهٔ روشنشان همواره نظاره‌گر ثمرات خدمات ارزنده‌شان در حفظ و احیای میراث گران‌بهای اسلامی باشد.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

نقش استاد علی صدرایی خویی در احیاء آثار علامه آیت الله سید عبداللطیف حسینی قرشی کوه کمری

علی صادق زاده وایقان

مقدمه

استاد صدرایی خویی از کمالات اخلاقی، علمی و پژوهشی متعددی برخوردار است، که بیان همه آنها نامقدور و از عهده حقیر نیز ساخته نیست. یکی از کمالات پژوهشی ایشان که اگر کم نظیر نباشد، بسیار حائز اهمیت است، اهتمام به معرفی دانشمندان گمنام و بی نام و نشان، به ویژه دانشمندان زادگاهش خوی و احیاء آثار آنهاست. برخی از پژوهشگران و هم قطاران استاد صدرایی، اغلب در صدد احیاء و تحلیل و تبیین آثار دانشمندان مشهور هستند تا هم مشهورتر شوند و هم آثارشان فروش و عوائد مادی و معنوی چشم گیری داشته باشد؛ اما استاد صدرایی سنت شکنی کرده و بخشی از عمر شریفش را به شناسایی و شناساندن: (۱) میراث مکتوب، (۲) آذربایجان و خوی شناسی، (۳) معرفی دانشمندان گمنام و تصحیح آثار شهرستان خویی اختصاص داده است. وی در حوزه میراث مکتوب ابتدا فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی خوی^۱ را نگاشته، که در سال ۱۳۷۶ منتشر شده، و اولین اثر استاد در این حوزه نیز محسوب می شود؛ و سپس فهرست نسخه های خطی موزه خوی^۲ را تدوین نموده، که در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است. البته طبق گزارش مرقاتی (۱۴۰۴) صدرایی همواره تأکید دارد که هر فردی باید میراث مکتوب حوزه جغرافیایی خود

۱. فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی خوی، تهیه و تنظیم علی صدرائی خوئی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶. ۵۴۰ ص.

۲. فهرست نسخه های خطی موزه خوی، نگارش علی صدرایی خویی. قم: مجمع ذخایر اسلامی؛ ترکیه: اورینتال کمپانی

را فهرست‌نگاری کند.

در حوزهٔ آذربایجان و خوی‌شناسی از آثار صدرايي، سیمای خوی^۱ در سال ۱۳۷۳؛ و شرح احوال و آثار پوریای ولی با عنوان پهلوان پوریای ولی^۲ - که آرامگاهش زینت بخش خوی است - در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

در حوزهٔ دانشمندان گمنام و احیاء آثارشان، تاکنون هشت اثر به شرح زیر احیاء و منتشر نموده است:

■ گزارشی از قصیدهٔ غدیریه و زندگینامهٔ ملامهرعلی فدوی خویی (۱۱۸۲-۱۲۶۲ق) را تحت عنوان ولایت‌نامهٔ غدیریه^۳ در سال ۱۳۷۶؛

■ دیوان عبدالرسول بن محمدحسن فنای زنوزی خویی (؟ - ۱۲۶۹ق) متخلص به «فنا» را با عنوان مقتل منظوم کربلا (دیوان فنا)^۴ در سال ۱۳۸۵؛

■ تقریرات خلیل قبله‌ای خویی (۱۳۰۴-۱۳۹۵ش.) را با عنوان الذریعة الی احکام الشریعة^۵ در سال ۱۳۹۹؛
■ از آثار آیت‌الله سیدجعفر مرقاتی خویی (۱۳۰۹-۱۳۸۴ش.) شرح الاسماء الحسنی الواردة فی القرآن مصور من خط المؤلف^۶ در سال ۱۳۹۹؛

■ با پیشنهاد مرجع عظیم الشأن آیت‌الله جعفر سبحانی و به اتفاق و اهتمام استاد رسول جعفریان با تدوین مقدمه‌ای در سال ۱۴۰۲، متن کامل ریاض الجنه محمدحسن بن عبدالرسول بن حسن حسینی فانی زنوزی خویی (۱۱۷۲-۱۲۲۳ق) منتشر نمودند؛

■ موسوعة تراجم اعلام الشيعة الامامية في القرن الثالث عشر والرابع عشر اثر ارزشمنده محمدامين امامي خوئي (۱۲۶۴-

۱. سیمای خوی، تالیف علی صدرايي خویی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز و چاپ نشر، ۱۳۷۳. ۲۱۵ ص.؛ مصور، نقشه.

۲. پهلوان پوریای ولی؛ شرح احوال و آثار پهلوان پوریای ولی، علی صدرايي خویی؛ زیر نظر حمید سفیدگر شهانقی. تهران: نشر ائشن، ۱۳۹۴. ۵۶ ص.

۳. ولایت‌نامهٔ «غدیریه»: گزارشی از قصیدهٔ غدیریه و زندگینامهٔ ملامهرعلی فدوی خویی (۱۱۸۲-۱۲۶۲ق)، تهیه و تنظیم علی صدرايي خویی. قم: انصاریان،

۴. مقتل منظوم کربلا: (دیوان فنا)، میرزا عبدالرسول زنوزی خویی؛ تحقیق و تصحیح علی صدرايي خویی، علی افراسیابی نهاوندی. قم: نورالسجاد، ۱۳۸۵. ۳۳۶ ص.

۵. طبق اطلاعات موجود در بانک اطلاعات کتابشناختی کتابخانهٔ ملی ایران (رسا) برای این اثر با مشخصات دیوان فنا: مراثی: ۶۰۰ بند اشعار جانشوز واقعهٔ جانگداز کربلا به انضمام رباعیات، عبدالرسول زنوزی خویی متخلص به فنا؛ تحقیق و تصحیح علی صدرايي خویی، علی افراسیابی نهاوندی. تهران: شفا، ۱۳۷۹. ۳۳۵ ص. فیما صادر شده است، که طبق استعلام نگارنده در روز یکشنبه ۹ آذر ۱۴۰۴ از استاد صدرايي، با این مشخصات و عنوان چاپ نشده است.

۶. الذریعة الی احکام الشریعة: تقریر من دروس العلمین آیه‌الله العظمی السیدمحمد الحجة رحمته و آیه‌الله العظمی سیدابوالقاسم خوئي رحمته، للمقرره خلیل قبله‌ای الخوئي؛ تحقیق و تصحیح و تقدیم علي الصدرائي الخوئي. قم: منشورات الخوئي، ۱۴۴۱ق = ۱۳۹۹ش. ۵۸۰ ص.

۷. شرح الاسماء الحسنی الواردة فی القرآن مصور من خط المؤلف، لمؤلفه السیدجعفر المرقاتي الخوئي؛ اعداد و تقدیم علی الصدرائي الخوئي. قم: انتشارات خوئي، ۱۴۴۱ق = ۱۳۹۹.

۱۳۲۶. ش) با عنوان مرآة الشرق^۱ در سال ۱۳۸۵؛

■ تاریخ علماء و عرفا و شعرای خوی (قرن چهارم هجری تا قرن چهاردهم)

■ نصاب علی النقی روحانی (۱۳۱۱-؟) با عنوان نصاب روحانی^۲ در سال ۱۳۹۵.

لذا در این حوزه علاوه بر اینکه خودش آثاری را تصحیح کرده، سایر پژوهشگران را نیز تشویق و راهنمایی نموده است. شهریار حسن زاده، در مقدمه دیوان فنای خویی (۱۴۰۱، ص [۲] پیشگفتار) آورده است:

«بدون شک راه سخت و دراز تصحیح و دقت در امانتداری و ارادت و مسئولیت شناسی در قبال فرهنگ و ادب خوی، بدون دلگرمی‌های دانشمند نسخه‌شناس جناب علی صدرايي خویی - که عمرش دراز باد - به مقصد نمی‌رسید و من پیوسته از محضر فیض بخش ایشان برخوردار بوده‌ام».

اما مهم‌ترین تلاش صدرايي در این حوزه، احیاء آثار علامه آیت‌الله سیدعبداللطیف حسینی قرشي کوه‌کمری خویی است که موضوع بحث این مقال است و انشاء الله با تداوم عنایت باری تعالی، این مسیر سال‌های متمادی ادامه خواهد داشت.

آغاز دفتر

قطار فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و چاپ سنگی استاد صدرايي از «کتابخانه مدرسه نمازی خوی» حرکت کرد و در مسیرش از ایستگاه‌های مهمی چون «کتابخانه مدرسه صدر بابل»، «کتابخانه آستانه حضرت معصومه (علیها السلام)»، «کتابخانه مجلس شورای اسلامی»، «کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی» و «مؤسسه دارالحدیث» با آثار ماندگاری عبور کرده و از سال ۱۳۸۸ که به ایستگاه مهم‌تر دیگری به نام «کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی» رسیده، رهسپار ایستگاه دیگری نشده است. صدرايي می‌فرماید:

«بعد از کتابخانه مجلس، به دعوت استاد صدیق دانشمند آقای مهدی مهریزی برای تدوین میراث حدیث شیعه در مؤسسه دارالحدیث مشغول شدیم و مدت بیست سال تا سال ۱۳۹۷ با آن مؤسسه همکاری داشتیم (صدرايي، ۱۴۰۳، ص ۳۹۴)».

استاد صدرايي در اثنای فعالیت در مؤسسه دارالحدیث، از اواخر سال ۱۳۸۸ نیز با کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمته‌الله علیه) همکاری نموده است. صدرايي در این باره می‌فرماید:

«در سال ۱۳۸۸^۳ استاد ارجمند آقا سید محمود مرعشی نجفی، از ما دعوت کرد که کتاب‌های چاپ سنگی چاپ هند موجود در آن کتابخانه را فهرست کنیم. در این

۱. مرآة الشرق: موسوعة تراجم اعلام الشيعة الامامية في القرن الثالث عشر والرابع عشر، محمد امين الامامي الخوئي؛ اشرف محمود المرعشي النجفي؛ تصحيح و تقديم علي الصدرايي الخوئي. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى (ع)، الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلامية.

۲. نصاب روحانی، مؤلف علی النقی روحانی؛ به کوشش صدرايي خویی. قم: انتشارات خویی، ۱۳۹۵.

۳. در متن مصاحبه ۱۳۹۰ درج شده که پس از تحقیق و پیگیری مشخص شد که سال ۱۳۸۸ صحیح است. استاد صدرايي فرمودند تاریخ‌ها را دقیقاً به خاطر ندارند ولی از همکاری دکتر ابوالفضل مرادی رستا سوال کردم فرمودند اواخر سال ۱۳۸۸ صحیح است (مرادی رستا، ۱۴۰۴).

کتابخانه، در کنار مخزن نسخه‌های خطی و مخزن کتاب‌های چاپی، یک مخزن اختصاصی برای کتاب‌های چاپی شبه قاره تشکیل شده است. در این مخزن حدود ۲۲ هزار نسخهٔ چاپ سنگی و سربی نفیس، از شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش و افغانستان) نگهداری می‌شود که چهار هزار نسخهٔ آن اردو و هجده هزار نسخه به فارسی و عربی است. استاد به دنبال این بود که این نسخه‌ها فهرست‌نویسی شود. لذا بنده را دعوت و امکانات لازم برای کار را فراهم نموده و از سال ۱۳۹۰ این کار شروع شد و محور فعالیت ما در این کتابخانه هم متمرکز بر این کار بوده که هم اکنون ادامه دارد (صدرایی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۰).

یکی از توفیقات ارزشمند و ماندگار استاد صدرایی در کتابخانهٔ مرعشی، آشنایی با «فرزانه وارسته» و «محقق سترگ» علامهٔ آیت‌الله سیدعبداللطیف حسینی قرشی کوه‌کمری خویی است. صدرایی خویی (۱۴۰۴ الف) بیان می‌کند:

«تا سال ۱۳۸۸ که گاهی برای مطالعه یا استفاده از منبعی به کتابخانهٔ مرعشی می‌رفتم، ارتباط بنده با استاد قریشی صرفاً احوالپرسی در حد یک همشهری بود، همچنین گاهی در نماز جماعت که به امامت ایشان برگزار می‌شد، شرکت می‌کردیم؛ اما از آثار پژوهشی و زمینهٔ فعالیت ایشان اطلاعات دقیق، عمیق و کاملی نداشتم. آیت‌الله قرشی انسان آرام و ناشناخته‌ای بود. غیر از لجنهٔ احقاق الحق^۱، که آن هم محدود و در اواخر صرفاً خودشان بودند،^۲ ارتباط اندک و محدودی با پژوهشگران و اهل علم و فضل و غیره داشت و اغلب فرصت شرکت در مجالس و محافل علمی، تبلیغی، فرهنگی و مراسم بزرگداشت و تجلیل را نداشت. در کتاب الکنی و الالقب نیز خودشان را بسیار مختصر و اجمال معرفی کرده‌اند. انصافاً آثار ارزشمندی دارد. تفسیر کلینی ایشان را برای چاپ در کنگرهٔ بین‌المللی

۱. إْحْقَاقُ الْحَقِّ وَ إِرْثَاقُ الْبَاطِلِ مشهور به احقاق الحق، از آثار پرج قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ق) مشهور به «شهید ثالث»، در نقد کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل نوشتهٔ فضل‌الله امین روزبهان پرداخت. ده‌ها سال پس از درگذشت قاضی نورالله شوشتری، کتاب او توجه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله را به خود جلب کرد و آن مرحوم با مساعدت و همراهی بیست تن از شاگردان خود و ارباب تحقیق در حوزهٔ علمیهٔ قم، کتاب مزبور را با تعلیقات فراوانی که چندین برابر متن اصلی بود منتشر ساخت، و کتاب سه جلدی احقاق الحق را به کتابی ۳۶ جلدی مبدل ساخت؛ این اثر پرمحتوا به سبک و سیاق جدید، با جبران کاستی‌ها و حذف مطالب تکراری و به صورتی که آیین نگارش و پیرایش امروزی اقتضا می‌کند به کوشش فرزندش حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمود مرعشی، با همکاری استاد محمد اسفندیاری و دیگر محققان ویرایش بعدی این اثر را تحت عنوان موسوعة الامامة في نصوص اهل السنة توسط انتشارات صحیفهٔ خرد از سال ۱۳۸۴ الی ۱۴۰۳، تعداد ۴۲ جلد آن چاپ و منتشر گردید (کوشا، ۱۳۸۹، ص ۸۲-۸۴).

۲. اسامی اعضاء لجنة التحقيق که از آغاز تا جلد نوزدهم همکاری می‌کردند عبارتند از آیات بزرگوار و حجج اسلام: ۱. ابوطالب تجلیل تبریزی (۱۳۰۵-۱۳۸۷)، ۲. عبدالله شهیدی (۱۳۰۰-۱۳۷۳)، ۳. علی اکبر ایرانی، ۴. حسن باقری همدانی، ۵. تقی زرگری تبریزی (۱۲۹۲-۱۳۵۷)، ۶. اسماعیل رحمت‌خواه ایرانی تبریزی (۱۳۱۳-۱۳۹۵)، ۷. یدالله غروی، ۸. حسن غفاری نژاد تبریزی (۱۳۴۵ق -)، ۹. سیدموسی کوکی، ۱۰. سیدمهدی لاجوردی (۱۳۰۵-۱۳۹۲)، ۱۱. رسول مرزآبادی، ۱۲. محمدباقر مرندی (۱۳۲۸ق -)، ۱۳. سیدحمید/عبدالحمید مرندی (۱۳۳۵ق -)، ۱۴. احمد مولوی/مولایی همدانی (۱۲۹۳-۱۳۶۷)، ۱۵. صادق نصیری (۱۲۹۱-۱۳۷۱)، ۱۶. قوام‌الدین محمد قمی و شنوی (۱۲۸۶-۱۳۷۶)، ۱۷. سیدمحمود مرعشی نجفی؛ از جلد بیستم تا جلد ۳۵ اعضاء لجنة التحقيق عبارتند از: ۱۸. سیدعبداللطیف قرشی کوه‌کمری (۱۳۱۰-۱۳۹۵)، ۱۹. اسماعیل مردی، ۲۰. علی اصغر موحدی همدانی (موسوی، ۱۳۷۶، ص ۵۸).

كليني^۱ پيشنهاده دادم كه تصويب شد، اما به دليل حجم زيادى كه داشت، حدود ۱۰۰۰ برگ رحلى بزرگ كه اگر حروفچيني بشود سه چهار جلد مى شود، نيازمند حامى و پشتيبان مالى ويژه اى بود، كه فراهم نشد.

در سال ۱۳۸۹، استاد قرشى بازنشست شدند و بايستى دفترشان را تحويل مى دادند، كه همزمان با ورود و استقرار ما در كتابخانه مرعى بود، بنده آثار و دفتر ايشان را مرتب و سازماندهى نمودم و اكثر آثارش را به دفتر خودم و همچنين منزل منتقل نمودم. يك روز آدمم ديدم كه متأسفانه يكي از كارمندان كتابخانه، آثار و وسايل باقيمانده ايشان را جمع آورى و بسته بندى کرده اند؛ پيشنهاده دادم در پشت دفتر ما در بخش محققين مستقر شوند؛ پذيرفتند و به تحقيقايشان ادامه دادند و در اين مدت با برخى از آثار غيرمطبوع ايشان از جمله شعراء اهل البيت الطاهرين (عليه السلام) في مناقب آل أبي طالب مطلع شدم و اطلاعاتى كسب كردم.

در «كنگره بزرگداشت آيت الله حاج سيد علي آقا قاضى» كه در ۱۵ و ۱۶ آبان ۱۳۹۱ در دانشگاه تبريز برگزار گرديد، در كنار عالم فاضل و بزرگواري نشسته بودم كه بعد از احوال پرسى و عرض ادب و احترام متوجه شدم آيت الله نورالله طبرسى، نماينده ولى فقيه در استان مازندران و امام جمعه سارى هستند. عرض كردم حاج آقا چرا كتاب شعراء اهل البيت الطاهرين (عليه السلام) في مناقب آل أبي طالب استاد مرا چاپ نمى كنيد؟ فرمودند شماره بدهيد، رسيدم شمال زنگ مى زيم. چهار يا پنج روز ديگر زنگ زدند و فرمودند چه مبلغى نياز است تا آماده چاپ شود؟ شماره حساب بدهيد نصفش را پرداخت مى كنيم، تمام شد و تحويل داديد نصف ديگر را نيز پرداخت مى كنيم. همين طور هم شد.

لذا در سال ۱۳۹۲ كه نخستين كنگره بين المللى ابن شهر آشوب ساروى مازندرانى برگزار شد،^۲ كتاب تاليفى استاد قريشى با عنوان شعراء اهل البيت الطاهرين (عليه السلام) في مناقب آل أبي طالب با تصحيح بنده و با مقدمه آيت الله نورالله طبرسى^۳ در برنامه كنگره رونمايى شد.

دو روز مانده به برگزاري كنگره آيت الله طبرسى شخصاً تماس گرفتند و دعوت كردند. تنبلى كردم نرفتم. اولين روز برگزاري مجدداً تماس گرفتند و گفتند چرا نياميد؟ خجالت كشيدم. صبح زود روز پنجشنبه با ماشين دريستم تهران و از آنجا نيز با ماشين دريستم سارى، و به اختتاميه كنگره در سارى رسيدم. مقامات حضور داشتند: استاندار، وزير فرهنگ و ارشاد اسلامى و ... دستم را گرفت و گفت پشت

۱. كنگره بين المللى بزرگداشت «فقه الاسلام كليني (عليه السلام)»، ۱۷ ارديبهشت ۱۳۸۸، به اهتمام آيت الله محمد محمدى رى شهرى (۱۳۲۵-۱۴۰۱) و با حضور فضلا و دانشمندان برجسته داخلى و خارجى و رئيس مجلس شورى اسلامى در آستان مقدس حضرت عبد العظيم الحسنى برگزار شده است.

۲. اين كنگره در روزهاى چهارشنبه و پنجشنبه ۲۹ و ۳۰ آبان ۱۳۹۲ در سارى با حضور انديشمندان داخلى و خارجى، مسئولان ارشد نظام، رئيس قوه قضائيه، وزير فرهنگ و ارشاد اسلامى علما و روحانيون قم، مشهد، تهران و شهرهاى مازندران و ائمه جمعه سراسر استان و با پيام هاى مقام معظم رهبرى، آيت الله جوادى آملى، آيت الله سبحانى، آيت الله نورى همدانى و آيت الله صافى گلپايگانى برگزار گرديد و برنامه اختتاميه آن در روز شنبه ۲ آذر ۱۳۹۲ با سخنرانى آيت الله جوادى ملى و ... در قم برگزار شده است.

۳. آيت الله نورالله طبرسى (۱۳۱۹-۱۳۹۸)، نماينده ولى فقيه در استان مازندران و امام جمعه شهرستان سارى بودند.

سر من بیاید ... به مدیر اجرایی فرمود صدرایی میهمان ویژهٔ ماست. عوامل اجرایی کنگره را دیدم گفتند هیأت علمی کنگره چاپ کتاب را رد کرده بودند، حاج آقا طبرسی که متوجه شد، فرمود و اصرار کرد که باید چاپ بشود. در کنگره نیز به میهمانان به عنوان هدیه توزیع کردند.

خلاصه چاپ و توزیع این اثر در کنگره بهانه‌ای بود که هم بنده با آثار پژوهشی ایشان آشناتر شدم و هم شناخته شدند و در نتیجه نگاهم عوض شد و ارتباط مان بیشتر، عمیق‌تر و پژوهشی گردید.

از هر فرصتی که فراهم می‌شد، میهمانان، فضلا و پژوهشگران برجسته‌ای که به کتابخانه مرعشی (بخش محققین) می‌آمدند به علامه قرشی معرفی می‌کردم و متقابلاً ایشان و آثارش را نیز به میهمانان و مراجعه‌کنندگان معرفی می‌کردم که باعث شد ارتباط علمی و دوستانهٔ مورد وثوق و تنگاتنگی بین ما شکل گرفت؛ همچنین با برخی از فضلا و پژوهشگران مراجعه‌کننده به کتابخانهٔ مرعشی ارتباط برقرار گردید و منجر به تحریر اجازهٔ نقل حدیث برای حدود ۵۰ نفر از فضلاء و علمای برجسته ایرانی و غیرایرانی (اکثراً عراقی) گردید.

بعد از کنگرهٔ ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی، آیت الله نورالله طبرسی، برای قدردانی و پیگیری برخی امور به قم آمده بودند. ما را به منزل فرزندش دعوت کردند که به اتفاق استاد قرشی اجابت کردیم. وعده‌ای نیز بنده دعوت کردم و در خدمتشان بودیم. این رفت و آمد تأثیر به سزایی در روحیهٔ استاد قرشی گذاشته بود. ارتباطش با بنده به اعتماد و مخزن اسرار تبدیل گردید و فیش‌های تحقیقاتی و یادداشت‌هایش را برای بنده ارائه کرد. بنده از فرصت استفاده کردم و پیشنهاد دادم آثارشان را به زبان فارسی تدوین و پاک‌نویس نمایند که با کمال میل اجابت نمودند و چند سال آخر عمرشان، آثار متعددی را به زبان فارسی نگاشتند، در حالی‌که قبل از آشنایی با بنده، حتی یک اثر نیز به زبان فارسی نداشتند.

احوال علامه قرشی

سید عبداللطیف^۱ فرزند سیدعلی اکبر حسینی کوه‌کمری^۲ شهره به قرشی است، در ۹ تیر ۱۳۱۰ برابر با ۱۴ صفر ۱۳۵۰ در روستای کوه‌کمر^۳ دیده به جهان گشود، و در سایه سار پدر و مادر، الفباء و آغازینهٔ قرآن را فرا گرفت، و سپس نزد سیدرسول کوه‌کمری، قرآن و برخی از نگاشته‌های پارسی و صرف و نحو تا الفوائد الصمدیهٔ شیخ بهائی را خواند. پس از آن به همراه پدرش، راهی خوی شد، و در مدرسهٔ نمازی از بزرگانی چون: سیدابراهیم علوی خویی، شیخ جابر فاضلی خویی، شیخ علی مجتهدی خویی، و دیگران بهره‌مند گردید.

سپس در حدود سال ۱۳۳۰ به قم آمد و برای فراگیری درس‌های سطح و خارج، نزد استادان

۱. عبداللطیف بن علی اکبر بن السیدجلیل بن الحسین بن صادق الحسینی الکوهکمری المعروف بالقرشی.

۲. سیدعلی اکبر حسینی کوه‌کمری دو فرزند داشت: سیدعبداللطیف و میرعادل قرشی کوه‌کمر (۱۳۰۷ کوه‌کمر - ۲۷ آبان ۱۳۷۵ ارومیه).

۳. روستای کوه‌کمر در دهستان زنوزق بخش مرکزی شهرستان مرند واقع شده است؛ از مناطق بیلاقی و خوش آب و هوا بوده و در ۲۰ کیلومتری شمال شرق زنوز از توابع شهرستان مرند قرار دارد.

برجسته و آیات عظام: سیدحسین طباطبائی بروجردی، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، سیدمحمد رضا موسوی گلپایگانی، شیخ احمد کافی المکملی تبریزی، شیخ عباسعلی شاهروردی، سیدروح‌الله موسوی خمینی (امام خمینی رحمه‌الله)، سیدمحمدحسین قاضی طباطبائی، شیخ عبدالرحیم مدرّس رضوی تبریزی، میرزا محمد مجاهد تبریزی، سیدمحمدباقر سلطانی طباطبائی بروجردی، سیدمحسن حجت کوه‌کمری و سیدحسن حجت کوه‌کمری و ... در مدارس علمیه قم از جمله مدرسه حجتیه و ... زانوی طلبگی و شاگردی به زمین سایید (شوندی، ۱۳۹۵، ص ۷-۹؛ قرشی، ۱۴۰۴).

علامه قرشی مدت ۶۸ سال (۱۳۷۰-۱۴۳۸ق) به تحصیل و تحقیق در قم اشتغال داشت. در این مدت از نه نفر از استادانش و آیات عظام: سیدمحسن طباطبائی حکیم، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، سیدابوالقاسم موسوی خویی، سیدمصطفی صفائی خوانساری، سیدابراهیم علوی خویی، شیخ نصرالله شبستری تبریزی، شیخ محمدتقی بهجت فومنی، سیدمحمد وحیدی شبستری و سیدحسن حجت کوه‌کمری، اجازه نقل روایت و تصدی امور حسبه دریافت نمود، که اولین آن در سال ۱۳۵۷ و آخرین آن در سال ۱۴۱۰ق بود؛ و در حدود پنج سال آخر عمرش نیز به حدود شصت نفر از علما و پژوهشگران فرهیخته و برجسته معاصر اجازه نقل روایت داده،^۱ که مفصل‌ترین آنها، اجازه‌ای است که به استاد شیخ علی صدرائی خویی ارزانی داشته است (صدراپی، ۱۳۹۷، ص ۱۰-۱۱).

همچنین ایشان در گروه پژوهشی و علمی ملحقات احقاق الحق به اشراف آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله حضور داشتند و در غنا و تکمیل آن، به ویژه بعد از رحلت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌الله بسیار کوشیدند. از جلد بیستم تا پایان آن، یعنی جلد ۳۳ همکاری داشته، و در فرجام

۱. اسامی مجازین آیت‌الله قرشی عبارتند از: مرحوم آیت‌الله شیخ علی محسنی بدل‌آبادی خویی، شیخ جمیل هنرور خویی، حجت‌الاسلام سیدحمید فتاحی خویی، شیخ علی رفیعی علام‌ودشتی، شیخ ابوالفضل حافظیان بابلی، شیخ محمد الوان‌ساز خویی، شیخ حجت ذبیحی فرخویی، شیخ عبدالله ولی‌پور چپانی اهری، شیخ عبدالرحیم پاک‌نیا تبریزی، شیخ علی غلامحسین پور بهبهانی، شیخ مهدی احسانی فر، حجت‌الاسلام سیدمحمدحسن حکیم، شیخ حسین تقی‌زاده، محمد اسفندیاری، شیخ جواد محمودی، شیخ ناصرالدین انصاری قمی، دکتر حسین متقی، دکتر شیخ شعبان نصرتی اردبیلی، حجت‌الاسلام سیداحمد موسوی ملکی طسوجی، آیت‌الله شیخ احمد کلباسی اشتری، رحیم قاسمی دستجردی، حجت‌الاسلام سیدجواد مهاجر اصفهانی، شیخ محمدزاهد نجفی اصفهانی، سید عبدالستار نجفی بغدادی، شیخ محمدجواد پیچان نورمحمدی نجف آبادی، شیخ حسین احسایی مکی حجازی، عالمی از خاندان عبدالله احسایی، شیخ مجتبی، شیخ محمد، شیخ جعفر، شیخ محمدصادق، شیخ محمدجواد، شیخ محمدرضا، شیخ عبدالهادی، شیخ مهدی، شیخ احمد، شیخ حسن راضی احسایی حجازی، شیخ محمدحسین، شیخ باقر، شیخ یوسف، شیخ جواد، شیخ موسی احسایی حجازی، شیخ محمد قربانی نجف آبادی اصفهانی که‌ریزسنگی، علی اکبر صفری، شیخ حسن حلبیان اصفهانی، شیخ حسن مظاهری اصفهانی، سیدسلیمان هادی آل طعمه عراقی، حجت‌الاسلام سیدمحمود آل طیب جزایری، حجت‌الاسلام سیدمحمد طباطبائی، آیت‌الله سیدمحمدتقی آل‌هاشم تبریزی، حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی آل‌هاشم تبریزی، شیخ حسن کاظمی نجفی، دکتر محمد سوری تویسرکانی، محمود نوری، حمید محقق کاشانی، وحید شوندی، ناصر باقری بیده‌ندی قمی، سیدشمس‌الدین قرشی و علی صدراپی خویی (صدراپی خویی، ۱۳۹۷، ص ۱۱-۱۵).

برخی از جلدهای پایانی، به تنهایی نقش بسزایی ایفا نمودند (شوندی، ۱۳۹۵، ص ۹). منزل مسکونی آیت الله قرشی در خیابان صفائیه قرار داشت و ایشان حدود ۴۰ سال در کتابخانهٔ مرعشی در خیابان ارم، به مطالعه و تحقیق پرداخت؛ همچنین بعد از رحلت آیت الله میرزا عبدالله شهیدی امام جمعه^۱ در سال ۱۳۷۳، که اقامهٔ جماعت در جوار مرقد نورانی آیت الله مرعشی به عهده داشت؛ در امامت نمازهای جماعت ظهر، عصر، مغرب و عشاء در جوار مرقد و کتابخانهٔ آیت الله مرعشی اهتمام جدی داشت^۲ که علاوه بر اکثر کارکنان و اعضای کتابخانه، تعدادی از اصناف و کسبهٔ خیابان ارم، به ویژه پاساژ قدس^۳، که روبروی کتابخانهٔ مرعشی واقع شده، در نماز جماعت ایشان شرکت می‌کردند و احترام ویژه‌ای به ایشان قائل بودند (صدرایی خویی، ۱۴۰۴، ب، ص ۳).

سرانجام علامه قرشی در شب یک‌شنبه، ۲۰ صفر ۱۴۳۸ برابر با ۳۰ آبان ۱۳۹۵، به ملکوت اعلی پیوست و پس از برگزاری مراسم یادبود در «حسینیة آیت الله مرعشی نجفی»، و برپایی نماز بر پیکرش در صحن عتیق آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، توسط آیت الله شیخ جعفر سبحانی تبریزی، در ۲۲ صفر ۱۴۳۸ برابر با ۲ آذر ۱۳۹۵ در قبرستان شیخان، مقابل آرامگاه میرزا ابوالقاسم قمی معروف به «میرزای قمی» آرمید.

حجت الاسلام ابوالفضل حافظیان بابلی (۱۳۹۵، ص ۳-۵)، سردبیر مجلهٔ میراث شهاب در مورد جایگاه علمی و پژوهشی علامه قرشی می‌نویسد:

«محقق والامقام، میراث‌پژوه بزرگ شیعی، شیخ اجازهٔ ما، علامه آیت الله سید عبداللطیف کوهکمری قرشی خویی، از بازماندگان لجنهٔ علمی تحقیقی بودند که مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله علیه برای دفاع از حریم تشیع و احیای کتاب گرانقدر احقاق الحق شهید قاضی نورالله شوشتری رحمته الله علیه، پی‌ریزی نموده بودند. استاد قرشی با ملازمت چنددهه‌ای در محضر آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، و یاری رساندن به معظم له در جمع‌آوری و احیای آثار شیعه امامیه، با جدیتی تمام در طول بیش از سی سال در لجنهٔ یاد شده، تلاش نمود و در اواخر هم از معدود بازمانده‌های آن گروه علمی ارجمند بود. نتیجهٔ این تلاش‌ها، انتشار سی و سه جلد ملحقات احقاق الحق بود.

۱. آیت الله میرزا عبدالله شهیدی (۱۳۰۰ قزوین - ۱۳۷۳ قم) فرزند شیخ عبدالحسین امام جمعه و داماد استادش برجستهٔ خویش آیت الله سید محمد حجت کوهکمری بود. وی هم‌زمان که در درس خارج فقه و اصول آیت الله مرعشی شرکت می‌جست، متجاوز از ده سال، از اصحاب ایشان و از اعضای لجنهٔ تحقیق و پژوهش دربارهٔ کتاب احقاق الحق بود که زیر نظر آیت الله مرعشی فعالیت می‌کرد. شهیدی در آن زمان، پرداخت شهریه آیت الله مرعشی به طلاب علوم حوزوی مدارس مرعشیه، مؤمنیه، شهابیه، مهدیه را بر عهده داشت و سایر امور محوله از طرف ایشان را نیز انجام می‌داد.

۲. ایشان به طور منظم ساعت ۹ صبح به کتابخانه می‌آمد و تا اذان ظهر پژوهش می‌کرد و بعد از اقامهٔ نماز جماعت به منزلش می‌رفت. بعد از ظهرها نیز از ساعت ۳ الی اذان مغرب پژوهش می‌کرد و بعد از اقامهٔ نماز جماعت به منزلش می‌رفت.

۳. پاساژ قدس مرکز فرهنگی، علمی و هنری بوده و اغلب ناشران و کتابفروشان مستقر هستند.

۴. شوندی (۱۳۹۵، ص ۱۰) در مورد تاریخ وفات علامه قرشی با یک روز اختلاف نوشته: در شب دوشنبه (۲۱ صفر ۱۴۳۸/۱۱ آذر ۱۳۹۵).

استاد قرشی از جمله دانش‌آموختگان مکتب آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله بود که درس خود را از استاد خوب فراگرفته و در این راستا، بیش از صد اثر در احیاء آثار ارزشمند شیعی و دفاع از حریم امامت، تصحیح و تحقیق و تألیف نمود. مروری بر کارنامه علمی ایشان نشانگر نمونه بارزی از تلاش یک محقق گرانقدر شیعی در پاسداشت از حریم عقیده و نشر اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است. ... علامه قرشی از مشایخ اجازه نیز بودند. ایشان از جمعی از مجتهدین عصر خود، از جمله آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله و آیت‌الله بهجت رحمته‌الله و آیت‌الله شیخ نصرالله شبستری رحمته‌الله، اجازه نقل روایت داشتند و برای بیش از شصت تن از فضلا و محققان شیعه اجازه نقل روایت نوشته‌اند و از این طریق در احیاء سنت اجازه‌نویسی همچون علمای گذشته شیعه نقش مهمی داشتند. معظم له اهتمام ویژه‌ای به برپایی نماز جماعت داشته و تا ماه‌های پایانی عمر شریفش در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله اقامه نماز جماعت می‌نمود.

شوندی (۱۳۹۵، ص ۷-۸) علامه قرشی را از زمره «دانشوران راستین» دانسته و می‌نویسد: «اندیشمند اسلامی، علامه سیدعبد‌اللطیف قرشی کوه‌کمری، رادمردی که زیبایی‌های هستی او را نفرفت، و تا واپسین روزها، او را از خدایش جدا نکرد. باری آنکه که شنید علامه سیدعبد‌العزیز طباطبائی یزدی (۱۲۴۱-۱۳۱۶ق)، آغاز به نگارش «مستدرک الذریعه إلی تصانیف الشیعه» کرده است، هر آنچه را که در فیش‌های خرد و کلان نگاشته بود، - بی هیچ چشم‌داشتی - به ایشان سپرد. نیز به آن هنگام که سربازی جوان، از وی، درخواست شناخت شمه‌ای از اسلام کرد، دست به قلم برد و کتابچه‌ای به نام «ارشاد الفتی إلی طریق الهدی» از برایش نگارید تا چراغ فروزانی باشد برای مسیر زندگانش. آری، پوشیده نیست که این همان روش دانشوران راستین است».

فرزندش (قرشی، ۱۴۰۴) در مورد جایگاه اجتماعی پدرش بیان می‌کند: ابوی مورد اعتماد کسبه و بازاریان پاساژ قدس بود. به عنوان نمونه، شادروان عبدالرحیم عقیقی بخشایشی^۱ از یک کاغذ فروشی کاغذ خریده و کتاب‌هایی را چاپ کرده بود. پرداخت وجه کاغذ با ۷ یا ۸ ماه تأخیر صورت گرفته بود و کاغذفروش راضی نمی‌شد و بیان می‌کرد قیمت کاغذ زیاد شده و بنده نتوانستم کاغذ جایگزین بخرم و لذا متضرر شده‌ام. هر دو ابوی ما را مورد اعتماد و قبول داشتند و به ایشان مراجعه کرده بودند. ابوی با اندکی تأمل و محاسبه، مبلغ اختلافی را نصف به نصف پیشنهاد داده بودند، که هر دو راضی شده بودند.

خلاصه اینکه در مورد کمالات علمی و اخلاقی آیت‌الله قرشی سخن زیاد است؛ اما بحث را با امانتداری ایشان و یادی از استاد میرجلال‌الدین محدث ارموی^۲ به پایان می‌بریم. زمانی که قصد داشت کتاب کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر علیهم‌السلام را تصحیح نماید، مطلع می‌شود

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (۱۳۲۰-۱۳۹۱ش). روحانی، مترجم، محقق و مؤلف پرکار و بنیانگذار نشر نوید اسلام در قم بود.

۲. محدث ارموی (۱۲۸۳-۱۳۵۸ش). محقق، مصحح، مدرس، محدث و ادیب نامدار شیعه معاصر بود. او علاوه بر تألیف چند کتاب، حدود ۷۰ اثر علمی را تحقیق و تصحیح نمود.

۳. کتابی است که روایات و نصوص دال بر خلافت و امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام را گرد آورده است. این کتاب نوشته ابوالقاسم

نسخه‌ای در کتابخانهٔ میرجلال‌الدین محدث ارموی وجود دارد. به ایشان مراجعه می‌نماید و نسخه را تحویل گرفته و «قبض امانت» نوشته و تقدیم می‌کند (صادق‌زاده وایقان، ۱۴۰۰، ص ۳۴۱)، که نشان دهندهٔ امانت‌داری علامه قرشی است و انصافاً اگر ما پژوهشگران و مسلمانان چنین شیوه‌ای را در امورمان جاری و ساری کنیم خیلی از اختلافات و مشکلات پیش نمی‌آید:

بسمه تعالی/ یک نسخهٔ بسیار نفیس از کتاب کفایه الأثر که ذیلش مقتضب الأثر و مناسک اردبیلی نیز هست و نسخهٔ کفایه الأثر از روی نسخه‌ای استنساخ شده که علی بن محمد بن قمی آن را اصلاح کرده بوده و نسخه در عصر چهارشنبه دهم ذی قعدة ۱۳۹۰ به دست تاج‌الدین ابن عبدالله بن سلیمان فقیه استنساخ شده، به طور امانت، بلکه و دیعهٔ ضمان آور، نزد اینجانب است اگر تلف شود - العیاذ بالله - ۱۰ هزار تومان باید بپردازم و این کتاب مال مطلق جناب مستطاب آقای محدث ارموی (سیدجلال‌الدین) است و قرار است اول ذی قعدة خودم چنانچه از منزل ایشان گرفته‌ام، به منزل ایشان بیاورم.

و خدای تعالی و امام زمان را به شهادت می‌طلبیم که در حفظ نسخه نهایت دقت را به کار برده، به طوری که آب دهان روی کتاب نپرد و دست تر بروی کتاب گذاشته نشود، به طوری که کتاب همین نزاکت و نظافت را که دارد به همان طور مسترد داده و از روی او عکسبرداری نشده و عکسی ارائه داده نشود. با این قیود نزد اینجانب و دیعه است و اگر مخالفتی شود خدا و امام خصم مخالف خواهد بود.

۲۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۹۸ عبداللطیف الحسینی القرشی خوئی/ قم، صفائیه، کوی بیگدلی، کوچهٔ شیرین، پلاک ۸ و ۱۰.

[حاشیهٔ نامه]: روز وفات آقای طالقانی رحمته الله علیه^۲ جناب آقای عبداللطیف حسینی قرشی نسخهٔ کفایه الأثر را که این قبض مربوط به آن است، آورد و این قبض از حیث اعتبار ساقط است./ محدث^۳.

آثار علامه قرشی

آثار ارزشمند و فراوانی از علامه قرشی به یادگار مانده است، که توصیف مفصل آنها در این نوشتار مقدور نیست و مجال و مقال دیگری می‌طلبید؛ اما به اختصار شامل موارد ذیل است: اولاً ثمرهٔ ازدواج ایشان با بانوی فاضله و مومنه از خانواده‌ای روحانی، شادروان مرحومه رقیه

علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی (متوفای ۴۰۰ق) راوی و فقیه شیعی نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری قمری است که در یک جلد به زبان عربی با تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری خویی به همت انتشارات بیدار در سال ۱۴۰۱ق چاپ شده است (ویکی شیعه).

۱. مصادف با ۹ مرداد ۱۳۵۷.

۲. تاریخ وفات آیه الله سید محمود علایی طالقانی: ۱۹ شهریور ۱۳۵۸.

۳. فرزندش از زبان پدرش نقل می‌کند: محدث گفته بود قصد داشتم خودم تصحیح کنم اما من پیر شده‌ام و باید شما جوان‌ترها کار کنید و خوشحال بود که این اثر تصحیح می‌شود (به این مضمون: قرشی، ۱۴۰۴). علامه قرشی در مقدمهٔ کفایه الأثر نسخهٔ محدث ارموی را معرفی و از ایشان یاد و تکریم نموده است.

بغدادچی (۱۳۱۸-۱۳۹۴ ش.) فرزند میرزا احمد بغدادچی^۱ پنج فرزند مؤمن، باتقوی و پرهیزگار است. فرزند پسرش مهندس سیدشمس‌الدین قرشی از فارغ‌التحصیلان ممتاز کارشناسی ارشد مهندسی برق دانشگاه تهران است که در رشته تخصصی خودشان فعالیت می‌کند؛ و علاوه بر آن، از دروس حوزوی نیز بهره‌افر برده^۲ و در کتابشناسی و نسخه‌شناسی متبحر و کارشناس برجسته و قابل اعتمادی است؛^۳ و چهار فرزند دختر که ازدواج نموده‌اند. دامادهای علامه قرشی عبارتند از: حجت الاسلام سیدامیر مرعشی نجفی فرزند آیت‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته‌الله؛ حجت الاسلام شیخ جمیل هنرور خویی^۴ فرزند استاد شیخ جلیل هنرور خویی رحمته‌الله؛ محقق فرهیخته سیدعلی رضا سیدکباری خویی^۵ و دکتر محمدعلی فتح‌اللهی خویی^۶.

ثانیاً علامه قرشی کتابخانه شخصی بسیار غنی و مهمی داشت. متأسفانه بخش مهم و تعدادی زیادی از کتاب‌های کتابخانه ایشان به علت مشکلات مالی و تأمین مالی برای خرید منزل مسکونی، در سال ۱۳۵۹ به حاج اسماعیل هدایتی فروخته شده، اما خوشبختانه در نهایت به گنجینه غنی کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی پیوسته است.^۷

۱. اقا میرزا احمد بغدادچی (۱۲۷۷-۴ تیر ۱۳۶۴ تبریز) فرزند حاج حسن بغدادچی (یکی از تجار مشهور صاحب کمالات تبریز)، مشهور به «ذاکر تبریزی» و متخلص به «ذاکر»، معمم بود. قبل از انقلاب در راسته کوجه هیئت دایر و برگزار می‌شد که به آن هیئت می‌رفت و از مردان نیک بود. منزلش در جنب مسجد ایپکچیلر و از خانواده‌های مشهوری هستند. دیوان‌های مرثیاتی وی به نام‌های طاووس الکلام و یا قوت الکلام منتشر شده است. میرزا احمد پنج فرزند (۲ پسر و ۳ دختر) داشت: محمدحسین بغدادچی، بازنشسته کارخانه تراکتورسازی و دکتر محمدابراهیم بغدادچی، متخصص قلب و عروق است. علاوه بر علامه قرشی، آیت‌الله حاج میرزا ابوطالب تجلیل تبریزی (۱۳۰۵-۱۳۸۷ قمری) از فقهای مشهور و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ و آیت‌الله میرزا اسماعیل رحمت‌خواه ایرانی تبریزی (۱۳۱۳-۱۳۹۵ قمری) که از لجنة احقاق الحق نیز بود، دامادهای میرزا احمد ذاکر بغدادچی بودند.

۲. مدتی در مدرسه مومنیه قم از محضر استاد شیخ علی اندرگانی/ اندریانی و ... و همچنین مدرسه آقاسیدصادق روحانی از مدرس برجسته آن آیت‌الله محمدعلی مَدَرَس افغانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ش.) و ... بهرمنده شده است.

۳. مهندس سیدشمس‌الدین قرشی از سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۶ به اتفاق شادروان استاد سیدعبدالله انوار (۱۳۰۳-۱۴۰۱)، استاد خلیل مستوفی (۱۳۲۰-۱۳۹۸)، دکتر حبیب‌الله عظیمی، دکتر رضا خانی‌پور، حمید سلیم‌گندمی، سرکار خانم‌ها زینت بابک‌فرد، صدیقه سلطانی‌فر، مریم تفضلی شادپور، و ... به عنوان مقوم و کارشناس با گروه فراهم‌آوری کتاب‌های خطی و نادر سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران که نگارنده مدیریت آن را به عهده داشت، همکاری نموده‌اند.

۴. استاد حوزه‌های علمیه آذربایجان غربی.

۵. پژوهشگر و نویسنده حوزه دین و تاریخ تشیع.

۶. عضو هیأت علمی (دانشیار) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. فرزندش سیدشمس‌الدین قرشی (۶ آذر ۱۴۰۴) بیان می‌کند: منزل مسکونی ما در قم بسیار کوچک بود و از طرفی میهمانان متعدد و زیادی از بستگان و همشهریان از شهرستان‌های خوی، تبریز، ارومیه و ... برای زیارت و صلوة ارحام به قم می‌آمدند، که بایستی در خدمتشان می‌بودیم. ابوی سرمایه دیگری غیر از کتاب نداشتند، لذا در سال ۱۳۵۹ بخش اعظمی از کتابخانه (خطی، چاپ سنگی، چاپ سربی و ...) را به مبلغ سیصد هزار تومان به شادروان حاج اسماعیل هدایتی فروختند و خانه مسکونی قبلی را نیز سیصد و پنجاه هزار تومان فروختند و خانه فعلی را در صفائیه به مبلغ هفتصد و پنجاه هزار تومان خریدند. شادروان حاج اسماعیل هدایتی علاوه بر مجموعه ابوی ما، مجموعه‌ها و کتابخانه‌های مهمی را اغلب با واسطه‌گری کتابشناس

ثانیاً استاد قرشی رغبت و شوق وافری به تحقیق و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام داشت؛ لذا در این راستا، علاوه بر اینکه به دیگر پژوهشگران و ناشران این حوزه در حد بضاعت کمک می‌کرد، تعداد ۱۰۳ عنوان (حدود ۱۶۶ جلد) کتاب تحقیقی دقیق و مستندی تدوین نموده است، که در چهار گروه و به اجمال گزارش می‌شود:

الف. آثارى که در زمان حیات مؤلف منتشر شده

از آثار تألیفی، تحقیقی و تصحیحی استاد قرشی در زمان حیاتش ۱۲ عنوان (۳۳ جلد) چاپ و منتشر شده است. از این ۱۲ عنوان (۳۲ جلد)، یک عنوان/جلد توسط استاد صدرایی تصحیح و منتشر شده که در بند «ب» گزارش شده است:

۱. الاثنی عشریة للشیخ حسن العاملي بن الشہید الثاني؛
۲. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع للفاضل المقداد (۴ جلد)؛
۳. ملحقات احقاق الحق (۱۴ جلد: از جلد ۲۰ الی ۳۳)؛
۴. فهرست ملحقات احقاق الحق، (۳ جلد)؛
۵. البدریون مع علي علیه السلام في حرب صفین^۲.
۶. عمدة لطالب الكبرى لابن عنبه؛
۷. كفاية الاثر في النص على الائمة الاثنی عشر علیهم السلام؛
۸. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة للقطب الدین الرواندى (۳ جلد)؛
۹. منتخب الانوار المصنئة؛
۱۰. نضد القواعد الفقهية للفاضل المقداد؛
۱۱. وصول الاخبار الى اصول الاخبار، لعبد الصمد العاملي (والد شیخنا بهاء الدین محمد العاملي الشهير بالشیخ البهائي)؛

ب. آثارى که به اهتمام استاد صدرایی منتشر شده

از سال ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۴ تعداد ۸ عنوان (در ۶ جلد) از آثار علامه قرشی، با تصحیح، مقدمه و پیگیری استاد صدرایی به شرح زیر چاپ و منتشر شده است:

۱. معجم شعراء أهل البيت الطاهرين علیهم السلام في مناقب آل أبي طالب
این اثر از آثار مفصل قرشی است. قرشی اشعاری را که ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل

فقید شادروان علی شمسعلی (۱۳۲۲-۱۴۰۳)، از کتابفروشی‌های قم و تهران از جمله از کتابفروشی شادروان استاد خلیل مستوفی خریده بودند که در سال ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳ به مبلغ هشت میلیون تومان به عنوان ثلث اموال پدر شریفشان به کتابخانه آیت الله گلپایگانی واگذار نمودند.

۱. فرزندش سیدشمس الدین قرشی (۱۴۰۴) بیان فرمودند که پدرشان در اوایل اشتغال به پژوهش، یکی دواثر را برای انتشار توسط کتابفروشی حقیری در ارومیه تصحیح نموده بود. ملا ولی حقیری (؟- ۱۳۶۰ ش.) صاحب کتابفروشی حقیری در ارومیه و از مریدان آیت الله سیدحسن عرب باغی بود.

۲. بیروت: مطبعة الغدير، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م.

ابی طالب علیه السلام آورده، استخراج نموده و به ترتیب الفبایی نام شاعران تنظیم نموده است. بدین ترتیب که در ذیل نام هر شاعر، اشعار منسوب به آن را قرار داده است. بعد از اتمام اشعار احوال و آثار شاعر را تحقیق و تدوین نموده که مختص این اثر است که شامل احوال و آثار پانصد شاعر شیعی و اشعارشان در مدح اهل بیت علیهم السلام است.

آیت‌الله نورالله طبرسی، در مقدمه این اثر (۱۴۰۴، ص ۲۰) مرقوم فرموده:
«در همین راستا اقدام شجاعانه و عالمانه علامه عظیم المنزله سیدعبداللطیف قرشی کوهکمری، بیانگر اوج احساس مسئولیت عالمان متعهد اهل ولایت در انجام رسالت تاریخی ابلاغ پیام مودت و منزلت آل الله است.

لذا اینجانب مفتخرم تا خدمات صادقانه و ارزشمند معظم له و اندیشمند و محقق گرامی جناب آقای علی صدرایی خویی را ارج نهاده و صمیمانه سپاسگزاری نمایم».

این اثر به مناسبت نخستین کنگره بین‌المللی ابن شهرآشوب ساروی مازندرانی در سال ۱۳۹۲، به کوشش و پیشگفتار علی صدرایی خویی و با مقدمه‌ای وزین از آیت‌الله نورالله طبرسی، در سال ۱۳۹۲ در ساری توسط انتشارات شلفین^۱ در ۹۴۹ صفحه چاپ و منتشر شده است. چاپ دوم این اثر در سال ۱۴۰۴ توسط انتشارات خویی^۲ در قم منتشر شده است. صدرایی در مقدمه چاپ دوم، که بعد از وفات مؤلف منتشر شده، احوال و آثار استاد قرشی را روزآمد و پربار نموده است.

۲. الاجازة الکبیره القرشیه

تألیف این اثر در یک مقدمه و ده مقصد به زبان عربی در ۲۲ صفر ۱۴۳۸ ق تمام شده است: المقصد الاول: مشایخ المجیز و طرقة؛ المقصد الثاني: المشایخ المشهورة في الطرق و الاجازات؛ المقصد الثالث: الطرق و الاجازات للصحيفة الكاملة السجادية؛ المقصد الرابع: فوائد يتعلق بالاجازة؛ المقصد الخامس: حديث الاربعين و شرح سنده؛ المقصد السادس: ذكر عدة من الأحاديث المعننة للثمين والتبرک؛ المقصد السابع: ذكر عدة من الأدعية المأثورة؛ المقصد الثامن: أحاديث في فضائل الائمة عليهم السلام؛ المقصد التاسع: أحاديث عن صاحب العصر الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ المقصد العاشر: الوصايا.

به ضمیمه:

۳. تصویر الاجازة الموجزة بخط المؤلف:

تألیف این اثر در ۱۹ صفحه در روز چهارشنبه، ۱۵ ربیع‌الاول سنه ۱۴۳۴ ق خاتمه یافته است (ص ۴۵۳ الی ۴۷۴).

۴. تصویر الاجازة الوجيزة بخط المؤلف:

تألیف این اثر در ۷۴ صفحه در روز یکشنبه، ۱۹ صفر سنه ۱۴۳۵ مطابق با اول دی ۱۳۹۲ خاتمه یافته است (ص ۴۷۵ الی ۵۵۰).

در ادامه: فهرست تفصیلی مطالب کتاب (ص ۵۵۱-۵۶۴)، تصویر مشایخ اجازة مؤلف و متن

۱. شعراء اهل البيت الطاهرين في مناقب آل ابيطالب عليهم السلام

۲. معجم شعراء اهل البيت الطاهرين في مناقب آل ابيطالب عليهم السلام

اجازه‌ها (ص ۵۶۵-۵۸۹)، احوال علی صدرایی خویی (ص ۵۹۰-۵۹۱) و تصویر مؤلف (ص ۵۹۲) آمده است.

این سه اثر در یک مجلد به کوشش و پیشگفتار علی صدرایی خویی در سال ۱۳۹۷ ش.^۱ ۱۴۳۹ق در ۵۹۲ صفحه توسط انتشارات خویی در قم چاپ و منتشر شده است.^۱

۵. اعلام القریشه أو الکنی والألقاب

این کتاب به عربی و در شرح حال دانشمندان اسلامی از ابتدا تا قرن ۱۵، به ترتیب القاب مشهور آنها هست. این اثر در بیش از ده مجلد تدوین شده، که اثر فوق جلد اول آن بوده و القاب و کنیهٔ ۱۱۶۵ نفر از «الآبادیه‌ای - ائیه» را شامل می‌شود.

این اثر به کوشش و پیشگفتار علی صدرایی خویی در سال ۱۳۹۹ در ۶۲۶ صفحه توسط انتشارات خویی در قم چاپ و منتشر شده است.^۲

۶. چهل حدیث قرشی: شرح چهل حدیث در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

این اثر شامل مقدمهٔ مولف و شرح چهل حدیث است: ۱. فضیلت حفظ چهل حدیث، ۲. تمامی خیرها در چهار چیز جمع شده، ۳. ایمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام، تذیل: ایمان ابوطالب، ۴. اول نماز جماعت در کعبه، ۵. گریهٔ علی علیه‌السلام در نینوا، ۶. ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: چه کسی تو را غسل خواهد داد؟ ۷. فضیلت آیت الکرسی، ۸. مختار ثقفی، ۹. حدیث غدیر، ۱۰. محبت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۱۱. صحیفهٔ علی علیه‌السلام، ۱۲. مناظرهٔ امام رضا علیه‌السلام، ۱۳. آموزش دادن صحیح نماز به حماد توسط امام صادق علیه‌السلام، ۱۴. وصیت امام حسن علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام، ۱۵. سؤال مرد شامی از علی علیه‌السلام، ۱۶. مقام حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۷. ندای ملائکه در وقت نماز، ۱۸. توبهٔ واقعی، ۱۹. وضوی حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۲۰. شداد بن اوس، ۲۱. زیارت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بهشت، ۲۲. واقعهٔ فدک، ۲۳. آمدن طائفهٔ طایی به یاری علی علیه‌السلام، ۲۴. دوستی علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ۲۵. فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۲۶. اعطانی الله خمساً و اعطی علیاً خمساً، ۲۷. علی علیه‌السلام و زبیر در جنگ جمل، ۲۸. مکالمهٔ اسامه بن زیاد با عمرو بن عثمان، ۲۹. حدیث جاثلیق، ۳۰. مکالمهٔ هشام بن حکم با عمرو بن عبید، ۳۱. شمردن رسول الله برترین‌ها را، ۳۲. احتجاج ابی بن کعب، ۳۳. حدیث سلیم بن قیس از ابوذر، ۳۴. اعتذار ابوبکر در بیعت مردم با او، ۳۵. حسین علیه‌السلام زینت آسمان‌ها و زمین، ۳۶. قرآن مجید و حدیث قدسی، ۳۷. احتجاج ام سلمه با عایشه، ۳۸. احتجاج علی علیه‌السلام با یکی از علمای یهود، ۳۹. مکالمهٔ خدای تعالی با پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با لهجهٔ علی علیه‌السلام، ۴۰. معنای اذان و اقامه.

۱. اجازه‌الکبیره القرشیه/ لمؤلفه العلامة الزاهد آیت‌الله السید عبداللطیف القرشی الکوهکمری (المتوفی ۱۴۳۸ق)؛ بضمیمه: اجازه‌الموجزه القرشیه و اجازه‌الوجیزه القرشیه؛ صححه و قدّم علیه علی الصدرایی الخوئی. قم: انتشارات خویی، ۱۴۳۹ق = ۱۳۹۷ ش. ۵۹۲ ص.

۲. اعلام القریشه أو الکنی والألقاب: موسوعة أعلام الإسلام من بدو ظهوره الى القرن الخامس عشر الهجرية؛ المجلد الاول (الآبادیه‌ای - ائیه) (الرقم ۱ الى ۱۱۶۴). للسید عبداللطیف القرشی؛ صححه و قدّم علیه: علی الصدرایی الخوئی. قم: دارالنشر الخوئی، ۱۴۴۱ق/ ۱۳۹۹ ش. ۶۲۶ ص.

اين اثر اولين اثر فارسى استاد گرامى است كه منتشر شده است. توضيح آنكه ايشان اغلب تحقيقات و تأليفاتش به عربى است. چند سال آخر عمر را استاد درصدد برآمدن تا آثارى به فارسى بنويسند كه اولين اثر فارسى، همين ترجمه و شرح چهل حديث است. احاديثى كه استاد انتخاب کرده درباره آداب و سنن و فضيلت اهل بيت عليه السلام است و با تسلطى كه بر احاديث اهل بيت عليه السلام داشتند، بهترين احاديث را از نظر متن و مضمون انتخاب کرده‌اند (صدرايي خويي، ۱۴۰۲، ص ۱۰).

اين اثر به كوشش و پيشگفتار على صدرايي خويي در بهار ۱۴۰۲ در ۳۵۳ صفحه توسط انتشارات خويي در قم چاپ و منتشر شده است.^۱

۷. نصيحت‌نامه جوان: خلاصه دين اسلام براى جوانان

اين اثر در يك مقدمه، سه مقصد و يك خاتمه تدوين شده است. مقصد اول در «اصول دين» و شامل پنج باب توحيد، نبوت، امامت، عدل و معاد است. مقصد دوم در «فروع دين» و شامل ده باب نماز، روزه، حج، جهاد، زكات، خمس، امر به معروف و نهى از منكر و تولا و تبراء است. مقصد سوم در «مواعظ و نصايح» و شامل ۱. توحيد، اساس مصون ماندن از مهلكات؛ ۲. نبوت، راهنماى بشريت؛ ۳. خاتم پيامبران محمد رسول الله صلى الله عليه وآله؛ ۴. وصى پيامبر، على قسيم جنت و جهنم؛ ۵. سفارش پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله بر امت؛ ۶. نزول آيه شريفه تطهير درخصوص پنج تن آل عبا. خاتمه شامل پنجاه و دو وصيت از وصاياى پيامبر به على عليه السلام است.

استاد در اين اثر سعى و تلاش نموده‌اند تا چكيده‌اى از اعتقادات و احكام اسلامى را به زبان ساده و قابل فهم براى جوانان بيان نمايند و با تسلطى كه بر احاديث اهل بيت عليه السلام داشتند، بهترين احاديث را از نظر متن و مضمون انتخاب و خلاصه آنها را به فارسى ترجمه نموده‌اند (صدرايي خويي، ۱۴۰۲، ص ۸).

صدرايي در مورد فلسفه تأليف اين اثر در مقدمه (۱۴۰۲، ص ۸) آورده است:

«تأليف اين اثر داستان جالبى دارد و آن اين است كه جوانى از اهل شيراز، به نام على اصغر باروز حقيقى جهرمى، خدمت سربازى خود را در كتابخانه آيت الله مرعى نجفى انجام وظيفه مى‌کردند. او در كتابخانه مذكور با استاد آشنا مى‌شوند و از استاد تقاضاى دستوراتى مى‌كند، كه به عنوان يك مسلمان زندگى خود را براساس آن تنظيم نمايد. استاد در پاسخ به درخواست آن جوان، كتاب حاضر را نگاشته و اصل دستنوشته را تقديم ايشان نمودند. حضرت استاد، تاريخ اتمام اين نصيحت‌نامه را، هفدهم ربيع الثانى سال ۱۴۳۵ هجرى قمرى، مطابق بيست و هشتم بهمن سال ۱۳۹۲ هجرى شمسى، مرقوم نموده‌اند».

اين اثر به كوشش و مقدمه على صدرايي خويي در تابستان ۱۴۰۲ در ۲۰۱ صفحه توسط انتشارات خويي در قم چاپ و منتشر شده است.^۲

۱. چهل حديث قرشى: شرح چهل حديث در فضائل اهل بيت عليه السلام. مؤلف سيدعبداللطيف قرشى كوه‌كمرى؛ به كوشش على صدرايي خويي؛ استخراج مصادر محمدعلى شريفى گلريز؛ ويراستار ادبى ابوالفضل مرادى. قم: انتشارات خويي،

۸. فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت

علامه قرشی در این اثر، بعد از مقدمه، در دوازده بخش^۱ به گزارش زندگی و فضائل حضرت زهرا علیها السلام پرداخته است. ایشان پس از گزارش ولادت آن حضرت به شرح و توضیح بیست نام و چهار کنیه آن حضرت پرداخته، بعد از آن چهل فضیلت از فضائل حضرت را بیان نموده و با توضیح دربارهٔ اولاد آن حضرت و حدیث کساء به مصائب آن حضرت پرداخته است. ایشان با استقصای کامل سی و دو آیه از آیات قرآن کریم را که دربارهٔ آن حضرت نازل شده را شرح و تفسیر نموده و با بیان وقایع شهادت آن حضرت و وصایای ایشان، با ذکر چهار برکت از برکات زهرا، کتابش را به پایان برده است. اولین برکتی که علامه قرشی برای حضرت زهرا علیها السلام بیان نموده، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

صدرایی در مقدمهٔ این اثر (۱۴۰۳ الف، ص ۱۲-۱۴) مرقوم فرموده:

«زندگینامهٔ چهارده معصوم علیهم السلام، عنوان اثری که نگارنده از حضرت استاد علیه السلام تقاضای تألیف آن را نموده و علت آن هم این بود که چون همه آثار استاد قبلاً به زبان عربی بود، با توجه بر تسلط کامل استاد بر منابع روایی و تاریخ اهل بیت علیهم السلام از استاد درخواست نمودم که زندگینامهٔ چهارده معصوم علیهم السلام به صورت مختصر و روان با استناد به منابع معتبر، برای استفادهٔ عموم مردم به زبان فارسی بنویسند. حضرت استاد با عنایتی که به حقیر داشتند تألیف این اثر را از سال ۱۳۹۰ شروع و تا آخر عمر شریفشان (۱۳۹۵ ش.) صبح و عصر در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی مشغول تألیف این اثر شریف نمودند ولی عمرشان وفا نکرد و در اثنای نگارش احوال امام صادق علیه السلام در بستر بیماری افتادند و بعد از چند ماه، جان به جان آفرین تسلیم نمودند.

ویژگی این اثر نسبت به آثار مشابه آن است که استاد تسلط عجیبی به کتاب‌های روایی شیعه و عامه داشتند و آن را در طول بیش از نیم قرن ممارست با این متون به دست آورده بودند. این توانایی استاد موجب گردیده که در نقل وقایع زندگی ائمه علیهم السلام منابع مختلف را مدنظر داشته و یک واقعه را بر اساس منابع از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهند. استاد در همه موارد آدرس دقیق منابع را ذکر نموده تا هیچ ابهامی دربارهٔ مطالب نقل شده برای خواننده وجود نداشته باشد و این از ویژگی‌های مهم این اثر هست که هیچ مطلبی در آن بی‌مأخذ نیست، مأخذی که نوعاً در دسترس می باشد و امکان مراجعه به آن برای همه خوانندگان وجود دارد. مسأله دیگر آنکه استاد یک واقعه را بر اساس منابع متعدد بررسی نموده و توجهش به منابع اهل سنت بیشتر است. چون محققان شیعه در این نقل‌ها و وقایع تردید ندارند ولی عده‌ای با القای این شبه که این مطالب را شیعیان برای متهم کردن بزرگان اهل سنت مطرح می‌کنند. استاد برای رفع این شبه، این نوع وقایع را بر اساس منابع مورد قبول اهل سنت، با ذکر مشخصات دقیق اثر، با تأکید بر حفظ امانتداری در نقل کامل متن، به دور از تعصبات رایجی که در این زمینه وجود دارد، در صدد آن است که خواننده را کمک کند تا با ملاحظه، یک واقعه در منابع متعدد، خود منصفانه به حقیقت واقف

۱. شامل: ۱. ولادت حضرت زهراء علیها السلام، ۲. نام‌ها و لقب‌های حضرت زهراء علیها السلام، ۳. کنیه‌های حضرت زهراء علیها السلام، ۴. تزویج حضرت زهراء علیها السلام، ۵. فضائل و مناقب حضرت زهراء علیها السلام، ۶. اولاد حضرت زهراء علیها السلام، ۷. حدیث کساء، ۸. مصائب حضرت زهراء علیها السلام، ۹. آیات نازله در شأن حضرت زهراء علیها السلام، ۱۰. شهادت حضرت زهراء علیها السلام، ۱۱. وصایای حضرت زهراء علیها السلام، ۱۲. برکات حضرت زهراء علیها السلام.

گردد و راه درست و صحيح را برگزينند و اين ويژگي هاى مهم اين اثر است كه از تسلط فوق العاده استاد بر مصادر خاصه و عامه، حاصل آمده است».

اين اثر به كوشش و مقدمه على صدرايي خويي با همكارى سيدنجم الدين جعفرى زنجاني، محمدحسين فاضل كوشكى و حسن صدرايي نيا در بهار ۱۴۰۳ در ۲۹۸ صفحه توسط انتشارات خويي در قم چاپ و منتشر شده است.^۱

ج. آثار چاپ نشده كه به اهتمام استاد صدرايي منتشر خواهد شد

تعداد ۲۹ عنوان (۴۶ جلد) از آثار علامه قرشي به شرح زير تاكنون چاپ نشده، كه برخى از آنها با تلاش و پيگيرى استاد صدرايي آماده شده است؛ ان شاء الله شاهد انتشار همه اينها با پيگيرى استاد صدرايي باشيم:

۱. احوال حمزه سيدالشهداء عليه السلام؛
۲. ارشاد الطالبين الى اشباه سيد المرسلين عليه السلام فيمن يشبهه عليه السلام في الخلق او الخلق؛
۳. ارشاد الطالبين الى سادة النساء؛
۴. الاشراف في مسانيد الاشراف (الرواة السيدات و السادات من اهل بيت سيدالكائنات، محدثين الاشراف أو رواه الاشراف أو اشراف الرواة)، في أحوال رواة الذين نبغ من السادات، في ثلاث مجلدات؛
۵. اشباه امير المؤمنين عليه السلام؛
۶. اشباه فاطمة الزهراء عليها السلام؛
۷. الاسخياء؛
۸. اعمام النبي عليه السلام؛
۹. الاوائل و الاواخر و ما فيها من المعارف و المآثر أو الاوائل و الاواخر و ما فيها من المآثر و المفآخر؛
۱۰. الائمة الزيدية، شرح لمخطوطه مجهوله مؤلف، سرد المؤلف فيه اسماء الائمة الزيدية و قد شرحها الاستاذ شرحاً مبسوطاً؛
۱۱. تحقيق رسالة حاشية الشيخ البهائي على رسالة الاثنى عشرية للشيخ حسن صاحب المعالم؛
۱۲. تحقيق رسالة الحديقة الهلالية للشيخ البهائي؛
۱۳. تفسير الكيني، في ثلاثة مجلد، جمع فيها روايات اورد الكليني في الكافي في تفسير آيات القرآن الكريم و رتبها الاستاد بترتيب القرآن الكريم و شرح غريب الفاظها و اضاف روايات من مصادر اخرى؛
۱۴. خيرات المخلوقين و امهات المعصومين؛

۱. فاطمه زهرا عليها السلام از ولادت تا شهادت: كتابى روايى همراه آيات نازله در شأن آن حضرت/ تأليف سيدعبداللطيف قرشي؛ به كوشش على صدرايي خويي؛ با همكارى سيدنجم الدين جعفرى، محمدحسين فاضل كوشكى، حسن صدرايي نيا. قم: انتشارات خويي، بهار ۱۴۰۳ ش./ رمضان ۱۴۴۵ ق ۲۹۸ ص.

١٥. احوال المعصومين: (زندگانی چهارده معصوم)، بالفارسیه، فهذا آخر اثر اهتّم الاستاذ بتأليفه بالفارسیه للعموم المؤمنین و ألف منها هذه المجلدات:
 زندگانی حضرت پیامبر ﷺ، (حياة النبي الاعظم ﷺ)؛
 زندگانی حضرت فاطمه ؑ، (حياة السيدة فاطمة الزهراء ؑ)، که تحت عنوان «فاطمه زهراء ؑ» از ولادت تا شهادت» چاپ شده و معرفی گردید؛
 زندگانی حضرت امام علی ؑ، (حياة امیرالمؤمنین ؑ)؛
 زندگانی حضرت امام حسن ؑ، (حياة الامام الحسن ؑ)؛
 زندگانی حضرت امام حسین ؑ، (حياة الامام الحسين ؑ)؛
 زندگانی حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین ؑ، تم تألیفه فی ١٥ جمادی الآخر ١٤٣٥ق، (حياة الامام زین العابدین ؑ)؛
 زندگانی حضرت امام محمد الباقر ؑ، تم تألیفه فی غرة رمضان ١٤٣٥ق، (حياة الامام محمد الباقر ؑ)؛
 زندگانی حضرت امام صادق ؑ، و هذا آخر تألیفه و قد جفّ قلمه فی اثناء تألیفه و حال بینة الاجل المحتوم و لو یوفی بالتألیف عن احوال باقی الائمة ؑ: (حياة الامام محمد الصادق ؑ)؛
١٦. شرح اسماء الله تعالى الحسنى، و من الموسف فُقدَ نسخة المخطوطة هذا الاثر فی حياة المؤلف ؑ؛
١٧. شرح اسماء رسول الله ﷺ؛
١٨. شرح اسماء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ؑ؛
١٩. شرح قصائد الهاشمیات للکمیت؛
٢٠. شرح مناقضات الاسکافی فی ردّه علی عثمانیه الجاحظ؛
٢١. الضرایر، فی أحوال علماء الضریر؛
٢٢. فروق اللغة، فی مجلدين؛
٢٣. فضائل الصلوات علی النبي ﷺ؛
٢٤. اعلام القرشی او الکنی و الألقاب، فی أحوال الاعلام بترتیب الکنی و الألقاب من «الف» الی «الياء» فی عشرة مجلد؛ جلد اول این اثر چاپ شده و معرفی گردید؛ بقیه مجلدات نیز آماده انتشار است؛
٢٥. الکوکب الدرّي المستخرج من الربیع الابرار للزمخشری أو منتخب الکلمات الاخیار من کتاب ربیع الابرار للزمخشری، جمع فیها روایات الائمة المعصومین ؑ، التي أورد الزمخشری فی کتابه ربیع الابرار؛
٢٦. مبغضین اهل بیت ؑ؛
٢٧. مصادر ملحقات احقاق الحق، مجلدات، و من الموسف ایضاً، فُقدَ نسخة المخطوطة هذا

الاثر في حياة المؤلف عليه السلام؛

۲۸. المنحرفون و الزنادقة؛

۲۹. مولد النبي عليه السلام في تحقيق تاريخ ولادة رسول الله صلى الله عليه وآله.

د. آثار غير مدون (مسودات)

آثاري كه علامه قرشي شروع به تدوين و گردآوری اطلاعات نموده، اما موفق به اتمام و پاكنويس آنها نشده است. ان شاء الله خداوند متعال طول عمر پربركت و با عزت، همراه با سلامتي و استطاعت پژوهشي و قلمي، به استاد صدرايي عنایت فرماید تا شاهد تكمیل و انتشار این آثار نیز باشیم. اسامي ۵۴ عنوان (۸۲ جلد) مسوده به شرح زیر است:

۱. اثمار الاوراق؛

۲. اخبار آمنة بنت وهب أم النبي صلى الله عليه وآله؛

۳. اخبار أم الائمة الطاهرين فاطمة سيدة نساء العالمين عليها السلام؛

۴. اخبار عبدالله بن عبدالمطلب والد النبي صلى الله عليه وآله؛

۵. اخبار ابي طالب و اثبات ايمانه؛

۶. اخبار فاطمة بنت اسد أم اميرالمومنين عليها السلام و أنها أول من آمن برسول الله صلى الله عليه وآله؛

۷. اخبار الزبير بن عبدالمطلب؛

۸. اخبار عبدالله بن الزبير بن عبدالمطلب؛

۹. اخبار ابي سفيان بن الحارث بن عبدالمطلب؛

۱۰. اسانيد و احاديث تفسير مجمع البيان و مصادرها؛

۱۱. الاسرة: احوال ثمانية اسرة من علماء الشيعة الامامية، و هي: ۱. أسرة الشيخ حر العاملي، ۲.

أسرة الشهيد الاول، ۳. أسرة الشهيد الثاني، ۴. أسرة المحقق الحلي، ۵. أسرة العلامة الحلي، ۶. أسرة

الدشتكي، ۷. أسرة الاربلي، ۸. أسرة صاحب المدارك؛

۱۲. اسلام ابي طالب بحساب الجمل؛

۱۳. ترجمة السيد الشريف الرضي؛

۱۴. تفسير آيه اذا المودة سئلت؛

۱۵. تفسير سورة الحمد و آية الكرسي؛

۱۶. تفسير سورة القدر؛

۱۷. تفسير سورة البقرة؛

۱۸. تفسير سورة يوسف؛

۱۹. تفسير قرآن كريم، و قد كتب مقدماته فقط بالفارسية و لم يوفق لتكميله؛

۲۰. تقريرات درس آيت الله بروجردی، كتاب الطهارة؛

۲۱. تواريخ الخلفاء مع تاريخ النبي صلى الله عليه وآله و القصص و الحكايات النادرة من الرجال السالفة

الماضية؛

٢٢. جامع الفوائد او مجمع الفرائد (حسرة الملوك)، يشتمل على: علوم الغريبة، ادلة الاحكام الشرعية، ترجمه هاشم جدّ نبي ﷺ، اسلام ابوطالب بحساب الابد؛
٢٣. حواري امير المؤمنين ﷺ؛
٢٤. الحواشي و المستدرک على الذريعة الى تصانيف الشيعة؛
٢٥. الحواشي و المستدرک على كشف الظنون و ايضاح المكنون؛
٢٦. الحواشي على عمدة الطالب الكبرى؛
٢٧. الحواشي على الاعلام للزركلي؛
٢٨. دين الامامية، بالفارسيه؛
٢٩. رسالة في احوال خليل بن احمد الفراهيدي صاحب كتاب العين؛
٣٠. رسالة في البغاة و الخوارج على امام الصادقين ﷺ في شرح حديث «الناكثين و القاسطين و المارقين»؛
٣١. الرضاع (تحقيق و اختصار لرساله الرضاع للمير داماد)؛
٣٢. شرح الاستعارة؛
٣٣. شرح حديث الاذی؛
٣٤. شرح الاحاديث: يا آدم اني امرت ان اخيرک واحده من ثلاث ... العقل و الحياء و الدين؛
٣٥. شرح خطب على ﷺ؛
٣٦. شرح كلمات على ﷺ؛
٣٧. شرح كلمات قصار على ﷺ؛
٣٨. شرح كتاب على ﷺ الى ابن عباس، سئل عنه ﷺ عن الدنيا، من كلامه، لما عوقب على التسوية في العطاء؛
٣٩. صاحب الزنج من الرنادقه؛
٤٠. صراط الابرار الى سفينة البحار (جداول في تطبيق صفحات سفينة البحار مع بحار الانوار طبعة طهران الشهير بطبعة الكمباني و بحار الانوار طبعة الجديدة)؛
٤١. عجائب آيات الكعبه؛
٤٢. العدالة و العصمة في الامام، بالفارسيه؛
٤٣. كشكول في عشرة مجلدات، يحتوى على مطالب علميه و غيره بالنظم و النثر، بالعربية و الفارسيّة و التركية؛
٤٤. كشكول علمي بالعربية، يشتمل على مقالات مختصرة في موضوعات مختلفه، في ثلاثة مجلدات؛
٤٥. فوائد الايام، كشكول بالنظم و النثر بالفارسي و العربي و التركي؛
٤٦. الفضائل المنتخبة عن الامالي للشيخ الصدوق؛
٤٧. فضائل علي بن ابي طالب ﷺ: في تقديم سيدنا علي ﷺ على الكلّ غير رسول الله ﷺ و

هو اول من اسلم و اول من صلي و اول الناس وروداً للجنة و اول من هاجر؛
۴۸. القرامطة؛

۴۹. الکلام حول البخاري و مسلم بن الحجاج القشيري و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاص و ابي هريرة و كعب الاحبار؛

۵۰. مجموعه المقالات، في ثمانی عشر مجلد، مقالات كتبها الاستاذ في موضوعات مختلفة بالعربية و في اثنائها يوجد منقولات بالفارسية؛

۵۱. نبذة من كلام الامير المؤمنين (عليه السلام) و شرحه؛

۵۲. النص بامامه امير المؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام) من مجمل الكتاب؛

۵۳. وصف علي (عليه السلام) رسول الله و شرحه؛

۵۴. مسودات منبرية، بالفارسية (صدرایی)، ۱۴۰۴ ب، ص ۱۱-۱۶).

سپاسگزاری

از پدیدآورندگان آثاری که مشخصات آنها در منابع ذکر شده، و همچنین از استادان و سروران ارجمند، آقایان (به ترتیب الفبا): حجت الاسلام ابوالفضل حافظیان بابل، استاد علی اکبر زمانی نژاد، حجت الاسلام علی صدرایی خویی، دکتر حسنعلی فریدونی، مهندس سیدشمس الدین قرشی، دکتر حسین متقی، حجت الاسلام رضا مختاری و دکتر ابوالفضل مرادی رستا که به تماس ها و سؤال های تلفنی وقت و بی وقت حقیر سراپا تقصیر پاسخ دادند و در غنای این نوشتار سهیم شدند، سپاسگزاری می نمایم.

منابع

- حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۹۵). «رحلت محقق سترگ». میراث شهاب، س ۲۲، ش ۲ و ۳ (پیاپی ۸۴ و ۸۵)، تابستان و پاییز، ص ۳-۶.
- حسن‌زاده، شهریار (۱۴۰۱). «پیشگفتار». در: دیوان فنای خویی
- شوندی، وحید (۱۳۹۵). «علامه قرشی کوه‌کمری؛ فرزانه وارسته». میراث شهاب، س ۲۲، ش ۲ و ۳ (پیاپی ۸۴ و ۸۵)، تابستان و پاییز، ص ۷-۱۱.
- صادق‌زاده وایقان، علی (۱۴۰۰). محدث‌نامه: احوال و آثار سید جلال‌الدین حسینی ارموی (۱۳۲۳-۱۳۹۹ق) بر اساس ۱۲۰۰ برگ سند نویافته، با اطلاعاتی دربارهٔ ادارهٔ فرهنگ آذربایجان، کتابخانهٔ ملی ایران و دانشگاه تهران. با مقدمهٔ مهدی محقق. قم: مؤسسهٔ کتابشناسی شیعه.
- صدرایی خویی، علی (۱۴۰۲ الف). «پیشگفتار». در: چهل حدیث قرشی: شرح چهل حدیث در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام. قم: انتشارات خویی. ص ۹-۱۴.
- صدرایی خویی، علی (۱۴۰۲ ب). «مقدمهٔ محقق». در: نصیحت‌نامهٔ جوان: خلاصهٔ دین اسلام برای جوانان (ارشاد الفتی الی طریق الهدی). قم: انتشارات خویی. ص ۷-۱۳.
- صدرایی خویی، علی (۱۴۰۳ الف). «مقدمهٔ محقق». در: فاطمهٔ زهرا از ولادت تا شهادت: کتابی روایی همراه آیات نازله در شأن آن حضرت. قم: انتشارات خویی. ص ۷-۱۵.
- صدرایی خویی، علی (۱۴۰۳ ب). «علی صدرایی نیا، معروف به صدرایی». در: گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرستنگاران نسخه‌های خطی. تهیه شده در کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)؛ به اهتمام اسماعیل راهنوردثانی؛ تدوین و تنظیم طیبه حاج‌باقریان. قم: انصاریان. ص ۳۷۱-۴۲۴.
- صدرایی خویی، علی (۱۴۰۴ الف). مصاحبهٔ تلفنی با نگارنده در روز پنج‌شنبه و جمعه، ۶ و ۷ آبان ۱۴۰۴.
- صدرایی خویی، علی (۱۴۰۴ ب). «مقدمهٔ المحقق». در: معجم شعراء اهل البيت الطاهرين علیهم‌السلام فی مناقب آل أبی طالب. قم: خویی. ص ۱-۱۷.
- طبرسی، نورالله (۱۴۰۴). «مقدمهٔ آیت‌الله الطبرسی قدس سره العالی». در: معجم شعراء اهل البيت الطاهرين علیهم‌السلام فی مناقب آل أبی طالب. قم: خویی. ص ۱۷-۲۰.
- قرشی، سیدشمس‌الدین (۱۴۰۴). مصاحبهٔ تلفنی با نگارنده در روز پنج‌شنبه و جمعه، ۶ و ۷ آبان ۱۴۰۴.
- کوشا، محمدعلی (۱۳۸۹). «نگاهی به «موسوعة الإمامة في نصوص أهل السنة» کتابی بزرگ و مستند به روایت اهل سنت در امامت دوازده امام». در: ارج‌نامهٔ مرعشیان: مقالاتی در پاسداشت حضرت آیت‌الله علامه سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی. به کوشش محمد اسفندیاری، حسین رفیعی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ج.ا. ایران. ص ۷۵-۹۲.
- مرادی رستا، ابوالفضل (۱۴۰۴). مصاحبهٔ تلفنی با نگارنده در روز جمعه، ۷ آبان ۱۴۰۴.
- مرقاتی، سیدطه (۱۴۰۴). «عالم عامل». در: صدرا نامه.
- موسوی، سیدعلیرضا (۱۳۷۶). «گزارشی از لجنة التحقيق احقاق الحق». فرهنگ کوثر، ش ۲، ص ۵۶-۵۹.

عالم عامل

سیدطه مرقاتی خویی

مقدمه

حضرت حجت الإسلام و المسلمین حاج شیخ علی صدراپی خویی رحمۃ اللہ علیہ از فضلا و محققین برجسته حوزه علمیه قم و از پژوهشگران نام آشنا در زمینه نسخه شناسی، فهرست نگاری نسخ خطی و تصحیح متون و از شاگردان مکتب آیت الله سیدعبدالعزیز طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ به شمار می رود. این محقق ارجمند زاده محله قاضی شهر خوی در سال ۱۳۴۲ ش است که پس از اخذ دیپلم در زادگاه اش خوی وارد مدرسه علوم دینی نمازی شد و یک سال بعد به قم عزیمت و در سال ۱۳۶۲ ش با علاقه شخصی به فهرست نویسی ۶۷۰ نسخه خطی موجود در این مدرسه اقدام کرد و گزارش کار نخست شان در فهرست نویسی در مجله تراثنا توجه استاد سیدعبدالعزیز طباطبایی را به این طلبه جوان جلب کرد و زمینه پشتیبانی این دانشمند کم نظیر شیعه از ایشان و ورودش به کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی نجفی مرعشی و معرفی به استاد سیداحمد حسینی اشکوری و سید محمود نجفی مرعشی را فراهم ساخت. استاد صدراپی خویی مورد احترام قاطبه اهل علم در محیط های حوزوی و دانشگاهی است. نقل یک خاطره از مراسم بزرگداشت ایشان در تهران بهترین دلیلی است بر این مدعا و آن حضور غیر مترقبه استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی در سرای اهل قلم به احترام این عالم فرازنه در سال ۱۳۹۶ ش بود.

جایگاه صدرایی در نسخه‌شناسی و احیای میراث مکتوب شیعه

استاد صدرایی خویی از نظر روش تحقیق در حوزهٔ نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی دست‌پروژهٔ استادش، سید احمد اشکوری است که توانست با همان دقت و نظم وی کار کند و بر کاربرگه‌ها یک عنوان کتابشناسی بیفزاید و از خود ۳۵ عنوان کتاب در ۵۸ مجلد و صدها رساله و مقاله پژوهشی و احیای بیش از ۸۰۰ نسخهٔ خطی به فارسی و عربی باقی بگذارد. دربارهٔ یکی از خصوصیات آقای صدرایی می‌توان گفت: «ویژگی بارز روش کاری وی، انجام کار به صورت گروهی است. به گفتهٔ خود او، تمامی فهرست‌های تهیه شده حاصل کار جمعی و تقسیم کاربرگه‌ها بین اعضای تیم بوده و این رویکردی است که شاید در کار دیگر فهرست‌نویسان کمتر دیده شود. او همواره تاکید دارد که هر فردی باید میراث مکتوب حوزهٔ جغرافیایی خود را فهرست‌نگاری کند.»

نقش استاد صدرایی خویی در احیای دو اثر مخطوط از دو عالم خویی

۱. تصحیح و تبویب تقریرات بیع آیات عظام سید محمد حجت کوه‌کمری و سید ابوالقاسم موسوی خویی - اعلی الله مقامهما - که توسط آیت الله میرزا خلیل قبله‌ای خویی رحمته الله تعالی به رشته تحریر درآمده بود. بنده بعد ارتحال آن مرحوم اینجانب نسخهٔ خطی آن را در اختیار ایشان گذاشتم و به صورت منقح و با فصل بندی مناسب و مقدمه مستوفی با عنوان الذریعة الی أحكام الشریعة منتشر شد.

ویژگی این اثر علمی تجمیع تقریرات درس خارج فقه دو فقیه معاصر با یک عنوان «بیع» است. مُقرّر در مقدمهٔ آن می‌نویسد: پس از ارتحال استادمان، آیت الله حجت رحمته الله تعالی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت کردم و در درس خارج بیع آیت الله خویی حاضر شدم و از عجایب این که درس ایشان به همانجا رسیده بود که درس استادمان در قم بدانجا ختم شده بود. حدود یک سوم این اثر تقریرات درس آیت الله خویی است و الباقی درس آیت الله حجت است.

۲. اثر دومی که آقای صدرایی برای انتشار نسخهٔ عکسی آن با تنظیم مقدمه و تبویب آن همت گمارد کتاب شرح الأسماء الحسنی الالهیة تألیف آیت الله سید جعفر مرقاتی خویی رحمته الله تعالی در ۹ مجلد است. گفتنی است نسخهٔ مخطوط این کتاب طبق وصیت مؤلف به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا شد. دو مجلد از این اثر به اُسماء و صفات الهی وارده در قرآن و یک مجلد اخبار و ۶ مجلد به ادعیه اختصاص دارد.

مجلد اول این کتاب در سفر سال ۱۳۵۶ مولف به عراق به نظر آیت الله العظمی خویی رسیده و تقریظ ذیل را با خط خودشان مرقوم داشته اند که به همراه نسخهٔ خطی کتاب به کتابخانهٔ آستان قدس تحویل شده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم قد لاحظت مقداراً مما كتبه قرة عینی المعظم العلامة الحجة السيد جعفر المرقاتي شرحاً للأسماء الحسنی الالهیة و ان هذا الكتاب يظهر به مقدار مقدرة مولفه العلمیة و سعة اطلاعه و جودة نظره و أرجو الله ان ينفع به المؤمنون

وان یکون ذالک ذخرا له یوم لاینفع مال ولا بنون والسلام علیه و علی سائر اخواننا
المؤمنین و رحمة الله و برکاته. ۳ رجب المرجب ۸۹ الخویی.»

آقای صدرایی خویی افزون بر اثر فوق دو اثر دیگر از مرحوم والد را انتخاب و نسخه تایی آنها را آماده کرده‌اند تا مقدمات تصحیح و نشرشان مهیا گردد. إن شاء الله تعالی.

این دو نمونه مذکور از احیاء آثار علمای خوی را از این باب در این یادداشت آوردم که اولاً چون خودم شخصاً در مراحل کار آماده‌سازی دخالت داشتم و از نزدیک زحمات و دقت نظر آقای صدرایی را ملاحظه کردم، اذعان کنم که ایشان چقدر با علاقه به احیای آثار علمای زادگاهش می‌پرداختند و ثانیاً این واقعیت را بیان کنم که ایشان به توصیه خود به شاگردانشان که هر متخصص نسخه‌شناسی باید به احیای آثار منطقه خود بپردازد، از همان ابتدای ورود به این رشته، عمل کرده و فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی را تهیه کرده‌اند و ده‌ها اثر علمای خوی و آذربایجان را احیاء نموده‌اند که بی‌تردید اجر و ثواب آن‌را در روز جزا از حضرت حق دریافت خواهند کرد.

از دیگر توفیقات راقم این سطور هم سفری با حاج آقای صدرایی به سرزمین عرفات بود که در این سفر بر صفای باطن این عالم ربانی و خلوص در عمل ایشان بیش از پیش واقف شدم و از محضر پر فیض شان بهره‌مند گردیدم. بدون مبالغه باید عرض کنم که برادر عزیزم جناب آقای صدرایی با هدف و انگیزه تبلیغ دین وارد سلک روحانیت شده‌اند و با حضور در درس اساتیدی چون آیات عظام حسن‌زاده آملی و جوادی آملی و دیگر اساتید اخلاق حوزه توانسته‌اند در خودسازی قدم‌های بلندی را بردارند. خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.

فرزند خوی: صدراى فضیلت و حکمت

حسین شرفخانلو

بهار سال ۱۴۰۱ وقتی جمعی از اعظام شهر و اعضای هیئت مدیرهٔ موسسهٔ تولیت شمس، در دفتر موسسه جمع بودند برای استماع گزارش مدیر و تصمیم در فقرهٔ برگزاری همایش علمی شمس تبریزی برای نوبت هشتم، یکی از بزرگان اهل تمییز پیشنهادی طرح کرد و آن، این بود که «تولیت شمس»، حدود مسئولیت و اقدام فراخ‌تری برای خود تعریف کند و در کنار برگزاری همایش‌های ملی با محوریت «شمس تبریزی» و «عرفان اسلامی-ایرانی» که سالانه در تقویم فرهنگی کشور ثبت کرده است، به فقرهٔ «مفاخر خوی» نیز پردازد و آن پیشنهاد در همان آنِ اولی که طرح شد، با استقبال گرامیان حاضر در جمع، به تصویب رسید.

سنگ بنای تغییر شعاع اقدام و عمل موسسه از اجرای برنامه‌های ملی و بین‌المللی در خصوص عارف نامی، محمد بن علی بن ملک‌داد تبریزی (ملقب به شمس‌الدین یا شمس تبریزی، متوفای در قرن هفتم هجری و مدفون در خوی) به پرداخت در فقرهٔ نامیان و مفاخر خوی در عصر حاضر، در همان جلسه گذاشته شد و بعد از طی فرایند حقوقی و ثبتی تغییراتی که گفتم، متولیان تولیت، به فکر تهیهٔ فهرستی از مفاخر خوی افتادند که در فخر و فرهیختگی، یک سر و گردن از باقی همشهریان بلندتر باشند. چه این‌که «خوی» در تارک تاریخ، به صبغهٔ فرهنگ و هنر و مناسبات والای اجتماعی شهره بوده و هست.

آن سال‌ها امام جمعهٔ شهر تازه عوض شده بود و امام جمعهٔ جوان شهر، پیشنهاد داد چراغ اول

را به نام عالمی ربانی روشن کنیم که صبغهٔ علمی و عرفانی دارد و به تاریخ مشعشع خوی، چند برگ زرین اضافه کرده باشد؛ «آقا شیخ علی آقای صدرائی خوئی».

حقیر، ایشان را از سال‌های دور می‌شناختم. روحانی آرام و سر به زیری که تابستان به تابستان، وقتی درس و بحث در حوزهٔ قم تعطیل بود، مثل خیلی آخوندهای دیگر از فرط گرمای قم و تعطیلی کلاس‌ها به شهرهای خودشان برمی‌گشتند، به خوی برمی‌گشت و ظهر به ظهر وقت اذان، او را لب حوض سنگی «مسجد شیخ» می‌دیدم که زیر سایهٔ درخت تناور توت، آستین بالا زده است به تجدید وضو و همیشهٔ خدا یکی دو کتاب لای روزنامه، کنار عبایش روی نیمکت کنار حوض داشت.

آن سال‌ها که می‌گویم به عبارتی می‌شود اواخر دههٔ ۷۰ که من جوانکی بودم نوُرسته که پاتوقم مسجد شیخ بود و در کتابخانهٔ همان مسجد، یکی دو کتاب از این شیخ سر به زیر دیده و خوانده بودم و کتاب سیمای خوی او را که ۲۳مین جلد از مجموعهٔ «دیار ابرار» بود را بیش‌تر دوست می‌داشتم. کتابی با جلدی آبی و عکسی از «امامزاده سید بهلول» روی جلدش.

آن سال‌ها کتاب خیلی کم داشتیم و در برهوت بی‌کتابی، کتاب راجع به «خوی» تقریباً نوشته نشده بود. یعنی به غیر از سیمای خوی آقای صدرائی، یک کتاب تاریخ خوی از دکتر امین ریاحی دیده بودم که سواد و وُسع به خواندن و خریدنش نمی‌رسید و کتاب دیگری با موضوع خوی به چشمم نخورده بود.

پس در ورای شوقی که به خواندن از خوی داشتم و کتاب‌هائی که باید می‌بودند و نبودند، همین یک کتاب کافی بود که مرا سر شوق بیاورد و از خواندنش ذوق کنم و ارادت پیدا کنم به نویسنده‌اش و به خودم جرأت بدهم جلوتر بروم و باب سلام و علیک با جنابش باز کنم.

و او برغم این‌که نویسنده بود و نویسندگان در خیال آن سال‌های من، تومنی صنار با الباقی مردمان روی زمین توفیر داشتند، هیچ کبر و نخوت و حجابی در برخورد نداشت و چنان سهل و ممتنع جوابم را داد که شد نزدیک‌تر بروم و آن قدر نزدیک که بعد از بار نمی‌دانم چندم، اسم و رسم را بپرسد و زل بزند توی چشم‌هایم و بپرسد با «علی شرفخانلو» که رزمنده بود و «شهید» شد، چه نسبتی دارم و شوق بخزد زیر پوستم و چشم‌هایم بخندند از این‌که «حاج آقای نویسنده» پدرم را می‌شناسد و با فخر و غرور، بگویم که «ایشان پدرم هستند» و شیخ سر به زیر، در پرده‌ای بالاتر از لحن قبل از جواب من، آشنائی بدهد و بگوید «با پدرت رفیق بودیم در سال‌های جنگ» و بسپارد «شب‌های جمعه برو سر خاکش و ۷۰ حمد بخوان برای روحش. حتما کمکت می‌کند و خیر به تو می‌رساند....»

بماند که آن فهم توصیهٔ بزرگ، سال‌ها زمان لازم داشت تا بفهمم آن «خیر» که شیخ گفته بود، ورای ماده و بازی‌های دنیا، در پرده‌های ملکوتی، کارهای بزرگ می‌کند و گره‌های بزرگ می‌گشاید. غرض این‌که «پیشهاد» آقای امام جمعه در بهار ۱۴۰۱ برای شروع برنامه‌های تکریم و ترویج و معرفی مفاخر خوی، گزینهٔ بی‌نظیری بود که ردخور نداشت. بای بسم الله کار هم این شد که بنده و آقایان رضا جعفرپور و صابر عباسی اقدام مأمور شویم به رفتن به قم و دیدار حضوری با جناب ایشان

و طرح موضوع و ضبط چند پرده از کار و زندگی ایشان و البته که اخذ اجازه. سال قبلش، زمستان ۱۴۰۰ که اخوی‌شان به رحمت خدا رفته بود و آقا شیخ علی آمده بودند «مزار شهداء»^۱ برای رتق و فتق امر تغسیل و تشییع و تدفین، دیدارمان تازه شده بود و باز ذکر خیری از پدرم و این بار با این توصیه که «شب‌های جمعه سر خاک پدرت، «یاسین» و «دهر»^۲ بخوان و ثوابش را هدیه کن به روحش...»

طی همان دیدار شماره‌ها مان رد و بدل شده بود و لهذا شماره‌اش را داشتم و بعد از جلسه، زنگ زدم که رخصت بگیرم برویم خدمتش در قم. در دم، از این‌که مهمانش شویم استقبال کرد و بلافاصله که موضوع را شنید، نام یکی دو بزرگوار دیگرِ خوئی ساکن قم را برد و گفت «برای تکریم و معرفی، این‌ها که گفتم از بنده سَرنَد».

تا قول و قرار را بگذاریم و برنامه و کارها را خلوت کنیم برای سفر، تابستان رسید و در یکی از روزهای داغ تیر که از قضا ایام تشریق و حج هم بود، مشرف شدیم قم برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام و البته جلسه با جناب‌شان برای منظوری که بالاتر گفتم.

شاید اگر اشتباه نکنم و درست یادم مانده باشد، عنوان «فرزند خوی»^۳ برای رویدادی که ذکرش رفت، محصول همان یکی دو روز-جلسه‌ای بود که گروه سه نفره ما با ایشان در زیرزمین خانه‌شان که کتابخانه‌شان داشتیم.

خانه‌ای نقلی در محله نیروگاه که مثل تمام خانه‌های قم، اندرونی و بیرونیش با پرده‌ای ضخیم جدا شده بود و حجابِ سازه، اسباب راحتی سکونت را برای اهل خانه و میهمان فراهم آورده بود. هدایت شدیم به طبقه زیرزمین که کتابخانه‌ای بود مفصل، که قفسه‌های فلزی، دور تا دور دیوارها را از کف تا سقف پوشانده بودند و کتاب‌های داخل قفسه‌ها تا «بلغت الحلقوم» با رنگ و طرح‌های متنوع، بوی دانائی را پر کرده بود در فضا.

سر پا منتظر بودیم تا حاج آقا که بعد از استقبال، یک سر رفته بود طبقه بالا برگردد. به دقیقه نکشید که با سینی در دست، که پارچ پُری بود از شربت آبلیمو و لیوان، برگشت و شربتش کم شیرین بود که اثر آبلیمو را در رفع عطش گرمای تیر ماهی قم کم نکند.

تاج کتابخانه، عکسی بود سیاه و سفید که شبیه شیخ بود و پیرمردی که از رنگ و روی عکس داد می‌زد از متوفیان سال‌های قبل از ظهور دوربین‌های دیجیتال است و او پدر حاج آقا بود و نصب قاب عکسش در شاه نشین کتابخانه، لابد به قرینه «وَ اخْفِضْ لَهِمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ

۱. قبرستان عمومی خوی در زبان اهالی به این نام شهره است. چون اولین مدفونین در این آرامستان شهدای جنگ هشت ساله بودند، این محل به مزار شهدا معروف شده است. آن سال بنده مدیر آرامستان بودم.

۲. سوره مبارکه انسان که به سوره دهر هم مشهور است.

۳. عنوان سلسله برنامه‌های معرفی و تکریم «مفاخر خوی» که از تابستان ۱۴۰۱ تا یومنا هذا که این یادداشت را می‌نویسم به طور مرتب برگزار شده است.

اَزَحْمَهُمَا كَمَا رَزَيْنَانِي صَغِيرًا^۱ چشم که چرخاندم، غیر این قاب، عکس دیگری روی دیوار ندیدم. ردیف کتاب‌ها رَج به رَج، نایلون پوش بود. سلیقه‌ای جالب که هم گنجینهٔ کتب را از زخم گرد و غبار مصون می‌کرد و هم لذت تماشا و دیدار و خواندن عناوین را از مخاطب نمی‌گرفت. می‌گفت «روزی که شروع کردم به جستجوی دانش، قصد کردم از هر علمی ولو به اندازهٔ یک کتاب، بخوانم و آن یک کتاب را در کتابخانه‌ام داشته باشم.» شاید اصلاً از سر همین نیت بود که راهش کشیده شده بود به سمتی که خدا او را با نسخ قدیمی و خطی آشنا و مأنوس کند و چنان شود که او حالا بعد از چندین و چند دهه غور و تفحص لابلای کتاب‌های میراثی، یکی از انگشت شمار متخصصانی باشد که نسخه می‌شناسند و بلدند برای نسخه‌های خطی فهرست بنویسند و آن‌ها را از گزند که اسمش «از بین رفتن» است مصون بدارند.

دوربین و میکروفون حمایل کردیم به ضبط فیلم و بعدش اجازه خواستم سرک بکشم لابلای گنجینه‌اش و موفق شدم به زیارت چند کتاب دست‌نویس که با قلم و دوات و به خطی خوش و در اوراقی بدون تذهیب، استنساخ شده بودند از روی کتابی دیگر. حتا کتاب‌هایی از خوی خودمان که کسی از سکنهٔ «محله‌ی قاضی» آن‌را گردآورده بود.

حین تورق گنجینه‌ها پرسیدم «چرا حاشیه‌ی این کتاب‌ها به این فراخی رها شده است؟» و تأملی کرد و گفت «به خاطر گرانی کاغذ و سختی استنساخ!» و توضیح داد که «چون نگهداری کتاب سخت بوده و نسخه‌ها از رطوبت اتاق‌ها و خورده شدن توسط جوندگان در امان نبودند، مُسْتَنَسَخین به این نتیجه رسیده بودند که حاشیه‌ی کتاب را زیاد بگیرند که خوردگی و رطوبت آسیب کمتری به متن به زحمت نوشته شده برساند.»

گوشه‌ای از کتابخانه، تل‌انباری از الواح تقدیر و تکریم بود. سرک کشیدم بین‌شان. از امضای چند رئیس‌جمهور و وزرای متعدد ارشاد از دههٔ هفتاد الی یومنا هذا بود ذیل تقدیرنامه‌ها تا تکریمات قلمی شده به توسط سازمان‌های معظم فرهنگی. بی‌آنکه حتا یکی‌شان از میخی در دیوار کتابخانه، آویخته باشد!

لابلای حرف‌ها هی آیه می‌خواند و چه نغز و ساده و بی‌آلایش بود فهمش از معانی «کتاب کریم». جالب بود که بعد از عمری که پای حفظ و ثبت و ضبط نسخه‌های خطی منحصر به فرد گذاشته بود، این آیه‌ها را به تکرار می‌خواند که «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۲ که یادمان بدهد هر تلاشی برای نگهداری میراث بشری، در هر سطحی هم که باشد، با هر میزان از تخصص در حفظ و ثبت و ضبط، اگر حاوی «نگاه توحیدی» نباشد و سمتش سمت خدا نچرخد، دیر یا زود از بین خواهد رفت. که یادمان بدهد، «فنا» دیر و زود دارد؛ سوخت و سوز ندارد....

۱. سورة مبارکهٔ اسراء. آیه ۲۴ (و از سر مهربانی، بالِ فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.»)

۲. سورة مبارکهٔ الرحمن. آیات ۲۶ و ۲۷ (همه آنان که روی این زمین هستند، فانی می‌شوند. و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می‌ماند.)

مقالات

اهدائی به استاد علی صدرایی خویی

اندر فواید خواندن فهارس نسخ خطی

رسول جعفریان

«در قریۀ تفرش، در سوختگی دماغ، معجلاً تحریر شد»
(فهرست مرعشی: ۳۴/۶۳)

تقدیم به دوست عزیز جناب صدرایی نیا
که عمرش را وقف کتاب‌شناسی و نسخ خطی کرد

خواندن فهارس، یکی از تفریحات علمی و ممتد بنده بوده و هست و اطمینان دارم، بسیاری از رفیقان ما چنین هستند. این ایام چندین مجلد جدید از فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته‌الله علیه منتشر شد که عالی بود. اطلاعاتی که در آن‌ها ارائه می‌شود دو بخش است. یکی به اصطلاح کتاب‌شناسی و دیگری نسخه‌شناسی. در بخش اول، عنوان و موضوع و اینها اهمیت دارد؛ در بخش دوم، چگونگی نسخه، و ویژگی‌های آن و گاه نوشته‌های ویژه روی آن در آغاز یا انتها. من همیشه و در آغاز، نیم‌نگاهی به نوع آثار از نظر موضوعی در علوم مختلف دارم. برای مثال، علوم غریبه که جایگاه بلندی در این میان دارد و دارای آثار فراوان است. دلم می‌خواست بدانم چند درصد از نسخ خطی ما در رمل و جفر و علوم غریبه است؟ موضوعات دیگر کتاب‌های فقهی یا حدیثی که منابع اولیه هستند و جایگاه خاص خود را دارند. کتاب‌های جنگ و یادداشت‌ها، یا آثار اخلاقی و اجتماعی هم فراوانند. همیشه دوست داشتم جدولی از این موضوعات برای هر جلد

داشتیم. حتماً و با کمک کامپیوتر این کار به زودی انجام خواهد شد و بخشی هم در فهرستگان آقای درایتی درج شده است.

تکرار برخی از کتاب‌ها با کتابت مداوم آنها در ادوار قبل، راهنمای ما در شناخت پاره‌ای جریان‌های علمی و درسی است. این‌که چه متن‌هایی زیاد مورد توجه بوده است. نوشته‌های اعتقادی هم جالب است. انواع کتاب‌های اصول دین و جز آن. آثاری هم در تصوف و فلسفه بیشتر مبتنی بر متون قبلی. این همه شرح تجرید و حاشیه بر شرح آن، جدیدش و قدیمش، چه قدر نسخه دارد و آدم متوجه می‌شود چه قدر عمر علما صرف این کتاب شده است. و البته چه سود؟ نه تنها در تاریخ قدیم مانده‌ایم در تاریخ تفکر هم درجا زده‌ایم.

مباحث و موضوعات دیگر هم مهم بوده است. از اثبات معاد روحانی بگیر تا مخالفت با آن و مسائل دیگر. نوشته‌های فارسی اعتقادی تحت عنوان اصول دین هم فراوان است، و البته از دورهٔ قاجار، برخی از آثار مثل اصول دین میرزای قمی، پر نسخه است. قبلاً در جایی در بارهٔ اعتقادی شیخ صدوق نوشته‌ام.^۱ این اواخر، تکاپوی شیخی‌ها، خیلی برجسته است. مرتب آثارشان را استنساخ کرده‌اند و همه جا هست. دامنهٔ نفوذ کتاب‌های مجلسی را هم می‌توان از همین فهراس بدست آورد. سه قرن بعد از مجلسی، سه قرن مجلسی است. علاقه به افکار احساسی و سید کاظم رشتی در میانهٔ قرن سیزده و کمی بعد از آن جالب است. تفریحات علمی علما هم مصادیقی دارد. معماها و لغزها کم نسخه ندارد. اتفاقاً همین لحظه چشمم به معرفی نسخه ۲۴۹۱۴ مرعشی افتاد که همه‌اش معماست و چه وسعتی هم دارد.

در واقع، این فهراس با آثاری که معرفی می‌کنند، آینهٔ جریان‌های اندیشه‌ای را که ما به حساب می‌آیند. گاهی تحرك علمی دیده می‌شود، اما اغلب در حاشیه و متن همان افکار موجود است. طبیعی هم هست، به هر حال افکار دینی یا به نام دینی است و دین هم مدعی تغییر نیست که به عکس، با تغییر تلقی بدعت تداعی می‌کند.

باید دست مریزاد به فهرست‌نویسانی بگوییم که در دادن معلومات خاص از نسخه‌ها، همت به خرج می‌دهند. برخی پرنویسی بی‌فایده دارند، اما برخی تلاش می‌کنند معلومات موجود روی نسخه را که به کار پژوهش در موضوعات مختلف می‌آید را بیاورند. حتی اگر با اشاره هم باشد خوب است. مثلاً نوشتن این‌که نسخه در کدام محله یا شهر یا مدرسه نوشته شده است. آوردن وقف‌نامه‌های روی کتاب‌ها که اغلب به اشارهٔ متنش می‌آورند و شاید چاره‌ای هم نباشد. اطلاعات رجالی دربارهٔ اشخاصی که جای دیگر معلوماتی در بارهٔ آنها نیست. البته از نفاست نسخه‌ها هم می‌نویسند و ما را هوشیار می‌کنند که این نسخه منحصر به فرد است یا کمتر دیده شده یا به هر حال نفیس است. در آوردن یک جدول مثلاً از چهارصد نسخه‌ای که مثلاً در یک جلد معرفی می‌شود، در موضوعات علمی هر نسخه، تاریخ آنها، زمان تألیف یا کتابت، محل کتابت، خط مولف است

۱. «موقعیت شیخ صدوق و کتاب اعتقادی او در دورهٔ صفوی»، رسول جعفریان، آینهٔ پژوهش، شمارهٔ ۲۰۴، بهمن و اسفند ۱۴۰۲.

یا خیر و مسائلی از این دست، بسیار جالب خواهد بود.

ما نیاز به یک برنامه کامپیوتری با استفاده از هوش مصنوعی داریم که این کار را انجام بدهد. خدا رحمت کند وبسایت آقازنگ دات آی آر را که نابودش کردند و رفت که رفت. شاید هم فقط از دسترس ماها خارج شده باشد. هر چه بود، خیلی با آن حال می‌کردیم و معلومات زیادی به دست می‌آوردیم. آقای درایتی بخشی از کار را انجام داد اما مع الاسف در یک برنامه خوب و عمومی و قابل دسترس ارائه نشد. چندصد هزار مدخلی را در وبسایت کتابخانه ملی گذاشتند که به نظر چندان قابل استفاده نیست مگر به طور اتفاقی. برنامه‌ای که بنده عرض می‌کنم، یک برنامه آنلاین و دقیق و دسته‌بندی شده است. یک بار آقای شرفاوی^۱ که ایران آمده بود به من نشان داد که این کار را برای نسخه‌های مجلس کرده است. دیدنی بود. همه چیز دسته‌بندی شده بود. بماند که برخی از فهرست‌نویس‌ها، اساساً اطلاعات کمی می‌دهند و باید آن نسخ را از نو بررسی کرد و نوشت.

همه می‌دانیم یادداشت‌های پشت نسخه‌ای چه قدر مهم است. این روزها آقای محمدرکیم اشراق، دوست عزیز ما از هلند آمده بود. گفتند و قبل هم گفته بودند که بیش از چهارهزار نسخه کتابخانه دانشگاه لایدن را دیده و در چهارده یا پانزده دفتر، یادداشت‌های پشت نسخه‌ای آنها را یادداشت کرده‌اند. خدا کند زودتر چاپ شود. در ایران این کار یا نشده یا کمتر انجام شده است. در این یادداشت‌ها بارها و بارها اخبار قحطی‌هایی در بلاد ثبت شده است. همین طور تاریخ فتح یا سقوط شهرها، یا ماده تاریخ درگذشت شاهان و بسیاری از وقایع دیگر مثل سیل و زلزله و دیگر حوادث طبیعی و زایچه‌ها و تاریخ‌های ولادت. به نظرم اگر یادداشت‌های تاریخی و اجتماعی و جغرافیایی همین فهرس موجود منتشره در ایران هم یک جا جمع شود، پنجاه جلد هفتصد صفحه‌ای خوب در اختیار پژوهشگران تاریخ خواهد بود. البته اگر متن آنها در برنامه‌ای باشد و قابل جستجو، شاید نیازی به گردآوری آنها در مثلاً پنجاه جلدی که می‌گویم، نباشد.

چنان‌که گفتم، بنده از قدیم به خواندن فهرس عادت داشتم. از اواخر دهه شصت. چیزهایی را که می‌خواستم از نسخ می‌گرفتم و روی فیش می‌نوشتیم. گاهی هم در صفحه سفید اول یا آخر فهرست یادداشت می‌کردم. اینها همیشه در تحقیقات به من کمک می‌کرد. بسیاری از این یادداشت‌ها را به دیگران می‌سپردم که به عنوان یک موضوع روی آنها کار کنند. خاطرم هست، مثلاً صدها فیش در باره رد صفویه داشتم که در کتاب صفویه استفاده کردم^۲. همین طور درباره جنگ اخباری و اصولی، یا درباره نماز جمعه، یا درباره رساله‌های رد پادری و ضد مسیحی. هنوز هم از آن یادداشت‌ها دارم. و همچنان فهرس را می‌خوانم و نکاتی را یادداشت می‌کنم. برخی را فقط می‌نویسم که یاد موضوعی بی‌قیمت و بعدها خودم یا دانشجویی در باره آن کار کند. شاید هشتاد نود درصد این یادداشت‌ها، هیچ وقت مورد استفاده مستقیم نباشد اما به هر حال موضوعی را به یاد ما

۱. محمد احمد الشرفاوی ایشان مدیر انتشارات دار ورد الأردنية للنشر والتوزيع هستند.

۲. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۳ جلد، چاپ اول، ۱۳۷۹.

می‌آورد. اطلاعاتی که در فهرس ارائه می‌شود، به کارهای مختلفی می‌آید که ربطی هم به موضوع کتاب ندارد. مثلاً تاریخ کاغذ، تاریخ علوم مختلف که این از همه مهم تر است. این که در هر علمی، چه عناوینی محور آن علم بوده و آن آثار، دهها و گاه صدها بار استنساخ شده، یا شرح بر آنها نوشته شده، و یا حاشیه زده شده است.

وقتی زیاد فهرست بخوانیم، می‌توانیم تصور خوبی از وضع علم در دنیای اسلام داشته باشیم. امان از کتاب‌های تقویمی و نجومی که بخش مهمی از آثار خطی ما را به خود اختصاص داده است. باید دید در رمل و جفر و علوم غریبه کتاب و رساله زیاده‌تر داریم یا در نجوم که البته بین اینها احکام نجومی مشترک است. طب سنتی هم زیاد است که بهترین دلیل بر پرت و پلا بودن بسیاری از آنهاست. ولی نجوم از همه شگفت‌تر است. انگار مردمان گذشته، همه چیزشان را در میان نجوم جستجو می‌کرده‌اند. چه قدر ما تقویمی بوده‌ایم و فقط لفظ اختیارات را می‌شود جستجو کرد تا این را دریافت. البته حالا هم هستیم. اکنون که تقویمی بودن را گفتم، بهتر است بگویم، یکی از فواید یادداشت‌های روی نسخ خطی و فهرس، قید روزهای هفته با روز ماه است که برای تقویم قمری ضروری است. این که روز ۲۷ رجب سال ۱۰۱۳ یکشنبه بوده است، یا این که «شب یکشنبه ۲۹ رجب المرجب که شب عید نوروز فیروز بود در خراسان در تحت قبه منوره امام الانس و الجن» بودم مهم است که بدانیم روز هفته با روز ماه دقیقاً چه بوده و تقویم را تکمیل کنیم. همهٔ اینها باید استخراج شود که بسیار سودمند است و خاطر من هست مرحوم آقای روضاتی هر چه از این دست را دیده بود، در دفتری بزرگ که بر اساس تقویم سنوات و ماههای قمری بود، جمع کرده بود. الان کجاست؟ خدا داند.

از سوی دیگر کمک این فهرس به شناخت بسیاری از روستاها و نام‌های گذشته آنها و تغییراتی که در طول تاریخ پیدا کرده است بسیار عالی است. داستان القاب شهری و روستایی نویسندگان و کاتبان، خود دریای علم است که می‌شود از آنها استفاده کرد. داستان وقف کتاب را که اشاره کردم، از این یادداشت‌های وقفی به دست می‌آید. هر جلدی از فهرس نسخ خطی را می‌بینید، نام تعدادی واقف و چند وقف‌نامه در آنها هست. یک بار هم وقف‌نامه‌های کتاب صفوی را با کمک آقای جزینی به صورت یک کتاب منتشر کردیم.^۱ شناخت رجال، که می‌دانیم استاد اشکوری چه قدر از اینها در تراجم الرجال خود استفاده کردند و قبل از ایشان هم آقابزرگ چه مقدار از این معلومات در طبقات و ذریعه استفاده کرده است. و قبل از او هم میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء. این راه همچنان باز است.

فهرست‌های مرعشی مانند فهرس دیگر، پر از معلوماتی بود که در کارهای پژوهشی استفاده می‌کردیم. فهرست‌های فعلی هم خوب است. آنچه در «گزارش نسخه» می‌آید، سودمند است. نگرانی این است که برخی از موارد اطلاعات کوتاه می‌شود، چون امکان مراجعه به نسخه هم نیست و آدمی نمی‌تواند برای هر چیزی برخیزد و برود کتابخانه فلان جمله که ناقص نقل شده،

۱. وقف‌نامه‌های کتاب صفوی، رسول جعفریان؛ رسول جزینی، قم، نشر موزه و موزۀ ملی ملک، ۴۴۰ ص، وزیری، ۱۳۹۷.

اصل چه بوده است. کاش تصاویر همه این نسخه‌ها در اختیار بود آن وقت این علم، واقعا پیشرفت می‌کرد. دوستان می‌دانند بنده هم مانند بسیاری از دوستان این کاره، رسائل زیادی را منتشر کرده‌ام. فهرستی از آنها را دوست عزیز جناب آقای دکتر میرمحمد صادق بر من منت نهاده و برایم فرستادند. بسیاری از اینها از همین اشارات کوتاهی که در فهراس آمده شروع شده است.

گاهی فکر می‌کنم کاش می‌شد در باره نام‌های اشخاص که در این فهراس آمده تحقیق کرد. هر قرن چه نام‌هایی انتخاب می‌شده است؟ چه القابی؟ مثلاً دوره صفوی، یا قاجار، یا حتی قبلش دوره تیموری. همین یک فایده چه قدر مهم است و این را هم می‌شود در یک برنامه خوب کامپیوتری در نظر داشت. اگر کسی بپرسد، بیشتر نسخه‌های خطی ما از چه قرن است، باید به او بگویم قرن سیزدهم در درجه اول، و قرن یازدهم و دوازدهم در درجه بعد قرار دارد. نمی‌دانم دوستان فهرست‌نویس بنده، چه قدر با این برداشت من موافق هستند. به هر حال می‌شود آن را دقیقش کرد.

سرگذشت مهرها هم در نسخ خطی مهم است. دوست ما استاد محمد جواد جدی، روی مهرهای نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی کار کردند البته بیشتر صبیبه‌شان سحر خانم و یک جلد منتشر کردند.^۱ قبلا هم چندین کار با ارزش در این زمینه منتشر کرده‌اند. اگر فقط و فقط همین فواید مهریه را از نسخ خطی داشتیم و ارزشی که آنها برای شناخت فرهنگ ما دارد، کافی بود که به این کار توجه بیشتری می‌کردیم. ارزش آنها مثل سکه‌ها در تاریخ است.

گزارش انتقال کتاب‌ها از شهری به شهری، از این فهراس به دست می‌آید. اولاً جغرافیای خود نسخه‌ها که اشاره کردم. ثانياً این که نسخه‌ای در حیدرآباد دکن نوشته شده و حالا در کتابخانه مرعشی نگه‌داری می‌شود. یا نسخی که در نجف نوشته شده و حالا در ایران است و بالعکس. این که کدام شهرها با کدام یک تبادل کتابی داشته‌اند موضوعی عالی است. انتقال علم. قبل از سی سال مقاله نسخه‌های مهاجر را نوشتم و اهمیت آن را در شیعه‌شناسی شرح دادم.^۲ روابط فرهنگی ایران و هند یا عراق و ایران را از روی همین نسخ و اطلاعات آنها می‌توان دریافت و توضیح داد و برخی از دوستان هم این کارها را کرده‌اند.

ردیه‌نویسی‌ها همیشه برایم جالب بوده است. این که چه قدر رساله در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت نوشتند و چه قدر آنها را نقد کردند. صوفیه که دیگر غوغااست. شیخیه که بیش شمار است. الان این رساله را دیدم: سهام نافذه، از ابوالقاسم محمد بن احمد نراقی درگذشته ۱۳۱۹ق در رد عقاید شیخیه، به ویژه رد رساله محمد بن محمد کریم که عناوین فصل‌ها را «سهم سهم» گذاشته است (ش ۲۴۹۲۵ مرعشی).

حالا که سال‌هاست نسخه‌های فارسی در ترکیه در اختیار قرار گرفته، تازه می‌شود چه قدر نفایس خطی ایران در اوایل دوره صفوی از ایران رفته است. چه هنرهایی در ایران بوده است که توانسته

۱. نقش مهرها در نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد جواد جدی؛ سحر جدی، تهران، کتاب‌آرایی ایرانی، ۱۴۰۳.

۲. «نسخه‌های مهاجر»، رسول جعفریان، آینه پژوهش، شماره ۵۱، شهریور ۱۳۷۷، صص ۱۲-۲۰.

این آثار را پدید آورد. همین‌طور توانایی‌های خطاطی و هنری قرن‌های هفتم و هشتم هجری از این نسخه‌ها آشکار می‌شود. اینها را به آسانی می‌توان در فهرست‌نویسی مجدد اینها که باید توسط یک پژوهشگر ایرانی روی نسخ فارسی ترکیه انجام شود نشان داد. از یادداشت‌های وقف و تملک و خرید و جز اینها، می‌شود فرهنگنامه‌ای برای «کتابداری» در این دوره از این زاویه‌ها نوشت. قیمت‌ها هم که به هر حال به دست می‌آید. واحدهای پول هم در هر دوره جالب است. در مواردی، هزینه‌های استکتاب هم هست که این بخش را تکمیل می‌کند. نوشتن فرهنگنامهٔ کتاب‌داری - نه لزوماً کتابداری به معنای متأخر - بر اساس این یادداشت‌ها باید جالب باشد.

در پایان این متن بگویم که بسیاری از فهرس نسخ خطی هم به خاطر جا افتادگی‌ها، هم اشتباهات، و مهم‌تر از همه، نوشتن بسیاری از یادداشت‌های پشت نسخه‌ای مجدداً باید نوشته شود. قیامت خواهد شد.

در اینجا، یادداشت‌هایی را که برای سه جلد از فهرس کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، شامل مجلد ۶۳، ۶۵ و ۶۶ نوشته‌ام را می‌آورم تا با سلیقه بنده در این زمینه آشنا شوید. امیدوارم معلومات قابل استفاده‌ای باشد.

یادداشت‌های مجلد ۳۶

۶۲. کاتب نسخه‌ای از مفاتیح الشرایع فیض محمدباقر بن حجتی محمدجعفر الرفسنجانی الکرمانی در سال ۱۱۴۵

۶۳. کاتب یک اثر از گوگرد گلیایگان با نام محمد صالح گوگردی از توابع جرفادقان در سال ۱۰۷۴ که معلوم می‌شود تا این زمان هنوز جرفادقان می‌نوشتند.

۷۳ - ۷۴. یک مجموعه که رسائل آن، همه در مدرسهٔ امیر ترخان سمرقند در سال ۱۰۴۸ نوشته شده است.

۷۹. کتابت در خیرآباد شهر لاهیجان در سال ۱۰۶۰.

۸۴. مدرسهٔ شیخ اصغر در دارالارشاد اردبیل محل کتابت نسخه‌ای در ۱۰۸۲.

۱۲۱. نسخه‌ای دیگر از بساتین الخطباء و ریاحین البلغاء از میرزا عبدالله افندی با حواشی به خط وی. نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۷۹۴ در همین مکتبه مرعشی

۱۷۹. وقف‌نامه کتاب حدائق، از «سید محمد بن میرمحمدعلی برای میرزا کوچک کتابفروش» سال ۱۲۵۲.

۱۸۵. کاتب کتاب مبادی الاصول ملاعلی هرنندی «من توابع کوه باد المعروف بقهپایه من توابع دارالسلطنه اصفهان» سال ۱۲۵۴

۱۹۱. کاتب یک نسخه جعفرقلی بن مشهد باقر کلاهدوز.

۱۹۲. روی نسخه‌ای از اسرار الایات ملاصدر آمده است: «نسخهٔ صحیح که در اصفهان نوشته شده است اقل خلق الله ابو تراب ملاحظه کرد، کتاب تمام بوده است ... این کتاب در زمان فرار از طاعون ثانی که در سال واقع شده بود فی سنة ۱۲۲۸ اللهم ادفع هذا البلاء».

۲۱۲-۲۱۴. کاتب عبدالله بن اسماعیل مشهور به «شابازاری» منسوب به «عشیره الماوی» در «مدرسه مولانا محمد بن حاج موسی» در سال ۱۰۹۸. کجا هست؟ چندین رساله دارد که اسم کاتب همه جا آمده و گاهی اطلاعات دیگر. یک جا «لاجل الاستاذی المسمی بالمصطفی».

۲۲۰. کاتب محمد حسین رزمساریه من مدارس دار السلطنة قزوین... از سال ۱۲۱۹ق.

۲۲۵. قریه شال قزوین.

۳۰۲. روستای هسته اصفهان از سال ۱۰۷۵ منسوب به آن محمد شفیع بن محمد زمان هسته‌ای من توابع الاصفهان.

۴۵۵. نسخه‌ای از غرر الحکم در سال ۱۱۰۱ (۲۸ رمضان) کتابت تمام شده است و آمده است: «فی بلدة شاع فیها الطغیان و الجور و العدوان باصبهان علی ید.... حسین الموسوی».

۴۹۲. کتابچه همدان در ۶۱ برگ که آمار و اسامی ولایات و محلات و طوایف و خوانین و سادات آن دیار است. باید جالب باشد، اگر چاپ نشده باشد.

۵۰۳. کتابت حاشیه شرح عقاید نسفی «کتبت فی قسطنطنیه فی مدرسه فیضیه» سال ۱۲۷۰ق.

یادداشت‌های مجلد ۵۶

۴۳- ۴۴. تحفه مظفریه اخباری از سامرا و نجف دارد.

۴۵. کتابت نسخه‌ای در تفلیس در سال ۱۱۳۴.

۴۸. کتاب‌های کتابخانه میرزا عبدالله مجتهدی در کتابخانه مرعشی.

۷۷. یادداشتی در باره رفتن حاجی‌ها در سال ۱۱۱۰.

۸۷. نامی از مدرسه صفویه.

۹۷. نسخه‌ای از شیخ علی نقی طغایی کمره‌ای.

۱۰۰. پاورقی، درباره اهدای نسخه‌های خطی صدرالاسلام خویی به مرعشی توسط عباس زریاب خویی.

۱۰۵-۱۰۷. رساله‌ای منحصر و تائکون ناشناخته از محمدباقر مجلسی با عنوان الحجب و الاستار، دو صفحه، متن کاملش آمده است.

۱۰۶. نسخه‌ای از کافی را سال ۱۳۸۰ ق به مبلغ ۴۰۰ تومان خریده است.

۱۰۴-۱۰۷، ۱۱۷. چندین اجازه از علامه مجلسی.

۱۹۴- ۱۹۵. دو کتاب در بشارات عهدین، گویا از قرن دوازدهم. حدس زده شده از علی قلی جدیدالاسلام باشد.

۲۰۹. دولت‌نامه در اخلاق، سنی و از سال ۱۱۹۷.

۲۱۹. خبر فتح بلخ در سال ۹۸۱ هجری.

- ۲۳۴-۲۳۵. رساله دربارهٔ انکاری ضروری دین و بحث تکفیر مهم.
۲۴۳. کتابی که توسط یک تنباکو فروش قزوینی وقف شده است.
- ۲۴۴- اوراد قرآنی و نقل داستان یک قرمطی با نام محمد اسامه که در اصفهان زندانی بوده و نجات یافته است.
- ۲۵۵- خبری دربارهٔ حملهٔ افغان‌ها به اصفهان نوشته شده در ۱۱۳۴: در روز پنج‌شنبه بیست و هفتم ماه رجب سنه ۱۱۳۴ به حلیه زیور اختتام پذیرفته در وقتی بود تمام حواس مشوش داشتیم به جهت حرکت و خروج محمود قندهاری و تمام خلائق اصفهان از خرد و بزرگ، شریف و وضع در کار خود حیران بودند و کاتب محمد مؤمن کشمیری است و در مدرسه جدید سلطانیه ... در چهارباغ واقع است نوشته شد.
۲۸۷. مدرسهٔ حاجی آقاسی در قزوین.
۲۹۸. مطالب کوتاهی در بارهٔ اصفهان.
۳۰۵. کتاب مناسک ملا محمد تقی مجلسی و حتی مناسک کبیر محمد باقر مجلسی «جدی العلامه» «هرچند در کتابخانهٔ خود و اقربا و اجلهٔ علمای اعلام جستجو کردم نیافتم.
۳۰۷. ترجمه و شرح قصیدهٔ حمیری به فارسی و «در مقدمهٔ آن از ناصرالدین شاه قاجار تمجید و چند بیتی در مدح وی سروده شده است».
۳۳۱. مدرسهٔ مبارکیهٔ اصفهان.
۳۹۳. اثری از شیخ محمد علی انصاری قمی با عنوان شررهای فروزان.
۴۰۹. دیگجوش خاکساریه.
- ۴۱۴-۴۱۵. فهرست کتابخانهٔ سلطنتی شبیه آنچه آقای حکیم چاپ کرده است
۴۳۴. چند تاریخ از جمله وفات ناصرالدین شاه و تاریخ گرانی و قحطی در تهران در سال ۱۳۱۶ق.
۴۵۴. اسماعیلیه در نسب‌نامه خاندان سادات مرعشی.
۵۰۷. قصیدهٔ میمیه دربارهٔ آتش سوزی در حرم نبوی در سال ۸۸۶.
۵۱۰. اثری در کیمیا با ادعای این که از قاضی عبدالجبار است و چندین رسالهٔ مهم دیگر در کیمیا.

یادداشت های مجلد ۶۶

۵۲. نامهٔ سید کاظم رشتی به شیخ احمد احساسی و گلایه از وضع نابسامانش و پاسخ شیخ (نسخه دیگری هم در مرعشی دارد).
۷۳. وقفنامه کتاب که در فهرست آمده است که مهم و ادبی و از سال ۱۲۳۱ق است.
۱۱۲. اطلاعاتی از شیخ محمد تقی آملی، از نجف و طهران و برف آمدن و جز آن.
۱۱۶. اطلاعاتی دربارهٔ کتابخانهٔ ابن یوسف شیرازی و این که نسخه‌های او را برای کتابخانه مرعشی خریداری کرده اند.

۱۳۵. مدرسه معصومه در قم از سال ۱۰۶۲
۱۴۸. نسخه‌ای از مغنی اللیب در سال ۱۱۳۴ در اصفهان «در ایام محاصره دارالسلطنه قلمی شد».
۱۷۶. خرید نسخه از المطول از کتابفروشی ملاعبدالرزاق در تهران سال ۱۳۱۶ش که در سده یازده در نخجوان کتابت شده بوده است.
۱۸۳. رساله زکات از ملامحمد طاهر قمی.... عبارت آخرش: ... ده هزار درهم است به حساب ما هفتاد تومان است و به حساب شیخ محمد شصت و سه تومان است. (کتابت ۱۰۸۵).
۲۰۶. کتابی از اعتماد السلطنه کتابت ۱۳۲۰ در خاندان فرهاد میرزا با یادداشت‌های آنها و یاد از قصبه تجریش شمیران، و یادداشتی به خط عبدالعلی میرزا عبدی در جنب خانه ملاعلی کنی.
۲۱۳. کرمانشاه با لقب دارالدوله یاد شده است. یادداشتی از سال ۱۲۳۷ق
۲۳۹. نسخه‌ای مصحح از مصباح المتهجد که یک عالم رقی (الرقه سوریا) در سال ۱۰۹۰ کتابت کرده و جنبه‌های تصحیحی بسیار عالی دارد.
۲۵۲. کتابت نسخه‌ای در سال ۱۰۳۰ در بلده فرج آباد.
۲۷۱. رساله در علل نازایی زنان و اسباب عقیمی آنها (نسخه‌های دیگری هم دارد. گزارشی هم در میراث شهاب شماره ۱۰۷ آمده است).
- ۲۷۱-۲۷۲. نسخه‌ای از تبصرة المتعلمین کتابت شده در سال ۸۸۷ در استرآباد توسط حسن بن قاسم استرآبادی
۲۷۴. تیر شهاب علیه باب از حاج محمدکریم خان تألیف ۱۲۶۲.
۲۷۵. لایحه ملیه اسلامیة رساله رد بهائیان تألیف ۱۳۲۷ق و کتابت ۱۳۳۳ و یک متن دیگر هم رد بابیه، هم در گیلان و لاهیجان.... [این سالها آنجا چه خبر بوده؟]
- ۲۹۳-۲۹۵. نسخه شاهنامه از ۹۷۲ با ۱۱۴ تصویر مینیاتوری نفیس و درجه یک، و ایضاً نسخه‌ای نفیس از مثنوی معنوی (جزو همان مجموعه کذایی که مرعشی به قیمت ۲۰ میلیارد تومان خرید و آستان قدس هزینه‌اش را داد، علی ما نقل).
۲۹۸. نسخه نفیسی از مجمل اللغة ابن فارس که سال ۳۹۵ فوت کرده و این نسخه در سال ۳۹۴ کتابت شده است. نسخه در منزل مولف و با خود او مقابله شده است.
- ۳۰۲-۳۰۳. اجازه علامه مجلسی به دو برادر با نام‌های ملامحمد مهدی و ملامحمد هر دو خوانساری روی نسخه‌ای از تهذیب الاحکام.
- ۳۰۴-۳۰۵. اکسیر العارفين از ملاصدرا به خط خودش، همین‌طور تفسیر سورة واقعه و تفسیر سورة زلزال باز به خط خود ملاصدرا، و نامه‌ای از ملاصدرا به استادش که نظرش را درباره تفسیرش پرسیده است. شاید میرداماد ۳۰۶.
۳۲۳. بهمن میرزا پسر عباس میرزا و دستورنگارش کتابی در دیات و حدود «سیاسات

شرعیه» و آخرش آمده: هر کس این نسخه را اخذ نماید یا بدزد یا زوراً از دست کاتب و یا اولاد کاتب بگیرد و ندهد لعنت خدا و نفرین حضرت پیغمبر ص بر او و اجداد او برآید. ۳۲۸. کتابچهٔ میرزا محمد مهندس دربارهٔ اهرام مصر که به دستور ناصرالدین شاه نوشته است.

۳۳۱. کتابچهٔ مدرسه دارالفنون از سال ۱۳۰۱ ق صورت اسامی معلمین و متعلمین مدرسه مبارکه دارالفنون محرم ۱۳۰۱ ق. ۳۴۵: کتابچهٔ سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق. ۳۴۶ کتابچهٔ سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ق و ۱۳۰۹. ۳۴۷. کتابچهٔ سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ق و برای سال‌های دیگر هم ص ۳۴۹. ص ۳۵۰ کتابچهٔ مدرسه شرف.

۳۳۲. مجموعه‌ای از نامه‌های فرهاد میرزا به کارگزاران شهرها و به خط خودش میان سال‌های ۱۲۹۵-۱۲۹۶.

۳۳۳. کتابچهٔ قتل‌ها و جنایات اتفاقیه ولایات ممالک محروسه از سال ۱۳۰۲ ق.

۳۳۹. اجازه‌ای در ۹۳ صفحه از سید حسن صدر برای شیخ آقابزرگ طهرانی.

۳۵۵. کتابچهٔ ادارهٔ دارالایام دولتی از سال ۱۲۹۹ ق.

۳۷۵. وقف چهارده مجلد کتاب در اصفهان در سال ۱۱۲۳ از «حاجی قنبرعلی بن شاه مرتضی اصفهانی» وقف بر اولاد، با تولیت ملا محمد رفیع‌ای جیلانی و نظارت رجب علی پسر واقف.

۳۸۱-۳۸۲. کتابت نسخه‌ای از تهذیب الاحکام در شعبان ۱۰۱۷ در مکه توسط ولی جیلانی کوچصفهانی.

۴۸۴-۴۸۵. جنگ ادبی مهم شامل متن‌هایی از منابع مختلف و اشعار، مطایباتی از طوطی محلاتی و میرزا قهرمان کتابت ۱۳۳۱ ق. چند نسخهٔ پزشکی. شعری از ناصرالدین شاه کتابت ۱۳۲۰ ق.

۵۰۲. یادداشتی از آقای سید محمود مرعشی دربارهٔ میرزا حسن مصطفوی که از کتابفروشی ارتزاق می‌کرد و یک نسخه کشی کتابت ۵۹۵ را از او خریداری کرده است.

۵۰۸. صادق بن محمد حسین جیلانی تنکابنی در محلهٔ «باغ سهیل» اصفهان در سال ۱۲۳۷ حاشیه شرح التجرید الجدید را کتابت کرده است.

طلوع و غروب ماهنامه گنجینه (برگزیده متون)

سیدرضا باقریان موحد

مقدمه

ماهنامه گنجینه (برگزیده متون کهن) با پیشنهاد این بنده خدا و موافقت ریاست مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما در فروردین ۱۳۸۰ به دنیا آمد و بعد از گلچین مطالب ۵۰۰ کتاب مهم ادبی و اخلاقی و عرفانی و انتشار آنها در ۸۶ شماره، این دنیای فانی را وداع گفت. این بنده خدا فقط به منظور ثبت تجربیات و خدمات فرهنگی حداقل ۱۰ نفر (سردبیر/ارزیاب/پژوهشگر/حروف‌نگار/ویراستار/صفحه‌آرا/طراح جلد و...)، گزارش مختصری از فراز و فرود انتشار این نشریه را می‌نویسم تا آیندگان تجربه بگیرند و کمتر در گرداب آزمون و خطا گرفتار شوند. در طرح تحقیق خود برای انتشار این نشریه نوشته بودم: متون کهن فارسی، گنجینه گرانبهایی است که متأسفانه در نظام تعلیم و تربیت و فرهنگ‌سازی کشور ما، آن‌گونه که باید و شاید مورد بهره‌برداری و استفاده قرار نمی‌گیرد...

صدا و سیما با بهره گرفتن از این گنجینه می‌تواند هم بر غنای محتوایی برنامه‌های خود بیفزاید و هم فرصت‌ها و ظرفیت‌های جدیدی را تجربه کند که تاثیر مثبتی بر افزایش مخاطبان و همچنین کیفیت برنامه‌هایش خواهد داشت.

در راستای احیای متون کهن اخلاقی و عرفانی و معرفی به زبان روز و گلچین مطالب زیبا و جالب آنها، نشریه گنجینه منتشر می‌شود. در هر شماره این نشریه که حدوداً ۱۰۰ صفحه و زیری خواهد بود، گلچینی از مطالب جالب و قابل فهم مخاطبان صدا و سیما از ۱۰ کتاب کهن استخراج

و در قالب چند فصل تقدیم خواهد شد:

فصل اول: گلچین متون مناجاتی و دعایی/ فصل دوم: گلچین متون تفسیری و قرآنی/ فصل سوم: گلچین متون اخلاقی و مذهبی/ فصل چهارم: گلچین متون عرفانی و ادبی/ فصل پنجم: گلچین متون تاریخی و مناسبتی/ فصل ششم: گلچین متون اندیشمندان خارجی.

در مدت ۹ سال، تقریباً ۵۰۰ کتاب مهم و معتبر در موضوعات اخلاق و عرفان و تفسیر و تاریخ را خواندیم و گلچینی از جملات زیبایشان را که اولاً ساده و قابل فهم برای جوانان باشد و ثانیاً موضوع جالب و قابل طرح در صدا و سیمای جمهوری اسلامی باشد را در قالب ۸۶ شماره تقدیم جامعه کردیم.

مهمترین چالش و مشکل این بود که متن‌های انتخاب شده، توسط چند نفر از پژوهشگران حوزه‌ی ارزیابی می‌شد تا با مبانی فقه و اعتقادات شیعه سازگار باشد. اختلافات فکری و دیدگاهی ما و ارزیابان، رنج‌آور و زحمت‌افزا و استعدادگش و خلاقیت‌سوز بود. تیم پژوهشگران گنجینه، تحصیل‌کردهٔ حوزه و دانشگاه بودند و خودشان با مبانی فقه و اعتقادات اسلامی و شیعی آشنایی داشتند. بیشتر ایرادها و انتقادهای ارزیابان، جنبهٔ علمی نداشت و براساس سلیقه و ذوق شخصی آنها بود.

مرکز پژوهش‌ها هم نظر ارزیابان را ملاک می‌دانست و چاپ نشریه را منوط به تاییدیه ایشان می‌کرد و من علی‌رغم میل باطنی، تن به این خفت فرهنگی (دخل و تصرف در متن/ حذف برخی از جملات و...) می‌دادم تا چرخ گنجینه همچنان بچرخد و متوقف نشود. سه بار نیز علیه این بندهٔ خدا، کودتاهای نافرجامی صورت گرفت که توقف اندکی در حرکت گنجینه ایجاد کرد و خدا را شکر خیلی زود برطرف شد. در زمانی که هنوز از قرارداد من، باقی بود، با چند نفر دیگر قرارداد سردبیری بستند و آنها به تولید گنجینه مطابق ذوق و سلیقهٔ خود اقدام کردند و بعد از دیدن سختی‌های کار، عطایش را به لقایش بخشیدند و رفتند.

جناب آقای علی حائری مجد در تمام مراحل کار (فیش برداری/ تایپ/ غلط‌گیری/ صفحه‌آرایی/ ارزیابی/ تاییدیه/ فیلم و زینگ و چاپ/ بسته‌بندی و ارسال به مراکز صدا و سیما)، ناظر و حامی و مشوق گنجینه بود. تایپ و صفحه‌آرایی بر عهدهٔ خانم اکرم سادات بنی‌زهره و آقای مرتضی صابری و محمد نادری و خدمات چاپ و بسته‌بندی و ارسال بر عهدهٔ آقای سعید اربابی فتاح و سیدحسین معصومی بود که به این وسیله از همهٔ این خادمان بی‌ادعای چاپ و نشر تشکر می‌کنم.

خاطرات عبرت‌آموز

هفت نشریهٔ مرکز پژوهش‌ها به جز نشریهٔ گنجینه، صاحب اتاق و میز مدیریت بودند، اما من ساده‌لوح گفتم که نیازی به اتاق و تابلو و میز مدیریت ندارم؛ خودم کتاب‌های مورد نیاز پژوهشگران را از کتابخانه امانت می‌گرفتم و در خورجین موتور بار می‌زدم و به همراه فیش‌های نشریه به در خانهٔ آنها در چهارگوشهٔ شهر می‌بردم و هر وقت کارشان تمام می‌شد، باز با موتور به سراغشان می‌رفتم و کتب را پس می‌گرفتم و به کتابخانهٔ مرکز عودت می‌دادم. وقتی هم که نشریه بعد از هفت خوان تایپ و غلط‌گیری و ارزیابی و تاییدیه، منتشر می‌شد، حق التالیف عزیزان را به

همراه چند نسخه از نشریه به در خانه ایشان می‌بردم و با عذرخواهی از بابت کم بودن حق التالیف در پاکت مخصوص تقدیمشان می‌کردم.

بعد از روی کارآمدن رئیس جمهور جدید و تغییر مدیران، نشریه گنجینه از اولویت این مرکز خارج شد و رای بر قطع این نهال نوپا داده شد. من هم که دستم به هیچ مرکز قدرتی بند نبود، ابتدا اندکی با این توجیهات مسخره، مقاومت کردم که: «صدا و سیما به این نشریه احتیاج دارد و میزان استقبال مخاطبان زیاد است» اما با شنیدن سخنان تهدیدآمیز یکی از مدیران تازه به مسند نشسته، خیلی زود، دندان طمع راکنده و به گوشه عزلت خزیدم.

گفت: اندکی از اتهامات را بیان می‌کنم تا بفهمی که دنیا دست کیست؟ شما در طول این سال‌ها با بودجه بیت المال و سهم امام در سایه غفلت مدیران قبلی به ترویج اندیشه‌های صوفیانه و سنیانه پرداخته‌اید؛ به جای این‌که از کتب اخلاقی و عرفانی شهید سید عبدالحسین دستغیب و شهید مطهری و آیت الله محمدتقی بهجت فومنی و امام خمینی استفاده کنید از مجموعه آثار صوفیان بی‌صفا و عارفان بی‌معرفت بهره برده‌اید!!!

ابتدا اندکی ترسیدم، اما خیلی زود خودم را جمع و جور کردم و گفتم که از شما ممنونم که مرا از این خواب غفلت بیدار کردید و به راه راست رهنمون کردید؛ تازه فهمیدم که معنی متن کهن چیست؟ شما را به خیر و ما را به سلامت؛ دیدار به قیامت.

به این ترتیب بود که پرونده نشریه گنجینه بسته شد و این حقیر سراپا تقصیر، دست از پا درازتر به کتابخانه کوچک خود خزیدم.

مدتی بعد آقای علی حائری مجد خبر داد که جناب رئیس موافقت کرده که نشریات در انبارمانده بنا به صلاح دید سردبیر گنجهکار سابق به برخی کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی هدیه شود. گنجینه‌ها را به آدرس کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی مهم پست نمودیم: کتابخانه‌های مرعشی نجفی، مجلس، دانشگاه تهران، دانشگاه قم، مرکز تحقیقات فرهنگیان قم، سازمان برنامه ریزی درسی و دفتر تالیف کتب درسی آموزش و پرورش، موسسه میراث مکتوب، موسسه اسراء و... .

خوشبختانه این گنجینه مکتوب برای اولین بار از محدوده صدا و سیما خارج شد و دیگران فهمیدند که چه کار جالب و خلاقانه‌ای در صدا و سیما انجام شده است. نامه‌های اعلام وصول به دستم رسید و مرا خوشحال کرد؛ همه اظهار محبت کرده بودند و موجبات تشفی خاطر خسته و دل شکسته من را فراهم نمودند.

اولین تماس از سوی کتابخانه آیت الله مرعشی بود؛ آقای محمد اسفندیاری تلفن کردند و مرا مورد لطف و محبت قرار دادند؛ مشتاقانه به دیدارشان شتافتم و به افتخار همصحبتی و رفاقت با ایشان نائل شدم که تا امروز ادامه دارد.

دومین تماس از دفتر آقای دکتر علی اشرف صادقی بود؛ گفتند که آقای دکتر، نشریه رادیده و پسندیده و پیشنهاد داده که از شما در همایش حامیان نسخ خطی به عنوان «سردبیر شایسته تقدیر هفتمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی» در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۵ تقدیر به عمل آید.

شرکت در این همایش علمی و آشنایی با بزرگان عرصهٔ نسخ خطی افتخار بزرگی برای من بود که فراموش ناشدنی است. صحبت جناب علی اشرف صادقی برایم دلگرم کننده بود: «تاکنون هزاران نسخهٔ خطی در قالب کتاب‌های قطور و چند جلدی منتشر شده و گنجینهٔ بزرگی از دستاوردهای معنوی و فکری را به ارمغان آورده است. ما این نقطه را حد اعلای کار خود می‌دانستیم و اصلاً به بی‌بهره بودن نسل جوان از این گنج عظیم فکر نمی‌کردیم؛ جای یک حلقه اتصال بین این همه کتاب پربار و پربار با مردم عادی دور از کتاب خالی بود که آن را یک نشریه که از باء بسم الله تا تاء تَمَّتْش برگزیدهٔ متون کهن است جبران کرده است. نشریهٔ گنجینه، متون کهن ما را به خانه‌های میلیون‌ها ایرانی برده است.»

در آن همایش از این حقیر با یک لوح و یک سکه بهار آزادی تقدیر شد که اولین و آخرین جایزهٔ زندگی من محسوب می‌شود. نکتهٔ قابل تأمل این بود که یک نفر از کارمندان مرکز هم تشریف آورده خود را به ریاست همایش رسانیده و گفته که این جایزه حق ما است، نه سردبیر آن و شما حق ندارید که این کار را بکنید و باید جایزه را به نمایندگی از مرکز به من بدهید. مسئولان همایش، قاطعانه از حق این جانب دفاع کرده و ایشان را که با ماشین بیت المال به همراه راننده از قم به تهران تشریف آورده بود با ناراحتی، راهی اتوبان تهران قم می‌نمایند.

یک روز تلفن خانه به صدا درآمد و شخص ناشناس خود را حجت الاسلام دکتر فلان معرفی کرد و خواهش دیدار فوری داشت. قبول کردم. خود را معرفی کرد: من حجت الاسلام دکتر فلان هستم؛ تازه دکترای خود را از موسسهٔ فلان گرفته و شدیداً به دنبال کار می‌گردم. البته کار که هست، من به دنبال میز مدیریت می‌گردم.

یکی از هم‌ولایتی‌ها که در مرکز مسئولیتی دارد، سردبیری نشریهٔ گنجینه را پیشنهاد کرده و من هم تقریباً یک ماهی هست که مشغول مطالعه و تحقیق دربارهٔ متون کهن شده‌ام، اما هنوز به نتیجه نرسیده‌ام. به این طلبهٔ جوان گفتم: شما سوراخ دعا را اشتباه گرفته‌اید؛ ما در این نشریه، اتاق مخصوص و میز مدیریت نداریم. گفت: شما خودتان از اول، سنگ بنا را کج گذاشتید؛ این امکانات را نخواستید و خودتان، همه کارهای اجرایی و عملی را انجام دادید. من این گونه نیستم؛ می‌ختم را محکم می‌کوبم و تقاضای اتاق مخصوص و میز مدیریت می‌کنم.

به این جوان جویای نام گفتم: ما عصارهٔ بیش از ۵۰۰ کتاب کهن فارسی با موضوع ادبیات عرفان و اخلاق را منتشر کرده‌ایم؛ صدها کتاب کهن دیگر وجود دارد که ما به سراغشان نرفته‌ایم؛ زیرا این کتاب‌ها یا نثر سنگین و فنی دارند که امروزه قابلیت انتشار در صدا و سیما را ندارند؛ یا موضوعاتش تکراری است که گلچین آنها در نشریه منتشر شده.

پیشنهاد این است که مجلهٔ گنجینه را به شکل موضوعی منتشر کنید؛ یعنی تمام مطالب نشریه، حول یک محور اصلی باشد؛ مثلاً صداقت و راستگویی در متون کهن فارسی/ فرهنگ کار و تلاش در متون کهن فارسی/ اخلاق حرفه‌ای و شغلی در متون کهن فارسی و... .

جوان جویای میز مدیریت، عطای این کار را به لقایش بخشید و رفت که رفت.

رئیس یکی از موسسات تحقیقاتی که مرا می شناخت، زنگ زد و با خوشحالی گفت: یک کار پژوهشی خوبی برایت پیدا کرده‌ام که جز تو، کس دیگری نمی تواند این کار را انجام دهد. به دیدارش رفتم. در کمال تعجب دیدم که نشریه گنجینه روی میزش قرار دارد. گفت: این نشریه را بردار و ببین؛ من قول انتشار این نشریه را به مرکز پژوهش‌ها داده‌ام؛ گفته‌اند که این نشریه، جزو محبوب ترین منشورات ماست که سردبیر نالایش استعفا کرده و الان بی صاحب است و چند نفر که داوطلب سردبیری بوده‌اند، نتوانسته‌اند که طرح جدیدی ارائه دهند. گفتم: سردبیر گنهکار این نشریه را می شناسید؟ با عجله گنجینه را باز کرد و در صفحه شناسنامه، نام بلندبالای مرا دید و تعجب کرد و گفت: عجب!!!

گفتم: لطفا سیر تا پیاز این ماجرا را راست و حسینی برایم تعریف کن. گفت: مسئولان مراکز فرهنگی و پژوهشی حوزوی، معمولاً در فلان روز در فلان استخر فلان موسسه دور هم جمع می شوند و برای سلامتی جسمی و روحی خود و ایران و دنیا تلاش می کنند. هفته قبل، یکی از مسئولان به اصحاب استخر گفت که بنا بر سیاست های کلان نظام باید کارها را به بخش خصوصی بسپاریم و از هزینه های خود بکاهیم. ما می خواهیم که نشریات خود را برون سپاری کنیم و چه کسی بهتر از شما دوستان استخری. ما کارهای خود را به شما می سپاریم؛ شما کارهای خود را به ما بسپارید.

خلاصه در عرض یکی دو ساعت، ده ها قول و قرار آیکی در کنار استخر بسته شد!!!
گفتم: مبلغ قرارداد شما بابت انتشار هر شماره از این نشریه چقدر است؟ گفت: یک و نیم ملیون تومان، ۵۰۰ هزار تومان تایپ و صفحه آرایی و حق التالیف و ۵۰۰،۰۰۰ هزار تومان چاپ و نشر/ ۵۰۰ هزار تومان هم حق رفاقت من در استخر!!!

گفتم: قبلاً انتشار هر شماره از گنجینه، یک ملیون تومان هزینه داشت؛ ۱۰۰ هزار تومان هزینه تایپ و صفحه آرایی/ ۱۰۰ هزار تومان حق سردبیری این حقیر/ ۳۰۰ هزار تومان حق التالیف پژوهشگران، ۵۰۰ هزار تومان هزینه چاپ و نشر.

خصوصی سازی در ایران عزیز، این گونه اجرا شد و حق به حق دار رسید!!!
من هم سیر تا پیاز ماجرای تاسیس و انتشار نشریه را تعریف کردم و از این برخوردهای غیر انسانی چند حجت الاسلام دکتر تازه به دوران رسیده، گله کرده و حساب و کتابشان را به روز قیامت حواله دادم.
این دوست عزیز هم، ناراحت و شد و غصه خورد و کمی هم به سیستم غلط اداری و تبعیض ها و حق کشی های سیستماتیک، بد و بیراه گفت و خواهش کرد که برای حفظ آبروی ایشان هم که شده به طور ناشناس، چند شماره تولید کنم و به این موسسه بدهم. من هم علی رغم میل باطنی، این کار کثیف را انجام دادم و مطالب چند شماره را تهیه کرده و تحویل ایشان دادم و هزاران بار استغفار نمودم.

سخن پایانی

آن روزی که اولین شماره نشریه گنجینه را منتشر کردم، ۵۰ کتاب کهن فارسی را خوانده بودم. اما آن روزی که به اجبار با گنجینه خدا حافظی کردم، ۵۰۰ کتاب کهن فارسی را با بودجه

بیت‌المال، خواننده و فیش‌برداری کرده بودم؛ این سرمایه‌گذاری علمی و پژوهشی از جیب مردم برای مردم بود. من و همکارانم، بعد از آزمون و خطاهای بسیار به مرحله نُخبگی و پُختگی رسیده بودیم و می‌خواستیم طرحی نو دراندازیم که متوقف شدیم. پُخمگی سیستماتیک، پُختگی‌ها و نُخبگی‌های زیادی را نابود کرده است.

انتقادهایم به اشخاص و یا سیستم تحقیقات و پژوهش، فقط از روی دلسوزی به منظور رفع آسیب‌ها و کاستی‌هاست و اصلاً جنبه شخصی ندارد.

متون کهن فارسی، گنج گرانبهایی است که می‌تواند خوراک فکری و روحی و معنوی جامعه را به خوبی برآورده کند. اگر استفاده نکنیم، که نمی‌کنیم، خودمان ضرر می‌کنیم که کرده‌ایم. سرمایه و ثروت علمی و معنوی خود را که برای تولیدش، از جسم و روح خود، هزینه کرده بودم، به کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام به مدیریت آقای دکتر رسول جعفریان تقدیم کردم به پاس حمایت‌های بی‌دریغ ایشان از گنجینه‌های فرهنگی.

فهرست مطالب ماهنامهٔ گنجینه (برگزیدهٔ متون)

۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: اعظم مجیدی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین ۱۳۸۰، ۱۱۴ صفحه رحلی.
۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: اعظم مجیدی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اردیبهشت ۱۳۸۰، ۴۷ صفحه رحلی.
۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: سید ذبیح الله هاشمی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خرداد ۱۳۸۰، ۵۶ صفحه رحلی.
۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: صادق دیبازر، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تیر ۱۳۸۰، ۶۲ صفحه رحلی.
۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: سید ذبیح الله هاشمی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۰، ۵۲ صفحه رحلی.
۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۶)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: سید ذبیح الله هاشمی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۰، ۵۲ صفحه رحلی.
۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: سید ذبیح الله هاشمی نژاد، علیرضا فلاحت منش، حلیمه قریب بلوک، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۰، ۷۰ صفحه رحلی.
۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۸)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: اعظم مجیدی نژاد، سید محمدباقر باقریان موحد، سید ذبیح الله هاشمی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و

پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خرداد ۱۳۸۱، ۱۱۶ صفحه وزیری.

۱۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۶)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تیر ۱۳۸۱، ۱۱۸ صفحه وزیری.

۱۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۷)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد ۱۳۸۱، ۱۴۲ صفحه وزیری.

۱۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۸)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۱، ۱۴۶ صفحه وزیری.

۱۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۹)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۱، ۱۴۲ صفحه وزیری.

۱۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۰)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آبان ۱۳۸۱، ۱۲۴ صفحه وزیری.

۲۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۱)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا

سیما، آبان ۱۳۸۰، ۶۶ صفحه رحلی.

۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۹)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: اعظم مجیدی نژاد، سید محمدباقر باقریان موحد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آذر ۱۳۸۰، ۶۱ صفحه رحلی.

۱۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۰-۱۱)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، سید محمدباقر باقریان موحد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دی و بهمن ۱۳۸۰، ۱۰۸ صفحه رحلی.

۱۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۲)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: اعظم مجیدی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اسفند ۱۳۸۰، ۱۲۰ صفحه رحلی.

۱۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۳)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، سید محمدباقر باقریان موحد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین ۱۳۸۱، ۱۰۰ صفحه رحلی.

۱۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۴)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پیوهشگر: سید محمدباقر باقریان موحد، علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اردیبهشت ۱۳۸۱، ۱۱۴ صفحه وزیری.

۱۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۱۵)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد،

- و سیما، آذر ۱۳۸۱، ۱۳۸ صفحه وزیری.
۲۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۲)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دی ۱۳۸۱، ۱۴۰ صفحه وزیری.
۲۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۳)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، راضیه حامد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بهمن ۱۳۸۱، ۱۳۴ صفحه وزیری.
۲۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۴)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اسفند ۱۳۸۱، ۱۴۰ صفحه وزیری.
۲۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۵)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، صفر نصیریان، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین ۱۳۸۲، ۱۰۸ صفحه وزیری.
۲۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۶)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اردیبهشت ۱۳۸۲، ۱۴۰ صفحه وزیری.
۲۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۷)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خرداد ۱۳۸۲، ۱۵۲ صفحه وزیری.
۲۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۸)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تیر ۱۳۸۲، ۱۵۴ صفحه وزیری.
۲۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۲۹)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد ۱۳۸۲، ۱۴۶ صفحه وزیری.
۲۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۰)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید علی روحانی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۲، ۱۳۰ صفحه وزیری.
۳۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۱)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد،

اسلامی صدا و سیما، دی ۱۳۸۲، ۱۳۴ صفحه وزیری.

۳۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۵)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، مهدی رضایی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بهمن ۱۳۸۲، ۱۴۶ صفحه وزیری.

۳۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۶)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید علی روحانی، سید حسن حسینی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اسفند ۱۳۸۲، ۱۴۰ صفحه وزیری.

۳۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۷)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین ۱۳۸۳، ۱۳۸ صفحه وزیری.

۳۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۸)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی رضایی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی،

پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، حسن حاج صدری، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، مهدی رضایی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۲، ۱۳۸ صفحه وزیری.

۳۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۲)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، مهدی رضایی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آبان ۱۳۸۲، ۱۲۸ صفحه وزیری.

۳۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۳)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، مهدی رضایی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آذر ۱۳۸۲، ۱۳۰ صفحه وزیری.

۳۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۴)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، مهدی رضایی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های

سید حسن حسینی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهرپور ۱۳۸۳، ۱۲۴ صفحه وزیری.

۴۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۳)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۳، ۱۲۴ صفحه وزیری.

۴۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۴)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، مهدی رضایی، حسن حاج صدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آبان ۱۳۸۳، ۱۲۲ صفحه وزیری.

۴۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۵)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، احمد عزتی پرور، احمد رضایی جمکرانی، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آذر ۱۳۸۳، ۱۳۰ صفحه وزیری.

۴۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۶)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی

سید حسن حسینی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اردیبهشت ۱۳۸۳، ۱۴۴ صفحه وزیری.

۳۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۳۹)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خرداد ۱۳۸۳، ۱۵۴ صفحه وزیری.

۳۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۰)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، سید علی روحانی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تیر ۱۳۸۳، ۱۷۲ صفحه وزیری.

۴۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۱)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد ۱۳۸۳، ۱۴۸ صفحه وزیری.

۴۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۲)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، علیرضا نبی لو، سید حسن قریشی،

اسلامی صدا و سیما، اردیبهشت ۱۳۸۴، ۱۴۲ صفحه وزیری.

۵۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۱) (گنجینه اخلاق و تربیت ۱)، سردبیر: احمد رضا حسین زاده اصفهانی، پژوهشگر: رضا حسینی فر، محمد هادی فلاح، سید حسین نقیبی، محمد احسان تقی زاده، محمد مهدی رضایی، سید مهدی سعیدی، امین عبداللهی، سید حسین اسحاقی، میرستار مهدی زاده، معصومه اعلایی، اکرم حسین زاده، سیده سهله تقوی، نفیسه فقیهی، فریده پیشوایی، قم، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اردیبهشت ۱۳۸۴، ۱۳۰ صفحه وزیری.

۵۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۲) (گنجینه اخلاق و تربیت ۲ ویژه ولادت امام خمینی)، سردبیر: احمد رضا حسین زاده اصفهانی، پژوهشگر: رضا حسینی فر، محمد هادی فلاح، داود رجبی نیا، رحمت الله ترکی، محمود حکمت نیا، محمد حسین مظهری، سید حسین اسحاقی، حکیمه صادقی، سوده سادات تقوی، مهناز بهرامی، سکینه مجتهدی، الهام صابری، ملیحه آقاجانی، محمد نادری، قم، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، خرداد ۱۳۸۴، ۱۲۲ صفحه وزیری.

۵۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۳) (گنجینه اخلاق و تربیت ۳)، سردبیر: احمد رضا حسین زاده اصفهانی، پژوهشگر: محمد هادی فلاح، یاسر اعتدالی، علی اصغر رضایی، میرستار مهدی زاده، جواد سبحانی، سیده سهله تقوی، منیره زارعان، فاطمه

پرور، احمد رضایی جمکرانی، سید حسن قریشی، قم، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، دی ۱۳۸۳، ۱۲۴ صفحه وزیری.

۴۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۷)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، مهدی صباغی، احمد عزتی پرور، احمد رضایی جمکرانی سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، قم، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، بهمن ۱۳۸۳، ۱۲۴ صفحه وزیری.

۴۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۸)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، احمد عزتی پرور، احمد رضایی جمکرانی، سید حسن قریشی، سید حسن حسینی، قم، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اسفند ۱۳۸۳، ۱۴۰ صفحه وزیری.

۴۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۴۹)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، احمد عزتی پرور، سید حسن قریشی، قم، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، فروردین ۱۳۸۴، ۱۴۴ صفحه وزیری.

۴۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۰)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، یوسف قربانی، صفر نصیریان، احمد عزتی پرور، سید حسن قریشی، قم، انتشارات مرکز پژوهش های

مجد، محمدحسین درافشان، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دی ۱۳۸۴، ۱۴۰ صفحه وزیری.

۵۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۸) (سیری در فضایل نبوی)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، محمدحسین درافشان، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ۱۳۲ صفحه وزیری.

۵۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۹) (امر به معروف و نهی از منکر)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: فاطمه صفدری، اعظم مجیدی نژاد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خرداد و تیر ۱۳۸۵، ۷۶ صفحه وزیری.

۵۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۶۰) (آداب و اسرار دعا و ذکر)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: فاطمه صفدری، اعظم مجیدی نژاد، محمدحسین درافشان، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، ۷۶ صفحه وزیری.

۶۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۶۱)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، محمدحسین درافشان، اعظم مجیدی نژاد، اعظم احمدی تبار، فاطمه صفدری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر و آبان ۱۳۸۵، ۹۲ صفحه وزیری.

۶۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۶۲)، سردبیر: عبدالرضا رضایی نیا، مدیر مسئول: داود رجبی نیا، پژوهشگر: محمدعلی

حسین‌پور، نرگس حبیبی، اکرم حسین‌زاده، سکینه مجتهدی، حسینه اعتماد، شکیه سادات جوهری، محمد نادری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تیر ۱۳۸۴، ۱۲۲ صفحه وزیری.

۵۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۴) (گنجینه اخلاق و تربیت ۴)، سردبیر: احمدرضا حسین‌زاده اصفهانی، پژوهشگر: میرستار مهدی‌زاده، ابوالفضل یغمایی، حامدحسین میرزایی، اقبال حسینی‌نیا، سید حسن یوسفی، سیده سهله تقوی، سوده سادات تقوی، منیره زارعان، ملیحه آقاجانی، اکرم حسین‌زاده، فاطمه محمدی، شکیه سادات جوهری، فاطمه عسگری، مریم رستمی، الهام صابری، محمد نادری، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد ۱۳۸۴، ۱۳۲ صفحه وزیری.

۵۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۵)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، محمدمهدی معلمی، محمدحسین درافشان، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۴، ۸۴ صفحه وزیری.

۵۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۶) (اسرار و لطایف ماه مبارک رمضان)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری مجد، محمدحسین درافشان، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۴، ۱۰۸ صفحه وزیری.

۵۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۵۷) (اسرار و لطایف معنوی حج)، سردبیر: سید رضا باقریان موحد، پژوهشگر: علی حائری

شاكرنژاد، مهدی پژوم، روح الله بادكوبه، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، زمستان ۱۳۸۶، ۱۱۶ صفحه وزیری.

۶۶. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۷۰) عوامل و موانع پیشرفت و شكوفایی از دیدگاه عالمان و عارفان مسلمان)، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: احمد شاكرنژاد، سید محمود طاهری، محمدمهدی معلمی، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بهار ۱۳۸۷، ۷۸ صفحه وزیری.

۶۷. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۷۱)، به كوشش احمد شاكرنژاد، داود رجبی‌نیا، محمدمهدی معلمی، مسعود تاره، محمدهادی آزاد، محمود سوری، صفر نصیریان، مهدی پژوم، مریم بیدگلی، لیلا فلاح، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تیر ۱۳۸۷، ۸۸ صفحه وزیری.

۶۸. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۷۲)، سردبیر: احمد شاكرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: محمدمهدی معلمی، صفر نصیریان، مهدی پژوم، سید سعیدرضا منتظری، حسن اردشیری لاجیمی، یحیی جهانگیری، الهه عطاردی، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد ۱۳۸۷، ۷۶ صفحه وزیری.

۶۹. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۷۳)، سردبیر: احمد شاكرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: محمدمهدی معلمی، صفر نصیریان، مهدی پژوم، سید سعیدرضا منتظری، سید محمود طاهری، یحیی جهانگیری، الهه عطاردی، محمد

امیرگل، رحمت حقی‌پور، سید اسماعیل میرنژاد، مهدی آذری، علی عربانی، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آذر و دی ۱۳۸۵، ۱۰۰ صفحه وزیری.

۶۲. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۶۳) (كسب و لقمه حلال از دیدگاه عالمان و عارفان مسلمان)، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، با همکاری موسسه فرهنگی دین پژوهشی بشری، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶، ۷۲ صفحه وزیری.

۶۳. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۶۴-۶۵) (راههای ایجاد اتحاد ملی و انسجام اسلامی از دیدگاه عالمان و عارفان مسلمان)، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، با همکاری موسسه فرهنگی دین پژوهشی بشری، پژوهشگر: احمد شاكرنژاد، مهدی پژوم، سید عباس میردهقان، محمدرضا نیکزاد، محمد شجاعی، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خرداد و تیر ۱۳۸۶، ۱۱۶ صفحه وزیری.

۶۴. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۶۶-۶۷) (صداقت و اخلاص از دیدگاه عالمان و عارفان مسلمان)، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: احمد شاكرنژاد، مهدی پژوم، محمدرضا نیکزاد، قم، انتشارات مركز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، پاییز ۱۳۸۶، ۱۲۲ صفحه وزیری.

۶۵. گنجینه (برگزیده متون كه‌ن/ شماره ۶۸-۶۹) (تواضع و عزت نفس، تكبر و عجب از دیدگاه عالمان و عارفان مسلمان)، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: احمد

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بهمن ۱۳۸۷، ۵۸ صفحه وزیری.

۷۴. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷۸)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: مهدی نیستانی، خسرو ناصری، صادق اسفندیاری، فاطمه صادقی، الهه عطاردی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، اسفند ۱۳۸۷، ۶۶ صفحه وزیری.

۷۵. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷۹) (درس‌هایی از اخلاق و آداب اسلامی به مناسبت سال اصلاح الگوی مصرف)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: سید محمد صفوی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تابستان ۱۳۸۸، ۲۱۸ صفحه وزیری.

۷۶. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۸۰) (ویژه اخلاق حرفه‌ای)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: سید محمد صفوی، محمد مهدی معلمی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۸، ۲۰۰ صفحه وزیری.

۷۷. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۸۱) سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: محمد شجاعی، جواد احمدی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، زمستان ۱۳۸۸، ۱۸۳ صفحه وزیری.

۷۸. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۸۲) (بهاریه ویژه نامه بهار و نوروز)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا،

شجاعی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۷، ۱۱۶ صفحه وزیری.

۷۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷۴)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: محمد مهدی معلمی، سید سعیدرضا منتظری، محمود سوری، مهدی پژوم، مریم بیدگلی، مریم معتمدی راد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۷، ۸۳ صفحه وزیری.

۷۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷۵)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: صفر نصیریان، مهدی پژوم، حسن اردشیری لاجیمی، صادق اسفندیاری، فاطمه صادقی، مریم معتمدی راد، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آبان ۱۳۸۷، ۶۶ صفحه وزیری.

۷۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷۶)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: محمد مهدی معلمی، صفر نصیریان، مهدی پژوم، سید محمود طاهری، حسن اردشیری لاجیمی، حسین برخوردار، فاطمه صادقی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، آذر و دی ۱۳۸۷، ۶۷ صفحه وزیری.

۷۳. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۷۷)، سردبیر: احمد شاکرنژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا، پژوهشگر: سید محمود طاهری، حسین برخوردار، فاطمه صادقی، مرضیه رضاییان، مریم معتمدی راد، الهه عطاردی، محمد شجاعی، قم، انتشارات

پژوهشگر: محمدرضا طاهری، محمدباقر
موحدی، محمدرضا سماک امانی، قم،
انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا
و سیما، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹، ۱۴۰
صفحه وزیری.

۷۹. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره
۸۳) (ویژه نامه حکمت و معرفت)، سردبیر:
احمد شاکر نژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا،
پژوهشگر: محمد شجاعی، جواد احمدی،
قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی
صدا و سیما، خرداد و تیر ۱۳۸۹، ۱۵۶ صفحه
وزیری.

۸۰. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره
۸۴) (همت مضاعف کار مضاعف از دیدگاه
عالمان و عارفان مسلمان)، سردبیر: احمد
شاکر نژاد، مدیر مسئول: داود رجبی‌نیا،
پژوهشگر: سید محمد صفوی، قم، انتشارات
مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد
و شهریور ۱۳۸۹، ۱۳۰ صفحه وزیری.

۸۱. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۸۵)
(سه ماه آسمانی محرم/ ذی الحجه/ رمضان)،
سردبیر: احمد شاکر نژاد، مدیر مسئول: داود
رجبی‌نیا، پژوهشگر: سید محمود طاهری،
قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا
و سیما، مهر و آبان ۱۳۸۹، ۱۳۸ صفحه وزیری.

۸۲. گنجینه (برگزیده متون کهن/ شماره ۸۶)
(ویژه نامه حالات و لحظات و اوقات و مواقع
گوناگون با گنجینه‌ای از متون کهن فارسی)،
سردبیر: احمد شاکر نژاد، مدیر مسئول: داود
رجبی‌نیا، پژوهشگر: محمد حسین باجلان،
قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا
و سیما، آذر و دی ۱۳۸۹، ۱۶۷ صفحه وزیری.

واقفین و اهداکنندگان کتاب به کتابخانه مسجد اعظم

اسماعیل راهنورد ثانی

مقدمه

حضرت آیت الله العظمی بروجردی توجه ویژه‌ای به توسعه اماکن مذهبی، مدارس علمیه، کتابخانه‌ها و چاپ کتاب‌های دینی داشتند. در دوران حیات ایشان کتابخانه مسجد اعظم، کتابخانه مدرسه خان قم، کتابخانه‌ای در نجف اشرف و کتابخانه‌ای در کرمانشاه ساخته شد. با اقدام ایشان کتابخانه مدرسه فیضیه توسعه یافت و هزاران جلد کتاب و نسخه خطی به کتابخانه‌های مختلف در قم و شهرهای دیگر در داخل و خارج کشور وقف و اهدا گردید. امروزه تعداد قابل توجهی از کتاب‌های اهدایی ایشان در کتابخانه مدرسه فیضیه قم، کتابخانه آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)، کتابخانه مدرسه رضویه قم، کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه مدرسه نجف، کتابخانه مدرسه کرمانشاه و... موجود است؛ که گواهی بر اهتمام ایشان در این سنت حسنه است.

سال تاسیس کتابخانه بر اساس وقف نامه مسجد اعظم، چنان‌که در بخشی از آن وقف نامه به اماکن وابسته از جمله به کتابخانه اشاره شده و تاریخ تنظیم وقف نامه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ است؛ طبق این سند ثبتی، تاریخ تأسیس کتابخانه به قبل از تاریخ مذکور در وقف نامه باز می‌گردد؛ و از آن روز تا به امروز (سال ۱۴۰۴) بیش از شش دهه از عمر کتابخانه می‌گذرد و کتابخانه فراز و فرودهای مختلفی را تجربه کرده و در مجموع مسیر و سیر صعودی رشد، پیشرفت و توسعه را طی نموده و امروز به جرأت می‌توان گفت که جزو کتابخانه‌های برتر کشور از جهات مختلف است. یکی

از نقاط قوت و اهميت كتابخانه، منابع موجود در آن است كه به همت علما، مؤلفان، محققان، ناشران و نهادهائي است كه آثار علمي يا كتابخانه‌هاي شخصي خود را به اين كتابخانه وقف يا اهدا نموده‌اند. ضمن ارج نهادن به اقدام اين بزرگواران به پاس تشكر به شرح حال مختصر عزيزاني كه كتابخانه شخصي خود يا تعداد قابل توجهي كتاب به كتابخانه اهدا نموده‌اند اشاره نموده و در ادامه به فهرست اسامي كساني كه نامشان در نشريه مسجد اعظم به عنوان واقف يا اهداكننده ثبت شده است، اكتفا مي‌شود.

مجموعه‌هاي كتابخانه

كتابخانه مسجد اعظم از لحاظ منابع يكي از كتابخانه‌هاي غني كشور به شمار مي‌رود. تنوع موضوعي و قدمت منابع در اين كتابخانه چشمگير است. كتابخانه از لحاظ كميت و كيفيت نسخه‌هاي خطي در جايگاه مناسب قرار دارد و جزو ده كتابخانه برتر كشور به شمار مي‌رود و نسخه‌هاي خطي كتابخانه هميشه زبان زد و مورد توجه نسخه‌پژوهان و نسخه‌شناسان بوده است. منابع چاپي كتابخانه نيز از جهات مختلف مورد توجه بوده و تعداد نسخه‌ها و تنوع عنواني و قدمت چاپ آن‌ها قابل توجه است. منابع چاپي كهن كتابخانه اعم از چاپ‌هاي سنگي و چاپ سربي غناي ويژه‌اي به كتابخانه بخشيده و وجه تمايز اين كتابخانه از ساير كتابخانه‌ها گرديده است.

تعداد نسخ‌هاي خطي كتابخانه ۵۲۷۱ نسخه است كه با احتساب مجموعه‌ها، تعداد عناوين آن‌ها ۷۷۱۲ عنوان است. بخش عمده اين مجموعه نفيس در سال‌هاي نخستين تأسيس كتابخانه به ترتيب توسط آيت الله العظمي بروجردي، آيت الله مقدس اصفهاني (حدود ۲۰۰ نسخه) و آقاي محمد رضائي صاحب نشر كلاله خاور (بيش از ۲۰۰۰ نسخه) اهدا شده است. مجموع نسخه‌هاي كتابخانه در سال ۱۳۷۵، هم‌زمان با پايان دوره سرپرستي آقاي دانش آشتياني ۳۹۵۵ نسخه ثبت شده است. در سال ۱۳۸۴ كتابخانه شخصي آيت الله العظمي بروجردي، توسط آيت الله علوي بروجردي از وزرات محترم خريداري شده و نسخه‌هاي خطي آن مجموعه، در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۶۲۰ نسخه به كتابخانه منتقل و وقف گرديد. مجموع نسخه‌هاي خطي كتابخانه در سال ۱۳۸۸ با احتساب نسخه‌هاي اهدائي (۲۳۴ نسخه) و مجموعه كتابخانه شخصي، ۴۸۰۹ نسخه بوده و فهراس آنها چاپ شده است. در سال‌هاي اخير نيز ۴۶۲ نسخه خطي به كتابخانه اهدا و وقف شده كه از اين تعداد ۱۴۹ نسخه توسط آيت الله علوي بروجردي - از كتابخانه شخصي خودشان - و تعداد ۳۱۳ نسخه از طرف ساير آقايمان و ديگر بزرگان بوده است. در دور آقاي دانش در سال ۱۳۶۵ ش اولين فهرست نسخه‌هاي خطي كتابخانه توسط آيت الله رضا استادي تنظيم و در يك مجلد منتشر شده كه در اين فهرست چاپي ۳۹۵۵ نسخه خطي معرفي شده است. فهرست نسخه‌هاي خطي كتابخانه شخصي آيت الله العظمي بروجردي رحمته الله عليه نيز توسط استاد سيد احمد حسيني اشكوري انجام شده و با عنوان فهرست نسخه‌هاي خطي كتابخانه مؤسسه حضرت آيت الله العظمي بروجردي در ۲ مجلد، در سال ۱۳۸۴ با همكاري مجمع ذخائر اسلامي منتشر شده است. فهرست نسخه‌هاي خطي كتابخانه در ۴ مجلد با عنوان فهرست نسخه‌هاي خطي كتابخانه مسجد اعظم

قم به کوشش آقایان؛ رضا استادی، صادق حسن زاده و محمود طیار مراغی در سال ۱۳۸۸-۱۳۸۹ توسط انتشارات ارزشمند و یک جلد «نمایه‌ها» به کوشش آقای حسین حسن زاده در سال ۱۳۹۲ و توسط انتشارات نجفی منتشر گردید. فهرست نسخه‌های اهدایی جدید نسخه‌ها توسط خانم طیه حاج باقریان در نرم افزار کتابخانه ثبت شده و به زودی در قالب کتاب تنظیم و منتشر خواهد شد. تعداد نسخه‌های چاپ سنگی کتابخانه بیش از ۱۱۵۰۰ نسخه که با احتساب تکراری‌ها ۵۸۰۰ عنوان است. از این مجموعه، تعداد ۶۸۰ نسخه کتاب درسی قدیمی می‌باشد. همچنین تعداد ۸۴۸ نسخه از این مجموعه، متعلق به کتابخانه شخصی آیت الله العظمی بروجردی است که جهت نگهداری و نمایش به همراه سایر کتاب‌های چاپی ایشان به کتابخانه وقف شده است. این کتاب‌ها با عنوان کتابخانه شخصی آیت الله بروجردی در تالار کنفرانس کتابخانه به صورت نمایشگاه دائمی قرار گرفته است. این مجموعه براساس شواهد و اسناد مندرج در کتاب‌ها، بخشی از آن‌ها توسط معظم له خریداری شده و بخشی دیگر از طریق اهداء و پیشکش از طرف شخصیت‌های برجسته علمی فراهم آمده است. افرادی چون آیت الله عبدالحسین صاحب الداری بخشی از کتابخانه خود را در اختیار ایشان قرار دادند و نیز تعداد قابل توجهی از مؤلفین و شخصیت‌ها به صورت فردی آثار خود را به معظم له هدیه نموده‌اند. یکی از ویژگی‌های ممتاز این آثار، متن اهدانویسی آن‌ها می‌باشد که اغلب به خط اهداکننده (اعم از مؤلف، مترجم، ناشر و...) و در مواردی به صورت چاپی در ابتدای نسخه درج شده است. ویژگی مهم دیگر این مجموعه تصحیح یا حاشیه‌نویسی برخی از نسخه‌ها توسط شخص آیت الله بروجردی یا برخی دیگر از علمای بزرگ است. فهرست نسخه‌های چاپ سنگی، با عنوان فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی تالیف آقای مجید جلیسه با همکاری حیدر عیوضی در ۴ مجلد در سال ۱۴۰۲ و توسط انتشارات وراقان منتشر گردید. برای معرفی آثار اهدایی کتابخانه شخصی، یک جلد کتاب با عنوان اسناد کتاب‌های اهدایی به حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه به همراه متن اهدا و تصویر آن، توسط خانم نجمه باقریان تدوین و در سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات وراقان منتشر شد. همچنین فهرست حواشی آیت الله بروجردی به همراه معرفی سایر آثار در کتابی با عنوان کتابشناسی آثار آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی رحمته الله علیه به کوشش آقای میرزا علی سلیمانی و خانم طیه حاج باقریان تدوین و در سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات وراقان منتشر شد. متن حواشی آیت الله بروجردی بر کتاب‌ها نیز توسط آقایان شیخ علی فاضلی و سید حسین آل طاه‌ها پیاده و در قالب کتاب مستقل بزودی منتشر خواهد شد.

تعداد منابع چاپی کهن کتابخانه بیش از ۵۷۰۰ نسخه است که با احتساب مجلدات دوره‌ای و تکراری‌ها ۳۵۰۰ عنوان می‌باشد. بیش از ۲۳۵ عنوان (۴۱۵ نسخه) از این مجموعه مربوط به دوره اول و دوم چاپ یعنی قبل از سال ۱۳۰۰ق بوده و نفیس محسوب می‌شوند. فهرست این مجموعه توسط آقای جلیسه و خانم روزبھانی در حال تدوین است و به زودی منتشر خواهد شد. در حال حاضر موجودی مجموعه کتاب‌های درسی بیش از ۳۳۰۰ عنوان (بیش از ۴۰۰۰ نسخه)

بوده و تعدادی از آن‌ها چاپ سنگی و متعلق به دورهٔ تاریخی قاجار است. فهرست این مجموعه با عنوان فهرست کتاب‌های درسی کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی در دو مجلد به تالیف مجید جلیسه و با همکاری خانم معصومه امید در سال ۱۴۰۲ توسط انتشارات وراقان منتشر گردید.

سایر منابع چاپی کتابخانه مسجد اعظم شامل کتاب‌های علوم نظامی، پایان‌نامه‌های قدیمی، جزوات و کتابچه‌های قدیمی مربوط به دورهٔ قاجار و پهلوی بوده و بخشی از آن‌ها در زمرهٔ اسناد کتابخانه به شمار می‌روند. تعداد این منابع حدود ۱۴۰۰۰ نسخه است. اکثر این منابع توسط مرحوم رضائی تهیه شده و به مرور از سایر مجموعه‌ها تکمیل شده است. در سال‌های اخیر بیش از ۵۰۰ نسخه جدید از این نوع منابع با حمایت آیت‌الله علوی بروجردی تهیه و در قالب وقف به این مجموعه اضافه شده است. بخشی از سایر منابع چاپی شامل کتابچه‌ها هستند که همواره مورد توجه پژوهشگران بوده و فهرست آن‌ها با عنوان فهرست آیین‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها، مرامنامه‌ها، نظامنامه‌ها و دیگر اسناد مشابه دوره قاجار و پهلوی موجود در کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی به کوشش خانم طیبیه حاج باقریان و در اسفندماه ۱۴۰۳ توسط نشر وراقان منتشر شده است.

مجموعهٔ کتاب‌های لاتین کتابخانه از جهات مختلف قابل توجه بوده و تعداد آن‌ها بالغ بر ۵۰۰۰ نسخه بوده که ۳۳۰۰ نسخه از آن‌ها در ۲۷۰ عنوان فهرست شده است. این منابع به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، اسپانیولی، ایتالیایی و ترکی استانبولی بوده که برخی عناوین و همچنین قدمت چاپ آن‌ها قابل توجه است.

غالب پایان‌نامه‌های کتابخانه در قالب دیجیتالی هستند. اکثر این پایان‌نامه‌ها در مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و تعداد دیگری از آن‌ها در برخی از مراکز و دانشگاه‌ها ارائه شده‌اند. تعداد این مجموعه نزدیک به ۱۳۰۰۰ عنوان است و طبق آمار ۹۷۰۰ عنوان آن متعلق به حوزه‌های علمیه و حدود ۳۰۰۰ عنوان آن متعلق به دانشگاه ادیان و مذاهب و سایر مراکز و دانشگاه‌ها بوده که به صورت اهدایی در اختیار کتابخانهٔ مسجد اعظم قرار گرفته است. پایان‌نامه‌های مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه به صورت انحصاری در اختیار کتابخانه‌های فیضیه و مسجد اعظم قرار دارد.

تعداد عناوین نشریات موجود در کتابخانه بیش از ۲۲۸۰ عنوان و ۱۳۲۰۰ شماره است. تعداد این مجموعه تا سال ۱۳۷۵ حدود ۶۰۰۰ شماره بود. تا سال ۱۳۸۴ حدود ۳۰۰۰ شماره به نشریات کتابخانه از طریق اهدا اضافه شد و مجموع نشریات حدود ۹۰۰۰ شماره شد. از آن تاریخ تا به امروز نیز ده‌ها عنوان و بیش از ۴۰۰۰ شماره به این مجموعهٔ نشریات کتابخانه از طریق اهدا و خرید با حمایت آیت‌الله علوی بروجردی اضافه شده است. بخشی از نشریات کتابخانه را سالنامه‌ها هستند که غنای خاصی به این مجموعه بخشیده و سالنامه‌های مدارس و فرهنگ شهرها همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. فهرست بخشی از این سالنامه‌ها با عنوان فهرست مدارس ایران تالیف آقای سید رضا باقریان موحد در سال ۱۴۰۰ توسط انتشارات وراقان منتشر شد.

مجموعهٔ اسناد کتابخانه مسجد اعظم درباره زعیم عالیقدر شیعه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی است. این مجموعه شامل هر نوع سند یا دستنوشته‌ای است که به نوعی با شخص آیت‌الله

بروجردی و یا خاندان و وابستگان ایشان در ارتباط بوده‌اند. تعداد این اسناد (اصل و کپی) بیش از ۸۰۰۰ عنوان است. جمع‌آوری و آرشیو این مجموعه از سال ۱۳۹۵ با حمایت و اهدای بیش از هزار برگ سند و ده‌ها قطعه عکس توسط آیت‌الله علوی بروجردی آغاز شده است. فهرست این اسناد توسط همکاران کتابخانه تهیه و توسط آقای عبدالحسین جواهرکلام بازبینی شد. تصاویر و معرفی اسناد مذکور به همراه اسناد دفاتر بیت در ۲۸ مجلد آماده گردیده و بزودی توسط انتشارات وراقان منتشر خواهد شد.

پذیرش کتاب اهدایی

غالب منابع کتابخانه از بدو تاسیس به صورت وقف و اهدا تهیه شده و در سال‌های اخیر نیز تلاش شده است این مسیر ادامه داشته باشد. با توجه به اینکه نگهداری کتاب وقفی مشکلات خاص خود را دارد در چند سال اخیر سعی شده کتاب‌ها به صورت اهدایی پذیرفته شود. در پذیرش کتاب اهدایی با موافقت شخص اهداکننده، کتاب‌های مکرر پس از بررسی دقیق جداسازی و در اختیار سایر کتابخانه‌ها قرار می‌گیرد.

پس از انتقال منابع اهدایی به کتابخانه، یکی از امور جاری در کتابخانه، ثبت اسامی اهداکننده و تاریخ اهدا به صورت دستنویس یا مهر در ابتدای کتاب‌ها است. اسامی اکثر آقایان مراجع معظم تقلید و بزرگان حوزوی و دانشگاهی به عنوان اهداکنندگان در میان مجموعه‌های کتابخانه به چشم می‌خورد و این نشان‌دهنده توجه ویژه این شخصیت‌های علمی و فرهنگی به کتابخانه مسجد اعظم است. اسامی تعداد قابل توجهی از ناشران و نهادها نیز به عنوان اهداکننده ثبت شده است. در حال حاضر اسامی تعداد قابل توجهی از واقفان و اهداکنندگان کتاب به کتابخانه، شناسایی شده و تصویر تعدادی از آن‌ها در کنار تالار محققین نصب گردیده است.

واقفان و اهداکنندگان

اهدای کتاب و اهدانویسی از گذشته تاکنون سنتی پسندیده و مورد توجه اهل علم و دانش بوده است. این سنت میان علما و مراجع عظام از قداست و توجه بیشتری برخوردار می‌باشد. هسته اولیه کتابخانه مسجد اعظم با اهدای حدود ۳۰۰۰ نسخه کتاب توسط حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی شکل گرفته و در سال‌های آغازین، کتابخانه آیت‌الله سید محمد مقدس، کتابخانه معظم حاج محمد رضانی و کتابخانه آیت‌الله سید فرید اراکی وقف شده‌اند. برای آشنایی با واقفین و سایر اهداکنندگان به شرح مختصری از زندگی آن‌ها می‌پردازیم.

سید محمد مقدس اصفهانی

آیت‌الله سید محمد مقدس از علمای نامدار اصفهان بود و در اواخر عمر شریفشان، قریب به ده سال در حوزه علمیه قم به سر می‌برد و از نزدیکان آیت‌الله العظمی بروجردی محسوب می‌شد و مورد علاقه ایشان بود. از آثار مقدس اصفهانی، کتاب ارزنده الاوائل را می‌توان نام برد. ایشان هرگاه به اصفهان می‌رفت تنها با کتابخانه شخصی خود سروکار داشت و چون از جوانی علاقه مند به آثار

علمی بودند، به تدریج کتابخانه‌ای مهم مشتمل بر انواع کتاب و مجلات علمی جمع‌آوری کرده بود که تعداد آن‌ها به بیش از ۲۶۰۰ جلد می‌رسید. طبق وصیت کتابخانهٔ ایشان که شامل دو هزار جلد کتاب ارزشمند - اعم از چاپی و خطی - بود، تحت نظر آیت‌الله بروجردی به قم منقل و به کتابخانهٔ مسجد اعظم اهدا شد. این کتاب‌ها از اولین مجموعه‌های اهدایی به کتابخانه مسجد اعظم به شمار می‌رود که در شکل‌گیری هستهٔ اولیهٔ کتابخانه تأثیرگذار بوده است. آیت‌الله مقدس اصفهانی در سن ۷۳ سالگی ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق دار فانی را وداع گفت.

محمد رمضانی

حاج محمد رمضانی ملقب به حاجی خاور، در سال ۱۲۸۳ متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسهٔ سلطانی و مدرسه سیاسی گذراند و اولین فعالیت او تأسیس قرائتخانهٔ اتفاق برای استفادهٔ عموم بود. اوج خدمات مرحوم رمضانی تأسیس کتاب‌فروشی و موسسهٔ انتشاراتی کلالهٔ خاور بود و بیش از هفتصد عنوان کتاب را منتشر کرد. محمد رمضانی به مدت ۳۲ سال با هدف راه‌اندازی کتابخانه‌ای، مجموعه‌ای از اسناد، نشریات ادواری، کتاب‌های چاپی و خطی را جمع‌آوری کرد. ایشان در اواخر عمر خود این کتاب‌ها را به قم انتقال داده بود و در خانه‌ای اجاره‌ای به طور موقت نگهداری می‌کرد تا کتابخانه‌ای به عنوان «صاحب‌الامر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف» تأسیس کند و آن‌ها را در اختیار عموم قرار دهد. این امر چنان قطعی بود که همه کتاب‌های چاپی و خطی را به مهر مربوط، مهور کرده بود؛ اما اجل مهلت نداد تا این نیت پاک جامه عمل بپوشد. پس از رحلت ایشان این ذخیره ارزشمند حدود چهل هزار جلد کتاب از جمله بیش از ۲۰۰۰ نسخهٔ خطی در اختیار کتابخانهٔ مسجد اعظم قرار گرفت. حاج محمد رمضانی در سال ۱۳۴۶ ش دیده از جهان فرو بست.

سید حسن فرید اراکی

آیت‌الله سید حسن فرید در سال ۱۳۱۹ ق در اراک متولد شد. تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر به اتمام رساند؛ سپس برای استفاده از درس آیت‌الله العظمی حائری یزدی به قم عزیمت کرد. ایشان در سال ۱۳۵۰ ق به وطن بازگشتند و حدود سی سال در آنجا اقامت کردند و به مباحث علمی پرداختند. آقای فرید اراکی در سال ۱۳۸۰ ق دوباره به حوزهٔ علمیهٔ قم مراجعت کرد و کرسی درس تشکیل داد و تا آخر عمر شریفشان در حوزهٔ مقدسهٔ علمیهٔ قم، به تدریس بحث‌های علمی اشتغال داشت. ایشان کتابخانهٔ مجهزی داشتند که طبق وصیتشان کتاب‌های چاپی حدود ۲۰۰۰ جلد به کتابخانهٔ مسجد اعظم قم اهدا شد و کتاب‌های خطی آن در اختیار کتابخانهٔ آستان قدس رضوی قرار گرفت. آیت‌الله فرید اراکی در ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ ق در ۷۲ سالگی دار فانی را وداع گفت.

سایر واقفین و اهداکنندگان

افزون بر افراد یاد شده، در سال‌های ابتدایی تأسیس کتابخانه برخی از خیرین نیز اهتمام ویژه‌ای نسبت به وقف و اهدای کتاب به این کتابخانه داشتند و تعداد قابل توجهی کتاب به

کتابخانه اهدا نمودند. اسامی تعدادی از آن‌ها از نشریه کتابخانه مسجد اعظم به این شرح است:

میرزا عباس مصباح‌زاده؛ از کتابخانه والدشان مرحوم نجم الممالک ۳۴۴ جلد.
حسین کجوری؛ تهران، ۳۳۱ جلد. این مجموعه در کتابچه‌ای با عنوان کتاب‌های اهدایی
از موقوفه حسین کجوری به فرزند حاج اسماعیل کجوری به مسجد اعظم چاپ شده
است. در این فهرست ۴۶ نسخه خطی و ۲۸۵ چاپی اهدایی معرفی شده است.

بازماندگان شیخ محمدعلی کرمانی از اصفهان؛ ۲۵۶ جلد.

سید منیرالدین حاجتی، از کتابخانه حاج سیداحمد محسنی اراکی؛ ۲۲۳ جلد.

سیدمحمدحسن طباطبایی آیت‌الله‌زاده بروجردی؛ ۲۰۹ جلد.

میرزا مهدی بروجردی؛ ۲۰۸ جلد.

شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی؛ ۱۵۴ جلد.

علی آشتیانی؛ تهران، ۱۵۰ جلد.

باقر نهاوندی واعظ؛ ۱۵۰ جلد.

میرزا ابوطالب مدرسی؛ ۱۱۱ جلد.

سیدفضل‌الله بناقتی؛ ۱۱۱ جلد.

سیدحسین مدرسی؛ ۱۰۴ جلد.

دکتر یحیی دادرس؛ ۱۰۱ جلد.

جمال‌الدین فدائی اراکی (چاپی و خطی)؛ ۱۰۰ جلد.

منیرالدین اراکی؛ ۹۰ جلد خطی

سیدروح‌الله موسوی خمینی؛ ۷۴ جلد.

سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی ۵۳ جلد.

در سال ۱۳۸۴ کتابخانه شخصی آیت‌الله العظمی بروجردی، توسط آیت‌الله علوی بروجردی از
وژات خریداری شد و نسخه‌های خطی (۶۲۰ نسخه)، چاپ‌های سنگی (۸۴۸ نسخه و کتاب‌های
چاپی حدود ۳۰۰۰ جلد این مجموعه در چند مرحله به کتابخانه منتقل و وقف گردید.

آیت‌الله علوی بروجردی تعداد ۱۴۹ نسخه خطی و تعداد قابل توجهی چاپ سنگی و کتاب
چاپی از کتابخانه شخصی خودشان به کتابخانه وقف کردند و چند هزار جلد کتاب با حمایت
ایشان خریداری و طبق نظر ایشان وقف گردید.

همچنین علمای بزرگ و خانواده‌های آن‌ها نیز با کسب اجازه از آیت‌الله علوی بروجردی تولیت
مسجد اعظم، کتابخانه‌های شخصی یا نسخه خطی خود را به کتابخانه اهدا کردند. از جمله این
بزرگواران آقایان:

شیخ ضیاءالدین نجفی تهرانی (۶۷ نسخه خطی، ۲۳۶ نسخه سنگی، ۱۲۷۸ جلد کتاب
چاپی ۲۰۱ شماره مجله)، سیدمحمدحسین علوی طباطبایی (کتابخانه شخصی)، سیدمحمدتقی
لواسانی (۳ نسخه خطی، ۱۶۷ نسخه سنگی، ۱۳۰۰ جلد کتاب)، قاسم تبریزی (۳۲۰۰ جلد کتاب)،

شيخ محمد حسين معصومي زرندي (۹ نسخهٔ خطي، ۴۰ نسخهٔ سنگي، ۴۴۰۰ جلد كتاب چاپي، ۸۱ جلد روزنامه، ۵۰ جزوه، ۳۲۵ شمارهٔ مجله)، حسن علي محمدی (۲ نسخهٔ خطي و حدود ۵۰۰ جلد)، سيدجعفر احمدی طباطبائي (حدود ۳۰۰ جلد)، شيخ ابراهيم حسن نژاد (۸۳۰ جلد كتاب چاپي)، علينقي شاهرخي خرمآبادی (۲ نسخهٔ خطي و تعدادی چاپي)، شيخ ابوالفتح الهی نيا (۱۵ نسخهٔ خطي و ۸۷۰ جلد كتاب، ۱۰۵ مجله)، سيد كاظم موسوی (۵ نسخهٔ خطي و ۱۷۰۰ جلد كتاب و جزوه، تعدادی نشریه و ۱۰۰ جلد كتاب لاتين)، رضا كريم پور بروجردی (بيش از ۲۰۰۰ جلد)، شيخ حسين صفيه (۴۴۶ جلد كتاب)، حسين شريعتمداري (۱۵۷۹ كتاب، ۲۵۷ شماره مجله، ۱۵۶ جلد لاتين، ۳۸۰ عدد جزوه)، سيد لطف الله اتابكي (۸۰۰ جلد كتاب)، اسماعيل باقرزاده (۱۳۰۰ جلد كتاب و جزوه)، شيخ عباس حسن لو (۵۷۵ جلد كتاب و ۱۴۳ شماره مجله)، شيخ محمد حسين ابراهيم (۲۴۴۶ جلد كتاب، ۳۰ شماره مجله)، سيد محمد جواد طباطبائي تبريزي (۴۸۳ جلد كتاب، ۷۴ جزوه، ۵ شماره مجله، ۱۵ نسخهٔ سنگي)، سيد رضی نوری نائینی (۷۵۵ جلد كتاب، ۱۴۰ عدد جزوه، ۷۹ شماره مجله)، شيخ حسين پناهزاده (۱۱۰۰ جلد كتاب، تعدادی مجله، ۸۰ عدد جزوه)، شيخ علي اكبر حسني (۲۹۶۰ جلد كتاب)، سيد علي سادات فخر (۹۵۰ جلد كتاب، ۱۳۵ نسخه جزوات و نشریه)، شيخ حسين کرمانی (۱۱۹۴ جلد كتاب)، سيد محمد جواد طباطبائي تبريزي (۴۸۳ جلد كتاب، ۷۴ جزوه، ۵ شماره مجله، ۱۵ نسخهٔ سنگي)، حامد خزائي (۵۵۳ جلد كتاب)، عبدالغني مهدوی صفت (۷ نسخهٔ خطي و حدود ۲۵۰ جلد چاپي)، محمد عظيمي نيا (۸۶۰ جلد)، علي عسکر احمدی (۳۱۸ جلد كتاب چاپي، ۱۲ نسخهٔ سنگي)، اسماعيل باقرزاده (۱۳۰۰ جلد كتاب و جزوه)، حسين فقيهي (۲۲۷ جلد كتاب چاپي، ۱۷ نسخهٔ سنگي)، سيد رضی نوری نائینی (۷۵۵ جلد كتاب، ۱۴۰ جزوه، ۷۹ شماره مجله)، سيد محمد پور مستوفي (۱۳۴۰ جلد كتاب، ۸۲ عدد جزوه، ۴۸ شماره مجله، ۱۰۴ جلد جيبی، ۴۰ كتاب)، اروجعلي عزيزي (۷۰۰ جلد كتاب)، محمد حيدري موحدي (۴۲۰ جلد كتاب، ۳ شماره مجله)، كريم فخری (۵۱۴ جلد كتاب)، سيد يحيی جزايري (۲۰۰۰ جلد كتاب)، مصطفى خليلی (۱۳۰۰ جلد كتاب، ۲۰۰ شماره مجله و جزوه)، سيد مهدي ترابي (۶ نسخهٔ خطي از كتابخانهٔ مرحوم سيد محمود ترابي و ۵۶ جلد چاپي)، محمدتقي دانش آشتياني (۱۱ نسخهٔ خطي، ۸۷ جلد سنگي و يك جلد از تاليفات خودش)، ميرجواد موسوی (۷ نسخهٔ خطي، ۱۳ نسخهٔ سنگي)، خانم سكيه وثوق ايماني (۵ نسخهٔ خطي، ۱۱ نسخهٔ چاپ سنگي و ۱۱ جلد كتاب چاپي)، محمد حسن رجبی دواني (۵ نسخهٔ خطي معاصر و تعدادی كتاب از مجموعهٔ مرحوم علي دواني و چند جلد از تاليفات خودش)، حسين متقي (۴ نسخهٔ خطي قرآن)، سيد حسين احمدی طباطبائي (۴ نسخهٔ خطي معاصر)، آيت الله لطف الله صافي گلپايگانی (۳ نسخهٔ خطي و تعدادی چاپي)، محمد فقيهي (۲ نسخهٔ خطي و ۳ نسخهٔ سنگي)، سيد جلال الدين يونس (۲ نسخهٔ خطي، ۱ نسخهٔ چاپ سربي با ياداشتي به خط آخوند خراساني)، ابوتراب خادمی (۲ نسخهٔ خطي)، سيدجعفر حجت كشفی (۲ نسخهٔ خطي، ۱ نسخهٔ سنگي و ۲۰ جلد كتاب چاپي)، حسن سلطانی بابلي (۲ نسخهٔ خطي)، مهدي افتكاري (۲ نسخهٔ خطي)،

محمد افروخته (۲ نسخه خطی)، عبدالله موحدی محب (۱ نسخه خطی و ۴ جلد کتاب و ۳ شماره نشریه)، رحیم اصغریور (۱ نسخه خطی)، سیدفرید قاسمی (۱ نسخه خطی و یک جلد از تالیفات خودش) حسن رجبیان (۱ نسخه خطی)، علی اصغر موسویان (۱ نسخه خطی قرآن معاصر)، علی اکبر موسوی ملکی (۱ نسخه خطی)، رحیم اصغریور (۱ نسخه خطی)، محمد دادرش (۱ نسخه خطی معاصر) و... به کتابخانه اهدا شدند.

همچنین سازمان‌ها و مراکز مختلف از جمله کتابخانه دانشگاه تهران، کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، کتابخانه دانشگاه مفید، کتابخانه دانشگاه ادیان و مذاهب، کتابخانه آستان مقدس، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، کتاب سال حوزه، خانه کتاب، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت، دفتر تبلیغات اسلامی قم، مؤسسه شجره طیبه، مؤسسه سبطین، مؤسسه نشر علوم الامام الصادق (علیه السلام)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مؤسسه قائد الغر المحجلین (نجف اشرف)، مجمع جهانی شیعه‌شناسی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه قرآنی بشارت المصطفی، مجمع عالی حکمت اسلامی، نشر نگار، مؤسسه فقه الثقلین، مرکز خدمات حوزه، دفتر آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی، دفتر آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی، دفتر آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی، دفتر آیت‌الله سیدعلی سیستانی، دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، دفتر آیت‌الله نوری همدانی، دفتر آیت‌الله جوادی آملی، دفتر آیت‌الله موسوی اردبیلی، دفتر آیت‌الله محقق کابلی، دفتر آیت‌الله صادق روحانی، دفتر آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، دفتر آیت‌الله علی کریمی جهرمی، دفتر آیت‌الله شیرازی، دفتر آیت‌الله سیدعلی میلانی، دفتر آیت‌الله صانعی، دفتر آیت‌الله سیدمحمدعلی علوی گرگانی، دفتر آیت‌الله شریفی اشکوری، دفتر سیدیوسف مدنی، دفتر آیت‌الله محمد اسماعیل پورقمشه‌ای، مؤسسه کاشف الغطاء، کتابخانه عتبة عباسیه، کتابخانه عتبة حسینی، کتابخانه عتبة علویه، مؤسسه دارالعلم، مؤسسه تراث الشیعه، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، کتابخانه مرکز تحقیقات زن و خانواده، کتابخانه تخصصی امیرالمومنین علی (علیه السلام) مشهد، شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران، کتابخانه تخصصی فلکی و نجومی، مؤسسه آیت‌الله العظمی بروجردی، مؤسسه فرهنگی میرداماد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، پژوهشکده تاریخ معاصر، مرکز بررسی اسناد تاریخی، مؤسسه امام خمینی (رحمه الله)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین، مؤسسه کیهان، مدرسه امام باقرالعلوم (علیه السلام)، مؤسسه علمی فقهی امام صادق (علیه السلام)، پژوهشگاه حج و زیارت، پژوهشگاه قوه قضائیه، موزه‌ها و مرکز اسناد صنعت نفت، کنگره بزرگداشت علامه کلباسی، کنگره مقدس اردبیلی، کنگره آقاجمال و آقاحسین خوانساری، مؤسسه دارالعرفان، انتشارات پیام امام هادی (علیه السلام)، کتابخانه موزه عبرت، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مجمع ذخائر اسلامی، انتشارات چتر دانش، بوستان کتاب، دانشگاه معارف اسلامی، انتشارات طوبای محبت، و... کتاب‌هایی به کتابخانه اهدا نمودند.

همچنین افرادی آثار خود یا بیش از یک نسخه کتاب به کتابخانه اهدا کردند از جمله بزرگانی

همچون: سیدجواد شهرستانی، دکتر احمد بهشتی، مرتضی رحمانی، قدرت‌الله وجدانی فخر، عباس طسوجی، سیدحجت هاشمی خراسانی، ابوالقاسم سمیعی، سیدمجتبی نورمفیدی، ابراهیم امینی، مرتضی مقتدایی، محمدتقی انصاریان، رضا استادی، دکتر مهدی محقق، سیدمحسن خرازی، حسن صانعی، رسول‌زاده خویی، سیدمحمدتقی دیباجی، سیدمرتضی موسوی اصفهانی، سیدعلی‌اکبر موسوی، محمد یزدی، محمدعلی عزیزی، هادی محمدی، سیدحسن سجادی، علی‌اکبر مهدی‌پور، ناصرالدین انصاری قمی، شیر محمدی، محمدحسین اعلمی حائری، سیدجمال‌الدین دین‌پرور، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، سیدمحمد عباس‌پور، محمدجواد رحمتی، مصطفی علما کرمانشاهی، وحید دامغانی، حجتی کرمانی، سیدهاشم رسولی محلاتی، مجید غلامی جلیسه، عمید زنجانی، فشارکی اصفهانی، علی ارومیان، سیدمقتدی صدر، ابراهیم مقدسی، مهدی اکبری، اسدالله عبدلی آشتیانی، علی سلیمانی، احمد مسلمی میانجی، شیخ سید محمدرضا شیرازی، سیدعلی خضری، ابوالفضل حافظیان، علی صدرایی خویی، غلامرضا شمس، ناصر حسن‌زاده، صادق حسن‌زاده، رحیمی خرم‌آبادی، اسماعیل نمازی شاهرودی، ابوطالب تجلیل تبریزی، سیدمحمدرضا علم‌الهدی، سروش محلاتی، عقیقی بخشایشی، سیدعادل علوی، محمدحسین مجاهدی، حسین پزشکی مدرس، خانم اقدس کاظمی قمی، خانم مریم علیزاده، خانم سمانه کریمی، خانم مبلغ، خانم هانیه نوروزی، خانم منصوره عابدپور، خانم رقیه نستوه، خانم طاهره زارعی، خانم صغری جمالی، خانم ریحانه پور خلیلی، خانم طیبه گل‌وردی، خانم فاطمه ارجمندی، خانم مهسا تهرانی، خانم زهرا عروج‌لو، خانم سکینه عبدالعزیز، خانم فقیهه سبزاواری، افشین موندنی، عبادالله رمضان، محمدمهدی معراجی، یحیی کبیر، عبدالقیوم سجادی، حمیدرضا صادقی، محمدعلی باقی، علی عارفی، علی مهدوی، محسن احسانی، وحید نوروزی، محمدرضا رهبریان، حسین حلبیان، علی اصغر مروارید، محمد واصف، محمدمهدی تاج لنگرودی، محمدامین نجف، سید محمود المقدس الغریفی، حمید نیک‌فکر، علی اصغر رضوانی، شهاب‌الدین ذوققاری، محمدعلی ارزیده، محمود حکیمی، محمود حیدری خرم‌آبادی، یوسف شعار، محمدتقی علیزاده، سیدهادی موسوی، علی‌اکبر عزیزی‌نیا، محمدعلی شوندی، غلام حسین طسوجی، زمان علی‌نسب، سیدمحسن موسوی، سیدهادی خسروشاهی، رضا مختاری، احمد عابدی، محمد خواجوی، محمود نجم‌آبادی، محمدتقی پورمحمدی، سیدتقی علوی طباطبایی، سیدرضا علوی طباطبایی، ابوالفضل احمدی، حامد خزائی، محمد کاتبی، کاظم استادی، محمود اسلامی تربتی، مسعود کوهستان‌نژاد، ابراهیم صفائی، حسن امین، عمادالدین رضائی، سعید امانی، سیدرضا پاک‌نژاد، محرم علی دعائی، خان بابا مشار، عبدالحسین حائری، احمد صمصامی، الشیخ رافد الغراوی، عبدالله عالی، سیدعلی شفیعی، سیدرضا باقریان موحد، سیدمنصور ترابی، اسدالله جبلی، سیدمجتبی برهانی، عیسی رضوان، شیخ ماجد الکاظمی، سیدصادق هاشمی، سیدصادق اشکوری، عباس علی اسلامی، سیدحسن موسوی بروجردی، عبدالکریم ملایی تبریزی، مهدی شهابی، حسین موسوی، ذکراًه احمدی، مهدی عباسی، محمدحسین بنی اسدی، رضا مدنی

کاشانی، علی فلاح‌پور، مهدی خواجه پیری، علیرضا نظری خرم، محمد محمدطاهر آل شبیر خاقانی، فاضل مختاری، حسین شیروانی، علی صادق‌زاده وایقان، اسماعیل محمدی، سید مجتبی میرمالک، محبوب ذاکر، سیدمحمد مهدی رفیع پور طهرانی، علی باقر شیخانی، ابوالفضل عرب‌زاده، رحیم رحیمی، داود علی بابایی، عباس علی پیرامون، فاضل خوانساری، سیدمحمد ابن الرضا، امیرحسین حسن‌نژاد، سید علی آل‌طه، شیران شکری، محمدحسین انصاریان، سیدمحمدباقر شفتی، رسول جعفریان، الله‌وردی آذری نجف‌آباد، امیرمحمد داودی‌پور، ابولقاسم علیدوست، شیخ حشمت‌الله عبدالحسینی، شیخ محمود نجاریان‌زاده، محمد عظیمی‌نیا، شیخ محمد مهدی صالحی، سیداحمد موسوی، غلامعلی صفائی بوشهری، احمد نامی تهرانی، محسن آل‌عصفور، اسدالله بادامچیان، سیدمصطفی علوی بروجردی، سیدمرتضی مستجابی، محمد توسلی، مجید حقی، مهدی عباسی، سیدجابر سیدی، محمد شبیری خاقانی، نصرت‌الله جعفریان، سیدمحمد مهدی میرصانعی، قدرت‌الله انصاری، غلامرضا عقیلی، محمد کاتبی، محمد یعقوب بشوی، سید عبداللطیف سجادی، سید محمدعلی آل‌هاشم، محمد الوان‌ساز خوئی، علی فلاح‌پور، مسعود نمازی، منوچهر مظفریان، مجید محبوبی، اصغر حاجی‌زاده قمی، رحیم قاسمی، علی‌اکبر اسماعیلی قوچانی، علی ابوالحسنی، علی‌اصغر احمدی، سیدمحمد رضا الخراسان، محمد رضا حاج شریفی خوانساری، علی باقر شیخانی، سیدمحمدعلی درچه‌ای، سید محی‌الدین طاهری، خلیل زارع، سجاد چوبینه، محمد ندیری، محمدتقی روغنی، محسن ملک‌لی، میر رجبعلی محمدی، علی حسن بیگی، سیدمحمد رضا مدرسی یزدی، محمدتقی امیرپور، مصطفی محقق راد، سیدمحمدعلی ملاک، حسین مسرت، جواد محدثی، مرتضی اردشیر، غلامرضا حسنی، مرزبان کریمی، علی سعیدی، مهدی انصاری قمی، حمید خیابانی، حسین الاسماعیلی الزینی، غلامرضا عقیلی، سیدعلی فرحی، منوچهر نظری، محسن مطلبی، محمدعلی صحرانورد، کاظم استادی، محمدصادق جعفری، محمدجواد الدمستانی، محمدجواد برهانی، جعفر وفا، سیدمحمدباقر حسینی جلالی، محمد اسفندیاری، میرزا باقر مرندی، مهدی صدری، حسینی نورالزهراء، امیر چوپانی، غلامرضا امیرخانی، محمدجواد الدمستانی، سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی، هادی ربانی‌خواه، ابوالفضل حسن‌آبادی، صادق طالبی، هادی عباسی خراسانی، علی‌اصغر رضوانی، محسن مشکینی، عبدالله امینی‌پور، مهدی سلیمانی آشتیانی، سید محسن محسنی، حسین واثقی، محمدعلی صالحی مازندرانی، حبیب‌الله کلانتری، سیدابراهیم موسوی، محمد مذهبی، افشین موندنی، سعید هدایت شده، محمود رضایی، عنایت‌الله رحمانی، جلیل عرفان‌منش، سیدسلیم فاضلی، حبیب‌الله صباحی، محمدصالح بلندزاده، فاضل الصفار، سید کاظم محمدی، محمد امجدیان، عبدالحسین جواهرکلام، ابوالفضل صادقی، علی کاشفی خوانساری، محمدهادی نبوی، عبدالحکیم فاضلی، محمدنقی تسکین دوست و ...

اسامی اهداکنندگان در نشریه کتابخانه

در نشریه مسجد اعظم (۱۳۴۴-۱۳۴۵) در هر شماره فهرستی از افرادی که کتاب به کتابخانه

اهداده‌اند به همراه فهرست کتاب‌های اهدایی ذکر می‌شده است. بزرگوارانی که در نشریهٔ مسجد اعظم نامشان به عنوان اهداکننده آمده است، به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

- آقا بزرگ تهرانی علامه (مؤلف الذریعه)؛ ۱۹ مجلد.
- آقا بزرگ محمدی عراقی (از طرف عبدالصمد کنگاوری)؛ ۱ جلد.
- ابراهیم زورگرد؛ ۱ جلد.
- ابراهیم نوری گلپایگانی؛ ۱ جلد.
- ابوالحسن مدیریان همدانی؛ ۱۰ مجلد.
- ابوالفتح الهی تهرانی؛ ۱۰ جلد.
- ابوالقاسم استفاضه؛ ۸۴ مجلد.
- ابوالقاسم استفاضه؛ تهران، ۵ جلد.
- ابوالقاسم صاحب جمعی؛ ۷۹ مجلد.
- ابوالقاسم طباطبایی بروجردی، ۴۵ مجلد.
- ابوالقاسم کوپائی؛ ۱ مجلد.
- احمد اقبالیان آهن فروش، ۳ جلد.
- احمد آصفی خوئینی؛ تهران، ۲ جلد.
- احمد آل اسحق خوئینی؛ ۵ جلد.
- احمد آل اسحق خوئینی؛ ۶۸ مجلد.
- احمد خسروی سرائی؛ ۱۰ مجلد.
- احمد فیض؛ ۲ جلد.
- احمد معصومی؛ اراک، ۲ مجلد.
- اسدالله خدادادی؛ ساکن قم، ۱ جلد.
- اسماعیل کتابچی؛ ۱۵ مجلد.
- اصغر بهامی خوئینی؛ ۱ جلد.
- اصغر دانش؛ قم، ۱۸ جلد.
- اصغر نهاوندیان؛ تهران، ۳ جلد.
- انصاری سرهنگ؛ تهران، ۲ مجلد.
- بابائی؛ ۳ مجلد.
- باقر روزبه؛ ۳۹ جلد.
- باقر شکری؛ ۱ مجلد.
- باقر نهاوندی واعظ؛ ۱۵۰ مجلد.
- باقر نهاوندی؛ تهران، ۶ مجلد.
- بانو اعظم جوهرچی؛ ۲۳ مجلد.
- بانو حاجیه اکرم باقرزاده؛ ۲ جلد.
- بانو حاجیه فیاض زنجانی؛ ۱۶ مجلد.
- بانو زهرا لاکانی و بانو بهره‌ور؛ ۲۱ مجلد.
- بانو سکینه سلطان احمدی گلپایگانی، ۱ مجلد.
- بانو طیبه انوار زنجانی؛ ۱۴ مجلد.
- بانو عذرا خوئی؛ ۳ مجلد.
- بانو کارگشا؛ ۱ جلد.
- بانو گوهر دهدشتی اصفهانی؛ ۲ جلد.
- بانو لیلی موسوی ساروی؛ ۴ مجلد.
- بانو نصرت عزیزالسلطنه؛ ۵ جلد.
- بانوی محترمه؛ ۲ جلد.
- بانوی محترمه؛ ۳۵ مجلد.
- براتعلی، احمد و حسین اکبری؛ اصفهان، ۱ مجلد.
- بهاءالدین انواری؛ مجلس سنا، ۱ جلد.
- بهرام امینی؛ آموزگار فرهنگ؛ ۱ مجلد.
- بیات زنجانی؛ ۱ جلد.
- تقی متقی؛ اراک، ۳۷ مجلد.
- جان علی عبدی؛ از شاهي ۳ مجلد.
- جعفر امینیان زنجانی؛ ۲۰ مجلد.
- جمال الدین جمالی؛ تهران، ۱ مجلد.
- جمال الدین فدائی اراکی (چاپی و خطی)؛ ۱۰۰ مجلد.

- جواد فاتحی همدانی؛ ۱ مجلد.
- حسن انصاری محلاتی؛ قم، ۲ جلد.
- حسن تهرانی بازار سلطانی؛ ۴ جلد.
- حسن جمالی رفسنجان؛ ۱۷ مجلد.
- حسن جواهریان؛ اهواز، ۱ جلد.
- حسن دانش؛ ۱۴ مجلد.
- حسن رمضانی آشتیانی؛ ۲ جلد.
- حسن شهدی؛ ۲۶۵ مجلد.
- حسن فلاحتی؛ مشهد، ۱۱ مجلد.
- حسن مصطفوی؛ ۱۴ جلد.
- حسین بخشی آرانی؛ ۲ جلد.
- حسین توکلی بیجاری؛ ۲ جلد.
- حسین زمانی رامسری؛ ۱ مجلد.
- حسین صادقی اردستانی؛ ۲ مجلد.
- حسین فرخ آشتیانی؛ ۲۰ مجلد.
- حسین فرخ؛ ۳۰ مجلد.
- حسین کجوری؛ تهران، ۳۹۵ مجلد.
- حسین کی استوان؛ ۱۴ مجلد.
- حسین مصطفوی (کتاب فروش)؛ ۱۵ مجلد.
- حسین منوچهری؛ ۱۲ مجلد.
- خسروشاهی؛ ۲۱ جلد.
- خلیل دانش آشتیانی؛ تهران، ۲ مجلد.
- خلیل کمره‌ای؛ ۱۰ مجلد.
- داود خان قویمی و حسن خان وکیلی؛ ۱ جلد.
- داود قویمی تبریزی؛ ۱ مجلد.
- رحمت الله ملکی اشکوری؛ ۱ جلد.
- رضا طرخانی از ثلث شعبانعلی تهرانی؛ قم، ۵ مجلد.
- روحانی (ناشناس)؛ ۵ جلد.
- زرگر خراسانی (توسط اخوی زاده)؛ ۱۵ مجلد.
- سید ابوالفضل حسینی تبریزی؛ ۱۸ مجلد.
- سید ابوالقاسم مرعشی؛ تهران، ۲ مجلد.
- سید احمد حسینی قمی؛ ۱ مجلد.
- سید احمد حسینی؛ همدان، ۱ جلد.
- سید احمد خوانساری؛ تهران، ۱۰ مجلد.
- سید اسدالله محمدی گسکر رودسری؛ ۳ جلد.
- سید اسماعیل کتابچی (کتابفروشی اسلامیة)؛ ۶۸ مجلد.
- سید آقابزرگ مهدی پور؛ ۵۱ جلد.
- سید جعفر مرقاتی خوئی؛ ۷ مجلد.
- سید جلال الدین محدث و مهدی خادم؛ ۱۶ مجلد.
- سید جواد حسینی زارچ؛ ۱ جلد.
- سید حسن لطفی؛ تهران، ۳ مجلد.
- سید حسن محسنی علیشاه عوضی؛ ۴۶ مجلد.
- سید حسن موسوی رزکی، به وسیله سید احمد رزکی؛ ۱۵ جلد (وقفی).
- سید حسین چاوشی مجرد؛ ۵۲ مجلد.
- سید حسین مدرسی طباطبایی؛ ۱۶ جلد.
- سید حسین مدرسی طباطبایی؛ ۶۴ جلد.
- سید حسین مدرسی یزدی؛ ۲۴ مجلد.
- سید رضا محسن خلق؛ قم، ۱ جلد.
- سید روح الله موسوی خمینی؛ ۲۲ مجلد.
- سید روح الله موسوی خمینی؛ ۲۵ مجلد.
- سید روح الله موسوی خمینی؛ ۲۷ مجلد.
- سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ ۲۰ مجلد.
- سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ ۳۳ مجلد.
- سید عباس هاشمی نویرانی؛ ۳ جلد.

- سید عزیز میر بهاء زنجانی؛ ۴۲ مجلد.
- سید عزیز الله امامت کاشانی؛ ۲ جلد.
- سید علی بطحائی گلپایگانی؛ خطی ۱ جلد.
- سید علی محمد سعیدی؛ قم، ۱ مجلد.
- سید فضل الله بنافعی؛ ۱۱۱ مجلد.
- سید فضل الله بنافی مازندرانی؛ ۱۳ جلد.
- سید فضل الله عقیلی نوری؛ ۷۴ مجلد.
- سید محمد امامی؛ ۱۲ مجلد.
- سید محمد جلالی همدانی؛ ۴ جلد.
- سید محمد مقدس اصفهانی؛ ۲۸ مجلد.
- سید محمد وزیری؛ یزد، ۱ جلد.
- سید محمد جواد موسوی شوشتری؛ ۱۱ مجلد.
- سید محمد حسن آیت الله زاده بروجردی؛ ۳۱ مجلد.
- سید محمد حسن آیت الله زاده بروجردی؛ ۸۰ مجلد.
- سید محمد حسن آیت الله زاده بروجردی؛ قم، ۵ مجلد.
- سید محمد حسن آیت الله زاده بروجردی؛ قم، ۷ مجلد.
- سید محمد حسن آیت الله زاده بروجردی؛ قم، ۷۹ مجلد.
- سید محمد حسن حاج سیدیان؛ ۷۳ مجلد.
- سید محمد حسین علوی طباطبایی؛ تهران، ۵۳ مجلد.
- سید محمد رضا ابطحی؛ ۱ مجلد.
- سید محمد رضا گلپایگانی؛ ۱۰ مجلد.
- سید محمد علی آیت الله زاده خونساری؛ ۵۵ مجلد.
- سید محمد علی حسینی؛ ۱۶ مجلد.
- سید محمد کاظم جزائری؛ ۲۰ مجلد.
- سید محمد کاظم سعیدی؛ ۱ مجلد.
- سید مصطفی صفائی خوانساری؛ ۳۲ مجلد.
- سید مهدی غضنفری، خیمنی؛ ۱ مجلد.
- سید مهدی لاجوردی؛ ۱۰ مجلد.
- سید مهدی لاجوردی؛ ۱۱ مجلد.
- سید نور الدین طالقانی؛ ۱ جلد.
- سید هادی حائری؛ ۸۲ مجلد.
- سید هادی خسروشاهی؛ ۱۹ مجلد.
- سید هاشم رسولی محلاتی؛ ۱۲ مجلد.
- سید یونس رودباری؛ ۲۱ مجلد.
- سید حسین اثنی عشری شاه عبدالعظیمی؛ ۱۹ مجلد.
- سیف الله کبیریان از شاهی؛ ۶ مجلد.
- شایانی؛ قم، ۱ مجلد.
- شعبانعلی تهرانی؛ ۲ جلد.
- شعبانعلی تهرانی؛ ۵ جلد.
- شعبانعلی سمسار؛ ۲۷ مجلد.
- شمس الدین پرویزی؛ ۱۹ جلد.
- شیخان؛ تهران، ۵ مجلد.
- شیرازی، آیت الله زاده؛ کربلا، ۴ مجلد.
- صالح فرشاد آشتیانی؛ تهران، ۱ مجلد.
- ضیاء نوری گلپایگانی؛ خطی؛ ۳ جلد، چاپی؛ ۳۹ جلد.
- عباس جورابچی؛ قم، ۲ مجلد.
- عباس مرکزوهی؛ ۱ مجلد.
- عباس مصباح زاده؛ تهران، ۲ جلد.
- عبدالحسین فقیهی؛ قم، ۱۹ جلد.
- عبد الحمید روحی بهبهانی؛ ۱ مجلد.
- عبدالرزاق العویناتی؛ بغداد، ۱ جلد.

- عبدالرضا مویدی مینابی؛ ۲ جلد.
عبدالعلی اسماعیلی؛ ۴۳ مجلد.
عبدالغنی مهدوی؛ قم، ۲ مجلد.
عبدالله آل آقا؛ تهران، ۱ مجلد.
عبدالله باقری؛ ۱ مجلد.
عزت ارسى؛ ۸ جلد.
عزیز حیدری؛ قم، ۱ مجلد.
علی اکبر طلوعی؛ ۱ جلد.
علی آشتیانی؛ تهران، ۱۵۰ مجلد.
علی حسنی زنجانی؛ ۱ مجلد.
علی خسرو جردی؛ ۲ مجلد.
علی شایانی؛ قم، ۱۳ جلد.
علی کشاورز رودسری؛ ۱ جلد.
علی محمد پیشوائی موحدی قمی؛ ۳ جلد.
علی محمد خیاط شاهرودی؛ ۴ مجلد.
علی محمد قناد شاهرودی فرزند
عبدالکریم از طرف والدین؛ ۲ جلد.
علی مشکینی؛ ۱ جلد.
علی نقی محمدی آشتیانی؛ ۱ مجلد.
عنایت الله معتمدی (شرکت رنگ سازی
ایران)؛ ۶۸ مجلد.
غلام حسین حصیری؛ آبادان، ۱ مجلد.
غلام رضا پروین آشتیانی؛ ۱ مجلد.
غلامعلی شریعتمداری؛ ۵ مجلد.
فخرالدین نجم اراکی و شیخ رضا
احمدی؛ ۱۱ مجلد.
فخرالدین وفا؛ تهران، ۱ مجلد.
فرج الله آل عمران قطیفی؛ ۱۰ مجلد.
فرج الله آل عمران قطیفی؛ ۱۱ مجلد.
فضل الله معماری؛ ۲ جلد.
قاسم خان توکلی محلاتی؛ ۴۱ مجلد.
- کازرونی؛ ۴ جلد.
لطف الله صافی گلپایگانی؛ ۱۲ مجلد.
مجتبی صافی؛ ۱ جلد.
محسن دوزدوزانی؛ ۱۰ مجلد.
محمد اسمعیل رسول فرزاد؛ ۲۵ مجلد.
محمد امیری؛ آبادان، ۲ مجلد.
محمد آقا اباترایی؛ تهران، ۹۶ مجلد.
محمد چیت ساز؛ ۵ جلد.
محمد رمضانی؛ ۱۰ مجلد.
محمد روحانی؛ ۱ جلد.
محمد صافی گلپایگانی؛ قم، ۳ جلد.
محمد عرب زاده؛ تهران، ۳ مجلد.
محمد کرمی؛ ۱۰ مجلد.
محمد مونسیان؛ ۱ جلد.
محمد باقر حقیقت کتابچی؛ ۱۰ مجلد.
محمد باقر محمدی؛ از شاهی، ۱ مجلد.
محمد باقر ملبوبی؛ ۱۱ مجلد.
محمد تقی خوانساری؛ اصفهان، ۳۷
مجلد.
محمد جعفر شکرى سرابی؛ ۶ جلد.
محمد حسن دباغ همدانی؛ ۱ مجلد.
محمد حسن طریقت؛ ۱۰ مجلد.
محمد حسن معزی؛ از تهران، ۱ مجلد.
محمد حسین آقای چالکشی؛ ۱ جلد.
محمد حسین بخشی همدانی؛ ۱ جلد.
محمد رضا موحدی؛ ۱۰ مجلد.
محمد رضا موحدی؛ قم، ۴ مجلد.
محمد شریف کاشانی؛ ۱ جلد.
محمد شریف نجف آبادی؛ قم، ۶ مجلد.
محمد صادق سعیدی (مدیر کتابفروشی
حافظ یزد)؛ ۱۲ جلد.
محمد صادق فلاح؛ ۱ جلد.

- محمدصادق نیارودسری؛ ۴ جلد.
- محمدعلی انصاری؛ ۱۱ مجلد.
- محمدعلی روحانی گرگانی؛ مشهد، ۲ مجلد.
- محمدهادی افتخار دزفولی؛ ۲ جلد.
- محمدی، کتابفروشی محمدی؛ ۱۵ مجلد.
- محمود آقا کاشانی؛ ۶۶ مجلد.
- محمود طرشتی؛ ۴۱ مجلد.
- محمود غروی؛ قم، ۱ مجلد.
- محمود نجم آبادی؛ ۵۰ مجلد.
- مرتضی اردکانی؛ اصفهان ۱۲، مجلد.
- مرتضی انصاری واعظ؛ ۱۲ مجلد.
- مرتضی مظاهری نجفی، ۲ جلد.
- مرتضی مظاهری؛ اصفهان، ۱ جلد.
- مستعان پوی؛ ۲ جلد (موضوع طب).
- مسیح وحیدی بندرگری؛ ۲ جلد.
- مصباح آل اسحق خوینی؛ ۳۵ مجلد.
- مصطفی آتوت زنجانی؛ ۱ جلد.
- مصطفی حق نظری؛ ۳ مجلد.
- مصطفی رهنما؛ تهران، ۶ مجلد.
- منوچهر مظفریان؛ کازرون، ۱ مجلد.
- منیرالدین اراکی؛ از کتابخانه سید احمد محسنی اراکی، ۱۸ مجلد.
- منیرالدین اراکی؛ از کتابخانه سید احمد محسنی اراکی؛ خطی: ۹۰ جلد.
- موسوی؛ ۱ مجلد.
- مهدی بروجردی؛ ۱۰ مجلد.
- مهدی بروجردی؛ ۱۹۸ مجلد.
- ناصر مافی؛ تهران، ۱ مجلد.
- ناصر و علیرضا معینی؛ ۵ جلد.
- نبی شاهرودی؛ قم، ۵ مجلد.
- نجیب الله شمس تهرانی؛ ۵ مجلد.
- نیکوکار اصفهانی؛ ۲۷ مجلد.
- والی؛ قم، ۶۴ مجلد.
- ولی الله بابائی؛ تهران، ۱ مجلد.
- ولی الله زمانی شهمیرزادی؛ ۵ مجلد.
- هادی شمالی؛ ۱ جلد.
- هاشم زنجانی؛ ۱ مجلد.
- الهی افجه‌ای؛ تهران، ۱ مجلد.
- یدالله سلطانی؛ گنبد کاووس، ۱ مجلد.
- یوسف عباسی شیخ سرمستی؛ ۳ مجلد.

تعدادی از اهداکنندگان که اسامی آنها در کتاب‌ها ثبت است از جمله آقایان: محمدجواد مغنیه، محمدتقی فلسفی، محمدتقی آملی، علامه عبدالحسین امینی، خلیفه بناروانی، مصطفی اعتمادی، محمدصالح مازندرانی، حجتی اراکی، علی اکبر مرندی، فقیه سیزواری، نبوی قمی، محمدعلی آل اسحاق، هادی امینی نجفی، سیدمحمد صحفی، مصطفی زمانی، طبسی نجفی، محمدتقی عالمی، نجفی خوانساری، رئیس کرمانی، احمد اهتمام، علی دوانی، محمدعلی خوانساری، رضوی سلدوزی، سید محمد کلانتر، سید رضا صدر، شیخ احمد آذری قمی، محمد کرمی جویری، حسین امامی کاشانی، ابراهیم انصاری، محمد مهدی آصفی بروجردی، بهبهانی حائری، عبدالهادی حائری و

اسامی سازمان‌ها، ناشران و کتابخانه‌هایی که کتاب به کتابخانه فرستاده‌اند و نام آن‌ها در شماره‌های مختلف نشریه مسجد اعظم آمده است، به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

اداره اوقاف قم؛ ۱۴ جلد.

اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش؛ تهران، ۱ جلد.

انجمن اسلامی جوانان؛ ۲ مجلد.

دانشکده حقوق؛ ۱۸ مجلد.

دانشگاه تهران؛ ۱۰۲ جلد.

سازمان لغت نامه دهخدا؛ ۱۱ مجلد.

سازمان لغت نامه دهخدا؛ ۶۲ جزء.

کانون اثناعشریه؛ قم، ۱ جلد.

کتابخانه ملی تهران؛ ۲۰۰ مجلد.

مکتب رابطه النشر الاسلامی؛ کربلا، ۱۰ جلد.

مکتبه العلمین الطوسی و بحرالعلوم؛ نجف، ۳ مجلد.

مکتبه امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ نجف، ۱۵ مجلد.

مکتبه امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ نجف اشرف، ۳ مجلد.

مؤسسه انتشارات فرانکلین؛ تبریز، ۱۳ مجلد.

مؤسسه مطبوعاتی اشرفی؛ ۱۰ مجلد.

مؤسسه نشر نفائس و مخطوطات اصفهان؛ ۱۱ مجلد.

فهرست روزنامه‌ها و نشریاتی که به طور منظم به کتابخانه فرستاده شده‌اند و نام آن‌ها در شماره‌های مختلف نشریه مسجد اعظم آمده است، به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

اجتماع ملی، جریده هفتگی، شیراز.

اجوبه المسائل الدینیة (عربی)، کربلا.

اخبار هفته، تهران.

اخبار هفته، تهران.

- استوار، جریده هفتگی، قم.
- آرام، جریده هفتگی، تهران.
- پیک اسلام، همدان.
- تاریخ اسلام، تهران.
- جریده هفتگی طلوع اسلام، رشت.
- جریده هفتگی ندای حق، تهران.
- جریده هفتگی وظیفه، تهران.
- خدنگ، جریده هفتگی، تهران.
- دانشمند، تهران.
- درسهایی از مکتب اسلام، قم.
- دهقان روز، تهران.
- سایبان، جریده هفتگی، رشت.
- سلامت فکر، تهران.
- سلامت فکر، تهران.
- المبلغ، پاکستان.
- مجله دانشکده ادبیات، تبریز.
- مجله دانشکده ادبیات، تبریز.
- مرزهای نو، تهران.
- معارف جعفری، قم.
- مکتب تشیع، قم.
- نامه آستان قدس رضوی علیه السلام، مشهد.
- نشریه کتابخانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، شهرری.
- نشریه کتابخانه ملی، تبریز.
- نشریه مجمع علمی نجات نسل جوان، قم.
- نشریه مجمع معارف جعفری، قم.
- نشریه مکتبه امیرالمومنین علیه السلام، نجف.
- نور دانش، تهران.
- فهرست پایان نامه‌های اهدایی دانشکده حقوق دانشگاه تهران به کتابخانه به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:
- اخذ به شفعه در حقوق مدنی ایران و فقه اسلام (رساله دکترا)؛ جواد احمدی طباطبایی.
- اقتصاد برق هسته‌ای (رساله دکترا)؛ سیروس ابراهیم‌زاده.
- امارات در حقوق مدنی ایران (رساله دکترا)؛ فرج‌الله ناصری.

- برآورد تولید ملی ایران (رساله دکترا)؛ بهمن همایون.
- بردگی در حقوق بین الملل (رساله دکترا)؛ منصور راستین.
- بررسی حد متناسب اقتصادی جمعیت در یک کشور (رساله دکترا)؛ فخرالدین مصباح.
- بیکاری (رساله دکترا)؛ جعفر سپهر.
- تحولات نقش دبیرکل سازمان ملل متحد (رساله دکترا)؛ منوچهر معیری.
- حدود حق مالکیت در فقه امامیه و قانون مدنی؛ (رساله دکترا)؛ مصطفی بهرامی.
- دفاع جامعه در مقابل جرم و مجرم (رساله دکترا)؛ حافظ ایمن.
- روابط دیپلماسی شاه عباس اول با اسپانیا و پرتغال (رساله دکترا)؛ منوچهر پارسا دوست.
- سیاست خارجی آمریکا نسبت به اسرائیل و برخورد آن با جمهوری متحده عربی (رساله دکترا)؛ مصطفی امامی.
- سیاست خارجی سوری (رساله دکترا)؛ محمد علیخانی.
- شرکت کارگران در منافع کارگاه‌ها (رساله دکترا)؛ محمدرضا نعمتی.
- صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری (رساله دکترا)؛ محمد خاور.
- لزوم اعمال بودجه برنامه‌ای در ایران (رساله دکترا)؛ محمدعلی احمدی.
- لیره و گروه استرلینگ (رساله دکترا)؛ محمدرضا مفاضی.
- مبانی حقوق بشر (رساله دکترا)؛ مهدی ابوسعیدی.
- مسئولیت مدنی کارفرما ناشی از عمل کارگر (رساله دکترا)؛ محمد خزائلی.
- منابع آبهای ایران (رساله دکترا)؛ ابوطالب مهندس.
- ناسیونالیسم کشورهای آفریقای شرقی بریتانیا (رساله دکترا)؛ مسعود انصاری.
- ناهماهنگی رشد اقتصادی و اجتماعی در دنیای معاصر (رساله دکترا)؛ عبدالرحیم احمدی.
- نفت فلات قاره ایران در خلیج فارس (پایان نامه دکترا)؛ مؤلف چارلیس دانیال.
- نقش ذخائر بین المللی طلا و ارز (رساله دکترا)؛ سیروس توفیق.
- هیپرلیپی و مکانیسم آن (رساله دکترا)؛ محمد انواری همدانی، اهدایی مؤلف.

منابع و مأخذ

- نشریه کتابخانه مسجد اعظم، (۱۳۴۴-۱۳۴۵). کتابخانه مسجد اعظم.
- کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی در یک نگاه، راه‌نورد، اسماعیل، ناشر: کتاب ارزشمند، ۱۳۹۵.
- اسناد کتاب‌های اهدایی به حضرت آیت الله العظمی بروجردی، باقریان، نجمه، ناشر: وراقان، ۱۳۹۹.
- مشاهیر کتابشناسی ایران (محمد رمضان)، سید فرید قاسمی، ناشر: خانه کتاب، ۱۳۹۳.
- تاریخ شفاهی کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی، راه‌نورد، اسماعیل - باقریان، نجمه، ناشر: انصاریان، ۱۴۰۴.
- وبسایت کتابخانه، www.blib.ir

نامه ای از مرحوم حاج ملاعبدالله بیدگلی به مرحوم آقا محمد بیدآبادی

عبدالله موحدی محب

پیش درآمد

شنیدم که قرار است، مجموعه‌ای به منظور نکوداشت استاد فاضل و دوست تلاشگر و بزرگوارمان، حضرت آقای صدرایی، شرح الله صدره و ادام ظله، توسط پژوهشگر برومند جناب آقای جلیسه سامان یافته تقدیم اوساط علمی و پژوهشگران محترم گردد؛ از سویی، چندی پیش به اشارهٔ استاد صدرایی، مقالهٔ کوتاهی در شناسایی دو شخصیت همنام بیدگلی، در آغاز و انجام یک قرن، نوشته بودم، فرصت را مغتنم شمرده، به پاس تلاش تحسین برانگیز استاد در عرصهٔ معرفی میراث کهن این مرز و بوم، تقدیم کردم؛ امید که مقبول و مفید افتد.

دل گفت که از نمونه حق پایی آینه فضل و دانش و دانایی
برگوی مرا یکی و گفتم با او بی حاشیه نور دل ما صدرایی
موحدی محب

مقدمه

عالم بزرگی در نیمهٔ دوم سدهٔ دوازده و یکی دو دههٔ نخست از سدهٔ سیزده در قریهٔ بیدگل (شهرستان آران و بیدگل) می‌زیسته به نام حاج ملا عبدالله بیدگلی که به دلیل پروا پیشگی و بی‌هوایی، ذکر چندان‌ی از وی در تذکره‌ها نیامده است؛ پیش از نوشتهٔ حاضر از سوی صاحب این قلم، مشروح‌های از آنچه نسبت به وی در اینجا و آنجا از سوی ارباب تراجم گزارش شده، به

رشته نوشته درآمد و در اختیار دوستان نهاده شد. در اینجا به گزارش و تحلیل کوتاهی از یک نامه می‌پردازیم که در جنگی مربوط به بازهٔ زمانی بیش از سی سال، حدود سال‌های ۱۲۲۷ق تا ۱۲۶۱ق ثبت شده است. این نامه به قلم آن مرحوم خطاب به استادش آقامحمد بیدآبادی (م ۱۱۹۸ق) است. گرچه از نامهٔ مزبور در آن نوشته که ذکرش رفت یادی شده است، ولیکن به دلیل اشتغال بر نکات قابل توجه و به لحاظ ادبیات فخیم و فاخر نامه به نظر رسید که اصل آن به همراه توضیحاتی مختصر فرادید پژوهشگران بزرگوار قرار گرفته به گونه‌ای تکمیل آن مقاله باشد.

اصل نامه

صورت عریضه که عالیجناب ملاعبدالله بیدگلی به قدوة العرفاء آقا محمد بیدآبادی نوشته:

بعرض می‌رساند که: پیوسته، قواعد شرایع اصل‌گستری و اصول مسالک دانش‌پروری، شیرازهٔ استقامت ذات منبع با برکات عالیجناب مقدس‌القاب، سید اعظم المحققین، اسوة افاحم المدققین، قدوة العلماء الراسخین، زبدة العقلاء الشامخین، عروة الاسلام والمسلمین، سیدالفرقة الناجية، قره‌عین العقول العالیه، ناقدالفرسفه الیونانیه، ماهرالحکمة الایمانیة صاحبی، قبله‌گاهی مزین و مذهب بوده، مدرک مدارک سعادات جاودانی و مجموعهٔ مقاصد دوجاهانی، باشند، بمنته وجوده، بعد از ارسال نسائم ازهار دعائی که در انجمن صوامع قدس، از ریاض مرحمت «أدعونی أستجب لکم» وزد، و پس از ابلاغ نفحات الحمام ثنائی که از گلشن مجامع انس، از نهال جویبار «نحن نستحب بحمدک ونقدس لک» عطریز خلوت حضور و عنبرآمیز مجلس انس و سرور نموده، گلدسته بید ریاحین مدعا می‌گردد که: هرگاه از راه ذره پروری که ذات میمنت صفات ملاذناالعالی بر این مجبول و مفلطور است، جویای حال و مستخبر احوال این مهجور از شرف حضور فیض گنجور باشند.

بحمدالله والمنة، حال تحریر، سلامتی که اعظم نعمای جناب اقدس الهی است، حاصل، و امری سوای محرومی از فیض خدمت آن حضرت، واقع و سانح نیست؛ امید که آن هم عما قریب به وجه احسن و طریق مستحسن، میسر و مرزوق گردد «انه یسمع ویجیب» و همواره در مظان استجابات دعوات، سلامتی ذات شریف، که اهم مهام و اعظم مرام است، از حضرت ذوالجلال و قادر لایزال مسئلت نموده و می‌نماید و چون از شائبهٔ ریب و ریا، مصون و به زیور صدق و صفا مشحون است، امید که به درجهٔ قبول افتد. مخلصان استظهاراً شوق ملازمت و آرزوی خدمت، نه در آن مرتبه است که باز بلندپرواز خیال، در هوای فضای آن، طیران تواند نمود و یا شاهین سرعت آیین خامه، به بنان و استعمال، بر ساحت آن، تواند پرید، پس اولی و اناسب، آن است که به مضمون «القلب یهدی الی القلب» وزنه (کذا) این مراتب را حواله ضمیر منیر کیمیا تأثیر که آئینه چهر دانش، و مراتب جمال حقایق آفرینش است، نماید؛ اما قرب روحانی که ممکن الم بعد جسمانی است. چنانکه وحشی یزدی در این خصوص گفته:

غرض گر آشنایی‌های جان است چه غم گر صد بیابان در میان است

که مجنون خواه در حی خواه در دشت به جولانگاه لیلی می‌گذشتست (کذا)^۱
 نامه گهربار، که نامزد این مخلص خاکسار فرموده بودید، نازل گشت و از عنایتهای نازکش
 چمن امید سرسبز و تازه شد و از نوازشهای بی‌اندازه‌اش، کشت‌زار محبت را نزاht، تازه گشت و
 در برابر این عاطفت بی‌نهایت، و در برابر این عنایت بی‌عنایت، کتاب عبودیت سمات و خدمات
 مخالفت صفات، تحفه مجلس محنت قرین گردانید، امید که شرف ملاقات کثیرالبرکات و
 دریافت فیض صحبت وافر السعادات آن مهر سپهر دولت که همیشه مرصود دل حزین و مقصود
 خاطر غمین است، حاصل گردد؛ زیاده گستاخی نرفت سایه افتاب مبسوط باد.

الجواب:

و (کذا) از آنجا که حسن خداداد شاهد زیبای اخلاص و وداد، و عروس رعنا یگانگی و
 اتحاد، احتیاج به غازه الفاظ و عبارات و مشاطگی کنایه و استعارات نمی‌باشد، بلکه اطراد در
 بنیان معانی بدیع المبانی آن، شیوه اخلاص فروشان و مبالغه در اظهار دقایق حقیقت آن، خلاف
 شریعت دوستان بلکه طریقه منافقان است. احتجاب آن ستیره عریان را در حجله خانه سینه
 اخلاص توأمان، بهتر و ترک خود را تصریح و کنایه در ضمن عبارات آرائی به ادب نزدیکتر دانسته،
 لب گفتگو از اظهار این مقوله سخن بسته، زبان به عرض مطلب گشوده، بر صفحه عرض نگارد
 که اسعد اوان بهجت توأمان که هدهد نبأ استاد مرحمت و ذره‌پروری القاء کتاب کریم سلیمان
 بساط عطوفت گستری نموده، حمام روح روان با هزار شوق معلق زنان خود را به اشتیاق منظر دیده
 رسانید. ان شاء الله تعالی آن مخدوم مکرم منعم، موفق به خیرات روحانیه و جسمانیه از عواطف
 لطائف ایمانیه، در خلوت عرفانیه، همواره به همراهی قائده (کذا) توفیق صمدانی به قوای عقلانیه
 در مطاوی انوار غیبیه، به معارج الهیه، سیار فضای قرب و زلفه و طیار ساحت انس و عزلت بود به
 یادآوری دعاگوئی دائمی در خواست رفع حجب متراکمه و تجلی وجوه شارقه انوار عزت نموده که
 داعی را در دعاها ی دائمیه خروج از عهده حق دعا میسر باشد و عصارات ثمرات آیات و کرامات
 نبویه از داعی به اخلاص علی الاخلاص جاری گردد و لله الامر و بیده الخیر.

[در بالای صفحه گوشه سمت راست صفحه آمده است: صورت تعلیقه جناب استاد ادام الله
 ظلّه به خدمت جناب اوستادی آخوند ملاعبدالله ...]

چند نکته و برداشت:

۱. نویسنده نامه با تمام وجود و ریشه جان به مراتب فضل بیدآبادی اقرار داشته وی را به
 عنوان ناقد فلسفه یونانی و ماهر در حکمت ایمانی ستوده است، که نشان می‌دهد خود آن مرحوم
 نیز با فلسفه به تعریف رایج و مصطلح آن میانه خوبی نداشته و در این وادی در زمره پاسداران
 میراث کسانی از دانشوران نسل‌های پیش از خود مانند فیض کاشانی در کلمات طریفه و رساله
 انصاف و مانند آن قرار داشته است.

۱. نامه گهربار، که نامزد این مخلص نامه

۲. افزون بر اقرار به مراتب فضل بیدآبادی، شیفتگی نسبت به مقام عرفانی استاد و ناله و فغان از مہجوریت از شرف حضور فیض گنجور آن مقتدا را در بند بند این نوشته می توان به روشنی تمام مشاهده کرد.

۳. از مجموع نامه بی هیچ تحاشی و ابهامی می توان آشنایی دیرآهنگ نویسنده را با بیدآبادی دریافت کرد و نکات دیگر.

وظایف یک فهرست‌نگار از منظر استاد حائری

ابوالفضل حافظیان بابلی

مقدمه

این نوشتار کوتاه، گزیده‌ای از تجارب ارزشمند فهرست‌نگار پیشکسوت استاد فقید عبدالحسین حایری برگرفته از بنان و بیان آن بزرگمرد، به مجموعه ارجنامه دوست پژوهشگر نستوه، استاد علی صدرایی خوبی پیشکش می‌شود.

یکم شهریور یادآور خاطره تلخ درگذشت یکی از پیشکسوتان عرصه کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری است. استاد زنده‌یاد مرحوم عبدالحسین حایری نواده مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبد‌الکریم حایری رحمته‌الله علیه. کمتر کتاب‌شناس و فهرست‌نگار و میراث‌پژوهی است که با نام استاد و آثارش آشنا نباشد. شیوه و روش استاد در فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی، دقت‌نظرها و موشکافی‌های فاضلانه او که خبر از احاطه و تسلط وی به علوم مختلف اسلامی می‌داد، او را به الگو و مرجعی در زمینه کتاب‌شناسی و نسخه‌پژوهی تبدیل کرد. کاری که با عشق انتخاب کرد و تا روزهایی که توان در بدن داشت، عاشقانه ادامه داد. برای تجدید خاطرات و ادای گوشه‌ای از حق استادی، نکاتی آموزنده از احوال و آرای آن عزیز سفر کرده را تقدیم می‌کنم باشد که میراث‌پژوهان را سرلوحه‌ای برای زندگی علمی نمایان سازد. روحیه اجتهادی استاد سبب می‌شد که حتی در فهرست‌نگاری مقلد دیگران نباشد و هیچ حرفی را بدون تحقیق و بررسی نپذیرد. به عنوان نمونه: رساله صد باب در اسطربلاب که در بسیاری از منابع و فهرس به خواجه نصیر طوسی منسوب شده را، استاد با

جستجو و ژرف‌اندیشی دریافت که این رساله با شیوهٔ نگارش خواجه همخوانی ندارد بلکه از آثار جدِ قاضی نورالله شوشتری است و پیش از این صاحب‌العلماء نیز این رساله را از جدِ قاضی نورالله دانسته بود.

فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی کاری است دقیق و دشوار و مبتنی بر مقدمات و شرایطی که بدون آن‌ها، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. یک فهرست‌نگار خوب وظایفی دارد که در هنگام معرفی نسخه‌ها باید ملتزم به آن‌ها باشد. در این جا وظایف یک فهرست‌نگار و آسیب‌های فهرست‌نویسی را از زبان و منظر یکی از پیشکسوتان حوزهٔ فهرست‌نگاری مرور می‌کنیم:

۱. هدف اصلی از فهرست‌نگاری شناخت میراث عظیم ایرانی - اسلامی است. تدوین تاریخ علم خودمان بر اساس فهرست‌های دقیق و قابل استناد.

۲. فهرست‌نویسی دو رکن اصلی و اساسی دارد؛ اول: کتاب‌شناسی، دوم: نسخه‌شناسی که هر دوی این‌ها مستلزم فکر و دقت بسیار است.

۳. وظیفهٔ اصلی ما این است که از مجهولات تا آن جا که می‌توانیم بکاهیم، کوشش کنیم نام کتاب و مؤلفش معلوم بشود. در مرحله فهرست‌نویسی باید مجهولات معلوم شود.

۴. در ثبت و معرفی کتاب‌ها نهایت دقت را به کار ببریم.

۵. در معرفی مجموعه‌ها دقت لازم را به خرج دهیم. رساله‌ها و اسناد لابلائی مجموعه‌ها را به خوبی معرفی کنیم.

۶. از پراگویی و حرف‌های تکراری پرهیزیم به هیچ وجه طرفدار مفصل‌نویسی نیستیم.

۷. فهرست‌نگاری کار هر کسی نیست کسی از عهدهٔ آن بر می‌آید که از علوم اسلامی و ایرانی مطلع باشد و علما و مؤلفین را بشناسد و چند سالی زیر نظر کتاب‌شناسان خبره کار کرده باشد. چشمش آشنا باشد با عناوین و خطوط نسخ خطی. به صرف چهار سال درس خواندن در دانشگاه‌ها دردی دوا نمی‌شود و تجربهٔ عملی لازم است.

۸. زشت است کتاب‌هایمان را نشناخته وارد فهرست‌ها کنیم و به سادگی از آن‌ها بگذریم.

۹. شناختن این‌ها یک ضرر، شناختن نادرست یک ضرر دیگر. برای دانستن واقعیت تاریخ علم خودمان لازم است تلاش کنیم تا اطلاعات نادرست وارد عرصهٔ کتاب‌شناسی نشود.

۱۰. برای شناختن میراث ۱۴۰۰ ساله‌مان لازم است که یک نسخه‌شناس، یک کتاب‌شناس و

یک فهرست‌نویس واسطهٔ بین کتاب‌خانه و مردم باشد و طبعاً با کمال امانت، کمال دقت و کمال صلابت این وظیفه را انجام دهد و کوچک‌ترین مسامحه‌ای در این کار بسیار زیان‌بار خواهد بود.

۱۱. برای فهرست‌نگاری یک شیوه داریم و آن درست‌نویسی است. یعنی کشف کردن عنوان کتاب و هویت مؤلف. البته روش‌ها می‌تواند متفاوت باشد.

۱۲. از همه مهم‌تر این که دقت بشود در صحت استناد. همه گرفتاری‌های ما از استناد غلط یک

کتاب به مؤلف ناشی می‌شود. همان چیزی که باعث شد مسائل «اجازه» در اسلام به وسط بیاید که خیلی مسئله مهمی است.

۱۳. بعضی از نویسندگان ما مثلاً هم بوده‌اند ولی بی‌دقتی، مسامحه، عجله و شتاب در کارشان باعث شده که اشتباهاتی را وارد فهرست‌ها کنند.

۱۴. دنیای فهرست‌نگاری نسخ خطی که امروز به ظاهر بازار گرمی پیدا کرده دچار آفاتی است و از ایده‌آل کتاب‌شناسان اصیل فاصله دارد، تنها نسخ خطی را ثبت می‌کنند و معرفی کاملی از کتاب ارائه نمی‌دهند بلکه در موارد فراوانی از ارائه اطلاعات درست هم غافلند و اصلاً این بُعد کتاب‌شناسی کامل را جزء تعهداتشان به حساب نمی‌آورند.

۱۵. برخی از کسانی که به این کار رو آورده‌اند هدف مادی دارند و فهرست‌نویسی را یک حرفه تلقی می‌کنند، در حالی که این کار نیاز به عشق و علاقه و روح معنویت دارد، چرا که بسیاری از موارد و مفاخر ملی و مذهبی ما در میان این آثار نهفته است. سهل‌انگاری از این جا ناشی شده که کار روی نسخه خطی، کار تحقیقی تلقی نمی‌شد و برای عده‌ای وسیلهٔ امرار معاش بود. مسئله درآمد، عجله می‌آورد.

۱۶. شناختن نام کتاب، نام مؤلف، محتوای کتاب و ویژگی‌های آن مسائلی است که به کتاب‌شناسی مربوط می‌شود و علمی‌تر از نسخه‌شناسی است. فهرست‌نگار حتی اسم روی نسخه را نباید بپذیرد. باید خودش تحقیق کند و این مستلزم چند بار مطالعه اثر و کار مقایسه‌ای بین نسخه‌هاست.

۱۷. نسخه‌شناسی در مورد مسائلی است از قبیل: نوع جلد، کیفیت و نوع کاغذ، نوع خط و این که کتاب چند صفحه دارد و هر صفحه از چند سطر تشکیل شده است.

۱۸. به یادداشت‌های پشت نسخه‌ای و حاشیه‌ای باید توجه کافی داشت چون از اسناد مهم تاریخی به شمار می‌آیند. لازم است عنایت کامل به تمام جهات نسخه بشود. در حاشیه‌اش، کنارش، وسطش نوشته‌ها، یادداشت‌ها، حواشی و غیره.

۱۹. در نسخه‌شناسی دقت نظر و اطلاعات وسیع نقش اول را دارد و بسیار مهم است.

۲۰. فهرست‌نویسی وظیفه حساس و دقیقی است که در گذشته با آن به گونه‌ای شایسته برخورد نشده است.

۲۱. فهرست‌نگار باید نسبت به شناخت علمای اسلام و آثار و تألیفاتشان آموزش کافی را دیده باشد چون اگر شخصی نداند که علامه حلی چگونه آدمی بوده و چه تألیفاتی داشته، وقتی به کتابی که سر و ته آن هم افتاده باشد برخورد، چگونه می‌تواند آن اثر و مؤلفش را شناسایی کند. فهرست‌نویس هرچه اطلاعاتش در مورد مؤلفین بیشتر باشد سریع‌تر قرائن را به دست می‌آورد و زودتر به نتیجه می‌رسد.

۲۲. گاهی راجع به یک کتاب، دو یا سه ماه معطل می‌شدم؛ یعنی مجموعه‌ای که هفتاد یا هشتاد رساله دارد، گاهی یک سال در دستم بود. معرفی سفینه تبریز دو سال طول کشید. نمی‌توانستم در این کار عجله کنم چون شناخت کتاب در نزد من مهم بود.

۲۳. نوشتن شرح حال مؤلفان مشهور در فهرست لازم نیست ولی شرح حال غیر مشهورها حتماً نوشته شود.

۲۴. گاه کتاب‌های شناخته‌شده نیز احتیاج به بازشناسی محتوا دارد.
۲۵. یکی از کارهایی که در شیوهٔ کار خودم اعمال می‌کردم، استخراج نام‌های مؤلفین، شخصیت‌ها و کتاب‌هایی است که در کتاب در دست فهرست آمده است. باید به محققان مان بگوئیم این کتاب، در منابع ما نام برده شده است، بگردید و پیدایش کنید و چاپ کنید.
۲۶. در شناسایی کتاب‌های بی‌نام و نشان باید گفت توجه به تعدادی قرائن خیلی مهم است، بررسی این‌که از چه کتاب‌هایی نقل می‌کند، چه کسانی از این کتاب نقل کرده‌اند، به دست آوردن حدود زمانی تألیف، شناسایی مؤلفان در آن حدود زمانی و در موضوعی که کتاب در آن موضوع تألیف شده و در نهایت حدس زدن در مورد مؤلف احتمالی آن؛ و در یک کلمه دنبال کردن و مایه داشتن.
۲۷. باید در فهرست‌های نوشته‌شده تجدید نظر شود، به خصوص آن‌چه مربوط به مجموعه‌هاست. فهرست کتاب‌ها و مجموعه‌ها با عجله انجام گرفته و خیلی از مطالب ناخوانده مانده است. در بسیاری از جاها اختصار غیر مفید بلکه مضر دارد. کتاب‌های ناشناخته در فهرست‌ها بسیار است باید این‌ها با دقت فهرست شود و مجموعه‌ها بازنگری شود.
۲۸. باید فهرست‌نویس با چشم باز و دل راحت و مطمئن به کارش مشغول باشد. باید کار با حوصله و با توجه به جزئیات انجام گیرد.
۲۹. خیلی از نسخه‌ها را می‌گوئیم نادر یا منحصر به فرد است، در حالی که این حرف درستی نیست؛ چون ممکن است چندین نسخه در جای دیگر داشته باشد مگر این‌که تمام نسخه‌های دنیا فهرست شود.
۳۰. باید با دنیای کتاب و کتاب‌خانه‌ها و کتاب‌شناسی‌ها آشنا بود تا بتوان به درستی دربارهٔ کتاب جستجو کرد و آن‌را شناخت. نشستن در کتاب‌خانه و در بستن به خود و به هیچ کتابی مراجعه نکردن کار درستی نیست.
۳۱. تا کتاب را صفحه به صفحه نبینم از آن دست برنمی‌دارم و بدون این‌که به نتیجه برسم قلم بر روی کاغذ نمی‌آورم.
۳۲. در قرون گذشته نویسندگان فهرست‌ها شخصیت‌های علمی معروفی بودند. بعدها در عصر ما کم‌کم واقع‌ای رخ داد و در فهرست‌نویسی یک حقایقی نادیده گرفته شد و مسیر عوض شود عملاً آدم‌هایی که از همهٔ رشته‌ها و امانده و جا مانده بودند به این رشته روی آوردند. شرایط برای پرداختن به کار فهرست‌نویسی خیلی آسان گرفته شد ... خیلی راحت و بی‌معتلی نوشتند: کتاب مجهول از مؤلف مجهول! قبلاً این طور نبود و دقیق‌تر بود.
۳۳. یکی از شرایط فهرست‌نویسی دانستن زبان عربی است. شرایط دیگر دانستن و مقید بودن به کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی است که باید مراقب باشیم بدون احراز این شرایط کسی این وظیفه را به عهده نگیرد.
۳۴. کسی که ذوق این کار را ندارد اصلاً نباید وارد این ماجرا بشود.

۳۵. این که این کتاب مال چه کسی است، مهم است در بعضی نسخه‌ها اسم عوضی است و این را باید فهرست‌نویس در بیاورد. خلاصه راه درآوردنش هم چیزی نیست که روی کاغذ بیاید.

۳۶. در این مسیر، سبک‌شناسی، تاریخ علم، تاریخ رجال، این‌ها در خدمت تشخیص کتاب به کار گرفته می‌شود.

۳۷. کتابی را که فهرست می‌کنیم باید بدانیم این کتاب نسخه دیگری دارد یا نه؟

۳۸. نباید دنبال بی‌دردسرتین و راحت‌ترین کار بگردیم. باید با تحقیق و تدقیق جلو برویم و زحمت بکشیم. باید تحقیق کنیم ببینیم آیا چاپ شده یا نه؟ نُسخ دیگرش اگر هست مال چه زمان‌هایی است. وظیفه ما این است که نُسخ کهنش را نشان بدهیم.

۳۹. فهرست‌نویس باید هم عربی بداند هم فارسی. از خط‌ها اطلاع داشته باشد بتواند خط را بخواند باید چشمش آشنا باشد و سواد فارسی و عربی داشته باشد.

۴۰. اکنون لازم است در کار کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری تجدید نظر کنیم. از نو طرحی بریزیم و روح واقعی آن را به کالبد برگردانیم. وظیفه داریم در تاریخ و سرگذشت علوم تجدید نظر کنیم و تاریخ علوم را بر اساس اسناد واقعی و دقیقاً بررسی شده ترتیب دهیم و آن را در سطح جهان و خاصه جهان اسلام و بین تمام طبقات جوانان نشر دهیم.

معرفی کتاب «دربارهٔ نسخه‌های خطی مسجد اعظم قم»

کاظم استادی

پیش‌درآمد

حجة الاسلام و المسلمین استاد علی صدراپی خویی، «محقق، کتاب‌شناس و فهرست‌نگار» شناخته‌شده‌ای در دورهٔ معاصر ایران هستند، که البته نیازی به معرفی این فقیر ندارند. اولین آشنایی بنده به سال‌های قبل بر می‌گردد؛ که برای تحقیقی، حاجت به تصویر نسخهٔ کهن از کتاب احتجاج منسوب به طبرسی داشتم، و به منزل ایشان مراجعه نمودم. ایشان با روی باز و خندان، فایل عکس نسخه را به فقیر مرحمت فرمودند؛ و خاطرهٔ خوشی را در ذهنم باقی گذاشتند.

به تازگی مطلع شدم که قرار است تا ارجنامه‌ای برای استاد منتشر گردد؛ و چه بسیار کار نیکویی است. بنابراین از باب این که ایشان مقاله‌ای دربارهٔ فهرست نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم دارند، مناسب دیدم تا معرفی کتاب «دربارهٔ نسخه‌های خطی مسجد اعظم» را به این ارجنامهٔ استاد، تقدیم نماییم؛ شاید که مورد پسند ایشان و پژوهشگران واقع گردد.

باری، آن مقاله استاد که اشاره شد، با مشخصات زیر منتشر شده است:

■ صدراپی خویی، علی (۱۳۸۰ش)، «نظری بر فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم»، پیام حوزه،

پاییز شماره ۳۱.

نوشته حاضر، نظری دارد بر فهرست یک جلدی مسجد اعظم،^۱ از استاد حاج شیخ رضا استادی و نیز آثار دیگر ایشان در این زمینه، و همچنین معرفی اجمالی از فهرسی که تاکنون توسط حوزویان قم نگاشته شده است؛ و در پایان مقاله، استاد صدرائی خویی در مراجعاتی که به این فهرست داشته، یادداشت‌های پانزده‌گانهٔ بسیار کوتاهی را تهیه نموده (که برخی از آن‌ها در حکم مستدرکات و برخی در حکم اطلاع جدید است)، نقل نموده است.

اما پیرامون کتاب دربارهٔ نسخه‌های خطی مسجد اعظم می‌توان گفت که این اثر، به سال ۱۴۰۳ ش و ۱۴۰۴ ش، با ارایهٔ اطلاعات و متفرقاتی از فهراس و نسخ خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم (با نام جدید: کتابخانهٔ آیت الله بروجردی)، در حدود چهارصد و ده صفحه تنظیم شده است. این اثر مصور، شامل «تصاویر برخی از نسخ خطی، اسناد، عکس اشخاص» و نیز برخی از جداول کمک‌رسان، است. در مقدمهٔ اول کتاب، داستان و انگیزهٔ ایجاد اثر، به این شرح، بیان گشته است:

«به مناسبت تحقیقاتی که دربارهٔ کتاب حدیقة الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی (م ۳۹۹ ق) و نیز کتاب موسوم به کاشف الحق اثر منسوب به معزالدین اردستانی (م بعد از ۶۶۰ ق)^۲ و شیخ محمد خاتون عاملی (م ۹۵۰ ق)^۳ انجام می‌دادم؛ به پروژه «فهرست نویسی نسخ خطی کتاب موسوم به کاشف الحق» رسیدم.

بیش از یکصد نسخه خطی از این اثر در دسترس است؛ که چهار نسخه خطی آن، در کتابخانهٔ مسجد اعظم قم حضور دارند. با مراجعه به فهراس نسخ‌های خطی این کتابخانه و تطبیق آن‌ها با نسخ خطی کتاب کاشف الحق، اشکالاتی از متن این فهرست به ذهن رسید، که مناسب دیدم تا ارزیابی از فهراس متعدد کتابخانه آیت الله بروجردی رحمته الله داشته باشم؛ هرچند که این بررسی‌ها و نقدها، به قصد قبلی انجام نپذیرفتند و اقدامی فی‌البداهه هستند. در هر صورت، این تأملات و ارزیابی‌های فهرستی، وسعت یافت و منجر به تولید شش مقاله «دربارهٔ نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم» گشت؛ که اکنون و در کتاب حاضر، پیش روی شما قرار دارد.

این کتاب نسبتاً حجیم، دارای شش فصل است؛ و عناوین فصل‌های آن در یک نگاه کلی، عبارتند از: ۱. مآخذشناسی آثار دربارهٔ کتابخانهٔ مسجد اعظم قم و نسخ خطی آن. ۲. تاریخچه و معرفی

۱. استادی، رضا (۱۳۶۵ ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (۱ جلدی)، قم: چاپخانه سلمان فارسی.

۲. یکی از کسانی که به قرن یازدهم در حیدرآباد می‌زیسته، معزالدین محمد حسینی اردستانی است، که شخصیت شناخته شده‌ای نیست؛ هر چند که چندین کتاب برای وی نام برده شده است، که روشن‌ترین آن‌ها کتاب مختصر تفسیر هل‌اتی است. البته نام اردستانی، غالباً با یک اثر مشهور و جنجالی در موضوع امامت (که فعلاً کاشف الحق خوانده می‌شود) و نیز کتاب حدیقة الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی، در میان پژوهشگران دهان‌به‌دهان می‌شود. در پژوهش‌های که دربارهٔ شرح زندگانی معزالدین انجام شد، مشخص گشت که وی منصب دبیری در محضر سلطان قطب‌شاهی و نیز تولیت برخی از موقوفات را در اختیار داشته و شخصیت علمی قابل‌توجهی نداشته است. همچنین، دو سه اثر ترجمه‌ای (عربی به فارسی) از او در دسترس است؛ و نیز یکی دو اثر هم به او منسوب شده‌اند، که انتساب آنها محل گفتگو و قابل قبول نیست برای اطلاعات بیشتر از وی، نک: استادی، کاظم (۱۴۰۳ ش)، «شرح حال و آثار ملا معزالدین اردستانی مؤلف تفسیر سورهٔ هل‌اتی»، حدیث حوزه، شماره ۲۸.

۳. برای اطلاعات بیشتر از وی، نک: استادی، کاظم (۱۴۰۳ ش)، کتابخانه شیخ محمد خاتون عاملی، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.

فهرست های نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم. ۳. بررسی و ارزیابی فهرس نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم. ۴. بررسی آمار نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم و معرفی اطلاعات کلی آن ها. ۵. معرفی و بررسی قدیمی ترین نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (الهیات شفا). ۶. بررسی وضعیت و معرفی برخی از مفقودات یا مسروقات نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم. اکنون در نوشتار پیش رو به معرفی این کتاب و فصول آن پرداخته شده است.

۱. مآخذشناسی آثار درباره کتابخانه مسجد اعظم قم و نسخ خطی آن

کتابخانه مسجد اعظم قم، کتابخانه قابل توجه و ارزشمندی است؛ بنابراین لازم است که بهتر و بیشتر مورد توجه پژوهشگران و نیز اصحاب رسانه قرار گیرد؛ به همین منظور مناسب بود تا «مآخذشناسی آثار درباره کتابخانه مسجد اعظم قم و نسخ خطی آن» تدوین و ارایه گردد، تا علاقمندان به راحتی بتوانند در موضوعات مورد نیاز، تحقیقات بهتر و دقیق تری انجام دهند. بر اساس پالایش اسناد و منابع مختلف به دست آمده، حدود ۱۱۰ عنوان آثار درباره کتابخانه مسجد اعظم یافت شد، که از تاریخ ۱۳۳۴ شمسی تا کنون است؛ و در مقاله حاضر به صورت «فهرست شناسنامه ای»، معرفی شدند. با توجه به موضوع و مسائل آثار و منابع فهرست شده، به نظر می رسد که معرفی و بررسی نسخ خطی این کتابخانه، دارای کمترین میزان پردازش توسط محققین هستند و به نوعی نسبت به آنها کم توجهی صورت گرفته است. همچنین، به نظر می رسد که لازم است تا فهرست نویسی جامع و تفصیلی جدیدی (الفبایی و موضوعی) از نسخ خطی و اسناد کتابخانه مسجد اعظم، تهیه و تنظیم گردد؛ که البته شامل گزارش مبسوطی از تاریخچه ورود نسخ خطی عمده به این کتابخانه نیز باشد، تا پژوهشگران بهتر بتوانند نسبت به گنجینه این کتابخانه اشراق داشته و از آن بهره برداری نمایند.

۲. تاریخچه و معرفی فهرست های نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (آیت الله بروجردی)

با توجه به اهمیت کتابخانه مسجد اعظم قم و گنجینه نسخ خطی آن، و نیز تعدد فهرست هایی که در طول پنج دهه، برای این کتابخانه تنظیم و تدوین شده است؛ مناسب می نماید تا سیر تطور فهرست نویسی این کتابخانه بررسی و دانسته گردد، و به همین منظور، تمامی این فهرس معرفی گردند تا علاقمندان به نسخ خطی و مراجعین به این کتابخانه، ضمن آشنایی با کم و کیف فهرست های نسخ خطی آن جا، بهتر بتوانند از نسخ خطی و امکانات پژوهشی کتابخانه بهره ببرند. بنابراین، بر اساس بررسی اسناد و منابع مختلف به دست آمده، ده عنوان آثار فهرستی درباره کتابخانه مسجد اعظم یافت شد؛ که به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. فهرست برخی از نسخ نفیس کتابخانه مسجد اعظم، که توسط حاج شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی و به مناسب مسؤولیت کتابخانه مسجد اعظم و راه اندازی مجله «نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم»، در طول دو سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ش، و ضمن نگارش چندین مقاله مختصر منتشر شده اند.
۲. چند نسخه خطی از کتابخانه مسجد اعظم، در سال ۱۳۴۶ ش و به صورت موردی، توسط

استاد محمدتقی دانش‌پژوه نگارش یافته؛ که در نشریه نسخه‌های خطی (دفتر ۵)، دانشگاه تهران، منتشر شده‌اند.

۳. در میانه سال‌های ۱۳۴۹ش تا ۱۳۶۴ش، دو فهرست از کتاب‌های کتابخانه مسجد اعظم شناسایی شد: الف. فهرست معرفی ۸۴۷ نسخه‌های خطی کتابخانه تا سال ۱۳۴۹ش، که توسط کتابدار کتابخانه، عبدالغنی مهدوی صفت نگارش یافته و دستنویس است. ب. فهرست کتب خطی و چاپی اهدایی آقای حسین کجوری؛ که توسط شخص خودشان نگارش و تکثیر شده است.

۴. در سال ۱۳۶۴ش، فهرست چهار هزار نسخ خطی توسط استاد رضا استادی نگارش یافته؛ که در سال ۱۳۶۵ش با عنوان «یادبود بیست و ششمین سال رحلت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی» در یک جلد منتشر شده است.

۵. در حدود سال ۱۳۷۸ش و ۱۳۷۹ش، «فیش فهرست‌هایی» توسط آقای صادق حسن‌زاده و گروهی از نویسندگان، نگارش یافته؛ که آنها منبعی جهت استفاده در معجم «فهرستگان نسخه‌های خطی ایران» گشته است؛ و نیز در «فهرست ۵ جلدی کتابخانه مسجد اعظم»، بهره‌بردار شده‌اند.

۶. آیه الله سید حسین طباطبائی بروجردی، حدود ۶۲۳ نسخه خطی در منزل داشتند، که پس از درگذشت‌شان در اختیار مؤسسه آیت الله بروجری قرار گرفت؛ و اکنون جزء موجودی کتابخانه مسجد اعظم می‌باشند. این نسخ نیز در سال ۱۳۸۴ش به صورت مجزا از فهرست کتابخانه، در دو مجلد فهرست نویسی و منتشر گشته‌اند.

۷. فیش فهرست‌هایی که توسط گروه آقای حسن‌زاده و همکاران، نگارش یافته بود (و شرح آن‌ها پیش‌تر گذشت)؛ ظاهراً در ابتدای امر، تلاشی بوده است تا با ویراستاری آقای مصطفی درایتی و توسط کتابخانه مجلس در سال ۱۳۸۸ش منتشر گردند؛ که البته این انتشار، محقق نشده است. علاقمندان می‌توانند برای دسترسی به این ویرایش، به متن «فهرستگان نسخه‌های خطی ایران» مصطفی درایتی مراجعه نمایند.

۸. در دسترس‌ترین فهرست منتشر شده کتابخانه مسجد اعظم قم، فهرست چاپی نسخ خطی ۵ جلدی است، که چهار مجلد آن توسط حاج شیخ رضا استادی و همکاران تنظیم شده و به سال ۱۳۸۸ش منتشر شده؛ و نیز پس از چند سال، جلد نمایه‌های این فهرست، به عنوان جلد پنجم آن، توسط حسین حسن‌زاده‌مراغه‌ای منتشر گشته است.

۹. پس از انتشار فهرست سال ۱۳۸۸ش و طی گذشت چندین سال، تعدادی نسخ خطی و نیز دفاتر مخطوط معاصر، به موجودی مخزن نسخ کتابخانه افزوده شد. این موارد توسط، خانم طیبیه حاج باقریان، به صورت فهرستی با عنوان «فهرست نسخ خطی ذیل جلد چهارم» در سال ۱۳۹۵ش در دسترس مراجعان قرار گرفته است.

۱۰. پس از فهرس‌القبایی قبلی، یک فهرست موضوعی جامع از نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم (بعلاوه نسخ خطی کتابخانه شخصی آیت الله بروجردی) در ۱۲ مجلد، توسط همکاران

کتابخانه و به سال ۱۳۹۵ش تنظیم گشت، که البته هنوز منتشر نشده‌اند. در نهایت، با توجه به بررسی فهرس و اسناد مرتبط با آنها در پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد که لازم است تا فهرست نویسی جامع و تفصیلی جدیدی از نسخ خطی و اسناد کتابخانه مسجد اعظم، تهیه و تنظیم گردد؛ که البته شامل گزارش مبسوطی از تاریخچه ورود نسخ خطی عمده به این کتابخانه نیز باشد.

۳. بررسی و ارزیابی فهرس نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (آیه الله بروجردی)

آیه الله بروجردی در اواخر عمر ارزشمند خود، کتابخانه عمومی مسجد اعظم قم را تأسیس نمودند؛ که بعد از توسعه در دهه های اخیر، خدمات عمومی خوب و قابل قبولی در آنجا ارائه می‌گردد. براساس پالایش اسناد و منابع مختلف به دست آمده و نیز، دفاتر ثبتی موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم، ده عنوان آثار فهرستی درباره این کتابخانه یافت شد (نک: استادی، ۱۴۰۳ش: م، سراسرمتن).

نظر به تعدد فهرست هایی که در طول پنج دهه، برای این کتابخانه تنظیم شده است، مناسب می‌نماید تا فهرس مهم کتابخانه، بررسی و نقد گردند؛ که مقاله حاضر متکفل این مسأله است؛ و به سه فهرست عمده کتابخانه مسجد اعظم قم پرداخته است؛ و این نتایج از بررسی ها حاصل گشته است:

۱. حدود چهار دهه قبل، اولین فهرست جامع و چاپی کتابخانه مسجد اعظم قم منتشر شده است؛ که دو دسته از اشکالات برای این اثر قابل تبیین است: یکم. نکات قابل بررسی، معطوف به «هدف، زمانه و امکانات»، همانند: الف. اختصار نویسی مضر. ب. دستیابی سخت به عناوین. دوم. مواردی که می‌توان در چهارچوب «هدف و زمانه» بهبود بخشید، همانند: الف. برخی از اشکالات محتوایی فهرست. ب. برخی از اشکالات شکلی فهرست (۱. نسخ جافاده. ۲. یک دست نبودن حجم عناوین فهرستی. ۳. نداشتن نمایه. ۴. جافتادن شماره برخی نسخه ها و نیز شماره های تکراری). بنابراین در جمع بندی و ارزیابی فهرست یک جلدی قدیمی کتابخانه، می‌توان گفت: این فهرست به نسبت هدف نویسنده (یعنی، تعیین تکلیف موجودی کتابخانه) و نیز امکانات اندک آن دوران، خوب ارزیابی می‌گردد؛ اما به نسبت نیاز پژوهشگران و فهرست نویسی های مدرن (استاندارد)، نمره خوبی را اخذ نخواهد کرد.

۲. دومین فهرست جامع، ولی چاپ نشده کتابخانه مسجد اعظم قم، به سال ۱۳۷۹ش صورت گرفته است که اکنون برگ های آن در کتابخانه موجود است؛ و کسانی که علاقمند دسترسی به ویرایشی از این «فیش فهرست ها» هستند، می‌توانند به اطلاعات فهرست فنخا مراجعه نمایند. این فیش فهرست ها، بنا به درخواست آقای مصطفی درایتی جهت پروژه فهرست کامل نسخ خطی ایران در مدت حدود نه ماه توسط یک گروه چند نفره و به سرعت انجام شده است؛ و جز یک نفر از این گروه که مقداری تجربه قبلی داشته، بقیه افراد گروه، تخصص روشنی در امر فهرست نویسی نداشته‌اند، و مضافاً این که تمامی مراحل فهرست نویسی یک نسخه، توسط یک شخص انجام

نشده است. همین وضعیت پروژه، اشکالات متعددی را برای این فیش فهرست‌ها رقم زده است؛ که برخی از این اشکالات در مقاله تشریح شدند.

۳. دومین فهرست جامع و چاپی کتابخانه مسجد اعظم قم به سال ۱۳۸۸ش در چهار جلد اصلی و یک جلد نمایه منتشر شده است. برخی از موارد قابل اصلاح در فهرست (مجلد ۱ تا ۴) با توجه به ماهیت اشکالات یافته شده در این فهرست، عبارتند از: یکم. جنبه‌های کلی شکلی قابل بهبود (همانند: الف. تنظیم و تفکیک مجلدات و بخش‌ها. ب. وضعیت شماره‌های ابتدای هر عنوان نسخه. ج. وضعیت آغاز و انجام آثار. د. زیبایی و خوشخوانی). دوم. مواردی که نیاز به بازنگری و اصلاح دارند (همانند: الف. ناهمگونی حجم اطلاعات. ب. ترکیب اطلاعات فهرست قدیمی و فیش ۱۳۷۹ش. ج. ابهام در مجموعه بودن برخی نسخ. د. درج و محاسبه آمار مفقودی‌های کتابخانه). سوم. نکات متنی یا محتوایی که قابلیت اصلاح دارند. همچنین با ملاحظه مجلد نمایه‌ها، می‌توان مجموع اشکالات آن را به سه دسته تقسیم نمود: ۱. اشکالاتی که بر عدم دقت یا ترک فعل فهرست‌نویسان فهرست نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم بر می‌گردند. ۲. اشکالاتی که به واسطه نظارت یا نظرات مؤلف فهرست، یعنی حاج شیخ رضا استادی، ایجاد شده‌اند؛ و آقای حسین حسن‌زاده، فقط مجری انجام این نظرات بوده است. ۳. اشکالاتی که مستقیماً به فعل نمایه‌ساز و تلاش‌های وی بر می‌گردند؛ و ایشان مسؤول انجام آن‌ها بوده‌اند. به هر صورت در مقاله حاضر، برخی پیشنهادات جهت بهبود فهرست‌نمایه‌های پرداخته شده، به ترتیب سرفصل‌های مجلد پنجم، اشاره شده‌اند.

۴. نواقص یا اشکالات محتوایی یک فهرست، معمولاً با تطبیق فهرست با اصل نسخ خطی قابل تشخیص و اعلام است؛ بنابراین به عنوان نمونه و رندم، چند نسخه خطی کتاب موسوم به کاشف الحق را در فهرس مختلف کتابخانه مسجد اعظم قم، بررسی شدند؛ که مشخص شد مشکلات متعددی دارند و موارد آن‌ها در مقاله حاضر تشریح گشتند. همچنین برای درک بهتر یک فهرست نویسی ایده‌آل و مقایسه آن با فهرست نویسی‌هایی که گذشت، لازم بود تا همان چهار نسخه خطی کتاب کاشف الحق، فهرست نویسی جدید شوند؛ که در این مقاله، به تفصیل فهرست نویسی شده‌اند.

۵. با توجه به نواقصی که فهرس کتابخانه مسجد اعظم دارند و همچنین ورودی حدود پانصد نسخه جدید به موجودی کتابخانه، پیشنهاد می‌شود که تمامی نسخ مخزن کتابخانه، ابتدا «عرض دید شوند» و سپس مجدداً فهرست نویسی جدید و ایده‌آل گردند.

۴. بررسی آمار نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم و معرفی اطلاعات کلی آن‌ها

با توجه به اهمیت مکانی کتابخانه مسجد اعظم قم و نیز مخزن نسخ خطی آن، و همچنین تعدد فهرست‌هایی که در طول پنج دهه، برای این کتابخانه تنظیم و تدوین شده است؛ مناسب می‌نماید تا آمار نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم و اطلاعات کلی آن‌ها بررسی و معرفی گردند، تا علاقمندان به نسخ خطی و مراجعین به این کتابخانه، ضمن آشنایی با کم و کیف

اطلاعات نسخ خطی کتابخانه، بهتر بتوانند از این میراث گران بها و امکانات پژوهشی آنجا بهره مند شوند.

بر اساس بررسی هایی که در این مقاله صورت گرفته است، این نتایج حاصل گشته است:

۱. بر اساس پالایش اسناد و منابع مختلف به دست آمده و نیز، دفاتر ثبتی موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم، ده عنوان آثار فهرستی جزئی و کلی درباره نسخ خطی این کتابخانه، میان سال های ۱۳۴۴ ش تا ۱۳۹۵ ش یافت شد؛ که چهار فهرست، شامل تمامی نسخ کتابخانه در تاریخ های نگارش خود هستند.

۲. با توجه به گزارش های آمار نسخ خطی در فهرس و بروشورهای تبلیغاتی کتابخانه مسجد اعظم از سال ۱۳۴۲ ش تا پایان سال ۱۴۰۳ ش، می توان گفت: آمار دقیقی از نسخ خطی کتابخانه نه در فهرس کتابخانه و نه در گزارش بروشورهای متعدد کتابخانه وجود ندارد؛ و این آمارها، به نوعی متناقض و مشوش هستند. با توجه به این ناهماهنگی آمارها، به نظر می رسد که لازم است برای تعیین تکلیف وضعیت دقیق مفقودات و مسروقات نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم، لازم است تمامی نسخ خطی کتابخانه به نسبت تمامی فهرس قبلی کتابخانه، «عرض دید» حضوری شوند؛ تا آمار روشنی از مفقودات و موجودی واقعی کتابخانه به دست آید.

۳. گزارش ها و دانستنی های متنوعی از ابعاد و وضعیت نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم قابل طرح است:

الف. بیش از دو هزار مؤلف، برای بیش از هفت هزار عنوان اثر موجود در فهرست (با احتساب آثار مجموعه ها) وجود دارد؛ که شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ ق) با حدود ۹۵ اثر، دارای بیش ترین تألیف در این کتابخانه است. همچنین، حدود ۱۰۰ نسخه خطی از سه نفر از رهبران فرقه شیخیه در میان نسخه های خطی کتابخانه دیده می شود.

ب. نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم، دارای موضوعات متنوعی هستند؛ که در این میان، موضوع «فقه و اصول»، روی هم رفته با حدود ۵۵۰ عنوان نسخه خطی، بیشترین حجم موضوعات نسخ خطی کتابخانه را تشکیل می دهد.

ج. در بررسی نمایه فهرست سال ۱۳۸۸ ش، روشن شد که بیش از دو هزار کاتب، نسخه های کتابخانه مسجد اعظم قم را کتابت نموده اند؛ که در این میان، حدود ۲۵۰ نسخه در کتابخانه مسجد اعظم حضور دارند، که به خط یا تصحیح مؤلف یا برخی از بزرگان دانش می باشند.

د. اکثریت نسخ خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم، متأخر و غیر کهن می باشند؛ به طوری که از چهار هزار و اندی نسخ خطی فهرست شده به سال ۱۳۷۹ ش، کمتر از یکصد نسخه خطی با تاریخ کتابت قبل از هزاره هستند. همچنین، در نمایه فهرست منتشر شده به سال ۱۳۸۸ ش، چهار نسخه به عنوان نسخ کهن متعلق به قرن ششم (و نزدیک آن) با تاریخ های ۵۰۳ (شفا)، ۵۴۸ (مجمع البیان)، ۵۶۹ (الاستبصار)، ۶۴۸ (المفصل فی صنعة الاعراب)، معرفی شده اند؛ که هر چهار نسخه، عتیقه و کهن نیستند. بنابراین به نظر می رسد که لازم است برای تعیین کهن ترین

نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم، همهٔ نسخه‌های ظاهراً قدیمی (از قرن ششم یا هفتم) نمایه شده در فهرست، بازبینی و بررسی حضوری شوند؛ تا صحت قدمت تاریخی آن‌ها به صورت دقیق راستی‌آزمایی شوند.

هـ. کتابخانه مسجد اعظم قم، به نسبت فهرست سال ۱۳۸۸ش، لااقل حدود ۲۰۰ نسخه خطی نفیس و دارای ارزش ویژه، دارا است؛ هر چند که برخی از این نسخ، اکنون در مخزن کتابخانه موجود نیستند.

۵. معرفی و بررسی قدیمی‌ترین نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم (الهیات شفا)

از جمله اطلاعاتی که لازم می‌باشد دربارهٔ هر کتابخانهٔ دارای نسخ خطی، دانسته شود، احصاء و معرفی نسخه‌های نفیس و متقدم آن کتابخانه است. کتابخانه مسجد اعظم قم، اکنون بیش از پنج هزار نسخه خطی دارد که با توجه به برخی نوشته‌ها و گفته‌ها، قدیمی‌ترین نسخه خطی این کتابخانه، نسخه کتاب الهیات شفای ابن سینا است، که گفته شده متعلق به قرن پنجم و ششم هجری قمری است (نک: دانش‌آشتیانی، ۱۳۴۴ش، ص ۱۰۱). در مقاله حاضر این نسخه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و این نتایج حاصل شده است:

یکم لااقل در حدود ده نوشته و فهرست، به قدیمی‌ترین نسخه کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، یعنی نسخهٔ الهیات شفا با شماره ۱۳۹۱، پرداخته شده است. نظر و گزارش نویسندگان مورد نظر را در دو دسته می‌توان تفکیک نمود:

الف: کسانی که تاریخ کتابت نسخه را ۵۰۳ قمری و متقدم گزارش نموده‌اند (همانند: ۱. ابوالقاسم دانش‌آشتیانی در مقاله «نفایس کتابخانه [۱]: قدیم‌ترین نسخه خطی»؛ ۲. عبدالغنی مهدوی صفت در «دفتر کتب خطی [کتابخانه مسجد اعظم] با ترتیب حروف»؛ ۳. مصطفی درایتی در «دنا» و «فنا»؛ ۴. حسین حسن‌زاده در «[نمایه] فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم [جلد ۵؛ فهارس و اعلام]»).

ب: کسانی که تاریخ نسخه را دارای ابهام دانسته یا تشکیک بر متقدم بودن نسخه نموده‌اند (همانند: ۱. محدثی دانش‌پژوه در مقاله «کتابخانه‌های قم؛ سه کتابخانه مسجد اعظم»؛ ۲. رضا استادی در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم (۱ جلدی)؛ ۳. بی‌نام در «فیش فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم»؛ ۴. علی خلیلی در «صد نسخه نفیس»؛ ۵. استادی و همکاران در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، ۴ مجلد).

دوم برای توجه و دقت بیشتر در نسخهٔ خطی شفایی که توسط برخی متقدم دانسته شده، لازم بود یک فهرست تازه و کامل، نگارش شود، که در این مقاله صورت گرفت، و مشخص شد: تاریخ کتابت نسخه شفا مربوط به حدود قرن دهم به بعد است. زیرا، تاریخ مندرج در انجامهٔ نسخه (یعنی: سنة ثلث و خمسمائة هجریه)، تاریخ منقول از نسخه مادر است؛ به این معنی که کاتب این نسخه، تاریخ نسخه مادر که از روی آن استنساخ می‌کرده است را، به عینه نگارش نموده است. . این ادعا به دلایل متعددی قابل پشتیبانی است: ۱. خط «نستعلیق» و مخصوصاً «شکسته نستعلیق»،

که نسخه شفای مسجد اعظم قم با آن نگارش یافته، خطوطی متأخر هستند (خط نستعلیق متعلق به حدود قرن هشتم به بعد؛ و خط شکسته نستعلیق لااقل متعلق به حدود قرن دهم به بعد هستند). بنابراین، تاریخ کتابت نسخه شفا نمی تواند متعلق به تاریخ ۵۰۳ق یا قرن ششم باشد. ۲. کاغذ، کراسه و صفحه آرایشی نسخه (شامل: چینش خطوط و اندازه قلم و نظم میان کلمات و سطرها)، شباهتی به نسخ متقدم ندارد؛ و متعلق به سبک و ساختار نسخه های دوران صفویه و حدود قرن دهم به بعد است.

۶. بررسی وضعیت و معرفی برخی از مفقودات یا مسروقات نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم

بر روی برگ نخستین و گاه برگ پایانی بعضی از نسخه های خطی، یادداشت هایی دیده می شود که دلالت بر تعلق آن نسخه ها به کتابخانه ای خاص، در تاریخ نگارش آن یادداشت ها دارد. محتوای این نگاره های کوتاه، نشان دهنده آن است که در تاریخ نگارش یادداشت، نسخه مذکور مورد «تفتیش و بازدید و ثبت و ضبط و تحویل و تحول» قرار گرفته است. این گونه یادداشت ها را، در اصطلاح «عرض» می خوانند؛ و معمولاً جملاتی همچون: «عرض گرفته شد»، «به عرض رسید»، «عرض دیده شد»، «داخل عرض شد» در آن یادداشت ها دیده می شود. البته کلمات دیگری در همین مفاهیم، که مصطلحاتی جدیدترند نیز، به کار برده شده اند؛ همانند «دیده شد»، «بازدید شد» یا «ملاحظه شد» (نک: افشار، ۱۳۷۶ش: ۳ و ۴). حتی در بعضی از نسخه های قرآن، به مناسبت احترام خاص و جنبه تقدسی آن، بینندگان عرض نسخه، عبارت «زیارت شد» را قید می کرده اند (نک: اسماعیل پور، ۱۳۸۰ش: ۹۶-۱۱۹).

با توجه به نکته بالا و از سوی دیگر، با مراجعه ای که به تعدادی از نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم صورت گرفت، ملاحظه گشت که نسخ این کتابخانه (تا اندازه ای که بررسی شد)، دارای یادداشت «عرض دید» نیستند. بنابراین، با توجه به اهمیت عده ای از عناوین گنجینه نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، و سرشماری نشدن آن ها در سال های متمادی و طولانی، این احتمال وجود دارد که برخی از نسخه های خطی کتابخانه مذکور، مفقود یا سرقت شده باشند؛ و اکنون در موجودی مخزن کتابخانه حضور نداشته باشند. پس با وجود این احتمال، لازم است تا مسأله «بررسی وضعیت مفقودات یا مسروقات نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم» مورد توجه و پژوهش نظری و عملی قرار گیرد.

بر اساس بررسی هایی که در مقاله فوق، صورت گرفته است، این نتایج حاصل گشته است:

۱. با توجه به دفاتر و فهرس موجود از کتابخانه مسجد اعظم، چهار دوره زمانی جهت تبیین وضعیت و بررسی مفقودات و مسروقات کتابخانه قابل طرح هستند: دوره اول: از ابتدای تأسیس کتابخانه در سال ۱۳۳۹ش تا نگارش لیست فهرست حجة الاسلام مهدوی صفت در سال ۱۳۴۹ش. دوره دوم: از زمان نگارش لیست فهرست سال ۱۳۴۹ش تا انتشار فهرست یک جلدی کتابخانه در سال ۱۳۶۵ش توسط حاج شیخ رضا استادی. دوره سوم: از تاریخ انتشار فهرست سال ۱۳۶۵ش تا زمان نگارش فیش فهرست ها گروه حجة الاسلام حسن زاده به سال ۱۳۷۹ش. دوره چهارم: از زمان

انتشار فهرست نفایس کتابخانه در سال‌های ۱۳۸۰ش و ۱۳۹۲ش تا کنون؛ که به نظر می‌رسد با توجه به ارایهٔ نمایهٔ کامل نفایس و نسخ با ارزش کتابخانه، امکان وقوع رخداد مفقودی و سرقت در این دوره، بسیار محتمل است.

۲. در بررسی رندم و تورق اجمالی فهرس کتابخانه، مجموعاً ۲۵ نسخه مفقوده از دوران سوم (سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۹ش) شناسایی گشت؛ که فهرست و اطلاعات آن‌ها، به تفصیل در مقاله بیان شد. همچنین، با صرف نظر کردن از پنج نسخه قرآن مجید، چهار نسخه از مفقودات دیگر، فقط به زبان عربی تنها هستند؛ که نشان می‌دهد بیشترین حجم نسخه‌های مفقوده شناسایی شده، به زبان فارسی بوده‌اند. از سوی دیگر، تمامی ۲۵ نسخه مفقود شده، از نسخ با ارزش و نفیس کتابخانه هستند؛ یعنی نسخه‌هایی که یا کهن بوده‌اند، و یا دارای سر لوح و جدول زرین و نفیس می‌باشند، و به نظر می‌رسد که این نسخ مفقودی، سرقت شده‌اند؛ و این سرقت، در میانه سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۷ش و شاید در جریان وقایع آشفته اختلافات میان تولیت مسجد اعظم و تولیت آستانه حرم قم (در حدود سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ش) رخ داده باشد.

۳. برای تعیین تکلیف وضعیت دقیق مفقودات و مسروقات کتابخانه مسجد اعظم قم، اقداماتی در چند مرحلهٔ زمانی، پیشنهاد می‌شود: یک اقدام خیلی سریع: در این مرحله، لازم است تا از تمام نفایس خطی کتابخانه (مطابق فهرس)، موجودی حضوری گرفته شود؛ و وضعیت وجود آن‌ها بررسی گردند. مثلاً همگی عناوین نفیس تذکر داده شده در فهرست یک جلدی سال ۱۳۶۵ش و نیز، عناوین نفیس و با ارزش معرفی شده در نمایهٔ جلد ۵ فهرست کتابخانه (شامل: نسخ متقدم، هنری و خطوط مؤلفان)، ملاحظه حضوری شوند؛ و یا لاقلاً، لیست صد نسخهٔ نفیس منتشر شده به سال ۱۳۸۰ش یا ۲۲۰ نسخهٔ نفیس نمایه شده در مجلد پنجم از فهرست سال ۱۳۹۲ش، مورد بررسی حضوری قرار گیرند. دو اقدام سریع: تمامی نسخ خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم با توجه به آخرین فهرست کتابخانه، «عرض دید» و تاریخ‌گذاری شوند. سه اقدام نیمه سریع: پس از شناسایی نسخ مفقوده از کتابخانه، با توجه به اطلاعات فهرستی آن‌ها، جستجوی میدانی در مراکز و کتاب‌خانه‌های دیگر ایران یا خارج از کشور، جهت بازپس‌گیری نسخ مسروقه، انجام شود. چهار اقدام سرفرصت: به نظر می‌رسد که لازم است یک فهرست تخصصی تفصیلی و کامل‌تر، از نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم صورت گیرد؛ زیرا که فهرس قبلی کتابخانه، موجز و خلاصه هستند، و اطلاعات کاملی از نسخ خطی کتابخانه و حواشی و یادداشت‌های آنها، ارایه نداده‌اند.

۷. کتابنامه و منابع

در پایان کتاب نیز، بخش کتاب‌نامه درج شده است. چون این اثر هنوز منتشر نگشته است؛ بنابراین، ذکر منابع و مآخذی که در این اثر استفاده یا اشاره شده‌اند، چندان خالی از لطف نیست:

۴. اباذری، عبدالرحیم (۱۳۹۷ش)، یک قصه از حیات: شرح احوال، آثار و فعالیت‌های علمی حاج شیخ رضا استادی، قم: موسسه کتاب شناسی شیعه (موسسه تراث الشیعه).

۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۸ش)، الالهیات از کتاب شفا، فارسی؛ مترجم: ابراهیم دادجو، تهران: امیر کبیر.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله (قرن ۱۰ به بعد)، الیهیات شفا، مخطوط به شماره ۱۳۹۱، قم: کتابخانه مسجد اعظم (در فهرست کتابخانه، تاریخ کتابت ۵۰۳؟ درج شده است).
۷. استادی، رضا (۱۳۶۴ش)، مجموعه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (حدود ۷۰۰ نسخه)، مخطوط، شماره ۴۳۹۵، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۸. استادی، رضا (۱۳۶۵ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (۱ جلدی)، قم: چاپخانه سلمان فارسی.
۹. استادی، رضا (۱۳۸۰ش)، «کتابخانه مسجد اعظم، گذشته و حال، در مصاحبه با آیت الله استادی»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۱۰. استادی، رضا و همکاران (۱۳۸۸ش و ۱۳۸۹ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (۴ جلد)، قم: دفتر نشر برگزیده.
۱۱. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «معرفی و بررسی قدیمی ترین نسخه خطی کتاب سلیم بن قیس»، پژوهشنامه نسخه شناسی متون فارسی، دوره ۶، ش ۱۵، شهریور، ص ۳۰۳-۳۳۰.
۱۲. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «معرفی و بررسی کهن ترین نسخه خطی الغیبة منسوب به نعمانی»، انتظار موعود، ۲۱، ش ۷۵، صص ۷۵-۱۰۹.
۱۳. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «معرفی و بررسی کهن ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، هفت آسمان، ش ۸۳، صص ۳۱-۵۹.
۱۴. استادی، کاظم (۱۴۰۲ش)، «مآخذشناسی انتساب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی»، نشریه میراث شهاب، شماره ۱۱۱، صص ۲۰۷-۲۲۴.
۱۵. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «بررسی آمار نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم و معرفی اطلاعات کلی آن ها»، مخطوط، قم: کتابخانه حاج شیخ رضا استادی.
۱۶. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «بررسی شرح حال و آثار ملا معزالدین اردستانی مؤلف تفسیر سورة هل اتی»، حدیث حوزه، دوره ۱۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۹.
۱۷. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «بررسی قدیمی ترین نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم (الیهیات شفا)»، مخطوط، قم: کتابخانه حاج شیخ رضا استادی.
۱۸. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «بررسی و نقد فهرس نسخ کتابخانه مسجد اعظم قم»، مخطوط، قم: کتابخانه حاج شیخ رضا استادی.
۱۹. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «بررسی وضعیت برخی از مفقودات نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم»، مخطوط، قم: کتابخانه حاج شیخ رضا استادی.
۲۰. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «تاریخچه و معرفی فهرست های نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (آیت الله بروجردی)»، مخطوط، قم: کتابخانه حاج شیخ رضا استادی.

۲۱. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، «مآخذشناسی آثار دربارهٔ کتابخانه مسجد اعظم قم و نسخ خطی آن»، مخطوط، قم: کتابخانه حاج شیخ رضا استادی.
۲۲. استادی، کاظم (۱۴۰۳ش)، کتابخانه شیخ محمد خاتون عاملی، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
۲۳. اسماعیل پورقوچانی، رمضانعلی (۱۳۸۰ش)، «عرض دید قرآن‌های خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی»، کتابداری و اطلاع‌رسانی، دورهٔ ۴، شماره ۱۳، صص ۱۱۹-۹۶.
۲۴. اشکوری، سید احمد (۱۳۷۵ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی (ج ۲۶)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۵. افشار، ایرج (۱۳۷۶ش)، «عرض، در نسخه‌های خطی»، مجله معارف، مرداد و آبان شماره ۴۱، صص ۳۱۳.
۲۶. باقریان، نجمه (۱۳۹۹ش)، اسناد کتابهای اهدایی به حضرت آیت الله العظمی بروجردی، ۲۴۸ صفحه، قم: وراقان.
۲۷. باقریان موحد، سیدرضا (۱۴۰۴ش)، فهرست سالنامه‌های مدارس ایران، قم: نشر وراقان (در حال نشر). معرفی سیصد سالنامه مدارس ایران از سال ۱۳۰۳ش تا ۱۳۵۳ش، براساس کتابخانه اهدایی ورثهٔ حاج محمد رمضانی موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم.
۲۸. بهزادی، علی (۱۳۳۴ش)، فهرست کتب آقای علی بهزادی در خزانه کتب خودشان، ۷۳ صفحه، مخطوط با شماره ۴۳۸۴، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۲۹. بی‌نام (۱۳۳۴ق)، جامع العلوم (جزوات درس ششم ابتدایی)، کاتب نعمت الله نجف آبادی اصفهانی، مخطوط؛ شماره نسخه: ۲۷۴۴، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۳۰. بی‌نام (۱۳۳۸ش)، فهرست اجمالی کتب کتابخانه مبارکه مسجد اعظم حضرت آیه الله طباطبائی بروجردی، ۳۰۳ صفحه سفید، قم: کتابخانه مسجد اعظم قم.
۳۱. بی‌نام (۱۳۳۹ش)، «کتابخانه مسجد اعظم قم» [آگهی نامه است]، مجموعه حکمت، خرداد شماره ۴۹، ص ۴۳.
۳۲. بی‌نام (۱۳۴۰ش)، «کتابخانه مسجد اعظم افتتاح شد»، روزنامه اطلاعات، فروردین، شماره ۱۰۴۸۰، ص ۱۴، جلد ۳۵.
۳۳. بی‌نام (۱۳۴۰ش)، «کتابخانه مسجد اعظم»، روزنامه استوار، فروردین شماره ۱۶۴۹، ص ۲، جلد ۲۶. (خبر افتتاح کتابخانه می باشد).
۳۴. بی‌نام (۱۳۴۱ش)، «افتتاح کتابخانه مسجد اعظم قم»، روزنامه وظیفه، اردیبهشت شماره ۱۷۱ (۷۲۱)، ص ۱.
۳۵. بی‌نام (۱۳۸۰ش)، «حوزه علمیه قم و کتاب‌های خطی»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۳۶. بی‌نام (۱۳۸۰ش)، «شرح حال اجمالی برخی از کتابداران و فهرست نگاران کتابخانه مسجد اعظم»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.

۳۷. بی نام (۱۳۸۰ش)، «شرح حال دو تن از بانیان و اهدا کنندگان اولیه کتابخانه مسجد اعظم»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۳۸. بی نام (۱۳۸۰ش)، «کتاب و کتابخانه»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱، صص ۴۰۲.
۳۹. بی نام (۱۳۸۰ش)، آیت الله ابوالقاسم دانش آشتیانی، چشمه سار معرفت، ۱۷۶ صفحه، قم: موسسه توسعه فرهنگ قرآنی.
۴۰. بی نام (۱۳۸۹ش)، آشنایی با کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی، بروشور ۳ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۱. بی نام (۱۳۸۹ش)، کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره) در مسیر توسعه و تکامل، ۱۳ برگ، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۲. بی نام (۱۳۹۰ش)، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی بروجردی قدس سره (مسجد اعظم تاسیس ۱۳۴۰ش)، بروشور ۱۸ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۳. بی نام (۱۳۹۰ش)، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی بروجردی: مسجد اعظم تاسیس ۱۳۴۰ش، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۴. بی نام (۱۳۹۱ش)، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی بروجردی قدس سره (نگاهی به فعالیت ها و دستاوردهای کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی، شش ماهه اول سال ۱۳۹۱ش)، بروشور ۹ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۵. بی نام (۱۳۹۱ش)، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی بروجردی (نگاهی به فعالیت ها و دستاوردهای شش ماهه اول سال، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۶. بی نام (۱۳۹۴ش)، «سارقان کتابهای خطی و نفیس دستگیر شدند»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ مرداد، کد خبر: ۸۱۷۰۵۵۳۲.
۴۷. بی نام (۱۳۹۵ش)، الف، گزارش عملکرد پنج ساله کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (۱۳۸۹-۱۳۹۴ش)، ۲۳ صفحه، تکثیر محدود، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی.
۴۸. بی نام (۱۳۹۵ش)، ب، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی بروجردی قدس سره (مسجد اعظم تأسیس ۱۳۴۰ش)، بروشور ۱۸ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۴۹. بی نام (۱۳۹۵ش)، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی بروجردی قدس سره (مسجد اعظم تأسیس ۱۳۴۰ش)، ۱۸ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی (ره).
۵۰. بی نام (۱۳۹۵ش)، گزارش عملکرد پنج ساله کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (۱۳۸۹-۱۳۹۴ش)، ۲۳ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی.
۵۱. بی نام (۱۴۰۰ش)، گزارش کتابخانه آیت الله بروجردی (شش ماهه اول سال)، بروشور ۱۵ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی.
۵۲. بی نام (بعد از ۱۳۳۶ش)، دفترچه لیست عناوین کتابهای خطی و چاپی و نیز برخی از اموال، ۳۸ صفحه، مخطوط با شماره ۴۳۸۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.

۵۳. بی نام (بی تا)، ادعیه، مخطوط، شماره نسخه: ۳۴۸۶، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۵۴. بی نام (بی تا)، تقریرات الفقه، مخطوط، شماره نسخه: ۱۱۳۰، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۵۵. بی نام (بی تا؛ ظاهراً ۱۳۸۹ش)، آشنایی با کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی، بروشور ۳ صفحه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
۵۶. بی نام (قرن ۱۱)، اخلاق، مخطوط، شماره نسخه: ۲۲۲۶، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۵۷. بی نام، کتابخانه مسجد اعظم، مجموعه حکمت، ش ۴۹، خرداد ۱۳۳۹ش، ص ۴۳.
۵۸. بی نام، (۱۱۹۱ق)، کتاب لاتین، مخطوط، شماره نسخه: ۱۳۸۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۵۹. بی نام، «ابوترباب»، برگرفته از سایت «تهران نامه، به کوشش داریوش شهبازی».
۶۰. بی نام، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۸۵ش)، دفترچه راهنما و مشخصات فنی (تجهیزات کتابخانه مسجد اعظم)، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی (ره).
۶۱. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۱ش)، «یادبود دومین سال درگذشت زعیم بزرگ و پیشرفت یکساله کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد، اسفند شماره مسلسل ۳.
۶۲. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «کتاب و کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، بهمن شماره مسلسل ۱۱، صص ۷۳ ۷۸.
۶۳. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «گزارش امور کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، اردیبهشت شماره مسلسل ۶، صص ۱۱۲ ۱۱۷.
۶۴. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «گزارش امور کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، تیر شماره مسلسل ۷، صص ۹۵ ۹۸.
۶۵. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «گزارش امور کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، مهر شماره مسلسل ۸، صص ۹۸ ۱۰۱.
۶۶. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «گزارش امور کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، دی شماره مسلسل ۱۰، صص ۹۱ ۹۴.
۶۷. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «گزارش امور مسجد و کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، مهر شماره مسلسل ۹، صص ۹۸ ۱۰۲.
۶۸. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «گزارش امور مسجد و کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، بهمن شماره مسلسل ۱۱، صص ۹۸ ۹۳.
۶۹. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «مجموعه خطی نفیس (۳: الفصول فی الاصول)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، آبان شماره ۹، صص ۹۴ ۹۷.
۷۰. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «مجموعه خطی نفیس (۳: الفصول فی الاصول)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، قم، آبان شماره ۹، صص ۹۴ ۹۷.
۷۱. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «مجموعه خطی نفیس (۴: مناهج الیقین)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم، شماره ۱۰، صص ۸۶ ۹۰.

۷۲. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «نفایس کتابخانه: قدیمترین نسخه خطی»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، اردیبهشت شماره ۶، صص ۱۱۱۰۰.
۷۳. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «نفایس کتابخانه: مجموعه خطی نفیس (۲)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، تیر شماره ۷، صص ۸۹ ۸۵.
۷۴. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «نفایس کتابخانه: مجموعه خطی نفیس (۲)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، مهر شماره ۸، صص ۹۷ ۹۴.
۷۵. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «نفایس کتابخانه: مجموعه خطی نفیس (۱)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، تیر شماره ۷، صص ۸۹ ۸۵.
۷۶. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۴ش)، «نفایس کتابخانه ۳ (کنز الفوائد)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، بهمن شماره مسلسل ۱۱، صص ۸۳ ۷۹.
۷۷. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۵ش)، «کتاب و کتابخانه (کتابهای رسیده به کتابخانه)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، آبان شماره ۱۹، صص ۶۴ ۶۰.
۷۸. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۵ش)، «کتابهای رسیده به کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، شهریور شماره مسلسل ۱۷، صص ۶۲ ۵۸.
۷۹. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۵ش)، «کتابهای رسیده به کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، اردیبهشت شماره مسلسل ۱۳، صص ۶۲ ۶۱.
۸۰. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۵ش)، «گزارش امور کتابخانه (پیشرفت کتابخانه)»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، فروردین ش ۱۲، صص ۶۱ ۵۷.
۸۱. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۵ش)، «گزارش امور کتابخانه: کتابهای رسیده به کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، اسفند شماره ۳، صص ۶۳ ۵۵.
۸۲. بی نام، ظاهراً دانش آشتیانی (۱۳۴۵ش)، «نفایس کتابخانه: المآب فی شرح الآداب»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، فروردین شماره مسلسل ۱۲، صص ۵۵ ۵۳.
۸۳. بی نام، فناوری اطلاعات کتابخانه (۱۳۹۳ش)، نگرشی بر فناوری اطلاعات در کتابخانه ها و نقش فناوری اطلاعات در کتابخانه آیت الله بروجردی، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی.
۸۴. بی نام، واحد تحقیقات کتابخانه (۱۳۹۷ش)، فهرست کتابخانه آیت الله بروجردی قم (نسخ خطی)، نشر دیجیتالی (شماره ۱۳۷۶۳)، اصفهان: قائمیه.
۸۵. بی نام، واحد تحقیقات کتابخانه (۱۳۹۷ش)، فهرست کتابخانه آیت الله بروجردی قم (اسناد)، نشر دیجیتالی (شماره ۱۳۷۶۰)، اصفهان: قائمیه.
۸۶. بی نام، E.N.R.G (۱۳۹۸ش)، «فهرستی عجیب و غریب و پر دردسر، فهرست نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم»، کانال تلگرامی احیاء نسخ، ۲۹ فروردین ۱۳۹۸ش، فرسته شماره ۵۳۱.
۸۷. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۲۶۶ق)، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، مخطوط، شماره نسخه: ۹۴۸، قم: کتابخانه مسجد اعظم.

۸۸. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق)، الذریعة الى تصانیف الشیعه، قم: موسسه اسماعیلیان.
۸۹. جعفریان، رسول، جشن نامه آیت الله استادی، قم، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۹۳ش).
۹۰. جلسیه، مجید (۱۳۹۶ش)، فهرست کتابهای چاپ سربی کتابخانه مسجد اعظم، پرینت دیجیتال محدود، قم: نشر وراقان.
۹۱. جلسیه، مجید و حیدر عیوضی (۱۴۰۲ش)، فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه حضرت آیت الله بروجردی مسجد اعظم (۴ مجلد)، قم: وراقان.
۹۲. جلسیه، مجید و معصومه امید (۱۴۰۲ش)، فهرست کتابهای درسی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی بروجردی مسجد اعظم (دو مجلد)، قم: وراقان.
۹۳. حاج باقریان، طیبه (۱۳۹۵ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله بروجردی ذیل جلد چهارم (۲۱۰ نسخه)، ۸۷ صفحه، قم: بی‌نا.
۹۴. حاج باقریان، طیبه (۱۴۰۰ش)، «نگاهی به تاریخچه مدرسهٔ ادب طهران»، آینه پژوهش، دورهٔ ۳۲، شماره ۱۸۸، صص ۲۶۱-۲۷۸.
۹۵. حاج باقریان، طیبه (۱۴۰۱ش)، «فهرست کتابخانه میرزا علی بهزادی (از نوادگان علامه محدث نوری) و سند خرید کتابخانه توسط آیت الله العظمی بروجردی (ره)»، آینه پژوهش، دورهٔ ۳۳، شماره ۱۹۷، صص ۲۱۳-۲۵۶.
۹۶. حاج باقریان، طیبه (۱۴۰۳ش)، فهرست آیین‌نامه‌ها، نظام‌نامه‌ها ... کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (مسجد اعظم)، ۵۳۳ صفحه قم: نشر وراقان.
۹۷. حاج باقریان، طیبه و اسماعیل راهنورد ثانی (۱۴۰۳ش)، گفتگو با نسخه‌شناسان و فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی، قم: انصاریان.
۹۸. حایری، عبدالحسین (۱۳۶۶ش)، «استاد عبد الحسین حائری کتابشناس پژوهنده (گفتگو و مصاحبه)»، کیهان فرهنگی، اردیبهشت شماره ۳۸، صص ۹۳.
۹۹. حدائق، ضیاءالدین (۱۳۱۵-۱۳۱۸ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار (جلد ۱ و ۲)، تهران: چاپخانه مجلس شورا.
۱۰۰. حسن‌زاده، صادق (۱۳۸۰ش)، «کتابخانه مسجد اعظم قم، اثری ماندگار»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۱۰۱. حسن‌زاده، صادق و دیگران (۱۳۷۷ش)، دفاتر لیست کتابهای چاپی کتابخانه مسجد اعظم قم، مخطوط و منتشر نشده.
۱۰۲. حسن‌زاده‌مراغه‌ای، حسین (۱۳۹۲ش)، [نمایه] فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم [جلد ۵: فهرس و اعلام]، قم: نجفی.
۱۰۳. حسین‌زاده، احمد (۱۳۸۱ش)، «گزارشی کوتاه از کتابخانه مسجد اعظم»، فصلنامه آموزه، شماره ۱، صص ۱۹۳-۱۹۶.

۱۰۴. حسینی اشکوری، جعفر (۱۳۸۵ش)، حاشیه بر فیش های فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، مخطوط و منتشر نشده.
۱۰۵. حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۸۴ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مؤسسه آیه الله بروجردی (دفتر اول)، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۱۰۶. حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۸۴ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مؤسسه آیه الله بروجردی (دفتر دوم)، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۱۰۷. حسینی اشکوری، سید جعفر (۱۳۸۸ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیه الله بروجردی (نجف اشرف)، دفتر ۱ و ۲، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۱۰۸. خاتون، محمد بن علی (۱۰۹۱ش)، الاربعون حدیثاً (ترجمه قطب شاهی)، مخطوط با شماره نسخه ۵۰۳، کاشان: تهران: کتابخانه شاه عبدالعظیم.
۱۰۹. خاتونستانی (مجهول)، منسوب به محمد اردستانی و محمد خاتون و دیگران (حدود قرن ۱۳)، اثبات الامامه (کتابی در موضوع امامت، بدون عنوان اصلی؛ مشهور به کاشف الحق)، نسخه خطی با شماره ۱۳۰۶ (B.H.L. ۱۳۱۲A-۱۳۱۲B) هند: کتابخانه بانکپور خدابخش (مکتبه خدابخش بهادرخان).
۱۱۰. خاتونستانی (مجهول)، منسوب به محمد اردستانی و محمد خاتون و دیگران (۱۰۶۵ق)، (کتابی در موضوع امامت، بدون عنوان اصلی؛ مشهور به) کاشف الحق، نسخه خطی با شماره ۵۴۲، قم: کتابخانه مدرسه حجتیه (مجمع آموزش عالی فقه).
۱۱۱. خاتونستانی (مجهول)، منسوب به محمد اردستانی و محمد خاتون و دیگران (۱۰۷۹ق؛ شاید ۱۰۷۱ یا ۱۰۷۵)، (کتابی در موضوع امامت، بدون عنوان اصلی؛ مشهور به) کاشف الحق، نسخه خطی با شماره ۳۲۱۴ (شماره قدیمی ۳۰۱۵)، قم: کتابخانه مسجد اعظم (آیت الله بروجردی).
۱۱۲. خاتونستانی (مجهول)، منسوب به محمد اردستانی و محمد خاتون و دیگران (۱۲۳۱ق)، (کتابی در موضوع امامت، بدون عنوان اصلی؛ مشهور به) کاشف الحق، نسخه خطی با شماره ۱۵۹۸، قم: کتابخانه مسجد اعظم (آیت الله بروجردی).
۱۱۳. خاتونستانی (مجهول)، منسوب به محمد اردستانی و محمد خاتون و دیگران (قرن ۱۲)، (کتابی در موضوع امامت، بدون عنوان اصلی؛ مشهور به) کاشف الحق، نسخه خطی با شماره ۱۶۲۸، قم: کتابخانه مسجد اعظم (آیت الله بروجردی).
۱۱۴. خاتونستانی (مجهول)، منسوب به محمد اردستانی و محمد خاتون و دیگران (قرن ۱۲)، (کتابی در موضوع امامت، بدون عنوان اصلی؛ مشهور به) کاشف الحق، نسخه خطی با شماره ۹، قم: کتابخانه مسجد اعظم (آیت الله بروجردی).
۱۱۵. خاکباز، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، خاندان محسنی اراکی (شرح احوال و زندگی مرحوم آیه الله العظمی حاجی آقا محسن عراقی)، تهران: مؤلف.
۱۱۶. خلیلی تبریزی، علی (۱۳۸۰ش)، «صد نسخه نفیس»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.

۱۱۷. خواجه نوریان، ابوتراب [یا نظم الدوله نوری] (۱۳۲۲ق)؛ داستان نیزیدا، مخطوط، شماره نسخه: ۳۹۲۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۱۸. دانش آشتیانی، ابوالقاسم (۱۳۴۲ش)، «کتابخانه عمومی مسجد اعظم»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، شماره مسلسل ۳، صص ۱۵ و ۲۶.
۱۱۹. دانش آشتیانی، ابوالقاسم (۱۳۴۳ش)، «مسجد اعظم و کتابخانه بزرگ و عمومی آن»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، شماره مسلسل ۴، صص ۳۰ و ۳۶.
۱۲۰. دانش آشتیانی، ابوالقاسم (۱۳۴۴ش)، «جریان کار پیشرفت یکساله کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، فروردین شماره مسلسل ۵، صص ۳۵ و ۳۹.
۱۲۱. دانش آشتیانی، ابوالقاسم (۱۳۴۴ش)، «کتابخانه عمومی مسجد اعظم»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، فروردین شماره مسلسل ۵، صص ۳۳ و ۳۴.
۱۲۲. دانش آشتیانی، ابوالقاسم (۱۳۴۵ش)، «بهره برداری از کتابخانه»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، شهریور شماره مسلسل ۱۷، ص ۶۳.
۱۲۳. دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۶ش)، «کتابخانه‌های قم: ۳. کتابخانه مسجد اعظم»، نشریه نسخه‌های خطی (دفتر ۵)، دانشگاه تهران، ص ۳۹۹.
۱۲۴. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹ش)، «درباره فهرس نسخ خطی در ایران (با توضیحی درباره فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران)»، پیام بهارستان، سال دوم، تابستان شماره ۸، صص ۳۲۱ تا ۳۲۸.
۱۲۵. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹ش)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۲۶. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱ش)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: کتابخانه ملی.
۱۲۷. دوانی، علی (۱۳۴۰ش)، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، علامه عالیقدر حضرت آیت‌الله بروجردی، قم: چاپخانه حکمت.
۱۲۸. دوانی، علی (۱۳۴۲ش)، تصحیح، مقدمه، تعلیقات و اضافات «تاریخ قم»، ۳۲۲ صفحه، قم: حکمت. همو (۱۳۸۳ش)، همان، ۳۶۷ صفحه، تهران: رهنمون.
۱۲۹. راهنورد ثانی، اسماعیل و فاطمه عرب‌شیبانی (۱۳۹۶ش)، کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی در یک نگاه، ۲۴۰ صفحه وزیری، قم: تولید و پخش کتاب ارزشمند.
۱۳۰. راهنورد، اسماعیل (۱۳۸۸ش)، «بیش از شش هزار نسخه خطی در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می‌شود»، خبرگزاری رسا، ۲۲ تیر ماه، کد خبر: ۸۶۰۱.
۱۳۱. راهنورد، اسماعیل (۱۳۹۲ش)، «گذری کوتاه بر کتابخانه مسجد اعظم قم»، سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی استان قم.
۱۳۲. راهنورد، اسماعیل (۱۳۹۴ش)، نگاهی به نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم (۱۳۴۵-۱۳۴۰)، با مقدمه‌ای از محمدتقی دانش، ۹۲ صفحه، تهران: نشر اساطیر پارسی و نشر چاپار.
۱۳۳. راهنورد، اسماعیل (۱۳۹۹ش)، «تاریخچه و ظرفیت‌های موجود در کتابخانه مسجد اعظم»،

- سایت خبرگزاری رسمی حوزه.
۱۳۴. راهنورد، اسماعیل و دیگران (۱۴۰۳ش)، تاریخ شفاهی کتابخانه مسجد اعظم، قم: هنوز منتشر نشده است.
۱۳۵. راهنورد، اسماعیل و فاطمه عرب شیبانی (۱۳۹۵ش)، کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی در یک نگاه (ویرایش اول)، حدود ۳۰۰ صفحه، منتشر نشده.
۱۳۶. رضوی اصفهانی، محمدباقر (۱۲۵۰ق)، نور العیون، مخطوط، شماره نسخه: ۳۹۴۵، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۳۷. زمخشری، حسین بن عبدالله (۹۵۸ق)، المفصل فی صنعة الاعراب، مخطوط با شماره ۳۳۱، قم: کتابخانه مسجد اعظم قم.
۱۳۸. زین العابدین عطار، علی بن حسین (قرن ۱۱)، اختیارات بدیعی، مخطوط، شماره نسخه: ۲۰۴۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۳۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۶۰ش)، «یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری»، زیر نظر دکتر عبدالکریم سروش، شهریور ماه ۱۳۶۰ ش، شماره مسلسل ۲۳۲۸۶.
۱۴۰. سرگین، فؤاد (۱۳۷۰ش)، تاریخ التراث العربی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۴۱. سلیمانی بروجردی، علی و طیبه حاج باقریان (۱۳۹۹ش)، کتابشناسی آثار آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، ۳۲۶ صفحه، قم: وراقان.
۱۴۲. سلیمانی، مهدی (۱۳۸۰ش)، «شرح حال آیت الله دانش آشتیانی اولین سرپرست کتابخانه مسجد اعظم»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۱۴۳. شیخ الاسلام، سید جعفر (۱۳۴۴ش)، «کتاب از نظر اروپا و اسلام»، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، اردیبهشت شماره مسلسل ۶، صص ۹۲۸۸.
۱۴۴. شیروانی، محمد بن حسن (بی تا)، حاشیه معالم الاصول، مخطوط، شماره نسخه: ۱۹۲۹، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۴۵. صدر، سید حسن (۲۰۰۸م)، تکملة أمل الآمل، بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۴۶. صدرائی خوئی، علی و ابوالفضل حافظیان بابلی (۱۳۸۸ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی (قم)، به کوشش و ویرایش: مصطفی درایتی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۴۷. صدرائی خوئی، علی (۱۳۸۰ش)، «نظری بر فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۱۴۸. صدوق، محمد بن علی (۱۰۶۸ق)، معانی الاخبار، مخطوط با شماره نسخه ۶۰۱، قزوین: کتابخانه امام صادق علیه السلام.
۱۴۹. صدوق، محمد بن علی (۱۰۷۷ق)، امالی، مخطوط با شماره نسخه ۱۲۰/۲، کاشان: کتابخانه امامزاده محمد هلال.

۱۵۰. صدوق، محمد بن علی (بی‌تا)، عیون اخبار الرضا، تصحیح لاجوردی، تهران: جهان.
۱۵۱. صیمری، مفلح بن حسن (۱۰۷۴ق)، غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام، مخطوط، شماره نسخه: ۲۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۵۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۰۷۸ق)، مجمع البیان، مخطوط با شماره ۲۱۸، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۵۳. طوسی، محمد بن حسن (۹۷۲ق)، استبصار فیما اختلف من الاخبار، مخطوط با شماره ۱۸۵، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۵۴. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۶۰ش)، «کتابخانه‌های عمومی حوزه علمیه قم»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲۱ - خرداد شماره ۳، صص ۴۴-۴۸.
۱۵۵. علوی طباطبائی، محمدحسین (۱۳۴۱ش)، خاطرات زندگانی حضرت آیه الله العظمی بروجردی، تهران: چاپ و انتشارات اطلاعات.
۱۵۶. علوی بروجردی، (۱۳۸۸ش)، «کتابخانه مسجد اعظم؛ گذشته، حال، آینده»، مجله افق حوزه، گفت‌وگو: رمضان‌علی عزیزی، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، شماره ۲۳۳.
۱۵۷. فیض قمی، عباس (۱۳۵۰ش)، گنجینه آثار قم (جلد دوم) به نام قم و مشاهد، (دو مجلد ۱ و ۲ روی هم، ۱۵۱۲ صفحه، قم: چاپ مهر استوار.
۱۵۸. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۰ش)، «گذری بر نشریه‌ی کتابخانه‌ی عمومی مسجد اعظم»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۱۵۹. قاسمی، سید فرید (۱۳۹۳ش)، مشاهیر کتابشناسی معاصر ایران ۹: محمد رضانی، ۴۸ صفحه پالتویی، تهران: خانه کتاب.
۱۶۰. قاسمی، سید فرید (۱۳۹۸ش)، گزیده گنجینه موقوفه محمد رضانی موجودی کتابخانه آیت الله بروجردی، تهران: موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران.
۱۶۱. قمی، عباس (۱۳۶۸ش)، الکنی والألقاب، تهران: مکتبه الصدر.
۱۶۲. قمی، عمید (۱۳۵۴ش)، «کتابخانه‌های عمومی شهر قم»، وحید آبان شماره ۱۸۵، صص ۸۲۳-۸۲۶.
۱۶۳. کاشفی، حسین بن علی (بی‌تا)، لوائح قمر، مخطوط با شماره نسخه ۵۳۴، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۶۴. کجوری، حسین (حدود ۱۳۵۸ش)، کتابهای اهدائی از موقوفه حسین کجوری هرج فرزند حاج اسماعیل کجوری بسمجد اعظم قم، ۴۲ صفحه، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶۵. کریمیان‌سردشتی، نادر (۱۳۷۸ش)، تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۱۶۰.
۱۶۶. کاشفی، حسین بن علی (بی‌تا)، لوائح القمر، مخطوط، شماره نسخه: ۵۳۴، قم: کتابخانه مسجد اعظم.

۱۶۷. کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن (قرن ۱۳)، نخبه، مخطوط، شماره نسخه: ۲۹۲۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۶۸. گروهی (۱۱۲۸)، مجموعه، مخطوط، شماره نسخه: ۳۸۱۳، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۶۹. گروهی (۱۱۳۰ق)، مجموعه، مخطوط، شماره نسخه: ۷۳۱، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۷۰. گروهی (۱۲۲۰ و ۱۲۳۹ق)، مجموعه، مخطوط، شماره نسخه: ۲۷۴۵، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۷۱. گروهی (۱۲۲۷ق)، مجموعه، مخطوط، شماره نسخه: ۷۲، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۷۲. گروهی (۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ق)، مجموعه، مخطوط، شماره نسخه: ۲۳۲۲، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۷۳. گروهی (۱۳۶۵ق)، مجموعه، مخطوط، شماره نسخه: ۳۰۹۱، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۷۴. گروهی (۱۳۹۵ش)، فهرست موضوعی نسخه های خطی کتابخانه آیت الله بروجردی (۱۲ مجلد)، مخطوط؛ جلد کلام، ص ۲۸۷.
۱۷۵. گروهی از گویندگان (۱۴۰۳ش)، «هفتمین محفل فهرست نگاران نسخ خطی»، روز چهارشنبه ۴ مهر ماه.
۱۷۶. گروهی از نویسندگان (۱۳۴۵ ۱۳۴۰ش)، نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، اردیبهشت ۱۳۴۰ تا اسفند ۱۳۴۵ش؛ شماره ۲۳۱، چاپ چاپخانه حکمت قم.
۱۷۷. گروهی از نویسندگان (۱۳۷۹ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، به کوشش: صادق حسن زاده و محمود طیار مراغی، مخطوط و منتشر نشده.
۱۷۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸ش)، چشم و چراغ مرجعیت، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۷۹. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸ش)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (شش مجلد)، به کوشش مصطفی درایتی، مخطوط و منتشر نشده.
۱۸۰. گروهی از نویسندگان (۱۳۹۵ش)، فهرست موضوعی نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (۱۲ مجلد)، مخطوط (حروفچینی شده و چند نسخه تکثیر شده).
۱۸۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۲۸۱ق)، حاشیه معالم الاصول، مخطوط، شماره نسخه: ۲۶۸۰، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۸۲. متقی، حسین (۱۳۹۰ش)، فهرست نامه ایران (کتاب شناسی فهرست های دستنویس های اسلامی در کتابخانه های ایران)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۸۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، تحفة الزائر، مخطوط، شماره نسخه: ۳۹۵۰، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۸۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مخطوط، شماره نسخه: ۱۰۱۶، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۸۵. محمدی عراقی، مجتبی (۱۳۷۰ش)، «مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین شیخ مجتبی عراقی»، مجله حوزه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴.

۱۸۶. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۵ش)، فهرست کتابخانه حاجی میرزا حسین نوری (در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی؛ دفتر اول)، قم: چاپخانه مهر.
۱۸۷. مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۲ش)، «نسخه‌های جدید (گزیده‌ای از نسخه‌های نفیس خریداری شده یا اهدایی)»، میراث شهاب، تابستان شماره ۳۲، صص ۴۱۳.
۱۸۸. مقدس اصفهانی، محمد (۱۳۴۰)، کتاب الاوائل، مصحح: سید محمدعلی روضاتی، اصفهان: حبل المتین.
۱۸۹. موسوی، ابراهیم و محمد بهایی (۱۲۲۰ق و ۱۲۳۹ق)، مجموعه (الفهرست لاربیین البهائیه؛ الاربعون حدیثاً)، مخطوط با شماره ۲۷۴۵، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۰. مهدوی صفت، عبدالغنی (۱۳۴۷ش به بعد)، فهرست کتابهای کتابخانه مسجد اعظم قم تأسیس ۱۳۳۹، مخطوط، شماره ۴۳۶۸، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۱. مهدوی صفت، عبدالغنی (۱۳۴۹ش)، دفتر کتب خطی با ترتیب حروف [معرفی حدود ۸۴۷ نسخه]، مخطوط، شماره ۴۳۹۶، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۲. مهدوی صفت، عبدالغنی (۱۳۵۸ش)، کتب قفسه‌های حاج محمد رمضان کلاله خاور، ۱۸۱ صفحه، مخطوط، شماره ۴۳۶۷، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۳. مهدوی صفت، عبدالغنی (۱۳۵۸ش، حدودی)، لیست کتب برخی از قفسه‌های کتابخانه مسجد اعظم، مخطوط، شماره ۴۳۹۷، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۲۲۴ق)، مرشد العوام، مخطوط، شماره نسخه: ۳۹۴۶، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۵. نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۲۴۵ق)، شرح الشافیه، مخطوط، شماره نسخه: ۱۲۴۵، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۶. نک: ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۸ش)، الالهیات از کتاب شفا، فارسی؛ مترجم: ابراهیم دادجو، تهران: امیر کبیر.
۱۹۷. نوروز مرادی، کورش (۱۳۸۰ش)، «کارنامه درخشان حاجی خاور (محمد رضانی)»، پیام حوزه، پاییز شماره ۳۱.
۱۹۸. هدایت، مهدیقلی (بی‌تا)، افکار الامم، مخطوط، شماره نسخه: ۳۹۴۹، قم: کتابخانه مسجد اعظم.
۱۹۹. —، پرتال جامع علوم انسانی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، به نشانی اینترنتی: <https://www.ensani.ir/fa>.
۲۰۰. —، سایت پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز)، به نشانی اینترنتی: <https://www.noormags.ir>.
۲۰۱. —، سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، به نشانی اینترنتی: <https://irandoc.ac.ir>.

۲۰۲. —، سایت خانه کتاب و ادبیات ایران (بانک اطلاعات کتاب ایران)، به نشانی اینترنتی: <https://ketab.ir>.
۲۰۳. —، سایت کتابخانه آیت الله بروجردی، به نشانی اینترنتی: <https://bilib.ir>.
۲۰۴. —، سایت کتابخانه ملی، به نشانی اینترنتی: <https://www.nlai.ir>.
۲۰۵. —، سایت نمایه سازی مجلات ایران (مگیران)، به نشانی اینترنتی: <https://www.magiran.com>.
۲۰۶. —، سایت نمایه سازی مقالات همایش ها (سیویلیکا)، به نشانی اینترنتی: <https://civilica.com>.

احوال و آثار محمدرضا اصفهانی خاتون آبادی

عبدالله امینی پور

نام و تبار

میر محمدرضا بن میر محمد مؤمن خاتون آبادی، معروف به مدرس و متخلص به مطلع اصفهانی از علمای نیمه یکم سده ۱۲ق و اواخر دوره صفوی، فقیه و مفسر شیعی است. وی از سادات خاتون آبادی اصفهان است که جد اعلای آنان میرعماد الدین محمد و نسب وی به علی بن جعفر عریضی از نوادگان امام سجاده علیه السلام می رسد^۱.

در کتاب های تراجم و رجال اطلاع بسیاری درباره وی و شرح حال و زندگی نامه اش یافت نمی شود. اگر کسی از او نام برده، به بیان تألیفات و نگاشته ها و سیادت وی بسنده کرده است. بیش ترین آگاهی از زندگی او، اطلاعات مختصری است که در کتاب الأغصان الطیبة ذکر شده است^۲.

۱. محمد میر عمادالدین بن میر سید حسن نقیب بن میر جلال الدین نقیب بن میر سید مرتضی بن میر سید حسن بن میر سید حسین شمس الدین بن میر سید علی شرف الدین بن میر سید محمد مجدالدین بن میر سید حسن تاج الدین بن میر سید حسین شرف الدین - که در مدینه مدفون است - بن میر عماد الشرف بن میر سید عباد بن میر سید محمد بن میر سید محمد حسین بن میر سید محمد بن أبوعبدالله حسین القمی - که در قم مدفون است - بن میر سید محمد عمر الاکبر - که در سال ۱۶۹ هـ. ق شهید شده و در سرزمین فخ مدفون است - بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ خزائن الآثار و معادن الاخبار، «امامی اصفهانی»، ۶۸۳/۱؛ به نقل از: الأغصان الطیبة «خاتون آبادی»، ۱/ قسمت مربوط به سادات خاتون آبادی؛ الفیض القدسی، «محدث نوری»/ ۸۴؛ مکارم الآثار، ۱/ ۱۲۹؛ وقایع السنین «خاتون آبادی»/ ۵۰۹.

۲. این کتاب، خطی در دو جلد، نوشته میر سید حسین خاتون آبادی متخلص به «آزاد» از نواده های میر محمدرضا خاتون آبادی

دائرة المعارف تشیع در بارهٔ وی می‌نویسد:

امامی اصفهانی، محمدرضا بن محمد مؤمن خاتون‌آبادی، فقیه و مفسر شیعی ایران در نیمهٔ یکم سدهٔ دوازده هجری. وی از سادات اصفهان است و نسبت او به علی بن جعفر عریضی می‌رسد. او معاصر علامهٔ مجلسی بود و در زادگاهش به تدریس علوم دینی می‌پرداخت. آثارش عبارتند از: أبواب الهدایة به فارسی، جنات الخلود به فارسی در شرح اسماء حسنی و شناخت پیامبران و تاریخ ائمهٔ أطهار علیهم‌السلام و اخلاق مشترک میان ایشان و تاریخ پادشاهان و خلفای اموی و عباسی و فرقه‌شناسی و جغرافیای شهرها و قبله‌شناسی و آداب سفر و چیزهای دیگر، خزائن الأنوار در تفسیر قرآن که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی کرده است.^۱

معجم مؤلفی الشيعة دربارهٔ وی می‌نویسد: الامامی - ح ۱۱۲۸ - محمدرضا بن محمد مؤمن: جنات الخلود، خزائن الأنوار.^۲

به نوشتهٔ محدث قمی وی مردی عالم و ورع و زاهد و صاحب مقامات علیّه و کرامات جلیله بوده، اخذ حدیث کرده از تقی مجلسی و حافظ قرآن مجید بوده و هفت مرتبه به حج مشرف شده که بیش‌ترش پیاده بوده.^۳ وی دارای اجازهٔ روایی از سید عبدالوهاب طباطبایی تبریزی است که در سال ۱۱۳۷ق نگاشته شده و به واسطهٔ او از علامهٔ مجلسی نقل حدیث می‌کند.

در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان آمده است: خاندان خاتون‌آبادی یکی از خانواده‌های علمی و روحانی اصفهان می‌باشد که مدت چهار قرن در اصفهان ریاست علمی و روحانی داشته و عده‌ای کثیر عالم و ادیب و شاعر و مجتهد در بین آن‌ها بوده است... میرزا محمد رضا مدرس خاتون‌آبادی این محمد مؤمن امامی خاتون‌آبادی، عالم فاضل متبحر در علوم، بالأخص تواریخ ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام تا سال ۱۱۲۸ق زنده بوده و پس از وفات احتمالاً در تخت فولاد بالای سر میر معصوم مدفون گردید.^۴

در الذریعة آمده: السيد الأمير محمدرضا بن محمد مؤمن المدرس الإمامي الخاتوآبادي من وُلد السيد أبي الحسن علي المعروف بزین العابدین دفین اصفهان المنتهی نسبة إلى علی العریضی ابن الإمام الصادق علیه‌السلام.^۵

الإمامی نسبة لبعض السادات الإصفهانی المنتهی إلى امامزاده زین العابدین دفین اصفهان من

است. این نسخه، اصل و منحصر به فرد به خط مؤلف در ذکر سلسلهٔ انساب سادات است و در حال حاضر در کتابخانهٔ شخصی آقای سید مهدی خاتون‌آبادی ساکن اصفهان نگه‌داری می‌شود. (ر.ک: خزائن الأنوار «تحقیق ایمانی» ۱/۷).

۱. دایرة المعارف تشیع، ۴۹۱/۲، به نقل از أعيان الشيعة، ۲۸۲/۱؛ الذریعة ۱/ ۷۹؛ نو: ۵/ ۱۵۰ و ۱۵۱؛ نو: ۷/ ۱۵۳؛ فوائد الرضویة، ۲/ ۵۳۵.

۲. معجم مؤلفی الشيعة، «الفاضل القاتینی النجفی» ۵۰۴/۱.

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، «مهدوی»، ۱/ ۱۸۵ و ۱۸۸ به نقل از منتهی الآمال، ۱۶۲/۲. با مراجعه به منتهی الآمال متوجه شدیم مطلب اخیر دربارهٔ میر محمدباقر پسر میر اسماعیل میر عماد است، نه میر محمدرضا. نگارندهٔ مقاله

۴. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۱۸۵/۱.

۵. الذریعة، ۲۳۷/۴.

وُلد علی بن جعفر العریضی كما ذکر فی الروضات^۱.

سید میر محمدرضا پسر محمد مؤمن مدرّس امامی خاتون آبادی از فرزندان سید أبوالحسن علی معروف به زین العابدین مدفون در اصفهان که نسبش به علی عریضی پسر امام صادق علیه السلام منتهی می شود... امامی نسبت برخی سادات اصفهانی است که به امام زاده زین العابدین مدفون در اصفهان منسوب اند و از فرزندان علی بن جعفر عریضی اند، چنان که در کتاب روضات الجنات آمده است.

آغا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام الشيعة وی را چنین معرفی می کند:

«محمدرضا الخاتون آبادی-السید، ازهر ۱۰۸۶ ۱۱۲۷- هو این المیر محمد مؤمن الإصفهانی المدرّس الحسینی الإمامی المنسوب إلى الإمام زاده المدفون باصفهان من المنسوبين إلى علي بن جعفر العریضی؛ محمدرضا خاتون آبادی-سید، زنده ۱۰۸۶ ۱۱۲۷- پسر میر محمد مؤمن اصفهانی مدرّس حسینی امامی منسوب به امام زاده مدفون در اصفهان، از منسوبین به علی بن جعفر عریضی»^۲.

أعيان الشيعة می نویسد: السید محمدرضا بن محمد مؤمن الإمامی المدرّس الخاتون آبادی الإصفهانی من علماء عصر العلامة المجلسی، كان من العلماء الفضلاء المتبحرين المدرسين باصفهان؛ سید محمدرضا پسر محمد مؤمن امامی مدرّس خاتون آبادی اصفهانی از عالمان زمان علامه مجلسی، از عالمان فاضل و ماهر مدرّس در اصفهان بود^۳.

أبو الحسن ملقب به زین العابدین علی بن نظام الدین احمد الابج، جدّ سادات امامی معروف اصفهان بوده، مورد تصریح آقا بزرگ تهرانی قرار گرفته، نیز مدرّس در ریحانة الادب^۴، قمی در الفوائد الرضویة^۵ و سید محسن امین نسب میر محمدرضا را به علی بن جعفر عریضی فرزند امام صادق علیه السلام رسانده اند اما نگارنده روضات الجنات هر جا از علمای خاندان خاتون آبادی نام می برد، آنان را مشهور به خاتون آبادی دانسته، در زمره امامی های معروف اصفهان به شمار نمی آورد^۶.

فوائد الرضویة می نویسد: محمد رضا بن محمد مؤمن الإمامی المدرّس الخاتون آبادی الإصفهانی صاحب جنات الخلود من علماء عصر العلامة المجلسی كان من العلماء الفضلاء المتبحرين المدرسين باصفهان؛ محمدرضا بن محمد مؤمن امامی مدرّس خاتون آبادی اصفهانی، نویسنده جنات الخلود از علمای معاصر علامه مجلسی، که از عالمان فاضل و متبحر و جزء مدرّسان اصفهان بود^۷.

ریحانة الأدب می نویسد: مدرّس میرزا سید محمدرضا بن محمد مؤمن امامی خاتون آبادی

۱. همان، ۱۵۱/۵؛ الروضات الجنات/۳۵۷.

۲. طبقات اعلام الشيعة، ۶/۲۵۶ ۲۶۶.

۳. أعيان الشيعة، ۲۸۲/۹.

۴. ریحانة الأدب، ۲۶۸/۵.

۵. الفوائد الرضویة، ۵۳۵/۱.

۶. خزائن الأنوار، ۱۸/به نقل از روضات الجنات، ۴/۱۲۰ و: ۳۴۹/۲.

۷. الفوائد الرضویة، ۵۳۵/۱.

اصفهانی، معروف به مدرس از اکابر علمای قرن دوازدهم اواخر عهد صفویه بوده.^۱ در مقدمهٔ مصحح خزائن الانوار آمده: خانوادهٔ معروفی هم‌اکنون در اصفهان به نام «خاتون آبادی» زندگانی می‌کنند که در میان اسلاف و اجداد آن‌ها عده‌ای دانشمند و فقیه و حکیم بوده و روزگاری در این سامان می‌زیسته‌اند و چون جدّ اعلای آنان، میر عمادالدین محمد، مدتی در خاتون‌آباد^۲ ساکن بوده و هم‌آن‌جا وفات یافته و در دامنهٔ کوه گورت کنار خاتون‌آباد مدفون گردیده است، از این رو او را خاتون‌آبادی گفتند و اعقاب او به سادات خاتون‌آبادی مشهور گردیدند و شعبه‌هایی از آن‌ها جدا شده و به نام‌های مختلف از جمله خاتون‌آبادی، نعمت‌اللهی، مدرس‌پور، سجادی، سلطان‌العلمایی، امامی، شاه‌مرادی، امامی جمعه و غیره در اصفهان، تهران، مازندران و جاهای دیگر پراکنده‌اند.^۳

سر سلسلهٔ این خانواده در ایران «میر سید حسن» نقیب سادات حسینی است که برای تصدی تولیت آستان قدس رضوی در سال ۸۸۱ ق توسط «سلطان حسین میرزا بایقرا» به ایران دعوت شد و نواده‌های او در قم و اصفهان مقیم شدند. «محمد میر عماد الدین»، نوادهٔ درجهٔ چهارم میر سید حسن نقیب به اصفهان می‌رود و مورد توجه شخصی به نام «میرزا باقر» قرار می‌گیرد که گویا از دولتمندان و نیکوکاران این شهر بوده و قریه خاتون‌آباد و گورت نیز متعلق به او بوده است. میر عمادالدین با دختر میرزا باقر ازدواج می‌کند و از بیم طاعون به خاتون‌آباد می‌رود و در آن‌جا مدرسه‌ای ساخته، به تدریس و تعلیم می‌پردازد و سرانجام در سال ۱۰۳۹ ق وفات می‌کند و در دامنهٔ کوه گورت خاتون‌آباد به خاک سپرده می‌شود و قبرش زیارتگاه مردم آن دیار است.

میر عمادالدین محمد فرزندی داشته که یکی از آن‌ها به نام «میر اسماعیل» در سال ۱۰۶۱ ق در خاتون‌آباد وفات می‌کند و آرامگاه او که در گورت خاتون‌آباد است به «شاه‌مراد» معروف می‌گردد. میر اسماعیل دو پسر به نام «میر محمد صالح» و «میر محمد باقر» داشته و اعقاب این دو برادر سلسلهٔ خاتون‌آبادی‌ها را تشکیل داده‌اند^۴ که عمدتاً از چهره‌های برجستهٔ زمان خویش بوده‌اند. یکی از علمای ممتاز و به نام این خاندان در اواخر عصر صفوی «میر محمد رضا خاتون‌آبادی» صاحب تفسیر خزائن الانوار است.

میر محمد رضا پسر میر محمد مؤمن پسر میر عبدالرفیع پسر میر محمد صالح پسر میر محمد اسماعیل - معروف به شاه‌مراد - پسر میر عمادالدین است. پدر او میر محمد مؤمن که فردی متقی و پرهیزکار بود، با آمنه دختر سید عمادالدین محمد ازدواج می‌کند و ثمرهٔ این وصلت دو عالم

۱. ریحانة الأدب، ۲۶۸/۵.

۲. خاتون‌آباد دهی است از بلوک جی از توابع اصفهان که در قرن یازدهم هجری اهمیت شایانی داشته و در سدهٔ دوازدهم مانند بسیاری از شهرها و قراء و قصبات آباد ایران به دست یغماگران افغانی ویران گردید. «روضات الجنات، ۳۵۰/۲».

۳. رجال اصفهان/۵۲.

۴. الاغصان الطیبة، ۱/ قسمت مربوط به سادات خاتون‌آبادی و نیز: وقایع‌السنین/ ۵۸۷/۵۸۸.

متقی به نام میر محمدرضا و میر محمد مهدی و یک دختر به نام فاطمه است.^۱

آثار و نگاشته‌ها

میر محمدرضا از فاضلان اصفهان در رشته معقول و منقول - علوم عقلی و نقلی - بوده، پس از تحصیل مراتب عالی علمی و بعد از عزیمت به عتبات عالیات، از محضر عالمان برجسته بهره‌های بسیار برده، در اواخر سلطنت شاه سلیمان به اصفهان بازگشته، به تدریس و نگارش و تألیف مشغول شده است.^۲

ریحانة الادب، سه اثر برای وی بر می‌شمرد:

۱. أبواب الهدایة؛

۲. جنات الخلود که اتحاف [= اهدا] شاه سلطان حسین صفویست نموده و در ایران چاپ شده و کتابی است پس لطیف و پس عجیب، جامع و محتوی شرح اسماء حسنی و معرفت انبیا و تواریخ حضرات معصومین علیهم‌السلام و ملوک و سلاطین و خلفای امویه و عباسیه و ملل و ادیان مختلفه و معرفت سمت قبله و بعضی از احوال بلاد و امکنه و عرض و طول و مقدار مسافت آن‌ها و فوائد بسیاری دیگر که همه آن‌ها را در جداول بزرگ و کوچک متفاوت به اندازه گنجایش مطلب منظور خود مرتب و به نام شاه مذکور، مصدر و در اواخر سال ۱۱۲۵ که مطابق عدد ابجدی نامش جنات الخلود = ۱۱۲۵ است، به تألیف آن شروع و در اوائل سال ۱۱۲۷ هجرت که مطابق عدد ابجدی باغ عدن = ۱۱۲۷ است، از تألیف آن فارغ و به تنهایی از تنوع علمی و تبحر فضلی و کمالی و کثرت احاطه مؤلف حاکی می‌باشد و در جدول عسکری و جدول شهر [ماه] رمضان از همین کتاب به یک فقره تفسیر قرآن خزائن الأنوار نام خودش احاله می‌کند.

باری أشهر اوصاف صاحب ترجمه در زمان تألیف جنات الخلود عنوان «مدرس» بوده و امامی هم نسبت بعضی از سادات اصفهان می‌باشد که به امام زاده زین العابدین از اولاد علی بن جعفر علیه‌السلام عریضی که در آن بلده مدفون است، انتساب دارند.

۳. خزائن الأنوار که تفسیر قرآن است و اشاره نمودیم.

سال وفات میرزا محمدرضا به دست نیامد.^۳

فوائد الرضویة، در معرفی آثارش می‌نویسد: له من المصنفات التفسیر الکبیر المسَمَّی بخزائن الأنوار و له أبواب الهدایة و مختصره الجنات الخلود و لقد أجاد فی تشکیل هذا الكتاب بما لم يسبقه إليه أحد أتعب فيه نفسه خمسة عشر شهر الیلة و نهاره و أرخه باغ عدن ینسب إلى الإمام زادة المدفون بجملان مقبرة یاصفهان من وُلد علی بن جعفر العریضی؛ نگاشته‌های وی: تفسیر بزرگ با نام خزائن الأنوار، کتاب دیگر: أبواب الهدایة که مختصر آن جنات الخلود است. در ترتیب کتاب نیکو کار کرده، به گونه‌ای که پیش از وی کسی چنین کاری نکرده، برای نوشتن آن پانزده ماه،

۱. همان، ۱/ به نقل از نوشته «میر محمد حسین بن میر محمد صالح» در رساله نسب اجدادش

۲. همان، ۱/ قسمت مربوط به میر محمد رضا؛ به نقل از خزائن الأنوار/ ۲۵.

۳. ریحانة الأدب، ۲۶۸/۵.

شب و روز خود را به زحمت انداخت. تاریخش را باغ عدن [= ۱۱۲۷ هـ. ق] نوشته، منسوب به امام زاده‌ای است مدفون در جملان مقبره‌ای در اصفهان و از نوادگان علی بن جعفر عریضی است.^۱

اعیان الشیعه می‌نگارند: له التفسیر الكبير المسمی بخزائن الأنوار، أبواب الهدایة مختصره المسمی بجنات الخلود فرغ منه سنة ۱۱۲۷ و أهده للسلطان حسين الصفوی؛

وی تفسیر بزرگی با نام خزائن الأنوار، [کتاب دیگر:] أبواب الهدایة که مختصر آن با نام جنات الخلود است که سال ۱۱۲۷ از آن فارغ شده، به سلطان حسین صفوی اهدا کرده است.^۲

الذریعة در معرفی جنات الخلود می‌نویسد: تاریخ فارسی جامع لطیف حاوٍ لشرح أسماء الله الحسنی و معرفة انبیائه العظام و تواریخ کل واحد من المعصومین الأربعة عشر عليه السلام و الأخلاق المشتركة بينهم و تواریخ الملوك الأرض و السلاطین الأمویین و العباسیین و بیان الملل و الأدیان و بعض أحوال البلدان من المسافة و العرض و الطول و معرفة جهة القبلة و آداب السفر و ما يتعلق بالأيام و الشهور و فوائد كثيرة أخرى مرتباً لذلك كله في جداول متفرقة ألفه الميرزا محمد رضا بن محمد مؤمن الإمامي المدرّس في اصفهان و صدره باسم الشاه سلطان حسين الصفوي. شرع فيه أواخر ۱۱۲۵ مطابق إسمه جنات الخلود و فرغ منه أوائل ۱۱۲۸ مطابق باغ عدن و صرح في آخره أن مجموع مدة اشتغاله كان خمسة عشر شهراً و ذكر في أوله أنه ألفه بعد ما فرغ من المجلد الأول من تفسيره الموسوم بخزائن الأنوار الذي أهده إلى الشاه سلطان حسين أيضاً و أحال إلى هذا التفسير في جدول العسكري عليه السلام عند ذكر دعائه و أيضاً في جدول الشهور عند ذكر شهر رمضان و قد طبع من ۱۲۶۶ إلى اليوم مكرراً.^۳

ترجمه عبارت پیش‌تر به نقل از ریحانة‌الآدب گذشت.

آغا بزرگ معتقد است: وی عالمی متبع و مبتکر و دانای فروع و اصول و جامع معقول و منقول و قدسی الالقاب و قدوسی الذات و ملکی الصفات بوده و هنگام تألیف جنات الخلود-۱۱۲۷- به مدرس شهرت یافت.

آغا بزرگ در معرفی خزائن الأنوار می‌نویسد: خزائن الأنوار في تفسير القرآن خرج منه مجلد الأول الذي أهده إلى الشاه سلطان حسين كما صرح به مؤلفه الميرزا محمد رضا الإمامي في أول كتابه جنات الخلود الذي فرغ منه في ۱۱۲۸ كما مرّ في ج ۵ ص ۱۵۰ حكى بعضُ الموثقين أنه رأى نسخة منه بإصفهان و يظهر من الشيخ محمد باقر البيرجندی في فاكهة الذاكرين أنه رآه و ينقل عنه المؤلف نفسه في جنات الخلود مكرراً؛ خزائن الأنوار در تفسیر قرآن است. جلد نخستین که به شاه سلطان حسین اهدا کرده، از آن است، چنان که مؤلف میرزا محمد رضا امامی در آغاز کتاب جنات الخلود تصریح کرده است. در ۱۱۲۸ از نوشتن آن فارغ شده، چنان که در جلد ۵ الذریعة، ص ۱۵۰ گفتیم. یکی از افراد مورد اعتماد گفته: نسخه‌ای از آن را در اصفهان دیده، از عبارت شیخ

۱. الفوائد الرضوية، ۲/۵۳۵.

۲. أعيان الشيعة، ۹/۲۸۲.

۳. الذریعة، ۵/۱۵۰.

محمدباقر بیرجندی در کتاب فاکهة الذاکرین برمی آید که کتاب را دیده، خود مؤلف در جنات الخلود چندین جا از آن نقل می کند.^۱

نگارنده مصنفات شیعه می نویسد: خزائن الأنوار تفسیر از محمدرضا امامی که برای شاه سلطان حسین صفوی تألیف و اهدا شده، مذکور در جنات الخلود مؤلف، خ [خطی] آستان قدس، ش [شماره] ۷۶۴۳ به نام محمدرضا خاتون آبادی اصفهانی.^۲

در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان آمده: وی را تألیفاتی است:

۱. خزائن الأنوار در تفسیر که جلد اول آن را نوشته شده و آن را به شاه سلطان حسین اهدا نموده است.

۲. جنات الخلود که در ۱۱۲۸ تألیف شده و مکرر به طبع رسیده است.^۳

مصحح خزائن الأنوار در مقدمه می نویسد: در جنات الخلود مؤلف، کتاب را با تعابیری شیوا، عباراتی مسجع و بیانی بلیغ و رسا در حمد و ثنای الهی و بزرگداشت مقام انبیای عظام و ائمه اطهار (علیهم السلام) آغاز می کند و ضمن عبارات و اشعاری در مدح «شاه سلطان حسین»، انگیزه و نحوه نگارش کتاب را چنین بیان می کند:

«... حسب الإشارة بعضی از خاصان آن درگاه که پرچم رایت فتح آیت (إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ) [الصفات، ۲۷۱/۷۳] آیتی است در شأن او و کوکبه موکب (وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ) [الصفات، ۳۷۱/۷۳] نمونه ای است از وجنات فرمان او شیرازه او راق (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) [الفتح، ۱/۸۴] و شاهباز بلند پرواز اوج (وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا) [مریم، ۹۵/۹۱] خلاصه آثار چهارده معصوم (علیهم السلام) را از اسما و القاب و کنات و خصایص و معجزات و ادعیه و صلوات و احراز و احتجاجات و مدت عمر و ساعات و فضایل و کرامات و آبا و امهات و تولد و وفات و شهور و سنوات و اولاد و زوجات و خواتیم و برکات و مقتل و امکانه و وفات و تواریخ ولادت و اشغال و مهمات رساله علی حده نموده، به اسلوب تقویم در طی جداول ذکر کردیم تا ملخص احوال هر یک در جدول مختص به او بدون تصفح کتب در بادی الزای نظر درآید. ... و معنون ساختیم آن را به جداولی چند در معنای اسمای حسنی و اعداد و خواص آن ها و مجمل احوال مشاهیر انبیاء و مختتم شد به جداول دیگر در ذکر سیر و سنن خاتم اصفیاء و تعداد ایام و لیالی متبرکه و اعیاد و شهور و سنین و بلاد مشهوره زمین و معرفت قبله و اختیارات و بعضی از فلکیات و اختلاجات اعضا و ادعیه و صلوات و ادویه سفر و ذکر خلفای غاصبین حقوق ائمه هدی (علیهم السلام) و حصر مذاهب و ملت ها به ترتیبی که مذکور و موشح است در فهرست این صفة جهان نما که الحق کتابی شد قره العین همه کتاب ها.»

او در مورد نامگذاری این کتاب به جنات الخلود می نویسد: ... و موسوم ساختیم این نسخه مبارکه به نام نامی که حروفش ماده تاریخ تألیف آن است، یعنی جنات الخلود.^۴

۱. همان، ۱۵۳/۷.

۲. مصنفات الشيعة، ۱۳/۳.

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۱۸۵/۱-۱۸۸.

۴. جنات الخلود، ۲.

و... نام نامی‌اش که جنات الخلود است، ماده تاریخ شروع در تألیف و ماده تاریخ اتمامش که یک سال بعد از آن است، باغ عدن اتفاق افتاده^۱.

۳. أبواب الهدایة: در مورد این کتاب اطلاع کافی در دست نیست. تنها می‌دانیم که یکی از آثار او أبواب الهدایة می‌باشد^۲.

و قمی در الفوائد الرضویة می‌نویسد: جنات الخلود مختصر أبواب الهدایة است^۳.

تفسیر خزائن الأنوار و معادن الاخبار

خزائن الأنوار از آخرین تفسیرهای ادبی و عرفانی به زبان فارسی است که با نثری بلیغ، آیات الهی را در قالب مباحث عرفانی و معنوی تبیین کرده است.

مصنّف این تفسیر می‌نویسد: مؤلف در مقدمهٔ کتاب با بیانی شیوا و خطبه‌ای رسا از جایگاه قرآن سخن می‌گوید و آنگاه با درود و سلام بر پیامبر ﷺ و آل او ضمن ابیاتی به نقش آنان در بیداری انسان‌ها و تبیین معارف اسلامی تکیه و تأکید می‌کند و با اشاره به جایگاه بلند تفسیر در میان علوم اسلامی و تمجید و ستایش از شاه سلطان حسین صفوی که بستری مناسب را برای فعالیت‌های فرهنگی شیعه فراهم نموده، در انگیزه نگارش تفسیرش چنین می‌نویسد:

«از تفاسیر شیعه، آنچه جامع فواید عظیمه و فرایند جسمیه است و جمهور ارباب دانش و بینش از آن بهره مند حظّ وافزند، به عربی تألیف شده، اواسط الناس را از استشمام روایح فهم آن نصیبی نبود و از تفاسیر فارسیّه چیزی که مقنع طبایع ارباب ذهن و ذکا و مضامین آن را کتب معتبره بین العلماء و مستندش به ائمه هدی رسیده باشد کمیاب. بنا بر این مدتی بود که به خاطر فاتر این بی‌بضاعت می‌رسید که ان شاء الله تعالی تفسیری کامل و شرحی شامل بر قرآن مجید نویسد که اساتید مضامین شروح فقراتش مستند به اسانید معتبره‌ای از مفسرین و بیان نکات صداقت آیاتش منتسب به احادیث مرویه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بوده، از شمیم ریاحین گلستان نکاتش مشام جان ائتان خیر البشر معطر و از تشعشع عکوس شمس کلماتش شستان ایمان شیعیان امیرالمؤمنین منور، از نعیص صلاّی عامش، عوام را بهره‌وافر و از مجالس صحبت خاصش، خواص را قدری باهر بوده باشد.»

در مقدمهٔ مصنّف خزائن الأنوار آمده:

تاریخ شروع نگارش این اثر همان طور که مؤلف به آن اشاره می‌کند، سال ۱۱۱۷ق در شهر تبریز است که او در آن جا رحل اقامت افکنده، به درخواست علمای دین و اندیشمندان آن دیار به کتابت آن اهتمام ورزیده است. وی در مقدمه کتاب جنات الخلود متذکر می‌شود که تفسیر خزائن الأنوار را قبل از نگارش جنات الخلود نوشته و جلد اول آن را به شاه سلطان حسین صفوی تقدیم و از او خلعت فاخری دریافت نموده است^۴.

۱. همان/۷۶.

۲. ریحانة الأدب، ۲۶/۵؛ أعيان الشيعة، ۲۸۲/۸؛ طبقات اعلام الشيعة، ۲۶۵.

۳. الفوائد الرضویة، ۵۳۵/۲.

۴. بیشتر نویسندگان آن دوره، نگاشته‌های خود را به شاهان عصر خویش تقدیم می‌کرده‌اند و ظاهراً غرض آن‌ها به نتیجه بهتر

ظاهراً هدف مؤلف، نگارش تفسیر در چهار جلد بوده است.^۱ در حال حاضر آنچه از این تفسیر موجود می‌باشد، جلد اول آن است که تا پایان سوره نساء را در بر می‌گیرد و از سایر مجلدات اثری در دست نیست. گویا او موفق به اتمام آن نگردیده است. مؤلف برای اثر خود ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بود. از این رو به آن اهمیت می‌داد و بدان می‌بالید. او در مقدمه تفسیرش می‌نویسد:

در هر صدفی درون این بحر بس گوهر قیمتی نهان است
در مخزن سرّ آن توان یافت نقدی که خلاصه جهان است

شیوه تنظیم و روش تفسیر

مؤلف در آغاز تفسیر مباحثی از علوم قرآن را که جنبه مقدماتی دارد، به بحث و بررسی می‌کشد. در این مقدمه گسترده و طولانی که شامل یک فاتحه و چهارده خزانه است و هر کدام نیز شامل چند فصل جداگانه، مباحث مختلفی را شرح می‌دهد که عناوین آن عبارتند از: «فاتحه: در ذکر معانی حروف تهجی و حروف ابجد و بیان مخارج و صفات آن و اسراری که در آن مندرج است. خزانه اول: در بیان اختلاف قرائت‌ها و ذکر اسامی و رموز قراء سبعة و روات ایشان و حروف مقطعه قرآن.

خزانه دوم: در بیان معجزه قرآن و فضیلت آن و غوامض علومیه که در آن مندرج است. خزانه سوم: در بیان تعداد علوم قرآن و علومیه که مفسر را در تفسیر آن ضرور است. خزانه چهارم: در بیان کیفیت و آداب تلاوت و متمثل شدن قرآن در روز قیامت و شفاعت آن برای قاریان و ثواب تلاوت و حفظ آن.

خزانه پنجم: در بیان جمع و تغییر و زیاده و نقصان قرآن و معنای آن. خزانه ششم: در بیان معنای قرآن و فرقان و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و تأویل و تفسیر و ظهر و بطن و وجوه مختلفه آن و منع از تفسیر کردن به رأی خود. خزانه هفتم: در بیان آن که جمله قرآن در باب اهل بیت رسول خدا ﷺ و دوستان ایشان نازل

رساندن حاصل کارشان بوده است به ویژه آن که شاهان صفوی، نسبت به تدوین آثار فارسی تشویق و اهتمام جدی داشتند. در واقع، باید آنان را از عوامل مؤثر در نگارش این آثار دانست. اما نمی‌توان گفت که دانشمندان، کتاب‌های خود را به امر این سلاطین می‌نوشتند. افندی به مناسبت معرفی کتاب دفع المناوای می‌نویسد: از مقدمه آن دانسته می‌شود که مؤلف، آن را به نام شاه طهماسب یا شاه عباس اول نگاشته اما در این باب مشکلی وجود ندارد؛ زیرا امثال این‌گونه تعبیرها در آغاز کتاب‌ها کاری شایع و رایج بوده است. «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ۶۷/۲». مثلاً در پایان نسخ موجود در کتابخانه ملی ملک آمده است: تمّ مجلد الاول من المجلدات الاربع من تفسیر خزائن الانوار و يتلوا المجلد الثاني سورة المائدة

۱. از عبارت پایانی برخی از نسخ خزائن الانوار برداشت می‌شود که قصد مؤلف، نگارش تفسیر در چهار جلد بوده، مثلاً در پایان نسخه موجود در کتابخانه ملی ملک آمده است: تمّ مجلد الاول من المجلدات الاربع من تفسیر خزائن الانوار و يتلوا المجلد الثاني سورة المائدة.

شده و علم قرآن به تمامه نزد ایشان است لاغیر.

خزانۀ هشتم: در بیان تقسیم و تعداد آیات و سور به مکی و مدنی و معنای تفسیر و تأویل و وحی و غیر ذلک.

خزانۀ نهم: در ذکر عدد آیات و قصص و کلمات و حروف و نقطه و اعراب و مدّ و تشدید و جزم و معنای این ها و ترتیب نزول سور.

خزانۀ دهم: در ذکر اسامی شریفه قرآن و مدت نزول آن.

خزانۀ یازدهم: در ذکر استعاذه و متفرعات بر آن.

خزانۀ دوازدهم: در ذکر افتتاح کارها به بسمله و تحمید و صلوات و ثواب آن و اسراری که در آن پنهان است.

خزانۀ سیزدهم: در ذکر فضایل و خواص سورۀ فاتحه و اسامی آن و برخی از فوایدش بر سبیل ایجاز.

خزانۀ چهاردهم: در ذکر نکات لطیفه که در باب اختصاص سورۀ حمد به هفت آیه گفته شده

و ذکر قدری از صنایع و بدایع آفاق و آنفس به تقریب آن که هر یک نیز هفت است.

مصحح خزائن می افزاید: پس از این مقدمۀ مفصل و سودمند وارد تفسیر قرآن می شود. او در آغاز سوره ها ضمن مقدمه ای از نام یا نام های سوره، تعداد آیات، مکی یا مدنی بودن آن و فضیلت قرائت سوره سخن می گوید و روایات و اقوال وارده در این زمینه را می آورد و به نقد و تحلیل آن ها می پردازد. آنگاه به تقطیع آیات پرداخته، ابتدا به تشریح واژه ها و تبیین معانی آن می پردازد. سپس ابعاد مختلف آیه را با دقت تمام به کوچک ترین اجزای سازنده آن تجزیه می کند و از همه وجوه و زوایا بدان می نگرد و زیر عنوان «خزانۀ»، جنبه های گوناگون آن را به بحث و بررسی می کشد.

جایگاه عقل و عرفان و نقل در تفسیر

وی از هر آنچه در تبیین و تفسیر آیات سودمند باشد، بهره می جوید و برای عقل جایگاه بلندی در تفسیر معتقد است اما از روش های عرفانی نیز غافل نیست، با این حال بهره فراوان و مرتبت نقل را نیز فراموش نمی کند و به احادیث و روایات توجه زیادی مبذول داشته است.

جنبه های ادبی و بلاغی آیات از جمله ابعادی است که او بدان ها توجه فراوان دارد و با تعمق و باریک بینی به تبیین نظم و ترتیب و تناسب در سوره و آیات می پردازد و در مناسبت های مختلف از آن ها سخن می گوید.

مؤلف در قالب موضوعات و در ذیل آیات مربوط به احکام به برداشت های فقهی روی می آورد و در ادامه آن به دیدگاه های فقیهان مذاهب و بررسی و ارزیابی اقوال آنان می پردازد.

چیرگی در تاریخ و جغرافیا و نجوم

همچنین وی در تاریخ و جغرافیا و نجوم چیره دست بود و در کتاب جنات الخلود خویش که از آثار گران سنگ فرهنگ و تاریخ اسلامی به شمار می رود مباحث و مطالبی را به طور اجمال مطرح می کند و

تفصیل آن را به کتاب خزائن الانوار می‌نهد و در تفسیرش این مباحث را مشروحاً مدنظر قرار می‌دهد.^۱

تفسیر عرفانی تربیتی

هر چند مؤلف از معلومات بسیاری در جهت توضیح و تشریح آیات سود می‌جوید اما صبغه کلی تفسیرش، عرفانی و جنبه هدایتی و تربیتی دارد و همواره تلاش می‌کند این بُعد قرآن را برای مخاطبان خود بنمایاند. به همین دلیل از بحث‌های فنی و ادبی کلاسیک فرساینده پرهیز می‌کند. سبک مطالب او عرفانی با صبغه اخلاقی بوده و به مدد آیات و اشعار و نثری جذاب، خواننده را در پیراستن و آراستن راهنمایی می‌کند.

ادبیات عرفانی تربیتی

مصحح مقدمه خزائن الانوار در باره ویژگی‌های این تفسیر می‌افزاید:

لطایف عرفانی، ظرایف ذوقی دلنشین و گاه شورانگیز آن از نمودهای برجسته این تفسیر است. تفسیر خزائن الانوار گرچه آخرین تفسیر به شیوه عرفانی نیست اما جزو آخرین تفاسیری به شمار می‌رود که ادب فارسی و مباحث عرفانی را در خود جمع نموده است. هر چند تفاسیری همچون روح البیان^۲ و بیان السعادة^۳ که بعدها نگارش یافته است، همین شیوه را ادامه داده‌اند و حتی مؤلف روح البیان با بهره‌گیری از اشعار شعرایی چون حافظ، سعدی، مولوی و نظریات شاگردان مکتب عرفانی «ابن عربی» مخاطب را به سیر و سلوک در طریقه وصول به حقیقت راهنمایی می‌کند، لیکن این تفاسیر به زبان فارسی نوشته نشده‌اند و تفاسیری مانند تفسیر روشن^۴ اگر چه به زبان فارسی است اما شیوه زیباسازی متن آن با آرایه‌های بلاغی لحاظ نشده است. پس خزائن الانوار از آخرین تفاسیری است که ادبیات فارسی را به عنوان ابزاری کارساز برای انتقال مفاهیم دینی و جاذبه‌های معنوی به کار گرفته است.

نثر روان

نثر شیوا و روان فارسی، تبیین گویا و روشن واژه‌ها، تنظیم و ترتیب دقیق و استوار مباحث و جلوگیری از آمیختگی آن‌ها از جمله ویژگی‌های دیگر این تفسیر است.

تفسیر به نقل از احادیث

بررسی گسترده در نظم و ترتیب آیات و عرضه روابط تنگاتنگ محتوای آیات و سوره‌ها از سایر جلوه‌های این تفسیر است.

۱. مواردی که تفصیل مطالب کتاب جنات الخلود به کتاب خزائن الانوار ارجاع داده شده است عبارتند از: جداول اسمای حسنی، ذیل واژه رحیم «ص ۴» و واژه الهادی «ص ۷» و نیز جدول هیجدهم، ذیل دعای امام یازدهم علیه السلام «ص ۳۸» و جدول ماه رمضان «ص ۴۳».

۲. تفسیر روح البیان از «اسماعیل حقی بروسوی - بروسایی، م. ۱۱۲۷ هـ. ق-».

۳. بیان السعادة في مقامات العباداة از «سلطان محمد گنابادی، م. ۱۳۲۷ هـ. ق.».

۴. تفسیر روشن از «حسن مصطفوی، از علمای معاصر».

توجه ویژه و کارآمد مؤلف به آیات همگون، تأکید فراوان وی بر نقل و استناد به روایات و بهره‌گیری از احادیث در تفسیر آیات جایگاه شایسته‌ای را به خود اختصاص داده است. مؤلف، چه در تبیین جنبه‌های فقهی آیات و چه در بررسی محتوای تفسیری آن‌ها به احادیث شأن نزول و روایات وارد شده در ذیل آیات، توجه فراوانی مبذول داشته است.

نقل آرای شیعه و سنی

تفسیر خزائن الأنوار از نظر نقد و بررسی آیات الاحکام و تبیین مسائل شرعی و بهره‌وری فقهی از آیات قرآن نیز در خور توجه است و برای دست‌یابی به فتاوی علمای شیعی و سنی منبعی سودمند محسوب می‌گردد. به کارگیری دانش‌ها و آگاهی‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی و نجوم در ذیل آیات از جنبه‌های دیگر این تفسیر به شمار می‌رود.

بهره‌گیری از منابع گوناگون

استفادهٔ گسترده مؤلف از منابع مختلف تفسیری، حدیثی، عرفانی و ادبی و تنوع این منابع، گویای روحیهٔ کنجکاو و ذهن پویای اوست که در غنای تفسیر او تأثیری وافر داشته است و در این راه از جواهر التفسیر اثر «کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری» - م. ۹۱۰ ه. ق -، بیش از هر تفسیری مدد می‌گیرد و این بهره‌گیری به حدی است که خواننده تصور می‌کند او در پی آن بوده که تفسیر کاشفی را به صبغهٔ اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بازسازی نماید. چون کاشفی در هرات ملازم «امیر علی شیر نوایی» فردی بی‌نهایت متعصب بوده و ارائهٔ تفسیری بر مذاق شیعه ممکن نبوده است، اعتقادات شیعی خود را ابراز نکرده است.^۱ البته این حرکت می‌تواند نشانگر مطلب دیگری نیز باشد و آن اهمیت کار کاشفی و قدرت تأثیر ادبی این تفسیر و کمبود نگارش‌های قرآنی پس از روی کار آمدن صفویه و ضرورت تألیف آثار فارسی در زمینه تفسیر و حدیث است. به همین دلیل کتاب‌هایی در طریقهٔ شیعی از گذشته بازسازی و با پشتوانهٔ حکومت صفوی منتشر می‌گردند.

۱. دربارهٔ عقیده و مذهب «کاشفی» سخن‌های بسیار است. در ایران و شهر سبزوار از علمای شیعه و موالی اهل بیت علیهم‌السلام و برگزار کنندهٔ مجالس عزاداری و مرثیه سرایی امام حسین علیه‌السلام معرفی می‌گردد و فردی از خاندان شیعه و شناخته شده یاد می‌شود اما در هرات ملازم امیر علی شیر نوایی، وزیر دولت سلطان بایقرا تیمور و در ظاهر جزو علمای اهل سنت به حساب می‌آید. گرچه بعدها در هر دو دیار متهم است. در سبزوار متهم به تسنن است و در هرات متهم به تشیع. به هر حال مستندات قوی وجود دارد که کاشفی شیعه است. «ر.ک: مواهب علیّه» کاشفی، ۱/ مقدمهٔ سید محمدرضا جلالی نائینی کاشفی؛ جواهر التفسیر مقدمه جواد عباسی، مجله آینه میراث/ سال سوم/ شمارهٔ چهارم/ ۵۲، ۵۶، مقاله نقد و معرفی کتاب جواهر التفسیر ملاحسین کاشفی».

۲. جواهر التفسیر در عبارت پردازی‌های ادبی و عرفانی و بهره‌گیری‌های تربیتی، از تفاسیر ممتاز دورهٔ تیموریان است. علاوه بر آن این تفسیر از جهت سبک ادبی و پردازش کلمات با نثری مسجع و موزون، یکی از متون معیار به حساب می‌آید؛ زیرا کاشفی از برجسته‌ترین نثرنویسان نیمه دوم قرن نهم هجری است. جواهر التفسیر کتاب مبسوط کاشفی بوده و براساس آن مواهب علیّه خلاصه گردیده است. آثار دیگر او عبارتند از: کتاب مشهور روضة الشهداء و انوار سهیلی و... برای آگاهی بیشتر از آثار او «ر.ک: جواهر التفسیر/ مقدمه جواد عباسی».

رعایت بی طرفی و امانت داری

و بالاخره باید از انصاف در بحث، نقل بدون تحریف گفتارها و اندیشه‌ها و انتساب دقیق آن‌ها به صاحبان اقوال و در یک کلام امانتداری علمی یاد کرد که در جای جای این تفسیر جلوه‌ای ستودنی دارد و در بازشناسایی آرای مفسران کهن مفید و سودمند است. به ویژه آن که در برخی موارد منابع مورد استفاده او به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها پراکنده است و بعضاً نامی از آن‌ها در فهرست‌ها مشاهده نمی‌شود. اگر چه او پیرامون مشخصات منابع و چگونگی آن‌ها توضیحی ارائه نمی‌دهد اما منبع کلام خود را باز می‌گوید.

شیوه نگارش

محمدرضا امامی اصفهانی خاتون‌آبادی نویسنده‌ای خوش ذوق، خلاق و هنرمند بود و می‌کوشید موانعی را که بر سر راه فهم متون دینی وجود دارد، از میان برداشته و خواننده را مشتاق و علاقه‌مند به مطالعه نماید. از آن‌جا که منابع اصیل اسلامی به زبان عربی نگاشته شده بود، آثار خود را به فارسی روان و شیوا نوشت، تا راه دستیابی بدان‌ها آسان گردد و به مناسبت مطالب کتاب، ایاتی سروده تا خستگی و ملال را از خواننده دور سازد. او به طراحی کتاب و تنظیم متن و آرایش آن اهتمام می‌ورزید تا دسترسی به مطالب آن آسان و آثارش مورد قبول طبع قرار گیرد. دو کتاب جنات الخلود و خزائن الأنوار وی سراسر مشحون از لطافت و ظرافت و ابتکار است.

آغاز بزرگ طهرانی و معرفی نگارنده

آقا بزرگ در معرفی میر محمدرضا مطالبی متناقض بیان می‌کند؛ وی احتمال می‌دهد که میر محمدرضا همان «منشی الممالک» است که در امل الآمل شرح او آمده است: له خطٌ جيدٌ لطيفٌ رأيتُ من خطِّه ما كتبه علي كتيبة القبة المذهبة الرضوية في سنة ١٠٨٦ عند ترميم الشاه سليمان لها في تلك السنة بعد تطرُق الإنكسار إليها بحدوث الزلزلة في تلك البلدة في سنة ١٠٨٤ وإمضاؤه محمدرضا الإمامي و لعله الملقَّب بمنشي الممالک الذي ترجم في الآمل ٢: ٢٧٢ و لكن ما ذكره له هناك من كشف الآيات العجيب والتفسير العربي والفارسي الكبير في ثلاثين مجلداً إنما هو لسمي صاحب الترجمة الميرزا محمدرضا بن عبدالحسين النصيري الطوسي الذي ذكرناه في القرن ١١ ص ٢٢١ ٢٢٢ فرغ من أولهما سنة ١٠٦٧ و مرَّ الميرزا محمدرضا مجلس نويس و احتمال اتحادهما مع منشي الممالک أو واقعه نويس كما في الرياض^١.

ولی در موضع دیگر او را متأخر از منشی الممالک می‌داند که هنگام نگارش امل الآمل - سال ١٠٩١ق - در قید حیات بوده و قبل از آن تفسیری در ٣٠ جلد نوشته است: «فهو متأخر عنه المترجم في أمل الآمل في ١٠٩١ و الموصوف يومئذ بالأمر الكبير السيد محمدرضا الحسيني منشي الممالک الذي كان حياً في التاريخ و قد ألف قبله تفسيراً في ثلاثين مجلداً كما أنَّ المولى محمد رضا بن عبدالحسين النصيري الطوسي مؤلف تفسير الأئمة في ثلاثين مجلداً و المعاصر للمولى محمدتقي

١. طبقات الأعلام الشيعة/ ٢٦٥؛ رياض العلماء، ١٠٤/٥.

المجلسي الذي توفي ١٠٧٠ مّقدّم على منشي الممالك على حسب العادة كما مرّ مفصلاً في ج ٤ ص ٢٣٦ و يأتي معرب جنات الخلود سيد حسين الهمداني المعاصر نزيل النجف^١.

در جای دیگر می نویسد: «کشف الآيات للأمر الكبير السيد محمدرضا بن محمد مؤمن الخواتون آبادي، المدرس الإمامي الحسيني، منشي الممالك المعاصر للمحدث الحرّ العاملي كما ذكره في الأمل و قال: هو عجيب، أقول: و هو صاحب جنّات الخلود و ممّا كتب بخطّه الجيد اللطيف كتيبة القبة المذهبة الرضوية في ١٠٨٦ و فرغ من جنات الخلود في ١١٢٧ فلا يتوهم الاتحاد بين هذا و ما مرّ؛ سيد محمد رضا بن محمد مؤمن خاتون آبادي، مدرس امامي حسيني همان منشي الممالك است که معاصر شيخ حر عاملی بوده و در کتاب امل الآمل شرح حال او را آورده است^٢. آقا بزرگ ضمن اشاره به جنات الخلود، کتابی به نام کشف الآيات را به ميرمحمد رضا خاتون آبادي نسبت داده و می گوید: کشف الآيات عجيبی که شيخ حر عاملی در شرح حال «سيد محمد رضا حسيني» اشاره می کند، متعلق به صاحب جنات الخلود است و اين کتاب با کشف الآيات «ميرزا محمد رضا بن عبدالحسين نصيري طوسي مشهدي»^٣ متفاوت است^٤.

وی معتقد است اعضای خاندان نصیری طوسی، هیچ گاه خود را سيّد نمی خوانده اند^٥. بر اين اساس و نیز به مناسبت اختلاف قابل ملاحظه در سال های زندگی ایشان، امکان یکی بودن «سيد محمد رضا حسيني» با «ميرزا محمد رضا نصيري طوسي» منتفی است.

ولی در جای دیگر می نویسد: کشف الآياتی که شيخ حر در امل الآمل ذکر کرده، از تألیفات «ميرزا محمد رضا بن عبدالحسين نصيري طوسي» است که از علمای قرن یازدهم بوده است^٦.

بر اساس تحقیق افندی این کتاب از تألیفات «ميرزا محمد رضا بن عبدالحسين نصيري طوسي» است. او می نویسد: اميرکبير سيد محمد رضا حسيني از اولاد محقق خواجه نصير الدين طوسي است و سيّد نیست. پس شيخ حر عاملی اشتباه نموده و نسب او چنین است: محمد رضا بن عبدالحسين بن ادهم بن بهرام النصيري^٧.

استوری نیز در این مورد می نویسد: نسبت حسيني در امل الآمل اشتباهاً آورده شده است و «محمدرضا بن عبدالحسين نصيري اصفهانی» نگارنده تفسیر الأئمة و کشف الآيات همان «محمدرضا منشي الممالك اصفهانی» است که در امل الآمل به عنوان «امير كبير» خوانده شده

١. الذريعة، ١٥١/٥.

٢. همان، ٥/١٨.

٣. درباره تبار نصیری طوسی که در اردوباد می زیست و شجره خود را به خواجه نصیر الدین طوسی می رساند. «ر.ک: تاریخ عالم آرای عباسی، ٧٢٢/٢ - ٧٢٤؛ الذريعة، ٢٣٦/٤ - ٢٣٧».

٤. الذريعة، ٥/١٨.

٥. همان، ٢٣٧/٤.

٦. طبقات اعلام الشيعة/ ٢٦٥.

٧. تعلیقه امل الآمل، ٢/٢٧١؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ١٠٣/٥.

است.^۱ همچنین دانش پژوه حدس می‌زند که نگارنده کشف الآیات از خویشان «عبدالحسین بن ادهم بیگ» بوده است.^۲ پس یقیناً محمدرضا خاتون آبادی، نمی‌تواند سید محمدرضا حسینی منشی الممالک باشد زیرا:

اولاً: تفسیری که در امل الآمل به منشی الممالک نسبت داده شده، تفسیری به زبان عربی و فارسی است که در برگزیده احادیث و ترجمه آن‌ها است، در حالی که تفسیر خزائن الأنوار به زبان فارسی است و صرفاً ترجمه احادیث در آن به چشم می‌خورد.

ثانیاً: منشی الممالک هنگام نگارش امل الآمل توسط حر عاملی در قید حیات بوده و قبل از آن تفسیر خود را در بیش از ۳۰ جلد تألیف کرده بود، در صورتی که شروع نگارش تفسیر خزائن الأنوار طبق آنچه که مؤلف در مقدمه تفسیرش می‌نویسد، سال ۱۱۱۷ هـ. ق بوده است. و در این زمان شیخ حر عاملی در قید حیات نبوده تا از این تفسیر یاد کند.^۳

همچنین آقا بزرگ تهرانی ضمن شرح حال محمدرضا خاتون آبادی، اشاره به رؤیت خط زیبا و لطیفی می‌کند که او با امضای «محمد رضا الامامی» بر کتیبه گنبد طلایی آستان قدس رضوی زمان شاه سلیمان در سال ۱۰۸۶ هـ. ق نگاشته است.^۴

کتیبه ای که آقا بزرگ به آن اشاره می‌کند، از آثار «محمد رضا امامی اصفهانی» از خوشنویسان قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری معاصر شاه عباس اول، شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است و در هر دوره، از بناهایی که ساخته شده، کتیبه ای نوشته و اثری به یادگار گذاشته است. کتیبه فوق‌الذکر توسط او در سال ۱۰۸۶ هـ. ق در زمان شاه سلیمان صفوی نوشته شده و از تعمیر و تذهیب و تزیین آن شاه نام برده شده است. بنابراین با توجه به شواهد و قرائن یاد شده، خط کتیبه مورد نظر آقا بزرگ، متعلق به محمدرضا خاتون آبادی نیست.

سفرها

از مقدمه ای که میر محمدرضا امامی خاتون آبادی بر تفسیر خزائن الأنوار نوشته، برداشت می‌شود تا پیش از ۱۱۱۷ هـ. ق سفرهای بسیاری داشته است. با توجه به اطلاعات دقیقی که از شهرهای ایران و هرات و مصر و موصل و دمشق و حلب و صنعا و بصره و ختن و تبت و قسطنطنیه و کشمیر و بخارا و... می‌دهد^۵ احتمال می‌رود قصدش از این سفرها، گردآوری آگاهی‌های نجومی، تاریخی و جغرافیایی بوده است.

واژه‌های به کار گرفته توسط وی در مورد سفرها عبارتند از:

۱. ادبیات فارسی/ ۱۰۹.

۲. فهرست میکروفیلم‌ها/ ۱۸۲.

۳. شیخ حر عاملی در سال ۱۰۳۳ هـ. ق متولد و در سال ۱۱۰۴ هـ. ق وفات یافته است. «ر.ک: الاعلام»، زرکلی، ۹۰/۶؛ وسائل الشیعة، ۱، مقدمه/ ۸۷.

۴. الذریعة، ۱۸/ ۵؛ طبقات اعلام الشیعة/ ۲۶۵.

۵. جنات الخلود، ۴۷ - ۵۳ به نقل از مقدمه خزائن الأنوار/ ۲۰.

«اسفار بسیار»، «سیاحی‌های بی‌شمار»، «تردد گیتی نوردی»، «بادیه پیمایی»، «بیابان‌گردی» و «کثرت شغل» که از او چهره‌ای توانا و پر تجربه ساخت که از آن‌ها در آثار خود بهره‌گیری شایسته نمود. او در سال ۱۱۱۷ ه. ق. وارد تبریز شد و در دارالسلطنه استقرار یافت و با وجود اشتغالات فراوان به درخواست علمای آن دیار به نگارش تفسیر خزائن الأنوار پرداخت.

او در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد: به علت اسفار بسیار و سیاحی‌های بی‌شمار و نازل شدن هر عصری از اعصار به هر مصری از امصار با عدم استقرار، از قوه به فعل آمدن آن متعسر بل متعذر بود تا آن که به تاریخ هزار و یکصد و هفده هجری که از جمله ایام دولت شاه اعلا جاه دین پناه معظم الی بعض القابه است، در عالم بادیه پیمایی‌ها ورود کم‌ترین به ساحت با راحت عیش خیز دارالسلطنه تبریز که قطعه‌ای است از ریاض رضوان و... وضع عذیم المثلش مرغوب دل مودت اسلوب افتاده، در آن جارحل اقامت گشودم و آیینۀ خاطر دوستی ذخایر را از گرد بیابان‌گردی و زنگ نیرنگ تردد گیتی نوردی زدودم و در آن بلده طیبه، بعضی از اخوان دینی و خلان یقینی که قدم وفا در طریقهٔ آشنایی محکم نموده، دست دوستی بر دامن بی‌ریایی استوار داشتند و مانند تیغ برهنه یک دل و یک زبان بودند، التماس اتمام آن را نمودند، ایجاباً لمسؤولهم و اسعافاً لمأمولهم، با قلت بضاعت و کثرت شغل به توفیق ربّ الارباب و مسهل جمیع صعاب، شروع در تصنیف آن کتاب مستطاب نمودم.

لمؤلفه:

صیر فی طبع من، حقه خالی چه یافت درج نمود اندرش درج در آبدار
و آن را به خزائن الانوار و معادن الأخبار فی منقبه الأئمة الأخیار موسوم ساختم.

اوضاع اجتماعی سیاسی زمان حیات نگارنده

بررسی اوضاع اجتماعی سیاسی دوران نگارش آثار خاتون‌آبادی، ما را با چرایی و چگونگی کتابت نوشتارها و میزان تأثیر پذیری آن‌ها از فرهنگ دینی سیاسی زمان نگارش آشنا می‌سازد. مصحح خزائن الأنوار گزارش می‌کند: با توجه به رابطه و پیوند مسایل دینی با اوضاع سیاسی اجتماعی، و نگارش آثار نویسنده در آن برهه باید دانست تشکیل دولت صفوی، چهرهٔ ایران را در جنبه‌های سیاسی، دینی و اجتماعی دگرگون کرد و نقطهٔ عطفی در تاریخ ایران زمین به وجود آورد. صفویه با ظهور شاه اسماعیل - ۹۰۷ ه. ق. آغاز و در ۱۱۴۸ ه. ق. با «نادر» پایان می‌یابد.^۱ صفویان دولتی با اقتدار دینی بر پا کرده، قدرت سیاسی خود را بر مبنای تشیع بوده استوار کردند. از زمان صفویه، ایران سرزمین تشیع لقب گرفت و از دنیای اسلام که زیر حاکمیت عثمانی بود، جدا شد و اقتدار شیعی به جای اقتدار سنی نشست.^۲

دستاوردهای حکومت ۲۳۰ سالهٔ صفوی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. حاکمیت و رواج تشیع.

۱. تاریخ ادبیات ایران، ۱۷/۴؛ زندگانی شاه عباس اول «فلسفی»، ۸/ ص «ز».

۲. تشکیل شاهنشاهی صفویه «مجیر شیبانی» ۹۷/ به بعد.

۲. پذیرش مقامات حکومتی توسط عالمان دینی مانند قضاوت و ولایت در امور حسبیّه؛ در عهد سلطنت سلطان حسین به ویژه شاهد تقویت شدید حضور عالمان دینی در مناصب حکومتی ایم. شاهد سخن نقش بسیار تأثیرگذار علامه مجلسی و دیگر علما در تصمیمات دولتی است.^۱

۳. رواج مدارس دینی و تربیت مجتهدان و علما؛ به دعوت رسمی شاه اسماعیل و شاه طهماسب، علمای جبل عامل به ایران مهاجرت کردند و تدریس و تألیف و برخی مناصب رسمی دینی را عهده‌دار شدند.^۲ چنان‌که حوزه‌های علمیه بسیار زنده شد و آثار ارزشمند فقهی، کلامی، فلسفی و... نگاشته شد.

۴. بازگشت به متون حدیثی و تدریس آن‌ها؛ گرایش به حدیث، دست کم در نیمه دوم عصر صفوی، رویکرد غالب و مقبول بوده است. گرایش به اخباری‌گری و پیدایش اخباریان را در این روزگار شاهدیم.^۳

چنان‌که گرایش به معانی باطنی از بیانات دینی پدید آمد و احادیث فراوان در بیان جنبه‌های باطنی دین نقل می‌شد، مانند این که قرآن یک معنای ظاهر و هفت معنای باطن و تو در تو دارد.^۴ گرایش‌های غلو آمیز، آشتی بین تصوف و تشیع، تمایلات عارفانه، پیدایش جریان‌های صوفیانه و ظهور مشایخ عرفانی امثال صفی‌الدین اردبیلی در روزگار صفویان است.^۵

۵. گسترش زبان فارسی در سرزمین‌های مجاور ایران؛ در عهد صفوی، فعالیت‌های ادبی توسعه یافته و کتاب‌هایی به زبان فارسی در مناطق عثمانی، هند و آسیای مرکزی- سمرقند تا دهلی- توسط نویسندگان و شاعران مهاجر نوشته می‌شود. رشد ادبیات مذهبی به منظور تبلیغ و تحکیم اصول سیاسی مذهبی رواج داشت. اشعار مذهبی به ویژه مرثیه‌سرایی و مدح و منقبت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) رشد و گسترش داشت. محتشم کاشانی- ۹۹۶ هـ. ق- شاعر معاصر شاه طهماسب سرآمد شاعران مرثیه‌گو در این عصر است. با این حال زبان فارسی از لحاظ ادبی چندان در اوج نبود و قواعد لغوی و ادبی و بلاغی رعایت نمی‌شد.^۶

۶. رواج تعصبات مذهبی و درگیری‌های فرقه‌ای.

۷. رویارویی با مبلغان مسیحی و رشد فرهنگ کلامی- عقایدی.^۷

۱. تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران «صفا» ۳۱۴.

۲. الهجرة العالمية إلى إيران في العصر الصفوي؛ «مهاجر»؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی «فراهانی».

۳. علامه مجلسی «طارمی» ۶۹.

۴. تفسیر الصافی، ۱، ۲۹؛ بحار الأنوار، ۸۹/۹۰.

۵. دنباله جست و جو در تصوف ایران، «زرین کوب»، ۲۰۱/۵؛ کیهان اندیشه، ش ۱۰۱/۳۳، مقاله رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان.

۶. دین و مذهب در عصر صفوی ۷۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۵۰۷؛ سبک شناسی «ملک الشعراى بهار»، ۳/۲۵۶.

۷. آثار فارسی اینان عبارتند از: تذکرة الأئمة، حق یقین، عین الحیاة، حلیة المتقین، مشکاة الأنوار، حیات القلوب و....

۸. پیشرفت هنر صنایع و معماری و نقاشی و نگارگری و خوشنویسی، پیدایش آثار عالی و سترگ در اصفهان شاهد سخن است^۱، نیز وجود افراد هنرمندی مانند کمال الدین بهزاد و میرعماد.
 ۹. فارسی‌نویسی آثار دینی؛ ترجمه بسیاری از کتاب‌های مذهبی از عربی به فارسی، جهت فهماندن هر چه بیشتر آموزه‌های مذهبی به توده و به کارگیری نشر و نظم در خدمت به مذهب، در روزگار صفویان رواج یافت و کتب بسیار در تفسیر، فقه، اخلاق، حکمت و... به زبان ساده و قابل فهم برای مردم نوشته شد که اصول عقاید شیعه را بیان می‌کرد. نگاشته‌های علامه مجلسی-پدر و پسر- شاهد سخن است^۲.

نگارش تفسیر به زبان فارسی در این عصر رو به افزایش نهاد، چنان‌که در پی اجرای حدود و قصاص شریعت، کتب مربوط به «آیات الاحکام» نوشته شد^۳.
 این امور باعث شد نگارنده -محمدرضا امامی خاتون‌آبادی- نیز آثار خود را به فارسی و در راستای اهداف دینی مذهبی بنگارد که برشمردیم.

درگذشت

از تاریخ درگذشت نویسنده و محل دفن وی اطلاعی در دست نیست، اما مصحح خزائن الأنوار بر روی جلد این کتاب، تاریخ وفات وی را ۱۱۳۵ ه. ق می‌نویسد و می‌افزاید:
 آن عالم ربانی در سال ۱۱۳۵ ه. ق درگذشت^۴. آرامگاه او در تخت فولاد اصفهان بالای سر میرمعصوم-پسر میر عبدالحسین خاتون‌آبادی صاحب وقایع السنین- در پشت بقعهٔ آقا محمد بیدآبادی واقع است^۵.

اما دیگر شرح حال‌نویسان تاریخ فوت نویسنده و محل دفن وی را ننوشته‌اند:
 سال وفات میرزا محمدرضا به دست نیامد^۶. دکتر سید محمود خاتون‌آبادی از نوادگان سید محمد رضا امامی خاتون‌آبادی تاریخ فوت مرحوم را ۱۱۳۵ هجری قمری و محل دفن را تخت فولاد اصفهان، تکیه آقا محمد بیدآبادی می‌داند. وی در عصر حاضر از معدود یادگاران این سلسله جلیله محسوب می‌شود^۷.

۱. هنر اسلامی، «ارنست کوئل» / قسمت هنر معماری عمد صفوی.

۲. مانند حاشیه بر آیات الاحکام مقدس اردبیلی و کنز‌العرفان فاضل مقداد

۳. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن... ۴۶۹/...

۴. الاغصان الطیبة، ۱/ قسمت مربوط به «میر محمد رضا».

۵. رجال اصفهان، «جزی ۲۱۲/»؛ تذکرة القبور ۹۱.

۶. ریحانة الأدب، ۲۶۹/۵.

۷. آقای محمد قاسم هاشمی، نویسنده کتاب تاریخ پانصد ساله خاندان شهرستانی، در حال تألیف کتابی تحت عنوان تاریخ پانصد ساله خاندان خاتون‌آبادی است. «رک: همان کتاب/ ۵۸۱/ چ ۱۳۸۱ شمسی، اصفهان». برای آگاهی از مدفونان خاندان خاتون‌آبادی به کتاب سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۱۱۳ به بعد رجوع شود.

تجلی اخلاق صدرایی در فهرست‌نگاری و تحقیق

اکبر ایرانی قمی

با جناب حجة الاسلام علی صدرایی خویی از در میانه سال‌های ۷۳ و ۷۴ آشنا شدم. شاید در مجله کیهان اندیشه زنده‌یاد محمدجواد صاحبی زیارتشان کردم و بعد در منزل مرحوم آقاسید عبدالعزیز طباطبایی که آیتی بود در کتابشناسی و حسن خلق. کم‌کم شنیدم که جناب صدرایی در مطالعات فلسفی و نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی اهل دقت است و نظراتش قابل اعتماد. سال ۷۶ فهرست نسخه‌های خطی مدرسه نمازی خوی را به فرجام رساند و توفیق نشر این کتاب نصیب ما شد. چندین نسخه خوب و منحصر بفرد هم در این کتابخانه بود که جناب صدرایی به آن عنایت داشت. رفت و آمدهایی که به منزل آیت‌الله آقاسید عزیز طباطبایی داشتم نمی‌دانم از که شنیدم که گفت صدرایی خویی ادامه دهنده راه ایشان است و پس از آقا عزیز به صدرایی مراجعه می‌توان کرد. به هر روی صدرایی نشان داد علاوه بر مذاقه در کارهای فهرست‌نویسی، به تألیف و تصحیح متون هم توجه دارد و کارهای مهمی در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی انجام داده و همچنان مشغول است. گاهی توفیق رفیق می‌شود سری به ایشان و دوستان دیگر چون حافظیان بابلی می‌زنم، همیشه از هم‌نشینی با ایشان لذت می‌برم. صدرایی دانشمندی فروتن و همیشه خنده‌رو و شاداب است. با گویش شیرین آذربایجانی سخن می‌گوید و به زبان مادری خود سخت دلبسته است و معتقد است که باید زبان ترکی در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس شود و در این زمینه بحث من با ایشان بی‌نتیجه بوده است. او اغلب توقعاتی به جا از بنده دارد و همیشه می‌گوید کاش کتابفروشی میراث مکتوب در قم تعطیل نمی‌شد. اقدام به جا و پسندیده برای

تدوين جشن نامه برای ایشان درخور ستایش است و من به سهم خود با این چند خط مقام علمی و پژوهشی ایشان را ارج می‌نهم و برای ایشان آرزوی طول عمر و تندرستی دارم.

چندی پیش مطلبی در باب قمه‌زنی مطالعه می‌کردم، در مورد تاریخچهٔ سنت قمه‌زنی در برخی شهرها و از جمله دیدم در خوی مردم قمه می‌زنند تا زندانی با گناه یا بی‌گناهی آزاد شود. من شخصاً هیچگاه با سنت آیینی قمه‌زنی کنار نیامده‌ام و آن را امری عقلانی نمی‌دانم، اما چه بخواهیم و چه نخواهیم این سنت طرفداران خود را دارد، برخی مراجع نهی و قلیلی هم برایش فضیلت قائلند. ذیلاً به اختصار سنت قمه‌زنی در عصر ناصری را اشاره و گفتار خود را به پایان می‌برم.

«رسم عاشورایی طلب آزادی: تحلیل آیین قمه‌زنی و درخواست عفو زندانیان در خوی عصر ناصری»

این مقاله به بررسی یکی از وجوه کمترشناخته شدهٔ آیین‌های عاشورایی در دورهٔ قاجار، با تمرکز بر شهر خوی می‌پردازد. بر پایهٔ گزارش‌های تلگرافی محلی از سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ قمری، رسمی در روز عاشورا در خوی جاری بوده است که در آن، دسته‌های عزادار و قمه‌زن، با حضور در میدان اصلی شهر و در مقابل حاکم، با «کمال نظم و ترتیب» به اجرای مراسم پرداخته و در عین حال، با «دعاگویی برای دولت»، درخواست عفو یکی از زندانیان محبوس در شهر را می‌نموده‌اند. این پژوهش با تحلیل این گزارش‌های محلی و با استناد به یک گزارش استثنایی که نشان از توقف موقت این رسم دارد، و نیز مقایسه با اسناد سایر مناطق ایران، در پی تبیین کارکردهای اجتماعی، سیاسی و نمادین این آیین به عنوان شکلی از «تقاضای جمعی» و «فشار مردمی» در چارچوب آیین‌های مذهبی است.

شهر خوی، به عنوان یکی از کانون‌های کهن تشیع، همواره در حفظ و اجرای آیین‌های سوگواری محرم پیشتاز بوده است. کتاب خبرهایی از خوی که حاوی گزارش‌های تلگرافی اواخر عصر ناصرالدین‌شاه است، گنجینه‌ای ارزشمند برای فهم دقیق مناسبات اجتماعی و مذهبی این دیار به شمار می‌رود. در لابه لای این گزارش‌ها، به آیینی برمی‌خوریم که اگرچه در گسترهٔ ایران آن روز مرسوم بوده، اما نحوهٔ اجرای منظم و ثبت دقیق آن در خوی، جایگاه ویژه‌ای به آن می‌بخشد: آیین درخواست آزادی زندانیان توسط دسته‌های قمه‌زن در روز عاشورا.

۱. گزارش‌های خوی: نمایش نظم، دادخواهی و یک استثنای مهم

سه گزارش کلیدی از سال‌های ۱۳۱۰، ۱۳۱۱ و ۱۳۱۳ هجری قمری، هستهٔ اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهند.

گزارش اول (محرم ۱۳۱۰ق): در این گزارش آمده است: «خان باباخان روز تاسوعا عصر، محض آمدن دسته جات به شهر آمدند... به قرار معمول دسته جات و قانلی کفن‌ها (کفن خونی‌ها: قمه‌زن‌ها) دیروز [عاشورا] با کمال نظم و ترتیب در میدان توپخانه لوازم سوگواری بجا آورده و از حکومت هم به هر یک از سردهسته‌ها خلعتی و پولی دادند.» (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۲۷)

نکات کلیدی این گزارش عبارتند از:

حضور مقامات: حضور حاکم (خان باباخان) و اقامت او در شهر برای نظارت بر مراسم. نظم و ترتیب: تأکید بر اجرای منظم مراسم در میدان توپخانه. حمایت حکومت: اهدای خلعت و پول به سردسته‌ها توسط حکومت که نشان از به رسمیت شناختن این آیین دارد.

گزارش دوم (محرّم ۱۳۱۱ق): این گزارش که یک سال پس از گزارش اول تهیه شده، نکته‌ای استثنایی و حیاتی را فاش می‌سازد: «دیروز دسته‌جات به قرار معمول، همه با کمال نظم در گردش، و میدان جلو تلگرافخانه آمد... خلاف نظمی بحمدالله به ظهور نرسید ولی از دسته‌جات ابداً هیچ‌یک که همه‌ساله معمول بود، مقصر و محبوس داده می‌شد داده نشد و کسی هم جرئت اظهار نکرد.» (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۹۳)

این سند دو تحلیل مهم را ممکن می‌سازد: تأیید رسمی بودن آیین: عبارت «همه‌ساله معمول بود» به وضوح نشان می‌دهد که این رسم، یک رویه ثابت و شناخته شده در خوی بوده است. شکستن دوره عادی: عدم آزادی زندانی در این سال خاص، همراه با عبارت «کسی هم جرئت اظهار نکرد»، می‌تواند نشان‌دهنده دستور قبلی و سختگیری حکومت مرکزی یا محلی در آن سال باشد. این امر مؤید آن است که این آیین همواره در میانه‌ای از تعامل و تقابل با نهاد قدرت قرار داشته و کاملاً در کنترل مردم نبوده است.

گزارش سوم (محرّم ۱۳۱۳ق): این گزارش که دو سال پس از واقعه استثنایی تهیه شده، نشان می‌دهد که این رسم دوباره به روال عادی خود بازگشته است: «دیروز که عاشورا بود... حیدرخان امیر تومان و صاحب منصبان و اعیان... در بالاخانه سردر میدان توپخانه... حاضر و عموم دسته‌جات به میدان مزبور آمده... با کمال نظم و ترتیب گذشته... به قرار معمول، هر یک از دسته‌جات آق‌کونیکها (تن‌پوش سپیدپوش‌ها: قمه‌زن‌ها) یک مقصر گرفته با کمال دعاگویی به ازدیاد عمر دولت... گردیدند.» (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۲۱۷)

این بازگشت به روال سابق، نشان از تداوم و مقاومت این آیین در بستر اجتماعی دارد. فشار سنت و مطالبه مردمی، احتمالاً باعث شده تا حاکمان پس از یک دوره سختگیری، مجدداً این «مذاکره نمادین» را بپذیرند.

۲. آیینی فراگیر در جغرافیای ایران

اگرچه این مقاله بر خوی متمرکز است، اسناد دیگر نشان می‌دهند این رسم، محدود به یک شهر نبوده و در سراسر ایران به اشکال مختلفی اجرا می‌شده است. تهران (اسناد عین السلطنه و دیگران): گزارش‌ها از تهران در دوره‌های مختلف (۱۳۲۷، ۱۳۳۵، ۱۳۴۰ق) نشان می‌دهد دسته‌های قمه‌زن، به ویژه محله‌ای، به میدان توپخانه یا نزد حاکم رفته و با نمایش قمه‌زنی، تقاضای آزادی زندانیان محله خود را می‌کرده‌اند.

گاهی این درخواست‌ها به درگیری و حتی فرار دسته‌جمعی زندانیان (همانند واقعه ۱۳۴۰ق) منجر می‌شده است (سالور، ۱۳۷۴: ج ۸، ۶۲۲۶). در برخی موارد، حاکمان مجبور به آزادی زندانیان می‌شدند و اگر مقاومت می‌کردند، بر شدت قمع‌زنی افزوده می‌شد (مهدوی، ۱۳۴۸: ۵۱/۲).

• نگاه یک ناظر خارجی: «اوبن»، دیپلمات فرانسوی، این آیین را در اوایل قرن بیستم به روشنی توصیف کرده است: «این حرکت نوعی حس طلب و درخواست‌گونه‌ای است برای آزادی یکی از زندانیان... اگر در اتخاذ تصمیم تأخیری روا گردد... فریادها خشن‌تر، و شکافهای سر عمیق‌تر می‌گردد. تا آنکه بالاخره به درخواست آن افراد در خون غلطیده... توجهی عاجل مبذول گردد.» (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۸۹). این توصیف، به خوبی ماهیت «فشار از پایین» در این آیین را نشان می‌دهد.

• ریشه‌های تاریخی و شرعی: همان‌طور که سند «وولفسن» اشاره دارد، این رسم ریشه در «رقت و هیجان» روز عاشورا داشته است (وولفسن، ۱۳۰۹: ۱۲۶). با این حال، در خود اسناد نیز به ممنوعیت شرعی قمع‌زنی و مخالفت علما (به جز مواردی مانند ملا آقای دربندی) اشاره شده است (سالور، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۲۸۲). این تناقض، نشان از پیچیدگی و تلفیق باورهای عامیانه و اعمال مذهبی دارد.

۳. تحلیل و نتیجه‌گیری: کارکردهای یک آیین اجتماعی-مذهبی پویا

بر اساس اسناد ارائه‌شده، به ویژه سه سند محوری خوی که توالی زمانی دارند، می‌توان این آیین را در چند محور تحلیل کرد:

۱. کارکرد اجتماعی: این آیین، به عنوان یک «سوپاپ اطمینان» اجتماعی عمل می‌کرد. به گروه‌های اجتماعی (مانند لوطیان و اشرار محلات) این فرصت را می‌داد تا در چارچوبی کنترل‌شده، هم انرژی خود را تخلیه کنند و هم نقش اجتماعی خود را در دفاع از هم‌محله‌ای‌شان ایفا نمایند. این عمل، نوعی «کفاره جمعی» برای جرائم سالانه نیز تلقی می‌شده است.

۲. کارکرد سیاسی: تعامل یا تقابل؟ از منظر سیاسی، این آیین شکلی از «مذاکره نمادین» بین مردم و حکومت بود. مردم با ابراز وفاداری به دولت (دعاگویی) و عمل در چارچوبی مقبول (عزاداری)، حاکم را تحت فشار قرار می‌دادند تا عفو عمومی را که بخشی از عدالت و رحمت در روز عاشورا محسوب می‌شد، اجرا کند. با این حال، گزارش سال ۱۳۱۱ ق به وضوح نشان می‌دهد که این «مذاکره» همواره به نفع مردم پایان نمی‌یافته و حکومت در مواقع لزوم، با اعمال قدرت می‌توانسته است این سنت را متوقف کند. این امر، پویایی رابطه قدرت و جامعه را در اجرای آیین‌های مذهبی نشان می‌دهد.

۳. نمادپردازی عاشورایی: این آیین، پیوند عمیقی با مفهوم شفاعت در فرهنگ عاشورا داشت. همان‌گونه که گفته شده امام حسین علیه السلام شفیع گناهکاران است، عزاداران نیز با تکیه بر این جایگاه نمادین، شفاعت و آزادی «گناهکاران» (زندانیان) را از حاکم زمینی طلب می‌کردند. قمع‌زنی که به زعم عوام نماد هم‌دردی با مصائب امام بود، به ابزاری برای استخلاص تبدیل می‌شد.

سخن پایانی:

گزارش‌های به جامانده از خوی در عصر ناصری، نه تنها بر پویایی آیین‌های سوگواری در این خطه گواهی می‌دهد، بلکه بینشی ژرف از نحوه تعامل پویا و گاه متعارض جامعه مدنی با نهاد قدرت در بستر مذهب ارائه می‌کند. رسم درخواست آزادی زندانیان در روز عاشورا، نمایی از «نظم»، «وفاداری» و در عین حال «پافشاری» مردمی بود که از فضای معنوی این روز برای تحقق بخشی از عدالت بهره می‌جستند. وجود گزارش سال ۱۳۱۱ که استثنایی در تداوم این رسم را ثبت کرده، بر اهمیت پژوهش محلی و توجه به نوسانات تاریخی در اجرای آیین‌ها تأکید می‌ورزد. بررسی این آیین، خوی را نه تنها به عنوان شهری با پیشینه مذهبی غنی، که به عنوان جامعه‌ای با کنشگری اجتماعی هوشمند و در تعامل دیالکتیکی با ساختار حاکم در تاریخ معاصر ایران معرفی می‌کند.

منابع:

- اوین، اوژن. ۱۳۶۲. ایران امروز. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: نقش جهان.
- بی‌نا. ۱۳۶۹. خبرهایی از خوی: گزارشهای تلگرافی آخرین سالهای عصر ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۰۹ هجری قمری). به کوشش شهریار ضرغام. با مقدمهٔ محمدامین ریاحی. تهران: مؤلف.
- سالور، قهرمان میرزا. ۱۳۷۴. روزنامه خاطرات عین السلطنه. ۱۰ جلد. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- عزیزالسلطان (ملیجک ثانی)، غلامعلی خان. ۱۳۷۶. روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی». به اهتمام محسن میرزائی. تهران: انتشارات زریاب.
- مهدوی، معزالدين. ۱۳۴۸. داستانهای از پنجاه سال. تهران: مؤلف.
- ممتحن الدوله، مهدی بن رضاقلی. ۱۳۵۳. خاطرات ممتحن الدوله، زندگی نامه میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقای. بکوشش حسینقلی خانشقای. تهران: امیرکبیر.
- وولفسن، ا. س. ۱۳۰۹. ایرانیان در گذشته و حال. ترجمهٔ میرزا حسین خان انصاری. طهران: چاپخانه «خاور».
- روزنامه کوشش. شماره ۶۴. سال چهارم. دوشنبه ۱۵ محرم الحرام ۱۳۴۵ مطابق با ۳ مرداد ۱۳۰۵ - ۲۶ ژویه ۱۹۲۶.

شعری قدیم در اصالت هنرهای اکتسابی

جواد بشری

در منابع دینی و نیز متون اخلاقی منظوم و منثور فارسی و عربی، اشارات و مضمون‌پردازی‌ها بسیاری درباره برتری ویژگی‌ها و هنرهای اکتسابی در قیاس با مزایای موروثی و تباری، وجود دارد که برشمردن آن‌ها نیازمند مجالی موشع است. از آن جمله یک قطعه سه‌بیتی فارسی نسبتاً قدیم را باید یاد کرد که اخیراً در یک دستنویس کهن رؤیت شده و ظاهراً در هیچ منبع دیگری نیامده است؛ دستنویس شماره ۱۷۱ مرعشی که دستنویسی از اواخر سده هفتم هجری است و برخی مطالب از سده هشتم نیز در آن ثبت شده و ظاهراً قطعه مزبور از نوشته‌های سده هشتمی این مجموعه باشد. چنین است قطعه مورد بحث، که به صورت فایده‌ای متفرقه در فضای خالی پایین صفحه ۲۲ دستنویس (برگ ۱۱ب) به خطی بدخوان ثبت گردیده و در فهرست کتابخانه، و نیز استدراک‌ی که برای آن در قالب چند مقاله نشر یافته، به وجود آن اشاره‌ای نشده است:

«چرا چون ز یک نسل بود آدمی، یکی عالم آمد، دگر مسخره؟

ز آهن همی‌زاید این هر دو چیز یکی تیغ هندی، دگر دسته

ازین وجه نزد خرد شد دُرست که نفس سره به ز اصل سره»

«دستره» به معنای ارّه کوچکی که با یک دست بتوان از آن استفاده کرد، یا به معنای داس کوچک دندانه‌دار - که گاه در برخی مناطق «داسگاله/ داسغاله/ دسغاله [صورت اخیر، صورت رایج در قم]» نامیده می‌شود- یا ابزاری مشابه، در برخی فرهنگ‌های قدیم عربی به فارسی به این صورت

معادل‌گذاری گردیده یا ذیل برخی واژگان دیگر از آن استفاده شده است:

- الْمُنْشَارُ وَالْمِيشَارُ: دست‌اره (کتاب البلغة، ص ۱۲۷؛ در دستنویس «گ» با ضبط «دستره»):

- النُّشَارَةُ: ریزهٔ دَستَره «تَمَّهٔ فرهنگ البلغة»، ص ۹۷؛

- الشَّرْشَرَةُ: دستره (تکملة الاصناف، ج ۱، ص ۳۷۳)؛

- الْمُئِشِيرُ: دست‌اره (همان، ج ۱، ص ۶۲۵)؛

- المِيشار: دستره؛ المِيشار: مثله [=یعنی به همان معنا] (قانون ادب، ج ۲، ص ۶۳۵)؛

- الوُشَر: بریدن چوب به دستره (همان، ج ۲، ص ۷۰۰).

این واژه در برخی ابیات قدیم فارسی نیز به کار رفته که دهخدا شماری را، از غَوَاص (از سرایندگان متقدم)، ابوحنیفه اسکافی، سوزنی و مولانا، در مدخل «دستره» نقل کرده، که اکنون دو نمونه کهن از آن شواهد، از فرهنگ‌نامه‌های قدیم فارسی ثبت می‌شود:

- «پشت خول[/ خوهل] و سر تویل و روی برکردار نیل[/ قیرا] ساق چون سوهان و دندان برمثال دستره» (سرودهٔ «غَوَاص»، ذیل مدخل «تویل» در لغت فرس؛ رک: لغت فرس، تصحیح اقبال، ص ۳۱۴؛ همان، تصحیح هُرن، به کوشش دبیرسیاقی، ص ۱۲۳).

- «با دوات و قلم و شعر چه کارست تو را / خیز و بردار تش و دستره و بیل و پشنگ» (سرودهٔ «ابوحنیفک اسکاف» [ابوحنیفه اسکافی]، ذیل مدخل «پشنگ» در لغت فرس؛ رک: لغت فرس، تصحیح اقبال، ص ۳۰۰؛ همان، تصحیح هُرن، به کوشش دبیرسیاقی، ص ۱۱۱؛ عجائب اللغة، ص ۷۹).

همچنین در زاد المسافر ناصر خسرو، دو کاربرد این واژه به صورت «دست‌اره» دیده می‌شود:

- «و نیز دلیل بر آنکه مردم از جوهر صانع عالم است آن است که مردم از بهر پدید آوردن صنعت‌های خویش دست‌افزارها سازد بر مقتضای حکمت که آن دست‌افزارها بر اختلاف صورت‌ها و فعل‌های خویش مر او را اندر حاصل کردن مقصود او طاعت دارند، همچنان‌که این فاعلان که یاد کردیم - از طبایع مختلف صورت و فعل و از نفوس نمایی و حسی - مر صانع عالم را اندر این فعل کلی مطیعانند، چنان‌که خایسک و سندان و سوهان و جز آن مر زرگر را، و تیشه و دست‌اره و پرمه درودگر را مطیعانند» (زاد المسافر، صص ۱۷۹-۱۸۰).

- «چنان‌که پیشه‌وری دیداری - که آن درودگر است - مر دست‌افزارهای بسودنی را، از تیشه و دست‌اره و پرمه و جز آن بر چیزی دیداری همی کاربندد که آن چوب است و مر آن چوب را بدین دست‌افزارها صورت کند...» (همان، ص ۲۱۰).

«دستره» چند بار در تفسیر ابوالفتوح رازی، از نیمهٔ نخست سدهٔ ششم هجری، نیز به کار رفته که دهخدا در مدخل «دستره» به یک مورد از آن اشاره کرده است (با ارجاع به چاپ نخست کتاب، ج ۲، ص ۱۳۲. برای آگاهی از مواضع این شواهد در چاپ آستان قدس، رک: روض الجنان، ج ۶، ص ۳۲۸؛ ج ۹، ص ۸۹؛ ج ۲۰، ص ۲۱۵).

دستنویس منبع شعر سه‌بیتی منقول - که در فهرست کتابخانهٔ مرعشی به اختصار و بسیار موجز

معرفی شده (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۹) - دستنویسی چندبخشی، و ارزنده و کهن، دارای مطالب عربی و نیز فارسی است که برخی عناوین آن طبق فهرست کتابخانه، «اختیارات» در نجوم منسوب به امام صادق علیه السلام (به تحریری فارسی)، بخش‌هایی ذیل یک عنوان کلی و مبهم «الدعوات» (بسیار کهن) [این بخش را آقای دکتر مجتبی مجرد بررسی کرده‌اند و آن را از روی دستنویسی بسیار عتیق و کهن در دست نشر دارند]، و منتخب احياء العلوم کتابت شده در ۶۹۷ ق است (همان). همچنین سه بخش دیگر از این مجموعه متنوع در استدراک‌کی که بر فهرست کتابخانه مرعشی نگاشته شده، با عناوین زیر معرفی شده است:

- «أسرار الوحي» = حدیث المعراج که دارای سلسله اسنادی در آغاز آن است که از ابتدا افتادگی دارد و در یکی از حلقه‌های اسناد موجود، به سال ۴۴۳ ق اشاره رفته است؛

- رساله معروف «أقرب الطرق إلى الله» نجم‌الدین کبری، که البته در این دستنویس بسیار کهن، سهواً به «نجم‌الدین المعروف بدایة الرازی» صاحب مرصاد العباد و آثار متعدد دیگر منسوب شده («نسخه‌های تازه یافته - بخش اول»، صص ۱۹۵-۱۹۹)؛

- «وصیة السهروردی» («نسخه‌های تازه یافته - بخش سوم»، صص ۱۶۱-۱۶۲).

کاتب در برگ ۱۳۵ الف، در انتهای منتخب احياء العلوم چنین رقم زده است:

«وقع الفراغ من تحريره يوم الأحد للثلثین بقیتا من شهر جمیدى الآخرة الواقع فی سنة سبع و تسعين و ستمائة، اکتتبته این الخطیب الجوینی / الخویسی، أحسن الله عواقبه» (رک: تصویر).

دستنویس مجموعه‌ای مرعشی، از حیث اشتغال بر مطالب متنوع و نفیس کهن عربی و فارسی منبعی خاص و ممتاز محسوب می‌شود. مطالب برافزوده در سده هشتم هجری در سراسر نسخه کم نیست و باید جداگانه در یک بررسی مستقل آن‌ها را از یکدیگر تفکیک و به دقت معرفی کرد.

منابع

- «تتمّة فرهنگ البلغة»، ابوالحسن علی بن احمد فنجگردی نیشابوری، [تصحیح] مسعود قاسمی، فرهنگ نویسی (ویژه نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۳، بهمن ۱۳۸۹، صص ۷۸-۱۱۱.
- تکملة الاصناف، فرهنگ عربی- فارسی، علی بن محمد بن سعید الادیب الکریمینی، به کوشش علی رواقی، با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵، ج ۲.
- روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ج ۲۰.
- زاد المسافر، ناصر خسرو قبادیانی بلخی، شرح لغات و اصطلاحات: سید اسماعیل عمادی حائری، تصحیح و تحقیق: سید محمد عمادی حائری، تهران، میراث مکتوب، با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی، ۱۳۹۳، ویراست دوم.
- عجائب اللغة، فرهنگ لغت فارسی به فارسی، ادیبی، تصحیح محمود مدبری، تهران، کتاب بهار، ۱۴۰۰، ویراست دوم.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ عمومی حضرت آية الله العظمی نجفی مرعشی، سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، چاپخانهٔ مهر استوار، ۱۳۵۴، ج ۱.
- قانون ادب، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد تفریسی، به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰-۱۳۵۱، ج ۳.
- کتاب البلغة، فرهنگ عربی و فارسی، ادیب یعقوب کردی نیشابوری، مقابله و تصحیح متن به اهتمام مجتبی مینوی - فیروز حریری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵].
- لغت فرس، ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، با ملحقاتی چند، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، طهران، چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۱۹.
- همان، از روی نسخهٔ مورّخ ۷۳۳ق. مأخذ چاپ پاول هرن، با حواشی و تعلیقات و فهرس به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- «نسخه های تازه یافته - بخش اوّل»، حسین متقی، میراث شهاب، ش ۴۵، پاییز - زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۸۲-۲۳۰.
- «نسخه های تازه یافته - بخش سوم»، حسین متقی، میراث شهاب، ش ۴۹، پاییز - زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۵-۱۶۲.

کتاب چاپ سنگی فرهنگ خداپرستی

علی بوذری

مقدمه

فرهنگ خداپرستی نام کتابی به قلم میرزا عبدالوهاب بن محمدعلی محرم یزدی، متخلص به محرم، ملقب به لسان الحق (؟-۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م) است، که جزء معدود کتاب‌هایی به شمار می‌رود که توسط ابوالحسن غفاری کاشانی، ملقب به صنیع‌الملک مصور شده است.^۱ این کتاب در سال ۱۲۸۱-۱۲۷۹ق (۱۸۶۲-۱۸۶۴م.) در دارالطباعة دولتی منتشر شده است. یافتن برگ‌های چاپی در ابتدای یک نسخه چاپ سنگی فرهنگ خداپرستی در یک مجموعه خصوصی در تهران بهانه‌ای شد تا به معرفی این نسخه بپردازیم.

۱. ابوالحسن غفاری کاشانی، معروف به ابوالحسن ثانی و ملقب به صنیع‌الملک

ابوالحسن غفاری (؟-۱۲۲۹ق/۱۲۸۳ق / ۱۸۱۴-۱۸۶۶م)، فرزند محمد غفاری کاشانی، است و از یکی از خاندان‌های بزرگ کاشان است که نسب آن‌ها به ابوذر غفاری، از اصحاب پیامبر، می‌رسد. بر اساس یک تصویر آبرنگ سیاه‌قلم که در آن رقم «زد رقم بنده شه، مهرعلی، ۱۲۴۵» و «بجته سرمشق میرزا ابوالحسن، بتاریخ ۱۲۴۵» به چشم می‌خورد، این احتمال وجود دارد که نقاش،

۱. مجید غلامی جلیسه کتاب پتر کبیر (۱۲۶۳ق/۱۸۴۶م.) را با تصاویر صنیع‌الملک معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد که تصاویر کتاب مذکور کپی نمونه خارجی کتاب باشد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: غلامی جلیسه، مجید. «رئیس دارالطباعة؛ نگاهی به مهرهای صنیع‌الملک در کتاب‌های مطبوعه دولتی». نامه بهارستان [ویژه‌نامه صنیع‌الملک]. دوره جدید، ش. ۳، بهار ۱۳۹۳: ۱۱-۳۲.

شاگرد مهرعلی اصفهانی،^۱ نقاش چیره‌دست دربار فتحعلی‌شاه (سلطنت ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق/ ۱۸۳۴-۱۷۹۷ م)، بوده باشد (ذکاء، ۱۳۴۲ (الف): ۱۹-۱۴).

گویا در جوانی،^۲ حدود سال ۱۲۶۲ ق (۱۸۴۶ م)، با سرمایهٔ شخصی و یا با حمایت محمدشاه (سلطنت ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) و یا مساعدت و تشویق حسینعلی‌خان معیرالممالک^۳ برای تحصیل راهی اروپا شد (ذکاء، ۱۳۴۲ (الف): ۱۸). حاصل این دوره رונگاری از آثار استادان اوج رنسانس اروپا، تابلوی مادونای فولین لو، اثر رافائل، متعلق به میرزا علی اصغر خان اتابک،^۴ و عروج مسیح، متعلق به دوستعلی خان معیرالممالک^۵ و چندین تصویر آبرنگی از حیوانات است (ذکاء، ۱۳۴۲ (الف): ۱۸ و ۲۰؛ ذکاء، ۱۳۸۲: ۲۶). بنا به شواهد در حدود سال ۱۲۶۶ ق (۱۸۴۹ م)، دو سال بعد از تاج‌گذاری ناصرالدین‌شاه (سلطنت ۱۳۱۴-۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۶ م)، به ایران بازگشت و به عنوان نقاش‌باشی دربار برگزیده شد^۶ و به شمایل‌نگاری و وقایع‌نگاری در دربار پرداخت.^۷ علاوه بر این وظیفه، به جهت آن‌که در اروپا چاپ سنگی را فراگرفته بود، در سال ۱۲۷۷ ق (۱۸۶۰ م) به سمت رئیس دارالطباعة دولتی و رئیس روزنامه دولت علیه ایران برگزیده شد. علاوه بر نظارت

۱. دربارهٔ مهرعلی اصفهانی نگاه کنید به: کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی. ج ۳، لندن: پرینت تودی، ۱۳۷۰: ۱۲۵۱.

۲. ساسانی این سفر را در سال ۱۲۵۶ ق (۱۸۳۹ م) می‌داند و برای نخستین بار حمایت حسینعلی خان معیرالممالک را مطرح می‌کند (ساسانی، ۱۳۲۷: ۲۹). ولی به نظر می‌رسد تاریخ ۱۲۶۲ ق (۱۸۴۵ م) که ذکاء مطرح می‌کند، صحیح‌تر باشد؛ چرا که آثار او در سال‌های قبل‌تر، در ایران شناسایی شده است.

۳. حسینعلی‌خان معیرالممالک (سوم) (د. ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۷ م)، ریاست ضربخانه و خزانه‌داری از ۱۲۳۷ ق (۱۸۲۲ م). برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، جلد ۶، تهران: زوار، ۱۳۴۷-۱۳۵۲: ۹۳.

۴. میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم (۱۲۷۵-۱۳۲۵ ق/ ۱۸۵۸-۱۹۰۷ م)، صاحب جمع (متصدی شترخانه و قاطرخانه دولتی)، وزیر دربار، خزانه، گمرک و ... وی در دورهٔ ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه مدتی به سمت صدراعظمی منصوب بود. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: مهدی بامداد، پیشین: ۴۲۵/۲ و ۳۸۷.

۵. دوستعلی خان معیرالممالک (۱۲۳۶-۱۲۹۰ ق/ ۱۸۲۰-۱۸۷۳ م)، خزانه‌دار و رییس بیوتات. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: مهدی بامداد، پیشین: ۴۹۵/۱-۴۵۰.

۶. این تابلوی مادونای فولین لو در اثر نزاعی که میان دولتیان با ستارخان، سردار ملی، در پارک اتابک حادث شد، مورد اصابت گلوله قرار گرفت. علی‌اکبر خان کاشانی، ملقب به مزین‌الدوله، تابلو را ترمیم کرد و سپس تابلو در مدرسهٔ کمال‌الملک انتقال یافت (ساسانی، ۱۳۲۷: ۲۹). ذکاء به نقل از رفیع حاتمی، از شاگردان کمال‌الملک، می‌گوید که تابلو تا اواخر زندگی کمال‌الملک، در اختیار او و در نیشابور بوده است (ذکاء، ۱۳۴۲ (الف): ۲۰). اطلاعات بیشتر دربارهٔ این دو رונگاری در: بوزری، علی؛ حسینی، مهدی. «مطالعه تطبیقی آثار صنایع‌الملک و تابلوهای مادونای فولین‌یو و عروج مسیح علیه اثر رافائل». مطالعات تطبیقی هنر، س ۷، ش. ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶: ۷۹-۹۲.

۷. در آثاری که پس از سال ۱۲۶۷ ق (۱۸۵۰ م) از او به یادگار مانده، خود را با عنوان «ابوالحسن غفاری نقاش‌باشی کاشانی» معرفی می‌کند که احتمالاً در این سال لقب نقاش‌باشی بعد از وفات محمدابراهیم، نقاش‌باشی دربار، به ابوالحسن خان تعلق گرفته باشد.

۸. از صنایع‌الملک حدود ۹۵ اثر آبرنگ و رنگ‌وروغن بین سال‌های ۱۲۵۸-۱۲۸۲ ق (۱۸۶۵-۱۸۴۲ م)، غالباً با موضوع رجال دربار ناصری، شناسایی شده است.

بر تدوین و چاپ کتاب‌ها و روزنامه مذکور تا پایان عمر، حدود ۱۸۰ تصویر چاپ سنگی با موضوع شمایل و وقایع برای روزنامه دولت علیه ایران مصور کرد و در عین حالی که ریاست دارالطباعة دولتی بر عهده او بود، تنها یک کتاب را در این دوران مصور نمود.

جز آنچه برشمرده شد، پروژه‌های دیگری نیز در طول زندگی خود در دربار ناصری به شرح زیر عهده‌دار بود: مصورسازی نسخه خطی هزارویک شب (۱۲۵۹-۱۲۷۶ ق/ ۱۸۴۳-۱۸۵۹ م)^۱، مصورسازی مرقع شکارگاه (۱۲۷۴-۱۲۷۷ ق/ ۱۸۵۷-۱۸۶۰ م)^۲، و شمایل نگاری پرده‌های هفت‌گانه سلام نوروزی در عمارت نظامیه تهران (۱۲۷۱-۱۲۷۰ ق/ ۱۸۵۴-۱۸۵۵ م)^۳ و تأسیس نخستین هنرکرده (۱۲۷۸ ق/ ۱۸۶۱ م)^۴.

۲. کتاب فرهنگ خداپرستی

۲-۱- کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی

کتاب فرهنگ خداپرستی از میرزا عبدالوهاب بن محمدعلی محرم یزدی، متخلص به محرم، ملقب به لسان‌الحق (؟-۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ م)، سروده‌ای نزدیک به سیصد بیت است که در آن واقعه کربلا و داستان شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب و یاران آن حضرت به نظم کشیده شده است.

مصحح و کاتب کتاب محمدباقر الموسوی، مشهور به درب امامی و تصویرگر آن ابوالحسن غفاری است و کتاب در دارالطباعة دولتی در سال ۱۲۸۱-۱۲۷۹ ق (۱۸۶۲-۱۸۶۴ م) به چاپ

۱. درباره این نسخه نگاه کنید به: آتابای، بدری. فهرست دیوان‌های کتابخانه سلطنتی و کتاب هزار و یک شب. تهران: کتابخانه سلطنتی، ۱۳۵۵؛ بوذری، علی. «صنیع‌الملک؛ پلی بین شرق و غرب». فرهنگ مردم، س. ۳، ش. ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۳: ۶۰-۴۹؛ بوذری، علی. «نسخه خطی هزارویک شب؛ نسخه‌شناسی و معرفی نگاره‌ها». نامه بهارستان. دوره جدید، ش. ۳، بهار ۱۳۹۳: ۱۶۰-۲۷۵.

۲. درباره این نسخه نگاه کنید به: بوذری، علی؛ بهزادی، محمدرضا. «شکارگاه مصور؛ کتابچه شکار ناصرالدین شاه، نسخه خطی و مصور محفوظ در کاخ گلستان». نامه بهارستان. نامه بهارستان [ویژه‌نامه صنیع‌الملک]. دوره جدید، ش. ۳، بهار ۱۳۹۳: ۴۵-۱۰۲.

۳. درباره عمارت نظامیه نگاه کنید به: خواجه‌نوری. «بنای نظامیه». مهر. ش. ۹، بهمن-مهر ۱۳۱۲: ۶۹۸-۷۰۲؛ «یک‌گوشه از عمارت نظامیه». یادگار. ش. ۱۶، بهمن ۱۳۲۴: ۵۱-۵۴.

۴. برای اطلاعات بیشتر درباره صنیع‌الملک نگاه کنید به: ذکاء، یحیی. «میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری؛ مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران». هنر مردم. مرداد ۱۳۴۲: ۱۴-۲۷؛ ذکاء، یحیی. «میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری؛ مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران». هنر مردم. شهریور ۱۳۴۲: ۳۳-۱۶؛ ذکاء، یحیی. «میرزا ابوالحسن خان غفاری». ایران نامه. تابستان ۱۳۷۸: ۵۵۲-۵۶۰؛ ذکاء، یحیی. زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک، میرزا ابوالحسن غفاری. ویرایش و تدوین: سیروس پرهام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲.

Amanat, Abbas. "Court patronage and public space: ab 'l-Hasan SanIn al-Mulk and the art of Persianizing the Qajar Iran". In Court Culture in the Muslim World. Eds: Albrecht Fuess and Jan-Peter Hartung. London, New York: Routledge, 2011: 408-422; Robinson, B. W. ABU'L-HASAN KHAN QAFFARI. Encyclopedia Iranica. Vol. I, Fasc. 3, pp. 306-308.

رسیده است. کتاب در ابعاد ۱۴×۲۲ س.م. و در ۳۵۷ صفحه (۴۷ صفحه در ابتدای کتاب در مقدمه و تصدیق کتاب توسط علما و رجال، ۲۹۱ صفحه بدنه کتاب، ۱۶ صفحه در انتهای کتاب در تصدیق کتاب توسط علما و رجال و دو تصویر) منتشر شده است. تمام متن در جدول قرار گرفته و در بالای تمام صفحات عنوان قرار دارد، متن به ۱۷۲ بخش، بر اساس ۱۷۲ شهید در واقعه کربلا،^۱ تقسیم گردیده است.^۲

کتاب شامل تصدیق‌ها و مدایح فراوان ناظم کتاب به نثر و نظم عربی و فارسی به قلم علما، ادبا و رجال سیاسی به شرح زیر است. برگگی در ابتدای نسخه در ابعاد $۲۱/۳ \times ۳۴/۳$ س.م. الصاق شده که حاوی تصدیق و تقریظ مفصل‌تری است.

الف. علما

حاجی ملاعلی کنی؛^۳

الشیخ مرتضی الانصاری؛^۴

سید محمد جعفر النجفی [غروی]، ملقب به جناب حیدری؛

الشیخ عبدالحسین الشکری النجفی؛

عبدالباقی افندی الفاروقی البغدادی؛

میرزا محمد التبریزی؛

آقا شیخ علی حلی؛

شیخ عبدالصمد التبریزی النجفی؛

میرزا محمد ساوجی؛

حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی.^۵

۱. این تعداد با احتساب افرادی چون مسلم ابن عقیل و طفلان مسلم است که پیش از واقعه کربلا و مرتبط با آن، شهید شده‌اند.

۲. نسخه‌هایی از این کتاب، غالباً ناقص، در کتابخانه ملی تهران وجود دارد. مقاله حاضر بر اساس نسخه مسجد اعظم قم و نسخه‌ای تازه‌یاب در مجموعه خصوصی در تهران، تدوین شده که کامل‌ترین نسخه‌های موردبررسی است. لازم می‌دانم از آقای مجید غلامی جلیسه که تصاویر نسخه مسجد اعظم را برای این پژوهش در اختیار من قرار دادند، نهایت سپاسگزاری را داشته باشم.

۳. ملا علی کنی (۱۲۲۰ - ۱۳۰۶/ق ۱۸۰۵ - ۱۸۸۹ م.). از علما و مجتهدین بزرگ شیعه در قرن سیزده قمری. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: حبیب‌آبادی، محمدعلی. مکارم‌الاثار در احوال رجال دوره قاجار: مشتمل بر تراجم و شرح احوال اعیان رجال علمی زمان قاجاریه از علما و حکماء. اصف‌هان: کمال، ۱۳۶۲: ۶۹۶/۳ - ۶۹۷.

۴. مرتضی بن محمدامین شوشتری دزفولی معروف به شیخ انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱/ق ۱۷۹۹ - ۱۸۶۴ م.). از برجسته‌ترین علما و فقیهان شیعه. برای مطالعه بیشتر بنگرید: عقیقی بخشایشی، عبدالحجیم. فقهای نامدار شیعه. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲: ۲۸۶ - ۳۰۳. (ویرایش دوم)

۵. ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی (د. ۱۲۸۲/ق ۱۸۶۵ م.). از مشاهیر علمای ری مقیم تهران و مدرس مدرسه مروی طهران. برای مطالعه بیشتر بنگرید به. حبیب‌آبادی، پیشین: ۱۵۳/۱.

ب. ادبا و شعرا

رضاقلی خان لله باشی؛^۱

املح الشعرا، میرزا همای شیرازی؛^۲

حکیم ذوقی؛^۳

میرزا صفا؛^۴

افصح المتکلمین، شیخ جابر کاظمینی؛

محمدحسین تسلیم.

ج. رجال سیاسی

حاجی میرزا محمدخان میرزا محمدخان،^۵

میرزا سعید خان،^۶

اعتضادالسلطنه،^۷

اعتمادالسلطنه،^۸

سپهسالار.^۹

۱. رضاقلی خان لله باشی، متخلص به هدایت، رئیس مدرسه مبارکه دارالفنون (۱۲۱۵-۱۲۸۸ق/۱۸۰۰-۱۸۷۱م.). برای اطلاعات

بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۳۹/۲-۴۲.

۲. میرزا محمد علی مشهور به رضاقلی خان شیرازی و متخلص و معروف به «همای شیرازی» (۱۲۱۲-۱۲۹۷ق/۱۷۹۷-۱۸۷۳م.)، از شاعران قرن سیزدهم هجری است. وی در شیراز متولد شد و نزد استادان فن و هنر و ادبیات به تحصیل پرداخت، و به محضر ادیبان از جمله وصال شیرازی راه یافت. سپس به سلسله تصوف پیوسته و در اصفهان رحل اقامت افکند و به تدریس فلسفه و عرفان و فنون ادب پرداخت. محمدزاده، مرضیه. دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳: ۹۱۶/۲-۹۲۱.

۳. میرزا ابوالقاسم ذوقی اصفهانی (۱۲۷۳-۱۳۳۶ق/۱۸۵۴-۱۹۱۸م.)، از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری که علاوه بر شاعری از حسن خط نیز بهره‌مند بوده است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: محمدزاده، پیشین: ۱۰۴۰/۲.

۴. حاج میرزا صفا (۱۲۹۱-۱۲۹۷ق/۱۷۹۷-۱۸۷۴م.) از دراویش فرقه نعمت‌الهی. وی که در پایان عمر در تهران زندگی می‌کرده است، در منزل میرزا محمدحسین خان سپهسالار اقامت داشته و پس از مرگش، سپهسالار وی را در باغچه ملکی خود در چشمه علی شهر ری که بعدها به صفائیه معروف شد به خاک سپرد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۳۱۷.

۵. حاجی میرزا محمدخان میرزا محمدخان سینکی، ملقب به مجدالملک (۱۲۴۴-۱۲۹۸ق/۱۸۲۹-۱۸۸۱م.)، وزیر الوظائف و الاوقاف. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۲۸۶/۳-۲۸۹.

۶. میرزا سعید خان انصاری، ملقب به مؤتمن‌الملک (۱۲۳۱-۱۳۰۱ق/۱۸۱۶-۱۸۸۶م.)، وزیر دول خارجه. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۶۶/۲-۷۰.

۷. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ق/۱۸۱۹-۱۸۸۱م.)، وزیر علوم. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۴۴۲/۲-۴۴۸.

۸. علی خان اعتمادالسلطنه (د. ۱۲۸۴/۱۸۶۷م.)، وزیر عدلیه. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۳۷۴/۲-۳۷۹.

۹. میرزا محمد خان قاجار دولو، ملقب به سپهسالار اعظم (د. ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م.). برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بامداد، پیشین: ۲۲۸/۳-۲۳۲.

۲-۱-۱- آغاز

در موسم عاشورا در تکیه دولت بگرفته عزا بهر دعای شه ملت
 شه ناصرالدین، خسروی با حشمت و صولت کز صولت او دین شده پاینده چو دولت
 رایات عزا گشت پیا لیک بخجلت کین لایق شه نیست زهی خواری و ذلت
 با محنت شه تا چه بود زاری و افغان

۲-۱-۲- انجام

پس حرمه کافل چون زاده ملجم زد بر گلوی نازک او ناوک استم
 بشکافت رگ حلقش و خون ریخت دمامم حلقی که بود واسطه خلق دو عالم
 در غصه این حلق زدی حلقه ماتم بگرفت گلوی همه را گریه ازین غم
 دیگر چه سخن زاید از خاطر پژمان^۱

۲-۱-۳- تصاویر

۲-۱-۳-۱- شبیه ناظم کتاب مستطاب فرهنگ خداپرستی، «عمل صنیع الملک، سنه ۱۸۲۱» (ص. ۱۱)

تصویر رقم «عمل صنیع الملک، سنه ۱۲۸۱» را دارد و به مهر مؤلف، به سجع «بحق گویا لسان الحق» ممهور است. تصویر مرد میان سالی با چشمان درشت، ابروان پیوسته و محاسن بلند را نشان می‌دهد که یک خال در سمت راست بینی دارد. وی عبا بر تن و کلاه بلند نم‌دی بر سر دارد. در دستان مؤلف، کتاب فرهنگ خداپرستی، صفحات ۱۱۶-۱۱۷، مربوط به عامر بن مالک (ص. ۱۱۶)، ضرغامه بن مالک (ص. ۱۱۷)، قرار دارد. از آنجایی که در نسخه چاپ شده، این دو صفحه در مقابل هم قرار ندارند و پشت و روی یک صفحه هستند، احتمالاً نقاش این تصویر را بر اساس فهرست اولیه کتاب، پیش از چاپ و فرم‌بندی مصور کرده است (تصویر ۱).

اشعار صفحات ۱۱۶-۱۱۷ به شرح زیر است:

جناب عامر بن مالک سلام الله علیه

عامر ملک ملک زاده مالک در ملک وفا آمده دارای ممالک
 در راه خداوند پیمود مسالک در عشق خدا در فکند تن بمهالک
 وجهش همه در وجه ملک آمده هالک از قرب ولی الله مصداق هنا لیک
 قرب حق آید هله این منزلت و شأن (ص. ۱۱۶)

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: بوذری، علی؛ حسینی، مهدی. «کتاب چاپ سنگی فرهنگ خداپرستی؛ تنها کتاب مصور صنیع الملک». ایران‌نامه. س. ۲۹، ش. ۱، بهار ۱۳۹۳: ۴۸-۶۳.

جناب ضرغام بن مالک سلام الله عليه

راز پسر شیر خدا را شده مالک ضرغامه یل شیر شکرزاده مالک
در عالم خلق آمده بینای مسالک در عالم امر آمده دارای ممالک
یزدان گرو آنرا همگی رتبه کذلک آنکو بره شاهپرستی شده سالک
زودا که بود منزل او خدمت یزدان (ص. ۱۱۷)

۲-۳-۱-۲- شبیه علی اکبر، «عمل صنیع الملک ۹۷۲۱» (ص. ۹۰۳)

ابعاد تصویر ۲۵ × ۳۴ س.م.^۱ است و رقم «صنیع الملک، ۱۲۷۹» را بر خود دارد. تصویر که محاربه حضرت علی اکبر (علیه السلام) و بکر بن غانم را نشان می دهد، مربوط به متن صفحه ۲۸۸-۲۶۱، علی بن الحسین الاکبر، است. در تصویر دو نفر شخصیت اصلی با نوشتار زیر معرفی شده اند: «بکر ابن غانم اللعنه علیه» و «صورت علی اکبر (علیه السلام)، شبیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله)». اشاره به شباهت حضرت علی اکبر و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ناظر به مصرعی از کتاب است در صفحه ۲۷۹، «حیران ماندن اهل کوفه و شام در جمال آنجناب صلوات الله علیه»: مانند پیمبر قد و رخسار و مقالش.

در میان تصویر، حضرت علی اکبر، سوار بر اسب سپید، مشغول جنگ است. چهره علی اکبر به دقت در هیئت جوانی نوری، با گیسوان بلند و نورانی، طراحی شده است. وی کلاهخودی با سه پر بر سر دارد، شمشیرش در بالای سر در حرکت است و سپر را به سینه فشرده است. طراحی علی اکبر و اسب ایشان، عقاب، در عین تحرک و جوش و خروش، ایستا و مستحکم است. این موقعیت اسب و سوار در تضاد با دیگر جنگجویان سپاه کفر قرار می گیرد که در حین سقوط یا فرار هستند و یا افتاده اند و کشته شده اند. علاوه بر این هیچ کدام از شخصیت های داستان، به جز غانم بن بکر که چهره اش به شکل نیم رخ طراحی شده، طراحی چهره و شخصیت پردازی ندارند. غانم با چهره ای مضطرب و متلاطم در لباس رزم در تن و کلاهخودی با یک پر بر سر، در حال فرار از میدان نبرد است و به پشت با علی اکبر می جنگد. اسب او حالتی دارد که گویی تا لحظاتی دیگر سرنگون و درهم شکسته می شود.

در بالای تصویر، امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت در مقابل چادرها، در سمت چپ و سپاه مسلح ابن زیاد، در سمت راست، ناظر این صحنه هستند. سه بچه فرشته بالای سر امام حسین (علیه السلام) پرواز هستند (تصویر ۲).

۱. این تصویر از یک طرف در کتاب صحافی شده و به دلیل بزرگ تر بودن از ابعاد کتاب، با دو تا، در کتاب جای گرفته است. از آنجایی که پشت تصویر متنی چاپ نشده، احتمالاً از کتاب جدا می شده و به تنهایی به عنوان پوستر نیز استفاده می شده است. شاید به همین دلیل اکثر نسخه های شناسایی شده این کتاب، فاقد تصویر مزبور است.

۲-۱-۴- تقریظ تک‌برگ صفحهٔ نخست به قلم سيد محمد جعفر النجفی [غروی]، ملقب به جناب حیدری

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عالیحضرات واعظین ذوی العزو الاحترام و عالیمخادیم ذاکرین ذوی المجد و الامقام کثرالله امثالهم را عموماً و خصوصاً سرکار رئیس الذاکرین و خاصه چاکرائمه طاهرین جناب سلالة السادات العظام و نخبه خدام ائمة الانام مخدومنا المؤمن آقا سيد حسن دام توفیقاته را معروض می‌داریم که چون شیوه و قرار ایشان خدمت ائمه اطهار و ترویج و نشر مناقب و مصائب مقربان حضرت پروردگار و رساندن فیض شیعیان حیدر کرار است، لهذا مزاحم شدم که کتاب فرهنگ خداپرستی که مسمی و تاریخ آن مطابق است، با اسم آن و از زبان فصاحت و بلاغت توأمان عارف ربانی و مؤید بتائیدات حضرت سبحانی، جناب حقایق و معارف آداب، دوست محترم، لسان الحق محرم زید التوفیقاته، در فضائل و مصائب ذریه رسول مختار علیهم صلوات الله الملك الجبار بنظم مطابق با اخبار وارده از ائمه اطهار جاری شده، در کمال فصاحت و بلاغت و با نهایت اختصار مشتمل بر کیفیت رزم و شهادت باسعادت هر یک از شهدای بزرگوار سلام الله علیهم جامعه بین المنقبة و المصیبة و حاویة بین الوجد و الحزن طرزی است جدید و فائق بر زُبر سابقین و موجب جلای قلوب عارفین مع ذلک حیف است که این کتاب مستطاب مجهول‌القدر بماند و شیعیان از آن مستفیض نشوند. منظور این است که ترویج و اظهار آنرا خدمتی بزرگ بجانب سیدالشهدا دانسته، هر یک بقدر امکان، در مجالس و محافل و مساجد و منابر در ترویج و اعلام بشیعیان و تحریرص و ترغیب ایشان بتحصیل و خواندن فرهنگ خداپرستی از مرد و زن و بزرگ و کوچک کوتاهی نفرمایند که در نزد خدا و رسول ﷺ مثاب و مأجور خواهند بود علی العجالة.

رساله عشق‌نامه را که جزویست از کتاب مستطاب فرهنگ خداپرستی و همان رزم شبیه پیغمبر ص و شبل حیدر صفدر، حضرت علی اکبر ع، می‌باشد، تحصیل کرده، بخوانند تا از اسرار شهادت آگاه شوند. حتی اطفال خود را در مکتب‌خانه‌ها [هـ] با بخواندن این رساله شریف تشویق نمایند که فواید کلی دارد. بهر حال قدر و منزلت این رساله بشناسند و یقین بدانند که تا حال کتابی باین طرز و اسلوب، مطابق احادیث معتبره و اخبار صحیحه دیده و شنیده نشده. بلاشبهه ناظم آن مؤید بتائیدات خدایی و منظوماتش مقبول درگاه بزرگان و منظور نظر پیشوایان شرع مبین است و السلام علی من اتبع الهدی. فی شهر ذی‌القعدة الحرام سنه ۱۲۷۹. (تصویر ۲)

۱. این برگه تنها در نسخه‌ای از این کتاب که در یک مجموعهٔ خصوصی در تهران نگهداری می‌شود، وجود دارد. این تقریظ هم بزرگ‌تر از ابعاد کتاب است و از بالا به آستربرقهٔ کتاب چسبانده شده و در عرض از دو موضع تاشده است.

منابع

- «یک گوشه از عمارت نظامیه». یادگار. ش. ۱۶، بهمن ۱۳۲۴: ۵۱-۵۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. الماثر و الآثار. تهران: سنایی، ۱۳۰۶.
- آتابای، بدری. فهرست دیوان‌های کتابخانه سلطنتی و کتاب هزار و یک شب. تهران: کتابخانه سلطنتی، ۱۳۵۵.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار، ۱۳۴۷-۱۳۵۲.
- بوذری، علی. «صنیع‌الملک؛ پلی بین شرق و غرب». فرهنگ مردم، س. ۳، ش. ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۳: ۴۹-۶۰.
- بوذری، علی. «نسخه خطی هزارویک‌شب؛ نسخه‌شناسی و معرفی نگاره‌ها». نامه بهارستان. دوره جدید، ش. ۳، بهار ۱۳۹۳: ۱۶۰-۲۷۵.
- بوذری، علی؛ بهزادی، محمدرضا. «شکارگاه مصور؛ کتابچه شکار ناصرالدین‌شاه، نسخه خطی و مصور محفوظ در کاخ گلستان». نامه بهارستان. نامه بهارستان [ویژه‌نامه صنیع‌الملک]. دوره جدید، ش. ۳، بهار ۱۳۹۳: ۴۵-۱۰۲.
- بوذری، علی؛ حسینی، مهدی. «کتاب چاپ سنگی فرهنگ خداپرستی؛ تنها کتاب مصور صنیع‌الملک». ایران‌نامه. س. ۲۹، ش. ۱، بهار ۱۳۹۳: ۴۸-۶۳.
- بوذری، علی؛ حسینی، مهدی. «مطالعه تطبیقی آثار صنیع‌الملک و تابلوهای مادونای فولین‌بو و عروج مسیح ﷺ اثر افائل». مطالعات تطبیقی هنر. س. ۷، ش. ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶: ۹۲-۷۹.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی. مکرم الآثار در احوال رجال دوره قاجار؛ مشتمل بر تراجم و شرح احوال اعیان رجال علمی زمان قاجاریه از علماء و حکماء. اصفهان: کمال، ۱۳۶۲.
- خواجه‌نوری. «بنای نظامیه». مهر. ش. ۹، بهمن-مهر ۱۳۱۲: ۶۹۸-۷۰۲.
- ذکاء، یحیی. «میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری؛ مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران». هنر مردم. مرداد ۱۳۴۲: ۱۴-۲۷.
- ذکاء، یحیی. «میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری؛ مؤسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران». هنر مردم. شهریور ۱۳۴۲: ۳۳-۱۶.
- ذکاء، یحیی. «میرزا ابوالحسن خان غفاری». ایران‌نامه. تابستان ۱۳۷۸: ۵۵۲-۵۶۰.
- ذکاء، یحیی. زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک، میرزا ابوالحسن غفاری. ویرایش و تدوین: سیروس پرهام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲.
- ساسانی، خان ملک. «بزرگ‌ترین نقاش عصر قاجاریه». اطلاعات ماهانه. س. ۱، ش. ۲، اردیبهشت ۱۳۲۷: ۳۲-۲۹.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. فقهای نامدار شیعه. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲. (ویرایش دوم)
- غلامی جلیسه، مجید. «رئیس دارالطباعه؛ نگاهی به مهرهای صنیع‌الملک در کتاب‌های مطبوعه دولتی». نامه بهارستان [ویژه‌نامه صنیع‌الملک]. دوره جدید، ش. ۳، بهار ۱۳۹۳: ۱۱-۳۲.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی. ج ۳، لندن: پرینت تودی، ۱۳۷۰: ۱۲۵۱.

■ گلبن، محمد. سرگذشت و آثار تصویرگر بزرگ میرزا ابوتراب خان غفاری کاشانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

■ محمدزاده، مرضیه. دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.

■ Amanat, Abbas. "Court patronage and public space: abu 'l-Hasan Sani al-Mulk and the art of Persianizing the Qajar Iran". In *Court Culture in the Muslim World*. Eds: Albrecht Fuess and Jan-Peter Hartung. London, New York: Routledge, 2011: 408-422.

■ Robinson, B. W. ABU'L-HASAN KHAN GHAFARI. *Encyclopedia Iranica*. Vol. I, Fasc. 3, pp. 306-308.

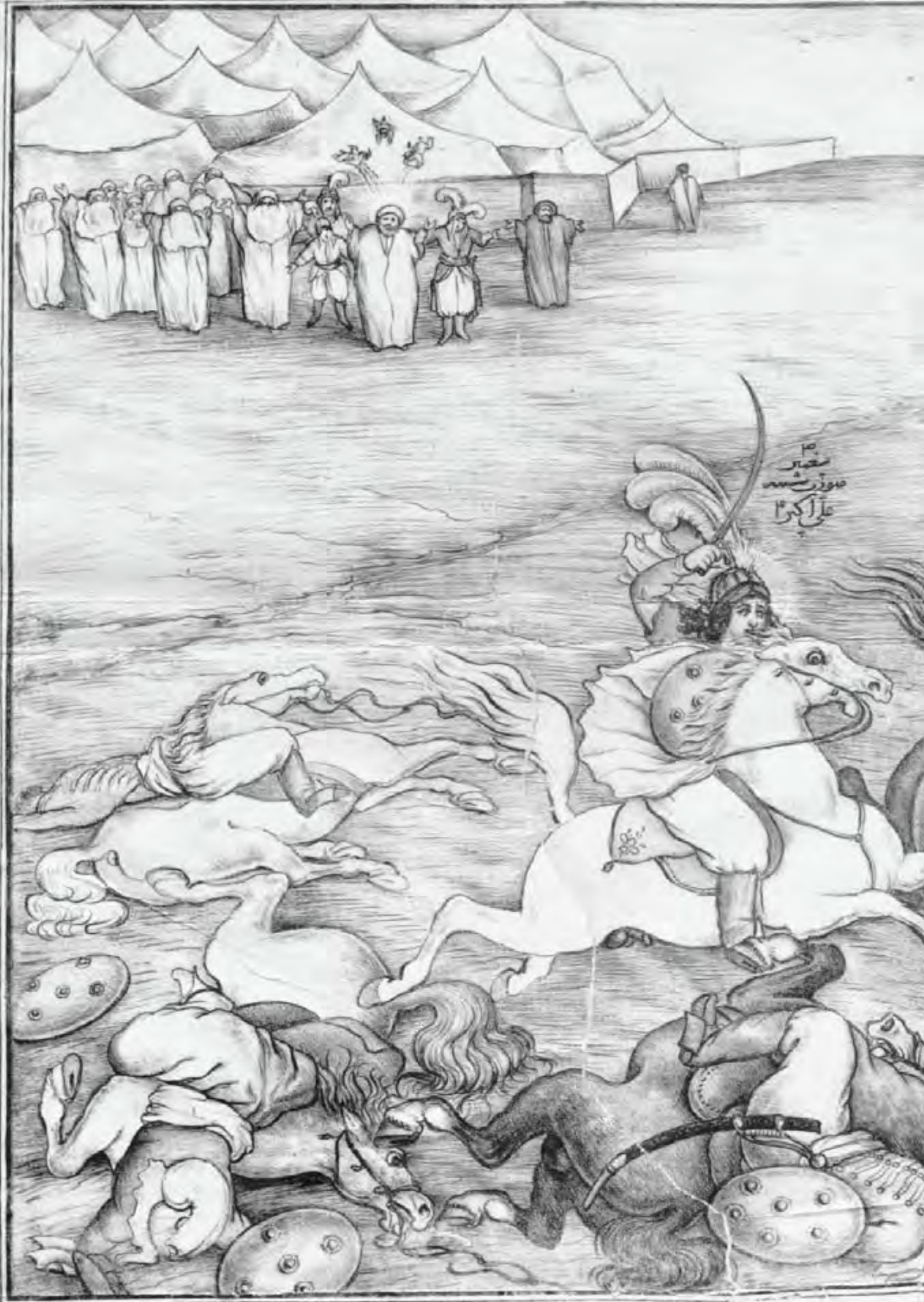
بسم الله الرحمن الرحيم

عالی حضرت واعظین ذوی الغر والا حترام و عالیجنایان دیم ذاکرین ذوی المجد والایام که الله اشانه را عموماً و
سرکار رئیس الذاکرین خاصه چاکرانه طایرین جناب سلاله اسادات العظام و نخبه خدام ائمه الانام خود را
المؤمن آقا حیدر حسن ام تو فاعله را معروض میدارم که چون شیوه و قرار ایشان خدمت ائمه اطهار و ترویج و نشر
مناسب و مصاب مقربان حضرت پروردگار و رساندن فیض شیعان حیدر را راست اند از اجماع شدم
که کتاب مستطاب فرنسک خداپرستی که ستمی تاریخ آن مطابق است با اسم آن و از زبان فصاحت و بلاغت
تو امان عارف ربانی و یوید بانیات حضرت سبحانی جناب حقایق و معارف آداب دوست محترم لسان
محمم زید توفیق فاعله و فضائل و مصاب ذریه رسول تعالی هم صلوات الله ملک البجای بنظم مطابق با
اخبار و آورده از ائمه اطهار جاری شده در بحال فصاحت و بلاغت و بانیات اختصار شتعل بر کیفیت رزم و شت
با سعادت بریک از شهدای بزرگوار اسلام الله علیهم جماعت بن المقتبه و المصیبه و حایه بین الوجود و انحر
طنزیت جدید و فایق برر بر سابقین و موجب جلای قلوب عارفين مع ذلک حیف است که این کتاب
مستطاب مجهول الله ربانده و شیعان را آن مستفیض نشود منظور این است که ترویج و اطهار از آن
بزرگ جناب سید الشهدا دانسته بریک بعد از امکان در مجالس و محافل و مساجد و منابر و ترویج
و اعلام شیعان تحریرین ترغیب ایشان تحصیل خواندن فرنسک خداپرستی از مرد و زن
و بزرگ و کوچک کوتاهی نفرماید که در نزد خدا و رسول شایسته با جزو خوانند بود علی اله
رساله عشق نامه را که جزو است از کتاب مستطاب فرنسک خداپرستی همانم
شبه نمبر و شبل حیدر صمد حضرت علی اکبر باشد تحصیل کرده بخواند تا
اسرار شاد و آگاه شود تخی اطفال خود را در مکتب طهارت بخواند این
شریف توفیق نماید که نواید کلی دارد بهر حال قدر و کثرت
این رساله بشناسند و یقین بدانند که کتاب
کتابی باین طرز و سلوب مطابق احادیث معتبره و اخبار صحیح و دیده شنیده نشده باشد به ناظم این
خدائی و منظور ما مشعور آگاه بزرگان این منظور فطریه و ایمان شرع مبین است و السلام علی من اتبع الهدی
فی شهر ذی القعدة الحرام ۱۲۷۹



اللعنة
مكرر عام علي





۳۰
سید
صورت
علی اکبر



پژوهشی در زندگی نامه و آثار محمدباقر بن محمد جعفر سیرجانی کرمانی (لسان العلماء)

امیرحسین دهقان انارستانی

مقدمه:

پژوهش در حوزه رجال و علمای شیعه، به ویژه در مناطق کمتر مورد توجه تاریخ نگاران، یکی از راهکارهای ضروری برای شناخت لایه های پنهان تاریخ علمی و فرهنگی ایران است. بررسی زندگی نامه و آثار شخصیت های برجسته، نه تنها به کشف نقش آن ها در تحولات علمی و اجتماعی زمانه می انجامد، بلکه بستر مهمی برای مطالعه روند انتقال دانش، شیوه های آموزشی و تعاملات علمی در حوزه های مختلف فراهم می کند. در این میان، کرمان به عنوان یکی از مراکز علمی مذهبی در قرون اخیر، زادگاه و محل فعالیت عالمان نامداری بوده که آثار آنان، بخشی از میراث مکتوب جهان اسلام را تشکیل می دهد.

در میان عالمان این خطه تمدن خیز، محمدباقر بن محمدجعفر سیرجانی کرمانی، مشهور به لسان العلماء، جایگاهی ویژه دارد. وی علاوه بر تسلط بر علوم عقلی و نقلی، در عرصه تألیف، تصحیح و ترجمه متون دینی، اقدامات برجسته ای انجام داده و آثار او به دو دسته پژوهش های تخصصی عربی و تألیفات فارسی عامه فهم قابل تقسیم است. اهمیت کار او در این نکته نهفته است که با بهره گیری از زبان ساده و روان، در کنار دقت علمی، توانسته است مخاطب عام را در کنار اهل علم مورد خطاب قرار دهد.

با وجود وسعت آثار و فعالیت های علمی لسان العلماء، تاکنون پژوهش جامع و روشمندی که ابعاد مختلف زندگی و آثار وی را با رویکردی علمی بررسی کند، انجام نگرفته است. داده های

موجود دربارهٔ او، عمدتاً در قالب اشاره‌های پراکنده در کتب تراجم، حواشی نسخ، اجازه‌نامه‌ها و منابع محدود تاریخی آمده و فاقد انسجام و تحلیل یکپارچه است. روش تحقیق این مقاله بر مبنای رویکرد تاریخی تحلیلی است و با اتکا بر گردآوری داده‌ها از منابع دست اول، شامل نسخ خطی و چاپ‌های سنگی آثار مؤلف، نامه‌ها و اجازه‌نامه‌های علمی، و اطلاعات درج شده در منابع تراجم، تلاش شده تصویر کامل و مستندی از حیات علمی او ارائه شود. بررسی نسخه‌شناختی آثار و تطبیق آن‌ها با شواهد تاریخی، امکان شناخت دقیق‌تر جایگاه او را در سنت علمی کرمان و در تاریخ علمای شیعه فراهم ساخته است. این پژوهش، به سبب فقدان پیشینهٔ مدون و تحلیلی در خصوص لسان‌العلماء، نخستین گام علمی و مستند برای بازشناسی او محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات تکمیلی در آینده باشد.

الف. شناختنامهٔ مؤلف:

در بخش اول از این مقاله لازم است به شناختنامه مؤلف از دریچهٔ آثار، حواشی نسخ کهن و برخی کتاب‌های تراجم اشاره کرد. واکاوی آثار، اجازه‌نامه‌ها، یادداشت‌ها و اسناد تاریخی می‌تواند داده‌های مهمی در مورد زندگی و احوالات این عالم کرمانی را در اختیار قرار دهد. در ادامه به مواردی در این رابطه پرداخته خواهد شد:

۱. محل تولد و زندگی:

مطابق آنچه که از اجازه‌نامهٔ شیخ محمدرضا کرمانی به مؤلف آشکار می‌شود، وی در منطقهٔ سیرجان از توابع کرمان متولد شده است،^۱ این درحالی است که برخی متون به اصالت یزدی او شهادت می‌دهد؛ وی در دیباچهٔ کتاب جواهر الإیمان فی تفسیر القرآن می‌نویسد:

«به منظور نظر صاحبان بینش و اربابان عقل و ادب و دانش، می‌نگارد، خادم خدام الشریعه، المطهره النبویه بنده عائر محمدباقر، المکنی بأبی جعفر، یزدی الاصل و سیرجانی کرمانی المسکن...»^۲

همچنین در خاتمه کتاب جواهر الإیمان به محل تولد خود اشاره کرده و می‌نویسد:

«العبد القاصر، تراب اقدام خدام الشرع الطاهر ابن الحاج محمد اسماعیل سلمه الله تعالی محمدباقر، المکنی بأبی جعفر، الیزدی اصلاً و السیرجانی مولداً و الاثنی عشری مذهباً».^۳

بر این اساس وی اصالتاً اهل یزد بوده و به سبب تولد در سیرجان کرمان به سیرجانی کرمانی شهره بوده است گرچه در برخی موارد هر سه نسبت او ذکر شده است. به عنوان مثال در مطلع چاپ کتاب جواهر الإیمان وی به «یزدی ثم سیرجانی الکرمانی» معرفی شده است. مرور کتاب‌های ایشان نشانگر عناوینی

۱. جواهر العقائد، ۱۹۹.

۲. همان، ۴.

۳. همان، ۵۷۱.

چون: یزدی کرمانی، یزدی سیرجانی، یزدی سیرجانی کرمانی و ابی جعفر یزدی است. بنابر آنچه از قول فرزند ایشان در کتاب سیرجان در آیینۀ زمان نقل شده است وی مدتی در مناطقی مانند نجف اشرف، سیرجان، کرمان و هند سکونت داشته است. سکونت در نجف به جهت تحصیل، در کرمان به جهت تدریس در مدارس علمیه، در زیدآباد سیرجان به علت زندگی دائمی در اواخر عمر و در هند به جهت تبلیغ دین و تدریس صورت گرفته است. بر این اساس گزارشی در مورد سکونت این عالم فرهیخته در شهر یزد گزارش نشده و موطن اصلی او منطقه سیرجان از توابع استان کرمان بوده است.^۱

در کتاب سیرجان در آیینۀ زمان آمده است:

«حاج شیخ محمدباقر یزدی سیرجانی معروف به حاج لسان از روحانیون به نام زیدآباد و سیرجان بوده است. وی ابتدا در شیراز به تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس با آیت الله حاج میرزا محمدرضا کرمانی عازم عتبات عالیات شد و در نجف اشرف در جلسات درس اساتید شرکت و به درجه اجتهاد رسید. مرحوم آیت الله حاج محمدکاظم طباطبائی به او مأموریت داد تا در هندوستان... به تبلیغ دین مبین اسلام بپردازد. مدت هفت سال در آن کشور بود و در مدارس علمیه تدریس می کرد. در این مدت زبان های اردو و پشتو را فراگرفت و بر آن ها مسلط شد. سپس به کرمان آمد و در مدرسه ابراهیمی و دیگر مدارس علمیه به تدریس علوم دینی پرداخت. بعداً به سیرجان آمد و در زیدآباد موطن خود مسکن گردید... وی در سال ۱۳۱۵ ش در زیدآباد وفات یافت»^۲

گرچه سیر زندگی و مسافرت های ایشان و بازگشت به زیدآباد بر اساس مطالب پیش گفته مشخص گردید اما ارسال نامه ای از سیدمحمدکاظم طباطبائی به ایشان نشان می دهد وی در سال ۱۳۱۳ ق در سیرجان حضور داشته است. بر اساس این قرینه و شواهد دیگر احتمال اینکه وی به صورت موقت به سیرجان آمده و سپس از طرف سیدمحمدکاظم طباطبائی به سفر هندوستان رفته باشد وجود دارد.

سیدمحمدکاظم طباطبائی در نامه ای که به وی می نویسد ابزار امیدواری می کند، مردم سیرجان از وجود این عالم برجسته استفاده لازم را ببرند. این نامه به روشنی نشان می دهد که لسان العلماء در این سال در سیرجان حضور داشته است. بر اساس محتوای نامه که اجازه تصرف در امور حسیه است، نمی توان این نامه را پیش از مراتب عالیه تحصیل دانست. در واقع به نظر می رسد وی پس از استفاده از اساتید نجف راهی سیرجان شده و بعد از آن به سفر تبلیغی هندوستان مأموریت یافته است. در مقابل ممکن است تحلیل پیش گفته از دو جهت مورد خدشه قرار گیرد:

۱. وی در دیباچه جواهرالایمان اذعان می کند که دست تقدیر او را از خدمت اساتید محروم و به سفر هندوستان مبتلا کرده است.

۲. در کتاب سیرجان در آیینۀ زمان هیچ اشاره ای به سکونت موقت او در سیرجان نشده است.

۱. سیرجان در آیینۀ زمان، ۱۶۶.

۲. همان.

به نظر نگارنده این سطور این دو دلیل نمی‌تواند سکونت موقت وی در سیرجان را دچار مشکل کند چراکه «خدمت اساتید» لزوماً به معنای این نیست که وی در آن زمان در نجف بوده و بلافاصله برای تبلیغ به هندوستان رفته است به ویژه اینکه ممکن است منظور از خدمت اساتید، بزرگان دیگری باشند که در آن زمان در سیرجان، کرمان و یا شیراز حضور داشته‌اند.

در مورد عدم اشاره به سکونت موقت لسان العلماء در کتاب سیرجان در آیین زمان نیز می‌توان به دلایلی مانند رعایت اختصار و... اشاره کرد که باعث شده به این مسئله اشاره نشود. این عالم کرمانی دست کم، در زمان نگارش کتاب در هندوستان بوده است چراکه اذعان می‌کند، پس از سفر هندوستان ایدهٔ نگارش این ترجمه به ذهن او رسیده است. سال اتمام نگارش کتاب ۱۳۱۸ و سال چاپ آن به ۱۳۲۰ مربوط می‌شود. تصحیح و چاپ کتاب نیز زیر نظر مترجم انجام شده است. با توجه به اینکه وی در مدت ۷ سال در هندوستان به سر می‌برده است، فاصلهٔ سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ محتمل است به عنوان بازهٔ زمانی فعالیت او در هند در نظر گرفته شود. با پذیرش این نکته سکونت موقت در سیرجان (در سال ۱۳۱۳ق) و مأموریت یافتن به سفر هندوستان پس از آن تأیید می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، محمدباقر بن محمدجعفر سیرجانی کرمانی، در سیرجان و احتمالاً شهر زیدآباد متولد شده، برای تحصیلات راهی عتبات شده، پس از آن به سیرجان بازگشته و توسط صاحب عروه به سفر هندوستان مأموریت یافته است. وی پس از گذشت چند سال، برای تدریس علوم دینی به کرمان رفته و سپس به زیدآباد بازگشته و تا پایان عمر یعنی سال ۱۳۱۵ش در این شهر بوده است.

۲. تحصیلات و اساتید:

کرمانی در دیباچهٔ ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری که آن را جوهر الایمان فی ترجمهٔ تفسیر القرآن نامیده است، اذعان می‌کند که در عنقوان جوانی راه دیگری را طی می‌کرده تا اینکه دست روزگار او را به محضر اهل علم می‌نشانند. شروع تحصیلات او از شیراز بوده و مقدمات را در این شهر گذرانده است. به گفتهٔ او در جوهر الایمان به صورتی مشغول تحصیل دروس مقدماتی بوده که آن‌ها را مقصد نهایی می‌پنداشته است. وی پس از این به ارشاد و همراهی شیخ محمدرضا کرمانی از عالمان بزرگ دیار کریمان راهی عتبات شده و پس از بهره بردن از محضر اساتید آن دیار به درجهٔ اجتهاد می‌رسد. گرچه از تعداد اساتید او اطلاعات کاملی در دسترس نیست اما دست کم به نام دو تن از آن‌ها می‌توان اشاره کرد:

- الف. سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی:

سیدمحمدکاظم یزدی از مراجع بزرگ تقلید و صاحب کتاب گرانسنگ عروة الوثقی از جمله اساتید وی به شمار می‌رود. نامه‌هایی در وصف جایگاه علمی لسان العلماء و اجازهٔ امور حسبه به ایشان حاکی از جایگاه بلند این عالم کرمانی در نزد صاحب عروه است. لسان العلماء نیز بسیاری از کتاب‌های خود را مصدر به نام ایشان نموده و نامه‌های سید را در پایان برخی کتاب‌ها مانند

جواهر القوانین درج کرده است. در این رابطه به متن دو نامه زیر که در پایان رساله جواهر القوانین آمده توجه کنید:

نامه اول: توصیف جایگاه علمی

بسم الله الرحمن الرحيم
[صدر نامه]: جناب مستطاب، نخبة الفضلاء الكرام، مروّج شريعة سيد الانام، الفاضل الكامل الباهر، آقا حاج شيخ محمدباقر سیرجانی دام تاييده، ملاحظه نمایند. ۳ جمادی الاولى ۱۲۳۱هـ.
[متن نامه]: عرض می شود، امیدوارم آن وجود سعادت نمود، همواره در حفظ و حراست حضرت معبود جل شأنه العزیز، محفوظ و از حادث دهر مصون، و به مواهب ربانیه محظوظ و با عزّت و توفیق مقرون باشید.
و پیوسته به ترویج دین مبین و تقویت شرع منین و نشر مسائل دینیه و اشاعه آثار و اخبار و آداب و سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین مؤید و منصور باشید بعد از استقرار از استقامت مزاج، به حاج اظهار می دارد که رقیمه جات مفصله آن جناب که کاشف از بلندی همت و کمال متانت و استقامت و شدت اهتمام شما در امور شرعیه و وظائف دینیه است، رسیده و به واسطه کثرت مشاغل در جواب آن ها کوتاهی قهری شده امید اغماض هست.
رجاء وثیق آنکه، از بیانات کافیّه و مواعظ شافیّه و نصایح وافیّه آن جناب، شرع شریف، مروّج و مبرهن، و اهالی به وجود شریف، محفوظ و مستفیض و از کلمات حقّه، مستفید باشند و این نعمت را مغتنم دانند و همیشه قدوه مقتدین و اسوه مهتدین باشد و در مظان اجابت، اصلاح امور کافه مسلمین را از خداوند رؤف جل شأنه مسئلت نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
الاحقر محمد کاظم الطباطبائی^۱

نامه دوم: اجازه تصرف در امور حسیه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.
و بعد؛ براخوان مؤمنین از اهالی سیرجان و غیرهم (وقفهم الله تعالی) مخفی نماند که جناب مستطاب، قدسی خطاب، قدوسی انتساب، عمده فضلاء الاطیاب، جناب آقا شیخ محمدباقر ادام الله تعالی توفیقه، ولد عالی شأن، سعادت اقتران، اشرف الحاج، حاج محمد اسماعیل، از اهل علم و فضل و کمال و آراسته به صلاح و تقوا و سداد می باشند.
لایق است که اهالی آنجا، وجود ایشان را مغتنم شمرده، احکام حلال و حرام خود را از ایشان اخذ نمایند. و ایشان از جانب این احقر، مأذون می باشند در تصدّی امور حسیه که ولی و متصدی معینی ندارد؛ از قبیل حفظ اموال ایتم و مجانین بلاولی و اذن در تجهیز اموات بلاولی و نحو ذلک. وفقنا الله و آتاه لما یحب و یرضی بمحمد و آله.
الاحقر محمد کاظم الطباطبائی - ۱۳۱۱ - خاتمه المبارک - محمد کاظم الطباطبائی^۲

۱. جواهر القوانین (چاپ سنگی) ص ۱۵۹.

۲. همان.

ب. شیخ محمدرضا کرمانی:

دیگر استاد او میرزا محمدرضا کرمانی است. لسان العلماء یک اجازهٔ حدیثی از این عالم هم دیار خود دریافت کرده است که در پایان چاپ سنگی جدید رسالهٔ جواهر العقائد درج شده است.^۱ لسان العلماء با ارشاد و همراهی ایشان به نجف اشرف رفته و از محضر اساتید بارز آن دوران استفاده کرده است.^۲ بر این اساس می‌توان نقش این عالم کرمانی در رشد علمی لسان العلماء را بی‌بدیل توصیف کرد.

مطابق اجازه‌نامه‌ای که در انتهای رسالهٔ جواهر العقائد ذکر شده است میرزا محمدرضا کرمانی به هنگام ذکر سلسله مشایخ خود از علمای به نامی چون مرحوم ملا محمدکاظم طباطبائی، ملا محمدباقر فشارکی، میرزا حسین طهرانی، ملا علی نهانودی، محمدتقی اصفهانی، میرزا محمدحسن شیرازی، شیخ زین العابدین مازندرانی، محمدحسن صاحب جواهر، سید جواد عاملی، سید مهدی طباطبائی (بحر العلوم)، محمدباقر بن محمد مکی و... نام می‌برد.

وی در این اجازه لسان العلماء کرمانی را با اوصافی ستوده و به فضل، علم، استفاده از اساتید بزرگ و تسلط به معقول و منقول توصیف کرده و به عدالت او شهادت داده است.^۳

۳. سفرهای تبلیغی و مشی علمی:

چنانچه گذشت لسان العلماء کرمانی به امر استاد خود، سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی و برای تبلیغ دین اسلام و تدریس در مدارس علمیه راهی هندوستان شد. ارتباط مستمر با تودهٔ مردم بر دغدغه‌های تألیفی او نیز اثرگذار بوده است. کرمانی سعی داشته است مطالبی بنویسد که برای عموم مردم قابل فهم باشد؛ گرچه از نگارش و تصحیح کتاب‌های تحقیقی نیز بازمانده است. آثار این عالم کرمانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. آثار پژوهشی ویژهٔ محققین و طلاب علوم دینی: در این باره می‌توان به آثاری چون: فریدهٔ وافیه فی شرح الکافیة و تصحیح رموز الوافیة اشاره کرد که تنها می‌تواند مورد استفادهٔ محققین و طلاب علوم دینی قرار گیرد چنانچه لسان العلماء خود در مطلع چاپ فریدهٔ وافیه فی شرح الکافیة کتاب مورد نظر را مناسب تدریس برای طلاب علوم دینی عنوان می‌کند.

۲. تألیفات مناسب با تودهٔ مردم: دومین دسته از تألیفات ایشان که پرشمارتر از مورد قبل است، به عموم مردم مربوط می‌شود. این رویکرد می‌تواند ناشی از ارتباط با تودهٔ مردم در سفر هند و پس از آن در کرمان و سیرجان باشد.

چنان‌که از بخش آثار نیز روشن خواهد شد لسان العلماء برای استفادهٔ تودهٔ مردم اقدامات زیر را انجام داده است:

۱. ترجمهٔ آثار به زبان فارسی: از جمله دغدغه‌های مهم انتقال مفاهیم دینی به مخاطب فارسی

۱. رک: نسخهٔ سنگی رسالهٔ جواهر العقائد، کتابخانهٔ تاریخ اسلام و ایران؛ شماره: ۲۱/۱/۴۸/۱.

۲. سیرجان در آیین زمان، ۱۶۶.

۳. جواهر العقائد، ۱۹۹ تا ۲۰۴.

زبان، ارائه ترجمه‌هایی دقیق و قابل فهم است. در صورتی که اثری ترجمه نشود مورد استفاده عموم مردم قرار نخواهد گرفت. در این میان تسلط به زبان مبدا و مقصد، حفظ امانت و آشنایی با محتوای متنی که مورد توجه مترجم قرار گرفته است بسیار حائز اهمیت است. لسان العلماء با مد نظر قرار دادن این اهمیت و با توجه به تسلط کامل نسبت به ظرائف زبان عربی و همچنین امانت‌داری در انتقال مطالب، کوشیده است مخاطب فارسی زبان را به استفاده هرچه بیشتر از معارف اهل بیت علیهم‌السلام ترغیب کند.

وی در دیباچه ترجمه تفسیر امام حسن عسکری (جواهر الایمان) می‌نویسد: «به توفیق حضرت بقیه الله عجل الله فرجه، و اصلح امور المؤمنین بظهوره، این عقل ناقص ارشاد به ترجمه تفسیر منسوب به حضرت جلالت مرتبت، امام همام، بدر تمام، نورالله الاعظم و حجة الله الاکرم، امام حسن عسکری صلوات الله علیه و علی آبائه و ولده القائم عجل الله فرجه نمود؛ احقر هم این ارشاد را صحیح دانسته با تفرقه اسباب ظاهری و عدم جمعیت حواس باطنی اشتغال به این عمل شریف نمودم و مسمی نمودم آن را به جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن»^۱

وی پس از بیان خطبه به هدف خود از این ترجمه اشاره کرده و می‌نویسد: «أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُ تَفْسِيرَ الْمُبَارَكِ الْمَيْمُونِ كِتَابًا فَصِيحًا بَلِيغًا نَافِعًا شَافِيًا جَامِعًا تَفْسِيرَ بَعْضِ آيَاتِ الْقُرْآنِ وَأَخْبَارِ أَيْمَةِ الْأَظْهَارِ الْأَبْرَارِ، وَسَارَ نَفْعُهُ فِي خَوَاصِّ عُلَمَاءِ الْكِرَامِ، وَصَارَ مِنْهُ مَخْرُومًا الْعَوَامُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْجِمَهُ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِهِ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ، فَعَجَّمْتُهُ وَبَيَّنَّنْتُهُ بِلِسَانٍ عَجَمِيٍّ، وَإِنْ كَانَتْ تَرْجَمَةُ الْعَرَبِيِّ بِالْعَجَمِيِّ فِي نَهَايَةِ الصُّعُوبَةِ»^۲

بر این اساس هدف او از ترجمه این تفسیر استفاده این بوده که عوام از مطالب سودمند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام محروم نمانند که خود رویکرد کرمانی در تألیف این ترجمه را نشانگر است.

۲. روان‌سازی مطالب: از جمله فعالیت‌های کرمانی در راستای انتقال مفاهیم دینی به توده مردم، نگارش آثاری با قلم روان و در قالب‌های نو و خواندنی است. کرمانی کوشیده است مطالب علمی و دشوار را در ساده‌ترین حالت ممکن به مخاطب عرضه کند. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب جواهر القوانین اشاره کرد. کتابی که مجموعه‌ای از پرسش‌های اعتقادی و پاسخ‌های کوتاه و مفید لسان العلماء را در خود جای داده است. لسان العلماء در دیباچه کتاب می‌نویسد: «...ولهذا خادماً خدام الشرع الطاهر لسان العلماء ابو جعفر محمد باقر بن حاج محمد اسماعیل یزدی کرمانی عازم شدم که اشرف علوم را به لسان صاف و بیان ساده در رساله مختصر جامعی جای دهم تا اطفال و پیران خردسال از برکات بانیان اسلام علیهم‌السلام به اندک توجهی مسلمان واقعی گشته، مؤدب به آداب اسلامی گردند»^۳

در مطلع چاپ نیز به این مسئله تأکید شده است: «باید مؤمنین قدر این وجیزه را دانسته، بخوانند و تعلیم اطفال و جهال دهند که واقعاً

۱. جواهر الایمان، ۶.

۲. همان.

۳. جواهر القوانین، ۱۲۳.

هر حرفی از این رساله بهتر از جواهر آبدار است که مشکل‌ترین علوم را به بیانی ساده تحریر فرموده تا خواص و عوام از لطائف و طرائف آن منتفع شوند».

۳. فارسی نویسی: از گذشته تا کنون در بین علمای دینی نگارش کتاب به زبان عربی مرسوم بوده است. این کتاب‌ها که در بیشتر موارد جنبهٔ تحقیقی دارد تنها می‌تواند مورد استفادهٔ جمعی از اهل علم قرار گیرد و عموم مردم از آن اطلاع پیدا نخواهند کرد. در این میان برخی از علماء برخلاف رویهٔ متعارف دست به قلم شده و کتاب‌هایی را برای استفادهٔ عموم مردم به زبان فارسی به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. لسان العلماء کرمانی یکی از بارزترین نمونه‌هایی است که در این باره وجود دارد. سیری در آثار مولف به خوبی نشان می‌دهد که وی علی‌رغم توان ادبی بالا در نگارش، تصحیح و ترجمهٔ متون عربی، اما کتاب‌های بسیاری را به زبان فارسی تألیف کرده است تا مخاطبان بیشتری بتوانند از برکت آن استفاده کنند. کتاب‌هایی مانند: جواهرالقوانین، جواهرالعقائد، جواهرالانصاف، جواهرالمسائل و جواهرالحجاب در این دسته جای می‌گیرند.

ب. آثار مولف:

واکاوی منابع مختلف نشانگر وجود آثاری است که از این عالم سرشناس به یادگار مانده است. از لابلای آثار مولف می‌توان به نام ۱۴ اثر رسید که داده‌های تفصیلی پیرامون کتاب جواهرالاسرار و رساله در منع اشیاء خارجه، تا کنون در دسترس نیست. در ادامه توضیح مختصری نسبت به ۱۲ اثر از آثار مولف ارائه خواهد شد:

۱. جواهر القوانین:

کتابی است پیرامون عقائد اسلامی که به صورت مختصر و روان، به شیوهٔ پرسش و پاسخ به تبیین مسائل مرتبط با دانش کلام می‌پردازد. این اثر با هزینهٔ آقا محمدحسین صاحب تاجر کرمانی و با تکنیک چاپ سنگی منتشر شده است. نویسنده در چکیدهٔ اول کتاب توصیه می‌کند برای آموزش کودکان و افراد کم‌آشنا از این اثر استفاده شود.

کتاب حاضر که در محرم سال ۱۳۳۴ق در شهر کرمان و با نظارت مولف به چاپ رسیده، با درج سه نامه در صفحات پایانی نسخه همراه است. از جمله اجازهٔ سیدمحمدکاظم طباطبائی به نویسنده برای تصرف در امور حسبه که در سال ۱۳۱۳ق صادر شده است. صاحب عروة الوثقی در این اجازه و نامه‌ای دیگر لسان العلماء سیرجانی را اهل علم، فضل، زهد و تقوا دانسته و از اهالی سیرجان می‌خواهد وجود ایشان را مغتنم شمارند.^۲ دو مکتوب مورد نظر در انتهای کتاب گنجانده شده است تا مردم ضمن شناختن منزلت علمی او از تصحیحات و کتاب‌های فراوانش بهره ببرند.^۳ نسخه‌ای از کتاب مورد نظر که با دست‌نوشته‌ای از نویسنده خطاب به ضیاء علی کرمانی پایان

۱. این نامه در سال ۱۳۲۶ برای لسان العلماء کرمانی صادر شده است. سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی در این نامه به بلندی همت و کمال متانت کرمانی اشاره کرده است.

۲. نسخهٔ چاپ سنگی جواهر القوانین، ۱۵۹.

۳. همان ص ۱۵۶-۱۵۷.

می پذیرد به شماره ۲۱۹۳۲/۴۰۰۴ در کتابخانه آیت الله بروجردی محفوظ است.

۲. جواهر العقائد:

جواهر العقائد کتابی پیرامون اعتقادات شیعه امامیه و برخی احکام فقهی به زبان فارسی است که مولف در آن کوشیده است با قلمی روان مطالب را به مخاطب منتقل کند. شواهد نشان می دهد این کتاب دو یا چند بار به چاپ رسیده است که خود استقبال خوانندگان را نشانگر است. در پایان چاپ جدیدتر جواهر العقائد که با جواهر القوانین در یک نسخه آمده، اجازه حدیثی مفصلی از شیخ محمد رضا کرمانی خطاب به مولف درج شده است که تاریخ صدور آن به ۱۳۳۱ ق برمی گردد. نسخه ای از این چاپ در کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام واقع در شهر قم به شماره ۲۱/۱/۴۸/۱ نگه داری می شود.

در حاشیه صفحه ۲۰۹ نام کتاب هایی مانند جواهر القوانین، جواهر العقائد اصول و فروع، جواهر الاسرار در فضائل ائمه اطهار، جواهر الانصاف در اثبات دین اسلام از کتب یهود و نصاری، رساله جهاد اعظم در منع اشیاء خارجه، رساله جواهر المسائل، جواهر الحجاب، رساله جواهر الارشاد در منع ریش تراشی آمده است.

۳. فريدة وافية في شرح الكافية:

این اثر در واقع شرحی است بر شرح کافیه ابن حاجب اثر شیخ بهائی که توسط لسان العلماء کرمانی تألیف شده و میرزا غلامحسین شفاء یزدی در سال ۱۳۱۶ ق کتابت آن را به اتمام رسانده است. کتاب مورد بحث سرلوح دار و مجدول بوده و ۷۳ صفحه دارد. نکته قابل توجه اینکه ابتدا متن شرح کافیه شیخ بهائی درج شده و سپس تبیین و توضیحات مولف بیان شده است. لازم به ذکر است که نویسنده در صفحه ششم از کتاب اذعان می کند که چون شرح کافیه شیخ بهائی را مطالعه کرده قصد نموده برای تبیین و حل مشکلات آن کتابی بنویسد و این کتاب را به فريدة وافية في شرح الكافية نام گذاری کرده است.

این کتاب به همراه تصحیح کتاب رموز الوافیه (در ۲۰ صفحه) در یک نسخه به سال ۱۳۱۷ در مطبعه گلزار حسنی بمبئی هند به زیور طبع درآمده است. نسخه حاضر به شماره ۱۲۰۲۳ در کتابخانه آیت الله بروجردی محفوظ است. نسخه دیگر این مجموعه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و به شماره راهنمای ۲/۲۱/۱/۷۱ نگه داری می شود.

۴. تصحیح رموز الوافیه:

کتاب رموز الوافیه از جمله آثار شیخ بهائی پیرامون دانش صرف است. این رساله مختصر با تصحیح لسان العلماء و پس از کتاب فريدة وافية في شرح الكافية در یک مجموعه به چاپ رسیده است. نویسنده در مطلع کتاب، طلاب علوم دینی را به خواندن این رساله ترغیب کرده است. رساله حاضر در ۱۹ صفحه و به قلم میرزا غلامحسین شفاء یزدی کتابت شده و در مطبعه گلزار حسنی بمبئی و در سال ۱۳۱۷ به چاپ رسیده است.

۵. تصحیح جامع عباسی نوشتهٔ شیخ بهاء الدین عاملی:

جامع عباسی عنوان کتابی فقهی است که توسط شیخ بهائی و به زبان فارسی به نگارش درآمده است. این رساله که مجموعه‌ای از فتاوی شیخ را در خود جای داده است از کتاب طهارت تا دیات را شامل است. لسان‌العلماء بر کار تصحیح نسخه‌های باقی مانده از این کتاب همت گمارده و نتیجهٔ تلاش خود را در سال ۱۳۲۳ق و در مطبعهٔ گلزار حسنی، واقع در شهر بمبئی هند به چاپ رسانده است. کاتب حروف حاج ملا ابوطالب جهرمی است که تاریخ اتمام آن را در غرهٔ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۲۳ق عنوان کرده است. لسان‌العلماء در آخرین صفحه پس از اتمام تصحیح می‌نویسد:

«بسمه تعالی»

به حول و قوه و طول و منت حضرت حق (جل و علا)، این نسخهٔ شریفه و نخبهٔ لطیفه، با حواشی رشیده و دقیقه که لسان از بیان تعریف آن عاجز است، به سعی مشکور و جهد موفور در تصحیح آن کوشیده، بر تن متن آن - که از بی‌مبالاتی کُتاب، در کلماتش تحریف و در عباراتش تصحیف رفته بود - به وضعی دلکش، لباس صحت درپوشیده؛ که از بین نسخه‌های ممتاز، و به خوش طبعی که از حسن وضع، گویا عنبر آشفب بر صفحات لطیفهٔ نقره ریخته، یا مشکِ اذفر بر وجناتِ خود انگیزخته، از توصیف و تعریف بی‌نیاز است.

به زیور طبع درآمد و فهرست مبارکهٔ مصححه هم بر آن الحاق شده تا برای مؤمنین سهولت باشد. امید که نقادان دانا و صرافان بینا - اگر تفاوتی در بعض کلمات این نسخه بینند - حمل بر غلط نفرموده و به نظر دقت نگزند تا صحت را دریابند؛ و بانیان خیر، ساعیان، کاتب و این احقر را به دعای خیر یاد نمایند.

خادم خدام الشرع الظاهر محمد باقر یزدی سیرجانی».

جملات پایانی این طبع، تهیهٔ کتاب جواهر الایمان یا همان ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام را ترغیب کرده و به اسامی چهار مرکز توزیع و فروشندگان آن اشاره شده است. این مراکز در بمبئی، زیدآباد سبرجان، اردکان یزد و لکهنو قرار داشته اند و به ترتیب توسط اشخاصی به نام‌های سید محمد صاحب تاجر کازرونی، حاج محمد اسماعیل تاجر، صحاف یزدی و مولوی سید نجم الحسن عالم، اداره می‌شده است.^۱

۶. تصحیح کتاب نجات العباد فی يوم المعاد:

نجات العباد فی يوم المعاد نام رساله‌ای فتوایی است که برای عمل مقلدان فراهم شده است. این رساله توسط شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (م ۱۲۶۶) به رشته تحریر درآمده و سپس به حاشیهٔ شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) مزین گشته است. حاشیهٔ دیگر نیز مربوط به میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ق) است؛ صاحب عروه نیز (م ۱۳۳۷ق) ضمن اضافه نمودن حواشی جدید بر تلاش‌های پیشین صحنه گذاشته است. ایشان در مطلع حواشی خود می‌نویسد:

۱. شیخ بهایی، محمد بن حسین، یزدی سیرجانی، محمد باقر بن اسماعیل، و جهرمی، ابوطالب. ۱۲۸۳-۱۳۲۳. جامع عباسی. ۱. ج. بمبئی هند: مطبع گلزار حسنی.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
لَا بُاسَ بِالْعَمَلِ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ الشَّرِيفَةِ مَعَ مَا عُلِّقَتْ عَلَيْهَا مِنَ الْحَوَاشِي أَوْ أَمْضِيَتْ مِنْ
الْحَاشِيَتَيْنِ لِلشَّيْخِ الْمُحَقِّقِ الْأَنْصَارِيِّ وَسَيِّدِنَا الْأُسْتَاذِ طَابَ ثَرَاهُمَا. حَزْرَهَا الْأَخْفَرُ
مُحَمَّدُكَاطِمُ الطَّبَّاطِبَائِيِّ عَفِيَ عَنْهُ.

این حواشی به همراه متن کتاب توسط لسان العلماء کرمانی تصحیح گردیده و در ۱۹ ذی القعدة ۱۳۱۸ در مطبعه احمدی هند به چاپ رسیده است. این نسخه که بیش از ۴۰۰ صفحه را به خود اختصاص داده است به شماره ۷۹۳ در کتابخانه مرعشی قم محفوظ است. نسخه دیگر این کتاب نیز در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران به شماره ۷۳/۶/۱ قابل دسترسی است.

۷. تصحیح کتاب «منهج الرشاد»:

کتاب منهج الرشاد، رساله عملیه جعفر بن حسین بن علی شوشتری است که برای عمل مقلدان به نگارش درآمده است. این کتاب در یک مقدمه و چندین مقصد تنظیم شده است و اجازه سید محمدکاظم طباطبائی در ابتدای آن درج شده است؛ تاریخ چاپ آن به سال ۱۳۲۳ ق در مطبعه گلزار حسنی واقع در بمبئی هند برمی گردد. این اثر فارسی دارای ۳۲۰ صفحه است و تعداد سطور آن به شماره ۲۵ می رسد. نسخه ای از این کتاب به شماره ۱۳۵۶/۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی قم محفوظ است.

۸. جواهر الارشاد در منع ریش تراشی:

رساله ای فقهی به زبان فارسی که دارای ۸۴ صفحه است. این رساله در منع ریش تراشی به نگارش درآمده است و در مطبعه تصویر عالم و در شهر لکنهو و در سال ۱۳۲۲ قمری به چاپ رسیده و اکنون در کتابخانه تخصصی فقه و اصول به شماره ۱۳۲۲ ق ج ۹ ی ۴۵/۱۹۴ BP محفوظ است.

۹. جواهر الانصاف:

(در اثبات دین اسلام از کتب یهود و نصاری) کتاب حاضر با بهره گیری از متون دینی یهود و مسیحیت به اثبات دین اسلام پرداخته است. این رساله که بر اساس دسترسی های موجود، تاریخ چاپ آن به سال ۱۳۴۳ ق بر می گردد،^۱ در پایان چاپ تصحیح جامع عباسی (که توضیح آن گذشت) توسط مولف معرفی شده است. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه حضرت معصومه علیها السلام قم نگه داری می شود.

۱۰. جواهر الحجاب:

کتابی است به زبان فارسی که در مورد جنبه های قرآنی حجاب به رشته تحریر درآمده و در سال ۱۳۲۳ ق در مطبعه گلزار حسنی شهر بمبئی هند به چاپ رسیده است. چنانچه اشاره شد مولف از این کتاب در حاشیه صفحات پایانی کتاب جواهر العقائد نام برده است. نسخه ای از کتاب حاضر در کتابخانه تخصصی فقه و اصول به شماره ۱۳۲۳ ق ج ۹ ی ۲۳۰/۱۷ BP محفوظ است.

۱. بررسی شواهد نشان می دهد برخی از کتاب های مولف تجدید چاپ شده است. این نکته علاوه بر اینکه استقبال جامعه علمی و بخشی از افراد علاقه مند به مطالعه نسبت به کتاب های ایشان را نشانگر است، امکان چاپ مجدد برخی از کتاب ها پس از وفات مولف را ممکن می کند.

۱۱. جواهر المسائل:

کتابی فقهی در ابواب کتاب الصلاة که از فتاواي سید محمد کاظم طباطبائی یزدی گرفته شده است. این اثر توسط میرزا اسدالله کرمانی کتابت شده و به تاریخ ۱۳۳۰ق در مطبعهٔ مبارکهٔ کرمان به چاپ رسیده است. کتاب مورد بحث به همراه اثری در مورد مسئلهٔ جبر و اختیار در یک مجموعه به چاپ رسیده و به شمارهٔ ۶/۷۶۷۴ در بخش نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ایران نگه داری می شود.

۲۱. جواهر الإیمان فی ترجمه تفسیر القرآن:

جواهر الایمان نام کتابی است که لسان العلماء برای ترجمهٔ خود بر تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام انتخاب نموده است. در بخش های قبل به مناسبت های دیگر به برخی مباحث مربوط به این کتاب اشاره شد. چنانچه گذشت هدف نویسنده از نگارش این ترجمه استفادهٔ عموم مردم از مباحث مفید تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است. مترجم ضمن بهره گیری از دقت های ادبی در ترجمهٔ متن مورد بحث، از رعایت سجع چشم پوشیده و امانت داری در انتقال مضامین تفسیر را مقدم داشته است. روش او در ترجمه را می توان تحت اللفظی توصیف کرد. مطالعهٔ کتاب نشان می دهد وی در مواردی توضیحاتی را به متن اضافه می کند تا به فهم مطلب کمک کند. این توضیحات گاهی در حاشیهٔ کتاب، درج شده است. شرح لغات، بیان احتمالات، تفسیرهای یاری رساننده نیز از مواردی است که در حواشی دیده می شود. مترجم در صورتی که مترادف لازم را پیدا نکرده است عین واژهٔ عربی را در ترجمه جایگزینی کرده و برای توضیح از حواشی یا تبیین های متنی استفاده کرده است. سه نسخه از کتاب مورد بحث در دسترس قرار دارد:

الف. نسخهٔ کتابخانهٔ آیت الله مرعشی قم (میراث مشترک ایران و هند) به شمارهٔ: ۱۵۸۵.

ب. نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ: ۱۳۷۵۰۵.

ج. نسخهٔ کتابخانهٔ علوم یزد به شمارهٔ: ۱۹.

جواهر الإیمان به صورت چاپ سنگی و در مطبعهٔ احمدی بمبئی منتشر شده است. تاریخ پایان تحریر آن ۱۳۱۸ ق و تاریخ چاپ ۱۳۲۰ ق است. صفحات کتاب دارای رکابه بوده و دیباچهٔ اثر پنج صفحه را به خود اختصاص داده است. نسخهٔ مورد نظر دارای ۵۷۲ صفحه است. اندازهٔ نسخه ۱۷/۵۰×۲۷/۵۰ و سطور به

۲۶ می رسد. استاد علی صدرایی خوئی در کتاب میراث مشترک ایران و هند، در این باره می نویسد:

غلط نامه چهار صفحه، در آغاز کتاب؛ تمامی صفحات جدول دار؛ صفحات زوج رکابه دار؛ عنوان مطالب و مباحث در حاشیهٔ صفحه ها درج گردیده است؛ خاتمة الطبع به قلم مترجم که در آن عنوان نموده که خود متحمل زحمات و خرج طبع این کتاب شده و احدی به جز حاجی محمد هادی صاحب مقیم زیگون به وی مساعدت نکرده است؛ صفحهٔ آخر در مدح و ستایش و مصدّر به نام آقا سید محمد کاظم طباطبائی و سید اسماعیل بن صدرالدین مولوی آملی و مظفرالدین شاه قاجار.^۱

نتیجه گیری:

محمد باقر بن محمد جعفر سیرجانی کرمانی، مشهور به لسان العلماء، یکی از چهره های شاخص علمی اواخر دورهٔ قاجار بود که با ترکیب تحصیلات عمیق حوزوی و تجربه های عملی

در تبلیغ دین، نقشی برجسته در گسترش معارف اسلامی ایفا کرد. تحصیلات او از شیراز آغاز شد، سپس با هدایت و همراهی شیخ محمدرضا کرمانی به نجف اشرف رسید و در محضر استادانی چون سید محمدکاظم طباطبائی یزدی و دیگر بزرگان حوزه، به مرتبه اجتهاد دست یافت. مأموریت تبلیغی هفت ساله او در هندوستان—که به دستور سید محمدکاظم یزدی انجام شد—علاوه بر آموزش طلاب، موجب ارتباط گسترده وی با عموم مردم و تسلط بر زبان‌های اردو و پشتو گردید و در نهایت بر سبک تألیفی او چه در آثار تخصصی و چه در نوشته‌های عمومی اثر گذاشت.

بر اساس بررسی منابع و نسخه‌های موجود، لسان العلماء صاحب ۱۴ اثر مکتوب بوده است که اطلاعات تفصیلی دو عنوان (جواهرالاسرار فی فضائل الائمة الاطهار و رساله جهاد اعظم در منع اشیاء خارجه) تاکنون به دست نیامده است. از میان ۱۲ اثر شناسایی شده، آثار به دو دسته تألیفی و تصحیحی تقسیم می‌شوند:

تألیفات:

- جواهرالقوانین: کتاب کلامی به روش پرسش و پاسخ برای عموم مردم.
- جواهرالعقائد: شرح اعتقادات شیعه به زبان فارسی.
- جواهرالارشاد: رساله فقهی در منع ریش تراشی.
- جواهرالانصاف: اثبات اسلام بر پایه متون یهود و مسیحیت.
- جواهرالحجاب: بررسی قرآنی و فقهی موضوع حجاب.
- جواهرالمسائل: فتاوی فقهی برگرفته از آراء سید محمد کاظم یزدی.
- جواهرالایمان فی ترجمه تفسیر القرآن: ترجمه تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام به فارسی.

تصحیحات:

- فریده وافیة فی شرح الکافیة— شرحی بر اثر شیخ بهائی.
 - تصحیح رموز الوافیة— رساله صرفی شیخ بهائی.
 - تصحیح جامع عباسی— فقه فارسی شیخ بهائی.
 - تصحیح نجات العباد فی یوم المعاد— رساله فتوایی صاحب جواهر با حواشی علما.
 - تصحیح منهج الرشاد— رساله عملیه جعفر شوشتری.
- این مجموعه بیانگر تسلط وی بر دو حوزه کار علمی است: نخست، پژوهش‌های تخصصی عربی برای طلاب و محققان؛ دوم، تألیفات فارسی ساده و روان برای آموزش و ترویج معارف در میان مردم. انتخاب زبان فارسی و بیان عامه‌فهم در بخشی بزرگ از آثار، نشان‌دهنده درک او از نیازهای جامعه و تلاش برای پیوند میان سنت حوزوی و مخاطب عام است.
- در مجموع، لسان العلماء را می‌توان عالمی جامع‌الاطراف دانست که در عرصه تحصیل، تدریس، تبلیغ و تولید علم حضوری جدی داشته و میراثی ارزشمند از خود برجای گذاشته است. احیای آثار او و دسترسی‌پذیر کردن نسخه‌های خطی و چاپ‌سنگی موجود، گامی مهم در بازشناسی تاریخ علمی و فرهنگی کرمان و جهان اسلام خواهد بود.

کتابنامه:

- جواهرالقوانین، سیرجانی کرمانی، محمدباقر بن محمدجعفر، کرمان: مطبعه مبارکه، ۱۳۳۴ق.
- جواهرالعقائد، سیرجانی کرمانی، محمدباقر بن محمدجعفر، کرمان: مطبعه مبارکه، ۱۳۳۴ق.
- سیرجان در آیینۀ زمان، بختیاری، علی اکبر، کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۹ش.
- میراث مشترک ایران و هند، صدرائی خوئی، علی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۹۱ش.

دو رساله در شرح «لک یا الهی وحدانیة العَدَد» از ملا فضل الله شریف کاشانی (۱۰۳۳-۱۱۱۳ هـ) و برادرزاده اش ملا عبدالواسع کاشانی (د: ۱۱۱۳ هـ ق)

وحید شَوْنَدی

پیشاهنگ سخن

خداوندی که در وحدت قدیم است از همه اشیا نه اندر وحدتش کثرت، نه مُحدث زین همه تنها^۱

یکی از جمله های دشوارِ صحیفه سَجَادِیه^۲ همین عبارت «لک یا الهی وحدانیة العَدَد»^۳ است، چنانچه سید نعمة الله جزائری (د: ۱۱۱۲ هـ ق) می نویسد:

«وهذه الفقرة من مشكلات الصحيفة؛ حيث إنه ورد العقل والنقل بنفي الوحدة العَدَدِیَّة عنه تعالى؛ لأنَّ حقیقَتها العَدَدُ، ومَعْرُوضُها هَوِیَّاتُ عالم الإمكان، والذي یَصِحُّ إطلاقُه علیه تعالى هو الوحدة الحقیقیَّة، وأمَّا الوحدة العَدَدِیَّةُ فهي قُصاری الممکن بالذات»^۴

و سید عبد الله شُبَّیر (د: ۱۲۴۲ هـ ق) هم می گوید:

۱. دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ۱.

۲. درباره صحیفه سَجَادِیه نگر: میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ۶۲/۱ - ۶۴.

۳. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۱۴۵، الدعاء ۷۴، دعاؤه؟ متفرعاً إلى الله عزَّ وجلَّ. فراز «لک یا الهی وحدانیة العَدَد» در کهن ترین نسخه شناخته شده از صحیفه سَجَادِیه (کتابت یافته به سال ۴۱۶ هـ ق) نیز آمده است. نگر: الصحیفه السجادیة الکاملة، ص ۲۰، ۴۶ ب، ومن دعائه فی الإخلاص.

۴. نور الأنوار، ۷۲۹/۲. میرزا ابوالحسن شعرانی (د: ۱۳۹۳ هـ ق) هم می نویسد: «... در عبارت دعا، «وحدانیة العَدَد»، را به یگانگی ذات خداوند و بساطت آن باید تفسیر کرد تا کلام حجج الهی = مُناقض یکدیگر و مخالف عقل نشود»، نگر: صحیفه کاملة سَجَادِیه با ترجمه و شرح فارسی، ۱۱۰، دعا ۲۸، پانوش ۲۶.

«وظاهره مناف لما اتفق عليه أهل التوحيد من نفي الوحدة العَدَدِيَّة عنه تعالى»^۱

پس بیراهه نیست که در این میان، یکی از دانشوران، راه توجیه را پیموده و واژه‌های را در تقدیر گرفته تا معنای این عبارت را روشنی بخشد؛ چه وی باورمندست که این فراز در اصل چنین است: «لَكَ يَا إِلَهِي وحدانيَّةٌ مثل وحدانيَّةِ العَدَد»^۲. بنابراین از دیرباز، حکیمان، حدیث‌شناسان و نیایش‌پژوهان بسیاری در نوشته‌های خود به روشننگری معنای آن پرداخته‌اند^۳؛ همچون: نگارندگان این کوتاهانه‌ها که این دو نوشته را بر پایه یادکرد یا نقد دیدگاه‌های دوتن از بستگان خود: آخوند ملا صدرا شیرازی (د: ۱۰۵۰ ه.ق) و ملا محسن فیض کاشانی (د: ۱۰۹۱ ه.ق)^۴ قلمی ساخته‌اند.

نگارندهٔ رسالهٔ نخست، ملا فضل‌الله بن محمد شریف بن شاه فضل‌الله بن محمد شریف کاشانی، متخلص به «هَمَّت»، از شاگردان فیض کاشانی، در سال ۱۰۳۳ ق با به گردونهٔ گیتی گذارده و در تاریخ ۲۷ صفر از سال ۱۱۱۳ ق (بنا به نوشتهٔ برادرزاده‌اش ملا عبدالواسع) یا ۱۱۱۲ ه.ق (بنا به گزارش علم‌الهدی) در قمصر دیده از جهان فرو بسته و از خود نگاشته‌هایی به یادگار گذاشته است؛ مانند: شرح تشریح الأفلک^۵، نوشته شده به سال ۱۰۷۲ ق^۶. فیض کاشانی، بنا به دیدگاه درست، دایی مادر وی به شمار می‌رود^۷. از سروده‌های اوست:

هر نفس دیده به هر سوی تماشایی تُست	لوح دل آینهٔ جلوهرجایی تُست
صدف هر دو جهانش ز نظر محو شده	هر که را دیدهٔ دل بر دُرِ یکتایی تُست
چشم نرگس به چمن محو نگاهت مانده	قد شمشادقدان آیت بالایی تُست
شد روان از لب جو آب از آن روی که شد	به سراپای زبان قابل رعنائی تُست
آسمان قطره‌ای از بحر شگفت کرم	مهر و مه پرتو خورشید هویدایی تُست

۱. مصابیح الأنوار، ۱۹۱/۱، الحديث ۲۷. نیز نگر: ریاض السالکین، ۲۹۴/۴.

۲. شرح فارسی الأسفار الأربعة، ۱۵۷/۳.

۳. شیخ عباس تهرانى (د: ۱۳۸۵ ه.ق) نیز چکامه‌ای بلند دربارهٔ «لَكَ يَا إِلَهِي وحدانيَّةُ العَدَد» سروده است، نگر: دیوان، ۶۸ - ۷۴.

۴. شیخ مرتضی مدرّس گیلانی (د: ۱۳۷۸ ش) سلسلهٔ فیلسوفان شرق را از طریق استادش شیخ صدرا بادکوبی تا فیض کاشانی و ملا صدرا و سپس از آنان تا ابن سینا می‌رساند. نگر: منتخب معجم الحكماء، ۲ - ۳.

۵. جامع الشروح والحواشی، ۱۳۳/۲.

۶. الذریعة، ۱۸۷/۴؛ ۱۴۸/۱۳، ش ۴۹۸؛ کتاب‌شناسی شیخ بهایی، ۱۹۵.

۷. دربارهٔ وی نگر: الروضة النضرة، ۴۴۰؛ الکواکب المنتشرة، ۵۸۴؛ مقدّمه آية الله سيّد شهاب‌الدین مرعشی نجفی بر معادن الحکمة، ۳۶/۱ - ۳۷؛ مقدّمه استاد مصطفی فیضی کاشانی بر کلیّات فیض کاشانی، ۵۹/۱ - ۶۱؛ علما و دانشمندان کاشان، ۵۶۴ - ۵۶۵، ش ۷۰۳؛ تراجم الرجال، ۳۱۰/۲، ش ۲۱۳؛ مقاله «خاندان فیض کاشانی» چاپ شده در مجلهٔ میراث شهاب، شماره ۱۱۳ - ۱۱۴، ص ۱۴۰ - ۱۴۰.

از بیابان عدم آمده تا مُلک وجود دو جهان از پی هم شاهد یکتایی تُست
 شمع عرفان که حیات ابد از پرتو اوست روشن از روغن مغز سر شیدایی تُست
 لکن شمع جهان تاب معارف به مُثل سر آن سوخته مغزی ست که سودایی تُست
 سِزْدَم فخر به کیخسرو از آن رو که مرا شرف بندگی از دولت آقایی تُست
 چیست «هَمّت» که دم از وصف جمال تو زند گرنه در آینه اش صورت زیبایی تُست^۱

پوشیده میاد که ملا عبدالله افندی (از دانشمندان سده دوازدهم) در گزارشی دوبهلوی می نویسد:
 «المولی شاه فضل القاسانی، فاضل عالم معاصر، قد قرأ علی عَمِّه المولی محمد
 محسن القاسانی، ولكن يُنکر طریقتَهُ فی الحکمة والتصوّف وغیرهما، ویرد علیه کثیراً،
 ومن مؤلفاته: کتاب ردّ الوافی لعَمِّه المذکور، وهو أربعة عشر مجلداً بعد مجلّدات
 الوافی»^۲

از این روی، برخی از پژوهشگران^۳ این گفتار را با اندکی دگرسازی یا دگرخوانی، در وصف ملا
 فضل الله شریف کاشانی (نگارنده رساله نخستین و نواده خواهر فیض کاشانی) دانسته اند و برخی
 دیگر^۴ بر این باورند که این گزاره درباره شاه افضل بن محمد مؤمن بن مرتضی کاشانی (برادرزاده
 فیض کاشانی) قلمی گردیده است و ظاهر گزارش افندی نیز با گمانه زنی پسین همسویی دارد؛ چون
 وی در عبارت خود، جمله های «عمّه» و «لعمّه» را درباره هم روزگار خویش به کار بسته، نه «خال
 اُمّه» و «لخال اُمّه» را، پس به آسانی نمی توان این گفته اش را درباره ملا فضل الله شریف کاشانی
 پنداشت؛ ولی شیخ آقا بزرگ تهرانی (د: ۱۳۸۹ق) نوشته افندی را در متن ریاض العلماء نیافته و آن
 را از کتابی دیگر واگویی می کند و در پایان، آن را از بر ساخته های عرفان ستیزان در سده دوازدهم
 دانسته و سپس اصل وجود شاه افضل کاشانی را در میان خاندان فیض، انکار می سازد.^۵

نگارنده رساله دوم نیز، ملا عبدالواسع بن علامی (د: ۸ ذی الحجه ۱۰۷۸ ه. ق در قمصر) بن
 محمد شریف کاشانی^۶، متخلص به «عبد»، برادرزاده ملا فضل الله شریف کاشانی (نگارنده
 نخست) بوده و در ماه صفر از سال ۱۱۱۳ق (بنا به گزارش علم الهدی) چهره در نقاب خاک کشیده
 است.^۷ از نگاشته های چاپ شده اوست: وسیلة النجاة فی شرح دعاء السمات، نوشته شده در

۱. مقدمه کلیات فیض کاشانی، ۶۱/۱ - ۶۲.

۲. ریاض العلماء، ۳۱۶/۴ - ۳۱۷.

۳. ریاض العلماء (ترجمه)، ۳۹۰/۴؛ مقاله «خاندان فیض کاشانی» چاپ شده در مجله میراث شهاب، شماره ۱۱۳ - ۱۱۴، ص ۱۳۹.

۴. مقدمه آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی بر معادن الحکمة، ۲۷/۱؛ علما و دانشمندان کاشان، ۱۶۵ - ۱۶۶، ش ۱۵۷.

۵. الکواکب المنتشرة، ۷۳.

۶. گروهی نیز از وی با واژه «تونی» یاد می کنند؛ ولی گویا کرده آنان نادرست است. نگر: مقاله «خاندان فیض کاشانی» چاپ شده
 در مجله میراث شهاب، شماره ۱۱۳ - ۱۱۴، ص ۱۳۸ - ۱۳۹، پانویست ۸.

۷. درباره وی نگر: مقدمه استاد مصطفی فیضی کاشانی بر کلیات فیض کاشانی، ۶۳/۱ - ۶۴؛ علما و دانشمندان کاشان، ص ۴۶۸.

قَمَصَر به سال ۱۱۱۱ ق.^۱ وی رسالهٔ پیشِ رو را از کتاب دیگرش المواهب السنیه فی شرح الصحيفة الكاملة^۲ نقل می‌کند.

تک نسخهٔ رسالهٔ نخست در روزگار نگارندهٔ آن کتابت شده و در مرکز احیاء میراث اسلامی - قم، به شمارهٔ (۷۲۷۶/۳) «۴۰ پ - ۴۲ پ»^۳ نگاهداری می‌شود و نسخهٔ رسالهٔ دوم نیز به خامهٔ نگارنده‌اش بوده و در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ (۶۲۱۷/۱۰) «۲۷ پ»^۴ یافت می‌گردد.

در پایان، این کمینه پژوهش را به پیشگاه پژوهشگر گرامی و فهرست‌نگار نامور ایرانی، جناب استاد صدرایی خویی - عمرش دراز باد و نامش نامیرا - پیشکش می‌کنم؛ به پاس سال‌ها تلاش بی‌دریغش در زمینه‌های گوناگون فرهنگی از کتاب‌شناسی تا نسخه‌پژوهی؛ و نیز به یاد آن روزها از ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵ خورشیدی که پنج‌شنبه‌ها در مدرسهٔ فیضیه، سه نیایش^۵ از صحیفهٔ سجّادیّه را نزد وی به همراه دیگر دوستان، به درس می‌خواندم. یاد باد آن روزگاران، یاد باد.

ش ۵۷۳؛ مقالهٔ «خاندان فیض کاشانی» چاپ شده در مجلهٔ میراث شهاب، شمارهٔ ۱۱۳ - ۱۱۴، ص ۱۳۸.

۱. نشر یافته به کوشش قاسم شیرجعفری در میراث حدیث شیعه، ۱۰/۳۴۳ - ۴۴۸.

۲. تاکنون از این شرح، نسخه‌ای کامل شناسایی نگردیده و از آن، تنها یک برگ در شرح عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ» به دست ما رسیده است. نگر: نسخه‌های خطی شروح و ترجمه‌های صحیفهٔ سجّادیّه، ۱۹۳، ش ۷۴؛ فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، ۱۰/۲۶۴، ش ۴۸۱۱.

۳. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم - ایران)، ۱۶/۲۴۴.

۴. جملگی این مجموعهٔ خطی در ۴۰ برگ به خامهٔ ملا عبدالواسع کاشانی است و وی در آغاز رسالهٔ پایانی آن، از ملا صدرا با گل‌واژهٔ «جَدْنَا» یاد می‌کند؛ چه در برگ «۲۸ ر» می‌نویسد: «هو. رسالهٔ منسوبهٔ إلی جَدِّنا المَتَّبَحَّر، صدر المتألّهین، مولانا صدرا الشیرازی القوامی (قَدَسَ اللَّهُ ضَرْبِخَهُ) فی تحقیق معنی القضاء والقَدَر».

۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۶/۲۲۰.

۶. (۱) «وكان من دعائه؟ إذا عرضت له مُهِمَّةٌ أو نزلت به مُلِمَّةٌ وعند الكرب»؛ (۲) «وكان من دعائه؟ في الاستعاذة من المكاره وسَيِّئِ الأخلاق ومَذَامِ الأفعال»؛ (۳) «وكان من دعائه عَالِيَةً لأُتُوبِهِ».

مسائله و ماوراء ذلك فَعَدَّ قائله و من ناله الخط الوافر من ناله و انما الفقيه
الجبلى ابن محمد بن يوسف السريى فضل الله
الثانى رزقها الله السبع و سائر
الاخوان كمال الامان و
الظفر كبر الامانى
تم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله العلى الاعلى والسلام على خير الانبياء محمد المصطفى وعلى آله الصفياء
الازكيا و بعد يقول الفقيه الى الله كفى ابن محمد شريف السريى فضل الله
انه لقد لعينى ارض رقيق شقيق الفكر اكرام على حقيق وقد استغفر عمر
ماورد فى دعاء التضرع الى الله من ادعيته العجيبة السجادية حيث قال اللهم
عليه السلام و لك اعدايت العبد فاجبت مسئوله و حررت ماموله على ما لا يح
بى فى هذا المقام و هو ان هذه العبارة لعلها اى رة الى نفي التكرار و التكرار
فى الحقيقة الواجبة الالهية و سلب التماثل و التماثل مع الغير فى الماهية

و بيان

ان الوحدة الحقيقية فرد جديده احدى كما ان مراده بالوحدة الحقيقية احدى الجمع
 عما يقتضيه سوق تقليد كالنحو وقد عرفت ان اطلاق الوحدة عليه جل شأنه
 على معر ذكرته انما موجب صحيح وعرفت ايضا ان هذه الوحدة الحقيقية وهذه الوحدة
 غير معر احدى الجمع الذي ادعاه فامعز الحكم المستفاد من اتنا وناينها ان قوله
 كما ثبت عقلا ونقلا يعربانه تكلم في الوحدة الحقيقية باصطلاح اربابيه
 وقد مر ذكر اصطلاحهم في هذه اللفظة وامن بها فمعر احدى الجمع الترتوبها
 فقد ظهر ان هذا الكلام غير مفهوم المراد لانام كونه فحمل النظام من قول
 الانتظام عدم الارتباط بهذا المقام فنوادعز احدى معر محصدا فعليه
 التام اذ مقصود الاعلام من شرح الدعاء كلفه المدعا والاعلام لا محض
 التحويل في الكلام بهذا ما اقتضاه الوقت والحال ويصح به قلم الاستيعال
 وعليك السلام م

متن رسالۀ اوّل از ملا فضل الله شریف کاشانی (۳۳۰ - ۳۱۱ ه.ق.)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العليّ الأعلى، والسلام على خير الأنبياء محمد المصطفى وعلى آله الأصفياء الأزكياء. وبعد، [ف]يقول الفقير إلى الله، ابن محمد شريف، الشريف فضل الله: إنه لقد لقيني أخٌ رفيقٌ شفيق، الذي إكرامه عليّ حقيق، وقد استفزعه معنى ما ورد في دعاء «التفزع إلى الله» من أدعية الصحيفة السجّادية؛ حيث قال الإمام عليه السلام: «لَكَ [يا إلهي] وحدانيّة العَدَد»^١ فأجبتُ مسؤوله، وحرّرتُ مأموله، على ما لاح لي في هذا المقام، وهو أنّ هذه العبارة لعلّها إشارة إلى نفي التكرّر والترکّب في الحقيقة الواجبة الإلهية، وسلب التماثل والتشارك مع الغير في الماهية، وبيان ذلك يستدعي بسطاً من الكلام.

[تقسيم الواحد إلى الحقيقي وغير الحقيقي]

فاعلم: أنّ أهل العلم والحكمة^٢ قد قَسَموا الواحد إلى:

[١]. حقيقي.

[٢]. وغير حقيقي.

[تقسيم الواحد غير الحقيقي إلى الواحد بالجنس والواحد بالنوع]

والأخير^٣ عبارة عن أمور متعدّدة مشتركة في أمر [واحد]^٤ هو جهة وحدتها:

[١]. كالواحد بالجنس، نحو: «الإنسان» و«الفرس» وسائر أنواع الحيوان؛ فإنّ الجميع واحد في

الحيوانية.

[٢]. أو بالنوع، ك: «زيد» و«خالد» وسائر أفراد الإنسان؛ فإنّ الكلّ واحد في الإنسانية.

[أقسام الواحد بالعدد أو الواحد بالشخص]

والأوّل^٥ هو الذي جهة الوحدة فيه ذاته، ويُعبّر عنه ب: «الواحد بالعدد» و«الواحد بالشخص»^٦،

١. الصحيفة السجّادية الجامعة، ١٤٥، الدعاء ٧٤، دعاؤه عليه السلام متفزعاً إلى الله عزّ وجلّ، وفي المخطوطة: «ولك وحدانيّة العدد».

٢. كالشيرازي في بعض كتبه، منها: الحكمة المتعالية (الأسفار)، ٨٣/٢؛ شرح وتعليق إلهيات الشفاء، ٣٩٩/١؛ الشواهد الربوبية، ٨٢.

٣. أي: الواحد غير الحقيقي.

٤. ما بين المعقوفتين إضافة من الحكمة المتعالية (الأسفار)، ٨٣/٢.

٥. أي: الواحد الحقيقي، كما في الحكمة المتعالية (الأسفار)، ٨٥/٢.

٦. قال ابن سينا في الإلهيات من الشفاء، ٣٦٤، المقالة الثامنة، الفصل الثالث: «فقد بان من هذا ومما سَلَفَ لنا شرحه أنّ واجب الوجود واحد بالعدد»، ثمّ علّق عليه الشيخ حسن زاده الأمليّ بقوله: «أي: واحد بالشخص، لا الواحد العدديّ كما لا يخفى، والشخص هو التشخص والتعین، كما قال الشيخ في أوّل الفصل الثامن عشر من رابع الإشارات (ص ٢٧٠): واجب الوجود المتعین...». وكذا أفاد الخواجه نصير الدين الطوسي في شرح الإشارات والتنبيهات، ج ٢، ص ٦٨٤، النمط الخامس، الفصل الحادي عشر، بقوله: «يريد بيان أنّ الواحد الحقيقي لا يُوجب من حيث هو واحداً إلّا شيئاً واحداً بالعدد». وقد فسر القيصرّي التعین في مقدّمة شرح فصوص الحكم، ج ١، ١٥٦ بقوله: «اعلم أنّ التعین ما به امتياز الشيء عن غيره بحيث لا يُشاركه فيه غيره»، وراجع أيضاً: تمهيد القواعد، ٢٧٢. وكذا لاحظ ما قرّره الملا هادي السبزواري في شرح الأسماء أو شرح دعاء الجوشن الكبير،

وله أقسام؛ فإنّه:

[القسم الأول:] إمّا أن ينقسم - بنحو من الانقسام - إلى:

[١.] أجزاء بالفعل، كالذي صار أمراً واحداً بموجب التركيب والاجتماع، نحو: «هذا البيت» و«هذا الكرسي».

[٢.] أو ينقسم إلى أجزاء بالقوّة، وقد صار بالاتّصال واحداً، ك: «الماء» و«الأرض» وسائر البسائط من الأجسام.

[القسم الثاني:] أو لا ينقسم اصلاً - لا بحسب الكم ولا غيره، لا فعلاً ولا قوّةً -.

وربّما يُطلق الواحد الحقيقي، ويُراد به هذا المعنى^١، وهذا أخصّ من الحقيقي بالمعنى الأول^٢، وأحقّ منه بهذا الاسم^٣، كما لا يخفى.

[فرع]

وقد ذكروا أيضاً أنّه لم يخل موجودٌ عن وحدةٍ ما^٤ حتّى أنّ العشرة في عشرينه واحدة، ولكن شرف كلّ شيءٍ باعتبار غلبة الوحدة فيه، فكلُّ ما هو أبعد من الكثرة، فهو أشرف وأكمل، وحيثما ارتقى التكثر فيه إلى أكثر، يكون أنزل، انتهى^٥.

وعلى هذا، فالواحد الحقيقي بالمعنى الأخصّ - الذي هو عبارة عن «الواحد بالشخص» الذي لا يعتربه شأنيّة الانقسام والتجزّي والتركّب والتألف اصلاً - هو أشرف وأكمل أفراد الواحد بالعَدَد. وظاهر: أنّه لا يتصوّر أن يكون لهذا الواحد شريكٌ في حقيقته؛ إذ الشركة يقتضي التركيب من أمرٍ مشتركٍ فيه، ومن أمرٍ آخرٍ يمتاز به كلّ من المشاركين عن الآخر.

[الإشارة إلى معنى الحصر في العبارة]

وإذ قد عرفت هذا، فاعرف أنّ الحصر المستفاد من تقديم الخبر في قوله ﷻ: «لَكَ يَا إِلَهِي» وحدانيّة العَدَد «هو حصر الفرد الأكمل الأشرف من أفراد الوحدة العدديّة فيه سبحانه؛ فإنّ المطلق ينصرف إلى أكمل أفرادهِ.

فوضح أنّ مفاد هذه العبارة نفي التكثر من جميع الوجوه، وسلب التماثل والتشارك، كما وعدتُ أنا إيضاحه، وكنت أنت ترجوه.

٦٠ - ٦٢، والميرزا مهديّ الآشتيانيّ في أساس التوحيد، ٢٧ إلى ما بعدها.

١. أي: الواحد بالعدد أو بالشخص، الذي لا ينقسم اصلاً.

٢. أي: الذي ينقسم إلى أجزاء بالفعل أو بالقوّة.

٣. أي: الواحد الحقيقي.

٤. وفي هامش المخطوطة: «أرادوا بهذه الوحدة العدديّة. منه (سَلَّمَهُ اللهُ)».

٥. انظر: الحكمة المتعالية (الأسفار)، ٨٥/٢.

٦. الصحيفة السجّادية الجامعة، ١٤٥، الدعاء ٧٤، دعاءه ﷻ متفرّعاً إلى الله عزّ وجلّ، وفي المخطوطة: «ولَكَ وحدانيّة العَدَد».

تكمیل

ربّما قرع سمعك (أيّدك الله) أنّ الوحدة العدديّة لا يصحّ إطلاقها عليه سبحانه، فتوقّعت شرح معناه؛ لرفع ما لعلّه حصل لك من الاشتباه، فاستمع (أعانك الله) أنّه حيثما تُنفى الوحدة العدديّة عنه سبحانه، فالمراد أنّه ليس جَلّ شأنه واحداً من متعدّدٍ متماثلين، فيكون مبدأً لكثرة، معدوداً بالنسبة إليها، ويُقال: «هو واحدٌ من إلهين أو من آلهة»، نعوذ بالله من هذا القول.

فالمقصود بالوحدة العدديّة المنفيّة عنه تعالى: الوحدة التي يكون المتّصفُ بها معدوداً مع مثله أو أمثاله في التعداد، كما يُقال: «هذا واحدٌ من عشر رجالٍ»، وهذا غير المعنى الذي نقلته من أرباب الكمال.

تذنيب [في الردّ على قول الفيض الكاشاني]

لعلّك اطلّعت على ما ذكره صاحب كتاب الوافي (طاب ثراه) في تعليقاته المدوّنة المتعلقة على الصحيفة المذكورة، عند شرح هذه العبارة؛ حيث قال: «أي: جهة وحدة الكثرات وأحدية جمعها؛ لأنّ الوحدة العدديّة منفيّة عنه سبحانه البتّة، وإنّما الثابت له من معنى الوحدة ليس إلّا الوحدة الحقيقيّة، كما ثبت في محلّه - عقلاً ونقلاً-»^١ انتهى.

وهذا الكلام لا يكاد ينتقع به أحدٌ في الحال، ولا بعد التأمل في الاستقبال، كما ستطلع عليه بعد القيل والقال، فلا بدّ من رفع الحجاب وكشف النقاب؛ ليظهر الحال، ويحصل لك الراحة من الحيرة واللال، فاعلم أنّ «أحدية الجمع» من عبارات الصوفيّة واصطلاحاتهم، قد ذكرها هنا من غير موقعها؛ فإنّها عندهم عبارة عن ذات الحقّ^٢، أي: الوجود المطلق من حيث هي هي، بلا اعتبار إسقاط التعيّنات والكثرات، وبدون إثباتها أيضاً يُعنون اعتبار الذات بلا شرط شيء، ولا شرط لا شيء^٣.

وعلى هذا يكون ظاهر مفاد كلامه أنّ معنى قوله ﷺ: «لك [يا إلهي] وحدانيّة العدّد»^٤ أنّه لك الاعتبار المذكور، أي: ملاحظة الذات من حيث هي هي، بلا شرط اعتبار التعيّنات والكثرات، ولا شرط عدم اعتبارها. وكون هذا المعنى مراداً من عبارة الدعاء ممّا لا يُصدّقه أولوا العلم والنهي.

وقوله: «لأنّ الوحدة العدديّة منفيّة عنه سبحانه» برهانٌ منه - بزعمه - على إرادة ما زعمه من لفظ الدعاء، وهذا تعليلٌ عليل؛ إذ من نفي الوحدة العدديّة عنه تعالى لا يلزم إرادته «أحدية الجمع» من لفظ «وحدانيّة العدّد»؛ فإنّ بين إرادة هذا المعنى من هذه العبارة، وبين إرادة الوحدة العدديّة منها، ليس تناقضاً حتّى لا يُمكن رفع كلا الإرادتين جميعاً، والحال أنّك قد عرفت نفي الوحدة العدديّة عنه سبحانه بأحد المعنيين، وإثباتها له، بل اختصاصها به جَلّ شأنه بمعنى آخر.

وأيضاً لا وجه لقوله: «وإنّما الثابت له من معنى الوحدة ليس إلّا الوحدة الحقيقيّة» من وجهين:

١. تعليقات على الصحيفة السجّادية، ٦٥.

٢. كما يقول القاساني في شرح منازل السائرین، ٣١٦/١: «وأحدية الجمع هي الذات وحدها».

٣. انظر: إصطلاحات الصوفيّة، ص ٥١.

٤. الصحيفة السجّادية الجامعة، ١٤٥، الدعاء ٧٤، دعاؤه ﷺ متفرّغاً إلى الله عزّ وجلّ، وما بين المعقوفين عن المصدر.

أحدهما: أَنْ مرادُهُ ب: «الوحدة الحقيقية»، «أحدية الجمع» - على ما يقتضيه سوقُ تعليله - كما لا يخفى، وقد عرفتْ أَنْ إطلاقَ الوحدةِ عليه جَلَّ شأنُهُ - على معنى ذكرْتُهُ - موجَّهٌ صحيحٌ، وعرفتْ أيضاً أَنَّها الوحدةُ الحقيقيةُ، وهذه الوحدةُ غيرُ معنى «أحدية الجمع» الذي ادَّعاه، فما معنى الحصر المستفاد من «إنَّما»؟

وثانيهما: أَنْ قوله: «كما ثَبَّتَ [في محلِّه] - عقلاً ونقلاً - يُشعرُ بأنَّه تكلمَ في الوحدة الحقيقية باصطلاح أرباب الاستدلال، وقد مرَّ ذكرُ اصطلاحَيْهم في هذه اللفظة، وأين هما من «أحدية الجمع» التي توهمها؟

فقد ظهر أنَّ هذا الكلامَ^١ غيرُ مفهوم المرام للأَنام؛ لكونه مختلَّ النظام، مشوَّش الانتظام، عديم الارتباط بهذا المقام، فلو ادَّعى أحدٌ له معنى محصَّلاً، فعليه البيانُ التامُّ؛ إذ مقصودُ الأعلام من شرح الدعاء كشفُ المدعى والإعلام، لا محضُ التهويل في الكلام. هذا ما اقتضاه الوقتُ والحال، وسَمَحَ به قلمُ الاستعجال. وعليك السلام.

١. يقصد عبارة الفيض الكاشاني من تأويله العبارة إلى «أحدية الجمع».

متن رساله دوم از ملا عبدالواسع کاشانی (د: ۳۱۱۱ ه.ق.)

[بسم الله الرحمن الرحيم]

قوله ﷺ: «لَكَ يَا إِلَهِي وحدانيَّةُ العَدَدِ»^١ لعلَّه أراد ﷺ بذلك أنَّ جهةَ الوحدة التي في العَدَد يرجع إلى ما يكون لك من الوحدة الحقيقية الذاتية التي هي مبدأ لإيجاد الموجودات وظهورهم بالماهيات؛ لأنها منه، وإنَّما خُصَّ وحدانيَّةُ العَدَد بالذكر دون سائر الأقسام من الوحدة الجنسية والنوعية والطبيعية وغيرها؛ لامتيازها عن كافَّةِ الوحدات بمزيد فضلٍ وكمالٍ ومُضاهاتٍ وَقَعَتْ بينها وبين الوجود؛ لجمعها أنواعاً من المعاني المختلفة ما لا يجمع غيرها، فإنَّ الوحدة العَدَدِيَّة هي مبدأ لجميع الأعداد، ومنشأً لها، ومقومٌ لماهياتها، مع أنَّ الواحد ليس بِعَدَدٍ -باتِّفاقِ الحُساب- والعَدَد ليس بواحد؛ لأنَّه يُقابله، مع أنَّه عينُ الواحد الذي يتكرر، والواحد عينُ العَدَد الذي حصل بتكرره، كما يُستفاد من تتبع كلام المحققين من الفضلاء، فإنَّكَ إذا فَتَشْتَ حَالَ العَدَد وحالَ مراتبه المختلفة، مع غاية تباينه عن الوحدة، لم تَجِد فيها غيرَ الوحدة، فلا تزال تثبت عينَ ما تنفي، وتنفي عينَ ما تثبت، وهذا أمرٌ عجيبٌ من لطائف العَدَد، وهو بعينه كما قالته العرفاء من أنَّ الحقَّ المنزَّه عن نقائص الحدَّثان، بل عن كمالات الأكوان، هو الخلقُ المشبَّه وإن كان قد^٢ تميَّز الخلق بإمكانه ونقصه عن الحقِّ بوجوبه وشرفه^٣، فتدبَّر فيه تفهيم معنى كلامه (صلواتُ الله وسلامُهُ عليه وآله)، ومن الله التأييد، فإلَّهِ سَمِعَكَ وَأَنْتَ شَهِيدٌ.

هذا ما سنح لنا في كتابنا الموسوم ب: [ال]مواهب السنية في شرح الصحيفة الكاملة. وكتب عبد الواسع (أيده الله).

١. الصحيفة السجادية الجامعة، ١٤٥، الدعاء ٧٤، دعاؤه؟ متفرَّعاً إلى الله عزَّ وجلَّ.

٢. كذا في المصدر، وفي المخطوطة: «فيه».

٣. كما فضل ذلك الشيرازي في الشواهد الربوبية، ٨٧ - ٨٨.

نمایه منابع

- أساس التوحید: میرزا مهدی آشتیانی (د: ۱۳۳۲ ش)، انتشارات هرمس - تهران، ج ۲، ۱۳۹۶ ش.
- الإشارات والتنبیها: للشیخ الرئيس ابن سینا (ت ۴۲۸ هـ)، تحقیق: مجتبی الزارع، مؤسسة بوستان کتاب - قم، ط ۱، ۱۳۸۱ ش.
- اصطلاحات الصوفیة: للشیخ کمال الدین عبد الرزاق القاساني (ق ۸ هـ)، تحقیق وتقديم وتعلیق: د. عبد العال شاهین، دار المنار - القاهرة، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ.
- الإلهیات من کتاب الشفاء: للشیخ الرئيس ابن سینا (ت ۴۲۸ هـ)، تحقیق: الشیخ حسن حسن زاده الآملی، مؤسسة بوستان کتاب - قم، ط ۶، ۱۴۴۰ هـ.
- تراجم الرجال: للسید أحمد الحسینی، بعناية وإشراف قسم شؤون المعارف الإسلامية والإنسانیة فی العتبة العباسیة المقدسة، دار الکفیل - کربلاء، ط ۴، ۱۴۳۹ هـ.
- تعلیقات علی الصحیفة السجادیة: للمولی محسن الفیض الکاشانی (ت ۱۰۹۱ هـ)، مؤسسة التحقیقات والبحوث الثقافیة التابعة لوزارة الثقافة والتعليم العالی - طهران، ط ۱، ۱۴۰۷ هـ.
- تمهید القواعد: صائن الدین ابن ترکه اصفهانی (ق ۹۰۹ هـ)، با حواشی آقا محمد رضا قمشه ای و آقا میرزا محمود قمی، مقدمه، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسة بوستان کتاب - قم، ج ۹ (ویرایش ۲)، ۱۴۰۲ ش.
- جامع الشروح والحواشی: للأستاذ عبد الله محمد الحبشي، دار المنهاج - جدة، ط ۱، ۱۴۳۹ هـ.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة = الأسفار: للمولی صدر الدین محمد الشیرازی (ت ۱۰۵۰ هـ)، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ط ۳، ۱۹۸۱ م.
- «خاندان فیض کاشانی»: رحیم قاسمی، مقاله ای چاپ شده در مجله میراث شهاب، شماره (۱۱۳ - ۱۱۴)، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، ۱۴۰۲ ش.
- دیوان: شیخ عباس تهرانى، متخلص به «منزوی» (د: ۱۳۸۵ هـ.ق)، انتشارات انصاریان - قم، ۱۳۷۳ ش.
- دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی: تصحیح: مجتبی مینوی ومهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۹، ۱۳۹۳ ش.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة: للشیخ آقا بزرگ الطهرانی (ت ۱۳۸۹ هـ)، دار الأعضاء - بیروت، ط ۳، ۱۴۰۳ هـ.
- الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة: للشیخ آقا بزرگ الطهرانی (ت ۱۳۸۹ هـ)، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ط ۱، ۱۴۳۰ هـ.
- ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید العابدین: للسید علی خان المدني الشیرازی (ت ۱۱۲۰ هـ)، تحقیق: السید محسن الحسینی الآمینی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ط ۱، ۱۴۰۹ هـ.
- ریاض العلماء وحياض الفضلاء: للمولی عبد الله الأفندي (من أعلام القرن الثاني عشر)، تحقیق: السید أحمد الحسینی، مؤسسة التاريخ العربی - بیروت، ط ۱، ۱۴۳۱ هـ.
- ریاض العلماء وحياض الفضلاء: ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی (د: ۱۳۸۲ ش)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد، ج ۲، ۱۳۸۹ ش.
- شرح الإشارات والتنبیها: للخواجه نصیر الدین الطوسی (ت ۶۷۲ هـ)، تحقیق: الشیخ حسن حسن زاده الآملی، مؤسسة بوستان کتاب - قم، ط ۷، ۱۴۴۴ هـ.
- شرح فارسی الأسفار الأربعة: حسن حسن زاده آملی (د: ۱۴۰۰ ش)، مؤسسة بوستان کتاب - قم، ج ۱، ۱۳۸۷ ش.
- شرح فصوص الحکم: للشیخ داود القيصری (ت ۷۵۱ هـ)، تحقیق: حسن حسن زاده الآملی، مؤسسة بوستان کتاب - قم، ط ۹، ۱۴۴۴ هـ.
- شرح منازل السائرین: للشیخ کمال الدین عبد الرزاق القاساني (ق ۸ هـ)، تحقیق وتعلیق: محسن بیدارفر، انتشارات بیدار - قم، ط ۴، ۱۴۳۴ هـ.

- شرح وتعليقة إلهيات الشفاء: ملاً صدرا شیرازی (د: ۱۰۵۰ ه.ق)، تصحيح، تحقيق و مقدمه: نجف قلی حبیبی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا - تهران، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.
- الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية: ملاً صدرا شیرازی (د: ۱۰۵۰ ه.ق)، تصحيح، تحقيق و مقدمه: سيد مصطفی محقق داماد، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا - تهران، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.
- الصحيفة السجادية الجامعة لأدعية الإمام علي بن الحسين عليه السلام: إشراف: السيد محمد باقر الموحّد الأبطحي، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، ط ۲، ۱۴۱۳ ه.
- الصحيفة السجادية الكاملة (كهن ترين نسخه موجود صحيفة سجادية): با مقدمه احمد مهدوی دامغانی و سيد محمد حسين حكيم، ميراث مكتوب - تهران، با همكاری بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۹۹ ش.
- صحيفة كاملة سجادية با ترجمه و شرح فارسی: ميرزا ابوالحسن شعرانی (د: ۱۳۹۳ ه.ق)، كتابفروشی اسلامیّه - تهران، ۱۳۶۱ ش.
- علما و دانشمندان كاشان (از قرن دوم هجری تا اکنون): حسن سپهری، انتشارات سورۀ تماشا - كاشان، چ ۱، ۱۳۹۱ ش.
- فهرستگان نسخه های خطی حديث و علوم حديث شيعه: علی صدرايي خويي و گروه فهرست نگاران، سازمان چاپ و نشر دار الحديث - قم، چ ۱، ۱۳۸۹ ش.
- فهرست نسخه های خطی كتابخانه مركزی و مركز اسناد دانشگاه تهران: محمدتقي دانش پژوه (د: ۱۳۷۵ ش)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ ش.
- فهرست نسخه های خطی مركز احیاء ميراث اسلامی (قم - ايران): سيد احمد حسینی، چاپ وفا - قم، چ ۱، ۱۴۰۰ ش.
- كتاب شناسی شيخ بهایی: سيد محسن ناجی نصرآبادی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۸۷ ش.
- کلیات فیض كاشانی: تصحيح، شرح و مقدمه: مصطفى فیضی كاشانی، انتشارات اسوه - قم، چ ۳، ۱۳۸۷ ش.
- الكواكب المنتشرة في القرن الثاني بعد العشرة: للشيخ آقا بزرگ الطهراني (ت ۱۳۸۹ ه)، دار احیاء التراث العربي - بيروت، ط ۱، ۱۴۳۰ ه.
- مصابيح الأنوار في حلّ مشكلات الأخيار: للسيد عبد الله شبر (ت ۱۲۴۲ ه)، تصدی لتحقيقه والتعليق عليه: السيد علي شبر، مكتبة البصيرتي - قم.
- معادن الحكمة في مكاتيب الأئمة = للشيخ علم الهدی محمد الكاشاني (ت ۱۱۱۵ ه)، تعليق: الشيخ علي الأحمدی الميانجي، تقديم: السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۷۷ ش.
- منتخب معجم الحكماء: شيخ مرتضى مدرّس گیلانی (د: ۱۳۷۸ ش)، انتخاب و تحشیه: منوچهر صدوقی شها، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران - تهران، چ ۱، ۱۳۸۴ ش.
- ميراث مكتوب شيعه از سه قرن نخستين هجری: سيد حسين مدرّسی طباطبائی، ترجمه سيد علی قرائی و رسول جعفریان، نشر مورخ - قم، چ ۱، ۱۳۸۶ ش.
- نسخه های خطی شروح و ترجمه های صحيفة سجادية: سيد محمد حسين حكيم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشی نجفی - قم، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.
- نور الأنوار في شرح كلام خير الأخيار: للسيد نعمة الله الجزائري (ت ۱۱۱۲ ه)، تحقيق: حسين تقي زاده، مطبعة معهد باقر العلوم عليه السلام - قم، ط ۱، ۱۳۹۳ ش.
- وسيلة النجاة في شرح دعاء السمات: ملاً عبدالواسع كاشانی (د: ۱۱۱۳ ه.ق)، تحقيق: قاسم شیرجعفری، مقاله ای چاپ شده در ميراث حديث شيعه (ج ۱۰)، به كوشش مهدی مهربزی و علی صدرايي خويي، سازمان چاپ و نشر دار الحديث - قم، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.

بازخوانی یک وقف‌نامه با پیش درآمدِ براءت استهلال

صادق حضرتی آشتیانی

مشخصات وقف‌نامه؛

وقف‌نامه مذکور به زبان فارسی در شانزده سطر به شیوه چلیپائی، در یک صفحه، به نگارش درآمده، عربی‌ها نسخ و متن نستعلیق تحریری با قلم مشکی نسبتاً خفی /

مقدمه؛

وقف به عنوان بارزترین مصداق بخشش، منشأ بسیاری از خدمات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه قلم داد می‌شود.

یکی از سنت‌های نیکو و پسندیده‌ای که واقفان خردمند بدان پرداخته‌اند، وقف کتاب است، آن‌هم به منظور گسترش و تعمیم علم و اندیشه که مقداری از درآمد خود، یا طبق وصیت سهمی از ماترک شخص متوفی را صرف تدوین، کتابت، استنساخ و یا خرید نسخه‌های خطی که مورد احتیاج و نیاز محصلین حوزه‌های علمیه بود، فراهم می‌آوردند.

وقف‌نامه‌ای که در این نوشتار بازخوانی می‌شود، برگرفته از: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شیخ محمدعلی انصاری و چند کتابخانه دیگر، نسخه شماره ۵۹، به نام الکافی تالیف: ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (د ۳۲۸ هـ) در حدیث به زبان عربی، نسخه از مقدمه تا آخر کتاب جهاد را شامل است، تاریخ کتابت آن ۱۸ ذی‌الحجه ۱۰۶۲ هـ قید شده^۱، اما وقف‌نامه در

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شیخ محمدعلی انصاری و چند کتابخانه دیگر، صادق حضرتی، قم، مجمع ذخایر

ربيع الثاني ۱۲۵۹ق به نگارش درآمده است.

این وقف نامه در دو بند تنظیم گردیده، در بند اول نویسنده در خطبه ای با استفاده از براعت استهلال متنی تازه و بدیعی را به وجود آورده، با این ویژگی نگارش آن خالی از نقد و ایراد نیست، اگر صاحب نظران نیک بدان نگرند، کم و کاستی هایی در آن باز خواهند یافت. نویسنده در بند دوم نسبت به بند اول کلمات زیادتری را به کار بسته، که متضمن موارد و شرایط وقف و اسامی کتب موقوفه است.

الف: براعت استهلال یکی از صنایع بدیع به شمار می آید، براعت در لغت به معنی «تفوق در علم داشتن»^۱ و یا «برتری یافتن در علم و فضل یا کمال و جمال، شیوایی و فصاحت در کلام»^۲ و استهلال: صدای گریه ی کودک یا هر صدای بلند، روی هم به معنی بلند کردن صدا و آواز یا پیش قدمی در دیدن ماه نو، براعت استهلال در کتاب نگاهی تازه به بدیع چنین تعریف شده است: «بین مقدمهٔ اثری با موضوع آن، تناسب معنایی، اجمال و تفصیل باشد، یعنی از مطالعهٔ مقدمهٔ مختصر، جو کلی کتاب یا موضوع آن آشکار می گردد، این امر به کمک استعمال لغات خاص علم یا مطلبی که کتاب در آن باره است و یا با اشاره به سرنوشت قهرمانان داستان در مقدمه تحقق می پذیرد»^۳.

به زبان ساده تر، هر گاه شاعر یا نویسنده در آغاز خطبهٔ کتاب یا در مطلع شعری چند کلمه خاص به کار برد، که خواننده با خواندن آن، به منظور و مقصود گوینده پی می برد، مثلاً درمی یابد که کتاب، اخلاقی است یا عرفانی، شاعران و نویسندگان هر وقت بخواهند، موضوع و سوژهٔ اصلی داستان یا شعری را بر خواننده روشن نمایند، از آرایهٔ براعت استهلال استفاده می کنند. خاقانی شروانی (۵۱۹-۵۹۵ ق) در مطلع قصیده ای با بهره مندی از همین آرایه، به مرگ فرزندش رشیدالدین بیست ساله اشاره می کند و یا فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ق) در مقدمهٔ داستان رستم و اسفندیار به طرز زیبایی به مرگ اسفندیار اشارت دارد.

فردوسی در مقدمهٔ اغلب داستان های شاهنامه استادانه از این صنعت سود جسته و سخن خود را چون دُر متجلی ساخته است، یکی دیگر از براعت استهلال های اثربخش و زیبا توصیف شب تاریک در مطلع داستان بیژن و منیژه شاهنامه است، همچنین ذکر عبارتی مانند: هو الحی الذی لایموت، در آغاز وصیت نامه ها و یا إنا إلیه راجعون، در صدر آگهی های تحریم و نیز «فاتحه الکتاب که درحقیقت مطلع قرآن است و مشتمل است بر جمیع مقاصد قرآنی»^۴ همهٔ این ها نمونه هایی از براعت استهلال می باشند.

ب: این وقف نامه را حاجی ملا محمد بارفروش در ربیع الثاني ۱۲۵۹ هجری به نگارش درآورده،

اسلامی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۷

۱. فرهنگ کاتوزیان، محمد علی تهرانی، تهران، نشر بلد، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱.

۲. فرهنگ فارسی، حسن عمید، تهران، انتشارات اشجع، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ۲۶۹/۱.

۳. نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳، ۹۲.

۴. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران، چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۳۶، (ب-بابک) ۷۹۶/۱.

نشان مهر بیضوی وی به سجع «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در ذیل سند مشهود است. نویسنده وقف نامه ابتدا در خطبه ای به صورت براءت استهلال اسامی منابع مهم شیعه از جمله: زادالمعاد، عُدّة الدّاعی، بحار الانوار، لمعه، خلاصة الحساب، بیست باب، حادی عشر، شرح کبیر، تمهید القواعد، مفتاح الفلاح و را مانند دانه های تسبیح کنار هم چیده و از ترکیب و تناسب آن ها متن زیبا و کم نظیری را - در شش سطر- به رشته تحریر درآورده است. بعد از این شرایط و موارد و نیز اسامی کتب موقوفه درج گردیده: واقف حیدر بن شاه نظر آسوری قزنچاهی فیروزکوهی یکی از بزرگان و شخصیت های سده سیزدهم هجری است، که به این عمل خیر و خدایسند دست یازیده، متأسفانه در منابع و تراجم مرتبط آن نواحی، اطلاعی از وی به دست نیامد. اسامی کتاب های مرقوم واقف (حیدر بن شاه نظر آسوری) مندرج در متن بالغ بر ۲۸ جلد و ۲۶ عنوان است که در زیر هر یک تعداد آن را با قید کلمه جلد و مکرر یا دو جلد به صورت تثنیه «جلدین» مشخص شده است.

همچنین تولیت آن به عهده خود واقف بوده، بعد بر اولاد و وراثت به شرط قابلیتهم الاقرب فالاقرب، بعد بر محصلین قریه و بعد از آن بر محصلین سایر قرا، خدا نخواست، پس از انقراض ایشان بر ساکنین بلاد به اذن متولی و حاکم شرع صورت پذیر خواهد بود، ذیل سند در کنار مهر نویسنده وقف نامه، نشان مهر بیضوی واقف به سجع «عبدہ الرّاجی حیدر» نقش بسته است.

بازخوانی وقف نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱- الحمد لله الذی هو واقف علی
- ۲- الضماير والمطلع علی السرائر والصلاة علی النبی و آله
- ۳- الطيّبين الطاهرين اما بعد، زادالمعاد سفر عظیم الخطر آن جهانی که علل
- ۴- الشریعی که معدن رموز و عُدّة الدّاعی که مفتاح الفلاح جنات الخلود سرای جاودانی و قوانین شریعت محمدی که بحار الانوار است.
- ۵- که لمعه لمعه از شرح و شرح بر شرح او می درخشد و ضیای شرایع آن گمراهان جاذة ضلالة نور بر اندازه می بخشد، مفتاح باب دانش
- ۶- و مصباح محفل آفرینش رشک مه نور را منیجه و مقدمات منطق را نتیجه مدرس را ادراک را مدارک و مسلک انسلاک را مسالک بیمار معانی را شفاء دردمندان را
- ۷- بستر مبانی را دواء و رصد دانان علم ریاضی را شرحیست بیست باب و محاسبان دفاتر اعداد را خلاصة الحساب بنیان فقه را فروعیست، هم اصول، استنباط جل را ادله ایست قبول و شرحیست اربعین متنجم طین علیین
- ۸- و باب حادی عشریست بکوکبه ذرة البيضاء و تفسیر مفسران صافی ضمیران را تمهید القواعدیست که بآن مستبصر می شود باستبصار کافی و شافی و شرح کبیر است که نمونه می شود، او را شرح صغیر و متمسک می شود.

۹- بخلاف و مختلف که مشتمل است بسدره المنتهی و نهایت عروج اعلا علین است، نظر به نهایت الفقه علم بفروع الدین غایه الغور بعلتین و لذا بر سالکان پاره خیرات لازم و بر عابرین جاده مبرات جازم است که

۱۰- بقدر امکان در طرق حسنات کوشند، تا پاداش آن را در یوم لا ینفع مال ولا بنون از دست ساقی کوثر پیمانه نوشند تا در [؟] وسیع [به علت رنگ پریدگی چند کلمه ناخواناست] بناء علیه توفیق ابدی و سعادت سرمدی شامل حال متکفل .

۱۱- احوال این حقیر فقیر سراپا تقصیر حیدر بن شاه نظر الاسوری القزنجاهی فیروزکوهی گردید که وقف مؤبد و حبس صریح مخلد نمود، این یک جلد اصول کافی مع عبادات فروع با چند جلد دیگر من جمله آن ها که علل الشرایع و شرح لمعه و قبله الافاق .

۱۲- تفسیر صافی وعده الداعی و قرآن و بیاض و تمهید القواعد مع خلاصه و زبدة و شرح اربعین و قوانین و معالم و باب حادی عشر مع حدیث قدسی و سی فصل و احادیث شریفه و مصابیح القلوب و مطول و چلبی و سیوطی و حاشیه ملا عبدالله .

۱۳- و سید نعمة الله و شمسیه رساله حاجی محمد ابراهیم و فارسی [ناخوانا] مع رسائل الهیات و اسطرلاب و تشریح و تصنیفات آقا سید قوام از اصول و اخبار ملوک و شرح خلاصه و نصاب کبری و ایساغوجی و الفاظ اللغة و قرة العین مع شرح و دیباجه لوا مع حاجی ملا محمد .

۱۴- و شرح تجرید از امور عامه للخی [لخواجه] و اشارات الاصول و مراجع مع انموزج و عین البکاء و ثواب آنها را واگذاشته به خدمت برائمه اطهار که در یوم یسیر المرء من اخیه و امه و نبیه متمنی اینکه عاید و دستگیر این بنده خاکسار مع .

۱۵- والدین و اخوان و ذوی الحقوق آن شود و تولیت آن ها را واگذار کردم به خودم و بعد بر اولاد و وراث به شرط قابلیتهم الاقرب فالاقرب، بعد بر محصلین قریه مزبوره بعد بر محصلین سایر قری الاقرب فالاقرب به شرط این که .

۱۶- در طاق تعطیل نسیان و زیاده از احتیاج به قدر مسائل محتاج الیها نداشته، نگذاشته، خدانخواستہ پس از انقراض ایشان بر ساکنان بلاد بعید ها با اذن متولی و حاکم شرح بر وراث و موقوف علیهم است که به قدر ضرورت در اصلاح و صحافی

۱۷- آنها کوشند و بدست نا اهل و ناقابلیه ندهند، خلاف کننده به لعنت ایزدی گرفتار شود، بحق محمد و آله اجمعین .

۱۸- بحیث لایبایع و لایوبه و لایرهن که موجب سخط ذوالمن است ، صیغه فارسی و عربی
۱۹- جاری گردید، نمقه حاجی ملا محمد بافروش سلمه الله زید عمره و کان ذلک فی شهر ربیع الثانی ۱۲۵۹ هـ ، با نشان دو مهر بیضوی به سجع ((اللهم صل علی محمد و آله محمد)) و ((عبدہ الرّاجی حیدر)).

دعایی منسوب به امام سجاد علیه السلام با ترجمه فارسی ابوالحسن کفرانی سال ۹۸۷ق

عبدالحسین طالعی

مقدمه

۱. متنی که پیش روی دارید، مناجاتی است منسوب به امام سجاد علیه السلام با ترجمه فارسی ابوالحسن کفرانی که در سال ۹۸۷ هجری قمری نوشته و در مجموعه خطی تاج الدین حسین بن صاعد اصفهانی (م. سال ۱۰۰۰) به یادگار نهاده است. در این مجموعه که به شماره ۲۱۴۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، ۱۰۳ دانشور مطالبی به خط خود نگاشته‌اند و ۴۵ رساله مختصر یا فائده مستقل در ضمن آن آمده است. این مجموعه را استاد فقید دانش پژوه در فهرست کتابخانه مرکزی ج ۹ ص ۸۰۴-۸۳۲ شناسانده و شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعة ج ۱۸ ص ۲۴۷ آن را «مجموعه‌ای نفیس» می‌داند. کتاب، به اهتمام دکتر محمدکاظم رحمتی با عنوان دستور به صورت عکسی منتشر شده است. (تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۹۳ شمسی).

۲. متن دعا را علامه مجلسی در بحار الأنوار، چاپ بیروت، ج ۹۱ ص ۱۳۸ به بعد، به نقل از کتاب العدد القویة نوشته علی بن یوسف حلّی برادر دانشمند علامه حلّی آورده است. علی بن یوسف، دانشوری است که شهرتش تحت الشعاع برادرش علامه حلّی قرار گرفته و لذا چندان شناخته نشده است. البته آنچه از کتاب العدد القویة موجود است و منتشر شده، تنها بخشی از این کتاب است. با جستجویی که نگارنده سطور انجام داد، این دعا را در متن چاپ شده نیافت. لذا در مورد متن دعا، از نقل علامه مجلسی به عنوان نسخه دوم بهره گرفت.

۳. باری، متن و ترجمه دعای امام سجاد علیه السلام، شماره ۵۴ در مجموعه خطی یادشده است که

دکتر رحمتی در مقدمه التحقيق خود (ص ۳۷) آن را معرفی کرده؛ البته با این سهو که آن را دعایی از امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کرده است. درباره مترجم (کفرانی) در حدّ فرصتی اندک که داشتم، توضیحی نیافتم. امید است در فرصتی دیگر، به نکاتی درباره او دست یابم. به هر حال، شاید این نخستین فرصتی باشد که اثری از این دانشور قرن دهم منتشر می شود.

۴. این رساله کم برگ و پر بار به مجموعه ای اهدا می شود که برای تکریم استاد گرامی جناب صدرایی خویی در نظر گرفته شده است. در طول دهها سال که ارادت خدمت ایشان داشته ام و همچنان دارم، ایشان را فردی یافته ام که جانی سوخته دارد و درونی دردآشنا، که به دعا و مناجات علقه ای ویژه دارد. بدین روی، درونمایه این دعا را همسان با روح معنوی استاد یافتم و با ثبت آن در این مجموعه نورانی خواستم ارادت خود را به استادم نشان دهم. امید که همگان در ظلّ همای مهدوی توفیق روزافزون یابند و فرجامی نیکو داشته باشند.

[آغاز نسخه خطی چنین است: هذا دعاء نفیس منقول عن سمي أمير المؤمنين و إمام المتقين و يعسوب المسلمين و نفس سيد المرسلين اسد الله الغالب و الهزير السالب و مطلوب كل طالب ابى الحسن علي بن ابي طالب عليه صلوات الله ربّ المشارق و المغرب؛ سيّد الساجدين و زين العابدين علي بن الحسين عليهما الصلوة و السلام^۱]

بسم الله الرحمن الرحيم

إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنِي حَتَّى لَا أَغْصِيكَ؛ فَإِنِّي قَدْ بُهِتٌ وَ تَحَيَّرْتُ مِنْ كَثْرَةِ ذُنُوبِي^۲ وَ أَذْهَبَتْ عَنِّي مَاءٌ وَجْهِي، فَبَائِي وَجْهَ الْقَاكِ؟ وَ قَدْ أَخْلَفْتُ^۳ الذُّنُوبَ وَجْهِي، فَبَائِي^۴ لِسَانِي أَدْعُوكَ؟ وَ قَدْ أَخْرَسَ^۵ الْمَعَاصِي لِسَانِي.

خدایا! سؤال می‌کنم از تو، آنکه نگه داری مرا از گناهان تا مخالفت تو نکنم؛ پس بدرستی که حیران شده‌ام و متحیر شده‌ام از بسیاری گناهان خود، با وجود نافرمانی‌های من تو را، و از بسیاری بخشش تو. پس بدرستی که کند ساخت زبان مرا بسیاری گناهان من، و بُرده از من آبروی مرا؛ پس به چه روی ملاقات کنم تو را؟ و به تحقیق که کهنه ساخته گناهان روی مرا، پس به کدام زبان بخوانم تو را؟ و به تحقیق که گنگ گردانیده گناهان زبان مرا.

وَ كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا الْعَاصِي؟ وَ كَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ؟ وَ كَيْفَ أَفْرُحُ وَ أَنَا الْعَاصِي؟ وَ كَيْفَ أَخْزَنُ وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ؟ وَ كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا أَنَا؟ وَ كَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَ أَنْتَ أَنْتَ؟ وَ كَيْفَ أَفْرُحُ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ؟ وَ كَيْفَ أَخْزَنُ وَ قَدْ عَرَفْتُكَ؟

و چگونه بخوانم تو را؟ و حال آنکه من گنهکارم. و چگونه نخوانم تو را؟ و تو بزرگی. و چگونه شاد شوم؟ و من گنهکارم. و چگونه غمگین شوم؟ و تو بزرگی از روی کرم. و چگونه بخوانم تو را؟ و من منم. و چگونه نخوانم تو را؟ و تو تویی. و چگونه شاد شوم؟ در حالتی که مخالفت کرده باشم تو را. و چگونه غمگین شوم؟ و به تحقیق که می‌شناسم تو را.

وَ أَنَا أَسْتَحْيِي أَنْ أَدْعُوكَ وَ أَنَا مُصِرٌّ عَلَى الذُّنُوبِ. وَ كَيْفَ بَعْدَ لَا يَدْعُو سَيِّدَهُ؟ وَ أَيْنَ مَفْرُهُ وَ مُلْجُوهُ أَنْ يَطْرُدَهُ؟ إِلَهِي بِمَنْ أَسْتَعِثُّ إِذَا لَمْ تَقْلِنِي عَثْرَتِي؟ وَ مَنْ يَرْحَمُنِي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي؟ وَ مَنْ

۱. آغاز دعا در بحار الأنوار چنین است: العدد القوية: قَالَ الثَّمَالِيُّ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ لَيْلَةً فِي مُنَاجَاةٍ: إِلَهَانَا وَ سَيِّدُنَا وَ مَوْلَانَا لَوْ بَكَيْنَا حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَاؤُنَا وَ انْتَحَبْنَا حَتَّى يَنْقَطِعَ أَصْوَاتُنَا، وَ قُمْنَا حَتَّى تَبْيَسَ أَقْدَامُنَا، وَ رَكَعْنَا حَتَّى تَتَخَلَّعَ أَوْصَالُنَا، وَ سَجَدْنَا حَتَّى تَتَفَقَّأَ أَحْدَاقُنَا، وَ أَكَلْنَا تَرَابَ الْأَرْضِ طُولَ أَعْمَارِنَا، وَ ذَكَرْنَاكَ حَتَّى تَكُلَّ أَلْسِنَتُنَا مَا اسْتَوْجَبْنَا بِذَلِكَ مَخْرَجَ سَيِّئَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِنَا. (علامه مجلسی می نویسد) أَقُولُ: وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ هَذَا الدُّعَاءَ مُنْسُوبًا إِلَى سَيِّدِ السَّاجِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ هُوَ فِي الْمُنَاجَاةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۲. كثرة الذُّنُوبِ مَعَ الْعِصْيَانِ وَ مِنْ كَثْرَةِ كَرَمِكَ مَعَ الْإِحْسَانِ وَ قَدْ كَلَّتْ لِسَانِي كَثْرَةُ ذُنُوبِي (بحار)

۳. آخلق (بحار)

۴. و بَائِي (بحار)

۵. آخرست (نسخه بدل در حاشیه متن)

۶. إِنْ (بحار)

يُذَرِّكُنِي إِنْ لَمْ تُذَرِّكُنِي؟ وَ أَيْنَ الْفِرَارُ إِذَا صَاعَتْ^۱ لَدَيْكَ أُمْنِيَّتِي؟
و من شرم دارم آنکه بخوانم تو را، در حالتی که مُصَرِّ بر گناهان باشم. و چگونه بنده نخواند
خواجۀ خود را؟ و کجا باشد گریز او و پناه او اگر براند او را؟

خدایا! به که زهار خواهم هرگاه که نگذرانی لغزیدن مرا؟ و که رحم کند بر من اگر رحم نکنی تو
مرا؟ و که دریابد مرا اگر تو در نیابی مرا؟ و کجا باشد گریز من هرگاه که ضایع شود نزد تو آرزوی من؟
إِلَهِي! بَقِيَتْ بَيْنَ خَوْفٍ وَ رَجَاءٍ؛ خَوْفُكَ يُمَيِّنُنِي وَ رَجَاؤُكَ يُحْيِينِي. إِلَهِي! الدُّنُوبُ صِفَاتُنَا وَ الْعَفْوُ
صِفَاتُكَ. إِلَهِي! الشَّيْئَةُ تُورِ مِنْ أُنْوَارِكَ، فَمُحَالٌ أَنْ تُحْرِقَ نُورَكَ بِنَارِكَ. إِلَهِي! الْجَنَّةُ دَارُ الْأَبْرَارِ، وَ لَكِنْ
مَمَرُهَا عَلَى النَّارِ؛ فَيَا لَيْتَهَا إِذْ حُرِمْتُ الْجَنَّةَ لَمْ أَذْخُلِ النَّارَ.

خدایا مانده‌ام میان ترس و امید. ترس تو می‌میراند مرا، و امید به کرم تو زنده می‌گرداند مرا.
خدایا! گناهان شعار من است و عفو از شعار توست. خدایا! پیری نوری است از نورهای تو، پس
محال است که بسوزی نور خود را به آتش خود. خدایا! بهشت خانه نیکوکاران است، و لیکن
گذر آن بر آتش است. پس کاشکی که من محروم گردانیده می‌شدم از بهشت، و در دوزخ داخل
نمی‌شدم.

إِلَهِي! كَيْفَ أَذْعُوكَ وَ أَتَمَنَّى الْجَنَّةَ مَعَ أَفْعَالِي الْقَبِيحَةِ؟ وَ كَيْفَ لَا أَذْعُوكَ، وَ لَا أَتَمَنَّى الْجَنَّةَ مَعَ
أَفْعَالِكَ الْحَسَنَةِ الْجَمِيلَةِ؟ إِلَهِي! أَنَا الَّذِي أَذْعُوكَ وَ إِنِّ عَصِيَّتُكَ، وَ لَا يَنْسَى قَلْبِي ذِكْرَكَ. إِلَهِي! أَنَا الَّذِي
أَرْجُوكَ وَ إِنِّ عَصِيَّتُكَ، وَ لَا يَنْقَطِعُ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ.^۲

خدایا! چگونه بخوانم تو را و آرزو کنم بهشت را با کارهای بد؟ و چگونه نخوانم تو را و آرزوی
بهشت نکنم با کارهای نیکوی تو؟ خدایا! منم که می‌خوانم تو را و اگرچه مخالفت کرده‌ام تو را، و
فراومش نمی‌کند دل من ذکر تو را. خدایا! منم که امیدوارم به کرم تو، و اگرچه نافرمان‌برداری کردم تو
را، و امید من از رحمت تو جدا نمی‌شود.

«إِلَهِي أَنَا الَّذِي إِذَا طَالَ عُمْرِي زَادَتْ ذُنُوبِي وَ طَالَتْ مُصِيبَتِي بِكَثْرَةِ ذُنُوبِي. وَ طَالَ رَجَائِي بِكَثْرَةِ
عَفْوِكَ».

خدایا! منم که هرچند عمر من دراز می‌شود، گناهان من زیاده می‌شود. و دراز می‌شود الم من به
زیادتی گناهان. و دراز می‌شود امید من به بسیاری عفو تو^۳
إِلَهِي! ذُنُوبِي عَظِيمَةٌ، وَ لَكِنْ عَفْوُكَ أَعْظَمُ مِنْ ذُنُوبِي. إِلَهِي! بِعَفْوِكَ الْعَظِيمِ، اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ^۴
الْعَظِيمَةَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الدُّنُوبَ الْعَظِيمَةَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ.

خدایا! گناهان من بزرگ‌اند، ولیکن عفو تو بزرگتر است از گناهان من. [خدایا] به عفو خود که
بزرگ است، بیا رمز گناهان بزرگ مرا؛ پس بدرستی که نمی‌آمرزد گناهان عظیمه [را] مگر پروردگار بزرگ.

۱. ضاقت (بحار)

۲. لَا يَنْقَطِعُ رَجَائِي بِكَثْرَةِ عَفْوِكَ يَا مَوْلَايَ (بحار)

۳. این جمله در بحار نیست.

۴. بحار: ذنوبی

إِلَهِي! أَنَا الَّذِي أَعَاهَدُكَ فَأَنْقُصُ عَهْدِي، وَأَتْرُكُ عَزْمِي حِينَ تَعْرُضُ شَهْوَتِي؛ فَأَصْبِحُ بَطَلًا وَأُمْسِي لَاهِيًا، وَتَكْتُبُ مَا قَدَّمْتُ يَوْمِي وَلَيْلَتِي.

خدایا! منم آن کس که عهد بستم با تو، پس می شکم عهد خود را. و ترک می نمایم عزم خود را، در حالتی که شهوت عارض می شود مرا؛ پس صبح می کنم در حالتی که هرزه کارم، و شب می کنم در حالتی که به لهو و لعب گرفتارم. و تو می نویسی آنچه از پیش فرستادم در روز و شب.

إِلَهِي! ذُنُوبِي لَا تَضُرُّكَ، وَعَفْوُكَ إِنِّي لَا يَنْقُصُكَ؛ فَاعْفُ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَأَعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ. خدایا! گناهان من ضرر به تو نمی رساند، و آمرزیدن تو مرا نقصان به تو نمی رساند. پس بیا مرز مرا، آن چنان گناهی که ضرر به تو نمی رساند. و بده مرا، آن چنان عطای که نقصان ندارد به تو. إِلَهِي! إِنْ أَحْرَقْتَنِي لَا يَنْفَعُكَ، وَإِنْ غَفَرْتَ لِي لَا يَضُرُّكَ؛ فَافْعَلْ بِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا لَا يُمْسِرُكَ. خدایا! اگر بسوزانی مرا نفع به تو نرساند، و اگر بیامرزی مرا ضرر به تو نرساند؛ پس بکن به من آنچه تو را ضرر نرساند، و مکن به من آنچه تو را خوشحال نسازد.

إِلَهِي! لَوْ لَا أَنَّ الْعَفْوَ مِنْ صِفَاتِكَ، لَمَا عَصَاكَ أَهْلُ مَعْرِفَتِكَ. إِلَهِي! لَوْ لَا أَنَّكَ بِالْعَفْوِ تَجُودُ، لَمَا عَصَيْتُكَ وَإِلَى الذَّنْبِ أَعُودُ.

خدایا! اگر نه آن است که عفو و آمرزش از صفات توست، هراینه عاصی نمی شد اهل معرفت تو. خدایا! اگر نه آن است که تو به عفو و بخشش می نمایی، هراینه عاصی نمی شدم تو را، و به گناه باز نمی گردیدم.

إِلَهِي! لَوْ لَا أَنَّ الْعَفْوَ أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ لَدَيْكَ، لَمَا عَصَاكَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ. إِلَهِي! رَجَائِي مِنْكَ غُفْرَانٌ وَظَلْمِي فِيكَ إِحْسَانٌ؛ أَقْلِنِي عَثْرَتِي رَبِّي، فَقَدْ كَانَ الَّذِي كَانَ.

خدایا! اگر نه آن است که آمرزش دوست ترین همه چیزها است نزد تو، هراینه عاصی نمی شد تو را دوست ترین خلق نزد تو (که آدم است)^۱. خدایا! امید من از تو آمرزش است و گمان من در تو نیکویی؛ بیا مرز زلت و گناه را ای پروردگار من، پس به تحقیق که واقع شد آنچه واقع شد. فَيَا مَنْ لَهُ رَفَقٌ بِمَنْ يُعَادِيهِ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَتَوَلَّاهُ وَيُنَاجِيهِ؛ وَ يَا مَنْ كُلَّمَا نُودِيَ أَجَابَ، وَ يَا مَنْ لَجَلَالِهِ^۲ يُنْشِئُ السَّحَابَ.

پس ای آن کسی که او را مدارا است به کسی که از حد در گذرد و گناه کند؛ پس چگونه باشد به کسی که دوستی کند با او و مناجات نماید! و ای آن کسی که به هرچه ندا می کند اجابت می کنی! و ای آن کسی که به جلال و عظمت ایجاد می کنی ابر را.

أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ: مَنْ الَّذِي دَعَانِي فَلَمْ أَلْبِهِ، وَمَنْ الَّذِي سَأَلَنِي فَلَمْ أُعْطِهِ، وَمَنْ الَّذِي قَامَ بَيْنَايَ فَلَمْ أُجِبْهُ. تو آن کسی که گفتی: کیست که بخواند مرا پس لبیک نگفتم او را؟ و کیست آنکه بطلبید از من

۱. بحاز: يعرض

۲. این جمله توضیح مترجم و افزوده بر متن است.

۳. بحاز: بجلاله

۴. بحاز: أقام

پس عطا کردم او را؟ و کیست آنکه ایستاد بر درگاه من پس اجابت نکردم او را؟
وَأَنْتَ الَّذِي قُلْتَ: أَنَا الْجَوَادُ وَمِنِّي الْجُودُ، وَأَنَا الْكَرِيمُ وَمِنِّي الْكَرَمُ. وَمَنْ كَرَمِي فِي الْعَاصِينَ أَنْ
أَكْلَاهُمْ فِي مَضَاجِعِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْصُونِي، وَأَتَوَلَّى حِفْظَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يُذْنِبُونِي.
و تو آن کسی که گفتی: منم بخشنده و از من است بخشش، و منم کریم و از من است کرم.
و از کرم من در حق عاصیان آن است که نگه دارم ایشان را در خوابگاه‌های ایشان، بر وجهی که
گویا گناه نکرده اند در حق من. و متولی حفظ ایشان شوم بر وجهی که گویا ایشان گناه نکرده‌اند.
إِلَهِي! مَنْ الَّذِي يَفْعَلُ الذُّنُوبَ؟ وَمَنْ الَّذِي يَغْفِرُ الذُّنُوبَ؟ فَأَنَا فَعَالٌ لِلذُّنُوبِ^۱ وَأَنْتَ غَفَّارٌ
لِلذُّنُوبِ^۲. إِلَهِي! بِسَمَاءٍ فَعَلْتُ مِنْ كَثْرَةِ الذُّنُوبِ وَالْعِصْيَانِ، وَنَعَمَ مَا فَعَلْتُ مِنَ الْكَرَمِ وَالْإِحْسَانِ.
بارخدا! کیست آنکه بکند گناهان را؟ و کیست آنکه بیامزد گناهان را؟ پس منم بسیارکننده
گناهان و تویی آمرزنده گناهان. بارخدا! بد آن چیزی است که کردم از بسیاری گناهان و معصیت.
و نیکو چیزی است که کردی از کرم و احسان.
إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي^۳ أَعْرَفْتُ نَفْسَكَ^۴ بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَطَايَا، وَأَنَا الَّذِي أَعْرَفْتُ^۵ نَفْسِي بِالذُّنُوبِ
وَالْجَهَالَةِ وَالْخَطَايَا. وَأَنْتَ مَشْهُورٌ بِالْإِحْسَانِ، وَأَنَا مَشْهُورٌ بِالْعِصْيَانِ.
بارخدا! تو شناخته [ای] نفس خود را به جود و کرم و عطیتها، و منم که شناختم^۵ نفس خود
را به گناهان و نادانی و خطیئه‌ها. پس تو مشهوری به احسان کردن، و من مشهورم به معصیت کردن.
إِلَهِي صَاقَ قَلْبِي^۶، وَلَسْتُ أَدْرِي بِأَيِّ عِلَاجٍ أَدَاوِي ذَنْبِي. فَكَمْ أَتُوبُ مِنْهَا وَكَمْ أَعُودُ إِلَيْهَا وَكَمْ
أَتُوحُّ عَلَيْهَا لَيْلِي وَنَهَارِي؟ فَحَتَّى مَتَى يَكُونُ وَقَدْ أَقْنَيْتُ بِهَا عُمْرِي؟
بارخدا! تنگ شده است دل من، و نمی‌دانم که به چه علاج، دوا کنم گناه خود را. پس بسا
که توبه کنم از آن، و بسا که عود کنم به آن، و بسا که نوحه می‌کنم به سوی آن در شب و روز خود.
تا کی و تا چه وقت باشد این که می‌کنم؟ به تحقیق که فانی گردانیدم به معصیت عمر خود را.
إِلَهِي طَالَ حُزْنِي وَدَقَّ^۸ عَظْمِي وَبَلَى^۹ جِسْمِي وَبَقِيَتِ الذُّنُوبُ عَلَى ظَهْرِي، فَإِلَيْكَ أَشْكُو سَيِّدِي
فَقْرِي وَفَاقَتِي وَضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي.

۱. بحار: فَعَالٌ الذُّنُوبِ

۲. بحار: غَفَّارٌ الذُّنُوبِ

۳. در بحار نیست

۴. در بحار: أَغْرَقْتَنِي

۵. در بحار: أَغْرَقْتُ

۶. شاید مناسب تر باشد که در هر دو مورد، به جای شناخته، بگوییم: شناسانده.

۷. در بحار: صدری

۸. در بحار: رَقَى

۹. در بحار: بَلَى

[بارخدایا حزن من به درازا کشید]^۱ و باریک شد استخوان من، و کهنه شد بدن من و باقی ماند گناهان بر پشت من. پس به سوی تو شکایت کنم، ای مولای من! فقر و درویشی خود را و ضعف و کمی حیلۀ خود را^۲.

إِلَهِي يَنَامُ كُلُّ ذِي عَيْنٍ وَيَسْتَرِيحُ إِلَى وَطْنِهِ وَأَنَا وَجِلُّ الْقَلْبِ وَعَيْنَايَ تَنْتَظِرَانِ رَحْمَةَ رَبِّي فَأَدْعُوكَ يَا رَبِّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَأَقْضِ حَاجَتِي وَأَسْرِعْ بِاجَابَتِي

بارخدایا در خواب می رود هر خداوند چشمی و راحت می طلبد به مکان خود و منم با دلی ترسان و چشمهای من نگرندۀ اند به رحمت پروردگار من پس می خوانم تو را ای پروردگار من پس اجابت کن دعای مرا و برآور حاجت مرا و بشتاب به اجابت دعای من.

إِلَهِي أَنْتَظِرُ عَفْوَكَ كَمَا يَنْتَظِرُ الْمُذْنِبُونَ. وَلَسْتُ أَيْأَسُ مِنْ رَحْمَتِكَ الَّتِي يَتَوَقَّعُهَا الْمُحْسِنُونَ.

بارخدایا! نظر می کنم به عفو تو، چنان که می نگرند گناهکاران به عفو تو. و نیستم که نومید شوم از رحمت تو، که امید دارند آن را نیکوکاران.

إِلَهِي! أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ وَجْهِي وَكَانَ لَكَ مُصْلِيًا؟

إِلَهِي! أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ عَيْنَيَّ وَكَانَتْ مِنْ خَوْفِكَ بَاكِئَةً؟

إِلَهِي! أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ لِسَانِي وَكَانَ لِلْقُرْآنِ تَالِيًا؟

إِلَهِي! أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ قَلْبِي وَكَانَ لَكَ مُحِبًّا؟

إِلَهِي! أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ جِسْمِي وَكَانَ لَكَ خَاشِعًا؟

إِلَهِي! أَتُحْرِقُ بِالنَّارِ أَرْكَانِي وَكَانَتْ لَكَ رُكْعًا سَجْدًا؟

بارخدایا! آیا می سوزانی به آتش روی مرا، حال آنکه بوده است مر تو را نماز گزارنده؟

بارخدایا! آیا می سوزانی به آتش چشم مرا، و حال آنکه بوده است از ترس تو گریه کننده؟

بارخدایا! آیا می سوزانی به آتش زبان مرا، و حال آنکه بود خوانندۀ قرآن؟

بارخدایا! آیا می سوزانی به آتش دل مرا، و حال آنکه هست مر تو را دوستی کننده؟

بارخدایا! آیا می سوزاند^۳ به آتش بدن مرا، و حال آنکه بود مر تو را فروبی کننده؟

بارخدایا! آیا می سوزاند^۴ به آتش اعضای مرا، و حال آنکه بود مر تو را رکوع و سجودکننده؟

إِلَهِي! أَمَرْتُ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنَ الْمَأْمُورِينَ. وَأَمَرْتُ بِصَلَةِ السُّؤَالِ، وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَسْئُولِينَ.

بارخدایا! فرمودی به نیکوکاری، و [حال آنکه] تو سزاوارتری به آن از فرموده شدگان. و فرمودی

به عطا خواستن، و [حال آنکه] تو بهترین سؤال کرده شدگانی.

إِلَهِي إِنْ عَذَّبْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْتَهُ مَسِيئًا فَعَدَّبْتَهُ. وَإِنْ عَفَوْتَ عَنِّي فَعَبْدٌ وَجَدْتَهُ مُحْتَاجًا إِلَى رَحْمَتِكَ

۱. افزوده مصحح

۲. حیلۀ در لغت عرب به معنای راهکار است نه معنای نیرنگ که در مصطلح فارسی رایج شده است.

۳. بحار: يَنْتَظِرُهُ

۴. در متن چنین است ولی بهتر آن بود که مانند افعال مشابه ترجمه می شد: می سوزانی.

۵. در متن چنین است ولی بهتر آن بود که مانند افعال مشابه ترجمه می شد: می سوزانی.

فَأَنْجَيْتَهُ^۱

بارخدا یا اگر عذاب کنی مرا پس بنده ای را یافته باشی بدکار که عذاب کرده باشی او را. و اگر بیمارزی و عفو کنی مرا پس بنده ای را یافته باشی محتاج به رحمت تو پس نجات داده باشی او را. إلهي لَا سَبِيلَ لِي إِلَى الْإِخْتِرَاسِ مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا وُصُولَ لِي إِلَى عَمَلِ الْخَيْرِ إِلَّا بِمَشِيَّتِكَ فَكَيْفَ لِي بِالْإِخْتِرَاسِ مَا لَمْ تُدْرِكْنِي فِيهِ عِصْمَتُكَ

بارخدا یا راهی نیست به نگه داشته شدن از گناه مگر به نگه داشت تو. و نه رسیدن به کار خوب مگر به خواست تو. پس چگونه باشد مرا به نگه داشته شدن از گناه، مادام که در نیابد مرا در آن نگه داشت تو؟

إلهي سَتَرْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا ذُنُوبًا وَلَمْ تُظْهِرْهَا فَلَا تَفْضَحْنِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْعَالَمِينَ بارخدا یا پوشانیدی بر من در دنیا گناهان را و ظاهر نکردی آن را پس رسوا مساز مرا به آن در روز رستخیز نزد حضور عالمیان.

إلهي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي وَشُكْرُكَ قَبْلَ عَمَلِي فَسَرَّنِي بِلِقَائِكَ عِنْدَ اقْتِرَابِ أَجَلِي بارخدا یا جود تو گسترده است امید مرا و شکر و جزای تو قبول کرده است عمل مرا پس مسرور و خوشحال ساز مرا به رحمت تو نزد رسیدن به موت من.

إلهي إِذَا شَهِدَ لِي الْإِيمَانُ بِتَوْحِيدِكَ وَنَطَقَ لِسَانِي بِتَحْمِيدِكَ وَدَلَّنِي الْقُرْآنُ عَلَى فَوَاضِلِ جُودِكَ فَكَيْفَ يَنْقَطِعُ رَجَائِي بِمَوْعُودِكَ بارخدا یا هرگاه که گواهی دهد از برای من به وحدانیت تو و سخن کند زبان به حمد تو و راه نماید

مرا قرآن بر زیادی های^۲ بخشش تو پس چگونه منقطع می شود امید من به آنچه وعده کرده ای تو؟ إلهي أَنَا الَّذِي قَتَلْتُ نَفْسِي بِسَيْفِ الْعِصْيَانِ حَتَّى اسْتَوْجَبْتُ مِنْكَ الْقَطِيعَةَ وَالْجِزْمَانَ فَلَأَمَانَ الْأَمَانَ هَلْ بَقِيَ لِي عِنْدَكَ وَجْهٌ الْإِحْسَانِ

بارخدا یا منم آن کس [که] مقتول ساختم نفس خود را به شمشیر معصیت تا آنکه مستوجب آن شدم [که] از رحمت تو بریده شوم و ناامید شوم. پس امان ده مرا! آیا باقی مانده است از برای من نزد تو سبب نیکویی؟

إلهي عَصَاكَ أَدَمَ فَعَفَرْتَهُ وَعَصَاكَ خَلَقَ مِنْ دُرِّيَّتِهِ فَيَا مَنْ عَفَا عَنِ الْوَالِدِ مَعْصِيَتَهُ اغْفُ عَنِ الْوَلَدِ الْعَصَاةَ لَكَ مِنْ دُرِّيَّتِهِ

بارخدا یا عاصی شد تو را آدم پس آمرزی تو او از برای گناهان او را. و عاصی و سرکش شدند تو را جماعتی از ذریت و اولاد او، پس ای آن کس که عفو کردی از پدر معصیت او را عفو فرما از پسران که عاصی شده اند تو را از ذریت او.

إلهي خَلَقْتَ جَنَّتَكَ لِمَنْ أَطَاعَكَ وَوَعَدْتَ فِيهَا مَا لَا يَخْطُرُ بِالْقُلُوبِ فَتَنَزَّلْتُ^۳ إِلَى عَمَلِي فَرَأَيْتُهُ

۱. این جمله در نقل بحار چنین است: إلهي إِنْ عَذَّبْتَنِي فَعَبْدٌ خَلَقْتَهُ لِمَا أَرَدْتَهُ فَعَذَّبْتَهُ وَإِنْ أَنْجَيْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْتَهُ مُسِيئًا فَأَنْجَيْتَهُ.

۲. شاید بتوان «زیادتهای» نیز خواند

۳. وَ تَنَزَّلْتُ (بحار)

ضَعِيفًا يَا مُؤَلَّيَّ وَ حَاسَبْتُ نَفْسِي فَلَمْ أَجِدْ أَنْ أَقُومَ بِشُكْرِ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ
 بارخدا یا آفریدی بهشت را از برای آن کسی که فرمانبرداری تو کند و وعده دادی در آنجا آنچه
 خطور نکرده در دلها پس نگاه کردم به عمل خود پس یافتم آن را ضعیف ای مولای من و محاسبه
 کردم با نفس خود پس نیافتم که مقاومت کنم به جزای آنچه نعمت داده ای.
 وَ خَلَقْتَ نَارًا لِمَنْ عَصَاكَ وَ وَعَدْتَ فِيهَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ عَذَابًا وَ قَدْ خِفْتُ يَا مُؤَلَّيَّ أَنْ أَكُونَ
 مُسْتَوْجِبًا لَهَا لِكَبِيرِ جُرْأَتِي وَ عَظِيمِ جُرْمِي وَ قَدِيمِ إِسَاءَتِي
 و آفریدی آتش را از برای کسی که عاصی شود تو را و وعده دادی در آنجا عقوبتها و آتش سوزان
 را و عذاب را. و به تحقیق که می ترسم من ای مولای من که باشم من مستوجب آن آتش به جهت
 بسیاری جرأت من و بسیاری گناه من و بدکاری دیرینه من.
 فَلَا يَتَعَاظَمُكَ ذَنْبُ تَغَفُّرِي لِي وَلَا لِمَنْ هُوَ أَعْظَمُ جُرْمًا مِنِّي لِصَغَرِ خَطَرِي فِي مُلْكِكَ مَعَ يَقِينِي بِكَ
 وَ تَوَكُّلِي وَ رَجَائِي لَدَيْكَ

پس بزرگ نمی نماید تو را گناهی که تو بیامری برای من و نه از برای کسی که گناه او بزرگتر از گناه
 من باشد به جهت خردی قدر من در جنب پادشاهی تو با یقین اعتقاد من به تو و توکل و امید من نزد تو.
 إِلَهِي جَعَلْتَ لِي عَذُودًا يَدْخُلُ قَلْبِي وَ يَخْلُ مَحَلَّ الرَّأْيِ وَ الْفِكْرَةِ مِنِّي وَ أَتَيْنَ الْفِرَارُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْكَ
 عَوْنٌ عَلَيْهِ

بارخدا یا گرداننده ای از برای من دشمنی که در دل من داخل می شود و حلول می کند در محل
 فکر من. و چگونه باشد گریختن از او هرگاه که از جانب تو یاری نباشد؟
 إِلَهِي إِنَّ الشَّيْطَانَ فَاجِرٌ خَبِيثٌ كَثِيرُ الْمَكْرِ شَدِيدُ الْخُصُومَةِ قَدِيمُ الْعَدَاوَةِ كَيْفَ يَنْجُو مَنْ يَكُونُ
 مَعَهُ فِي دَارٍ وَ هُوَ الْمُحْتَالُ إِلَّا أَنِّي أَجِدُ كَيْدَهُ ضَعِيفًا؛ فَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَحْفِظُ وَ لَا
 حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا كَرِيمُ. برحمتک یا ارحم الراحمین.^۱

بارخدا یا بدرستی که شیطان بدکار و پلید است و بسیار مکر سخت دشمنی کننده و دشمنی
 است دیرینه. چگونه نجات یابد آن کس که باشد با او در یک خانه و حال آنکه او قبول کننده
 حيله شیطان است، الا آن است که می یابم کید و مکر او را ضعیف. پس بدرستی که تو را می پرستم
 و به تو یاری می طلبم و به تو طلب نگهبانی از او می نمایم و نیست گردیدن از معصیت الا به تو.
 ای خدای بزرگوار.

نمّنه امثالاً لأمر صاحب الكتاب و تذكرة للأحباب، العبد المذنب المحتاج الضعيف ابوالحسن
 الکفرانی غفر ذنوبه في ۱۵ شهر رجب ۹۸۷.

امید که به لطف و کرم شمیم خود این بنده گنهکار را ز لوح ضمیر مهترنویز محو و منسی
 نفرماید و به دعای خیر یادآوری فرماید، زانکه من بنده گنهکارم.

۱. برحمتک... تا آخر در بحار نیست.

از آشتیان تا صدر دیوان: روایت زندگی، خدمات و آثار میرزا هدایت الله وزیر دفتر آشتیانی پدر دکتر محمد مصدق

اسدالله عبدالی آشتیانی

پیشکش

گاهی در مسیر زندگی، افتخار هم نشینی با انسان هایی نصیبمان می شود که حضورشان، چونان نسیم مهر، جان را نوازش می دهد و اندیشه را به پرواز درمی آورد.

در روزگاری که شتاب و عتاب زندگی، حال و حوصله ای باقی نمی گذارد، مردانی با صفای ضمیر و طراوت محضر بی آلائش خود، نسیم خوشی از مردان مرد تاریخ و فرهنگ این سرزمین را به مشام جان می رسانند.

جناب حجة الاسلام والمسلمین، استاد علی صدرايي خویی - که این برگ ناچیز به محضرشان تقدیم می شود - از همین انسان های والای سرزمین ماست که همت عالی و دستان پُرمهرش، غبار فراموشی را از چهره گستره اسناد و متون کهن میراث ایرانمان زدوده و با نفس گرم پژوهش، روحی تازه در کالبد واژه های خاموش دمیده است.

ایشان، نه تنها پژوهشگر و نویسنده ای است فرهیخته؛ بلکه با اخلاق کریمانه خود، چراغی برای جویندگان حقیقت در تاریکی هاست؛ راهنمایی صبور که با عشق به فرهنگ و تعهد به حقیقت، سال ها در خلوت نسخه ها زیسته و با هر فهرست و تصحیحی، پلی میان دیروز و امروز ساخته.

در برابر چنین بزرگی، واژه ها کم می آورند و قلم، شرمنده ناتوانی خویش می شود، اما دل، سرشار از مهر و احترام، بی تاب است تا نشانی از قدرشناسی را بر صفحه ای بنشانند.

این مقاله، نه ادعای علمی دارد و نه جسارت سنجش؛ تنها تلاشی است کوچک برای ابراز

ارادت به استادی که با حضورش، معنای اصالت و عشق به فرهنگ را به ما آموخته است. باشد که این تقدیم‌نامه، پژواک احساس عمیق و صمیمی باشد از دل شاگردی که معنای پژوهش را همراه با اخلاق، و علم را همراه با عمل و دانش را همراه با حلم، در سیره و سلوک استاد صدرایی دیده است.

عمرش دراز بادا!

مقدمه

نهاد دیوانسالاری از پدیده‌هایی است که تحولات تاریخی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی یک جامعه را در آن می‌توان جستجو کرد. ایران با پیشینهٔ تاریخی چند هزار ساله، دارای تشکیلات اداری نیرومند و مستحکمی بوده است که همواره در سلسله‌های مختلف، با تغییرات توأم بوده است، اما به رغم تمام این تحولات و فراز و فرودها، به عنوان عاملی مهم در ادارهٔ حکومت‌ها، مقاوم و تأثیرگذار باقی ماند.

با این وجود، ظرفیت و قابلیت سنت دیوانی ایران به نوعی بود که اقوام ترک، مغولان و سایر طوایف و ایلات که در این مملکت به حکمرانی رسیدند، ظرف مدت کوتاهی، عناصر اصلی و ویژگی‌های منحصر به فرد دیوان ایرانی را پذیرفتند، هرچند تأثیرات اندکی بر نوع و اجرای دیوانسالاری ایران برجا گذاشتند.

ریشه‌های عمیق این تشکیلات منظم و اداری از دوران کهن، این قابلیت را داشت که همهٔ حکومت‌گران غیر ایرانی به نوعی با آن کنار آمده و توانمندی آن را پذیرفتند. در سلسلهٔ قاجار، مراتب دیوان بدین صورت بود:

پس از پادشاه، عالی‌ترین مقام، وزیر اعظم یا صدر اعظم بود و پس از او، نماد دیوانسالاری در عصر ناصرالدین شاه قاجار «دفتر استیفاء/ وزارت استیفاء» یا دیوان مستوفی نام داشت. وظیفهٔ دیوان استیفاء - که زیر نظر صدر اعظم اداره می‌شد - عبارت بود از رسیدگی به امور مالیاتی، مالی، حسابداری، تنظیم بودجه و ممیزی کل ممالک محروسه که تحت نظارت مستقیم «مستوفی الممالک» اداره می‌شد.

همچنین کلیهٔ حقوق مالیاتی حکام ایالات و ولایات، خوانین و اجزاء و ارکان حکومت به تصدیق او بود. او که زیر نظر صدر اعظم کار می‌کرد، عملاً «وزیر دارایی» محسوب می‌شد و انتصاب کلیهٔ مستوفیان را تحت نظارت داشت. مستوفی الممالک مستقیماً توسط شاه منصوب می‌شد و بالاتر از وزیر داخله [وزارت کشور] قرار داشت.

خاندان مستوفیان آشتیانی از جمله تأثیرگذارترین خاندان‌های حکومت پیشه در ایران دو قرن اخیر هستند که همواره مَصدر خدمات بزرگ به ایران بودند؛ خاندانی با شش نخست‌وزیر در عصر قاجار و پهلوی، از جمله خاندان‌های دیوانسالار ایران بوده‌اند که پیوسته در سمت وزارت و تشکیلات اداری، نقش بزرگ و انکارناپذیری داشتند.

از جملهٔ آنها، میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر مستوفی - پدر دکتر محمد مصدق - است که سمت

معاونت دفتر استیفای پسر عموی خود، میرزا یوسف مستوفی الممالک، (جناب) آقا را داشت. خاندان‌های «متین‌دفتری»، «دفتری»، «دادور»، «معتمد» و «معاون» از جمله وابستگان او محسوب می‌شوند و او نیایِ اعلای آنهاست.

وزارت استیفاء و مستوفی الممالک

در دوره قاجاریه، همچون گذشته، مستوفی الممالک، رئیس طبقه مستوفیان، وزیر استیفای ممالک محروسه یا وزیر دفتر و مسؤول امور مالی کل کشور بود. وظایف مستوفی الممالک، نظارت بر کار مستوفیان ایالات و ولایات و نیز امور مالی و مالیاتی کشور بود.^۱ در دوره فتحعلی‌شاه، برای امور مالیاتی، سرپرستی به نام مستوفی الممالک تعیین شد و زیرنظر او برای هر چندین ولایت، یک نفر مستوفی معین شد؛ بنابراین مستوفی الممالک در حکم وزیر دارایی کنونی بوده و بر دخل و خرج کشور، نظارت داشته است.

مستوفی، هر سال عملیات صاحب‌جمعان قلمرو خود را رسیدگی می‌کرد، صورت حساب آنها را می‌نوشت و پس از تشخیص باقی هر یک و وصول آن، به آنان مقاصد حساب می‌داد. از اواخر دوره ناصری، این لقب، جنبه شغلی خود را از دست داد و جزو القاب دولتی شد.^۲ حساب سیاق، از لوازم علم استیفاء و انشاء، کار دبیران و مستوفیان بود که خود تخصصی ویژه را می‌طلبید. سیاق‌نویسی را طبقه خاص در سیستم اداری انجام می‌دادند و طریقه محاسبه و نیز دست‌یابی به پیچیدگی و رموز آن توسط استادان مجرب، با شیوه‌ای خاص آموخته می‌شد و تنها مستوفیان و لشکرنویسان به آن وقوف و اشراف کامل داشتند.^۳

تأثیر دیوان سالاران آشتیانی در ساختار حکومت و در توسعه تهران

آشتیان، شهری است با جغرافیایی کوچک، اما دامنه فرهنگی و رجال‌پروری بزرگ قلعه مستوفیان در آشتیان، خواستگاه این مردان بزرگ بوده است.^۴ برای آشنایی با یادگارا و آثار تأثیرگذار آشتیانی‌ها در پایتخت ایران و دست‌یابی به دلایل این ادعا که آشتیانی‌ها تأثیرگذارترین مهاجران در تهران بوده‌اند، گشت و گذاری خواهیم داشت در تهران بزرگ. ابتدا از زبان و قلم می‌آغازیم که اساس تمدن، تکامل و بالندگی در هر جامعه و هر شهر و دیاری است. در این باب، از کتاب تحقیقی ایران نامک شاهد می‌آورم که نویسنده آن با ذکر نمونه‌هایی از گویش قدیم مردم تهران، مطلبی با این مضمون نوشته است:

«مردم تهران تا دوره صفویه و زندیه به زبان و گویشی دیگر سخن می‌گفتند. زبان حاکمان و درباریان دوره قاجار نیز ترکی بوده است و لذا زبان امروز مردم تهران، حاصل تأثیرات و کوشش‌های

۱. خسرویگی، هوشنگ؛ «تشکیلات اداری ایران در عصر قاجار»، زمانه، مهر و آبان ۱۳۸۶، شماره ۷۳، ص ۳۹.

۲. عبدلی آشتیانی، اسدالله؛ سیاق: تاریخ، آموزش، دیوانسالاری و ریاضی حسابداری، نشر سفیر اردهال، ج ۲، ص ۱۰۴۴.

۳. عبدلی آشتیانی، اسدالله؛ (۱۴۰۲) خودآموز حساب سیاق پایه اول، تهران، سفیر اردهال، ص ۱۳.

۴. ذکایی آشتیانی، مصطفی؛ (۱۴۰۲)، آشتیان و یادگارهایش در تهران بزرگ، تهران، نشر فرهیختگان، ص ۸۷.

میرزاها و مستوفیان آشتیانی است. سیاستمداران، مستوفیان و سررشته‌داران و کارگزاران آشتیانی که به تهران آمدند، اغلب قریب به اتفاقشان ادیب، شاعر، خوشنویس و مستوفی و به عبارت کلی‌تر، میرزا بوده‌اند و دور از انتظار هم نبود که از این کهکشان، ستارگانی چون میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی، واضع اولین دستور زبان فارسی سربرآوردند.

فرد دیگر، میرزا عباس خان اقبال آشتیانی، بنیان‌گذار مقاله‌نویسی فنی و ساده‌نویسی و تاریخ‌نگاری تحقیقی در ایران بود.

همچنین شمس‌العلمای قریب هم در فصاحت و بلاغت همتایی نداشت. هریک از رجال نام‌برده از بی‌بدیل‌ترین معلمان و استادان زبان فارسی در تهران شناخته می‌شدند و پدران طب کودکان، زمین‌شناسی، نقاشان و مجتهدان به شمار می‌رفتند و آثار ماندگاری در بافت شهری و نظام اجتماعی تهران از خود به یادگار گذاشته‌اند.^۱ بی‌شک، وجود هشت صدر اعظم و نخست‌وزیر آشتیانی که شش تن از آنها از خاندان مستوفیان آشتیانی برخاسته‌اند، در کنار ده‌ها، بلکه صدها وزیر، وکیل، مستوفی، لشکری، شاعر، خطاط، نویسنده، نقاش، معمار و ... آشتیانی در بالاترین سطوح لشکری، کشوری و هنری تهران، تأثیر بی‌چون و چرایی در توسعهٔ همه‌جانبهٔ این شهر داشته است.

نخست‌وزیران آشتیانی از خاندان مستوفیان

از میان خاندان مستوفی، تعدادی به رئیس‌الوزایی و نخست‌وزیری ایران رسیدند و منشأ تحولات بسیاری بوده‌اند. این کسان عبارت‌اند از:

۱. میرزا یوسف مستوفی‌الممالک آشتیانی، صدر اعظم ناصرالدین شاه و ملقب به «جناب آقا» (۱۲۲۷ ه. ق. ۱۳۰۳ ه. ق.)

۲. میرزا حسن آشتیانی مستوفی‌الممالک، ملقب به «جناب آقا»، پسر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک آشتیانی، «جناب آقا» (۱۲۹۹ ه. ق. ۱۳۱۱ ه. ش.)

۳. حسن وثوق یا میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، پسر میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه، پسر میرزا محمد قوام‌الدوله، پسر میرزا تقی قوام‌الدوله آشتیانی (۱۲۵۱ ه. ش. ۱۳۲۹ ه. ش.)

۴. احمد قوام، ملقب به القاب «دبیرحضور»، «وزیرحضور» و «قوام‌السلطنه»، پسر میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه آشتیانی و نیای بزرگش آقا محسن آشتیان (۱۲۵۳ ه. ش. ۱۳۳۴ ه. ش.)

۵. احمد متین‌دفتری ملقب به القاب «اعتضاد لشکر» و «متین‌الدوله»، فرزند اکبر و ارشد میرزا محمودخان اعتضاد لشکر، عین‌الممالک (فرزند میرزا حسین وزیردفتر، پسر آقا هدایت‌الله وزیردفتر آشتیانی، برادر دکتر مصدق) (۱۲۷۵ ه. ش. ۱۳۵۰ ه. ش.)

۶. دکتر محمد مصدق، پسر میرزا هدایت‌الله وزیردفتر آشتیانی (۱۲۶۱ ه. ش. ۱۳۴۵ ه. ش.)

۱. ذکایی آشتیانی، مصطفی (۱۴۰۲)، آشتیان و یادگارهایش در تهران بزرگ، تهران، نشر فرهیختگان، صص ۷ و ۸.

۲. دو تن از نخست‌وزیران آشتیانی الاصل ایران که از خاندان مستوفی‌الممالک آشتیانی نبودند نیز عبارتند از: رجبعلی منصور (فرزند میرزا علی اکبر آشتیانی) و حسنعلی منصور (فرزند رجبعلی منصور).

خاندان مستوفیان آشتیانی

آقا محسن آشتیانی از بزرگان و وابسته به یک خانواده کهن و اصل و نسب دار آشتیان که در اواخر صفویه می‌زیست و در به قدرت رساندن کریم خان زند با پرداخت پول و نیروی نظامی، نقش عمده و اساسی را بازی کرد. وی نیای بزرگ خاندان مستوفیان آشتیان است که حدوداً ۲۰۰ سال با قدرت، کار استیفاء را در ایران دنبال کردند و یکی از آخرین احفاد وی، دکتر محمد مصدق، سیاستمدار بزرگ ایرانی است.

او را مردم، «آقا» خطاب می‌کردند. کریم خان، در دوران سلطنت نادرشاه، ایامی چند در آشتیان، نزد آقا محسن، پناهنده شده بود و تحت حمایت او قرار داشت. پس از به قدرت رسیدن، خان زند قاصدی روانه آشتیان کرد، به پاس خدمات بی‌دریغ آقا محسن که در حق او روا داشته بود، فرزندان وی را به شیراز فراخواند و به هر کدام، لقب و منصب عالی ارزانی داشت.

فرزندان آقا محسن، کاظم، هاشم و آقاسی نام داشتند که در دستگاه کریم خان به القاب میرزا کاظم، هاشم خان و آقاسی بیک که از القاب دولتی آن زمان بود، مفتخر گردیدند.

پس از انقراض زندیه، این سه برادر، به دستگاه قاجار راه پیدا کردند و مصدر خدمات مهم دولتی شدند. اولاد و احفاد آقا محسن، علاوه بر مشاغل عالی دیوانی، مردمان هنرمند و صاحب‌رأی به شمار می‌آمدند؛ خانواده‌های بزرگی که طی ۲۰۰ سال قبل و تا اوائل پهلوی از این فرد شکل گرفت، همواره در سلسله‌های زندیه، قاجاریه و پهلوی صاحب نفوذ و از ارکان اصلی قدرت و دولت محسوب می‌شدند.

حکومتیان هم برای این خاندان، ارزش و اهمیتی به سزا قائل بودند. آقا محسن در آشتیان، در قلعه‌ای که بر روی تپه‌ای بنا گردیده بود، سکونت داشت. این قلعه که هم اکنون هم قسمتی از آن پابرجاست، از امکاناتی نظیر گرمابه، زورخانه، آهنگری، خبازخانه و ... برخوردار بود. فرزندان آقا محسن، هر کدام در قلعه مذکور اقداماتی انجام دادند.^۱

میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی، ملقب به «آقا»

میرزا یوسف، پسر میرزا محمد حسن مستوفی الممالک، پس از فوت پدرش در سال ۱۲۶۱ق از طرف محمدشاه قاجار لقب مستوفی الممالکی گرفت. میرزا تقی خان امیرکبیر او را مورد لطف خویش قرار داد.

بعد از سال ۱۲۶۸ق که به زندگی امیرکبیر پایان دادند، به وی پیشنهاد صدارت شد، ولی به خاطر احترام فوق‌العاده‌ای که برای امیر و دیگر امرای آن زمان قایل بود، از قبول آن روی برتافت. پس از آن و هنگام صدارت میرزا آقاخان نوری به آشتیان آمد و چند سالی را به عزلت گذراند. در آشتیان مشغول کشاورزی و آبادانی گردید و قنات گلشن را با ۱۸۰ حلقه چاه دایر کرد. پس از عزل آقاخان نوری به عضویت دارالشورای دولتی منصوب شد و در سال ۱۲۸۳ق علاوه بر وزارت مالیه، اداره امور آذربایجان، کردستان، قم، ساوه، زنند و عمارت دولتی و صندوقخانه شاه را به عهده گرفت.

۱. حضرتی آشتیانی، صادق؛ یاد و یادگار، تهران، نشر کمال اندیشه، ۱۳۹۹ ش، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

در سال ۱۲۸۴ هـ. ق به صدراعظمی ناصرالدین شاه رسید. در سال ۱۲۸۷ هـ. ق به آشتیان آمد و نزدیک دو سال در آنجا اقامت گزید. در سال ۱۲۹۰ ق، وقتی شاه از سفر اروپا بازگشت، میرزا حسن سپهسالار را از کار برکنار کرد و دوباره، میرزا یوسف را که در آشتیان بود، به تهران فراخواند و برای وی این دستخط را نوشت:

«وجود جناب آقا در درب خانه لازم است».

این گونه بود که دوباره مناصب وزارت داخله، ریاست کل دفاتر و محاسبات، ریاست خزانه، ریاست دارالشوری، ناظمی دارالخلافه و تصدی خالصجات به وی سپرده شد. در سال ۱۲۹۸ ق که صدراعظم بود، پسر خردسالش میرزا حسن، در سن هفت سالگی با لقب مستوفی الممالک و با تصویب شاه، به جای وی نشست. اعتماد السلطنه در شأن و منزلت وی می نویسد:

«میرزا یوسف قدرش بالاتر از آن است که در نجابت او سخنی به میان آید! چنان اصالت و بزرگی و فخامت داشت که هیچ کس از تمکین و فروتنی او ننگ نداشت».

مستوفی الممالک مردی متوسط القامه، با ریش بلند، چهره ای متین و نگاهی موقرانه بود. قریب پنجاه سالی که زمام امور مملکت را داشت، به خوبی از عهدهٔ وظایف محوله برآمد و در این مدت احدی را از خود نرنجاند. هرگز زبانش به دشنام این و آن باز نشد، بسیار بخشنده و باگذشت بود. ایامی که در قلعه (قلعه آقا آشتیان) اقامت می نمود، می گفت تا در قلعه را بازگذارند. سفرهٔ خانه اش به روی فقیر و غنی گشوده بود. در طی این مدت، چاپلوسی و تملق کسی را نگفت، نسبت به احداث قنوات و انهار و آسیاب، علاقه نشان می داد. عباس آباد، امیرآباد، ونک و فرحزاد را او آباد کرد.

یک بار تصمیم گرفت آب رودخانهٔ کرج را به سوی تهران روان کند؛ از این روی نهری حفر کرد که امتداد آن تا نزدیک قورچای کن ادامه داشت، ولی عمرش وفا نکرد.

در آشتیان، قنات گلشن را با هزینهٔ زیاد حفر کرد و وضع آب قنات های سیاوشان، زنگ آباد، تاج آباد و جعفرآباد را سروسامانی داد و در ولایات دیگر که تیول او بودند، آبادانی ها نمود.

میرزا یوسف مستوفی الممالک در دوران خدمات دولتی خود مرتبه ای به غایت عظیم داشت و به همان نسبت، در قلوب مردم و رعیت هم دارای مقامی روحانی و معنوی بود. وی در سن ۷۶ سالگی در تهران فوت و در ونک تهران که ملک شخصی خودش بود، در مقبرهٔ خانوادگی به خاک سپرده شد. از او دو فرزند به نام های حسن و حمیده خانم (همدم السلطنه) باقی ماند. ظل السلطان، همدم السلطنه را برای پسر خود (جلال الدوله) خواستگاری نمود^۱.

خاندان وزیردقتر

میرزا کاظم مستوفی الممالک آشتیانی، پسر آقا محسن، از بزرگان و متمولین آشتیان بود. گفته شد که هنگامی که کریم خان زند به قدرت رسید و خواست جواب مردانگی و محبت های آقا محسن را بدهد، فرزندانش را از جمله همین شخص را به شیراز فراخواند و به هر یک، عنوانی درخور شأن

۱. حضرتی آشتیانی، صادق: (۱۳۸۲ ش) رجال و مشاهیر آشتیان، قم، نشر الماس، ص ۱۴۹-۱۵۳.

آنان بخشید و به میرزا کاظم، مقام مستوفی کل را داد. وی پس از سقوط زندیه، به درگاه قاجار راه یافت. پس از درگذشت حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، میرزا کاظم لقب مستوفی الممالکی یافت و تا پایان عمر، بدین سمت باقی بود. در دوره پادشاهی فتحعلیشاه، وضعیت مالی کشور ایجاب می‌کرد تا مستوفی الممالک، سر رشته داران و مستوفیان ورزیده بیشتری را به عنوان پیشکار و همکار برای اداره امور به کار گیرد؛ لذا میرزا کاظم، دو فرزند خود یعنی میرزا حسن (محمد حسن)، پدر میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا حسین، پدر میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر را به امور استیفاء گماشت.

میرزا محمد تقی قوام الدوله (جد احمد قوام و حسن وثوق)، فرزندان هاشم خان و میرزا هادی (فرزند آقاسی بیگ، پسر آقا محسن، فرزندانش میرزا موسی وزیر لشکر و میرزا بابا مستوفی، از جمله فرزندان او هستند) را که برادرزادگانش بودند، برای این منظور برگزید^۱.

میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر

میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر (وزیر دارایی) (۱۳۱۰ ه.ق ۱۲۳۴ ه.ق)، پسر میرزا حسین آشتیانی و از خاندان مستوفیان آشتیان بود. پدر دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) از مستوفیان برگزیده دیوان اعلی بود و در ادب، اخلاق، حکمت و فلسفه از مشاهیر قرن سیزدهم محسوب می‌شود. پس از فوت زود هنگام پدرش، تحت تکفل عموی خود، میرزا حسن مستوفی الممالک تربیت یافت و تحت تربیت آن بزرگ درآمد. در سال ۱۲۶۷ ق معروف به میرزا هدایت‌الله مستوفی بود. در زمان صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر، مأمور تعدیل صائین قلعه شد و این مأموریت را به خوبی انجام داد.

از سال ۱۲۷۵ ق تا ۱۲۸۹ ق، پس از عزل میرزا داود خان پسر میرزا آقا خان نوری - از وزارت لشکر، میرزا هدایت به جای وی به وزارت لشکر (ریاست دارایی ارتش) برگزیده شد و تا آخر سال ۱۲۸۹ ق در این سمت برقرار بود. در محرم سال ۱۲۹۰ ق میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی - وزیر محاسبات

۱. حضرتی آشتیانی، صادق؛ (۱۳۸۲)، رجال و مشاهیر آشتیان، نشر الماس قم، ص ۱۲۲.

۲. لشکرنویس باشی: رئیس کل حسابداری و خزانه داری [لشکر]: (عبدلی آشتیانی، اسدالله، ۱۴۰۴، خودآموز حساب سیاق، پایه دوم: اصطلاحات و مدها، نشر سفیر اردهال، ص ۹۷).

عنوان محاسبان و کارکنان مالی و دفتری لشکر در دوره قاجاریه بود که زیر نظر لشکرنویس باشی انجام وظیفه می‌کردند. مقام لشکرنویس با تغییراتی در عنوان و نه در وظایف به دوره قاجار منتقل شده است. به طوری که لشکرنویس دیوان اعلی به لشکرنویس باشی تغییر نام داده. لشکرنویسان به انجام وظایفی چون جمع و خرج قشون، ثبت و ضبط احکام و فرمان‌های مربوط به نظامیان خرج و تعدیل بروات مواجب و مخارج سپاهیان اشتغال داشتند؛ از جمله وظایف آنها این بود که فرمان‌هایی را رسیدگی و تأیید کنند که برای اعطای مقام‌های لشکری صادر می‌شد.

همچنین بر ظاهر سند به عنوان تأیید مهر و نام خود را می‌نگاشتند. سپس رونوشتی از سند را در دفاتر خود نگهداری می‌کردند. لشکرنویسان هر ساله به صورت یکنواخت اسامی افراد و صاحب منصبان افواج را به ولایاتی که در آن مستقر بودند، نوشته و نزد مستوفی آن ولایت می‌فرستادند. مستوفی نیز به نوبه خود در خرج آن ولایت منظور می‌کرد. (عبدلی آشتیانی، اسدالله؛ سیاق: تاریخ، آموزش، خط، دیوانسالاری و ریاضی حسابداری، نشر سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۵، ج ۲).

(وزیر دارایی) - درگذشت. به جای او، آقا هدایت تغییر سمت داده، با لقب وزیردفتری، رئیس دفتر استیفاء (وزیر دارایی) شد و شغل قبلی وی را که وزارت لشکر بود، به میرزا موسی، پسر میرزا هادی (که از احفاد آقاسی بیگ، پسر آقا محسن آشتیانی و که نوه عموی قوام الدوله و میرزا هدایت الله بود) داده شد، اما میرزا هدایت، چون رتبه و شأنی بلند یافت، خود را تنها رقیب میرزا یوسف مستوفی الممالک می پنداشت و نسبت به او، اظهار بی اعتنائی می کرد.

اختلاف این دو پسر عمو را اغلب مورّخین بر سر ملکی در قزوین قلمداد کرده اند؛ چون هر دو از افراد متشخص و معقول بودند، مسأله به نحوی فیصله یافت.

این اختلاف، با نظارت و وساطت آقا شیخ هادی نجم آبادی، با مراسم تحلیف، به نفع میرزا یوسف مستوفی الممالک ختم گردید.^۱ میرزا هدایت الله وزیردفتراشتیانی فرزند میرزا حسین آشتیانی و پدر دکتر محمد مصدق بود.^۲ ایشان معاون مستوفی الممالک^۳ و رئیس دفتر استیفاءی کل (مستوفی پای سند)^۴ را به عهده داشت.

میرزا هدایت، در عین حال فردی بود بسیار متمکن و دارای املاک بسیاری در دارالخلافه و سایر نقاط. در روزنامه خاطرات عین السلطنه سالور، درباره مالکیت ملک خانی آباد توسط میرزا هدایت الله وزیردفترا آمده است:

«جمعه ۶۲ خانی آباد، مهمان آقای عمادالسلطنه بودیم. سلیمان میرزا شب آمده بود که امروز همراه باشد. هوا برعکس آن چند روزه، ابر بود و آنم باران می آمد. دو ساعت از دسته گذشته، سوار شدیم. بیرون دروازه، سلطان محمدخان رسید. معتضدالسلطنه صبح را بیغام داده بود: شاه دوشان تیه می رود؛ برحسب فرموده، ملتزم باید باشم. از طرف من معذرت می خواهد. اعتصام نظام هم یا نوبه کرده بود، یا حضرت عبدالعظیم می رفت، نیامد. نزدیک خانی آباد، تاج الدین میرزا و شریکه با افخم الدوله و میرزا ربیع ملاقات شدند. کم کم باران تند شد، اما نزدیک شده بودیم. باغ از آن طراوت و صفا افتاده، عمارات کلاً خراب و منهدم شده. ایامی که شاهزاده مرحوم اعتضاد السلطنه مالک بودند، مثل بهشت بود و یکی از باغات باصفا و قشنگ طهران بود. سر این خانی آباد، گفتگوها و نزاعها شد. صدمات زیاد خوردیم. شاه هم خیلی بی التفاتی کرد. سه چهار سال تمام، بلکه شش سال گرفتار زدوخورد و مرافعه بودیم. آخر مرافعه شد. بعضی راضی شده به وزیردفترا، سهم نواب علیه را فروختیم و تمامش ملک او شد. حالا به پسرش و زنش نجم السلطنه رسیده. تفصیل خانی آباد زیاد است. الحمد لله حال آسوده شدیم»^۵.

۱. حضرتی، صادق، (۱۳۸۲)، رجال و مشاهیر آشتیان، نشر الماس قم، ص ۱۴۵.

۲. بامداد، مهدی (۱۳۷۴)، رجال ایران، نشر زوار، تهران، جلد ۴، تخلص شده، صص ۷۵۳، ۵۴.

۳. «اسامی و مواجب مستوفیان عصر ناصری (۱۳۰۴-۱۲۷۳ق)»، پیام بهارستان دوره دوم، سال نهم، شماره بیست و هشتم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۰۴.

۴. سند شماره ۹۶۸۶۲ مجموعه جهانی اسناد کاخ گلستان: (سندی صرفی است به تاریخ جمادی الاول سنه ۱۲۹۴ که مَهر وزیردفترا در ظهر برات، بعد از دفتری کردن آمده است. (هدایت الله ابن حسین)،

۵. روزنامه خاطرات عین السلطنه، تألیف: قهرمان میرزا عین السلطنه؛ به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

در سال ۱۳۰۳ ق بر حسب امر ناصرالدین شاه، وی نیابت استیفای میرزا حسن، پسر خردسال میرزا یوسف مستوفی الممالک صدراعظم را پذیرفت و عنوان نایب مستوفی الممالک به او داده شد. میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر بعد از مرگ میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم (جناب آقا) عملاً مستوفی الممالک ایران بود و نایب میرزا حسن مستوفی الممالک، پسر میرزا یوسف مستوفی بود. وی با میرزا یوسف مستوفی الممالک صدراعظم، پسر عمو بود. وزیر دفتر مردی درستکار، وارد به کار، نویسنده و عقاید عرفانی داشت. پس از درگذشتش، پسر بزرگش میرزا حسین ملقب به وزیر دفتر (دوم) شد. میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر همان اندازه که در انجام امور استیفاء ورزیده بود، در حکمت و کلام و عرفان مقامی به سزا داشته است.^۱

در وصف طریقت میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر

در جلد اول المآثر والآثار آمده است:

«در فن تطبیق مابین ظاهر و باطن، بسیار ماهر و در تأویل آیات و تحقیق بطون روایات، امروز نخستین دانشور کشور شمرده می‌شود و در این فضائل، بسی رسایل ساخته و بر بعضی کتب معروفه عرفا و متشرعین متصوفه تعالیق پرداخته و در حب اهل بیت، مقامی عظیم دارد؛ گویی سلمان زمان و ابوذریه دوران است!»^۲

معصوم‌علی شیرازی در طرائق الحقایق آورده:

«محبّت با نیکان و درویشان حقیقت‌نشان را غنیمت می‌دانست. غالب مشایخ زمان خویش را ملاقات فرموده و با مرحوم منور علیشاه، بخصوص اظهار جلوس می‌نمود. از خدمتش، راقم را بسی فیض بود. در عرفان، ذوقی خاص و در تأمل بعضی آیات، مسلکی به اختصاص داشت»^۳.

مؤلف حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان‌بینگی آورده:

«مشار الیه مردی است خلیق، بسیار آرام و مؤدب و موقر و به قاطبه عرفا و فقرا هم مایل و به عقیده بعضی از بزرگان هم نظری یافته است. با مشغله دایمی ملکی، در امور ملتی اهتمام دارد. بعد از واجبات، بسیاری از مستحبات را مواظبت می‌نماید. دائماً در ذکر است، رعایت فقرا و مساکین را هم خیلی منظور دارد»^۴.

تألیفات وی عبارتند از: کشف و اشراق، تحفة الخواص، درّه مخزن در عرفان، سر کلام در آداب کشورداری، در اصول و عقاید و اسرار مبدأ و معاد. به علاوه، اشعاری موحدانه و محققانه دارد. میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر در وبای سال ۱۳۱۰ ق وفات یافت و در سر راه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون است.^۵

ج ۱، صص ۹۲۳-۹۲۴.

۱. بامداد، مهدی (۱۳۷۴)، رجال ایران، نشر زوّار، تهران، جلد ۴، تخلص شده، صص ۴۲۳-۴۲۵.

۲. افشار، ایرج (۱۳۷۴) چهل سال تاریخ ایران، نشر اساطیر، جلد ۱، ص ۲۶۸.

۳. شیرازی، معصوم‌علی (۱۳۴۵)، طرائق الحقایق، به تصحیح محمد جعفر محجوب، جلد ۳، تهران، نشر نی، ص ۵۹۰.

۴. دیوان بینگی، سید احمد (۱۳۶۶)، حدیقه الشعراء، به تصحیح عبدالحسین نوایی، جلد ۳، چاپ اول، شرکت افست، ص ۵۵۸.

۵. حضرتی، صادق (۱۳۸۲)، رجال و مشاهیر آشتیان، نشر الماس قم، ص ۱۴۶.

وزیردFTER دارای هفت پسر و پنج دختر بود. وزیردFTER، بعدها با ملک تاج خانم فیروز (ملقبه) به نجم السلطنه ازدواج کرد که حاصل آن پیوند، مرحوم دکتر محمد مصدق و خانم دFTERالملوک بودند^۱.

گفتنی است مجموعه آثار و تألیفات مرحوم میرزا هدایت الله وزیردFTER، توسط دوست گرامی، جناب آقای دکتر مهدی سلیمانی آشتیانی در دست تصحیح و تحقیق است که امیدوارم به زودی در اختیار اهل علم قرار گیرد.

چند نمونه از اشعار وزیردFTER:

یک مثل گویم تُرا من گوش دار	بر خردمندان بسی آید به کار
مرغ اندر روی تخم خود نشست	عاقبت بینی که خود او را شکست
تا برون آرد از او طاووس نَر	که گشاید او به هر سو بال و پر
مرغ حق پیوسته اندر روی توست	گر ترا شکست چون گردی دُرست

ثانویت ضد شیی است، ای عمو	ضد اگر نبود تو او را یک مگو
با محمد هر که او ثانی بود	موردش آنجا که می دانی بود
چون علی را نفس احمد خواند حق	لاجرم برده است از عالم سبق
«هَلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَا» را بخوان	نقش احمد، شاه مردان را بدان

گر تو خودبینی خود را کم کنی	قطره هستی خود را یم کنی
باورت گردد که احمد با احد	چون علی با احمد است او متحد
این سه مصباحند و مشکات و زجاج	می پذیر از من مکن جنگ و لجاج
اجنبی را تا یکی داخل کنی	بی دلی را چند اهل دل کنی
آشیان جغد و بلبل خود جداست	گوهر از هامون طلب کردن خطاست
گر گهر خواهی به دریا روی کن	ترک این تبلیس و گفت و گوی کن
آنکه از سر تا قدم عیب آمده است	چون جلیس مجلس غیب آمده است؟

۱. مصدق، غلامعلی؛ «وصیت نامهٔ میرزا هدایت الله وزیردFTER (اسناد تاریخی)»، بخارا، آذر و اسفند ۱۳۸۳، شماره ۳۹، ص ۴۰، ص ۳۰۹.

۲. حضرتی آشتیانی، صادق (۱۳۹۹)؛ یاد و یادگار، نشر کمال اندیشه، تهران، ص ۱۴۶.

آن که نگردد ملول، ز آنچه بخواهی، خداست وز دگران خواستن، خواهش ز از گداست
خلق ز بُرنا و پیر، مفتی و میر و وزیر غیر شَه بی نظیر چون من و تو بینواست
محض تقاضای حال گر طلبی قُوتِ سال مرّه اولی صواب، کرّه آخری خطاست

وصیت‌نامه میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

امروز که پنج‌شنبه، نهم شهر جمادی‌الثانی و روز اول سرطان هذه السنه اودایل ۱۲۹۴ است، در حالت صحت بدن و ان شاء الله به درستی عقل که ظاهراً ایمن می‌باشم از نسبت دادن «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» و یهدد مُتَوَكِّلاً علی الله، فرزند ارشد خودم را که سمی خامس آل عبا، حسین^۲ است و به حُکم «الْوَلَدُ سِرٌّ أَبِیْهِ» سرّ من است، وصیّ مطلق و ناظر و خلیفه بلاعزل خودم نمودم در نفس خودم و به اولاد خودم و به اموال خودم. پس تصرف او در من و آنچه متعلق به ثلث من است «كَتَصَرَّفِ الْمَلَکُ فِی أَمْلَکِهِمْ وَذَوِی الْحَقُوقِ فِی حَقُوقِهِمْ» خواهد بود.

هر که از نسل من است، او را وصیّ من و ولیّ خودش خواهد دانست، اوامر و نواهی میرزا حسین را مطیع خواهد بود و هر که مخالفت و معاندت با او نماید، «أَشْهَدُ بِاللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ شَهِیداً» که من از خلاف‌کننده بری‌ء و بیزار هستم.
«ذَٰلِکَ الْکِتَابُ لَا رِیْبَ فِیْهِ».

و در این ضمن، از او خواهش می‌کنم به قدر وُسع و امکان، نه نهج اذیت و امتنان، حتی‌المقدور در رعایت و حمایت و پرستاری و تربیت آحاد و افراد آن‌ها غفلت و تجاهل ننمایند، آن‌ها را در معاشرت نمودن با سفها و جهّال و اجامر و اوباش و جماعت رنود و قلاش، اشخاصی که در مذهب و ملت می‌خواهند احداث فتنه و فساد بکنند و از جنود شیطان رجیم می‌باشند، منع نماید و در مجموع اولاد من، ذکوراً و اناثاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالٰی از اموری که خُفیه‌کاری و نجوی لازمه او است، به حکم «إِنَّمَا التَّجَوُّیْ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ» از این قبیل اعمال محترز و مجتنب باشد.
از باری نفوس و حافظ مخلوق مسألت نمودم که نسل مرا از مجموع اینها محافظت و محارست فرماید؛ بِمَنْنِهِ وَجُودِهِ.

و همچنین سفارش می‌کنم که در توقیر علمای اسلام مبالغه ننمایند؛ زیرا که علما از دو قسم خارج نیستند، یا جامع علم و عمل هستند، یا آنکه علم بی عمل دارند. صنف اول که علم و عمل را جامعند، مقتدای ملت خاتم النبیین می‌باشند؛ اطاعت آنها اطاعت خدا و رسول خداست. قسم دوم که علم دارند و عمل ندارند، ملت و مذهب از اینها آسوده است، نهایتش این است که القای

۱. مصدق، غلامعلی (۱۳۸۳)؛ «وصیت‌نامه میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر (اسناد تاریخی)»، بخارا، آذر و اسفند، شماره ۳۹، ۴۰، صص ۳۱۰-۳۱۴.

۲. میرزا حسین وزیر دفتر دوم، جد خاندان‌های دفتری و متین دفتری که چندی در سمت استیفاء انجام وظیفه نمود.

شبهه و فتنه و فساد در اموال خلاقیت خواهند نمود. طریق گرفتن رشوه و عشو می پیمایند. به دراهم معدود، حق هر کسی را باطل و باطل هر کس را حق خواهند نمود. این اعمال زشت ناهنجار، به دنیا و آخرت خودشان مضّر است. فقر و فاقهٔ این جهان در بارگاه صمدیت مُعتنا به نخواهد بود: «الدّنيا جيفةٌ و طالِبُها كِلابٌ».

گر بَرَدِ مالتِ عَدُوِّي سَرَفَنی رَهزَنی را بُرده باشد رَهزَنی با سلاطین و فرمانفرمایان خائن و منافق، مخالف نشوید که منتها به هلاکت می شود. با وزراء و صدور، کینه و عناد و حقد و حسد نورزید؛ زیرا که هر کس به هر مقامی رسیده است، به امر و ارادهٔ خدای تعالی بوده است، به اهتمام و مبالغهٔ شخص آنها مربوط نیست و مداخلیت ندارد: «اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا سَقَطَ لِمَا سَنَتَ وَلَا رَافِعَ لِمَا وَضَعْتَ وَلَا وَاضِعَ لِمَا رَفَعْتَ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ». می فرماید: «قُلْ كُلًّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».

بَرَدِ کشتی آنجا که خواهد خدا اگر جامه بر تن دَرَدِ ناخدا مخالفت و ضدّیت با وزراء و صدور، شخص را در انظار بی وقع و مقدار می کند. هرکس به تملّک آنها [بپردازد]، صدمه به این شخص وارد می آورند. در این صورت، چه ضرورت دارد که شخص در افتتاح و تصنیع خودش مبالغه نماید؟!

خواهش می کنم که آنچه برای خود می پسندید، به همه کس بیسندید. در نصایح وزرای ماضی است: «مَنْ أَصْلَحَ فَاسِدَهُ أَرْقَمَ حَاسِدَهُ، مَنْ أَطَاعَ غَضَبَهُ أَضَاعَ أَدَبَهُ، مِنْ سَعَادَةِ جَدِّكَ وَقُوفُكَ عِنْدَ حَدِّكَ».

و همچنین خواهش می کنم که میزان خرج خودتان را تابع میزان دخل خودتان بکنید. به حرف های مفت این و آن و اشخاص حاشیه نشین و مُفت خور به هیچ وجه من الوجوه اعتنا نکنید و راه خودتان را از دست ندهید! هر کس در کار خودش بینا و بصیر است. حتی الامکان قرض نکنید! ملاقات طلبکار، قبض الرجال است. اگر شخص از گرسنگی بمیرد، بهتر از آن است که ذلیل دست طلبکار شود؛ نَعُوذُ بِاللّٰهِ!

قدر املاک خودتان را بدانید که به زحمت فراوان و خون دل بی پایان تحصیل شده است. ملک را آباد نگه دارید و مگذارید مخروبه بشود و به هیچ وجه من الوجوه به قدر ذره ای از املاک خودتان را به معرض بیع و شری درنیارید و در نزد هیچ کس به بیع و شرط مگذارید و به هیچ وجه من الوجوه... زن های خودتان را نیندازید و ملک را وقف نکنید و مطلق املاک را به اولاد ذکور خودتان بدهید؛ به علت آنکه خانه شما آشیانه شما است؛ باید مخصوص اولاد ذکوری بشود که از صُلب شما قدم به عرصهٔ عالم می گذارد و قراء و مزارع و مراتع، خرج سفرهٔ این آشیانه خواهد بود. هرچه به اولاد اناث خودتان می دهید، از محصول ملک بدهید. فرضاً شخص، ماده گاوی دارد، اگر عین ماده گاو را از خانهٔ خودش خارج نماید، هرگز تمتع از شیر و ماست او نخواهد برد و

اگر عین ماده گاو را همیشه در خانه خودش ضبط نگه دارد، از شیر و ماست و روغن آن به هر که بخواهد بدهد، هر آینه مرتکب امر ممدوحی شده است.

و نظایر این مطلب بسیار است.

اگرچه نوشتن این نصایح به حکم «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» مفید فایده نخواهد بود، صحبت مقتضی شد که به تحریر بعضی از نصایح و مواعظ پردازد.

ای خدا انعامت از ما وامگیر نقل و باده جامت از ما وامگیر
(الْهِدَايَةُ أَمْرٌ مِنْ لَدَيْكَ)

از کافه مؤمنین و مسلمین متوقع چنانم به هیچ وجه من الوجوه از این وثیقه، تحریف کلم از مواضع ننمایند. توجیه و تأویلی که به خلاف ای مقصود منطوق بشود، تمام آن توجیه و تأویل را وسوسه شیطان و هواجس نفس بدانند. اگر کلمه و لغتی در این ورقه نوشته شده باشد که به طور صورت شرع محل ایراد باشد که اگر به جای این لفظ، فلان لفظ را نوشته بود، چون که این لفظ را به این عبارت نوشته است، محتمل است که مقصودش فلان باشد، این توجیهات و احتمالات را هرگز نباید بکنند و بدهند.

لفظ اگر کج باشد و معنیش راست آن کجی لفظ مقبول خداست
هرگز به این مکتوب تبدیل و تحریف نباید بشود. هرکه درصدد بحث و ابطال این ورقه برآید، از رحمت واسعه بی بهره باشد. وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (الْهِدَايَةُ أَمْرٌ مِنْ لَدَيْكَ)¹.

۱. میرزا هدایت سجع مهر دیگری دارد با این عنوان (هدایت‌الله ابن حسین) که در ظهر برات‌های دیوانی (در اینجا برات صرف) مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای نمونه در سند شماره ۹۶۸۶۲ مجموعه اسناد کاخ گلستان.

میرزا حسین وزیر دفتر آشتیانی «وزیر دفتر دوم»

میرزا حسین وزیر دفتر آشتیانی، پسر بزرگ میرزا هدایت‌الله وزیر و برادر دکتر محمد مصدق، در سال ۱۲۹۶ق به نیابت وزارت دفتر (معاون وزارت دارایی) منصوب گردید. بعد از وفات پدرش، لقب و منصب او را از ناصرالدین شاه دریافت کرد و به وزیر دفتر معروف شد و تا زمان مظفرالدین شاه، وزارت مالیه را اداره می‌کرد.

میرزا حسین خان از شغل دیوانی و عرفانی بهره‌مند و ملجأ اهالی کشور و مرجع امانی دانشور بود. فرزندان وی، میرزا جواد خان معاون السلطنه (مالک صحنه کرمانشاه)، میرزا محمود عین الممالک (پدر احمد متین‌دفتری) و معتمد الممالک دفتری می‌باشند.^۱

میرزا حسین آشتیانی (وزیر دفتر دوم)، ولد میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، نایب دفترخانه استیفاء، شغل دفتری، محاسب صندوقخانه و زرگرخانه، جواز، آبدارخانه، مستوفی گیلان و کرمانشاهان^۲. میرزا حسین، پسر بزرگ میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، در اواسط سال ۱۲۹۶ق به نیابت وزارت دفتر (معاونت وزارت دارایی) که پدرش از سال ۱۲۹۰ق وزیر دفتر (وزیر دارایی) شده بود، منصوب گردید. بعد از وفات میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر در سال ۱۳۱۰ق، میرزا محمد حسین به وزارت دفتر رسید. او اخلاقاً مردی صحیح‌العمل بود. وی از مستوفیان وارد و در خط و انشاء، صاحب رأی بود^۳.

میرزا جواد خان معاون السلطنه

پسر میرزا حسین وزیر دفتر آشتیانی (میرزا حسین، پسر بزرگ آقا هدایت‌الله وزیر دفتر بود) در زمانی که پدرش وزیر دفتر یعنی وزارت دارایی بود، میرزا جواد خان در زمره مستوفیان به شمار می‌آمد و مستوفی گیلان بود.

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، مستوفی کرمانشاه و صندوقخانه سلطنتی شد و در سال ۱۳۰۹ق ملقب به معاون السلطنه گردیده، در سال ۱۳۲۳ق از شغل خود در وزارت دارایی مستعفی و در صحنه، نزدیک کرمانشاه، در ملک شخصی خویش که در ایام استیفاء و شغل مستوفی‌گری برای خویشتن تهیه کرده بود، اقامت نمود. در سال ۱۳۳۵ق از آنجا به تهران بازگشت و روزنامه «زبان آزاد» را تأسیس کرد.

دکتر حسین معاون که دکتر در طب و داماد وثوق الدوله بود، در دوره‌های ۱۴ و ۱۵، نماینده کرمانشاه در مجلس شورای ملی شد، پسر اوست. دکتر معاون در سال ۱۳۲۶ ش در راه بین کرمانشاه و تهران تصادف و فوت کرد^۴.

۱. حضرتی، صادق (۱۳۸۲)؛ رجال و مشاهیر آشتیان، نشر الماس قم، ص ۱۱۱.

۲. «اسامی و مواجب مستوفیان عصر ناصری (۱۲۷۳ ه.ق)»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال نهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صفحات ۹۱ و ۱۵۱.

۳. حضرتی آشتیانی، صادق (۱۳۹۹)؛ یاد و یادگار، نشر کمال اندیشه، تهران، ص ۲۶۹ و ۱۷۰.

۴. همان، ۲۶۱.

میرزا محمود دفتری، ملقب به اعتضادلشکر

میرزا محمود دفتری ملقب به اعتضادلشکر (۱۲۳۳-۱۳۱۸ ش) فرزند ارشد میرزا محمد حسین وزیر دفتر و نوۀ آقا هدایت‌الله وزیردفتر آشتیانی در تهران متولد شد. در سال ۱۳۰۹ ق لقب اعتضادلشکر و در سال ۱۳۱۹ ق از طرف مظفرالدین شاه لقب عین‌الممالک گرفت. شغلش لشکرنویسی فوج آذربایجان، دماوند و سیستان بود. وی پدر دکتر احمد متین‌دفتری است. وی در سال ۱۳۱۹ ق جزو مستوفیان دفتر استیفاء گردید و مدتی بعد، از کارمندان عالی‌رتبۀ وزارت دارایی به شمار می‌رفت و در تهران وفات یافت. دکتر هدایت‌الله دفتری که در فرانسه است، نوۀ اوست.^۱

میرزا علی ملقب به موثق السلطنه

میرزا علی ملقب به موثق السلطنه، فرزند میرزا هدایت‌الله وزیردفتر (وی با میرزا حسین وزیردفتر از یک مادر هستند؛ یعنی از بطن دختر میرزا مستوفی‌الممالک دوم. این دو با دکتر مصدق، برادر ناتنی هستند). وی مانند اسلافش مرد دانشور و باتدبیری بود. «جناب میرزا علی‌خان دام اقباله در مراتب انسانی خلف‌الصدق پدر است و مخصوص در فقر نعمه‌اللّٰهی از طریق رحمة فیض یاب و مجلس محضر اطیاب».^۲

دکتر محمد مصدق

دکتر محمد مصدق ملقب به مصدق السلطنه (۱۲۶۱-۱۳۴۵ ش) پسر میرزا هدایت‌الله، وزیردفتر آشتیانی و نجمة‌الدوله از شاهزادگان قاجار، فرزند ملت و یکی از پیشگامان آزادی در راه وطن برضد استعمار و استبداد، شخصیت خارق‌العاده‌ای که با ملی کردن صنعت نفت، شهرت جهانی یافت و دست استعمار انگلیس را از منبع نفتی کشور ایران کوتاه کرد و خود هزینه سنگینی را پرداخت. در تهران متولد شد، در ۱۷ سالگی استیفاء خراسان به وی محول شد. سپس استعفاء داد و دانش جدید را فراگرفت. در این اوقات به اتفاق میرزا حسن مستوفی‌الممالک و سایر آشتیانی‌ها، گرکانی‌های مقیم تهران، انجمنی برای دفاع از آزادی و استقلال به نام «مجمع انسانیت» را تشکیل داد. در سال ۱۲۸۷ ش به فرانسه رفت و در سوربون، لیسانس حقوق و علوم سیاسی را گرفت. به ایران برگشت، وزیر مالیه شد. وکیل دورۀ اول مجلس شورای ملی از اصفهان شد. سپس برای ادامۀ تحصیل به پاریس و سوئیس رفت و دکترای حقوق گرفت، در سال ۱۲۹۸-۱۲۹۹ ش والی فارس و ۱۳۰۰ ش، وزیر مالیه. وی نخستین بودجه متوازن در تاریخ ایران را تنظیم کرد. ۱۳۰۱ ش والی آذربایجان، ۱۳۰۲ ش وزیر دادگستری در کابینۀ مشیرالدوله، ۱۳۰۴ ش عضو کمیسیون معارف، ۱۳۰۴ ش تبعید به بیرجند و سپس احمدآباد کرج که ۱۱ سال به طول انجامید. ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش فاقد شغل و تحت نظر همه جانبه در احمدآباد کرج.

۱. حضرتی، صادق، (۱۳۸۲)؛ رجال و مشاهیر آشتیان، قم، نشر الماس، ص ۱۳۸، ۱۳۹.

۲. همان، ۱۱۹.

۱۳۲۲ش تا ۱۳۲۹ش وکیل دوره‌های ۱۴ و ۱۶ مجلس شورای ملی، پس از شهریور ۱۳۲۰ش، دکتر مصدق، نماینده اول تهران، در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ش در مجلس چهاردهم، نطق تاریخی خود را در اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی در مجلس ایراد کرد و سید ضیاء را یکی از عوامل اصلی انگلستان قلمداد نمود. در بخش دیگر این نطق در رابطه با وکالت سید ضیاء - که از طرف مردم یزد صورت گرفته بود - آمده است:

«آقا (سید ضیاء) را که بعد از ۲۲ سال (نسیاً منسیاً) بودند، از روی چه نظر انتخاب نمودند؟ فقط یزدی بودن که برای مدرک انتخاب کافی نیست! من اهل آشتیان هستم و از آشتیان یک رأی هم ندارم و ...»

۱۳۲۰ وزیر مالیه، ۱۳۲۰ وزیر امور خارجه، ۱۳۳۰ - ۱۳۲۹ نخست وزیر به انتخاب مجلس تا ۱۳۳۲ش (کودتای ۲۸ مرداد)، ۱۳۳۰ قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب مجلس رساند، ۱۳۳۱ تجدید نخست وزیری، ۱۳۳۲ (۲۲ مرداد) عزل از نخست وزیری، ۱۳۳۴ دستگیری یاران و همکاران در ۱۸ اردیبهشت، ۱۳۳۴ خاتمه دوره سه ساله زندان (ولی در احمدآباد تحت نظربود)، ۱۳۴۵ وفات در احمدآباد.

دکتر مصدق دارای تألیفات زیر است:

مدارک حقوق اسلامی و وصیت در مذهب شیعه، کاپیتولاسیون و ایران (۱۳۳۲ق)، شرکت سهامی در اروپا (۱۳۳۲ق)، دستور در محاکم حقوقی (۱۳۲۵ق)، حقوق پارلمانی در ایران و اروپا (۱۳۰۲ش)، قاعده عدم تسلیم مقصرین سیاسی (در خصوص مسؤولیت دولت برای اعمال خلاف قانون که از مستخدمین دولتی در موقع انجام وظایفشان صادر می شود (۱۹۱۳م)).
دکتر مصدق در کرج، احمدآباد هشتگرد وفات یافت و در همان جا هم دفن گردید. از وی، پنج فرزند به نام‌های غلامحسین، احمد، منصوره، صدیقه و اشرف بازماند^۱.

عمارت وزیر دفتر در محله سنگلج تهران

عمارت میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر در محله سنگلج هم از نقاط دیدنی تهران است. لازم می داند از فرهنگ دوست گرانمایه و دانشمند عزیز، جناب آقای دکتر مهدی خواجه‌پیری^۲ سپاس ویژه داشته باشیم که با احیاء، مرمت و بازسازی عمارت وزیر دفتر، برگ زرینی به تاریخ پرافتخار ایران افزودند و باعث نجات این خانه ارزشمند و تاریخی از نابودی شدند.

گذر وزیر دفتر

گذر وزیر دفتر از گذرهای نام‌آشنای درخونگاه است که در جنوب محله سنگلج واقع شده و در نزدیکی خانه میرزا هدایت‌الله آشتیانی - پدر دکتر مصدق - بوده است.

۱. حضرتی آشتیانی، صادق (۱۳۹۹)؛ یاد و یادگار، تهران، نشر کمال اندیشه، با تلخیص، صص ۲۸۲ تا ۲۸۸.

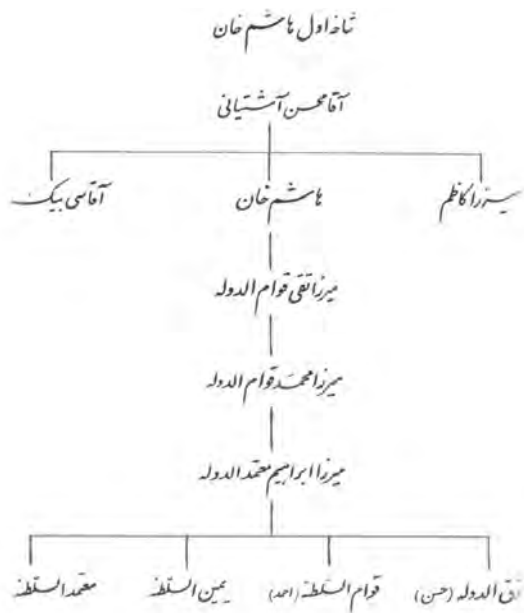
۲. اهالی آشتیان بر خود فرض دانسته، ادای دینی نسبت به این کار ارزشمند نموده و از زحمات این مرد بزرگ قدردانی و سپاسگزاری نمایند.

منزل شخصی میرزا هدایت‌الله در آشتیان، اکنون باقی است. خانه مذکور با ۵۵۰ متر عرصه و اعیان، در بافت قدیمی شهر آشتیان و متصل به بازار شهر قرار دارد اتصال بنا به بازار، به واسطه دالانی صورت می‌گیرد. بنای این خانه درونگرا، شامل حیاط، آب‌انبار و فضاهای خدماتی و مسکونی، در شمال و غرب حیاط است.

فضاهای مسکونی خانه در دو طبقه ساخته شده که شامل زیرزمین و طبقه همکف است. زیباترین بخش خانه، شاه‌نشین آن است که تالاری است سه دری که در طرفین آن دو اتاق گوشوار جانمایی شده‌اند. تزئینات گچی و پنجره‌های اُرسی و گره‌کاری شده با شیشه‌های الوان، عمده تزئین و جلوه این بخش از خانه به شمار می‌آید. این خانه که امروز به عنوان موزه شهر آشتیان مورد استفاده است، با شمارهٔ ۲۲۰۹۲ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۶ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.



تصویر ۲ شجره نامہ خاندان مستوفیان آشتیانی شاخہ میرزا کاظم



تصویر ۳. شجره‌نامه خاندان مستوفیان آشتیانی شاخه هاشمخان



تصویر ۴. شجره‌نامه خاندان مستوفیان آشتیانی شاخه آقاسی‌بیک



تصویر ۸. میرزا هدایت الله وزیر دفتر

شاهکارهای هنری سحر انگیز از قرن پنجم هجری

سید محمد رضا فاضل هاشمی

مقدمه:

میراث علمی و هنرهای تزئینی به جای مانده از گذشتگان به مثابه ستارگان درخشان هستند که نقاطی را که در سیر فرهنگ و میراث مکتوب ایران به خصوص در سیر هنر تذهیب و کتاب آرایی و خوشنویسی تاریک و مبهم مانده، روشن و پرتوافشانی کرده و حلقه‌های مفقوده را به ما می‌نمایانند و نیز ارتباط علمی گذشتگان را با آیندگان برقرار ساخته و پیوستگی معارف بشری را ممکن می‌سازند. پیشینیان معتقد بوده‌اند که تزیینات کتب بیش از متن جلوه نکند و به چشم نیاید و مخصوصاً هنگامی که صفحات قرآن مزین و دارای آرایه هنری است، بلندتر از صدای قرآن نباشد. تذهیب و تشعیر در طی نخستین سده هجری با تزیین سرآغاز فصل‌ها به ویژه در قرآن‌ها آغاز شد و به تدریج تکامل و تطور یافت به گونه‌ای که زیباترین و گرانبهارترین قرآن‌ها بین قرن‌های ۴ تا ۶ هجری به منصه ظهور رسید. هنر کتاب‌سازی و خوشنویسی و نقاشی و تذهیب، معماری، صنعت و هنر کاشی‌کاری و گچ‌بری، سفال‌سازی و نساجی در دوره سلجوقی به اوج اعتلای خود رسید. و مذهب‌بان با بهترین شیوه و دقیق‌ترین رسوم و اشکال به آراستن و تزیین قرآن و کتاب پرداختند.

همزمان با سلجوقیان که بین سال‌های ۴۲۹ تا ۵۹۰ هجری بر عراق، ایران و ماوراءالنهر حکمروائی کردند، سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی (۴۲۴ - ۴۹۲ ق) نهمین فرمانروای غزنوی از پشت سبکتگین، طولانی‌ترین دوران سلطنت را در میان غزنویان داشت. وی نزدیک به ۴۲ سال حکومت کرد.

یکی از تحولات این دوره، توسعه و نهادینه شدن مدارس اسلامی است که با هدف ایجاد تعادل اجتماعی در برابر شیوع باورهای غیردینی صورت گرفت. با روی کار آمدن خواجه نظام الملک (۴۸۵ق) وزیر دانشمند سلجوقیان، توسعهٔ مؤسسات علمی و آموزشی در سراسر ایران، خراسان و عراق افزایش یافت، تأسیس این مدارس جدید تأثیر بسزائی بر کتابت قرآن گذارد، زیرا هر مدرسه دارای کتابخانهٔ اختصاصی بود، همین امر موجب بالا رفتن میزان تقاضا و در نتیجه رونق و رواج فن کتابت قرآن و سایر کتب خطی شد

شرح حال:

عثمان بن حسین بن ابی سهل وراق غزنوی مذهب نادره کار و بدایع نگار قرن پنجم هجری است که علاوه بر این که در خط و کتابت دست توانا و استواری داشت تمام هنرهایی که در پدید آمدن یک شاهکار هنری لازم است را دارا بود. ابن وراق غزنوی چنانچه از نامش برمی آید، هنر وراقی که همان ورق سازی و آماده سازی کاغذ را از مراحل ابتدایی تا آهار و مهره زدن و رنگ آمیزی کردن، کاغذ تراشی، کاغذ فروشی، صحافی، کتاب و کراسه نویسی است از نیاکان خود به ارث برده بود. ابن وراق معاصر آل بارسلان و ملک شاه سلجوقی و مورد حمایت سلطان ابراهیم غزنوی بوده ضمن این که هنر خوشنویسی و تذهیب را از اسلاف خود به ارث برده و در اعقاب خویش^۱ نیز به میراث گذاشته است.

یکی از آثار رقم دار این هنرمند، سی جزو کامل قرآن فوق العاده نفیسی است که به یمن انتساب به حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء کامل و سالم مانده و در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مضبوط است و حیرت انگیزتر این که تمام مراحل کاغذ سازی، جلد سازی، خوشنویسی و تذهیب سی جزو قرآن در کمال شیوایی و تابناکی توسط عثمان بن حسین وراق انجام پذیرفته است، به گونه ای که وی برای هر جزو، کاغذ را می ساخته، آهاردهی و آماده سازی می کرده، و بعد کتابت می شده و بعد از آن تذهیب و جلد سازی می کرده و این باعث شده تا مدت کتابت از سال ۴۶۲ تا ۴۶۶ ق به طول انجامد و دیگر اثر رقم دار وی جلد هشتم تفسیر قرآنی است با عنوان «معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر» کتابت ۴۸۴ ق که در کتابخانهٔ کاخ موزهٔ توپقایلی نگهداری می شود.

با بررسی و تحلیل ویژگی های این سی پارهٔ قرآن نفیس، که شاهکار هنر وراقت و سند اصیل و نمونهٔ مستندی از اوج و درخشش صنعت کاغذ سازی، جلد سازی، خوشنویسی و تذهیب در قرن

۱. یکی از سی پاره های قرآنی که به لحاظ تذهیب و کتابت از نفایس قرآن های کتابخانهٔ آستان قدس محسوب می گردد جزو بیست و سوم قرآنی است شامل هفتاد و شش ورق که توسط محمد فرزند عثمان وراق غزنوی تذهیب و خوشنویسی شده، محمد در دو هنر تذهیب و خوشنویسی دست کمی از پدر نداشت و پیرو مکتب او بود، تنها فرقی که قرآن پدر و پسر دارد در اندازهٔ صفحه و درشت و ریزی خط است. محمد بن عثمان در ذیل آخرین سطر جزو بیست و سوم عبارت ذیل را به قلم آورده است: «و ذهبه محمد بن عثمان بن الحسن الوراق الغزنوي غفرالله و لوالديه و لاسلافه و لجميع امه محمد صلی الله علیه و سلم». این جزو قرآن را با بیست و نه جزو دیگر آن محمد حلفوری ملقب به شرف وقف بر مسجد جامع حلفور از توابع طوس کرده بود.

پنجم هجری قمری است. می‌توان ویژگی‌های کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی را در آن عصر دقیق‌تر تدوین کرد.

و شاید به جرأت به توان گفت که با ظهور نوایی چون عثمان بن حسین و راق و فرزندش محمد و ابوبکر احمد بن غزنوی کار هنر تذهیب به جایی رسید که اگر این هنر در این مرحله هم متوقف مانده بود و هنرمندان دوره ایلخانی، تیموری و صفوی چیزی به آن نیفزوده بودند می‌توانست در صدر هنر کتاب‌آرایی جهان خوش نشیند و باعث رونق فرهنگ اسلامی گردد.

خصائص عمومی جزوات قرآنی:

در معرفی قرآن عثمان بن حسین بن ابی سهل و راق غزنوی که به صورت سی پاره تدوین و تشکیل شده است می‌توان گفت که تنها سی پاره‌ای است که پس از گذشت سده‌ها و روزگاران دراز یعنی ۹۸۱ سال، تمام جزوات آن سالم و کامل و با ترقیمه و امضاء باقی مانده و نیز کاتب و مذهب آن از سلاطین هنر خوشنویسی و تذهیب قرن پنجم هجری محسوب می‌گردد که با بررسی این میراث گرانقدر هنری و فرهنگی که نمایانگر کامل شیوه و سبک مستند کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی در عصر غزنوی و سلجوقی و معرفی نامه حیات کامل هنری خوشنویس شهیر و معروف و جهانی قرن پنجم هجری ابن وراق است بتوانیم گوشه‌ای از تمدن و فرهنگ درخشان خود را بشناسانیم.

تمام ۳۰ جزوه قرآنی به دستور ابوجعفر محمد بن احمد عبدوسی خلال سنوات ۴۶۲ ق اواخر دوره البارسلان سلجوقی / ۴۵۵ ق / ۴۶۵ ق / تا ۴۶۶ ق اوائل سلطنت ملکشاه سلجوقی کتابت و تذهیب شده یعنی مدت ۵ سال به طول انجامیده است که ارزش بسیاری در تاریخ تمدن، هنر تذهیب و کتابت و خوشنویسی و فن کتاب‌سازی داشته است. متن دستور به عبارت زیر است:

«امر بکتبه هذا المصحف الشيخ الرئيس السيد ابوجعفر محمد بن احمد العبدوسي اطل الله في العزالدولة الدائمة بقاءه في شهر سنة ست وستين و اربعماية».

این قرآن عظیم دارای دوهزار و دویست و شصت و چهار ورق است که مجموع صفحات آن به چهار هزار پانصد و بیست و هشت بالغ می‌گردد و اگرچه جزوات آن از حیث خط و جلد و کاغذ یکسانست ولی تذهیب آنها یکسان نیست. چه عثمان وراق غزنوی در هر جزوی به یک نحو تفنن هنری کرده است، به طوری که نقش دو ترنج و دو سرسوره با هم یکی نیست، مثلاً جزو سی‌ام که پرکارترین اجزاء آن ست با داشتن دو سر لوح و سی و شش سرسوره و چهل ترنج و دو صفحه تمام تذهیب، یک طرح تکراری ندارد. در واقع باید اذعان داشت که این آبر هنرمند خراسانی زیباترین نقش‌ها و رنگ‌ها را ترسیم کرده و فکر را تجسم بخشیده و با نازک‌ترین قلم‌ها، روشن‌ترین طرح‌ها را بر ۲۲۶۱ برگ خشک شکننده، جاودان ساخته است.

خط جزوات: کوفی ایرانی متحول و فوق‌العاده ممتاز در برخی مواضع خط رقاع و بعضاً رقاع آمیخته به ثلث، اسامی سوره‌ها به خط مختلف و بسمله‌ها به چند نوع کوفی کتابت شده است. آنچه مسلم است این خط همانند کوفی عربی پیچیده و معقد است ولی در دوائر، قوت آن کوفی را

ندارد بلکه به سمت نسخ متمایل شده است ولی در عین حال پیرآموز نیست زیرا بنا بر تعریفی که در مصادر مختلف از پیرآموز یا خیرآموز شده این خط حائز آن تعاریف نیست^۱ از نظر ترکیب بندی به گونه‌ای کتابت شده که یک فضا و صفحه‌پردازی دلنشینی را به بیننده ارائه داده که لازمهٔ کتابت و خوشنویسی استادانه است. از نظر کرسی بندی، وزن متعادلی را در سطر و صفحه حفظ کرده، رعایت نسبت‌ها معمولاً لحاظ شده، اندازهٔ قلم و دانگ کتابت نسبت به صفحه، دقیقاً مناسب و نوشتهٔ صفحات یک دست بوده و فواصل سطور چشم‌نواز انتخاب شده است که خود مسألهٔ بسیار مهمی در نگارش قرآن به شمار می‌آید.

قوت و ضعف مفردات در این مصاحف شریف مورد نظر قرار گرفته و این مسأله در اکثر کتابت‌های این دوره مشهود است.

از نظر صعود و نزول در مجموع استخوان بندی و شاکلهٔ کلمات رشید و ایستا و محکم اجرا شده و تعادل خود را از نظر ساختاری حفظ کرده است.

به لحاظ اصولی و کمیّات خط این قرآن، متناسب و از نظر کیفیات روحانی خط دلنشین، دارای ملاحظت و با صفا و فاخر بوده و شخصیت بارز خوشنویس در خط وی تجلی کرده و کلام وحی را ابهت و عظمتی بیش از پیش بخشیده است. لذا یکی از قرآنهای ارزشمند اواخر قرن پنجم هجری به شمار می‌آید.

نوع کاغذ جزوات: بغدادی آهارمهره نخودی.

بعضی از جزوه‌ها رقم کاتب و تاریخ تحریر ندارد مانند جزوه ۱ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۷ و آنها که رقم و تاریخ دارد نیز از حیث خط و عبارت یکسان نیست و متنوع است، جزو دوم و ششم رقم بی تاریخ دارد به خط کوفی و در بیشتر اجزاء به خط رقاع یکدست است و گاهی رقاع آمیخته به ثلث^۲. بعضی از جزوات مؤخر آن تاریخ مقدّم دارد و بالعکس مثلاً جزو ۱ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۸ تاریخ ۴۶۶ دارد و چهارم و پنجم ۴۶۴ و جزو ششم تاریخ ۴۶۲ و هیچ جزوی که تاریخ ۴۶۳ و ۴۶۵ داشته باشد در میان آنها نیست.

کوتاهترین رقم کاتب در جزو بیست و نهم است به عبارت ذیل:

«کتبه عثمان بن الحسین الوراق غفرالله له و لوالديه و لجميع المؤمنين و المومنات».

و مفصل ترین رقم در پایان جزو سی ام است بدین شرح:

«کتبه و ذهبه عثمان بن الحسین بن ابي سهل الوراق الغزنوي غفرالله له و لوالديه و لجميع المؤمنين و المؤمنات و الفراغ منه في سنة اربع و ستين و اربعماية حامدالله تعالي علي نعمه و مصلياً علي نبیه محمد المصطفی و علی آله و سلم كثيراً، العمر فاني و الخط باقي».

جلد جزوات: اکثراً بلغاری قهوه‌ای لبه دار ضربی ساخت عصر کتابت نسخه، حواشی حصیری و زنجیره‌ای ترنج گره دار ضربی، حد فاصل جلد و لبه برگردان شمارهٔ هر جزء به خط کوفی تزئینی

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به فهرست ابن الندیم ص ۱۰ به بعد.

۲. معانی، گلچین، راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس، ۴۷.

برجسته، قطع نسخه: خشتی، ۲۶/۵×۲۰/۵ اندازه نوشته: ۱۵/۵×۱۰/۵ سانتی متر، در دو قسمت منگنه شده است، آستر جلدها پارچه‌ای و از نوع کتان ساده به رنگ سبز مغز پسته‌ای است و بدرقه آن که به پارچه چسبیده یک ورق کاغذ ختایی از جنس کاغذ قرآن است.

واقف: علی بن ابوالفضل بن علی حاجی بقری، وقف مشهد امام ثامن علیه السلام در اوایل ربیع الآخر ۱۴۶۱ق، برخی جزوات سفرها کرده و در لشکرکشی‌ها به تاراج رفته، آسیب‌ها دیده، در کتابخانه‌ها رحل اقامت افکنده و بعد در تملک شاه عباس صفوی درآمد که در سال ۱۰۳۷ق بر بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی وقف شده و بعد سر از موزه ایران باستان در آورده و نهایتاً به سال ۱۳۵۴ش با تلاش مسؤولان وقت آستان قدس رضوی به کتابخانه برگشته است.

در آغاز هر جزو روی صفحه اول از ورق بدرقه به خط واقف عبارت ذیل را نوشته شده است: «وقف هذا الجزء من اجزاء الثلاثين من القرآن العظيم والكتاب الكريم العبد الضعيف المحتاج الي رحمة الله تعالى علي بن ابي الفضل بن علي الحاجي البقائي ادام الله توفيقه وجعل الخيرات رفيقه علي المشهد المعظم المكرم الامام المعصوم الشهيد المظلوم الغريب المسموم ابي الحسن علي بن موسي الرضا عليه الصلوه و علي آله السلام وقفاً مخلداً مؤبداً لا يباع ولا يوهب ولا يورث متقرباً الي الله تعالى و طلباً لمرضاته و جري ذلك في اوایل ربیع الآخر سنه اربع عشر و ستمایه هجریه».

سطور فوق را در جزو دوازدهم که به سرقت رفته بود سیاه کرده‌اند و جزو دهم نیز که به سال ۱۰۳۷ هجری در دست شاه عباس صفوی بوده این ورق را نداشته است.

ویژگیهای تذهیب:

معرفی و تحلیل آرایه‌ها و تذهیب هر جزوه از این قرآن که از شاهکارهای هنر دوره سلجوقی است در این مختصر نمی‌گنجد و کاری عظیم و سترگ است و برای هر جزوه می‌توان کتابی نوشت. لذا اشاره‌ای گذرا به شرح زیر خواهیم داشت:

در این دوره در تزئین و تذهیب طریقه جدیدی ابداع شد و تا دوره‌های بعد نیز معمول بود^۱. لوح و سرلوح قرآن‌های این دوره بیشتر تزئینی بوده و از طرح‌های هندسی استفاده شده است که در این‌گونه تزئینات یا از دوایر متناظر و متداخل و مقاطع که غالباً با مربع‌ها، مثلث‌ها و لوزی‌ها ترکیب یافته‌اند و یا خطوط متقاطع که طرحی بسان شبکه یا مجموعه‌ای از ستارگان را به وجود آورده و دیگر از نقوش اسلیمی گیاهی، در دو سطح پیاپی زمینه استفاده شده است.

اوراق آغازین این مصحف مانند بیشتر قرآن‌های این دوره دارای لوح زرین پیوسته به نشان است، با حاشیه و نقوش گره‌بندی با بافت زنجیری، دوایر متقاطع و متداخل به سفیداب بوجود آمده به لاجورد و طلا، ظریف و پُرکار. اشکال اعراب به سرخی سرنج و نقطه به دوایر زرین و لاجوردی است. علائم دیگر به زعفران است. طرح تذهیب بکار برده شده شامل نقش پیچ گیاهی است که به گل‌های درشت ختم می‌شود. مجموع نقش یادآورنده سنت باستانی شاخ‌های متقارن درخت زندگی است که از گل‌دان روییده است. این طرح‌ها را با سفیداب و مرکب مشکی بر طلای

۱. محمد حسن زکی، صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی، ۷۴/۱.

خام و پخته ساخته‌اند. حاشیهٔ آن نقش هندسی است که طرح‌های کوچک از آبی لاجوردی و سبزی سیلو در آن به تناوب آمده است. دو ترنج کنار سر برگشته و همان نوار زنجیره‌ای سفید حاشیهٔ اصلی ترکیب شده است. از اینجا «می‌توان شیوهٔ تذهیب عثمان ابن وراق، کسب درخشندگی طرح‌هایی که با مرکب سفید روی زمینهٔ زرین ترسیم کرده است به سهولت به خاطر سپرد»^۱ نقش دیگر لوح ترسیم شده در جزوه‌ها، عبارت است از یک صفحهٔ تمام تذهیب در وسط این لوح یک ترنج زرین منقش پرکار ممتاز ترسیم گشته که از صدر و ذیل به دو سرترنج پیوسته است. در دو سمت این ترنج دو نیم‌ترنج زرین منقش مرصع نقش بسته که در قسمت میانی شمشه، به یکدیگر متصل گشته‌اند.

در پیشانی‌های تذهیب آغاز جزو ده، ستارهٔ شش‌پر مرکب به رنگ سفید بر زمینه‌ای از طرح اسلیمی زرین کلمات «الجزء العاشر» را در بر گرفته است. در بعضی از جزوه‌ها چهار نیم‌هلال ماه در اطراف دایره نموده شده با شاخ و برگ‌های نیزه‌ای شکل سربرگشتهٔ مدور عمودی در جهت مخالف هم پیچیده که گلبرگ‌های سلجوقی را در مسجد قزوین و اصفهان و اردستان به یاد می‌آورد.

در ترنج پایین صفحه، حاشیهٔ اول از طرح دل ساخته شده که با برگ‌های درشت نوک‌تیز و سربرگشته به یکدیگر متصل شده‌اند. پس از آن نوار زنجیره‌ای است و طرح مدور میان آنها ترکیب پیچ‌های گیاهی است که هر یک به برگ گشنیز یا پالم‌های دوپر و سه‌پر منتهی می‌شود.

در دو صفحهٔ اول تمام جزوها نوعی متن‌سازی ملاحظه می‌شود. علائم ختم آیه و مهر قرآن نیز از موضوع‌های تزئینی ساسانی ساخته شده است. گل شقایق زرین داخل یک دایره بر زمینهٔ قهوه‌ای رنگ برای نشان آیه به کار آمده است^۲ و نشان‌های قرآن نیز دایرهٔ زرین است که طرح گشنیز و دل موضوع اصلی آن را تشکیل می‌دهد. تنظیم‌های متنوعی^۳ در داخل دایره با سفیداب بر زمینهٔ سبز یا قهوه‌ای یا طلایی را در سراسر جزو ملاحظه می‌کنیم در یکی از جزوه‌ها تنها یک سرسوره دیده می‌شود که تذهیب آن طرح اسلیمی گیاهی زرین بر زمینهٔ قهوه‌ای است.

هر سوره دارای کتیبه ای متفاوت از سورهٔ دیگر و طرح کلی کتیبه ها ساده است، ولی نقوش درون آن با یکدیگر تفاوت دارد. به عبارت آخری طرح تمامی کتیبه ها مستطیل پهنی است که نقوش مختلف زرین را در خود جای داده است.

اوراق نسخه‌ها فاقد جدول‌بندی و کمندکشی است، هر جزوه در آغاز دارای دو صفحهٔ تمام‌تذهیب مقابل هم است که طرح و نقش هر جزو با جزو دیگر متفاوت است. آخرین صفحهٔ هر جزو با پیچ‌های معکوس شنگرفی زمینه‌سازی شده و در وسط آن طرح زیبای اسلیمی گیاهی

۱. مهدی بهرامی، مهدی بیانی، راهنمای گنجینهٔ قرآن، تهران ۱۳۲۸.

۲. برای سرچشمهٔ ساسانی طرح‌های پیک - دل - لوزی و گشنیز رجوع کنید به: E. Herzfeld, Iran in the Ancient East. Fig. ۴۱۵.

۳. هرتسفلد معتقد است که انتخاب دایره برای نشان دادن ختم عبارت نیز سرچشمهٔ ساسانی داشته و در نسخه‌های پاپیروس پهلوی در مجموعهٔ آرشیدوک نیز در شهر وین، دایره به جای نقطه به کار رفته است. Survey P. ۱۹۴۵. Note ۸ به نقل از نفیسی، نوشین. "شیوهٔ تذهیب عثمان بن وراق". دورهٔ ۱۳، ش ۱۵۰ (فروردین ۵۴): ۵۱-۵۳.

تحریردار ترصیع شده، طرح کلی کتیبه ها ساده است ولی نقوش درون آن با یکدیگر تفاوت دارد. به عبارت دیگر طرح تمامی کتیبه ها مستطیل پهنی است که نقوش مختلف زَرن را در خود جای داده است

اعراب گذاری و تنوین به شنگرف، شد و مد و همزه به زنگار، اعجام به زر و تحریر، علامت سکون دایره کوچک لاجوردی و کلمه وقف به شنگرف، فواصل آیات دوایر زَرن و بعضاً بیان عدد آیه به خط کوفی تزئینی در زمینه افشان به سرنج و حواشی گیاهی به زر و تحریر، ترنج های زَرن شمس دار حواشی در تمام اجزاء با نقوش متفاوت طراحی شده و هر ترنج مبین ده آیه.

با توجه به این که هر جزوی در آغاز دو صفحه تمام تذهیب مقابل هم دارد که طرح و نقش آن با جزو دیگر متفاوت است، از جزو چهارم و بیست و سوم در ورق اول این تذهیب افتاده است. اسامی سُور به خطوط مختلف است و بسمله ها به چندمین نوع خط کوفی نوشته شده است. آخرین صفحه هر جزو با پیچ های معکوس شنگرفی زمینه سازی شده و در وسط آن یک طرح زیبای اسلیمی گیاهی با تحریر شنگرف جلوه گر است.

صفحات قرآن جدول و کمند ندارد، زیر و زیر و پیش و تنوین به شنگرف است و تشدید و مد و همزه به زنگار و نقطه به زر تحریردار، علامت سکون دایره کوچک لاجوردی است و کلمه وقف به شنگرف، تشدید در همه جا به صورت (لله) نوشته شده است.

فواصل آیات و دوایر زَرن بزرگ است و به دو قسمت تقسیم می شود: قسمت اول دوایر زَرن منقش که در جزوات ۴ و ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۸ به کار رفته و قسمت دوم که مابقی اجزاء است در فواصل آیات دوایر زَرن با ذکر عدد آیه به خط کوفی تزئینی مانند: اثنان، ثلثه، اربعه، خَمسه ... الخ، زمینه این دوایر با افشان سرنجی روی زر ساخته شده و اطراف آن اسلیمی گیاهی است به زر تحریردار.

ترنج های زَرن شمس دار حواشی در تمام اجزاء با نقش های متفاوت و بدیع طراحی شده و هر ترنج مبین ده آیه است از قبیل: عشر، عشرون، ثلثون، اربعون ... الخ، که به خط کوفی تزئینی نوشته شده است.

کلیت رنگ ها در هنرنامی ابن وراق رنگ قرمز، سبز، لاجورد و طلاست که احیاناً با سفیدآب دوره گیری یا مُنقَط گردیده است. طرح کلی نقش ها اشکال هندسی مثل دایره مربع و مثلث که در هر جزء جایگاه این اشکال متفاوت است.

اعراب و اعجام به شنگرف و زنگار یا سیلو، فواصل آیات قرص سرخ رنگ که درون آن اشکال مختلف نباتی به طلا ترسیم گشته است. نشان ها در حاشیه شمس های مختلف برای شمس های هشت پر یا شش پر از قندیل ها کوچک زَرن که در کنار یکدیگر دایره وار ترسیم نموده، استفاده کرده است.

معرفی جزوات قرآنی:

۱- جزوهٔ شمارهٔ ۷۱

جزء اول قرآن، دارای ترقیمه بدون رقم تاریخ، قسمتی از آن تراشیده شده است بنا بر نوشته بدایع نگار تاریخ کتابت: ۴۶۶ ق. آغاز: سوره حمد.

انجام: «ولا تسئلون عما كانوا يعملون» بقره آیه ۱۴۱.

تعداد سطرها: ۵، اندازه نوشته: طول: ۱۵/۵، عرض: ۱۰/۵ سانتی متر، رنگ کاغذ: حنایی، تعداد اوراق: ۷۴، اندازه: ۲۶×۲۰/۵.

سایر تزیینات: ظهر برگ اول دارای یک لوح مذهب و مرصع با حاشیه سازی و متن با تزیینات هندسی و گل و برگ با دو کتیبه مستطیلی که جمله لا یمسه الا المطهرون در بالا و تنزیل من رب العالمین در کتیبه پائین به قلم کوفی زرین نگاشته شده است. پیوست به یک نشان شمس مذهب با تحریر لاجورد - دو صفحه اول و دوم هر یک دارای لوح با پیشانی مذهب و مرصع و هر کدام دارای یک کتیبه مذهب و مرصع نام سوره به قلم زر و کوفی زرین و جدول متن پهن با گره بندیی زنجیری و پیوست دو نشان، فواصل آیات گوی زرین اخترنما.



تصویر ش ۱ - انجام قرآن شماره ۷۱

۲- جزوهٔ شمارهٔ ۳۰۵۲

جزء دوم، از آیه ۱۳۶ تا ۲۵۳ بقره، دارای ترقیمه بدون رقم تاریخ آغاز: «سيقول السفها من الناس» آیه ۱۳۶ سوره بقره.

انجام: «نتلوها عليك بالحق وانك لمن المرسلين» آیه ۲۵۳ سوره بقره.

تعداد اوراق: ۷۴، اندازه: ۲۵×۲۰ سانتی متر.

سایر تزیینات: دو صفحه اول دارای لوح مربع زرین منقش ممتاز به ابعاد ۱۳/۹×۹/۶ در

وسط دایره زرّین با تحریر مشکی، میان دایره گل شش پر زرّین منقش به سرخی با خطوط لاجوردی زنجیره مانند، اطراف دایره خطوط پیچ و خم و پیچک های زرّین تحریر مشکی و منقش به سرخی، حاشیه خطوط زنجیره مانند منقش به سرخی و سیاهی و هم خطوط مارپیچ زرّین منقش به سرخی در پنج گوشه هر یک از لوحه ها، در زمینه لاجوردی کلمه مبارکه جلاله با زر نوشته شده. این لوح ها مجدول به سیاهی و لاجورد و پیوسته به ترنج زرّین منقش به سیاهی و سرخی و کنکرة لاجورد است. صفحه سوم و چهارم دارای پیشانی زرّین (پیچ و خم اسلیمی و پیچک های زرّین) محرّر به مشکی و منقش به سرخی و پیوسته به ترنج زرّین درشت، منقش به سرخی و تحریر مشکی و کنکرة لاجوردی

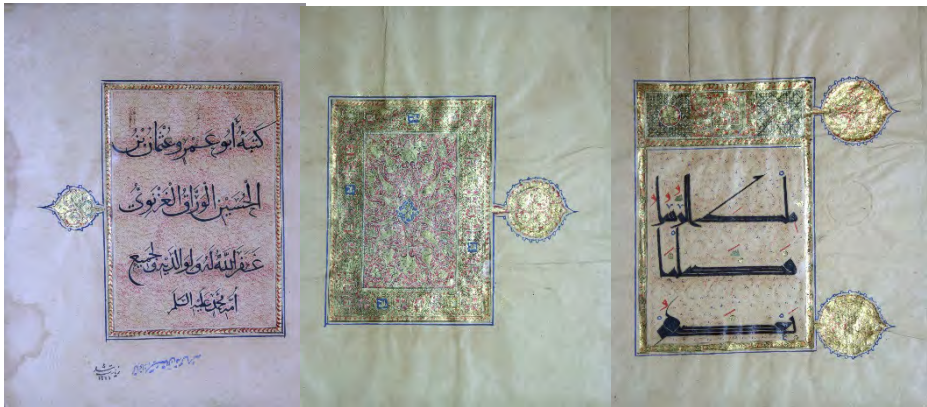


تصویر ش ۲ - لوح و صفحه اول قرآن ۳۰۵۲

۳- جزوه شماره ۳۰۵۳

جزء سوم، دارای ترقیمه، بدون تاریخ .
 آغاز: «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» آیه ۲۵۴ سوره بقره .
 انجام: «اولئك لهم عذاب الیم وما لهم من ناصرین» آیه ۸۵ سوره آل عمران .
 نوع خط: کوفی مشکول.

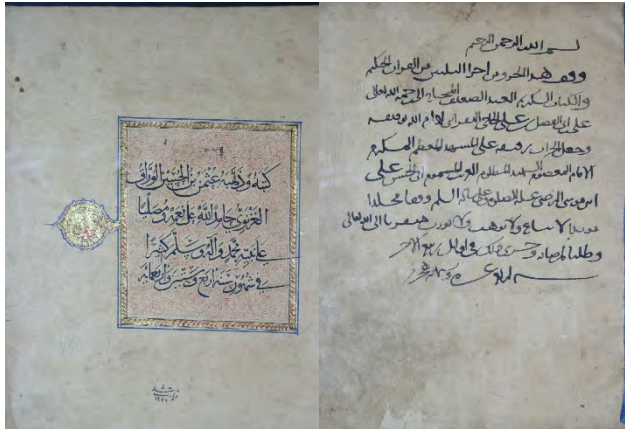
تعداد سطرها: متن: ۵ .
اندازه نوشته: $۱۸/۵ \times ۱۰/۴$ سانتی متر.
تعداد اوراق: ۷۲، اندازه: ۲۵×۲۰ .
سایر تزئینات: مانند پیش.



تصویر ش ۳ - لوح و صفحه اول قرآن ۳۰۵۳

۴- جزوه شماره ۳۰۵۴

جزء ۴ قرآن، دارای ترقیمه.
تاریخ کتابت: ۴۶۴ ق.
آغاز: «لن تنالو البر حتی تنفقوا مما تحبون» آیه ۸۶ سوره آل عمران .
انجام: «ان الله كان عفورا رحیما» آیه ۲۷ سوره نساء.
تعداد سطرها: متن: ۵.
اندازه نوشته: $۱۸/۵ \times ۱۰/۴$ سانتی متر.
تعداد اوراق: ۷۵، اندازه: ۲۵×۲۰ .
رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری .
قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
آرایشها: دارای شمس، هشت ترنج، ۱۳۸ نشان، یک لوح پیوسته به نشان و پنج کتیبه
پیوسته به نشان .
سایر تزئینات: مانند پیش.



تصویر ش ۴ - وقفنامه و انجام قرآن شماره ۳۰۵۴

۵- جزوه شماره ۳۰۵۵

- جزء ۵ قرآن ، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.
- آغاز: «والمحصنات من النساء الا ما ملكت ايمانكم» آیه ۲۸ سوره نساء.
- انجام: «المؤمنین اجراً عظیماً» آیه ۱۴۶ سوره نساء .
- تعداد سطرها: متن: ۵.
- اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
- تعداد اوراق: ۷۹، اندازه: ۲۵ × ۲۰.
- رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری .
- قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
- سایر تزئینات: مانند پیش.



تصویر ش ۵ - صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۵۵

۶- جزوه شماره ۳۰۵۶

جزء ۶ قرآن، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.
 آغاز: «ما یفعل الله بعد ابعادکم ان شکرتم وامنتم» آیه ۱۴۶ سورة نساء .
 انجام: «بان منهم قسیسین ورهبانا وانهم لا یتکبرون» آیه ۸۵ سورة مائده .
 تعداد سطرها: متن: ۵.
 اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
 تعداد اوراق: ۷۷، اندازه: ۲۵ × ۲۰.
 رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
 قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
 آرایش‌ها: شمسه، ۸ ترنج، ۱۰۹ نشان، ۴ کتیبه پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان.
 سایر تزئینات: مانند پیش.



تصویر ش ۶- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۵۶

۷- جزوه شماره ۳۰۵۷

جزء ۷ قرآن مجید، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.
 آغاز: «واذا سمعوا ما نزل الى الرسول» آیه ۸۶ سورة مائده.
 انجام: «ونظرهم في طغيانهم يعمهون» آیه ۱۱۰ سورة انعام.
 تعداد سطرها: متن: ۵.
 اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
 تعداد اوراق: ۸۲، اندازه: ۲۵ × ۲۰.
 رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
 قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
 آرایش‌ها: دارای شمسه، هفت ترنج، ۱۵۳ نشان، کتیبه پیوسته به نشان، دو لوح پیوسته به نشان، سرسوره‌ها به زر.

سایر تزئینات: ابتدای این جزء دو لوح تمام تذهیب متناظر متجانس ترسیم گشته است. در میان لوح شمس زَرّین به سفیدآب و زر، داخل شمس مزّین به دو مثلث متساوی الاضلاع که ضلع‌ها یکدیگر را قطع می‌نمایند. این شمس در صدر و ذیل به دو لچکی مداخل تره‌ای محرابی زَرّین منقش به خوشه‌های زَرّین و اسلیمی‌های دهان اژدر و چنگ‌های زَرّین تزیین گشته است. قاب تذهیب حاشیه زنجیره‌ای زَرّین مُنْقَط به سرخی و سیلوی کم‌حال از میان پیوسته به ترنج کوچک بوته جقه‌ای است

دو صفحه افتتاح دارای دو کتیبه بازوبندی زَرّین منقش به چنگ‌های زَرّین و اسلیمی‌های ماری و دهان اژدر با حاشیه زنجیره‌ای زَرّین محرّر از بالا و پایین پیوسته به دو نشان بوته جقه‌ای زَرّین نشان‌ها در حاشیه شمس زَرّین شرفه‌دار در متن اشکال هندسی رنگی مزین به تحریر و طلا و منقط به سفیدآب می‌باشد. شمس دیگر عبارت است از گل هشت پر زَرّین با حاشیه نیلی مُنْقَط به سفیدآب و شرفه‌دار، شمس دیگر عبارت است از قندیل‌های زَرّین و رنگی در متن ملوّن به سرخی، سورة انعام دارای یک کتیبه رنگی به سرخی مزین به اسلیمی‌های زَرّین و پیوسته به نشان بوته جقه‌ای.



تصویر ش ۷- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۵۷

۸- جزوه شماره ۳۰۵۸

جزء ۸ قرآن مجید، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.
 آغاز: «ولو اننا نزلنا اليهم الملائكة» آیه ۱۱۱ سورة انعام.
 انجام: «فاصبروا حتى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين» آیه ۸۵ سورة اعراف.
 تعداد سطرها: متن: ۵.
 اندازه نوشته: ۱۰/۴ × ۱۸/۵ سانتی متر.
 تعداد اوراق: ۸۱، اندازه: ۲۵ × ۲۰.
 رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازهٔ کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
 آرایش‌ها: شمسه، هشت ترنج، ۱۴۶ نشان، سه کتیبهٔ پیوسته به نشان، دو لوح پیوسته به نشان، سرسوره‌ها به زر.
 سایر تزئینات: دو صفحهٔ ابتدا دارای دو لوح زرین متناظر متجانس، در میان هر کدام ترنج زرین منقش ترسیم گشته، در میان این ترنج نقوش اسلیمی و گل و برگ و چنگ‌های زرین در زمینهٔ سرخی مُنْقَط به سفیدآب که سرخی آن با شنگرف متفاوت است. احتمالاً رنگ‌ها از رنگدانه‌های گیاهی و کانی باشد. این لوح در صدر و ذیل مزین است به دو لیچکی مداخل محرابی تراهی مزین به نقوش اسلیمی و چنگ‌های زرین، در آغاز دو کتیبهٔ قلمدانی پرکار مذهب و منقش به چنگ‌های زرین و اسلیمی‌های دهان‌اژدر و حاشیهٔ گره‌بندی زنجیره‌ای که از صدر و ذیل به دو ترنج بوته‌جقه‌ای منقش مذهب پیوسته و متصل است، در داخل کتیبه به لاجورد کم حال محرر به سفیدآب و به خط ثلث نوشته شده «الجزء الثامن». فواصل آیات قرص زرین منقش، ترقیمه در لوح رنگی.



تصویر ش ۸- صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۳۰۵۸

۹- جزوهٔ شمارهٔ ۳۰۵۹

- جزء ۹، دارای ترقیمه.
- تاریخ کتابت: ۴۶۴ ق.
- آغاز: «قال الملاء الذین استکبروا» آیهٔ ۸۶ سورهٔ اعراف.
- انجام: «هو مولیکم نعم المولی و نعم النصیر» آیهٔ ۴۱ سورهٔ انفال.
- تعداد سطرها: متن: ۵.
- اندازهٔ نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی‌متر.
- تعداد اوراق: ۸۱، اندازه: ۲۵ × ۲۰.

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

آرایش‌ها: دارای شمسه، ۹ ترنج، ۱۶۵ نشان، دو لوح پیوسته به نشان و سه کتیبه پیوسته به نشان. سایر تزئینات: در ابتدا دو لوح مربع پیوسته به ترنج تمام تذهیب، مزین به اشکال هندسی و پیچ و خم‌های زرین و اسلیمی‌ها و پیچک‌های به طلا و تحریر در زمینه قرمز، حاشیه و قاب مزین به نقوش حصیری و زنجیره زرین، دو کتیبه آغازین در دو صفحه متناظر، کتیبه قلمدانی داخل آن شماره جزء به ثلث با لاجورد و دوره‌گیری شده به سفیدآب، جداول این دو صفحه زنجیره زرین از صدر و ذیل پیوسته به ترنج زرین با پیچک‌ها و قندیل‌های طلایی، شمسه‌های مزین به ۸ قندیل کوچک فواصل آیات گوی سرخ‌رنگ مزین به بوته زرین.



تصویر ش ۹- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۵۹

۱۰- جزوه شماره ۳۰۸۵

جزوه ۱۰ قرآن، بدون ترقیمه.

آغاز: «و اعلموا انما غنتم من شي» آیه ۴۳ سوره انفال.

انجام موجود: «و طبع الله علي قلوبهم اواخر» آیه ۸۹ سوره توبه.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۰/۴ × ۱۸/۵ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۶۰، اندازه: ۲۵/۵ × ۲۰/۲.

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

فاقد وقفنامه، این جزوه که به سال ۱۰۳۷ هجری در دست شاه عباس صفوی بوده وقفنامه را نداشته است.

آرایش‌ها: دارای ۱۱۶ ترنج و نشان، ۳ کتیبهٔ پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، سرسوره‌ها به: زر و سفیدآب، فواصل آیات: گوی زرین
 سایر تزیینات: دو صفحه اول دارای دو لوح مذهب مرصع، نقوش غالب درون لوح اسلیمی‌های درشت دهان‌اژدر، پیچک‌های زرین، دوره‌گیری شده به سفیدآب، حاشیه حصیری با پیچ و خم‌های زرین و اشکال هندسی، دو لوح پیوسته به ترنج بوته جقه‌ای زرین است. دو صفحه افتتاح مزین به کتیبه تمام طلا که در دو سمت آن دو دایرهٔ مزین به دو مثلث متساوی‌الاضلاع که ضلع‌ها متقاطع شده‌اند، باحاشیه زنجیره‌ای زرین، این حاشیه از بالا و پایین پیوسته به دو ترنج مرصع منقش بوته جقه‌ای زرین است. نشان‌ها در حاشیهٔ شمس زرین مزین به هشت قندیل کوچک زرین و رنگی.
 وقفی شاه عباس صفوی اوّل که بر بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی وقف کرده بود و بعدها به موزهٔ ایران باستان رفته از آن جا تحویل روضهٔ مقدسه گشته است
 متن وقفنامه: بتاريخ شهر محرم الحرام سنه سبع و ثلاثين بعدالالف وقف نمود کلب آستانه حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام عباس الصفوی این آیات قرآنی را بر روضه مقدسه صفيه صفويه حفت بالانوار الجليله تا ثواب آن رابه روزگار فرخنده آثار عايد گردد...



تصویر ش ۱۰- صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۳۰۸۵

۱۱- جزوهٔ شمارهٔ ۳۰۶۰

جزء ۱۱، دارای ترقیمه.
 تاریخ کتابت: ۴۶۴ ق.
 آغاز: «يعتذرون اليكم اذارجعتم» آیه ۹۸ سورهٔ براءت
 انجام: «و اصبر حتى يحكم الله و هو خير الحاكمين» آیه ۱۰۹ سورهٔ یونس.
 تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۰/۴×۱۸/۵ سانتی متر.
 تعداد اوراق: ۷۲، اندازه: ۲۵×۲۰.
 رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
 قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
 آرایش‌ها: دارای شمسه، ۶ ترنج، ۱۴۹ نشان، لوح پیوسته به نشان، ۳ کتیبه پیوسته به نشان، سرسوره‌ها به زر و سفیدآب.
 سایر تزئینات: مانند پیش.



تصویر ش ۱۱- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۶۰

۱۲- جزوه شماره ۵۲۰

۵ آیه از جزو ۱۱ و جزو ۱۲، بدون ترقیمه.
 آغاز: «بسمله. الر. کتاب احکمت آیاته» آیه ۱ سوره هود.
 انجام: «الله لا یهدی کیلا الخائنین» آیه ۵۲ سوره یوسف.
 تعداد سطرها: متن: ۵.
 اندازه نوشته: ۱۰/۴×۱۸/۵ سانتی متر.
 تعداد اوراق: ۷۹، اندازه: ۲۵×۲۰.
 رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
 قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
 وقفنامه به دلیل این که نسخه زمانی به سرقت رفته، سیاه و مخدوش کرده‌اند که با دقت بیشتر خوانده می‌شود.

آرایش‌ها: دارای ۶ ترنج، جدول، ۳ کتیبه پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، ۱۵ نشان.
 سایر تزئینات: صفحه سوم و چهارم جزوه، کتیبه زیرپوش پهن با حاشیه باریک زنجیره‌مانند، اوراق

جدول‌بندی به لاجورد و سیاهی پیوسته به دو ترنج بوته جقه درشت، نام سوره به خط ثلث و لاجورد و تحریر سفیداب، نام سورۀ دوم در کتیبه زیرپوش منقش به خط کوفی به زر و تحریر مشکی و سفیداب میان سطور، صفحات سه و چهار، پیچ و خم با سرنج، شد و مد به زنگار، فواصل آیات قرص زرّین منقش، نشانه‌ها در حاشیه میان قرص‌های زرّین



تصویر ش ۱۲- صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۵۰۲۰

۱۳- جزوهٔ شمارهٔ ۳۰۶۱

جزء ۱۳ قرآن، بدون ترقیمه.

آغاز: «وما یريء نفسی ان النفس لأماره بالسوء» آیه ۵۴ سورۀ یوسف.

انجام: «انما هو اله واحد ولیذکر اولوا الالباب» آیه ۵۲ سورۀ ابراهیم.

تعداد سطرها: متن: ۵

اندازهٔ نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی‌متر.

تعداد اوراق: ۷۵، اندازه: ۲۵ × ۲۰

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازهٔ کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

آرایش‌ها: دارای شمسه، ترنج، ۱۶۲ نشان، ۴ کتیبهٔ پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به

نشان، سرسوره‌ها به زر

سایر تزئینات: در صفحهٔ اول و دوم نسخه دارای دو لوح مربع زرّین مشبک در زمینهٔ سرخ با پیچک زرّین محرز به مشکی حاشیهٔ زنجیرهٔ زرّین میان حلقه‌های زنجیره مربع‌های کوچک زرّین و سرخ و لاجوردی و هم یک رشتهٔ مارپیچ زرّین مزین به سرخی و هم یک

رشته تشعیرسازی و مجدول به لاجورد و زر و تحریر مشکی هریک از این دو لوح پیوسته به یک ترنج درشت زرین منقش جقه‌ای، صفحه سوم و چهارم سه سطری میان‌سطور آنها مزین به یک رشته حلقه‌ها و پیچک‌های مویی پیوسته با سیاهی کمرنگ با سه نقطه‌های مشکی تشعیرمانند هر یک از این دو صفحه دارای پیشانی زرین منقش و یک رشته تشعیرسازی وحاشیه زرین محرز به مشکی در زمینه سرخ، مجدول به لاجورد و زر و سیاهی و پیوسته از بالا و پایین صفحه به یک ترنج زرین منقش ممتازجقه‌ای در میان این دو کتیبه به خامه ثلث زرین محرز به سفیدآب نوشته شده «الثالث عشر من الثلاثین» دو صفحه آخر سه سطری و میان‌سطور آنها نیز مزین به حلقه‌ها و پیچک‌های مویی سرخ، حاشیه این دو صفحه ماریچ منقش به سرخی و سیاهی و مجدول به لاجورد و زر و سیاهی و پیوسته به یک ترنج زرین منقش جقه‌ای.



تصویر ش ۱۳- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۱

۱۴- جزوه شماره ۳۰۶۲

جزء ۱۴ قرآن، بدون ترقیمه است و فقط به جمله دعایی «اللهم اغفر لکاتبه» بدون ذکر نام عثمان بن حسین وراق به پایان رسیده است.

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم الر تلك آیات الكتاب وقرآن مبین» آیه ۱ سورة حجر.

انجام: «ان الله مع الذين اتقوا او الذين هم محسنون» آیه سورة نحل.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۷۲، اندازه: ۲۵ × ۲۰.

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

آرایش‌ها: دارای شمسه، ۹ ترنج، ۲۳۹ نشان، ۳ کتیبهٔ پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، سرسوره‌ها به زر.

سایر تزیینات: دوصفحهٔ اول شامل یک لوح زرّین منقش مشبک، منقش به نوار لاجوردی با تحریر سفیدآب در میان این نوار لاجوردی مشبک به خط کوفی خفی زرّین احتمالاً اسماء الحسنی نوشته شده، اطراف و وسط این مشبک زمینهٔ مزین به پیچک‌های اسلیمی زرّین محرر به مشکی مجدول به سفیدآب دارای دو حاشیه یکی حاشیهٔ پهن و دیگری حاشیهٔ باریک زمینهٔ زرّین مزین به خطوط سرخ و سیاه به مانند مارپیچ و هم یک رشتهٔ تشعیرسازی، صفحهٔ سوم و چهارم سه سطر میان سطور پیچ‌های حلقه‌ای موئی پیوسته با سیاهی به خامهٔ خفی و حاشیهٔ زرّین منقش به خطوط سرخ و سیاه مارپیچ‌مانند و مجدول به سیاهی و لاجورد. هریک از این دو صفحه دارای پیشانی قلمدانی در زمینهٔ سرخ، زرّین منقش به پیچ‌وخم اسلیمی زرّین با تحریر مشکی در وسط آن‌ها به خط کوفی نام سوره و تعداد آیات را نوشته است. بالا و پائین هریک از دو صفحه مزین به دو ترنج درشت زرّین منقش جقه‌ای، دوصفحهٔ آخر نسخهٔ مزین به حلقه‌های موئی پیوسته به خامهٔ خفی با سرخی دارای حاشیهٔ زرّین، در وسط صفحهٔ آخر یک نوار زرّین محرر به سرخی و سیاهی با دو جدول لاجوردی ترسیم شده، اعجام گوی زرّین با تحریر مشکی اعراب حرکات با سرنج مدّ و تشدید به زنگار، سکون دوائر شنگرفی، فواصل آیات گوی زرّین منقش.



تصویر ش ۱۴- صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۳۰۶۲

۱۵- جزوهٔ شمارهٔ ۳۰۶۳

جزء ۱۵ قرآن، ۷۹ برگ، بدون ترقیمه.

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم سبحانه الذي اسري بعبد لילה» آیه ۱ سورهٔ اسری.
انجام: «لقد جئت شیئا نکرا» آیه ۷۳ سورهٔ کهف.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۰/۴×۱۸/۵ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۷۹، اندازه: ۲۵×۲۰

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

آرایش‌ها: ۱۹۷ نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، ۳ کتیبه پیوسته به نشان، ۸ ترنج، سرسوره‌ها به زر و سفیدآب.

سایر تزیینات: دو صفحه اول نسخه هر یک شامل یک لوح زرین منقش مشبک به اندازه ۱۵×۱۰/۳، دارای سه دایره در یک ردیف که دایره وسطی با دو دایره کناری متداخل است. مجدول به لاجورد و زر و سیاهی و تشعیرسازی و هم پیوسته به یک ترنج درشت زرین منقش بوته جقه‌ای صفحه سوم و چهارم سه سطری میان‌سطور مزین به خطوط موئی پیچی پیوسته با سرخ و حاشیه مارپیچ زرین محرر به سرخی و مجدول به لاجورد و سیاهی و پیوسته از بالا و پائین صفحه به ترنج درشت زرین منقش بوته جقه‌ای هریک از این دو صفحه دارای پیشانی پهن زرین منقش در یکی نوشته شده «بنواسرائیل مائه وعشر آیات مکیه» و در دیگری «الجزو الخامس عشر من الثلاثین» بالا و پائین هر یک از این دو صفحه ترنج زرین درشت جقه‌ای منقش پیوسته به حاشیه زمینه صفحه آخر نیز مزین به پیچک موئی با سرخی دارای حاشیه مارپیچ زرین منقش به سرخی و مجدول به لاجورد و پیوسته به ترنج بوته جقه‌ای، اعیان گوی زرین ریز محرر به مشکی اعراب به خامه خفی با سرنج شد و مد به زنگار جزم و سکون دوائر ریز لاجوردی.



تصویر ۱۵- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۳

۱۶- جزوه شماره ۳۰۶۴

جزء ۱۶ قرآن، بدون ترقیمه.

آغاز: «قال الم اقل لك انك لن تستطيع معي صبرا» آیه ۷۴ سوره كهف .

انجام: «من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى» آیه سوره مريم.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: $10/4 \times 18/5$ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۷۷، اندازه: 20×25 .

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

آرایش‌ها: دارای شمسه، ۹ ترنج، ۲۷۵ نشان، ۴ کتیبه پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به

نشان، سر سوره‌ها به زر و سفیدآب.

سایر تزئینات: دوصفحه اول نسخه هر یک دارای یک لوح زرین مربع به اندازه 11×15

زمینه به سرخی وسط لوح.

دایره ترنج مانند وسط و اطراف پیچ و خم و پیچک‌های اسلیمی زرین محرر به سیاهی

باجدول زرین و مشکی، حاشیه‌سازی با نقوش حصیری و اشکال هندسی از میان پیوسته

به ترنج بوته‌جقه‌ای با پیچک‌های زرین، دو صفحه افتتاح دارای دو کتیبه مزین به پیچ

و خم‌های زرین دورگیری شده به سفیدآب پیوسته به دو ترنج بوته‌جقه‌ای، هر یک از این

دو صفحه دارای پیشانی پهن زرین منقش بازمین سرخ و پیچ و خم و پیچک اسلیمی محرر

باحاشیه زنجیره زرین محرر به سرخی وسط این دو پیشانی به خط ثلث زرین با تحریر

مشکی نوشته شده «السادس عشر من الثلاثين» بالا و پائین هر یک از این دوصفحه مزین به

ترنج درشت زرین بوته‌جقه‌ای صفحه آخر سه سطری میان و اطراف سطور آن پیچ و خم

اسلیمی با سیاهی.

اعجام با دوائر کوچک زرین محرر به مشکی اعراب حرکات با سرنج، شد و مد با زنگار،

سکون با دوائر لاجوردی. فواصل آیات گوی زرین منقش در زمینه سرخ با پیچک‌های

زرین محرر به مشکی و دو بند مشکی و لاجوردی حاشیه برخی صفحه‌ها مزین به دایره

زرین مرصع که در آن به خط کوفی نشانه‌ها با زر نوشته شده است.



تصویر ش ۱۶- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۴

۱۷- جزوه شماره ۳۰۶۵

جزء ۱۷ قرآن، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.
 آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم اقرب للناس حسابهم» آیه ۱ سوره انبیاء.
 انجام: «هو مولیکم فنعلم المولی ونعم النصیر» آیه ۷۸ سوره حج.
 تعداد سطرها: متن: ۵.
 اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
 تعداد اوراق: ۷۰، اندازه: ۲۵ × ۲۰.
 رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
 قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
 آرایش‌ها: شمسه، ۷ ترنج، ۱۸۹ نشان، ۳ کتیبه پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، سرسوره‌ها به زر و سفیدآب.

سایر تزیینات: طرح کلی تذهیب در دو لوح اول، پیچ و خم اسلیمی و پیچک‌های زرین مرصع در اندازه ۲۰ × ۱۰ زمینه به سرخی وسط دایره ترنجی مانند زرین محرر به سفیدآب و سیاهی وسط و اطراف پیچ و خم و پیچک‌های زرین محرر به سفیدآب و سیاهی به طرح اسلیمی. حاشیه زنجیره زرین با تحریر مشکی وسط زنجیره‌ها مربع لاجوردی که در آن به خامه کوفی نام جلاله نوشته شده، چهارگوشه این لوح مربعی است زرین منقش که در آن با سفیدآب به خامه کوفی ریز نوشته شده، با تشعیرسازی و مجدول به لاجورد و سیاهی و زر و پیوسته به ترنج درشت زرین منقش جقه‌ای. صفحه سوم و چهارم سه سطر میانی سطور مزین به خطوط پیچکی مویی با سرخی کمرنگ حاشیه مارپیچ زرین با تحریر سرخ و مجدول به لاجورد و سیاهی و زر هر یک دارای پیشانی زرین منقش که به خط ثلث و خامه زرین با تحریر و سفیدآب در وسط یکی نوشته شده «الانبیاء علیه السلام» و

در وسط دیگری «مائ واحدی عشر آیه مکیه» هریک از این دو صفحه دارای دو ترنج زرّین منقش ممتاز جقه‌ای سوره حج نیز دارای کتیبه زرّین منقش پیوسته به یک ترنج درشت زرّین منقش نام سوره و عدد آیه و محل نزول به خط کوفی باخامه زرّین ریز. صفحه آخر سه سطر نام کاتب و مذهب نسخه به خط ثلث خوب میان سطور تزئین نوشته شده، اعجام‌گوی ریز زرّین با تحریر مشکی. اعراب حرکات به خامه خفی به سرنج، مد و تشدید با زنگار، سکون دوائر لاجوردی.



تصویر ش ۱۷- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۵

۱۸- جزوه شماره ۳۰۶۶

جزء ۱۸ قرآن، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: $۱۰/۴ \times ۱۸/۵$ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۷۰، اندازه: ۲۵×۲۰

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

سایر تزئینات: دو صفحه ابتدا و یک صفحه در انتها ابره‌سازی، صفحه اول و دوم دارای دو لوح تمام تذهیب دارای دو ترنج متداخل، منقش به پیچک‌های زرّین، متن لوح مزین به لچکی‌های مداخل محرابی تیره‌ای است در متن آنها نوشته «انه لقرآن کریم لایمسه الا المطهرون فی کتاب مکنون تنزیل من رب العالمین» حاشیه نقوش حصیری زرّین محرر از میان پیوسته به ترنج زرّین، دو صفحه آغازین دارای دو کتیبه بازوبندی منقش به پیچ و خم اسلیمی و پیچک‌های زرّین که از صدر و ذیل پیوسته به ترنج بوته جقه‌ای است.



تصویر ش ۱۸- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۶

۱۹- جزوه شماره ۳۰۶۷

جزء ۱۹ قرآن، دارای ترقیمه دعایی «غفر الله لکاتبه و لقاریه» بدون ذکر نام کاتب، به خط ثلث.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۰/۴ × ۱۸/۵ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۷۲، اندازه: ۲۵ × ۲۰.

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

دو صفحه اول دارای دو لوح زرین طرح کلی تذهیب شامل قندیلی زرین و محرر که به سفیدآب نیز دوره‌گیری شده در درون قندیل گل و برگ‌های زرین با پیچ و خم اسلیمی که در قسمت فوق نیز این نقوش دیده می‌شوند، حاشیه نقوش هندسی با پیچ و خم که به طلا و تحریر ترسیم گشته‌اند این حاشیه نیز به ترنج بوته‌جقه‌ای از میان پیوسته است دو صفحه افتتاح دارای دو کتیبه مزین به نقوش زرین در متن قرمز، در میان این کتیبه یک لوزی به وسیله خطوط گرهی به سفیدآب ترسیم گشته. در متن لوزی شماره جزء به زر محرر نگاشته آمده است. نشان‌ها شمس قندیلی شش‌پر که با قندیل‌های کوچک منقش گشته است ... نشان شمس زرین با گل چهارپر.



تصویر ش ۱۹- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۷

۲۰- جزوه شماره ۳۰۶۸

جزء ۲۰ قرآن، دارای ترقیمه با جمله دعایی « غفرالله لکاتبه و لقاریه » به خط ثلث و بدون تاریخ.

تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۷۳، اندازه: ۲۵ × ۲۰.

رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

در صفحه اول و دوم لوح‌های مذهب که از اتصال دو چنگ زرین به یکدیگر پدید آمده است. پیرامون این طرح پیچ‌وخم‌های اسلیمی با گل‌های لاله‌عباسی زرین محرر ترسیم گشته است. قاب تذهیب زنجیره زرین از میان پیوسته به ترنج بوته جقه‌ای، دو صفحه افتتاح دارای دو کتیبه متناظر ساده که در میان شماره جزء تحریر شده و با سفیدآب دوره‌گیری شده است. در دو سمت لوح مربع شطرنجی زرین، این دو صفحه دارای جدول زرین تیره‌ای پیوسته به ترنج بوته جقه‌ای، متن درون جدول رنگی، شمس‌های نشان هشت‌پر، پرها عبارتند از قندیل‌های کوچک زرین و ... دو صفحه پایان متن منقش به نقوش رنگی.



تصویر ش ۲۰- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۸

۲۱- جزوه شماره ۳۰۶۹

- جزء ۲۱ قرآن، بدون ترقیمه.
- تعداد سطرها: متن: ۵.
- اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
- تعداد اوراق: ۷۴، اندازه: ۲۵ × ۲۰
- رنگ کاغذ: خنایی، نوع جلد: ساغری.
- قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۱- صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۶۹

۲۲- جزوه شماره ۷۰

- جزء ۲۲ قرآن، دارای ترقیمه.
- تاریخ کتابت: ۴۶۶ ق.

تعداد سطرها: متن: ۵.
اندازه نوشته: $10/4 \times 18/5$ سانتی متر.
تعداد اوراق: ۷۷، اندازه: 20×25 .
رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۲ صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۷۰

۲۳- جزوه شماره ۳۰۷۰

جزء ۲۳ قرآن، دارای ترقیمه.
تاریخ کتابت: ۴۶۴ ق.
تعداد سطرها: متن: ۵.
اندازه نوشته: $10/4 \times 18/5$ سانتی متر.
تعداد اوراق: ۷۷، اندازه: 20×25 .
رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۳ صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۷۰

۲۴- جزوه شماره ۳۰۷۱

- جزء ۲۴ قرآن، دارای ترقیمه و بدون تاریخ.
- تعداد سطرها: متن: ۵.
- اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
- تعداد اوراق: ۷۶، اندازه: ۲۵ × ۲۰
- رنگ کاغذ: چنایی، نوع جلد: ساغری.
- قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۴ صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۷۱

۲۵- جزوه شماره ۳۰۷۲

- جزء ۲۵ قرآن، دارای ترقیمه به خط ثلث.
- تاریخ کتابت: ۴۶۶ ق.
- تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازهٔ نوشته: ۱۰/۴×۱۸/۵ سانتی متر.
تعداد اوراق: ۷۸، اندازه: ۲۵×۲۰.
رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
قطع و اندازهٔ کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۵ صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۳۰۷۲

۲۶- جزوهٔ شمارهٔ ۳۰۷۳

جزء ۲۶ قرآن، بدون ترقیمه.
تعداد سطرها: متن: ۵.
اندازهٔ نوشته: ۱۰/۴×۱۸/۵ سانتی متر.
تعداد اوراق: ۷۶، اندازه: ۲۵×۲۰.
رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
قطع و اندازهٔ کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۶ صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۳۰۷۳

۲۷- جزوه شماره ۳۰۷۴

جزء ۲۷ قرآن، دارای ترقیمه با جمله دعایی « غفرالله لکاتبه ولقاریه ولجميع المؤمنين والمؤمنات انه سمیع الدعاء » به خط ثلث و بدون تاریخ. تعداد سطرها: متن: ۵. اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر. تعداد اوراق: ۷۳، اندازه: ۲۵ × ۲۰. رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری. قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۷ صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۷۴

۲۸- جزوه شماره ۳۰۷۵

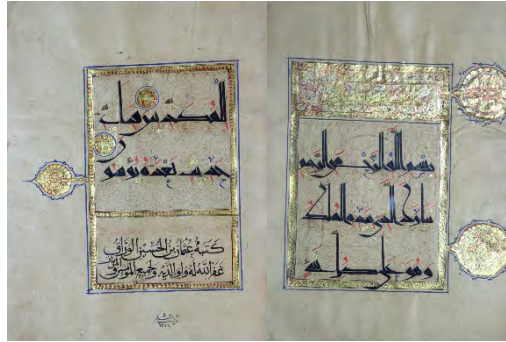
جزء ۲۸ قرآن، دارای ترقیمه به خط ثلث در ۶ سطر. تاریخ کتابت: ۴۶۶ ق. و دارای یادداشت شیخ الرئيس السيد ابو جعفر محمد بن احمد العبدوسي در سال ۴۶۶ ق مبنی بر امر به کتابت مصحف شریف به قلم زر. تعداد سطرها: متن: ۵. اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر. تعداد اوراق: ۷۶، اندازه: ۲۵ × ۲۰. رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری. قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.



تصویر ش ۲۸ صفحات دستور شیخ الرئيس عبدوسی، آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۷۵

۲۹- جزوه شماره ۳۰۷۶

- جزء ۲۹، دارای ترقیمه، بدون تاریخ.
- تعداد سطرها: متن: ۵.
- اندازه نوشته: ۱۸/۵ × ۱۰/۴ سانتی متر.
- تعداد اوراق: ۸۲، اندازه: ۲۵ × ۲۰.
- رنگ کاغذ: حنایی، نوع جلد: ساغری.
- قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.
- آغاز: «بسمله، تبارک الذي بيده الملك» آیه اول سورة تبارک.
- انجام: «فباي حديث بعده يومنون» آیه آخر سورة مرسلات.
- آرایش ها: دارای ۴۴۹ نشان، ۱۲ کتیبه پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، ۱۷ ترنج، سرسوره ها به زر، سرخی و سفیدآب.



تصویر ش ۲۹ صفحه آغاز و انجام قرآن شماره ۳۰۷۶

۳۰- جزوه شماره ۳۰۷۷

جزء ۳۰ قرآن، ترقیمه در دو صفحه ابری سازی مذهب به خط ثلث. تاریخ کتابت: ۴۶۴ق و دارای یادداشت شیخ الرئيس السید ابو جعفر محمد بن احمد العبدوسی مبنی بر امر به کتابت مصحف شریف به قلم زر. تعداد سطرها: متن: ۵.

اندازه نوشته: ۱۰/۴×۱۸/۵ سانتی متر.

تعداد اوراق: ۸۱، اندازه: ۲۵×۲۰.

رنگ کاغذ: خنایی، نوع جلد: ساغری.

قطع و اندازه کتاب: خشتی - طول: ۲۵، عرض: ۲۰.

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم عم يتسالون» آیه ۱ سوره نباء.

انجام: «من الجنة والناس» آیه ۵ سوره ناس.

آرایش ها: دارای ۳۴ شمشه، ترنج، نشان، کتیبه پیوسته به نشان، ۲ لوح پیوسته به نشان، سرسوره ها به زر و سفیدآب.

سایر تزیینات: دارای ۲ لوح در صفحه دوم و سوم، مزین به خطوط پیچ و خم های زرین محرر به سیاهی به طرح اسلیمی منقش به سرخی دارای دو حاشیه یکی مشبک زرین منقش به سرخی و مُنْقَط و دیگری حاشیه باریک زرین با خطوط سرخ و سیاه به جلوه مارپیچی و هم تشعیر سازی و مجدول به لاجورد و سیاهی هر یک ازین دو لوح پیوسته به ترنج درشت زرین و منقش جقه ای، دو صفحه آخر نسخه چهارسطری به خامه ثلث یا ترقیمه کاتب و مذهب نسخه است. اطراف و میان سطور این دو صفحه به خامه مخفی مزین به خطوط پیچ و حلقه ای پیوسته با سرخی کم رنگ هر یک ازین دو صفحه دارای حاشیه زرین زنجیره محرر به سیاهی و منقش به سرخی و مجدول به لاجورد و سرخی هر یک ازین دو صفحه پیوسته به ترنج جقه ای درشت زرین منقش.

اعجام با گوی زرین ریز محرر به مشکی، اعراب با سرنج، تشدید و مد با زنگار، سکون

دوایر ریز لاجوردی، فواصل آیات گوی زرّین، اعداد ده آیه برای شناساندن سرعشرها به خامهٔ کوفی زرّین محرر به مشکی و منقش به سرخی با پیچکهای زرّین میان دو دائره مشکی و لاجوردی، دارای ۳۴ شمسۀ زرّین مرصع ممتاز، تمام سوره‌ها دارای پیشانی زرّین مرصع به طرح قلمدانی و برخی بازوبندی در زمینه‌های زرّین با خطوط اسلیمی و برخی زمینهٔ لاجوردی با سرخی و منقط به سفیداب اسامی سوره‌ها به خامهٔ زرّین محرر به سیاهی و برخی به سرخی و بعضی به سیاهی و سفیداب بیشتر به خط کوفی و برخی هم به ثلث تمام پیشانی‌ها پیوسته به ترنج جقه‌ای زرّین و منقش.



تصویر ش ۲۹ صفحهٔ آغاز و انجام قرآن شمارهٔ ۳۰۷۷

اصطلاحات تخصصی

ترقیمه: یادداشت انتهای نسخه که توسط کاتب نوشته می شود و معمولاً نام و تاریخ کتابت در آن می آید.

فهرست منابع:

- ابن الندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، مروی، ۱۳۶۲.
- زکی، محمد حسن، صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، اقبال، ۱۳۶۶
- گلچین معانی، احمد، راهنمای گنجینه قرآن، مشهد، ۱۳۴۷.
- گلچین معانی، احمد، «شاهکارهای هنری شگفت انگیز از قرن پنجم هجری و سرگذشت حیرت آور آن»، هنر و مردم، ش ۱۵۷، آبان ۱۳۵۴.
- نفیسی، نوشین. «شیوه تذهیب عثمان بن وراق». هنر و مردم، دوره ۱۳، ش ۱۵۰ (فروردین ۵۴): ۵۱-۵۳،
- نسخه‌های خطی جزوات قرآنی.

دستخط علما و مشاهیر سده یازدهم هجری در جنگ محمد مقیم کتابدار

حمید رضا قلیچ خانی

درآمد

گردآوری دستنویس‌های رجال، دانشمندان و مشاهیر پیشین‌های کهن دارد و نمونه‌هایی ارزشمند از آنها از سده‌های گوناگون، تاکنون باقی مانده و برخی هم به تازگی شناسایی شده است. این مجموعه‌ها با نام‌های گوناگونی همچون بیاض، جنگ، مجموعه، سفینه، صحیفه و تذکره گردآوری و فراهم می‌شد. از نمونه‌های عالی آن بیاض تاج‌الدین احمد وزیر است که در نیمه دوم سده هشتم هجری در شیراز تهیه شده و در آن بیش از پنجاه نفر از بزرگان یادداشت و مطلب نوشته‌اند و برای مطالعه شکل‌گیری خط نستعلیق از دو خط نسخ و تعلیق بسیار مفید است.^۱

در این‌گونه مجموعه‌ها، می‌توان سلیقه بزرگان را در انتخاب اشعار و مضامین و جز این‌ها به روشنی مطالعه و بررسی کرد. از آنجا که بیشتر این یادداشت‌ها به خط تحریری نوشته شده است، افزون بر محتوا، می‌توان به زوایایی از روانشناسی بزرگان و رجال هم پی برد. با آنکه تصویر و نقاشی از چهره بزرگان متداول نبوده و به ندرت نمونه‌هایی از ادوار متأخر به دست ما رسیده است اما مطالعه خط تحریری افراد، نکات فراوانی را در اختیار ما قرار می‌دهد. در میان یادداشت‌های مشاهیر، گاه به خطوط بسیار زیبا و متناسب برمی‌خوریم و گاه به نوشته‌هایی ناخوانا، نازیبا و بدون

۱. دست‌کم در دو متن از اواسط سده نهم هجری (تحفة المحبین و رسالۃ اصول و قواعد خطوط سته) ذکر شده که همزمان با میرعلی ابن حسن تبریزی در نیمه دوم سده هشتم هجری، نستعلیق به شیوه شیرازی نیز شکل گرفته است. نک: سراج شیرازی،

اصول. گفتنی است که در خوشنویسی، چون پایبند رعایت اصول و قواعد مشخص هستیم، امکان بروز فردیت نویسنده تقریباً ناممکن است، چراکه خوشنویس سعی دارد تا همانند سرمشق و سرخط استادش بنویسد؛ اما در خط تحریری این‌گونه نیست و بیش از خوشنویسی می‌توان به چگونگی احوال و روحیات نویسنده پی برد.

در کنار مضمون و شیوه خط تحریری، رقم‌هایی که نوشته شده، از اهمیت بسیار برخوردار است. اوصافی که نویسنده از صاحب مجموعه و گردآورنده بیاض نوشته است، نسبت او را با صاحب کتاب نشان می‌دهد. در بیشتر موارد، گردآورنده این دست آثار، کتابدار و یا از افراد صاحب‌نام و ذی‌نفوذ بودند و از این رو ستایش‌ها و تملق‌های نویسندگان، نشان‌های از تفاوت طبقاتی سیاسی و فرهنگی تواند بود.

گاه این یادداشت‌ها از روی ناچاری، ریاکاری و ملاحظات اجتماعی بوده و از مفهوم عبارتی چون: «المأمور معذور» می‌توان پی برد که نویسنده در وضعیتی قرار داشته که برخلاف میل باطنی‌اش تن به نوشتن داده است و بیم داشته که در صورت اجابت نکردن خواهش صاحب بیاض، وی رنجیده خاطر شود و در چنین موقعیتی، گاه از نوشتن نام سفارش‌دهنده و حتی گاه از نوشتن نام خویش خودداری کرده‌اند. برخی از نویسندگان، حتی نام خود را در پایان یادداشت خود ننوشته‌اند و صاحب سفینه را بر آن داشته‌اند که در هامش صفحه، نام و لقب و موقعیت اجتماعی و یا دینی و سیاسی نویسنده را یادآوری کند؛ در این‌گونه یادداشت‌ها، اغلب اطلاعات ارزشمندی وجود دارد، چراکه نویسنده یادداشت نمی‌توانسته مستقیماً به ستایش از خود و جایگاه سیاسی، علمی یا مذهبی‌اش پردازد اما صاحب بیاض برای افزایش اهمیت بیاضش، توصیف دقیق‌تری از نام‌نیاکان، موقعیت شغلی و جزاینها را بیان می‌کند.

نویسندگان گاه به روشنی از پدر و جدشان نام برده و حتی تاریخ دقیق کتابت و محل را به روشنی ذکر می‌کردند و درخواست صاحب سفینه را همچون افتخاری برای خویش به شمار می‌آوردند.

در این مجموعه‌ها بسامد مطالبی که کاتب مؤلف یا کاتب سراینده باشند، بسیار است و نوشتن اشعار و مطالبی که فقط در همان کتاب آمده، اهمیت آنها را صد چندان می‌کند و در نتیجه از متون دست اول به شمار می‌روند و در تصحیح و تألیف دقیق‌تر دیوان اشعار، آثار، دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها یاری‌گرنند. یادداشت‌هایی که کاتب مؤلف یا کاتب سراینده‌اند، اغلب با عناوینی نظیر «لُمَحَرَّرَه»، «لِرَاقِمَه»، «لِمُصَنَّفَه» و «لِکَاتِبَه» قابل تشخیص‌تر می‌شوند.

از گذشته، این‌گونه کتاب‌ها را بیاض، سفینه، جُنگ و گاه مجموعه نامیده‌اند^۱ و نمونه‌های ارزشمندی از آن در کتابخانه‌های سراسر جهان شناسایی شده است.^۲

۱. نک: زرافشان، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲.

۲. از جمله بیاض تاج‌الدین احمد وزیر در کتابخانه دانشگاه اصفهان (ش ۳۷۱۳)، بیاض دستور در کتابخانه دانشگاه تهران (ش ۲۱۴۴)، جُنگ عبدالکریم قزوینی اصفهانی در موزه بریتانیا (ش ۴۹۳۷) و سفینه محمدی‌کادر کتابخانه مجلس شورا (ش ۱۴۱۹۰).

معرفی جنگ محمد مقیم

این جنگ توسط محمد مقیم فرزند میرزا قوامی کفرانی اصفهانی، در زمان سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) فراهم شده است. قواما، مستوفی الممالک دربار شاه عباس اول بود ولی با وجود این از محمد مقیم و پدرش آگاهی چندانی نداریم.

محمد مقیم اصفهانی در ۱۰۵۲ هجری به سمت کتابداری منصوب شد و افزون بر این منصب در امور سیاسی هم مورد توجه و اعتماد شاه بود، چنانکه در سال ۱۰۶۹ وی را با عنوان حجابت و ایلچیگری به دربار عبدالله قطبشاه به دکن فرستاد. از سفر محمد مقیم و مدت اقامتش آگاهی چندانی در دست نیست اما گویا سالها در هندوستان ماند، تا جایی که شاه عباس دوم نامه‌هایی برایش فرستاد و دستور داد که از احوال خود باخبرش کند و یا هرچه زودتر به اصفهان بازگردد.^۱ از تاریخ درگذشت و مدفن محمد مقیم مستندی در دست نیست اما روشن است که تا اواخر دوره شاه عباس دوم در هندوستان می‌زیست.

محمد مقیم افزون بر خط خوش و اشراف به آداب کتابداری و دبیری، شاعر نیز بود و از اشعارش نمونه‌هایی در تذکرها و جنگ‌ها نقل شده است.^۲

جنگ محمد مقیم به تذکارات نیز مشهور است و در میان سال‌های ۱۰۵۵ تا ۱۰۶۱ هجری تهیه شده است و فقط در یک مورد در اواسط نسخه، در صفحه ۱۲۸، به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۱۱۹ هجری در رقم محمد علی قاضی موسوی برمی‌خوریم که این سال با زمان حیات محمد مقیم همخوانی ندارد و به یقین به مجموعه اضافه شده است.

به جز محمد مقیم، ۳۲ نفر از نویسندگان نام خود را در پایان دستخط خود نوشته‌اند و نام یک نفر را هم محمد مقیم نوشته است و بالغ بر ده دستخط بدون نام نیز وجود دارد.^۳

در رقم‌ها به شهرهای اصفهان، شیراز، قم و مشهد اشاره شده و نشانگر آن است که محمد مقیم در مدت شش سال به مکان‌هایی سفر کرده و از افراد تقاضا کرده تا دست خطی بنویسند. البته مطمئن نیستیم که وی به تمام این شهرها رفته باشد، چرا که می‌توانسته جنگ را به شخص معتمدی بسپارد و او این وظیفه را به سرانجام برساند و پس از بازگشت، کتاب را به وی تحویل دهد.

جنگ دارای جلد چرمی به رنگ قهوه‌ای روشن و شامل ۲۶۸ صفحه (۱۳۴ ورق) است و با شماره ۲۹۲۹ در کتابخانه سپهسالار (شهید مطهری) نگهداری می‌شود.^۴ در این مقاله به جز فهرست مشخصات نویسندگان، به نوع خط و عیار آنها پرداخته‌ایم و متن رقم‌ها را با همان رسم الخط نقل کرده و از ویرایش متن آنها خودداری کرده‌ایم. برای دسترسی راحت‌تر، شماره صفحه‌ای که به آن

۱. اصل، ۱۳۹۰: ۱۴۲.

۲. از جمله در جنگ شماره ۱۴۱۹۰ در کتابخانه مجلس شورا و نیز تذکره نصرآبادی (ص ۷۵).

۳. در سفینه محمد ییکا بالغ بر ۱۲۵ رقم و در بیاض دستور بیش از ۸۰ رقم وجود دارد.

۴. استاد فقید محمد تقی دانش‌پژوه در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، معرفی کلی این جنگ را با دو مجموعه دیگر در مقاله‌ای آورده است و در فهرست نام افراد دچار سهوایی شده که در این گفتار تا حد ممکن برطرف شده است. نک: دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۶۶.

اشاره است، در معرفی هریک از افراد ذکر شده است. در کتابخانه سپهسالار جنگ دیگری نیز به شماره ۵۸۳۸ محفوظ است که به جنگ میرزا محمدمقیم کتابدار شهرت یافته اما جز یادداشتی ننویس در آغاز، نامی از محمدمقیم در آن دیده نمی شود.

اسامی و اطلاعات افرادی که در جنگ محمدمقیم، یادداشت هایی نوشته اند، به ترتیب الفبایی از این قرار است:

ابراهیم بن صدرای شیرازی

درگذشت ۱۰۷۰ ق در شیراز

پدر: ملاصدرا

تخصص: نسخ

عیار: خوش

محل فعالیت: شیراز

اثر: مطالبی در جنگ محمدمقیم (ص ۵۵) بدون رقم^۱.

ابراهیم رازی

سده ۱۱ ق

پدر: محمود

تخصص: نسخ و نستعلیق

عیار: خوش

اثر: مطالبی در جنگ محمدمقیم (ص ۱۸۴ و ۱۸۸ و ۱۹۰) با رقم های: «كتبه تذكرة للاخ في الله و المحبوب لوجه الله ميرزا محمدمقیم وفقه الله بما يحب و يرضى العبد الفقير الى الله الغني ابراهيم الرازي»، «كتبه تذكرة للاخ في الله و المحبوب لوجه الله ميرزا محمدمقیم سلمه الله تعالى و انا العبد الذليل الراجي ابراهيم الرازي عفي عنه» و «تمت الكلمات الشريفة و النصائح اللطيفة كتبه لمجلس عالي حضره ... خادم الفقرا صاحب مقار الرضا و التسليم ميرزا محمدمقیم بلغه الله الى ما يتمناه ... من اولاد الفقير المذنب العاصي محمود الرازي عفي عن خطياته ... نعمة العبد الراجي ابراهيم الرازي».

ابومسلم بن محمد علی

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوش

اثر: نزهه الكتاب و تحفه الاحباب از حسام الدین حسن خویی مظفری در جنگ محمدمقیم

۱. در پایان به خط دیگری آمده است: «میرزا ابراهیم خلف آخوند صدراء شیرازی غفرالله».

(ص ۳۴) با انجاءه: «تَمَّ في يوم السبت سلخ شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنة خمس و خمسين و الف [۱۰۵۵] هجرية المصطفوية كتبه ابو مسلم بن محمد علي الجشوقاني».^۱

احمد بن محمد تونی

سده ۱۱ ق

پدر: محمد

تخصص: نسخ

عیار: خوش عالی

اثر: روایت در جنگ محمد مقیم (ص ۲۲۰) با رقم: «نمّقه العبد احمد بن حاجي محمد التوني غفر الله عنهما...».^۲

اسد الله [شوستری]

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوانا

اثر: یادداشت هایی در جنگ محمد مقیم (صص ۹۰ و ۹۷) با رقم: «فقير اسدالله».

بدرالدین حسن عاملی

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: ناخوانا

محل فعالیت: مشهد

لقب: مدرّس

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۲۴۷) با رقم: «كتبه بدرالدین الحسن العاملي المدرّس بالمشهد الرضوي ... تذكره للولد الامجد الميرزا محمد مقيم ابقاه الله الخازن في دارالكتب الدولة العاليي خلّد الله تعالى ظلال صاحبها و ذلك في سنة ۱۰۶۰ بعد المراجعة من سفر قندهار و فتحها».

حسن رضوی

سده ۱۱ ق

پدر: محمد زمان

تخصص: نستعلیق و شکسته نستعلیق

عیار: خوش عالی

اثر: یادداشت در جنگ محمد مقیم (ص ۱۲۷) با رقم: «اگرچه خطّ این فقیر قابل نیست

۱. نخستین مطلب جنگ است و دانش پژوه پسوند را جشویی خوانده است (دانش پژوه، ۱۳۵۸: ۶۸).

۲. گویا برادر عبدالله بشروی است.

اما حسب الامر مخدومی ملاذی امیرگاهی میرزا محمدمقیم بتضییع این صحیفه جرأت نمود اقل عبادالله ابن محمدزمان، حسن الرضوي عفي الله عنهما بالتبّي و الوصي».

حسین بن عبدالصمد

سده ۱۱ ق

تخصص: نستعلیق و شکسته نستعلیق

عیار: خوش عالی

محل فعالیت: مشهد

اثر: یادداشت و مطلبی در کیفیت استخاره در جنگ محمدمقیم (صص ۱۲۶ و ۱۹۲) با رقم: «این چند کلمه در پنجشنبه سلخ جمادی الآخر قلمی شد سنه ۱۰۶۰ امیدوارست که چون عالی حضرت نورچشم اهل صلاح مخدوم میرزا محمدمقیم کتابدار اشرف باین عمل موفق شده باشند، بنده جانی و دوست جنانی خود حسین عبدالصمد را از طلب آمرزش بدرگاه الهی فراموش ننمایند والسلام» و «بطریقی که راقم حروف حسین بن عبدالصمد از عمّ جلیل القدر خود اجازه داشتیم عالی حضرت سامی مرتبت رفیع منزلت^۲ خلف اعظم الوزرایی نورچشمی میرزا محمدمقیما مقرب الخاقانی صاحب مجموعه را اجازه دادم که در امور جلیله و حقیره باین استخاره عمل نماید، امید که مطالب آن دیباچه کتاب قابلیت و بسمله سوره آدمیت نوشته مقضی المرام بوده این مخلص را بدعایی یاد مینموده باشد حرّ فی ۲۶ جمادی الآخر سنه ۱۰۶۰ فی المشهد المقدّس».

حسین تنکابنی

سده ۱۱ ق

پدر: ابراهیم

تخصص: نسخ

عیار: خوانا

اثر: یادداشت در جنگ محمدمقیم (ص ۹۰) با رقم: «و انا العبد الجاني شیخ حسین»^۳.

رشید کازرونی^۴

سده ۱۱ ق

تخصص: نستعلیق

عیار: خوش

۱. برادرزاده شیخ بهایی بود.

۲. اصل: رفیع مرلت

۳. در پایان به خط دیگری آمده است: «شیخ حسین تنکابنی غفرالله».

۴. شاگرد ملاصدرا و فیض کاشانی بود.

اثر: مطالبی در موعظه در جنگ محمد مقیم (ص ۲۶۰) با رقم: «اقل العبد رشید»^۱
رضی الدین محمد بن محمد امین

سده ۱۱ ق

تخصص: نستعلیق متمایل به شکسته

عیار: خوش

محل فعالیت: قم

اثر: روایات در جنگ محمد مقیم (ص ۲۲۳) با رقم: «... هذه الورقة بدار المؤمنین قم في هذا البیاض ... تذکرة للحبيب الحسیب الاربیب میرزا محمد مقیما ... وانا الفقیر الى الله الغنی رضی الدین محمد ابن محمد امین انعم الله تعالی علیه ... سنة ۱۰۶۰».

زین الدین بن علی

سده ۱۱ ق

پدر: علی بن حجه

تخصص: نسخ و شکسته نستعلیق

عیار: عالی

اثر: وصیت شهید اول (محمد بن مکی) منقول از خط شهید ثانی در جنگ محمد مقیم (ص ۴۵) با رقم: «تمت الوصیه بخط اضعف خلق الله تعالی زین الدین بن علی بن الحجه نفعه الله بما کتبه و علمه آمین».

عبدالرزاق لاهیجی^۲

درگذشت ۱۰۷۲ ق در شیراز

تخصص: شکسته نستعلیق

عیار: خوش

محل فعالیت: قم

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۵۶) با رقم: «حرره تذکرة عبدالرزاق عفی عنه»^۳.

عبدالعلی گیلانی

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوش عالی

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۹۹) با رقم: «راقم رقیمه اقل الخلیقه بل لاشيء في

۱. در پایان به خط دیگری آمده است: «آخوند رشیداء کازرونی».

۲. از علمای مشهور و شاگرد ملاصدرا بود.

۳. در پایان به خط دیگری آمده است: «العالم الربانی مولانا عبدالرزاق الجیلانی المدرس بدار المؤمنین قم».

الحقیقة العبد المذنب الجاني عبدالعلي الجيلاني».

عبدالله بشروي

درگذشت ۱۰۷۱ ق در کرمانشاه

پدر: محمد

تخصص: نسخ

عیار: خوش عالی

لقب: تونی

اثر: روایات در جنگ محمد مقیم (ص ۲۴۴) با رقم: «حرره العبد المذنب عبدالله بن حاجي محمد البشروي الشهير بالتوني عفي الله عنهما بمنه»^۱.

عبدالله خفري

سده ۱۱ ق

تخصص: نستعلیق متمایل به شکسته

عیار: خوش

محل فعالیت: اصفهان

اثر: دعاء در جنگ محمد مقیم (ص ۱۸۶) با رقم: «کاتبه و راقمه العبد الاقل عبدالله الخفري سترالله عيوبه في سنة ۱۰۶۱ في بلدة الاصفهان».

علي بن محمد عاملي

سده ۱۱ ق

پدر: محمد بن حسن بن زين الدين^۲

تخصص: نسخ متمایل به شکسته نستعلیق

عیار: خوش

اثر: احادیث و مطالبی در جنگ محمد مقیم (صص ۱۶۲ و ۱۷۹) با رقمهای: «کتابه اقل العباد علي بن محمد العاملي امثالاً لأمر صاحب الكتاب...» و «کتب هذه الاوراق الخمس اقل العباد علي بن محمد بن حسن بن زين الدين العاملي امثالاً لأمر صاحب الكتاب ختم الله له بالحسنی و بلغه في الدارين المقام الاسنى بمحمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين».

عليجان^۳

سده ۱۱ ق

تخصص: نستعلیق

۱. گویا برادر احمد بن محمد تونی است.

۲. مشهور به شهید ثانی.

۳. دانش پژوه و اصیلی، کلمه را علیخان خوانده اند (دانش پژوه، ۱۳۵۸: ۶۷؛ اصیلی، ۱۳۹۰: ۱۴۴۴).

عیار: خوش

محل فعالیت: شیراز

اثر: یادداشت در جنگ محمد مقیم (ص ۲۰۱) با رقم: «هو بنده کمترین بندگان علیجان در شب جمعه از ماه شوال سنه ۱۰۶۱ در کنار آب رکن آباد ... لمحزره علیجان عفی عنه ... در تاریخ اواخر شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۰۶۱ در باغچه علیخان واقعه در مصلى شیراز از روی تعجیل نوشته شد تم»^۱.

علیرضا قاری^۲

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوش عالی

محل فعالیت: شیراز

اثر: یادداشت در جنگ محمد مقیم (ص ۱۹۴) با رقم: «سوده اطاعة لامره الشریف و امتثالاً لحکمه المنیف فی الشیراز العبد علیرضا القاری ۱۰۶۱»^۳.

علی مشهدی

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوانا

محل فعالیت: مشهد

تخلص: مقیم

اثر: یادداشتهایی در جنگ محمد مقیم (صص ۱۱۵ و ۱۲۲) با رقم‌های: «جهت یادگاری مرقوم قلم شکسته رقم شد العبد الاقل خواجه علی المتخلص مقیم المشهدی امید که باعث یادآوری بدعای خیر شود سنه ۱۰۶۰»^۴ و «در دوازدهم شهر جمادی الثانی سمت تحریر یافت در مشهد مقدس داعی خواجه علی مقیم امید که میرزایی مخدومی در اوقات حضور قلب و دیگر یاران که مطالعه نمایند بدعای خیر یاد آورند سنه ۱۰۶۰».

محمد اسمعیل رازی

سده ۱۱ ق

پدر: لطف الله

۱. اشعار از کاتب است.

۲. دانش پژوه «قاری» را «خادمی» خوانده است (دانش پژوه، ۱۳۵۸: ۶۷).

۳. نام خود را به شکل نقشی مهر و لوگو تایپ اجرا کرده است.

۴. در پایان به خط دیگری آمده است: «الفاضل الزاهد المتورع المدرّس فی جامع مشهد».

تخصص: نستعلیق

عیار: عالی

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۲۶۵) با رقم: «هذه الصفحات اطاعة لامر المخدوم الامجد الحسیب النجیب جامع هذه المجموعة وانا العبد الاقل ابن لطف الله الرازي، محمد اسمعیل^۱».

محمد اشرف حسنی حسینی

سدهٔ ۱۱ ق

تخصص: نسخ و رقاع

عیار: خوش عالی

اثر: روایات در جنگ محمد مقیم (ص ۲۴۳) با رقم: «حسب الاشارة الصادرة كتب بيده الفانية محمد اشرف الحسنی الحسینی الیجويي^۲».

محمد باقر مجلسی

تولد ۱۰۳۷ ق اصفهان؛ درگذشت ۱۱۱۰ ق اصفهان

پدر: محمد تقی

تخصص: نسخ و نستعلیق

عیار: خوش

محل فعالیت: اصفهان

لقب: مجلسی ثانی

آثار: تألیفات بسیار همچون: بحار الانوار و مرآة العقول و حق الیقین.

مطالبی در جنگ محمد مقیم (صص ۷۷ و ۱۱۲ و ۱۱۳) با رقم های: «مضیع این صفحه محمد باقر

ابن محمد تقی^۳»، «راقم الاحرف محمد باقر ابن محمد تقی» و «نمّقه محمد باقر ابن محمد تقی».

محمد باقی یزدی

سدهٔ ۱۱ ق

تخصص: نسخ و نستعلیق

عیار: عالی

محل فعالیت: اصفهان

اثر: یادداشت در جنگ محمد مقیم (ص ۱۹۱) با رقم: «حسب الامر عالی حضرت میرزایی

مخدومی میرزا محمد مقیم کتابدار نواب اشرف اعلی مرقوم شد رقمه الفقیر محمد باقی الیزدی عفی عنه».

۱. کلمهٔ پس از محمد اسمعیل، در مرمت ناخوانا شده است. دانش پژوه، محمد سمیعا، خواننده است (دانش پژوه، ۱۳۵۸: ۶۷).

۲. چون نقطه ندارد، به شکل های دیگر هم خوانده میشود.

۳. نام خود را به شکل نقشِ مُهر و لوگو تاپ اجرا کرده است.

محمد بن حسین استرآبادی^۱

سده ۱۱ ق

پدر: جمال الدین

تخصص: نستعلیق تحریری

عیار: خوش

اثر: وصیت پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام در جنگ محمد مقیم (ص ۱۵۸) با رقم: «بفرمان واجب الاذعان برادر اعز ارجمند مستجمع کمالات صوری و معنوی نورالعین و عین النور سرو چمن تجرد و آزادی میرزا محمد مقیم اصفهانی این ورق را بروز بخت سیاه و نامه گناه خود نشانید، نمقه المذنب الفقیر الى الله الغنی العبد محمد بن حسین الاسترآبادی عفی عنهما».

محمد تقی مجلسی

تولد ۱۰۰۳ ق اصفهان؛ درگذشت ۱۰۷۰ ق اصفهان

پدر: مقصود علی

تخصص: نسخ و نستعلیق

عیار: خوش

محل فعالیت: اصفهان

لقب: مجلسی اول

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۱۸۲) با رقم: «نمقه تذکرة للاخ فی الله المستجمع للکمالات الصورية و المعنوية الجامع للاخلاق الملكية و الانسانية میرزا محمد مقیم ادام الله تعالی عزه توفیقاته و تأییداته بجاه محمد و آله الطاهرين المقدسين احوج المربوبين الى رحمة ربه الغني محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما بالنبي و آله القدّيسين».

محمد حسین خوانساری

سده ۱۱ ق

پدر: جمال الدین

تخصص: شکسته نستعلیق

عیار: خوش

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۱۳۲) با رقم: «کتب هذه الكلمات المبارکات تذکرة لصاحب المجموعة جمع الله تعالی خیر الدارين و رزقه سعادة النشأتین مخلصه الفقیر الحقیق المحتاج الداعي الى عفوربه الباري ابن جمال الدین، محمد حسین خوانساری عفی عنه».

۱. دانش پژوه «اسدآبادی» خواننده است (دانش پژوه، ۱۳۵۸: ۶۷).

محمد علی استرآبادی^۱

تولد ۱۰۱۰ ق؛ درگذشت ۱۰۹۴ ق. در اصفهان

پدر: احمد بن کمال الدین حسین

تخصص: نسخ

عیار: خوش عالی

محل فعالیت: اصفهان

اثر: یادداشت در جنگ محمد مقیم (ص ۱۸۵) با رقم: «کتاب المذنب محمد علی الاسترآبادی

عفی عنه».

محمد علی قاضی موسوی

سده ۱۲-۱۱ ق

پدر: سید محمد بن حبیب الله

تخصص: نسخ

عیار: خوش

لقب: قاضی موسوی

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۱۲۸) با رقم: «و کتب هذه الاحرف بيده الدائر الخاسرة

محمد علي بن سيد محمد بن حبيب الله الشهير بقاضي الموسوي في شهر جمادي الثاني سنة ۱۱۱۹».^۲

محمد قاسم نجفی

سده ۱۱ ق

پدر: شجاع الدین

تخصص: نسخ و شکسته نستعلیق

عیار: خوش عالی

محل فعالیت: اصفهان

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (صص ۱۴۸ و ۱۵۱) با رقم: «تذكرة للاخ ... محبوب القلوب

مرغوب الاسلوب برخورداری، جان عمری میرزا محمد مقيما سلمه الله قلمی شد که گاهی بفاتحه

یاد کند در بیستم شهر جمادیاول فی سنة ۱۰۶۰ بعد الالف العبد اقل خلق الله الغني منهم و الغني

محمد قاسم بن شجاع الدین النجفی فی محروسة اصفهان صینت عن الحدثن ...» و «تمت هذه

الاحاديث بقلم اقل خلق الله و احوجهم الى رحمة الله تراب اقدام المؤمنين محمد قاسم النجفی بن

شجاع الدین فی محروسة اصفهان صینت عن الحدثن فی سنه احد و ستين بعد الالف [۱۰۶۱] من

الهجرة النبوية ...».

۱. داماد مجلسی اول بود.

۲. تاریخ این اثر با دیگر نوشته ها تفاوت دارد و در نتیجه بعدها به این مجموعه اضافه شده است.

محمد مقیم اصفهانی

سده ۱۱ ق

پدر: قوامی کفرانی

تخصص: شکسته نستعلیق

عیار: خوش

لقب: کتابدار

اثر: نوشتن نام افراد در پایان یادداشت ها و گاه در کنار رقم های ایشان در جنگ محمد مقیم.

محمد مهدی حسینی

سده ۱۱ ق

پدر: حبیب الله

تخصص: نسخ

عیار: خوش

محل فعالیت: قم

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۵۷) با رقم: «کتبه تذکره ابن حبیب الله الحسینی، محمد مهدی فی بلدة قم فی شهر مبارک رمضان من شهر سنة ستین بعد الف [۱۰۶۰]».^۱**محمد نصیر تنکابنی**

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوش

اثر: یادداشت در جنگ محمد مقیم (ص ۹۶) با رقم: «نمقه الحقیق محمد نصیر صفح الله تعالی ذنوبه من الصغیر و الکبیر».^۲**محمد یوسف الموتی**

سده ۱۱ ق

تخصص: نسخ

عیار: خوش

اثر: مطالبی در جنگ محمد مقیم (ص ۲۵۱) با رقم: «... و بعد یقول اقل العباد محمد یوسف».^۳

۱. در پایان به خط دیگری آمده است: «السید المعظم الصدر الاعظم ... ضاعف الله قدره».

۲. در پایان به خط دیگری آمده است: «آخوند نصیرا تنکابنی داماد شیخ حسین مغفور». نک: حسین تنکابنی

۳. در پایان به خط دیگری آمده است: «خط شریف فاضل عارف میرزا محمد یوسف الموتی».

منابع:

- اصیلی، سوسن (۱۳۹۰)، «میرزا محمد مقیم کتابدار، کتابداری» (نشریهٔ تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی)، ش ۴۵، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۳۵.
- دانش‌پژوه، محمد تقی (۱۳۵۸)، «سه جنگ خطوط دانشمندان ایرانی از سدهٔ یازدهم»، کتابداری (نشریهٔ تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی)، ش ۷، آذر ۱۳۵۸، صص ۷۹-۶۶.
- سراج شیرازی، یعقوب (۱۳۷۶)، تحفه المحبتین، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، نشر میراث مکتوب و نقطه.
- قلیچخانی، حمید رضا (۱۳۹۲)، زرافشان (فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوشنویسی، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در شعر فارسی)، فرهنگ معاصر.
- ----- (۱۴۰۴)، فتح الله سبزواری، بخارا، ش ۱۶۴، صص ۴۱۱-۳۹۶.
- محمد مقیم (سدهٔ یازدهم)، جنگ محمد مقیم کتابدار، نسخهٔ اصلی در کتابخانهٔ سپهسالار، ش ۲۹۲۹.
- نصرآبادی، محمد طاهر (بی‌تا)، تذکرهٔ نصرآبادی، به تصحیح وحید دستگردی، نشر فروغی.

از شاهنامه تا جارجنامه: انگلستان و روایت فتح هند

قهرمان سلیمانی

از سال‌های آغازین قرن پنجم که کار سرایش شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی پایان یافت، فرمان‌روایانی که مشتاق بودند نام‌شان در گیتی بلندآوازه شود، کارنامه کار خویش را بر شاعرانی عرضه می‌کردند، تا آنان در قالب متنی حماسی همانند شاهنامه، شرح حیات اجتماعی آنان را تبدیل به اثری جاودانه کنند. این روند تا روزگار ما ادامه دارد. طی قرن‌ها اثر سترگ حکیم توس، برای همه کسانی که علاقه‌مند بودند نامی از خویش به یادگار بگذارند و برای شاعرانی که می‌خواستند در حماسه‌سرایی طبع‌آزمایی کنند، الگویی ایدئال بوده است.

شاعران زیادی هم بوده‌اند که خود موضوعی را برمی‌گزیدند و سعی می‌کردند با سرایش نظیره‌ای همانند شاهنامه و عرضه آن بر دولتمندان و دولتداران، توجه آنان را به هنر خود جلب کنند و از این رهگذر درآمدی کسب نمایند. داستان این سفارش‌دادن‌ها و سفارش‌گرفتن‌ها موضوعی درازدامن است اما آن‌چه طی هزار سال گذشته رخ داده، یک نکته مشترک دارد و آن این است که شاعران و حاکمان هر دو، روح زمانه را درنیافته‌اند. حتی آن‌جا که خلاقیت‌های ادبی و فرهنگی هم در حد قابل قبولی بوده، اثر نتوانسته در بستر زمان جایگاهی شایسته پیدا کند و به تدریج در حافظه فرهنگی ادب فارسی به بایگانی سپرده شده است و امروز جز در تاریخ ادبیات فارسی برای این نوع از متون، جایی نمی‌توان یافت و از حیات فرهنگی اکنون فارسی‌زبان‌ها، حذف شده‌اند و شاهنامه همچنان یکتای این عرصه محسوب می‌شود.

سرایش نظیره‌های شاهنامه

رسوب شاهنامه در ذهنیت فرهنگی فارسی زبان‌ها بدان اندازه جدی بوده که منظومه‌هایی که برای تحفه به حاکمان دیگر کشورها هم داده شده، بر سیاق شاهنامه بوده است. در آغاز قرن نوزدهم میلادی در سه حوزهٔ ایران و هند و روسیه، چند شاعر هم‌زمان به اقتفای شاهنامهٔ فردوسی، سرگرم سرایش منظومه‌هایی بودند. در ایران فتح‌علی‌خان صبا شهنشاهنامه را برای تقدیم به فتح‌علی شاه می‌سرود، محمد ایلچی سرودن شاهنامهٔ کاترین را در دست داشت و ملا کاوس در هند جارج‌نامه و عزیزالدین در لکنهو قیصرنامه را می‌سرودند. شاهنامهٔ کاترین را محمد ایلچی ابن محمد حسن اشرفی الاصل در هنگام رفتن به دربار کاترین، امپراتور روس، سروده است. روس‌ها هم از میان همهٔ کتاب‌های بزرگی که در زبان فارسی در این حوزه وجود داشته، بدان اندازه به این تحفهٔ ناپیراسته اهمیت داده‌اند که از آن به عنوان نخستین کتاب فارسی چاپ شده در روسیه یاد می‌کنند (نک به: ایلچی، ۱۷۹۳ و ۱۳۹۴). در دیگر بلاد و خود ایران هم همین روند جاری و ساری بود. کتاب جارج‌نامه در سال ۱۸۳۷م در بمبئی در سه جلد منتشر شده و مؤلف، کتاب را به «علیا حضرت ملکهٔ بریتانیا، ویکتوریا» تقدیم کرده است.

سرودن منظومه‌ای چون جارج‌نامه - که تاریخی منظوم است - به فارسی غریب نیست. هم‌زمان با همین مؤلف شاعری دیگر - عزیزالدین لکنهوی - قیصرنامهٔ منظوم را به فارسی می‌سراید که تاریخ رویارویی‌های نظامی پادشاهان عثمانی با روسیه است و شاعر هیچ نسبتی با امپراتوری عثمانی و موضوع منظومه ندارد. (عزیزالدین لکنهوی، ۱۲۹۶) این نظیره‌سرایی به سبک شاهنامه، هنوز هم ادامه دارد. شاهنامهٔ نوبخت، سروده شده در عصر پهلوی، ادامهٔ همین حضور جدی فردوسی و شاهنامهٔ او در ذهن و زبان گویشوران فارسی زبان است که به ادعای ناظم، مفصل‌ترین منظومهٔ تاریخی است. (نوبخت شیرازی، ۱۳۲۵: ۲)

بانگ بی‌هنگام

تاریخ‌نویسی در هند کاملاً تحت تأثیر شیوهٔ تاریخ‌نویسی مورخان ایرانی است و نخستین کتاب‌های تاریخی هم که در هند نوشته شده به زبان فارسی بوده است. به عبارتی زبان فارسی در انتقال دانش تاریخ‌نویسی به هند نقش اصلی را دارد.

جارج‌نامه گرچه شرح فتح هند به دست امپراتوری بریتانیاست، اما نشان از قدرت بیان فردوسی دارد که قرن‌ها پس از درگذشت او سرمشق همهٔ شاعرانی است که می‌خواهند منظومه‌های حماسی و پهلوانی و شرح جهان‌گشایی ممدوح را به نظم درآورند و هم نشانهٔ تباهی و زمان‌شناسی شاعرانی است که قرن‌ها پس از درگذشت استاد سخن‌سرای توس نظیره‌هایی در بسترهای تاریخی و اجتماعی کاملاً متفاوت اما همانند با سبک و سیاق شاهنامهٔ فردوسی، می‌سرایند.

در جارج‌نامه هم نه شاعر زبان ممدوح خود را می‌شناسد و نه ملکهٔ انگلستان و جورج پادشاه این کشور با زبان مادح خود آشنایی دارند؛ دو جهان جدای از هم که یکی به سودای به دست

آوردن ثروت و دیگری برای توجیه قدرت به هم نزدیک شده‌اند.

این سخن عمرولیث در پاسخ محمد بن وصیف شاعر، بیانی عمیق از آموزه‌های جامعه‌شناختی هنر و ادبیات است که: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟». (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱) تصور این‌که شاعر در دربار جورج سوم، پادشاه انگلستان حضور دارد و او را به القاب ذیل می‌ستاید بیشتر مضحکه است، تا زبان مدح که در ادب فارسی جایگاهی رفیع دارد. «پادشاه اعظم و شهنشاه معظم، جمشیدجاء، فریدون سپاه، وارث ملک سلیمان، باعث امن و امان، روتق بخش تخت و تاج، کینگ جارج خلد ملکه». (ملاکاوس، ۱۸۳۷: ۶/۱)

اهمیت کتاب

جارج‌نامه برشی از تاریخ هند است که نشان‌دهنده دورانی از حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی هند است. اما داستان به گذشته محدود نمی‌شود؛ ریشه برخی جنبش‌های قومی و زبانی و فرهنگی هند امروز را از رهگذر تأمل در برخی از مندرجات این کتاب می‌توان خواند. ناسازگاری‌های فرهنگی امروز هند، ریشه در گذشته دارد و آن نادیده گرفتن واقعیت جامعه هند در ادوار گذشته است. زیرا هندوان در حاشیه قدرت بوده‌اند و نادیده گرفته می‌شدند. فرمانروایان، سپهسالاران و صاحبان مکت و ثروت، عموماً نام‌های مسلمانان دارند و به ندرت می‌توان غیر مسلمانان را در فهرست بلندبالای این نام‌ها یافت و همین موضوع است که جنبش نوپدید ملی‌گرای هندوتویی را پدید آورده است که به گذشته تاریخی هند به چشم انتقاد می‌نگرد. کتاب، ویژگی‌های دیرین و کاتبان دربار و دیوان را در هند آن روزگار و پسند صاحبان قدرت را بیان می‌کند. در جایی دریافت‌کننده نامه که از رجال هند آن روزگار است از کاتب گلایه‌مند است که چرا کاتب در مکاتبات خود، او را با عناوین ویژه نمی‌ستاید و به القاب و عناوین اندکی بسنده می‌کند:

چو بنوشتی آن نامه را سرفراز نه بستودی او را فراوان دراز
ز جاه و بزرگیش ننمود یاد میانه‌روی برگزیده ز داد
نبشتی بدو آن‌چه بایسته بود بد و نیک چیزی که شایسته بود...
البته کاتب در این شیوه از نامه‌نگاری روش شیخ اجل سعدی را در ستایش پیش چشم داشته:
ز دیرینه استاد این بیت نغز همانا بده یاد آن پاک مغز
«درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد که جراح و مرهم نه است»...
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۳)

و شیوه هندیان را می‌نکوهد که در بیان القاب و عناوین، بسیار گشادستانه عمل می‌کنند:

بود شیوه هندیان سربه سر گرفته ز دون پایه تا پایه‌ور

خوشامد نمایند بی‌مر پسند به القاب دانند خود را بلند
(ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۳/ ۴۸۳)
اما در بیان این ویژگی کتابت و این پسند زمامداران هندی، به اندیشهٔ استاد توس برمی‌گردد و
از کلام او اتخاذ سند می‌کند که:

نیوشنده این بیت استاد توس به پاسخ بخواندی بر آن بر فسوس
زبان چرب و شیرین و دل پر دروغ به نزدیک دانا نگیرد فروغ
(همان: ۳/ ۶۸۵) (مقایسه کنید با فردوسی، ۱۳۷۳: ۴/ ۲۴۸)
به علاوه در خصوص برخی وقایع مرتبط با ایران و سیاست بریتانیا در کتاب اطلاعاتی آمده
است که برای شناخت تاریخ ایران سودمند است، از جمله می‌توان به سفر رابرت شرلی به دربار شاه
عباس اشاره کرد که در دوره‌ای هم به هند رفته و مأموریت دیپلماتیک داشته است. (همان: ۱/ ۱۳۵)
کتاب آکنده از ذکر رخدادهایی است که در این دوران در شبه قاره اتفاق می‌افتد من جمله
تلاش امین‌الملک برای تغییر روش و نگرش راجپوت‌ها. این راجپوت‌ها که مردمی جنگجو بوده‌اند
و در تاریخ هند تأثیرگذار، از داشتن دختر ننگ داشتند و دختران خود را می‌کشتند:

هر آن زن کز ایشان بدی باردار به هنگام زادن نهادی چو بار
اگر پور بودی برستی به جان و گر دخت یک‌دم ندیدی امان
(همان: ۱/ ۳۱۰)
برخی رخدادهای شبه قاره هم که تا کنون برای مردم شبه قاره آمیخته با خشم و نفرت است در
کتاب بیان شده است. مهم این است که نفرت عمومی جامعه از عاملان برخی اتفاقات در سرنوشت
تاریخی شبه قاره بدان اندازه نادلپسند بوده که در تاریخی که به سفارش انگلیسی‌ها سروده شده
حق را به جانب مردمی می‌دانند که برای مبارزه با سلطهٔ بریتانیا مبارزه کردند. از جمله‌ی این
افراد، میر جعفر علی خان بهادر فرماندهی ارتش بنگال بود که با خیانت به سراج‌الدوله مسیر تسلط
کمپانی هند شرقی را بر بنگال هموار کرد و به پاداش این خیانت به ریاست بهار و بنگاله و اورپسا
رسید و دیگری میر صادق دکنی که با خیانت به تیپو سلطان، هندی‌ها و مسلمانان را درگیر شکستی
بزرگ در میسور کردند. (ن ک: ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۲/ ۸۲-۸۸ ج ۲ و همان: ۱۲۶-۱۲۸ ج ۲۸ و همان:
۳/ ۳۵۹) و اقبال لاهوری در چند جا از سروده‌هایش به آنان اشاره دارد:

جعفر از بنگال و صادق از دکن ننگ آدم ننگ دین ننگ وطن
(اقبال، ۱۳۶۶: ۴۰۵)
در ایران به واسطهٔ آشنا نبودن با تاریخ مبارزات مردم شبه قاره موجب بدفهمی‌ها شد. (ن ک:
شریعتی، ۱۳۷۵: ۱۸-۲۰)

مؤلف

خوشبختانه از شاعر اطلاعات سودمندی در دست است. او در کتاب‌هایی که نوشته یا با مباشرت او منتشر شده، گزارش کاملی از زندگی خود داده است.

وی در سفرنامه‌ی منظوم خود به ایران شرح زندگی در شهرهای یزد و اصفهان و ملاقات با کریم خان زند (ملا فیروز، ۱۸۸۶: ۶۲) سه سال و نیم توقف در شیراز (همان: ۷۲) و از شیراز به کویت و توقف سه ماهه در کویت و از آن جا به بغداد و اعزاز پاشای بغداد و یاد گرفتن ترکی و سفر به کرکوک (همان: ۷۹) و برگشت به بصره و از بصره به سورت برای دیدن پیشوای زردشتیان از سورت به بمبئی و در همان جا ماندگار شدن را، به تفصیل آورده است. (همان: ۹۰-۹۵)

همچنین در مقدمه‌ای که بر کتاب دساتیر نوشته، از سفر خود به همراه پدرش به ایران یاد می‌کند. این سفر در ده سالگی برای تحقیق در تقویم زردشتی و پیدا کردن راه حل برای اختلاف فی مابین پارسیان هندوستان در خصوص تشکیک در یک ماه پارسی یزدجردی انجام شد. [در] سفر ایران اختیار و اقل نیز همراه او بوده در دارالسلطنه‌ی اصفهان این نعمت عظمی ایزدی نصیب والد ماجد گردید. (ملا فیروز: ۱۸۱۸: ۳۰۸)

وی مدت دوازده سال از عمر خود را در ایران می‌گذراند و از محضر دانشوران بسیاری در ایران در شهرهای یزد و اصفهان و شیراز کسب دانش می‌کند پدر علاوه بر این شهرها مدتی را در کرمان به سر می‌برد تا در آنجا نجوم بیاموزد. (ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۹/۱-۱۰)

آن چه شاعر از زندگی خود و تسلط بر زبان فارسی روایت می‌کند اعجاب‌آور است. او هنگامی که به همراه پدر در عباسی [بندر عباس] با حاکم آن جا دیدار می‌کند فارسی رانمی دانسته و از تکلم باز می‌ماند:

به من گفتا که برگو از کجایی بدین طفلی به غربت در چرایی
 نشد گفتار آن مخدوم مفهوم نبودم چون زبان فرس معلوم
 جوابش را ندانستم چه گویم ز خجلت شد مزعفر رنگ و رویم
 این دوره برای شاعر بسیار سودمند و سرزمین ایران پراز جاذبه‌های علمی و معنوی بوده است:

زمینش سراسر بود کان علم سرشتش خدا گویی از کان علم
 بسی دیدم از ویژگان خرد که گفتی روانشان خرد پرورد
 دل هر یکی همچو دریا ز در تهی از خس جهل، و از علم پر
 زهر گونه دانش همه مایه‌ور به سیرت فرشته به صورت بشر
 سپرده بدیشان خجسته سروش کلید در دانش و رای و هوش
 در آن مدمم بخت دمساز بود که چشمم به دیدارشان باز بود

(همان: ۱۰/۱)

تصویری که از هند آن روزگار در مقابل ایران عرضه می‌کند، بسیار تاریک و جان‌فرساست:
 چو کاوس در چاه مازندان به هند اوفتادم به بند گران
 وطن را گمان، عدن بردم بدل ندانستمش دوزخ دل گسل
 دژم شد ز غم روی خندان من جگرخوار شد شادمان جان من
 به بیچارگی دل نهادم به هند به گرگ آشتی تن بدادم به هند
 مرا لاله‌سان داغ شد جمله تن ز شام غریبان بتر شد وطن
 (ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۱۱/۱)

داوری استاد پورداد در خصوص این‌که ملا فیروز پهلوی نمی‌دانست، درست است اما این‌که او را متهم به این می‌کند که فارسی را هم درست نمی‌دانست قابل قبول نیست. (پورداد، ۱۹۲۷: ۵۳)

دساتیرنویسی، تباہ کردن بخشی از توان زبان فارسی در شبه قاره

در ایران شهرت ملا فیروز بیشتر در حوزه‌ی دساتیر و دساتیرنویسی است تا بدان جا که عده‌ای کتاب دساتیر را از او دانسته‌اند. استاد پورداد در گزارشی که از احوال او به دست داده، این خطاها را اصلاح نموده است. (پورداد، ۲۵۳۵: ۲۶-۲۹)

او در حلقه‌ای از دانشوران هندی فارسی‌دان قرار می‌گیرد که در روزگار خود جریانی تازه در ادب فارسی پدید آوردند. از سر جان ملکم، مستشرق نامی و نویسندهٔ تاریخ ایران تا همین ملا فیروز و ویلیام ارسکین که با مباشرت او کتاب دساتیر به انگلیسی ترجمه شد.

دساتیرنویسی و ترجمهٔ کتاب دساتیر یکی از شگفت‌انگیزترین کارهایی است که در حوزه‌ی مطالعات ایران صورت گرفته است زیرا زبان دساتیر بر ساخته و مجعول است و معلوم نیست که ترجمهٔ یک مستشرق از یک کتاب مجعول و زبان مجعول، چگونه ممکن است و چه کمکی به فهم تاریخ فرهنگ ایران و زبان فارسی در هند کرده است.

ذهن پرسشگر همواره این دغدغه را دارد که این کار و توجه به جریان منحطی چون دساتیرنویسی برای فارسی زبان‌های شبه قاره چه دستاوردی داشته است تا بدان جا که دانشور بزرگی چون غالب دهلوی را درگیر کرده است و رگه‌هایی از این جریان بی حاصل هنوز در ایران وجود دارد که کژراهه‌ای در مسیر زبان فارسی در هند گشود و خلایق‌های بسیار را به باد داد.

مؤلف در زمرهٔ مروجان لغات دساتیری است و در تاریخ حیات دساتیرنویسان، او در زمرهٔ معروفترین‌هاست. (همان: ۲۶-۲۸) اما شاعر در سرودن این منظومهٔ بزرگ از لغات دساتیری بهرهٔ چندانی نگرفته است و تسلط او بر زبان فارسی و قدرت ترکیب و اصطلاح‌سازی به روشنی نمایان است و به ندرت می‌توان لغاتی یافت که رنگ و بوی دساتیری دارد. از جمله:

بفرهخت استاد با رای و داد ز کجی فریور شدیم در نهاد

به فرگفت نیروی پروردگار نموده بسی معجزه آشکار
(ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۳/۳)

سبب تألیف کتاب

در مقدمه جارج نامه پس از تحمیدیه، در سبب تألیف کتاب نوشته در سال ۱۸۰۷ عیسوی... که نواب... سرکار معدلت آیین هانربل جوناتهین دنگن گاورنر بیست و هشتم دارالحکومه بندر معموره بمبئی متکفل انتظام مهام جمهور خاص و عام می بودند... تا آن که ملا فیروز بن ملا کاوس زردشتی را بخت یار... گردید و به استسعاد فیض حضور در محفل مینومثال بار یافته، هنگامه مقال و صحبت حال درییوست. حضار مجلس هر یک به قدر دانش خود لالی اخبار و آثار... بر طبق اخلاص نهاده، نثار مجلس خلدتزیین نمودند.

نظر به این که ملا فیروز را افصح و ابلغ متکلمین حاضرین و محاکات و سخنان حکمت آمیزش بر وفق خاطرخواه روح افزا و دلنشین و در فنون علوم بدیع و معانی و عروض و قوافی و سایر علوم رسمی اعلم و اکمل از دیگران دیده... تحسین و آفرین بسیار نموده. فرمودند جمیع کتب تواریخ سلاطین سلف را دیده و سنجیده ام، متانت کلام حکیم ابوالقاسم فردوسی علیه الرحمه و شیرین سخنی و نظم گستری وی را در هیچ یک از مقالات مورخین مشاهده نکرده ام. الحق فردوسی در نظم آن کتاب غایت بلاغت را به کار برده و داد سخنوری در داده. (ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۱/۱-۲ مقدمه بدون صفحه شمار)

درخواست حاکم بمبئی را برای تألیف کتابی به سبک و سیاق شاهنامه در شرح فتوحات جورج سوم، پادشاه انگلستان یادآور شده است:

اکنون که ساحت ملک هندوستان به یمن انوار معدلت اولیای دولت سلطان انگلستان رشک باغ جنان گردیده... سخنوری چون آن نادره زمان و یگانه دوران به هم رسیدی که کیفیت دوره صاحبان ذی شوکت و شان انگریزان به مملکت هندوستان و مسخر نمودن آن سامان را و سایر وقایعی که در آن اثنا سانح گشته مرشح به نام همایون پادشاه جم جاه فلک خرگاه ستاره سپاه اعلا حضرت قدر قدرت قضا سطوت جمشید رتبت دارارایت سکندر حشمت.... یعنی جارج سیوم به سلک نظم کشیدی تا خورشید دولت انگریزیه پرتوافکن شدی و نام مبارکش تا انقضای ادوار زمان در صفحه جهان بماندی.... (ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۳/۱ مقدمه بدون صفحه شمار)

همه اعضای مجلس بر شایستگی ملا فیروز برای انجام این مأموریت مهم تأکید می کنند ملا فیروز هم با استناد به ضرب المثل فارسی می گوید:

مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود
و پس از قبول از جانب ملا فیروز، گاورنر هم: چون گل بشکفت و با بشاشت تمام... گفت:
زهی حسن خدمت و نیک نامی که بدین واسطه تو را در پیشگاه حضور سلطان انگلستان و امرای
عظیمالشان حاصل می شود. (ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۵/۱ مقدمه بدون صفحه شمار)

او درخواست خود را در قالب عریضه‌ای به جاناتان دنکن بهادر عرضه می‌کند. (همان: ۱۴/۱) در این گزارش، نخست بر اهمیت سخن و پایداری آن تأکید و گزارشی از تحولات جامعهٔ ایران و هند بیان می‌کند و یادآور می‌شود: با همهٔ دستاوردهای بزرگ امپراتوری انگلستان برای جامعهٔ هند، شرح این فتوحات و دستاوردها و خدمات به قالب گزارش‌های ادبی و آفرینش شاعرانه درنیامده است.

بخت با او یار می‌شود او را به سوی گورنر بهادر راهنمایی می‌کند که خریدار متاع هنر است:

ضمیرش عیان دیده چون جام جم	نهان جهان را ابا بیش و کم
به فرهنگ اندر میان فرنگ	از او کس گران‌تر نیاید به سنگ
گورنر بهادر که چون او کمر	به گوهرشناسی نبسته دگر
شب و روز بردم در اندیشه سر	سروشم به سر کرد ناگه گذر
کزین‌سان درختی که جویی همی	در اندیشه خیره چه بویی همی
درختی بیارا چو خرم بهار	ز انگریز و کارش بده برگ و بار
به هندوستان آن‌چه آمد به سر	مرو را بیان کن همه سر به سر

(همان: ۱۳/۱)

این پیشنهاد در حالی طرح می‌شود که تاریخ حیات فرهنگی و اجتماعی هند به زبان‌های فارسی و هندی و اندکی ترکی و زبان‌های محلی بیان شده بود.

ولیکن ز بدو ظهور فرنگ به هند اندر از دانش و رای و شنگ
فتوحات این فرقه نامدار نگشته به لفظ دری آشکار
اگر چه به لفظ و به گفتار خویش تواریخ دارند ز اندازه بیش...
اما شاعر به درستی می‌داند که در سرزمین هند کمتر کسی به زبان انگلیسی تسلط دارد و این زبان فارسی است که واسطهٔ آگاهی و پیوستگی میان باشندگان کشور کثیرالملهٔ هند است و اگر کسی بخواهد روایتی از خود عرضه کند که مردم آن را بخوانند، ضرورتاً باید به زبان فارسی باشد.
گر آید فراهم یکی دفتری به گفتار فرسی و لفظ دری
بود فیض آن عام در خاص و عام شود شهره نزد خلائق تمام
او زبان فارسی را به مثابه ی زبان فرهنگ و ادب مردم شبه قاره قلمداد می‌کند و با تأکید می‌گوید، اگر شرح فتوحات و دستاوردهای انگلیسی‌ها در قالب زبان فارسی درآید، استفادهٔ عام دارد. (همان: ۱۶/۱)

چگونگی تألیف کتاب

جلد اول کتاب در سال ۱۱۸۳ پارسی به پایان رسیده است و در مقدمه جلد دوم، شاعر خود را پنجاه و پنج ساله توصیف می‌کند که آثار پیری در جسم او پیدا شده است:

مرا سالیان رفت پنجاه و پنج توانا تنم ناتوان شد ز رنج
دو دیدار خیره شد و دست و پای نیارم که آسان بخیزم ز جای
(همان: ۷/۲)

در همین جا شاعر امیدوار است که آن قدر عمر داشته باشد تا بتواند این کار را به پایان برساند و یادگاری از خود به جای نهد:

به لفظ دری ز انگیزی زبان بیارم به پایان برم داستان
گر این رنج را نیست کس خواستار بماند ز من در جهان یادگار
در آغاز مجلد سوم وقتی در منقبت پادشاه کیوان بارگاه جارج شاه سخن می‌گوید، خبر از پیری خود می‌دهد:

مرا عنبرین موی کافور گون شد و تن ز سستی پیری زبون
کمان شد سهی قامت چون خدنگ بهی، روی چون باده لعل رنگ...
شود چون همه موی بر تن چو شیر گذشتن بود از جهان ناگزیر
(همان: ۵/۳)

در اواسط همین مجلد که گرد پیری بر سیمای او نشسته در آغاز داستان حیدرعلی خان از سرنوشت خود اظهار نگرانی می‌کند و انتهای کار را نامعلوم می‌داند:

درخت هنر بیهده پرورم نبشته مگر این بود بر سرم
ندانم که چون ست انجام کار ز گل پر شود دامنم یا ز خار
(همان: ۱۷۸/۳)

پایان کتاب که شاعر بخشی ارزشمند از عمر خود را صرف آن کرده است، نشانی از گزارش احوال شاعر ندارد. او که در جای جای کتاب خود را ملزم می‌داند که به خواننده گزارشی از احوال خود و شیوه تدوین کتاب گزارش دهد، با دو بیت کتاب را به پایان می‌رساند:

سپاس از خداوند فیروزگر سیم نامه را آوریدم به سر
به اندازۀ دانش خویشان ز آغاز تا بن رساندم سخن
(همان: ۸۳۳/۳)

با مرگ مؤلف در سال ۱۸۳۰م (۱۲۴۲ ق) برادرزاده مؤلف، رستم بن ملا کیقباد به تقاضای

شاهزادگان و بلغای ایران و نواب و امرای هند، اقدام به چاپ کتاب می‌کند. او خود را من کل وجوه، نایب مناب ناظم مرحوم معرفی می‌کند. (همان: ۷/۱ - ۸ مقدمه بدون صفحه شمار) رستم بن ملا کیقباد این خدمت را بدان امید انجام داد که بدین واسطه خود را در پیشگاه حضور باهراالنور پرستاران سراق خدارت و عفت و محرمان حریم طهارت و عصمت شهریار رسیده خدم کامکار و پادشاه ستاره چشم گردون... السلطان کونین ویکتوریا... مورد عنایت و پیغامات گرداند. (همان: ۸/۱ مقدمه بدون صفحه شمار)

کتاب را میرزا محمدعلی محرر شیرازی برای چاپ سنگی نوشته است و بنا به نوشتهٔ پایان مقدمهٔ جلد اول در سال ۱۸۳۷م مطابق با ۱۲۵۳ هجری و ۱۲۰۷ یزدگردی در چاپخانهٔ میستر ریچارد پریرا با اشراف مستر فرانسیس دی رامس چاپ شده است.

جارج نامه در سه جلد منتشر شده که جلد اول، مشتمل بر هفت صفحه مقدمه، بدون صفحه شمار به زبان فارسی و ۳ صفحه مقدمه به زبان انگلیسی + ۲۳ صفحه فهرست فارسی + ۱۱ صفحه فهرست به انگلیسی + ۴۰۰ صفحه متن.

جلد دوم: ۷۰۲ صفحه متن، + ۳۵ صفحه فهرست فارسی + ۱۸ صفحه فهرست انگلیسی
جلد سوم: ۸۳۳ صفحه متن + ۴۷ صفحه فهرست فارسی + ۲۲ صفحه فهرست انگلیسی
در هر صفحهٔ کامل ۲۱ بیت کتابت شده که این رقم در صفحاتی که عنوان داستان درج شده بر حسب طول عنوان، تعداد ابیات مندرج کم و زیاد می‌شود.

نویسندهٔ مقدمه، کتاب را تقریباً چهل هزار بیت دانسته است. متن کتاب جمعاً مشتمل بر ۱۹۳۵ صفحه است که اگر هر صفحه را بدون احتساب فهارس، بیست بیت بدانیم رقم ۳۸۷۰۰ بیت به دست می‌آید که فاصله‌ی کمی با نوشته‌ی نویسندهٔ مقدمه دارد.

شیوهٔ تدوین کتاب

شاعر تدوین کتاب را با بیان مجملی از آغاز نوع انسان به اقوال مختلفه و تجدید عمارت هندوستان... و بیان جغرافیای کنونی هند کتاب را آغاز می‌کند و پس از آن به تقسیم‌بندی جهان از نظر ادیان مختلف می‌پردازد.

سراسر کتاب شرح فتوحات و جنگاوری است اما از این تاریخ تقریباً چهل هزار بیتی نمی‌توان تصویری از هنر، فرهنگ، شکل‌گیری نهادهای تمدنی این سرزمین به دست آورد، اگر جایی از این نهادها سخن رفته است ندرتاً شکل‌گیری کارگاه توپ‌ریزی است که برای جنگ‌ها مورد نیاز بود.

برای تدوین این تاریخ، «کتبی چند به عبارات و خطوط انگریزی مشتمل بر وقایع از ورود صاحبان انگلیسی به مملکت هندوستان از بدایت تا نهایت به ملا فیروز عنایت» کردند و او هم به صورت شبانروزی بر این کار همت گمارده است. (همان: ۶/۱ مقدمه، بدون صفحه شمار)
و سرانجام کار به تأیید گاورنر الفینتن بهادر و گورنر جنرال سرجان ملکم... به توقیع قبول مقبول می‌افتد.

پس از تدوین عریضه در مجلس ممدوح حاضر می‌شود و نامهٔ خود را عرضه می‌دارد و مورد

تکریم قرار می‌گیرد به امید آن‌که نام خود را چون فردوسی جاودانه سازد. سرایش جارج‌نامه با این هدف آغاز می‌شود:

به پیرای این نامه‌ی نامور که از تو شود جارج‌نامه سمر
 چو فردوسی آن اوستاد سخن که داده به شهنامه داد سخن
 به گیتی بود نام او یادگار بماند ز تو نیز در روزگار
 به گیتی چو مرگست انجام کار ز من جارج‌نامه بود یادگار
 (همان: ۲۲/۱)

بیان مورخ بر اساس رویدادهای خطی تاریخی نیست. به عبارت دیگر رویدادها روند بیان مورخ را بیان می‌کنند، نه ترتیب وقوع تاریخی آن‌ها را.

سرزمین هند به دلیل حاصلخیز بودن همیشه مورد توجه بوده است. به همین دلیل جهان‌گشایان همیشه بدان چشم داشته‌اند. از قرن شانزدهم، پرتغالی‌ها و فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها با یکدیگر بر سر تصاحب این سرزمین رقابت داشتند. مؤلف تاریخ‌نامه، فتوحات انگلیسی‌ها، داستان ورود پرتغالی‌ها به این سرزمین را با اختصار بیان می‌کند ولی در سراسر کتاب می‌توان جای پای از این رقابت‌ها پیدا کرد. مؤلف به درستی می‌داند که او قرار است داستان استقرار امپراتوری انگلستان را منظوم کند به همین دلیل متذکر می‌شود که با اختصار از داستان پرتغالی‌ها می‌گذرد:

سراسر اگر قصه پرتگیش بگویم بمانم ز گفتار خویش
 به گفتی که دادم زبان را به بند اگر گفته آید بود سودمند
 مرا ز انگریزان دری سفتنی است دگر گفته‌ها بیهده گفتنی است
 بگردن گرفتم ز کاری که بار به منزل برم با دگرها چه کار
 (همان: ۵۳/۱)

کتاب با مقدمه‌ای در خصوص تاریخ هند آغاز می‌شود و با بیان نخستین تماس‌های هند با مغرب زمین و در پی آن تماس با انگلستان شروع و با شرح جنگ‌ها و ورود و استقرار نیروهای انگلیسی در هند تا سال ۱۸۱۸م ادامه می‌یابد.

پس از براعت استهلالی که به شیوه برخی داستان‌های شاهنامه آمده است شاعر داستان ورود انگلیسی‌ها را ذیل این عنوان می‌آغازد:

خواهش نمودن سلطانه انگریزان الیزابت بنت هنری هشتم از استماع ترقی دولت پرتکیشان در
 بنادر هند به فرستادن فرقه خود به رسم بازرگانی به هند و مقرر نمودن کمپنی.

چو بایست انگریز فرخ سرشت کند هند تیره چو روشن بهشت

ز هر سو شود هند را پاسبان کند نیک و بد آشکار و نهان
 بگیرد سراسر به مردی و زور کند آب شیرین به بدخواه شور
 ز شاهان و رایان ستاند خراج شونددش بزرگان گذارنده [گزارنده] باج
 ببندند شاهان به فرمان کمر گذارند رایان به درگاه سر
 (همان: ۵۳/۱-۵۴)

الیزابت از نظر شاعر در فرزاندگی و فر و رای، همانند همای چهارآزاد است و همچون قیدافه فرمانروایی می‌کند که با اسکندر روبرو می‌شود و با درایت به سلطنت خود ادامه می‌دهد. وی از ثروت‌اندوزی پرتغالی‌ها در هند آگاه می‌شود و بازرگانی با هند را شروع می‌کند. گویی به الیزابت از غیب الهام شده که سرانجام هند را تصرف می‌کند و سوداگری مقدمهٔ فرمانروایی بر این سرزمین است. (همان: ۵۷/۱)

الیزابت نامه‌ای به اکبر، پادشاه گورکانی هند، می‌نویسد و در آن خواهان بسط روابط و توسعه‌ی بازرگانی می‌شود. این نامه به زبان انگلیسی است و خواندن آن در محیط دربار هند که فارسی زبان درباری است، کاری است مهم که ملا فیروز ماجرا را بدین گونه روایت می‌کند:

فرستاده آمد زمین نیاز ببوسید و کرد آفرین دراز
 شد از آفرین چون زبانش خموش به شه داد نامه به هنجار و هوش
 دبیری ز دانش دل افروخته خط انگیزی بیاموخته
 نگویم سر نامه را برگشاد سر نافهٔ مشک ازفز گشاد...
 سرایندهٔ انگیزی سرود به آهنگ برخواند شه را درود...
 ز حورای معنی که بد دلفریب ز شاه و سپه برد یکسر شکیب...
 (همان: ۶۳/۱)

سبکی که شاعر برای بیان خود برگزیده به ادعای خود او سبکی است بینابین تا همگان آن را دریابند و امکانی برای بیان شاعرانهٔ رویدادها فراهم آید:

یکی نامه سازم به لفظ دری نه مشکل فراوان و نی سرسری
 نگه دارم هر جای حد وسط نماند نهفته به کس یک نقط...
 به اندازه آرم سخن‌های نغز ز خواندن نگردد کسی تیره مغز
 کلامی بیارم به فهم آشنا به ادراک اصناف مردم رسا
 پراکنده اخبار دیرینه سال فراهم بیارم به فرخنده فال

تفحص به جا آورم مویه مو نمایم ز انگریزه جستجو
 به فرس اندر آرم به لفظ فرنگ که در هند و ایران و روم و فرنگ
 به نزد خردمند دانش پرست شود آشکارا نهان هر چه هست
 (همان: ۱۹/۱)

یکی از مشکلات تواریخ منظوم گنجاندن اسامی در قالب شعری است. پیداست که در بحر مقاربی که ملا فیروز برای بیان تاریخ خود برگزیده نیز این مشکل وجود دارد. شاعر برای حل این مشکل به شیوه‌هایی متوسل شده تا این مشکل را برطرف کند. یکی از این روش‌ها افزودن حرفی به حروف یا تلفظی خاص از اسم است:

یکی مرد بد نام ننداکمار بکار جهان زیرک و هوشیار
 چو از وزن مصرع برفتی برون الف از پس دال کردم فزون
 (همان: ۱۷۶/۱)

به هر شاخ نامی نهاده جدا از آن‌گه که گشتست مرهت پیا
 از آن شاخ‌ها نام یک گاکوار به گجرات شد کار او استوار
 فکندم پس از گاف الف حرف یا که مصرع نلغزاند از جای پا
 (همان: ۵۳۰/۳)

مدایح

مدایح ملا کاوس از کارفرمایان و حکام انگلیسی، هند نمونه‌ای از هرزرفتن‌های قدرت خلافت و هنر شاعری و زمان ناشناس بودن و سفارش پذیرفتن ناظم، برای ایجاد منظومه‌ای است در شرح فتوحات آنان در هند.

این مدایح نمونه‌ای از تلاش امپراتوری بریتانیا برای القای روایتی از فتوحات ابرقدرت آن روزگار، در چشم همه‌ی کسانی است که در غرب آسیا می‌زیستند و همه کمابیش با زبان فارسی آشنا بودند. این روایت باید به زبانی بیان می‌شد که فراگیرترین طیف مخاطبان را در این منطقه از جهان داشته باشد و آن زبان فارسی بود.

برای شنونده و خواننده‌ای که مدح را در شعر فارسی از منابع درون سنت فرهنگی این قلمرو می‌خواند، مدایح شاعران درباره‌ی ممدوحان چندان غریب نمی‌نماید، چه شاعری در ترکستان حاکم آن‌جا را مدح گوید، چه ناظمی در قفقاز در ستایش بزرگی شعر بسراید، چه در آناتولی شاعری در منقبت سرداری قصیده فارسی بگوید و چه در فارس قصیده‌ای غرا در مدح حاکمی به نظم درآید. اما مدیحه‌ای در ستایش فرمانروایان بریتانیایی، بیرون از سنت شعری و بافت فرهنگی قلمرو زبان فارسی است و خواننده را به اعجاب و شگفتی وامی‌دارد. مدایح ملا کاوس از زمامداران

انگلیس از همین نوع است:

در ستایش جارج سوم

گذشته ز شاهان پیشین به داد به دورش ز کسری نیارند یاد
گرفته سراسر به مردی زمین کمین پیشکارش بود شاه چین...
به غیر سوار جهان پور زال نبود و نباشد کس او را همال
به مردی و گردی چو اسفندیار نتابد رخ از رزم و از کارزار
گر البرز گردد هماهنگ اوی شود پیکرش موم در چنگ اوی...
به میدان سوار است و در بزم شاه بر او همچو بهرام و در بزم ماه
کهن گشته آیین کیخسروی ز سر از وجودش گرفته نوی
به گاهش گهی گاه شادی و سور نیارد به دل گاه بهرام گور
سکندر بدان رای و فرزاندگی بدان دست و بازوی مردانگی
اگر زنده بودی بدین روزگار پرستش نمودی ورا بنده وار
سران جمله جویند از وی پناه سلیمان هنگام خود جارج شاه
(همان: ۷/۱-۸)

جارج نامه و شاهنامهٔ فردوسی

جهان فکری و زبانی مؤلف جارج نامه، تماماً در حوزهٔ دنیای شاهنامه است. او خود موبدی موبدزاده بود؛ به همین لحاظ با جهان اسطوره‌های شاهنامه پیوند داشت و شاهنامه را چنان خوانده بوده که زبان و بیان مؤلف صورت دیگری از سخن شاهنامه‌وار است.

در این اثر، تمامی زمامداران این سوی و آن سوی جهان با معیار فرمانروایان و پهلوانان و سرداران شاهنامه سنجیده می‌شوند. همه ارزش‌های نیک انسانی از جهان شاهنامه نشأت می‌گیرد و همه‌ی پیروزی‌ها و شکست‌ها در پرتو دنیای شاهنامه بیان می‌شود.

زبانی هم که شاعر برگزیده، زبان و بیان شاهنامه است. از مفردات و ترکیبات تا وزن شعر و شکل روایت که پرداختن به همه این وجوه در این نوشته نمی‌گنجد، اما به چند مورد از یادکرده‌های صریح ملافیروز اشاره می‌کنیم.

کتاب با همان چارچوبی تدوین شده که متن شاهنامهٔ فردوسی تنظیم شده است. با تحمیدیه آغاز می‌شود و با مدح پیامبران و ستایش جارج پادشاه ادامه می‌یابد. (همان: ۱/۲۳)

تقریباً همهٔ رخدادهای مهم با براعت استهلالی آغاز می‌شود، گرچه این مقدمه‌ها نکتهٔ تازه‌ای در بر ندارد اما در شکل روایت رخدادهای مهم، شاعر به شیوهٔ داستان‌های شاهنامه عمل کرده است.

هم ذات پنداری شاعر با فردوسی زمانی پدیدار می‌شود که کسی به حاصل کار او توجهی ندارد. شاعر گزارش حیات فردوسی را بر اساس چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی روایت می‌کند. بیان او در شکایت از وضع خود و بی‌اعتنایی به کارش، در برخی موارد گویی برگردانی منظوم از روایت صاحب چهار مقاله از روزگار فردوسی و سرایش شاهنامه است و هجونا مه منتسب به خداوند شاهنامه. ق ک با: نظامی عروضی (۱۳۸۸): ۷۷-۸۶ و خطیبی (۱۳۹۵)

ز چندین سران و بزرگان شهر	نیامد یکی آفرین نیز بهر
نگاهی بر این نامه هم کس نکرد	ز انده رخم شد چو دینار زرد
مرا داده بود او فراوان امید	به شب‌های تاریک و روز سپید
تو و نامه را نزد خسرو برم	ز هند کهن تحفه نو برم...
بر او ناگهان مرگ بگشاد دست	مرا خار اندوه در جان شکست
چه رنجم اگر رنج من شد تباه	نه محمود با دانش و دستگاه
که جانش به فهم سخن راه داشت	روان و دل و مغز آگاه داشت
به فردوسی آن شهریار سخن	که بر آسمان برد کار سخن
بشورید و بهتان رفضش نهاد	ز کردار نیکش نیاورد یاد
از آن پس که نومید کردش ز سیم	بکشتن همش داد تهدید و بیم
بدو گفت اندازمت زیر پیل	که ساید تنت همچو از سنگ نیل

(ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۳۱۵/۱)

در روزهای سختی، شاعر روزهای سختی و تنگدستی فردوسی را به یاد می‌آورد که کسی قدر شاهنامه بزرگ او را نمی‌دانست و با عسرت زندگی می‌کرد، اما چه باک، خداوند همیشه در روزهای سخت دری به روشنایی می‌گشاید:

چنان اوستادی که اندر جهان	چو او کس نبودست شیوا زبان
بشد خار باشم چو اندوهناک	نبسته به کس در خداوند پاک

(همان: ۳۱۶/۱)

حیی قتیبه در روزگار تنگدستی فردوسی به سراغ او می‌آید زیرا سخن‌شناسی فردوسی را می‌داند. در این جا نیز محمد علیخان در جهان بی‌کسی و سخن‌شناسی، شاعر را در می‌یابد:

به شهرم یکی مهربان یار بود دلش بهر من پر ز تیمار بود

خردمند و با زیب و فر و شکوه سر افراز و با جاه اندر گروه
 محمدعلیخان بود نام اوی به شستر درون زاده بد مام اوی
 سرمشقی که شاعر در سرایش این مجموعه پیش چشم دارد فقط شاهنامهٔ حکیم توس است.
 او در جای جای کتاب به بازآفرینی بخش‌هایی از شاهنامه پرداخته است و احوال و روزگار خود
 را به احوال و روزگار فردوسی همانند کرده است، منتهی آن‌چه داستان حکیم توس را نزد خواننده
 دلچسب می‌کند کسی است که از در داخل می‌شود و شاعر را از تردید و غم‌رهایی می‌بخشد که
 در روایت شاهنامه همسر فردوسی است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۶/۳) و در داستان ملا فیروز، مترجم
 منابع انگلیسی او مستر تیلر:

شبی تیره و تار چون روز خویش به کف خامه چون تیر دلدوز خویش
 نشسته پر اندیشه از روزگار دل از رنج بیهوده بردن فگار
 نه کس یار و یاور نه کس مهربان نه کس را یکی آفرین بر زبان...
 به ناگه درآمد ز در یار من پزشک خردمند غمخوار من
 به دانش چو خورشید روشن روان رخ از باده چون باده‌ی ارغوان
 هشیوار را نام مستر تیلر پر از مهر جان و پر از داد سر...
 او وی را به شکیبایی می‌خواند و می‌گوید:
 گمانم که رنج تو آید به بر شوی شاد از بخشش دادگر
 می‌داستانی ز من نوش کن ز دل یکسره رنج فرموش کن...
 (همان: ۹/۲-۱۰)

و پس از آن، داستان فتح بنگاله را برای وی بر می‌خواند. در بیان ملا فیروز، فردوسی استاد
 استادان است و آن‌چه از شاهنامه می‌توان دریافت، محدود به بیان تاریخ گذشته ایران نیست، بلکه
 فردوسی حکیمی است که در همهٔ موارد راهنمای انسان خردمند است و از او می‌توان درس گرفت و
 امور را به گونه‌ای سامان داد که روندهای اجتماعی به بهترین صورت ممکن پیش روند. در جایی
 از کتاب از این‌که شیراز امور به دست کارندانان سپرده شده اظهار ملال می‌کند و اییاتی منتسب
 به سخن سرای توس را می‌نویسد:

ز گیتی به دستش سپرده زمام به چرخ برینش رسانیده نام...
 ببین تا چه فرمود استاد طوس بیاید ابر خامه‌اش داد بوس

سر ناسزایان برافراشتن وز ایشان امید بهی داشتن
 سر رشته خویش گم کردن است به جیب اندرون مار پروردنست
 تهی نیست گیتی ز ناپاکزاد که ناپاکزاده به گیتی مباد
 (همان: ۱۷۷/۲)

در جایی دیگر در بیان آزموده را آزمودن خطاست، این بیان فردوسی است که راهنمای فکری و شعری ملافیروز است و بیان فردوسی است که ارج و قرب دارد:

هر آن‌گه که رفتی به بهر ستیز ندیدی از او بهره جز از ستیز
 به هر جنگ ز استاد طوسی نژاد نیامد جز این بیت هیجت به یاد
 به دل گفت چنگش که اکنون گریز به از تن خویش کردن ستیز
 (همان: ۳۱۲/۲ و فردوسی ۱۳۸۶: ۱۹۸/۳)

در جایی مورخ انگلیسی که بیان او مأخذ کار شاعر است، برای شکست اروپایی‌ها در جنگی مقابل هندی‌ها، دلایلی می‌آورد ولی ذهن ملافیروز آکنده از جهان فردوسی و شاهنامه است؛ او دلایل مورخ را برای توضیح این شکست نمی‌پذیرد و به سراغ جهان ذهنی فردوسی می‌رود. این‌جا همه چیز به تقدیر و اراده خداوند بستگی دارد و دلایل عقلی مورخ انگلیسی را در توضیح مطلب کافی نمی‌داند و برای مدلل کردن نگاه خود، به شاهنامه استناد می‌کند:

در این‌جا ز یک بیت استاد طوس بیارایم این نامه را چون عروس
 ز بیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد چو برگشت هور
 (همان: ۶۷۵/۲ و فردوسی، ۵۲/۱۳۸۶: ۴)

وی به کرات دلبستگی خود را نسبت به خداوند شاهنامه بیان می‌کند و خود را مفتخر به این می‌داند که دیگران استاد او را فردوسی بدانند.

به نیروی بخشنده دادگر بخوادم که این نامه آرم به سر
 کنم تازه آیین استاد طوس کزو کشور نظم شد چون عروس
 به شهر سخن او بود شهریار دگرها ورا بنده و پیشکار
 نیامد چون او کس سخن‌آفرین سخن برد بر آسمان از زمین
 من او را کمین بنده و چاکرم چه چاکر که از چاکران کمترم
 مرا بس همین فخر در روزگار ببیند چو این نامه آموزگار

بگوید که فیروز گاه سخن شناسد مر او را پناه سخن...
 به گاه سخن در زبان دری پرستارآسا کند پیروی
 (همان: ۲۷۴/۳)

در بیان خیانت‌ها و نامردمی‌ها که توسط برجستگان شبه قاره انجام شده او به سرگذشت شکست سراج‌الدوله و گریختن او به مرشدآباد می‌پردازد و در این جا نیز به بیان فردوسی تمسک می‌جوید:

بود دیو بهتر از آن آدمی که پرده‌خته دارد دل از مردمی
 تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
 هر آن کو بگشت از ره مردمی ز دیوش شمر، مشمرش آدمی
 (ملا فیروز، ۱۸۳۷: ۱۲۰/۲ و فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۷/۳)
 نیز سرگذشت سراج‌الدوله و گرفتار شدن او با خدعه نزد شاعر همانند داستان سیاوش است که با نیرنگ دمور و گروی زره گرفتار می‌شود:
 زمانی گذشته از این گفت و گوی گروهی همه چون دمور و گروی
 چنان بی‌گنه مهتر نامدار به پیش افکنیده سیاوش‌وار
 دو دستش پس پشت بسته چو سنگ ز بند گران هر دو پا کرده تنگ
 رسیدند نزدیک افراسیاب گرفتار را هر دو دیده پر آب...
 (همان: ۱۲۸/۲، مقایسه کنید با: فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۶/۲-۳۶۴)

منابع انگلیسی و وفاداری به مآخذ

شاعر تأکید می‌کند در سرایش این منظومهٔ بزرگ تماماً به منابع تاریخی وفادار مانده است و آن‌چه در کتاب آمده یک‌سره بر اساس منابع تاریخی است. وی چیزی از خود به این متن نیفزوده است:

نه خامه بیافه تراشیده‌ام نه بیهوده کاغذ خراشیده‌ام
 نه از پیش خود ساخته داستان بگفتم در این نامه از باستان
 درخت سخن را ز خود برگ و شاخ ندادم نکردم بزرگ و فراخ
 (همان: ۳۹۹/۱)

کتاب بر اساس سفارش زمامداران انگلیسی باید تألیف شود، اما ملا فیروز به زبان انگلیسی آشنا نیست و کتاب ضرورتاً باید بر اساس روایت انگلیسی باشد که منابع انگلیسی آن را بازگو می‌کند.

برای حل این مشکل چاره‌ای اندیشیده می‌شود و در کنار مؤلف، مترجمی انگلیسی منابع مورد نیاز را به زبان فارسی ترجمه می‌کند تا روایت شاعر بر اساس این نوشته‌ها تنظیم شود. شاعر در مرگ امین‌الملک سوگنامه‌ای طولانی سروده است و در آن از دستگیری و حمایت او برای تدوین این کتاب سخن رانده است، من جمله حل مشکل ندانستن زبان انگلیسی و نیاز به استفاده از منابعی که به این زبان تحریر شده است، که با کمک گرفتن از پزشکی به نام جان تیلر این مشکل را حل می‌کند:

... ندانی تو گر انگریزی زبان تو را ره نمایم سوی ترجمان
به سویش مرا راه بنمود و گفت سخن بر تو پیدا کند از نهفت
(همان: ۳۱۷/۱)

پس از درگذشت امین‌الملک، ستارهٔ اقبال شاعر نیز به خواب می‌رود، زیرا بزرگان حاکم شهر از فارسی بهره‌ای ندارند تا حلاوت سخن‌های او را دریابند:

سر این‌که بودند سالار شهر نبدشان چو از فارسی هیچ بهر
سخن‌های چون گوهر آبدار ز دانش بیاراسته چون نگار...
همه نغز و شایسته و دلپسند به نزدیک دانا جو جان ارجمند
نیرزید نزدیک ایشان به خاک دل از غم چو چاک قباگشت چاک...
گر این نامه و نام نزدیک شاه رسیدی فزودی مرا دستگاه
صد افسوس بد آن که داننده رفت به درگاه خسرو رساننده رفت
جوانمردی کمپنی در دیار نمودم به فرس دری آشکار
که شاید به پاداش این کارکرد رساند مرا کمپنی بهر و کرد...
(همان: ۳۱۴/۱)

نماند نهان هیچ بر تو سخن گشاید سر بسته راز کهن
پزشکی که جان تیلرش هست نام خردمند و روشن دل و شادکام
خرد یافته مرد دانش پژوه ستوده به گیتی میان گروه...
(همان: ۳۱۶/۱)

محمد علی، ملافیروز را به ادامهٔ کار تشویق می‌کند و برای حل مشکل او از منابع انگلیسی برای او مترجمی تعیین می‌کند تا منابع این کار را به فارسی ترجمه کند و در اختیار وی قرار دهد. او در گزارش خود از رویدادها، دغدغهٔ این را دارد که روایتی مطابق با واقع بیان کند. در جلد

دوم توضیح می‌دهد که منابع فارسی او برای این گزارش کفایت نمی‌کرده و باید از منابع انگلیسی هم استفاده کند و نیازمند مترجمی همراه است. به ناچار چندی کار را متوقف می‌کند؛ سرانجام گزارش مردی مسلمان از وقایع بعد از مرگ سراج‌الدوله را پیدا می‌کند که به انگلیسی ترجمه شده است:

سرانجام مردی ز اسلامیان خردمند و دانا و شیرین زبان
 بده سید و بخرد و رادمرد نبشته یکی نامه آن رادمرد
 اما ترجمه با متن فارسی همخوان نیست و او در مقایسهٔ متن انگلیسی و فارسی با یکدیگر، سعی می‌کند گزارش تاریخی درستی به خواننده عرضه کند. (همان: ۱۶۹/۲)

در جایی دیگر در آغاز گفتار محاربهٔ حیدرعلی‌خان و انگریزان در سال ۱۷۶۷ نویسندهٔ انگلیسی، تاریخ مورد استفاده را به پراکنده‌گفتاری توصیف می‌کند زیرا چنان‌که شایسته است در گزارش خود که اساس روایت شاعر است، قواعد تاریخ‌نگاری را رعایت نکرده است. ملا فیروز به خوانندهٔ اثر خود توضیح می‌دهد که نظم من بر اساس همین گزارش پراکنده و ناکافی نویسنده انگلیسی نوشته شده است:

نگارندهٔ انگریزی سخن پراکنده گفتار افکنده بن
 چنین سخت پیکار و رزم گران نکرد آشکارا به روشن بیان...
 بدان‌سان که او گفت گویم سخن نگویم کم و بیش از خویشان
 (همان: ۲۱۷/۳-۲۱۸)

وی امانتداری خود را در بیان وقایع در جای جای کتاب بیان می‌کند تا مبادا خواننده فکر کند شاعر در بیان رخدادها چیزی به مطالب افزوده یا کم کرده است. او مدام تأکید می‌کند که کاملاً به منابع تاریخی وفادار مانده است:

هر آن کس بر این داستان بگذرد مبادا به من بد گمانی برد...
 بدانسان که از گفتهٔ ترجمان شنیدم بیاوردم اندر بیان
 مبادا مرا شیوه جز گفت راست خدا دور دارد از کم و کاست
 (همان: ۲۶۱/۳)

وضع زبان فارسی در هند آن روزگار بر اساس جارج‌نامه

دل‌بستگی شاعر به زبان فارسی در سراسر کتاب آشکار است؛ درست است که در روزگار او اندک‌اندک زبان انگلیسی در حال تقویت و ریشه‌دواندن در سرزمین هند است اما به قول خود او:

شراب فرنگی اگر باصفاست می فارسی نیز فرحت‌فزااست
 (همان: ۱۹/۱)

بر اساس گزارشی که شاعر از وضع زبان‌های رایج در هند در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن بیستم می‌دهد، زبان فارسی بیشترین نفوذ را داشته است و گویشوران بیشتری با آن دمخور بوده‌اند:

بود هر کسی را ز گفتار خویش به گفتار دیگر کسان میل بیش
 خصوص از همه اندرین روزگار بود طالب فارسی بی‌شمار
 (همان: ۲۰/۱)

نکته مهم این است که آشفته‌گی زبانی در هند بسیار زیاد است و این آشفته‌گی از قدیم‌الایام وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. یکی از علل فراگیر شدن زبان فارسی حداقل در درگاه و دیوان حکومت‌های هند، غلبه بر همین آشفته‌گی زبانی بوده است تا زبانی مشترک برای تعامل پیدا شود. این آشفته‌گی زبانی به صورت‌های مختلف چهره نشان می‌داد. ماجرای جنگ فرانسیس و کاپیتان کلیف که در جارج‌نامه آمده است نمونه‌ای از این آشفته‌گی و جنگ‌های زبانی است که برای مهاجمان موجب دردسر شده است. به علت اشتباه ارتباطی بین فرماندهی فرانسوی و جنگ‌سالار انگلیسی، انگلیسی‌ها دچار مخمصه می‌شوند و نزدیک است که جان خود را از دست بدهند (همان: ۳۲/۳-۳۳) کاپیتان کلیف در لشکرکشی خود وقتی بر اثر صدای تفنگ از خواب بیدار می‌شود:

گمان برد آن مهتر انجمن سپاه خودش گشته شورش‌فکن
 میان‌شان هویدا شده کین و جنگ زده همدگر را به تیر و تفنگ...
 رخ آورده سوی یکی زان سپاه ورا بوده هندوستان زادگاه
 تن از بهر دانش بسی سوخته زبان فرانسیس آموخته
 بدو گفت در انگریزی زبان که ای بدتن بدرگ بدنشان
 چرای ستاده به کف بر تفنگ رها کرده ناآمده پیش جنگ
 و در جنگ و گریزی درمی‌یابد که:

بدانست آن‌گاه آن سرفراز برو بر هویدا شد از پرده راز
 که زخمش ز بیگانه بوده نه خویش ز دشمن نه از دوست گردیده ریش
 (همان: ۳۴/۳-۳۵)

منابع

- اقبال محمد (۱۳۶۶) کلیات اقبال، مقدمهٔ محمود علمی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان.
- ایلچی محمد (۱۷۹۳م) شاهنامهٔ کاترین، باسمة خانه پادشاهی، پترزبورگ.
- _____ (۱۳۹۴) با مقدمهٔ مجید غلامی جلیسه و محمد جواد احمدی نیا، تهران: نشر عطف.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۱) تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات معین.
- پورداد، ابراهیم (۱۲۹۷م) سوشیانس، بمبئی: چاپخانهٔ هور.
- _____ (۲۵۳۵ شاهنشاهی) فرهنگ ایران باستان، چاپ سوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۶) هجونا مه منسوب به فردوسی، تهران: پردیس دانش.
- سعدی، گلستان (۱۳۸۴) تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شریعتی، علی (۱۳۵۷) ما و اقبال، مجموعه آثار، ج ۵، تهران: حسینیه ارشاد.
- شیرازی، نوبخت (۱۳۲۵) شاهنامهٔ نوبخت، چاپ دوم، تهران: کتابخانهٔ مجلس.
- فردوسی ابوالقاسم (۱۳۱۲) شاهنامه، به همت محمد رمضان، تهران: موسسهٔ خاور.
- _____ (۱۳۸۶) شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک.
- عزیزالدین لکنهوی (۱۲۹۶م) قیصرنامه، چاپ سنگی، مطبع نظامی.
- ملا فیروز، کاوس (۱۸۱۸م) دساتیر، بمبئی.
- _____ (۱۸۳۷م) جارج نامه، بمبئی.
- _____ سفرنامه، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی شماره ۱۸۸۶۶.
- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۸۸) چهار مقاله، به اهتمام محمد معین، تهران: صدای معاصر.

معرفی نسخهٔ قطاعی قصیدهٔ برده به خط احمد ابن طغایی معزی متعلق به سال ۷۷۳ق

دلارام کاردار طهران

مقدمه

با بررسی نمونه‌های بر جای مانده از هنر سنتی «قطاعی» متأسفانه باید گفت که این هنر آن چنان که شایستهٔ توجه است، مورد بررسی قرار نگرفته است. متأسفانه باید گفت که از همان آغاز، در مقایسه با دیگر هنرها به این هنر ظریف توجه لازم مبذول نگردیده و چنان که بایسته است، بدان ارج نهاده نشده و اگر چه هنرمندان چیره دست و ماهری در این رشته در ایران پدید آمدند، اما شمار آنان و نمونه کارها و بریده‌هایشان بسیار اندک است و همین امر نشان می‌دهد که در این رشته گسترش و رواج و توجه لازم روی نداده است و چون قطاعی را گونه‌ای بازی کودکان یا در ردهٔ هنرهای دستی تودهٔ مردم می‌شمردند، بزرگان و هنرشناسان زمان، چنان که می‌بایست از آن پشتیبانی و حمایت نکرده‌اند. پس به ناچار بر اثر این بی‌توجهی و کم‌کم، از دیده‌ها رفت و رفته رفته فراموش شد و اکنون از هنرهای از یاد رفته به شمار می‌آید.

معرفی هنر قطاعی یا کاغذبری

هنر کاغذبری یا به اصطلاح قدما «قطاعی» هنری است تزئینی. بدین صورت که در ابتدا، متنی را بر روی کاغذ رنگی یا الوان کتابت می‌کردند و سپس آن را با دقت کامل از زمینهٔ صفحه جدا کرده به طوری که اطراف و کرسی‌های خط هیچ گونه خدشه‌ای پیدا نکنند. در مرحلهٔ بعد، خط بریده شده را بر روی کاغذ دیگری که معمولاً دارای رنگی متفاوت بود، می‌چسبانند. گاهی

زمینهٔ صفحهٔ نخست نیز که خط از آن جدا شده بود، به مانند قطعه خطی دیگر بود (مایل هروی، ۱۳۹۷: ۲۱۱). هنر قطاعی براساس برخی متون، از حدود سدهٔ نهم هجری قمری از چین به ایران آمد و از ایران به عثمانی رفت و سپس وارد برخی کشورهای اروپایی شد و رواج گستردهٔ جهانی یافت (ذکاء: ۱۳۷۹: هفت). با بررسی نمونه‌ها و نام و محل زندگی کاغذبران، چنین پیداست که رواج و گسترش این هنر در میان مردم شهرهای هرات، تبریز و شیراز پیش از سایر نقاط ایران بوده است (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲). این هنر به خصوص در مرقعات و قطعات خط نفیس مشاهده می‌شود. از جمله مرقعی قطاعی شده توسط مهدی شریف شیرازی که در موزهٔ خوشنویسی ایران محفوظ است (کاردار طهران، ۱۴۰۲: ۲۴).

با مرور آنچه ذکر شد در می‌یابیم که هنر قطاعی بسیار ظریف و نیازمند دقت بالاست. یکی از نمونه‌های ارزشمند این هنر، نسخه‌ای است محفوظ در کتابخانهٔ ایاصوفیهٔ استانبول، که هدف اصلی این پژوهش، معرفی این نسخهٔ خاص و ارزشمند است.

معرفی نسخهٔ ۴۱۷۰ کتابخانهٔ ایاصوفیه

نسخهٔ شمارهٔ ۴۱۷۰ کتابخانهٔ ایاصوفیه، متن کامل قصیدهٔ برده است که یکی از مشهورترین سروده‌هایی است در مدح پیامبر اسلام. این قصیده توسط محمد بن سعید بوصیری سروده شده است. در خصوص اطلاعات نسخه‌شناسی، نخست ضروری‌ست تا به جلد آن اشاره شود. جلد نسخه، چرمی و سرطبله‌دار است و نقوش آن عبارتند از ترنجی در وسط، دو سر ترنج در بالا و پایین آن، چهار لچک کوچک در چهار طرف جلد و همچنین زنجیره‌هایی در حاشیه (تصویر شمارهٔ ۱). جلد پشت نسخه نیز همانند جلد روی نسخه است. سرطبلهٔ جلد نیز با ترنجی در وسط، یک سر ترنج و زنجیره‌هایی در اطراف تزیین شده و آستر بدرقهٔ نسخه نیز با کاغذ ابری است (تصویر شمارهٔ ۲).

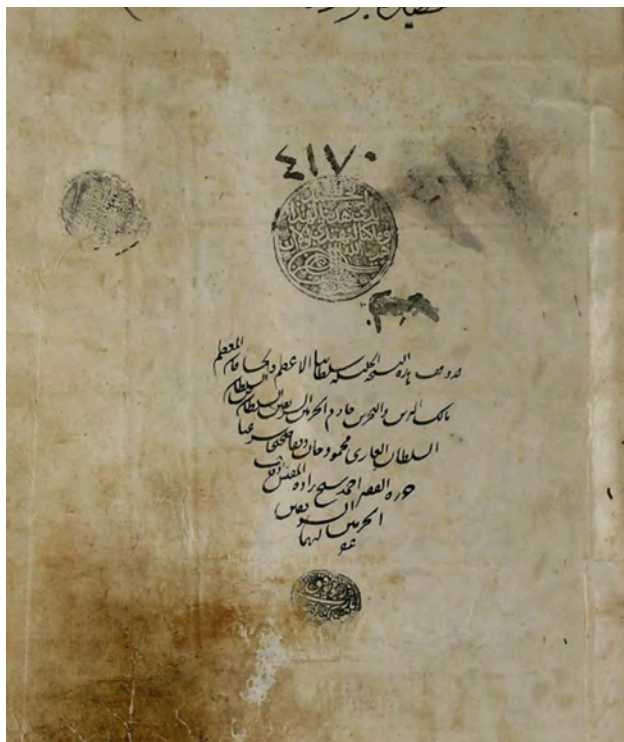


تصویر شمارهٔ ۲- سرطبلهٔ جلد



تصویر شمارهٔ ۱- جلد روی نسخه

پیش از آغاز متن اصلی، در صفحه‌ای جداگانه، یادداشت وقف به همراه سه نقش مهر مشاهده می‌شود که تنها یکی از آن‌ها خوانا و دو تای دیگر مخدوش و ناخوانا هستند (تصویر شماره ۳).



تصویر شماره ۳- یادداشت وقف

سجع مهر خوانای بالای صفحه عبارت است از:
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»
 در انتهای مهر نیز طغایی مشاهده می‌شود که متن آن «وقف محمود خان بن مصطفی المظفر دائماً» است. این مهر، متعلق به کتاب‌های وقفی سلطان محمود اول عثمانی است.

متن یادداشت وقف نیز از این قرار است:
 قد وقف هذه النسخه الجلیله سلطانیا الاعظم و الخاقان المعظم
 مالک الدین و البحرین خادم الحرمين الشريفین السلطان بن السلطان
 السلطان الغازی محمود خان وقفا صحیحا شرعیا
 حرره الفقیر احمد شیخ زاده المفتش اوقاف
 الحرمين الشريفین
 غفر لهما

در دو صفحه بعدی به شیوه قطاعی تزیناتی مشاهده می‌شود که دارای کتیبه‌ای به خط کوفی نیز هستند (تصویر شماره ۴).



تصویر شماره ۴- دو صفحه آغازین نسخه

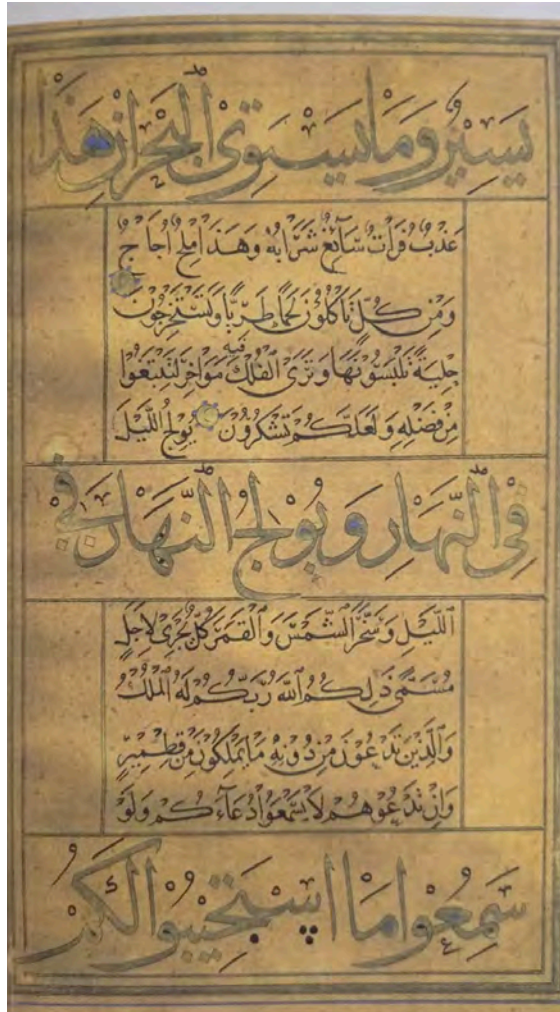
پس از آن متن اصلی که شامل قصیده برده است آغاز می شود: «بسم الله الرحمن الرحيم و ما توفیقی الا بالله/ امن تذكر جيران بذي سلم مزجت ...» (تصویر شماره ۵).

الگوی صفحه آرایی این نسخه، همانند قرآن های سه سطری است که از سده هشتم هجری قمری برای آثار نفیس رایج شدند. بدین گونه که سطور شماره ۱ و ۳ و ۵ بزرگتر و با قلمی متفاوت از قلم سایر

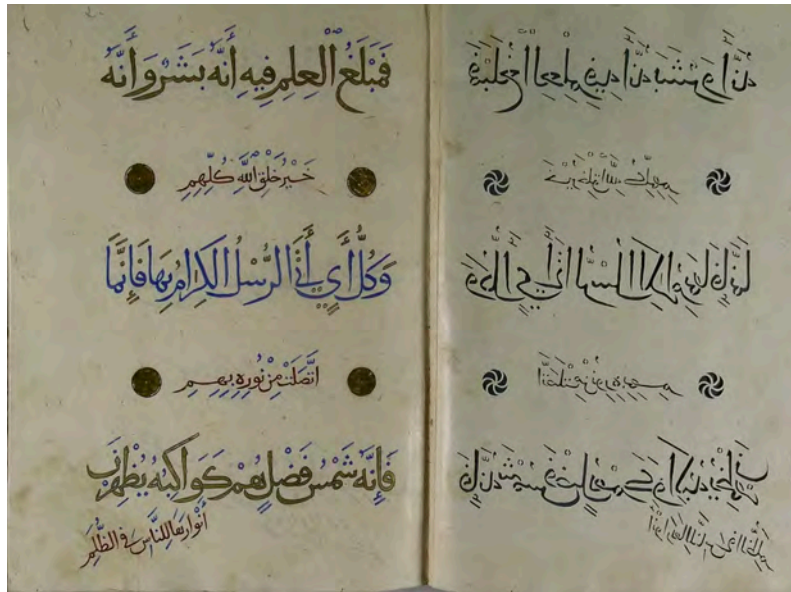


تصویر شماره ۵- آغاز نسخه

خطوط کتابت می‌شده‌اند. نمونه‌ای از این قرآن‌ها به عنوان مثال در تصویر شماره ۶ آورده شده است. در این قرآن‌ها معمولاً سطور شماره ۱، ۳ و ۵ با قلم ثلث یا محقق و سایر خطوط با قلم نسخ و یا ریحان کتابت می‌شده‌اند. در نسخه‌ی شماره ۴۱۷۰ کتابخانه‌ی ایاصوفیه که مورد بحث در این پژوهش است نیز الگوی قرآن‌های سه‌سطری مشاهده می‌شود. سطور ۱، ۳ و ۵ بزرگتر و با قلم محقق و سطور ۲ و ۴ و ۶ کوچکتر و با قلم ریحان کتابت شده‌اند. خط ۶ نیز به صورت مورب در تمامی صفحات کتابت شده است. تزیینات نسخه نیز شامل گل آیه‌هایی است که در قرآن‌ها معمولاً به عنوان نشان پایان آیات آمده‌اند اما در اینجا تنها جنبه‌ی تزئینی داشته و برای پر کردن فضا گذاشته شده‌اند (تصویر شماره ۷).



تصویر شماره ۶- نمونه‌ای از قرآن‌های سه‌سطری (منبع درآمدی بر خوشنویسی ایرانی)

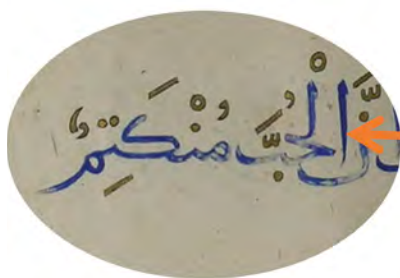


تصویر شماره ۷- دو صفحه از اواسط نسخه

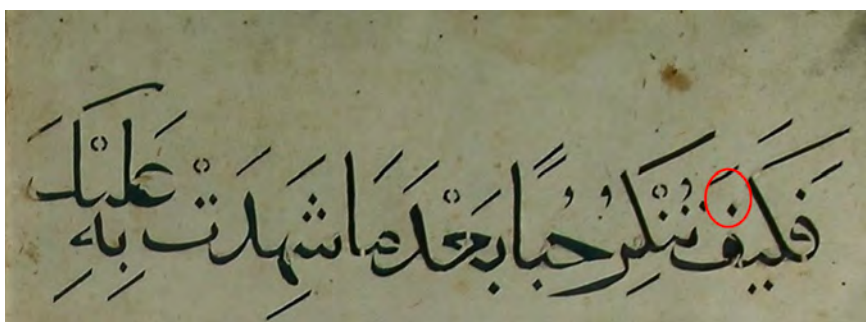
تا اکنون، در میان نسخه‌ها، نمونه‌هایی مشاهده شده که تمام آن به شیوه قطعی تهیه شده باشد اما آنچه این نسخه را خاص کرده، آن است که در آن هم قطعی مشاهد می‌شود و هم رنگه‌نویسی. بدین صورت که هر متن در دو صفحه تکرار شده، صفحه نخست به صورت رنگه‌نویسی و تلانویسی و صفحه دوم به صورت قطعی. در همین خصوص فرضیاتی در ذهن نگارنده شکل گرفت که اکنون به توضیح درباره آن‌ها پرداخته می‌شود.

نخست آن که هر دو صفحه قطعی هستند و هنرمند قطع، بریده‌های صفحه اول را در صفحه دوم چسبانده است. فرضیه دوم از این قرار است که صفحه نخست کتابت شده و سپس قطع کاغذی را بر روی صفحه نخست گذاشته و آن را قطعی کرده و در صفحه بعد چسبانده است. فرضیه سوم نیز آن است که خوشنویس متن هر صفحه را دو مرتبه نوشته، یک مرتبه به صورت رنگه‌نویسی که پابرجاست و مرتبه دوم قطعی شده است. فرضیه چهارم نیز می‌تواند آن باشد که متن اصلی قطعی شده و در صفحه بعد از آن به عنوان کلیشه استفاده شده و رنگ‌گذاری صورت گرفته است. در صورتی که اصل نسخه از نزدیک قابل مشاهده بود، نتیجه‌گیری در این خصوص آسان‌تر می‌نمود. همانطور که در تصویر ذیل مشاهده می‌شود، در برخی قسمت‌ها متن نوشته شده کمرنگ‌تر و بی‌رمق است (تصویر شماره ۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های این نسخه آن است که در صفحاتی که قطعی انجام شده، برای حفظ بیاض‌ها در حروف و کلمات، پل‌هایی زده شده که بیاض‌ها از بین نروند. اما متأسفانه در بعضی بخش‌ها همانند تصویر زیر در کلمه «فکیف» در حرف «ف» این بیاض از بین رفته است (تصویر شماره ۹).



تصویر شماره ۸ - جزئیات سطری از نسخه



تصویر شماره ۹ - از بین رفتن پل حرف «ف»



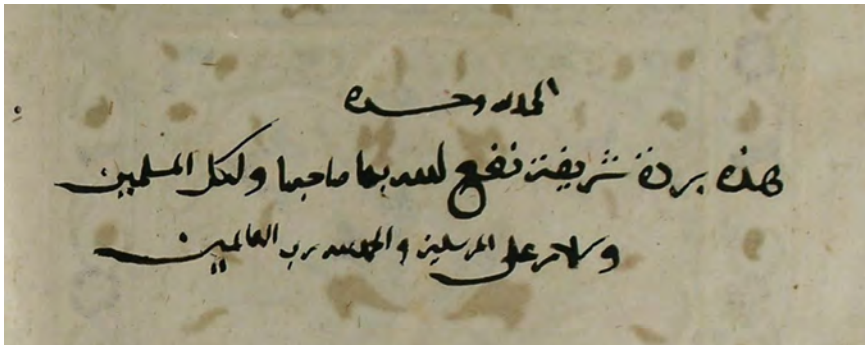
تصویر شماره ۱۰ - انجاء نسخه

در انتها و در انجامهٔ نسخه، تاریخ کتابت و نام کاتب آن اینگونه ذکر شده است: «نهار الثلاثاء تاسع شهر رمضان المعظم قدره سنه ثلاثه و سبعين و سبعمایه علی يد العبد الفقير الى الله تعالى احمد ابن طغانی المعزی غفرالله له و لوالديه و لمالكها و قارتها و لجميع المسلمين و الحمد لله وحده و صلواته علی نبیه محمد و اله و صحبه و سلم» (تصویر شماره ۱۰).

براساس انجامهٔ متن، تاریخ کتابت «روز سه شنبه نهم ماه رمضان سال ۷۷۳» هجری قمری و کاتب آن «احمد ابن طغانی معزی» است. لازم به ذکر است که با توجه به نداشتن نقطه، ممکن است که نام فامیلی کاتب «طغانی» نیز باشد.

از خوشنویس اثر در منابع جستجو شده اطلاعاتی به دست نیامد، اما با توجه به رسم الخط نسخه، به گمان بسیار، شاگرد با واسطهٔ یاقوت بوده زیرا با توجه به تاریخ، ۸۰ سال با فوت یاقوت فاصله دارد. اینگونه برداشت می‌شود که حرفهٔ اصلی این شخص خوشنویسی است و با توجه به آنکه در انجامه به پدرش، خوانندهٔ نسخه و همهٔ مسلمین اشاره کرده اما نامی از قطاع نبرده است، می‌توان اذعان داشت که قطاع این اثر نیز خود کاتب است.

در دو صفحهٔ انتهایی نسخه نیز دو یادداشت مشاهده می‌شود که متن آن‌ها از این قرار است:



تصویر شماره ۱۱- نخستین یادداشت انتهای نسخه

الحمد لله وحده

هذه بردة الشریفة نفع الله بها صاحبها و لكل المسلمین

والامر علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

الحمد لله منبع النعم

نظر فی هذه البردة الشریفة التي لیس لها

فی الحسن نظیر ولا فی الوضع مثیل ولكن الله

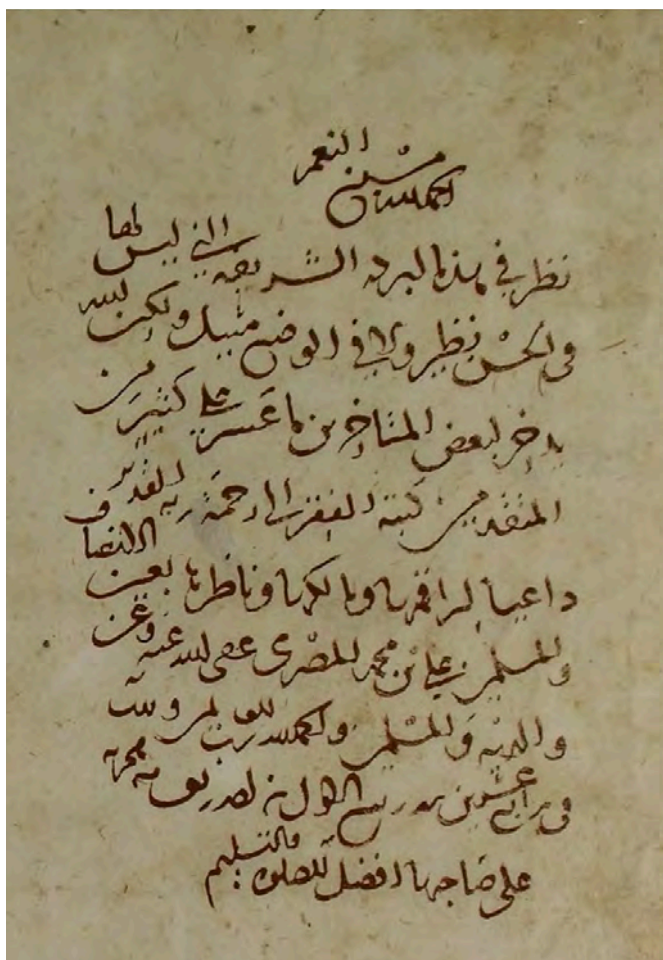
یدخر لبعض المتأخرین ما عسر علی كثير من

المتقدمین کتبه الفقیر الى رحمة ربه القدير

داعیا الراقمه و مالکها و ناظرها بعین الانصاف

وللمسلمین علی بن محمد المصري عفی الله عنه و عن

والديه والمسلمين والحمد لله رب العالمين و
 في رابع عشرين شهر ربيع الاول سنة احد تسعمائة هجرية
 على صاحبها افضل الصلوة والتسليم



تصویر شماره ١٢- دومین یادداشت انتهای نسخه

منابع

- ذکاء، یحیی (۱۳۷۹)، هنر کاغذبری در ایران، تهران: فرزانه.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰)، نسخه شناخت، تهران: میراث مکتوب.
- قلیچ خانی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: روزنه.
- (۱۳۹۲)، درآمدی بر خوشنویس ایرانی، تهران: فرهنگ معاصر.
- کردار طهران، دلارام (۱۴۰۲)، مهدی شریف شیرازی، تهران: پیکره.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۹۷)، کتاب آرایه در تمدن اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.

کرونولوژی فهرست‌نگاری نسخ خطی عربی در فدراسیون روسیه (۱۸۴۶-۲۰۱۴م)

حسین متقی

از بررسی کمی و کیفی منابع و مصادر فهرست‌نگاری نسخ خطی اسلامی و عربی، در میان مجلات و نشریات کهن منتشر شده در روسیه در دو قرن اخیر، تقریباً به اجمال، این نکته آشکار می‌شود که روند فهرست‌نگاری نسخ خطی عربی، از حدود نیمه نخست قرن نوزده میلادی، از شهر علم و دانایی، سنت پترزبورگ، از سوی خاورشناسان روسی و آلمانی مقیم آن شهر، آغاز شده و در نیمه دوم همان قرن، توسعه نسبی یافته و با یک آهنگ ملایم، این روند در مراکز علمی روسیه، تا افول سلطنت تزارها در اوایل قرن بیستم میلادی، دوام داشته است و از زمان تأسیس اتحاد جماهیر شوروی، به جهت وجود نگاه ایدئولوژیکی به موضوعات دینی در حاکمیت و همچنین اقتضای دلایل و اولویت‌های دیگر، تقریباً در دوره استالین و اندکی بعد از آن، بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۸م، به مدت سی سال این روند کاملاً متوقف شده است؛ اما پس از مرگ وی و تغییر در برخی رویکردها و سیاست‌ها و انفتاح در برخی فضاها علمی، از حدود سال ۱۹۶۰م، ما شاهد فعالیت‌های علمی مجدد در این عرصه هستیم و شاید اثر سه جلدی فهرست دستنویس‌های عربی انستیتو ملل آسیایی، تألیف انس خالدوف (چاپ ۱۹۶۰-۱۹۶۵م)، نخستین اثر و تلاش جدی پس از این دوره فترت بوده باشد و البته جز این اثر که اجمالاً برخی آثار دینی معرفی شده‌اند، تا سال ۱۹۷۷م تقریباً از نشر آثاری که از آنها بوی دین استشمام می‌شده است پرهیز شده و عمدتاً منشورات روی محور آثار ادبی و هنری (نگاره‌ها) متمرکز بوده است، اما از سال ۱۹۷۷م همزمان با انتشار فهرست انستیتو حمزه تساداسا در معرفی نسخ خطی عربی این مجموعه، تقریباً با یک ضرب آهنگ یکنواختی

ما شاهد مجموعه‌ای از فعالیت‌های علمی روی متون کهن، به خصوص نسخ خطی عربی هستیم؛ البته پس از فروپاشی اتحاد شوروی در حدود سال ۱۹۹۱م، با توجه به مقتضیات و اولویت‌های دیگر حاکمیتی و کمبود بودجه‌های علمی در مراکز علمی و کتابخانه‌ای، به نظر می‌رسد، روند رسمی معرفی موارث کهن، مشخصاً در قالب فهرست‌نگاری نسخ خطی عربی، در این مراکز با یک رکود محسوسی مواجه شده است و به خصوص از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴م که محدودهٔ پایانی پژوهش این نوشتار است، تنها می‌توان شاهد انتشار برخی مقالات پراکنده در نشریات داخلی روسیه، در معرفی این موارث کهن بوده است و تقریباً در هیچیک از کتابخانه‌های مهم روسیه، در سنت پترزبورگ، خبری از انتشار فهرست‌های رسمی و ادامهٔ روندهای پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، نسبت به معرفی علمی نسخ خطی عربی نیست و موارد ناچیزی هم از فهرس در توصیف نسخ خطی عربی که در این اواخر در روسیه منتشر گردیده است، عمدتاً مربوط به جمهوری‌های خودمختار داغستان و تارتارستان، متمرکز بوده است و قاعدتاً نسخ مذکور شاید فاقد آن سطح کیفیت و علمیتی باشند که عمدتاً در نسخ خطی عربی موجود در گنجینه‌های تراثی سنت پترزبورگ، قابل مشاهده است.

در این نوشتار، بر پایه و میزان دسترسی‌های نگارنده به منابع و مصادر، به اجمال، گزارش مختصری از حدود یکصد کتاب و مقاله به زبان‌های فارسی، عربی، روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و لاتین، که به گونه‌ای از اشکال، نشانگر روند فهرست‌نگاری نسخ خطی عربی در مراکز علمی روسیه به شمار می‌روند، به صورت کروئولوژیک (سال شمار)، و به اصطلاح ادبی، از باب براعت استهلال این بحث مهم، به خواستاری، پژوهشگر گرامی، جناب آقای غلامی جلیسه، برای یادنامهٔ نسخه‌پژوه فرزانه جناب حجت الاسلام و المسلمین حضرت استاد آقای صدرایی خویی، به مناسبت هفدهمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی (بهمن ۱۴۰۴) ارائه گردیده است و طبعاً بررسی همه جانبه این موضوع مهم تاریخی، بر پایهٔ آمارهای دقیق و مستند، نیازمند مقال مفصل و مجال موشع و دسترسی‌های گسترده به سرچشمه‌های علمی آن حوزه است و امیدواریم دوستان جوان‌تر، این بحث علمی مهم را پیگیری نموده و با استفاده از منابع جدید، آن را غنا و توسعه دهند، چنین باد.

(۱۸۴۶)

■ 1846) Dorn, B.: *Das Asiatische Museum der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften zu St. Petersburg*; St. Petersburg, 1846, XII+776s.

■ (۱۸۴۶) دورن، برنهارت: موزهٔ آسیایی آکادمی سلطنتی علوم در سن پترزبورگ. سنت پترزبورگ: ۱۸۴۶م، ۸۰۲ص، وزیری، آلمانی.

گزارش: در این کتاب، فهرست شماری از دستنویس‌های شرقی موزهٔ آسیایی، به اختصار معرفی گردیده است.

(۱۸۵۲)

■ 1852) Dorn, B.: „Über die dem Asiatischen Museum seit dem Jahre 1850 zugekommenen Muhammedanischen Handschriften“; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1852), Vol, I, Nr. 2 (April 1852), pp. 53-60.

■ (۱۸۵۲) دورن، برنهارت: "درباره نسخه‌های خطی اسلامی به دست آمده در سال ۱۸۵۰ در موزه آسیایی"; ر.ک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۵۲م)، س ۱، ش ۲ (آوریل ۱۸۵۲م)، صص ۵۳-۶۰، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، ۳۹ دستنویس جدید (عربی و فارسی) در موزه آسیایی در سنت پترزبورگ معرفی شده است؛ زنده‌یاد استاد محمدتقی دانش پژوه، برگردانی فارسی از این مقاله با عنوان: "گزارش تعدادی نسخه خطی عربی و فارسی در موزه آسیایی"، در نشریه نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱ (۱۳۵۸ش)، صص ۲۹۲-۲۹۴، منتشر نموده است.

(۱۸۵۸)

■ 1858) Dorn, B.: "Bericht über einige vom W. Staatsrath Chanykov von Astrabad aus dem Asiatischen Museum übersandten Geschenke (1)"; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (Mai 1858), pp. 490-491.

■ (۱۸۵۸) دورن، برنهارت: "گزارش تعدادی نسخ خطی اهدایی خانیکووف (از وزارت امور خارجه) ارسالی از استرآباد به موزه آسیایی (۱)"; ر.ک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۵۹م)، س ۳، ش ۵ (می ۱۸۵۸م)، صص ۴۹۰-۴۹۱، آلمانی.

گزارش: در این نوشتار، تعدادی نسخه خطی که مأمور وزارت امور خارجه روسیه، خانیکووف از استرآباد (گرگان) به دست آورده و در سال ۱۸۵۸م به موزه آسیایی (انستیتو نسخ خطی شرقی) در سنت پترزبورگ به عنوان هدیه ارسال کرده است.

■ 1858) Dorn, B.: "Bericht über eine vom Wirkl. Staatsrath Chanykov dem Asiatischen Museum aus Meschhed zugekommene sendung (2)"; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (November 1858), pp. 492-496.

■ (۱۸۵۸) دورن، برنهارت: "گزارش تعدادی نسخ خطی ارسالی از مشهد به موزه آسیایی، از طرف مأمور وزارت امور خارجه، خانیکووف (۲)"; ر.ک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۵۹م)، س ۳، ش ۵ (نوامبر ۱۸۵۸م)، صص ۴۹۲-۴۹۶، آلمانی.

گزارش: در این نوشتار، تعداد ۱۶ دستنویس معرفی شده است، این نسخه را مأمور وزارت امور خارجه روسیه، خانیکووف از مشهد به دست آورده و در سال ۱۸۵۸م به موزه آسیایی (انستیتو

نسخ خطی شرقی) در سنت پترزبورگ فرستاده است.

■ 1859) Dorn, B.: "Bericht über die vom Wirkl. Staatsrath Chanykov aus Herat eingegangene sendung von morgenländischen Handschriften (3)"; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (December 1858), pp. 497-501.

■ (۱۸۵۹) دورن، برنهارت: "گزارش مأمور وزارت امور خارجه، خانیکف دربارهٔ ارسال تعدادی نسخ خطی شرقی از هرات (۳)؛" رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۵۹م)، س ۳، ش ۵ (دسامبر ۱۸۵۸م)، صص ۴۹۷-۵۰۱، آلمانی.

گزارش: در این نوشتار، ۱۹ دستنویسِ ارسالی از هرات توسط مأمور وزارت امور خارجهٔ روسیه، خانیکوف، به موزهٔ آسیایی در سنت پترزبورگ معرفی شده است.
(۱۸۵۹)

■ 1859) Dorn, B.: "Bericht über drei vom Wirkl. Staatsrath Chanykov eingesandte Afghanische Handschriften (4)"; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (Januar 1859), p. 532.

■ (۱۸۵۹) دورن، برنهارت: "گزارش مأمور وزارت امور خارجه، خانیکف، دربارهٔ ارسال سه نسخهٔ خطی از افغانستان (۴)؛" رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۵۹م)، س ۳، ش ۵ (ژانویه ۱۸۵۹م)، صص ۵۳۲-۵۳۳، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، گزارشی از ۳ دستنویسِ ارسالی از افغانستان از سوی مأمور وزارت امور خارجهٔ روسیهٔ تزاری، خانیکوف، به موزهٔ آسیایی در سنت پترزبورگ ارائه شده است.
(۱۸۶۰)

■ 1860) Dorn, B.: „Bericht über die vom wirkl. Staatsrat Chaynikov dem asiatischen museum zugekommenen Sendungen von morgenländischen Münzen und Handschriften“; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1860-63), Vol. IV, No. 1 (1860), pp. 29-62.

■ (۱۸۶۰) دورن، برنهارت: "گزارش مأمور امور وزارت خارجه، خانیکف به موزهٔ آسیایی دربارهٔ عرضهٔ مجموعه‌ای کامل از سکه‌های شرقی و نسخه‌های خطی؛" رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۶۰-۱۸۶۳م)، س ۴، ش ۱ (۱۸۶۰م)، صص ۲۹-۶۲، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی به زبان‌های عربی، فارسی، پشتو و ترکی و تعدادی نیز سکه‌های شرقی معرفی شده است. برگردان فارسی قسمتی از مقاله، از سوی زنده‌یاد استاد محمدتقی دانش پژوه، با عنوان: "فهرستوارهٔ مجموعه‌ای از دستنویس‌های موزهٔ آسیایی در لنینگراد"، در نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱۰ (۱۳۵۸ش)، صص ۳۳۲-۳۳۸ آمده است و

در آن ۶۶ نسخه خطی عربی و ۱۹ نسخه فارسی و ۵ نسخه پشتو ۱ نسخه ترکی تاتاری و چند کتاب فارسی و ترکی چاپی، به اختصار معرفی شده است.

(۱۸۶۲)

■ 1862) Dorn, B.: „Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus und den Südlichen Küstenländern des Kaspischen Meeres“; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1862), Vol, IV, Nr. 4 (September 1862), pp. 429-500.

■ (۱۸۶۲) دورن، برنهارت: "گزارش یک سفر علمی به قفقاز و سواحل جنوبی کشور در دریای خزر"؛ رک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۶۲ م)، س ۴، ش ۴ (سپتامبر ۱۸۶۲ م)، صص ۴۲۹-۵۰۰، آلمانی.

گزارش: در میانه این مقاله نسبتاً بلند پرفایده، گزارشی مستوفی از ۲ نسخه عربی، ۱۲ دستنویس فارسی، یک نسخه تاتاری (دربندنامه) و نیز یک نسخه هندی منتقل گردیده به موزه آسیایی، به اختصار گزارش شده است. مرحوم استاد دانش پژوه نیز برگردان فارسی بخشی از این مقاله (صفحات ۴۹۸-۵۰۰) را با عنوان "گزارشی از چند نسخه خطی به دست آمده از سواحل جنوبی دریای خزر"، در نشریه نسخه های خطی (تهران)، دفتر ۱۰ (۱۳۵۸ ش)، صص ۳۳۷-۳۳۸، منتشر نمود.

(۱۸۶۴)

■ 1864) Dorn, B.: „Die vor dem Chanykov'sche, jetzt der Kaiserl. öffentlichen Bibliothek zugehörige Sammlung von morgenländischen Handschriften“; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1864-68), Vol. V, No. 2 (1864), pp. 221-313.

■ (۱۸۶۴) دورن، برنهارت: "مجموعه ای از دستنویس های شرقی متعلق به و. خانیکف که اکنون در کتابخانه عمومی سلطنتی شهر سنت پترزبورگ قرار دارد"؛ رک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۶۴-۱۸۶۸ م)، س ۵، ش ۲ (۱۸۶۴ م)، صص ۲۲۱-۳۱۳، آلمانی.

گزارش: در این نوشتار، مجموعه ای از دستنویس های عربی، فارسی و ترکی اهدایی خانیکف به کتابخانه عمومی سلطنتی (کتابخانه ملی روسیه) در سن پترزبورگ، به اختصار گزارش شده است.

(۱۸۶۶)

■ 1866) Dorn, B.: „Das Asiatische Museum im Jahre 1865“; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1867), Vol, V, Nr. 5 (Mätz 1866), pp. 464-465.

■ (۱۸۶۶) دورن، برنهارت: "موزه آسیایی در سال ۱۸۶۵"؛ رک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در

سنت پترزبورگ، ۱۸۶۷م)، س ۵، ش ۵ (مارس ۱۸۶۶م)، صص ۴۶۴-۴۶۵، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، گزارشی از ۱۶ نسخهٔ عربی، فارسی و ترکی، به اختصار گزارش شده است و زنده یاد استاد دانش پژوه، برگردان فارسی این نوشتار را با عنوان: "گزارشی از چند نسخهٔ خطی در موزهٔ آسیایی مربوط به سال ۱۸۶۵م"، در نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱ (۱۳۵۸ش)، صص ۳۳۸-۳۴۰، منتشر کرده است.

■ 1866) Dorn, B.: „Catalogue des ouvrages Arabes, Persans et Turcs, Publies a Constantinople, en Egypte et Perse, qui se Trouvent au Musée Asiatique de l'Academie"; In: Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1867), Vol, V, Nr. 5 (Mätz 1866), pp. 465-528.

■ (۱۸۶۶) دورن، برنهارت: "فهرست کتب چاپی [سنگی و سربی] عربی، فارسی و ترکی منتشر شده در قسطنطنیه، مصر و ایران موجود در آکادمی موزهٔ آسیایی"؛ رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۶۷م)، س ۵، ش ۵ (مارس ۱۸۶۶م)، صص ۴۶۵-۵۲۸، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، فهرستی از ۱۱۱ کتاب نفیس چاپ شده در استانبول (قسطنطنیه)، ۱۴۱ اثر چاپ مصر و ۱۲۹ اثر چاپ شده در ایران، به صورت سنگی یا سربی، به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی و به صورت موضوعی که نسخه‌ای از آن در موزهٔ آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در سن پترزبورگ، موجود است، معرفی شده است.

■ 1866) Dorn, B.: „Chronologisches Verzeichniss der seit dem Jahre 1801 bis 1866 in Kasan Gedruckten Arabischen, Türkischen, Tatarischen und Persischen Werke, als Katalog der in dem Asiatischen Museum befindlichen Schriften der Art"; In: Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1867), Vol, V, Nr. 5 (November-December 1866), pp. 533-649.

■ (۱۸۶۶) دورن، برنهارت: "فهرست کتابهای چاپی عربی، ترکی، تاتاری و فارسی از ۱۸۰۱-۱۸۶۶م در قازان موجود در موزهٔ آسیایی"؛ رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ، ۱۸۶۷م)، س ۵، ش ۵ (نوامبر دسامبر ۱۸۶۶م)، صص ۵۳۳-۶۴۹، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، فهرستواره‌ای از آثار مطبوع به زبان‌های عربی، ترکی، تاتاری و فارسی که بین سال‌های ۱۸۰۱ تا ۱۸۶۶م در شهر قازان (مرکز جمهوری تاتارستان) به چاپ رسیده است و نسخه‌ای از آن در موزهٔ آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در سن پترزبورگ نگهداری می‌شود.

(۱۸۶۸)

■ 1868) Dorn, B.: "Über die aus dem Nachlasse des Grafen N. Simonitsch von der Kaiserl. Öffentlichen Bibliothek erworbenen Morgenländischen Handschriften"; In: Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1869-1873), Vol. VI, No. 1 (1868), pp. 90-110.

■ (۱۸۶۸) دورن، برنهارت: "دربارهٔ تعدادی از دستنویس‌های شرقی که توسط ن. سیمونیچ تهیه شده برای کتابخانهٔ سلطنتی عمومی"؛ رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۶۹-۱۸۷۳م)،

س ۶، ش ۱ (۱۸۶۸ م)، صص ۹۰-۱۱۰، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، حدود ۳۰ نسخه فارسی و عربی، که از سوی ن. سیمونیچ برای کتابخانه سلطنتی عمومی (کتابخانه ملی روسیه) در سنت پترزبورگ تهیه شده، به اختصار معرفی گردیده است.

■ 1868) Dorn, B.: "Über die aus dem Nachlasse des Wirkl. Staatsrathes Graf dem Asiatischen Museum der Akademie Zugekommenen Morgenländischen Handschriften"; In: *Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1869-1873), Vol. VI, No. 1 (1868), pp. 111-140.*

■ (۱۸۶۸) دورن، برنهارت: "درباره تعدادی از دستنویس‌های شرقی تازه دست‌یاب موزه آسیایی"; ر. ک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۶۹-۱۸۷۳ م)، س ۶، ش ۱ (۱۸۶۸ م)، صص ۱۱۱-۱۴۰، آلمانی.

گزارش: در این نوشتار، حدود ۴۰ دستنویس فارسی و عربی که به تازگی وارد موزه آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در سنت پترزبورگ شده‌اند، به اختصار معرفی شده است.

(۱۸۷۴)

■ 1874) Dorn, B.: "Über die vom General – Adjutanten von Kaufmann dem Asiatischen Museum verehrten Morgenländischen Handschriften"; In: *Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1873-76), Vol. VII, No. 2-3(1874), pp. 395-415.*

■ (۱۸۷۴) دورن، برنهارت: "درباره چند دستنویس شرقی متعلق به ژنرال آجودان کاوفمان در موزه آسیایی شریف"; ر. ک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۷۶-۱۸۷۳ م)، س ۷، ش ۲-۳ (۱۸۷۴ م)، صص ۳۹۵-۴۱۵، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، ۳۷ دستنویس عربی و فارسی موجود در موزه آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی)، که از سوی آجودان کاوفمان تهیه شده، به اختصار معرفی شده است.

(۱۸۷۶)

■ 1876) Dorn, B.: "Die Fonton'sche Handschriften – Sammlung [; Deutschen General – Consuls Dr. Blau in Odessa hat das Asiatische Museum der Akademie die nachgelassenen morgenländischen Handschriften des Geh. Rathes Fonton erworben]"; In: *Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1876-81), Vol. VIII, No. 1 (1876), pp. 189-196.*

■ (۱۸۷۶) دورن، برنهارت: "مجموعه دستنویس‌های شرقی متعلق به فقید راتز فونتن، ارسالی از سوی دکتر بلاو کنسول آلمان در اودیسسه به موزه آسیایی آکادمی"; ر. ک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۸۱-۱۸۷۶ م)، س ۸، ش ۱ (۱۸۷۶ م)، صص ۱۸۹-۱۹۶، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، ۱۹ نسخهٔ خطی عربی و فارسی، ارسالی از سوی دکتر بلاو، سرکنسول آلمان در بندر او دیسه به در موزهٔ آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در سنت پترزبورگ، به اختصار، معرفی شده است.

(۱۸۷۷)

■ Rosen, V. R.: *Les manuscrits arabes de l'Institut des Langues Orientales du Ministère des affaires étrangères*; St. Petersburg, Imprimerie de l'Académie Impériale des Sciences, 1877, 268p.

■ (۱۸۷۷) روزن، ویکتور رومانوفیچ: نسخه‌های خطی عربی در انستیتو زبان‌های شرقی در وزارت امور خارجهٔ روسیه؛ سنت پترزبورگ: آکادمی سلطنتی علوم، ۱۸۷۷م، وزیری بزرگ، ۲۶۸ص، فرانسوی.

گزارش: در این اثر، ۲۲۹ دستنویس در موضوعات الهیات، کلام و فقه (صص ۱-۱۳)، تاریخ و جغرافیا (صص ۱۴-۳۴)، داستان‌های منظوم و منثور (صص ۳۵-۶۱)، دستور زبان، خطابه، ضرب‌المثل و لغت (صص ۶۲-۸۷)، پزشکی (صص ۸۸-۱۱۷)، علوم ریاضی و فلسفی (صص ۱۱۸-۱۲۹)، کیمیا، سحر و جادو <علوم غریبه> (صص ۱۳۰-۱۶۰)، هنر نظامی‌گری (صص ۱۶۱-۱۷۸)، دستنویس‌های بابیت^۱ (صص ۱۷۹-۲۱۲). پس از این مطالب بخشی نیز در اضافات و اصلاحات (صص ۲۱۳-۲۳۵) و همچنین نمایه‌های الفبایی عناوین و مؤلفان و کاتبان و متملکان و ترتیب تاریخی و کروئوگرافی نسخ خطی (صص ۲۳۶-۲۶۸) است. باید افزود نسخه‌های خطی انستیتو زبان‌های شرقی کتابخانهٔ وزارت امور خارجهٔ روسیه، ابتدا در دانشگاه سنت پترزبورگ قرار داشته، اما بعدها به مؤسسهٔ ملل آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در همان شهر انتقال یافته است. گفتنی است زنده‌یاد استاد دانش‌پژوه، در نوشتاری کوتاه، سه نسخهٔ خطی از همین مجموعه و با استفاده از همین فهرست روزن، با عنوان "چند نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ دانشگاه لنین‌گراد"، معرفی و در نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱۰ (۱۳۵۸ش)، ص ۲۸۷، منتشر نموده است.

(۱۸۸۷)

■ Залеман К. Г. и Розен В. Р.: "Список к персидским, турецко-татарским и арабским рукописям библиотеки Спб., Университета"; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1883-1888), Vol. IX, No. 3 (1887), pp. 321-402.

■ (۱۸۸۷) زالمان، کارل گرمانوفیچ؛ فیکتور رومانوفیچ روزن: "فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ترکی، تاتاری و عربی در کتابخانهٔ دانشگاه سنت پترزبورگ"؛ رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۸۳-۱۸۸۸م)، س ۹، ش ۳ (۱۸۸۷م)، صص ۳۲۱-۴۰۲، روسی.

۱. باید توجه داشت که چاپ این اثر در سال ۱۸۷۷م/۱۲۹۴هـ است که هنوز دین بهائیت، به صورت رسمی مطرح نشده بود و آنچه از آثار و نوشته‌ها در دسترس عموم بود، مربوط به بابیت، به رهبری علی محمد باب شیرازی، بوده است. باید افزود که بعدها از سوی مؤلف (روزن) فهرست دیگری (چاپ سنت پترزبورگ، ۱۸۹۱م، صص ۱۴۱-۲۵۵) برای دستنویس‌های عربی بابیت موجود در کتابخانهٔ وزارت امور خارجهٔ روسیه، منتشر شده است.

گزارش: در این نوشتار، مجموعه‌ای از نسخ عربی، فارسی، ترکی و تاتاری موجود در کتابخانه دانشگاه سن پترزبورگ، به اختصار گزارش شده است.

■ 1887) Salemman, C.: "Neue Erwerbungen des Asiatischen Museums"; In: *Mélanges Asiatiques* (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1880-89), Vol. IX, No. 3 (1887), pp. 331-402.

■ ۱۸۸۷) زالمان، کارل: "مجموعه دستنویس‌های شرقی [تازه‌یاب در موزه آسیایی]؛ رک. نشریه مجموعه آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۸۹-۱۸۸۰ م)، س ۹، ش ۳ (۱۸۸۷ م)، صص ۳۳۱-۴۰۲، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، گزارشی تفصیلی در معرفی تعدادی از دستنویس‌های عربی، فارسی و ترکی جغتایی ارائه شده است.

(۱۸۸۸)

■ 1888) Salemman, K. G. & V. R. Rozen: *Indices alphabetici codicum manuscriptorum persicorum, turcicorum, arabicorum qui in Bibliotheca imperialis literarum Universitatis petropolitanae adservantur*; Petropoli, [Tipografija Imperatorskoj akademii nauk], 1888, 50p.

■ ۱۸۸۸) زالمان، کارل گرومانوفیچ (و) ویکتور رومانوفیچ روزن: فهرست الفبایی نسخه‌های خطی فارسی، ترکی و عربی محفوظ در کتابخانه سلطنتی دانشگاه سنت پترزبورگ؛ سنت پترزبورگ: چاپخانه آکادمی علوم سلطنتی روسیه، ۱۸۸۸ م، ص ۵۰، وزیری بزرگ، لاتین.

گزارش: فهرستواره‌ای در معرفی اجمالی نسخ خطی فارسی، عربی و ترکی موجود در کتابخانه دانشگاه سن پترزبورگ است؛ زنده‌یاد استاد دانش پژوه، با استفاده از همین فهرست، ۲۸ نسخه خطی را از آن انتخاب و در نوشتاری با عنوان: "فهرستواره تعدادی از دستنویس‌های کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ"، معرفی کرده و در نشریه نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱۰ (۱۳۵۸ ش)، ص ۳۱۲، منتشر کرده است.

(۱۸۹۱)

■ 1891) Шегунин, А. Ф.: „Куфический Коран Императорской Санкт-Петербургской Публичной библиотеки“; In: *Записки восточного отделения Императорского Русского археологического общества* (СПб), Т. VI (1891-92), с.69-133.

■ ۱۸۹۱) شبنین، ا. ف.: "قرآن‌های به خط کوفی موجود در کتابخانه سلطنتی عمومی شهر سنت پترزبورگ"؛ رک. یادداشت از بخش شرقی امپراتوری روسیه جامعه باستان‌شناسی (سنت پترزبورگ)، س ۴ (۱۸۹۱-۱۸۹۲ م)، صص ۶۹-۱۳۳، روسی.

گزارش: در این مقاله مصاحف به خط کوفی موجود در کتابخانه سلطنتی عمومی (کتابخانه ملی روسیه) در سن پترزبورگ، به اختصار، توصیف گردیده‌اند.

(۱۸۹۲)

■ 1892) Salemann, C.: "Das Asiatische Museum im Jahre 1890. Nebst Nachträgen"; In: *Mélanges Asiatiques (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1890-92)*, Vol. X, No. 2 (1891), pp. 271-292.

■ (۱۸۹۲) زالمان، کارل: «موزه آسیایی در سال ۱۸۹۰م، به انضمام تکمله»؛ رک. نشریهٔ مجموعهٔ آسیایی (بولتن آکادمی سلطنتی علوم در سنت پترزبورگ ۱۸۹۲-۱۸۹۰م)، س ۱۰، ش ۲ (۱۸۹۲م)، صص ۲۷۱-۲۹۲، آلمانی.

گزارش: در این مقاله، فهرستواره‌ای نامگوی از دستنویس‌های تازه‌یاب در موزهٔ آسیایی، به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، چچنی، گرجی و غیر آنها، مشتمل بر ۱۳۴ نسخه از مجموعهٔ دستنویس‌های کوهن / Kuhn (صص ۲۷۱-۲۸۰)؛ ۳۳ نسخه از مجموعهٔ دستنویس‌های رودولف / Radloff (صص ۲۸۰-۲۸۱)؛ ۱۴ نسخه از مجموعهٔ دستنویس‌های سیورن / Sjögren (۲۸۲-۲۸۶)؛ ۴۵ نسخه از مجموعهٔ دستنویس‌های لرش / Lerch (صص ۲۸۶-۲۸۸)؛ ۱۷ نسخه از مجموعهٔ دستنویس‌های اسمیرنوف / Smirnov (ص ۲۸۹) و در پایان ۴۶ نسخه به دست آمده از منشأهای مختلف و مجموعه‌های متنوع (صص ۲۹۰-۲۹۲)، به اختصار و در قالب نامگوی معرفی شده است.

(۱۹۱۷)

■ (۱۹۱۷) ایوانف، و.: فهرست کتب خطی اسماعیلیه در موزهٔ آسیایی؛ سنت پترزبورگ، ۱۹۱۷م، روسی. گزارش: در این اثر فهرستواره‌ای از آثار مخطوط اسماعیلیه موجود در موزهٔ آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) معرفی شده است. زنده‌یاد استاد دانش‌پژوه هم از فهرست ولادیمیر ایوانف، ۱۱ نسخه را انتخاب و در نوشتاری با عنوان: "چند نسخهٔ خطی از موزهٔ آسیایی لنین‌گرا"، در نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱ (۱۳۵۸ش)، ص ۲۸۸، منتشر کرده است.

(۱۹۱۹)

■ (۱۹۱۹) ایوانف، و.: فهرست کتب خطی اسماعیلی در موزهٔ آسیایی؛ سنت پترزبورگ، ۱۹۱۹م، روسی. گزارش: در این اثر فهرستی از نسخ خطی اسماعیلی که در موزهٔ آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) نگهداری می‌شوند، معرفی گردیده است. مرحوم استاد دانش‌پژوه هم از این فهرست ۹ نسخه را انتخاب و با عنوان: "چند رسالهٔ اسماعیلی"، در نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱ (۱۳۵۸ش)، ص ۲۸۸، چاپ کرده است.

(۱۹۲۵)

■ 1925) Romaskewicz, A.: *Indices alphabetici codicum manuscriptorum persicorum, turcicorum, arabicorum, qui in Bibliotheca literarum Universitatis petro-politanae adservantur*, Supplementum; Petrograd, 1925, 19p.

■ (۱۹۲۵) روماسکوفیچ، ا.: فهرست الفبایی نسخ خطی فارسی، ترکی و عربی محفوظ در کتابخانهٔ ادبیات دانشگاه

سنت پترزبورگ: تکمله؛ سنت پترزبورگ: ۱۹۲۵م، ۱۹ص، وزیری بزرگ، لاتین.

گزارش: این فهرستواره، در حقیقت تکمله فهرست زالمان و روزن (چاپ ۱۸۸۸) است که به اختصار در آن، تعداد ۲۷۳ دستنویس به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی، معرفی شده است. گفتنی است زنده‌یاد استاد دانش‌پژوه، با استفاده از این فهرست، برگردان فارسی داده‌های ۲۲ نسخه خطی را در نوشتاری با عنوان: "فهرستواره چند نسخه خطی فارسی در کتابخانه ادبیات دانشگاه سنت پترزبورگ"؛ در نشریه نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱۰ (۱۳۵۸ش)، صص ۳۱۱-۳۱۲، منتشر کرده است.

■ (۱۹۲۵) کراتشی، آگناتی (و) لوئیس شیخو: "المخطوطات العربية لکته النصرانية في المکاتب البطربرجية"؛ رک. مجله الشرق (بیروت)، مج ۲۳، ع ۹۶ (سپتمبر ۱۹۲۵م)، صص ۶۷۳-۶۸۵، عربی.
گزارش: در این نوشتار، گزارشی مختصر از عناوین نسخ خطی مسیحیت موجود در کتابخانه‌های سنت پترزبورگ ارائه شده است.

(۱۹۵۸)

■ (۱۹۵۸) میکلوخو ماکلای، ن. د.: "کتابهای نفیس انستیتوی خاورشناسی اتحاد شوروی"؛ رک. مجله پیام نوین (تهران)، س ۱، ش ۱۱-۱۲ (۱۳۳۷ش)، صص ۱۲۱-۱۳۴، س ۲، ش ۱ (۱۳۳۸ش)، صص ۳۲-۴۷ و ش ۲ (۱۳۳۸ش)، صص ۸-۱۸، فارسی.

گزارش: در این نوشتار، گزارشی کلی از وضعیت نسخ خطی اسلامی و نفیس در انستیتو خاورشناسی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در سنت پترزبورگ، ارائه گردیده است.
(۱۹۶۰)

■ (۱۹۶۰) المنجد، صلاح الدین: "تقرير عن نوادر المخطوطات في لينجراڤ و طشقند"؛ رک. مجله معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۶، ج ۲- (مابو نوڤمبر ۱۹۶۰م)، صص ۳۱۹-۳۲۴، عربی.

■ (۱۹۶۰) المنجد، صلاح الدین: "مخطوطات لينجراڤ: مخطوطات معهد الدراسات الشرقية"؛ رک. مجله معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۶، ج ۲، (۱۹۶۰م)، صص ۳۱۹-۳۲۲، عربی.

گزارش: در این مقاله، فهرستواره‌ای برای توصیف ۴۹ نسخه خطی عربی مهم موجود در مؤسسه خاورشناسی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) در سنت پترزبورگ، آمده است.

■ 1960) Халидов, А. Б. & А. И. Михайлова: *Каталог Арабских Рукописей Института Народов Азии Академии Наук (Томе 1-3)*; Москва, ИВЛ, 1960-1965.

■ (۱۹۶۰) انس. ب. خالدوف (و) آ. ی. میخائیلووا: فهرست دستنویس‌های عربی انستیتو ملل آسیایی آکادمی علوم روسیه در لنینگراد (مجلدات ۱-۳)؛ مسکو: انتشارات ادبیات شرق، ۱۹۶۰-۱۹۶۵م، وزیری بزرگ، روسی.

گزارش: در این فهرست سه جلدی، در مجموع تعداد ۲۸۸ نسخه خطی عربی (در ۳۲۰ عنوان) موجود در مؤسسه ملل آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی)، معرفی شده است. باید افزود جلد نخست این فهرست حاوی معرفی دستنویس‌های ادبیات داستانی، چاپ سال ۱۹۶۰م در ۱۳۶ص (معرفی ۱۳۸ نسخه در ۱۵۵ عنوان)؛ جلد دوم آن حاوی معرفی دستنویس‌هایی در جغرافیا،

چاپ سال ۱۹۶۱م، در ۷۹ص (معرفی ۵۱ نسخه در ۵۵ عنوان) و جلد سوم آن نیز حاوی معرفی دستنویس‌هایی در تاریخ، چاپ سال ۱۹۶۵م در ۱۹۹ص + ۲۰ تصویر (معرفی ۹۹ نسخه در ۱۱۰ عنوان) بوده است.

(۱۹۶۳)

■ (۱۹۶۳) آواری داغستانی، محمد سید بن جمال الدین: "تاریخ الآداب العربیة فی داغستان"؛ رک. مجلهٔ کلیهٔ الآداب بجامعة بغداد (بغداد)، ۶۶ (نیسان ۱۹۶۳م)، صص ۴۹۹-۵۱۴، عربی.

گزارش: در این نوشتار به اختصار گزارشی از وضعیت آثار مخطوط در جمهوری خودمختار داغستان همراه معرفی برخی نسخ نفیس، ارائه شده است.

■ 1963) Болдырева, А. Н. и А. Л. Троицкой: *Образцы каллиграфии Ирана и Средней Азии XV-XIX вв*; Москва, Издательство Восточной Литературы, 1963, 24с.

■ (۱۹۶۳) بولدیرفا، ا. ن. (و) ا. ل. ترویتسکوی: خطوط ایرانی مربوط به قرون ۱۵-۱۹ میلادی؛ مسکو: انتشارات ادبیات شرق، ۱۹۶۳م، رحلی، ۲۴ص، روسی.

گزارش: در این اثر، تعداد ۴۵ مرقع خوشنویسی زیبا کتابت شده به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی موجود در کتابخانهٔ سالتیکف شدرین (کتابخانهٔ ملی روسیه)، همراه نمونه‌هایی از تصاویر آنها، معرفی شده است.

(۱۹۶۴)

■ 1964) Дьяконова, Н. В. и Л. Т. Гюзалян: *Среднеазиатские миниатюры XVI-XVIII вв*; Москва, Наука, 1964, 36с.

■ (۱۹۶۴) دیاکانوفا، ن. و. (مقدمه): مینیاتورهای آسیای میانه مربوط به قرون ۱۵-۱۸ میلادی؛ مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۴م، ۳۶ص + ۵۵ نگاره رنگی و سیاه و سفید، رحلی، روسی.

گزارش: در این اثر ۵۵ نگاره (مینیاتور) رنگی و سیاه و سفید، مربوط به نسخ خطی نفیس و اسلامی موجود در کتابخانهٔ سالتیکف شدرین (کتابخانهٔ ملی روسیه) معرفی شده‌اند.

(۱۹۶۵)

■ (۱۹۶۵) علیف، رستم (مؤلف)؛ عبدالحسین حائری (مترجم): "نسخ خطی شرقی و فهرست کتب خطی در شوروی"؛ رک. مجلهٔ وحید (تهران)، ۲، ش ۵ (اردیبهشت ۱۳۴۴ش)، صص ۶۹-۷۲ (بخش اول)؛ ش ۸ (مرداد ۱۳۴۴ش)، صص ۶-۹ (بخش دوم)؛ ش ۱۰ (مهر ۱۳۴۴ش)، صص ۱۵-۱۶ (بخش سوم) و ۶۶-۶۷ (بخش چهارم)؛ ش ۱۱ (آبان ۱۳۴۴ش)، صص ۱۳-۱۵ (بخش پنجم) و ۳، ش ۲ (بهمن ۱۳۴۴ش)، صص ۱۲۸-۱۳۲ (بخش ششم)، فارسی (بازنشر: حدیث عشق، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، صص ۱۳۹-۱۵۵).

گزارش: مجموعه مقالاتی از زنده‌یاد استاد عبدالحسین حائری، در برگردان فارسی بخشی از یک فهرست روسی به قلم رستم علیف (R. Aliev) در معرفی تعدادی از نسخ خطی اسلامی و نفیس موجود در برخی کتابخانه‌های سنت پترزبورگ (لنینگراد سابق)، از جمله کتابخانهٔ

دانشکده زبان‌های شرقی وابسته به دانشگاه سنت پترزبورگ و کتابخانه انجمن تحقیقات شرقی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) به خصوص زبان عربی است که به تدریج در سال ۱۳۴۴ ش/۱۹۶۵ م در مجله وحید در تهران منتشر شده است.

(۱۹۶۷)

■ (۱۹۶۷) الوهابی، حسین: المکتبات فی الاتحاد السوفیتی؛ بغداد: طبع رونیه، ۱۹۶۷ م، وزیری، ۲۴ ص، عربی. گزارش: در این نوشتار (ماشین‌نویسی شده)، گزارشی از وضعیت کتابخانه‌های تراثی در اتحاد جماهیر شوروی و احیاناً با اشاره‌ای اجمالی به برخی نسخ نفیس اسلامی و عربی در این کتابخانه‌ها، ارائه شده است.

(۱۹۶۸)

■ 1968) Троицкая, А. Л.: *Каталог архива кокандских ханов XIX века, Академия наук СССР, Институт народов Азии, Государственная публичная библиотека им. М. Е. Салтыкова-Щедрина; Москва, Издательство Наука, 1968, 583с.*

■ (۱۹۶۸) ترویتسکایا، ا. ل.: فهرست آرشیو [اسناد] خوانین خوقند در سده ۱۹ میلادی، موجود در انستیتو ملل آسیایی آکادمی علوم اتحاد شوروی <کتابخانه دولتی عمومی م. ای. سالتیکف شدرین>؛ مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۸ م، ۵۸۳ ص، وزیری بزرگ، روسی.

گزارش: در این اثر اسناد زیادی از خانات خوقند (در جمهوری ازبکستان)، به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی که در کتابخانه ملی روسیه در سنت پترزبورگ نگهداری می‌شود، معرفی شده است.

(۱۹۷۳)

■ (۱۹۷۳) العلوجی، عبدالحمید: "المخطوطات العربیة فی مکتبة لنین بموسکو"؛ رکه مجله المورد (بغداد)، مج ۲، ع ۲ (۱۹۷۳ م)، صص ۲۱۲-۲۲۲، عربی.

گزارش: در این مقاله، فهرستواره ۱۵۲ نسخه عربی از کتابخانه لنین در مسکو، به اختصار، توصیف شده است.

(۱۹۷۶)

■ 1976) Адамова, А. и Грек, Т.: *Миниатюры Кашмирских Рукописей / Miniatures from kashmirian manuscripts; Ленинград, Искусство, 1976, 240с.*

■ (۱۹۷۶) آدام‌اوا، آدل ت. (و) ت. گریک: مینیاتورهایی از نسخه‌های خطی کشمیری؛ سنت پترزبورگ: انتشارات هنر، ۱۹۷۶ م، ۲۴۰ ص، وزیری بزرگ، ۷۶ نگاره رنگی و سیاه و سفید، روسی.

گزارش: در این اثر ۷۶ نگاره (مینیاتور) رنگی و سیاه و سفید سبک کشمیری، مربوط به نسخ خطی نفیس و اسلامی موجود در کتابخانه سالتیکف شدرین (کتابخانه ملی روسیه)، به خصوص مصاحف، معرفی شده‌اند.

(۱۹۷۷)

■ (1977) Саидов, М. С.: КАТАЛОГ АРАБСКИХ РУКОПИСЕЙ ИНСТИТУТА ИСТОРИИ, ЯЗЫКА И ЛИТЕРАТУРЫ ДАГЕСТАНСКОГО ФИЛИАЛА АН СССР (Выпуск I); Москва, НАУКА, 1977, 96с.

■ (۱۹۷۷) سعيداف، محمدسعید: فهرست نسخه‌های خطی عربی انستیتو تاریخ، زبان و ادبیات (به نام حمزه تساداسا) وابسته به انستیتو مطالعات خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی (جلد ۱)؛ مسکو: مرکز انتشارات ادبیات شرق، رقی، ۱۹۷۷م، ۹۶ص، روسی.

گزارش: در این اثر، تعداد ۱۰۸ نسخهٔ خطی عربی موجود در انستیتو حمزه تساداسا، به صورتِ ترتیبِ موضوعی، به اختصار توصیف گردیده است.

■ (۱۹۷۷) ناشناخته: "مخطوطات انتقتهای بعثة معهد المخطوطات إلى الاتحاد السوفيتي: مكتبة العامة للدولة في ليننجراد"؛ ر.ک. مجلهٔ معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۲۳، ج ۲ (۱۳۹۷هـ./۱۹۷۷م)، ص ۱۳۷، عربی.

گزارش: در این نوشتار کوتاه، تعداد ۵ نسخهٔ خطی عربی نفیس موجود در کتابخانهٔ ملی روسیه در سنت پترزبورگ، به اختصار گزارش شده است.

■ (۱۹۷۷) ناشناخته: "مخطوطات انتقتهای بعثة معهد المخطوطات إلى الاتحاد السوفيتي: مكتبة جامعة ليننجراد"؛ ر.ک. مجلهٔ معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۲۳، ج ۲ (۱۳۹۷هـ./۱۹۷۷م)، صص ۱۳۷-۱۳۸، عربی.

گزارش: در این مقاله، تعداد ۴ نسخهٔ خطی عربی نفیس موجود در کتابخانهٔ دانشگاه سنت پترزبورگ، به اختصار معرفی شده است.

■ (۱۹۷۷) ناشناخته: "مخطوطات انتقتهای بعثة معهد المخطوطات إلى الاتحاد السوفيتي: مكتبة معهد الدراسات الشرقية في ليننجراد"؛ ر.ک. مجلهٔ معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۲۳، ج ۲ (۱۹۷۷م)، صص ۱۳۶-۱۳۷، عربی.

گزارش: در این نوشتار، تعداد ۱۰ نسخهٔ خطی عربی نفیس موجود در انستیتو دستنویس‌های شرقی وابسته به فرهنگستان علوم فدراسیون روسیه در سنت پترزبورگ، به اختصار گزارش شده است.

■ (۱۹۷۷) ناشناخته: "مخطوطات انتقتهای بعثة معهد المخطوطات إلى الاتحاد السوفيتي: مكتبة لينين العامة في موسكو"؛ ر.ک. مجلهٔ معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۲۳، ج ۲ (۱۳۹۷هـ./۱۹۷۷م)، ص ۱۴۰، عربی.

گزارش: در این مقاله، تعداد ۳ دستنویس عربی نفیس از کتابخانهٔ لینن در مسکو، به اختصار معرفی شده است.

(۱۹۷۹)

■ (۱۹۷۹) دانش‌پژوه، محمدتقی: "نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی"؛ ر.ک. نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۸ (۱۳۵۸ش)، صص ۱-۳۱۰، فارسی.

گزارش: در این نوشتار تفصیلی، زنده‌یاد استاد دانش‌پژوه گزارشی از نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی لینن در مسکو (در معرفی ۱۳۰ نسخهٔ خطی فارسی، عربی و ترکی)، نسخ خطی موزۀ دولتی هنر مردم خاور در مسکو (در معرفی ۷ نسخهٔ نفیس)، نسخه‌های خطی بنیاد خاورشناسی

فرهنگستان شوروی شهر لنینگراد (در معرفی بیش از ۲۰۰ نسخه عربی، فارسی، ترکی و پشتو)، کتابخانه سالتیکف شچدرین (در معرفی ۲۵۲ نسخه نفیس عمدتاً مربوط به نسخ بقعه شیخ صفی)، و کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ (در معرفی ۱۲۰ نسخه خطی نفیس)، به اجمال و تفصیل ارائه نموده است.

■ (۱۹۷۹) دانش پژوه، محمدتقی: "پراکنده‌ها و نسخه‌هایی از بنیادهای فرهنگی کشور شوروی"؛ رک. نشریه نسخه‌های خطی (تهران)، دفتر ۱۰ (۱۳۵۸ ش)، صص ۲۸۷-۴۰۷+۸۳ نمونه تصویر، فارسی.

گزارش: در این مقاله ممتع، نسخه‌های خطی متعددی به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی، با استفاده از فهرست‌های مختلف شوروی (سابق) گردآوری و گزارشی از آنها ارائه گردیده است؛ از آن جمله است: چند نسخه خطی از فهرست روزن (چاپ ۱۸۷۷ م)، مربوط به نسخ وزارت امور خارجه روسیه (انتقال یافته به انستیتو دستنویس‌های شرقی)، گزارشی از آکادمی پادشاهی علوم سنت پترزبورگ (چاپ ۱۸۹۸ م)، از فهرست رساله‌های اسماعیلی تألیف ایوانف (چاپ ۱۹۱۹ م)، از فهرست موزه آسیایی تألیف ایوانف (چاپ ۱۹۱۷ م)، از مقاله دورن درباره نسخ خطی اسلامی در موزه آسیایی در مجموعه آسیایی، دفتر ۲، ش ۱، ۱۸۵۲ م، ص ۵۴، از فهرست روزن (چاپ ۱۸۸۶ م)، مربوط به نسخ وزارت امور خارجه روسیه، از فهرست روماسکوویچ (چاپ ۱۹۲۵ م)، از مقاله دورن در مجموعه آسیایی، دفتر ۵، ش ۲، ۱۸۶۴ م، مربوط به کتابخانه عمومی سلطنتی سنت پترزبورگ، از مقاله دورن درباره چند نسخه خطی موزه آسیایی در مجموعه آسیایی، دفتر ۴، ش ۱، ۱۸۶۰ م، نسخه‌های خطی موزه آسیایی از مقاله دورن در مجموعه آسیایی، دفتر ۵، ۱۸۶۷ م، نسخه‌ای در دربند داغستان، گزارشی از موزه تاریخ ادیان شهر لنینگراد، معرفی تعدادی از نسخ خطی کتابخانه سالتیکف شچدرین در سنت پترزبورگ (در معرفی ۲۱۴ نسخه عربی، فارسی و ترکی، عمدتاً از نسخ به غنیمت برده شده بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل) و جز اینها، معرفی شده است.

(۱۹۸۰)

■ (۱۹۸۰) گروهی از خاورشناسان و معروف خزانه‌دار (ترجمه، تعلیق و مقدمه): تاریخ الإستشراق و الدراسات العربیة و الكردیة فی المتحف الآسیوی و معهد الدراسات الشرقیة فی لنینگراد ۱۸۱۸-۱۹۶۸ م؛ بغداد: جامعة بغداد (چاپ مطبعة المعارف)، ۱۹۸۰ م، ۳۸۴+۲ صص، وزیری، عربی.

گزارش: در این اثر به مناسبت، داده‌های نسخ خطی نفیس چندی از انستیتو دستنویس‌های شرقی وابسته به فرهنگستان علوم روسیه در سنت پترزبورگ، معرفی شده است.

(۱۹۸۴)

■ (۱۹۸۴) فرح، سهیل: "من مخطوطاتنا العربیة فی الاتحاد السوفیتی"؛ رک. مجلة الفكر العربی المعاصر (بیروت)، ع ۳۰-۳۱ (۱۹۸۴ م)، صص ۱۴۴-۱۵۳، عربی.

■ (۱۹۸۴) عواد، کورکیس: "المخطوطات العربیة فی الاتحاد السوفیتی"؛ رک. فهارس المخطوطات العربیة فی العالم، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۲۷، عربی.

گزارش: در این نوشتار، به اختصار گزارشی از فهارس نسخ عربی در کتابخانه‌های روسیه ارائه

گردیده است.

(۱۹۸۶)

■ 1986) Халидова, А. Б.: *Арабские Рукописи Института Востоковедения, Краткий Каталог (Часть 1-2)*; Москва, Издательство <Наука> ГРВЛ, 1986, 527+336с.

■ (۱۹۸۶) خالدوف، أنس باقی اویچ: فهرست مختصر دستنویس‌های عربی در انستیتوی خاورشناسی وابسته به آکادمی علوم روسیه (مجلدات ۱-۲)؛ مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۸۶م، ۵۲۷+۳۳۶صص، وزیری بزرگ، روسی. گزارش: در این اثر مجموعاً ۵۱۸۱ دستنویس عربی در ۱۰۸۲۲ عنوان به صورت نامگوی، معرفی شده است.

■ 1986) Khalidov, A. B.: *Catalogue of Arabic manuscripts at the Institute of oriental studies, Leningrad – Russia; Chicago, The open school, 527+335pp.*

■ (۱۹۸۶) خالدوف، آ. ب. (و) م. آی. مشریقوف (مترجم): فهرس المخطوطات العربية في معهد الدراسات الشرقية في بطرزيونج بروسيا؛ شيكاگو: مدرسه آزاد، بدون تاریخ، ۵۲۷+۳۳۵صص، رقعی، عربی و انگلیسی.

(۱۹۸۷)

■ (۱۹۸۷) خالدوف، أنس: المخطوطات العربية الجغرافية في معهد الدراسات الشرقية التابع لأكاديمية العلوم للاتحاد السوفيتي؛ الكويت: قسم الجغرافيا بجامعة الكويت و الجمعية الجغرافية الكويتية، ۱۹۸۷م، ۵۶صص، وزیری، عربی.

(۱۹۹۰)

■ (۱۹۹۰) روح بخشان، علی محمد (و) محمود مرعشی نجفی: "گزارش سفر به شوروی"؛ رک. نشریهٔ آینه پژوهش (قم)، س ۱، ش ۵ (بهم و اسفند ۱۳۶۹ش)، صص ۱۰۲-۱۰۴، فارسی.

گزارش: در این نوشتار کوتاه، گزارشی از برخی دستنویس‌های فارسی و عربی نفیس مربوط به کتابخانه‌های فدراسیون روسیه، به اختصار، معرفی شده است.

(۱۹۹۱)

■ (۱۹۹۱) سزگین، فؤاد (و) محمود فهمی حجازی (مترجم): "مجموعات المخطوطات العربية في مكتبات الاتحاد السوفيتي"؛ رک. تاریخ التراث العربي مجموعات المخطوطات العربية في مكتبات العالم، صص ۳-۱۲، عربی.

گزارش: در این نوشتار، فهرست‌هایی از کتابخانه دانشگاه قازان در جمهوری تاتارستان (صص ۶-۷)، انستیتو دستنویس‌های شرقی آکادمی علوم روسیه (صص ۷-۱۰)، کتابخانه ملی روسیه (صص ۱۰-۱۱)، کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ (صص ۱۱-۱۲) و کتابخانه دولتی لنین (صص ۱۲)، به اختصار گزارش گردیده است.

■ (۱۹۹۱) خالدوف، أنس باقی: "مجموعات المخطوطات الاسلامية في الاتحاد السوفيتي"؛ رک. المؤتمر الافتتاحي لمؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، صص ۸۳-۱۰۳، عربی.

(۱۹۹۲)

■ 1992) Akimushkin, O. F.; A. B. Khalidov (with additional material) & G. J. Roper (Ed.):

"Islamic manuscripts in Russian Federation"; In: World survey of Islamic manuscripts, Vol. II, pp. 663-702.

- (۱۹۹۲) اُکیموشکین، اُولگ. ف.؛ ا.د. خالدوف (اضافات)؛ و. جی. روبر؛ عبدالستار الحلوجی (ترجمة و تحقیق): "المخطوطات الإسلامية في روسيا الاتحادية"؛ ر.ک. المخطوطات الإسلامية في العالم، ج ۲، صص ۵۳۹-۵۹۲، عربی. گزارش: در این نوشتار، گزارشی از کتابخانه‌های تراثی فدراسیون روسیه همراه معرفی فهرس آنها، به اختصار ارائه شده است. از آن جمله اطلاعاتی دربارهٔ نسخ خطی اسلامی در گنجینه‌های سنت پترزبورگ (ص ۵۴۷-۵۷۲) و گنجینه‌های تراثی در مسکو (ص ۵۸۰-۵۸۶) آمده است.
- (۱۹۹۲) اُکیموشکین، اُولگ. ف.؛ جفری راپر (سر ویراستار) و احمد رحیمی ریس (مترجم): "نسخه‌های خطی اسلامی در فدراسیون روسیه"؛ ر.ک. گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در جهان، ج ۳، صص ۱۱۷۷-۱۲۰۸، فارسی. (۱۹۹۶)

■ 1996) Морозов, Д. А.: *Краткий Каталог Арабских Рукописей и Документов Российского Государственного Архива Древних Актов*; Москва: 1996, 109+17с.

- (۱۹۹۶) موروزوف، دمیتري: فهرس المخطوطات و الوثائق العربية في دارالوثائق الأثرية لدولة روسيا؛ مسکو: مرکز دولتی آرشیو روسیه، ۱۹۹۶م، ۱۰۹+۱۷صص، رقعی، روسی. گزارش: در این فهرستواره، ۹۴۸ نسخهٔ خطی عربی و تعدادی نیز اسناد، به اختصار گزارش گردیده است.

■ (۱۹۹۶) ناشناخته: "مخطوطات عربية في بطرسبورغ"؛ ر.ک. مجلة الوطنية للمعلومات (دمشق)؛ ۲۶ع (اکتوبر ۱۹۹۶م)، صص ۳۱-۳۲، عربی.

■ 1996) Vasilyeva, O. V.: "Oriental manuscripts in the National Library of Russia"; In: *Manuscripta Orientalia* (St. Petersburg), Vol. II, No. 2 (June 1996), pp. 19-35.

- (۱۹۹۶) واسیلیووا اولگا و.: "نسخه‌های خطی شرقی در کتابخانه ملی روسیه"؛ ر.ک. نشریهٔ دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۲، ش ۲ (ژوئن ۱۹۹۶م)، صص ۱۹-۳۵، انگلیسی.

■ 1996)Vasilyeva, O. V.: "The National library of Russia: New acquisitions of Oriental Manuscripts in 1992-1996"; In: *Manuscripta Orientalia* (St. Petersburg), Vol. II, No. 4 (December 1996), pp. 35-47.

- (۱۹۹۶) واسیلیووا اولگا و.: "کتابخانه ملی روسیه: تجميع نسخه‌های خطی شرقی جدید بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۶"؛ ر.ک. نشریهٔ دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۲، ش ۴ (دسامبر ۱۹۹۶م)، صص ۳۵-۴۷، انگلیسی.
- (۱۹۹۶) الریان، خالد احمد؛ عبدالقادر احمد عبدالقادر و عبدالرحمن فرفور (اشراف و تقديم): المنققي من مخطوطات جامعة بطرسبرغ كلية الدراسات الشرقية؛ دبي: مطبوعات مركز جمعة الماجد للثقافة والتراث، ۱۹۹۶م، وزیری، ۵۱۶ص، عربی.

(۱۹۹۷)

■ (۱۹۹۷) حبیبی‌آزاد، ناهید: "آثار فرهنگی و ادبی ایران در کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی [فدراسیون روسیه]، آسیای

مرکزی و قفقاز؛ رک. نشریهٔ مشکوة (مشهد)، ش ۵۶-۵۷ (۱۳۷۶ش)، صص ۲۴۰-۲۷۳، فارسی.

گزارش: در این نوشتار، ده‌ها نسخه خطی عربی و فارسی نفیس متعلق به فرهنگ اسلام و ایران در فدراسیون روسیه و برخی کشورهای مشترک المنافع، از جمله از دانشگاه قازان ۴ نسخه، انستیتو ملل آسیایی (انستیتو دستنویس‌های شرقی) ۲۶ نسخه، کتابخانهٔ ماکسیم گورکی در دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ ۱۸ نسخه، موزهٔ ارمیتاژ ۱۲ نسخه و موزهٔ دولتی هنرهای شرقی در مسکو ۴ نسخهٔ نفیس معرفی شده است.

- 1997) Shikh Saidov, A. K. & Khalidov, A. B.: "Manuscripts of Al-Ghazali's Works in Daghestan"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. III, No. 2 (June 1997), pp. 18-30.

■ (۱۹۹۷) شیخ سعیدوف، آ. ک.؛ آ. ب. خالدوف: "نسخه‌های خطی آثار غزالی در داغستان؛ رک. نشریهٔ دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۳، ش ۲ (ژوئن ۱۹۹۷م)، صص ۱۸-۳۰، انگلیسی.

- 1997) Yasterbova, O. M.: "Reconstruction and description of Mirza Muhammad Muqim's Collection of manuscripts in the National library of Russia"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. III, No. 3 (November 1997), pp. 24-38.

■ (۱۹۹۷) یاستربووا، اولگا م.: "بازسازی و توصیفی از مجموعهٔ دستنویس‌های میرزا محمد مقیم در کتابخانهٔ ملی روسیه؛ رک. نشریهٔ دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۳، ش ۳ (نوامبر ۱۹۹۷م)، صص ۲۴-۳۸، انگلیسی.

- 1997) Deryagina, T. P. & O. B. Faolova: "Antoni Muchlinski and His Collection of Arabic Manuscripts in the St. Petersburg University Library"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. III, No. 4 (December 1997), pp. 45-53.

■ (۱۹۹۷) دریاگینا، تی. پی.؛ آ. بی. فائووا: "آنتونی مویچلینسکی و کلکسیون دستنویس‌های عربی وی در کتابخانهٔ دانشگاه سنت پترزبورگ؛ رک. نشریهٔ دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۳، ش ۴ (دسامبر ۱۹۹۷م)، صص ۴۵-۵۳، انگلیسی.

(۱۹۹۸)

- (۱۹۹۸) اعتماد، شهرناز: "نسخ خطی اسلامی در سن پترزبورگ؛ رک. مجلهٔ باستان‌شناسی (تهران)، س ۱۳، ش ۲۵ (پاییز ۱۳۷۷ش)، ص ۸۶، فارسی.

■ (۱۹۹۸) رفیعی، حسین: "کتابخانهٔ فرهنگستان علوم و انستیتوی ملل آسیا در جمهوری فدراتیو روسیه شعبه سن پترزبورگ؛ رک. مجلهٔ میراث شهاب (قم)، س ۴، ش ۱۴ (زمستان ۱۳۷۷ش)، صص ۴۴-۵۱، فارسی.

گزارش: در ضمن این مقالهٔ ممتع ۵۰ نسخهٔ نفیس و مهم از نسخ انستیتو دستنویس‌های شرقی، به همراه ۱۷ دستنویس هنری اهدایی فتحعلی‌شاه قاجار به تزار روس در سال ۱۸۲۹م، به عنوان خون‌بهای قتل گریبایدوف وزیر مختار روسیه در تهران، که به توسط خسرو میرزا، به وی اهدا گردید.

■ (۱۹۹۸) محققان مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه: میراث تاراج شده: مجموعهٔ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۱-۱۰ حلقه CD)؛ تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۷۷-۱۳۸۰ش.

گزارش: تصاویر مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که در سال ۱۲۴۲هـ. طی جنگ‌های دوره دوم ایران و روسیه، از سوی روس‌ها به غنیمت برده شد؛ تعداد ۱۶۶ دستنویس از نسخ بقعه، امروزه در کتابخانه ملی روسیه (سالتیکف شدرین سابق) در شهر سنت پترزبورگ نگهداری می‌شود. باید افزود که مجموعه حاضر شامل ۱۰ حلقه لوح فشرده (CD) است که در آن‌ها، اسکن تعداد ۱۱۷ نسخه خطی درج شده است. البته باید دانست که در این مجموعه ضمن اینکه فاقد تصویر برخی نسخ نفیس، همچون دو نسخه احسن الکبار ورامینی است، نسخه‌های دیگری نیز از برخی مجموعه‌ها مانند تعدادی از نسخ کتابخانه احمدیه در بخارا به اشتباه به نام مجموعه بقعه شیخ صفی تصویربرداری و در این مجموعه نفیس گنجانده شده است.

(۱۹۹۹)

■ (۱۹۹۹) رفیعی، حسین: "کتابخانه سالتیکوف شچدرین و معرفی فهرست‌ها و برخی نسخه‌های خطی نفیس آن"؛ رک. مجله میراث شهاب (قم)، س ۵، ش ۱۶ (تابستان ۱۳۷۸ش)، صص ۵۴-۶۳، فارسی.

گزارش: در این مقاله، تعداد ۲۶ دستنویس نفیس از کتابخانه ملی روسیه، به اختصار معرفی شده است.

■ (۱۹۹۹) مرعشی نجفی، محمود: "میراث اسلامی در سنت پترزبورگ"؛ رک. مجله میراث شهاب (قم)، س ۵، ش ۱۷-۱۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸ش)، صص ۱۲-۴۱، فارسی (بازچاپ: نسخه‌شناسی، پژوهش‌هایی درباره نسخه‌های خطی در ایران و جهان، ج ۲، صص ۵۴۹-۶۰۸).

گزارش: در این مقاله گزارش سفر رئیس کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته‌الله علیه در سال ۱۳۷۸ش به روسیه است و در ضمن آن، به مناسبت، صدها دستنویس نفیس اسلامی از کتابخانه‌های مختلف شهر علم و دانایی سنت پترزبورگ، از جمله کتابخانه ملی روسیه (معرفی ۳۲ نسخه از نسخ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی)، انستیتو دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم روسیه (معرفی ۲۶۰ نسخه خطی نفیس)، کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ (معرفی ۳۲ نسخه نفیس) و کتابخانه دانشگاه قازان (معرفی ۴۳ نسخه نفیس)، توصیف گردیده است.

■ (۱۹۹۹) مرعشی نجفی، محمود: "فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی اسلامی در روسیه و جمهوری‌های تازه استقلال یافته"؛ رک. مجله میراث شهاب (قم)، س ۵، ش ۱۷-۱۸ (پاییز زمستان ۱۳۷۸ش)، صص ۴۲-۶۲، فارسی (بازچاپ: نسخه‌شناسی، پژوهش‌هایی درباره نسخه‌های خطی در ایران و جهان، ج ۳، صص ۷-۵۴).

■ (۱۹۹۹) عواد، کورکس: "کثرة المخطوطات العربية في ليننغراد"؛ رک. الذخائر الشرقية (بیروت ۱۹۹۹م)، ج ۴، صص ۳۸۱-۳۸۲، عربی.

■ (۱۹۹۹) المحاسنی، اسماء زکی: "منتخبات من المخطوطات العربية في المكتبات الروسية"؛ رک. دراسات في المخطوطات العربية، صص ۷۸-۸۸، عربی.

(۲۰۰۰)

■ (۲۰۰۰) رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو: نمایه نسخ خطی فارسی و عربی موزه دولتی هنرهای ملل

شرق مسکو؛ مسکو: راييزني فرهنگي جمهوري اسلامي ايران، بدون تاريخ، فارسي.

■ (۲۰۰۰) راييزني فرهنگي جمهوري اسلامي ايران در مسکو: "فهرست نسخ خطي فارسي و عربي در موزه دولتي هنرهای ملل شرق مسکو"، رک. فصلنامهٔ تاريخ روابط خارجي (تهران)، ش ۱۰ (بهار ۱۳۸۱ش)، صص ۱۶۷-۱۸۸، فارسي.

(۲۰۰۱)

■ (۲۰۰۱) رفيعي، حسين: "کتابخانهٔ دانشگاه سنت پترزبورگ و معرفي فهرست هاي نسخه هاي خطي آن کتابخانه": رک. مجلهٔ ميراث شهاب (قم)، س ۷، ش ۲۳-۲۴ (بهار تابستان ۱۳۸۰ش)، صص ۸۷-۹۰، فارسي.

■ Rezvan, M. E.: "Qur'anic Fragments from the A. A. Polovtsov Collection at the St. Petersburg branch of the Institute of Oriental studies"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 2 (June 2001), pp. 20-35.

■ (۲۰۰۱) رضوان، ام. ای.: "قطعاتي از قرآن هاي کلکسيون آ. آ. پولوفتسووف در شعبهٔ انستيتو موسسهٔ مطالعات شرقي در سنت پترزبورگ"، رک. نشریهٔ دستنويس هاي شرقي (سنت پترزبورگ)، س ۷، ش ۲ (ژوئن ۲۰۰۱م)، صص ۲۰-۳۵، انگليسي.

■ Rezvan, E. A.: "Oriental Manuscripts of Karl Faberge (I): The Qur'an [in St. Petersburg branch of the Institute of Oriental Studies collection]"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 1 (March 2001), pp. 40-61.

■ (۲۰۰۱) رضوان، ای. آ.: "دستنويس هاي شرقي کارل فابريگ (۱): قرآن [در شعبهٔ انستيتو مطالعات شرقي در سنت پترزبورگ]؛ رک. نشریهٔ دستنويس هاي شرقي (سنت پترزبورگ)، س ۲، ش ۱ (مارس ۲۰۰۱م)، صص ۴۰-۶۱، انگليسي.

■ Rezvan, E. A.: "Oriental Manuscripts of Karl Faberge (II): Ragamala Miniatures of the Album <Muraqqa> (Parts 1-2)"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 2 (June 2001), pp. 36-45 (Part 1) & No. 3 (September 2001), pp 39-45 (Part 2).

■ (۲۰۰۱) رضوان، ای. آ.: "دستنويس هاي شرقي کارل فابريگ (۲): آلبوم مرقع و مينياتورهاي راگامالا (بخش ۱-۲)؛ رک. نشریهٔ دستنويس هاي شرقي (سنت پترزبورگ)، س ۷، ش ۲ (ژوئن ۲۰۰۱م)، صص ۳۶-۴۵ (بخش اول) و ش ۳ (سپتامبر ۲۰۰۱م)، صص ۳۹-۴۵ (بخش دوم)، انگليسي.

(۲۰۰۲)

■ Rezvan, E. A.: "Oriental Manuscripts of Karl Faberge (III): Biographical works and portraits (parts 1-2)"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 4 (December 2001), pp. 48-54 (Part 1) & Vol. VIII, No. 1 (March 2002), pp. 39-48 (Part 2).

■ (۲۰۰۲) رضوان، ای. آ.: "دستنويس هاي شرقي کارل فابريگ (۳): زندگي نامه ها و نقاشي هاي پُرتره" (بخش ۱-۲)؛ رک. نشریهٔ دستنويس هاي شرقي (سنت پترزبورگ)، س ۷، ش ۴ (دسامبر ۲۰۰۱م)، صص ۴۸-۵۴ (بخش اول) و س ۸، ش ۱

۱. Ragmala یا Ragamala (रागमल), کلمه ای هندی، به معنی حلقه گل قرار دادن Ragas، یا ملودی های موسیقی؛ "مالا" به معنای حلقه گل قرار دادن و "راگا" یک ترکیب موسیقی هندی و یا حالتی از آن، که منجر به مجموعه ای از نقاشی های Ragamala می شود (ویکي پدیا).

(مارس ۲۰۰۲م)، صص ۳۹-۴۸ (بخش دوم)، انگلیسی.

■ 2002) Rezvan, E. A.: "Oriental Manuscripts of Karl Faberge (IV): Poetry and Miniatures (parts 1- 2)"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VIII, No. 2 (June 2002), pp. 52-60 (Part 1) & No. 3 (September 2002), pp. 46-52 (Part 2).

■ ۲۰۰۲) رضوان، ای. آ.: "دستنویس‌های شرقی کارل فابریگ (۴): شعر و مینیاتورها (بخش ۱-۲)"; رک. نشریه دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۸، ش ۲ (ژوئن ۲۰۰۲م)، صص ۵۲-۶۰ (بخش اول) و ش ۳ (سپتامبر ۲۰۰۲م)، صص ۴۶-۵۲ (بخش دوم)، انگلیسی.

■ 2002) Rezvan, E. A.: "Qur'anic Manuscripts as Birth, Death, Land and Library Register"; In: Manuscripts Orientalia (St. Petersburg), Vol. VIII, No. 3 (Sseptamber 2002), pp. 17-25.

■ ۲۰۰۲) رضوان، ای. آ.: "دستنویس‌های قرآنی و بررسی چگونگی روند کتابت قرآن، فراز و فرود نسخه‌پردازی قرآن، منطقه‌های نسخه‌نویسی قرآن و کتابخانه‌های نسخ خطی قرآن کریم مضبوط"; رک. نشریه دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۸، ش ۳ (سپتامبر ۲۰۰۲م)، صص ۱۷-۲۵، انگلیسی.

■ ۲۰۰۲) رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو: "گزارش: نسخ خطی و کتب چاپ قدیم فارسی، عربی و تاتاری کهن تاتارستان در قازان"; رک. فصلنامه تاریخ روابط خارجی (تهران)، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۸۱ش)، صص ۱۵۱-۱۶۴، فارسی.

■ ۲۰۰۲) محمودوف، خ. ش. (و) م. خ. باقروف: "نگاهی به دستنویس‌های شرقی در [انستیتوی زبان، ادبیات و هنر به نام ابراهیموف وابسته به فرهنگستان علوم جمهوری] تاتارستان"; رک. نشریه نامه پارسی (تهران)، ش ۷ (۱۳۸۱ش)، صص ۱۰۷-۱۲۲، فارسی.

(۲۰۰۳)

■ ۲۰۰۳) ارسلانوا، آلسو؛ نوبیه گاریوا؛ عنایت‌الله فاتحی‌نژاد و بابک فرزانه (به کوشش): فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه قازان جمهوری تاتارستان فدراسیون روسیه (جلد ۱): قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله با همکاری مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه و کتابخانه دانشگاه قازان در جمهوری تاتارستان، ۱۳۸۲ش/۲۰۰۳م، ۵۱۵ص، وزیری، فارسی.

گزارش: در این فهرست ۱۳۲۰ نسخه خطی عربی، فارسی و ترکی از نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه قازان، به اختصار، معرفی شده است.

■ ۲۰۰۳) کاووسی عراقی، محمدحسن (مترجم): "کتابخانه ملی روسیه فدراتیو در سن پترزبورگ"; رک. فصلنامه تاریخ روابط خارجی (تهران)، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۲ش)، صص ۲۰۳-۲۲۰، فارسی.

(۲۰۰۴)

■ ۲۰۰۴) زیدان، یوسف: "المخطوطات الالفية في مکتبات روسيا"; رک. مجله معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۴۸، ع ۱-۲ (۱۴۲۵هـ/۲۰۰۴م)، ص ۵۷، عربی (باز نشر: المخطوطات الألفية: أعمال المؤتمر الدولي لمرکز المخطوطات > سبتمبر ۲۰۰۴م <، ص ۱۲۶).

گزارش: در این مقاله ۳ دستنویس کهن هزارساله نفیس، موجود در کتابخانه‌های روسیه، گزارش شده است.

■ (2004) Omarov, H.: "The Quranic Mss the oriental manuscripts fund the Daghestan Institute of history, Archaeology and Ethnography: Preliminary Description"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. X, No. 3 (September 2004), pp. 37-49.

■ (۲۰۰۴) عمروف، ح.: "دستنویس‌های قرآنی در انستیتو تاریخ، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، مخاج قلعه داغستان: توصیف مقدماتی"; رک. نشریهٔ دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۱۰، ش ۳ (سپتامبر ۲۰۰۴م)، صص ۳۷-۴۹، انگلیسی.

(۲۰۰۶)

■ (2006) Зайцев, И. В.: Арабские, Персидские и Тюркские Рукописи Отдела Редких Книг и Рукописей Научной Библиотеки Московского Государственного Университета им. М. В. Ломоносова Каталог; Москва, 2006, 160+40с.

■ (۲۰۰۶) زایتسف، الیا ولادیمیروویچ: فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و ترکی در کتابخانهٔ دانشگاه دولتی مسکو به نام <م. و. لومونسووا>؛ مسکو: انتشارات رودومینو، ۲۰۰۶م، ۱۶۰+۴۰ صص، مصور، رقی، روسی.

گزارش: در این فهرست، ۱۱ نسخهٔ عربی، ۱۵ نسخهٔ فارسی و ۷ نسخهٔ ترکی، به تفصیل معرفی شده است.

(۲۰۰۸)

■ (2008) Васильева, О. В. & О. М. Ястребова: *История в Рукописях-Рукописи в Истории: Восточные Рукописи*; Санкт-Петербург, 2008, 168с.

■ (۲۰۰۸) واسیلیوا، اولگا و. (و) اولگا م. یاستریبوا: تاریخ دستنویس‌ها: نسخه‌های خطی تاریخی، دستنویس‌های شرقی؛ سنت پترزبورگ: کتابخانهٔ ملی روسیه، ۲۰۰۸م، ۱۶۸ص، مصور، رقی، روسی و انگلیسی.

گزارش: در بخش‌هایی از این اثر، گزارشی از دستنویس‌های اسلامی نفیس و تاریخی موجود در کتابخانهٔ ملی روسیه منتشر شده است؛ از آن جمله می‌توان به: مقالهٔ او. آکیموشکین با عنوان «مینیاتورهای احسن الکبار از نسخ اردبیل» (صص ۱۹-۳۰)؛ مقالهٔ ف. عبدالله‌یوا با عنوان «نسخ خطی شاهنامه در کتابخانهٔ ملی روسیه و پروژهٔ شاهنامه در کمبریج» (صص ۳۷-۶۵)؛ سه مقاله دربارهٔ قرآن‌های کلکسیون مارسل، از او. واسیلیوا (صص ۷۷-۸۸)، وال. پولوسین (صص ۸۹-۹۶) و ال. امیلیانوا (صص ۹۷-۱۰۵) و نیز مقاله‌ای از ب. زایکوفسکی با عنوان «نسخه‌های خطی معتزلی در کلکسیون فرکویویچ» (صص ۱۶۱-۱۶۶) اشاره نمود.

■ (2008) Васильева, О. В.: Нить жемчуга : иранское книжное искусство XIV-XVII веков в собрании Российской национальной библиотеки; Санкт-Петербург, Российской национальной библиотеки, 2008, 132с.

■ (۲۰۰۸) واسیلیوا، اولگا و. رشته‌ای از مروارید: هنر ایرانی در قرون ۱۴-۱۷ میلادی در ضمن مجموعه دستنویس‌های کتابخانه ملی روسیه؛ سنت پترزبورگ: کتابخانه ملی روسیه، ۲۰۰۸ م، ۱۳۲ ص، وزیری بزرگ، روسی. (۲۰۱۰)

■ (۲۰۱۰) احمد، ماهود: منمنمات و مخطوطة مقامات الحريري في بطرسبورغ؛ الأردن: دروب للنشر و داراليازوري العلمية، وزيري بزرگ، ۲۰۱۰ م، ۳۱۴ ص، مصوّر، عربی.
■ (۲۰۱۰) ناشناخته: "مكتبة روسيا الوطنية"؛ ر.ک. نشریه اخبار المركز^۱ (دبی)، س ۸، ش ۴۹ (ذوالقعدة ۱۴۳۲ هـ)، صص ۱۶-۱۷، عربی.

■ 2010) Bobrovnikov, V.: "Catalogue of Manuscripts and Old Printed Books in Arabic, Persian and Turkic Languages from Kabardino-Balkaria (Part 1)"; In: Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. X, No. 1 (June 2010), pp. 13-64.

■ (۲۰۱۰) بابروفنیکوف، و. "فهرست نسخ خطی و کتب چاپی کهن به عربی، فارسی و زبان‌ها [ولهجه‌های مختلف] ترکی در جمهوری کاباردینو، بالکاریا نعل چیک^۲ (بخش ۱)؛ ر.ک. نشریه دستنویس‌های شرقی (سنت پترزبورگ)، س ۱۰، ش ۱ (ژوئن ۲۰۱۰ م)، صص ۱۳-۶۴، انگلیسی.
(۲۰۱۱) -

■ 2011) Шихсаидов, А. Р.; А. Р. Наврузов; З. Ш. Закарияев и Н. Г. Мамед-заде: *Каталог Арабских Рукописей и Старопечатных Книг: Коллекция Дийа'аддина Йусуф-хаджи ал-Курихи*; Москва, 2011, 192с.

■ (۲۰۱۱) شیخ سعیداف، آ. ر.؛ آ. ر. نوروزاف؛ ز. ش. زکریایوف (و) ن. گ. محمدزاده: فهرست نسخه‌های خطی عربی و کتب چاپی کهن در مجموعه ضیاءالدین یوسف حاجی کریخی نقشبندی؛ مسکو: مرکز انتشارات ادبیات شرق به سفارش بنیاد مطالعات اسلامی مسکو و با همکاری انستیتو تاریخ، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی مرکز علمی داغستان <فرهنگستان علوم روسیه>، ۲۰۱۱ م، رقعی، ۱۹۲ ص، روسی.

گزارش: در این اثر، تعداد ۲۲۰ نسخه خطی عربی و تعدادی نیز کتب چاپی کهن، به صورت موضوعی معرفی شده است. موضوعات آثار معرفی شده در این فهرست عبارتند از: <قرآن، تفسیر و تجوید، حدیث، اصول عقاید، تصوف و عرفان، آیین‌ها، مراسم، ادعیه، فقه، فلسفه، منطق، اخلاق، هنر، صرف و نحو عربی، تاریخ، سیره، زندگینامه، شعر، اسناد، تاریخ علم، نجوم، ریاضیات، طب و موضوعات پراکنده>.
(۲۰۱۴)

■ 2014) Шихсаидов, А. Р.: Каталог арабских рукописей: Коллекция Хаджи Ибрагима Урадинского; Махачкала: Мавраевъ, 2014, 384с.

۱ . مرکز جمعة الماجد في دبي.

۲ . Нальчик. کلمه‌ای ترکی (نالچیق) به معنی نعل کوچک است.

■ (۲۰۱۴) شيخ سعيداف، آ. ر.: فهرست نسخ خطي عربي مجموعه حاجي ابراهيم اورادينسكي. داغستان؛ مخاچ قلعه، انتشارات ماورائف، ۲۰۱۴م، وزيري، ۳۸۴ص، روسي.

گزارش: در اين اثر فهرستي تفصيلي، دستنويس هاي عربي حاجي ابراهيم اورادينسكي (د. ۱۷۶۱م/۱۱۷۴ق)، همراه با تجزيه و تحليل داده هاي نسخ خطي آمده است. وي از شخصيت هاي علمي و سياسي جمهوري داغستان است. وي حقوقدان، اديب زبان عربي و عالم برجسته داغستاني بوده است. شخصيت او از اين نظر براي تاريخ ما ايرانيان و پژوهشگران ايراني، حائز اهميت است كه وي مبارزاتي نيز با نادرشاه افشار، در ايام حملات وي به داغستان، داشته و اسناد و مكاتباتي نيز از آن حوادث تاريخي، برجاي مانده كه در ضمن مجموعه نفيس وي، آمده است.

■ (2014) Успенского, В. Л.: Рукописи и ксилографы на восточных языках в Научной библиотеке им. М. Горького СПбГУ; Санкт-Петербург, 2014, 176с.

■ (۲۰۱۴) اوسپنسكي، ولاديمير ل.: دستنويس ها و كتاب هاي چاپ چوبي در (دپارتمان) زبان هاي شرقي كتابخانه علمي م. گوركي دانشگاه ايالتی سنت پترزبورگ؛ سنت پترزبورگ، ۲۰۱۴م، ۱۷۶ص، وزيري، روسي.

گزارش: در اين اثر، گزارشي نسبتاً جامع و كامل از آمارها و وضعيت نسخ خطي موجود در كتابخانه اين دانشگاه ارائه گرديده است. بايد افزود گزارش مربوط به آمارها و وضعيت كلي نگهداري نسخ خطي اين گنجينه، در صفحات ۱۳-۱۷ و گزارش نسخ خطي عربي در صفحات ۱۸-۴۳، نسخ خطي فارسي در صفحات ۴۴-۶۰ و نسخ تركي نيز ضمن صفحات ۶۱-۷۳ اين اثر آمده است و ساير نسخه هاي خطي به زبان هاي ديگر نيز در ادامه معرفي شده است.

منابع پژوهش

- جمع من المؤلفين؛ المؤتمر الافتتاحي لمؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۱۹۹۱ م.
- راپر، جفري (و) احمد رحيمي ريسه (ترجمه و ويرایش)؛ گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در جهان (ج ۳)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
- روبر، جي. (و) عبدالستار الحلوجي (ترجمة و تحقيق)؛ المخطوطات الاسلامية في العالم (ج ۲)، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۲۰۰۰ م.
- زيدان، يوسف؛ المخطوطات الألفية: أعمال المؤتمر الدولي لمركز المخطوطات <سبتمبر ۲۰۰۴>، الإسكندرية، مكتبة الأسكندرية، ۲۰۰۶ م.
- سزگین، فؤاد (و) محمود فهمي حجازي (مترجم)؛ تاريخ التراث العربي مجموعات المخطوطات العربية في مكنتبات العالم، الرياض، جامعة الإمام محمد بن السعود الإسلامية، ۱۴۰۲ هـ.
- عواد، کورکيس؛ الذخائر الشرقية (ج ۴)، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۹ م.
- عواد، کورکيس؛ فهارس المخطوطات العربية في العالم (ج ۲)، الكويت، منشورات معهد المخطوطات العربية و المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۴ م.
- فصلنامه تاريخ روابط خارجي (تهران)، ش ۱۰ (بهار ۱۳۸۱ ش)؛ ش ۱۲ (پاييز ۱۳۸۱ ش) و ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۲ ش).
- مجله باستان شناسي (تهران)، س ۱۳، ش ۲۵ (پاييز ۱۳۷۷ ش).
- مجله پیام نوین (تهران)، س ۱، ش ۱۱-۱۲ (۱۳۳۷ ش)، س ۲، ش ۱ (۱۳۳۸ ش) و ش ۲ (۱۳۳۸ ش).
- مجله الفكر العربي المعاصر (بيروت)، ع ۳۰-۳۱ (۱۹۸۴ م).
- مجله كلية الآداب بجامعة بغداد (بغداد)، ع ۶ (نيسان ۱۹۶۳ م).
- مجله المشرق (بيروت)، مج ۲۳، ع ۹ (سبتمبر ۱۹۲۵ م).
- مجله معهد المخطوطات العربية (القاهرة)، مج ۶، ج ۱-۲ (مايو نوفمبر ۱۹۶۰ م)؛ مج ۲۳، ج ۲ (۱۳۹۷ هـ/ ۱۹۷۷ م) و مج ۴۸، ع ۲-۱ (۱۴۲۵ هـ/ ۲۰۰۴ م).
- مجله المورد (بغداد)، مج ۲، ع ۲ (۱۹۷۳ م).
- مجله ميراث شهاب (قم)، س ۴، ش ۱۴ (زمستان ۱۳۷۷)؛ س ۵، ش ۱۶ (تابستان ۱۳۷۸ ش)؛ س ۵، ش ۱۷-۱۸ (پاييز و زمستان ۱۳۷۸ ش) و س ۷، ش ۲۳-۲۴ (بهار تابستان ۱۳۸۰ ش).
- مجله وحيد (تهران)، س ۲، ش ۵ (ارديبهشت ۱۳۴۴ ش)، ش ۸ (مرداد ۱۳۴۴ ش)، ش ۱۰ (مهر ۱۳۴۴ ش)، ش ۱۱ (آبان ۱۳۴۴ ش)، و س ۳، ش ۲ (بهمن ۱۳۴۴ ش).
- المجلة الوطنية للمعلومات (دمشق)، ع ۲۶ (أكتوبر ۱۹۹۶ م).
- المحاسني، أسماء زكي؛ دراسات في المخطوطات العربية، الرياض، ۱۴۲۰ هـ/ ۱۹۹۹ م.
- مددی، سهل علی؛ حديث عشق: نکته‌ها، گفتگوها و مقالات استاد عبدالحسين حائری (ج ۱)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- مرعشی، سيد محمود؛ نسخه شناسی، پژوهش‌هایی درباره نسخه‌های خطی در ايران و جهان (ج ۲-۳)، قم،

- کتابخانهٔ آيت الله مرعشي نجفی، ۱۳۸۹ ش.
- نشریهٔ آينه پژوهش (قم)، س ۱، ش ۵ (بهمن و اسفند ۱۳۶۹ ش).
 - نشریهٔ اخبار المركز (دبي)، س ۸، ش ۴۹ (ذوالقعدة ۱۴۳۲ هـ).
 - نشریهٔ مشکوة (مشهد)، ش ۵۶-۵۷ (۱۳۷۶ ش).
 - نشریهٔ نامهٔ پارسى (تهران)، ش ۷ (۱۳۸۱ ش).
 - نشریهٔ نسخه‌های خطی (تهران)، دفتره ۱ (۱۳۵۸ ش) و دفتره ۸ (۱۳۵۸ ش).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. II, No. 2 (June 1996).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. II, No. 4 (December 1996).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. III, No. 2 (June 1997).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. III, No. 3 (November 1997).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. III, No. 4 (December 1997).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 1 (March 2001).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 2 (June 2001).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 3 (September 2001).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VII, No. 4 (December 2001).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VIII, No. 1 (March 2002).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VIII, No. 2 (June 2002).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. VIII, No. 3 (September 2002).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. X, No. 1 (June 2010).
 - Manuscripta Orientalia (St. Petersburg), Vol. X, No. 3 (September 2004).
 - **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1852), Vol, I, Nr. 2 (April 1852).
 - **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (Mai 1858).
 - **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (November 1858).
 - **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (December 1858).
 - **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1859), Vol, III, Nr. 5 (Januar 1859).
 - **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1860-63), Vol. IV, No. 1 (1860).

- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1862), Vol. IV, Nr. 4 (September 1862),
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1864-68), Vol. V, No. 2 (1864).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1867), Vol. V, Nr. 5 (Mätz 1866).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1867), Vol. V, Nr. 5 (November-December 1866).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1867), Vol. V, Nr. 5 (Mätz 1866).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1869-1873), Vol. VI, No. 1 (1868).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1873-76), Vol. VII, No. 2-3 (1874).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1876-81), Vol. VIII, No. 1 (1876).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1883-1888), Vol. IX, No. 3 (1887).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1880-89), Vol. IX, No. 3 (1887).
- **Mélanges Asiatiques** (Tirés du Bulletin de l'académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, 1890-92), Vol. X, No. 2 (1891).
- Roper, G. (Ed.): World survey of Islamic manuscripts (Vol. II), London, Al-Furqan Publication, 1993.
- Записки восточного отделения Императорского Русского археологического общества (СПб), Т. VI (1891-92).

ارزش و ارجمندی نسخه‌های خطی ادبیات فارسی

حسین مسرت

کشور ایران را همواره سرزمین شعر، ادب، فرهنگ و هنر می‌دانند با گنجینه‌ای آکنده از آثار غنی فارسی که این کشور را بر فراز گیتی نشانده است؛ گواه این سخن، آثار بر جای مانده از سده‌های دور و کهن بوده که در گنجینه کتاب‌های خطی و چاپی ایران و جهان به ویژه در شبه قاره هند، پاکستان، ترکیه، آسیای میانه و اروپا بر جای مانده است.

در اینجا روی سخن با آثار خطی ادبی فارسی است که در کتابخانه‌های جهان از شرق دور گرفته تا غرب دور وجود دارد و با اینکه زمینه تصحیح و چاپ آثار ادبی خطی نسبت به دیگر کتاب‌های خطی فراهم تر است و استقبال خوبی هم از آن می‌شود، با این وجود، هنوز صدها نسخه خطی ارزشمند و چاپ نشده وجود دارد که چشم به راه دستان مهربان و چشمان عاشقی است که گرد سالیان را از آن پاک کرده و در دسترس دوستداران آن بگذارد.

آثاری که هر کدام گویای بخشی از تاریخ غنی ادبیات ایران از گذشته‌های دور تاکنون است و اگر تاکنون تصحیح و یا چاپ نشده، نه از سرب‌بی‌مهری اهل ادب که به واسطه فراوانی این آثار است که هنوز نوبت به آنها نرسیده است. هنوز ده‌ها تذکره از سخنوران وجود دارد که به جامعه ادبی رخ ننموده است و تا زمانی که همت و کوشش به چاپ آن نشود، کسی از ارجمندی آن آگاه نمی‌شود. همین چند سال پیش بود که یکی از تذکره‌های گرانسنگ و پر و پیمان فارسی به نام عرفات العاشقین و عرصات العارفین اثر تقی الدین اوحدی بلیانی پس از سده‌ها با دو تصحیح^۱ چاپ شد

۱. تقی الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی اصفهانی: عرفات العاشقین و عرصات العارفین، به کوشش: ذبیح الله صاحب‌کاری، آمنه فخر احمد؛

و همگان به ارزش‌های نهفتهٔ آن پی بردند و بر همین سان است تذکره‌های ارزشمندی چون: تذکرهٔ نصرآبادی، اثر محمدطاهر نصرآبادی^۱؛ ریاض الشعراء اثر علی قلی واله داغستانی^۲؛ نشتر عشق، اثر حسین قلی خان عظیم‌آبادی^۳؛ خلاصهٔ الافکار و زبدة الآثار، اثر میر تقی‌الدین کاشانی^۴؛ هفت اقلیم، اثر امین احمد رازی^۵ و مجمع الفصحاء، اثر رضا قلی خان هدایت^۶.

از سوی دیگر، دیوان‌هایی از شاعران نامی ایران در گنجینهٔ کتابخانه‌ها وجود دارد که یا اصلاً چاپ نشده و یا اگر چاپ شده، تنها بر پایهٔ نسخه‌های اندکی بوده که در زمان تصحیح در دسترس کوشندهٔ آن بوده است، ولی امروزه با چاپ کتاب‌های فهرست نسخه‌های خطی فارسی^۷ (۶ جلد)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان^۸ (۱۴ جلد) و فهرستوارهٔ نسخه‌های خطی ایران (دنا)^۹ (۲۰ جلد) و فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) (۳۴ جلد)^{۱۰} و چندین فهرست همانند^{۱۱} که به همت آقایان: احمد منزوی و مصطفی درایتی و دیگران انجام شده، تا اندازهٔ زیادی کار شناسایی نسخه‌ها را آسان‌تر کرده است و از سویی تقریباً هر ماهه شاهد چاپ شدن فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ای هستیم که تاکنون شمار آن به حدود پانصد عنوان رسیده است. امکان خوبی که اکنون برای همگان فراهم شده، بستر اینترنت است که می‌توان به گونهٔ برخلاف داشته‌های خطی کتابخانه‌های ایران به ویژه کشورهای اروپایی و آمریکایی بهره برد و حتی ریزفیلم یا عکس نسخه‌ها را ذخیره کرد.

با این حال تا دسترسی به تمامی این آثار راه زیادی مانده است و شوربختانه هر کتاب‌خانه به ویژه در ایران و شبه قارهٔ هند و پاکستان برای خود قوانینی دارد که اهل ادب را با دشواری روبرو می‌کند و اکنون جای بحث آن در اینجا نیست و خود گفتاری جامع، مستدل و درخور را نیاز

۱. محمدطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، به کوشش: حسن وحید دستگردی، تهران: فروغی، چاپ سوم، ۱۳۶۱// به کوشش: احمد مدقی یزدی، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۷۸// به کوشش: محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.

۲. علی قلی واله داغستانی: تذکرهٔ ریاض الشعراء، به کوشش: محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴، ج ۵// به کوشش: ابوالقاسم رادفر، گیتا اشیدری،

۳. تذکرهٔ نشتر عشق: حسین قلی خان عظیم‌آبادی، به کوشش: سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب

۴. بخش معاصران آن به کوشش افراد گوناگون در نشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب در ده جلد چاپ شده است. آقای یوسف بیگ باباپور هم در شش جلد آن را چاپ کرده است.

۵. امین احمد رازی: تذکرهٔ هفت اقلیم، به کوشش: محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران: سروش، ۱۳۷۸، ج ۳.

۶. مجمع الفصحاء: رضا قلی خان هدایت، به کوشش: مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰، ج ۶.

۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰، ج ۶.

۸. احمد منزوی: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۲ - ۱۳۷۵، ج ۱۴.

۹. مصطفی درایتی: فهرستوارهٔ دست‌نوشته‌های ایران (دنا) تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

۱۰. مصطفی درایتی: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۳، ج ۳۴.

۱۱. - بنگرید به گفتار حسین مسرت با عنوان: «بررسی فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی از آغاز تاکنون»، میراث شهاب، ش ۲۶، ش ۱۰۰ (تابستان ۱۳۹۹): ۸۵ - ۱۰۲.

است. این موضوع را هم باید در نظر داشت که آنچه از فهرست خطی کتابخانه ها چاپ شده، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نیمی از موجودی نسخه‌های خطی جهان است. مثلاً کتابخانه دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۱ خ، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار پیشین) از سال ۱۳۵۵ خ و کتابخانه وزیری یزد از سال ۱۳۵۸ خ تاکنون فهرست کتاب‌های خطی خود را چاپ نکرده‌اند و یا کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی قم با اینکه ۶۵ جلد فهرست خود را چاپ کرده، باز بنا گفته آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی، مدیر آن، تازه نیمی از کتاب‌هایش شناسانده شده است. بر همین سان است فهرست کتابخانه‌های هند و پاکستان، ملی ایران، آستان قدس رضوی، مجلس شورا، دانشگاه تهران و ملی ملک. این موضوع وقتی جالب خواهد بود که بدانیم برخی کتابخانه‌های همگانی هستند که تاکنون فهرست خود را چاپ نکرده‌اند و بدین فهرست بیفزایید صدها کتابخانه شخصی که در گوشه و کنار ایران وجود دارد که هیچ‌کس از محتوای آن‌ها آگاه نیست، چنان که گفته می‌شود برخی از این کتابخانه‌ها دارای پنج هزار و شاید بیشتر، کتاب خطی هستند.

البته در پایان باید کمی هم به دشواری‌های شناخت کتاب‌های خطی به ویژه کتاب‌های ادبی در دو مقوله فهرست‌نگاری و تصحیح به گونه چکیده‌وار پرداخته شود که به قرار زیر است:

کمبود شدید فهرست‌نگاران ورزیده و آگاه به نسخه‌های خطی، نبود مرکزی برای آموزش علاقه‌مندان به تصحیح نسخه و فهرست‌نویسی^۱، عدم خرید فهرست‌های خطی از سوی کتابخانه‌های بزرگ ایران، شمارگان اندک فهرست نسخه‌های خطی چاپ شده، نبود سرمایه‌گذاری از سوی مراکز دولتی و فرهنگی برای پشتیبانی از فهرست‌نگاران و مصححان و به پیروی از آن، کم شدن رغبت پژوهشگران به کار در این زمینه به دلیل نداشتن آینده‌ای روشن و تأمین مالی به رغم زحمت زیاد و طاقت‌فرسا برای فهرست‌نگاری. نیز در بخش تصحیح می‌توان به دشواری دسترسی به نسخه‌های خطی در برخی کتابخانه‌ها، درهم چاپ شدن فهرست کتاب‌های ادبی با دیگر موضوعات که سبب وقت‌گیر شدن دسترسی آسان به کتاب‌های ادبی می‌شود^۲، سختگیری مدیران کتابخانه‌ها، مقاومت برخی مدیران در برابر دیجیتال‌سازی و برخط شدن کتاب‌ها، گرانی هزینه‌های تصویربرداری و تکثیر لوح‌های فشرده به رغم پشت سر نهادن دوره چاپ عکسی نسخه (روی کاغذهای ویژه عکاسی) و سپس تکثیر کاغذی نسخه‌ها در دهه‌های گذشته اشاره کرد.

۱. بنیاد ایرانشناسی تهران (زیر مجموعه دانشگاه ملی ایران) در مقطع کارشناسی ارشد ایرانشناسی، گرایش اصول نسخه‌شناسی و مرمت نسخه‌های خطی و نسخه‌آرایی و چند دانشگاه دیگر ایران در رشته تاریخ، گرایش اسناد و مدارک آرشویی و نسخه‌شناسی دانشجوی می‌پذیرند که کمتر دانش‌آموختگان آن به صف فهرست‌نگاران و مصححان می‌پیوندند و صرفاً واحدهایی ارائه می‌شود. چنانکه تقریباً بیشتر فهرست‌نگاران و مصححان کنونی ایران، هیچ‌کدام دانش‌آموخته این مراکز نیستند.

۲. تنها کتابخانه‌های آستان قدس و ملک، یکی دو بار فهرست کتاب‌های خطی ادبی خود را جداگانه چاپ کردند.

تحلیل و بررسی نسخه خطی منحصر به فرد با عنوان «فضیلت شجاعت علی بن ابی طالب (ع) و جنگ نمودن او با لشکر دیوان و شیران» در کتابخانه مسجد اعظم قم

بنت الهدی موحدی محب - ابوالفضل مرادی (وستا)

۱ - مقدمه

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ اسلام، همواره نماد شجاعت، دلاوری و عدالت‌خواهی در متون دینی و ادبی ایران بوده و هست. نگارش آثار پیرامون زندگی و سیره ایشان، به ویژه در حوزه شجاعت و فداکاری‌های رزمی، از دیرباز مورد توجه شاعران، نویسندگان و نسخه‌نگاران بوده است. مطالعه این متون نه تنها از منظر تاریخی و فرهنگی اهمیت دارد، بلکه از دیدگاه نسخه‌شناسی و متن‌شناسی نیز می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره شیوه‌های کتابت، سبک نگارش و ویژگی‌های خط و آرایه‌های متنی ارائه دهد.

نسخه‌های خطی به عنوان منابع اصلی انتقال دانش و فرهنگ در دوران اسلامی، نقش بسزایی در حفظ و ترویج متون دینی و علمی ایفا کرده‌اند. این نسخه‌ها، به ویژه آن دسته که به دست کاتبان برجسته و در دوره‌های مختلف تاریخی نگاشته شده‌اند، اطلاعات ارزشمندی درباره شیوه‌های کتابت، نوع خط، مواد و مصالح مورد استفاده، و ویژگی‌های هنری و فرهنگی آن دوران ارائه می‌دهند.

در این راستا، پژوهشگران و نسخه‌شناسان با بررسی ویژگی‌های نسخه‌های خطی، به تحلیل و ارزیابی ارزش‌های تاریخی، هنری و فرهنگی آن‌ها پرداخته‌اند. این بررسی‌ها، علاوه بر شناخت بهتر از آثار موجود، به درک عمیق‌تری از تحولات فرهنگی و هنری جوامع اسلامی در دوره‌های مختلف می‌انجامد.

هدف این مقاله، معرفی و تحلیل نسخه‌ای منحصر به فرد درباره شجاعت حضرت علی علیه السلام

است. این پژوهش، ضمن بررسی ویژگی‌های نسخه‌شناسی و خط‌شناسی، به تحلیل مضامین شجاعت و دلآوری در متن و جایگاه آن در متون دینی و ادبی دورهٔ قاجار می‌پردازد. در نهایت، این مطالعه می‌تواند به عنوان مرجعی برای پژوهشگران علاقه‌مند به نسخه‌های خطی، سیرهٔ علوی و تاریخ فرهنگی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

۱-۱. فضیلت شجاعت در آموزه‌های اسلامی و نمونه‌های تاریخی حضرت علی علیه السلام

شجاعت یکی از صفات بنیادین انسانی است که همواره به عنوان کلید پیروزی و پایهٔ اصلی سربلندی و عزت انسان‌ها در همهٔ عرصه‌ها مطرح بوده است (ابن‌خلدون، ۱۹۸۹: ص. ۲۴۵). شهامت و صلابت از شاخه‌های اصلی این صفت به شمار می‌روند و در منابع اخلاقی و تربیتی، شجاعت از ارکان اصلی فضایل انسانی شمرده شده است، در حالی که ترس و بزدلی از پست‌ترین رذایل اخلاقی محسوب می‌شود (غزالی، ۱۳۷۷: ج ۳، ص. ۱۲۳).

شجاعت مفهومی گسترده دارد و دلآوری در میدان نبرد تنها یکی از مصادیق آن است. از دیگر جلوه‌های شجاعت می‌توان به شجاعت سیاسی، شجاعت در قضاوت، شجاعت علمی و منطقی، شجاعت در امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با هواهای نفسانی اشاره کرد (ابن‌مقیری، ۱۴۰۱: ص. ۹۷). در روایات اسلامی نیز شجاعت جنبه‌های متعددی دارد؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «العجز آفة و الصبر شجاعة»؛ یعنی ناتوانی آفت انسان است و صبر و شکیبایی نشانهٔ شجاعت است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۳: ص. ۱۲۵). همچنین ایشان فرموده‌اند: «الشجاعة عزٌّ حاضر و الجبن ذلٌّ ظاهر»؛ شجاعت، عزتی آشکار و ترس، ذلتی مشهود است (غررالحکم، حکمت ۶۱۵-۶۱۶: ص ۴۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرمایند: «أشجع الناس من غلب هواه»؛ شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود مسلط باشد (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱ ص ۱۹۵).

در سنت نبوی و شیعی، پیامبران، امامان معصوم و اولیای خدا از برجسته‌ترین نمونه‌های شجاعت هستند و همواره در برابر طاغوت‌ها و دشمنان دین ایستادگی کرده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل نمرد، حضرت موسی علیه السلام در برابر فرعون، و حضرت نوح علیه السلام در مقابله با قوم سرکش خود، شجاعتی بی‌مانند از خود نشان دادند (طباطبایی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص. ۲۳). در منابع شیعی آمده است که یکی از شرایط امام معصوم آن است که شجاع‌ترین انسان عصر خود باشد، زیرا در غیر این صورت، مقام امامت و وجوب پیروی امت از وی ساقط می‌شود (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص. ۱۴۵). امام رضا علیه السلام دربارهٔ ویژگی‌های امام معصوم فرموده‌اند: «داناترین، پرهیزکارترین، حلیم‌ترین، شجاع‌ترین، سخاوتمندترین و عابدترین مردم است» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۷-۱۱). شجاعت و ایثارگری امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بارزترین و مثال‌زدنی‌ترین صفات ایشان است. این شجاعت نه صرفاً در میدان جنگ، بلکه در پیشبرد اهداف الهی و تحقق مقاصد اسلام نمود یافته است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص. ۱۸۷). از جمله جلوه‌های شاخص این شجاعت، فتح قلعه خیبر است. روایات متعدد بیان می‌کنند که حضرت علی علیه السلام در مبارزهٔ تن‌به‌تن، مرحب را از

پای درآورد و سپس قلعه فتح شد (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص. ۱۲۹). خود امیرالمؤمنین می فرماید: «ما قلعتها بقوة بشرية ولكن قلعتها بقوة إلهية ونفس بلقاء ربها مطمئنة راضية»؛ من هرگز این در را با نیروی بشری نگشودم، بلکه با نیروی الهی و ایمان راسخ به لقاء پروردگار این کار انجام شد (بحرانی، سیدهاشم، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۱ ص ۴۲۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار ج ۲۱ ص ۴۰).

از دیگر معجزات شجاعت حضرت علی (ع)، داستان جنگ با جنیان است که حتی در منابع اهل سنت نیز ذکر شده است؛ در این ماجرا، علی (ع) به دستور پیامبر اکرم (ص) گروهی از جنیان را که قصد آسیب رساندن به مسلمانان داشتند، با نیروی الهی دفع نمود (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص. ۴۵۳؛ مفید، محمدبن محمد، ارشاد، ج ۱ ص ۳۴). علاوه بر این، داستان هایی مانند تکلم علی (ع) با شیر و سایر حیوانات وحشی، جلوه های دیگری از قدرت شجاعت و صلابت معجزه آسای ایشان را نشان می دهد (استرآبادی، سلطان محمدبن حسن، تحفه المجالس، ص ۸).

۱-۲. حضرت علی (ع) در متون دینی و ادبی ایران

حضرت علی بن ابی طالب (ع) به عنوان یکی از برجسته ترین چهره های تاریخ اسلام، همواره نماد شجاعت، دلاوری و عدالت خواهی در متون دینی و ادبی ایران بوده است. جایگاه والای ایشان در قرآن کریم و روایات نبوی، موجب شده تا در طول تاریخ، آثار متعددی در مدح و فضائل آن حضرت نگاشته شود. این آثار، علاوه بر جنبه های دینی و مذهبی، به عنوان منابع معتبر تاریخی و فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته اند.

۲ - هدف و ضرورت پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، معرفی و تحلیل نسخه ای منحصر به فرد درباره شجاعت و فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) است که در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می شود. این نسخه، علاوه بر ارزش تاریخی و دینی، به دلیل یگانگی و نایابی، به عنوان منبعی بی بدیل برای مطالعه سیره و ویژگی های اخلاقی و اجتماعی حضرت علی (ع) اهمیت ویژه ای دارد. مطالعه چنین نسخه ای می تواند علاوه بر شناخت محتوای روایتگری و بازتاب فضایل علوی، شیوه های نسخه نگاری و کتابت در دوره قاجار را نیز روشن سازد و امکان تحلیل ساختار نگارش، نوع خط، آرایه های ادبی و فنی متن را فراهم آورد. ضرورت این پژوهش از چند جنبه قابل بررسی است:

۲-۱. ارزش نسخه شناسی و نسخه یگانه بودن اثر:

نسخه مورد بررسی، تا کنون هیچ نمونه دیگری از آن شناسایی نشده است و به همین دلیل، تحلیل دقیق آن می تواند اطلاعات منحصر به فردی درباره سبک نگارش، مواد و ابزارهای مورد استفاده، ویژگی های خط نسخ و شیوه های کتابت دوره قاجار ارائه دهد (طباطبایی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص. ۲۳). این امر اهمیت پژوهشی اثر را دوچندان کرده و نیازمند مطالعه و معرفی دقیق است.

۲-۲. اهمیت محتوایی نسخه در بازنمایی فضایل علوی:

نسخه حاضر به تشریح رشادت‌ها، شجاعت و ایثارگری‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخته و نمونه‌هایی از شجاعت در میدان جنگ، مقابله با دشمنان انسی و جنی، و مقاومت در برابر ظلم و فساد را به تصویر می‌کشد. تحلیل این متون، امکان مطالعه و درک بازتاب اخلاق و فضائل علوی در متون دینی و تاریخی را فراهم می‌کند و به پژوهشگران امکان می‌دهد تا مفهوم شجاعت و نقش آن در تربیت اخلاقی و اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند (ابن خلدون، ۱۹۸۹: ص. ۲۴۵؛ غزالی، ۱۳۷۷: ج ۳، ص. ۱۲۳).

۲-۳. ضرورت پژوهش برای مطالعه ساختار و شیوه نگارش:

بررسی این نسخه، علاوه بر محتوای معنوی و اخلاقی، فرصتی برای تحلیل ساختار متن، آرایه‌های بلاغی و ادبی، سبک روایتگری و توالی منطقی وقایع نیز فراهم می‌آورد. این تحلیل‌ها می‌تواند نشان دهد که چگونه متون دینی و تاریخی دوره قاجار با بهره‌گیری از شیوه‌های نوشتاری و کتابت خاص، مفاهیم فضیلت و شجاعت را به مخاطب منتقل می‌کردند (کلینی، کافی، ج ۲، ص. ۳۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص. ۱۸۷).

۲-۴. ارزش آموزشی و پژوهشی برای نسل معاصر:

مطالعه و تحلیل این نسخه می‌تواند نمونه‌ای عملی از بازنمایی فضایل انسانی و دینی در متون تاریخی و مذهبی باشد و برای پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به تاریخ اسلام، اخلاق اسلامی و نسخه‌شناسی، منبعی غنی برای آموزش و تحقیق فراهم کند. به طور خلاصه، این پژوهش ضمن معرفی نسخه‌ای منحصر به فرد و شناسایی ارزش‌های نسخه‌شناسی و محتوایی آن، به تحلیل مفهوم شجاعت و ایثارگری امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شیوه‌های روایتگری و سبک نگارش دوره قاجار می‌پردازد و به عنوان یک مطالعه مرجع در حوزه تاریخ فرهنگی، اخلاق اسلامی و سیره علوی قابل استفاده است.

۳- پیشینه پژوهش

در زمینه نسخه‌های خطی مربوط به فضایل و رشادت‌های حضرت علی علیه السلام، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که عمدتاً به بررسی کلی سیره علوی، تحلیل جنگ‌ها و دلاوری‌های امیرالمؤمنین و معرفی نسخه‌های مشهور پرداخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص. ۲۳). با این حال، تاکنون هیچ تحقیقی به شکل مستقل و جامع بر روی نسخه حاضر که در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می‌شود، انجام نشده است.

تنها اشاره‌ای که به این نسخه شده است، مربوط به فهرست‌نگاری عمومی نسخه‌های خطی کتابخانه‌هاست، که به صورت محدود و صرفاً برای معرفی نسخه و ثبت اطلاعات پایه‌ای مانند نام کتاب، تاریخ کتابت، نوع خط و محل نگهداری نسخه، اقدام کرده‌اند (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم، ج ۳ ص ۱۴۰). در این فهرست، نسخه مورد نظر به عنوان یک نسخه نایاب

و منحصر به فرد ثبت شده است، اما هیچ تحلیلی از محتوای متنی، ساختار نگارش، آرایه‌های ادبی و شیوه روایتگری آن ارائه نشده است.

بنابراین، این پژوهش از حیث نوآوری علمی کاملاً بی‌سابقه است و تلاش دارد تا ضمن معرفی نسخه، محتوای متن و ساختار آن را به صورت تحلیلی و نسخه‌شناسانه بررسی کند. این اقدام، علاوه بر ارزش افزوده پژوهشی، به شناخت بهتر آثار دینی و تاریخی دوره قاجار و تحلیل شیوه‌های روایتگری و بازنمایی فضایل اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام کمک شایانی می‌کند.

۴- روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از روش‌های نسخه‌شناسی و متن‌شناسی انجام شده است. در این راستا، ابتدا تصویر نسخه مورد نظر از کتابخانه مسجد اعظم قم تهیه و مشخصات آن به دقت ثبت شد. سپس تمامی صفحات نسخه مطالعه شد تا نمونه‌های شجاعت، رشادت و فضایل اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام استخراج گردیده و تحلیل ساختار متن، ترتیب روایات، سبک نگارش و آرایه‌های ادبی و بلاغی آن انجام پذیرد. در مرحله بعد، محتوای نسخه با متون دینی، تاریخی و اخلاقی دوره قاجار و متون کلاسیک شیعی مقایسه شد تا ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد این نسخه در بازنمایی فضائل علوی مشخص گردد. یافته‌ها بر اساس شاخص‌های نسخه‌شناسی، تحلیل محتوایی و بررسی مفهومی شجاعت و ایثارگری دسته‌بندی شد و ارزش پژوهشی، نایابی و اهمیت نسخه به عنوان یک منبع منحصر به فرد تعیین شد. این روش پژوهشی ضمن رعایت دقت علمی و مستند بودن، امکان تحلیل همزمان ویژگی‌های ظاهری نسخه و محتوای معنوی آن را فراهم می‌آورد و نتایج حاصل می‌تواند به عنوان مرجعی ارزشمند در مطالعات نسخه‌شناسی، تاریخ فرهنگی، سیره علوی و اخلاق اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۵- نسخه‌شناسی

نسخه مورد بررسی در این مقاله که در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۲۱۴۰ نگهداری می‌شود، از جمله نسخه‌های منحصر به فرد به شمار می‌آید. این نسخه به شرح رشادت‌ها و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جایگاه ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و فرصتی فراهم می‌کند تا بخش‌هایی از دریای شجاعت و صلابت معجزه‌آسای ایشان در مقابله با دشمنان انسی و جنی مشاهده و تحلیل شود.

عنوان نسخه: «فضیلت شجاعت علی بن ابوطالب و جنگ نمودن او با لشکر دیوان و شیران» است. تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۲۳۵ قمری است و خط آن از نوع نسخ به شمار می‌رود. نسخه دارای ۲۴ برگ و ۴۸ صفحه (از صفحه ۴۲ تا صفحه ۶۴ نسخه) است که در هر برگ ۱۵ و ۱۶ سطر نگارش شده، همچنین نسخه دارای رکابه و صفحه‌شمار است و در اوراقی به ابعاد ۲۱×۱۶ با جلد تیماج سیاه رنگ تهیه شده است. برابر با جستجوهای پژوهشگر، نسخه حاضر تنها نسخه موجود در ایران است.

خط نسخ به کار رفته در این اثر، علاوه بر زیبایی و دقت، از خوانایی بسیار بالایی برخوردار است و مطالعهٔ آن را برای پژوهشگران نسخه‌شناسی و متن‌شناسی آسان می‌سازد. این ویژگی‌ها، در کنار یگانگی و نایابی نسخه، ارزش پژوهشی آن را به شدت افزایش می‌دهد و معرفی آن به عنوان یک نسخهٔ منحصر به فرد را توجیه می‌کند.

آغاز نسخه: «چنین روایت کردند که روزی حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بود و از هر طرف بیان حدیث می‌کرد که ناگاه دو شتر سوار بر در مسجد رسیدند و از شتر فرود آمدند و...»

انجام نسخه: «پس حضرت رسول به اتفاق شاه ولایت، عمر معد و قنبر، رو به مدینه نهادند، آمدند. صلی الله علی محمد و آله اجمعین. تمام شد»

لازم به ذکر است در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم ذیل معرفی این نسخه اشتباهاً برگ پایانی نسخه بعد از اتمام دو رسالهٔ دیگر در نظر گرفته شده و انجام موجود در فهرست مربوط به این نسخه نیست؛ لذا شایان توجه است که تعداد برگهای نسخه ۲۴ برگ است، در حالی که در فهرست، ۵۶ برگ ذکر شده است.

علاوه بر اهمیت نسخه‌شناسی، محتوای این اثر نیز حائز اهمیت است؛ زیرا نمونه‌هایی از رشادت‌ها، دلاوری‌ها و فضایل اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به تصویر می‌کشد و زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا پژوهشگران بتوانند شیوه‌های روایتگری و بازتاب فضایل علوی در متون تاریخی و دینی را تحلیل کنند. به این ترتیب، این نسخه نه تنها از منظر کتابت و نسخه‌شناسی، بلکه از جنبه محتوا و تحلیل مفهومی شجاعت و ایثارگری نیز اهمیت فراوان دارد و می‌تواند به عنوان منبعی ارزشمند در مطالعات تاریخ فرهنگی، اخلاق اسلامی و سیرهٔ علوی مورد استفاده قرار گیرد.

۵-۱. ناشناخته بودن مؤلف و تحلیل شخصیت وی از اثر

در نسخهٔ مورد بررسی، با وجود ارزش محتوایی و نسخه‌شناسانه، نام مؤلف مشخص نیست و این امر یکی از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رود. با بررسی محتوای متن و سبک نگارش، می‌توان به برخی ویژگی‌های مؤلف پی برد و تصویری تقریبی از شخصیت و دانش او ارائه داد.

نخست آن که مؤلف، با توجه به آشنایی آشکار با متون دینی و تاریخ اسلام، فردی مسلمانی آگاه و شیعه اثنی عشری بوده است. اطلاعات و نمونه‌های ارائه شده در نسخه نشان می‌دهد که نویسنده با زندگی، فضائل و رشادت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام به طور نسبی آشنایی داشته و قادر بوده این اطلاعات را در قالب متن منسجم و منظم ارائه دهد.

با این حال، بررسی دقیق نسخه نشان می‌دهد که مؤلف، هرچند شاید با منابع دم دستی آشنا بوده و از آن‌ها برای تدوین متن بهره برده ولی دانش علمی و تخصصی او در سطح بسیار بالا نبوده است و تمامی روایات و احادیث و حتی آیات قرآن را از حافظه خود بیان کرده است. شواهدی همچون غلط‌های املائی فاحش و سبک نگارش ساده و گاه نزدیک به اعتقاد عامه و یا نگارش برخی آیات قرآن به غلط نشان از این دارد که او جایگاه علمی رفیع و استادی در علوم اسلامی نداشته و عمدتاً به

ارائه متن برای مخاطبان عام توجه داشته است (طباطبایی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۲۳). یکی از ویژگی‌های قابل توجه مؤلف، منصف بودن او در بیان رشادت‌ها و فضایل حضرت علی علیه السلام است. متن نسخه، علی‌رغم تمرکز بر دلاوری و شجاعت امیرالمؤمنین، به هیچ عنوان به بیان دشنام یا حمله به دیگران نمی‌پردازد و فقط به بیان لفظ «لعنة الله علیه» یا «ملعون» بسنده کرده است که این نشان‌دهنده اخلاق حرفه‌ای و رعایت انصاف در نقل وقایع و فضایل است. از سوی دیگر، بررسی نسخه نشان می‌دهد که احتمالاً نسخه به خط مؤلف نگارش شده است چرا که در قسمت عناوین جای خالی برای نگارش تیتراها به قلم دیگری یا به رنگ مرکب دیگر و یا در فرصت دیگر وجود دارد، که به هر دلیل امکان‌پذیر نشده است و نسخه به همین شکل باقی مانده است. این امر ارزش نسخه را از منظر نسخه‌شناسی دوچندان می‌کند. همچنین، سبک نگارش متن بیشتر با اعتقاد عامه نسبت به جایگاه حضرت علی علیه السلام همخوانی دارد و فاصله زیادی با متون تخصصی کلامی یا تاریخی ندارد، که نشان‌دهنده هدف مؤلف در انتقال مطالب به مخاطب عام و علاقه‌مند به فضایل علوی است.

به طور کلی، می‌توان مؤلف این نسخه را فردی متدین، آشنا به متون اسلامی و تاریخ اسلام، منصف و علاقه‌مند به بازنمایی فضائل علوی دانست، ولی با دانش محدود در علوم تخصصی و سبک نگارش نزدیک به عامه. ناشناخته بودن نام او و نبود اطلاعات دقیق درباره سوابق علمی و اجتماعی، امکان تعیین جایگاه دقیق مؤلف را محدود می‌کند، اما تحلیل محتوا و سبک نگارش، تصویری نسبتاً روشن از شخصیت و دیدگاه او ارائه می‌دهد.

۶ - محتوای اثر و حکایت‌ها

در میان آثار منشور شیعی سده سیزدهم هجری، نسخه خطی «فضیلت‌های علوی» از جمله متونی است که با وجود سادگی زبانی و نثر مردمی خود، حامل لایه‌های عمیق از اعتقاد عامه، تخیل دینی و تصویرسازی حماسی از شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. ساختار این نسخه، بر پایه مجموعه‌ای از حکایات و روایات نیمه‌اسطوره‌ای بنا شده که هدف آن‌ها، نه صرفاً بازگویی رخدادها، بلکه نمایش کرامت، ولایت، و قدرت ماورایی امام علی علیه السلام در عرصه‌های انسانی و فراتر انسانی است. حکایات یادشده با زبانی ساده، روایی و گاه آمیخته به اغراق حماسی، در پی آن‌اند که مفاهیم اعتقادی چون ایمان، نصرت الهی، و عدالت علوی را در قالب‌های داستانی برای مخاطبان عام قابل دریافت سازند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های این بخش از نسخه آن است که مؤلف با بهره‌گیری از سنت «حکایت‌نگاری دینی» که از قرون هشتم تا دوازدهم در متون فارسی رایج بوده است (رجوع کنید به: صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۳۱۲؛ یا حقی، ادبیات حماسی شیعی، ص ۱۴۵) توانسته عناصر تخیل دینی را در کنار باورهای رایج مردمی درباره ولایت علوی ترکیب کند. از این منظر، حکایات نسخه را می‌توان ادامه‌ای بر سنت‌هایی چون روضه‌الشهدای کاشفی، مناقب‌المرتضوی، و فضائل‌الوصی دانست که در آن‌ها مرز میان روایت تاریخی و حماسه ایمانی درهم می‌آمیزد.

در دو حکایت اصلی این نسخه، پیوندی آشکار میان مضامین قرآنی، آموزه‌های روایی و خیال حماسی دیده می‌شود. نخستین حکایت با ساختاری شبیه به داستان‌های فتوحات علوی، قدرت خارق‌العاده امام را در برابر موجودات ماورایی چون دیوان و شیران بازمی‌نماید؛ در حالی که حکایت دوم با تکیه بر الگوی «احیای مرده» و نجات مظلوم، بُعد قدسی و معجزه‌آفرین ولایت علوی را برجسته می‌کند. در هر دو روایت، حضرت علی علیه السلام واسطهٔ میان عالم ناسوت و لاهوت است و با یاری الهی بر نیروهای ظلمت فائق می‌آید؛ الگویی که در دیگر متون روایی شیعه مانند حدیقه‌الشیعه و بحارالانوار نیز نمونه‌های مشابهی دارد (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷-۲۲).

چنین حکایاتی، اگرچه از نظر تاریخی مستند نیستند، اما از دیدگاه مردم‌شناختی و ادبی، گواهی روشن از گسترش فرهنگ مکتب علوی در میان توده‌های مردمی‌اند. زبان روایت، ساده، شفاهی و گاه عامیانه است و این نشان می‌دهد که هدف مؤلف، انتقال پیام اعتقادی از طریق بیانی داستانی و قابل درک برای عموم بوده است. از این رو، مطالعهٔ این حکایات نه تنها برای شناخت وجوه روایی ادبیات عامهٔ شیعی اهمیت دارد، بلکه می‌تواند در بازسازی ذهنیت دینی جامعه ایران در نیمهٔ نخست قرن سیزدهم هجری نیز نقشی کلیدی ایفا کند.

۱-۶. حکایت نخست: نبرد علی علیه السلام با شیران بیشهٔ فار در ملک عسکریه

جنگ حضرت علی علیه السلام با شیران بیشهٔ فاو در ملک عسکریه؛ که به درخواست پادشاه آن ملک (سیف بن اردوان) و دیگر ساکنان شهر به دست حضرت انجام گرفت.

روزی سیف یاران خود خواست تا فکری برای این مشکل کنند، وزیر سیف که قیس بن قهرمان رومی نام داشت، گفت در ولایت عرب پیغمبری است که عموزاده‌ای دارد به نام علی علیه السلام که بر سر هر دشمنی رود، نسل آن دشمن را منقطع می‌گرداند.

پادشاه را سخن وزیر خوش آمد و ایلچی به خدمت پیامبر فرستاد. ناگاه رسول خدا آواز پر جبرئیل را شنید که گفت باری تعالی سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی علیه السلام را همراه با دو نفر به شهر عسکریه بفرست تا با شیران پیکار کند که نگهدار او منم. چون سید عالم از جبرئیل این وحی شنید؛ گفت: یا امیرالمؤمنین! حکم پادشاه عالم چنین است که به شهر عسکریه بروی و هیچ‌گونه تعلل جایز نیست. حضرت با یاران خود مالک اشتر و مقداد و زبیر و قنبر روانه شدند. بعد از هشت شب به چاهی رسیدند و یاران گفتند که در اینجا فرود آییم تا خستگی راه به در کنیم. علی علیه السلام گفت این بیابان جای دیوان است، یاران گفتند هر که با نوح در کشتی نشیند از طوفان غم ندارد. فرود آمدند و وقت نماز شام بود. چند ساعت از شب گذشته بود که فریاد فغان در بیابان بلند شد. ناگاه دیوی مانند یک گرگ ظاهر شد و اسب مقداد را مانند گنجشکی بلند کرد و با خود برد. بعد از آن دیو دیگری مانند یک پلنگ ظاهر شد و ملازمان سیف را به چاه برد.

چون شاه ولایت این واقعه بدید، سوار بر دلدل شد و به جنگ با دیوان پرداختند و در هر حمله چندین هزار دیو را به دوزخ فرستاد تا ۲۰۰ هزار دیو را کشت. سپس علی علیه السلام پسر شاه دیوان را بکشت. شاه دیوان خود به میدان آمد و حضرت او را هم بکشت و سر از تنش جدا نمود. از سر

بریده دیوانه آمد که ای لشکر دیوان به دور علی حلقه بزنید و او را امان ندهید. چون دیوان این سخن از سر شاه خود شنیدند، اطراف شاه ولایت آمدند و او را در میان گرفتند. علی علیه السلام با درود بر محمد صلی الله علیه و آله به دیوان حمله کرد و سه شبانه روز با آنها جنگ کرد. روز چهارم وزیر پادشاه دیوان به نام فاروق امان طلبید و دیوان همگی مسلمان شدند. پس از آن به دستور حضرت، فاروق زبیر را از دست دیوان آزاد کرد و حضرت همراه با یاران خود به سمت قلعه سیف رفت و پس از چهار روز به قلعه رسیدند.

سیف با لشکریان به استقبال علی علیه السلام آمد و با خود می گفت این حقیر توان مقابله با دیوان و شیران ندارد مگر آنکه سحر کند. سیف به حضرت گفت به شهر بیا تا رنج راه بیاسایی. علی علیه السلام گفت مرا پیغمبر آخر الزمان فرستاده تا دشمنان تو را بکشم و یار و یاور من خدا و رسول اوست. تو نیز باید به عهد خود وفا کنی و مسلمان شوی....

۶-۲. حکایت دوم: دادخواهی وزیر تال مغربی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

روزی مردی با دست بسته و سر بریده‌ای به گردن آویخته نزد رسول الله آمد و گفت من وزیر تال مغربی‌ام که مسلمان شده‌ام و تال به جرم مسلمانی سر پسر مرا برید و در گردنم آویخت و گفت برو داد خود را از محمد بستان.

پیامبر به علی علیه السلام گفت نامه‌ای برای تال بنویسد و از اصحاب پرسید: چه کسی این نامه را به تال مغربی می‌رساند؟ شخصی به نام عمر معدی کرب همراه با غلام خود مبشر گفت که این نامه را به تال می‌رساند. آنها در راه به روستایی رسیدند که تال از ترس شبیخون لشکر محمد صلی الله علیه و آله، آن را خراب کرده بود.

عمر معدی کرب به نزد تال مغربی رفت و با او پیکار کرد و از خود رشادت‌ها نشان داد. در این نبرد عمر معدی کرب هفت زخم کاری برداشت. در همین حین جبرئیل بر پیامبر نازل شد که عمر معدی کرب را دریاب که در دریای مغرب مشغول حرب است و هفت زخم برداشته است، علی را بفرست تا عمر معدی کرب را دریابد که کار وی سخت است. علی با دلدل و ذوالفقار برای جنگ با تال مغربی روی به مغرب نهاد. علی چشم برهم نهاد و دلدل را دید که روی دریای مغرب پرواز می‌کند، در همین حین صندوقچه‌ای دید و آن را از آب گرفت و به درختی سپرد، درخت شکاف برداشت و دستی از درخت صندوقچه را از حضرت علی علیه السلام گرفت و شکاف بسته شد. شاه ولایت به سمت لشکر تال رفت و نعره‌ای زد که تمام لشکر از هیبت آن لرزیدند و چون حال را چنین دیدند فرار کردند. در پشت سر حضرت علی، پیامبر سوار بر اسب روی دریای مغرب می‌آمدند.

چون عمر معدی کرب پیامبر را دید، به پای وی افتاد و حضرت از آب دهان مبارک بر زخمهای او مالید و همه زخمها ناپدید شد. بعد از آن رسول خدا جویای امانتی که علی از دریا گرفته بود، شد. علی علیه السلام گفت به فلان درخت سپردم، پیغمبر گفت برو و صندوقچه را بیاور، در همان حال درخت شق شد و صندوق بیرون آمد و حضرت صندوق را برداشت و نزد پیامبر آمد.

سر صندوق را که گشودند، دختری دیدند بسیار زیبا و یک سر بریده در طشت در کنار او. تال

مغربی گفت این دختر من است و این سر غلام من است که به دختر من خدمت می کرد تا اینکه دیدم هر دو از دین من برگشته اند، دختر را در صندوق کردم و جسد پسر را در دریا انداختم. ناگاه حضرت علی نعره ای زد و ماهی جسد پسر را از دریا بیرون آورد و به او داد. بعد از آن پیامبر سر جوان بر تن نهاده و ردای مبارک بر آن کشیده و گیسوان مبارک در دست گرفت و به دعا مشغول شد. هنوز دعا تمام نشده بود که جوان زنده شد و سر از سجده برداشت و به رسول خدا سلام کرد. پیامبر فرمود: ای جوان بگو حال تو در آخرت چگونه بود؟ جوان گفت کسی که در راه دوستی تو کشته شود هرگز زیان نخواهد کرد و من در بهشت بودم و خدا و به دعای تو مرا به دنیا بازگرداند. آن لشکریان وقتی این معجزه را دیدند همه از صدق دل مسلمان شدند. اما تال مسلمان نشد و علی به دستور رسول خدا گردن او را زد و سر آن ملعون به جهنم رسید. بعد از آن رسول خدا آن دختر را به آن جوان داد.

۷ - نتیجه گیری

نسخهٔ خطی فضیلت های علوی که در سال ۱۲۳۵ هجری قمری به خط نسخ زیبا و خوانا کتابت شده است، یکی از نمونه های کم نظیر در حوزهٔ متون منثور مذهبی و اعتقادی شیعه در دورهٔ قاجار به شمار می رود. این نسخه از آن جهت اهمیت دارد که تاکنون ناشناخته مانده و هیچ گونه پژوهش مستقلی دربارهٔ آن صورت نگرفته است و تنها در فهرست نسخه های خطی از آن یاد شده و محتوای آن به صورت گذرا معرفی گردیده است. بررسی دقیق این اثر نشان می دهد که مؤلف، هرچند از نظر علمی در ردیف عالمان برجسته نبوده، اما فردی شیعه مذهب، آشنا با متون اسلامی و سنت های تاریخی صدر اسلام بوده و با نگاهی خالصانه و منصفانه به بازنمایی فضائل امام علی علیه السلام پرداخته است. در روایت او نه نشانی از تعصب تند دیده می شود و نه گرایش به دشنام گویی و تخریب دیگران؛ بلکه هدف، تبیین چهره ای قدسی و در عین حال مردمی از امام است.

از دیدگاه محتوایی، نسخه بر پایه مجموعه ای از حکایات دینی با ساختار روایی استوار است که در آن ها امام علی علیه السلام در نقش قهرمانی آسمانی و واسطه میان قدرت الهی و عالم انسانی ظاهر می شود. در حکایت هایی چون نبرد با شیران بیشه فاو یا رویارویی با تال مغربی، مؤلف از عناصر حماسی، افسانه ای و معجزه محور بهره می گیرد تا پیام های اعتقادی شیعی، همچون شجاعت، ولایت، ایمان، و عدالت را در قالبی تخیلی و نمادین بیان کند. این شیوهٔ روایت، یادآور سنت «حکایت نگاری دینی» و «ادبیات حماسی شیعی» در قرون متأخر است که در آثاری چون روضه الشهادهای کاشفی و مناقب المرتضوی بازتاب یافته است (صفا، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۳۱۲؛ یاحقی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۵).

از نظر سبک شناسی، نثر اثر ساده، روان و نزدیک به زبان گفتار عامه است و از صنایع ادبی پیچیده یا ساختارهای فنی متون رسمی و درباری فاصله دارد. این ویژگی نشان می دهد که مؤلف، نوشتار خود را برای عامهٔ مردم و نه برای طبقهٔ عالمان سامان داده است. وجود برخی اغلاط املائی

و نحوی نیز گواهی بر آن است که مؤلف احتمالاً خود نسخه‌نویس بوده و اثر را بدون بازنگری نهایی نگاشته است؛ اما همین سادگی و بی‌پیرایگی، ارزش مردم‌نگارانه و تاریخی اثر را دوچندان می‌کند. از منظر فرهنگی و اعتقادی، این نسخه تصویری از ذهنیت دینی مردم ایران در نیمه نخست سده سیزدهم هجری را بازتاب می‌دهد؛ زمانی که آموزه‌های علوی، با روحیه حماسی و انتظار موعودگرایانه در هم آمیخته و در قالب روایات شفاهی و مکتوب گسترش یافته بود. بدین ترتیب، فضیلت‌های علوی را می‌توان سندی زنده از ایمان مردمی، تخیل دینی و روایت‌پردازی مذهبی دانست که در پیوند با باورهای عامه و سنت‌های روایی عصر قاجار شکل گرفته است.

در مجموع، مطالعه این نسخه نه تنها در حوزه نسخه‌شناسی و ادبیات دینی ارزشمند است، بلکه می‌تواند داده‌های مهمی در زمینه‌های تاریخ فرهنگی، جامعه‌شناسی دین، و گونه‌شناسی حکایت‌های علوی ارائه کند. این متن، پلی میان روایت قدسی و فرهنگ عامه است؛ و از رهگذر آن می‌توان به درک عمیق‌تری از نحوه حضور مفاهیم ولایت، کرامت، و عدالت در ذهن و زبان مردم عصر قاجار دست یافت.

منابع

- ابن اثیر، ع. (۱۹۸۷). الکامل فی التاریخ (جلد ۲). بیروت: دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن خلدون، ع. (۱۹۸۹). مقدمه (مترجم: م. ا.). بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، م. (۱۹۸۹). کتاب الطبقات الکبری (جلد ۳). بیروت: دار الکتب العلمیه.
- استادی، رضا؛ حسن زاده، صادق؛ طیار مراغی، محمود. (۱۳۸۹). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (جلد ۳). قم: دفتر نشر برگزیده.
- استرآبادی، سلطان محمد بن حسن. (۱۳۶۴ق). کلیات تحفه المجالس. چاپ دوم. تهران: کتابخانه اسلامی.
- آقا امام علی ع. (۲۰۰۱). نهج البلاغه: شرح و تفسیر (نامه ۳۳؛ حکمت ۴۶؛ خطبه ۱۸). قم: دار الکتب الاسلامیه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۰۳ق). مدینه معاجز الأئمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ محقق و مصحح: رجائی، سید مهدی. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. چاپ دوم. قم: دار الکتب الاسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). تاریخ تشیع در ایران (صص. ۲۴۵-۲۵۰). قم: انصاریان.
- رزمجو، عبدالحسین. (۱۳۹۴). «حکایت نگاری مذهبی در متون فارسی». نامهٔ فرهنگستان، ش. ۵۸، صص. ۷۵-۹۲.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- طباطبایی، م. ح. (۱۹۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۴). قم: انتشارات انصاریان.
- طوسی، س. (۱۹۸۶). من لا یحضره الفقیه (جلد ۱). قم: انتشارات اسلامی.
- غزالی، م. ح. (۱۹۹۸). احیاء علوم الدین (جلد ۳). بیروت: دار المعرفه.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ محقق و مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد. (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، م. ب. (۱۹۹۱). بحار الأنوار (جلدهای ۴۱ و ۴۴). بیروت: دار الفکر.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۹). ادبیات حماسی شیعی (صص. ۱۴۰-۱۵۵). مشهد: دانشگاه فردوسی.

نشانی از خاستگاه درویش عبدالمجید طالقانی

هومن یوسفدهی

مقدمه

با آنکه در عصر انفجار اطلاعات زندگی می‌کنیم، ولی همچنان تاریخ ایران و زندگی بزرگان آن در تاریخ روشن اطلاعات اندک، مبهم و غلط غوطه‌ور است. هنوز هزاران کتاب و سند در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی ایران و جهان نگهداری می‌شود که دیده و خوانده نشده‌اند. قطعاً بازخوانی این نسخه‌ها و اسناد بر دانسته‌های ما دربارهٔ کسان و موضوعات گوناگون خواهد افزود.

نگارنده چندی است مشغول بازخوانی مجموعه‌ای موسوم به سفینهٔ محمد ییکا است که به شمارهٔ ۱۴۱۹۰ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. گردآوری این سفینهٔ ارزشمند از سال‌های پایانی قرن یازدهم در اصفهان آغاز شده است و حاوی نمونهٔ خطوط بسیاری از علما، شعرا و نویسندگان از عهد صفویه تا عهد افشاریه است. این جانب در بازخوانی و بازنویسی این سفینه که امیدوارم ان شاء الله امکان انتشار آن فراهم گردد، به نمونه‌های خط و اشعار سال‌های جوانی درویش عبدالمجید، اسطورهٔ شکسته‌نویسی تاریخ هنر ایران، برخورددم. یادداشت‌های پایانی این خطوط حاوی اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ خاستگاه، خانواده و دوران جوانی این خوشنویس نامدار است که در این مقاله با خوانندگان گرامی به اشتراک خواهم گذاشت.

این سفینه پیشتر در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر جنگ حاجی محمد ییکا از دورهٔ صفوی» توسط حجة الاسلام دکتر رسول جعفریان در دوماهنامهٔ آیین پژوهش (س ۳۴، ش ۴، مهر و آبان

۱۴۰۲ ش، صص ۳۹۵-۴۶۳) به اختصار معرفی شده است. از آنجا که اطلاعات دقیق دربارهٔ خصوصیات این سفینه و مالکان و کاتبان آن را در جای خود بازگو خواهم کرد، در اینجا به ذکر کلیات بسنده خواهم کرد.

جامع نخستین و مبتکر گردآوری این سفینه حاجی محمد بیکا ساکن اصفهان از رجال دربار شاه سلیمان (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) و جانشینش شاه سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۶-۱۱۳۵ق) بوده و از ربع آخر قرن یازده تا نیمهٔ نخست قرن دوازده، حدود ۳۳ تا ۴۳ سال، آن را در اختیار داشته است. دومین مالک و جامع این سفینه علی خان بیگ خسروی الموتی ساکن قزوین بوده که در عهد کریم خان زند (حک: ۱۱۶۳-۱۱۹۳ق) این سفینه را حداقل شانزده سال از ۱۱۶۶ تا ۱۱۸۲ق در اختیار داشته است. احتمالاً این سفینه پس از استیلای افغانه بر اصفهان به قزوین منتقل شده است. سومین مالک و جامع این سفینه محمدمقیم خسروی ساکن قزوین بوده که این سفینه را در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار (حک: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) حداقل هشت سال در سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۸ق در اختیار داشته است. مالکان بعدی آن اسکندر میرزا قاجار و ابوسعید میرزا فروغ‌الدوله بودند و آخرین تاریخ درج شده در این سفینه ۱۳۱۳ق است.

دو عبدالمجید خوشنویس در سفینهٔ محمد بیکا

نگارنده در این سفینه چند جا به نام مجید و عبدالمجید برخورد که در ذیل یا کنار اشعار و خطوط خوشنویسی آمده بود که به احتمال قریب به یقین، جز یک مورد، بقیه متعلق به همان درویش عبدالمجید مشهور با نسبت طالقانی است. در این میان قدیمی‌ترین ذکر نام عبدالمجید مربوط به سال ۱۱۲۴ق و دوران صفوی است. با آنکه نامبرده خوشنویس و دارای خط عالی تعلیق و شکسته‌نستعلیق پیخته و زیباست، ولی از نظر زمانی مقدم به درویش عبدالمجید بعدی، خداوندگار شکسته‌نویسی است که در حدود سال ۱۱۵۰ق دیده به جهان گشود. دربارهٔ این خوشنویس همین قدر می‌دانیم که با نخستین جامع این سفینه، حاجی محمد بیکا که از رجال بزرگ دربار صفوی بوده، معاصر و معاشر بود.

درویش عبدالمجید طالقانی

پیش از آنکه به نویافته‌ها دربارهٔ درویش عبدالمجید طالقانی خوشنویس، شاعر و عارف مشهور بپردازم، به اختصار اطلاعات موجود دربارهٔ او را می‌آورم. درویش عبدالمجید طالقانی متخلص به «مجید» در حدود سال ۱۱۵۰ ق در روستای مهران از توابع طالقان قزوین دیده به جهان گشود. از خانواده و پیشینهٔ او اطلاعی در دست نیست. او در اوایل جوانی رهسپار اصفهان شد و به کسوت فقر مشرف گردید و در آن حال به مشق خط روی آورد. در آغاز از روی خط میرعماد به تمرین و تعلیم پرداخت و در این تجربه به کمال رسید. اما چون دید در ظل نام و آوازهٔ استادش پرتوی نخواهد یافت، روی به مشق خط شکسته آورد و استعداد خود را صرف خط شکسته نستعلیق کرد و شیوهٔ شفیعا را به کمال رساند؛ تا جایی که اسطوره و مثل اعلای شکسته‌نویسی در تاریخ خوشنویسی ایران شد.

درویش عبدالمجید مردی عارف و منزوی بود و عمر را به تجرّد سپری کرد و عاقبت در عین جوانی در سال ۱۱۸۵ ق در اثر ابتلا به بیماری مالاریا چشم بر جهان فروبست. پیکرش در فضای جلouxان «تکیه میر» در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد که بعدها به «تکیه درویش عبدالمجید» اشتها یافت.

رضاقلی خان هدایت درباره او می نویسد:

«وی در کسوت درویشانه از قزوین مسافرت به عراق عجم و در شهر اصفهان کسب کمال کرد و در خط شکسته قدرتی کامل حاصل نمود، بعضی او را بر شفیعا و میرزا حسن رجحان داده اند. در شهر اصفهان روزگاری در خانه محمدرشید بیگ ولد فتحعلی خان ارشلوی افشار می زیست و در سال ۱۱۸۵ ق در اصفهان درگذشت، و او را غزلک های عاشقانه ای بوده است».

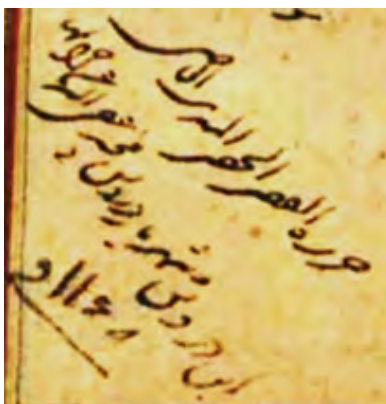
همه خطوط باقی مانده از درویش عبدالمجید طالقانی شامل کتاب، قطعه و مرقع مربوط به پانزده سال آخر عمر او، یعنی از سال ۱۱۷۰ تا ۱۱۸۵ ق است. نسخه ای از دیوان غزلیاتش در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود است. استاد غلامرضا مشعشی اثر نفیس و ارزشمندی با عنوان احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی منتشر کرده که خوانندگان محترم برای آگاهی بیشتر درباره این خوشنویس نامدار می توانند به این کتاب مراجعه کنند. این کتاب در سال ۱۳۹۱ توسط کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است.

درویش عبدالمجید آسمودی

اکنون به معرفی مواضعی از سفینه محمد یکامی پردازم که نام و نشانی از درویش عبدالمجید آسمودی هست و احتمالاً همگی مربوط به سال ۱۱۶۸ ق و شاید قبل و بعد باشد. در فریم ۳۲/ الف سفینه شعر و خط شاعر خوشنویسی آمده که تخلص او «مجید» است و در پایان خود را «درویش مجید فرزند درویش شهریار» معرفی کرده و این صفحه را در سال ۱۱۶۸ ق نوشته است:

به بلب گفت خاری در گلستان	که ای عشقت بهار گلشن جان
شنیدستی که مغز عقل مجنون	بهار لاله زار کوه و هامون
ز کوی دلستان روزی سگی دید	به پایش سر نهاد از شوق و نالید
که ای سرخیل گستاخان درگاه	ز سر آشنایی جمله آگاه
چه باشد گر فتد زان آشیانم	همایی سایه ای بر استخوانم
زنم سرپیچها با شیر افلاک	غبارم را اگر برداری از خاک
غرض بود این نیاز و عجز کارش	که بود آن سگ، سگ کوی نگارش

چه شد کين قدر در چشم تو خارم نه [آخر] من هم از کوی نگارم
 جوابش داد بلبل از سر شور که ای از شاخسار مردمی دور
 نمیدانی چرا گردیده‌ای خار دل‌آزاری دل‌آزاری دل‌آزار
 دل‌آزاری اگر کارت نبودی چه مزگانیت به چشم جای بودی
 و لیکن چون دل‌آزاری است کارت از آن نامت به هر گلزار خار است
 مجید آخر تو هم این نکته کن گوش نصیحت را مکن هرگز فراموش
 اگر داری سر آزار چون خار شوی پامال بیشک آخر کار
 «حرّره الفقير الحقير المذنب العاصي ابن درويش شهریار، درويش مجید- عفی الله
 عن جرائمها- فی ۱۱۶۸ [ق].»



بزرگنمایی نام «ابن درويش شهریار، درويش مجید»، ۱۱۶۸ ق (یادداشت فریم ۳۲/ب)

در فریم ۳۲/ب سفینهٔ محمد یکا ابیات زیر به خط «درویش مجید اسمرودی» در سال ۱۱۶۸ ق نوشته شده است که البته اطلاعات بیشتری از صفحهٔ قبلی به دست نمی‌دهد:

هو

بود حبیب عجمی در نماز شد حسن بصره‌ایش در فراز
 دید که الحمد به الهمد خواند رخس قرائت به عبارت پراند
 دور شد و کرد به تنها نماز تا که کند خاص ز عام احتراز

دید همان شب چه فرو شد به خواب کآمدی از حضرت عزّت خطاب
کای حسن ار حُسن عبارت تو راست صَحّت نیت ز عبارت جداست

بدنویسی چه عیب بشناسی اغلب دوستان بدین کارند

پادشاه ممالک خطیم صفحه مشق ما قلمرو ماست

روز ما بی‌تو سیاه است بیا حال ما بی‌تو تباه است بیا
وحشت از کثرت عشاق مکن حشمت شه به سپاه است بیا
گر خریدار متاع نظری چشم بسیار به راه است بیا
[سلامان و ابسال عبدالرحمن جامی]

دید مجنون را یکی صحرانورد در میان بادیه بنشسته فرد
ساخته از بند انگشتان قلم بر بیاض ریگ میکردی رقم
گفت: ای مجنون شیدا چیست این؟ می‌نویسی نامه بهر کیست این؟

گفت: مشق نام لیلی می‌کنم خاطر خود را تسلّی می‌کنم
«حسب خواهش جناب ستوده خصال، مجموعه کمالات صوری و معنوی، علی‌خان بیک خسرویی مرقوم
قلم شکسته رقم گردید فی ۱۱۶۸[ق]. حیف از این صفحه که ضایع شد برای قدوم درویشان. درویش مجید
اسمرودی غفر ذنوبه»



بزرگنمایی نام «درویش مجید اسمرودی»، ۱۱۶۸ ق (یادداشت فریم ۳۲/ب).

در بالای فریم ۱۰۵/ب سه بیت زیر از نظیری نیشابوری به خط درویش مجید اسمرودی و بدون تاریخ آمده است که حکایت از پختگی خط او دارد:

رقيب بوالهوس كوتا برآرم از جگر دودش؟
 ز جان خود عزيزش دارد اما مي كشد زودش
 مرا رسواي عالم كرد چشم گريه آلودش

سراپا آتشم امروز از لعل مي آلودش
 چو گنجشك است مرغ دل به دست طفل بي باكي
 نظيري را به مجلس بردم امروز و ندانستم



خط درويش مجيد اسمرودي (حاشيهٔ فریم ۱۰۵/ب)



بزرگنمایی نام «درویش مجید اسمرودی»، بی‌تاریخ. (حاشیه فریم ۱۰۵/ب).
الاقل درویش مجید اسمرودی

کمی جلوتر در حاشیه فریم ۱۰۶/ب سفینه ابیات زیر از کلیم کاشانی باز هم به خط درویش مجید اسمرودی بدون تاریخ آمده است:

نشنه را آب محال است که از یاد رود	نرود حسرت آن چاه زنخدان از دل
حکم سیلاب به ویرانه و آباد رود	در ره عشق جهانسوز چه شاه و چه گدا
ناز شاگرد هنرمند به استاد رود	می‌کشد هرچه به دریا رسد از چشم ترم
[فکر] بالای تو هم از دل ناشاد رود	گر به شستن برود حرف الف از شانه



بزرگ‌نمایی نام «درویش مجید»، بی‌تاریخ (حاشیه فریم ۱۰۶/ب).



خط درویش مجید (حاشیه فریم ۱۰۶/ب)

در فریم ۱۱۵/ ب سفینه ابیاتی به خط شکسته عالی باز هم توسط خوشنویس عبدالمجید آسمردی در همه جهات نوشته شده که آنرا برای علی خان بیک خسرودی قزوینی دومین مالک سفینه نوشته است. در این صفحه ابتدا غزلی از شاعری متخلص به «مفرد» و سپس ابیاتی از یک مثنوی نوشته شده است. اشعار به شرح زیر است:

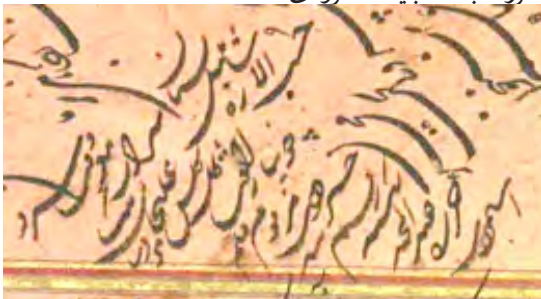
هوالودود

ما که امروز گداییم و تو شاهی بر ما	چه شود گر کنی از لطف نگاهی بر ما
بیش از این نیست که گفتیم گرفتار توایم	نشده ثابت از این حرف گناهی بر ما
نیست از کشتن ما فایده [ای] ورنه بکش	ضرب هستی به تو می ماند و آهی از ما
پیش ابروی خمت تن به شهادت ندهم؟	چشم خون ریز تو آورده سپاهی بر ما
دل من تاب غم عشق ندارد مفرد	گلرخان تنگ نگیرند الهی بر ما

اسیر چشم سپاهی که بوده ام هستم	همان خراب نگاهی که بوده ام هستم
به جرم عشقم اگر می کشید بسم الله	که معترف به گناهی که بوده ام هستم

شبی کی خسرو بی تخت مجنون	زدش خیل سپاه غم شبیخون
درآمد طلعت لیلی به خوابش	برآمد در دل شب آفتابش
ز جا برجست و در دامانش آویخت	سراپا جان شد و در پای او ریخت
سراپا جان شد و در پای او ریخت	به حسرت دامن خود دید در دست
گذشت از لیلی و مجنون خود شد	چو قطره واصل جیحون خود شد

«حسب الاشارة بلبل بستان سرای معرفت، سرو جویبار الفت، گل گلشن مردی علی خان بیک خسرودی مرقوم قلم شکسته - رقم شد. حزه عبدالمجید آسمردی»



بزرگ‌نمایی نام «عبدالمجید آسمردی»، بی تاریخ (فریم ۱۱۵/ب).

این یادداشت و اظهار ارادت خوشنویس صراحتاً حکایت از آن دارد که درویش عبدالمجید اسمرودی چندی در خدمت علی خان بیگ خسرودی ساکن قزوین بوده است. بنا به مندرجات همین سفینه، این علی خان بیگ خسرودی در عهد کریم خان زند (حک: ۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ق) این سفینه را در سال‌های ۱۱۶۶ق تا ۱۱۸۲ق یعنی حداقل ۱۶ سال در اختیار داشته است و با توجه به ترقیمه‌های تاریخ‌دار خوشنویس قطعاً در سال ۱۱۶۸ق چندی در قزوین در خدمت علی خان بیگ خسرودی بوده است.

در فریم ۱۵۰/ب سفینه هم شعر و خط شاعری متخلص به «مجدد» آمده است که با مقایسهٔ خط قطعاً همان درویش عبدالمجید اسمرودی است:

لمحرره

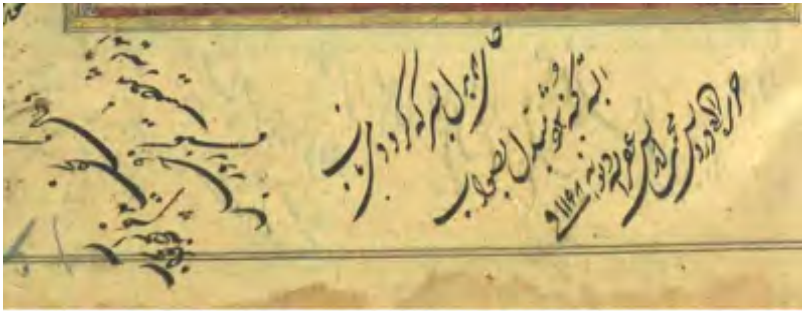
مگسی گفت به موری روزی:	کای حریص از پی جمع روزی
این چه حرص است و چه آست تو را	آرزو از چه دراز است تو را
می‌بری سوی مقامت چالاک	ریزد از دانهٔ انجم بر خاک
راه آمد شدت از کثرت آز	کهکشانی است که گردیده دراز
رشتهٔ صبر یکی بگستی	کمر سعی دو جا بریستی
می‌رسد روز به روزت روزی	این قدر بهر چه می‌اندوزی
رخنه بر تنگ شکر از تو چنان	که ز خط بر لب شیرین‌دهنان
گفت تا راغب احسان نشوم	به سر خوان لثیمان نشوم
گر یکی عمر به خوان خوانندت	این نیززد که دمی رانندت
هان مجید این سخن از مور شنو	از پی روزی هر روز برو
عارفی گفت و چه خوش گفتار است	نعمت خوش‌سخنی خوش‌دار است
هر که نان از عمل خویش خورد	منت حاتم طایی نبرد

بالای فریم ۱۶۹/الف به خط عالی که با توجه به عیار خط و سال کتابت به احتمال قریب به یقین متعلق به درویش عبدالمجید است، ابیات زیر از ندیم مشهدی نوشته شده است

[ندیم مشهدی]

در خاک نجف ندیم آسوده بخواب	اندیشه ز معصیت مکن روز حساب
جایی که بدل به سرکه گردد می ناب	البته گنه شود مبدل به صواب

«حرّره العبد درویش محبّت اندیش غفر الله ذنوبه فی ۱۱۶۸[ق.]»



به احتمال قریب به یقین خطّ درویش عبدالمجید (فریم ۱۶۹/ الف)

بدین ترتیب مجموعه اطلاعات ما درباره خوشنویس مورد نظر موارد زیر است:

الف) نام و شهرتش «درویش عبدالمجید» است؛

ب) نام پدرش «درویش شهریار» است؛

ت) خاستگاهش «آسمرود» است که روستایی است از توابع خلخال؛

ث) شاعر بود و «مجید» تخلص داشت؛

ج) در اواسط قرن ۱۲ می زیست؛

چ) در سال ۱۱۶۸ ق قطعاً در قزوین به سر می برد.

دلایل یکی بودن دو درویش عبدالمجید

اکنون به تناسب و تشابه زندگی، شهرت و خصوصیات دو خوشنویس نگاهی می افکنیم:

تشابه نام: اشتراک در نام «عبدالمجید»؛

تشابه شهرت: هر دو با عنوان «درویش» شناخته می شدند؛

زیستن در زمان واحد: هر دو در اواسط قرن ۱۲ می زیستند؛

حضور در مکان واحد: عبدالمجید اسمودی در سال ۱۱۶۸ ق در قزوین به سر می برد و درویش

عبدالمجید طالقانی هم در حدود سال ۱۱۷۰ ق از قزوین به اصفهان رفت؛

تشابه در هنر خوشنویسی: هر دو شکسته نویس عالی بودند؛

تشابه در هنر شاعری: هر دو شاعر و متخلص به «مجید» اند.

اکنون با توجه به موارد فوق و با در نظر گرفتن تعداد اندک باسوادان و تعداد محدود خوشنویسان

و بخصوص شکسته نویسان صاحب نام در آن دوران که شاعر هم باشند و متخلص به «مجید»

باشند، می توان مدعی شد که دو شکسته نویس اسمودی و طالقانی به واقع یک تن هستند.

برهان آخر بر اینکه درویش عبدالمجید اسمودی همان درویش عبدالمجید طالقانی است، آن

است که مقیم خسرودی از صاحبان سفینه که خود شکسته‌نویس قابل‌ی است، پس از نوشتن ابیاتی در حاشیهٔ فریم ۸۱۵ ب که حاوی خط درویش عبدالمجید اسمرودی است، چنین نوشته است: «نظر در جنب خط جنت و رضوان آرامگاه "درویش" - غفرالله - رنگ و بویی ندارد نهایت در پیش گل خاری موجود است. حررها مقیم خسرودی فی ۱۲۴۰[ق]» قطعاً در این تاریخ که دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار بوده و نیم قرن از درگذشت درویش عبدالمجید طالقانی گذشته بود، تنها شکسته‌نویسی که مطلقاً «درویش» خوانده می‌شده و خطش موجب رشک خوشنویسان بوده، قطعاً درویش عبدالمجید طالقانی است و لاغیر.

نتیجه

با توجه به مشخصات و قراین فوق می‌توان گفت که درویش عبدالمجید اسمرودی همان درویش عبدالمجید طالقانی است که در جوانی و در حدود ۱۸ سالگی به اعتبار خاستگاه خانوادگی و مبدأ و مولد پدرش درویش شهریار (یا شاید مولد خودش)، نسبتش را «اسمرودی» می‌نوشته و بعداً که به اصفهان رفته و نام و آوازه‌ای یافته به اعتبار زادگاه یا محل نشو و نما با نسبت «طالقانی» اشتها یافته است. بدین ترتیب ذوق و همت مالکان یک سفینه شخصی در ثبت خطوط معاصران، حداقل در همین مورد، پس از سه قرن اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ یکی از خوشنویسان نامدار و بی‌بدیل ایران به دست داده است و به یمن این سفینه اکنون می‌دانیم که درویش عبدالمجید طالقانی اصالتاً از اسمرود خلخال بوده، پدرش درویش شهریار نام داشته و نمونه‌ای از خطوط و اشعار دوران جوانی او را هم در دست داریم.



خط عبدالمجید خوشنویس ربع اول قرن ۱۲ که نباید او را با درویش عبدالمجید طالقانی اشتباه گرفت (فریم ۸۱۱ ب).





خط درویش مجید اسمرودی (فریم ۳۲/ ب)



خط عبدالمجید آسفرودی (فریم ۱۱۵/ب)



الخلاف بين الامامين الشافعي و ابي حنيفة (نسخه‌ای نفیس از خزانه غرویه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی)

محمد کاظم رحمتی

بی‌گمان یکی از کهنترین کتابخانه‌های جهان اسلام، کتابخانه حرم علوی مشهور به الخزانه الغرویه، مکتبه الصحن^۱ است که با نام‌های دیگر هم شناخته می‌شود. خوشبختانه در سالیان اخیر به علت دسترسی به آن، محققان نکات مهم و سودمندی در خصوص کتابخانه و نسخه‌های آن نگاشته‌اند. درباره نسخه‌های خطی وقف شده در این کتابخانه در ادوار مختلف تاریخی به دلیل نبود اطلاعات تاریخی روشن، نکات چندانی نمی‌دانیم و از همه تأسف بارتر، آتش‌سوزی سال ۷۵۵ق است که تمام حرم در آتش سوخت و تعمیر حرم تا ۷۶۰ق به طول انجامید. سوختن حرم مطلبی است که ابن‌عنه هنگام بحث از مصاحف کهن موجود در حرم علوی در عمدة الطالب وسطی اشاره کرده و زمان رخ دادن آن را ۷۵۵ق ذکر کرده و از سوختن مصحفی که گمان می‌شد بدست امیرالمؤمنین کتابت شده، سخن گفته است.^۲ ابن‌عتایی نیز در شماری از نسخه‌های خطی

۱ مرحوم علی خاقانی (متوفی ۱۴۰۰) در ۱۹۳۶ نامه‌ای به هلموت ریتز در خصوص اهمیت نسخه‌های خطی نجف نگاشته که گاه اشاراتی به برخی نسخه‌های مهم کتابخانه حرم امیرالمؤمنین که از آن به مکتبه الصحن یاد کرده، آورده است. برای متن این نامه که در مجموعه مملکات هلموت ریتز در ماربورگ باقی مانده، بنگرید به:

Sabine Schmidtke, "Manuscript Treasures from Najaf in Carl Brockelmann's Geschichte der arabischen Litteratur," Shii Studies Review, 7 (2023), pp. 114-120.

۲ بنگرید به: احمد بن علی الحسینی المعروف بابن‌عنه، عمدة الطالب فی انساب آل‌ابی‌طالب (قم: انصاریان، ۱۳۸۳ش/۲۰۰۴)، ص ۲۲.

متعلق به خود، به حادثهٔ سوختن حرم و زمان پایان یافتن تعمیر در ۷۶۰ق اشاره کرده است.^۱ تاریخ کتابخانهٔ حرم بعد از این تاریخ به دلیل تقریباً حفظ آنچه در آنجا نگهداری شده، روشنتر است. تقریباً بخش اصلی کتابخانه در این دورهٔ جدید حاصل جمع کتابخانهٔ چندتن از عالمان شیعه در عراق است. درحقیقت بر اساس نسخه‌های موجود در کتابخانه، کتابخانهٔ حرم علوی پس از آتش سوزی ۷۵۵ق، به دست سه تن از عالمان امامیه به نام‌های سید عبدالله بن شرفشاه حسینی که اندکی بعد از مرگش در ۸۱۰ق سلطان احمد بن اویس کتابخانهٔ او را از خانواده‌اش خریداری کرده و وقف حرم نموده؛ عبدالرحمن بن محمد بن العتایقی و سید مجدالدین احمد بن حسن بن علی بن خلیفه آوی حسینی که کتابهای خود را مستقیم یا با واسطه بر حرم وقف کردند، از نو باسازی و تکمیل شده و امروز هستهٔ اصلی کتابخانه همین نسخه‌هاست.

از مسائل مهم در خصوص دورهٔ اخیر یعنی بعد از ۷۶۰ق تا کنون این است که برخی نسخه‌ها از کتابخانهٔ حرم خارج شده و به کتابخانه‌های دیگری منتقل شده‌اند.^۲ موضوعی که مورد توجه شماری از محققان بوده و در خصوص آن شواهدی را ارائه کرده و نسخه‌هایی و یا پاره‌هایی از نسخه‌های خارج شدهٔ حرم را معرفی کرده‌اند. به عنوان مثال استاد گرامی آقای مرتضی کریمی‌نیا بخشی‌های از آغاز و انتهای نسخهٔ کتابت و تذهیب شدهٔ قرآن توسط محمد زنجانی در ۵۳۱ق در حرم علوی را شناسایی کرده است که از مصحف حرم جدا شده و اکنون به کتابخانهٔ موزهٔ متروپلیتن منتقل شده است.^۳ همین نکته دست کم در خصوص دو مصحف دیگر خزانهٔ غریبه صادق است که بخش‌هایی از آن را جدا کرده و اکنون در کتابخانه‌های دیگر است.^۴ در خصوص نسخه‌ای به خط ابن‌کمون نیز اکنون می‌دانیم که از حرم خارج شده است.^۵ این موارد ناشی از سرقت‌ها و خروج متعمدانه نسخه‌ها از کتابخانهٔ حرم است. خارج شدن نسخه‌ها از کتابخانهٔ حرم و عدم عودت

۱ بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، فهرس مخطوطات الخزانه الغریبه فی الروضة الحیدریه المقدسه (النجف الأشرف: العتبة العلویه المقدسه، ۱۴۴۲/۲۰۲۱)، ص ۱۱۵.

۲ برای بحث در خصوص این دسته نسخه‌های متعلق به حرم که از آنجا خارج شده‌اند، بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، فهرس مخطوطات الخزانه الغریبه فی الروضة الحیدریه المقدسه، ص ۱۹-۸۶.

۳ دوست گرامی آقای مرتضی کریمی‌نیا، به تفصیل در خصوص مصحف کهن کتابت شده در ۵۳۱ق توسط فردی به نام محمد زنجانی در مقاله‌ای سخن گفته («مصحف زنجانی، هنر ایرانی به خط کوفی در ۵۳۱ هجری، نسخهٔ شمارهٔ ۴۴ کتابخانهٔ حرم علوی علی‌علیه در نجف و برگ‌های جدا شده از آن در موزهٔ متروپلیتن»، ترجمان وحی، سال بیست و سوم، شمارهٔ پیاپی ۴۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۸ش)، ص ۵۰-۸۶) و در مقاله‌ای دیگر شماری دیگر از اجزاء به سرقت رفتهٔ مصاحف کهن حرم علوی را مورد بحث قرار داده است. بنگرید به: مرتضی کریمی‌نیا، «مصحف شناسی قرآن (۶): سه قرآن ایرانی از قرن پنجم و ششم هجری در کتابخانهٔ حرم امام علی علی‌علیه و بخش‌های مفقود آنها در دیگر نقاط جهان»، آینه پژوهش، سال سی‌ام، شمارهٔ مسلسل ۱۸۰ (بهار و اسفند ۱۳۹۸ش)، ص ۱۴۳-۱۵۵.

۴ برای تفصیل بحث بنگرید به:

5. Sabine Schmidtke, "Sa' d b. Manṣūr Ibn Kammūna's Writings and Transcriptions in the Maktabat al-Rawḍa al-Haydariyya, Najaf: Preservation, Loss, and Recovery of the Philosophical Heritage of Muslims and Jews," *Intellectual History of the Islamicate World*, 10 (2022), pp.278-325.

دادن آن ظاهراً سابقه کهنی دارد. به عنوان مثال سید حیدر آملی آثاری را کتابت کرده که بعدها بر حرم وقف کرده اما اکنون این نسخه ها در دسترس نیستند اما نسخه هایی را می شناسیم که کاتب آنها تصریح کرده نسخه خود را از روی سید حیدر علوی که بر خزانه غرویه وقف شده، کتابت کرده است. از این آثار می توان به نسخه ای از کتاب مصباح السالکین ابن میثم بحرانی اشاره کرد که سید حیدر آملی دوره ای از آن را کتابت کرده است. دوره پنج جلدی که سید حیدر آملی کتابت کرده، در خزانه غرویه موجود بوده اما بعدها از حرم خارج شده و در اواخر قرن دهم هجری در شیراز موجود بوده است. در شیراز فردی به نام ابراهیم بن محمد حسینی جرجانی واعظ از محمد بن صفی بن نعمة الله حسینی بهمانی درخواست کرده تا از روی آن برایش نسخه ای کتابت شده، وی در یادداشتی در خصوص نسخه اساس که از روی آن نسخه حاضر کتابت شده، چنین نوشته است:

«قد انتسخت هذا الكتاب عن نسخة كتبت في آخرها هذه العبارة: هذا آخر المجلدات الخمسة بأجمعه متناً وشرحاً وكتبت من خط المولى المصنف - قدس الله روحه - وهو من كتب الوقف بالخزانة الشريفة الغروية صلوات الله على صاحبها على يد أضعف عباد الله حيدر بن علي بن حيدر العلوي الحسيني الآملي وما توفيقي إلا بالله.

أقول: وجدت هذه النسخة في بلدة شیراز واستكتبها ثم مع تلك النسخة المنقولة عن خط المصنف بال والسط قابلتها بنفسی وحدها على قدر الطاقة وأرجو من الله تعالى أن يوفقني لترجمة المتن بلسان العجم ليعم نفعها لهم وأنا العبد إبراهيم بن محمد الحسيني الجرجاني الواعظ بامر السلطان الأعظم أبو الغالب محمد بن طهماسب شاه آدام الله أيام سلطنته و غفر لوالده وأيد أولاده في خدمته و يرحم الله عبداً قال آمينا».

در صفحه عنوان نسخه نیز ابراهیم جرجانی نام کتاب و کاتب آن را چنین نوشته است: «هو؛ کتاب مصباح السالکین تصنیف الشیخ العالم الفاضل الفريد کمال الحق و الدين میثم بن علی بن میثم البحرانی - قدس سره- و هو في شرح نهج البلاغة من كلام مولانا أمير المؤمنين قد نقل من النسخة التي هي بخط السيد الفاضل الورع الثقة العدل المتقى حيدر بن علي بن حيدر العلوي الحسيني الآملي الملتجى بالمشهد الشريف الغروي، كانت هي نسخة صحيحة خالية عن السهو و الخطاء إلا ما طرا للناسخ من السقم و التصحيف في الأثناء و من الله العصمة و نعم المعين»^۱.

از آنجایی که در برهه هایی نسخه های کتابخانه به برخی افراد خاص امانت داده می شده، شماری از نسخه های حرم را نیز به شکل غیر عامدانه از حرم خارج شده اما به آنجا عودت داده نشده است. در این یادداشت کوتاه به نسخه مهم و کهنی اشاره می کنم که زمانی در کتابخانه حرم بوده و ظاهراً در نتیجه امانت دادن از کتابخانه خارج شده و به دلیل اهمال امانت گیرنده دیگر به آنجا بازنگشته است. برای بحث در خصوص این نسخه چند مطلب را باید نخست توضیح داد.

۱ برای گزارشی از این نسخه و تصویر آغاز و انجامه آن بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه های خطی بنیاد فارس شناسی (شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۴ش)، ص ۱۴-۱۷.

فهرست منتشر شده دربارهٔ نسخه‌های خطی خزانهٔ غروی به توسط فاضل گرامی آقای سید حسن موسوی بروجردی نکات مختلفی در خصوص کتابخانهٔ حرم دربر دارد که در خصوص اهمیت آن در جایی دیگر سخن گفته‌ام. اما بی‌گمان توصیف دقیق نسخه‌های کتابخانهٔ حرم و تصاویر متعددی که ایشان از نسخه‌ها ارائه کرده‌اند و توجه به جزئیات مختلف که به دقت در فهرست‌نویسی نسخه‌ها شرح داده‌اند، این امکان را به ما می‌دهد تا بتوانیم نسخه‌هایی را که زمانی متعلق به کتابخانهٔ حرم بوده و از آنجا خارج شده‌اند را شناسایی کنیم.

از نکتهٔ بسیار مهم مرتبط با بحث حاضر که به لطف دقت ایشان در معرفی نسخه‌های کتابخانهٔ حرم به آن آگاهی یافته‌ایم، نام و نشان برخی افراد است که نسخه‌هایی را از کتابخانهٔ حرم امانت گرفته‌اند. یادداشت‌هایی در خصوص امانت گرفتن برخی نسخه‌ها از کتابدار حرم بر شماری از نسخه‌ها دیده می‌شود که بیشتر آنها به یک شخص تعلق دارند؛ فردی به نام محمد بن یونس، شماری از نسخه‌های حرم را از کتابداری به نام جعفر کیشوان امانت گرفته است.^۱ تصویر یادداشت‌های امانت گرفتن کتاب نیامده و تنها در یک مورد مربوط به محمد بن یونس (ص ۶۲۶) تصویری آمده که او در آن از امانت گرفتن کتاب از شیخ محمدعلی خضر سخن گفته است (استعرتة و انا الاقل محمد ابن یونس من شیخ محمدعلی خضر من کتب الصحن لحضرة). این موارد نشان می‌دهد که محمد بن یونس نامی به واسطهٔ روابط نزدیکی که با کتابداران حرم داشته، نسخه‌های خطی مختلفی را امانت گرفته و طبعاً بعد از مطالعه برگشت داده است. بر این اساس یافته شدن نسخه یا نسخه‌هایی که یادداشت امانت گرفتن کتاب توسط محمد بن یونس را داشته باشد و از شیخ جعفر کیشوان نیز سخن رفته باشد، شاهی بر این است که با نسخه‌ای از نسخه‌های حرم علوی روبرو هستیم. با این حال وجود و یافته شدن یادداشتی در خصوص امانت گرفتن کتاب توسط محمد بن یونس از شیخ جعفر کیشوان که می‌دانیم کتابدار حرم بوده، به تنهایی دلالت بر این ندارد که نسخهٔ امانت گرفته شده به حرم تعلق دارد و ممکن است که نسخه امانت گرفته شده متعلق به خود شیخ جعفر کیشوان باشد.

اما شواهد دیگری در خصوص اینکه نسخه‌ای متعلق به حرم باشد، وجود دارد. می‌دانیم که نسخه‌های حرم را فردی از عالمان امامی قرن نهم و اوایل قرن دهم تجلید و صحافی کرده و یادداشت‌هایی بر این دسته از نسخه‌ها که او آنها را تعمیر کرده، نوشته است. نکتهٔ اخیر یکی از نکات بسیار جالب توجه که حاصل دقت و تفتن آقای سید حسن موسوی بروجردی است؛ فرد اخیر حسن بن صدرالدین استرآبادی است که یادداشت‌های از او بر شماری از نسخه‌ها آمده و گفته که نسخه‌ها را صحافی و تعمیر کرده است.^۲

دو مطلب اخیر تقریباً شواهدی متقن بر این هستند که نسخه به کتابخانهٔ حرم امیرالمؤمنین

۱. بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، فهرس مخطوطات الخزانه الغرویة فی الروضة الحیدریة المقدسة، ص ۱۴۰، ۱۶۱،

۲۱۷، ۳۵۸، ۴۲۳، ۴۸۸، ۵۱۶، ۵۶۲، ۵۷۶، ۵۸۱، ۶۲۶.

۲. همان، ۱۵۹، ۲۱۷، ۴۰۷، ۴۶۸، ۵۴۲، ۶۱۹.

تعلق دارد. در کنار دو شاهد اخير، وجود يادداشتی در خصوص تملک یکی از واقفان نسخه‌ها بر حرم علوی بر نسخه نیز مؤيد دیگری در اين خصوص است که نسخه می‌تواند از نسخه‌های حرم علوی باشد. با ذکر اين مقدمات اکنون به بررسی یکی از نسخه‌های کتابخانه مجلس می‌پردازم و بر اساس شواهد مورد بحث قرار گرفته اين ادعا را مطرح می‌کنم که نسخه مورد بحث از نسخه‌های کتابخانه خزانه غرويه است.

در کتابخانه مجلس به شماره ۹۷۰۱ نسخه‌ای موجود است که بخشی از کتاب الخلاف بين الامامين الشافعي و ابي حنيفة نوشته ابوالمحاسن يوسف بن عبدالله بن بندار دمشقی (متوفی ۵۶۳ق) است. ابن بندار دمشقی نزیل بغداد و مدرس مدرسه نظاميه بوده و نسخه حاضر ربع جنایات از کتاب درده جزء است. نسخه بنابر گزارش فهرست‌نگار محترم، دانشمند گرامی آقای ابوالفضل حافظیان، در زمان حیات مؤلف، در مدرسه شرقیه بغداد و بين سالهای ۵۴۶ق و ۵۴۸ق کتابت شده است.^۱ در صفحه عنوان نسخه يادداشت تملکي است از عبدالرحمن بن محمد بن العتائقی، فردی که تقريباً تمام کتابهای خود را بر حرم وقف کرده است. با اين حال دليل روشن و قاطعی که همه نسخه‌های متعلق به ابن عتائقی به حرم منتقل شده در دست نیست تنها می‌دانيم که بیشتر نسخه‌های متعلق به او به کتابخانه حرم منتقل شده، اما تملک ابن عتائقی بر یک نسخه شاهدهی است که لازم است تا نسخه را با دقت بیشتری بررسی کنیم و احتمال اینکه با نسخه‌ای از نسخه‌های حرم علوی روبرو باشیم، زیاد است (شاهد اول).

بر نسخه اخير يادداشتی از حسن بن صدرالدین استرآبادی به تاريخ ۸۹۱ق است، همان فردی که می‌دانيم شماری از نسخه‌های کتابخانه حرم را تجلید و صحافی کرده است. وی يادداشتی کوتاه بر نسخه نوشته که با توجه به مطالب دیگری که از وی می‌دانيم مربوط به تجلید و صحافی نسخه است. يادداشت اخير چنین است:

«هو؛ عمل الواثق الملك الهادي حسن بن صدرالدین الاسترآبادي و يلتمس الدعاء والفاحة من الاخوان المؤمنين في تاريخ سنة ۸۹۱» (شاهد دوم).

شاهد دیگری در خصوص آنکه نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۹۷۰۱ از نسخه‌های کتابخانه حرم علوی است، يادداشت امانت گرفتن کتاب نوشته شده توسط محمد بن یونس از شيخ جعفر کيشوان - کتابدار کتابخانه حرم علوی - است (شاهد سوم). يادداشت اخير بسیار کوتاه چنین است:

«بسم الله؛ استعرت و انا الاقل محمد بن یونس عن شيخه جعفر الكيشوان في الرازونة الفوق».^۲

۱ برای گزارشی از نسخه ۹۷۰۱ کتابخانه مجلس بنگرید به: ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش)، ج ۳۱، ص ۵۸-۵۹، ۲۰۱-۲۰۲.

۲ معنی دو کلمه اخير به معانی تاقچه بلایی است. یکی از دوستان نجفی به نام آقای حسين کشمیری در خصوص تعبير «الرازونه» اين توضيح را نوشتند:

تقریباً با این سه مطلب گفته شده در خصوص نسخهٔ ۹۷۰۱ می‌توان اطمینان یافت که با نسخه‌ای از نسخه‌های خارج شده از حرم علوی مواجه هستیم. با این حال شواهد دیگری نیز بر این نسخه موجود است که ادعای مطرح شده را قوت می‌بخشد.

یادداشت و مهرهای عرض نسخه کتابخانه مجلس

کتابداران حرم در طول تاریخ به رسم عرض و بازدید نسخه همانند همه کتابخانه‌های دیگر، یادداشت‌هایی را بر نسخه‌ها نوشته‌اند که این یادداشت‌های عرض به دو دسته قابل تقسیم هستند؛ یادداشت‌های عرضی که تنها شامل مهر فردی است که نسخه را دیده و متعلق به یکی از سادات ساکن در نجف به نام حسین بن ناصر حسینی نجفی است و بر همه نسخه موجود است جز آنکه در موارد متعددی به دلیل گذر زمان مهر اخیر محو شده و تنها در موارد معدودی وضوح دارد.^۱ مهر دایره‌ای بزرگ او - که دو دوست گرامی استاد امید رضائی و سید علاء الموسوی الدمشقی زحمت خواندن عبارت سجع آن را کشیده‌اند و متن آن را به دقت خوانده‌اند، به عنوان عرضی است که در همه نسخه‌ها دیده می‌شود. حسین بن ناصر حسینی به عنوان کتابدار و متولی حرم هنگام بازدید از نسخه‌ها، آن مهر را بر آنها کوفته است. در اطراف این مهر عبارت مشهور «ناد علی مظهر العجائب، تجده عوناً لک فی النوائب، کل هم و غم سینجلی بولایتک یا علی» نوشته شده و سپس مربعی در داخل آن است که مربعی کوچکتر در داخل آن با چهار بار نوشتن نام علی طراحی شده است. نام دوازده امام با کمک چهار علی، فاصلهٔ میان دو مربع را پر کرده و در داخل مربع داخلی نیز نام حسین بن ناصر حسینی نجفی آمده است (الوائق فی الله الملک الغنی حسین ابن ناصر الحسینی النجفی).

این کتابدار باید از سادات عمیدی و مربوط به قرن دهم و احتمالاً نیمهٔ نخست آن باشد. مهر او بر نسخه‌های حرم عموماً در گذر زمان بسیار محو شده اما تصویر روشن و واضحی از آن در یک جای فهرست منتشر شده توسط استاد گرامی آقای سید حسن موسوی بروجردی (ص ۳۸۶) آمده است. مهر اخیر هر چند کمرنگ شده اما زمانی که با مهرهای کوفته شده بر نسخه‌های خزانهٔ غروی مقایسه شود، یکی است. شاهد دیگر در خصوص تعلق نسخهٔ ۹۷۰۱ کتابخانهٔ مجلس به کتابخانهٔ حرم علوی، یادداشت عرضی است که بر نسخه‌های حرم علوی به کرات آمده است. فردی که

«فی آزمنتنا تغییر معنی الکثیر من الکلمات و صارت تستعمل فی معان مغایرة، ففی عرفنا هنا فی النجف تطلق کلمة رازونة علی الرف، فرفوف المکتبات التي تسطر فیها الکتب کل منا رازونة، و الجمع روازین، و فی البناء القدیم کانت الروازین تصنع فی نفس البناء فی الجدار، فالبناء یقوم بترک فراغات فی الجدار مرتبة و منظمه و بینهما فواصل و تتخذ مکاناً لوضع الحاجیات فیها کالکتب و غیرها من مستلزمات البیت الصغیرة الحجم و بالفارسی یقال تاقچه».

۱ برای تصویری از این مهر دایره‌ای شکل بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، فهرس مخطوطات الخزانة الغرویة فی الروضة الحیدریة المقدسة، ص ۱۸۹، ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۶۶، ۳۸۶-۳۸۷، ۳۹۴، ۴۰۸، ۴۲۸، ۴۷۷، ۴۹۳، ۵۰۴، ۵۳۶، ۵۵۶، ۵۷۳.

یادداشت عرضی از وی با عبارت «فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۶۶ ملاحظه شد» بر نسخه‌ها نوشته شده و مهر هشت گوشه او با سجع «احمد الله علی ما انعم» را در زیر آن بر نسخه‌ها زده و یکی از متولیان کتابخانه در قرن دوازدهم است که متأسفانه نام خود را ذکر نکرده اما یادداشت‌های عرض او بر نسخه‌های مختلفی موجود است. یادداشت عرض همین فرد با همین تاریخ و مهر، بر نسخه ۹۷۰۱ مجلس موجود است.^۱ بنابراین یادداشت‌ها و مهرهای کوفته شده بر نسخه کتابخانه مجلس، شاهد دیگری بر این است که نسخه ۹۷۰۱ از جمله نسخه‌های کتابخانه حرم علوی بوده است. کنار هم قرار دادن تمام این شواهد، دلالت صریح بر این است که نسخه ۹۷۰۱ کتابخانه مجلس یکی از نسخه‌های متعلق به ابن عتایی و بخشی از نسخه‌های کتابخانه او بوده که بر کتابخانه حرم وقف شده است و تا میانه قرن سیزدهم نیز همچنان در آنجا بوده، سپس از آنجا خارج شده و دیگر به کتابخانه حرم عودت داده نشده و سرانجام سر از کتابخانه مجلس درآورده است. مطالب گفته شده در خصوص نسخه ۹۷۰۱ کتابخانه مجلس و شواهد ارائه شده را می‌توان به خاطر داشت و به کمک آنها نسخه‌های دیگر احتمالی متعلق به حرم را شناسایی کرد. در بخش بعدی به چند نسخه دیگر متعلق به حرم اشاره می‌کنم.

به لطف نکات و تصاویر سودمندی که دوست گرامی استاد سید حسن موسوی بروجردی در معرفی نسخه‌های کتابخانه حرم علوی آورده‌اند، اکنون می‌توانیم حتی نسخه‌های دیگر متعلق به حرم را شناسایی کنیم. به نحو اتفاقی از نسخه‌های متعلق به حرم نسخه دیگری نیز یافتیم. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای به شماره ۱۰۴۷ از کتاب شرح حکمة الاشراق یحیی بن حبش سهروردی (متوفی ۵۸۷ق) موجود است که کاتب آن رکن الدین محمد بن علی استرآبادی جرجانی است. سید رکن الدین از شاگردان علامه حلی بوده و از جمله آثارش کتاب الابحاث فی تقویم الاحداث ردیه‌ای بر زبیده است که او در روز جمعه سوم جمادی الثانی ۷۲۸ق در نجف از نگارش آن فراغت حاصل کرده است. وی از کتابت نسخه ۱۰۴۷ حکمة الاشراق در روز دوشنبه ۹ محرم ۷۱۸ق در نجف فراغت حاصل کرده و در انجامة چنین نوشته است:

«فرغ ناسخه لنفسه الملتجی الی الحرم العلوی، محمد بن علی الجرجانی من نسخه سقیمه یوم الاثنين تاسع محرم ثمان عشرة و سبعائة حامداً لله تعالی علی نعماء و مصلیاً علی خاتم انبیاء محمد بن عبدالله و مستغفراً لذنبه».

او نسخه را با نسخه‌ای دیگر مقابله کرده و تاریخ پایان مقابله را چهارشنبه نهم جمادی الثانی ۷۲۳ق ذکر کرده و در یادداشتی تصحیح و مقابله نسخه را چنین توضیح داده است:

«وقع الفراغ من قبال النسخة بغير اصلها بحمد الله تعالی الا ما شد عنه البصر و ذلك یوم الاربعاء تاسع جمادی الآخرة لسنة ثلاث و عشرين و سبعائة الهجرية».

۱ برای نمونه‌هایی از یادداشت عرض اخیر و مهر او بر نسخه‌های حرم علوی بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، فهرس مخطوطات الخزانة الغرویة فی الروضة الحیدریة المقدسة، ص ۱۴۱، ۱۴۷، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۹۳، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۸۷، ۳۹۴، ۴۰۸، ۴۲۸، ۴۶۱، ۴۷۷، ۴۸۹، ۴۹۳، ۵۰۴، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۷۳، ۵۵۶، ۵۹۰، ۵۹۶.

و کتب محمد بن علی الجرجانی حامداً و مصلیاً و مستغفراً».

نسخهٔ اخیر بعدها در اختیار شرف‌الدین حسن بن عبدالکریم فتال غروی افتاده و یادداشتی از وی بر نسخه موجود است که تاریخ فراغت از خواندن نسخه را روز سه شنبه دوم ربیع الاول ۸۷۰ ذکر کرده و چنین نوشته است:

«فرغ من مطالعة هذا الكتاب و تأمله .. يوماً و استفاد منه ما تيسر له الوصول ... عليه وفقه الله و امثاله لحل مبانيه و ايضاح حقايقه و معانيه، صباح يوم الثلاثاء ثاني ربیع الاول سنة سبعين و ثمانمائة .. الصحة حسن بن عبدالکریم الفتال...».

این نسخه بعدها در سفری که جلال‌الدین محمد دوانی به نجف داشته یک چندی نزد او بوده و حواشی از او بر نسخه با تعبیر «لمعلقه محمد بن اسعد»؛ «للفقیر الجانی محمد بن اسعد الدوانی» و یا «لکاتبه الفقیر الجانی محمد بن اسعد الدوانی» بر نسخه آمده است.^۱ نسخهٔ اخیر از حیث توجه عالمان امامی به شرح حکمة الاشراق سهروردی اهمیت فراوانی دارد. علامهٔ حلی کتابی به نام حل المشكلات من کتاب التلویحات للسهرودی دارد که سنت توجه عالمان امامی به آثار سهروردی را نشان می‌دهد. ابن ابی‌جمهور در کتاب المجلی خود به تلفیق سنت مشائی و اشراقی پرداخته است. نکتهٔ مهم در خصوص نسخهٔ اخیر تعلق داشتن آن به کتابخانهٔ حرم علوی است و البته با توجه به اینکه حسن بن فتال خود کتابدار حرم بوده، چندان عجیب نیست. یادداشت‌های متعدد بر صفحه عنوان محو شده و تنها مهر دایره‌ای کتابدار حرم از سادات عمیدی بر نسخه موجود است. نسخه در ۱۲۵۳ق و یا شاید کمی قبلتر از حرم خارج شده و با محو شدن علائم تعلق آن به کتابخانهٔ حرم فردی به نام محمدباقر جهرمی شیرازی در ۱۲۵۳ یادداشتی در خصوص خرید نسخه بر آن درج کرده است. او یادداشت خود را بر روی یادداشت قدیمی تری نوشته که برای قرائت آن باید به خود نسخه مراجعه کرد و تصویر کمکی به خواندن متن نمی‌کند.

۱ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانهٔ اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ج ۳، بخش یکم، ص ۴۵۵-۴۵۹؛ محمدحسین الواعظ النجفی، إجازات الحديث التي كتبها الحكيم الالهي و الفقيه المحدث الشيخ محمد بن علی بن ابی‌جمهور الأحسائي، ص ۱۳۷-۱۴۰

کارنامه علوم و فنون مخطوطات در ایران: نظری به مجموعه مزدک نامه

مصطفی مطبوعه‌چی اصفهانی

مقدمه

اهتمام به تاریخ و سیر تطورات تاریخی هر علمی، منظومه‌ای منظم و منسجم از آن علم را ترسیم می‌کند و ما را با چگونگی تکوین، طلایه‌داران، سیر تحول تاریخی، نحوه تعامل با دیگر علوم، تاثیر بر جامعه و تاثر از قدرت‌های حاکم، طبقات، زوایا، خفایا، نتایج، شعب و شاخه‌ها و کاستی‌ها و بایستگی‌های آن علم آشنا ساخته و موقعیت، اهمیت، تجربه و کوشش علمی کنونی ما را در اینجا و اکنون و میزان سودمندی آنها را آشکار نموده و امکان ارزیابی و مقایسه با دیگر تجارب علمی بشری در عرصه علوم و فنون مختلف را فراهم نموده و مقدمات خود آگاهی و شناخت خویشتن به معنای عام آن را فراهم می‌آورد که ما که بوده‌ایم و چه میراثی داشته‌ایم و غث و سمین آن چه بوده، معیار تمایز علم و شبه علم و خرافه چیست و از کدام ارث تاریخی و فرهنگی مان می‌توان دفاع معقول مطابق با مقتضیات امروز، نمود و ما اکنون چه میزان فهم و درک و تجربه سودمند و راه‌گشای انسانی در انبان داریم و با چه ادعایی در کجای عالم ایستاده‌ایم و دیگر عقلای عالم چگونه به میراث و احوال و امور ما نگریسته و میراث و مدعیات ما در ترازوی سنجش عقلای عالم چه وزن و ارزشی را واجد است.

اهتمام به تاریخ عمومی علوم در ایران معاصر به جد و جهد مستمر استادان معظم، مرحومان محمدتقی دانش‌پژوه، عبدالحسین حائری و ایرج افشار مربوط می‌شود که آثار گرانسنگ سودمند راه‌گشایی در این باب به جامعه علمی ارائه فرمودند و تحقیقا می‌توان گفت که نام مبارک استاد

دانش‌پژوه بر تارک بنای تاریخ علم در ایران، می‌درخشد و شاید به توان معظم‌له را مؤسس تحقیقات علمی روشمند در باب تاریخ علم در ایران محسوب نمود. البته دانشوران بزرگ دیگری مانند تقی‌بیش، ابوالقاسم قربانی، محمود نجم‌آبادی، پرویز شهریاری، محمدتقی مسعودیه، نصرالله پورجوادی، احمد منزوی، حسین معصومی همدانی، رسول جعفریان و... نیز در زمینهٔ تاریخ علم خاصی مانند ریاضیات، موسیقی، طب، عرفان و تصوف، نسخه‌شناسی، تاریخ و... آثار گرانسنگی در ایران به قدر وسع و طاقت خویش به جامعهٔ علمی عرضه نمودند که سعی‌شان مشکور باد، به ویژه حضرت استاد افشار طرحی نو در این باب درافکند و با بنیان‌گذاری انتشار مجموعهٔ عظیم فهرست مقالات فارسی در زمینهٔ تحقیقات ایرانی در سال ۱۳۳۸ که تا کنون ۱۳ مجلد آن منتشر شده است، تحقیقات در باب تاریخ علوم در ایران را سمت و سویی دیگر بخشید. این مجموعه مشتمل است بر ارائهٔ مشخصات کتابشناسی هزاران مقالهٔ علمی منتشره در ایران و ایران از سال ۱۳۲۸ش تا کنون است، که بعون الله با همت مرکز دائرةالعارف بزرگ اسلامی ادامه خواهد یافت. این اثر بی‌بدیل سودمند فقط اطلاعات کتابشناختی مقالات در علوم مختلف را به خواننده ارائه می‌نماید و فاقد ارائهٔ تفصیلی مضمون مقالات است و به عنوان ارائه‌دهندهٔ مواد و مصالح لازم و ضروری در هرگونه تحقیقات و مطالعات علمی بسیار سودمند و راه‌گشاست و گام اول هرگونه پژوهش علمی در ایران منوط به این اثر سترگ است. در ادامهٔ راهی که حضرت استاد افشار هموار فرمود شایسته است در شعب و شاخه‌های مختلف علوم انسانی در ایران فهراس و کتابشناسی‌ها و مطالعاتی تفصیلی ویژهٔ هر علم تهیه و تدوین شود تا به تدریج مقدمات تحقیقات علمی روشمند در تدوین، طبقه‌بندی، تحلیل و گزارش تاریخ علم در ایران فراهم گردد و به تدریج اهتمام به تاریخ و شعب و شاخه‌های مختلف آن در سپهر عمومی دانش و فرهنگ در ایران عزیز، مکان و منزلت شایستهٔ خود را بیابد تا شاید بتوانیم از تاریخ درس گرفته و تجربه بیاندوزیم و جهل و خطا و لغزش پیشینیان را تکرار نکنیم و ملک و ملت و آیین و تاریخ و فرهنگ این سرزمین پاک را در گرداب فنا نیفکنیم و همچون دیگر ملل راقیه عقل و دانش و تجربهٔ عام بشری را مدار حرکت و سکون خود قرار دهیم.

باری، از جملهٔ علوم و فنونی که در ایران معاصر، سیر تطور تاریخی آن مغفول مانده و ما فاقد کارنامهٔ روشن و دقیقی از [تالیفات، طبقات، مشاهیر مولفین در آن علم، سیر تحول و تطور کیفی و کمی آن، حامیان، بانیان و طلایه داران، عاشقان، علاقمندان، کاستی‌ها و بایستگی‌ها، ثمرات و نتایج و...] آن بوده و هستیم، "علوم و فنون مخطوطات" است که در یکصد سال اخیر در ایران رشد و رونقی به سزا یافته و بزرگانی بدان اهتمام نموده و هم‌اکنون آن نهال نحیف با جد و جَحد دانشورانی عاشق فرهنگ، تاریخ و ادب ایرانی اسلامی به درخت تناور پر برگ و بار با شکوهی تبدیل شده و به ثمر نشسته است. به منظور تمهیدی بر تدوین طرح جامعی با عنوان "کارنامهٔ علوم و فنون مخطوطات در ایران" آنچه که در باب مخطوطات و علوم و فنون وابسته به آن در منابع معتبر عرضه شده، بایستهٔ معرفی صحیح و دقیقی است تا به تدریج مواد و منابع لازم جهت تدوین تاریخ و

تحولات این علم خاص در ایران فراهم آید و آنگاه بر اساس این مواد و مصالح خام، تاریخ تحلیلی و تطورات این علم در ایران تدوین و ارائه شود.

از جمله منابع مهم منتشره که اهتمام شایانی به علوم و فنون مخطوطات داشته، مجموعه ۸ جلدی مزدک نامه است که به اهتمام استاد جمشید کیان فر و پروین استخری به جامعه علمی عرضه شد و این زوج فرهیخته چه رسم نیکویی به یادگار نهادند که به مناسبت درگذشت گرامی فرزند دلبندشان هر سال یادنامه‌ای به یاد و نام او منتشر نمودند مشتمل بر مقالات سودمند علمی در موضوعات مختلف که گامی بود در پیشرفت کاروان علم و فرهنگ در ایران. امید که این رسم نیکو هر چه بیشتر رواج و رونق یابد و به هر مناسبتی چنین کارهای سودمند علمی و فرهنگی به جامعه عرضه شود. مقالات این مجموعه که مربوط به علوم و فنون مخطوطات بوده استخراج و توصیف شده و امید است که دانشوران علاقمند به این علوم را مفید افتد.

مزدک نامه؛ یادبود اولین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۱)، خواهان جمشید کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۸۷، وزیری، ۶۴۸ ص، مصور.
مجموعه مقالاتی است به یاد مرحوم مزدک کیان فر (۱۳۶۴-۱۳۸۶ش) که مقالات ذیل آن مربوط به علوم و فنون مخطوطات است:

- ۱- خلاصة الاشعار تذکره‌ای از عهد صفوی، اکبر ایرانی. ص ۱۶۴ - ۱۶۹.
- معرفی و ملاحظاتی بر کتاب: (خلاصة الاشعار و زبدة الافکار، تقی الدین کاشانی (زنده در ۱۰۱۷ق)، تصحیح نفیسه ایرانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۲).
- ۲- تاریخ نویسی انجامه‌ها به وسیله کسرهای اعشاری، فرید قاسملو. ص ۳۱۹ - ۳۴۳.
- اشاره به سابقه ثبت تاریخ کتابت نسخه به روش کسرهای اعشاری شامل: ۱- کلیات این روش. ۲- تحلیل این روش. ۳- نمونه‌های ایرانی تاریخ نویسی انجامه‌ها به وسیله کسرهای اعشاری.
- ۳- مرآت الوقایع مظفری، محمد گلبن. ص ۴۳۵ - ۴۴۳.
- معرفی و ملاحظاتی بر کتاب: (مرآت الوقایع مظفری، عبدالحسین ملک المورخین "۱-۲"، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶).
- ۴- پیدایش علم پزشکی در خلاصة الحیة تتوی، علی اوجبی. ص ۵۳۱ - ۵۶۴.
- شرحی بر احوال ابوالجواد احمد بن محمد تتوی (م ۹۹۶ق) از مورخان ایرانی تبار هند و معرفی آثار وی از جمله رساله فارسی خلاصة الحیة و تصحیح بخش مربوط به پیدایش علم طب، طبق نسخه ش ۵۴۱۵ کتابخانه مجلس. بنا به اظهار کاتب مقاله تصحیح کامل این رساله انجام شده و توسط کتابخانه مجلس منتشر خواهد شد.
- ۵- ردیه بر پادری، حامد ناجی اصفهانی. ص ۵۶۵ - ۵۸۸.
- شامل: ۱- اشاره به ورود اشخاص و هیئت‌های تبشیری به ایران از عهد صفوی به بعد.
- ۲- شرحی بر احوال هنری مارتین (م ۱۸۱۲م) کشیش انگلیسی و اقدامات وی در ترجمه

به فارسی کتاب مقدس و مناظرات او با علمای ایران در ابطال اسلام و معرفی و تصحیح بخشهایی از رسالهٔ فارسی برهان الملة اثر ملا علی نوری در نقد فلسفی مطالب و اشکالات هنری مارتین. بنا به اظهار کاتب مقاله این رساله تصحیح شده و زیر چاپ است.

۶- کیفیت غزوهٔ احزاب و مجملی از شهادت علی اکبر، محمد جواد مرادی نیا. ص ۵۸۹ - ۵۹۶.

معرفی رسالهٔ فارسی چهل و یک مجلس در شرح مجالس عزا و شهادت امام حسین علیه السلام و تصحیح بخش شهادت علی اکبر از آن. بنا به اظهار کاتب مقاله تمامی این رساله تصحیح شده و منتشر می شود.

۷- رسالهٔ حفظ الصحة، حوریه سعیدی. ص ۵۹۷ - ۶۰۶.

اشاره به انواع قالب های متنوع رساله نویسی فارسی مانند: [۱- احصائیه ها. ۲- فتح نامه ها. ۳- حفظ الصحة نویسی ها. ۴- خلسه نامه ها. ۵- خوابنامه ها.] و معرفی رسالهٔ فارسی مذکور در باب حفظ الصحة و نظافت شهر که احتمالاً در عهد ناصری کتابت شده و تصحیح آن طبق نسخهٔ ش ۲۱۵۶ کتابخانهٔ ملی.

۸- سنگ گور هامر پورگشتال، عمادالدین شیخ الحکمایی. ص ۶۰۷ - ۶۱۳.

شرحی بر احوال و معرفی آثار مستشرق اتریشی (م ۱۸۵۶) و معرفی سنگ قبر وی و عباراتی که به ۱۰ زبان بر آن نقر شده است. از جمله کارهای وی تصحیح و طبع متون ذیل بوده است: ۱- گل و بلبل اثر فصلی. ۲- اطواق الذهب اثر زمخشری. ۳- گلشن راز اثر شبستری.

مزدک نامه؛ یادبود دومین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۲)، خواهان جمشید کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۸۸، وزیری، پانزده + ۸۰۳ ص، مصور.

۱- میرسیدعلی تبریزی و مکتب کتاب آرایی "هند و ایران"، مهدی افضلی. ص ۲۱ - ۴۹.

شامل: ۱- شرحی بر تاسیس "مکتب هنری تبریز" در عهد شاه اسماعیل (۹۰۷ - ۹۳۰ ق).

۲- اشاره به احوال میر سیدعلی تبریزی و شرحی بر برخی نگارگری های وی. ۳- نظری به فعالیت های میر سیدعلی در دربار مغول و درنگی در کتاب حمزه نامه بزرگترین اثر مصور اسلامی. ۴- بحثی در ویژگی های مکتب هنری هندی و ایرانی. به ضمیمه تصاویری از آثار هنری مکتب تبریز.

۲- نسخ خطی فارسی میراث علمی مشترک و عامل پیوند فرهنگی دو ملت ایران و هند، حبیب الله عظیمی. ص ۵۰ - ۶۱.

مقالهٔ ارائه شده به همایش دانشگاه علیگر هند در فوریه ۲۰۰۹ شامل: ۱- تولید نسخه های

خطی در تمدن ایران و اسلامی شامل: [۱- کانون های نسخه پردازی و کتاب آرایی دیوانی.

۲- کانون نسخه نویسی دانشمندان و دانش پژوهان. ۳- کانون های نسخه نویسی وراقان

و کتابفروشان.]. ۲- تولید نسخه های خطی فارسی در هندوستان. ۳- پراکندگی و انبوهی

نسخه‌های خطی فارسی در جهان. ۴- نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های ایران و هند.

۳- کتاب در ایران، توفیق سبحانی. ص ۶۲ - ۷۰.

اشاره به تاریخچه و تحولات مربوط به کتاب و کتابت در ایران قبل و بعد از اسلام.

۴- فهرست اجمالی چهارصد و نود نسخه خطی در کتابخانه وزیر یزد، فرید قاسملو. ص ۷۱ - ۱۰۳.

اشاره به کتابخانه وزیر یزد و مخطوطات و فهراس منتشره آن و معرفی اجمالی نسخ فارسی و عربی آن از شماره ۳۹۵۱ تا ۴۴۴۰ که باید در جلد ۶ فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه به تفصیل معرفی شود. مجلد ۱ تا ۵ فهرست مخطوطات این کتابخانه منتشر شده است.

۵- قند فارسی؛ بیست متن فارسی درباره موسیقی فارسی و هندی، محسن محمدی. ص ۱۰۴ - ۱۲۶.

معرفی انواع تالیفات موسیقایی در خط هندوستان در موضوعات ذیل: ۱- موسیقی فارسی. ۲- موسیقی هندی. ۳- مباحث مربوط به غنا و سماع و... ۴- مقایسه موسیقی ایرانی و هندی که در این نوع ۲۰ اثر ذیل به تفصیل معرفی و بررسی شده و نسخ، تصحیح‌ها و طبع‌های آنها ذکر شده است. [۱- جواهرالاسمار "قرن ۸ ق". ۲- اعجاز خسروی "قرن ۸ ق". ۳- مجموعه لطایف و سفینه ظرایف "حدود ۸۰۳ ق". ۴- رساله موسیقی "۹۶۳ - ۱۰۱۴ ق". ۵- تحفة الهند "۱۰۷۱ یا ۱۰۷۶ ق". ۶- معرفة النغم "۱۰۸۷ ق". ۷- مرآت الخیال "۱۱۰۲ ق". ۸- شرح نورس ظهوری "۱۱۱۰ ق". ۹- ابوالنغم "۱۱۳۰ ق". ۱۰- خلاصة العیش عالمشاهی "۱۱۷۷ ق". ۱۱- خلاصة الافکار "۱۲۰۶ ق". ۱۲- مرآت آفتاب‌نما "۱۲۱۶ ق". ۱۳- مطالع الهند "۱۲۲۳ ق". ۱۴- چهارباغ "۱۲۶۱ ق". ۱۵- زمزمه وحدت. ۱۶- حی الارواح. ۱۷- جواهرالموسقات محمدی. ۱۸- راگ‌های هندوی. ۱۹- تحفة النغمات. ۲۰- رساله موسیقی.].

۶- نوادرالحکایات عبدالنبی فخرالزمانی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو. ص ۳۸۵ - ۳۹۰. معرفی و گزارش مفصلی از نسخه فارسی "نوادر..." در قصص و حکایات به ش ۳۱۷۱ کتابخانه مجلس اثر عبدالنبی فخرالزمانی (زنده در ۱۰۴۱ ق) و تصحیح "حکایت عیار مرید حسن بصری" از آن طبق نسخه ش ۲۷۶۴ مدرسه سپهسالار.

۷- رساله حیاتیه ملاعبدالرحیم بن کرم علی پاچناری اصفهانی از علمای سده سیزدهم، به تصحیح و تحشیه جويا جهانبخش. ص ۴۳۸ - ۴۷۲.

معرفی و تصحیح نسخه فارسی رساله مذکور در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان در شرح بی‌اعتباری حیات دنیوی. ضمناً از همین مولف رساله فارسی طاهره توسط آقای جهانبخش تصحیح و در گاهنامه "میراث حوزه اصفهان (۸)، مرکز رایانه ای حوزه اصفهان،

۱۳۹۰" منتشر شد.

۸- رساله در محال مازندران، علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، به کوشش جمشید قائمی. ص ۴۷۳ - ۴۸۵.

معرفی رسالهٔ فارسی مذکور شامل ترجمهٔ بخش‌هایی از معجم البلدان یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق) در تاریخ و جغرافیای خطهٔ شمالی ایران و تصحیح آن طبق نسخهٔ ش ۲۷۶۴ مدرسهٔ سپهسالار. به ضمیمهٔ تصاویری از نسخه.

۹- کتابخانهٔ ملی، مهدی بیانی "نخستین گزارش از نخستین رئیس کتابخانهٔ ملی"، به کوشش نادر مطلبی کاشانی. ص ۴۸۶ - ۵۰۲.

معرفی و تصحیح مقاله‌ای به خط مرحوم استاد بیانی (م ۱۳۴۶ ش) در شرح تاریخچه و وضعیت کنونی کتابخانه ملی ایران و از جمله بخش کتب خطی که ظاهراً حدود ۱۳۳۰ ش تحریر شده است. تعلیقات استاد کاشانی واجد فوائد سودمندی در باب تاریخ کتابخانهٔ ملی است.

۱۰- رساله موسوم به کتابچهٔ بنفش یوسف مستشارالدوله، علیرضا دولتشاهی. ص ۵۲۷ - ۵۳۶.

شرحی بر احوال میرزا یوسف خان مستشارالدوله (م ۱۳۱۳ ق) از صاحب منصبان منورالفکر عهد ناصری و معرفی آثار وی از جمله رسالهٔ فارسی کتابچه بنفش و تصحیح آن طبق مجموعهٔ خطی ش ۴۳۰۸ کتابخانهٔ ملک در باب راه‌های توسعهٔ اقتصادی ایران از جمله استخراج ذغال سنگ و ضرورت احداث راه آهن، به ضمیمهٔ تصاویری از نسخه.

۱۱- آخرین فرمان ناصرالدین شاه، حوریه سعیدی. ص ۵۳۷ - ۵۴۲.

معرفی، تصویر و سواد آخرین فرمان مذکور مورخ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۱۳ ق در بخشش مالیات برخی اقالام.

۱۲- پایان عمر رشديه به روایت اسناد، ناصر افشارفر. ص ۵۴۳ - ۵۵۴.

اشاره ای به احوال مرحوم میرزا حسن رشديه (م ۱۳۲۳ ش) مؤسس مدارس جدید در ایران و معرفی، تصویر و سواد اسنادی در دشواری امور زندگی وی در اواخر عمر.

۱۳- ماجرای قتل عیسی خان و فرزندانش به بهانهٔ معرفی یک سند تاریخی، محسن بهرام‌نژاد. ص ۵۸۳ - ۵۹۷.

اشاره به احوال عیسی خان قورچی‌باشی از صاحب منصبان عهد صفوی و خاندان وی در عهد سلطنت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ق) و معرفی و شرحی بر مضمون فرمان شاه صفی در معافیت عیسی خان از برخی تشریفات دربار و تصحیح آن طبق نسخهٔ خطی مجموعهٔ منشآت میرمحمدحسین تفرشی در کتابخانه وین.

مزدک‌نامه؛ یادبود سومین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۳)، خواهان جمشید

کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۸۹، وزیری، ۸۹۶ ص، مصور.

- ۱- خط / دبیره / نویسه و "خط نامه" ها، پرویز سپیتمان "اذکایی". ص ۱ - ۱۰.
معرفی ۵۶ عنوان کتاب خطی و چاپی در باب خط و خطاطی، اصلاح یا تغییر خط، خوشنویسی و مسائل و موضوعات وابسته به آن.
- ۲- بررسی مکتب هنری آل جلایر در نگاره های موجود در مرقع یعقوب بیگ، مهدی افضلی. ص ۱۱ - ۳۲.
اشاره به گنجینه نفیس توپقاپی در استانبول و مرقعات متعدد آن از جمله مرقع یعقوب بیگ آق قویونلو به ش ۲۱۵۲ و ش ۲۱۶۰ که شامل اوراق مصور فراوانی از نگاره های مکاتب هنری جهان است که ۳۳ نگاره آن به مکاتب هنری ایرانی عهد سلاطین آل جلایر (۷۳۶ - ۸۳۵ق) مربوط می شود که در این مقاله به تفصیل مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. به ضمیمه تصاویری از آنها.
- ۳- تنوع رستم نامه ها در نسخ موجود، مهدخت پورخالقی چترودی - مریم جلالی. ص ۵۷ - ۶۷.
اشاره به نسخ خطی کتاب مشهور رستم نامه که عنوان عامی بوده بر کتاب هایی در شرح ماجراهای حماسی رستم و معرفی ۱۳ نسخه خطی و چاپ سنگی این کتاب در کتابخانه ملی و مجلس از ۱۲۴۵ق به بعد و مقایسه کتاب شناسانه و نسخه شناسانه این نسخ و چاپ های سنگی. به ضمیمه تصاویری از نسخ.
- ۴- معرفی بخشی از دستنویس های فارسی کتابخانه فرهنگستان علوم مجارستان "بوداپست"، فرید قاسملو - فریبا پایروند ثابت. ص ۶۸ - ۸۳.
اشاره به کتابخانه فرهنگستان علوم مجارستان و نظری به مجموعه های خطی اسلامی و فهرس آنها و معرفی اجمالی ۱۲۴ نسخه فارسی آن.
- ۵- کتاب الارصاد عرضی دمشقی همکار خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانه مراغه با اشاره به ابزارهای رصدی، مهدی محقق. ص ۱۲۱ - ۱۲۴.
اشاره به احوال مویدالدین برمک بن مبارک عرضی (م ۶۶۴ ق) و معرفی کتاب عربی الارصاد وی در نجوم که توسط محققان ترکیه در ۱۹۷۲ تصحیح و طبع شده است.
- ۶- نگاهی به نوآوری های محمدباقر یزدی (م ح ۱۰۶۹ ق) در ریاضیات و در زمینه اعداد متحاب و اعداد متعادل در کتاب عیون الحساب، غلامرضا جمشیدنژاد. ص ۱۲۵ - ۱۳۴.
اشاره به احوال یزدی از ریاضیدانان برجسته عهد صفوی و معرفی ۱۱ اثر خطی وی در علم ریاضیات از جمله رساله عربی عیون الحساب و معرفی نسخ، ابواب و مباحث آن و نظری به ترجمه فارسی و شروح و تکمله و استدراکات آن و اشاره به برخی نوآوری های این اثر در علم ریاضیات.
- ۷- غزلی از قطب الدین شیرازی به گویش قدیم شیراز، علی اشرف صادقی. ص ۱۳۵ - ۱۴۱.

معرفی مجموعهٔ خطی ش ۵۸۷۴ کتابخانهٔ ملک کتابت ۷۹۷ق و اشاره به غزلی ملمع از آن به گویش کهن شیرازی و تحقیقی در باب شاعر این غزل و تصحیح، اعراب‌گذاری و توضیح آن. بنا به اظهار کاتب مقاله این غزل قبلاً توسط محمدامین ادیب طوسی تصحیح و طبع شده بود که واجد اشتباهاتی در تصحیح و تلفظ نادرست اشعار بوده است.

۸- مناظرهٔ جام و قلیان، نصرالله پورجوادی. ص ۲۰۳ - ۲۰۹.

اشاره به نوع ادبی "مناظره" در ادب فارسی و معرفی و تصحیح رسالهٔ فارسی مناظره جام و قلیان در ۴۰ بیت که ظاهراً در قرن ۱۹ در ماوراءالنهر سروده شده و در ۱۳۱۹ق توسط والنّین ژوکوفسکی در سن پترزبورگ به طبع رسیده است.

۹- فروغی و خلاصهٔ شاهنامه، جويا جهانبخش. ص ۲۱۰ - ۲۵۳.

شرحی بر احوال و چگونگی اهتمام شایان مرحوم محمدعلی فروغی (م ۱۳۲۱ش) به شاهنامه و خلاصه‌ای که از این کتاب گرانسنگ تدوین و طبع فرمود. این مقاله مشحون از فوائد سودمند کتابشناسی و نسخه‌شناسی و تراجم است.

۱۰- ابونصر فتح‌الله خان شیبانی کاشانی (م ۱۳۰۸ق)، محمد گلبن. ص ۲۸۰ - ۲۹۰.

شرحی بر احوال کاشانی از شعرای عهد ناصری و تصویر و تصحیح تتمه قصیده‌ای به خط وی که تا کنون طبع نشده بود، طبق نسخهٔ مرحمتی مرحوم خان ملک ساسانی.

۱۱- مدخل بر بررسی اشعار حافظ در زمان حیات او، مهدی رحیم‌پور. ص ۲۹۱ - ۳۰۰.

اشاره به اهمیت بررسی اشعار خواجه حافظ (م ۷۹۲ق) از طریق نسخ بجا مانده از زمان حیات او و معرفی تفصیلی ۱۳ مأخذ خطی مشتمل بر اشعار خواجه حافظ که در زمان حیات وی کتابت شده است.

۱۲- یادی از استاد عبدالحسین نوایی، غلامرضا امیرخانی. ص ۳۴۲ - ۳۵۳.

خاطراتی دربارهٔ مرحوم استاد عبدالحسین نوایی (م ۱۳۸۳ش) و معرفی و تصحیح یادداشتی از معظم‌له در معرفی تفصیلی نسخهٔ فارسی ش ۵-۱۱۲۲۷ کتابخانهٔ ملی که ترجمه‌ای است از روسی به فارسی در تاریخ سلطنت کاترین کییر.

۱۳- انتقاد بر یک تصحیح "شایسته و انتقادی" (نقدی بر دیوان حسن دهلوی)، فرزاد ضیایی حبیب‌آبادی. ص ۳۵۴ - ۳۸۳.

معرفی و ملاحظات انتقادی بر کتاب: (دیوان حسن دهلوی، باهتمام سید احمد بهشتی شیرازی - حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳).

۱۴- اندک یافته‌هایی از لباب الالباب عوفی، سید محسن ناجی نصرآبادی. ص ۳۸۴ - ۳۹۰.

اشاره به ۱۷ فقره از منقولات کتاب لباب الالباب سدیدالدین عوفی (زنده در ۶۳۰ق) که توسط تقی‌الدین اوحدی (زنده در ۱۰۳۶ق) در کتاب عرفات العاشقین نقل شده و مقایسهٔ آن با متن تصحیح شدهٔ لباب الالباب توسط مرحومان ادوارد براون (م ۱۹۲۶) و علامهٔ قزوینی

(م ۱۳۲۸ ش).

۱۵- عضدالدین ایجی و رساله وضعیه عضدیه، نصیر شفیع پور مقدم. ص ۸۰۵ - ۸۲۹. شامل: ۱- شرحی بر احوال قاضی ایجی (م ۷۵۶ق) و معرفی آثار وی و نظری به نسخ، تصحیح‌ها و ترجمه‌های آنها. ۲- معرفی رساله عربی وضعیه اثر ایجی در علم نحو و معرفی تفصیلی شش نسخه آن و نظری به شروح، نسخ و تصحیح آن شامل متن عربی و ترجمه‌ای فارسی کتابت ۱۰۷۲ق. ۳- معرفی رساله‌هایی که در باب "وضع" تالیف شده است. ۱۶- روزنامه ملتی؛ گزارشی در باره واقعه هرات "فتح نامه هرات"، حوریه سعیدی. ص ۸۳۰ - ۸۵۰.

معرفی و تجدید طبع گزارشی در باب واقعه هرات و جدایی آن از ایران به دسیسه دولت خبیث انگلیس که در ۱۲۷۳ق توسط محمدابراهیم نواب بدایع نگار تالیف و چاپ سنگی شده است. به ضمیمه تصاویری از چاپ سنگی.

۱۷- سفرنامه از شهرستانک تا کلاردشت، جمشید قائمی. ص ۸۵۱ - ۸۷۸. معرفی سفرنامه فارسی غلامحسین افضل‌الملک که در سفر ناصرالدین شاه به کلاردشت در ۱۲۹۷ق ملازم رکاب بوده و تصحیح و توضیح آن طبق نسخه مجلد اول کراسه المعی از ص ۳۰۷ تا ۳۱۶.

۱۸- دست‌نوشته‌ای منتشر نشده از میرزا حسن رشديه و نقش سیاسی وی در انقلاب مشروطیت، محمد بقائی شیرجینی. ص ۸۷۹ - ۸۹۶. معرفی و تصحیح مقالاتی به خط مرحوم میرزا حسن رشديه (م ۱۳۲۳ش) در اشاره به وقایع مشروطیت در ایران که توسط یکی از نوادگان آن مرحوم خانم سارا رشديه در اختیار مصحح قرار گرفته است.

مزدک‌نامه؛ یادبود چهارمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۴)، خواهان جمشید کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۹۰، وزیری، ۱۰۴۴ص، مصور.

۱- شهرآشوب پیشه‌های ساختمانی، ایرج افشار. ص ۳ - ۷. شامل: ۱- اشاره به نوع/گونه ادبی "شهرآشوب"‌ها که گونه‌ای قالب شعری است. ۲- نظری به شهرآشوب‌هایی که شاعران در باره اصحاب حرف و پیشه سروده‌اند. ۳- معرفی چند شهرآشوب در باب پیشه‌ها و تصحیح شهرآشوبی اثر میرزا طاهر وحید قزوینی طبق نسخه ش ۴۳۴۴ دانشگاه تهران در صنعت معماری و بتایی و کاشی تراشی در ۵۲ بیت. این مقاله قبلاً در کتاب: "نامگانی استاد علی سامی (۱)؛ بیست و سه مقاله در زمینه‌های باستان‌شناسی، فرهنگ، ادب، تاریخ و هنر ایران، به کوشش محمود طاووسی، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۰" منتشر شده بود.

۲- مروری بر منابع معماری و شهرسازی در مخطوطات، سعید خودداری نائینی. ص ۸ - ۳۲.

شامل: ۱- اشاره به سابقهٔ تالیف و تدوین آثاری در باب معماری و شهرسازی در جهان اسلام. ۲- معرفی برخی منابع خطی از عهد قاجار به بعد. ۳- نظری اجمالی به منابع خطی مرتبط با معماری که در ضمن کتب تاریخی، جغرافیایی، ادبی، سفرنامه‌ها، اسناد، وقفنامه‌ها و کتب متفرقه، یافت می‌شود. این مقاله واجد فوائد سودمند کتابشناسی و نسخه‌شناسی در باب معماری و شهرسازی است.

۳- گزارش بخشی از نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه زبان‌ها و فرهنگ‌ها، فرانسیس ریشار - فرید قاسملو. ص ۴۵۵ - ۵۰۱.

شامل: ۱- اشاره به تاریخچهٔ دانشگاه مذکور در پاریس و نظری به کتابخانه، مخطوطات و فهرس آن. ۲- معرفی تفصیلی ۱۷۵ نسخهٔ فارسی آن کتابخانه که در ذیل معرفی هر نسخه، نسخ دیگر همان اثر در دیگر کتابخانه‌ها نیز معرفی شده و تصحیح‌ها و طبع‌های آن ذکر شده است.

۴- شناخت و شناساندن تاریخ و فرهنگ فرارود در پرتو منابع فارسی، محمد حسین ساکت. ص ۵۰۲ - ۵۰۷.

اشاره به فرهنگ و تمدن قوم قزاق و پیوستگی‌های فرهنگی آن با ایران و نظری به گنجینهٔ قرشی در ازبکستان و معرفی نسخ فارسی ذیل آن: ۱- منتخبات فی التجوید. ۲- مناجات عبدالقادر جیلانی. ۳- تحفة السالکین خواجه محمد پارسا. ۴- ذخیره الملوک امیرسید علی همدانی. ۵- منطق الطیر عطارنیشابوری. ۶- دیوان میرزا عبدالقادر یدل. ۷- بیاض. ۸- شرح قصیدهٔ برده. ۹- اسکندرنامهٔ باقی محمد بن مولانا یوسف بن احمد یسوی. ۱۰- الحاشیه علی الفوائد الضیائیة للجامی اثر یاری محمد قاسم بن ابوالقاسم کتابی بخاری. ۱۱- شرح بیست و دو باب از صرف معرّی اثر عبدالله بن آق محمد. ۱۲- نسب‌نامهٔ کریم بردی خواجه شیخ.

۵- جایگاه هنر کاغذبُری در کتاب‌آرایی نسخه‌های خطی، مهدی افضلی. ص ۵۰۸ - ۵۲۸. اشاره به تاریخچه: ۱- هنر قطاعی که عبارت است از استفاده از بریده‌های چرم یا کاغذ برای خلق نقش گیاهان، جانوران و پرندگان و نقوش هندسی و یا خطوط خوشنویسی شده. ۲- کاغذبُری و کتاب‌آرایی. ۳- خوشنویسی و کاغذبُری. ۴- کاربرد نقوش گل و گیاه در هنر کتاب‌آرایی. به ضمیمهٔ ۱۱ تصویر از نسخ مختلف که هنرهای مذکور در آنها اعمال شده است.

۶- شهریارنامه، محمود امیدسالار. ص ۷۱۱ - ۷۴۱.

شامل: ۱- گزارشی از منظومهٔ فارسی شهریارنامه که داستانی است افسانه‌ای در شرح احوال شهریار نوهٔ سهراب و ماجراهای پهلوانی او در خطهٔ هند. ۲- بررسی و تحلیل آراء دانشوران در باب سرچشمه‌های داستان. ۳- نظری به مولف شهریارنامه. ۴- معرفی ۳ نسخهٔ ذیل آن: ۱- نسخهٔ بانکپور در هند به ش ۱۷۹۸. ۲- نسخهٔ کتابخانهٔ بریتانیا در لندن به ش ۲۴۰۹۵.

۳- نسخه چایکین در تاجیکستان به ش ۰۳۵۲]. ۵- بحثی در ویژگی های شعری و زبانی و تاریخ سرایش آن و اثبات اینکه این منظومه قطعا متعلق به قرن ۵ و ۶ ق نبوده و در عهد صفوی یا پس از آن در هند سروده شده است.

۷- عزیز بن اردشیر استرآبادی و بزم رزم او، رحیم رئیس نیا، ص ۷۸۰ - ۷۸۶.
 شرحی بر احوال استرآبادی از دانشوران قرن ۸ و ۹ ق و معرفی کتاب فارسی بزم و رزم وی در تاریخ سلطنت قاضی برهان الدین سیواسی (م ۸۰۰ ق) در آسیای صغیر و معرفی نسخ، تصحیح ها و طبع های آن. این اثر به تصحیح استاد توفیق سبحانی و هوشنگ ساعدلو توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در ۱۳۹۵ ش در تهران منتشر شده است.

۸- شکل گیری و تکوین حوزه جبل عامل، محمدکاظم رحمتی. ص ۹۷۴ - ۱۰۱۰.
 این مقاله مشحون از فوائد کتاب شناسی و نسخه شناسی است.

۹- ترجمه منظوم دیوان امیرالمومنین علی (ع)، محمود نظری. ص ۱۰۱۷ - ۱۰۲۴.
 معرفی و تصحیح نسخه ش ۱۴۰۹۸ کتابخانه مجلس شامل حدود ۱۰۰ بیت از اشعار منسوب به امام علی (ع) با ترجمه ای منظوم از میر تقی الدین محمد کاشانی صاحب خلاصه الاشعار (زنده در ۱۰۱۶ ق).

۱۰- رساله "معرفت قاروره نبط"، علی صفری آق قلعه. ص ۱۰۲۵ - ۱۰۲۹.
 اشاره به واژه "قاروره نبط" که نوعی ابزار آتشین جنگی بوده و نظری به سابقه آن در متون کهن و معرفی رساله فارسی مذکور در بیان شیوه ساخت و کاربرد آن و تصحیح آن طبق مجموعه خطی ش ۱۰۱۹۶ کتابخانه مجلس. به ضمیمه تصویری از نسخه.

مزدک نامه؛ یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۵)، خواهان جمشید کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۹۱، وزیری، ۸۷۲ ص، مصور.

۱- درباره بعضی نسخه های خطی شرقی کتابخانه دانشگاه لیدن هلند، فرید قاسملو. ص ۹ - ۲۰.

شامل: ۱- گزارش مفصلی از کتابخانه دانشگاه لیدن تاسیس ۱۵۷۵. ۲- نظری به تاریخچه و نحوه تجمیع حدود ۲۶۰۰۰ نسخه مخطوطات شرقی در آن که اغلب واجد نفاستند از جمله ۶۰۰۰ نسخه عربی و فارسی. ۳- معرفی ۱۱ مجموعه خطی آن. ۴- شرحی بر نحوه فهرست نویسی مخطوطات آن. ۵- معرفی ۳۱ نسخه نفیس عربی و ۶۷ نسخه نفیس فارسی به خط مولف محفوظ در این کتابخانه.

۲- حفاظت از میراث و ضرورت بررسی پیرامون آن، جورج مقدسی، ترجمه محمد باهر. ص ۲۱ - ۲۶.

شامل: ۱- تبیین ضرورت اهتمام به میراث خطی در جهان اسلام. ۲- نظری به کاستی ها و بایستگی ها در این زمینه. ۳- ارائه پیشنهاداتی عملی در سامان دهی به فعالیت های مربوط

- به مخطوطات و احيا و تصحيح متون کهن.
- ۳- پیوستی بر تاریخ تذکرةهای فارسی، حسین مسرت. ص ۲۷ - ۳۴.
- شرحی بر اهمیت کار سترگ مرحوم استاد احمد گلچین معانی در تالیف کتاب تاریخ تذکرةهای فارسی و انتشار آن در سال ۱۳۶۳ش و پیشنهاداتی در تکمیل و استدراک کار آن مرحوم از سال ۱۳۶۳ش به بعد و ارائه فهرستی تفصیلی از ۴۱ منبع چاپی در باب تذکرةها و شبه تذکرةها در استان یزد از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ش.
- ۴- ملامحمد کاظم هزارجریبی و دو رساله غلوستیزانه اش، جویا جهانبخش. ص ۵۱ - ۱۱۰.
- شامل: ۱- شرحی بر احوال هزارجریبی (م ۱۲۳۷ق) و معرفی آثار وی و بررسی و تحلیل آراء اصحاب تراجم و فهارس در این باب. ۲- شرحی بر احوال و آثار نورعلی شاه اصفهانی (م ۱۲۱۲ق) و بررسی و تحلیل آثار غالیانه وی و رواج و رونق افکار غلوآمیز در اوائل عهد قاجار در ایران و عتبات. ۳- معرفی و تصحيح دو رساله فارسی ذیل هزارجریبی: ۱- منبه الملاحدين. ۲- کاشف الغلو و هادی اهل الغلو. در نقد افکار غالیانه طبق نسخه ش ۶۰۰ کتابخانه طوسی حائری در قم.
- ۵- رساله علی محمد اصفهانی در فن کاشی سازی، سعید خودداری نائینی. ص ۲۳۰ - ۳۴۲.
- علی محمد اصفهانی (زنده در ۱۳۰۵ق) استاد کار کاشی ساز در اصفهان به درخواست رابرت مرداک اسمیت رساله ای به فارسی در ۱۳۰۵ق در فن کاشی سازی تالیف نموده که جان فارگس آن را به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۸۸ در اسکاتلند به چاپ رساند. نظر به اینکه تا کنون از اصل رساله فارسی اثری یافت نشده، متن انگلیسی مذکور به فارسی ترجمه و با توضیحاتی ارائه شده است.
- ۶- نگاهی به یک مختارنامه، علیرضا دولتشاهی. ص ۴۵۶ - ۴۶۶.
- شامل: ۱- اشاره به احوال مختار ثقفی (م ۶۷ق) و انعکاس قیام وی در ادبیات عاشورایی. ۲- معرفی رساله فارسی منظوم رونق انجمن اثر ملامحمد باقر صحبت لاری (م ۱۲۵۱ق)، طبق نسخه ش ۴۷۴۴ کتابخانه ملک در احوالات مختار و اشاره به قیام وی. به ضمیمه تصاویری از نسخه.
- ۷- گنجینه تاریخ عامه؛ معرفی مجموعه اسناد از آرشیو عبدالحسین میرزا فرمانفرما، منصوره اتحادیه. ص ۶۴۹ - ۶۶۶.
- شامل: ۱- اشاره به اهمیت اسناد و مدارک خصوصی مربوط به حیات عامه مردم در تحقیقات تاریخی. ۲- معرفی مجموعه ای از اسناد خصوصی مربوط به فرمانفرما که در ۱۳۸۶ش کشف شد و سواد نمونه هایی از آنها که عمدتاً مربوط حیات عامه مردم است. این اسناد در ۱۳۹۰ به کتابخانه مجلس واگذار گردید.
- ۸- یک نامه تاریخی "نامه المومن خان ازبک (م ۱۰۰۳ق) به شاه عباس یکم (م

۱۳۸۱ق) و پاسخ آن"، جمشید قائمی. ص ۶۶۷ - ۶۷۳.

اشاره به احوال عبدالمومن و سواد نامه وی به شاه عباس شامل درخواست استرداد نورمحمدخان و پسران حاجی محمدخان و ادعای مالکیت بر بخشی از خراسان و جواب تند شاه عباس به وی. بنا به اظهار کاتب مقاله اصل نامه‌ها در نسخه مجموعه ۴ جلدی کراسه المعی در کتابخانه مجلس محفوظ بوده و در کتاب: (کتابنامه مازندران، حسین صمدی، سازمان برنامه و بودجه استان مازندران، ۱۳۷۲) تصحیح و طبع شده است.

۹- تصحیح چند لغزش در چاپ های "لباب الالباب"، علی صفری آق قلعه. ص ۸۶۰ - ۸۷۲.

معرفی کتاب لباب الالباب تالیف نورالدین محمد عوفی بخاری در ۶۱۸ق و نظری به نسخ، تصحیح‌ها، طبع‌ها، ترجمه‌ها و تحقیقات درباره آن و مقایسه‌ای بین تصحیح و طبع مرحومان "ادوارد براون - علامه قزوینی" و تصحیح و طبع مرحوم سعید نفیسی با لحاظ دو نسخه برلین و تاگور شامل: ۱- افتادگی های چاپ‌های پیشین. ۲- العمید الاجل جمال الدولة و الدین ابوسعید بن سعاد بن مسعود سعد سلمان. ۳- الحکیم عثمان بن محمد المختاری الغزنوی. ۴- تصحیح نام سرایندگان. ۵- تصحیح اشتباهات عوفی با کمک دیگر منابع. ۶- تصحیح اشتباهات نسخه‌ها از روی منابع دیگر. ۷- تکمیل آگاهی‌های لباب الالباب از روی منابع دیگر. ۸- تصحیح اشتباهات با توجه به نسخه هند و بازنگری در نسخه‌های دیگر. ۹- تصحیحات قیاسی.

مزدک‌نامه؛ یادبود ششمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۶)، خواهان جمشید کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۹۳، وزیری، شانزده + ۵۱۸ ص، مصور.

۱- درباره نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مارچانا "ونیز"، فرید قاسملو. ص ۱ - ۱۶. اشاره به گزارش‌های فارسی درباره کتابخانه مذکور و نظری به مخطوطات و فهرس آن و معرفی نسخ فارسی ذیل کتابخانه که در ذیل معرفی هر نسخه، نسخ دیگر همان اثر در دیگر کتابخانه‌ها نیز معرفی شده و به تحقیقات دانشوران در این باب اشاره شده و تصحیح‌ها و طبع‌های آنها ذکر شده است: ۱- مجموعه در طب شامل: [۱- تحفة الملوك ابومظفر هبة الله بن اردشير. ۲- رسائل در طب. ۳- باب معجون سید علی اردویلی. ۴- اغراض الطبية و المباحث العلائیه سیداسماعیل جرجانی]. ۲- انسان‌نامه میر سید علی همدانی. ۳- ۴- اختیارات بدیعی حاجی زین عطار. ۵- کنز‌الکحالی‌ن محمد بن محمود عرب کحال شیرازی. ۶- مجموعه در طب شامل: [۱- فواید الاخیاریا فواید یوسفی. ۲- دلائل البول. ۳- دلائل النبض. ۴- سته ضروریه. ۵- جامع الفوائد. ۶- قصیده در حفظ صحت]. ۷- ۸- طب شفایی مظفر کاشانی شفایی. ۹- مجموعه در طب شامل: [۱- رساله فی النبض محمد کازرونی. ۲- رساله مقداریه حکیم مومن استرآبادی ۳- کفایه منصوری

منصور بن محمود الیاس شیرازی]. ۱۰- عین الحیات حکیم محمد هاشم بن محمد طاهر.
 ۱۱- منهاج المبتدئين محمد ابراهیم حسینی. ۱۲- مجموعه در طب شامل [۱- خیرالتجارب
 حکیم محمد ارزانی. ۲- چکچها انجن سید احمد]. ۱۳- مجموعه در ریاضی و نجوم که
 رسالهٔ لیلوتی آن ترجمه‌ای به فارسی است. ۱۴- تاریخ طبری جریر طبری. ۱۵- پندنامه
 عطار نیشابوری. ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- گلستان سعدی. ۲۰- دیوان حافظ. ۲۱- مجموعه شامل:
 [۱- میزان الحقایق. ۲- احکام المحبین] در عرفان اثر جمالی اردستانی. ۲۲- ۲۳- دو
 رساله بهارستان و منشآت اثر عبدالرحمان جامی. ۲۴- مرقعات هنرمندان مختلف. ۲۵-
 دیوان شوکت بخاری. ۲۶- طوطی نامه ضیاء نخشبندی. ۲۷- فرهنگ لغت چند زبانه.
 ۲۸- تاج المصادِر علی بن احمد بیهقی. ۲۹- تحفة الهادیة حاجی محمد الیاس زیلی.
 ۳۰- مجموعه در لغت شامل: [۱- کتاب حمد و ثنائی محمد بن محمد رشید و طواط.
 ۲- تحفة الهادیة حاجی محمد الیاس زیلی. ۳- نصاب الصبیان فراهی]. ۳۱- سلک
 الجواهر عبدالحمید بن عبدالرحمان انکوری. ۳۲- دستور الاخوان قاضی خان بدرمحمد
 دهار. ۳۳- معمای حسین حسین بن محمد حسینی نیشابوری. ۳۴- جامع الفارسی.
 ۳۵- ۳۶- بحر الغرایب لطف الله بن یوسف حلیمی. ۳۷- لغت نعمت الله اثر نعمت الله
 بن احمد مبارک رومی. ۳۸- صحاح العجمیه هندوشاه بن سنجر نخبجوانی. ۳۹- قوانین
 فرس اثر لعالی. ۴۰- ترجمه فارسی قرآن. ۴۱- حق الیقین محمد علی بن محمد مازندرانی.
 ۴۲- مجموعه شامل [۱- طریق ختم انعام. ۲- قصه منظومه جمال و کمال. ۳- رساله در
 عادیات عبدالکریم کهکیلویی]. ۴۳- ۴۴- انتخاب عقاید و عملیات در کلام مسیحی.
 ۴۵- مجموعه شامل: [۱- انتخاب عقاید و عملیات. ۲- انتخاب آینه حق نما. ۴۶- مجموعه
 در کلام مسیحی شامل: [۱- انتخاب آینه حق نما. ۲- داستان احوال حواریان]. ۴۷- کلیله
 و دمنه.

۲- متون تاریخی زردشتیان به فارسی، حمیدرضا دالوند. ص ۱۷ - ۸۰.

شامل: ۱- معرفی تفصیلی امهات منابع تاریخی مربوط به زردشتیان. ۲- نظری به نُسخ
 خطی و تحقیقات در این باب و اشاره به تصحیح‌ها، ترجمه‌ها و طبع‌های آنها در
 زمینه‌های تاریخ اساطیری و اشاره به زندگی زردشت پیغمبر، تاریخ ساسانیان و پس از آن.
 ۳- نظری به تاریخ معاصر زردشتیان ایران و سرگذشت پارسیان و بحثی در پیشگویی‌ها.
 این مقاله واجد فوائد سودمند کتابشناسی و نسخه‌شناسی است.

۳- تاملی در نام و اشتهاار ابوالقاسم گرگان، اکبر راشدی نیا. ص ۲۴۱ - ۲۴۹.

بررسی و تحلیلی از آراء دانشوران در باب نام و اشتهاار ابوالقاسم عبدالله بن علی طوسی (م
 ۴۶۶ق) از عرفای برجستهٔ خطهٔ خراسان.

۴- شرح در مجلس از نسخه "خاوران نامه" بریتانیا کتابت ۱۰۹۷ق مجموعه گنجینه بریتانیا،
 هلنا شین دشتگل. ص ۲۹۷ - ۳۰۵.

معرفی تفصیلی نسخه فارسی منظوم خاوران نامه اثر ابن حسام دانشور قرن ۹ ق در گنجینه مذکور و بررسی و تحلیل هنری مینیاتورهای دو مجلس آن. به ضمیمه تصاویری از نسخه. ۵- نگرشی بر تاریخ طغرا و طغراکشی در سرزمین های اسلامی، مهدی افصلی. ص ۳۰۶-۳۲۱. شامل: ۱- اشاره به خط طغرا و طغراکشی که عبارت است از: "چند خط قوسی، پیچیده و متوازی شامل نام و القاب سلاطین که بالای احکام و فرامین حکومتی ثبت می شد و حکم امضای پادشاه را داشت". ۲- ریشه و معنای کلمه طغرا، شکل و اسلوب طغراها، کاربرد طغراها، تزئینات، طغراکشی و طغراکشان. به ضمیمه تصاویری از طغراهای مختلف. ۶- هنرمندان خاموش؛ یادی از محمد ابراهیم نقاش اصفهانی (م ۱۳۳۳ق)، مجید جلیسه. ص ۳۳۵ - ۳۴۸.

شرحی بر احوال محمد ابراهیم اصفهانی از هنرمندان عهد ناصری و نظری به اساتید، شاگردان و معرفی آثار ذیل وی: ۱- تصاویر کتاب های [۱- شجرة التجوید. ۲- طوفان البكاء. ۳- کلیات سعدی. ۲- قلمدان های مختلف نفیس مصور. ۳- دو قطعه نقاشی. ۴- سرقلیان مصور. ۵- تصویر نشسته عباس میرزا.

۷- تاریخ زندیه و قاجاریه در جنة الاخبار و نخبة الاخبار، امین تریان. ص ۴۴۶ - ۴۵۱. معرفی و ملاحظات بر کتاب: (جنة الاخبار"بخش تاریخ زندیه و قاجاریه"، محمد حسن بن محمد رحیم لنجانی اصفهانی در ۱۲۶۰ - ۱۲۶۸ق، به انضمام نخبة الاخبار"بخش تاریخ زندیه و قاجاریه"، عبد الوهاب بن علی اشرف بن اسماعیل شیرازی در ۱۲۵۷ - ۱۲۶۵ق، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۹۱).

مزدک نامه؛ یادبود هفتمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر (۷)، خواهان جمشید کیان فر - پروین استخری، تهران، ناشر مولف، ۱۳۹۳، وزیری، ۵۴۸ ص.

۱- روایتی کهن از حکایت شیخ صنعان، بهروز ایمانی. ص ۱۴۷ - ۱۵۴. اشاره به داستان معروف شیخ صنعان در منطق الطیر عطار و نظری به آراء دانشوران درباره آن و نظری به مصادر این داستان در متون و منابع کهن و معرفی تفصیلی مجموعه خطی ش ۱۸۲۶۷ کتابخانه گدیک احمد پاشا شامل رسائل ذیل: [۱- خوف ورجا کتابت ۸۸۶ق. ۲- فضل الفقراء علی الاغنیاء از ابوبکر بن محمد بن حسینی سیلانی مرندی (زنده در ۵۴۲ق). ۳- رساله ای به فارسی ساقط الاول و الآخر. ۴- کتاب قصه یوسف پیغمبر. که همان رساله الستین الجامع للطائف البساتین به املائی تاج الدین ابوبکر بن احمد بن محمد طوسی است که توسط استاد محمد روشن تصحیح و در تهران در ۱۳۴۵ منتشر شد. و نظری به رساله سوم که در باب اخلاق و عرفان تالیف شده و تحقیقی در نام اثر و مولف آن که احتمالاً ابوبکر مرندی بوده باشد و معرفی ابواب چهارده گانه و تصحیح حکایتی از آن درباره شیخ صنعان با اندک تفاوتی در روایت آن در منطق الطیر و تحفة الملوک.

۲- سهم اوده در گسترش زبان و ادبیات فارسی، مقصود حسین جعفری. ص ۱۸۳ - ۱۹۳. شامل: ۱- اشاره به سلسله سلاطین اوده در خطهٔ لکهنو در هندوستان از ۱۱۳۴ تا ۱۲۷۲ق که خدمات شایانی به ترویج زبان و ادب فارسی نمودند و به کتاب و کتابخانه و فرهنگ ایرانی اهتمام شایان داشتند. ۲- نظری به کتابخانهٔ ندوة العلماء و ۲۰۰۰ نسخه خطی فارسی و اردو و نسخهٔ نفیس فارسی تذکرهٔ هفت اقلیم در آن که تا کنون تصحیح و طبع نشده است. ۳- معرفی آثار متعددی در باب تذکره و شرح حال، تاریخ، لغت و موضوعات متفرقه دیگر که در این عهد تالیف شده و نظری به اهمیت آنها در زبان و ادب فارسی. ۳- معرفی مشاهیر دانشوران و ادیبان ذیل این عهد و معرفی آثار و نظری به مضمون و نسخ و طبع‌های آنها و نمونه‌هایی از اشعار آنان: [۱- احمد احمد مینایی متخلص به امیر (متولد ۱۲۴۴ق). ۲- عبدالحمیدخان قندهاری. ۳- مولوی قدرت‌الله بیگ دار ملیح آبادی. ۴- مولانا محمد غوث بیگ سیفی ملیح‌آبادی. ۵- پردهان سینگ. ۶- راجه الفت رای. ۷- دیوی پرشاد. ۸- سراج‌علی خان آرزو و نظری تفصیلی به آثار خطی و چاپی وی. ۹- معرفی شش تن از استادان فعلی زبان و ادب فارسی در شهر لکهنو هندوستان و نظری به آثار آنان در زبان و ادب فارسی.].

۳- تاریخ نهاد سیورغال در ایران، رضا رضازاده لنگرودی. ص ۱۹۷ - ۲۱۹. نظری به تاریخچه نهاد سیورغال "اعطای زمین توسط سلطان به امیران و وابستگان" در ایران که معمولاً همراه با فرمان یا سندی دولتی همراه بوده است و معرفی منابع کهن و معاصر که به این موضوع پرداخته و نظری به آراء دانشوران ایرانی و انیرانی در این باب و نظری به اصطلاح سیورغال و تطورات تاریخی آن از دورهٔ مغول تا عهد قاجار. این مقاله واجد فوائد سودمند کتاب‌شناسی است.

۴- تاریخ وقایع دارالسلطنهٔ اصفهان، تصحیح توران طولابی - غلامحسین زرگری نژاد. ص ۴۳۵ - ۴۶۸.

شامل: ۱- شرح مفصلی در باب علل و روند شورش و ناآرامی در اصفهان در سال اول سلطنت ناصرالدین شاه در ۱۲۶۴ق که حدود ۶ ماه طول کشید و سرانجام توسط قوای دولتی سرکوب شد و گزارشی از خاتمه شورش تهیه و به تهران ارسال شد. ۲- معرفی رسالهٔ کتابچهٔ وقایع دارالسلطنهٔ اصفهان که گزارشی است از خاتمه شورش تالیف فرج‌الله خان منشی در ۱۲۶۶ق و نظری به مضمون و سبک نگارش آن و مقایسه آن با دیگر روایت‌های تاریخی در دیگر منابع در باب شورش مذکور. ۳- تصحیح آن طبق تک نسخه کتابخانهٔ ملک.

در باب شورش مذکور مقالهٔ ذیل نیز منتشر شده است: "بلوای اصفهان سال‌های ۱۲۶۵ - ۱۲۶۶ق، سرودهٔ ابوالقاسم بن محمد، به کوشش علیرضا اباذری. ص ۱۹ - ۱۲۳"، مندرج در کتاب: (جشن نامهٔ استاد سیداحمد حسینی اشکوری، به کوشش رسول جعفریان، تهران،

نشر علم - خانه کتاب، ۱۳۹۲) که درنگی است در تاریخ اجتماعی ایران در قرن ۱۳ ق و بلوا و شورش و عوامل آن در اصفهان در سال اول پادشاهی ناصرالدین شاه در ۱۲۶۴ ق و مداخله حکومت مرکزی و سرانجام آن و معرفی مجموعه خطی فارسی ش ۱۸۳۳۷ کتابخانه مجلس و تصحیح بخش اول آن با عنوان تاریخ بلوای اصفهان کتابت ۱۲۷۲ ق در شرح منظوم ماجرای شورش و بلوا در اصفهان در سالهای مذکور.

۵- فرمان‌های آقامحمدخان قاجار؛ وجوه مشترک و متمایز آن با دیگر فرمان‌های دوره قاجار، حوریه سعیدی. ص ۴۷۴ - ۴۹۹.

اشاره به تاریخچه فرامین حکومتی در ایران و شرحی بر احوال و نظری به دوران سلطنت آقامحمدخان قاجار (م ۱۲۱۱ ق) و معرفی و تحلیل و بررسی شکل، مضمون و سواد ۹ فرمان موجود وی در کتابخانه ملی و توضیحاتی در باب هریک از آنها، به ضمیمه تصاویری از آنها. ۶- دست‌نوشته‌ای از نخستین سفیر ایران در آمریکا حاجی حسین قلی خان صدرالسلطنه معروف به حاجی واشنگتن، ناصر افشارفر. ص ۵۱۳ - ۵۱۴.

اشاره به احوال صدرالسلطنه از صاحب منصبان عهد ناصری که در ۱۳۰۵ ق به سمت سفیر مختار ایران راهی واشنگتن شد و معرفی یادداشتی فارسی از وی مورخ ۱۳۱۱ ق در شرح احوال خود و خانواده اش و تصحیح آن طبق نسخه ش ۵۹۳۳ کتابخانه ملی.

۷- بازخوانی مولفه‌های تاریخ‌نگاری در "تاریخ سیستان"، محسن سراج. ص ۵۲۸ - ۵۴۶. اشاره به تاریخ‌نگاری در دوره ایران اسلامی از منظرها و گرایش‌های مختلف مورخین به ویژه عهد سلجوقیان در قرن ۵ و ۶ ق و نظری به امهات تالیفات در گزارش تاریخ مناطق مختلف ایران و تحقیقی مفصل در باب کتاب تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم محمدتقی بهار (م ۱۳۳۰ ش) شامل: ۱- ساختار شکلی و محتوای موضوعی که ضمن تشریح انواع کتاب‌های تاریخی محلی، منابع مولف و سبک ادبی تاریخ سیستان مورد بحث قرار گرفته است. ۲- نظری به بینش تاریخی مولف و تحلیل عصبيت محلی و مذهبی مولف در بستر تقدیرگرایی. ۳- درنگی در روش تاریخ‌نگاری مولف. این مقاله واجد فوائد سودمندی در کتابشناسی است.

محسن‌نامه؛ مجموعه مقالات ایرانشناسی "یادنامه زنده یاد استاد محسن جعفری مذهب"، به خواستاری پروین استخری - جمشید کیان فر، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۹۶، وزیری، ۶۲۴ ص.

این مجموعه مقالات در واقع مجلد هشتم مزدک‌نامه محسوب می‌شود که به مناسبت تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد محسن جعفری مذهب (م ۱۳۹۶ ش) دانشور برجسته عرصه کتاب، کتابشناسی و تاریخ با عنوان محسن‌نامه منتشر شده است و مقالات ذیل آن به علوم و فنون مخطوطات مربوط است:

۱- شجرهٔ خوارزمشاهی بیانی و فتوحات روسیه در خیه، رون سلا، ترجمهٔ محسن جعفری مذهب. ص ۷۱ - ۷۶.

ترجمه مقاله‌ای از انگلیسی که گزارشی است از چگونگی فتوحات روسیه در آسیای مرکزی در نیمهٔ دوم قرن ۱۹م/ قرن ۱۳ق طبق نسخه‌ای خطی در فرهنگستان علوم ازبکستان به زبان چغتایی کتابت ۱۳۳۲ق که توسط "بیانی" از مورخان صاحب منصب در امیرنشین خیه و بخارا تالیف شده و تعلیقاتی از مترجم در باب ترجمهٔ این گزارش و طبع آن در روزنامهٔ بصیرت در ۱۲۹۳ق در استانبول و معرفی ۵ نسخهٔ ترجمهٔ فارسی آن در کتابخانه‌های ایران. ۲- امیرالشعراي نادری، علیرضا دولتشاهی. ص ۲۰۳ - ۲۰۷.

اشاره به احوال محمد حسن میرزا امیرالشعراي آستان قدس در عهد پهلوی و نظری به آثار وی از جمله نسخهٔ ش ۶۳۳۲ کتابخانهٔ ملک موسوم به ظفرنامه و نظری به مضمون آن که واجد فوائد سودمندی در باب تاریخ قاجار به ویژه فتنهٔ باب است.

۳- تاراج کتابخانه‌های صفوی توسط عثمانی‌ها، مهدی فضلی. ص ۲۴۳ - ۲۸۵. شامل: ۱- شرحی بر رواج و رونق زبان و ادب فارسی در خطهٔ آناطولی از عهد ایلخانان به بعد که تا دوران صفوی استمرار داشته است. ۲- معرفی تفصیلی مجموعه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های ترکیه. ۳- غنایم جنگ چالدران که بخش مهمی از نسخه‌های نفیس فارسی در ایران به غارت و غنیمت توسط قوای متجاوز عثمانی از ایران خارج و به خطهٔ عثمانی منتقل می‌شود و معرفی تفصیلی تعدادی از این نسخ نفیس که حالیه در کتابخانه‌های ترکیه قرار دارد. ۴- نظری به نسخه‌های تاراج شده از اردبیل در تهاجمات مکرر قوای عثمانی به قلمرو ایران به ویژه خطهٔ آذربایجان و غارت و سرقت نسخه‌های نفیس فارسی و انتقال آنها به عثمانی و معرفی و تصویر تعدادی از این نسخ که وقف اماکنی در ایران شده است.

۴- ارمنستان کهن دیار آشنا، جلیل نوذری. ص ۳۷۹ - ۳۹۷. گزارشی است از سفر نویسنده به ارمنستان و شرکت در همایشی علمی در باب تاریخ قفقاز و خاورمیانه و نظری به تحقیقات و مطالعات دانشوران ارمنی در باب ایران و ایران شناسی و اشاره به منابع و متون کهن تصحیح شده توسط آنان از جمله معرفی مجموعهٔ ماتناداران که مرکز ملی اسناد و مدارک تاریخی و نسخه‌های خطی ارمنستان محسوب می‌شود و نظری به آثار منتشر شدهٔ این مرکز از جمله ۴ مجلد فرامین فارسی آن. این مقاله واجد فوائد سودمندی کتابشناسی است.

۵- سفرنامهٔ حج ضیاءالدین القاری آل‌کیوان "مندرج در نسخهٔ ۳۴۵۵ کتابخانهٔ مجلس"، به اهتمام سیدسعید میرمحمد صادق. ص ۳۹۹ - ۴۰۳.

اشاره به نسخهٔ مذکور و معرفی سفرنامهٔ حج ضیاءالدین قاری که در ۱۱۲۹ق راهی سفر حج شده و سفرنامهٔ کوتاه خود را در ۱۱۳۰ق کتابت نموده و تصحیح آن، به ضمیمهٔ تصویری از نسخه.

۶- وظایف اداره نظمیه در دوره قاجار با تکیه بر نسخه خطی "دستورالعمل"، حوریه سعیدی. ص ۶۰۳ - ۶۱۸.

اشاره به شهرنشینی و اصول و قواعد آن در عهد قاجار و نظری به تحقیقات مربوط به آشنایی ایرانیان با موسسات تمدنی جدید در مغرب زمین و تاسیس نهادهای مربوط به زندگی شهری از اواخر قاجار به بعد و معرفی تفصیلی نسخه خطی ش ۴۷۳۹ در شرح وظایف اداره بلدیّه و صحیّه و نظمیه در تهران در عهد ناصری و بررسی و تحلیل مضمون آن. به ضمیمه تصاویری از نسخه.

میراث کهن اباضیه در سایهٔ تهدید: مروری بر وضعیت حفاظت از نسخه‌های خطی اباضی از مغرب تا عمان

محمود طیار مراغی

به دوست دانشمند و گرانقدرم، استاد علی صدرایی خویی،
که دوستی‌اش مرز چهل سال را درنور دیده
و همواره چشمه‌سار دانش و معرفت بوده است؛
با ارادت بی‌پایان

۱. مقدمه: زمینه‌سازی و مشخصات رویداد

میراث مکتوب اباضیه، به مثابه یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین جریان‌های فکری در تاریخ اسلام، گنجینه‌ای عظیم از دانش فقهی، کلامی، تاریخی و سیاسی را در خود جای داده است. با این حال، بخش بزرگی از این «تراث کهن» که ریشه در شمال آفریقا (مغرب) و عمان دارد، همچنان برای جهان آکادمیک بین‌المللی ناشناخته باقی مانده یا به دلیل عوامل متعدد تاریخی و سیاسی، در خطر جدی نابودی قرار دارد. پراکندگی این نسخه‌های خطی در مجموعه‌های خصوصی دور از دسترس در درهٔ مزاب، جزیرهٔ جربا و به ویژه جبل نفوسه لیبی، چالشی بزرگ برای پژوهشگران است. این متون نه تنها حافظهٔ تاریخی یک فرقهٔ مهم اسلامی هستند، بلکه کلید بازنویسی بخش‌هایی از تاریخ مغرب را نیز در خود نهفته دارند. بنابراین، تلاش‌های نهادهای محلی و بین‌المللی برای فهرست‌بندی، دیجیتال‌سازی و حفاظت از این مکتوبات، از ضروری‌ترین پروژه‌های علمی زمان ما برای نجات این میراث حیاتی است.

در همین راستا، کارگاه «نسخه‌های خطی اباضی و فرهنگ‌های نسخه‌نویسی» در ایفران

(مراکش) در سال ۲۰۱۹م، به عنوان تلاشی جدی برای شکستن دیوار این انزوا، برگزاری گردید. این رویداد با همکاری مشترک دانشگاه الاخویین و مرکز پژوهش و مطالعات اباضی (Ibadica) در پاریس سازماندهی شد و با حمایت دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه الاخویین و وزارت اوقاف و امور دینی سلطنت عمان به انجام رسید.

این گردهمایی بین‌المللی با تمرکز بر مجموعه‌های مغرب، نتایج علمی ملموسی را به دنبال داشت. از جملهٔ این دستاوردها، نمایان‌سازی نقش حیاتی مجموعه‌های خصوصی و انجمن‌های محلی (مانند آنچه در مزاب رخ داد) در حفاظت و تولید فهرست‌های تخصصی بود، که قبلاً به صورت محلی منتشر شده بودند و دسترسی به آن‌ها دشوار بود. مقالات ارائه شده در این کارگاه، مانند پژوهش‌های مرتبط با مکاتبات اباضی و تنوع زبانی نسخه‌ها (عربی و بربری)، افق‌های جدیدی را در روش‌شناسی نسخه‌شناسی باز کردند. در نهایت، این کارگاه با برجسته ساختن فوریت بحران در مناطقی مانند جبل نفوسه و همچنین معرفی مدل‌های موفق حفاظتی و حمایتی از سوی سلطنت عمان، یک نقشه راه برای همکاری‌های بین‌المللی در حفاظت از این گنجینه در آستانهٔ خطر ارائه داد.

۲. موضوعات محوری و چالش‌های پژوهشی

نسخه‌های خطی در جوامع اباضی نشین از اهمیت نمادین و استراتژیک بالایی برای انتقال دانش و حفظ حافظهٔ تاریخی برخوردارند. علی‌رغم افزایش علاقه شرق‌شناسان به ادبیات اباضی از اواسط قرن نوزدهم، این منابع همچنان پراکنده و عمدتاً بهره‌برداری نشده باقی مانده‌اند. این نسخه‌ها پتانسیل کمک به بازنویسی تاریخ سیاسی، اجتماعی و دینی اباضیه و کل منطقه مغرب را دارند.

یکی از موضوعات برجسته در این پژوهش‌ها، نقش مجموعه‌ها و آرشیوهای خصوصی در حفاظت از میراث اباضی است. در حالی که برخی پژوهشگران از دشواری دسترسی به این کتابخانه‌های خصوصی گلایه دارند. جوامع اباضی در شمال آفریقا و عمان طی دهه‌ها تلاش‌های قابل توجهی برای حفظ تاریخ فرهنگ‌های نسخه‌نویسی خود انجام داده‌اند، که در این مقال به برخی از مهمترین فعالیت‌های آنان اشاره می‌کنیم.

۳. بررسی وضعیت حفاظت و مطالعات منطقه‌ای

۱.۳. عمان

سلطنت عمان از دهه‌های ۱۹۶۰م با سیاست‌های دولتی، تلاش‌هایی را برای حفظ، آموزش و ترویج اباضیه در سطح جهان آغاز کرده است. این تلاش‌ها در زمینهٔ میراث اباضی فراتر از یک رویداد یا یک پروژه است؛ این یک سیاست ملی مستمر است که با هدف حفظ هویت فکری و دینی اباضیه در ابعاد محلی و جهانی دنبال می‌شود. این استراتژی بر سه رکن اصلی استوار است: حفاظت فیزیکی توسط NRAA و وزارت اوقاف، تحقیق و ویرایش علمی از طریق وزارت اوقاف و

دانشگاه ها، و ترویج جهانی از طریق کنفرانس ها و انتشارات. حفظ و ترویج میراث مکتوب در عمان به عنوان بخشی از هویت ملی تلقی می شود و عمدتاً از طریق دو نهاد اصلی دولتی و همچنین چندین مرکز تحقیقاتی تخصصی دنبال می شود.

نهادهای رسمی دولتی

(الف) وزارت اوقاف و امور دینی: (Ministry of Awqaf and Religious Affairs – MARA) این وزارتخانه نقش محوری در مدیریت، حفظ و ترویج منابع فکری و دینی اباضیه دارد. فعالیت های کلیدی آن عبارتند از:

۱. کتابخانه بزرگ نسخ خطی: این وزارتخانه مسئول نگهداری و مدیریت یکی از بزرگترین مجموعه های نسخ خطی اباضی در جهان است که شامل متون فقهی، حدیثی، تاریخی و کلامی است.

۲. تحقیق و نشر: وزارت اوقاف به طور مستمر به تحقیق، ویرایش انتقادی و انتشار متون مهم اباضی می پردازد. این فعالیت ها شامل نشر مجموعه های بزرگی از آثار کلاسیک اباضی است که از دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی آغاز شده و تا کنون ادامه دارد.

۳. برگزاری کنفرانس ها: وزارتخانه از سال ۲۰۰۹م میزبان کنفرانس های بین المللی متعددی در زمینه مطالعات اباضی بوده است که صورت جلسه های آن منتشر می شوند و به تبادل دانش جهانی در این حوزه کمک می کند.

(ب) هیئت ملی آرشیو: (National Records and Archives Authority – NRAA) این نهاد متولی رسمی مدیریت اسناد و آرشیو ملی عمان است و سیاست فعالی در غنی سازی آرشیوی حوزه نفوذ سلطنت دارد.

۱. حفاظت از اسناد دولتی و خصوصی: NRAA وظیفه جمع آوری، طبقه بندی، مرمت و دیجیتالی سازی اسناد رسمی، مکاتبات، و همچنین مجموعه های خصوصی مهم را بر عهده دارد.

۲. کتابخانه الکترونیکی: (e-Library) این نهاد برای تسهیل دسترسی به منابع آرشیوی و نسخ خطی دیجیتالی شده، یک کتابخانه الکترونیکی راه اندازی کرده است که منابع را به صورت آنلاین در اختیار پژوهشگران قرار می دهد.

۳. جمع آوری منابع خارجی: این نهاد فعالانه به دنبال بازیابی و نسخه برداری از اسناد و نسخ خطی عمانی یا اباضی است که در آرشیوها و کتابخانه های خارجی (مانند اروپا یا شمال آفریقا) نگهداری می شوند.

مراکز آکادمیک و پژوهشی

دانشگاه ها و مراکز علمی نیز نقش مهمی در تربیت متخصصان و انجام تحقیقات عمیق دارند: ■ دانشگاه سلطان قابوس: (Sultan Qaboos University – SQU)

۱. این کتابخانه دارای بخش مهمی از نسخ خطی و منابع چاپی تخصصی در مورد اباضیه، به

ویژه منابعی که توسط مؤسسات دولتی و خصوصی عمانی منتشر شده‌اند.

۲. کرسی‌ها و گروه‌های مطالعاتی در دانشکده‌های علوم انسانی و شریعت، به طور خاص به تاریخ، فقه و نسخه‌شناسی اباضی می‌پردازند و پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های متعددی در این زمینه تولید می‌شود.

ابتکارات خصوصی و مدنی

در کنار تلاش‌های دولتی، بخش خصوصی و نهادهای مدنی نیز در زمینه حفظ تراث فعال هستند:

■ بنیاد ذاکرات عمان: (Thaoman Foundation)

- این مؤسسه خصوصی در زمینه حفظ، تحقیق و انتشار میراث عمان فعالیت می‌کند. دامنه فعالیت آن گسترده است و شامل نسخ خطی، تاریخ شفاهی، و مطالعات فرهنگی است.
- آن‌ها از طریق پروژه‌های پژوهشی و انتشارات خود، تلاش می‌کنند تا گنجینه‌های فکری عمان را به مخاطبان داخلی و خارجی معرفی کنند.
- مراکز خصوصی جمع‌آوری نسخ خطی: علاوه بر مجموعه‌های دولتی، مجموعه‌های خصوصی و خانوادگی متعددی نیز وجود دارند که توسط علمای محلی یا خانواده‌های سرشناس در شهرهایی مانند نزوی، بهلا و سحر حفظ می‌شوند. اگرچه دسترسی به این مجموعه‌ها ممکن است چالش برانگیز باشد، اما آن‌ها بخش حیاتی از میراث نسخه‌نویسی عمان را تشکیل می‌دهند.

۲.۳. دره مزاب (الجزایر)

پس از استقلال الجزایر، شخصیت‌های علمی و دینی بنیادهایی را برای فهرست‌بندی و حفاظت از نسخه‌های خطی خصوصی تأسیس کردند. مؤسساتی علمی به مستندسازی میراث ادبی اباضی، آموزش کارشناسان و ایجاد پایگاه‌های دادهٔ دیجیتال برای ترویج پژوهش‌های دانشگاهی پرداختند. برخی از این موسسات عبارتند از:

الف) مؤسسه «عمی سعید»: Ammi Sa 'īd یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی و علمی است که در سال ۱۹۷۳ در منطقه غردایه (Gharda a) درهٔ مزاب (M'zab) الجزایر برای حفاظت، مستندسازی و ترویج میراث مکتوب اباضی که در تأسیس شده است.

پس از استقلال الجزایر، این مؤسسه توسط شخصیت‌های علمی و دینی محلی تأسیس شد تا میراث مکتوب منطقه را که عمدتاً در کتابخانه‌های خصوصی و خانوادگی نگهداری می‌شد، در برابر خطرات حفظ کند. فعالیت‌های اصلی آن عبارتند از:

- فهرست‌بندی و شناسایی نسخه‌های خطی: این مؤسسه وظیفه دارد نسخه‌های خطی اباضی در کتابخانه‌های خصوصی منطقه را شناسایی، فهرست‌بندی و ثبت کند. این فهرست‌ها برای پژوهشگران ارزش روش‌شناختی بالایی دارند.
- حفاظت و نگهداری: اجرای تدابیر لازم برای حفظ فیزیکی نسخه‌ها و جلوگیری از آسیب دیدن یا نابودی آن‌ها.

۳. دیجیتالی سازی و دسترسی: ایجاد پایگاه های داده دیجیتالی برای تسہیل دسترسی پژوهشگران دانشگاہی بہ این منابع ارزشمند.
۴. آموزش تخصصی: آموزش کارشناسان و کدیکولوژیست ها (متخصصان نسخہ شناسی) محلی برای تضمین تداوم کار حفاظت و مستندسازی میراث.
- ب) جمعیت ابواسحاق اطفیش: جمعیت ابی اسحاق اطفایش یکی از مؤسسات مہم فرهنگی و علمی در منطقہ اباضی نشین درہ مزاب در الجزایر است. کہ در سال ۱۹۹۵م بہ افتخار شیخ ابی اسحاق ابراہیم بن یوسف اطفیش (اطفایش)، از علمای برجستہ اباضی و شخصیت های فکری مہم، و با ہدف حفظ، مطالعہ و ترویج میراث مکتوب اباضیہ تأسیس شدہ است. این جمعیت در امتداد تلاش های سایر نهادہای مزابی، نقشی مکمل و حیاتی در حفظ میراث علمی و نسخہ شناسی اباضی ایفا می کند:
۱. حفظ و مستندسازی: تمرکز بر مستندسازی میراث ادبی اباضی کہ اغلب در کتابخانہ های خصوصی و خانوادگی نگہداری می شوند.
۲. پایگاہ های داده دیجیتالی: ایجاد و توسعہ پایگاہ های داده و ابزارہای دیجیتالی برای فراہم آوردن دسترسی آسان پژوهشگران و دانشجویان بہ نسخہ های خطی. این امر برای ترویج پژوهش های دانشگاہی در مورد اباضیہ بسیار حیاتی است.
۳. تولید علم: این مؤسسہ در زمینہ نشر آثار و فهرست نگاری نیز فعال است. بہ عنوان مثال، در مقدمہ ذکر شدہ کہ این جمعیت در سال ۲۰۱۸، فهرست جامع نسخہ های خطی کتابخانہ البارونیه در جربا (تونس) را منتشر کردہ است، کہ نشان دہندہ فعالیت های فرامنطقہ ای آن در حوزہ اباضی است.
- بہ طور کلی، این جمعیت بخشی از ساختار نہادی خودجوش جوامع اباضی در مزاب الجزایر است کہ در غیاب حمایت های دولتی کافی، وظیفہ حفاظت و آموزش نسل های جدید کدیکولوژیست ها را بر عہدہ گرفتہ اند.
- ج) جمعیت التراث: (Tourath) مؤسسہ سوم در مزاب کہ در راستای حفظ میراث اباضی مزاب فعالیت می کند، جمعیت التراث است. این مرکز در سال ۱۹۸۳ در منطقہ گراآرا (Guerrara)، درہ مزاب در الجزایر و با ہدف حفظ، مطالعہ و ترویج میراث مکتوب اباضیہ تأسیس شدہ است. نقش این جمعیت در کنار مؤسسہ عمی سعید و جمعیت ابی اسحاق اطفایش، تکمیل تلاش های محلی برای جلوگیری از فرسودگی، نابودی، یا پراکندگی نسخہ های خطی است:
۱. حفاظت فیزیکی: تمرکز بر جمع آوری، مرمت و نگہداری علمی نسخہ های خطی اباضی کہ اغلب در کتابخانہ های خصوصی و خانوادگی نگہداری می شوند و در معرض خطر رطوبت، حشرات و سایر عوامل محیطی قرار دارند.
۲. بنیاد پژوهشی: این جمعیت بہ عنوان یک مرکز پژوهشی عمل می کند و بہ پژوهشگران و دانشجویان کمک می کند تا بہ منابع مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند.

۳. نشر و آموزش: مشارکت در انتشار متون ویرایش شده و کتب مرتبط با تاریخ و فرهنگ اباضیه، و همچنین ایفای نقش در آموزش نسل‌های جدید برای مدیریت و پژوهش در حوزه نسخ خطی. این سازمان‌ها به طور جمعی، یک شبکه حفاظتی خودجوش را در مزاب تشکیل داده‌اند که نتایج تلاش‌های آن‌ها (مانند تولید فهرست‌های مفصل از کتابخانه‌های خصوصی) به عنوان منابع ارزشمند در مقالات آکادمیک (همان‌طور که در مقاله عیسا حاج محمد در کارگاه ذکر شد) مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تلاش‌ها بخشی از کوشش‌های جامعه اباضی برای ثبت و حفظ تاریخ فرهنگ نسخه‌نویسی خود هستند.

۳.۳. جزیره جربا (تونس)

جربا دارای چندین کتابخانهٔ خصوصی خانوادگی است که هر یک سرنوشت خاص خود را داشته‌اند.

۱. کتابخانه البارونیه: توسط سعید بن عیسی البارونی (د. ۱۸۶۸) تأسیس شد. اولین فهرست کامل آن با همکاری ASSIDJE تونس تکمیل شده و مجموعه آن در سال ۲۰۱۸م فهرست‌بندی جامع و دیجیتالی شد.

۲. کتابخانه بن یعقوب: توسط سلیم بن یعقوب (د. ۱۹۹۱) تأسیس شد. او صدها نسخه را در دهه ۱۹۳۰م از وکالة الجاموس در قاهره و دارالکتب نسخه‌برداری و به جربا منتقل کرد. پس از درگذشت مالک، مجموعه با چالش‌های نگهداری و دسترسی مواجه شده، اگرچه کمک‌هایی از انجمن نسخه‌های خطی اسلامی (TIMA) دریافت کرده است.

۳. کتابخانه مسجد الباسی: اخیراً فهرست‌بندی و دیجیتالی شده است. این امر نشان می‌دهد که علی‌رغم حوادث غم‌انگیزی مانند نابودی کتابخانه خانواده بعتوری بر اثر آتش‌سوزی، امید به یافتن نسخه‌های جدید همچنان باقی است.

۴.۳. جبل نفوسه (لیبی)

وضعیت میراث مکتوب اباضی در جبل نفوسه لیبی، به دلیل عوامل سیاسی و تاریخی متعددی که در قرن بیستم شدت یافتند، با بحران عمیقی روبرو بوده و در مقایسه با پیشرفت‌های مستندسازی در مزاب الجزایر و جربای تونس، کم‌ترین اقبال را داشته است.

بحران میراث نسخه‌نویسی اباضی در جبل نفوسه، نتیجهٔ تأثیر متوالی و ویرانگر چندین عامل تاریخی و سیاسی است: استعمار ایتالیا در اوایل قرن بیستم منجر به پراکندگی و رها شدن بسیاری از مجموعه‌های خطی شد. در پی آن، حکومت معمر قذافی که در سال ۱۹۶۹م آغاز شد (تا ۲۰۱۱م)، عملاً به منزلهٔ پایان مطالعات تخصصی اباضی در لیبی بود و فقدان یک سیاست دولتی حمایتی، این میراث ارزشمند را در انزوا و فراموشی قرار داد. در نهایت، ناآرامی‌های داخلی و خشونت‌های ناشی از انقلاب لیبی پس از سال ۲۰۱۱م، با ایجاد یک بحران امنیتی و اقتصادی، منجر به بحران فوری حفاظتی گردید و بر خطرات پیشین افزود.

علی‌رغم شرایط نامساعد، تلاش‌های محدودی برای مستندسازی این میراث انجام شد که

نشان دهنده اهمیت این مجموعه ها بوده است:

۱. مجموعه بگوینوت: (Francesco Beguinot) در سال ۱۹۱۳م، فرانچسکو بگوینوت توانست نسخه های رها شده این منطقه را جمع آوری و خریداری کند. این نسخه ها نهایتاً به دانشگاه ناپل «l'Orientale» منتقل شدند و اکنون بخشی از منابع اباضی اروپا را تشکیل می دهند.
۲. مجموعه انامی: (Amr Khalifa Ennami) در سال ۱۹۷۰م، عمر خلیفه انامی شرحی از نسخه های موجود در کتابخانه های نفوسه نوشت و اهمیت آن ها را برجسته ساخت. او این نسخه ها را «مهم ترین نسخه ها» می دانست، اما این تلاش ها به دلیل تغییرات سیاسی پس از آن متوقف شد.
۳. مجموعه فخر: (Brahim Fekhar) در سال ۱۹۷۱م، ابراهیم فخر از هفت کتابخانه اباضی در شهرهای طرابلس و زواره بازدید کرد، هرچند که اطلاعات کتاب شناسختی جامعی از آن ها ارائه نداد.

پتانسیل کشف و میراث های کمتر شناخته شده

با وجود این چالش ها، هنوز امید زیادی برای کشف و شناسایی آثار وجود دارد. به طور خاص، جستجو برای یافتن آثار کمتر شناخته شده ای که به دو فرقه اقلیت اباضی در اوایل قرن بیستم مرتبط هستند، حائز اهمیت است:

۱. آثار اباضی «نوکر»: (Nukkarī) فرقه ای از اباضیه که فعالیت های آن در منطقه جبل نفوسه باید بیشتر بررسی شود.
۲. فرقه نوکریه (Nukkarī) یکی از شاخه های قدیمی و منشعب از جریان اباضیه است که از نظر تاریخی و فقهی اهمیت ویژه ای دارد. این فرقه در سده های نخستین اسلامی در شمال آفریقا ظهور کرد و پیروان آن به ویژه در قرون وسطی در مناطقی مانند جبل نفوسه لیبی فعال بودند. آثار خطی این جریان به دلیل کمبود مستندات و پراکندگی جغرافیایی، نیاز به بررسی های تخصصی بیشتر در مجموعه های موجود، به ویژه در جبل نفوسه، دارند تا تصویری کامل تر از تاریخ فکری اباضیه ارائه شود.
۳. آثار اباضی «خلفی»: (Khalfī) گروه اقلیت دیگری که حضور و آثار مکتوب آن ها در نفوسه، یک گنجینه علمی بالقوه است.
۴. فرقه خلفیه (Khalfī)، مانند نوکریه، یکی دیگر از شاخه های قدیمی و اقلیت اباضیه است که در شمال آفریقا ریشه دارد. پیروان این فرقه نیز در مناطقی چون جبل نفوسه لیبی حضور تاریخی و فکری داشته اند. میراث مکتوب مربوط به خلفیه، به دلیل نایاب بودن و پراکندگی، یک گنجینه علمی بالقوه محسوب می شود. کشف و مطالعه این آثار می تواند اطلاعات ارزشمندی درباره سیر تحول فکری، فقهی و سیاسی اباضیه و تعاملات درونی شاخه های آن در مغرب اسلامی فراهم آورد.

منابع

- <https://brill.com/view/journals/jim/12/1/jim.12.issue-1.xml>
- <https://www.ibadica.org/s/bibliographie/page/welcome>
- <https://www.irwane.org>
- <https://www.tourath.org>
- <https://elibrary.mara.gov.om>
- <https://www.thaoman.com>

دیدار خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه محمد کججانی در آذربایجان به روایت شیخ ابوبکر قلندر رومی در قلندرنامه

اسماعیل عبادولین و فتح‌الله ذوقی

قلندرنامه، اثری کم‌شناخته است که توسط شیخ ابوبکر قلندر آقسرائی رومی قریمی امی سروده شده است.^۱ این اثر در شبه جزیره قریم (کریمه) به صورت نظم انشاد و توسط مریدان پیر قلندر، کتابت شده است.

قلندرنامه دانشنامه‌ای جامع از آموزه‌ها و موضوعات گوناگون عرفانی و مراتب سیر و سلوک در مشرب عشاقیان است که در آن مباحث متعددی در قالب حکایات و تمثیلات و تشبیهات و غیره آمده است. همچنین نمودار و منظومه‌ای از مسائل و موضوعات و چالش‌های مطرح فکری و

۱. این اثر سال‌ها پیش توسط نگارندگان متن حاضر، از روی تنها نسخه کامل شناسایی شده، بازخوانی و تصحیح شده و قرار بود که همراه ترجمه روسی به سال ۲۰۱۷ منتشر شود که بنا به دلایلی، موافقت نشد. اکنون پیگیر نشر متن فارسی آن در ایران هستیم. تصویر نسخه خطی قلندرنامه پیشتر به سال ۲۰۱۵م در روسیه قازان توسط انستیتو تاریخ شهاب‌الدین مرجانی به صورت فاکسیمیل منتشر شده است.

همچنین متن کامل قلندرنامه توسط دکتر ایسماگیل گیبادولین به زبان روسی ترجمه شده و سال ۲۰۱۷م از سوی اداره مفتیات تاتارستان و با مشارکت رایزنی محترم فرهنگی کشورمان در روسیه منتشر شده است. مشخصات این نشر:

Абу Бакр Каландар Руми. Каландар-наме: избранное / пер. с перс. И.Р. Гибадуллина, М.Р. Шамсимухаметовой; общая и научная редакция, предисловие, комментарии И.Р. Гибадуллина. Казань: Институт истории им. Ш. Марджани АН РТ, 2017. 1044 с. (65,25 п.л.).

این ترجمه در لینک ذیل قابل ملاحظه و مطالعه است:

<http://goldhorde.ru/wp-content/uploads/2019/01/Каландар-наме.pdf>

اجتماعی، در روزگاران ناظم است که می‌تواند منبع بسیاری از مطالعات ادبی و عرفانی و تاریخی قرار گیرد.

داده‌های تاریخی قلندرنامه هرچند اندک، اما بسیار مهم و جالب توجه است. به عنوان مثال جهانگشایی چنگیزخان با ارشاد پیر محمد یله (دفتر سوم، اییات ۲۷۶۵ تا ۲۷۸۷)، از ادعاهای جالب توجه است که در منابع تاریخی هیچ اشاره‌ای به آن اشاره نشده است. قلندرنامه به جهات متعدد دارای اهمیت به سزای فرهنگی و تاریخی و تمدنی است. به لحاظ حجم و قدمت، می‌توان گفت که قلندرنامه برجسته‌ترین اثری است که در اروپای شرقی به زبان فارسی نگارش یافته است و به لحاظ مکانی، این اثر در نقطهٔ جغرافیایی خاصی، یعنی در شهر صلغات، قریم کهن (اسکی قریم / Eski Qırım)، نزدیک باغچه‌سرای واقع در شبه جزیرهٔ قریم (کریمه) نگارش یافته است که نشانگر گسترش زبان فارسی در آن نواحی از اروپا است. به لحاظ زبانی و دایرهٔ واژگانی، این اثر جالب توجه و مطالعه است. در قلندرنامه برخی واژه‌ها آمده است که در لغتنامه‌های موجود یافت نشد. مانند لغت سراروی، به معنای فردی که فاقد حس بویایی است. وی ساکنان دشت‌های اروپای شرقی را با اصطلاح دشتی یاد می‌کند که جالب توجه است. به لحاظ زمانی، این اثر بین سال‌های ۷۲۰ الی ۷۴۰ قمری و در امپراتوری اردوی زرین (آلتین اوردا) سروده شده است. در آن دوره، دیاسپورای معتنابهی از آناتولی در شهر صلغات ساکن بودند که ابوبکر قلندر رومی یکی از آنان است.

قلندرنامه و طریقت عشاقیه

عنوان اصلی اثر، قلندرنامه است که در جاهای مختلف اثر، مؤلف با این عنوان از آن یاد می‌کند البته در آغاز اثر، عنوان «کتاب قلندریه» نیز آمده است. اما در یک مقطع ناظم عنوان عشاق‌نامه (دفتر دوم، اییات ۱۱۷، ۱۲۸ و ۱۴۰) از این اثر خود یاد نموده است که به مثابه تعلیم‌نامهٔ مریدان و دفتر عشاقیان است.

قلندرنامه، در پنج دفتر به تشریح مفاهیم عرفان عملی و تشریح نظری مبانی آن با محوریت عشق می‌پردازد. طریق عشق، در سلوک معنوی، مسیری است که بنیان‌گذار طریقت عشاقیه، تمام آموزه‌های عرفانی خویش را بر مبنای آن طرح و تشریح می‌کند. امروزه خبری از طریقت عشاقیان نیست اما قلندرنامه، به عنوان منبعی دست اول، روایتگر آموزه‌ها و مبانی این طریقت به روزگاران ما رسیده است.

حجم قلندرنامه حدود شانزده هزار و بیست بیت است و در پنج دفتر تدوین یافته است. دفتر اول شامل ۱۰۳۰ بیت، دفتر دوم شامل ۳۹۸۴ بیت، دفتر سوم شامل ۳۳۳۲ بیت، دفتر چهارم شامل ۳۲۴۵ بیت و دفتر پنجم شامل ۴۶۰۱ بیت است. که به حساب فعلی جمعا بالغ بر ۱۶۱۹۸ بیت می‌گردد. این اثر با توجه به شواهد و اشاراتی که در متن آمده است تحت تأثیر و به تأسی از مثنوی معنوی سروده شده است و یکی از آثار برجسته سنت مثنوی سرایی محسوب می‌شود. تاکنون یک نسخه کامل از قلندرنامه شناسایی شده است که در کتابخانهٔ انستیتو شرق شناسی

ابوریحان بیرونی ازبکستان به شماره ۱۱۶۶۸ نگهداری می‌شود. این نسخه به سال ۷۶۱ قمری از سوی شیخ بایزید عَشَاقی سَمَرینی کتابت شده است. این نسخه در دهه ۱۹۶۰م از یک مجموعه خصوصی به کتابخانه مزبور انتقال یافته است.

لازم به ذکر است که نسخه‌ای ناقص و متأخر از دفتر پنجم قلندرنامه نیز در استانبول موجود است که به سال ۸۶۹ قمری توسط درویش حسین بن عبدالله القونوی کتابت شده است.^۱

پیر قلندر

پیر قلندر، مؤسس طریقت عشاقیه یا عشاقیان است. در طریقت، شیخ بهاءالدین عمر زیلوی، پیر وی است. در آموزه‌های تصوفی وی از جمال‌الدین ساوی، مولوی بلخی رومی، و بسیاری دیگر از عرفای آن دوره متأثر است. وی در قونیه با سلطان ولد دیدار داشته است. حکایت سرگشتگی و سرگذشت‌های دشوار، با اشاراتی به هجران و عشق و دربه دری ابوبکر قلندر، تا رسیدن به حضور «شیخ جهان» که گویا مرادش شیخ بهاءالدین عمر زیله‌وی در خود قلندرنامه آمده است (دفتر دوم: بیت ۱۷۹۰). وی اصالتاً اهل شهر آق‌سرای آناتولی (آکسارای ترکیه) است اما بخش معتنابهی از زندگی خود را در قریم گذرانده است.

ناظم قلندرنامه، ابوبکر قلندر رومی، در مکتب و مدرسه تحصیل نکرده و فردی امی است و این توان سرایش را از عنایات الهی به خویش برمی‌شمارد. وی در دوره کهنسالی با پنج مرید خود در شهر قریم کهن ساکن بوده است و گویا همین مریدان کاتبان امالی منظوم شیخ خود، پیر قلندر، بوده‌اند و به احتمال زیاد، مزار وی نیز باید در وادی خاموشان همین شهر باشد که اکنون ناشناخته است. احتمالاً کاتب این نسخه، شیخ بایزید عَشَاقی سَمَرینی، یکی از این مریدان همراه شیخ بوده است که چند دهه پس از سرایش قلندرنامه، نسخه مورد استفاده ما را استنساخ نموده است. به گمان، پس از مرگ پیر قلندر، شیخ بایزید خود به ارشاد عشاقیان می‌پرداخته است.

وی در قلندرنامه از چنگیزخان و برخی خان‌های اولوس جوجی و امپراتوران اردوی زرین نام می‌برد و اُزبیک خان (م. ۷۴۲ق، حک. ۱۳۱۳-۱۳۴۱م) و فرزندش جانی‌بک خان (حک. م. ۷۵۸ق/۱۳۵۷م)، را می‌ستاید و گویا در اسلامی‌سازی اردوی زرین که توسط ازبک خان انجام شد، مشارکت فعالی داشته است. او با حلقه حاکمان اردوی زرین، در ارتباط بوده است.

روایات عارفان و صوفیان در قلندرنامه

در قلندرنامه از مشایخ و اقطاب و اولیاء و شخصیت‌های بسیاری نام برده می‌شود و برخی داستان‌ها و کرامت‌ها را در رابطه با آنان نقل می‌گردد که برخی از آن حکایات تاکنون ناشناخته بوده است. دیدار خواجه نصیرالدین طوسی با خواجه محمد کزانی (کججانی) از جمله آنها است که در این مقال، به آن می‌پردازیم.

۱. رقم کاتب نسخه مزبور: «کتبه الفقیر الحقیق درویش حسین بن عبدالله القونوی المحتاج إلى رحمة الله تعالى غفر الله له تاریخ ماه شعبان المعظم سنة تسع و ستین و ثمانماية».

علاوه بر عرفای نخستین^۱، از حکما و عرفا و مشایخ معروفی همچون حکیم سنایی غزنوی، خواجه فرید الدین عطار، مولانا جلال الدین رومی، سلطان ولد، شیخ جمال الدین ساوی، قطب الدین حیدر زاوه‌ای، شیخ بایزید بسطامی و خواجه صلتوق و دیگران، از مشایخ کم‌شناختهٔ تصوف همچون شیخ بُراق، حاجی محمد قریمی (ولد بابای فقاعی)، آخی اُوران دِباغ قولی، آخی عجب شیر قولی، خواجه صدر الدین مُوَلّه، شیخ بختیار ابدال، شیخ محمود بیل دار، شیخ نصرالدین القونیوی، فقی احمد رومی، حسین ابدال سینوبی نیز در این اثر یاد می‌شود و در جای جای قلندرنامه سخن از مقامات و کرامات و حکایات آنان می‌رود.

توصیف خواجه محمد کُرّانی در قلندرنامه

نام ابوعبدالله خواجه محمد بن صدیق کججانی (م. ۶۷۷ق) در قلندرنامه به صورت «خواجه محمد کُرّانی» آمده است و گویای شکلی دیگر از تلفظ «کججان»^۲ در افواه عمومی آن روزگاران آناتولی است. پیر قلندر از او با عنوان «شهباز خدا» یاد می‌کند و کرامتی را نقل می‌کند که روزی گاو نر او که پیر شده بود به او از پیری و سختی کار شکایت می‌کند و شیخ او را آزاد می‌کند. در بیان کرامات خواجه محمد کُرّانی رحمه الله علیه

بود یک مردی در آذربایجان	باخبر ز اسرار جمله سالکان
زین جهان و ز آن جهان، آزاده‌ای	چشم دل سوی خدا بگشاده‌ای
هیچ با کار جهان، کارش نبود	غیر حق، وی را دگر یارش نبود
در معانی هر زمان چون تاختی	موی را در معرفت بشکافتی
تا قیامت مدح او کردن رواست	ز آنکه او شاه است و شهباز خداست
آن شنیدی که بدو گاوی مگر	مر سلامی کرد گفتا درنگر
پیر گشتم طاقتم از تن برفت	حال خود را گاو با خواجه بگفت
چون‌که خواجه این حکایت زو شنید	نَرّه گاو خویش را عاجز بدید
رحم کرد بر گاو آزادش بکرد	مر خرابی بود آبادش بکرد
کمترین کار خواجه این بُود	هرکه شک آرد بدو بی‌دین بُود
ز آنچه او بوده است خاص الخاص هو	در کرامات و قدم بی‌گفت وگو

۱. مانند امام جعفر صادق علیه السلام، جنید، شبلی، حسن بصری، معروف کرخی، منصور حلاج، بُشَرِ حافی، ابراهیم ادهم.

۲. کججان از آبادی‌های تاریخی حومهٔ تبریز و خاندان کججانی از خاندان‌های مشهور آذربایجان است که در دهه‌ها و سده‌های بعدی، در دورهٔ ترکمانان و جلالریان، شخصیت‌های دینی و اجتماعی و دولتمردان مختلفی از آن برخاسته‌اند.

عاشق آن پیر شو ای مرد راه تا که دریایی ز اسرار اله^۱

مناظره دربارهٔ درستی هیئت بطلمیوسی

امروزه روشن است که تبیین بطلمیوسی آسمان و کهکشان بر مبنای زمین مرکزی، نادرست بوده است؛ اما این تبیین، نظام‌مندترین تبیین علمی قرون وسطا دربارهٔ جهان هستی بوده است. تردید عارفان در این باره، نه با رویکرد علمی که به سبب رویگردانی از علوم ظاهری و علوم تجربی است. برای همین، بدون ارائهٔ هیچ نظریهٔ جایگزین مستدلی، به نفی ادعاهای هیئتی می‌پردازد و حقیقت هستی را در دایرهٔ علم الهی برمی‌شمارد:

مناظره [هیأتی و شارع]

هیأتی گوید که نه تا آسمان	رفته در هم، بسته چون گوی کلان
هریکی را گردش اش لونی دگر	و آن به علم و حکمت است اندرنگر
ماه و مهر و با همه استارگان	زینتی باشند در هفت آسمان
پس زمین با بحرها و کوه‌ها	همچو قندیلی معلق بر هوا
ایستاده در شکم آسمان	ز آفرینش مر تمامت بی‌گمان
او بگوید همچین از علم خویش	شارعش گوید مگو زین قول بیش
این که گویی از قیاس عقل توس	هم از آن دانش بُود کاین نقل توس
او بداند که مر این‌ها آفرید	وز عدم اندر قدم آورد پدید
کرد آبادان، ویرانش کند	هرچه می‌باید دگر، آتش کند

گفتگو دربارهٔ رصد و علم هیئت در دیدار خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه محمد کججانی

در قلندرنامه دانش و دانشمندان علوم طبیعی، به عنوان رقبای معرفتی و جهان‌شناسی قرون وسطای اسلامی اهل عرفان و تصوف، بارها مورد تحقیر قرار می‌گیرد و با نقل داستان‌های مختلف، دانش تجربی و علم غیر دینی مورد طرد و تمسخر قرار می‌گیرد. پیر قلندر مریدان خود را به عشق‌ورزی و سیر و سلوک روحانی تشویق می‌کند و قله‌های دانش طبیعی را، مایهٔ گمراهی و تباه عمر می‌شمارد. حتی صاحبان عالی‌ترین علوم محض و مطالعات طبیعی را، با بدترین و ساده‌ترین مثال‌ها، به نادانی و جهل متهم می‌نماید. یکی از این داستان‌ها، روایت دیدار خواجه دانش، نصیرالدین طوسی و خواجه عرفان، محمد کججانی است که در آن خواجه طوسی به دلیل عدم تمییز تکه‌نان‌های تلایت شده توسط خود و خواجه کژانی، به قصور علمی متهم شده است.

گویا در آن دیدار، وقتی سفره غذا حاضر می‌شود، طرفین مشغول خُرد کردن نان در ظرفی مشترک می‌شوند. اما پیش از آغاز تناول، خواجه کججانی با قاشق، نان‌های تلیت شده را در کاسه آبدوغ مخلوط می‌کند و به خواجه طوسی می‌گوید تنها نان‌هایی را بخور که خود خرد کرده‌ای و از نان‌هایی که من در ظرف ریخته‌ام، نخور! خواجه طوسی نگاهی به تکه‌های چرخان نان در آبدوغ می‌اندازد و با تعجب می‌پرسد: حالا که تکه‌نان‌ها در ظرف درهم‌آمیخته و مخلوط شده است چطور می‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد؟ و خواجه کججانی که گویا خود قادر به این کار بوده است و کاسهٔ تلیت آبدوغ و تکه‌نان‌های چرخان و شناور آن در نظر او، چیزی در مایه‌های گنبد دوار و سیارگان و ستارگان آن بوده است، می‌گوید: تو که نمی‌توانی تلیت‌های یک ظرف را از هم جدا کنی، چگونه می‌توانی اجرام آسمانی را از هم بازشناسی و تمیز دهی؟!.

یعنی زیج و اسطرلاب و رصدخانه که در آن روزگاران به اصطلاح در لبهٔ تکنولوژی و دانش روز قرار داشتند و ابزارهای علم هیئت و ستاره‌شناسی بودند، در نظر خواجه کججانی یک تلاش عبث و بی‌هوده و شبه علمی و شاید دروغین بوده است که خواجه عمر خود را صرف ارتقاء و پیشبرد آن نموده بود. اما این همه تلاش، در نگاه پیر آذربایجان، ارزش و اهمیتی نداشته است. چرا که در نظر او، روش شناخت حقایق فیزیک و متافیزیک، از درون آدمی میسر بوده و با سیر و سلوک معنوی دستیاب بوده است و دور از دسترس ابزارهای مادی قلمداد شده است.

خواجه کججانی به خواجه طوسی می‌گوید: تو که از تشخیص تکه‌های سرگردان نان در کاسه ماست عاجز هستی چگونه ادعای تشخیص و تمیز اجرام آسمانی از هم را داری؟ تو مگر به آسمان‌ها رفته و برگشته‌ای که ادعای شناخت ستارگان و سیارگان را داری؟ به من بگو که کی از زمین به آسمان‌ها رفتی و بازآمدی که ما خبر نداریم؟ آیا این ادعاهای علمی خود را، از راه قیاس به دست آورده‌ای؟ به جای مشغول شدن به علوم ظاهری و زیج و اسطرلاب، بیا حقیقت هیأت را از ما پیرس تا غبار از چشمان تو بگیریم و اسرار آسمان‌ها را بر تو روشن سازیم تا ظاهر و باطن و دور و نزدیک و داخل و خارج برایت یکسان و بی‌معنا شود و بر همهٔ هستی اشراق داشته باشی و آفرینش را شفاف ببینی و دورترین نقطه‌های کهکشان را عیان مشاهده کنی!.

در بیان آنکه خواجه محمد کژانی رحمه الله علیه که با خواجه ناصر طوسی چوَنش افتاد

خواجه ناصر، آنکه او از طوس بود	سروری با نام و با ناموس بود
باخبر از هیأت و دانا ز زیج	همچو قزازی که می‌بافد نسج
مر رصد را کرد بنیادی چنان	مر نمودار زمین و آسمان
با چنین علم و فضیلت بود او	در علوم استاد اندر جست‌وجو

۱. با تطبیق تاریخ ولادت و وفات خواجه نصیرالدین طوسی (زندگی: ۵۷۹-۶۷۲ق)، با زمان حیات خواجه محمد کججانی (زندگی: ۶۱۴-۶۷۷) مشخص می‌شود که این دو خواجه، معاصر بوده‌اند و احتمال ملاقات این دو فرزانهٔ روزگار، هیچ استبعاد ندارد.

ناگهانی از قضا و وز قدر در بر خواجه بشد روزی مگر
 چون حضور پیر کزانی بیافت خواجه ناصر، سوی او با جان بتاخت
 دست‌بوسش کرد با صدق تمام آن بزرگ و سرور و صدرِ انام
 بعد از آن هر دو به هم همدم شدند همچویار و خویش و هم محرم شدند
 پیر گفتا سفره آرند ز آنچه هست تا که در کاسه به هم آریم و دست
 نان چندی کاسه چُغراد بود پیش خواجه چُست آوردند و زود
 پیر کز آن خواجه ناصر هر دو آن نان و چُغرادی همی خوردند چنان
 هر دو در کاسه همی کردند تریّت هر دو ایشان حصّه می‌کردند تریّت
 خواجه گفتا: «از تریّت خود بخور!» و آنچه من کردم تریّت، از آن مخور!
 گفت: «در چُغراد هر دو شد به هم آن تو و آن من از بیش و کم
 من ندانم از تریّت و نی ز نان پس چون گویی دانم ز آسمان؟
 کی بروی از زمین خود بر سما؟ مر مرا معلوم ساز ای جان ما!
 از تریّت خویش چون نادان‌تری چون رهی بر آسمان‌ها خود بری؟
 از قیاس است این همه علمت مگر؟ زیج و اُسطرلاب و تنجیم دگر؟
 خواجه نصیرالدین! اگرچه فاضلی عالمی و عاملی و پُردلی!
 از ولی جو اصل این هیأت که چیست؟ این هیولا و رصد از بهر کیست؟
 تا پیاموزد تو را ز اسرار کار برگشاید هر دو چشمت از غبار
 آفرینش را بینی سربه سر داخل و خارج ز تو نَبود دگر»
 می‌بینیم که یک دانشمند درجه یک عصر ایلخانی، چگونه در برابر دیدگان مردمان روزگار،
 توسط یک عارف و شیخ طریقت تحقیر می‌شود و نه تنها به تلاش‌های علمی او ارجی نمی‌نهند
 و اعتنایی نمی‌کنند، که او را به نادانی و داشتن ادعاهای کاذب هم متهم می‌نمایند. وقتی
 یک فرد عارف، چنین برخوردی با ارباب علم و دانش دارد، از مردم عوام چه انتظاری می‌شد
 داشت؟ ریشه‌های علم‌ستیزی و دانش‌سوزی، باید در این مکاتب عرفانی و دینی جستجو کرد که
 دانشمندان را رقیب راه و روش خویش می‌دیدند و مایه کساد طریقت خود می‌شمردند و همواره

موجب قهقرای علمی جامعه، بودند و نه تنها نسبت به دستاوردهای علمی روز، بی‌اعتنا بودند که با تحقیر این تلاش‌ها و حمایت حاکمان از آن‌ها، جامعه را نسبت به فراگیری و توسعهٔ آن بی‌انگیزه و بی‌تفاوت می‌نمودند.

پیر قلندر در ادامهٔ داستان، با زبانی شفاف‌تر و واضح‌تر و کوبنده‌تر به تحقیر دانشمندان و بی‌اعتبارسازی دستاوردهای علمی آنان می‌پردازد و آن را حيله و تلبیس و جنون و نادانی و خریّت برمی‌شمارد و باورداشتن آن علوم را خطا و نادرست می‌انگارد.

در بیان آنکه حُکْم مُنَجِّم و گفتار او پیشِ اهلِ سُنت و جَمَاعَت نی دُرست است

ای که هستی بی‌خبر از جسم و جان	در زمین بنشسته گویی ز آسمان
ز ابلهی باشد نباشد از خِرَد	علم نَبُود آن بود هم دام و دَد
آن منجم گرچه باشد ذوفنون	گفتِ او مکر است [و] تلبیس و جنون
قَلَتَبانی که نداند زین و زَان	او چه داند تا چه هست در آسمان؟
گرچه حکم او برآید جمله راست	اعتقاد آنجا بیستن، آن خطاست
از زمین کی رفت او بر آسمان؟	تا بگوید از کواکب او نشان؟
از حساب است سَرِبِه سر گفتار او	کژ بود آن مذهب و رفتارِ او
گرچه گوید از زحل یا مشتری	نیست از عقل آن بود هم از خری
ور ز بهرام و ز خور سازد بیان	هر چه گوید نه چنان باشد بدان
یا چه می‌داند عطارد را که او	دم‌به دم با زهره دارد جست‌وجو
ماه را چون ما، همی بیند ز دور	مه به عالم شب همی تابد به نور
ماه و مهر وز آسمان‌ها دم‌به دم	گوید و حُکمی کند از بیش‌و کم
حکم او گر راست باشد ای برار	پیش عارف آن ندارد اعتبار
کیست عارف؟ آنکه او سُئی بود	در ره دین خوش به جان و دل رود
پاک باشد آن دل او، همچو مَآ	هر چه واقع شد بداند از خدا
چون کواکب جمله باشند بندگان	بنده را حکمی بود با این‌و آن؟
پس بیا اینجا قیاس از خود بکن	تا بفهمی تو ز سرّ این سَخُن
علمِ شرع آموز، با اسلام کوش	غیر از این گفتار بیرون کن ز گوش

نی چنین فرمود آن شاه صفا غیب را کس می‌نبیند جز خدا!
این مورد، نمونه‌ای از دهها داستان و داده تاریخی بکر و جالب توجه است که می‌توان در
راستای مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی و جریان‌شناسی دانش از آن بهره برد. در زمینه تقابل
علم طبیعی و عرفان، موارد بسیار بیشتری در قلندرنامه موجود است که پرداختن به آن فرصت و
توفیق دیگری می‌طلبد و به پژوهشگران ارجمند این حوزه واگذار می‌گردد.

اجازات صاحب جواهر

رحیم قاسمی

فقیه نامدار شیعه شیخ الفقهاء والمجتهدین شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام از کثرت اشتہار بی نیاز از توصیف بوده، و شرح حالش در کتب تراجم به تفصیل بیان شده است. نگارنده پیش از این در مقاله‌ای برای اولین بار به معرفی زادگاه نیاکان صاحب جواهر در اصفهان پرداخت، و بر اساس رساله علامه میر محمد حسین خاتون‌آبادی (سبط علامه مجلسی) نشان داد که جدّ اعلای صاحب جواهر، میرزا عبدالرحیم شریف (داماد میر محمدباقر خاتون‌آبادی) فرزند محمدشریف گورتی، اهل روستای گورت در شرق اصفهان بوده، و مدفن سه تن از اسلاف صاحب جواهر در آن روستا زیارتگاه مردم محلّ است.^۱

اما مطلبی که در این مقاله مورد تحقیق قرار می‌گیرد، نقل مشهوری از صاحب جواهر است که

۱. ر.ک: میراث شهاب شماره ۱۱۵ مقاله «روستای گورت اصفهان؛ زادگاه نیاکان صاحب جواهر». نام پدر و اجداد صاحب جواهر چنین است: شیخ باقر بن شیخ عبدالرحیم بن آقا محمد بن آقا عبدالرحیم شریف. الکرام البررة ج ۱ ص ۳۱۰، تکملة أمل الأمل ج ۵ ص ۳۲۴. شیخ آقا بزرگ طهرانی درباره آقا عبدالرحیم شریف جدّ اعلای صاحب جواهر نوشته: «هاجر من اصفهان وجاور الغري وتوفى بالنجف أوائل المائة الثانية عشرة (۱۱۰۰)». الکواکب المنتثرة ص ۴۲۶. نام مادر آقا عبدالرحیم نیز ثبت شده: «فاطمة خانم بنت المير محمد باقر الأول، بن المير إسماعيل الأول، بن المير عمادالدين المدفون بخاتون آباد من نواحي اصفهان، الحسيني الأقطسی». همان ص ۴۲۶.

اما نام محمد شریف گورتی پدر عبدالرحیم شریف، و محلّ سکونت او در اصفهان، در کتاب‌های تراجم بیان نشده، و حتی اعقاب صاحب جواهر نیز از آن بی اطلاعند.

طبق آن نقل، وی فقط دربارهٔ چهار نفر شهادت به اجتهاد داده، و سایر اجازات او اجازهٔ روایت و حکم بر طبق فتوای مجتهدین است، نه اجازهٔ اجتهاد! نگارنده به مناسبت تألیف کتاب درّه الصدف فیمن تلمذ من علماء اصفهان بالنجف به گردآوری اجازات صاحب جواهر پرداخت، و ضمن بازخوانی و بررسی اجازات ایشان معلوم شد ۲۵ اجازه از اجازات مزبور، تصریح به اجتهاد شاگردان دارد، که اعتبار نقل پیشین را مخدوش می‌نماید.

نکته: اغلب اجازاتی که در اینجا عرضه می‌شود بر اساس نسخهٔ اصل اجازه به خط صاحب جواهر بوده، و از آنجا که خط وی مخصوص و دشوارخوان است دقت زیادی در بازخوانی شده است.^۱

اجازات اجتهاد صاحب جواهر به شاگردان فرزانه‌اش، به ترتیب حروف تنظیم شده، و به پاس سالها رفاقت و بهره‌وری از محضر استاد معظّم و فرهیخته جناب حجة الاسلام والمسلمین صدرایی خویی به ایشان تقدیم می‌گردد.^۳ در پایان نیز چند اجازهٔ دیگر از صاحب جواهر که تأیید مراتب علم و فضل برخی از شاگردان است را آوردیم.

۱. آخوند ملا ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين الذي رفع قدر العلماء، وجعل مدادهم أفضل من دم الشهداء، والصلاة والسلام على سيدنا محمد خاتم النبيين وصفوة الله من الخلق اجمعين وآله الطيبين الطاهرين، صلاة باقية ببقاء الليالي والايام ما اقبل صبح وادبر ظلام.

أما بعد: فإنّ ولدنا وقرة عيننا، العالم العامل، والفاضل الكامل، التقى النقي، والمهذب الصفي، قدوة المحققين، وفخر المدققين، الجامع بين مرتبتي العلم والعمل، والفائز باكمل رتبة لا يعتريها الخلل، المحروس بالله العليّ العظيم، جناب الآخند ملا ابراهيم - سلّمه الله تعالى وابقاه - ممّن قد بذل جهده في تحصيل العلوم الشرعية، ووقف نفسه على خدمة الشريعة المحمّدية، فلازمنا مدّة طويلة من الزمان، وقرأ علينا شطرا صالحا من كتابنا الكبير المسمّى بجواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، وسمع ممّا شيئا كثيرا من التحقيقات في مقامات متفرقة ومسائل متعددة، مع جمع غفير من الفضلاء والمحصّلين والعلماء والمجتهدين، فكان بينهم كالقمر البازغ بين النجوم، ذا طبع

۱. تکملة أمل الآمل ج ۵ ص ۳۲۶ - ۳۲۵. «قال: مع إنّي والله إلى الآن لم أشهد في حقّ أحد بالاجتهاد إلا في أربعة أشخاص لاغير، وهم: الميرزا عبدالرحيم الخراساني، والشيخ عبدالحسين الطهراني، والمولى علي الكني، والشيخ عبدالله نعمة العاملي. وأما غيرهم فلم أكتب اجتهادهم، لكن عندي يجوز الحكم بفتوى المجتهد الجامع للشرائط، فأكتب للطلبة ذلك، فيظنّ الناس أنّي أصدّق على اجتهاده في الفقه، إنّما أكتب له الإجازة بالرواية والفتوى برأي المجتهد».

۲. چند اجازه‌ای که به خط مجیز نیست، یا مهر او را در پایان دارد، یا مطابقت رونوشت با اصل تأیید شده، و یا با سایر اجازات هم‌خوان است. از آوردن برخی اجازات که نه نسخهٔ اصل آن در دست بود و نه با سایر اجازات همخوانی داشت خودداری شد، از جمله اجازه‌ای که در آغاز رسالهٔ سید صیغهٔ الله چاپ سنگی شده، یا تقریظی که در آغاز کتاب شیخ عبدالرحیم کرمانشاهی با عنوان تقریظ صاحب جواهر چاپ شده، اما مهر آن با مهر صاحب جواهر متفاوت است.

۳. با تشکر از لطف دوست دیرین جناب آقای غلامی جلسه عزیز، به خاطر محدودیت صفحات از پرداختن به شرح حال شاگردان و سایر توضیحات خودداری شد.

وقاد، وفكر نقاد، وتحقيق باهر، وتدقيق زاهر، وفضل ظاهر، وملكة قدسية، ومنحة ربانية. وقد بلوته واختبرته غير مرة في مسائل غامضة ومقامات مشككة، فوجده قد من الله تعالى عليه بحصول ملكة الاجتهاد المطلق بعد أن راه اهلا لذلك؛ فإنه اعلم حيث يجعل رسالته، واختاره حاكما بين العباد، ومرجعاً في البلاد، وكفيلاً لآيتام الشيعة، وركناً وثيقاً للشيعة، فهو مجتهد مطلق، نافذ الحكم، مقبول الفتيا، والراي عليه راد على الله وعلى رسوله والائمة الطاهرين وعلى حدّ الشك بالله، والحمد لله وله الشكر حيث كان ذلك على ايدينا وبتربيتنا. فأسأل الله تعالى شأنه ان ينفع به الناس، وان يمد في أيامه، وان يجعله من الباقيات الصالحات لنا، وان ينتظمه في جملة مننه علينا، ونعمه لدينا التي لا نستطيع شكرها.

ومن وصيتي له ملازمة التقوى، والمراقبة لله - تعالى شأنه - في جميع الافعال والاحوال والاقوال والسر والعلانية؛ فانها أس هذا الامر وعماده، وبها ينال الدرجات الرفيعة والمقامات المحمودة، والاحتياط الذي هو ساحل بحر الهلكة، وبه النجاة يوم المرور على الصراط، وأن لا ينساني من الدعاء في الخلوات ومطآن الاجابات، كما اتى لا انساه إن شاء الله كذلك.

وكتب بيده الخاطيء العاثر خادم الشريعة، محمد حسن بن المرحوم شيخ باقره.

والائمة العظمى محمد بن علي صدر الزمان عليه السلام
مع ايدينا وبنينا كما سألنا في شأنه ان ينفع الناس وان يمد
في ايامه ويجعل من الباقيات الصالحات لنا وان ينتظمه في جملة مننه علينا
ونفهم له في الخلوات ومطآن الاجابات، كما اتى لا انساه إن شاء الله كذلك.
سعدت في جميع الاحوال والاحوال والاقوال والعلانية في هذا
الامر وعماده وبها ينال الدرجات الرفيعة والمقامات المحمودة
والاحتياط الذي هو ساحل بحر الهلكة، وبه النجاة يوم المرور على الصراط، وأن لا ينساني من الدعاء في الخلوات ومطآن الاجابات، كما اتى لا انساه إن شاء الله كذلك.
خادم الزمان محمد بن علي صدر الزمان عليه السلام



٢. سيد ابوتربا رضوى همدانى

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين.

أما بعد: فالمعلوم لدى اخواننا المؤمنين وشركائنا في المذهب والدين في سائر بلدان الشيعة وخصوصا همدان ونواحيها أنّ حامل كتابنا هذا ولدنا وقرة أعيننا التقى النقى والمهذب الصفى، العالم العامل، والفاضل الكامل، فرع الشجرة النبوية، وثمرة الدوحة المحمدية، المحروس بالله الوهاب السيد أبيتراب نجل المرحوم السيد ابيالقاسم الرضوى قد صحّ عندنا بلوغه مرتبة الاجتهاد المطلق الذى هو المنصب الجليل والمحل الرفيع، بعد أن قرأ علينا جملة من الفقه فى مدّة من الزمان، فظهر لنا أنّه ذو فهم وقاد، وذهن نقاد، وورع وسداد، وأنّه ممّن منّ الله تعالى شأنه به علما لعباده، ودليلا على رشاده، وإنّ الراد عليه حكمه رادّ على الائمة الهداة والسادة الولاة، فالواجب على كافة من سمع منا وتدين بديننا الانتفاع بفتاواه وأحكامه، والاستماع لنقضه وابرامه، لاندراجة فى قوله عليه السلام: «فأتى قد جعلته حاكما عليكم» ولا غرو فأنّه من اهل بيت.. الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

هذه وصيتى ونصيحتى لكم. وأما له، فالاعراض عن هذه الدنيا الفانية التى اعرض عنها اجداده، والاشتغال فى تحصيل مراتب دار القرار التى يتنافس فيها المتنافسون، بكثرة التأمل والتدبر فى تهذيب النفس و.. الباطن عن القذارات.. والاخلاق الردية، وطول المراقبة واستحضار أنّ عليكم لكراما كاتبين «وما يلفظ من قول الاّ لديه رقيب عتيد» «ولو تقول عليها بعض الاقاويل» وبالتصقح فى كتب سلفنا الصالحين المتكفلين بايتام آل محمد عليه السلام فى زمن الغيبة - جزاهم الله خير الجزاء، وألحقنا بهم فى دار الجزاء والبقاء - بعد التأمل والتدبر فى كتاب الله وسنة نبيه وآثار عترته الطاهرة بالنية الصادقة والقصد الخالص، ثمّ السؤال بعد ذلك من جود الله وكرمه ان يرزق السداد والرشاد والصواب وفصل الخطاب؛ فأنّه الكريم المنان، لا يخيب سائله، ولا ينقص آمله، ولا زالت اياديه جهارا تترى على عبده ليلا ونهارا، وان كان قرة العين وقوة النفس غنيّا عن هذه الوصية، لأنّه فوق ذلك، لكن احببنا ان يعلم الله تعالى شأنه أنّ وصيتنا لاولادنا فى السرّ والعلانية والباطن والظاهر ذلك، فنسأله الثبات عليه حتى نلقاه وهو عتاراض، فأنّه ولّى التوفيق والتأييد والتسديد.

وحيث كان ولدنا المؤيد المسدد قد جمع الخصال الكريمة والصفات المستقيمة، فى ورعه وتقواه وذهنه وذكاه، احببنا ان ننظمه فى السلسلة المباركة الميمونة المتصلة بالعروة الوثقى التى لا انفصام لها، فأجزت له أن يروى عنى جميع مقرواتى ومسموعاتى وتصنيفاتى وما أجزى لى روايته فى جميع علوم الاسلام الحديث والفقه والتفسير وغيرها ممّا ينتهى الى اهل بيت النبوة؛ اذ كل ما خرج عنهم فهو زخرف، فأتى أروى ذلك كلّ عن مشايخى العظام وأساتيدى الكرام، منهم: العالم الربانى، والوحيد الذى ليس له ثانى، علامة الدهر، وفيلسوف العصر، من انتهت اليه السياسة والرئاسة، المولى الاعظم، الاستاد الاكبر المرحوم الشيخ جعفر، عن شيخه واستاده جامع المعقول والمنقول، ذى الاسرار العظيمة والآيات الكريمة، الذى اذعن له المؤلف والمخالف، بل يقصر القلم عن احصاء

مزایا، السيد محمد مهدی الطباطبائی - تَعَمَّده الله برحمته ورضوانه - عن مشايخه بالسند المتّصل الى ائمة الهدى عن رسول الله ﷺ عن جبرئيل عن الله تعالى شأنه. ورجائي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومطآن الاستجابات، كما اني كذلك. والله خليفتي عليه. وكتب بيده، القاصر محمد حسن بن الشيخ باقر^۱.

۳. ملا احمد بسطامي

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله ربّ العالمين الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاولياء، وجعل لهم في كلّ عصر عدولا امناء ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين برغم الفاسقين وكره المعاندين، والصلاة على نبيّه ورسوله محمّد الذي دني فتدليّ فكان قوب قوسين أو ادنى حتى أوحى اليه ربّه ما أوحى، وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل والمنزهين عن الخلل، الذين طهّهم الله تعالى من الرجس تطهيراً.

أما بعد: فإنّ ولدنا وقرّة عيوننا ومعتمدنا العالم العامل، والفاضل الكامل، التقى النقي، والمهذب الصفي، ذي الاخلاق الحميدة، والصفات المجيدة، الارشد الامجد، والمؤيد المسدّد، جناب الآخذ ملا احمد البسطامي قد قرأ علينا مدّة مديدة، ولازما زمانا طويلا، وسمع مناّ تحقيقات كثيرة في مقامات متفرّقة، وسمعنا بعض كلامه، ثمّ عرض علينا جملة ممّا كتبه في الفقه والأصول في مسائل متكرّرة ومقامات متعدّدة، فتحقّقنا منه أنّ الله - سبحانه وتعالى شأنه - بعد ما رآه اهلا قد وهبه الملكة القدسية، والمنحة الربانية المسماة بملكة الاجتهاد المطلق، مقرونة بالرشاد والسداد، التي يقتدر بها على ردّ الفرع الى اصله، واستنباط الحكم من محلّه، على طريقة العلماء المحققين والفضلاء المدققين، ولا غرو فإنّه اعلم حيث يجعل رسالته، ويقيم هدايته، ويضع تاييده وتسديده ولعمري انه.. كذلك، بل فوق ما هنالك، ذو طبع قويم، وفهم مستقيم، وانتقاد فائق، واستنباط رائق، وتحقيق فاخر، وتدقيق زاهر، وفضل ظاهر، مضافا الى ما فيه من الورع الذي استاهل به الفيض من الفيّاض الكريم، فحمدنا الله تعالى وشكرناه حيث كان ذلك بتربيتنا وتعليمنا وارشادنا، فأسال الله العظيم ربّ العرش العظيم ان يجعله من الباقيات الصالحات لنا والآثار الجميلة، وأن ينفع به ايتام الشيعة، ويقوم به الشريعة، ويحيي به ما اندرس من رسومها، ويظهر ما خفي من رموزها؛ فإنّه الكريم الوهاب.

وحيث كان ممّن نعتمد على فهمه وذكره، وورعه وتقواه، واهلا لان يدرج في السلسلة الميمونة المباركة، أجزت له ان يروى عنيّ مقرواتي ومسموعاتي ومجازاتي في سائر العلوم، وما سمعه من فمي وحزّره قلمي من كتب ورسائل حواشي واجوبة مسائل، سيّما كتابنا الكبير المسمى بجواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام الذي منّ الله - تعالى شأنه - علينا باتمامه وانتشاره في سائر البلاد وزيادة

۱ . تصوير اين اجازه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان (ص ۹۱) به صورت بسيار بی کیفیت گراور شده، که با کوشش و تأمل فراوان موفق به بازخوانی آن به شکل فوق شدم، اما چند کلمه ناخوانا باقی ماند... والعذر عند کرام الناس مقبول.

رغبة العلماء والفضلاء والمحصلين في النظر اليه والتأمل فيما فيه. فأتى أروى جميع ما صنف في الأصولين والمبادئ إلى أهلها بالأسانيد المعتبرة، كما أتى أروى جميع ما صدر عن أهل بيت الوحي في سائر العلوم سيما الفقه والحديث والأذكار والأدعية بالأسانيد المعتبرة المتعددة المتصلة بهم عن جدّهم رسول الله عن جبرئيل عن ربّ العزة تبارك وتعالى.

ومن وصيتي له ما أوصاني به مشايخي وأساتيدي - قدس الله أرواحهم - سلوك الاحتياط الذي هو ساحل بحر الهلكة، والتقوى التي هي أس كل خير ومفتاح كل مقفل، والمراقبة لله سبحانه وتعالى في جميع الأحوال، وعدم الغفلة عن وساوس الشيطان الرجيم، وعن تهذيب النفس، والالتفات إلى الله سبحانه الذي هو قائم على كل نفس في كل وقت في كل جزئ وكلّ، وإلقاء الأمر إليه، والاستمداد منه في كل شيء. ورجائي أن لا ينساني من الدعاء في أوقات الخلوات ومطآنّ الاجابات، كما أتى لا أنساه إن شاء الله كذلك.

وكتب بيده الوالد العاثر المقصّر القاصر، الراجي عفو ربّه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر النجفي ره.

٤. ملا احمد کرمانی (اجازة أول)

بسم الله الرحمن الرحيم

الرؤف العطوف الحنان المنان، ذي الفضل والاحسان، والحمد لله رب العالمين الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء، وجعل لهم في كل عصر عدولاً ائمة، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين ولو كره الفاسقون، وجعلهم ورثة الانبياء وخلفاء الاوصياء، وفضل مدادهم على دماء الشهداء. والصلاة والسلام على نبيه ورسوله محمد خير الوري وخاتم الانبياء، الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى حتى اوحى اليه ربه بلا واسطة ما اوحى، فبعثه بالشرعية الغراء والحنيفية البيضاء، وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلزل، والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله تعالى من الرجس تطهيراً، الوارثين لعلمه، والهادين لامته، والحافظين لشريعته، هداة العباد، وادلة الرشاد، وسفن النجاة، والقادة الحماة، ما اظلت الخضراء، واقلت الغبراء، وانيعت ثمار العلم في طروس العلماء، واترعت كؤوس الفضل في دروس الفضلاء.

أما بعد: فلما كان من فضل الله سبحانه ان سهل لهم سبيل الرشاد وابان لهم طريق السداد، فجعل لدينه واحكامه علماء مستحفظين، صار يتلقف الخلف عن السلف ما استودعوا من علوم اهل العصمة والشرف، حفظا لها عن الضياع، وتحفظا عن صورة الانقطاع، ومحافظة على الاسناد فيما كان طريقه الآحاد، وتيمنا بذكر المشايخ الجلة، وتبركا باسمي رؤساء الملة. فكم من متغرب عن وطنه لطلب العلى، ونازح عن سكنه ومسكنه لنيل المنى، وذى رحلة قد جاب البلاد، وتلقى من افواه المشايخ ما بلغهم عن شيوخهم عن سادات العباد، فله درهم اذ عرفوا من قدر العلم ما عرفوا، وصرفوا اليه من وجوه همهم ما صرفوا.

وكان ممن جد في الطلب، وبذل الجهد في تحصيل المطلب، وفاز بسعادتي العلم والعمل، وحاز منهما بالخط الاوفر الاكمل: ولدنا التقى النقى، المهذب الصفى، العالم العامل، والفاضل الكامل، الاديب الارب، ذو الفطنة النقادة، والفريحة الوقادة، والاخلاق الكريمة، والفطرة المستقيمة، الامجد الممجد الآقا احمد الكرمانى - سلمه الله تعالى وابقاه، وزاد في تاييده وعلاه - فإنه قد لازمني مدة من الزمان، وقرأ على جملة من الفقه قراءة تحقيق وتدقيق، فى ضمن جمع غفير من الطلبة المحصلين والفضلاء المميزين، وسمعت جملة من كلامه فى مسائل متفرقة حتى تحققت منه حصول الملكة القدسية، والمنحة الربانية المسمى برتبة الاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد، والحمد لله ارتضاه اهلاً لذلك، فجعله حاكماً بين العباد، ودليلاً على الرشاد، وكفيلًا لآيتام آل محمد، وحافظاً للشرعية، وكهفاً منيعاً للشيعة؛ فإنه مجتهد مطلق مندرج فى قوله عليه السلام: «اننى قد جعلته عليكم حاكماً» والراى عليه رادّ عليهم.

وقد أجزت له ان يروى عنى جميع مقرواتي ومسموعاتي ومجازاتي فى ساير العلوم، فأتى اروى ذلك عن مشايخي العظام واساتيدي الكرام بالأسانيد المتصلة الى اهل بيت العصمة الى رسول الله صلى الله عليه وآله الى جبرئيل، الى الله تعالى شأنه رب العزة.

ورجائى منه ان لا ينسانى من الدعاء فى اوقات الخلوات ومطائ الاجابات ان شاء الله، كما أتى لا انساه ان شاء الله كذلك.

وكتب بيده الوالد العاثر المقصر القاصر محمد حسن بن المرحوم المبرور الشيخ باقره.

٥. ملا احمد کرمانی (اجازة دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

الرؤف العطوف الحنان المّان ذى الفضل والاحسان، والحمد لله ربّ العالمين الذى جعل فى الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء، وجعل لهم فى كلّ عصر عدولاً ائمة، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين ولو كره الفاسقون، وجعلهم ورثة الانبياء، وخلفاء الاوصياء، وفَضَّل مدادهم على دماء الشهداء...

وكان ممّن جدّ فى الطلب، وبذل الجهد فى تحصيل المطلب، وفاز بسعادتي العلم والعمل، وحاز منهما الحظّ الاوفر الاكمل، ولدنا التقى النقى، والمهذب الصفى، العالم العامل، والفاضل الكامل، الاديب الارب، ذوالفطنة الوقادة، والقريحة النفاذة، والاخلاق الكريمة، والفضيلة المستقيمة، الارشد الامجد الآغا احمد الكرمانى مسكنا، والنجفى والكربلانى تحصيلاً؛ فإنّه قد لازمني مدّة من الزمان، وقرأ علىّ جملة وافية من علم الفقه، مع جمع غفير من الطلبة المحصّلين والفضلاء المبرزين قراءة بحث وتحقيق، وتعمق وتدقيق، قد كشفت عن نظر دقيق، وفهم صائب رشيق، واعتدال واستقامة، حتى تحقّقت منه حصول الملكة القدسية، والمنحة الربانية المسماة برتبة الاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد. فحمدت الله تعالى على بلوغه ايّاه على يدي وتربيتي، وانه لم يصنّع تعبى فى تعليمه وتفهمه، وهو اعلم حيث يجعل رسالته، وشكرته على ارتضائه حاكماً بين العباد، ودليلاً على الرشاد، وإنّ الرادّ عليه رادّ على الله ورسوله والائمة الطاهرين، فالواجب على كافة المومنين انقاذ حكمه، وامثال امره، وقبول فتواه، والاهتداء بنوره وهداه.

وقد استجازنى كما هى عادة العلماء وسجية الفضلاء، وحيث كان هو بالإجازة حقيق أجزت له - وفقه الله تعالى لاعلى المعارج، والارتقاء الى اقصى المدارج - ان يروى عنّى الكتب الاربعة التى عليها المدار فى جميع الاقطار، وهى: الكافى والفقيه والتهذيب والاستبصار من مصنفات المحدثين الثلاثة الذين هم وكتبهم فى الظهور والاشتهار كالشمس فى رابعه النهار، والكتب الثلاثة الجامعة لتفاريق الأخبار، وهى: الوافى والوسائل والبحار من مؤلفات المحدثين الثلاثة الاواخر، الجامعة لتفاريق الأخبار، الذين فاقوا المحدثين طرّاً بكتبهم الزواهر، وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقه والنحو واللغة والأصول والرجال، وجميع ما صنّف وألّف فى علوم الاسلام، وما برز منّى فى قالب التصنيف من كتب ورسائل وتعليقات واجوبة مسائل، سيّما كتابنا الكبير المسمّى بجواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام الذى منّ الله علينا باتمامه بمنّه الكبير، وباشتغاره على عظمه - فإنّه قد تجاوز الثلاثين مجلداً - فى اكثر الأمصار، نسال الله تعالى ان يجعله ذخراً لنا يوم نلقاه.

واجزت له ايضاً جميع مقرواتي ومسموعاتي ومجازاتي، وهى جميع الكتب المصنّفة فى العلوم الشرعية الأصلية منها والفرعية، وما يتعلّق بها من المبادئ العقلية والنقلية، فأتى ارويها اجمع عن مصنّفها بواسطة مشايخنا الجلّة الذين كانوا فى عصرهم رؤساء المذهب ونواميس الملة.

فمنها: ما اخبرنى به قراءة وسماعاً واجازة شيخنا العالم العلامة، واستادنا الفاضل الفهامة، المحقّق النحرير، والفقيه العديم النظر، خاتم العلماء، وناظوره الفقهاء، وحيد عصره وفريد دهره، اعجوبة الزمان

ح: وما أخبرنا العاملى مصتَف «مفتاح الكرامة» عن شيخه واستاده بحرالعلوم السيد محمد مهدي الطباطبائى - قدس سرّه - عن شيخه الرضى الزكى محمد مهدي العاملى الفتونى، عن شيخه الأعظم الأفخم الذى انتهت اليه رئاسة الامامية فى زمانه المولى ابيالحسن الشريف جدّى - قدس سرّه - عن شيخه العلامة محمد باقر المجلسى... وقد أجزت له - دام مجده وتوفيقه - ان يروى جميع [ذلك] كيف شاء ولمن شاء ممّن يعتمد على فهمه وتقواه وورعه وذكاه، مشروطا عليه ما اشترط علىّ مشايخى من التمسك بحبل الاحتياط الذى هو النجاة عند المرور على الصراط، والمراقبة لله تعالى شأنه فى جميع الاقوال والاحوال والانفعال، وصفاء الباطن، والتقوى التى بها ملاك الامر كلّ، ملتصقا منه ان لا ينسانى من الدعاء فى اوقات الخلوات ومطابّ الاجابات؛ فإنّ لى عليه حقّ الابوة الروحانية، كما أنّى لا انساه ان شاء الله كذلك بما له من حقّ المزبور ايضا.

وكتب بيده الوالد العاثر المقصّر القاصر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر ره.

[illegible]

٦. سید اسدالله اصفهانی شفتی (صاحب شرح شرائع الاسلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

الروف العطف الحنان المنان، ذی الفضل والاحسان، والحمد لله رب العالمین الذی جعل فی الارض خلفاء من الانبیاء والاولیاء، وجعل لهم فی کل عصر عدولاً امناء، ینفون عن الدین تحریف الغالین وانتحال المبطلین وتاویل الجاهلین ولو کره الفاسقون، وجعلهم ورثة الانبیاء وخلفاء الاولیاء، وفصل مدادهم علی دماء الشهداء، وامر الملائكة ان تفرش لاقدام اجنحتها، والخلائق ان تلقی الیهام ازمتهما.

والصلاة والسلام علی نبیه ورسوله محمد خیر الوری وخاتم الانبیاء الذی دنی فتدلی فكان قاب قوسین او ادنی حتی اوحی الیه ربه بلا واسطة ما اوحی، فبعثه بالشریعة الغراء والحنيفية البيضاء وعلی آله الطاهرين المعصومین من الزلزل والمنزهین عن الخلل، الذین طهرهم الله تعالی من الرجس تطهیرا، الوارثین لعلمه، والهادین لآمته، والحافظین لشریعتہ، هداة العباد، وادلة الرشاد، وسنن النجاة، والقادة الحماة، ما اظلت الخضراء، واقلت الغبراء، وانیعت ثمار العلم فی طروس العلماء، واطرعت کؤوس الفضلاء.

أما بعد: فلما کان من فضل الله علی العباد ان سهل لهم سبیل الرشاد، وابان لهم طریق السداد، فجعل لدینہ واحکامه علماء مستحفظین، صار یتلقف الخلف عن السلف ما استودعوا من علوم اهل العصمة والشرف، حفظا لها عن الضیاع، وتحفظا عن صورة الانقطاع، ومحافظة علی الاسناد فیما کان طریقہ الآحاد، وتیمناً بذكر المشایخ الجللة، وتبرکاً باسمی رؤساء الملة، فکم من متغرب عن وطنه لطلب العلی، ونازع عن سکنه ومسکنه لنیل المنی، وذی رحلة قد جاب البلاد وتلقى من افواه المشایخ ما بلغهم عن شیوخهم عن سادات العباد، فلله درهم اذ عرفوا من قدر العلم ما عرفوا، وصرفوا الیه من وجوه همهم ما صرفوا.

وکان ممن جد فی الطلب وبذل الجهد فی تحصیل المطلب وفاز بسعادتی العلم والعمل وحاز منهما الحظ الاوفر الاکمل: ولدنا وقرّة اعیننا التقی النقی، والمهذب الصفی، العالم العامل، والفاضل الکامل، الادیب الاریب، ذو الفطنة الوقادة، والقریحة النقادة، والاخلاق الکریمة، والفطرة المستقیمة، المحروس بالله العظیم الحلیم الاواه المیرزا اسدالله نجل حجة الاسلام وملجأ الأنام، ذی النور الظاهر والفضل الباهر السید محمد باقر - سلّمهما الله تعالی وابقاهما، وزاد فی سؤدهما وعلاهما - فإنه قد لازمتی مدة مديدة من الزمان حین اشتغالی بتصنیف جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام مع جمع غفیر من الطلبة المحصلین والفضلاء المبرزین والعلماء المجتهدین، وقرأ علی جملة وافیه منه متصلة باتمامه قراءة بحث وتحقیق وتعمق وتدقیق، ثم قرأ علی غیر ذلك ایضاً من المسائل الخلافية فی مقامات متفرقة، حتی تحققت منه انه ذو نظر دقیق، وفهم صائب رشیق، وذهن قویم، وفکر مستقیم، وذو ملكة قدسية، ومنحة ربانية مسماة برتبة الاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد، وانه ممن اختاره الله تعالی شأنه حاکما بین العباد، ودلیلاً علی السداد والرشاد، وجعل اسمه موافقاً لمسماه، ولفظه مطابقاً لمعناه، فحمدت الله تعالی شأنه علی بلوغ هذه المرتبة العظيمة علی یدی وبتربیتی، وشکرته شکراً کما هو اهله، حین انه لم یضیع تعبی فی تعلیمه وتفهمیه.

ولعمری لقد کان الحقیق بذلك، بل هو فوق ما هنالك بصفاته الجميلة واخلقه الکریمة التي

منّ الله تعالى عليه بها، واختاره على علم منه بظاهره وباطنه علما لعباده، ونورا يستضاء به في بلاده، ووهبه فرقانا يفرق به الحق من الباطل، والهمه فصل الخطاب، وعلمه الوزن بالقسطاس المستقيم، وكشف له لحن قول اجداده الطاهرين ورموزهم، ولا غرو فان الله تعالى اعلم حيث يجعل رسالته، على انه غصن من الشجرة المحمدية والدوحة المرتضوية التي هي علة الكائنات واش الموجودات. فالواجب على كافة المتدينين انفاذ حكمه، وامثال اوامره ونواحيه، وقبول فتواه، والاهتداء بنوره وهده، فإنه نعم الكفيل لايتام الشيعة، ونعم الركن للشيعة. مدّ الله تعالى شأنه في ايامه، وزاد في تاييده وتسديده والهامه.

وحيث كان - سلمه الله تعالى - بالإجازة حقيق، وبالأدراج في السلسلة المباركة رشيق، أجزت له - وفقه الله للعروج الى اعلى المعارج، والارتقاء الى اقصى المدارج - ان يروى عنى الكتب الاربعة التي عليها المدار في جميع الاقطار، وهي: الكافي والتهذيب والاستبصار من مصنفات المحمدين الثلاثة - قدس الله ارواحهم - الذين هم وكتبهم في الظهور والاشتهار كالشمس في رابعة النهار، والكتب الثلاثة الجامعة لتفاريق الأخبار، وهي: الوافي والوسايل وبحار الانوار من مؤلفات المحمدين الثلاثة الاواخر الذين فاقوا المحدثين طرا بكتبهم الزواهر، وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقه والاستدلال، وكتب النحو واللغة والأصول والرجال، وما برز منى في قالب التصنيف من كتب ورسائل وتعليقات واجوبة مسائل، سيما كتابنا الكبير المسمى بجواهر الكلام الذى قد منّ الله علينا باتمامه وباشتغاره في اكثر الأمصار، نسال الله ان يجعله ذخرا لنا يوم نلقاه. وأجزت له جميع مقرواى ومسموعاى ومجازاى، وهي جميع الكتب المصنفة في العلوم الشرعية، الأصلية منها والفرعية، وما يتعلّق بها من المبادئ العقلية والنقلية، فأتى ارويها اجمع عن مصنفها بواسطة مشايخنا الجلة الذين كانوا في عصرهم رؤساء المذهب ونواميس الملة.

فمنها: ما اخبرنى به قرأته وسمعا واجازة شيخنا العالم العلامة، واستادنا الفاضل الفهامة، المحقّق النحرير، والفقيه العديم النظر، خاتم العلماء، وناظورة الفقهاء، وحيد عصره، وفريد دهره، اعجوبة الزمان في سياسة الدنيا والدين، الكبير الاكبر الشيخ جعفر - قدس سرّه - عن شيخه واستاده العالم العلامة، بحرالعلوم، وكشاف الهموم، صاحب المعجزات الظاهرة والكرامات الباهرة، المؤيد بروح القدس السيد محمد مهدي الطباطبائي، عن شيخه واستاده خاتمة المجتهدين، ومجدّد مذهب سيد المرسلين، ومظهر انوار الائمة الطاهرين، البحر الزاخر، والامام الباهر الآقا محمد باقر بن الشيخ الأجلّ محمد اكمل - غمرهما الله تعالى برحمته الكاملة والطافة الشاملة - عن شيخه ووالده المزبور، عن مشايخه الاجلاء...

وعن بحرالعلوم السيد محمد مهدي المتقدّم ذكره ايضا - قدس سرّه - عن شيخه واستاده شيخ مشايخ عصره، وواحد علماء دهره، الشيخ البهي الرضى الرضى محمد مهدي العاملى الفتونى - قدس الله نفسه، وطيب رمله - عن شيخه الاعظم الذى انتهت اليه رياسة الامامية في زمانه المولى ابي - الحسن الشريف جدّى - قدس سرّه - عن شيخه خاتم المجتهدين، ومروج شريعة سيد المرسلين، ذى الفضل الباهر المولى محمد باقر المجلسى قدس سرّه... وقد أجزت له - دام مجده - ان يروى عنى جميع ذلك كيف شاء و احبّ لمن شاء وطلب، مشروطا عليه ما اشترط على مشايخى من

٧. ملأ محمد باقر گلپایگانی (صاحب حاوی المرام)

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين.
أما بعد: فإنني قد سرحت نظري في هذا الكتاب المستطاب،^١ فرايته بحمد الله وأفيا شافيا حرياً بان يكتب بالنور على جبهات الحور، مشتملاً على تحقيقات غريبة، وتحريرات عجيبه، وتفصيل للمسائل، وجمع حسن للدلائل، وتنقيح جيد للمقاصد. فهو اعظم برهان يشهد للمؤلف ولدنا وقره اعيننا الطيب الطاهر الآخذ ملأ محمد باقر بأن الله - تعالى شأنه - قد وهبه قوة قدسية، وملكة ملكوتية، ومنحة ربانية؛ فإنه اعلم حيث يجعل رسالته، ولعمرى هو اهل لذلك، بل فوق ما هنالك، بتقدسه وورعه، وتصفيه باطنه، واعراضه عن الدنيا، ومهاجرته وجهاده وغير ذلك من احواله الرضية وصفاته المرضية التي ارجو من الله العظيم المنان ذى الفضل والاحسان أن يرفعه بها اعلى الدرجات، ويجعله علماً للشريعة، ومناراً للشريعة، وكفيلاً للايتام، ومصباحاً للظلام. وقد حمدت الله - تعالى شأنه - وشكرته حيث كان ذلك بتربيتنا وتعليمنا، فإنه قد قرأ علينا مدةً مديدة مع جمع غفير من الفضلاء المبرزين والعلماء المحققين، فأفاض الله عليه ما أفاض، ومنحه ما منحه من قوة الاستنباط والمحافظة على طريقة الاحتياط بعد أن رآه اهلاً لذلك، وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم. ورجائي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومطآن الاجابات لما لى عليه من حق الابوة الروحانية، كما اننى لا انساه انشاء الله كذلك، والله الموفق لنا وله، والمؤيد والمسدّد، وهو خليفتي عليه.

وكتب بيمنه الدائرة - اوتى كتابه بها فى الآخرة - الراجى عفوره الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر ره.

٨. ملأ محمد تقى استرآبادى (صاحب كهف الورى)

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين الغر الميامين. أما بعد:
فإن ولدنا وقره اعيننا ومعتمدنا، الوفى النقى، والمهذب الصفى، والزكى الالمعى، والفظن اللودعى الآخوند ملأ محمد تقى - سلمه الله تعالى وابقاه، وزاد فى سؤدده وعلاه - قد حضر عندنا وقرأ علينا مدة من الزمان قراءة تحقيق ونظر، وتدقيق وتعقق، وتدبر وتامل، وعرض علينا شيئاً مما كتبه فى بعض المسائل الفقهية، وشهد له اهل الخبرة العلماء العدول بجودة محصوله وحسن استقامته وزيادة فضيلته. فبان عندنا من ذلك كله أنه ذو ملكة قدسية، ومنحة ربانية، وقوة ملكوتية، واستنباط قويم، ووزن بالقسطاس المستقيم، واعتدال فى استنباط الفرع من اصله، واستقامة فى اخذ الشيء من محله، كما شهد له ما شاهدناه من تالفه، ولاحظناه من تصنيفه، الدال على جودة انتقاده وحسن استخراجيه، وعلى فضيلته وتحقيقه، وكونه من العلماء العظام والفضلاء الكرام، وذوى التحقيق الفائق، والتدقيق الرائق، والانتقاد الباهر، والاستنباط الفاخر. فلا غرو ان تثنى له الوسادة، وان يفصل

مداده دم الشهادة، وان تفرش له الملائكة اجنحتها، وتلقى اليه الخلائق ازمته؛ فإنه اهل لذلك، بل فوق ما هنالك. واسأل الله العظيم رب العرش العظيم ان يجعله علما للشيعة، ومناراً للشيعة، وكفيلاً للايتام، ومصباحاً للظلام، وهادياً للانام.

وان وصيتي له التقوى التي منها الورع عن الشبهات وعن مظان الهلكات، والمراقبة لله تعالى في جميع الاقوال والاحوال، والاحتياط التام في الاعمال، فان بذلك ونحوه ملاك الامر كله، ورجائي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومظان الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك.

كتبه يمينه الدائرة اوتي كتابه بها في الآخرة الراجي عفوريه الغافر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر.

٩. ملا محمد تقى يزدي

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين الغر الميامين. أما بعد: فان ولدنا المؤيد المسدد، العالم العامل، والفاضل الكامل، الالمعي اللودعي، المحقق المدقق، النقي النقي، والمهذب الصفي، الآخذ ملا محمد تقى اليزدي - سلمه الله تعالى وابقاه، وايده واجتياه - قد قرأ علينا مدة مديدة من الزمان مع جمع غفير من الطلبة المحصلين والعلماء المبرزين قراءة تحقيق ونظر، وتدبر وتفكر، وسمع منا جملة وافرة في كثير من ابواب الفقه، لكنه - سلمه الله تعالى - كان كثير الورع والتقوى والحياء، فترك الكلام في الدرس، ثم انه عرض علينا جملة من المسائل التي كتبها في هذه المدة - وكانت مسائل متفرقة - فنظرنا بعضها وتاملنا فيه، فاذا هو روضة من رياض الجنة، مشتمل على تحقيق عجيب، وتدقيق غريب، وتحرير وتهذيب، واستنباط قوي، ووزن بالقسطاس المستقيم، جار على طريقة المحققين من السلف الماضين والعلماء المبرزين، يطرب السمع، ويجلي الهم، ويكشف الغم، وتبلغ الفؤاد، ويشرح النفس، فهو برهان قاطع، ونور ساطع، يدل على ان الله - تعالى شأنه - قد وهبه ملكة قدسية، ومنحة عزيزة ملكوتية، وقذف في قلبه نورا يهتدي به في ظلمات المشكلات، ويسعى بين يديه لكشف الشبهات، وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء، والله اعلم حيث يجعل رسالته. ولعمري انه حقيق بذلك، بل هو فوق ما هنالك، وقد حمدنا الله - تعالى شأنه - وشكرته.. لذلك بتربيتنا وتعليمنا وارشادنا. نسال الله ان يمد في عمره، وان يجعله اثرا صالحا لنا، وان يقيم به أود الشريعة، ويكفل به ايتام الشيعة، وان يرغم به انف الجاحدين المعاندين والمنافقين الحاسدين، وان يحفظ به الدين عن تحريف الغالين وتاويل الجاهلين.

وحيث كان بالإجازة حقيق، وفي الادراج بالسلسلة الميمونة رشيق، أجزت له ان يروى عنى مقرواتي ومسموعاتي ومصنفااتي وما سمعه من فمي وحزره قلمي من كتب ورسائل واجوبة مسائل، خصوصا كتابنا الكبير المسمى بجواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام الذي من الله علينا باتمامه وانتشاره في الاقطار والأمصار - نسال الله ان يجعله ذخرا لنا يوم نلقاه، وان ينفع به المسلمين - وان يروى عنى جميع ما اجيز لي روايته مما صدر من اهل بيت العصمة في جميع العلوم، فاني اروى ذلك كله بالأسانيد المتصلة بأئمة الهدى وسادات الورى.

منها: ما اخبرني به قراءة وسماعا واجازة شيخنا وشيخ الاسلام والمسلمين، الجامع بين سياسة الدنيا والدين، اعجوبة الزمان، والعالم العلامة، والفاضل الفهامة [الكبير] الاكبر الشيخ جعفر - قدس سره - عن شيخه واستاده بحر العلوم، وكشاف الهموم، ذي الكرامات الظاهرة، والمعجزات الباهرة، المؤيد بروح القدس السيد محمد مهدي الطباطبائي، عن مشايخه الكرام واساتيده العظام، بالاسناد المتصلة بالائمة الميامين، عن جدّهم امير المؤمنين عن رسول الله ﷺ عن جبرئيل عن ربّ العزة تبارك وتعالى.. في التدرّج بدرجات التقوى، فان بها ملاك الامر كلّ، وان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومطائّ الاجابات لما لي عليه من حقّ الابوة الروحانية، كما انى لا انساه ان شاء الله كذلك.

وكتب بيمنه الدائرة اوتي كتابه به خادم الشريعة، الراجي عفو ربّه الغافر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقره.

١٠. ميرزا محمد جواد اصفهاني شاه آبادي (اجازة اول)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء، وجعل لهم في كلّ عصر عدولاً امناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين برغم الفاسقين وكره الحاسدين. والصلاة على نبيّه ورسوله محمد خير الوري وخاتم الانبياء الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى حتّى اوحى اليه ربّه ما اوحى، واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل، المنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله تعالى من الرجس تطهيراً. أما بعد: فانّ ولدنا وقرّة عيننا ومعتمدنا، التقى النقى، والمهذب الصفى، والذكي الالمعى، ذا الصفات الملكوتية، والسجاياء للاهوتية، المحروس برّب العباد جناب الآخذ ملاً محمّد جواد - سلّمه الله وابقاه - قد قرأ علينا مدّة من الزمان، وسمعنا كلامه في جملة من المسائل، فتحقّقنا وظهر لنا أنّه ممّن اختاره الله - تعالى شأنه وسبحانه - علماً للشيعة، وكهفاً للشريعة، فوهبه الملكة القدسية، والمنحة الربانية المسماة بالاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد. فهو حينئذ مقبول الفتوى، نافذ الحكم، والراّد عليه كالراّد على الله وعلى رسوله والائمة الميامين الطيبين الطاهرين.

وليكن من وصيتي له ما اوصاني به مشايخي واساتيدي من ملازمة الاحتياط الذي هو سبيل النجاة عند المرور على الصراط، والمواظبة على التقوى التي هي أسّ هذا الامر وسنامه وعماده وقوامه، ومنها المراقبة لله تعالى شأنه في جميع الاحوال والافعال والاقوال، وان لا ينساني من الدعاء في مطائّ الاجابات سيّما اذ بار الصلوات واوقات الخلوات لما لي عليه من حقّ الابوة الروحانية، كما انى لا انساه من الدعاء ان شاء الله كذلك لما له لي حقّ البنوة الروحانية ايضاً.

وكتب بيده المذنب الخاطيء العاشر، الراجي عفو ربّه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر النجفي ره.

١١. ميرزا محمد جواد اصفهاني شاه آبادي (اجازة دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع منازل الرجال بشرف الرواية وأعليها لهم بفضيله الدراية، حمدا وافرا لا أمد له ولا نهاية، وصلى الله على حبيبه وخير خلقه الذي ارسله رحمة للعالمين، واكمل دينه واطهره على كل دين، وعلى آله وعترته الهادين الذين هم ولاة امره وابواب علومه وخلفائه على أمته، صلاة متواترة متواصلة ابد الأبدين.

وبعد: فإن ولدنا الاعز الاكرم وقرة عيننا المعظم، العالم العامل، والفاضل الكامل، الزكي التقى اللوذعي الألمعي، الثابت على الرشد والسداد جناب الميرزا محمد جواد ابن المرحوم المغفور الحاج محمد حسن اصفهاني - زاد الله تعالى في توفيقه وتأييده - قد استجازنا في روايه ما صحت لنا روايته، وحكاية ما جاز لنا نقله وحكايته، وحيث أنه كان قد قرأ علينا برهة من الزمان شطراً وافياً من العلوم الدينية وحزباً كافياً من الآثار الشرعية، وقد وجدناه قابلاً للرواية، مضطلعاً بالدراية، قريباً بالاصابة والسداد، بالغاً درجة الفقهه والاجتهاد أجنبه بإنجاح ماموله، وأسعفناه بنيل مقصوده، واجزنا له ان يروى عنا كل ما يجوز لنا روايته ويسوغ لنا اجازته من الكتب الاسلاميه الأصولية والفروعية، سيما كتاب نهج البلاغة والصحيفة السجادية والكتب الاربعة المشهورة: الكافي وكتاب من لا يحضره الفقيه والتهذيب والاستبصار، والكتب الجامعة المتاخرة: الوافي والوسائل وبحار الانوار، وكتابتنا الكبير الموسوم بجواهر الكلام، وسائر ما حزنناه من الرسائل واجوبة المسائل مع سائر كتب الحديث والفقه والرجال، بحق سماعنا وروايتنا واجازتنا عن مشايخنا السابقين وعلمائنا الماضين، عليهم رحمة الله رب العالمين.

منهم: السيد السند، والركن المعتمد، الاسعد الامجد، العالم العلامة، ومشكاة الفضل والهداية، الذي من الله تعالى عليه بمفتاح الكرامة، السيد الاستاد، والمحيي لآثار علوم السابقين الامجاد، مولانا المعظم السيد محمد جواد العاملي المجاور بالغرئ - عليه رحمة الله الملك العلي - وهو - اجزل الله تعالى ثوبته - يروى عن جماعة من مشايخه وفضلاء عصره باسانيدهم المتصلة الى اهل العصمة - عليهم آلاف الصلاة والتحية - منهم: السيد السناد، والركن العباد، الاسعد الاوحد، شمس فلک الافادة، بدر سماء الافاضة، ملاذ الفضلاء، ومرجع العلماء، محيي آثار الشريعة، ومبين احكام الدين والملة، فريد دهره، ووحد عصره، الحبر المحقق، والمتبحر المدقق، زبدة المجتهدين والفقهاء، وعمدة المحققين والعلماء، الامام العلامة، ومشكاة البركة والكرامة، صاحب الكرامات، ابوالفضائل، مؤلف الكتاب المسمى برياض المسائل، النور الساطع المضئ، والصراط الواضح السوي، سيدنا الامير الكبير السيد علي ابن محمد علي ابن ابيالمعالى الطباطبائي - اعلى الله تعالى شأنه، ورفع قدره - عن استاد الأساتيد، الذي لا يمثل الا بالشيخ والمفيد، العلامة الطاهر المطهر، المجدد لمذهب الفرقة في القرن الثاني عشر، النور المشرق الباهر، مولانا الامام الشيخ آقا محمد باقر - قدس الله سبحانه لطيفه، واجزل اكرامه وتشريفه - عن والده الأجل الافضل ملا محمد اكمل، عن الاميرزا محمد بن الحسن الشيرواني، والمحقق العلامة جمال الدين محمد بن حسين بن جمال

الدين الخوانساري، والعلامة الشيخ جعفر الشيرازي [كذا، والصحيح: القاضي] عن الامام العلامة المجلسي بطرقه واسانيده المعروفة. وهو - رحمة الله تعالى - يروى ايضا بلا واسطة عن الشيخ الاعظم والبحر الغضنم، العلامة المقدم مولانا آقا محمد باقر - الذي قد تقدم - بالسند المذكور.

ويروى عن بحر العلوم والحقائق، شمس سماء الغوامض والدقائق، فخر الشيعة، وبدر الشريعة، الامام الهمام، السيد الاكبر الاعظم السيد محمد مهدي بن سيد مرتضى بن السيد محمد الطباطبائي النجفي مسكنا ومدفنا - قدس الله روحه، وزاد من عنده فتوحه - عن استاد الكل في الكل، والجنة الدائمة الاكل، المولى الطاهر المتقدم آقا محمد باقر، على النهج الذي قد تقدم، وعن الشيخ الفاضل الكامل الشيخ محمد مهدي الفتوني العاملي، عن الشيخ الفاضل ملا ابي الحسن العاملي، عن الامام المجلسي. وعن الشيخ الفاضل المحدث الشيخ يوسف البحراني، عن المولى محمد رفيع، عن العلامة المجلسي. وهو يروى ايضا عن افضل المتأخرين، وسيد المحققين، الامام المخبت لله، الزاهد العابد الاواه، ابي الحسن المحاسن والمكارم، الامام الامين مولانا الاميرزا ابي القاسم صاحب المناهج والغنائم والقوانين - اكرم الله تعالى مثواه، واعلى منزله وماواه - عن السيد السند، والركن المعتمد، العالم العامل، الفاضل الكامل، المحقق المدقق، صاحب الشرف والسعادة، ونور حديقة السيادة، المؤيد بلطف الله الخفي والجليل السيد حسين ابن العالم الفاضل الكامل، الوحيد في عصره وزمانه، الفائق على أمثاله واقارانه السيد ابي القاسم الموسوي الخوانساري - قدس الله روحهما - عن المولى الاعظم والفاضل الفقيه المكرم مولانا محمد صادق ابن العالم الفاضل العلامة الفهامة مولانا محمد بن عبدالفتاح التنكابني المشتهر بسراب - اعلى الله مقامهما - عن والده الجليل النبيل، عن علامة العلماء المحققين مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن السبزواري صاحب الكفاية، عن الامام العلامة الشيخ البهائي، عن والده حسين بن عبد الصمد، عن الشهيد الثاني، عن الشيخ علي بن عبد العالي الميسي، عن الشيخ علي بن عبد العالي الكركي، عن الشيخ محمد بن المؤذن - ابن عم الشهيد - عن الشيخ ضياء الدين بن الشهيد، عن والده الشهيد السعيد محمد بن مكي، عن: فخر المحققين والسيد عميد الدين واخيه السيد ضياء الدين ومحمد بن القاسم بن معية والمهتأ بن سنان وقطب الدين الرازي والسيد محمد بن زهرة، كلهم عن آية الله الامام العلامة، عن المحقق نجم الدين جعفر، عن الشيخ نجيب الدين محمد بن نما، عن الشيخ محمد بن ادريس، عن الشيخ عربي بن مسافر، عن الشيخ الياس بن هشام الحائري، عن الشيخ ابي علي نجل الشيخ، عن والده شيخ الطائفة. والشهيد الثاني يروى عن الشيخ احمد بن خاتون، عن المحقق الكركي، عن الشيخ علي بن هلال، عن احمد بن فهد، عن الفاضل المقداد، عن الشهيد.

ولنا طرق اخرى ذكرناها في ساير اجازاتنا. وقد اجزنا له - دام توفيقه، وكثر الله تعالى أمثاله - ان يروى بها كلها، واوصيه بالاحتياط الذي هو سبيل النجاة، وكمال الاجتناب عن الشبهات، وتمام الجدد ونهاية الاجتهاد في العلم والعمل، وان يذكرني في دعواته، ولا ينساني في خلواته، في جميع ايامه واوقاته. وانا العبد الراجي عفو ربه الغافر، الخادم للشرعية المطهرة محمد حسن بن محمد باقر - عفا الله عنهما - وكان ذلك في العاشر من ذي القعدة الحرام سنة ١٢٦٥.

١٢. ملا محمد حسين حاج محمد اسماعيل يزدي

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاولياء، وجعل لهم في كل عصر عدولا امناء ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين برغم الفاسقين والمنافقين. والصلاة على نبيه ورسوله محمد ﷺ خير الوري وخاتم الانبياء الذي دني فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى حتى اوحى اليه ربه بلا واسطة ما اوحى، واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل، والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله تعالى شأنه من الرجس تطهيراً، الوارثين لعلمه، والهادين والحافظين لشريعته، هداة العباد، وأدلة الرشاد، وسفن النجاة، والذادة الحماة.

أما بعد: فإنّ ولدنا وقرّة اعيننا المؤيد المسدد، التقى النقى، والزكى الالعمى، المنزه عن كل شين جناب الآخذ ملا محمد حسين اليزدي - سلّمه الله تعالى وابقاه، وايدّه واجتبهه - قد حضر عندنا مدةً مديدة، وسمع منا مطالب عديدة في كثير من مسائل الفقه، مع جمع غفير من الطلبة المحصلين والعلماء المبرزين، وسمعنا بعض كلامه في بعض المسائل، ثمّ عرض علينا شيئاً ممّا كتبه في مسائل متفرقة، فتحققنا منه أنّه ذو ملكة قدسية، ومنحة ربانية، وقريحة وقادة، وفكرة نقادة، وتحقيق وتدقيق، وإنّه ممّن اختاره الله - تعالى شأنه - علماً لعباده، وحاكماً في بلاده، ومناراً للشريعة، وكفيلاً لآيتم الشيعة، وممّن كشف الله عنه الغطاء، واماط عنه الشرّ، وجعله على الطريق القويم، وعلمّه الوزن بالقسطاس المستقيم، وقد شاء - سبحانه وتعالى - تعليمه وهدايته، ولا غرو فإنّه اعلم حيث يجعل رسالته، فكشف له الحال، وعلمّه معرفة لحن قول الائمة الهداة ورمز السادة الولاة، الذين اشاروا اليه بقولهم: لا يكون الفقيه فقيها حتى يلحن له في القول فيعرف ما يلحن له. فهو حينئذ مجتهد مطلق، مقبول الفتوى، نافذ الحكم، الرادّ عليه كالرادّ على الله وعلى رسوله والائمة الطاهرين. والحمد لله الذي ارانا فيه ما نتمناه، وله الشكر على ذلك حيث لم يضيع تعبنا في تربيته، ونسأله من فضله واحسانه ان يؤيّدّه ويسدّدّه، وينفع به عباده، ويقيم به المذهب، ويكبت به العدو. ولما كان بالإجازة حقيق، وفي الادراج في السلسلة المباركة الميمونة رشيق، أجزت له ان يروى عنى الكتب السبعة، وهى: الكافى والفقيه والتهذيب والاستبصار والوافى والوسائل والبحار وغيرها من كتب الحديث والتفسير والاستدلال وكتب النحو والأصول والرجال، وما سمعه من فمى وحرّره قلمي من كتب ورسائل واجوبة مسائل، خصوصاً كتابنا الكبير المسمّى بجواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام الذي منّ الله - تعالى شأنه - علينا باتمامه واشتهاره في جميع الاقطار، وجميع مقرواتي ومسموعاتي ومجازاتي في جميع علوم الاسلام؛ فانّى ارويهها اجمع عن اهلها بالأسانيد المعتبرة، كما انى اروى جميع ما صدر عن اهل بيت الوحي في جميع العلوم عن مشايخي الكرام واساتيدى العظام - قدّس الله ارواحهم - منهم: شيخنا الاكبر، فيلسوف زمانه واعجوبة اوانه في سياسة الدنيا والدين الشيخ جعفر - قدّس سرّه - عن شيخه بحر العلوم وكشاف الهموم، صاحب الكرامات الظاهرة والمعجزات الباهرة السيد محمد مهدي الطباطبائي - قدّس سرّه - عن مشايخه بالأسانيد المعتبرة المتصلة الى

ائمة الهدى الى رسول الله ﷺ الى جبرئيل الى رب العزة - تعالى شأنه - مشترطا عليه ما اشترط على مشايخي - رضوان الله عليهم - من الاخلاص في النية والمراقبة لله - تعالى شأنه - في السر والعلانية، وسلوك طريق الاحتياط الذي هو ساحل بحر الهلكة، والتقوى التي بها ملاك الامر كله. ورجائي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات ومظان الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك.

وكتب بيمنه الدائرة اوتى كتابه بها في الآخرة خادم علوم آل بيت محمد ﷺ العبد العاثر المقصر القاصر محمد حسن نجل المرحوم المبرور الشيخ محمد باقر ره.

١٣. شيخ محمد حسين شيرازي گيلاني (صاحب اسرار الصلاة)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين الغر الميامين، ادلة الحق وسادات الخلق.

وأما بعد: فإن ولدنا المؤيد المسدد، التقى النقي، والمهذب الصفي الزكي، اللوذعي الالمعي، فخر المحققين، وبهاء الملة والدين جناب الشيخ محمد حسين قد قرأ على جملة من الزمان، وسمعنا جملة من كلامه في النظم والنثر، فكان بحمد الله - تعالى شأنه - ممن له ملكة الاجتهاد والصواب والرشاد، باذل الجد والجهد في تحصيل العلوم الدينية والملكات الروحانية، ورجاؤنا من الله - تعالى شأنه - ان ياخذ بيده، وان يجعله علما للشيعة، وركنا وثيقا للشيعة، ومنارا في البلاد، وحاكما على العباد، وان يجازيه بسره المصون وعلمه المكنون، وان يجعله خلفا للسلف الماضين - الى ان قال: - وقد أجزت له ما اجيز لي روايته في جميع ما صنف من علوم الاسلام عقليها ونقلها، فأتى اروي ذلك من اساتيدي العظام ومشايخي الكرام؛ منها: ما أرويه عن شيخي واستادي، سايس الدنيا والدين، ومروّج نبي الله [كذا] سيد المرسلين، الكبير الاكبر الشيخ جعفر - قدس سره - عن شيخه واستاده العالم العلامة الذي لم يسمح الزمان بمثله، بحر العلوم، وكشاف الغموم في تحريره وتقديره في الفروع والأصول، ذي الكرامات الباهرة والمعجزات الظاهرة، الغني عن التعريف والتوصيف السيد محمد مهدي الطباطبائي - قدس سره - عن مشايخه واساتيده، متصلا ذلك باهل بيت الوحي بالنبي محمد - صلى الله عليه وآله - عن جبرئيل برّب العزة - تبارك وتعالى - ورجائي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومظان الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك. وكتب بيمنه الدائرة اوتى كتابه بهما في الآخرة العاثر محمد حسن بن الشيخ باقر ره.

١٤. ميرزا داود بروجردي (صاحب كتاب القضاء)

بسم الله الرحمن الرحيم

الرؤف العطوف الحنان المّان، ذي الفضل والاحسان.

الحمد لله رب العالمين الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء، وجعل لهم في كلّ عصر عدولا ائمة، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين برغم الفاسقين وكره الحاسدين، وجعلهم ورثة الانبياء وخلفاء الاوصياء، وفصل مدادهم على دماء

الشهداء، والصلاة على نبيه ورسوله محمد خير الورى وخاتم الانبياء الذى دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى، واوحى اليه ربه ما اوحى، فبعثه بالشرعة الغراء والحنيفية البيضاء، وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الخلل، والمنزهين عن الزلل، الذين طهرهم الله تعالى من الرجس تطهيرا، الوارثين لعلمه، والهادين لامته، والحافظين لشريعته، ما اظلت الخضراء، واقلت الغبراء، وانيعت ثمار العلم فى طروس العلماء، واترعت كؤوس الفضل فى دروس الفضلاء.

أما بعد: فلما كان من فضل الله - عز وجل - على العباد ان سهل لهم سبيل الرشاد، وابان لهم طريق السداد، وجعل لدينه وحفظ احكامه علماء مستحفظين، وفضلاء مستودعين، صار يتلقف الخلف عن السلف ما استودعوا من علوم اهل العصمة والشرف، حفظا لها عن الضياع، وصونا لها عن صورة الانقطاع، ومحافظة على الاسناد فيما كان طريقه الآحاد، وتيمنا بذكر المشايخ الجلّة، وتبركا باسمى رؤساء الملّة، فكم من متعزّب عن وطنه لطلب العلى، ونازح عن مسكنه لنيل المنى، وذى رحلة قد جاب البلاد، وبلغ من افواه المشايخ ما بلغهم عن شيوخهم عن سادات العباد، فله درهم اذ عرفوا من قدر العلم ما عرفوا، وصرفوا اليه من وجوه همهم ما صرفوا.

وكان ممن جدّ فى الطلب، وبذل الجهد فى تحصيل المطلب، وفاز بسعدتى العلم والعمل، وحاز منهما الحظّ الاوفر الاكمل: ولدنا التقى النقى، والمهذب الصفى، واللودعى الالمعى، العالم العامل، والفاضل الكامل، الاربى الاديب، ذو الفطنة الوقادة، والقريحة النقادة، والاخلاق الكريمة، والفطرة المستقيمة، المحروس بالله الغفور الودود جناب الميرزا داود - سلمه الله تعالى وابقاه، وزاده فى سوّده وعلاه - نجل العالم العلامة، والفاضل الفهامة، حجة الاسلام، ومرجع الأنام، الحليم الاواه جناب الحاج ملا اسدالله البلوجردى [كذا] مسكنا، النجفى تحصيلا - مدّ الله تعالى شأنه ظلّهما للعباد، وزاد فى سوّدهما وعزّهما فى ساير البلاد - فانه قد لازمنى مدّة مديدة من الزمان وبرهة طويلة من الاوان، وقرأ علىّ كثيرا من مباحث الفقه، وسمع منىّ تحقيقات كثيرة فى مسائل غامضة قرأته نظر وتحقيق، وتعمق وتدقيق، مع جمع غفير من العلماء المحصّلين والفضلاء المجتهدين، حتى منحه الله - تعالى شأنه - ملكه الاجتهاد مقرونة بالرشاد والسداد، وكيفية استخراج المدلول من الدليل بالطريق القويم والصراط المستقيم، وردّ الفرع الى اصله، واستنباطه من محله. فحمدت الله تعالى وشكرته حيث كان ذلك على يدي وبتريتي، بعد ان علم الله تعالى منه طيب السريرة وحسن السيرة؛ فإنّه اعلم حيث يجعل رسالته، ويضع حكّمته وهدايته.

فالوجب على كافّة المؤمنين قبول حكمه وفتواه، والاقتداء بنوره وهداه، لأنّ الرادّ عليه رادّ على الله ورسوله والاّئمة الطاهرين.

ولقد استجازنى - كما هى عادة السلف الماضين والعلماء المكرّمين - وحيث كان بالإجازة حريّا وحقيقا - للاعتماد على فهمه وذكاه وورعه وتقواه - اجزت له - سلمه الله تعالى وابقاه - ان يروى عنيّ كتب الاربعة التى عليها المدار فى جميع الاقطار: الكافى والفقيه والتهذيب والاستبصار، والاربعة المتاخرة الجامعة لتفاريق الأخبار: الوافى والوسائل والعوالم والبحار، وغيرهم من كتب الحديث والتفسير والفقه والرجال والأصول والنحو والصرف والمعانى والبيان والمنطق والاستدلال، وجميع

ما سمعه من فمی وحرّره قلمی من کتب ورسائل واجوبه مسائل، سیما کتابنا الكبير المسمی بجواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام الذی من الله تعالی علینا باتمامه واشتهاره فی جمیع الاقطار والأمصار - نسأل الله تعالی ان يجعله ذخرا لنا یوم نلقاه، وأن یزید الرغبة من المستمدين منه والمعوّلین علیه - وجميع مقرواتی ومسموعاتی ومجازاتی من جمیع الكتب المصنفة فی مسائل العلوم الشرعیة والعقلیة فی الاصول والفروع وغيرها، فإنی أرویها عن مصنفیها بالاسانید المتعددة، كما انی أروی جمیع ما خرج من أهل بیت الوحي - صلوات الله وسلامه علیهم - فی سائر العلوم بالطرق المتعددة المتصلة بهم؛ منها: ما أخبرنی به قراءة وسماعا وإجازة شیخنا العالم العلامة، والفاضل الفهامة، المحقق النحریر، والفقیه العدیم النظیر، فیلسوف الفقهاء، وناظرة العلماء، أعجوبه الزمان فی سياسة الدین والدنیا، المعظم الاکبر الشیخ جعفر - قدس سره - عن شیخه وأستاده العالم العلامة، بحر العلوم، وكشاف الهموم، صاحب المعجزات الظاهرة، والكرامات الباهرة، المؤید بروح القدس، والمسدد فی أقواله وأفعاله وأحواله، الذی اتفق علی فضله المؤلف والمخالف والجاهل والعارف، السید محمد مهدی الطباطبائی - قدس سره - عن شیخه خاتمة المجتهدین، ومجدد مذهب سید المرسلین، ومظهر أنوار الأئمة الطاهرین، البحر الزاخر، والامام الباهر الآغا محمد باقر - قدس سره - بن الشیخ الاجل محمد اکمل - تغمده الله تعالی برحمته الكاملة وألطافه الشاملة - عن شیخه ووالده المزبور، عن مشایخه الأجلاء العظام...

مشتراطا علیه ما اشترط علی مشایخی واساتیدی من التمسک بحبل الاحتیاط الذی هو النجاة عند المرور علی الصراط، وساحل بحر الهلکة، والمراقبة لله تعالی شأنه فی جمیع الاقوال والافعال والاحوال، وصفاء الباطن، والتقوی التي هی أس هذا الامر وقوامه وروحه ونظامه، وبها ملاک الامر کلّه، وعدم الفتوی الا بعد الاستفراغ التام والاحاطة بجمیع الأدلة والاقوال، بل وجميع ما عساه یقال، والبحث والنظر مع ذوی الازهان المستقیمة والافهام القویمة، فإنه بذلك یتمیز الحق من الباطل، ویخرج اللب من القشر، ولا ینبتک مثل خبیر بصیر، والله الهادی لنا وله، والموفق والمرشد والمؤید والمسدد. ورجائی منه ان لا ینسانی من الدعاء فی اوقات الخلوات ومطان الاجابات، كما انی لا انساه ان شاء الله کذلک.

وکتب بیده الخاطی العاثر المقصر القاصر، الراجی عفو ربه الغافر محمد حسن بن المرحوم الشیخ باقر النجفی تغمده الله تعالی برحمته.

١٥. اجازة حاج محمد رضا تبریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

الرؤف العطوف الحنان المّان ذی الفضل والاحسان.

والحمد لله رب العالمين الذى جعل فى الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء، وجعل لهم فى كلّ عصر عدولا امناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين ولو كره الفاسقون، وجعلهم ورثة الانبياء وخلفاء الاوصياء، وفُضِّل مدادهم على دماء الشهداء، والصلاة على نبیّه ورسوله محمد ﷺ خير الوری وخاتم الانبياء الذى دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى، حتّى اوحى اليه ربّه ما اوحى، فبعثه بالشریعة الغراء والحنيفية البيضاء، وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلزل، الذين طهرهم الله - تعالى شانه - من الرّجس تطهيرا، الوارثين لعلمه، والهادين لآمته، والحافظين لشریعتهم، هداة العباد، وادلة الرشاد، وسفن النجاة، والقادة الحماة، ما اظلت الخضراء واقلت الغبراء وانبعت ثمار العلم فى طروس العلماء، واترعت كؤوس الفضل فى دروس الفضلاء.

أما بعد: فلما كان من فضل الله سبحانه على العباد ان سهّل لهم سبيل الرشاد، وابان لهم طريق السداد، وجعل لدينه وحفظ احكامه علماء مستحفظين، صار يتلقف الخلف عن السلف ما استودعوا من علوم اهل العصمة والشرف، حفظا لها عن الضياع، وصيانة لها عن صورة الانقطاع، ومحافظة على الاسناد فيما طريقه الآحاد، وتيمنا بذكر المشايخ الجلّة، وتبركا باسمى رؤساء الملة، فكم من متغرّب عن وطنه لطلب العلى، ونازح عن مسكنه لنيل المنى، وذی رحلة قد جاب البلاد، فبلغ من افواه المشايخ ما بلغهم عن شيوخهم عن سادات العباد، فلله درهم اذ عرفوا من قدر العلم ما عرفوا، وصرفوا اليه من وجوه همهم ما صرفوا.

وكان ممّن جدّ فى الطلب، وبذل الجهد فى تحصيل المطلب، وفاز بسعادتي العلم والعمل، وحاز منهما الحظّ الاوفر الاكمل: ولدنا التقى النقى، والمهذب الصفى، العالم العامل، والفاضل الكامل، الاديب الارب، ذو الفطنة الوقادة، والقريحة النقادة، والاخلاق الكريمة، والفضيلة المستقيمة، المحروس برّب الارض والسماء، الحاج محمد رضا التبریزی مسكنا والنجفى تحصيلا؛ فانه قد لازمني مدّة مديدة من الزمان حين اشتغالى بتصنيف جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام مع جمع غفير من الطلبة المحصلين والفضلاء المبرزين، وقرأ على جملة وافية منه متّصلة باتمامه، قرائة بحث وتحقيق وتعمّق وتدقيق، قد كشفت عن نظر دقيق، وفهم صائب رشيق. ثمّ عرض على بعض تاليفه فى كتاب الطهارة، فنظرته، فوجدته حرّيا بان يكتب بالنور على جبهات الحور، مشتملا على تحقيق فائق، وتدقيق رائق، وتحرير واف، وتهذيب كاف، سليما عن الحشو، نقيا عن اللغو، قد جرى به على النهج القويم والصراط المستقيم، فتحققت منه الملكة القدسية، والمنحة الربانية المسماة برتبة الاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد، ولعمري إنّ من الله عليه باتمامه كان معجزا له يقطع به انفس الحسود، ويذهب به كلّ انكار وجحود. فحمدت الله - تعالى شأنه - على بلوغه ذلك على یدى وتربيتى، وشكرته على عدم ضياع تعبى فى تعليمه، واسئله ان يمدّ فى عمره ليكون علما لعباده، وهاديا فى بلاد، وكفيلا لايّتام الشيعة، وحصنا منيعا للشریعة.

وقد استجازني كما هي عادة العلماء وسجية الفضلاء، وحيث كان هو بالإجازة حقيق أجزت له ان يروى عني الكتب الاربعة التي هي المدار في جميع الاقطار، وهي: الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار من مصنفات المحمدين الثلاثة، والكتب الثلاثة الجامعة لتفاريق الأخبار، وهي: الوافي والوسائل وبحار الانوار، وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقه ومقدماتها، وجميع مقرواتي ومسموعاتي ومصنفاتي خصوصاً كتابنا الكبير المسمى بجواهر الكلام الذي قد من الله علينا باتمامه - جعله الله ذخيرة لنا يوم نلقاه - وجميع ما سمعته من فمي، وما اجيز لي روايته في مسائل علوم الاسلام، فاني اروي ذلك كله بالأسانيد المتصلة الى اربابها، سيما ما كان منها ينتهي الى اهل بيت الوحي الذين هم سفن النجاة وماء الحياة، بل جميع ما خرج عن غيرهم مزخرف باطل. فاني اروي ذلك عنهم بواسطة مشايخي العظام واساتيدي الكرام - قدس الله ارواحهم - حتى يتصل بهم ثم الى جدّهم ثم الى جبرئيل ثم الى رب العزة - تعالى شأنه - مشروطا عليه ما اشترطوا علي من الاخلاص في العمل، والمراقبة لله - تعالى شأنه - في الافعال والاقوال وجميع الاحوال، وصفاء الباطن، والتقوى التي بها ملاك الامر كله، ملتصبا منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومظان الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك؛ فان لي عليه حق الابوة الروحانية، وله على ذلك، والله المؤيد والمسدّد لنا وله.

وكتبه بيمنه الدائرة اوتى كتابه بها في الآخرة الراجي عفوره الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم المبرور الشيخ باقر تغمّده الله برحمته.

١٦. سيد محمد صادق همداني سنجلي

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين الغر الميامين. أما بعد: فقد سرحت نظري فيما تضمّنته هذه الاوراق من رياض المسائل وازهار الدلائل، فوجدته من الفرد الاعلى في التحقيق الفائق والتدقيق الرائع مع اعتدال جار على مذاق الفقه، ناشيا عن ذهن وقاد، وفكر نقاد، وطبع قوي، وفهم مستقيم، ومنحة ربّانية، وعطية سبحانه، وملكة قدسية، وقوة ملكوتية. فاسأل الله الكريم الرؤف الرحيم ان يمنّ علي مصنفها الصادق بن الصادقين بالاتمام على هذا الطريق من التحقيق، فيكون مصباحا لظلام الضلال، وصارما قاطعا للقليل والقال، ولا غرو بعد ان كان مصدرها من الشجرة المحمدية، والدوحة الهاشمية التي هي روح الوجود، ومنّ المعبود على العباد في سائر البلاد، ولعمري ان مؤلفها لحرّى بان تثني له الوسادة، وان يفصل مداده دم الشهادة، وان تفرش له الملائكة اجنحتها، وتلقى اليه الخلائق ازمته، وان يستمد منه، ويستجاز عنه، وكان رجائي من الله العظيم ان يجعله علما للشيعة ومنارا للشريعة، وقد فعل - والحمد لله - على رغم المنافقين والحاسدين والمعاندين، وله الشكر على افضاله وانعامه، فانه الرؤف المنان، ذو الفضل والاحسان. والتماسي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومظان الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك.

وكتب بيده العاثر المقصر القاصر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقره.

مسئله: (صالح الزم) والمؤمن من العائدين واصلها على هذه النظر الفاضلة للفرع الثاني

اذا بعد الله سرحت نظرك بما نفهمه هذا لا ومرت في سراج المير
 وارها را لدا لا بل هو صفة في الرد الاعلى في الحق الذي والتدين
 الرابح مع اعتمد لقابرا على مدان القاهم. فاشاعهم دهم وما د
 رتكرنا د واصل نوم دهم نسلم ومجربا بنه وعظمة نسلم
 وملكه ندرسته ونوده ملكوتيه فاسئلنا الزم الرد الزم
 لزمي عم مصفها الصادق من الصادق بالانعام على هذه الطريق
 من الحق لكون مصاحا لظلام الظلام وصادرا مانا لظلمة الظلمة
 ولا غر بعد لكان مصدرا من الحجة المحمدية والدعوة الخاتمة
 الخ لا روح الوجود ومثل محمود على الصادق في سراج البلاد
 ولعمري لا قولها لمحي بان نشخ لم الوسادة ولان لعمري بعد
 دم السطوة في نفوسنا اعلمنا اصححها ونليها الى الخ
 انزمتها ولان سجدته وسجدة علم كثر جاني من لم علم
 لانه جعله على الشيعه ونسرا للشيعة ونسند المحدث على سراج
 الما فبقى والى سجدته والى خاتمة ولم المسكر على افضال
 وانعام فانه الروايات التي في ذوالنور والاصحاب
 والى كنه في لا ينساق الى الدعاء اذا كانت الخلو
 وطقان الاجابة كما اني لا استه انسح كذا ذلك
 ولان بعد الدعاء اعفوا ان حرمه هي اعرضوا الى بانه



٧١. ملاّ عباس قمی (صاحب مشارع الاحکام)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الذي رفع قدر العلماء الى أعلى عليين، وجعلهم ورثة الأنبياء والمرسلين، وفضل مدادهم على دم الشهداء والصديقين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد سيّد الأولين والآخرين، وعلى بن عمّه ووصيّهِ والمجاهد بين يديه علي بن أبيطالب أمير المؤمنين وسيّد الوصيين، وعلى الزهراء البتول، وعلى الحسن والحسين سيّد شباب اهل الجنة من الخلق أجمعين، وعلى الأئمة الطاهرين عليهم السلام والغزاليامين، وعلى الأنبياء والمرسلين والأوصياء والصديقين والملائكة المقرّبين صلاة باقية الى يوم الدين.

وبعد: فإنّ ولدنا العالم العامل، والفاضل المحقّق المدقّق، جامع المعقول والمنقول، ومستنبط الفروع من الأصول، الجامع بين مرتبتي العلم والعمل، والبالغ منهما أسنى مرتبة لا يعترئها الزلل، صاحب الأخلاق المرضيّة، والهمة العليّة، والنفس القدسية، التقى النقي، والورع المهذب الصفي الملاّ عباس القمي ممّن بذل نفسه في خدمة العلم زماناً، وأتعب نفسه فيه أحياناً، وقد قرأ علينا حيث كنا نشرح شرائع المحقّق المدقّق، خاتمة المجتهدين، وبقية المحققين، وأفضل الأولين والآخرين بكتابنا الكبير جواهر الكلام الذي وفّقنا الرحيم الرحمن له بالاتمام، فصار انموذجاً في الحلال والحرام، ومرجعاً للعلماء الأعلام، فتبيّن عندنا واتّضح لدينا أنّه من المجتهدين الجامعين لشرائط الاجتهاد، وأنّ حكمه ماض على العباد، فليحمد الله على ما أعطاه، وليجتهد في خدمة مولاه.

وقد أحببت أن أدرجه في السلسلة المباركة، لأنّه حقيق أن يتحف بهذه التحفة السنية، فأجزت له أن يروى عنّي جميع ما رويته عن مشايخي الكرام وأساتيدي العظام يدّاً عن يد حتى تنتهي إلى أهل الذكر - عليهم الصلاة والسلام - وعنهم عليهم السلام حتى تنتهي إلى أفضل جميع الأنام محمد - صلى عليه ربّ الأنام كلّما اقبل صبح وادبر ظلام - وعنه عن جبرائيل عليه السلام عن ربّ الأنام تعالى شأنه، وعظم سلطانه.

وأجزت له ايضاً أن يروى عنّي جميع مصنّفاني خصوصاً كتابنا جواهر الكلام، الذي لم يسمح الزمان بمثاله، ولم ينسج ناسج على منواله، وكذلك رسالتنا في الطهارة والصلاة، ورسالتنا في الدماء، ورسالتنا في أحكام الأموات، ورسالتنا في الزكاة، ورسالتنا في الخمس، ومنسكنا في الحجّ، ورسالتنا في الميراث، وما كتبه من حواش وقيد وأجوبة مسائل. فليروى عنّي ما شاء كيف شاء، سالكاً سبيل الإحتياط، فإنّ فيه النجاة يوم المرور على الصراط.

وأرجو منه أن لا ينساني في الخلوات وأماكن الإستجابات، فإنّ لي عليه حقّ الوالد الروحاني، كما أنّي لأنساه إن شاء الله تعالى، والحمد لله ربّ العالمين، وصلى الله على محمّد صلى الله عليه وآله وأهل بيته الطيبين الطاهرين الى يوم الدين.

وكتب خادم الشريعة المحمدية، الراجي عفو ربّه الغافر، ابن المرحوم المبرور الشيخ باقر النجفي حامداً مصلياً.

١٨. شيخ عبدالحسين طهراني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين الغر الميامين.
أما بعد، فالمعلوم لدى كل واقف على هذه الورقة من إخواننا المؤمنين وشركائنا في المذهب والدين أن حاملها ولدي وقرة عيني وثمرة فؤادي ونور بصري والمفدى بطارفي وتلاذي، العالم الفاضل الكامل، المنزه عن كل شين، جناب الآخذ ملا عبدالحسين - سلمه الله وأبقاه، وأيده واجتبه، وزاد في سؤده وعلاه - قد لازمني مدة مديدة حين اشتغالي بتأليف جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، حتى من الله عليّ بإتمامه، وبعد ذلك أيضاً مع جمع كثير من العلماء المحصلين والفضلاء المبرزين، وكثير منهم من أهل الاجتهاد والفتوى؛ ولكن كان بينهم كالقمر البازغ في النجوم، في تحقيقه وتدقيقه، واعتداله وإصابته لبّ الواقع، ومعرفته أسرار الفقه ورموز أهل العصمة - عليهم أفضل الصلاة والسلام - ولحنهم، وتصارييف كلماتهم، وفحواي محاوراتهم، التي أشاروا إليها بقولهم: «لا يكون الفقيه فقيها حتى تلحن له بالقول، فيعرف ذلك».

ولقد اخترته في معظم أبواب الفقه أو جميعها، وزقته أكثر ما أفاضه الله تعالى عليّ ببركة أهل بيت الوحي، خصوصاً سيدي ومولاي ومعتمدي ورجائي في آخرتي ودنياي، أمير المؤمنين وسيد الوصيين وباب مدينة العلم وأسد الله الغالب عليّ بن أبي طالب - عليه أفضل الصلاة والسلام - في كثير من المقامات في الآيات والروايات وكلمات الأصحاب والعلماء الأطياب - قدس الله أرواحهم - وغرست في باطن قلبه كل ما ينبغي أن يُغرس من التحقيق القويم والقسطاس المستقيم والفرقان الذي يفرق به بين الحق والباطل، ثم استنطقته، فوجدته - والحمد لله - كما أردت، بل فوق ما تمنيت؛ مجتهداً مطلقاً في جميع الأبواب، بل هو في أعلى مراتب الاجتهاد، كما هو في أعلى مراتب التقوى والسداد؛ قد وهبه الله تعالى روحاً من أمره يهتدي بها لكل مشكل، وقذف في قلبه نوراً يتضح به له كل معضل، بعد أن علم أنه أهل لذلك؛ فإنه أعلم حيث يجعل رسالته.

فالواجب على كل متدين أن يوفيه حقه بعد أن ارتضاه الله - تعالى شأنه - حاكماً بين العباد وخليفة في البلاد، وجعل الرادّ عليه رادّاً عليه وعلى رسوله والأئمة الطاهرين، واختاره أميناً على وحيه، وحجةً على خلقه، فلا يتوقف أحد في الرجوع إليه في كل أمر يرجع إلى المجتهد المطلق، من قطع خصومة، ودفع حق الإمام - روجي له الفداء - والأخماس، والزكوات، ومجهول المالك، واللقطات، ومال الأيتام، وإرث من لا وارث له، وغير ذلك مما يرجع به إلى الحاكم في هذه الأزمنة؛ فإن الواصل إلى يده واصل إلى يد الله - تعالى شأنه - ويد أوليائه، وقوله قولهم، وحكمه حكمهم، وقبضه قبضهم، ودفعه دفعهم. والله الموفق لي وله، والمؤيد والمسدّد والرقيب والحافظ والهادي والمرشد، وهو خليفتي عليه. ورجائي منه أن لا ينساني من الدعاء في أوقات الخلوات ومطآن الإجابات؛ فإنّ لي عليه حقّ الابوة الروحانية، كما إنّي لا أنساه إن شاء الله تعالى كذلك ممّا له من حقّ النبوة. وكتب بيده العبد العاثر، خادم علوم آل محمد، المقصّر القاصر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر.

١٩. ملا علی اصغر بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين.
أما بعد: فإنّ ولدنا المؤيد المسدد، العالم العامل، والفاضل الكامل، المحروس بالله الكبير الاكبر جناب الآخذ ملا علی اصغر - سلّمه الله تعالى وابقاه - قد قرأ علينا مدّة من الزمان مع جملة من الفضلاء والاعيان، وسمعنا جملة من كلماته، ثمّ عرض علينا ممّا كتب هذا الكتاب مع مجلد آخر في التجارة، فلمّا نظرنا فيهما رايناها روضة من رياض الجنة، حقيقين بان يكتبها بالنور على جبهات الحور؛ لاشتمالهما حقيقة على تحقيقات فائقة وتدقيقات رائعة لا يملّ الناظر من النظر اليهما.. باعتبار تهذيبيهما في اللفظ والمعنى، وتضمّنهما نكات غريبة ورموزا وجيزة عجيبة، فكانا شاهدي عدل على كلّ منكر عنيد، ومعجزتين قاطعتين على اجتهاذه لكلّ حسود عتيد، وعلى أنّه حرّى بان تثنى له الوسادة، وان يفصل الله مداده دم الشهادة، وان تفرش له الملائكة اجنحتها، وتلقى اليه الخلائق ازمّتها.
وقد استجازني - مدّ الله في عمره - كما هي عادة العلماء الابرار والفضلاء الاخيار، ومن حيث أنّه كان حرّيا بذلك أجزت له ان يروى عني جميع مقرواتي ومسموعاتي ومصنّفاتي خصوصا «جواهر الكلام» وجميع ما سمعته من فمي وحرّره قلمي من كتب ورسائل واجوبة مسائل، وجميع ما اجيز لي روايته في جميع العلوم معقولها ومنقولها، فأنّي اروي ذلك بالأسانيد المتّصلة باهل بيت الوحي عن جبرئيل عن الله - تعالى شأنه - مشترطا عليه ما اشترط عليّ مشايخي من صفاء السريّة، والمراقبة لله في السرّ والعلانية. ورجائي منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومطانّ الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك، والله الموفّق لنا وله، والشاهد علينا وعليه.
وكتب بيمنه الدائرة اوتى كتابه بها في الآخرة، خادم الشريعة، العاشر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقره.

٢٠. سيد محمد علی اصفهانی شفتی (صاحب جامع الغرر)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله ربّ العالمين الذي بعث محمّدا فصّدا بالشریعة القائمة، وجعل ملّته لسائر الملل عن ارتضاع ثدى البقاء فاطمة، والحمد لله على ان جعل العلماء ورثة الانبياء، وفصل مدادهم على دماء الشهداء، ونصّبهم في الخير ائمة يقتدى بهم، تزين اعمالهم به، وتقتبس انوارهم، وتتبع آثارهم، وترغب الملائكة في خلّتهم، يمسحونهم باجنحتهم، وعظّم اجر العالم على الغازي في سبيل الله القائم الصائم حتى جعل موته ثلّة في الاسلام لا يسدّها شيء الى يوم القيام. والصلاة والسلام على رسوله ونبيّه محمد ﷺ خير الوري وخاتم الانبياء الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى، حتى اوحى اليه ربّه بلا واسطة ما اوحى، فبعثه بالشریعة الغراء والحنيفية البيضاء، وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل، والمنزهين عن الخلل، الذين اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.
أما بعد: فلمّا كان من فضل الله سبحانه على العباد ان سهّل لهم سبيل الرشاد، وابان لهم طريق السداد، فجعل لدينه حفظة مستودعين، وحكاما مستحفظين، ينفون عن دينه تحريف الغالين

وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين، وصار يتلقف الخلف عن السلف ما استودعوا من علوم اهل العصمة والشرف، حفظا لها عن الضياع، وتحفظا عن صورة الانقطاع، وتيمنا بذكر المشايخ الجليلة، وتمسكا باسامى رؤساء الملة، فكم من متغرب عن وطنه لطلب العلى، ونازح عن مسكنه لنيل المنى، فلله درهم اذ عرفوا من العلم ما قد عرفوا، وصرفوا اليه من وجوه همهم ما صرفوا.

وكان ممن جد في الطلب، وبذل الجهد في تحصيل هذا المطلب، وفاز بسعادتي العلم والعمل، وحاز منهما الحظ الاوفر الاكمل: ولدنا وقرة عيننا، التقى النقى، والمهذب الصفى، الاكرم الأجل، والاعلم الافضل، ثمره دوحة العلم المستعذب جناها، ونتيجة شجرة الفضل المشرق سناها، ذو الفطنة الوقادة، والقريحة النقادة، السيد الحسيب، والماجد النجيب، الفائز من الفضل باوفر نصيب، الالمعى اللودعى السيد محمد على - سلمه الله تعالى وابقاه، وزاد في سؤدده وعلاه وتقواه وهده - نجل العلم العلامة، الرافع للشرعية اقوى دعامة، الذى انتهت اليه الرياسة العامة، وصارت اليه النوبة بين الخاصة والعامة، ذى النور الزاهر، والفضل الباهر، حجة الاسلام السيد محمد باقر - قدس سره ونفسه، وطهر رمسه - وقد قرأ علينا مدة مديدة من الزمان، وسمع منا تحقيقات كثيرة فى مسائل عديدة، ثم عرض علينا بعض ما كتبه فى افعال الصلاة، فسرنا نظرا فى جملة منه، فراينا به حمد الله مشتملا على تحقيق فائق، وتدقيق رائق، واستنباط قويم، ووزن بالقسطاس المستقيم، واجتهاد وسداد، وهدى ورشاد، وقوة قدسية، ومنحة ربانية، وهنة ملكوتية. ولعمري قد جاد واجاد، وبذل المطلوب كما اريد منه واراد، ولا غرو؛ فان الولد سرّ ابيه، وكلّ انا ينضح بما فيه، وانه يختص برحمته من يشاء، فانه ذو الفضل العظيم، والمّنّ الجسيم، وهو اعلم حيث يجعل رسالته، ويقيم هدايته.

وقد استجازنى - كما هى عادة العلماء وسجية الفضلاء - وحيث كان بالإجازة تحقيق، وبنظمه فى السلسلة المباركة رشيق - هده الله تعالى وانا سوا الطريق - أجزته على العجالة واضطراب البال - وفقه الله للعروج الى معارج الكمال - ان يروى عنى الكتب الاربعة التى عليه المدار فى جميع الأعصار والاقطار، وهى: الكافى والفقيه والتهذيب والاستبصار، والكتب الاربعة الجامعة لتفاريق الأخبار، وهى: الوافى والوسائل والعوالم والبحار، وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقهاء والاستدلال، وكتب النحو واللغة والعربية والأصول والرجال، وسائر كتب العلوم العقلية والنقلية العامة والخاصة، وما برز منى فى قالب التصنيف من كتب ورسائل واجوبة مسائل، سيما كتابنا الكبير المسّى بجواهر الكلام الذى قد منّ الله علينا باتمامه واشتهاره، فاسأل الله تعالى ان يجعله ذخرا لنا يوم نلقاه، وان يبلغنا فيه ما نتمناه.

واجزت له جميع مقرواتي ومسموعاتي ومجازاتي، وهى جميع الكتب المصنفة فى العلوم الشرعية الأصلية منها والفرعية، وما يتعلّق بها من المبادئ العقلية والنقلية، فأتى ارويها اجمع عن مصنفها بواسطة مشايخنا الجلّة الذين هم فى كلّ عصر رؤساء المذهب، و نواميس الملة. فمنها: ما اخبرنى به قراءة وسماعا واجازة شيخنا العالم العلامة، واستادنا الفاضل الفهامة، المحقّق النحرير، والفقيه العديم النظر، خاتمة العلماء، وناظورة الفقهاء، وحيد عصره، وفريد دهره، اعجوبة الزمان فى سياسة الدنيا والدين، الكبير الاكبر، الشيخ جعفر قدس سره.

وما اخبرنا به ايضا قراءة وسماعا واجازة شيخنا العالم العلامة، والفاضل الفهامة، نور البلاد، وزين العباد، السيد الجليل، والماجد النبيل، اللوذعي الالهي، المرحوم المبرور السيد جواد العالمي افاض الله على تربته لطفه الخفي.

عن شيخهما واستادهما العالم العلامة، بحر العلوم، وكشاف استار المنطوق والمفهوم، صاحب المعجزات الظاهرة والكرامات الباهرة، المؤيد بروح القدس، السيد محمد مهدي الطباطبائي - قدس سره - عن شيخه واستاده، وشيخ مشايخ عصره، وواحد علماء دهره، الشيخ البهي الرضائي الزكي، ابي - صالح محمد مهدي الفتوي العالمي الغروي، عن شيخه الاعظم الافخم، الذي انتهت اليه رئاسة الامامية في زمانه، جدّي المرحوم المبرور المولى ابي الحسن الشريف العالمي، عن شيخه خاتمة المجتهدين، ومجدّد مذهب سيد المرسلين، ومظهر انوار الاثمة الطاهرين، البحر الزاخر، والامام الباهر، الآغا محمد باقر العلامة المجلسي.

ح: وبالسند السابق عن بحر العلوم السيد محمد مهدي الطباطبائي، عن شيخه وأستاده، ذي النور الزاهر، والفضل الباهر، مجدّد مذهب الامامية على رأس المائة الثالثة بعد الألف الآغا محمد باقر أيضا - قدس سره - بن الشيخ الاجل الامجد محمد اكمل - غمرهما الله تعالى برحمته الكاملة والطفاه الشاملة - عن شيخه ووالده المزبور، عن مشايخه الفضلاء الاجلاء...

ونحن نروي بحمد الله - تعالى شأنه - بطريق كلّ متأخر من مشايخنا كتب من تقدّم عليهم في كلّ طبقة طبقة ومروياته ومجازاته وجملته كتب المخالفين ورواياتهم، وقد أجزت له - دام مجده - ان يروي عنّي جميع ذلك كيف شاء واحبّ لمن شاء وطلب، مشترطا عليه ما اشترط على مشايخي من التمسك بحبل الاحتياط الذي هو النجاة عند المرور على الصراط، والمراقبة لله - تعالى شأنه - في جميع الاقوال والافعال والاحوال، والتقوى التي بها ملاك الامر كلّ، ملتصقا منه ان لا ينساني من الدعاء في اوقات الخلوات ومطانّ الاجابات، كما اني لا انساه ان شاء الله كذلك. وكتب بيده الخاطيء العاثر الراجي عفو ربه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر النجفي قدس سره.

المخلّات ومطانّ الاجابات كما ان لا انساه انت، الله لك
وكتب بيده الخاطيء العاثر الراجي عفو ربه الغافر خادم الشريعة
محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر النجفي قدس سره دام ظلّه العالمين



د کتابخانه قرآنی مدرسه علمیه
مجلس شورای اسلامی
تهران

٢١. شيخ عيسى زاهد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع قدر العلماء، وجعل مدادهم افضل من دم الشهداء، وله الشكر اذ رفعهم من حضيض التقليد الى اوج اليقين، وجعلهم ورثة الانبياء والمرسلين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد خاتم النبيين، وصفوة الله من الخلق اجمعين، وآله الطيبين الطاهرين، صلاة باقية ببقاء الليالي والايام ما اقبل صبح وادبر ظلام.

أما بعد: فإن ولدنا العالم العامل، التقى النقى، المذهب الكامل، قدوة الأفاضل، وزينة المحافل، الجامع بين مرتبتي العلم والعمل، والفائز باكمل رتبة لايعتها الخل، صاحب النفس الطاهرة الزكية الانسية، والهمة الباهرة العلية، والاخلاق الزاهرة السنية، جامع الفضائل والكمالات، حازز السبق في مضامير السعادات، المسدد المؤيد الارشد، المذهب الماجد الشيخ عيسى الزاهد - سلمه الله تعالى وابقاه - ممن بذل جدّه وجهده في تحصيل العلوم الشرعية، ووقف نفسه على خدمة الشريعة المحمدية، وقاسى نصب الزمان في نيل المعالي، فاستغرق الايام في اكتساب العلوم الدينية واحيي الليالي، وقد قرأ علينا شطرا صالحا من شرائع الاسلام مع جمع غفير من الفضلاء العظام قراءة تحقيق ونظر وتدقيق، أيام اشتغالنا في تصنيف جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، وكان بينهم كالقمر بين النجوم، ذا طبع وقاد، وفكر نقاد، محققا متقنا ضابطا.

فلما بلوته واختبرته وجدته مجتهدا مطلقا جامعا لشرائط الاجتهاد، ماضى الحكم، مسموع الفتوى، والراي عليه رادّ على الله ورسوله والائمة الطاهرين، فليحمد الله على هذه النعمة الجزيلة والموهبة الجميلة التي لا ينالها الا ذو حظّ عظيم.

وقد استجازني - سلمه الله تعالى وابقاه - كما هي عادة السلف الماضين والعلماء المرضيين، وحيث أنه بالإجازة حقيق أجزت له - ادام توفيقه - ان يروى عني جميع ما أرويه او اجيز لي روايته مما ورد عن اهل بيت النبوة في العلوم العقلية والنقلية والأدعية والاذكار والخطب والمواعظ وغير ذلك، سيما كتب المحمّدين التي عليها المدار في هذه الاعصار، وهي: الكافي والتهذيب والفضيلة والاستبصار والوافي والوسائل والبحار، فإنني أروى ذلك بطرق متعددة؛

منها: ما أخبرني به قراءة وسماعا وإجازة شيخنا العالم العلامة، والفاضل الفهامة، المحقق النحرير، والفقيه العديم النظر، خاتمة العلماء، وناظورة الفقهاء، وحيد عصره، فريد دهره، اعجوبة الزمان في سياسة الدنيا والدين، الكبير الأكبر الشيخ جعفر - قدس سرّه - وأخبرني به ايضا شيخى واستادى، العالم العلامة، والفاضل الفهامة، خاتمة المجتهدين، وزين الملة والدين، نور الله في البلاد، ونعمته على العباد، السيد محمد جواد العامل - عامله الله بلطفه الخفى، وتغمّده برحمته - قراءة وسماعا وإجازة عن شيخهما واستادهما العالم العلامة، والفاضل الفهامة، بحر العلوم، وكشاف الهموم، صاحب المعجزات الظاهرة والكرامات الباهرة، المؤيد بروح القدس، السيد محمد مهدي الطباطبائي - قدس سرّه - عن شيخه وأستاده، خاتمة المجتهدين، ومجدّد مذهب سيد المرسلين، ومظهر انوار الائمة الطاهرين، البحر الزاخر، والامام الباهر، الآقا محمد باقر بن الشيخ الاجل محمد اكمل - غمرهما الله تعالى برحمته الكاملة

٢٢. ملا فتح الله شاردى قزوینی (صاحب مناهج الطريقة)

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين الذى جعل فى الارض خلفاء من الانبياء والاولياء، وجعل لهم فى كل عصر عدولا امناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين ولوكره الفاسقون، والصلاة على نبيه ورسوله محمد ﷺ خير الورى وخاتم الانبياء الذى دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى، حتى اوحى اليه ربه ما اوحى، واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل، والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله تعالى تطهيرا.

أما بعد: فإن ولدنا وقرة عيننا ومعتمدنا، التقى النقى، والمهذب الصفى، الزكى الالامعى، المؤيد المسدد، والارشاد الامجد، المحقق المدقق، الحلیم الاواه، جناب الآخذ ملا فتح الله القزوینی - سلمه الله تعالى وابقاءه، وائده واحياه - قد قرأ علينا مدة مديدة من الزمان مع جمع غفير من العلماء المحصلين والفضلاء المبرزين، وسمعنا جملة من كلامه، ثم عرض علينا جملة وافرة مما كتبه فى الفقه فى العبادات والمعاملات، وتحقق عندنا انه ذو ملكة قدسية، ومنحة ربانية، ونظر وتحقيق، وتعمق وتدقيق، واعتدال قويم، وذهن مستقيم، واستنباط فائق، وتفریع رائق، واحاطة لمختلف الاقوال، وتنبه لائق من الاجمال، وانه من اهل النظر والاجتهاد، مقرونا بالرشاد والسداد، وانه حقيق بان تثنى له الوسادة، وان يفضل مداده دم الشهادة، وان تفرش له الملائكة اجنحتها، وتلقى اليه الخلائق ازمته، وان يستمد منه، وان يروى عنه، ومقبول الفتوى والحكم، بل الراد عليه راد على الله ورسوله والائمة الطاهرين.

فحمدنا الله تعالى وشكرناه على بلوغه هذه المرتبة العظيمة والمنزلة الجسيمة بتربيتنا وعلى ايدينا، ونسأله ان يمد فى عمره، ويوفقه لاتمام الفقه بالاستفراغ التام والنقض والابرام، كى يكون علما للشيعة، ومنارا للشریعة، وكفيلا للايتام، وملجأ للانام. ومن وصيتى له المراقبة لله - تعالى شأنه - فى جميع الاقوال والافعال والاحوال، والشكر لله باللسان والجنان والاركان، وملازمة التقوى التى بها ملاك الامر كله، ومراعاة الاحتياط الذى به النجاة عند المرور على الصراط، وان لا ينسانى الدعاء فى اوقات الخلوات ومطائر الاجابات، لما لى عليه من حق الابوة الروحانية، كما انى لا انساه ان شاء الله كذلك، لما له على من حق البنوة الروحانية ايضا. والله خليفتى عليه، والموفق لنا وله، والرقيب علينا وعليه.

وكتب بيمنه الدائرة اوتى كتابه بها فى الآخرة الراجى عفو ربه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر قدس سره.

٣٢. ميرزا محمد تنكابنى (صاحب بدائع الاحكام)

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، الذى رفع قدر العلماء، وجعل مدادهم افضل من دم الشهداء، وله الشكر على ما رفعهم من حضيض التقليد الى اوج اليقين، وجعلهم ورثة الانبياء والمرسلين، وصير اقلامهم مثل تسبيح الملائكة المقربين، والصلاة على سيدنا محمد خاتم النبيين وصفوة الله

من الخلق اجمعين، وآله الطيبين الطاهرين صلاة باقية ببقاء الليالي والايام، ما اقبل صبح وادبر ظلام. أما بعد: فإنّ ولدنا العالم العامل، الفاضل الكامل، التقى النقى، والمهذب الصفى، قدوة الأفاضل، وزينة المحافل، الجامع بين مرتبتي العلم والعمل، والفائز بالدرجة التي لا يعترئها الخلل، ذى النفس الطاهرة الزكية، والهمة الباهرة العلية، الفائق اقرانه فى الفضائل والكمالات، وحائز السبق فى مضامير السعادات، المؤيد المسدد، الارشد الامجد، جناب الحاج ميرزا محمد - سلمه الله تعالى وابقاه - قد قرأ علينا مدّة من الزمان قراءة تحقيق ونظر، مع جملة من العلماء المجتهدين والفضلاء المبرزين، وسمع منا كثيراً من التحقيقات فى مسائل متعدّدة ومقامات متبذّدة، ثمّ عرض علينا جملة ممّا كتبه فى مسائل عديدة، فوجدناه روضة من رياض الجنان، ومستأهل ان يكتب بالنور على جبهات الحور، وتحققنا من ذلك وغيره أنّ الله - تعالى شانه - قد وهبه ملكة الاجتهاد مقرونة بالرشاد والسداد، واختاره علماً للعباد، ومناراً فى البلاد، وكفيلاً للآيتام، ومرجعاً للانام، ومصباحاً للظلام، فحمدنا الله - تعالى شانه - وشكرناه على حصول ذلك له بتربيتنا وارشادنا وتعليمنا، فنسال الله ان يجعله اثراً من آثارنا، وان ينفع به المتديّنين والطلبة والمحصّلين.

ولقد كان حريّاً بان يدرج فى السلسلة الميمونة المباركة، فأجزت له ان يروى عني مقرواتي ومجازاتي ومصنّفاتي، سيّما كتابنا الكبير المسمّى بجواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام الذي منّ الله - تعالى شأنه - علينا باتمامه واشتهاره فى جميع الأمصار، وانتفاع الناس به فى الليل والنهار، وجميع ما سمعه من فمى وحزّره قلمى من اجوبة مسائل وكتب ورسائل، وجميع ما اجيز لى روايته فى سائر العلوم، سيّما ما خرج عن اهل بيت الوحي فى العلوم العقلية والنقلية فى الأصول والفروع، فأتى اروى ذلك كلّهم بالأسانيد المعتبرة المتصلة بهم عن النبى ﷺ عن جبرئيل عن الله - سبحانه وتعالى - ولكن مشروطاً عليه ما اشترط على مشايخي الكرام واساتيدي العظام - قدّس الله ارواحهم - من استعمال الاحتياط الذى هو ساحل بحر الهلكة، والتقوى التى هى أس كل خير، وأصل جميع المحامد، بل هى النور الذى يقذف فى القلب، ويهتدى به فى بحر ظلمات الشبهات، ويحترز به من شفاجر الهلكات، والمراقبة لله - تعالى شانه - فى الاقوال والافعال، بل جميع الاحوال، وان لا ينسانى من الدعاء فى اوقات الخلوات ومطانّ الاجابات، فإنّ لى حقّ الابوة الروحانية، كما أتى لا انساه ان شاء الله كذلك لما له على من حقّ البنوة كذلك.

وكتب بيده الراجي عفو ربّه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم المبرور الشيخ باقر النجفى ره.

٢٤. ملا محمد نصير نراقى

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله ربّ العالمين، الذى جعل فى الأرض خلفاء من الانبياء والاولياء، وجعل لهم فى كلّ عصر عدولاً آمناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين بكره الفاسدين وبرغم المنافقين، فكانوا ذرية الانبياء، وخلفاء الاولياء. والصلاة على نبيّه ورسوله محمد خير الورى وخاتم الانبياء الذى دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو ادنى، حتى أوحى إليه ربّه من دون

واسطة ما أوحى، فبعثه بالشرعة الغراء، والحنيفية البيضاء. وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل [والمنزهين] عن الخلل، الذين طهرهم الله - تعالى شأنه - من الرجس تطهيراً.

أما بعد: فلما كان من فضل الله سبحانه على العباد أن سهل لهم سبيل الرشاد وأبان لهم طريق السداد، فجعل لدينه حفظة ولاحكامه علماء مستحفظين [وصار يتلقف] الخلف عن السلف ما استودعوا من علوم أهل العصمة والشرف، حفظاً لها عن الضياع، وصوناً لها عن صورة الانقطاع، ومحافظة على الاسناد فيما كان من طريقه الآحاد، وتيمناً بذكر المشايخ الجلّة، وتبركاً بأسامي رؤساء الملة.

وقد اتفق من صنع الله الحسن أن قدر الاجتماع في أحسن زمن مع ولدنا وقرة أعيننا، العالم العامل، والفاضل الكامل، التقي النقي، والمهذب الصفي، والزكي الألمعي، ذي الفهم الوقاد، والفكر النقاد، الأرشد الأمجد، عديم النظير، جناب الآخذ ملاً محمد نصير، نجل المرحوم المبرور العالم العلّام، والفاضل الفهّام، وحيد عصره، ونادر دهره، جناب الآخذ ملاً أحمد، نجل المرحوم المبرور، صاحب الأخلاق القدسية، والسجايا الربانية، والمزايا الملكوتية، ملاً مهدي النراقي - قدس الله روحهما، ونور ضريحهما - فعرض عليّ ما كتبه في شرح الكافي، فلما نظرت فيه وجدت من تحقيقات رائقة وتدقيقات رائقة [كذا] وكان مهذب المباني والمعاني، فحمدت الله سبحانه، وشكرته، وسألته التوفيق لإتمامه، وأن ينفع به العباد، ويجعله علماً في سائر البلاد، وكان شاهداً لمؤلفه بحسن الاستقامة، وجودة الاستنباط، والجري على طريقة العلماء الراشدين والسلف الماضين، مضافاً إليّ ما توسّمت منه من التقوي والمعرفة والفضل والاجتهاد والسداد. فكان حريّاً بأن يدرج في السلسلة الميمونة المباركة.

فأجزت له أن يروي عني الكتب الأربعة التي عليها المدار في جميع الاقطار، وهي: الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار، والكتب الأربعة المتأخرة الجامعة لتفاريق الأخبار، وهي: الوافي والوسائل والعوامل والبحار، وغيرها من كتب الحديث والتفسير والفقه والنحو واللغة والعربية والأصول والرجال، وجميع ما برز مني في قالب التصنيف من كتب ورسائل واجوبة مسائل وتعليقات، سيّما كتابنا الكبير المسمّى بجواهر الكلام الذي من الله علينا باتمامه واشتغاره في جميع الأعصار، وجميع مقرواتي ومسموعاتي ومجازاتي، وهي جميع الكتب المصنّفة من سائر العلوم؛ فأنّي أرويه جميعها عن مصنّفها بالاسانيد المعتبرة، كما أنّي أروي جميع ما خرج من أهل بيت الوحي في سائر العلوم كذلك.

فمنها: ما أخبرني به قراءة وسماعاً وإجازة شيخنا العالم العلّام، والفاضل الفهّام، الواسع الباع، المتبحّر في علم الفقه والحديث وغيرهما من العلوم، السيد جواد العاملي، - عامله الله بلطفه الخفي - عن شيخه وأستاذه بحر العلوم، وكشّاف الهموم، ذي الكرامات الظاهرة، والمعجزات الباهرة السيد محمد مهدي الطباطبائي ره، عن شيخه وأستاذه البحر الزاخر، والامام الباهر الآقا محمد باقر، عن شيخ الاجلّ والده محمد اكمل، عن مشايخه الكرام... مشروطاً عليه ما اشترط على مشايخي واساتيدي من التمسك بحبل الاحتياط الذي هو النجاة عند المرور على الصراط، والمراقبة لله -

تعالی شأنه - فی جمیع الاقوال والاحوال والافعال، وصفاء الباطن، والتقوی التي بها ملاک الامر، ملتتمساً منه ان لا ينساني من الدعاء فی اوقات الخلوات ومظان الاجابات، كما انی لا أنساه إن شاء الله كذلك.

وكتبه بيمنه الدائرة اوتى كتابه فی الآخرة الراجى عفوربه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ محمد باقره.

۲۵. سيد ابراهيم لواسانى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الأنبياء، وفَضَّل مدادهم على دماء الشهداء، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد سيد الأنبياء وآله البررة الأتقياء الأصفياء.
وبعد، فلله درّ العالم العامل، والفاضل الكامل، التقى النقى، واللودعى المهدَّب الصفى، فذلِكَ زمانه، ووحيد أفرانه، ذى التحقيق الأنيق والتدقيق الرشيق، جناب الأشيم الأعظم الأكرم السيد إبراهيم المحترم، فلقد أجاد وأفاد، وحَقَّق ودَقَّق. أبرز دقائق المعاني بعبارات رائقة وألفاظ فائقة، فحقَّ أن تكتب بالنور على جباه الحور، فلقد فاق بها الأواخر والأوائل، ويحقُّ أن يثنى له الوسادة، وأن يفضِّل مداده دم الشهادة، وأن يكون مرجعاً للعلماء الأعلام فضلاً عن المقلِّدين والعوام. نفع الله تعالى به كافَّة المقلِّدين من أهل الدين، وجعله علماً وهادياً لكافة الفقراء والمقلِّدين.
قرأ على جملة من الزمان وبرهنة من الأوان حتى بلغ مرتبة الاجتهاد، فوجدته بحمد الله تعالى أهلاً للحكم والفتوى، وحائزاً من مراتب الفضل في هذا الفن الغاية القصوى. بحرّاً في الفضل ليس له ساحل، وبرّاً في سعة التحقيق تطوى فيه المراحل، فيجب على كافة الناس تأييده وتسديده، والرجوع إليه، والعكوف عليه، ولا يجوز لهم معارضته فيما يقضيه، ولا الردّ عليه فيما يفتيه؛ فإنّ الردّ على العلماء الأعلام والمعتمدين العظام على حدّ الشكّ بالله العظيم، أعاذنا الله منه وكافة المسلمين. ورجائي منه - شدّ الله تعالى أمره، وأعلى قدره - أن يلازم الدرس والتدريس، وأن يتخذ العلم خير صاحب وجليس، وأن يستديم على الاستنباط، وأن يجانب في ذلك طريق التفریط والإفراط. ورجائي منه أن لا ينساني من الدعاء في مظان الاستجابة وأوقات الخلوات، كما لا أنساه إن شاء الله تعالى.

حرّر ياملاء خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر النجفي في ۲۷ شهر شوال سنة ۱۲۶۵.

چند نکته:

۱. اجازه صاحب جواهر به ممتاز العلماء سيده محمدتقی بن سيد العلماء سيد حسين بن

۱. این اجازه پس از تدوین مقاله، از طرف جناب آقای مجتبی شریفی از اسباط خاندان لواسانی دستیاب شد. متأسفانه اصل اجازه در دسترس نیست. متن فوق در کتاب طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی نوشتهٔ سيد ابراهيم حسینی لواسانی آمده است.

سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی لکهنوی پیش از این به کوشش آقای علی فاضلی منتشر شده بود لذا آن را در این مقاله نیابردیم.

در بخشی از متن اجازه چنین آمده است: «وقد بعث إليّ على بُعد الدار وشطّ المزار، رسالة مشتملة على مسائل، فأجلت فيها نظري، ورددت فيما أسداه بصري، وجعلت أُطيل فيه فكري، وأُديم به ذكري، فوجدته أعذب من الماء وأرقّ من الهواء، قد أضاف إلى رقة المباني دقة المعاني، حوى من كلّ تحقيق فوائد، ومن كلّ تدقيق فرائده. ولعمري قد أجاد وبذل المطلوب كما أريد منه وأراد، ولقد أحبى وشاد بما رسم وأفاد، وتفرّست منه - أقرّ الله به عيني - أنّه بحر لا ينزف، وفاضل لا يوصف، ولا عجب فهو من سلسلة أوّلئك السادة العلماء الأعلام، الكافلين لأيتام آل محمّد (عليهم السلام) الذين هم في الندى بحور، وفي الفضل بدور، ولا ترى فيهم إلّا عليما بن عليم، والله يختصّ برحمته من يشاء، فإنّه ذو الفضل العظيم. وتحقّقت فيه حصول الملكة القدسية والمنحة الربّانية، وحمدت الله سبحانه على بلوغه إياها، ووصله إلى مرتقاها، منحه الله هدايته، فإنّه سبحانه أعلم حيث يجعل رسالته».

۲. صاحب جواهر در مکاتیب خود به سیدالعلماء نقوی، به اجتهاد سیدحسین بن سید رضا آل بحرالعلوم طباطبائی نیز تصریح کرده و او را «وحید الزمان ومجتهد الأوان نورالعین جناب السید حسین» خوانده است.^۱

۳. صاحب جواهر در همین مکاتیب، سیدالعلماء را نیز با لقب «عمدة الفضلاء المحققين وقوة العلماء المجتهدين» خوانده است.^۲

۴. حاج میرزا حسن خان جابری انصاری در شرح حال فقیه بزرگ اصفهان میرزا محمدحسن نجفی هزارجریبی نوشته است: «از حضرت آیه الله العظمی شیخ صاحب جواهر الکلام چند ورق اجازه در مقام آن بزرگمرد زیارت شد که محیر العقول اوهام وافهام است».^۳ آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی نیز در ضمن مشایخ خود نوشته است: «مرحوم آ میرزا محمد حسن نجفی تلمیذ و مجاز به و مصدّق به اجتهاد مطلق از صاحب جواهر».^۴

۵. به گزارش علامه سیدمحسن امین، پسرعموی او سیدعلی امین نیز از صاحب جواهر اجازه اجتهاد داشته است. وی در اعیان الشیعة ذیل عنوان «الشیخ محمدحسن الرازی الملقب بالناظر» نوشته: «وما عن التکملة من أنّ الميرزا لم يكتب شهادة الاجتهاد لأحد سواه، منقوض بأنّه كتب شهادة الاجتهاد لابن عمنا السید علی. وكان ذلك باطلاع صاحب التکملة ولعلّه نسی»^۵

۱. أوراق الذهب، أو المعادن الذهبية اللجينية في المحاسن الوهبية الحسينية، ص ۶۸۹.

۲. همان، ص ۶۸۸.

۳. رساله علمای اصفهان، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر دوم، ص ۴۹۴.

۴. السلسلات في الاجازات ج ۲ ص ۳۵.

۵. اعیان الشیعة، ۱۵۸/۹.

۶. یکی از شاگردان صاحب جواهر و مجازین از او محمد جعفر بن محمد قاسم نراقی است که متن اجازه اجتهاد و روایت او از صاحب جواهر در دفتر سوم میراث حدیث شیعه^۱ چاپ شده است. وی که از منسوبان سببی خاندان نراقی است بعدها دچار انحراف دینی شده است. والتفصیل یطلب من محله.

تکمله:

آنچه در این مقال آمد اجازات اجتهادی صاحب جواهر بود. در ادامه فهرست برخی از اجازات غیراجتهادی صاحب جواهر که متضمن اجازه روایت، یا تقریظ، و تجلیل از مقام فضل تعدادی دیگر از شاگردان اوست را ذکر میکنیم.

۱. میرزا محمد باقر زنجانی اصفهانی (م: ۱۳۰۳ق):

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، الذي جعل في الأرض خلفاء من الأنبياء والأوصياء، وجعل لهم في كل عصر عدولاً أمناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين برغم المعاندين وكره الحاسدين والفاسقين.
والصلاة على نبيه ورسوله محمد خير الوري وخاتم الأنبياء الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى حتى أوحى إليه ربه بلا واسطة ما أوحى، وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله تعالى من الرجس تطهيراً.
أما بعد: فإنّ ولدنا وقرّة عيننا ومعتمدنا، التقى النقي، والذكي الألمعي، المؤيد المسدد، ذوالنور الزاهر، والفضل الباهر، والورع الظاهر السيد محمد باقر - سلّمه الله وأبقاه، وزاد في سؤده وعلاه - قد قرأ علينا مدة مديدة من الزمان وبرهة طويلة من الأوان مع جمع غفير من العلماء المحصلين والفضلاء المبرزين وسمع مناّ تحقيقات كثيرة في مقامات عديدة، وقد تحقّقنا له أنّه ذو فهم قويم، وطبع مستقيم، وفكر وقاد، وذهن نقاد، ومنحة ربّانية، وسجّية سبحانه، ورجائي بالله العظيم الرحمن الرحيم ان يجعله علماً للشيعة، ومنازلاً للشيعة، وهادياً للمضليين ومحياً لما اندرس من رسوم الدين، فإنّه أهل لذلك، وحقيق بما هنالك، بورعه وتقواه وفهمه وذكاه وتحقيقه وتدقيقه، ولا غرو بعد أن كان فرعاً من فروع الشجرة المحمدية، وغصناً من أغصان الدوحة المرتضوية، ومن أهل بيت الوحي الذين طهرهم الله تعالى من الرجس تطهيراً. ومن وصيتي له المراقبة لله - تعالى شأنه - في جميع الأقوال والأفعال بل في جميع الأحوال... في مراقي التقوى.. أسّ هذا الأمر ونظامه وعماده وقوامه، والتمسك بالاحتياط الذي هو ساحل بحر الهلكة والنجاة يوم المرور على الصراط. ورجائي منه أن لا ينساني من الدعاء في أوقات الخلوات ومظانّ الإجابات، كما انّي لا أنساه إن شاء الله كذلك، والله خليفتي فإنّه الرؤوف والعطوف لنا وله، والموفق والمؤيد والمسدد لنا وله، وكفى به ولياً وهادياً... وكتب بيده العاثر المقصّر القاصر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر ره.

٢. آخوند ملا محمد باقر بهبهاني:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، الذي جعل في الأرض خلفاء من الأنبياء والأوصياء، وجعل لهم في كل عصر عدولاً أمناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين على رغم الفاسقين وكره الحاسدين والمعاندين.

والصلاة على نبيه ورسوله محمد صلى الله عليه وآله خير الوري وخاتم الأنبياء، الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى حتى أوحى إليه ما أوحى وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله تعالى من الرجس تطهيراً.

أما بعد: فإنّ ولدنا وقرّة أعيننا ومعتمدنا، التقى النقى، والذكي الألمعي، المؤيد المسدد، الأرشد الأمجد، ذا النور الزاهر، والفضل الباهر، والورع الظاهر جناب الآخذ ملا محمد باقر - سلمه الله تعالى وأبقاه، وزاد في سؤدده وعلاه - قد قرأ علينا مدّة من الزمان وبرهة من الأوان مع جمع غفير من المحصلين والعلماء الماهرين، وسمع مناّ تحقيقات كثيرة في مسائل متعدّدة من الفقه، ثمّ عرض علينا بعض ما كتبه في بعض المسائل، فتحقّق عندنا أنّه من العلماء العظام والفضلاء الكرام، ومن أهل الاستعداد إلى مرتبة الاجتهاد، ذا فهم وقاد، وفكر نقاد، وذهن قوي، ووزن بالقسطاس المستقيم، وتحقيق فائق، وتدقيق رائق، ومنحة ربّانية، وسجية سبحانية، محكم الفروع والاصول، و... في الدليل والمدلول، ورجائي بالله العظيم أن يجعله علماً للشريعة، ومناراً للشريعة، وهادياً للمضلين، ومحياً لما اندرس من رسوم الدين، فإنّه أهل لذلك، وجدير بما هنالك، لورعه وتقواه، وفهمه وذكاه، وشدة استعداده، وحسن اعتداله، وجودة محصوله.

ومن وصيّتي له المراقبة لله - تعالى شأنه - في الأفعال والأقوال، بل وفي جميع الأحوال؛ فإنّ التقوى أسّ هذا الأمر ونظامه وعماده وقوامه، وملازمة الاحتياط الذي هو النجاة عند المرور على الصراط، وأن لا ينساني من الدعاء في أوقات الخلوات ومظانّ الإجابات، كما أنّي لا أنساه إن شاء الله كذلك، والله خليفتي عليه.

وكتب بيده الوالد القاصر، الراجي عفوريّه الغافر، خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقره.

٣. آقا محمد حسين بن ميرزا علي اصغر شيخ الاسلام (صاحب منهج الرشاد في شرح الإرشاد):

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الذي جعل في الأرض خلفاء من الانبياء والمرسلين، وجعل لهم في كل عصر عدولاً أمناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين، ولو كره الفاسقون. ثمّ الصلاة على نبيه ورسوله محمد ﷺ خير الوري وخاتم الأنبياء الذي دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى حتّى أوحى إليه ربه بلا واسطة ما أوحى، وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله - تعالى شأنه - من الرجس تطهيراً، الوارثين لعلمه، والهادين لأمتّه، والحافظين لشريعته، هداة العباد، وأدلة الرشاد، وسفن النجاة، والذادة الحماة.

أما بعد: فإنّ ولدنا وقرّة أعيننا المؤيد المسدد، التقى النقى، والذكي الألمعي، المنزّه عن كلّ شين

الآغا محمد حسين نجل الأكرم المكرم الأعظم المعظم الميرزا على أصغر شيخ الإسلام - سلمه الله تعالى وأبقاه، وزاد في سؤدده وعلاه - قد قرأ علينا مدّة مديدة من الزمان وسمع منا جملة وافرة من الفقه عند اشتغالنا بتأليف جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام - أسأل الله تعالى شأنه أن يجعله مباركاً، وأن ينتفع به عامة الطلبة والمشتغلين - وعرض علينا شيئاً مما كتبه في الفقه حال حضوره قبل أن يخرج به إلى البياض، فأرأينا بعضه، فوجدناه والحمد لله روضة من رياض الجنة في كثرة أزهاره وتدلّي ثماره، مشتملاً على تحقيق رائق وتدقيق فائق، مع.. حسنة وأسلوب جيّد يشهدان له بحسن الاستقامة واعتدال الذهن وقوة الفكر ولطف الفكرة وجودة التصنيف، وبأنه ممّن يرجى منه الوصول إلى الغاية والزلفى إلى النهاية.

فأسأل الله - تعالى شأنه - أن يحقّق رجائنا فيه، وأن يجعله علماً للعباد، وحاكماً بين العباد، وركناً للشريعة، وحامياً للشريعة، وأن لا يضيّع تعبنا في تربيته وتعلّمه؛ فإنّه الرؤوف العطوف الحنان المنان ذو الفضل والإحسان.

ولكن من وصيّتي له ما أوصاني به مشايخي وأساتيدي - تغمّدهم الله تعالى برحمته - [من] صفاء الباطن والمراقبة لله - تعالى شأنه - في جميع الأحوال والأقوال والأفعال، ونفي غير الله تعالى عن قلبه؛ إذ لا شيء غير الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله، فإنّ بتقواه ملاك الأمر كلّ، والاطلاع على الأسرار المكنونة والجواهر المصونة، ولا ينبئك مثل خبير. ورجائي منه أن لا ينساني من الدعاء في أوقات الخلوات ومطانّ الإجابات، كما إنّي لا أنساه إن شاء الله كذلك.

وكتب بيمنه الدائرة - أوتى كتابه بها في الآخرة - الوالد الروحاني، خادم الشريعة، العاثر المقصّر القاصر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقره.

٤. ميرزا عبد الله شبستري

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله ربّ العالمين، الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء، وجعل لهم في كلّ عصر عدولاً أمّناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين برغم انفس الفاسقين والمعاندين.

والصلاة والسلام على نبيّه ورسوله محمد ﷺ خير الوري وخاتم الانبياء، الذي دنى فتدلّي فكان قاب قوسين أو أدنى حتى أوحى اليه ربّه بلا واسطة ما أوحى، وأهل بيته الطيّبين الطاهرين المعصومين من الزلل والمنزهين عن الخلل، الذين طهّهم الله تعالى شأنه عن الرجس وطهّر تطهيراً، الوارثين لعلمه، والهادين لأمتّه، والحافظين لشريعته، هداة العباد، وأدلة الرشد، وسفن النجاة، والذادة الحماة.

أمّا بعد: فإنّ ولدنا وقرة أعيننا ومعتمدنا، التقى النقى، والزكى الألعى، المؤيد المسدّد، الحليم الأوّاه الميرزا عبد الله نجل المرحوم المبرور خير الحاجّ والمعتمرين الحاج مولى اللهيار الشبستري - سلمه الله تعالى وأبقاه - قد حضر عندنا مدّة من الزمان وبرهه من الأوّان مع جمع غفير من الطلبة المحصّلين والعلماء المبرزين، وسمع منا كثيراً من مسائل الفقه، وقرأ علينا جملة من مشكلاته قراءة تحقيق ونظر، ثمّ عرض علينا جملة ممّا كتبه في كتاب القضاء، فوجدته بحمد الله - تعالى شأنه -

حديقة دانية الثمار، ظاهرة الانوار، يستأهل أن يكتب بالنور على جبهات الحور، حيث أنه قد اشتمل على تحقیقات باهرة وتدقیقات فاخرة، تطرب سمع الماهر النحرير، وتأخذ بقلب الوحيد الكسير، ولا ینببک مثل خبیر. فهو المنهل العذب یستمد منه الماهر، وینتفع به الفاجر، وحقّ لمؤلفه أن یتمثّل بکم ترک الأول للآخر. ولعمری إن من الله علیه یتاممه کان یدیه سیفاً قاطعاً وبرهاناً لامعاً ونوراً ساطعاً یرغم به أناف الحاسدين، ویردّ به کید الجاهلین، ولا غرو فإنّه أهل لذلك، بل فوق ما هنالك، بل هو الحرّی بأن تغنی له الوسادة، وأن یفصل مداده دم الشهادة، وأن تفرش له الملائكة أجنحتها، ویلقى الیه الخلائق أزمته، وإن تتخذ منه ویستجاز عنه. وأسأل الله - تعالی شأنه - أن یمدّ فی عمره، وأن یحفظ به الشریعة، وبقربّه أعین یتامی الشیعة، وأن یجعل من الباقیات الصالحات لنا، والحمد لله الذی لم یضیع تعبنا فی تربیته، وله الشکر علی ما أَرانا فیهِ ما یتمنّاه.

[illegible]

وحيث كان بالإجازة حقيقاً أجزت له أن يروى عني مسموعاتي ومقرواتي ومجازاتي وما سمعه من فمي وجرى في قلمي من كتب ورسائل وأجوبة مسائل، خصوصاً كتابنا الكبير المسمى بجواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام.

والسلام على من اتبع الهدى وتمسك بالعروة الوثقى.

٥. تقييد بر شرح شرايع آخوند ملا مصطفى قزوینی:

بسم الله والحمد لله وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين الغر الميامين.

أما بعد: فقد سرحت بصرى في هذه الأجزاء فوجدتها كالجنة المثمرة والروضة المزهرة، تشفى العليل، وتبرد الغليل، وتسقى من استسقاها من عين سلسيل، فهي الحرية أن يكتب بالنور على جهات الحور، كما أن مؤلفها الحرى بأن يثنى له الوسادة، وأن يفضل مداده على دم الشهادة، وأن تفرش الملائكة أجنحتها، وتلقى إليه الأمور أزمته، فقد هداه ربه الحكيم الى الصراط المستقيم، وآتاه من حكمة البيان علم البرهان والعرفان، وذلك أفضل ما يعطى الانسان من المنعم المثلان. زاده الله هدى ورشاداً وتأييداً وسداداً. ورجائي منه أن لا ينسى ما لى عليه من الحق في أوقات الخلوات ومظان الإجابات؛ فإن حق الوالد الروحاني أعظم من حق الوالد الجسماني، كما أنى لأنساه إن شاء الله كذلك.

وحيث أنه - أدام الله تعالى بقاءه - جامعاً بين العلم والعمل أحببت أن أدرجه في السلسلة الميمونة المباركة التي هي جبل الله المتين وعروته الوثقى التي لا انفصام لها، فأجزت له أن يروى عني مسموعاتي ومقرواتي ومصنفاتي وما سمعه مني في حلقة الدرس وما صح له حكايته عني من أجوبة مسائل وتحقيقات وكتب ورسائل وما أجز لي روايته في معقول ومنقول من جميع ما صنف في الاسلام في الأصولين واللغة والتفسير والحديث والرجال والفقه وكتب تواريخ وأدعية ومزارات وغير ذلك؛ فإني أروى جميع ذلك عن مشايخي الكرام وأساتيدي العظام - قدس الله ارواحهم - بالاسانيد المتصلة إلى أهل بيت العصمة علة الوجود وأدلاء المعبود ونور العالمين وسادات الخلق أجمعين. ومن وصيتي له الاستمداد من رب العزة بالتوسل بهم، بعد تصفية النفس من الرذائل، والمراقبة لله - تعالى شأنه - في الأقوال والأفعال؛ فإن بذلك يظهر السر المخزون و.. العلم المكنون بين الكاف والنون في جميع ما أشكل عليك من مسائل المعقول والمنقول، بل به يكون الانسان على كل شيء قدير، ولا يبتئك مثل خبير. وكتب بيده الوالد الرؤف والمربي العطوف العاثر القاصر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر تغمده الله برحمته، وأسكنه بحبوبة جنته.^١

١ . صاحب جواهر اجازة دیگری مشتمل بر اجازة تصرف در امور حسبيه به آخوند ملا مصطفى داده كه آغازش چنین است: «أما بعد: فالمعلوم لدى كافة إخواننا المؤمنين وشركائنا في المذهب والدين أن ولدنا العالم العامل، والفاضل الكامل، التقى النقي، والمهذب الصفي، عمدة العلماء العرفاء جناب الآخذ ملا مصطفى - سلمه الله تعالى وأبقاه - ممن تبين لنا حال فضله وتقاه وفهمه وذكاه، وقد أرانا بعض ما كتب في الفقه أيام حضوره عندنا، فوجدناه بحمد الله قوياً مستقيماً، وأمرناه بالعمل فيه وما يستقر في نظره في أمثاله...».

۶. اجازة امور حسیّه به سید محمد بن سید ربیع

«أما بعد: فالمعلوم لدى كافة إخواننا المؤمنين وشركائنا في المذهب والدين أيتام آل محمد - صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين - أنّ ولدنا وقرة أعيننا التقى النقى، والمهذب الصفى، العالم العامل، والفاضل الكامل، حميد السيرة وطيب السريرة ومكشوف البصيرة، الامجد الممجد جناب السيد محمد نجل الاكرم المكرم المرحوم المبرور الغيث المريع السيد ربیع وكيل عنا على جميع ما يرجع أمره إلينا...»^۱

۷. اجازة روايت و وكالت شرعيه به شيخ محمد بن شيخ عبدالله بن ناصر.

«أما بعد: فالمعلوم لدى كافة إخواننا المؤمنين وشركائنا في المذهب والدين أنّ ولدنا المؤيد المسدد الأمجد الممجد الشيخ محمد المحروس بعين عناية العظيم القاهر نجل المرحوم المبرور العالم العامل الفاضل الكامل الشيخ عبدالله بن الشيخ ناصر - تغمده الله تعالى برحمته، وأسكنه بحبوحة جنته - قد قرأ علينا جملة وافرة من الفقه حال اشتغالنا بتأليف كتابنا الكبير المسمى بجواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام مع جملة من الطلبة والمحضّلين من العرب والعجم ربما يزيد عددهم على المائة، فكان بينهم كالقمر البازغ بين النجوم في استقامة الذهن واعتداله وسرعة الانتقال وحسن الانتقاد، على وجه تحقّقنا منه أنّه في كمال الاستعداد لارتقاء أعلى مراتب الاجتهاد، وأنّه ممّن ينبغي أن تضع له الوسادة وأن يفضل مداده على دم الشهادة وأن يستمدّ عنه و... عنه خصوصاً بعد أن اختبرناه ظهر البطن وبطن الظهر، فوجدناه مع ذلك في غاية التقوى والورع والتثبت والاحتياط...»^۲

۸. اجازة امور حسیّه به آخوند ملا محمد**۹. اجازة امور حسیّه به میرزا محمد حسين ايروانی****۱۰. اجازة تصرف در اوقاف به میرزا محمد صادق ناظر**

والحمد لله رب العالمين.

۱ . تصویر این اجازه در اختیار نبود، لذا قسمتی از آن را از جلد اول کتاب اجازات علماء آستان قدس نقل کردیم.

۲ . تصویر این اجازه در اختیار نبود، لذا قسمتی از آن را از جلد سوم کتاب اجازات علماء آستان قدس نقل کردیم.

**چهل قطره نور: بازسازی کتاب الأربعین فی فضائل الزهراء
سلام الله عليها از ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن
نیشابوری (م ۴۷۰ق)**

علیرضا ابادی

اشاره

آنچه در پی می‌آید، تلاشی کوچک در بازسازی کتابچهٔ اربعین حدیث در فضائل حضرت زهرا علیها السلام است که در قرن پنجم توسط یکی از علمای اهل سنت نیشابوری به نام ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن نیشابوری جمع شده است. این کتاب از بین رفته و اکنون بر اساس منابع موجود بازسازی شد.

شرح احوال و بخشی از متن اصلی، حدود ده سال پیش سامان یافته و اکنون به صورت اولیه تقدیم می‌شود. امید است در آینده با تحقیق بهتر، خدمت پژوهشگران ارجمند ارائه شود.

ابوصالح المؤذن

ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن نیشابوری^۱ (۴۷۰ ۳۸۸ ق) از مشایخ و علمای مشهور نیشابور، بیشتر با اثر معروفش الاربعین فی فضائل الزهراء علیها السلام^۲ شناخته می‌شود.^۳ به علت تقدم و

۱ . دربارهٔ او ن. ک: المنتخب من السياق، ص ۱۳۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۳۰۹؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۲.
تاریخ تولد او از المنتخب من السياق نقل شد، اما از عبارت تاریخ بغداد به نقل از ابوصالح سال ۳۹۰ هم برداشت می‌شود که احتمالاً تصحیف سبعین به تسعین می‌باشد: قال لي: أول سماعي في سنة تسع وتسعين وثلاثمائة وكنت إذ ذاك قد حفظت القرآن ولي نحو تسع سنين.

۲ . معالم العلماء، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳ . این کتاب در منابع با عنوان مناقب فاطمه علیها السلام نیز شناخته شده و در کتاب اهل البيت في المكتبة العربية، ص ۳۵ و ۶۱۸

نوع احادیث آن، به اشتباه تشیع وی مطرح شده است.^۱ دقیق‌ترین شرح حال او در السیاق لتاریخ نیسابور^۲ آمده، زیرا مؤلف آن ابوصالح را درک کرده است. مؤلف السیاق به جز صفاتی مانند امین، متقن و ثقة که برای او برشمرده و بیانگر اعتماد به او در محافل علمی است؛ او را محدث، صوفی، مفید و مقری دانسته و با هر یک، جنبه ای از شخصیت علمی او را بیان کرده که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

«مؤذن» لقب معروف اوست، زیرا در مدرسهٔ بیهقی در نیشابور اذان می‌گفته^۳ همچنان که مقری، افزون بر شأن علمی یک جایگاه اجتماعی برای او تواند بود.^۴

ابوصالح فردی امانتدار و مورد اعتماد بوده و خزانهٔ کتاب مدرسهٔ بیهقی^۵ را به خوبی نگهداری می‌کرده، همچنین ادارهٔ اوقاف دوات و کاغذ محدثین و تقسیم آن بر عهده او بوده است. راست‌کرداری او به گونه‌ای بوده که تجار و رؤسا صدقات خود را به او می‌داده‌اند و او بین نیازمندان تقسیم می‌کرده است.

اما «محدث» بارزترین جنبهٔ شخصیت علمی ابوصالح است که در اکثر متون بر آن تأکید شده و به آن شناخته می‌شود. اساتید و مشایخ به اضافهٔ آثار او، بیانگر این موضوع است.

ابوصالح در خراسان، بغداد، دمشق، مکه، اصفهان، جرجان، موصل و ... از مشایخ زیادی حدیث شنید. وی در این شهرها از ابوعبدالله باکویه شیرازی،^۶ ابوبکر احمد بن حسن حیری حرشی،^۷ ابوزکریا یحیی بن ابراهیم، ابومنصور ظفر بن محمد زیاره،^۸ ابن فورک،^۹ ابونصر احمد بن محمد بن احمد بن حسان حذاء حنفی جد حاکم حسان،^{۱۰} عبدالملک اسفراینی، ابوالحسن محمد بن

با هر دو عنوان ذکر شده است.

۱. ن. ک: تقریظ سید نصرالله تقوی بر شرح الاربعین، ص ۴۸. سید محسن امین در اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۸ یادآور شده که بعضی رجالون نام وی را در کتب خود آورده‌اند؛ وی متوجه بوده که ابوصالح شیعه نیست.

۲. المنتخب من السیاق، ص ۱۳۱.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

۴. المنتخب من السیاق، ص ۱۹.

۵. این مدرسه را علی بن حسین بن علی بن شیخ موفق بیهقی (م ۴۱۲ ق) تأسیس کرده و منسوب به اوست و آنچه پنداشته می‌شود که ابوبکر بیهقی آن را ساخته، اشتباه است.

دربارهٔ این مدرسه ن. ک: مدارس قبل النظامیه، ص ۴۰ و المنتخب من السیاق، ص ۶۰۹.

۶. الانساب، ج ۲، ص ۵۵.

۷. همان، ج ۴، ص ۳۲۷.

۸. المنتخب من السیاق، ص ۴۱۴.

۹. همان، ص ۶.

۱۰. لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۳۷.

حسن علوی،^۱ ابوعلی عمروی،^۲ ابوطاهر زیادی، ابوعبدالرحمن سلمی، ابوالقاسم بن بشران،^۳ مسدد الاملوکی در دمشق، ابوذر هروی در مکه،^۴ ابوطالب علی بن حسین حسنی در همدان^۵ و ... نقل حدیث می‌کند. همچنین افراد زیادی از او حدیث شنیده و نقل کرده‌اند؛ از جمله ابومحمد اسعد بن حیان نیشابوری،^۶ ابوسعید اسماعیل پسر ابوبکر بیهقی،^۷ ابومظفر عبد المنعم و ابوالاسعد هبة الرحمن قشیری،^۸ ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی،^۹ ابو علی بیاع طوسی، ابوالقاسم عبدالکریم بسطامی، ابوالحسن حیری، عبدالغافر فارسی، ابو الوفاء علی بن زید بن شهریار،^{۱۰} ابوبکر وجیه بن طاهر شحامی و ابوبکر اشنانی^{۱۱} در زمره کسانی هستند که از او حدیث شنیده‌اند. در بین کسانی که از او حدیث شنیده‌اند و در این تحقیق مهم هستند، ابوالاسعد هبة الرحمن قشیری و ابوالمظفر سمعانی را باید نام برد که هر دو در طرق نقل اربعین ابوصالح قرار دارند. از جمله مهم‌ترین کسانی که با یک واسطه از مؤذن حدیث نقل می‌کند، ابن عساکر است. وی به واسطه اسماعیل فرزند ابوصالح، ابو القاسم زاهر بن طاهر بن محمد شحامی و ابوبکر وجیه بن طاهر بن محمد شحامی، ابوعلی حسن بن عمر طوسی بیاع و ابوالقاسم عبد الکریم بن حسن بسطامی از مؤذن حدیث نقل می‌کند.^{۱۲}

اما در بین مشایخ وی، ابومنصور زبارة، ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن بشران از کسانی هستند که در روایت احادیث فضائل کوشا بوده‌اند.

مؤذن در جوانی و هنگام حیات ابوالقاسم عبدالملک بن محمد بن بشران (۴۳۰-۳۳۹ ق)^{۱۳} در سفر حج، وارد بغداد شده و از او نقل حدیث کرده است. احادیثی که مؤذن در اربعین خود از

۱. در باره حضور ابوصالح در مجلس املاء ابوالحسن علوی، ن. ک: ادب الاملاء و الاستملاء، ص ۲۴.

۲. المنتخب من السياق، ص ۲۰۱.

۳. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۲.

۴. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۲۰۱.

۵. بغية الطلب، ج ۲، ص ۱۰۰۲.

۶. الانساب، ج ۴، ص ۳۲۳.

۷. الانساب، ج ۵، ص ۸۳.

۸. تاریخ الاسلام، ج ۳۷، ص ۲۶۱.

۹. همان، ج ۳۳، ص ۳۲۱.

۱۰. بغية الطلب، ج ۲، ص ۱۰۰۲.

۱۱. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۳۹۸.

۱۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۷۱، ص ۲۷۸.

۱۳. درباره او ن. ک: تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۲۹۰ و الانساب، ج ۱۰، ص ۴۹۳.

مهران، جد اعلای ابوالقاسم بن بشران از موالی بنی امیه بوده و به همین جهت خاندان بشران، شهرت اموی دارند. ابوالقاسم به طور خاص در کار قند بوده و به قندی هم مشهور است. این نکته را سمعانی اشاره کرده است.

ابوالقاسم بن بشران نقل می‌کند، از ثمرات سفر به بغداد است. وی مرتبه دیگری پس از آن به بغداد رفته و حدیث شنیده که گزارش کوتاهی از آن در دست است.^۱ ابوصالح در رجال و جرح و تعدیل نیز دستی داشته که منقولات متفرقه‌ای از او در متون گزارش شده^۲ و بخشی از آنها از السیاق نقل شده است. به طور مثال ابن حجر عسقلانی آرای رجالی او را در موارد متعددی ذکر کرده، ولی طریق خود را ذکر نمی‌کند^۳ و به طور خاص معلوم نیست از مؤذن اثر خاصی در این زمینه وجود داشته یا نه؟

افزون بر رجال، ابوصالح به تاریخ‌نگاری نیز توجه نشان داده، چه آن که مسودهٔ تاریخ مرو بیانگر آن است. گویا به علت اطلاعات گسترده او در رجال و تاریخ بوده که فارسی تأکید می‌کند: «ولم أتمكن من تحرير طرف من هذا الكتاب الذي قصدت جمعه إلا من مسوداته و مجموعاته فهي المرجوع اليها فيما أحتاج الى معرفته و تخریجه»^۴

تصوف و زهد، یکی دیگر از گرایش‌های مهم شخصیتی ابوصالح مؤذن است: «صحب مشايخ الصوفيه»^۵ با این وجود کمتر مورد توجه واقع شده. اوج تصوف خراسان در همین دوران بود و تأثیر آن بر ابوصالح عادی است. وی ابو عبد الرحمن سلمی (م ۴۰۵ ق) را در جوانی درک کرده و بیشتر احادیث با صبغهٔ صوفیانه را از وی نقل می‌کند.^۶ باید اشاره کرد که این‌گونه احادیث به واسطه ابوالاسعد هبة الرحمن نوه قشیری از مؤذن نقل شده است.^۷

مؤذن همچنین صوفی بزرگ دیگر، ابوعلی دقاق (م ۴۰۵ ق)^۸ را درک کرده است. احمد بن نصر طالقانی یکی دیگر از مشایخ صوفی اوست^۹ که متأسفانه اطلاعات زیادی از او در دست نیست. وی با این که با قشیری در یک طبقه بوده‌اند^{۱۰} اما طبق تصریح السیاق، از ملازمان او بوده^{۱۱} و این امر، سیطرهٔ علمی و عرفانی قشیری را حداقل بر بخشی از محافل علمی خراسان نشان می‌دهد.

۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۲.

۲. در این زمینه ن. ک: طبقات الحنابلہ، ج ۱، ص ۱۸۹ و ج ۲، ص ۳۳؛ همچنین تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۲ نظر او دربارهٔ سعید العیار؛ المنتخب من السیاق، ص ۱۶.

۳. ابن حجر طریق خود در نقل اربعین مؤذن را ذکر کرده که کمی بعد بررسی خواهد شد. ولی برای نظرات رجالی او طریقی ذکر نکرده، فقط نقل کرده است. در این باره ن. ک: الاصابه، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ج ۵، ص ۲۶۳.

۴. المنتخب من السیاق، ص ۱۳۱.

۵. همان

۶. به طور مثال ن. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۹۰ دربارهٔ تعداد بدلاء، بغیة الطلب، ج ۲، ص ۱۰۰۵ دربارهٔ ذکر لاله الا الله در بازار امت.

۷. بغیة الطلب، ج ۲، ص ۱۰۰۵.

۸. دربارهٔ او ن. ک: المنتخب من السیاق، ص ۲۳۱؛ همچنین اسرار التوحید، ج ۲، ص ۶۶۶.

۹. تاریخ الاسلام، ۳۱، ص ۳۰۹.

۱۰. هر دو متولد ۳۸۸ ق هستند.

۱۱. المنتخب من السیاق، ص ۱۳۱. می‌دانیم که قشیری شاگرد برجسته و داماد ابوعلی دقاق بود.

به جز مشایخ صوفی، رد گرایش صوفیانه ابوصالح را را در احادیثی که نقل کرده، می توان یافت.^۱ همچنین آثاری در این زمینه داشته است: وألف في طريق علم الباطن كتباً من جملتها أربع اربعینیات.^۲

خاندان ابوصالح در نیشابور مشهور به علم و فضل بوده اند. دو فرزند او ابوسعید اسماعیل^۳ و ابوالفضل صالح^۴ در حفظ موازین حدیثی کوشا بوده اند. نسخه ای از کتاب معرفة علوم الحديث حاکم نیشابوری که به وصی او ابوعبدالرحمن سلمی رسیده بود، پس از سلمی، در دست ورثه ابوصالح مؤذن بوده است.^۵

به جز پسران او، دامادش ابوالقاسم سلمان بن ناصر انصاری (م ۵۱۲ ق) را می توان مشهورترین فرد منتسب به خانواده ابوصالح دانست. وی از اهل علم و زهد بوده و توصیف خیلی خوبی از او شده است.^۶ وی در خدمت قشیری بوده و اکثر آثار او را به خط خود کتابت کرده است. انصاری در تفسیر^۷ و کلام، فردی صاحب نام و چیره دست بوده و به ویژه آثار کلامی او در بنای مکتب اشعری اهمیت زیادی دارد.^۸ به دلیل همین آثار کلامی، به وی لقب ناصرالسنة داده اند. از بین شاگردان انصاری،^۹ دو نفر برجسته هستند که هر دو در آثار خود از او تأثیر پذیرفته اند.^{۱۰} فخر رازی

۱. به طور مثال ن. ک: این حدیث که نشان دهنده توکل است و فردی صوفی نزد احمد بن حنبل رفته و احمد این حدیث را برای او نقل می کند این حدیث را ابوصالح ذکر کرده:

عن أنس ابن مالك قال «أهدى إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم طوائف ثلاث. فأكل طيراً واستخبأ خادماً طيرين. فردة عليه من الغد. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: ألم أنهك أن ترفع شيئاً لعدو؟ إن الله يأتي برزق كل غدا». طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. کتاب الاربعین حدیثاً الاربعین من اربعین عن اربعین، ص ۱۰۸.

۳. درباره او ن. ک: المنتخب من السياق، ص ۱۹۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۲۷۱؛ طبقات الشافعية الكبرى، ج ۷، ص ۴۴. وی محدث و فقیه برجسته ای بوده و نام پدر را حفظ کرد.

۴. المنتخب من السياق، ص ۳۹۶. ابوالفضل در حال نوشتن تاریخ و جانشین پدرش در حفظ کتاب ها و رسوم مدرسه بیهقی بوده، اما در جوانی (۴۹۴ ق) فوت کرده است.

۵. معرفة علوم الحديث، ص ۲۶.

۶. المختصر من السياق، ص ۱۱۴.

۷. در تفسیر، وی تألیفی داشته با عنوان «التقريب» که اثری از آن در دست نیست. در این زمینه ن. ک: نهاية المرام في دراية الکلام، ص ۵۴.

۸. دو اثر کلامی او در این زمینه مهم هستند. الغنية في الکلام و شرح الارشاد جويني دو تألیف کلامی انصاری هستند که بخش الهیات الغنية در دو جلد چاپ شده و از شرح الارشاد نیز نسخه هایی در دست است.

۹. فخر رازی در الرياض المونقة، ص ۱۸۴ این افراد را بر شمرده، عبدالرحمان الاسکاف، ابوطاهر عطاری و ابوالفتح فرزند خود ابوالقاسم.

۱۰. این دو عبارتند از ضیاء الدین مکی (رازی) پدر فخر رازی که در کتاب نهاية المرام، در مواضع متعدد از ابوالقاسم انصاری به عنوان «شيخنا الامام» نام می برد. ن. ک: نهاية المرام، ص ۷۸۰ همچنین مقدمه، ص ۳۹ و ۴۳.

دیگر شاگرد سرشناس او شهرستانی، صاحب الملل و النحل می باشد. الرياض المونقة، ص ۱۸۳ و مفتاح الاسرار، ج ۱، ص ۲۰ مقدمه و ص ۴ متن.

نیز به واسطهٔ پدرش مکرر از او نقل می‌کند.

دربارهٔ انصاری دو نکتهٔ قابل تذکر، مغفول واقع شده است. یکی شخصیت صوفیانه اوست که تحت تأثیر شخصیت کلامی او قرار گرفته است. می‌دانیم که ابوالقاسم انصاری، یکی از کسانی است که از ابوسعید ابوالخیر اجازهٔ روایت حدیث دریافت کرده^۱ و ابتدا با او مرتبط بوده است. ارتباط با خاندان ابوسعید بدین گونه ادامه یافت که یکی از نوادگان ابوسعید با نام ابوالمکارم محمد (۵۴۹-۴۷۹ق) از انصاری اجازهٔ سماع حدیث دریافت کرده است.^۲ اما بیشترین تجربه صوفیانهٔ انصاری با عبدالکریم قشیری بود و با توجه به سابقهٔ خانوادگی که ابوصالح هم رابطه نزدیکی با قشیری داشت، او را هم باید از هواداران اصیل قشیری دانست.

ذکر این نکته ضروری است که قشیری و ابوسعید ابوالخیر دو خط جداگانه تصوف خراسانی را رهبری می‌کردند و بین خود و مریدانشان رقابت‌هایی بود. تصوف قشیری زاهدانه و بیشتر پایمند به ظواهر شریعت بود، به همین دلیل افرادی مثل انصاری و ابوصالح مؤذن که می‌خواستند به حدیث، کلام، تفسیر و فقه پایمند باشند، به تصوف قشیری بیشتر متمایل بودند. البته یک گزارش از دیداری بین ابوسعید و قشیری وجود دارد که قوت نظر ابوسعید را می‌رساند و ناقل این گزارش، انصاری است،^۳ اما این گزارش احتمالاً مربوط به جوانی انصاری و ارتباطش با ابوسعید بوده و سپس به قشیری گرایش پیدا کرده است. افزون بر این، توصیفاتی که فارسی از زهد او کرده، گرایشش به تصوف را نشان می‌دهد.

نکتهٔ دوم که حتی برای متون و منابع کهن مهم نبوده و به جز فارسی کسی اشاره نکرده، این است که وی داماد ابوصالح مؤذن بوده است.^۴

انصاری بعد از ابوصالح، جانشین او در مدرسه بیهقی شده و وظایف او را بر عهده گرفته است. البته در جای دیگری از المنتخب گفته شده که ابوالفضل فرزند ابوصالح جانشین پدرش در حفظ کتب و رسوم مدرسهٔ بیهقی بوده است. شاید وظایف و مقام‌های ابوصالح بین بستگان او تقسیم شده است.

آثار ابوصالح مسوده‌ها، اجزاء و مجموعه‌های حدیثی و روایتی است که فقط نام برخی آنها باقی مانده است. آثاری مانند احادیث منتخبة من تخریج ابی صالح المؤذن لابن شاهفور،^۵ الف

۱. الغنیة فی الکلام، ج ۱، ص ۴۰.

در مقدمه و تعلیقات اسرار التوحید، با این که تمام مشایخ و معاصرین ابوسعید مورد توجه واقع شده‌اند، نامی از ابوالقاسم انصاری نیست.

۲. اسرار التوحید، ج ۱، ص صد و پنجاه و دو.

۳. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. المختصر من السیاق، ص ۱۱۴.

۵. فهرسة ابن خیر اشبیلی، ص ۲۲۶.

منظور احادیثی بوده که ابوالقاسم عبدالبن طاهر تمیمی بلخی معروف به ابن شاهفور نقل کرده است.

حدیث عن الف شیخ،^۱ مائة حدیث عن مائة شیخ، معجم ابی صالح.^۲
ابوصالح مؤذن همچنین یک مجموعه حدیثی در طب النبی صلی الله علیه و آله داشته که چند نفر از شاگردانش از او روایت کرده‌اند.^۳

یکی از مهم‌ترین آثار ابوصالح، کتاب تاریخ مرو بوده که اثری از آن نیست و مسوده آن نزد سمعانی بوده است.^۴

در بین این آثار، مهم‌ترین تألیف او برای این تحقیق الاربعین فی فضائل الزهراء علیها السلام است. به طور کل ابوصالح در اربعین نویسی تلاش درخوری داشته: «جمع الاربعینات للأحفاد»^۵ در همین دوره، اربعین نویسی شیوع زیادی داشته، چنان که از فارسی نقل شده «لما رأیت اهتمام أصحاب الحدیث بالاربعینات المصنفة، اهتممت بجمعها فحصل عندي منها ما نيف علی سبعین»^۶! سمعانی به سه اربعین ابوصالح اشاره می‌کند که دو عدد آنها را از ابوالاسعد هبة الرحمن، نوّه ابوالقاسم قشیری شنیده است.^۷ متأسفانه سمعانی به جزئیات سه اربعین ابوصالح اشاره‌ای نکرده و مشخص نیست که آنچه سماع کرده کدام بوده است.

یک قرن پس از مؤذن، ابوعلی حسن بن محمد بکری (۶۵۶-۵۷۴ ق) اطلاعات دقیق‌تری از اربعینات او می‌دهد. وی گزارش کرده ابوصالح چهار اربعین داشته که بر اساس طبقات محدثین مرتب کرده بود.^۸ وی جایی دیگر اشاره کرده که هر چهار اربعین علم باطن بوده و از بین آنها سه اربعین را با دو واسطه از ابوصالح نقل می‌کند و سپس سه حدیث از اربعین دوم و سوم و چهارم مؤذن نقل می‌کند.

احادیث نقل شده از اربعین‌های مؤذن، گاهی نشان از تصوف ندارد و نمی‌دانیم مبنای گفته بکری چیست؟ با این وجود دومین اربعین چنین نام داشته «کتاب الاربعین الثانی فی ذکر طبقات مشایخ الصوفیة و زهاد الطریقه».^۹ حدیثی که از اربعین ثانی نقل می‌کند، در باب شرم داشتن است. بکری از «الاربعین الثالث» به حدیث معراج اشاره می‌کند و از «الاربعین الرابع» این حدیث را نقل

۱ . المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۹۳؛ العبر فی تاریخ من غیر، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲ . این اثر در دست ذهبی بوده و وی از این اثر نقل کرده است؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۶۵، همچنین مناقب الامام الشافعی و طبقات اصحابه، ص ۳۹۸.

۳ . التدوین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۴۵۹.

۴ . سمعانی در المذیل (گویا ذیل تاریخ بغداد) از این کتاب نام برده که آن نیز در دست نیست. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۶۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۳۰۹.

۵ . المنتخب من السیاق، ص ۱۳۱.

۶ . الاربعین البلدانیة، ابوطاهر سلفی، ص ۳۰.

۷ . المنتخب من معجم شیوخ، ج ۳، ص ۱۸۳۰.

۸ . الاربعین حدیثا، ص ۱۰۸.

۹ . همان

کرده است: قال رسول الله صلى الله عليه و آله : إقرأوا القرآن ما ائتلفت عليه قلوبكم فاذا اختلفتم فقوموا»^۱.

با توجه به گزارش سمعانی و بکری آشکار شد که دومین اربعین مؤذن، رویکرد صوفیانه داشته و از مشایخ صوفی نقل شده است. همین اربعین را اسماعیل بن عبدالغافر فارسی در سفر به بافد کرمان برای محدثین آن سامان نقل کرده است.^۲ این اثر، در ابتدای قرن هفتم در دست رافعی قزوینی بوده و وی اشاره کوتاهی به ساختار آن کرده که از مشایخ طبقه دوم صوفیه نقل شده است.^۳ از ساختار سه اربعین دیگر مؤذن اطلاع خاصی نداریم و در گزارش‌های فوق ردی از الاربعین فی فضائل الزهراء (علیها السلام) نیست و نمی‌دانیم یکی از اربعین‌های چهارگانه او بوده یا هویتی جداگانه داشته است. فارسی که معاصر او بوده یا سمعانی کمی پس از او اشاره‌ای به وجود این اثر نمی‌کند. این اثر تاکنون شناسائی نشده و نشانی از آن نداریم، ولی تا انتهای قرن نهم در بین محدثین نقل می‌شده است. خوشبختانه، بخش زیادی از این اربعین توسط منابع شیعی یعنی مناقب ابن شهرآشوب و مقصد الراغب، حفظ شده که احادیث برجای مانده از آن در انتهای این مقدمه گردآوری شده است.

ابن شهرآشوب کتاب الاربعین فی فضائل الزهراء (علیها السلام) را جزء کتب فضائل و مناقبی دانسته که اهل سنت نوشته‌اند.^۴

نکته آن‌که در منابع، یکی از مشایخ ابوالمظفر سمعانی را ابوصالح مؤذن دانسته‌اند و ابن شهرآشوب نیز هنگام ذکر طریق خود به کتاب الاربعین مؤذن، آن را از جد خود از ابوالمظفر نقل می‌کند، اما با این وجود سمعانی صاحب الانساب آثار مؤذن را از ابوالاسعد فرزند قشیری نقل می‌کند.

به علت شهرت ابن شهرآشوب و کتابش از معرفی آن صرف نظر شد، اما اشاره کوتاهی به مقصد الراغب و مؤلف آن می‌شود.^۵ کتاب «مقصد الراغب الطالب فی فضائل الامام علي بن ابي طالب و اهل بيته ائمة الهدی و مصايح الدجی» از مؤلف موصلی با نام خلیل بن ابی‌عبدالله حسین بن کامل موصلی است. نام او به تازگی شناسایی شده و مشایخ و طرق روایتی او در مقدمه کتاب معرفی شده که پژوهشگران ارجمند می‌توانند مراجعه کنند. وی در قرن ۷ زندگی می‌کرده و کتاب خود را بین سال‌های ۶۳۶ تا ۶۵۷ نوشته است.^۶

۱. الاربعین حدیث، ص ۱۱۱.

۲. الانساب، ج ۲، ص ۴۸.

۳. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۳۲۵.

۴. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵. آنچه دربارهٔ مقصد الراغب و مؤلف آن آمده، برگرفته از پژوهش‌های دوست گرامی، جناب دکتر مهدی مجتهدی است و فضل تقدّم با ایشان است.

۶. مقاله در جست و جوی مؤلف کتاب مقصد الراغب، ص ۱۱۹.

نکته مربوط به این پژوهش آنکه مؤلف مقصد الراغب، معاصر جوان تر ابن اثیر بوده و طریق او به ابوصالح مؤذن دقیقاً با ابن اثیر مطابق است. یکی از مشایخ روایتی هر دو، ابومحمد عبدالله بن علی بن عبدالله بن عمر بن حسن سویده تکریتی است^۱ که از طریق ابوالفضل محمد بن ناصر سلامی کتاب اربعین مؤذن را روایت می‌کند.^۲ یعنی هر دو با دو واسطه به ابوصالح مؤذن می‌رسند. مؤلف مقصد الراغب در اولین حدیث فضائل حضرت زهرا عليها السلام طریق خود را چنین بیان می‌کند:

أخبرنا أبو محمد عبدالله بن علي بن سويدة، قال: أخبرنا ابن ناصر، قال: أخبرنا أحمد بن عبد الملك المؤذن^۳...

ابن اثیر نیز طریق خود را چنین نقل کرده:

أخبرنا أبو محمد عبدالله بن سويدة، أخبرنا أبو الفضل بن ناصر السلمي، أخبرنا أبوصالح أحمد بن عبد الملك بن علي المؤذن.^۴

البته ابن اثیر طریق دیگری به ابوصالح مؤذن دارد که به مسور بن مخرمه می‌رسد: أخبرنا أبو الفضل عبدالله بن أحمد، حدثنا السيد أبو القاسم عبد الله بن الحسين بن محمد السهورودي الأسدي بترمذ، أخبرنا أبو محمد كامكان بن عبد الرزاق، أخبرنا أبوصالح أحمد بن عبد الملك بن علي المؤذن^۵...

حدیث معروف منقول از مسور را ابن اثیر از طریق ابن سویده تکریتی نیز نقل می‌کند.^۶ پس از قرن هفتم، از اربعین‌های مختلف مؤذن گویا فقط اربعین فی فضائل الزهرا عليها السلام باقی می‌ماند، چنان که در قرن هشتم ذهبی فقط از همین اربعین خبر می‌دهد که آن را در دست داشته و از آن نقل می‌کند. اما آخرین گزارش صریح از وجود اربعین ابوصالح مؤذن در متون اهل سنت، به نیمه قرن نهم بر می‌گردد. ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ ۸۵۲ ق) در یکی از آثار خود از آن بدین گونه یاد کرده است:

كتاب الاربعين لأبي صالح المؤذن؛ أخبرنا الشيخ ابواسحاق التنوخي، اذنًا مشافهة، أنبأنا أبو الحسن علي بن محمد بن مودود البندنجي، إجازة إن لم يكن سمعاً عن عبد الخالق بن أنجب المارديني، عن أبي الأسعد هبة الرحمن بن عبد الواحد القشيري عن أبي صالح، به.^۷

نکته نقل ابن حجر آن است که وی شیوه نقل این کتاب را با لفظ «اخبارنا»^۸ مورد اشاره قرار داده

۱. مقصد الراغب، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۲۹۹. در نسخه لغزشی وجود دارد که محقق محترم کتاب آن را تصحیح و تذکر داده است.

۴. اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۲.

۵. همان، ج ۴، ص ۴۰۰.

۶. همان، ج ۶، ص ۵۶.

۷. المعجم المفهرس، ص ۲۱۲.

۸. ابن حجر در چند اثر خود ذیل طرق تحمل حدیث، به فرق بین آنها پرداخته است. وی برای اخباری می‌نویسد: لمن قرأ

است. از سوی دیگر تنوخی نیز آن را به صورت کتاب از ابوالحسن البندینیجی (م ۷۳۶ ق)^۱ اجازهٔ روایت گرفته است. با توجه به نقل‌های ابن حجر از اربعین ابوصالح، می‌دانیم که همین فضائل حضرت زهرا علیها السلام در دست او بوده است. با این که در نهایت به ابوالاسعد قشیری می‌رسد و به ذهن می‌رسد که احادیث زاهدانه و صوفیانه باشد، ولی نقل‌های ابن حجر نشان می‌دهد که اربعین فضائل را نقل می‌کند. این منقولات، اکثراً مشابه مناقب ابن شهر آشوب است.

کمی پس از ابن حجر، شاگرد معروفش شمس‌الدین سخاوی (۸۳۱-۹۰۲ ق) در دو اثر خود از این کتاب یاد کرده و حدیثی نقل می‌کند. سخاوی هنگام نقل این حدیث: «كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي، وَ كُلُّ وَلَدٍ أُمَّ فَإِنْ عَصَيْتُهُمْ لِأَيِّهِمْ مَا خَلَا وَلَدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَ عَصَيْتُهُمْ»^۲ در استجلاب می‌گوید: أخرجه أبو صالح المؤذن في الأربعين له في فضل الزهراء^۳ و در الاجوبة المرضيه می‌نویسد: ثم وقفت على حديث ان صح قطع كل نزاع، أخرجه الحافظ أبو صالح المؤذن في الأربعين فضل فاطمة الزهراء.^۴

با وجود فحوص در چند اثر سخاوی، ردی از اربعین مؤذن پیدا نشد و وی اشاره‌ای به وجود این اثر مختصر یا دیدن و قرائت آن نزد ابن حجر نکرده است. عبارت «ثم وقفت» نیز نشان می‌دهد وی فقط حدیث مذکور را دیده که شاید در آثار دیگران (مثلاً ابن حجر) دیده است.

پس از او سمهودی (۸۴۴-۹۱۱ ق) همین حدیث را از ابوصالح نقل می‌کند.^۵ با این که سمهودی از دیگر آثار فضائل به وفور نقل می‌کند،^۶ از اربعین مؤذن فقط یک حدیث نقل کرده است.

حدیث فوق را ابونعیم نیز از عمر نقل کرده است. در اتصال سند از ابوصالح تا شریک القاضي سه یا چهار واسطه هست که متأسفانه مبهم باقی مانده و فقط ابونعیم^۷ سند را کامل نقل کرده است. نمی‌دانیم که ابوصالح از طریق ابونعیم نقل می‌کند یا از طریق دیگری؟ البته می‌دانیم که یکی از آثار مورد نظر ابوصالح، حلیه الاولیاء ابونعیم بوده است.^۸

بنفسه. (نخبة الفكر في مصطلح اهل الاثر، ص ۸۵)، جای دیگر نیز گوید: لمن قرأ بنفسه على الشيخ فإن جمع كأن يقول: أخبرنا (نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح اهل الاثر، ص ۱۵۷)، وی به طور دقیق‌تری می‌گوید: و من قرأ بنفسه على الشيخ أفرد فقال أخبرني. (فتح الباري، ج ۱، ص ۱۳۴).

۱. دربارهٔ او ن. ک: الدرر الكامنه، ج ۳، ص ۱۱۹؛ تاریخ علماء بغداد، ص ۱۲۴.
۲. استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول و ذوی الشرف، ج ۲، ص ۴۹۴ و الاجوبة المرضية فيما سئل عنه من الاحاديث النبويه، ج ۱، ص ۳۴۲.
۳. استجلاب، ج ۲، ص ۴۹۴.
۴. الاجوبة المرضيه، ج ۱، ص ۳۴۲.
۵. جواهر العقدین، ج ۲، ص ۱۳۸.
۶. به طور مثال نقل‌های مکرر از او معالم العترة النبويه را ن. ک: بررسی کتاب مفقود معالم العترة النبويه، ص ۱۳۱.
۷. معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۷۸.
۸. ن. ک گزارش المنتخب من السياق، ص ۵۳۸ که گوید: سمعنا كتاب حلیه الاولیاء تصنيف الإصهباني بتمامه على الشيخ أبي صالح المؤذن بقراءة أبي الحسن علي بن سهل بن العباس عليه.

نکته آخر این که در قرن هفتم مؤلف مقصد الراغب، اربعین در مناقب حضرت زهرا عليها السلام را با دو واسطه از ابوصالح مؤذن نقل می‌کند.^۱

گزارش

نقلیات ابن شهرآشوب از اربعین مؤذن، ۲۴ حدیث است که ۷ حدیث آن با مقصد الراغب مشترک است، با این تفاوت که نقل مقصد الراغب، در اکثر موارد کامل‌تر و دقیق‌تر است.

به جهت تقدم ابن شهرآشوب ابتدا احادیث مناقب و سپس احادیث مقصد الراغب آمده است. جهت عدم تکرار، احادیث مشترک ذیل یکدیگر آورده شد؛ بدین صورت، تفاوت احادیث را هم می‌توان دید.

ابن شهرآشوب و مؤلف مقصد الراغب، جمعا ۳۵ حدیث را در کتب خود آورده‌اند که به ترتیب تا حدیث ۳۵ را شامل می‌شود.

۳ حدیث ۳۶ تا ۳۸ را ابن اثیر نقل کرده، طریق او همان طریق مؤلف مقصد الراغب است و ابوصالح مؤذن در آن هست، البته اشاره‌ای به اربعین نکرده است، ابن اثیر جمعا ۸ حدیث از طریق مؤذن نقل می‌کند که ۲ حدیث آن از مسور بن مخرمه است. ۳ حدیث آن مشترک است و ۳ حدیث در مقصد الراغب و مناقب نیامده است.

یک حدیث، یعنی حدیث ۳۹ را ذهبی در میزان الاعتدال و پس از او ابن حجر در لسان المیزان نقل کرده‌اند، البته با شیوه مورد نظر خودشان. ذهبی چند نقل دیگر از طریق ابوصالح مؤذن دارد که به علت مشترک بودن نیامد.

یک حدیث، یعنی حدیث ۴۰ را سخاوی نقل کرده است.

الأربعین فی فضائل الزهراء عليها السلام

احادیث برجایمانده از اربعین ابوصالح المؤذن، با تکیه بر مناقب آل ابی طالب و مقصد الراغب به ترتیب زیر است:

۱. ابْنُ بَطَّةٍ فِي الْإِبَانَةِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِیْصَالِحٍ الْمُؤْذِنُ فِي الْأَرْبَعِينَ وَالسَّمْعَانِي فِي الْفَضَائِلِ بِإِسْنَادِهِمَا، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ النَّبِيُّ فَاطِمَةَ عليها السلام مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَتْ: زَوَّجْتَنِي لِعَائِلٍ لَا مَالَ لَهُ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِطْلَعَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَاخْتَارَ مِنْهَا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُوكَ وَالْآخَرُ بَعْلُكَ.^۲

۲. أَبِیْصَالِحٍ الْمُؤْذِنُ فِي الْأَرْبَعِينَ وَأَبُو الْعَلَاءِ الْعَطَّارُ الْهَمْدَانِيُّ فِي كِتَابِهِ بِالإِسْنَادِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّهُ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَلَا إِنَّ هَذَا الْمُسْجِدَ لَا يَجُلُّ لِحُجُبٍ وَلَا حَائِضٍ إِلَّا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

۱. ن. ک: مقدمه مقصد الراغب، ص ۳۸.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۶.

أَزْوَاجِهِ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَتَيْنُّ لَكُمْ أَنْ تَصِلُوا مَرَّتَيْنِ.^۱

۳. أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ فِي حَدِيثٍ دُخِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَوْلُهُ لَهَا هَاتِي ذَاكَ الظَّرْيَانِ [الطَّعَامَ] وَكَانَ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَإِذَا بَسَّائِلُ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ أَطْعَمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ فَردَّ النَّبِيُّ يُطْعِمُكَ اللَّهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ، فَجَاءَ مَرَّةً أُخْرَى فَردَّهُ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ.^۲

این حدیث در مقصد الراغب کامل آمده است:

وَبِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّيِّدُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ فِي جَمَاعَةٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا بُكَيْرُ بْنُ وَادِعٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْعُصْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ التَّمَارِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا: [يَا] ابْنَتِي، مَا لِي أَرَاكَ حَبِيشَةً النَّفْسِ؟

قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ، قَدْ أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ، وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ بَيْنَ أَيْدِينَا نَائِمَانِ، وَعَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَائِعٌ، فَحَمِدَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: أَيْقِظِيهِمْ، فَجَلَسُوا.

ثُمَّ قَالَ: هَاتِ ذَٰلِكَ الظَّرْيَانِ.

فَالْتَفَتَتْ إِذَا طَرِيَانِ خَلْفَهَا، فَقَالَ: ضَعِيهِ، فَوَضَعَتْهُ.

ثُمَّ قَالَ: كُلُّوا بِسْمِ اللَّهِ، فَبَيْنَمَا هُمْ بِأَكْلُونِ إِذْ جَاءَ سَائِلٌ فَقَامَ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، أَطْعَمُونِي مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ، فَردَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يُطْعِمُكَ اللَّهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: مِثْلُ ذَٰلِكَ، قَالَ: فَأَجَابَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِثْلَ ذَٰلِكَ. ثُمَّ ذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا أَبَتَاهُ سَائِلٌ.

فَقَالَ: يَا ابْنَتِي هَذَا الشَّيْطَانُ، جَاءَ لِيَأْكُلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ، وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُطْعِمَهُ [هَذَا] مِنْ [طَّعَامِ] الْجَنَّةِ.

الظَّرْيَانُ: الَّذِي يُؤْكَلُ عَلَيْهِ، وَهُوَ بِالْفَارِسِيَّةِ: تَرِيَان.^۳

۴. مُعْجَمُ الظَّبْرَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَرْبَعِينَ الْمُؤَدِّنِ وَتَارِيخِ الْخَطِيبِ بِإِسْنَادِهِمْ إِلَى جَابِرٍ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ خَاصَّةً وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِي وَمِنْ صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بِنْتٍ يُنْسَبُونَ إِلَيَّ أَيْهِمْ إِلَّا أَوْلَادُ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ.^۴

۵. تَارِيخُ الظَّبْرِيِّ وَأَرْبَعِينَ ابْنِ الْمُؤَدِّنِ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳. مقصد الراغب، ص ۳۱۱؛ مناهل الشفا و مناهل الصفا بتحقيق كتاب شرف المصطفى، ج ۵، ص ۳۷۰.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۸۷.

حَارَبَكُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ^۱.

این حدیث در مقصد الراغب به این شکل آمده است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْإِسْفَرَايِينِي قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ شَرِيكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَلَيْدٌ، عَنْ أَبِي الْجَحَافِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَخَذَ بِعِصَا دَتِي الْبَابِ وَ فِي الْبَيْتِ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ^۲.

۶. أَبُو نُعَيْمٍ فِي الْحِلْيَةِ وَ ابْنُ الْبَيْعِ فِي الْمُسْنَدِ وَ الْخَطِيبُ فِي التَّارِيخِ وَ ابْنُ بَظَّةٍ فِي الْإِبَانَةِ وَ أَحْمَدُ السَّمْعَانِيُّ فِي الْفَضَائِلِ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ وَ رَوَى الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ وَ السَّلَامِيُّ فِي تَارِيخِ خُرَاسَانَ وَ أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ رَوَى الشَّعْبِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَ رَوَى كُرَيْبٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ رَوَى مُقَاتِلٌ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ الصَّحَّاحِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ قَدْ رَوَاهُ أَبُو مَسْعُودٍ وَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَ أَحْمَدُ وَ إِسْحَاقُ كُلُّهُمْ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اللَّفْظُ لِلْحِلْيَةِ أَنَّهُ قَالَ عليه السلام: حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ فِي رِوَايَةِ مُقَاتِلٍ وَ الصَّحَّاحِ وَ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: وَ أَفْضَلُهُنَّ فَاطِمَةُ عليها السلام^۳.

این حدیث را ابن اثیر از طریق ابوصالح مؤذن به انس رسانده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَضْلِ بْنُ نَاصِرٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنِ، أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَادِشَاهُ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الطَّبْرَانِيُّ، حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا الْمُطَرِّزُ، حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى الْقَطَّانُ، حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ الْجَعْدِ، حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الرَّازِيُّ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ^۴.

۷. ابْنُ شَرِيحٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام وَ ابْنُ سَعِيدٍ الْوَاعِظُ فِي شَرْفِ النَّبِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّنُ فِي الْفَضَائِلِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمُكْبَرِيُّ فِي الْإِبَانَةِ وَ مُحَمَّدُ الْأَشْفَرَانِيُّ فِي الدِّيَّانَةِ رَوَوْا جَمِيعًا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعِصْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ^۵.

این حدیث را ابن شهر آشوب تصریح کرده که مؤذن در کتاب فضائل از ابن عباس نقل کرده، ولی مؤلف مقصد الراغب حدیث را از طریق مؤذن به امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌رساند؛ مانند طریق

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. مقصد الراغب، ص ۳۱۴.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۲؛ مقصد الراغب، ص ۳۲۶.

۴. اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۳.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۵.

خرگوشی در شرف النبی است.

أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سُؤَيْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ نَاصِرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنُ ... عَنْ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِفَاطِمَةَ عليها السلام:

إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ.^۱

۸. تاریخ بغداد و کتاب السمعانی و اربعین ابن المؤذن و مناقب فاطمة عن ابن شاهین باسنیدهم عن حذیفة و ابن مسعود قال النبی صلی الله علیه و آله: إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ.^۲

۹. السمعانی فی الرسالة القوامیة و الزعفرانی فی فضائل الصحابة و الأشنهی فی اعتقاد أهل السنة و العکبری فی الإبانة و أحمد فی الفضائل و ابن المؤذن فی الأربعین باسنیدهم عن الشعمی عن أبي جحيفة و عن ابن عباس و الأصمغ عن أبي أيوب و قد روى حفص بن غياث عن القزويني عن عطاء عن أبي هريرة كلهم عن النبي صلی الله علیه و آله قال: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ وَقَفَ الْخَلَائِثُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى نَادَى مُنَادٍ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَيُّهَا النَّاسُ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكِّسُوا مِنْ رُءُوسِكُمْ فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا تَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ وَ فِي حَدِيثِ أَبِي أَيُّوبَ فَيَمُرُّ مَعَهَا سَبْعُونَ جَارِيَةً مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ.^۳

این حدیث در مقصد الراغب چنین آمده است:

وَبِهِ عَنْ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ الرَّوزَنِيُّ، وَأَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْغِيلَانِي، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الشَّافِعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حَسَنِ الْفَزَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَتَمُرَّ مَعَهَا سَبْعُونَ [ألف] جَارِيَةً مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ.^۴

۱۰. أبوصالح فی الأربعین عن أبي حامد الأسفرائینی بإسناده عن أبي هريرة قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ عليها السلام.^۵

۱۱. أبوصالح المؤذن فی الأربعین: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا الْبُتُولُ؟ قَالَ النَّبِيُّ: لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ وَ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ عَلَى بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.^۶

۱. مقصد الراغب، ص ۳۰۰.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۲۶.

۴. مقصد الراغب، ص ۳۱۵.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۹؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۵۱.

۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۰.

۱۲. قُوتُ الْقُلُوبِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ الْمَكِّيِّ وَالْأَرْبَعِينَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْمُؤَدِّنِ وَفَضَائِلِ الصَّحَابَةِ عَنْ أَحْمَدَ بِالإِسْنَادِ عَنْ سُفْيَانَ وَعَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الْجَحَافِ عَنْ جَمِيعٍ عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهُ قَالَ عَلَيَّ لِلنَّبِيِّ ﷺ لَمَّا جَلَسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ فَاطِمَةَ وَهُمَا مُصْطَلِحَانِ، أَتَيْنَا أَحَبَّ إِلَيْكَ أَنَا أَوْ هِيَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَأَنْتَ أَغْرُ عَلَيَّ مِنْهَا.^۱

۱۳. الْأَرْبَعِينَ عَنْ ابْنِ الْمُؤَدِّنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شَمِيلٍ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنِ الْمُنْهَالِ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتُ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ وَفِي فَضَائِلِ السَّمْعَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَدِمَ مِنْ مَغَازِيهِ قَتَلَ فَاطِمَةَ.^۲

۱۴. أَبُو السَّعَادَاتِ فِي فَضَائِلِ الْعَشْرَةِ وَابْنُ الْمُؤَدِّنِ فِي الْأَرْبَعِينَ بِالإِسْنَادِ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ وَعَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالُوا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ وَإِذَا قَدِمَ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ.^۳

در مقصد الرابع بدین شکل آمده است:

وَأَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ نَاصِرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةَ، وَإِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةَ.^۴

۱۵. أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ بِالإِسْنَادِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَعَلْتُ، فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: إِنَّ اللَّهَ بَنَى جَنَّةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ بَيْنَ كُلِّ قَصَبَةٍ إِلَى قَصَبَةٍ لَوْلُؤَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ مُشَدَّرَةٍ بِالذَّهَبِ وَجَعَلَ سُقُوفَهَا زَبَرْجَدًا أَخْضَرَ وَجَعَلَ فِيهَا طَافَاتٍ مِنْ لَوْلُؤٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ ثُمَّ جَعَلَ غُرْفًا لِبَنَتِهِ مِنْ ذَهَبٍ وَ لِبَنَتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَ لِبَنَتِهِ مِنْ دُرٍّ وَ لِبَنَتِهِ مِنْ يَاقُوتٍ وَ لِبَنَتِهِ مِنْ زَبَرْجَدٍ ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا عُيُونًا تَتَّبِعُ مِنْ نَوَاحِيهَا وَ حَفَّ بِالْأَنْهَارِ وَ جَعَلَ عَلَى الْأَنْهَارِ قَبَابًا مِنْ دُرٍّ قَدْ شُعِبَتْ بِسَلْسِلِ الذَّهَبِ وَ حُفَّتْ بِأَنْوَاعِ الشَّجَرِ وَ بَنَى فِي كُلِّ غُصْنٍ وَ جَعَلَ فِي كُلِّ قُبَّةٍ أَرِيكَةً مِنْ دُرَّةٍ بَيضاءَ غِشَاؤُهَا السُّنْدُسُ وَ الْإِسْتَبْرَقُ وَ فَرَشَ أَرْضَهَا بِالزَّرْعَفَرَانِ وَ فَتَقَ بِالْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ وَ جَعَلَ فِي كُلِّ قُبَّةٍ حَوَراءَ وَ الْقُبَّةُ لَهَا مِائَةٌ بَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ جَارِيَتَانِ وَ سَجَرَتَانِ فِي كُلِّ قُبَّةٍ مَفْرَشٌ وَ كِتَابٌ مَكْتُوبٌ حَوْلَ الْقَبَابِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ لِمَنْ بَنَى اللَّهُ هَذِهِ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: بَنَاهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ ﷺ

۱ . همان، ج ۳، ص ۳۳۱؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۳.

۳ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۳.

۴ . مقصد الرابع، ص ۳۰۵.

اَبْنَتَكَ سَوَىٰ جَنَانِهِمَا تُخَفِّفُ أَتُخَفِّفُهُمَا اللَّهُ وَ لَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ^۱.

۱۶. ... وَ أَبُوصَالِحِ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ وَ أَبُوالسَّعَادَاتِ فِي الْفَضَائِلِ وَ مِنْ أَصْحَابِنَا أَبُوْعَبِيدَةَ الْحَدَّاءُ وَ غَيْرُهُ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُكْثِرُ تَقْيِيلَ فَاطِمَةَ فَأُنْكَرَتْ عَلَيْهِ بَعْضُ نِسَائِهِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا وَ فِي رِوَايَةٍ فَنَاولَنِي مِنْهَا تَفَاحَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُظْفَةً فِي صَلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اسْتَقْتَتْ إِلَى رَاحَةِ الْجَنَّةِ سَمِعْتُ رَاحَةَ ابْنَتِي^۲.

۱۷. الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَ ابْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمَّارٍ وَ مَيْمُونَةَ أَنَّ كِلَيْهِمَا قَالَا: «وَجَدْتُ فَاطِمَةَ نَائِمَةً وَ الرِّحَى تَدُورُ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ ضَعْفَ أُمِّهِ، فَأَوْحَى إِلَى الرِّحَى أَنْ تَدُورَ، فَدَارَتْ»، وَ قَدْ رَوَاهُ أَبُو الْقَاسِمِ الثُّبَيْتِيُّ فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبُوصَالِحِ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ عَنِ الشَّعْبِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَيْمُونَةَ وَ ابْنِ قِيَاضٍ فِي شَرْحِ الْأَخْبَارِ^۳.

مقصد الرابع:

وَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ نَاصِرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ بَشْرَانَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْأَزْهَرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ الْحَدَّثَانِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ صَالِحِ الْكَلَاعِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَمَحٍ لِيَطْعَنَهُ، ثُمَّ رَدَّنِي إِلَيْهَا فَوَجَدْتُهَا نَائِمَةً وَ الرِّحَى تَدُورُ، فَلَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ ضَعْفَ أُمِّهِ، فَأَوْحَى إِلَى الرِّحَى أَنْ تَدُورَ، فَدَارَتْ وَ أَلْقَى عَلَيْهَا النَّوْمَ، فَنَامَتْ^۴.

۱۸. الثُّعْلُبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ وَ ابْنُ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَقَامَ أَيَّامًا لَمْ يَطْعَمْ طَعَامًا وَ جَاءَ إِلَى مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ فَلَمْ يُصَبِّ شَيْئًا فَجَاءَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَصَّةَ بِطُولِهَا فَإِذَا جَفَنَتْ تَقُورُ فِيهَا طَعَامٌ، فَقَالَ: «أَنْتِ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثْنِي حَتَّى رَأَيْتُ فِي ابْنَتِي مَا رَأَى زَكْرِيَّا لِمَرْيَمَ كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا وَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» فَيَقُولُ لَهَا: «يَا مَرْيَمُ أَنْتِ لَكَ هَذَا؟»

فَتَقُولُ: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۵.

این حدیث را ابن شهر آشوب تلخیص کرده، ولی در مقصد الرابع به طور کامل آمده است:

۱ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲ . همان، ج ۳، ص ۳۳۴.

۳ . همان، ج ۳، ص ۳۳۷.

۴ . مقصد الرابع، ص ۳۱۰.

۵ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۹.

وَبِهِ عَنِ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مَنصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا بَنُغْدَادَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخُرَاسَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ ابْنِ لَهِيْعَةَ، عَنْ ابْنِ الْمُكَدَّرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقَامَ أَيَّامًا لَمْ يَطْعَمْ طَعَامًا حَتَّى شَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ، فَطَافَ فِي مَنَازِلِ جَمِيعِ أَزْوَاجِهِ، فَلَمْ يَصِبْ عِنْدَ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ شَيْئًا، فَأَتَى فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ: يَا بُنَيَّةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ أَكَلُهُ فَإِنِّي جَائِعٌ؟ فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ.

فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَتْ جَارَةً لَهَا بِرَغِيفَيْنِ وَبِضْعَةِ لَحْمٍ، فَأَخَذَتْهُ وَوَضَعَتْهُ فِي جَفْنَةٍ وَعَظَّتْ عَلَيْهَا وَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَا أُوتِرَنَّ بِهَذَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [عَلَى نَفْسِي] وَمَنْ عِنْدِي، وَكَانُوا جَمِيعًا مُحْتَاجِينَ إِلَى شَبِيعَةِ طَعَامٍ، فَبَعَثَتْ حَسَنًا أَوْ حُسَيْنًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: يَا بَيْتِي أَنْتَ وَأُمِّي قَدْ أَتَانَا اللَّهُ تَعَالَى بِشَيْءٍ. فَقَالَ: هَلُمِّي يَا بُنَيَّةُ، وَقَدَّمْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَى حَمْدَ اللَّهِ وَقَالَ: مَنْ أَتَاكَ هَذَا يَا بُنَيَّةُ؟

قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^١. فَحَمَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ يَا بَنِيَّةَ شَبِيعَةً سَيِّدَةِ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَإِنَّهَا كَانَتْ إِذَا رَزَقَهَا اللَّهُ شَيْئًا أَوْ قَالَ رِزْقًا فَسُئِلَتْ عَنْهُ تَقُولُ: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^٢.

فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى عَلِيٍّ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى شَبِعُوا.

قَالَتْ فَاطِمَةُ: وَبَقِيَتِ الْجَفْنَةُ كَمَا هِيَ وَأَوْسَعَتْ مِنْهَا عَلَى جَمِيعِ حِيزَانِي، وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهَا الْبَرَكَةَ^٣.
٢٠. أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّنُ فِي كِتَابِهِ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ فَإِذَا فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ فَأَعْرَضَ عَنْهَا، فَقَطَعْتُهَا فَرَمْتُ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أَنْتِ مَيِّ يَا فَاطِمَةُ ثُمَّ جَاءَهَا سَائِلٌ فَنَاولَتْهُ الْقِلَادَةَ^٤.

٢١. ابْنُ بَطَّةٍ وَابْنُ الْمُؤَدِّنِ وَالسَّمْعَانِيُّ فِي كُتُبِهِمْ بِالْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسَبُ بْنُ مَالِكٍ قَالَا: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: جِئْتُ أُسَلِّمُ عَلَيْكَ.

قَالَ: هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَأَشْهَدُ عَلَى تَزْوِيجِهَا أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَأَوْحَى

١. آل عمران، ٣٧.

٢. آل عمران، ٣٧.

٣. مقصد الراغب، ص ٣١٦.

٤. مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٣٤٣.

اللَّهُ إِلَى شَجَرَةِ طُوبَى أَنْ انْثَرِي عَلَيْهِمُ الدَّرَّ وَالْيَاقُوتَ، فَتَثَرَتْ عَلَيْهِمُ الدَّرَّ وَالْيَاقُوتَ فَابْتَدَرْنَ إِلَيْهِ الْحُورُ الْعَيْنُ يَلْتَقِظْنَ فِي أَطْبَاقِ الدَّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَهُنَّ يَتَهَادَيْنَهُ بَيْنَهُنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَكَانُوا يَتَهَادُونَ وَيَقُولُونَ: هَذِهِ تُحْفَةُ خَيْرِ النِّسَاءِ^١.

٢٢. تَارِيخُ الْخَطِيبِ وَكِتَابُ ابْنِ مَزْدَوِيهِ وَابْنِ الْمُؤَدِّ بْنِ شِيرَوَيْهِ الدِّلَمِيِّ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ ابْنِ بَشْطَامٍ عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَنْ عَلْوَانَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الصُّبَعِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ جَابِرٍ، أَنَّهُ لَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي رُفَّتْ فَاطِمَةُ إِلَى عَلِيٍّ كَانَ النَّبِيُّ أَمَامَهَا وَ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ خَلْفِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ^٢.

٢٣. أَبُو صَالِحِ الْمُؤَدِّ فِي الْأَرْبَعِينَ وَ ابْنُ بَظَّةٍ فِي الْإِبَانَةِ عَنْ عَلِيٍّ وَ عَنِ الْخُدْرِيِّ وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِ الْعَشْرَةِ وَ فَصَائِلِ الصَّحَابَةِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَزْرَقِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ رَوَى جَمَاعَةً عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَ عَنْ مَيْمُونَةَ وَ اللَّفْظُ لَهُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ أَدْخَلَ رِجْلَهُ فِي اللَّحَافِ أَوْ فِي الشِّعَارِ فَاسْتَسْقَى الْحَسَنَ، فَوَتَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى مَنِيحَةٍ لَنَا فَمَضَّ مِنْ صُرْعِهَا فَجَعَلَهُ فِي قَدَحٍ ثُمَّ وَصَعَهُ فِي يَدِ الْحَسَنِ، فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ يَتَبَّ عَلَيْهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَمْنَعُهُ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنَّهُ أَحَبُّهُمَا إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَا هُوَ بِأَحَبِّهِمَا إِلَيَّ وَ لَكِنَّهُ اسْتَسْقَى أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِنِّي وَ إِنَّاكَ وَ هَذَيْنِ وَ هَذَا الْمُنْجِدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ^٣.

٢٤. أَرْبَعِينَ الْمُؤَدِّ وَ ابْنَةُ الْعُكْبَرِيِّ وَ خَصَائِصِ النَّظَنْزَرِيِّ قَالَ ابْنُ عَمْرٍ: كَانَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ تَعْوِيدَانِ حَشْوُهُمَا مِنْ زَعَبِ جَنَاحِ جَبْرِئِيلَ وَ فِي رَوَايَةٍ فِيهِمَا مِنْ جَنَاحِ جَبْرِئِيلَ^٤.

٢٥. عَنِ الْمُؤَدِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ الثَّعَالِبِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ سَلَمٍ الْخَنْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ مَرْزُوقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَبِيصٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: اجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ زَيْدٌ فَدَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ حِثَّاكَ نَسَأَلُكَ مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ^٥.

٢٦. وَ بِهِ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو قَتَيْبَةَ سَلَمُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَدَمِيُّ بِمَكَّةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْكُدَيْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ عَيْسَى الْجَهَنِّي، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ:

دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ، فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ

١ . مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٣٤٦.

٢ . همان، ج ٣، ص ٣٥٤.

٣ . همان، ج ٣، ص ٣٨٥.

٤ . همان، ج ٣، ص ٣٩٢.

٥ . مقصد الراغب، ص ٣٥٣؛ مستدرک الصحيحین، ج ٣، ص ٢١٧.

رُبَّكَ فَتَرَضَى»^۱

۲۷. وَبِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ الْحُسَيْنِيِّ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَطِيبُ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ شَرْحِبِيلٍ، وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبِ الْأَزْدِيِّ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الْغَنِيِّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَزْدِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ مِينَا بْنِ أَبِي مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ مَوْلَاهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:

أَنَا الشَّجَرَةُ وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَشَبَعَتُنَا وَرَقُهَا، وَالشَّجَرَةُ أَصْلُهَا فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، وَالْفَرْعُ وَالشَّمْرُ وَالْوَرَقُ فِي الْجَنَّةِ^۲.

۲۸. وَأَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ نَاصِرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو طَاهِرٍ عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُؤَدَّبُ الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَمَانَةُ بِنْتُ حَمْدَانَ بْنِ مُوسَى الْأَنْبَارِيَّةِ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَمْرِو بْنِ زِيَادِ الثُّونَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، [عَنْ أَبِيهِ] أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا وَفَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فِي قُبَّةٍ بَيْضَاءَ سَقْفُهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ^۳.

۲۹. وَبِهِ عَنْ الْمُؤَدِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ فِي جَمَاعَةٍ، قَالُوا: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَيْعِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ بُنْدَارِ الرَّنْجَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِصْمَةُ بْنُ أَبِي عِصْمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَثْنَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ تَمَامَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ زَوْجَةِ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَتْ:

لَمْ تَرَ فَاطِمَةَ عليها السلام بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَمًا قَطُ فِي حَيْضٍ وَلَا نِفَاسٍ، وَكَانَتْ يُصَبُّ عَلَيْهَا مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ أَكَلَ مِنْ فَاكِهِةِ الْجَنَّةِ [وَوَشَرِبَ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ] فَتَنَزَّلَ مِنْ لَيْلَتِهِ، فَوَقَعَ عَلَى حَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ عليها السلام وَكَانَ حَمْلُ فَاطِمَةَ عليها السلام مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ^۵.

۱. ضحی، ۵.

۲. مقصد الراغب، ص ۳۱۲ به نقل از ابو صالح مؤذن.

۳. حدیث را دیگران هم نقل کرده اند. به همین سند شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۴۵. ابن شهر آشوب نیز از تفسیر ثعلبی و قشیری نقل می کند. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۲.

۴. تفسیر الثعلبی عن جعفر بن محمد علیهما السلام و تفسیر القشیری عن جابر الأنصاری أنه رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة عليها السلام و عليها كساء من أجله الإبل و هي تطحن يديها و ترضع ولدها فدمعت عيننا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا بنتا تعجلي مرارة الدنيا بخلاوة الآخرة فقالت يا رسول الله الحمد لله على نعمائه و الشكر لله على آلائه فانزل الله: «و لسوف يعطيك ربك فترضى».

۵. مقصد الراغب، ص ۳۱۳.

۶. همان، ص ۳۱۷.

۷. مقصد الراغب، ص ۳۱۸؛ حدیث را طبرسی در اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۱ نقل کرده است.

۳۰. وَ بِهِ عَنْ الْمُؤَدِّنِ^۱ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو عَنْ ثَمَانٍ بْنِ دُوسْتِ الْعَلَّافِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ السَّرِيِّ بْنِ سَهْلٍ الْبَرَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ عَنْ كَيْثِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ جَانِبِي جَبْرِئِيلُ بِسَفَرِجَلَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَكَلْتُهَا، فَوَاقَعْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ خَدِيجَةَ فَعَلَقْتُ بِفَاطِمَةَ، فَكُنْتُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَشْمَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَقَبَةَ فَاطِمَةَ، فَاجِدُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.^۲

۳۱. وَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الصَّالِحُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُؤَيْدَةَ التَّكْرِيْتِي، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَاصِرِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ أَبُو صَالِحٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُؤَدِّنِ قَالَ: حَدَّثَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدِ بْنِ حَمَوَيْهِ النَّسَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ [جَعْفَرِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ] جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ الْمُسَوَّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ شُجْنَةُ مِثِّي، يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا.

هذا حديثٌ صحيحٌ.^۳

۳۲. وَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ سُؤَيْدَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ نَاصِرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ النَّقِيبُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْمُهَاجِرِ الْغِفَارِيِّ، عَنْ أُمِّ [جَعْفَرِ بْنِ] مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ حَدِيثِهَا أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ: أَوْصَتْنِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يَغْسِلُهَا إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَغَسَلْتُهَا أَنَا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.^۴

۳۳. وَ بِهِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: أَنْبَأَنَا الْأُسْتَاذُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ اللَّوَاعِظُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْكَارِزِيُّ الطُّوسِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ قُتَيْبَةَ الْعَسْقَلَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو فَرْوَةَ زَيْدُ بْنُ سَنَانٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ رُوَيْمٍ، عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ثَنَّى بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، ثُمَّ يَأْتِي أَرْوَاجَهُ، فَاتِي فَاطِمَةَ، فَلَقِيْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، فَجَعَلْتُ تُلَمُّ فَاةً وَعَيْنِيهِ وَتَبْكِي.

۱. ابتدای سند یک افتادگی دارد که محقق مقصد الراغب آن را تصحیح کرده است.

۲. مقصد الراغب، ص ۳۱۹؛ ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۳، ص ۳۳۴ شبیه این حدیث را از طریق شیعی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است.

۳. مقصد الراغب، ص ۳۲۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۲.

۴. مقصد الراغب، ص ۱۲۵.

فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟

قَالَتْ: أَرَأَيْتَ شَعْنًا نَصَبًا قَدْ اخْلَوْلَتْ ثِيَابُكَ.

فَقَالَ: لَا تَبْكِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَبَاكَ بِأَمْرِ لَا يَنْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَيْتَ مَدَرٍ وَلَا وَبَرَ وَلَا شَعْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ عِزًّا أَوْ ذُلًّا حَتَّى يَبْلُغَ حَيْثُ بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.^١

٣٤. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الظَّهْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَسَدِيُّ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادٍ بْنِ طَلْحَةَ الْقَنَادُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُسَهِّرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عُثْبَةَ أَبِي مُعَاذٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ:

كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فَوَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَظَنَرُ إِلَيْهَا، وَقَدْ ذَهَبَ الدَّمُ مِنْ وَجْهَهَا، فَقَالَ: أَذْنِي يَا فَاطِمَةُ، فَدَنَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، [فَرَفَعَ يَدَهُ] فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهَا فِي مَوْضِعِ الْفِلَادَةِ وَفَرَجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجَاعَةِ، وَرَافِعَ الْوَضِيعَةِ، ازْفَعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ، فَظَنَرْتُ إِلَيْهَا وَقَدْ ذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ مِنْ وَجْهَهَا، وَغَلَبَ الدَّمُ كَمَا كَانَتْ الصُّفْرَةُ غَلَبَتْ عَلَى الدَّمِ، فَلَقَيْتُهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتُهَا، فَقَالَتْ: مَا جُعْتُ بَعْدَ.^٢

٣٥. وَأَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ نَاصِرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمُؤَدِّنِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ بَشْرَانَ، [قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ خُزَيْمَةَ] قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّلِيسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ فِرَاسٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَمْشِي كَأَنَّ مَشْيَهَا مَشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِابْنَتِي، ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ أَسْرَرَهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ، ثُمَّ أَسْرَرَهَا حَدِيثًا فَضَحِكَتْ.

فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ، فَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَ، فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَقْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلْتُهَا فَأَخْبَرْتَنِي أَنَّهُ أَسْرَرَهَا إِلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارِضُنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ، وَمَا أَرَاهُ إِلَّا وَقَدْ حَضَرَ أَجْلِي، وَإِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِي لِحُوقًا بِي، وَنِعَمَ السَّلَفُ أَنَا لَكَ، فَبَكَيتُ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.^٣

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ.

٣٦. أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُوَيْدَةَ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَضْلِ بْنُ نَاصِرٍ السَّلَامِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنُ عَلِيٍّ الْمُؤَدِّنِ أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَافِظُ وَالْقَاضِي أَبُو بَكْرٍ الْخَيْرِيُّ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَكْرَمٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمْرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ

١ . مقصد الرابع، ص ٣٠٥.

٢ . همان، ص ٣٠١.

٣ . همان، ص ٣٠٣.

قَالَتْ: فِي بَيْتِي نَزَلَتْ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱.
قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى فَاطِمَةَ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:
هَؤُلَاءِ أَهْلِي.

قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَمَا أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟
قَالَ: بَلَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قَالَ: أَبُو صَالِحٍ، قَالَ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْأَصَمِّ قَالَ: صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ^۲.
۳۷. قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْأَهْوَازِيِّ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ
بْنِ إِسْمَاعِيلَ الصَّفَّارِ، حَدَّثَنَا تَمَّامُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ غَالِبٍ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ
سَلَمَةَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمُرُّ بِبَيْتِ فَاطِمَةَ
عليها السلام سِتَّةَ أَشْهُرٍ، إِذَا خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، يَقُولُ:

الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳.
۳۸. قَالَ وَ أَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَاعِظُ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ،
أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ، عَنْ عَلْبَاءَ، عَنْ
عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَ خُطُوطٍ قَالَ: أَتَذْرُونَ
مَا هَذَا؟

قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ
مُحَمَّدٍ عليها السلام وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ عليها السلام^۴.

۳۹. فِي فَوَائِدِ أَبِي بَكْرٍ الشَّافِعِيِّ: حَدَّثَنَا سَمَانَةُ بِنْتُ حَمْدَانَ الْأَنْبَارِيَّةُ، أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنْ عَمْرِو بْنِ
زِيَادٍ الثُّوبَانِيِّ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو مَرْفُوعاً: أَوْحِيَ
إِلَيَّ أَنْ أَمْسِكَ عَنْ خَدِيجَةَ، وَكُنْتُ لَهَا عَاشِقاً، فَأَتَى جَبْرِيلُ بِرُطْبٍ، فَقَالَ: كُلْهُ وَوَأَفِغْ خَدِيجَةَ لَيْلَةً
جُمُعَةً، لَيْلَةَ أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنْ رَمَضَانَ، فَفَعَلْتُ، فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ عليها السلام.

الْحَدِيثُ

فَوَاضَعُهُ عَمْرُو. أَخْرَجَهُ أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدَّنُ فِي مَنَاقِبِ فَاطِمَةَ^۵.

این حدیث را ابتدا ذهبی در میزان الاعتدال ذیل نام ابوالحسن عمرو بن زیاد بن عبدالرحمن
بن ثوبان الثوبانی ذکر کرده و پس از نقد و بررسی شخصیت او نقل کرده که حدیث جعل می‌کرده

۱. احزاب، ۳۳.

۲. اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۲.

۳. احزاب، ۳۳.

۴. اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۳.

۵. همان، ج ۹۶، ص ۸۳.

۶. میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۳۱۵.

است. سپس این حدیث را از فوائد ابوبکر شافعی نقل کرده و اشاره کرده که ثوبانی آن را وضع کرده است. در انتها هم اشاره کرده که ابوصالح مؤذن این حدیث را در مناقب فاطمه آورده است.^۱ ابن حجر نیز در لسان المیزان همین را تأیید کرده است.^۲

با این که مؤذن با یک واسطه از ابوبکر شافعی سه حدیث در فضائل حضرت زهرا عليها السلام نقل کرده، ولی این حدیث با فحصى که انجام شد، در فوائد شافعی پیدا نشد.

این حدیث قبل از ذهبی و ابن حجر در الموضوعات ابن جوزی به طور کامل از طریق ابوبکر شافعی نقل شده است. برای نویسنده سطور معلوم نشد که آیا ذهبی حدیث مذکور در موضوعات را تلخیص کرده یا از جای دیگری نقل می‌کند؟ معلوم نیست حدیث به شکلی که ذهبی نقل کرده در منبعی به فوائد شافعی نسبت داده شده یا به علت وجود نام ابوبکر شافعی در طریق نقل ابن جوزی، بر ذهبی و سپس ابن حجر مشتبّه شده که شافعی آن را در فوائد نقل کرده است. در هر حال نقل ابن جوزی چنین است:

أَنَا أَبُو الْفَتْحِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْبَاقِي بْنِ أَحْمَدَ أُنْبَأَنَا أَبُو الْفَضْلِ ابْنُ خَيْرُونَ، أُنْبَأَنَا أَبُو عَمَرَ بْنُ دُرْسْتٍ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ عُدَيْسَةَ قَالَا أُنْبَأَنَا أَبُو بَكْرٍ الشَّافِعِيُّ حَدَّثَنِي سُمَانَةُ بِنْتُ حَمْدَانَ بْنِ مُوسَى الْأَنْبَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ زِيَادٍ الثَّوْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أُنْ مَاتَ وَلَدِي مِنْ خَدِيجَةَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ أُمْسِكَ عَنْ خَدِيجَةَ، وَكُنْتُ لَهَا عَاشِقًا، فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا، فَأَتَانِي جَبْرِيلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ وَمَعَهُ طَبَقٌ مِنْ رُطْبِ الْجَنَّةِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ كُلْ مِنْ هَذَا وَوَاقِعْ خَدِيجَةَ اللَّيْلَةَ، فَفَعَلْتُ، فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَمَا لَثَمْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا وَجَدْتُ رِيحَ ذَلِكَ الرُّطْبِ وَهُوَ عَثَرَتْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۳

۴۰. كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي، وَ كُلُّ وَلَدٍ أُمِّ فَإِنَّ عَصَبَتَهُمْ لِأَبِيهِمْ مَا خَلَا وَلَدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَ عَصَبَتُهُمْ.^۴

در انتها ذکر این نکته بایسته است که یکی از طرق حدیث معروف «فاطمه بضعة منی»، در بین اهل سنت به مسور بن مخرمه می‌رسد و ابن اثیر آن را از طریق ابوصالح مؤذن نقل کرده است.^۵ به علت بحثی که در بخشی از متن و سند این روایت وجود دارد، از آن صرف نظر شد.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۱۵.

۲. لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۲۱.

۳. الموضوعات، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. استجلاب ارتقاء الغرف بحب أرباء الرسول و ذوی الشرف، ج ۲، ص ۴۹۴ و الاجوبة المرضية فيما سئل عنه من الاحاديث النبوية، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵. اسد الغابة، ج ۴، ص ۴۰۰ و ج ۶، ص ۵۶.

مآخذ

- الاجوبة المرضية فيما سئل عنه من الاحاديث النبويه؛ سخاوى، شمس الدين محمد، تحقيق محمد اسحاق محمد ابراهيم، رياض، دار الراية، الطبعة الاولى، ١٤١٨ ق.
- ادب الاملاء والاستملاء؛ سمعاني، أبو سعد عبد الكريم بن محمد، بيروت، دار و مكتبة هلال، الطبعة الاولى، ١٤٠٩ ق.
- استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول و ذوى الشرف؛ سخاوى، شمس الدين محمد، تحقيق خالد بن احمد الصمى بابطين، دار البشائر الاسلاميه، ١٤٢١ ق.
- اسد الغابة؛ ابن اثيرجزرى، على بن محمد، بيروت، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤٠٩ ق.
- اسرار التوحيد فى مقامات الشيخ ابي سعيد، ميهنى، محمد بن منور، تحقيق محمدرضا شفيعى كدكنى، تهران، آگاه، چاپ پنجم، ١٣٨١.
- الاصابة فى تمييز الصحابة، عسقلانى، احمد بن على بن حجر، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٥ ق.
- أعلام الورى بأعلام الهدى؛ طبرسى، فضل بن حسن، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٣٧٦ ش.
- أعيان الشيعة؛ امين، سيد محسن، تحقيق حسن امين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ ق.
- الانساب؛ سمعاني، عبدالكريم بن محمد، تحقيق عبدالرحمن معلمى، حيدرآباد، دائرة المعارف عثمانيه، الطبعة الاولى، ١٣٨٣ ق.
- اهل البيت فى المكتبة العربيه؛ طباطبائى يزدى، سيد عبد العزيز، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٦.
- بغية الطلب فى تاريخ حلب؛ ابن عديم، عمر بن احمد، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، الطبعة الاولى.
- تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ ق.
- تاريخ بغداد؛ خطيب بغدادى، احمد بن على، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٧ ق.
- تاريخ مدينة دمشق؛ ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٥ ق.
- التدوين فى اخبار قزوين؛ رافعى قزوينى، عبدالكريم بن محمد، تحقيق عزيز الله عطاردى، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ ق.
- تذكرة الحفاظ؛ ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تحقيق تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٢٨ ق.
- جواهر العقدین؛ سمشوى، على بن عبدالله، تحقيق موسى بنای العليلى، بغداد، مطبعة العانى، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ ق.

- الدرر الكامنة فی اعيان المائة الثامنة؛ عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، بیروت، دار الجیل، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ق.
- الرياض المونقة فی آراء اهل العلم؛ رازی، فخر الدین، تحقیق اسعد جمعه، قیروان، مرکز النشر الجامعی، كلية الآداب والعلوم الانسانية بالقیروان، ۲۰۰۴ م.
- مناحل الشفا و مناهل الصفا بتحقیق کتاب شرف المصطفی صلی الله علیه و آله، خرگوشی نیشابوری، عبدالملک بن محمد، تحقیق السيد ابوعاصم نبیل بن هاشم العمری آل باعلوی، مکة، دار البشائر الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ حسکانی، عبید الله بن عبدالله، تحقیق محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ ق.
- طبقات الحنابلة؛ ابن ابی یعلی، ابوالحسین محمد، بیروت، دار المعرفة.
- طبقات الشافعية الكبرى؛ سبکی، تاج الدین عبدالوهاب، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الجاد، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- العبر فی خبر من غبر؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- الغنية فی الکلام؛ انصاری نیشابوری، ابوالقاسم بن ناصر، اعداد مصطفی حسنین عبدالهادی، قاهره، دار السلام، الطبعة الاولى، ۲۰۱۰ م.
- فهرسة؛ اشبیلی، ابن خیر، تحقیق بشار عؤاد معروف، تونس، دار الغرب، الطبعة الاولى، ۲۰۰۹.
- المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم، ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ ق.
- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، علی بن محمد، بیروت، دار صادر، الطبعة الاولى، ۱۳۸۵ ق.
- لسان المیزان؛ عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، بیروت، دار الفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ق.
- مدارس قبل النظامیه؛ معروف، ناجی، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی، ۱۳۹۳ ق.
- معالم العلماء فی فهرسة کتب الشيعة و اسماء المصنفین منهم قديماً و حديثاً؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۳۱ ق.
- معجم الادباء؛ حموی، یاقوت، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الغرب الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳ م.
- المعجم المفهرس أو تجريد أسانيد الکتب المشهورة و الأجزاء المنثورة؛ عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تحقیق محمد شکور محمود الحاجی امیر الميادينی، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
- معرفة الصحابة؛ ابو نعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله، تحقیق محمد حسن محمد حسن اسماعیل و مسعد عبدالحمید السعدنی، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.
- مقصد الراغب الطالب فی فضائل الامام علی بن ابی طالب عليه السلام و اهل بيته ائمة الهدی و مصابيح الدجی عليهم السلام، احد اعلام اهل السنة (خلیل بن ابی عبدالله حسین بن کامل موصلی)، تحقیق رضا رفیعی، قم، مكتبة العلامة المجلسی (ره)، الطبعة الاولى، ۱۴۳۹ ق.

- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
- مناقب الامام الشافعی و طبقات اصحابه؛ ابن قاضی شهبه، ابوبکر احمد بن محمد، تحقیق عبدالعزيز فیاض حروفش، دمشق، دار البشائر، ۱۴۲۴ ق.
- المنتخب من السياق؛ صریفینی، ابراهیم بن محمد، تحقیق محمد احمد عبدالعزيز، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.
- المنتخب من معجم شیوخ؛ سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبد القادر، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ق.
- الموضوعات؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، محمد عبد المحسن، الطبعة الاولى، ۱۳۸۶ ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ ق.
- نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر؛ عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تحقیق عبدالحمید بن صالح بن قاسم آل اعوج سبر، بیروت، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷ ق.
- نزہة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر؛ عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تحقیق عبدالله بن ضیف الله الرحیلی، ریاض، بی نا، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.

بازخوانی سند آب یزد: مطالعه موردی فرمان سردار جنگ در خصوص آب اهرستان

معصومه محمدی دشتکی - الهه شهبازی منشادی

مقدمه

یکی از رویدادهای جنبش مشروطیت، ورود نیروی ایلی خان‌های بختیاری به عرصه کارزار با طرفداران استبداد و حمایت موثر ایشان از مشروطه‌خواهان و مشارکت فعال و همراهی آنان با نیروهای متحد مشروطه‌خواه در فتح تهران در تیرماه ۱۲۸۷ش است. این اقدام با توجه به اینکه ضرورت‌ها و اهداف این جنبش سیاسی اجتماعی متوجه نیازهای جامعه شهرنشین می‌شد و سنخیتی با الگوی رایج جامعه ایلی نداشت، تعجب ناظران رویدادها و تحلیل‌گران جامعه مشروطیت ایران را برانگیخت. در واقع، در حالی که مولفه‌هایی چون مبارزه با استبداد، محدود نمودن قدرت مطلقه حکومت و تاسیس مجلس شورای ملی، از مهمترین اهداف این جنبش بودند، این حرکت ملی مورد پشتیبانی خان‌ها که به صورت مطلق و بدون هیچ محدودیتی بر جامعه ایلیاتی تحت فرمانروایی خود حکومت می‌کردند، قرار گرفت. ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل حکومت‌ساز در نظام ایلیاتی ایران، زمینه‌های مناسب را برای این جامعه فراهم ساخت که در دوره‌ای بیش از دو سوم تاریخ ایران، اداره امور کشور را در اختیار داشته باشد. ویژگی‌هایی نظیر پیوستگی‌های خونی و نسبی که موجب پدیدآمدن انسجام در این نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی می‌شد، نوعی نظام تقسیم کار در آن، مهارت‌های نظامی و قدرت جنگاوری که در نتیجه زندگی در شرایط سخت و درگیری‌های مداوم با قبایل و ایلات مهاجم، جوامع یکجانشین و طبیعت وحشی برای آنها مهیا شده بود و مردمان ایل‌نشین را با استقامت و دارای قابلیت‌های برتر نظامی می‌نمود. آگاهی

و تعصب ورزیدن آنان به هویت قومی و ایلی خود، قدرت انضباط‌پذیری ناشی از ضرورت‌های زندگی در این ساختارهای شبه نظامی، سبکباری این نوع حیات اجتماعی که امکان جنگ و گریز و قدرت تحرک بالایی را برای آنان ممکن می‌کرد، یکپارچگی و انسجام سیاسی که تحت رهبری متمرکز ایل حاصل می‌شد، در کنار ویژگی‌های فلات ایران و دیگر خصوصیات این مردم و اقلیم این سرزمین، شرایط مستعدی را برای غلبه ایلات بر دیگر مدعیان قدرت در ایران فراهم می‌کرد، به گونه‌ای که در شرایط ضعف و زوال قدرت سیاسی، این نیروهای ایلاتی بودند که با به فعلیت درآوردن قابلیت‌های نظامی ساختارهای خود با یکدیگر بر سر جانشینی و تصاحب قدرت به جدال بر می‌خاستند. یکی از این ایلات که ظرف سال‌های پس از سقوط صفویان تا سرکوبی و تخته قاپوی ایلات، قریب به دو قرن فعالانه درگیر رقابت‌های قدرت در جنوب و مرکز ایران بود، ایل بختیاری است. (سینایی، ۱۳۸۶). خوانین بختیاری بسیاری بر شهرهای ایران حکومت کردند که از آن جمله می‌توان به نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری، خسروخان سردار ظفر، غلامحسین خان سردار محتشم، سلطان محمدخان سردار اشجع، نصیرخان سردار جنگ اشاره نمود.

نصیرخان سردار جنگ

بواسطه نقش مهمی که بختیاری‌ها در جریان فتح تهران و برکناری محمدعلی شاه ایفا کردند یزد در اختیار آنان قرار گرفت. و چندین سال سران بختیاری و یا گماشتگان آنان یزد را اداره کردند. (میرحسینی، ۱۳۸۶).

نصیر خان صارم الملک سردار جنگ پسر سوم امامقلی خان حاجی ایلخانی است. وی یک‌بار در سال ۱۲۸۶ خورشیدی ایلبگی و در خلال سالهای ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۴ خورشیدی ایلخانی بختیاری بود. بعد از قرارداد ۱۹۰۷ میلادی که دولت‌های روس و انگلیس آزادی بیشتری در منطقه نفوذ خود پیدا کرده بودند، انگلیسی‌ها به خاطر حفاظت از میدان‌های نفتی خود در جنوب بیش از پیش به بختیاری‌ها نزدیک شدند. پس از بروز اختلافات شدید بین اولاد ایلخانی و حاجی ایلخانی خوانین بختیاری به طور جدی رویاروی هم قرار گرفتند، لذا آنها برای جلوگیری از این‌گونه اتفاقات، در سفارت انگلیس در تهران طرحی را تهیه کردند که یک نفر ایلخانی را با اختیارات تام به مدت پنج سال به حکومت بختیاری منصوب کنند. بنابراین نصیر خان سردار جنگ به مدت پنج سال از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۴ خورشیدی به سمت ایلخانی منصوب گردید. ولی با آغاز جنگ جهانی اول بخصوص پس از پیروزی حزب دموکرات در انتخابات مجلس شورای ملی در سال ۱۲۹۴ خورشیدی یک نوع احساسات موافقی نسبت به آلمان‌ها و عثمانی‌ها در ایران به وجود آمد. در بختیاری نیز احساسات ضدانگلیسی اوج گرفت تاجایی که بی بی مریم خواهر سردار ظفر علنا علیه انگلیسی‌ها و به حمایت از آلمان‌ها به مبارزه برخاست و در همین موقع ضرغام السلطنه و عده دیگری از خوانین جوان به این نهضت پیوستند.

با سلب حمایت انگلیسی‌ها از وی وعدم همکاری سایر خوانین بخصوص صمصام السلطنه که در آن موقع حاکم اصفهان بود و از پرداخت سهمیه مالیات خود طبق قرارداد ۱۹۱۲ میلادی خودداری

می‌کرد، ناگزیر سردار جنگ از مقام خود استعفا کرد. سردار جنگ در دفع شورش سالارالدوله در لرستان از خود کفایت زایدالوصفی نشان داد. او مدتی حاکم یزد و زمانی نیز حاکم اصفهان بود (احمدی اورک بختیاری، ۱۳۷۷).

سردار جنگ، شخصی مقتدر، سخت‌کوش و خشونت طبع بود. وی در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۷ ق ۲/ دی ۱۲۹۷ ش. تعهدی به سردار ظفر ایلخانی بختیاری داد مبنی بر اینکه تا زمانی که حکومت اصفهان در دست وی باشد، با سردار ظفر دوستی داشته و چنانچه یکی از سران یا خوانین بختیاری از سردار ظفر نافرمانی کرد و به حوزه حکومتی سردار جنگ یعنی اصفهان و حومه آن پناه ببرد، سردار جنگ نپذیرفته و از حوزه حکومت خود اخراج نماید (پوربختیار، ۱۳۸۵).

اهمیت آب در یزد

فلات مرکزی ایران، دارای اقلیمی خشک و نیمه بیابانی است، از آنجا که کوه‌های البرز و زاگرس مانعی برای ورود ابرهای باران‌زا به این منطقه گردیده است، حیات و معیشت ساکنان فلات مرکزی و به ویژه یزد، همواره متکی به استحصال آب‌های زیرزمینی بوده است؛ لذا ساکنین یزد برای دسترسی به این منبع حیاتی به حفر چاه و قنات می‌پرداختند. سختی و مشقت دستیابی به آب‌های زیرزمینی از یک سو و محدود بودن این منابع آب از سوی دیگر موجب گردیده است که آب برای ساکنان این خطه ارزش و اهمیت بسزایی یابد تا جایی که مالکیت آب از مالکیت زمین جدا گردیده است. وقف یکی از سنت‌های پسندیده است که از گذشته‌های دور تاکنون در ایران به ویژه در یزد رواج داشته است. از روی وقف، فرد واقف بخشی یا تمام دارایی خود را برای اهدای خاص نظیر اهداف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و غیره اختصاص می‌دهد و کلیه موارد مورد نظر را در سندی به نام وقف‌نامه ثبت می‌نماید. با توجه به اهمیت آب در یزد و جدایی مالکیت آب و زمین، موقوفات متعددی به آب و سازه‌های آبی در جهت توسعه و پایداری آن اختصاص یافته است. همان‌طور که بیان شد، مهم‌ترین چالش شهر یزد در دوران مختلف تاریخی، تامین آب برای مردمان و همچنین برای زمین‌های کشاورزی بوده است. در بازه زمانی حکومت ایلخانی و تیموری، حاکمان، وزرا و واقفان، سعی داشتند هر کدام به نوبه خود، برای حل این مشکل اقداماتی را انجام دهند. به همین دلیل در این دوران، شاهد رشد موقوفات آب، بخصوص وقف قنات برای مناطق مختلف هستیم. به گونه‌ای که همین الگو باعث می‌شود در دوران قاجار و پهلوی، این روند افزایش یابد و موقوفات جهت تامین آب رشد فزاینده‌ای داشته باشند (کمالیان مهریزی و چراغی، ۱۴۰۰).

در بخش آرشیو اسناد کتابخانه وزیری ۵ سند در ارتباط با نصیرخان سردار جنگ در موضوعات مختلف وجود دارد که با توجه به اهمیت آب در یزد و فرمان سردار جنگ مبنی بر عمل به نیت واقف و استفاده از آب منطقه اهرستان در همین منطقه به بازخوانی سند می‌پردازیم. اسناد تاریخی مانند عقدنامه‌ها، فرمان‌های حکومتی، شجره‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، و نظایر آنها از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ادبی قابل بررسی و تجزیه و تحلیل هستند. یکی از ویژگی‌های این‌گونه اسناد بررسی جنبه فرهنگی و اجتماعی آنها و اطلاعات منحصر به فردی است که از این‌گونه مدارک استخراج می‌شود.

سند مورد بحث ذیل بر روی کاغذ نخودی فرنگی با ابعاد ۲۲×۳۵٫۵ سانتیمتر و در شش سطر با خط نستعلیق خوش نوشته شده است. در این مقاله بازخوانی سطر صورت گرفته و انتهای هر سطر با علامت ستاره (*) مشخص گردیده است. نکتهٔ جالب توجه در این سند از نظر دستوری و املا، متصل نوشتن بسیاری از کلمات که اکنون این شیوه نه تنها منسوخ شده، بلکه جز اشتباهات نوشتاری محسوب می شود. اما آنچه می توان گفت اینکه احتمال این شیوه نگارش (متصل نوشتن کلمات) در آن زمان رایج بوده است. بازنویسی این سند تاریخی بخاطر رعایت و حفظ اصالت، کلمات با همان شیوهٔ اولیه بازنویسی شده است. نکته قابل توجه آنکه توجه حاکمان و والیان در هر دوره از تاریخ یزد به مبحث آب و قنوات بوده است. و اینکه آب همواره نقشی محوری در منطقه یزد داشته است و حاکمان و اشخاص سعی در رفع مشکلات ناشی از آن در منطقه میان اهالی داشته اند. و همچنین به اطلاعات مهمی از محلات قدیمی یزد در این سند روبرو می شویم از جمله محلات خلف باغ، میدان خان، چهار منار، شاه ابوالقیوم، ابوالمعالی و شیخ داد که بصورت پانویس در متن سند توضیح داده شده است.

«هو الله تعال شأنه

حکومت جلیله یزد

بتاریخ ۶۲ شهر شوال المکرم ۷۲۳۱

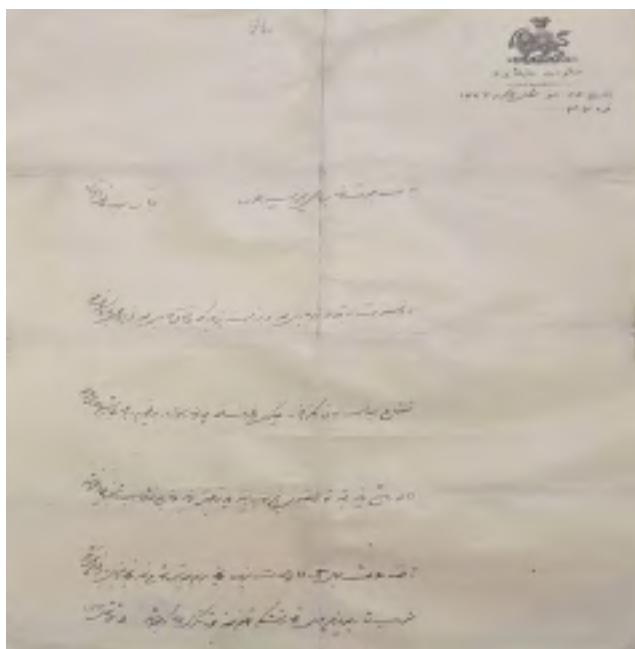
نمره ۷۳

جناب مجدث نصاب حاجی میرزا سید احمد خان؛ درباب آب خالصه اهرستان^۱ که از سنوات سابقه در شهر جاری بوه در هذه السنه نیز باید کما فی السابق جاری بوده از هر دو مجری که یکی طرف محله * خلفباغ^۲ و میدان خان^۳ و تلگرافخانه و دیگری در طرف محله چهار منار^۴ و شاه ابوالقیوم و ابوالمعالی^۵ و شیخ داد^۶ است عبور نموده * اهالی را منتفع نماید. البته شما که متصدی این آب هستید باید مواظبت نمائید که خارج از شهر آب را شرب نمایند و نفروشدند * تا قصد واقف بعمل آمده. اهالی محلات مزبوره چنانچه مرسوم بوده است انتفاع برده، چنانچه فاضل یابد از این سمت شهر * مشروب شود و بعد از این احدی اظهار تشکی و تظلم نموده عموماً شکر گذار و دعاگو بوده باشند. فی شهر شوال ۷۲۳۱.

ظهر سند:

مهر بادامی با سجع: "سردار جنگ ۷۲۳۱"

۱. یکی از محلات قدیمی یزد است که قبل از توسعه شهر جزء حومه به شمار می آمده و مربوط به قرن هشت و نهم هجری است. تمامی منابع تاریخی یزد به خوش آب و هوا بودن این محله اشاره کرده اند.
۲. این محله اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری در عهد عزالدین لنگر از اتابکان یزد وجود داشته است.
۳. این میدان وسیع و خوش طرح از مکان های دارای سبک و زیبای شهر یزد و یکی از آثار محمد تقی خان (متوفی در ۱۲۱۳) است.
۴. از محلات معروف خارج از حصار و محل باغ های پیرامون شهر بوده و مربوط به قرن هشت هجری است.
۵. از محلات قدیم یزد است که به سبب اقدامات عام المنفعه ای (مدرسه، حمام، مقبره و جماعت خانه) که خواجه حاجی ابوالمعالی در سال ۷۸۷ هجری قمری در خارج شهر یزد ایجاد کرد، به ابوالمعالی انتساب یافت.
۶. ز محلات قدیم یزد که تا قرن هفتم هجری به محله سرآب نو معروف بوده است اما به دلیل دفن شیخ تقی لدین دادا محمد (از عرفای قرن هفتم) نام آن به محله شیخداد تغییر یافت.



سند شماره ۵۱۰۱۲۲ - نامه نصیر خان سردار جنگ به میرزا سید احمد خان وزیر در خصوص آب وقفی اهرستان

منابع و مأخذ

- احمدی اورک بختیاری، امیرحسین (۱۳۷۷). گلچینی از تاریخ و فرهنگ بختیاری. اصفهان: انتشارات ایل.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴). یادگارهای یزد (جلد ۲). یزد: خانه کتاب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پوربختیار، غفار (۱۳۸۵). «حاکمان بختیاری تبار اصفهان از مشروطیت تا سقوط قاجاری». فصلنامه گنجینه اسناد، س ۱۶، ش ۶۴.
- خادم زاده، محمد حسن (۱۳۸۶). محلات تاریخی شهر یزد. تهران: سبحان نور.
- سینایی، سیدعطاء الله (۱۳۸۶). «انگیزه های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان های بختیاری به مشروطه خواهان». فصلنامه مطالعات ملی، س ۸، ش ۱.
- کمالیان مهریزی، فاطمه، چراغی، زهره (۱۴۰۰). «بررسی تحلیلی سیر موقوفات ویژه آب در یزد (مطالعه موردی وقف قنات در دوران ایلخانی و تیموری)». وقف میراث جاویدان، س ۲۹، ش ۱۱۴.
- میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۶). «سیر تجولات سیاسی و اجتماعی یزد در دوران مشروطه». فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۶۶.

**المذكرات التي كانت مكتوبة على نسخة قديمة مفقودة الآن
لكتاب مقتضب الأثر في النص على عدد الأئمة الاثني عشر،
للشيخ أحمد بن محمد، ابن عيَّاش الجوهري (ت ٤٠١هـ)
حسين الوائلي**

هديتي الى الأستاذ المحترم الحجة الساعي في فهرسة التراث الاسلامي الغالي، الشيخ
عليّ الصدرائي الخوئي - أدام الله عزه وتوفيقه - سائلاً من المحققين والمفهرسين المحترمين
كتاب بحوث و مقالات حول المخطوطات الخاصة المتميزة والمذكرات التي مكتوبة عليها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كانت في الزمان الماضي نسخة قديمة موجودة من كتاب مقتضب الأثر في النص على عدد
الأئمة الاثني عشر عليه السلام للشيخ أحمد بن محمد، ابن عيَّاش الجوهري (ت ٤٠١هـ) وتُعدّ النسخة الأم
لعدة نسخ أخرى بلا واسطة، أو مع الواسطة، وقد نسخ النسخة القديمة الأم والتي هي غير موجودة
الآن محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الجبار بن الحسين بن محمد بن أحمد بن
المسرون [؟] أبو الفتوح الهمداني، وفرغ منها يوم الاثنين ٢٢ شعبان لسنة ٥٧٥ هـ، وقد كتب عليها
عبدالله بن جعفر بن محمد الدوريسي إجازة لناسخ النسخة ولولد الناسخ أحمد بن محمد، في
شعبان سنة ٥٧٥ هـ.

ونظراً لأهمية المذكرات التي كانت على النسخة القديمة، نقلها من النسخ المتأخرة.

كذا كان في المنتسخ منه:

الجزء الأول من مقتضب الأثر في الأئمة الاثني عشر، جمع الشيخ أبي عبد الله أحمد بن محمد
بن عبد الله بن الحسين بن عيَّاش.

أخبرني به الشيخ الإمام العالم نجم الدين بن محمد بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسى بن جعفر، عن جدّه محمد بن موسى بن جعفر، عن جدّه جعفر بن محمد بن أحمد بن عياش الدويرستي حفظه الله، عن الحسن بن محمد بن إسماعيل بن أشناس البزاز، عن مصنفه أبي عبد الله أحمد بن محمد بن عياش.

أيضاً كان في المنقول منه:

كتاب مقتضب الأثر في الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، لأحمد بن محمد بن عياش رحمه الله. [نص إجازة عبد الله بن جعفر بن محمد الدويرستي، لمحمد بن أحمد بن محمد بن عبد الكريم ولولده أحمد بن محمد]:

(قرأ عليّ هذا الكتاب وهو مشتمل على ثلاثة أجزاء القاضي الإمام الأجل العالم الزاهد الدّين الفاضل صفّي الدين أبو الفتوح محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الجبار الوزيري أحسن الله توفيقه وله أن يرويه عني بالإسناد المذكور على ظهر هذه الكراسة، وقد أجزت له ولولده الأعزّ الأنجب أبي نصر أحمد بن محمد، أن يرويا عني جميع ما يصحّ عندهما من مسموعاتي ومنقولاتي ومستجازاتي من سائر أنواع العلوم، وأنا بريء من التصحيف والتحريف.

وكتب عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن أحمد العياش الدويرستي [كذا، والصحيح: الدويرستي] بخطه في شعبان المبارك من شهر سنة خمس وسبعين وخمسمائة، حامداً لله تعالى [والى] ومصلياً على نبيه وآله صلوات الله عليهم).

(مات مصنف الكتاب سنة إحدى وأربعمئة، وكُتِبَ على ما في فهرست الشيخ: كتاب مقتضب الأثر في عدد الأئمة الاثني عشر...) إلى آخره.

[قال المؤلف في آخر الكتاب]:

(قد ذكرنا في كتابنا هذا ما ضمّناه ونالته روايتنا، وإن خرج لنا شيء من السماع ألحقناه إن شاء الله [، وبه الثقة هو حسبنا ونعم الوكيل، وصلى الله على محمد وآله أجمعين، إنه هو الغفور الرحيم، والحمد لله رب العالمين، والسلام. (نسخ من نسخة نسخت في سنة أربعة [؟] وأربعمئة).

(وكتب محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الجبار بن الحسين بن محمد بن أحمد بن المشرون^١، أبو الفتوح الهمداني، حامداً ومصلياً في ليلة الثاني والعشرين من شعبان المعظم عظم الله قدره، سنة خمس وسبعين وخمسمائة الهجرية، غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين برحمته وسعة فضله، آمين رب العالمين، بحق محمد وآله الطيبين الطاهرين). كذا كان في المنتسخ منه).

١. بين الهالين ورد في النسخة ٢/ ٤٠٩٣ في مركز إحياء الميراث الإسلامي بقم.

٢. في النسخة الرضوية ١٤٤٣٢: الشرون

وكتب في آخره ما هذا صورته:

(طالع فيه مصلحاً ما تيسر، داعياً لمالكه بالتوفيق وخاتمة الخير، عبده المحب المخلص علي بن محمد طي، سائلاً منه الدعاء ومن الإخوان المؤمنين لطف الله بهم أجمعين وله الحمد على إفضاله، والصلاة على سيدنا محمد وآله، والسلام والإكرام).

هكذا وردت هذه الفوائد العلمية المنقولة أعلاه في المخطوطات التالية من كتاب مقتضب الأثر: ١ المخطوط المرقم ٢ / ٤٠٩٣ في مركز إحياء الميراث الإسلامي بقم (الفهرس: ج ١٠، ص ١٤٢). (١٤٣).

٢ أيضاً وردت المذكرات هذه بتمامها في المخطوطة المرقمة ١٤٤٣٢ في مكتبة الرضوية. ٣ ورد أكثر المذكرات هذه في المخطوطة المرقمة ١٢٢٨٧ في مكتبة السيد المرعشي بقم (الفهرس: ج ٣١، ص ١٤٨ ١٥٠) بادئاً من أول المذكرات إلى أن ينتهي بفهرس كتب الشيخ ابن عياش الجوهري.

٤ وردت هذه المذكرات بالإجمال في الذريعة: ج ٢٢، ص ٢١ نقلاً عن النسخة التي كانت في مكتبة الميرزا محمد الطهراني في سامراء.

٥ وردت هذه الفوائد العلمية في النسخة المرقمة ٣ / ٥٨٥ التي كانت في مكتبة العلامة الشيخ محمد علي السنقرعي الحائري، والمكتبة هذه الأيام بيد أولاد العلامة السيد محمد علي الطبسي في قم.

٦ وردت الفوائد العلمية هذه بالإجمال في المخطوطة المرقمة ١٥٣٠١ في مكتبة مجلس الشورى بطهران (الفهرس: ج ٤٣، ص ٧).

٧ وردت المذكرات بالإجمال في المخطوطة المرقمة ٤٨٥ في مدرسة الصدر بسوق إصفهان (الفهرس: ج ٢، ص ٣٥١).

لم أجد هذه المذكرات في النسخ المخطوطة التالية من كتاب مقتضب الأثر: أ المخطوطة المرقمة ٦٣٩ في مدرسة النمازي العلمية بخوي، فإنها تحتوي على الجزء الأول فقط، أما الجزءان الثاني والثالث فساقتان عنه.

ب المخطوطة المرقمة ٣٧٦ في مؤسسة آية الله البروجردي بقم، لأنها ساقت الأول والآخر. ج المخطوطة المرقمة ١٨ / ١٧١٧٤ في مكتبة مجلس الشورى بطهران لم يرد فيها شيء من هذه المذكرات.

اسناد آستان شمس تبریزی و یادکردی از استاد علی صدراایی خویی

سیدحسین حسن‌زاده

شمس تبریزی را می‌توان از جمله نوادر عالم عرفان و تصوف اسلامی به حساب آورد. دیدار تاریخی او با مولانا جلال‌الدین بلخی (رومی)، انقلاب روحی بزرگی در وی پدید آورد که به پدیدآمدن یکی از بزرگ‌ترین ذخایر فکری و ادبی جهان انجامید. جدایی شمس از مولانا بعد از یک دوره کوتاه همنشینی، فرجام کار او را با ابهامات عدیده‌ای همراه کرد. برخی قتل او توسط بدخواهان و دفنش در چاهی در قونیه را پایان کار او دانستند، برخی دیگر به عزیمت او به تبریز و درگذشتش در خوی و دفنش در این شهر اشاره کردند. افراد دیگری نیز ردپایی از مدفن او در هندوستان، پاکستان، افغانستان، تبریز و حتی دیگر شهرهای ترکیه نشان می‌دادند. مجموع این شرایط، پژوهشگر را وادار می‌کند با یک رویکرد علمی و فارغ از تعصبات و رسوبات ذهنی براساس شواهد و مدارک موجود، موضوع را بررسی کند تا به یک جمع‌بندی قابل قبول برسد. اسنادی که نشانی از مدفن شمس ارائه می‌کنند اطلاعات چندانی از فاصله بین جدایی شمس از مولانا تا درگذشت او به دست نمی‌دهند. برخی پایان عمر او را ۶۴۵ق ذکر کرده‌اند؛ برخی دیگر از منابع، طول عمر او را تا ۶۷۲ق دانسته‌اند که در این مدت، مقام و خانقاهی داشته و بزرگانی چون شیخ حسن بلغاری، خرقة از دست او گرفته‌اند.

تعدادی از پژوهشگران داخلی و خارجی درمورد پایان کار شمس سخن گفته‌اند که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد. برخی هم چون بدیع‌الزمان فروزانفر، علی دشتی و عبدالکریم سروش معتقدند که شمس ناگهان از قونیه غیبت کرد. گروهی دیگر از جمله دکتر محمدعلی موحد و دکتر

توفیق سبحانی عقیده دارند که شمس به مرگ طبیعی از دنیا رفت. بعضی بر این باورند که شمس به وسیلهٔ مریدان مولانا و از جمله علاءالدین پسر او به شهادت رسید. گلپینارلی، آنه ماری شیمل، هلموت ریترو محمد شبلی نعمانی از این دسته‌اند و دستهٔ دیگر گاهی از غیبت و گاهی از شهادت سخن گفته‌اند. ذبیح‌الله صفا، ابوالقاسم انجوی شیرازی، سیروس شمیسا و بهاءالدین خرمشاهی، در این گروه قرار می‌گیرند.^۱ شیوخ دورهٔ آخر مولویه به نام‌های حسین فخرالدین دده، محمد جلال‌الدین دده، عزمی‌زاده احمد دده، احمد رمزی دده (آکیورک)، ولد چلبی افندی (ازبوداک) و میتیته بهاری، به این نتیجه رسیده‌اند که شمس نمرده بلکه ناپدید شده است.^۲ دکتر معین نظامی از اساتید دانشگاه پنجاب پاکستان نیز خاطرنشان می‌کند بیشتر مردم شبه قاره هند، داستان مشکوک کشته شدن و دفن شمس در قونیه را باور ندارند.^۳ در مجموع به نظر می‌رسد پژوهشگرانی همچون گلپینارلی که گرایش به آرامگاه شمس در قونیه داشته‌اند گزارش افلاکی را مبنای تحلیل خود قرار داده و به شهادت شمس اشاره دارند. این احتمال نیز وجود دارد که صاحب‌نظران این گروه به اسناد دیگر از جمله اسناد عثمانی دسترسی نداشته‌اند. ازسوی دیگر پژوهشگرانی چون دکتر محمدعلی موحد، دکتر محمدامین ریاحی، دکتر توفیق سبحانی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و دکتر مجاهد غلامی، گزارش افلاکی ۱۱۶ سال بعد از ناپدید شدن شمس را ساختگی، ضد و نقیض و فاقد اعتبار لازم دانسته‌اند. این صاحب‌نظران با استناد به روایت سلطان ولد (فرزند مولانا) که هم از نظر زمانی و هم از حیث وثاقت بر افلاکی برتری دارد قتل شمس در قونیه را منتفی دانسته و به استناد منابعی از آرشیه‌های عثمانی، آرامگاه شمس در خوی را تأیید کرده‌اند.

در سال ۱۳۹۴ که پروژهٔ مطالعاتی اسناد مرتبط با فرجام کار و دارالقرار شمس تبریزی در سازمان مردم‌نهاد خانه دانش و فرهنگ زریاب در حال طراحی بود یکی از دغدغه‌های پژوهشگران این مؤسسه، شناسایی و دسترسی به اسناد و نسخ خطی موجود در آرشیه‌های داخلی و خارجی بود. کار بسیار پرزحمت و مستمری که نیازمند صرف وقت و استفاده از مشورت کارشناسان زبان‌های مختلف، متخصصین نسخ خطی و ارتباطات بین‌المللی بود. در این مطالعه به یاری دوستانی از مراکز علمی و فرهنگی مختلف، ده‌ها سند از آرشیه‌های داخلی و خارجی به دست آمد که حاصل این مطالعات ۱۰ ساله، در سال ۱۴۰۴ در کتاب آستان شمس تبریزی با مقدمه‌ای از استاد محمدعلی موحد به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شد. در این مطالعات، ۹ آرامگاه منسوب به شمس در ۵ کشور مختلف شناسایی و دورهٔ زمانی و شخصیت واقعی اکثر قریب به اتفاق این مقبره‌ها مشخص

۱. پارسا، سید احمد و محمدی، یدالله (۱۳۹۴). «شمس تبریزی، غیبت یا شهادت؟». دوفصلنامهٔ علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال هفتم، شمارهٔ ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴. صفحات ۷۳-۱۰۰.

2. Ceyhan, S. (2010). "Sahms' Absence and Mevlana's Presence: Shams-i Tabrizi according to Masnavi and Ottoman Commentaries". SHAMS- Enlightened by The Sun. YAYINA HAZIRLAYAN: TURKKAD İstanbul Branch. İlk Baskı, Istanbul: NEFES. ISBN: 978-605-5902-25-4. P: 147.

3. Nizami, M. (2011). "Studies on Shams Tabrizi on Sub-Continent". Tasavvuf: elmi ve akademik arastirma degisi (27)1: 213-218.

شد. نتیجه مطالعات نشان داد که با بیشترین احتمال، آرامگاه موجود در شهر خوی به شمس تبریزی مراد مولانا اختصاص دارد.

یکی از اساتیدی که در این میان مایه قوت قلب پژوهشگران این پروژه بزرگ بود استاد علی صدرایی خویی است که در سراسر طول اجرای این طرح، هر جا که برای تهیه نسخه خطی منبعی به مشکلی برمی خوردیم بی هیچ متنی، دانش و آگاهی خود را در اختیار پژوهشگران این مؤسسه می گذاشتند. استاد صدرایی در طول اجرای پروژه، ده ها نسخه خطی کتاب و حتی دست نویس های شیوخ صوفیه را در اختیار ما گذاشتند که به برخی از منابعی که در کتاب آستان شمس تبریزی مورد استفاده قرار گرفته اند اشاره می کنیم.

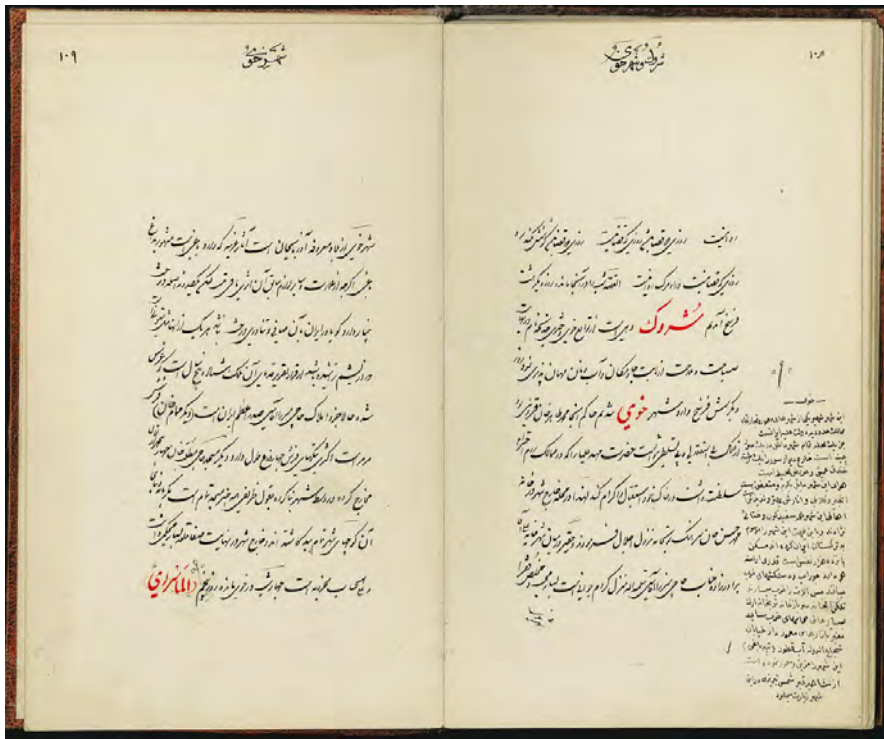


نسخه خطی مجمل فصیحی کمبریج مورد استفاده در کتاب آستان شمس تبریزی

یکی از قدیمی ترین اسنادی که در این مجموعه اسناد مورد استفاده قرار گرفته است نسخه خطی مجمل التواریخ مشهور به مجمل فصیحی اثر احمد فصیح خوافی است. در این اثر، مؤلف در ذکر رویدادهای سال ۷۲۶ق اشاره می کند که «وفات شیخ شمس الدین تبریزی مدفون به خوی که مولانا جلال الدین بلخی المعروف به مولانا روم اشعار خود به نام او گفته» در این تاریخ بوده است. در بخش دیگری از این کتاب، مؤلف در شرح حال شیخ حسن بلغاری بیان می کند که او:

«خرقه از دست شيخ الكامل المتكامل الواصل شيخ شمس الدين التبريزي كه به خوي مدفون است گرفته...».

ليست نسخ خطي مجمل فصیحي در آرشیوهای داخلی و خارجی به شرح زیر از طریق استاد صدرايي در دسترس قرار گرفت: «در فهرست وارۀ دنا (ج ۹، ص ۱۲۳) نه نسخه معرفی شده است و از نسخ خطي ديگر مجمل فصیحي در داخل و خارج از ايران چند نسخه ای هم می شناسيم: کتابخانه بهادرخان خدابخش، در بانكي پور (پتنه هند)، شماره ۴۵۵، کتابت ۹۹۳ق، کتابخانه ملی بلغارستان در صوفیا، شماره OR. ۱۷۱۰ کتابت ۸۵۷ق، کتابخانه مرکزی تبریز شماره ۳۶۰۹، انستیتو دستنویس های شرقی فرهنگستان علوم روسیه در سن پترزبورگ، شماره B-۳۸۴۹ و C-۳۸۵۰. نسخه خطي ادوارد بروان در کمبریج به شماره Or. M. ۱۹۸ که فیلم سیاه و سفید آن در دانشگاه تهران به شماره (۲۶۶۰-ف) نگهداری می شود و در ج ۱، ص ۱۸۵ فهرست میکروفیلم های دانشگاه تهران معرفی شده است».



نسخه خطي خاطرات اعتماد السلطنه در کتاب آستان شمس تبريزي

خاطرات اعتمادالسلطنه که در آن زیارت آرامگاه شمس به عنوان یکی از مکان‌های زیارتی شهر خوی معرفی شده است از دیگر نسخی است که از سوی استاد صدرایی معرفی شد. میرزا علی‌خان اعتمادالسلطنه از صاحب‌منصبان دوره قاجار است. پدرش در مراغه به تجارت اشتغال داشت و خدمت اداری و دیوانی خود را از زمانی که به خدمت عباس میرزا نایب‌السلطنه در آمد، آغاز کرد. او در سال ۱۲۶۳ق راهی عتبات عالیات و از آنجا عازم مکه و مدینه شده و در بازگشت به ایران چند روز در خوی اقامت داشته است. وی گزارش سفرش را از آغاز حرکت تا بازگشت، تحریر کرده است. نسخه اصلی این سفرنامه در کتابخانه آستان قدس رضوی در بخش کتب تاریخ، با شماره ۵۳ و به شماره عمومی ۴۱۲۵ نگهداری می‌شود. زبان سفرنامه فارسی است و در ۱۱۲ ورق با خط نستعلیق دوازده سطری در ۲۱۹ صفحه نوشته شده است. اعتمادالسلطنه در حاشیه صفحه ۱۰۹ سفرنامه تاکید می‌کند: «ازمشاهیر، قبر شمس تبریزی در این شهر زیارت می‌شود».

نسخه خطی و ترجمه آثار البلاد و اخبارالعباد قزوینی که جهانگیرمیرزا قاجار که در حاشیه ترجمه آن مطالبی در خصوص معماری مناره شمس تبریزی در خوی نوشته بود از دیگر منابعی است که از طریق ایشان به آن دست یافتیم. در بخشی از پروژه هم که برای نشان دادن نقش شبه قاره هند در گسترش معارف و مطالب مرتبط با شمس و مولانا به منبعی در هند نیاز داشتیم رساله سپهسالار را که در کانپور هند منتشر شده بود در اختیارمان گذاشتند. این رساله تألیف فریدون بن احمد سپهسالار است که از قدیمی‌ترین منابع در شرح زندگی مولانا جلال‌الدین بلخی محسوب می‌شود.

این یادداشت تنها بخش کوچکی از عنایت استاد علی صدرایی خویی به پروژه‌های مطالعاتی خانه دانش و فرهنگ زریاب است که به پاس قدردانی از شخصیت قابل احترام ایشان، برای انتشار در ارجنامه سازمان اسناد و کتابخانه ملی نوشته شده است. امیدوارم گوشه‌ای از روحیه علمی و طبع بزرگ‌منشانه آن استاد شریف را بیان کرده باشد. برایشان از درگاه باری تعالی، سلامتی و طول عمر باعزت آرزومندم.

اولین کتابخانه و اولین کتابفروشی خوی

مجید جلیسه

درآمد

استاد ایرج افشار در پی درگذشت فرزندش بابک تصمیم می‌گیرد به جای مراسم مرسوم سوگواری کتابی با عنوان کتابفروشی به یاد او منتشر نماید. این کتاب حاوی جوانب مختلف پیشه گرامی کتابفروشی است؛ زیرا بابک مدت چهارده سال به آن رشته پرداخته و بدان دلبستگی داشت. جلد اول این مجموعه به خواستاری ایرج افشار و با همکاری عبدالحسین آذرنگ، علی دهباشی، سیدفرید قاسمی و نادر مطلبی کاشانی در پانزدهم اسفند سال ۱۳۸۳ توسط نشر شهاب منتشر می‌گردد. و بعد از آن جلد دوم نیز در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات خجسته منتشر می‌گردد.

جناب استاد صدرایی خویی نیز به دعوت و درخواست مرحوم ایرج افشار مقاله‌ای با عنوان «کتابفروشی در خوی» در این مجموعه به نگارش درمی‌آورد. این مقاله تلاشی ارزشمند در شناساندن یکی از مهم‌ترین و با سابقه‌ترین پایگاه‌های فرهنگی شهر خوی یعنی کتابفروشی هاست. بی‌شک بعد از مساجد، مدارس علمیه و مدارس جدید کتابفروشی‌ها از مهمترین پایگاه‌های فرهنگی و مردمی هر شهر و دیار به شمار می‌روند که در گسترش دانایی و فرهنگ در شهرها نقشی پررنگ و ارزشمند داشته و دارند. شناسایی و شناساندن این پایگاه‌ها امری بایسته برای آشنایی با سابقه فرهنگی شهرها و چگونگی گسترش دانش و علم در آن دیار و البته قدردانی از بانیان این پایگاه‌های فرهنگی است که عمری با تلاش و هزینه شخصی خود در تعالی دانش مردمان تلاش نموده‌اند، و صد البته تشویقی‌ست برای کتابفروشان معاصر تا به جایگاه ارزشمند خود

واقف گردند. به همین مناسبت و با توجه به اسناد تازه‌یابی که در مجموعهٔ شخصی خود و دیگر مجموعه‌ها دست یافتم، با استفاده از مقالهٔ ارزشمند استاد صدرايي خويي دست به نگارش این مقاله در معرفی اولین کتابخانه و کتابفروشی در خوی نمودم. امید است که هم مقبول حضرتشان افتاد و هم اهالی خوی با ارائهٔ اطلاعات بیشتر بر این مقاله به تکمیل این سابقهٔ فرهنگی ارزشمند همت گمارند.

اولین کتابخانه و کتابفروشی در خوی

قدیمی‌ترین کتابخانهٔ شخصی که در شهر خوی سراغ داریم کتابخانهٔ شخصی شیخ الاسلام خويي است که وی همهٔ نسخه‌های خطی آن را در رمضان سال ۱۲۳۰ ق وقف دو پسر خود (فتح‌الله و آقانی) و خواهرزاده‌اش (احم شریف حسینی) نموده و آنها را «موقوفات رمضانیهٔ ۱۲۳۰» نامیده است. موقوفات رمضانیه پس از واقف در دست خاندان وی - که سمت شیخ الاسلامی خوی را تا سال ۱۳۱۱ ق برعهده داشتند - بوده و پس از آخرین شیخ الاسلام این خاندان در خوی - شیخ الاسلام فتح‌الله بن محمدرضا ابن فتح‌الله بن ابراهیم شریف حسینی خويي - تعداد ۱۲۵ نسخه از آنها به کتابخانهٔ مدرسهٔ نمازی خوی منتقل شده و هم‌اکنون در آنجا نگهداری می‌شوند.^۱

طی راپورتی که در تاریخ ۶ حوت سال ۱۳۰۳ شمسی توسط حکومت خوی راجع به توسعهٔ معارف به وزارت معارف و اوقاف ارسال گردیده ضمن اشاره به راه‌اندازی یک باب مدرسهٔ ابتدایی و یک باب مدرسهٔ متوسطه اعلام می‌شود که:

«یکباب قرائت‌خانهٔ عمومی باین مؤسسات علمی اضافه شده و مردم از مطالعه و قرائت هنر و جرائد و مجلات و کتب قدیمه و جدیده استفاده مینمایند»^۲

آنچه از این راپورت می‌توان برداشت نمود این است که در سال ۱۳۰۳ ش برای اولین بار در شهر خوی قرائت‌خانه‌ای عمومی راه‌اندازی می‌گردد که عموم مردم امکان مطالعهٔ روزنامه، مجله و کتاب‌های قدیمی و جدید را در این قرائت‌خانه پیدا می‌نمایند. امکانی که تا پیش از این برای اهالی خوی فراهم نبود.

در احصائیه کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها در خرداد سال ۱۳۱۴ ش در ذیل آذربایجان غربی از یک کتابخانه و یک کتابفروشی در خوی یاد می‌گردد. اولی کتابخانهٔ حکمت بدری که در سال ۱۳۰۰ تأسیس گردیده است و دیگری کتابفروشی شرکت سنائی که سال تأسیس آن سال ۱۳۰۵ درج گردیده است.^۳

۱. جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ این کتابخانه رجوع کنید به: فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ نمازی خوی، علی صدرايي خويي، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶، ص ۱۰. و همچنین سلسله مقالات «کتابخانهٔ وقفی شیخ الاسلام خويي»، علی صدرايي خويي، وقف میراث جاویدان، شماره ۶۹، بهار ۱۳۸۹، صص ۴۹-۷۴. «باغ ارغوان، کتابخانهٔ وقفی شیخ الاسلام خويي (۲)» علی صدرايي خويي، وقف میراث جاویدان، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۸۹، صص ۶۷-۹۲. «باغ ارغوان: کتابخانهٔ وقفی شیخ الاسلام خويي (۳)» علی صدرايي خويي، وقف میراث جاویدان، شماره ۷۱، پاییز ۱۳۸۹، صص ۹۱-۱۲۴.

۲. گزارشی از وضعیت عملکرد ادارهٔ معارف خوی»، ش ۲۷۵۳۲/۲۹۷، سازمان اسناد ملی ایران.

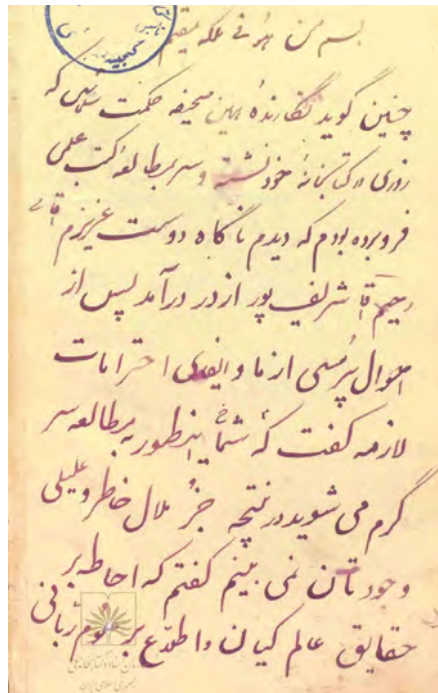
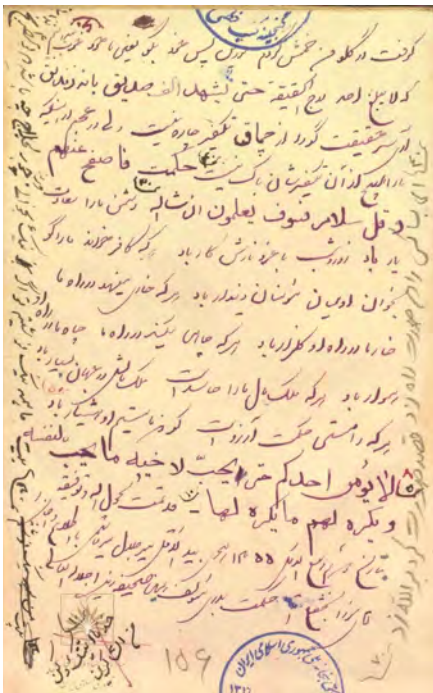
۳. «احصائیه کتابخانه‌ها و کتابفروشیهای ایران در خرداد سال ۱۳۱۴» (کتابفروشی) ۲۲۳۲.

کتابخانه حکمت

آنچه درباره کتابخانه حکمت سراغ داریم بسیار اندک است. استاد صدرایی خویی در معرفی حکمت اینچنین می‌گوید:

«کتابفروشی حکمت: مرحوم حکمت از دبیران شهر خوی بود و آثاری تألیف کرد که به چاپ نرسیده است. حکمت کتابفروشی معتبری در خوی داشت و از این طریق کتابخانه معتبری تشکیل داده بود که دارای نسخ خطی نفیسی بود و معلوم نشد پس از درگذشت وی سرنوشت کتابخانه‌اش به کجا انجامید.»^۱

حاج میرزا بخشعلی حکمت بدری که از او با نام میرزا بخشعلی آغازاده سلماسی نیز یاد شده، ملقب به حکمت سلماسی و حکمت بدری نیز بوده است. وی از جمله عالمان خطه سلماس و ساکن در خوی بوده که از تألیفات وی می‌توان به کتاب در عالم هیچ چیز تازه نیست یاد نمود. وی این کتاب را به درخواست یکی از دوستانش به نام رحیم شریف‌پور در یک مقدمه، یک فصل و یک نتیجه نگاشته است. نسخه‌ای از این کتاب به تاریخ دوم ربیع الاول سال ۱۳۵۵ به خط میرجلال میرقاسمی کتابت شده که این نسخه در حال حاضر در کتابخانه ملی موجود است.^۲



تصویر صفحه آغاز و انجام کتاب در عالم هیچ چیز تازه نیست (کتابخانه ملی - ش ۵-۶۷۳۷)

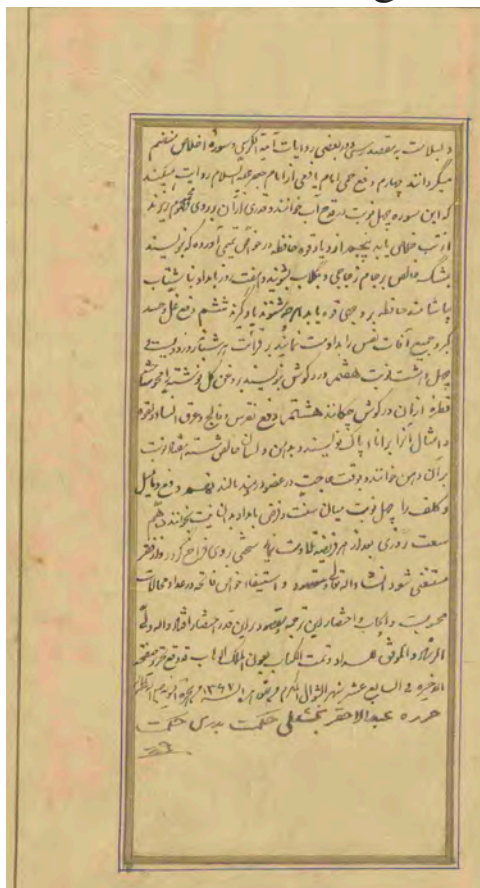
۱. «کتابفروشی در خوی»، (کتابفروشی)، ۱۱۰۲.

۲. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۴/۴۶۴.

همچنين نسخه خطی از کتاب جواهر التفسير حسين بن علی کاشفی (د ۹۱۰ق) در کتابخانه دانشگاه به شمارهٔ M۸۸۱۹ سراغ داریم که توسط اصغر مهدوی به تاريخ ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۲ به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا شده است و احتمالاً از ممتلكات حکمت بدري بوده است و برگ آخر اين نسخه توسط وی کتابت شده و ترقيمه آن اينچنين آمده است:

«... تمت الكتاب بعون الملك الوهاب قد وقع تحرير صفحة الاخيرة في السابع عشر شهر الشوال المكرم من شهور هذه السنة ۱۳۶۷ هجرة النبوية صلى الله عليه وآله حرره عبدالحقرخشعلي حکمت بدري حکمت»^۱

از حکمت بدري موقوفاتی هم برجای مانده که در حال حاضر فعال است. از معدود اسناد برجای مانده از بخشعلي حکمت بدري می توان به نامه ای که از وی به واسطه کتابخانه سنایی برای حاجی سیداحمد آقا مدیر کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران به نگارش درآمده اشاره نمود. این نامه در تاريخ ۱۲ شهریور سال ۱۳۱۸ نگاشته و ارسال شده است که متن آن بدین قرار است:



ترقيمه کتاب جواهر التفسير به دست خط
حاج میرزا بخشعلي حکمت بدري
(دانشگاه تهران- شمارهٔ M۸۸۱۹)

با نغمه تم حرّات فائقه و طهارت خلدی و اراکند
 از طاعت معروضه و در حقیقت رتبه بارگاه زیارت
 چون حاکم از صحبت و سلسله از خود بارگاه و از حجاب
 مرتبت و خوشترقی کردید و آنچه را جع به اتمام آن
 نفس آهنگ رستگار بر رتبه فرموده و به طاعتی مشغول
 لطفاً در ارسال آن تسبیح فرمائیید و تطبیح محله
 باقی آن هم از محضر انوار آقا کی کتابچان استغاثه دارم
 اقدامات مؤثر فرموده و بهجت طهارت رتبه از خود
 در رتبه حقیقت کتب نفس بر زبان شریف باری
 هم در احوال عقیقه صحیح و پسند نظار معاصرین کرد
 با در نظر گرفتن اسلوب قلم جدید و اقتضای آداب
 عصر حاضر تا کنون ندیده ام و در بیان ذریعه سامیه
 از حضرت معظم الشکرات فوق العاده دارم
 و در قیمت کتاب دران امیر معری و دران معری
 موجود باشد و رتبه فرمائیید و از کتابخانه دران
 کتبی را اگر به سه تومان هم خریدید با کیدم سینه
 از حضرت عالی به نام قرآن قبول نمی کنم نظر
 حواصم از قول فدوی بنامی آقا جان در رتبه بدیست
 خان رسیده سلام رسانید بخش حکمت بدیست

«با تقدیم احترامات فائقه و اظهار مراتب اخلاص و ارادتمندی را اطلاعا معروض میدارد که چندی قبل مرقومه مبارکه زیارت چون حاکی از صحت و سلامتی آنوجود مبارک بود لذا موجب مسرت و خوشوقتی گردید. آنچه راجع به اتمام کتاب نفیس آئین رستگاری^۱ مرقوم فرموده بودید اطلاعی مستدعیم لطفا در ارسال آن تسریع فرمائید و بطبع مجلدات باقی آن هم از محضر انور آقای کتابچیان استدعا داریم اقدامات مؤثر فرموده و همت گمارند بجهت اینکه فدوی در نوبه خود همچون کتاب نفیس بزبان شیرین یارسی که در اصول عقاید صحیح که پسند افکار معاصرین گردید با در نظر گرفتن اسلوب قلمی جدید و اقتضات روش عصر حاضر تاکنون ندیده‌ام و در همین ذریعه سامیه از حضرت معظم له تشکرات فوق العاده داریم. و دیگر قیمت کتاب دیوان امیرمعزی^۲ و دیوان مغربی^۳ اگر موجود باشد مرقوم فرمائید و از کتابخانه گنج دانش دیوان بحری^۴ را اگر به سه ۳ تومان دهد خریده باشید که بنده از حضرت عالی به ۳۳ قران قبول مینمایم منتظر جوابم از قوی فدوی بتمامی آقایان که در تحت مدیریت تان هستند سلام رسانید. بخشعلی حکمت بدری»



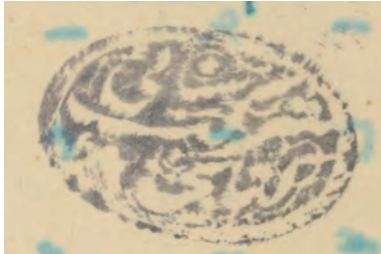
کارت پستی و نامهٔ بخشعلی حکمت بدری به کتابفروشی علمیهٔ اسلامیة و درخواست خرید کتاب (مجموعهٔ شخصی-قم)

۱. آئین رستگاری، ابراهیم کتابچیان، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۲ جلد، ۳۰+۳۰ ریال، ۱۳۱۸.
۲. دیوان امیرالشعراء محمدبن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی: متضمن قصاید و غزلیات و مقطعات و مشتمل بر حوادث تاریخی پنجاه سال از ایام سلطنت سلاجقه، بسعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۸۳۲ ص، ۲۰۰ ریال، ۱۳۱۸.
۳. دیوان شمس مغربی، شمس مغربی، محمدشیرین بن عزالدین، ۹۷۵۰-۸۰۹۰ ق. تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۲ ریال، ۱۳۱۸.
۴. دیوان بحری قزوینی

کتابخانه شرکت سنائی

مؤسس این کتابفروشی میرزا عبدالله سنائی است و تاریخ تأسیس این کتابفروشی در احصائیه کتابخانه‌ها و کتابفروشیها در خرداد سال ۱۳۱۴ که پیش از این اشاره گردید سال ۱۳۰۵ اشاره شده است. قدیمی‌ترین کتابی که چاپ آن توسط این کتابفروشی انجام شده و اطلاع برآن حاصل گردیده است، کتاب تمدن اسلام تألیف شیخ قاسم واعظ مهاجر خویی (د: ۱۳۲۳ق) است که به سال ۱۳۱۲ش چاپ و منتشر شده و در پشت جلدش درباره فعالیت این ناشر چنین آمده است: «در کتابخانه شرکت سنایی اقسام کتب علمی تاریخی ادبی و السنه خارج و سایر لوازم تحریر موجود و هرگونه سفارش را از تمام نقاط قبول و متعهد می‌شود که به نازل‌ترین قیمت و اسرع وقت انجام دهد»

در مهری که از این کتابفروشی سراغ داریم، عدد ۱۳۱۰ را می‌بینیم، که به نظر همین سال دقیق‌ترین و مستندترین تاریخ برای سال تأسیس کتابفروشی سنایی خوی است. مهر این کتابخانه به شکل بیضی و در اندازه ۵/۲ در ۸/۱ سم و با سجع «کتابخانه شرکت سنایی (۱۳۱۰)»



تصویر مهر کتابخانه شرکت سنائی برگرفته از فاکتورهای فروش این کتابفروشی (مجموعه شخصی - قم)

دو مجموعه فاکتور از این کتابفروشی در مجموعه آرشیو شخصی ام موجود است، که از چند حیثیت قابل بررسی و ارائه است. انتشار فاکتور اختصاصی حکایت از نظم و دسیپلین این کتابفروشی دارد. با نگاهی به همین دو مجموعه فاکتور که با نظم و دقت ثبت شده است می‌توان اینگونه برداشت نمود که میرزا عبدالله سنائی فردی باسواد، دقیق و منضبط بوده است. از طرف دیگر با بررسی این دو فاکتور می‌توان محتوای کتاب‌های این کتابفروشی و شکل فعالیت و نوع کتاب‌هایی که در این کتابفروشی به فروش می‌رفته است را مشخص نمود. در بالای فاکتور این کتابفروشی نیز چنین آمده است:

«همه جور کتب و زارتی و کلاسی بقیمت مناسب بفروش میرسد و سفارش مطبوعات پذیرفته میشود»

از همین آگهی کاملاً مشخص است که کتابفروشی سنائی تمرکز اصلی‌اش بر روی فروش کتب درسی بوده و البته سفارش چاپ نیز می‌پذیرفته و انجام می‌داده است. بعید می‌دانم که در آن روزگار چاپخانه‌ای در خود شهر خوی وجود داشته باشد اما احتمالاً سفارشات چاپ از طریق چاپخانه‌های شهرهای بزرگ نزدیک به خوی انجام می‌گرفته است.

اولین فاکتور در تاریخ ۳۰ شهریور تا ۳۰ آبان سال ۱۳۱۶ به نام آقای حاجی محمدقلی خان شهیدی

صادر شده است. محمدقلی خان شهیدی از قرار معلوم نماینده و مباشر حاج میرزا علیقلی شهیدی از اربابان شهر خوی بوده است. شهیدی‌ها در خوی از بازماندگان حاجی میرزا عبدالله خویی فرزند حاجی تقی بیگ از بیگلرزادگان دنبلی خوی بوده‌اند که قبلاً به حاجی تقی بیگلر شهرت داشتند و نام خانوادگی شهیدی را برای خود برگزیده‌اند.^۱ این مجموعه فاکتور در ابعاد ۱۳/۲ در ۲۱/۵ سم، دارای ۵ ستونی اصلی، شامل سه برگ و دربردارنده ۵۲ قلم جنس اعم از کتاب، دفتر خطکش و ... است. در جلوی هر عنوان مقدار و قیمت به ریال و دینار و در خارج از جدول فاکتور نام فردی در جلوی هرکدام از اقلام آمده است. به نظر می‌رسد هرکتاب از این اجناس برای کسی بوده چنانچه قیمت و نام فردی جلوی هرکدام از اقلام ذکر شده است.

کتاب‌های که در فاکتور آمده است به قرار زیر است:

۱. کتاب انگلیسی؛ ۲. کتاب سوم؛ ۳. کتاب چهارم؛ ۴. جزومه؛ ۵. رهبر نقاشی؛ ۶. مبادی عربیه؛ ۷. بوستان امیرخیزی؛ ۸. قطعات اول؛ ۹. هندسه بی‌رشک؛ ۱۰. متدد انگلیسی اول؛ ۱۱. متدد انگلیسی دوم؛ ۱۲. تاریخ طبیعی اول؛ ۱۳. تاریخ طبیعی دوم؛ ۱۴. شیمی اول؛ ۱۵. تاریخ عمومی؛ ۱۶. جغرافی اول؛ ۱۷. دستور؛ ۱۸. گلستان جلد اعلان؛ ۱۹. جبر والا؛ ۲۰. مدارج؛ ۲۱. قطعات دوم؛ ۲۲. جغرافی دوم؛ ۲۳. کتاب اول؛ ۲۴. سرمشق امیر؛ ۲۵. میزان الانسان جلد اول؛ ۲۶. میزان الانسان جلد دوم؛ ۲۷. مدارج دوم؛ ۲۸. فیزیک اول؛ ۲۹. کتاب چهارم؛ ۳۰. حساب؛ ۳۱. نامه‌نگاری؛ ۳۲. گرامر انگلیسی؛ ۳۳. حساب رهنما

اقلامی که در فاکتور درج گردیده عبارتند از:

۱. دفتر بغلی؛ ۲. دفتر خشتی ۲۰ ورقی؛ ۳. دفتر رسامی؛ ۴. نقاله؛ ۵. گونیا؛ ۶. مداد سایه؛ ۷. دفتر رسامی؛ ۸. دفتر نقاشی؛ ۹. مداد سایه؛ ۱۰. پرگار قلمدار؛ ۱۱. خطکش فلزی؛ ۱۲. دفتر خشتی ۱۰۰ برگ؛ ۱۳. دفتر دوخط ۵۰ برگ؛ ۱۴. دفتر خشتی؛ ۱۵. کاغذ رسامی؛ ۱۶. دفتر؟ فاکتور دوم صورت حسابی است که برای آقای عبدالعلی خان به تاریخ ۱۰ آبان سال ۱۳۱۷ صادر شده است. این فاکتور در ابعاد ۱۳/۲ در ۲۱/۵ سم، شامل سه برگ و دربردارنده ۳۷ قلم جنس اعم از کتاب، دفتر، مداد و ... است.

کتاب‌های که در فاکتور آمده است به قرار زیر است:

۱. فارسی پنجم؛ ۲. تاریخ ۵ و ۶؛ ۳. جغرافی ۵ و ۶؛ ۴. هندسه ۵ و ۶؛ ۵. دستور ۵ و ۶؛ ۶. فارسی پنجم؛ ۷. کتاب دوم؛ ۸. تاریخ ۵ و ۶؛ ۹. جغرافی ۵ و ۶؛ ۱۰. آیات منتخبه؛ ۱۱. دستور؛ ۱۲. میزان الانسان؛ ۱۳. بدایه العربیه جلد اول.

همچنین اقلام این فاکتور عبارتند از:

۱. مداد سیاه؛ مداد پاکن؛ مداد تراش؛ دفتر ۲۰۰ برگی؛ دفتر خشتی ۱۰۰ برگ؛ دفتر نقاشی؛ کاغذ خط‌دار؛ دفتر مشین؛ دفتر ۲۰ برگ؛ تمثال حضرت؛ دفتر ۲۰۰ برگ؛ دفتر ۱۰۰ برگ؛ دفتر ۶۰ برگ

در پشت هردو فاکتور متنی مبنی بر تصفیه حساب فاکتورها با تاریخ و مهر کتابفروشی درج شده است.

با نگاهی به اسامی اقلام و کتاب‌های موجود در این دو فاکتور به خوبی مشخص است که کتابفروشی شرکت سنایی، کتابفروشی با تمرکز بر فروش کتاب‌های درسی و اشیاء و اقلام لوازم التحریر بوده است و شکی نیست که با ظهور مدارس جدید در شهر خوی این کتابفروشی یکی از بزرگ‌ترین و چه بسا تنها کتابفروشی حمایت‌کننده از تحصیل علم و دانش در شهر خوی بوده و بسیاری از دانش‌آموزان مایحتاج تحصیلی خود را از این کتابفروشی تهیه می‌نمودند.

خوی
کتابخانه شرکت سنایی

شماره ۱
از تاریخ ۱۳۰۴/۰۳/۰۱ تا ۱۳۰۴/۰۳/۰۵

صورت حساب کارخانه شرکت سنایی
همه جور کتب و لوازم و کلاسی بقیمت مناسب بفروش میرسد
و سفارش مطبوعات پذیرفته میشود

ردیف	جنس	مقدار	قیمت واحد		جملتان	
			ریال	دینار	ریال	دینار
۱	کتاب انگلیس	یک	-	-	۷۰	۵
۲	دفتر بنفش	یک	-	-	-	۱
۳	دفتر بنفش و درختی	یک	-	-	۵۰	-
۴	کتاب رسم	یک	-	-	-	۲
۵	کتاب چهارم	یک	-	-	-	۶
۶	دفتر نقاشی	یک	-	-	۶۰	۱
۷	دفتر رسم	یک	-	-	۸۰	-
۸	جبر و جبه	یک	-	-	۶۰	-
۹	نقشه	یک	-	-	۲۰	۱
۱۰	کتاب	یک	-	-	۴۰	-
۱۱	رسم نقشه	یک	-	-	۵۰	۱
۱۲	مراد سایه	یک	-	-	۵۰	-
					۲۴۰	۸۰
					۵۵۰	-
					۵۵۰	-

نمونه‌ای از فاکتورهای صادره توسط کتابفروشی کتابخانه شرکت سنایی
خوبی (مجموعه شخصی - قم)

فهرست منابع

- «احصائیة کتابخانه‌ها و کتابفروشیهای ایران در خرداد سال ۱۳۱۴»، منصور صفت گل، کتابفروشی: یادنمای پنجمین سال درگذشت بابک افشار، به اهتمام: عبدالحسین آذرنگ و ...، تهران، خجسته، جلد دوم، ۱۳۸۷.
- تاریخ خوی، محمدامین ریاحی، تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۷۲
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۱۷، ۱۳۶۴.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱۴، ۱۳۹۱.
- «کتابفروشی در خوی»، علی صدرایی خویی، کتابفروشی: یادنمای پنجمین سال درگذشت بابک افشار، به اهتمام: عبدالحسین آذرنگ و ...، تهران، خجسته، جلد دوم، ۱۳۸۷.